مراة العالم

(آرایش هفتم)

تالیف

بختاور خان

با تصحیح متن و تعلیقات و حواشی و مقدمه

بسعی وکوشش

ساجده سلطانه علوی

رساله ی دکتری در دانشگاه پنجاب لاهور

۱۹۶۶م

اعتذار و شکر

برای تسوید و تکمیل این رسالهٔ تحقیقی ضخیم و طولانی دچار سختی ها و دشواریها شدم ـ در دسترس نبودن و تهیه از کتابخانه های هند و اروپا فراهم ساختن نسخه های خطی مرآة العالم کار فوق العاده مهم و بزرگی بود، مخصوصاً بنظر اینکه مستلزم ارزی می باشد و این قبیل مسائل از اولیای امور دانشگاه پنجاب برای اجازه گرفتن و بتصویب رسانیدن حتماً وقت و رعایت تشریفات میخواست لذا کار تحقیق و تتبع یک کمی معطل شد، و هرچه زود تر از اولیای امور کتابخانهٔ اندیا آفیس و موزهٔ بریطانیا تقاضا کردیم که موقتاً نسخه های مرآة العالم را بما عاریه بدهند ولی ایشان رونوشت های عکسی (مائیکروفیلم) فرستادند، و برای خواندن این نسخه های مائیکروفیلمی دقت و مواظبت لازم است، و مطالعهٔ چهارصد برگ (معادل هشتصد صفحه) کار آسانی نبود ـ بعد از مطالعه و مقابله و تطبیق نسخه ی اصلی با نسخه های دیگر معلوم شد که نسخهٔ موزهٔ بریطانیا اصح و اکمل و اقدم جمیع نسخ دیگر است، لذا اساس تحقیق و تتبع اینجانب بطور کلی به نسخهٔ موزهٔ بریطانیا قرار داده شده ـ دو تا نسخه ی دیگر در کتابخانه ی دانشگاه پنجاب موجود است ـ یکی از این دو نسخه دانشگاه پنجاب در مجموعهٔ آذر بغایت سقیم و مشحون از اشتباهات و اغلاط فاحشه و تحریفات ناسده و سقط و افتادگیهای بسیار است ـ این نسخه بکلّی غیر منتفع بود، لذا بعد از مطالعهٔ قسمت سیاسی و ذکر علما و فضلا از خیال استفاده ازین نسخه صرف نظر شد ـ برای تصحیح اغلاط نسخه ی اصل از نسخهٔ اندیا آفیس و نسخ دیگر استفاده شد، و بیشتر اوقات اینجانب به تحقیق و تتبع اماکن و رجال لا تعد و لا تحصی در قسمت سیاسی مرآة العالم صرف شد، و باوجود سعی و کوشش و دقت و مواظبت بسیار موفق نشدم که راجع به بعضی اماکن و رجال غیرمعروف معلومات سودمند بدست بیاورم ـ

یکی از معضلات و مشکلات مهم قسمت سیاسی این بود که در دودمان مغلیه از طرف فرمانروایان اعطای خطابات مرسوم بود و چند نفر از همان خطاب در زمان واحد یا پدر و پسر وغیره هم سرافراز و مفتخر می شدند، و برای یک محقق مجزّا و مجزّا کردن از هم کار آسان نیست ـ درین زمینه هم برای تحقیق و تفحص بسیار، صبر و حوصله، استقامت و پشتکار لازم بود ـ در قسمت سیاسی برای پی بردن منابع و مآخذ مرآة العالم موازنه و مطالعه

تواریخ ما قبل و ما بعد عهد عالمگیری هم لابد وناگزیر بود تا معلوم شود که این کتاب تا چه اندازه ارزش و ایجاد دربردارد - بدون این بررسی و تدقیق و اهمیت و ارزش این کتاب مسلم نمی شد - بعد از قسمت سیاسی در مرآة العالم ضمنا تذکره ی علماء وفضلاء و اصفیای برگزیده از عهد اکبر تا عهد عالمگیر داده شده است -

درین باب هم برای تحقیق و تفحص واقعات مذکوره در مرآة العالم ، تالیفات نویسندگان متقدمین و متاخرین و معاصرین مورد مطالعه واستفاده قرار داده شده ، و تجسس و تفحص تاریخ های تولد و رحلت علماء وفضلا هم کاوش زیاد میخواست -

خلاصه در هر قدم و هر مرحله دشواری ها وسختی ها وموانع دیگر وجود داشت - مخصوصا برای تحقیق وتتبع راجع به علمای عالمگیری اشکالات وموانع راه بیشتر بود - یک باب برای خطاطان هم اختصاص داده شده است ، و درباره ی خطاطان هم دچار همان مشکلات شدم ، کتاب جامع ومانع راجع به خطاطی در محل دسترس راقم سطور نبود - در تحقیق و تفحص نه فقط وقت صرف شد بلکه فراهم ساختن کتاب ها مربوط به این موضع کوشش وکاوش فوق العاده بکار برده شد - باوجود سعی وکوشش بسیار راجع به بعضی از خطاطان اطلاعات سودمند بدست نیامد - مولف مرآة العالم درپایان لاحقه ی هم با ترتیب حروف الفبا در شرح احوال دویست وپنجاه تن از شعراء داده ، در تفحص وتجسس اسامی شعراء ومقایسه ومقابله با تذکره های دیگر و تصحیح اشعار مغلوط هم رنج وافر برده شده - شرح احوال شعراء مختصر و کوتاه است تعلیقات وحواشی توضیحیة برآن افزوده شده است - بعضی تاریخ های رحلت و تولد شعرا هم متفاوت بود ، و بعد از تحقیق وتفحص بسیار متعین کرده شده و اکنون این بخش شعرا را یک تذکره ی متنوع ومفید میتوان نامید -

نیز درپایان خود را موظف میدانم که خدمت محقق شهیر ، دانشمند ارجمند استاد معظم جناب آقای دکتر محمد باقر رئیس قسمت فارسی دانشگاه پنجاب هدیهٔ تشکرات صمیمانهٔ خود را تقدیم بدارم که باوجود گرفتاری های شخصی وظائف گوناگون ریاست دانشکدهٔ السنهٔ شرقیه ، درطی چهار سال اخیر تتبع و تحقیق دربارهٔ مرآة العالم درحل مشکلات وجواب سوالات و رهنمائی وکمک اینجانب از بذل هیچگونه مساعدت ومرحمت

نات گرانبهای خود دریغ نفرموده اند - مراقبت و پشتیبانی استاد معظم و شفقت و عاطفت پدرانه ایشان
راموش نشدنیست -

ذکر اسامی شریفه آقایان هم درینجا ادای یک وظیفه اخلاقی و تکلیف وجدانی است که در مقابله
ر تطبیق نسخ و همچنین در غلط گیری اوراق ماشین شده ، معاون و مساعد اینجانب بوده اند و از اوقات
رانبهای خود بسیاری درین راه پرزحمت مصروف داشته اند درین ضمن مخصوصا اسامی آقای پرفسور رانی
ئیس قسمت فارسی دانشکدهٔ دولتی لاهور و دکتر ظهورالدین احمد قابل ذکر است و من کلماتی ندارم که از
الطاف و عنایات بی پایان ایشان اظهار تشکر بکنم .

(س - ع)

ملخص

موضوع این مقالهٔ تحقیقی مرآة العالم است که در عهد عالمگیر بقلم بختاورخان یکی از مقربین و معتمدین اورنگزیب نوشته شده . درین کتاب ضخیم مولف از آفرینش کائنات تا عهد خودش داستانهای عروج و زوال سلطنت ها را با ایجاز واختصار بیان نموده است ـ مورد توجهٔ تحقیق ما فقط قسمت آخرین این کتاب است که مولف آنرا آرایش هفتم نامیده است ـ درین قسمت از آغاز جنگ تخت نشینی اورنگزیب تا نخستین ده سال زندگی سیاسی او یعنی ۱۰۶۸ هـ تا ۱۰۷۸ هـ حوادث ووقایع را درج نموده است ـ خصایل وشمایل اورنگزیب وذکر فرزندان وفرمانروایان معاصررا نیز دربردارد، پس ازان از عهد اکبر تا عهد مولف دربارهٔ شرح احوال علماء وفضلای برگزیده هندوستان ومقام وپایهٔ شان درضمن مطالب مهم ومفید نوشته شده ، و راجع به علماء وفضلای عهد اورنگزیب نیز یک باب مختصر اختصاص داده شده است ـ بعد ازان خطاطین معروف وبرجسته مورد توجه قرارداده شده اند ـ درضمن آرایش بختاورخان تفصیل آثار وتالیفات وابنیه وعمارات خودش را نیز فراهم ساخته است ـ و بخش دیگر که محتویست بروقایع نادر وشگفت آور، آنرا مولف بدیعات نامیده است ـ این آرایش برذکر بیست وپنجاه نفر از شعراء خاتمه یافته است ، و این قسمت تذکرهٔ مختصر است مشتمل بر ذکر شعرا به ترتیب حروف الفبا از اسدی طوسی تا عهد مولف ـ

علت قرار دادن مرآة العالم را موضوع تفحص وتحقیق ما این بود که این کتاب مربوط بذکر اورنگزیب است که درمیان فرمانروایان دودمان مغلیه مقام شیخ را داراست ، واین تالیف از لحاظ اسلوب بیان و افادات موضوع فوق العاده مفید و مهم بنظر آمد ، ونیز قبل ازین کسی به اهمیت وارزش آن اعتنا نورزیده ، و این کتاب درگوشهٔ خمول وگمنامی مانده بود ـ لازم بود که علاقمندان به علم تاریخ ومخصوصا بعهد اورنگزیب ازین کتاب هم استفاده بکنند ، درطی تصحیح متن ومطالعه ومقایسه اختلافات نسخ مختلف این کتاب درنظر گرفته شده است ـ درقسمت سیاسی برای تصحیح حوادث وتاریخ ها واسامی اماکن ورجال با کتابهای دیگر معاصرین برموضوع مقایسه واز کتب متاخرین هم استفاده شده است ـ درتفحص وتحقیق براماکن ورجال بیشتر دقت بکار برده ودرضمن تحقیق برعلماء وفضلا وخطاطین وشعراء شرح احوال آنها مختصرا درحواشی داده شده

است ـ مخصوصا برای سالهای تولد وفات آنها وتصحیح اشعار شعراء کاوش زیاد بکار برده شده است ـ

بعد از تفحص وتحقیق نتیجه گرفتیم کاین کتاب دارای اهمیت وارزش زیاد است ، در قسمت سیاسی جنبه های مختلف عهد عالمگیری بکمک این کتاب روشن ترمیشود ـ لذا اینرا میتوان درمنابع ومآخذ مهم عهد عالمگیری محسوب داشت ، درضمن ذکر علماء وفضلا وشعراء وخطاطین مولف اینچنین از هنرمندان معاصر را نام برده است که در تذکره های دیگر پیدا نمی شود ، بعلت معاصر بودنش نظرش صائب تر ومستند تر است ، و تحقیق ما باثبات رسانیده است که مرآة العالم عناصر تخلیقی وابتکار را نیز در بردارد ، و به اهمیت وارزش آن میافزاید ـ

فهرست مندرجات کتاب

نمره صفحه

(۱) مقدمة

(الف) ترجمه حال مصنّف کتاب

(ب) کتاب مرآة العالم

(ج) مآخذ ومنابع مؤلف در قسمت های مختلف مرآة العالم

(د) فهرست کلمات و مصطلحات نادر هندی و ترکی و مغولی

(۲) تاریخ سیاسی نخستین ده سال عهد عالمگیر با شرح حوادث جنگ تخت نشینی ۱

(۳) عادات وخصال عالمگیر ۳۵۲

(۴) فرزندان امجاد عالمگیر ۳۶۶

(۵) شرح کیفیت ممالک محروسه و صوبجات ۳۷۶

(۶) ذکر سلاطین معاصر ۳۸۰

(۷) مشایخ عهد عالمگیری ۴۸۷

(۸) فضلای وعلمای از زمان اکبر پادشاه تا عهد اورنگزیب ۵۱۳

(۹) ذکر خطاطان از ابتدا تا عهد اورنگزیب ۵۵۹

(۱۰) ذکر بعضی از عجائب وغرایب جهان ، حکایت شگفت آور از دفتر یادداشت مؤلف وگزارش های منهویی مختلف ۶۰۷

(۱۱) ذکر آثار و ابنیه مؤلف مرآة العالم ۶۳۵

(۱۲) ذکر شعرای به ترتیب حروف الفبا ۶۴۷

(۱۳) فهرست منابع ۸۸۳

فهرست رموزیکه در حواشی این کتاب استعمال شده است

(۱) قب (صفت قارب یا قابل) = مقابله کنید

(۲) رک = رجوع کنید

(۳) نسخهٔ اصل : نسخهٔ خطی مرآة العالم در موزهٔ بریطانیه

(۴) آا : نسخه خطی مرآة العالم در ایندیا آفیس

(۵) پی : نسخه خطی مرآة العالم در دانشگاه پنجاب لاهور

(۶) سا : نسخه خطی مرآة العالم در مجموعهٔ آذر در دانشگاه پنجاب لاهور

(۷) طبقات : طبقات اکبری از مولانا نظام الدین احمد بن محمد مقیم الهروی لکهنؤ ۱۸۷۵

(۸) خافی خان : منتخب اللباب خافی خان ، کلکته ۱۸۶۹

(۹) فرحة : فرحة الناظرین (که در حدود ۱۱۸۳ هـ نوشته شده)

(۱۰) بدایونی : منتخب التواریخ از عبدالقادر بدایونی کلکته ۱۸۶۵-۶۹

(۱۱) ریحان : ریحان نستعلیق اعنی رساله در علم لاهور ۱۹۳۱

(۱۲) سنگلاخ : تذکرة الخطاطین مسمّی بکتاب امتحان الفضلا
تالیف میرزای سنگلاخ ۱۲۹۱ هجری

(۱۳) آذر : آتشکده آذر بخش اول و دوم تالیف لطفعلی بیگ آذر
با تصحیح وحواشی حسن سادات ناصری تهران ۳۸-۱۳۳۶

(۱۴) عبدالله فریار : راهنمای صنایع اسلام
ترجمه تهران ۱۳۳۶

(۱۵) A Handbook of Mohammadan Art by M. S. Dimand

(۱۵) ریو : Rieu, Charles. Catalogue of the Persian Manuscripts in British Museum, vols. i and iii, London, 1879.

(۱۶) مورلی : Morley, W. H. A Descriptive Catalogue of the Historical Manuscripts in Arabic and Persian Languages Preserved in the Library of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, London, MDCCCLIV.

(۱۷) ایوانو : Ivanov, Wladimir. Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection, Asiatic Society of Bengal, Calcutta, 1926.

a

۱۸) ایته هرمان : Ethe, Hermann, *Catlogue of the Persian Manuscripts in the Library of India Office*, vol. i, Oxford, I903.

______ *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library*, parts i and ii, Oxford, I889.

۱۹) عبدالمقتدر : Muqtadir, Abdul. *Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library*, vol. vi. Calcutta, I908.

۲۰) بلوشه : Blochet, Edagrd. *Catalogue des Manuscrits Persans de la Bibliotheque Nationale*, vi vols., Paris, I905-I934.

۲۱) میترا : Maitra, K. N. *A Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts Preserved in the Kapurthala State Library*, Lahore, I92I.

۲۲) فاروقی : Faruki, Zahiruddin. *Aurangzeb and His Times*, Bombay, I935.

۲۳) بلاخمن : Blochmann, H. *Ain-i-Akbari* by Abu-l-Fazl Allami, Calcutta, I927.

۲۴) جانسن : Johnson, Francis, *Persian, Arabic and English Dictionary*, London, I852.

۲۵) سینگاس : Steingass, F. *A Comprehensive Persian-English Dictionary*, London, I947.

۲۶) براؤن : Browne, E. G. *A Literary History of Persia*, vols. ii, iii, iv, Cambridge, I928-I95I.

۲۷) [illegible] : Brockelmann's *Geschichte der Arabischen Litteratur* (and its [illegible]

۲۸) زبید احمد : Zubeid Ahmad, *The Contributions of India to Arabic Literature*, Allahabad, I946.

۲۹) ستوری : Storey, C. A., *Persian Literature*, section 2, London, I939.

القابیکه مولف مرآة العالم بجای اسامی فرمانروایان دودمان مغلیه بکار برده

۱- حضرت فردوس مکانی (برای بابر پادشاه)

۲- جنت آشیانی (برای همایون پادشاه)

۳- عرش آشیانی (برای اکبر پادشاه)

۴- جنت مکانی (برای جهانگیر پادشاه)

۵- فردوس آشیانی ، اعلی حضرت ، صاحبقران ثانی (برای شاهجهان پادشاه)

۶- خدیو دین پناه ، خدیو گیهان پناه ، حضرت جهانبانی ظل الهی وغیره (برای اورنگزیب عالمگیر)

ترجمهٔ حال مؤلف مرآة العالم

اخبارواحوال زندگی بختاورخان مؤلف مرآة العالم خیلی کم بدست می آید ـ مؤرخان ونویسندگان
اصرش چیزی دقیق ومفصّل ننوشته اند ـ بختاورخان در تالیف خودش بعضی در مرآة العالم هرچند راجع به
رات وتالیفات خود بخشی اختصاص نموده است ، ولی دربارهٔ احوال خودش سکوت وخاموش می ماند ، البته
رطی بیان واقعات تاریخ سیاسی ده سالهٔ اورنگ زیب در مجالس سلطانی ومواقع دیگر که خودش حضور داشت
رکت خود را اعلام داشته است ـ اسم اصلیش بختاور بود واورنگ زیب در نخستین سال عهد حکومتش موقع
شی تعین اورا از خطاب "خان" سرافراز فرمود (۱) ـ درجا های متعدد در مرآة العالم مصنّف نام خودش
تاورخان نوشته است (۲) ـ مثلا در همان جائیکه مؤلف عمارات خود را ذکر نموده است راجع به تاریخ تکمیل
اختتام مسجد شعری نوشته است واسم خود را ایهاماً برده است ـ

بختاورخان بحسن فعل محمود   مسجد بقدم رسول برپا فرمود (۳)

قیصر عبداللطیف که یکی از مادحین بختاورخان بود ، در یکی از اشعارش اسمش را نیز بختاورخان
ته .

هرکه خواهد مدد از بخت وعجیب از دوران   گوبنهد سربدر دولت بختاور خان (۴)

افسری شیخ کمال نیز در تمجید وتوصیف بختاور خان ایهاماً رطب اللسان است ـ

ای بخت بخامت زازل کرده قرآن   نامت بقران بخت بختاورخان (۵)

علاوه براین بسیاری از شعرای دیگر هم او را همین طور نامیده اند ـ

ولی کلنل ڈاؤ (۶) اسمش ناظر بختاورخان نوشته است ـ ایلیت (۷) ستوری (۸) ونویسندهٔ مقاله در دائرة المعارف
اسلامیه (۹) نامش افتخار خان بختاور خان نوشته اند ، این مؤلفین و غیره اشتباهاً بختاورخان وافتخار خان را

---

۱) مرآة العالم : ۳۸۷ ب (۲) رک به ، برگ ۳۸۷ ب ، ۴۲۸ ب ، ۴۷۳ الف ، ۴۷۵ ب وغیره
۳) مرآة العالم : ۴۷۳ ب (۴) مرآة العالم : ۴۹۲ الف ، (۵) مرآة العالم : ۴۷۸ الف

(6) Dow, vol. iii, Introduction. (7) Elliot, vol. vii, p. I53.

(8) Storey, vol. ii, p. I32. (9) The Encyclopaedia of Islam, vol. iii(L-R) p. 686.

نفر پنداشته اند ، و حقیقتا این دو نفر مختلف اند ـ

(۱)
در عهد عالمگیری افتخار خان هم مثل بختاور خان برعهده میرسامانی سرافراز بوده است ـ ایوانو

نام مصنف عبدالرحمن بختاورخان نوشته است ، و او نیز اشتباه کرده است ـ

در مقدمهٔ مرآة العالم اینطور مسطور است ـ

"مؤلف این کتاب الراجی الی الطاف الرحمان بختاورخان ــ ـ الخ "

ممکن است که ایوانو کلمهٔ الطاف الرحمن را با بختاورخان مخلوط نموده باشد ـ

(۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸)
اینه ، عبدالمقتدر وبلوشه ، ریو، مورلی ، میترا ، بیل اسمش را فقط بختاور خان نوشته اند معاصرین

بختاورخان امثال سرخوش و مستعد خان و محمد کاظم منشی مولف عالمگیرنامه کلمه خواجه را پیش اسمش اضافه

نموده اند ، مثلا سرخوش مینویسد :

"دیگر از کریمان عصرما خواجه بختاورخان بود "(۹)

(۱۰)
همین طور مستعد خان و محمد کاظم بعضی جا اورا خواجه بختاور و بعضی جا خواجه بختاورخان

نوشته اند ، (۱۱)

اجداد وخاندانش :ـ اسم پدرش درست معلوم نیست ، نه خودش ذکر نموده و نه هیچ کدام از معاصرینش

نامی ازاو برده است ـ

زندگی درباری :ـ راجع به زندگی درباری بختاورخان معلومات زیادی دردست نیست خودش در

تالیفش حضورش را در مجالس سلطان متذکر شده است ـ

---

1) Ivanow, p.4. 2) {Ethe, India O., vol. 1, p. 47-48. / Ethe, Bod. Lib., p. 55.} 3) Muqtadir, vol. 6 p. 56.
4) Blochet, vol. 1 5) Rieu, vol. 1, p. I25.
6) Morley, p 52-56, 7) Maitra, p. 22.

(۸) مفتاح التاریخ ازسرطامس ولیم بیل ۲۸۲ (۹) کلمات الشعراء ، سرخوش ، ۲۵، ۲۶،
(۱۰) رک به ، مآثر عالمگیری : ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۳۶، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۵۳، ۲۷۰ ـ
(۱۱) عالمگیرنامه : محمد کاظم منشی : ۸۷۰، ۹۶۰ ـ

بختاورخان یکی از خواجه سرایان و مورد توجّه اورنگ زیب بود - در سال ۱۰۶۵ هجری (۱۶۵۴م)[1]
عالم شاهزادگی اورنگزیب استخدام شده بود، و از مقرّبین و معتمدین شاهزاده بشمار می رفت، بعد از تاج
زانی همیشه چشم لطف وعنایت خویش را باو معطوف داشته، ودرهرکار از حمایت وطرفداری شاهنشاه برخوردار
بود - چون درمیان پسران شاهجهان برای حصول تاج وتخت جنگ برپا شد، و اورنگ زیب با راجه
جسونت سنگه مبارزه کرد، بختاورخان درالتزام رکاب بود - و برای "خدمت عرایض" ماموریت داشت ولی چون[2]
افواج شاهزاده راجه جسونت سنگه را شکست داده، اورنگ زیب بختاورخان را بجای معتمد خان پیش خدمت
خود ساخت وبه موقعیت بیشتری برای خدمت وتقرّب شهزاده نایل گشت - وی در مرآة العالم مینویسد :

"و خواجه مهر که بخدمت حضور سرفرازی داشت، بخطاب معتمد خانی سرفراز شده، بخدمتگذاری
اعلیحضرت رخصت یافته .... وراقم این شگرفنامه که خدمت عرایض داشت، از تغیّر او بخدمت مذبور[3]
نیز سرافرازی یافت" -[4]

خواجه بختاور برای پشتیبانی تخت نشینی مخدوم خویش دست به مبارزه های مختلف برد - داراشکوه
نتوانست که حمله های شجاعانه ی اورنگ زیب را مقاومت کند، و ازروی بیچارگی از دهلی به پنجاب رفت و باز
ملتان وتهته رهسپار شد، افواج اورنگزیبی هم تعاقبش می کردند، وچون از تهته سوی گجرات رفت ودرو
تالاب راسر رسید، افواج هردو مدعی تخت وتاج بهم آویختند بختاورخان هم از طرف شاهزاده ولی نعمت خود
دراین مبارزه بود - چون جشن تاجگذاری اورنگ زیب برگزار شد، بختاورخان هم آنجا حضور داشت - مینویسد :[5]

---

1. Encyclopaedia of Islam, vol. i, fasc. I5, p. 954.

(۲) مرآة العالم : برگ ۳۵۳ ب (۳) شاهجهان بادشاه،

(۴) مرآة العالم : ۳۶۱ الف،

(۵) مرآة العالم : برگ ۳۷۷ الف،

"وجامع این شگرف نامهٔ بهجت و اقبال عقب سریر همایون چتور مرصع در دست داشته ، بخت آسا به

دگی قیام داشت" (۱)

در ۱۰۶۹ ه‍ موقع چهل و دوم جشن وزن قمری عالمگیر خواجه بختاور را با خطاب "خان" سرافراز نمود ،

رمینویسد :

"وسعادت اندوز این تالیف ، این مجموعهٔ خرد افزا ، خواجه بختاور بخطاب خان جبهه سای ناصیه

را افروخت" (۲)

بختاور خان را اینچنین مقام منیع حاصل بود که او در هر جشن دربار حضور میداشت ـ در ۱۰۷۰ ه‍

می عالمگیر جشن سالیانهٔ سوم تخت نشینش را برگزار نمود ، بختاور خان حضور داشت ـ او تمام جریانات جشن

ا توضیح داده ،مینویسد ـ

راقم صحیفهٔ اقبال بخدمت خویش سعادت اندوز بود (۳)

پانزدهم ربیع الاول ۱۰۷۱ هجری چهل وسوم سال شمسی عمر اورنگ زیب آغاز شد ،بختاور خان هم مورد

توجهات ونوازشات شاهانه قرار داده شد ، وی نویسد :

"راقم صحیفه دولت بعنایت اسپ با ساز سرافرازی یافت" (۴)

در سال ۱۰۷۳ ه‍ یعنی سال ششم عالمگیری ،بسیاری از منصبداران از ترفیع مقام رتبه مفتخر شدند ـ

"بختاور نیز بعنایت مادهٔ فیل مباهی گشت" (۵) ـ

درهمین سال او بهمراهی شاهنشاه بخطهٔ کشمیر دلپذیر رفت (۶)

"درسال هفتم عالمگیری "بعنایت یکراس اسپ خاصه با ساز سرافراز شده ، عنان دولت بدست آورده" (۷)

---

(۱) مرآة العالم : برگ ۳۸۴ الف ، (۲) مرآة العالم : ۳۸۷ ب

(۳) مرآة العالم : ۳۹۴ الف ، (۴) مرآة العالم : برگ ۳۰۴ ب

(۵) مرآة العالم : ۳۲۴ ب (۶) مرآة العالم : ۳۲۹ الف ،

(۷) مرآة العالم : ۳۳۷ ب ،

تاریخ نوزدهم ربیع‌الاول روز شنبه درسال ۱۰۷۳ هجری موقع جشن سالیانه‌ی چهل و هفتم شمسی اورنگ زیب [illegible]عنایت یک ماده فیل مباهی گشت ، مینویسد .

"ومخترع این نامهٔ غرابت اسلوب بختاور خان و دیبارخان ناظر حرمسرای مقدس که از تقدیر جواهر [illegible]ان مقرر شده بود ، هر یک بعطای ماده فیل بلند پایگی اندوختند" (1)

درسال نهم عهد عالمگیری آغاز ۱۰۷۶ هجری درماه شوال ترفیع رتبه یافت ، مینویسد :

"وموَلف کتاب حیرت‌افزا از اصل و اضافه بمنصب هزاری یکصد و پنجاه سوار مورد عاطفت گشت" (2)

[illegible]لی محمد کاظم منصبش "هزاری یکصد و سی سوار" (3) .... نوشته است ـ

سال هجدهم عهد عالمگیری در منصبش اضافه شد ـ

"بختاور خان از اصل و اضافه بارتقای منصب هزاری دویست پنجاه سوار بختیار شد" (4)

مستعد خان ساقی که از تربیت و فیض یافتگان بختاور خان بود ، نیز در تالیف معروف خودش "مآثر عالمگیری" [illegible]حا درجاهای متعدد ذکرش کرده است که از آنها راجع به زندگانی بختاور خان اطلاعات بیشتری بدست می آید ـ

او درضمن واقعات سال دوازدهم (۱۰۷۹ هـ) مینویسد که شیخ رضی‌الدین که یکی از مؤلفین "فتاوی عالمگیری" بود بتوسط بختاور خان و قاضی محمد حسین جونپوری به دربار عالمگیری رسید (5) ـ

بختاور خان درسال ۱۰۸۰ هجری مطابق ۱۶۶۹ م که سال سیزدهم دوره حکومت اورنگ زیب بود بعهدهٔ داروغهٔ خواصان برگماشته شد (6) ـ مستعد خان درواقعات پانزدهم ذیقعد ۱۰۸۰ هجری که جشن آغاز سال پنجاه و چهارم قمری سن عالمگیر هم برگذار شده بود ، مینویسد :

"بختاور خان داروغهٔ خواصان بموهبت خنجر دستهٔ بلور ساز میناکار ممتاز شد" (7)

---

(1) مرآة العالم : برگ ۳۲۸ب ، (2) مرآة العالم : برگ ۳۳۴ الف (3) عالمگیرنامه : ۹۲۰ ،

(4) مآثرعالمگیری : ۱۳۰ ، (5) مآثرعالمگیری : ۹۳ ،

3, Encyclopaedia of Islam vol. I, fax: 15, P. 954.

(7) مآثرعالمگیری : ۹۸ ،

از مطالعهٔ "مآثر عالمگیری" روشن میشود که بعلت فایز بودن بر عهدهٔ داروغهٔ خواصان بختاور خان
رد نظم ونسق دولت دخالت داشت. مثلاً مستعد خان در واقعات سیزدهم ذی الحجه سال سیزدهم عهد
لمگیری (۱۰۸۰ه) مینویسد:

"بختاور خان بدیوانیان حکم رسانید که بعد انجام سال مداخل ومخارج بعرض میرسانیده باشند،
چهار شقه جلد های دفتری وخالصه در غسلخانه بیارند" (۱)

چون در سال هفدهم عهد عالمگیری (۱۰۸۳هجری) اورنگ زیب افواج خویش را برای شکست دادن
غان ها سوی حسن ابدال حرکت داد (۲) بختاور خان هم در لشکر شاهی بود. در همین سال ماه رجب فدائی
ان بجای مهابت خان استاندار ایالت کابل گماشته شد، این بختاور خان بود که فرمان دربار شاهنشاهی را
ورسانید تا

"هرگاه جمه فوج بکوتل درآید، اول فوج هراول گذشته، آنطرف مقام کند، روز دیگر مردم بهیر و فوج قول
ذرند" (۳)

در سال ۱۰۸۶ه که سال هجدهم عهد عالمگیری بود این وظیفه به بختاور خان محوّل شد که به تمام
بخشی بگوید که سالهای نو را تهیه کنند. (۴)

بختاور خان یکی از مقرّبین ومعتمدین اورنگ زیب بود، ودر دربار شاهی اینقدر تاثیر ونفوذ داشت،
بتوسط او چندی از علما وشعرا در دربار منصوبیت ها یافتند. درمیان آنها اسامی مستعد خان مؤلف مآثر
المگیری، شیخ رضی الدین یکی از مؤلفین فتاوی عالمگیری، عبدالرسول کشمیری متخلص به استغنا وتحسین، وشیخ
مال انسی میتوان برد.

بختاور خان درمجالس جشن عروسی بعضی از شاهزادگان حضور داشت، واین تا اندازه ای بر تقرب واعتماد
تاثیر ونفوذ او دلالت میکند، مثلاً در ۱۰۸۳ه چون مهرالنسا بیگم را درحبالهٔ نکاح سلطان ایزد بخش در آوردند،
ختاور خان هم در آن موقع حضور داشت، (۵) همین طور چون آئین عروسی را برای شاهزاده محمد سلطان ودختر

---

۱) مآثر عالمگیری: ۹۹، (۲) مآثر عالمگیری: ۱۳۴، ۱۳۵، (۳) مآثر عالمگیری: ۱۳۶-۱۳۷،
۴) مآثر عالمگیری: ۱۳۶، (۵) مآثر عالمگیری: ۱۲۰،

راد بخش بجا آوردند ، بختاور خان آنجا شرف حضور داشت .[1]

ات :- بختاور خان در سال ۱۰۹۲ هـ پانزدهم ربیع الاول وفات یافت ،[2] مستعد خان در قسمت آخر
رآة العالم هم راجع به وفات بختاور خان مفصلا نوشته است ، و میگوید[3] که بختاور خان تا هشت روز در
رض ذات الصدر مبتلا بود و در سال ۱۰۹۲ هـ پانزدهم ربیع الاول در اسعد فکر وقت صبح صادق رحلت کرد
ر اورنگ زیب که از خدمات شایانی سی ساله اش بسیار متاثر بود ، اثر این سانحهٔ عظیم بر قلب و روانش تا
وزها باقی ماند ، به علماء و امراء و قضاة فرمان شاهی صادر شد که بعد از تجهیز و تکفین جنازهٔ اورا سی
ادگاه بیاورند - پادشاه معظم بنفس نفیس خودش باتمام خشوع و خشوع نماز جنازه اش را گذارد ، و با جنازه اش
ند قدم راه رفت - طبق حکم شاهی برای ایصال ثواب مجلس قرآن خوانی برپا شد ، و صدقه و خیرات به فقرا و
ساکین داده شد - برای مدت قلیل نعش را بطور امانت نگاه داشتند ،[4] و بعد ازآن در دیه بختاور پوره در
حوالی شاهجهان آباد طبق وصیتش مدفون گردید -

شاهنشاه معظم دربارهٔ بختاور خان این بیانات را اظهار فرمودند :

"مکرر به پادشاهزاده های عظام و خیرخواهان کرام فرمودند که درین مدت جهان کسی در سلطنت تیموریه
بدین کار نیامده ، در مزاج شناسی و دستور بینی و تهذیب اخلاق و خیرخواهی خلایق مستثنی بود ، ما او را
بدین پایه و خدمت داشته بودیم ورنه او در خور کارهای دیگر بود " -[5]

---

(۱) مآثر عالمگیری : ۱۲۵ ، (۲) مآثر عالمگیری : ۲۵۳ ، (۳) رک به مرآة العالم برگ ۲۹۷ الف و ب ،

(۴) ". . . he was buried in a tomb that he had built for himself in a township, named after him Bakhtawarpura, now called Basti Nabi Karim. Encyclopaedia of Islam, vol. 1, fasc. 15, p. 954.

(۵) مآثر عالمگیری : ۲۵۳ .

(۲) (۱)
دربرابر شهادت صحی مستعد خان گنجائش اختلاف سال وفات باقی نمی ماند، ولی ایلیت و ولیم بیل
(۳)
تاریخ وفاتش را ۱۰۹۵ هـ (۱۶۸۴ م) نوشته اند ـ سرخوش معاصر معروف بختاورخان هم تاریخ وفاتش را
بطور گفته است :

دریغ از جهان بختاورخان گذشت — چنانکه آب در گلستان سخن

خرد خواست تاریخ فوتش ز دل — بگفتا که کو قدردان سخن[۲]

۱۰۹۵

ولی درسال وفاتش اشتباه نموده است

سرپرستی و پشتیبانی علم و ادب :ـ ما با جنبهٔ شخصیت دیگر برجستهٔ بختاورخان برمیخوریم و آن اینست که او وجود حامی و پشتیبان علما و ادبا بوده است ولی دربارهٔ این هم اشاراتی چند بدست می آید ـ
در مرآة العالم بختاورخان در ذکر شعراء بعضی از شعرا را نام برده است که درمدحش قصائد سروده اند ـ بختاورخان تاثیر و نفوذ خود را بکار می برد، و آنها که درعلم و ادب مقام مهم داشتند در دربار شاهی بتوسط او معرفی میشدند ـ از این جا اسم مستعد خان سرفهرست است که مورخ جیّد و دبیر شخصی او بود. تالیف معروف او "مآثر عالمگیری" یکی از مستند ترین مآخذ و منابع تاریخی عهد عالمگیری می باشد ـ مستعد خان هم سرپرستی او را اعتراف نموده است، و درآخر مرآة العالم راجع به فوتش کلمات زیر را اضافه نموده است

"کاتب سطور الم دستور را که از خاک برداشته، و نواختهٔ خان رضوان مکان است، و از ابتدای سنّ تمیز درخدمت آن استاد هنروران تربیت یافته، بشغل خدمت انشای دیوانی سرکار امتیاز داشت، و بندگان حضرت از مدت ها بتقریب گذشتن مسوّدات احکام مطاع از نظر اصلاح اثر برحالت این بنده آگهی داشتند، یاد فرموده، درسلک بندگان منخرط نموده، بمرحمت منصب و خدمت فرق اعتبار برافراختند" ـ
(۴)
و مستعد خان (در مآثر عالمگیری) هم درضمن ذکر وفات بختاورخان مینویسد :

---

(۱) Elliot, vol. vii, p. I50 (۲) Beale, p. 68.

(۳) ... ات الشعراء : ۲۲ (۴) مرآة العالم : ۴۹۷ ب ،

"محرر اوراق خجسته رفاق محمد ساقی را (که منشی دیوان آن مرحوم بود ، و مسوّدات احکام
...به نگاشتهٔ او از نظر اصلاح خداوند هنر پرور میگذشت) بیاد کرامت آمود آورده در سلک بندگان انخراط
...شیدند" (1)

شیخ رضی‌الدین که یکی از مؤلفین "فتاوی عالمگیری" بود هم بتوسط قاضی محمد حسین جونپوری
بختاورخان بدربار عالمگیری دسترس یافت -

"شیخ رضی‌الدین از اشراف بهاگلپور بهار، فاضل متبحر در مؤلفین فتاوی عالمگیری منخرط بود ، سه
...یه یومیه می یافت ، چون در اکثر فنون دیگر هم مهارت داشت و سپاهیگری و جلداری و تدبیر واز هرجا خبرداری
...وهٔ آن، بوساطت قاضی محمد حسین جونپوری محتسب حضور پرنور و مقرب الخدمت بختاورخان کمالاتش بعرض
...دیو فضلا دراز عمروران پرداز رسید ، یکصد منصب یافت" (2)

محمد بقا سهارنپوری هم در زمره آنها شمرده شده است که بتوسط بختاورخان بدربار شاهی وسیله
...ستند -

"او محمد بقا سهارنپوری را (که مؤلف مرآة جهان‌نما و شاعر نغزگو و صوفی مشرب بود) تشویق کرد
ه در دربار عالمگیری وسیله جوید ، و بعد ازآن برایش عهدهٔ میربخشی و وقایع نگاری پیدا کرد ، و مواقع چنین فراهم
ساخت که موفق شد که به فعالیت‌های ادبی توجه خود را معطوف سازد" (3) -

ولی مستعد خان و بختاورخان هردو هیچ جائی ذکر ننموده که محمد بقا بتوسط بختاورخان بدربار
شاهی دسترس یافت ، فقط ادعای دوستی با بختاور دارند ، یا اینکه در ترتیب و تدوین مرآة العالم مساعد و معاون او بود -
...ینک کلمات بختاورخان -

"بقا سهارنپوری ...... در زمرهٔ متعلمان بروشناسی پادشاه زمان و خدیو دوران امتیاز داشت ، و
با مسوّد اوراق جهت مدد در اهتمام و انصرام این شگرف نامه ممد و معاون عبارت بود" (4) -

---

(1) مآثر عالمگیری: ۲۵۳ ، (2) مآثر عالمگیری: ۹۳ ،

(3) Encyclopaedia of Islam, vol. iii, p. 686.

(4) مرآة العالم: ۴۷۹ ب ،

ازین یکی از بیانات مستعد خان ، هنر دوستی و سخن شناسی بختاور خان استنباط میشود

" شیخ عبدالعزیز داروغهٔ عرض مکرر تا این ایام بمنصب هشتصدی دوصد سوار رسیده بود ، امّا از فرط

تذبذب کارش بپریشانی معاشی کشیده .... حکم شد لطف الله خان به ضابت اومردم را از نظر بگذارند ،

بختاور خان افراد غایبانه بدستخط والا میرسانیده باشد ، آن مجموعهٔ فضل و هنر بعد رسیدن بدارالسلطنت این

غزل به بختاور خان نوشته بود -

غـــزل

زدرد دل چه نویسم که جوش بی تا بیست | زشوق جان چه نگارم که نامه سیمابیست
شبی خیال فـراق تو ریخت خون دلـم | که تار اشک گلابی و دیده عنّابیـست (۱)

ازین اقتباس پیداست که طبق توصیهٔ بختاور خان این وظیفه به عبدالعزیز محوّل شده باشد - بختاور خان

در ذکر شعرا اسم افسری شیخ کمال را برده است که طبق فرحة (۲) در حدود ده هزار شعر در مدحش نوشته

است ، در مرآة العالم ذکرش در اینچنین کلمات داده شده است ،

" قصاید و رباعیات برجسته برای این جامع اوراق گفته ، یک رباعی و چند بیت از قصیدهٔ بهاریه او درین

جریده مرقوم میگردد -

ای بخت بنامت ز ازل کرده قرآن | نامت بقران بخت بختاور خان
آنی که زگرداب کرم می بخشد | در بندگی دست جوادت عمّان

بباغ مرغ چمن شعر عید می خواند | چو من بنزم گهی خان آسمان مقدار
فروغ ناصیهٔ بخت خان بختـاور | که روی دولت اوراست چرخ آیینـه دار" (۳)

---

(۱) مآثر عالمگیری : ۱۳۷- ۱۳۸ ، (۲) فرحة الناظرین : ورق ۳۷۳ الف ،

(۳) مرآة العالم : ۳۷۸ الف ، برای بیشتر اشعارش رک به صفحه ۴۷۷ ،

در مدح سراپای بختاورخان اسم عبدالرسول استغنا هم مینوانی بود که" .... بتقریب عرض مطلبی

ی میازند گفته آورد :

ای خان بلند قدر، اکسیرسخن قربان زبان تو خرامی زمن

تا خاطر آشفته دران جمع شود یکبار بگو حرف پریشانی من (۱) "

شاعر دیگر قیصر عبداللطیف هم در مدح بختاورخان قصائد ورباعیات سروده است

این مطلع ورباعی از آنجمله است :

"هرکه خواهد مدد از بخت وصیب از دولت گو نهد سر بدر دولت بختاور خان

بخت است کلید گنج دولت بجهان بخت است فرازندهٔ اقبال مهان

دارد همه کس بهبخت وجهاز ربخت چون جسم بجان بذات بختاورخان (۲) "

شعری چند از یک شاعر دیگر هم که تخلصش وحدت است، بدست ما رسیده است " که در تهنیت

د بنام این مولف کتاب گفته ذکر میگردد "

به پیش رونق اقبال خان بختاور که پیش اوگل این باغ روی خنداهست

شد ست هر بهت‌می شگوفهٔ باغ که یاد خلق تو در دل بهارسا ماهست (۳) "

یک شاعر دیگر متخلص به تحسین که

" .... اشعارش سزاوار تحسین ومنظوماتش روان وشیرین است .... جوان شایسته وقابل

بهعین عنوان مقرر بوساطت راقم سراسر سعادت به حضرت ظل الهی خلد الله ملکه ، فایز شده ومشمول عواطف

ردیده بود ، اما در عالم جوانی ازین جهان فانی رفت ـ قصاید وغزلیات بنام اقل الانام پرداخته ، از آنجمله

ست :

---

(۱) مرآة العالم : برگ ۲۷۸ الف (۲) مرآة العالم : ۲۹۲ الف

(۳) مرآة العالم برگ ۲۹۵ ب ،

چو باد صبح بخاهی بدرگهی بروم　　　چه درگهی که بود مرجع صغار و کبار

فروغ چهرهٔ اقبال خان بختاور　　　که رای او ز خورشید عقل راست عیار

خان بختاور مهد شاه بی همتای من　　　دستگیری مشفق دین من و دنیای من

مطلع انوار معنی ، مظهر فیض سخن　　　جمع فضل و کمال آن صاحب دانای من

می کنم تا مصرع مدح ترا موزون کنم　　　پایه ات عالیست از فکر فلک پیمای من (1) »

این هر دو قصیده خیلی طولانی است ـ بعد ازان یک غزل هم نقل شده است که موضوعش هم بختاور خان است ـ

علاوه برین صحت مرآة العالم با شاعر موهب هم روابط محکم داشت که

« .... در سلک بنده های روشناس پادشاهی سرفراز ، و بتقدیم خدمات عالی ممتاز میگردد ، با جامع اوراق مربوط است ، و رشتهٔ اخلاص را به تنظیم اکثر اشعار خویش بنام نامزد مضبوط دارد ، از آنجمله است :

خاک بخت تو خورشید نماید موهب　　　کیمیای نظر فیض گر اکسیر کند

ابر احسان و کرم همت بختاور خان　　　که ز صندوق نفس صبح تباشیر کند

مایهٔ اختر اقبال شود عالم را　　　گر فلک خاک کف پای تو تخمیر کند (2) »

یکی دیگر میر محمد مومن متخلص به عرشی بود و این شاعر خوشنویس هم بود ، لذا اسمش درمیان خطاطان برده شده است ، مولف می نگارد :

« عرشی دایره نشین سخن سنجی و نکته طرازی است ، شعرهای بلند دارد ـ در اسلام آباد عزت متعرا ت ورزیده ، چند شعر آبدار از قصیده که در ثنای مؤلف کتاب گفته مرقوم میگردد :

---

(1) مرآة العالم بزرگ : ۳۸۰ الف ـ برای بیشتر اشعارش که در مدح بختاور خان نوشته است رک به صفحه ۶۹۵ - ۶۹۹

(2) مرآة العالم : ۳۹۴ الف ـ برای بیشتر اشعار مدحش رک به صفحه ۸۵۳ .

بنقشی سروسامان بکرم بازدهد   همت خان فلک رتبه بختاور خان

مگر از سایهٔ لطف تو خجالت داشت   که هما گوشه گرفت است از اطراف جهان"[1]

یک شاعر دیگر متخلّص به علی موسوم بسید کبیر هم در رجال ارادتمندان بختاور خان است ـ

" علی موسوم بسیّد کبیر فاضل جیّد در فنّ شعر و انشاء صاحب سلیقه است ، بنا بر جلای طبعش بفقر و
لوت گزین کنج قناعت و انزوا ست ، و در دارالخلافه شاهجهان آباد متصل قدمگاه رسول صلی الله علیه وسلّم
جد و مدرسه وکره که جامع اوراق احداث نموده ، درآن جا بافادهٔ طلبه اشتغال دارد ، قصاید وغزلیات بنام
ن خانزمند گفته ، از آنجمله است :

بخوان علی ثنای خان بختاور که از فیضش   کشی جام می عشرت بجای غم چشیدن ها

ستایش گر خان بختاور ایم   ازان شد فلک طیبا رام ما"[2]

ازین اقتباسات سرپرستی علمی بختاور خان ثابت میشود ، طی ذکر تالیفات خویش بختاور خان بعضی از
ب را نام برده است که بر تشویق و ایمای او عملی شده ، وبعضی از آنها باسمش اهدا شده ، یکی از آنها
تاب فتاوی است که دربارهٔ آن مینگارد :

" و از مساعی مشکور فقیر ترتیب یافتن کتاب فتاوی است که فقاهت مآب قاضی ابوبکر اکبرآبادی فراوان کتب
لم فقه را برای استخراج مسایل مفتی بها ، جلوه گاه انظار تصفح ساخته ، بعبارت لایقه عربی تالیف فرموده ،
درآن ملتقط ابواب استفتات مسایل معمول بها از راه سهولت برروی طالبان کشوده وسمّی بنام این خانزمند
ؤلف کتاب نموده ."[3]

---

(۱) مرآة العالم : ۳۸۹ الف ـ برای بیشتر اشعارش رک به صفحه ۷۹۹ .

(۲) مرآة العالم : ۳۸۹ الف ـ برای بیشتر اشعارش رک به صفحه ۸۰۰ .

(۳) مرآة العالم : ۳۷۳ الف .

بعد ازان راجع به کتاب دیگر مجموعهٔ خلاصة الشافیه میپردازد ۰ واین قبیل است مجموعهٔ
ه فضیلت مآب ملا محمدنافع مقتدی مسایل مذهب نجیه حنفیه وشمایل حضرت نبویه علیه وعلی آله
التصوف ، بعبارت فارسی مرتب ساخته ۰ مولف اسم رساله عمدم بخت هم برده است که حکیم عبدالله راجع
به قافیه بلاغت طبق توصیه بختاورخان نوشته ، اینها دلالت می کند بر علم دوستی وادب پروری مؤلف ـ
معاصر مؤلف سرخوش مؤلف کلمات الشعراء راجع به جود وبخشش ونیک خواهی ومردم دوستی او اینطور
مینویسد :

• دیگر از کریمان صحرا خواجه بختاورخان بود ، سرای نزدیک به دهلی آباد کرده ، بختاورنگر
نام نهاده ، و جمیع شعرای پای تخت را قطعهٔ تاریخ آن نموده ، تاریخ هیچکدام پسند نیفتاد ، ناچار خاطر
خواه تاریخی گفت ، از پادشاه تا امرای عظام هرکه شنید خوشی کرد ، و همان تاریخ برکتابهٔ آن سرای
کنده شد ـ

در صفاهی عهد عالمگیر شاه	زیب تاج و تخت و فخر دین و داد
بهر تعمیر سرای دلکشا	خان بختاور کمر همت کشاد
رونقش از گلشن مسجد فلاه	آبروی دیگر از تالاب داد
چون شد این معمورهٔ دلکش بنا	ظل بختاور نگر شاهش نهاد
خواست طبع سرخوش از جام سخن	سال اتمامش ز فیض با مدد اد
شاد و خرم زو بر آمد راهرو	گفت بختاور نگر آباد باد

روزی از راه خوش طبعی گفتم که آنچه بعین سرای خرج شده ، رنج آنرا خود مرآینه سزاوارم که
بیایم ، گفت البته مطلب از ساختن رباط وسرای نام است که درعالم بماند ، نوما خرج کردیم ، و در روهام
شما هم شریک ، پس همت نو از شما باید گرفت ـ روزی ریاضی باین صحبت وخوشی گذرانیدیم ، گفت از اتفاقات
است :

رباعی

ای نام خوشت نقش ضمیر سرخوش　　مدح تو همیشه دلپذیر سرخوش

دست از حالش مدار اگر ممدود است　　بختاورخان و دستگیر سرخوش

روزیکه این رباعی گذرانیدم ، التفات شاهی بسیار کرد ،

ای باطن تو زراز شاهی آگاه　　بختاوری از نام تو روشن چون ماه

تو پیرو شاه و شاه پیرو حق　　شاه سایهٔ کردگار تو سایهٔ شاه

باوجود این همه بی فیضی ها فقیر بعد فوت او تاریخی هم گفت " (۱)

سرخوش اورا یک جا از کریمان شمرده است ، و جائی دیگر گله از بی فیضی او می کند - ولی راجع به بخل او هیچ چیز بنظر نیامده ، از بیان مستعد خان حتما تکذیب این امر می شود ، می نویسد -

" با طایفه علما وفقرا و شعرا توجه مفرط داشت ، و همت بکامیابی ایشان می گماشت .... در تهذیب اخلاق و خیر خواهی خلایق بی انباز بود رحمة الله " (۲)

آثار و تالیفات بختاورخان

بختاورخان نه فقط سرپرستی علما و فضلا و شعرا کرد ، بلکه چند تا کتاب هم تالیف نمود ، تفصیل آثار و تالیفات خودش را درمرآة العالم از برگ ۴۷۲ تا ۴۷۳ ب داده است و این امر متنازع فیه بوده است که این تالیفات از اوست یا مال محمد بقا ؟ - بعلت اینکه محمد بقا درمرآة جهان نما که درصفحات آینده مورد بحث قرار داده خواهد شد ، این تمام تالیفات را آثار خودش قلمداد کرده است ، به هرحال هرچه از مرآة العالم درک میشود ، اینجا مندرج میشود -

---

(۱) کلمات الشعراء : ۲۵-۲۶•

(۲) مآثر عالمگیری : ۲۵۳•

بختاورخان در دیباچه مرآة العالم مینویسد که از عهد شباب علم ودانش را دوست می داشت ، و
علم تاریخ بیشتر علاقه مند بود ، به همین سبب کتب تاریخ را جمع آوری می نمود ، این جذبه همیشه دردلش
نی بود که از تذکره ها وکتاب های دیگر استفاده کند وکتاب تاریخ مرتب سازد که از حیث لطافت بیان و
رت اسلوب وایجاز واختصار بینظیر ونمونه ی کامل باشد اما او موفق شد که این آرزوی دیرینه اش را فقط در
د عالمگیری مجسّم بسازد ـ

آثار وتالیفات بختاورخان بقرار زیر است

(۱) چارآیینه یا آیینه بخت :- بدون تردید نمی توان گفت که همین نام تاریخی مرآة العالم است
جداگانه یک کتاب دیگر است وبعضی از مؤلفین فهارس هم بر این مسئله اختلاف دارند ـ عبدالمقتدر[1]
شته است که بختاورخان مرآة العالم را در ۱۰۷۸هـ (۱۶۶۸م) بپایان رسانید ، و آیینه بخت نام تاریخی
، است ـ ایلیت[2] هم مؤید همین نظر است و میگوید که به این نام کتاب دیگری از آثار وتالیفات بختاورخان
جود ندارد ـ ولی ستوری مینویسد[3] که آیینه بخت در ۱۰۶۸هـ (۱۶۵۷م) نوشته شده ، و منقسم است به چهل صحیفه
ممکن است که این کتاب طرح مختصر مرآة العالم باشد ـ در مجموعه کتب کرزن در اشیاتک سوسائتی (بنگال)
نسخه ای علیحده بعنوان آیینه بخت وجود دارد ، وایوانو[4] مینویسد که این کتاب طرح مختصر تاریخ عمومی است
ترتیب و تبویب مطالب آن با مرآة العالم مماثل است ، و همه چیز بایجاز واختصار بیان شده ، و برای بعضی
سلاله ها تنها بر فهرست های اسما اکتفا شده است ، نام مؤلف در کتاب موجود نیست نیز این کتاب بنام
ورنگ زیب اهدا شده است ـ

---

1. Muqtadir, vol. vi, p. 56.
2. Elliot, vol. vii, p. I50.
3. Storey, vol. ii, pp. I32-I33.
4. Ivanow, p. 5.

ودردیباچه مسطور است که این کتاب بعد از بیان " وقایع چهار معرکه تسخیر چهار دانگ هندوستان " بپایان خواهد رسید - ایوانو راجع به این کتاب مفصلا اظهار نظر کرده است - طبق نظرش
این نسخه تاریخ آخرین ۱۰۶۹ مرقوم است و پیش او عنوانش هم متنازع فیه است و اظهار دارد که جای
عنوان پوسیده وضایع شده است و فقط کلمات زیر روشن وخوانا است

" از پرتو بارقه خود فیض آر .... م آینه بخت روشود "

زیر آینه بخت یک علامت قرمز است و ازین کلمه سن ۱۰۶۸ هـ استخراج می شود - در پایان این
کتاب مؤلف اظهار آرزو می کند که اگر موفق شد راجع به اورنگ زیب یک کتاب جامع و مفصل دیگری خواهد
نوشت -

نظر ایوانو اینست که شاید این کتاب طرح مختصر مرآة العالم باشد - این کتاب آن چهار جنگ را
نشان میدهد که به سبب آن اورنگ زیب تخت پادشاهی را بدست آورد - طبق بیان ایوانو مؤلف آن بختاور
خان بود - در دائرة المعارف اسلامیه مسطور است که چهار آینه یا آینه بخت در ۱۰۶۸ هـ نوشته شده ،
ریو[2] هم اظهار همین نظر می کند ومیگوید که چهار آینه برای تخت نشینی اورنگ زیب چهار جنگ را وا نمود
می کند ولی این ننوشته که طرح مختصر مرآة العالم است -

بختاورخان دربیان تصنیفات خود اسم چهار آینه را برده است و آن را نخستین تالیف خود قرار
داده است ، مینویسد :

" نخستین تالیف مجمله تراليف این صحیفت موجز نسخه ایست که متضمن وقایع چهار معرکه تسخیر
چهار دانگ هندوستان بردست ظفر پیوست خدیو آفاق ستان وقوع جلوس میمنت درسده هزاروشصت وهشت و
رسیدل فهرست (کذا) مجملی از احوال انبیای عظام وخلفای کرام وعرفای با احترام وسلاطین با نام وحکما
وشرفا و شعرا برنگاشته ،ونامش از لفظ چارآینه وتاریخش از کلمهٔ آینه بخت نقاب مقصود برداشته "[3]

۱۰۶۸

---

1. Encyclopaedia of Islam, vol. i. fasc. I5, p. 954.
2. Rieu, vol i, p. I26.

۳) مرآة العالم : ۳۲۷ب .

از بیان بختاور خان بدون شک و تردید این حقیقت مسلّم می شود که چار آینه یک کتاب علیحده ای
ست که ده سال قبل از مرآة العالم نوشته شده ـ بعد از ذکر این کتاب مولف اسمی از آثار دیگر خود را
برد که در آنجا ذکر مرآة العالم هم نموده است ـ

وضاحت این امر هم لازم است که سال تکمیل مرآة العالم طبق بیان بختاور خان از کلمهٔ آیینه بخت
تخراج میشود ـ در دیباچه مرآة العالم مسطور است ـ

" تاریخ درآینهٔ فراست فیض آمود از آیینهٔ بخت روی نمود " (۱)
۱۰۷۸

در پایان بعد از نوشتن تاریخ ده ساله عالمگیری مینویسد :

" و حال بمرتبهٔ کمال و از هر جهت تکمیل را مقتضی است ، بمرآة العالم که بحسب تاریخ آیینه بخت
ب گشته .... الخ " (۲)

(۲) بیاض :- تالیف دوم که بختاور خان ذکر نموده است ، آن مجموعه ی منتخبات از حدیقه سنائی ،
ات شیخ عطار و مثنوی رومی است ـ این مجموعه را در سال ۱۰۸۳ هـ بپایان رسانید ـ در سال ۱۰۸۷ هـ
روضة الاحباب منتخبات برگزید ـ تاریخ الفی که تالیف ملا احمد تتوی است ازآن هم پاره های هر را
تخاب نمود ـ برای خودش یک بیاض اشعار هم تهیه نمود که درآن اشعار منتخب همه شعرای معروف بود ـ
ز مثنویات و ساقی نامه ها اشعاری برگزید و تراجم احوال شعرا هم درنوشته است ـ در دائرة المعارف اسلامیه (۳)
سطور است که این بیاض هنوز هم در موزهٔ قلعه دهلی مضبوط و محفوظ است ـ

(۳) ریاض الاولیا :- بختاور خان ریاض الاولیا را در سال ۱۰۹۰ هـ تکمیل کرد ـ در آن از تذکرة الاولیا
فحات الانس ، رشحات و اخبار الاخیار استفاده شده است ـ

یو راجع به ریاض الاولیا مفصّلا اظهار نظر می کند و میگوید که بختاور خان درمقدمه ریاض الاولیا نوشته (۴)

---

(۱) مرآة العالم : ۷ الف ، (۲) مرآة العالم : ۳۹۷ الف ،

3. Encyclopaedia of Islam, vol. i, fasc. I5, p. 954.

4. Rieu, vol. iii, p. 975.

ست که اگرچه در مرآة العالم یک باب راجع به اصفیا اختصاص نموده بود اما بعد از تکمیل مرآة العالم او
ن کتاب جداگانه در تراجم احوال اصفیا در صورت ریاض الاولیا در سال ۱۰۹۰ھ تمام کرده ریاض الاولیا
۱۰۹۰
ام تاریخی آن است منقسم بر چهار باب که هر باب را چمن نامیده است ،
در قسمت اوّل احوال خلفای راشدین - در قسمت دوم احوال آئمه کرام - در قسمت سوم ذکر اجمالی
ر اصفیا است و در قسمت چهارم شرح احوال صوفیای هندوستانی است - آغاز نسخهٔ موزه بریطانیه ازین کلمات
یشود : " ای ز تو ریاض اولیاء پر گل عشق .... الخ "
ایلیت[1] می نویسد که این کتاب فوق العاده مهم و مفید و کمیاب است و مطابق حروف الفبا مرتب شده
ست ، نسخه ای که ایلیت دیده است مشتمل بر ۳۸۰ صفحه است و هر صفحه ۱۵ سطر دارد -
یکی از محققین فارسی آقای صدیق حسینی در مقاله ای نوشته[2] است که یک نسخهٔ خطی ریاض الاولیا پیش
اوست ، و از دیباچه آن عبارت زیر اقتباس میشود -
" اما بعد گلچین ریاض فیض بختاور خان که به یمن خدمت موهبت پادشاه حق آگاه ..... بعد اتمام
کتاب مرآة العالم که سجنجلی عکس پذیر صور حقایق تکوین جهان در پردهٔ تالیف لمعهٔ ظهور گرفته ، بخاطر
فاطر آورد که اگرچه نمایشی از احوال این طائفه علیه در مجاری اوراقش صورت نمود پذیرفته ، بضمین صدق
مقرون شد ذکر الصالحین تنزل الرحمة جداگانه نسخه سعادتی منتخب کتب معتبر بر مآثر گروه حق پژوه
نگاشته قلم صواب رقم سازد " -
(۳) تاریخ هندی :- در دائرة المعارف اسلامیه[3] مسطور است که تاریخ هندی هم تالیف اوست و این
کتاب تاریخ هندوستان از عهد بابر تا عهد اورنگ زیب دارد - ستوری[4] هم این تالیف را به بختاور خان نسبت

---

1. Elliot, vol. vii, p. I54.

(۲) اورینتل کالج میگزین ماه نوامبر : ۱۹۲۸ : ص ۸۰۷ ،

3. Encyclopaedia of Islam, vol i, fasc. I5, p. 954.

4. Storey. C.A., pp. 33, 5I3.

.ه است ولی بختاورخان در تفصیل آثار و تالیفات خودش ذکرش نه نموده است و علاوه بر این شواهد
ری پیدا نشد ـ

(۵) میترا کرے :ـ ایم در فهرست خود یک کتاب دیگر " التهالقامهٔ عالمگیری " را هم به بختاور خان
وب کرده است و نوشته است که از آخر یک کمی پوسیده و از هم در رفته است لذا تاریخ کتابت آن را
، توان خواند ، بعد ازان اضافه می کند که این آخرین سه پیرایش مرآة العالم است که در آن تاریخ نخستین
سال عهد حکومت عالمگیر مرقوم است ـ (۱)

در ضمن این تالیفات از ذکر محمد بقا نمی توان خود داری کرد ، برای اینکه او از دوستان بختاور
ن و منصبداران دربار بود ، بعضی از مؤلفین فهارس مؤلف این همه تالیفات و آثار ، محمد بقا را قرار داده اند ،
ا مختصرا ترجمهٔ احوال او تقدیم میشود ـ

عبدالمقتدر (۲) راجع به بقا می نویسد که اسمش شیخ محمد و تخلّص بقا است ، با یک خانوادهٔ تحصیل کرده
برجسته تعلق دارد ـ از نیاکانش خواجه شهاب الدین یک صوفی معروف و از مریدان خواجه عبدالله هروی
. ، نخستین مردی بود که در زمان فیروزشاه ۷۵۳هـ/۱۳۵۳م از هرات به هندوستان وارد شد ، از لطف و
ایت و شفقت و حسن سلوک پادشاه بهره مند گردید ـ

او فرماندار ملتان گماشته شد ، بپاس خدمات شایانش از خطاب ملک مردان دولت سرافراز شد ـ طبق
ل ایلیت پدر خواندهٔ خضرخان بود که بعدا پادشاه دهلی شد ـ ظاهر اینطور است که اخلافش در سهارنپور
امت گزیدند که آنجا جدّ امجد بقا شیخ عبدالستار در سال ۹۰۵هـ/ ۱۴۹۹م وفات یافت ـ محمد بقا در
هارنپور در سال ۱۰۳۷هـ / ۱۶۲۸م متولّد شد ـ از طفلی بخواندن و نوشتن علاقهٔ مفرط داشت ، و قرآن
م حفظ داشت ـ مدتی پیش پدر بزرگوارش شیخ غلام محمد کسب فیض نموده ، به سرهند رفت آنجا در محضر

---

۱) برای بیشتر تفصیل تالیفات و آثار بختاور خان رجوع شود به صفحه ۴۳۵ - ۶۳۸ ،

2) Muqtadir, vol. 6, p. 56.

[این صفحه اشتباهاً اینجا چسپانیده شده، برای ... رک به صفحه بالا] ک

مسوده مرآة العالم را که پیش محمد بقا بود منقّح و مرتب نمودند، و آن را مرآة جهان نما نامیدند ـ تمام آثار و صنفات بختاور خان را رشحات قلم محمد بقا قرار داده اند ـ بیانات این دو نفر مذکور اساس و مبنای تحقیق و تتبّع محققین امثال عبدالمقتدر (۱) و ایلیت (۲) بوده است ـ مؤلفین فهارس موزهٔ بریطانیه (۳) ـ اندیا آفیس (۴) و کتابخانهٔ آصفیه (۵) تصدیق این ادعا کرده اند، و بختاور خان را مصنف حقیقی این آثار قرار داده اند ـ علت و سبب اصلی این سوء تفاهم و مغالطه مرآة جهان نما است که راجع به آن مفصّلاً تمام نظریات و عقاید مختلف در زیر تجزیه میشود ـ

---

(۱) Muqtadir, vol. vi, p. 56.

(۲) Elliot, vol. vii, p. I50.

(۳) Rieu, vol. i, p. I27b,

(۴) Ethe, India Office Lib., vol. i, p. I25.

(۵) فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ آصفیه : I : ۱۱۵ : ۳۲۰ ـ

خ عبدالله عرف میان حضرت شرف تلمّذ حاصل نمود ، از شیخ نورالحق بن شیخ عبدالحق دهلوی علم
حدیث و علم تصوف آموخت ـ بعد از رحلت پدرش در حلقه ارادتمندان شیخ محمد معصوم درآمد ـ ایلیت
وشته است که در حلقه مریدان شیخ محمد معصوم سرهندی وارد شده ، در علم روحانی پیشرفت شایانی نمود
. باردیگر بعد از مراجعت بوطن مالوف اسلاف خویش عزلت مشیخی اختیار نمود ـ عبدالمقتدر نوشته است
ه بختاورخان محمد بقا را بدهلی در دربار شاهی دعوت کرد ـ

محمد بقا با دل نخواسته بعلت اصرار دوستان این عهده را قبول کرد ـ این سن چهارم جلوس
المگیر بود ، باوجود سرفراز بودن بر منصب عالی و شرکت در وظائف عمومی ، اکثر وبیشتر اوقاتش در انزوا
بگذشت ـ

در آخرین ایام زندگانیش در حکومت سهارنپور منصوب گردید ـ راجع به رحلتش بختاورخان می نویسد
و در ۱۰۹۲ هـ که بخدمت بخشیگری واقعه نگاری سهارنپور قیام داشت ، از عالم فنا بعالم بقا پیوست"(۱)
د ازبیان شرح احوال مختصر محمد بقا این امر هم وضاحت میخواهد که محمد بقا به این آثار و
لیفات بختاورخان چه ربط و تعلق دارد ، وچرا اینجا بنام محمد بقا منسوب می شود . اگر در روشنائی
کره ها وشواهد معاصر ببینیم محمد بقا از حیث نثر نویس بما معرفی میشود ، و درین ضمن بیشتر اطلاعات
. طرف مصنف مرآة العالم بدست ما می رسد ، مینویسد ـ " بقا سهارنپوری موسوم بشیخ محمد بقا سرخوش نشأ
ا وفنا ودر سایر علوم علی الخصوص در فن تاریخ و سیر و نظم و نثر بی همتا بود(۲) ......"

در تذکره ها امثال نشتر عشق(۳) وفرحة الناظرین که مدتی بعد نوشته شده بودند ، اسمش از حیث شاعر
ه شده است ولی کسی آثار و تصنیفات مذکور را باو منسوب نه کرده است ـ فقط محمد شفیع و محمد رضا
لاعات نظر دارند ـ اول الذکر خواهرزادهٔ محمد بقا است ، و موخرالذکر برادر خورد محمد بقا است ـ آنها

---

(۱)(۲) مرآة العالم : ۳۷۹ ب
(۳) نشتر عشق ۸۰ الف
(۴) فرحة الناظرین : ۳۷۳ الف ،

مرآة جهان نما

نسخه‌های خطی جهان نما در کتابخانه های مختلف دنیا محفوظ است ، و راجع به آنها هرچه در فهارس کتابخانه ها نوشته شده به کمک آن راجع باین کتاب و ربط این با مرآة العالم نوشته میشود ،

اته[1] مینویسد که در کتابخانهٔ اندیا آفیس یک نسخه‌ی نادر مرآة جهان نما محفوظ است و این نسخه‌ی مفصّل تر مرآة العالم است و از آثار و تالیفات محمد بقا است و به بختاور خان هیچ سروکاری ندارد ـ

ریو[2] مینویسد که محمد شفیع که خود را شاگرد و خواهرزادهٔ مصنف را نمود می کند مسوّده ناتمام مرآة جهان نما را سر و صورت داده حق شاگردی ادا کرد ـ

ستوری[3] مینویسد که مرآة جهان نما هیچ وقت بنام بختاور خان منسوب نشده ، و در مرآة جهان نما محمد بقا مرآة العالم را تالیف خود قلمداد کرده است ـ ایلیت بحوالهٔ[4] دکتر ذون نوشته است که نسخه‌های مختلف مرآة جهان نما از هم اختلاف دارند و بعد ازان خودش تکذیب بیان دکتر ذون می کند ، ریو ابواب و فصول این کتاب را شمرده است و از آن معلوم میشود که این نسخه ناقص و ناتمام است و مطالبی که دارد ، آنها با نسخه‌های ایلیت و اته هم بیو آهنگ بوده اند ـ بنظر این که این نسخه در صورت جامع و کامل نیست ، مقایسه آن با نسخ دیگر نیز ممکن نیست ـ

مرآة العالم و مرآة جهان نما دو تا کتاب است یا دو تا اسم مختلف برای یک کتاب

ایلیت مینویسد که مرآة العالم و مرآة جهان نما هردو کتاب تاریخ اند اگرچه نام‌های مختلفه دارند ولی باید آنها را یکی پنداشت ، علاوه براین در هردو کتاب در ابوابی که دارای مطالب مشترک

---

[1] Ethe, India Office Lib., vol. i, p. 49.

[2] Rieu, vol. iii, 890b,

[3] Storey, p. I32.

[4] Elliot, vol. vii, p. I46.

می باشند ، همان کلمات بکار برده شده است که شک و تردید از بین می رود که آیا این دو کتاب هیچ تفاوتی دارند - تقسیم ابواب هم مانند مرآة العالم است ولی اختلافات کوچک دارند - در مرآة العالم آرایش دوم دوازده نمایش دارد - در نمایش دوازدهم شرح احوال شیوخ و صوفیا و اولیای هندوستان و حکمای و علمای اسلام داده شده ، ولی مرآة جهان نما سیزده قسمت دارد - قسمت دوازدهم مشتمل است بر سه بخش دیگر- بخش اول دارای شرح احوال مشایخ صوفیای عرب و ایران ، بخش دوم شرح احوال اولیای هندوستان دارد ، و بخش سوم در شرح احوال اطبای عهد محمدی است ، در مرآة العالم آرایش چهارم پنج تا بخش دارد ، ولی مرآة جهان نما چهار تا دارد - در مرآة العالم بعد از قرا قیونلو احوال دودمان آق قیونلو مندرج است ، ولی مرآة جهان نما شرح احوال آق قیونلو را ندارد - ابلیت راجع به ترتیب و تدوین مرآة جهان نما مینویسد که محمد شفیع بعد از درگذشت محمد بقا مسوده یک تصنیف تاریخی که ناتمام و نامرتب از و مانده بود ، و احتیاج به تجدید نظر داشت ، بعد از ترمیم و اصلاح و مخصوصا قسمت شرح احوال انبیای عظام در آن افزوده این کتاب را در ۱۰۹۵ هـ تکمیل کرد - و همین سال بود که بختاورخان جهان را بدرود گفت او بعد ازین اسم بختاورخان را ابطحی می برد که بعد از مرگ کسی می برند -

مستعلی ابلیت اسم یک نفر دیگر هم برده است که بعد از قطع و برید و ترمیم و اصلاح در مسوده مرآة جهان نما آن را بنام محمد بقا منسوب ساخته ، او محمد رضا برادر خورد محمد بقا است ، تملقش باین کتاب بسیار اهمیت و ارزش دارد و نمی توان نادیده پنداشت ، تاریخ درست گرد آوری آن کتاب را نداده است ، ولی حتما بعد از محمد شفیع این خدمت را انجام داده است ، و از کار محمد شفیع استفاده هم نکرده ، مرآة جهان نما را از همان مسوده استنساخ کرده که از محمد بقا باقیمانده بود - ابلیت ترجمه از طرف محمد رضا بقول خود او در پایان مرآة جهان نما افزوده شده ذکرش می کند ولی ابلیت آن دو نسخه که دید ناقص بودند ، و قسمت آخرین پوسیده و از هم در رفته بود - بقول ابلیت این حقیقت مسلم می باشد که اوراق منتشر و پراکنده که از محمد بقا مانده بود حقیقتا اوراق مرآة العالم بود ، لذا نتیجه می گیریم که در هر دو کتاب در فصول مختلف کلمات و الفاظ مشترک بکار برده شده است ، وحتما این کتاب یکی است و

اساس و بنیاد مرآة جهان نما مرآة العالم است ـ محمد شفیع و محمد رضا بعدا درآن اضافه نموده آن را مرآة جهان نما نامیدند ـ

<u>مؤلف حقیقی مرآة العالم کیست ؟</u>

بقول ایلیت[1] این مسئله هم مشتبه و متنازع فیه است ، بعلت اینکه بختاورخان درمرآة العالم ادعای نموده است که این کتاب تألیف اوست ، ولی بعضی از محققین این ادعا را قبول نمی کنند چنانکه محمد رضا و محمد شفیع هم درمرآة جهان نما مدعی بوده اند که مؤلف مرآة العالم محمد بقا است ـ ایلیت میگوید که دکتر ریو وکلنل داؤ که مرآة العالم را تالیف بختاورخان قرارداده اند ، اشتباه کرده اند که حقیقتا این شاهکار نتیجه ی رشحات قلم محمد بقا است ـ و عبدالمقتدر[2] راجع باین موضوع بحث مفصّلی کرده است و مؤیّد قول ایلیت است و بنظرش محققین امثال کلنل داؤ، دکتر ریو مولی از بیان وادعای بختاورخان گول خورده اند بحدّیکه خدا بخش خان مؤسس کتابخانهٔ بانکی پور هم در تالیف خودش "محبوب الاحباب" مرآة العالم را به بختاورخان نسبت داده است ـ عبدالمقتدر از دیباچه مرآة جهان نما (ترتیب محمد شفیع) استشهاد کرده است که محمد بقا مرآة العالم را برای بختاورخان نوشت بلکه تمام آثار و تالیفات خود را به اسم بختاورخان اهدا کرد که بتوسطش در دربار مقام منیع بدست آورده بود ـ نویسندهٔ مقاله ای در دائرة المعارف اسلامیهٔ[3] هم این کتاب را به اسم محمد بقا نسبت داده است اما بعضی از محققین این را اثر بختاورخان قرار داده اند ـ در دایرة المعارف اسلامیه نویسندهٔ مقاله ی دیگر نوشته است .

---

1. Elliot, vol. vii, p. 153.   2. Muqtadir, vol. vi, p. 156.

3. <u>Encyclopaedia of Islam</u>, vol. i, fasc. 15, p. 601.

"Toward the end of the Miraa-tul-Alam (I078/I667 A.D.) a general history rich in biographical material, the writer who is none other than Bakhtawar Khan gives a detailed account of his achievements."(۱)

مورلی(۲)، بلوشه(۳)، ریو(۴)، ایوانو(۵) و مرتب فهرست کتابخانهٔ آصفیه آن را تالیف بختاورخان قرار داده اند، ولی بر این موضوع بحثی نه کرده اند و راجع به بودن یا نبودن محمد بقا مصنف مرآة العالم اشاره و کنایه ای نیست.

فضلا و محققین که محمد بقا را مؤلف مرآة العالم قرار داده اند، آشکار و روشن است که از بیان مستعد محمد شفیع و محمد رضا گول خورده اند، آنها از خویشان محمد بقا بودند و حتما درین مسئله از طرفداری و جانبداری ایشان نادیده نمی توان گذشت.

در مرآة العالم که ماخذ مهمی معلومات ماست بختاورخان خودش اعتراف می کند

"...... با سواد اوراق جمعند، و در اهتمام و اصرام این شگرفنامه سعد و سعایی نیازمند بود"(۶)

عبدالمقتدر(۷) درین ضمن اظهار این نظر کرده است که بختاورخان محمد بقا را در دربار شاهی بمقام منیع رسانید، لذا تمام تالیفات خود را به نام بختاورخان اهدا نمود - این بیان هم بی اساس و ناقابل اعتماد است، زیرا که بختاورخان هیچوقت اینچنین ادعا نداشته است و میگوید :

---

(۱) Encyclopaedia of Islam, vol. i, fasc I5, p. 954.

(۲) Morley, p 52-56.

(۳) Blochet, vol. i p. 237.

(۴) Rieu, vol. i, p. I27b.

(۵) Ivanow, p. 4.

(۶) مرآة العالم : ۲۴۹ ب .

(۷) Muqtadir, vol. vi, p. 56.

"در زمرهٔ منتظمان بزم‌شناسی پادشاه زمان و خدیو دوران امتیاز داشت"[1] بختاورخان با محمد بقا روابط دوستانه داشت، ولی او در دربار پادشاهی برای او هیچ منصبی پیدا نکرد، بلکه افتخار خان میر سامانی بود که اورا کمک کرد و باین منصب رسانید - شاید این افتخار خان سلطان حسین پسر اصالت خان میر بخشی بود که در عهد عالمگیری بر عهدهٔ میرسامانی فائز شده بود و این عهده در سال ششم عهد عالمگیری یافته بود - بختاورخان بدون تردید یکی از مقربین پادشاه بود و باوجود قرب شاهی حد اکثر منصب هزاری و یکصد و پنجاه سوار یافت،[2] و افتخار خان میر سلطان حسین بود که بر منصب سه هزاری پانصد سوار سرافراز شده بود - این تذبذب بیان عبدالمقتدر میشود

علاوه براین در تمام متن مرآة العالم تنها بختاورخان از حیث مؤلف بما معرفی میشود، مثلا در دیباچه مینویسد

"مؤلف این کتاب الراجی الی الطاف الرحمان بختاورخان که از مبادی سن رشد و تمیز بمطالعهٔ کتب تواریخ و تتبع صحایف سیر شوق و شغف تمام داشت"

بعد ازان در طی جنگ تخت نشینی اورنگ زیب چون داراشکوه در اکبرآباد شکست خورد و اورنگ زیب مناصب امرا و ماموین دیگر را افزود، بختاورخان خود را از حیث مؤلف مرآة العالم معرفی می کند "و سعادت اندوز این تالیف، این مجموعهٔ خرد افزا، خواجه بختاور بخطاب خانی جبهه سای ناصیه برافروخت[3] -

همچنین قبل از ذکر شعراء مینویسد:

"ولهذا این خوشه چین خرمن الطاف یزدانی محمد بختاورخان خاتمهٔ کتاب بتحریر برخی از احوال

---

(۱) مرآة العالم: ۳۴۹ ب،

(۲) برای شرحش رک به مآثرالامراء: ۱: ۲۵۲ ببعد

(۳) مرآة العالم: ۳۵۳ ب،

(۱)
بهجت اشتغال شعرای شیرین مقال و ترقیم غزلهای رنگین ---- الخ "

همین طور در مقامات مختلف ضمنا بختاورخان خود را مصنف مرآة العالم قلمداد کرده است و عباراتی که از مساعی جمیله ی مصنف ساخته شده در ذکر آنها هم اسمای مقامات مختلف امثال بختاورنگر ، بختاورپوره وغیره داده شده است ـ هیچ جای اینطور بنام محمد بقا نسبت داده نشده است ـ در برابر اقتباسات مذکوره ، توضیحات دیگر و بیانات مستند بختاورخان ادعای محمد شفیع و محمد رضا ارزش و اهمیتی ندارد ـ

محمد ساقی مستعد خان درضمن وفات بختاورخان می‌نویسد ـ

" در مربوط نویسی و تاریخ دانی ماهر بود ، امتیاز انتساب از مؤلفات و مصنفاتش نسخهٔ مرآة العالم یادگاریست مرغوب اولی الالباب ، بی اغراق ، در صفت خود ممتاز "
(۲)

علاوه بر این مستعد خان در ربط پایان مرآة العالم راجع به استدعای خود به بارگاه اورنگ زیب ذکر نموده است که

" بعرض معروض داشت که خان مرحوم این کتاب متضمن سوانح عالم را بتبدیل وقایع ده سالهٔ خلافت ابد طراز بمصنع مستعدی تالیف نموده ، و احقر هم تا هفده سال در استنباط مقدمات از کتب جدیده و نگارش برخی عبارات از خود جهد موفور مبذول داشته ، در کتابخانه والا معطل خواهد بود ، اگر باحقر مرحمت شود مورد انظار تتبع داشته باشد و مردم از آن نقل بردارند ـ و بدین تقریب نیز از یمن فیوضات پیرو مرشد کائنات و خورشید کرم و احسان بر فرق می ذره بیمقدار تافت ، و نامی ازان مرحوم نیز بماند ـ الحمد لله که مسئول بدرجهٔ قبول تلقی یافت ، این نسخه اشتهار و انتشار یابد و نقل ها برداشته شود ، انشاء الله العزیز سعی مشکور در اشتهار این نسخه مصروف می دارد ، امید که هر موقعی که آن را مطالعه نماید فاتحه خیر روح مطهر آن مغفور را خوشنود سازد "
(۳)

---

(۱) مرآة العالم : ۲۷۵ الف

(۲) مآثر عالمگیری : ۲۵۳

(۳) مرآة العالم : ۲۹۷ ب ۰

بعلت این که معتمد خان معاصرش بوده ، بیانش حتما برای یک محقق قابل تقدیر است علاوه بر این شاهنواز خان صاحب مرآة الامراء (که بعدا نوشته شد) هم اسم بختاورخان را از حیث صاحب مرآة العالم برده است۔

" مرآة العالم تالیف بختاورخان خواجه سرا "(۱)

بعد از اقتباسات مذکوره و بحث و استدلال فوق بدون تردید میتوان گفت که مرآة العالم تالیف بختاورخان است۔

---

(۱) مآثرالامراء : ۱ : ۳۰ .

مرآة العالم

مرآة العالم یک تاریخ عمومی است که درآن از بدو آفرینش کائنات تا عهد اورنگ زیب تاریخ بیان شده است، و این یک اسلوب روایتیست که برآن نهج اغلب تذکره ها وکتب تاریخ نوشته شده است ـ قسمت های نخستین چندان مفید نیست ـ اکثر و بیشتر نقل و روایت است ـ این مقاله مشتمل و محدود است به آرایش هفتم مرآة العالم و دارای سرگذشت اورنگ زیب از تخت‌نشینی تا نخستین ده سال زندگی سیاسی او میباشد ـ صحت این کتاب بعلت اینکه نه فقط متعلق بآن عهد بود بلکه از درباریان ممتاز و برجسته بود، لذا از حیث تاریخی این کتاب یک منبع موثق و شایسته اعتماد است ـ علاوه بر تاریخ سیاسی، علما و فضلای زمان اکبر و عالمگیر هم متذکره شده اند، و یک باب برای خطاطین هم اختصاص شده است، که درآن شرح احوال از ابن مقله تا خطاطان گزیده عهد عالمگیری مندرج است ـ این قسمت جالب توجه و قابل استفاده است این باب هفتم که موضوع تحقیق و تفحص ما است مولف خاتمه ی آن از ذکر شعرا نموده است و اگرچه این مانند دیگر تذکره های روایتی است اما در شرح احوال شعرای عالمگیری مخصوصا معلومات مفید فراهم ساخته است ـ

ترتیب و تبویب مرآة العالم

این کتاب بر دیباچه ای که مقدمه نامیده شده است هفت ابواب بعنوان آرایش، نمود و یک افزایش و خاتمه مشتمل است ـ مختصرا این مندرجات متذکر میشود ـ

در مقدمه راجع به آفرینش و تخلیق کائنات نوشته شده است (برگ ۷۵)

آرایش اول :- بالغ بر چهار نمایش است و ذکر انبیاء، و حکما، و شاهان پیشین ایران و تابعین بنی دارد ـ

آرایش دوم :- دوازده نمایش دارد که مشتمل است بر ذکر حیات طیبه رسول اکرم صلعم معجزات و ازواج مطهرات و اولاد و امجاد ایشان، خلفای راشدین، ائمه کرام، مبشرین، صحابه کرام بعضی از تابعین ائمه اربع، مجتهدین، قرای سبعه، علمای محدثین، مشایخ و صوفیا، صوفیای هند حکمای اسلام و علمای متقدمین ـ

آرایش سوم :- به هشت نمایش منقسم شده است وذکر بنوامیه وبنوعباس دارد ، و ذکر خاندان های فرمانروایان معاصر بنوعباس در یازده نمود شده است که در آن برای طاهریان ، صفاریان ، سامانیان ، غزنویان ، غوریان ، آل بویه ، سلجوقیان ، خوارزمشاهیان ، اتابکان فارس وشام وعراق ، اسماعیلیان مغرب و ایران ، قراختائیان کرمان وسلاطین روم/ تخصیص شده است و تفصیل سلاطین روم هشت نمود دارد - بیان قیاصرة ، سلاجقه ، دانشمندیه ، ملوک سلیمانیه ، ملوک منکوجیه ، ملوک قرامان ، ملوک ذوالقدر ملوک عثمانیه ، شرفای مکه ومدینه منوره ، خانان ترک یعنی ترک ، تاتار ، مغول ، بوزنجر قاآن و جانشینانش ، چنگیزخان و جانشینانش و تفصیل این ها مشتمل است بر هفت نمود - راجع به تموچین ، اوکتا قاآن و جانشینانش در الغ یورت ، جوجی خان وجانشینانش در قبچاق ، هلاکوخان وجانشینانش در ایران - چغتائی خان وجانشینانش در توران ، ملوک شیبانیه در توران گرفته از شاهی بیگ خان تا تخت نشینی عبدالعزیز ودر حواشی درباره رانده شدن عبدالعزیز از سبحان قلی خان هم مرقوم است - حال خوانین کاشغر از تغلق تیمورخان تا یونس خان مندرج است - بعد ازآن در پنج نمود ذکر خانواده های کوچک داده شده است که بعد از زوال سلطنت مغولیه سرکشیدند ، و آن مشتمل بر ایلخانیان ، چوپانیان ، شیخ ابواسحاق و مظفریان ، ملوک کرت وسربداران -

آرایش چهارم :- منقسم است بر پنج نمایش که در آن تیمور وجانشینانش تا سلطان ابوسعید متذکر شده اند ، ذکر ابوالغازی سلطان حسین وفرزندانش هم دارد - علاوه بر این قراقیونلو ، آق قیونلو و شاهان صفویه تا تخت نشینی شاه سلیمان ذکر شده اند -

آرایش پنجم :- مقدمه ای دارد که نامش نقش نهاده شده

"در بیان معتقدات اهل هند وذکر بعضی رایان این ولایت و کیفیت طلوع نور اسلام درین مملکت" بعد ازآن ده تا نمایش داده شده است که درآن ذکر سلاطین دهلی از شهاب الدین غوری تا سلطان ابراهیم لودهی وحکام دکن ، بهمنیه ، بریدیه ، عماد شاهیه ، نظام الملکیه ، عادلشاهیه ودرحواشی راجع به جانشینی سکندرعادلشاهی اشاراتی موجود است - علاوه بر این قطب الملکیه ، سلاطین گجرات ، حکام سند ، ٹٹہ ، بنگاله ، مالوه ، خاندیس ، جونپور ، کشمیر هم ذکر شده اند -

آرایش ششم مشتمل است بر پنج نمایش

نمایش اول = بابر برگ ۲۳۹ الف

نمایش دوم = همایون برگ ۲۵۳ ب

نمایش سوم = اکبر برگ ۲۷۱ ب

نمایش چهارم = جهانگیر برگ ۲۹۲ الف

نمایش پنجم = شاهجهان برگ ۳۱۲ الف

آرایش هفتم بر سه پیرایش مرتب شده :

پیرایش اوّل : در ذکر وقایع برخی از ایّام پادشاهزادگی و سوانح ده سال عالمگیری بعد جلوس برگ ~~۳۳۸~~ ب این باب بر ۲۱ شوال ۱۰۷۸ هـ تمام می شود (برگ ۳۲۸ ب)

پیرایش دوم :- بر چهار نمایش منقسم شده است

نمایش اوّل :- عادات و خصائل عالمگیر برگ ۳۳۲ الف

نمایش دوم :- اولاد امجاد برگ ۳۳۳ الف

نمایش سوم :- در شرح کیفیت ممالک محروسه و صوبجات (برگ ۳۳۵ الف)

نمایش چهارم :- در ذکر سلاطین معاصر (برگ ۳۳۹ الف)

پیرایش سوم :- مشتمل بر دو عمود و یک افزایش

عمود اول :- در ذکر مشایخ کرام عهد عالمگیری برگ ۳۴۷ الف

عمود دوم :- در ذکر فضلای و علمای از زمان اکبر پادشاه تا عهد اورنگزیب برگ ۳۵۰ الف

افزایش بر سه عمود مشتمل است۔

عمود اول :- در ذکر خطاطان از ابن مقله تا عهد اورنگزیب (برگ ۳۵۷ الف)

عمود دوم :- ذکر بعضی از عجائب و غرائب جهان ، حکایات حیرت آور از دفتر یادداشت مؤلف و گزارش های مشهور معتقد برگ ۳۶۳ الف

عمود سوم :- در ذکر آثار و بناهای مولف مرآة العالم ۴۷۲ ب ،

خاتمه :- در ذکر شعرای ، به ترتیب حروف تهجی برگ ۴۷۳ الف ،

سبب تالیف کتاب

بختاورخان[1] — بعد از قرار دادن مؤلف مرآة العالم این حقیقت مسلّم میشود که علت تالیف کتاب این نبود که دبیر درباری بود یا بر منصب وقایع نگاری فایز بود بلکه او خواجه سرا بود و ذوق و شوق شخصیش او را وا داشت که این کتاب بنویسد ، اگرچه منظور و مقصود دیگر او جلب گوشهٔ چشم توجهات شاهانه و در اعظار اعلیای امور گرامی و عزیز بودن باشد ، بهر حال این مرآة العالم بر ذوق سلیم مؤلف دلالت می کند - چنانکه قبلا هم ذکر شده که از طفلی به فن تاریخ دلچسپی علاقه بود ، و به سبب فقدان موقع مناسب نتوانست که آرزویش برآید فقط موقع تخت نشینی اورنگ زیب موفق شد که بآن پردازد - مینویسد :

" رافع اعلام شریعهٔ الشریفهٔ الغرّا ناشر احکام الملهٔ الحنفیهٔ البیضا آفتاب عالمتاب اوج سروری و سرفرازی ابو المظفر محی الدین محمد عالمگیر بادشاه غازی نوّر اللّه مرآة العالم عن جمال سلطنت و نوّر اللّه بهجة الانام من سراج دولته ، و حشمهٔ همای آسا سایهٔ سعادت بر مفارق عالمیان انداختند - و اورنگ سلطنت همایون و سپهر خلافت ابد مقرون را بجلوس میمنت مانوس زیب و زینت بخشیده ، نهال آمال فدویان عقیدت سگال را از فیض تربیت کامیاب شگوفها ساختند - و چون گلشن آرزوی هوا خواهان دولت قاهره از سحاب فضل و عنایت الهی نضارت و خضری یافت ، نهال این تمنا ببار آمد و گل آرزوی دیرین شگفتن گرفت ، و استعداد همت از روزگار دولت آن خدیو سکندر شوکت ، سلیمان حشمت نموده ، باهتمام سعی و کوشش بمشیت آن مقصد ارجمند پرداخت ، و از کتب مبسوطهٔ معتبرهٔ تواریخ شروع در انتخاب مطالب شریفه و مقاصد لطیفه از ابتدای آفرینش عالم تا ظهور سلطنت این بادشاه دین پرور قدسی شیم مهر اسلوبی تازه بزبان پارسی مانوس ، روان و معرّا از تکلفات و صعوبات ، سخنوران نموده ، تذییل سوانح ده سالهٔ دولت ابد مدت این خدیو والا همت که مکارم صفات و خصال و مآثر عهد حشمت و جلالش ، ناسخ دفاتر مفاخر سلاطین روزگار است ، مزین و موشح ساخت - و از آنجا که از جمال اوراق لوامع شگرفکاری بخت و طالع بازوی حضرت ظل سبحانی و آثار بدایع و وقایع عالمگیری و جهانستانی ، و احوال کافهٔ اهل عالم

و جمهوری آدم با حسن وجمیی چهره هاست ، در سجنجل ضمیر مولف این مجموعه جامع نسخه آن مرآة العالم بآئین دلپذیر نقش ارتسام یافته ، روشنای اولوالابصار گردید "(1)

قبل از مرآة العالم آیینه بخت را بپایان رسانید ، ودر آن تفصیلات و جهانات چهار جنگ نخستین اورنگ زیب داده شده است که برای حصول تخت جنگیده بود ، وبهرحال یک نقشه ای اجمال بوجود آمد که بعدا اساس بنیان تصنیف بزرگ خویش مرآة العالم قرار داد -

تاریخ تالیف

راجع به تاریخ آغاز و اتمام مرآة العالم چیزی نمی توان گفت زیرا که شواهدی در دست نداریم که از آن تصدیق و تائید بشود -

در تمام فهارس کتابخانه ها سال تالیف ۱۰۷۸ هـ نوشته شده است ، و از آیینه بخت هم همین تاریخ برمی آید ولی این هم درست نیست که او این کتاب را در سال ۱۰۷۸ هـ بپایان رسانید - بدون تردید در آن واقعات ده ساله عهد اورنگ زیب از ۱۰۶۸ هـ تا ۱۰۷۸ هـ مندرج است ، ولی دربارهٔ تاریخ اتمام اطلاع قطعی در دست نیست - راجع به سال تالیف اینچنین مینویسد :

" تاریخ تالیف این کتاب افادت مآب بدین وجه از صفحه بیض جلوهٔ نمایش داده :

شده نامهٔ دلپذیر مرقوم	در عهد شاهنشهی زمانه
نی نامه که کان گوهر هوش	یا بحر علوم بیکرانه
بیداری بخش دیدهٔ هوش	نی مایهٔ خواب چشم فسانه
تاریخش گفت هاتف غیب	مرآة سکندر زمانه

۱۰۷۸

در آینه فراست فهم آمود از آیینه بخت هم روی نمود "(2)

۱۰۷۸

---

(1) مرآة العالم برگ ۲ ب ،

(2) مرآة العالم برگ ۳ الف ،

ولی این تاریخ هم مشتبه بنظر می آید زیرا درمرآة العالم مؤلف درضمن بعضی وقایع تاریخ ها نوشته است که مربوط بعهد ما بعد ۱۰۷۸هـ است -

(۱)
بونوشته است که درمقدمه ریاض‌الاولیا مصنف بیان می نماید که بعد از تکمیل مرآة العالم شرح احوال اصفیا را مورد موضوع قرارداده بود - صدیق حسنی هم اشاره باین موضوع نموده است ، و ریاض‌الاولیا نام تاریخی این کتاب است که ازو ۱۰۹۰هـ برمی آید -

~~از اقتباس فوق استنباط میشود که ریاض‌الاولیا درسال ۱۰۹۰ هجری بپایان رسید~~ - و قبل ازین درمیان سالهای ۱۰۷۸ تا ۱۰۹۰هـ مرآة العالم تمام شده بود - ولی شواهدی که از مرآة العالم بدست می‌آید از آنها ثابت میشود که این تالیف را تا سال ۱۰۹۲ ادامه داده بود و اضافه هائی نمود - مثلا درباب علما و فضلا راجع به (شرح) احوال شیخ نورالحق بن عبدالحق مینویسد :

(۲)
"درسنه هزار و هشتاد و سه که سنین عمرش بنود رسیده بود ، عزیمت سفرآخرت نمود"

بعد ازین راجع به رحلت قاضی عبدالوهاب نبیرهٔ شیخ طاهر مینویسد :

" . . . . ودرین عهد مورد مراحم وعنایات گیهان خدیوبوده ، درسنه یکهزار و هشتاد و هفت

(۳)
(۱۰۸۷هـ) راه آخرت پیمود " -

راجع به احوال ملا عوض وجیه درقسمت علما می نویسد

" . . . . بدرس علم دینی مشغول وسرآمد فضلا بود - درسنه یک هزار و هشتاد و هشت بعالم

(۴)
عقبی خرامید "

راجع به شیخ نظام که عالم و زاهد معروف عصرخود بود درضمن علما و فضلا ذکرش می نماید :

"وسن شریفش با آنکه از نمانین متجاوز شده ، حواس وقوای او بیرجا بود ، درسن یک هزار و نود و دو

(۵)
(۱۰۹۲هـ) بسرای آخرت شتافت"

1, Rieu. P 975ᵃ

(۱)

(۲) (۳) (۴) مرآة العالم ، ۲۵۶ ب ، (۵) مرآة العالم ، برگ ۲۵۶ ب ،

راجع به رحلت میرزا محمد کاظم منشی مولف عالمگیرنامه می نویسد

"در سنه بیست وسوم جلوس (۱۰۹۱ھ) که رایات جلال رونق افزای خطهٔ اجمیر بود ....
رخصت شاهجهان آباد گرفته ، در آنجا بعالم بقا شتافت" (۱)

همین طور راجع به وفات شیخ عبدالرحمن بن عبدالرسول مولف مرآة الاسرار که یکی از علما وفضلا ی عهد عالمگیری بود وبا مولف روابط دوستانه داشت ، می نویسد

"در سنه یک هزار ونود و چهار (۱۰۹۴) که مراحل عمرش قریب بصد رسیده ووالده اش بدو ماه پیش از شیخ گذشته بود ، بمنزل عقبی جا گرفته" (۲) ،

راجع به وفات مولانا عبدالله خلف مُلّا عبدالحکیم سیالکوتی که یکی از معاصرین دوستانش بود می نویسد

"شب جمعه بیست وششم از جلوس معلی مطابق سنه هزارونود و چهار (۱۰۹۴) با آزار لقوه رخت بدارالامن عاقبت کشید" (۳) ـ

راجع به سال [illegible] وفات بقا سپارهری نوشته است [illegible] ـ

" در سال ۱۰۹۴ھ که بخدمت بخشیگری وواقعه نگاری سپارهری قیام داشت از عالم فنا بعالم عقبی پیوست" (۴) ـ

ازین عبارات واقتباسات ثابت گردید که تاریخ تالیف مرآة العالم نه ۱۰۷۸ھ است و نه ۱۰۹۰ بلکه ممکن است که قبل از ۱۰۹۰ھ بپایان رسانیده باشد ، و بعد ازان گاه گاهی بآن اضافه می نموده است ـ

در آخر مرآة العالم در ضمن ذکر وفات بختاورخان مستعد خان نوشته است که اوهم گاهگاهی در مرآة العالم اضافه ها نموده است (۵) ،

---

(۱) مرآة العالم : ۲۹۲ ب (۲) مرآة العالم : ۳۵۰ ب

(۳) مرآة العالم : ۳۵۷ ب (۴) مرآة العالم : ۴۷۹ ب

(۵) مرآة العالم : ۳۹۷ ب .

ولی بین اضافه های بختاورخان ومستعد خان از سال ۱۰۹۰هـ تا سال ۱۰۹۳هـ فرق کردن دشوار است ـ اگر به آرایش هفتم مرآة العالم دقت کنیم می بینیم که در تاریخ سیاسی ذکر خطاطین، علما وفضلا و شعراء سعیتی که داده شده است هیچکدام مربوط بسال بعد ۱۰۹۲هـ نیست و همین سال وفات مؤلف است البته در ذکر علمای عهد عالمگیری سال وفات سید شیرمحمد قادری ۱۱۰۲ هجری نوشته شده است و پیداست که این اضافه از قلم مستعد خان برده است ـ و حتما حدّه ایچنین اضافه ها بیشتر نیست ـ

مآخذ ومنابع مرآة العالم

بجز بخش سیاسی مرآة العالم ابواب دیگر مشتمل بر ذکر علما وفضلا وخطاطین وشعرا است، این قسمت مرآة العالم را مانند یک تذکره میتوان گفت ،مؤلفین تذکره های قدیم اکثر وبیشتر از تذکره های متقدمین استفاده ی کرده اند ـ مؤلف مرآة العالم هم همین روش واسلوب را مرعی داشته و تذکره های متقدمین را مورد استفاده قرار داده است، اما اسامی منابع و مآخذ خود را مفصّلا ذکر نه کرده است (۵) این امر دقت میخواهد که ازچه منابع از هم بیشتر مطالب را نقل کرده است یا اساس تالیف خود قرار داده است ـ

(۱) نخستین ده سال زندگانی سیاسی اورنگ زیب

درین قسمت مرآة العالم ، عالمگیرنامه و مآثرعالمگیری مورد مقایسه ومطالعه قرارداده شده است تا معلوم شود که مؤلف تا چه اندازه ازین دو کتاب موقّرالذکر استفاده کرده است ـ وچه ها برآنها افزوده است ـ

علما وفضلا

درین قسمت بختاورخان علما وفضلای از عهد اکبر تا عهد عالمگیر ذکر نموده است و این مورد تحقیق قرار داده شده که او تا چه اندازه از آثار معاصرینش ومتقدمین استفاده نموده است وچه ها افزوده است، ونیز تذکره نویسان ما بعد از مرآة العالم چقدر استفاده کرده اند ـ درین ضمن منتخب التواریخ بداؤنی طبقات اکبری ـ آئین اکبری، فرحت الناظرین ومآثرالامرا از صمصام الدوله شاهنواز خان را با مرآة العالم مورد مقایسه و مقابله قرارداده ایم ـ

خطاطی

این قسمت مرآة العالم جالب توجه است بنظر اینکه آثار معاصرین راجع به این موضوع فاقد این مطالب است. ابوالفضل در آئین اکبری راجع به خطاطی نوشته است و بعد از مقایسه و مقابله ثابت شده است که مؤلف تا چه اندازه ازین استفاده کرده است علاوه بر این با رسالهٔ خط و سواد از مجنون بن محمود الرفیقی (در ۹۰۹ هـ نوشته شده) خلاصة التواریخ (در ۱۰۰۰ هـ تالیف شده)

خلاصة المکاتیب از سجان رائے بٹالوی (در ۱۱۱۰ هجری نوشته شده) مرآة الاصطلاح از انند رام مخلص (در ۱۱۵۸ اتمام یافته) تاریخ محمد شاهی عرف نادر الزمانی از خوشحال چند بن جیون رام کایته (در ۱۱۵۴ بپایان رسانیده شده) مرآة آفتاب نما از عبدالرحمن مخاطب به شاهنواز خان هاشمی (در سال ۱۲۱۸ هـ بپایان رسیده) بعد از مقایسه و مطالعه توضیح داده شده است که مؤلف چقدر استفاده کرده است، و مؤلفین ما بعد ازین تا چه اندازه نقل کرده اند -

شعراء :

قسمت آخر مرآة العالم مشتمل است بر ذکر شعرا و مؤلف درین بخش از تذکره های بسیار استفاده کرده است - بزرگترین مآخذ ذکر شعرای عهد اکبر منتخب التواریخ است - علاوه بریں از طبقات اکبری، آئین اکبری، مآثر رحیمی و تحفهٔ سامی هم استفاده شده است، این امر دیدنی است که مؤلفین نزهة الخاطرین (تالیف محمد اسلم بن محمد حفیظ پسروری انصاری قادری که در زمان شاه عالم در ۱۱۸۳ هـ نوشته شده) مقالات الشعرا (تالیف میر علی شیر قانع تتوی که در ۱۱۷۴ هـ نوشته شده) و مرآة آفتاب نما و مآثر الامراء که ما بعد مرآة العالم نوشته شده بودند نیز تا چه اندازه استفاده نموده اند -

تاریخ سیاسی

قسمت بزرگ این مقالهٔ تحقیقی مشتمل است بر تاریخ سیاسی و منظور و مقصود بزرگ مولف هم تاریخ سیاسی را بحیطهٔ تحریر آوردن بود

درین قسمت جنبه های زیر مورد بحث قرار داده شده است :

(۱) مقایسه و موازنه مرآة العالم با عالمگیرنامه و واقعات عالمگیری از عاقل خان رازی از حیث واقعات و عبارات

(۲) مقایسه و مقابله مرآة العالم با مآثر عالمگیری بنظر اینکه مؤلف مآثر عالمگیری مستعد خان از مرآة العالم تا چه اندازه استفاده نموده است ـ

(۳) آیا مرآة العالم از بزرگترین مآخذ عهد عالمگیری است ؟

در ضمن مرآة العالم ، عالمگیرنامه ، مآثر عالمگیری و واقعات عالمگیری ، باهم از زاویه های مختلف مقایسه شده اند وسعی کرده شده تا معلوم شود که مرآة العالم از حیث زبان و تاریخ و واقعات وجزئیات نگاری چه مقام را دارا است ـ

عالمگیرنامه و مرآة العالم

قبل ازین که توضیح داده بشود که مرآة العالم را به عالمگیرنامه چه نسبت است اول باید که عالمگیرنامه معرفی بشود

عالمگیرنامه کتابیست معروف و مشهور یعنی تاریخ مستند به عهد عالمگیری که نویسانیدنش را خودش دولت بعهده گرفته بود ، مانند روایات عهد مغلیه که نویسانیدن تاریخ سیاسی هر فرمانروا بعهدهٔ دولت بود ، عالمگیرنامه مربوط است به نخستین ده سال زندگی سیاسی اورنگ زیب عالمگیر و فقط همین کتاب است که مولفش محمد کاظم پسر محمد امین دبیر در دربار بعهده دبیری سرافراز بود ، و از طرف دولت برای تاریخ نویسی مامور شده بود ـ چنانکه در دیباچهٔ عالمگیرنامه خودش مؤلف می نویسد که او در گوشه ی خمول وگمنامی بسر می برد ، پادشاه را اسلوب تحریرش خوش آمد ، و بر عهده بزرگ منشی گری فایز گردید ، و دستور داده شد که تمام واقعات را که بطور مستقیم یا غیر مستقیم مربوط به ذات پادشاه باشد وکلیه جهادات وتفصیلات فتوحات را هم فراهم سازد ـ طبق بیان محمد کاظم در طی نوشتن عالمگیرنامه سالهای ما قبل تخت نشینی مربوط به زندگانی اورنگ زیب را فقط بابی علت مورد توجه قرار نداد که در پادشاهنامه مفصلا داده شده است ،

ولی بخاطر اینکه اورنگ زیب در سن شاهزادگی کارهای بزرگ و برجسته انجام داده بود، اجمالا در آغاز کتاب ذکرش نموده است ـ در این کتاب ضخیم و کلفت بعد از نوشتن تاریخ نخستین ده سال عهد عالمگیری بنا بر حکم امتناع عالمگیری از نوشتن جریانات سالهای آینده منصرف شد ـ

این کتاب بر عهد عالمگیری تبصره ی ناقدانه نیست و فاقد اصول و مبادی است که برای تاریخ نگاری ناگزیر است ـ نه تنها همین کتاب فاقد این مشخصات است بلکه تمام کتب تاریخ که دبیران و منشیان دولتی نوشتند دارای این نقدان هستند ـ علت ارزش و اهمیت این کتب برای ما اینست که آثار معاصرین می باشند و در آن ها همه حوادث آن عصر با ترتیب تواریخ و سنین مندرج است ـ مؤلف عالمگیرنامه در دیباچه می نویسد که دستور شاهنشاهی که از طرف دولت صادر شده بود هم مشعر بران بود که اگر مدارک و سوابق دولت شاهنشهی ناقص چیزی باشد، در آن افزوده شود ولی قبل از اضافه تحقیق و تفحص لازم است، و برای تکمیل اطلاعات از افسران که در رکاب شاهنشاه بودند استمداد ناگزیر است، و اگر حقت باوجود این شک و تردید داشته باشد باید به پادشاه مراجعه بکند ـ

باوجودیکه اکثر و بیشتر در دربار شاهی حضور نداشت و واقعات و جریانات روی کاغذ آورده را برای پادشاه میخواند، اما در تمام کتاب هیچ جا شکست و هزیمت اورنگ زیب را اعتراف ننموده است و اگر اعتراف شده است فقط به اشاره و کنایه و کلمات ضعیف ـ و این چیز حتما منافی اصول و مبادی تاریخ نگاری است ـ ازین قبیل تاریخ های درباری تبصره ی بیطرفانه چشم نمی توان داشت ـ ولی از اهمیت و ارزش و مقام منبع این کتاب هم منکر نتوان بود، بعلت اینکه از مطالعه آن جریانات شب و روز شاهنشاه پیش چشم ما مجسم می شود که تاریخ نویسان امثال مستعد خان و بختاور خان نه فقط برای واقعات نخستین ده سال عهد اورنگ زیب ازین کتاب استفاده نموده اند بلکه بعضی جا عبارات هم مماثلت ـ ایلیت هم اعتراف نموده است که تاریخ واقعات (1) نخستین ده سال عهد عالمگیر بعلت عالمگیرنامه بصورت جامع موجود است، ولی فراهم ساختن واقعات مربوط

1, Elliot, vol. vii, p. 174,

به سالهای ما بعد یک کمی دشوار بوده است ـ این تالیف مستقل در سال ۱۱۰۰هـ (۱۶۸۸م) از طرف دولت بدربار اهداء شد ، اگرچه اتمامش یک کمی قبلا شده بود ـ

عالمگیرنامه با قسمت سیاسی مرآة العالم نسبت وعلاقه ی عمیقی دارد زیرا که این بزرگترین مآخذ مرآة العالم است و بختاور خان این حقیقت را اعتراف نموده است و نوشته است که ازین کتاب بیشتر استفاده شده است و از حیث دربان ممتاز و برجسته ، اضافه ها هم نموده است ـ

" بعد از تدوین واقعات ده ساله حکم حقیقت شیم صادر شد که گذارندهٔ داستان مفاخر و مکارم محمد کاظم کتاب مستطاب عالمگیرنامه می بعد وقایع را بقید کتاب درنیاورد ، لهذا راقم این صحیفهٔ اقبال جز بنگارش جمع سوانح برسبیل انتخاب ازان جریدهٔ معالی با برخی از تحقیق مقدمات دیگر که بسمت ادراک دوام دولت حضور ساطع النور برآن آگهی داشت ، حصر نمود (۱) ...... الخ "

بعد از مطالعهٔ ومقابله بین عالمگیرنامه و مرآة العالم معلوم می گردد که مؤلف مرآة العالم نه تنها ازین استفاده کرده است بلکه عبارات عالمگیرنامه را هم نقل نموده است ـ اقتباسات زیرنشان میدهد که بعضی جاها با تغییر کوچک و بعضی جا بدون تغییر عبارات عالمگیرنامه را نقل کرده است ـ

عالمگیرنامه	مرآة العالم
(الف) " حاجی احمد سعید که درچهارم سال جلوس همایون بجهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه نذر حرمین شریفین زادهماالله قدرا وجلالة بآن اماکن قدس تعیین یافته بود ، ازان صوب رسیده جبهه سای آستان خلافت شد ، و چهارده سر اسپ عربی برسم پیشکش گذرانیده سید یحیی که شریف مکه معظمه اورا با صحیفهٔ ضیائی مشتمل بر اظهار مراسم اخلاص و	(الف) " درین ایام حاجی احمد سعید که در چهارم سال جلوس همیون بجهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه نذر حرمین الشریفین زادهماالله قدرا وجلالة بآن اماکن قدس تعیین یافته بود ، ازان صوب رسیده جبهه سای آستان خلافت شد ، وچهارده سر اسپ عربی برسم پیشکش گذرانید ، وسید یحیی که شریف مکه معظمه اورا با صحیفهٔ ضیائی

(۱) مرآة العالم : ۲۲۳ الف ،

عالمگیرنامه

دعا گویی وسه سر اسپ عربی وبرخی تبرکات و
تنسوقات آن مکان ملایک آشیان برفاقت مشارالیه
بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده بود ، دولت اندوز
ملازمت اشرف گشته بعنایت خلعت و انعام شش
هزار روپیه سربلند شد - وسیدی کامل سفیر
حاکم حبشه وسید عبدالله فرستاده
حاکم حضرت موت که آنها نیز با صنایت اخلاص
واندوزجی از تنسوقات آنحدود درین ایام بجناب
معلی رسیده بودند .... الخ " (۱)

(ب) ~~[illegible]~~ " از اله آباد بقصد
محاربه وپیکار گام ادبار پیش نهاده ، در عزیمت
ناصواب خویش رسوخ و اصرار داشت ، ودرینوقت
با جنود نکبت اثر در برابر موکب ظفر پیکر
نشسته همت بر استیصال خود می گماشت -
لا جرم شعلهٔ قهرجهان سوز شهنشاهٔ دشمن
گداز از کانون غیرت زبانه زده ، صرصر سطوت
پادشاهی از مهب غضب وزیدن گرفت ، و
تنبیه وگوشمالی آن بیخرد بد مآل از واجبات

مرآة العالم

وسه سر اسپ عربی وبرخی تبرکات وتنسوقات آن
مکان ملایک آشیان برفاقت مشارالیه بدرگاه فلک جاه
فرستاده بود ، دولت اندوز ملازمت اشرف گشته
باانعام خلعت وشش هزار روپیه سربلند شد - و
سیدی کامل سفیر حاکم حبشه وسید عبدالله فرستاده
حاکم حضرت موت که آنها نیز با صنایت اخلاص
واندوزجی از تنسوقات آنحدود درین ایام بجناب
معلی رسیده بودند .... الخ " (۲)

(ب) "چون شجاع از اله آباد بقصد پیکار،
گام ادبار پیش نهاد ، در برابر موکب ظفر
پیکر نشسته وتوپخانه درپیش خود چیده ،
عزم صف آرایی داشت - لا جرم شعلهٔ قهر
جهانسوز پادشاه دشمن گداز از کانون غیرت
زبانه زد ، وصرصر سطوت وباد مهیب غضب
وزیدن گرفت ، وچهرهٔ عتاب پادشاهانه
فروزان شد ، و تنبیه وگوشمال او از واجبات
دولت واقبال دانسته ، روزیکشنبه دوزدهم

---

(۱) عالمگیرنامه : ۸۸۲ ،

(۲) مرآة العالم : ۳۲۹ الف ،

عالمگیرنامه

دولت و اقبال داشته ، روز یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی مطابق بیست وسوم دیماه که روز سوم وصول رایات ظفر پناه بموضع کوره بود ، عزم صف آرایی وکارزار با آن برگشته بخت تیره روزگار از خاطر اقدس سر برزده ، فرمان قهرمان جلال صادر شد که توپخانه رعد نهیب برق نشان را پیش برده بر برابر فوج خصم صاعقه بار وآتش فشان سازند ، و مواکب نصرت پیرا لوای همت بدفع اعدا بر افرازند.(۱) "

(ج) "بالجمله از آنجا که بزرگ نژادی ووالا نهادی ذات قدسی صفات شهنشاه جهان است ، از استماع این خبر اصلا اثر بهجت وبشاشت از آن حضرت بظهور نه پیوست ، بلکه اظهار ملالت وقبض خاطر کرده فرمودند که مرغوب طبع مقدس آن بود که شاه در قید حیات بود فیما بین اتفاق صف آرایی می افتاد ، اکنون که چنین روی داد ، کمال فتوت ومروت اقتضای آن نمی نماید که افواج جهانکشا بر سر ایران زمین تعیین یابد.(۳) "

مرآة العالم

ربیع الثانی که روز سوم وصول رایات عالیات بموضع کوره بود ، فرمان قهرمان جلال صادر شد که توپخانه رعد نهیب برق نشان را پیش برده ، در برابر افواج خصم صاعقه بار وآتش فشان سازند - و مواکب نصرت پیرا لوای همت بدفع اعدا بر افرازند —(۲) "

(ج) "از آنجا که بزرگ نژادی ذات روحانی صفات شاهنشاه جهانست ، از استماع خبر مذکور اصلا آثار بهجت و بشاشت از آنحضرت بظهور نه پیوست ، بلکه اظهار ملالت وقبض خاطر کرده فرمودند که مرغوب طبع مقدس آن بود که او در قید حیات بوده از دست سطوت وصولت موکب اقبال لطمهٔ تادیب بر رخسار جسارت می خورد ، چون منتقم حقیقی که جزای کردار بد منشان کجروش در کارخانهٔ قدرت او آماده ومهیاست ، سزای اطوار نکوهیده او داد ، اکنون کمال فتوت ومروت اقتضای آن نمی نماید که افواج جهانکشا بر سر ایران تعیین یابد"(۴)

---

(۱) عالمگیرنامه : ۲۲۲-۲۲۵ ، (۲) مرآة العالم : برگ ۲۶۷ب ، (۳) عالمگیرنامه : ۹۸۳-۹۸۵ ،
(۴) مرآة العالم : ۲۳۶ب ،

عالمگیرنامه

(د) "جیتو را با همراهانش بتسخیر قلعهٔ
منگل بیدهه که از آنجا تا بیجاپور شانزده کروه
جریبی مسافت است تعیین نمود ، وچون سیوا
باشارهٔ راجه جوقی دیگر از اتباع خود بتسخیر
حصن داتهوره که هفت کروهی قلعهٔ پلتی است
نیز فرستاده بود ، درین روز خبر رسید که
فرستاده های او حارسان آنحصار را باستمالت
برآوردند ، وآن قلعه نیز بنصرت اولیای دولت
روز افزون درآمد ، و افواج بحر امواج از کنار
دریای تیراکنج برکنج متوجه پیش شدند ، و
هر روز صفوف قتال برآراسته مجموع اردو را
درمیان گرفته بتوزک و احتیاطی مسافت
می نمودند . ـ و پس از قطع چند مرحله خبر
رسیده که قلعه کنهاری را که درآن حدود
بود متحصنان از سطوت وصولت عساکر گردون
مآثر خالی کرده راه فرار سپرده اند "[۱]

مرآة العالم

(د) "و راجه جیتو را با همراهانش بتسخیر
قلعه منگل بیدهه که از آنجا تا بیجاپور شانزده
کروه جریبی مسافت است تعیین نمود ، وچون سیوا
باشارهٔ راجه با جوقی دیگر از اتباع خود بتسخیر
حصن داتهوره که هفت کروهی قلعه پیلتی است ،
نیز فرستاده بود ـ درین روز خبر رسید که فرستاده
های اوحارسان آن حصار را باستمالت برآوردند ، و
آن قلعه نیز بنصرت اولیای دولت درآمد ، و افواج
بحر امواج از کنار دریای تیراکنج بکنج متوجه پیش شدند
شدند ، و هر روز صفوف قتال برآراسته و مجموع اردو را
درمیان گرفته ، بتوزک و احتیاط طی مسافت مینمودند ،
و پس از قطع چند مرحله خبر رسید که قلعه کنهاری را
که درآمده بود ، متحصنان از سطوت وصولت
عساکر گردون مآثر خالی کرده گریختند "[۲] . ـ

مانند بزرگ قسمت تاریخ سیاسی مرآة العالم عین عالمگیرنامه است ، لذا متن این قسمت با عبارات عالمگیرنامه مقایسه ومقابله شده است و در حواشی توضیح داده شده است که درعالمگیرنامه چه واقعات مفصلا

(۱) عالمگیرنامه : ۹۹۱

(۲) مرآة العالم : ۳۳۷ الف و ب

نوشته شده و در مرآة العالم کدام یکی مفصل تر مندرج است ، و نیز بختاورخان در بخش‌های مختلف چه مطالب را عینا نقل نموده است و چه‌ها را اضافه شده است ـ جنبه‌های دیگر عالمگیرنامه زیرعنوان " مرآة العالم از حیث تاریخ " مورد بحث قرار داده شده است ـ

مآثرعالمگیری

درمیان کتب تاریخ عهد عالمگیری ، مآثرعالمگیری هم دارای ارزش واهمیت بسیار است ـ این کتاب بعد از مرآة العالم تالیف شده ، و در ۱۱۲۲ هـ (۱۷۱۰ م) تقریبا سه سال بعد از وفات اورنگ‌زیب بپایان رسید ـ دراین کتاب تمام جریانات وواقعات عهد عالمگیری بطور اجمال داده شده است و مخصوصا برای آخرین چهل سال عهد عالمگیری خیلی مهم است ، درنوشتن ایجاز واختصار را مرعی داشته وراجع به دکن و فتوحات قلاع دیگر مخصوصا مختصرا نوشته است ، ودربارهٔ شکست‌های و هزیمت‌های اورنگ‌زیب اشاره هم نکرده است ـ ولی باوجود بعضی نواقص ومعایب در اهمیتش تردیدی نیست ـ خافی خان مؤلف منتخب اللباب اینطور ذکرش می نماید ـ

" چون بعد انقضای ده سال مؤرخان ممنوع از تسطیر احوال آن پادشاه عدالت گستردین پرور گشتند ، مگر بعضی مستعدان خصوص مستعد خان بطریق خفیه برخی از احوال مهم دکن را مجملا بلا تذکار کیفیات ذکر فتوحات بلاد وقلاع را بنان قلم داده " (۱)

ولی ربط وتعلق ما بیشتر به نخستین ده سال عهد عالمگیری است و این قسمت مستعد خان خودش ننوشته بلکه از واقعات برگزیده عالمگیرنامه نقل نموده و خودش اعتراف کرده است

" اما بعد شیرازه بند پریشان اوراق اخبار، محمد ساقی مآثرعالمگیری نگار، با خود مطالعه نمود که چهل ساله وقایع را در سلک تحریر آوردهٔ اگر بانتخاب مجمل ده ساله رقم زدهٔ ناظم عقد لفظ و معنی نفیس، میرزا محمد کاظم عالمگیرنامه نویس پردازی وطنع صنعت خود سازی هم عنوان آن صحیفه گردد ، و هم برمستعدان

---

(۱) منتخب اللباب : ۲ : ۲۱۱ ـ

اشعار پنجاه ساله طریق تسهیل نمودار شود.......الخ"(۱)

ولی بعد از مطالعه و مقابله بین مرآة العالم و مآثر عالمگیری معلوم می گردد که مولفش از عالمگیرنامه ومرآة العالم هردو استفاده کرده است. و اگرچه مؤلف مرآة العالم نیز از عالمگیرنامه استفاده نموده ولی اضافه ها هم نموده است و بعضی از آنها در مآثر عالمگیری هم درج است.

در طی جنگ تخت نشینی چون داراشکوه در اکبرآباد شکست خورد و اورنگ زیب به شاهجهان نامه نوشت و در آن بر وقوع این جنگ معذرت خواست، مؤلف مرآة العالم این واقعه را در واقعات نهم رمضان ۱۰۶۸ درج می نماید.

"درین روز معذرت نامه مشتمل بر اعتذار وقوع قتال که بحکم شرع در آن معذور بودند، بخدمت اعلیحضرت فرستادند" در عالمگیرنامه این فقره نوشته نه شده، و مولف مآثر عالمگیری ایطور مینویسد:(۲)

" و درین روز معذرت نامه مشتمل بر اعتذار وقوع قتال بخدمت اعلیحضرت فرستادند"(۳)

راجع به بیماری اورنگ زیب در طی واقعات سال پنجم این جملهٔ مرآة العالم ـ" تا دهم شهر ذی قعده این حال امتداد یافت" در عالمگیرنامه نوشته نه شده، ولی مآثر عالمگیری دارد ـ(۴)

"و تا دهم ذی القعده این حالت امتداد داشت"(۵)

علاوه بر این در واقعات سال ششم چون اورنگ زیب برای سیر و گردش در کشمیر با مستعدین و امراء و لشکر کوچک حرکت کرد، در حدود کشمیر راجع به حادثه ای هم مستعد خان از مرآة العالم نقل کرده است.

---

(۱) مآثر عالمگیری: ۲۰

(۲) مرآة العالم: ۳۵۱ب

(۳) مآثر عالمگیری: ۷۰

(۴) مرآة العالم: ورق ۳۲۰ ب

(۵) مآثر عالمگیری

مرآة العالم

"در اثنای عبور کوه پیرپنجال دهشت مآل فیل
بهوکوره بعضی خوت زده از پیش گشته چون بلای
ناگهان وبسان گرد باد بیجان رو به بهنبر گذاشت،
وطرفه هرج مرج بانسان وحیوان درآن تنگنای دست
داد، چند ماده فیل سرکار پادشاهی وباربردار مردم
از صدمهٔ آن کوه روان بغار هلاک افتادند وعرضهٔ
تلف شدند، و از سنوح این واقعهٔ هایله خاطر اقدس
پادشاه ذره پرور خیلی بوحشت گرائید و از همان زمان
درخاطر قدسی مظاهر مصمم گردید که دیگر بار بسیر کشمیر
متوجه نشوند" (۱)

مآثر عالمگیری

"شاهنوری هم از بهنبر کوچ شد، در اثنای
عبور کوه پیرپنجال دهشت مآل فیل بهوکره بعضی
خوت زده از پیش برگشته، چون بلای ناگهان و
بسان گرد باد بیجان رو به بهنبر گذاشت، وطرفه
هرج مرج بانسان وحیوان درآن تنگنا دست داد،
چند ماده فیل سرکار پادشاهی وباربردار مردم
از صدمهٔ آن کوه روان بغار هلاک افتاد وعرضهٔ
تلف نحوی شد که از استخوان فیلان اثری پدیدار
نماند تا بانسان چه رسد، و از سنوح این واقعهٔ
هایله خاطر اقدس پادشاه ذره پرور خیلی بوحشت
گرائید، و از همان زمان درخاطر قدسی مظاهر
مصمم گردید که باز بسیر کشمیر متوجه نشوند" (۲)

عبارت مندرجهٔ فوق در عالمگیرنامه مسطور نیست، لذا ثابت میشود که مستعد خان نه تنها از عالمگیرنامه بلکه از مرآة العالم نیز استفاده کرده است. در ضمن تصحیح متن در حواشی توضیح شده است که مستعدخان از کجا کجا اخذ کرده است. علاوه بر این نمایش اول ودوم پیرایش دوم بعضی قسمتی مرآة العالم که درآن اخلاق وعادات ونیز راجع به اولاد اورنگ زیب ذکر شده است، مولف مآثر عالمگیری عینا ازین نقل کرده است، و این قسمت مرآة العالم از عالمگیرنامه ماخوذ نیست بلکه بیشتر نتیجه ی قلم بختاورخان است.

---

(۱) مرآة العالم: ۳۲۶ الف. (۲) مآثر عالمگیری: ۳۶.

مرآة العالم

(الف) "خدیو خدا طلب باقتضای سعادات فطری در مراتب دینی کمال رسوخ اعتقاد دارند، و بمذهب حنفیهٔ امام ابو حنیفه رضی الله تعالی عنه عامل، و بنای خمسهٔ اسلام را که کلمهٔ کفترح مشیر بدانست، کماینبغی تاسیس و تشیید می نمایند، و پیوسته با وضو بوده ،بذکر کلمهٔ طیبه، دیگر اذکار و ادعیه ماثوره رطب اللسان میباشند، و صلوة مفروضه را اول وقت در مسجد و غیر مسجد با جماعت وجمع سنن و نوافل و مستحبات را بحضور و خشوع تمام ادا میکنند ـ و در هفته پنج شنبه و جمعه ایام بیض صایم بوده، نماز جمعه را در مسجد جامع باکافهٔ مسلمین وعامهٔ مومنین میگزارند "(۱)

مآثر عالمگیری

(الف) "باقتضای سعادات فطری در مراتب دینی بکمال رسوخ اعتقاد داشتند ،و بمذهب امام اعظم ابو حنیفه (رضی الله عنه) عامل، و بنای خمسه اسلام را کماینبغی تاسیس و تشیید می نمودند ،و پیوسته با وضو بذکر کلمهٔ طیبه و دیگر اذکار و ادعیهٔ ماثوره رطب اللسان می بودند ـ و صلوة مفروضه را اول وقت در مسجد و غیر مسجد با جماعت وجمع سنن و نوافل و مستحبات را بحضور و خشوع تمام ادا میکردند، و در شبهای روز های بیض و در ایام هفته دو شنبه و پنج شنبه وجمعه را صایم بوده، نماز جمعه در مسجد جامع بکافه مسلمین وعامهٔ مومنین میگذاردند"(۲)

مستعد خان بعضی جا در بیان خصایل و شمایل عالمگیر ایجاز و اختصار را مرعی داشته، والا اصلا از مرآة العالم ماخوذ است ـ

مرآة العالم

(ب) "اواسط ایام خجسته فرجام سلطنت اخذ جزیه (از) هنود مطابق شریعت غرّا قرار یافته، چنانچه در ممالک محروسه بعمل می آید،

مآثر عالمگیری

(ب) " و اوسط ایام سلطنت اخذ جزیه از هنود مطابق شریعت غرا قرار یافته، چنانچه در ممالک محروسه بعمل آمد، و اینچنین

---

(۱) مرآة العالم : برگ ۲۲۳ الف

(۲) مآثر عالمگیری : ۵۲۵

و اینچنین حسنهٔ غریب در هندوستان بهیچ ازمنه بوقوع نیامده ، و هنوز تا باین حد عیان نبوده اند ـ و آنحضرت همواره جمعی از کفار را که بدلالت سعادت جهت احراز شرف اسلام بحضور هدایت ظهور می آیند ، خود بمبارکی تلقین کلمهٔ طیبه فرموده بعنایت خلاع و دیگر عنایات کامیاب میسازند ـ قریب بصد هزار هند و در عهد سعادت مهد مسلمان شده باشند ، شرایف خیرات و مبرات و ادرارات ازآن مظهر فیض الهی آنقدر بعرض وقوع و موقف ظهور میرسد که از سلاطین و ملوک ماضیه عشر عشیر آن واقع نه شده (۱) ـــــ الخ "

حسنهٔ غریب در هندوستان بهیچ ازمنه بوقوع نیامده ، و هنوز باین حد عیان نبوده اند ـ شرایف خیرات و مبرات و ادرارات آنقدر بعرض وقوع و موقف ظهور میرسد که از سلاطین و ملوک ماضیه عشر عشیر آن واقع نشده (۲) ـــــ الخ "

راجع به تدوین فتاوای عالمگیری و دیگر خدماتش برای رفاه عامه شوچه مستعد خان نوشته است آن نیز از مرآة العالم گرفته شده است ـ

مرآة العالم

(ج) " و سرکردگی این مهم اهم بقدوهٔ فضلای انام شیخ نظام تفویض یافته ، و همگی آن فریق بوظایف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته اند ،

مآثر عالمگیری

(ج) " و سرکردگی این مهم اهم بقدوهٔ فضلای انام شیخ نظام تفویض یافته ، و همگی آن فریق بوظایف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته ، چنانچه قریب

---

(۱) مرآة العالم : ۲۳۲ الف

(۲) مآثر عالمگیری : ۵۲۹ ۰

مرآة العالم

چنانچه تا حال قریب دو لک روپیه صرف لوازم این کتاب مستطاب که زیاده از لک بیت باشد، گردیده، انشاء الله تعالی هرگاه آرایش اتمام و پیرایهٔ اختتام که عنقریب است یابد، جهانیان را از سایر کتب فقهی مغنی خواهد نمود، و دیگر قول آنکه برای سهولت همگنان کمالات دستگاهی چلپی عبدالله با چند شاگرد خودش بترجمه نوشتن آن کتاب بفارسی مامور است ـ و از جمله عطایای عام پادشاه اسلام آنست که خراج و باج غلات وحبوبات و وجوه راهداری و محصول اقمشه و دیگر اموال، خصوصا عفو کردن بعضی وجوه مذکور (از) حاصل تمباکو که مبلغ خطیر بود (۱) ــــــ الخ *

مآثر عالمگیری

دو لک روپیه صرف لوازم آن کتاب مستطاب که مسمّی بفتاوای عالمگیری است گردیده، و جهانیان را از سایر کتب فقهی مغنی شده، از جمله عطایای عام آنست که باج غلات وحبوبات و وجوه راهداری، محصول اقمشه و دیگر اموال سایر خصوصا حاصل تمباکو که مبلغ خطیر بود (۲) ــــــ الخ *

از اقتباسات مندرجهٔ فوق نتیجه می گیریم که مؤلف مآثر عالمگیری حتما از مرآة العالم استفاده نموده است زیرا که مآثر عالمگیری بعد از وفات اورنگ زیب تالیف شده بود، مؤلفش در ذکر اورنگزیب همان اسلوب نگارش را مرعی داشته است ـ علاوه بر ذکر اخلاق و رفتار اورنگزیب در ذکر فرزندانش هم مستعد خان از مرآة العالم استفاده کرده است ـ بعضی جا بین ترتیب واقعات و امور دیگر تفاوت است ولی عبارت همانست مثلا بختاور خان ذکر فرزندان طبق سنین شان نموده است و آغاز از زیب النسا می شود که از لحاظ سنّ بزرگترین بود ولی

---

(۱) مرآة العالم : ۳۲۲ الف و ب، (۲) مآثر عالمگیری : ۵۳۰.

مستعد خان ذکر ذکور و اناث را جداگانه نموده است و عبارت از مرآة العالم ماخوذ است ـ

مرآة العالم

(الف) "نواب قدس قباب عفت احتجاب زیب النسا بیگم ، آن ثمرهٔ طیبهٔ نهال حشمت و اقبال دهم شوال سال هزار و چهل و هشت بدولتسرای دهر قدم گذاشته اند ، بمساعی ارشاد و هدایت پادشاه خدا آگاه حافظ کلام مجید شده ، در جلدوی احراز این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت سی هزار اشرفی انعام یافته اند ، از تحصیل علوم عربی و فارسی بهرهٔ تام بر اندوخته اند ، و از اقسام خطوط نستعلیق و نسخ و شکسته درست حصهٔ وافی دارند " ـ (۱)

(ب) " و فروغ دودمان مجد و احسان از سایر فرزندان ، پادشاهزاده محمد سلطان ولادت ایشان چهارم رمضان المبارک که سنه هزار و چهل و نه عزّ وقوع یافته ، بشرایف آداب و محاسن اوصاف اتصاف دارند ، باستفاضهٔ انوار تربیت پادشاه حق آگاه

مآثر عالمگیری

(الف) " نواب قدس قباب عفت احتجاب زیب النساء بیگم ، آن ثمرهٔ طیبهٔ نهال حشمت و اقبال دهم شوال سال هزار و چهل و هشت (۱۰۴۸ هـ) از بطن بیگم دولتسرای دهر قدم گذاشته بودند ، بمساعی ارشاد و هدایت پادشاه خدا آگاه حافظ کلام مجید شده ، در جلدوی احراز این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت سی هزار اشرفی انعام یافته بودند ، و از تحصیل علوم عربی و فارسی بهرهٔ تام بر اندوخته ، و از اقسام خطوط نستعلیق و نسخ و شکسته درست حصهٔ وافی حاصل کرده " (۲)

(ب) " آگین فروغ دودمان مجد و احسان پادشاهزاده محمد سلطان ، ولادت ایشان از بطن نواب بائی چهارم رمضان سنه هزار و چهل و نه عزّ وقوع یافته ، بشرایف آداب و محاسن اوصاف متصف ، بحفظ کلام مجید مستسعد بوده ، از اکثر کمالات خواندن و نوشتن عربی و فارسی و ترکی بهرهٔ وافی

---

(۱) مرآة العالم ورق ۲۲۵ الف

(۲) مآثر عالمگیری : ۵۳۸

مرآة العالم	مآثر عالمگیری
سعادت حفظ کلام مجید دریافته ، از اکثر کمالات خواندن ونوشتن ترکی بهرهٔ وافی دارند ، ودر معارک ومحاربات که حضرت خاقانی ظل ظلیل سبحانی را با اعدای دولت اتفاق افتاده ،مصدر کارهای بزرگ وترددات شایسته شده ، داد دلیری وشجاعت داده اند ،با دختر قطب الملک حاکم گلکنده ازدواج ایشان واقع شده ،قصد پیوستن آن عالی نژاد بحسب سرنوشت آسمانی با شاه شجاع وبازبر حضوحی قاید اقبال آمدن بحضور هدایت ظهور،وبر (در) قلعهٔ گوالیار محبوس زندانی (و) تادیب شدن ،مفصّلا سبق ذکر یافته ،باقتضای عاطفت پدرانه خاطر مرحمت مظاهر خدیو دین ودولت توجه برآن دارد که چون طلا همه عیار کرد ارش در بوتهٔ مکافات گداخته ،بی غش گردیده ،الحال از خلوت کنج خمول ناکامی برآورده ،بکام سعادت اندوزی حضور سرفراز فرمایند "۔ (۱)	داشتند ،ودر محارباتی که آنحضرت را اتفاق افتاده مصدر ترددات شایسته شده داد شجاعت ودلیری داده اند ،ودر سنه بیست ویک جلوس حضرت اعلی خاقانی بسیر ریاض آخرت رفته اند " (۲)

مؤلف مآثر عالمگیری مطالب دیگر نیز اضافه نموده است و سالهای قطعی رحلت بعضی از شهزادگان و شاه دختان را نیز ذکر نموده است ـ مثلا راجع به سال رحلت کام بخش مینویسد ـ

---

(۱) مرآة العالم : برگ ۳۲۵ الف و ب ۔

(۲) مآثر عالمگیری : ۵۳۲ ۔

" بعد انتقال حضرت بدو سال مبادی رسمی واستفد باری درنوردیده ، برصدر آمرزش آرمیدند "(1)

راجع به فوت زبدة النساء مینویسد :

" درماه رحلت حضرت بجنت خرامیده اند ، و خبر فوت ایشان بحضرت نرسیده "(2)

بشهادت شهزاده محمد اعظم اشاره می کند

" هیجدهم ربیع الاول بعد وفات حضرت بسه ماه وبیست یوم درمعرکة آرایی شجاعت داد جانستانی و جانفشانی داده ،زیب افزای صدر رحمت ومغفرت گردیدند "(3)

سال وفات شاهدخت مهرالنساء ۱۱۱۷هـ نوشته است

این تمام سنین مربوط اند بزمان ما بعد سال وفات بختاورخان (۱۰۹۷هـ) وازین استنباط می شود که بیان اولاد واخلاف اورنگ زیب نوشته ی بختاورخان است ،و مستعد خان چنین واقعات وحوادث را اضافه کرده است که بعد از وفات بختاورخان رخ داده بود ـ بعد از مطالعه ی چند اقتباس فوق اهمیت وارزش وافادت قسمت سیاسی مرآة العالم ثابت می گردد که نه فقط مصنفین آینده (متاخرین) ازین کتاب استفاده نموده اند بلکه عینا عباراتش را نقل کرده اند ـ

مرآة العالم از حیث کتاب مستند تاریخ

بحث بر قسمت سیاسی مرآة العالم هرگز کامل نمیتوان بود تا وقتیکه برآن انتقاد نشود که تا چه اندازه واجد وحامل اصول ومبادیات فن تاریخ نگاری است ـ این تالیف مزایای بسیار دارد زیراکه مولف خود از اعاظم رجال دولت عالمگیر وطریس ومعتمدین شاهنشاه بود ودر دربار زندگی میکرد ،وسالهای دراز در رکاب

---

(1) مآثر عالمگیری : ۵۲۸ ، (2) مآثر عالمگیری : ۵۳۰ ،

(3) مآثر عالمگیری : ۵۳۶ ،

پادشاه بوده ، غالب وقایع و حوادث و حروب و جهادات را بچشم خود دیده و در جنگهای تخت نشینی شرکت
کرده بود - علاوه بر این صاحب علم و فضل و دانش بود و به علم تاریخ علاقه‌ی مفرط داشت، بنا بر این مطالب تاریخی
ی از لحاظ صحت و اعتبار اهمیت زیاد دارد و بعضی مطالب و اطلاعات این کتاب در تالیفات دیگر معاصر
پیدا می شود. نیز مورخین و تذکره نویسان بعد از وی هم بیشتر معلومات تاریخی و دیگر را از او گرفته اند و
آنرا از مآخذ مستند خود محسوب داشته اند -

جامعیت مرآة العالم

بختاورخان وقایع سیاسی نخستین ده سال عهد عالمگیر را اینطوری بیان نموده است که بخوانندگان
تا باندازه ای احتیاج به کتب دیگری نمی ماند، چز این تاریخ محتویست بر بیشتر واقعات و حوادث ایام
ولیای عهد ده ساله‌ی اورنگ زیب و جزئیات زندگی شبانروزی و رفتار و گفتار و شجاعت و حکایات جود و کرم شاهنشاه
وغیره - امور سیاسی و معاشرتی و مذهبی و فرهنگی و عواید و رسوم و معتقدات مردم آنزمان و فتوحات قشون
و حروب و جنگ و جدال بین شاهزادگان و سرگذشت حکام و شخصیات و منصبداران را هم دربردارد، و بترتیب
زمان و تاریخ نوشته شده است - درطی مطالعه خوانندگان دچار هیچ اشکال و ابهامی نمی شوند - بعضی
وقایع را بطریق تلخیص و اختصار و پاره‌ی را با بسط و شرح بیشتر و بعضی را بدون غلو و مبالغه بزبان ساده و
سلیس و شیوه و شیرین فارسی بیان نموده است، علاوه بر این مؤلف از عالمگیرنامه که از مستند ترین تواریخ عهد
عالمگیری است بحد اکثر و اولی استفاده نموده است، لذا بهمین سبب این گنجینه‌ی بینظیر یکی از مهمترین
و جامع ترین کتابهای عهد عالمگیری محسوب میتوان شد، و جامعیت این کتاب از مطالعه‌ی اوراق آینده و مقایسه
و مقابله با عالمگیرنامه و مآثر عالمگیری و کتب دیگر تاریخ ثابت خواهد شد -

مرآة العالم و مآثر عالمگیری

برای تعیین مقام مرآة العالم در ردیف کتب معاصر از مآثر عالمگیری که طبق آرای محققین یکی از مستندترین
مآخذ و منابع عهد عالمگیری است نادیده نمی توان گذشت، هرچند این کتاب در زمان ما بعد مرآة العالم تالیف

شده است، ۵ حتما درعهد اورنگ زیب نوشته شده، وسه سال بعد از وفات اورنگ زیب به اتمام رسیده بود.

این کتاب گرچه محتویست بر تمام عهد عالمگیری ولی ارتباط ما بیشتر به نخستین ده سال است، و این قسمت بعد اکثر از عالمگیرنامه گرفته شده است که برای مؤلف مرآة العالم هم منبع و سرچشمه ی بزرگ معلومات است مقایسه ومقابله بین این هردو کتاب بسیار لازم است تا [illegible] واضح شود که کدام یک بیشتر کامل و جامع تر است.

ستیوارت در فهرست خود Descriptive Catalogue می نویسد " هرچند اسلوب بیانش واجد مشخصات ایجاز واختصار است ولی باوجود این واقعه ای نیست که درعهد عالمگیری رخ داده ودرین کتاب درج نباشد ".(۱)

مؤلف Critical Essay می نویسد " گرچه بعضی امور درخوراعتنا ورزیده نشده، ولی برای خوانندگان اروپائی هیچکدام از آنها اهمیت تاریخی ندارد ".(۲)

ولی اینجانب درین مسئله اختلاف دارد زیراکه این اختصار اگرچه پرافادت است ۵ مستعد خان از بعضی امور مهم هم نادیده گذشته است، مثلا راجع به ترفیع رتبه های امرأ وشهزادگان اشارات خیلی کم است - راجع به پیشرفت وترقی انفرادی آنها هیچ اطلاعی دردست نیست مثلا درطی جنگ تخت نشینی چون از طرف اورنگ زیب رسوم تاجگزاری غیررسما برگذار شد، درآنموقع مناصب امرأ هم افزوده شد وشهزادگان بر عهده های مختلف تا ده هزاری فایز شدند ولی مستعد خان فقط برهمین اکتفا می کند -

" ودرآن روز مبارک انعاماتی که پادشاهزاده ها ونوینان عالیمقدار و ارباب مناصب وسایر بنده ها درآن عزّ اختصاص یافتند از حیطهٔ احصا بیرون است ".(۳)

---

(۱) (I,2) Elliot, vol. vii, p. 182.

(۳) ~~برای تفصیل ملاحظه شود مرآة العالم ان برگ~~ ۳، مآثر عالمگیری : ۹۹

بالعکس اگرچه بختاورخان نسبت به عالمگیرنامه فقط تفصیل چند برگزیده منصبداران را داده است[1]۔
اما این تفصیل بمراتب بیشتر از مآثر عالمگیری است۔

علاوه براین در مرآة العالم و عالمگیرنامه راجع به شرکت عهده داران وشاهزادگان برگزیده درارتش کشی های مختلف درمواضع ومواقع مختلف گزارش‌های مفصل داده شده است که از مطالعه آنها دربارهٔ زندگی سیاسی شان اطلاعاتی بدست می آید ۔ (۱) در مآثرعالمگیری مؤلف ایجاز واختصار را مرعی داشته است و فقط اشارتا یا کنایتا این امور ذکر شده است ۔ در عادات و رسوم دربار مغلیه این چیز هم دیده شده است که موقع جشن سالیانه تاجگذاری شهنشاهی نگاه میداشتند که درآن از الطاف و عنایات خویش افسران و منصبداران را بهره ور می ساختند، ودر خدمت شاهنشاه از طرف امرأ ووزرا وشهزادگان تحائف و هدایا تقدیم می شد ۔ مآثر عالمگیری این قبیل تفصیلات را ندارد ، جشن آغاز سال پنجم عهد عالمگیری اینطور مذکور شده است :

" حضرت شاهنشاه روز عید بعد معاودت از مصلّی شرف اندوزان حضور وسپهداران اطراف و امرای صوبه‌جات را بعنایت و انعامات مطرح انواع نوازش گردانیدند ، وپیشکشها بمحّل عرض رسیده بیرایهٔ قبول یافت"[2]

ولی درمرآة العالم همین چیز مفصلاً بیان شده است که مثل عالمگیرنامه اطنابی دارد ونه مانند مآثر عالمگیری ایجاز واختصار رعایت شده است ۔ اقتباس زیر ملاحظه شود :

" حضرت شاهنشاهی روز عید بعد معاودت از مصلّی در دیوان خاص وعام برسریر مرصع جلوس فرمودند ، و از قطره باری غمام انعام بادشاهی کشت زار امید جهانیان سرسبز گشت ، ونهال آمال شرف اندوزان حضور وسپهداران اطراف وامرای صوبجات شگوفهٔ مراد گرفت ، از آنجمله فرخنده اختر برج حشمت بادشاهزادهٔ بلند مقدار محمد معظم بعطای خلعت خاص وسرپیچ مرصع و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و دهکدکی با دوسی و پهونچی مرصع وسمرن مروارید ، وبادشاهزاده عالی تبار محمد اعظم بمکرمت یک قبضهٔ خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید ،

---

(۱) برای تفصیل ملاحظه شود مرآة العالم از برگ : ۳۶۰ الف تا ۳۶۱ ب ۔

(۲) مآثر عالمگیری : ۴۱۔

و پادشاهزاده کامگار محمد اکبر بمرحمت جیغهٔ مرصع عزّ اختصاص یافتند ، چون منصب خانخانان سپه سالار بمرتبهٔ هفت هزاری هفت هزار سوار از آنجمله پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که منتهای مراتب عمده های درگاه والا ست رسیده بود ، عاطفت شاهنشاهانه آن خان ارادت نشان را در جلدوی مساعی جمیله که ازو در تسخیر ولایت آشام و کوچ بهار بظهور آمده بود ، بانضمام محال یک کرور دام وعطای توامان طوغ خوافته ، بعنایت خلعت خاص‌الخاص بخشید ، .... و از جانب ملکهٔ ملکی ملکات بیگم صاحب و سایر مخدرات تتق عفت و پادشاهزاده های والا نژاد وشهزادهای رفیع مقدار پیشکشها بمحل عرض رسیده بپرایهٔ قبول یافت" (۱)

بر مآثر عالمگیری بعد از یک نگاه سطحی و مختصر معلوم می شود که مولف راجع به بعضی وقایع مهم چیزی نه نوشته است بلکه به عالمگیرنامه اشاره و مراجعه کرده است ـ لذا این کتاب را جامع نمی توان گفت بعلّت اینکه معلومات کامل بدست نمی‌آید ، و بدون عالمگیرنامه این مطالب ناقص وناتمام می ماند ـ مثلا درضمن واقعات سال چهارم راجع به ولایت کوچ بهار مؤلف برهمین اکتفا می کند ـ

عزایم لشکریان درین دیار ومحن ومشاق آنجا در این سفر ظفر مآثر باغایت صدق اخلاص و قدویت خدیو مهر افسر ، وبدست آمدن غنایم لا تحصی از انواع اجناس و نقود ودیگر اشیا وتقریر عجایب و غرایب وبدایع و نوادر کوچ بهار وآسام از اشخاص احیا و اموات واقسام اشجار وثمار ونباتات وصحاری وبحار وخوراک وپوشاک وقلاع وعمارات بشرح و بسط تمام را نمودن نتوان ، در عالمگیرنامه مفصل مندرج است تم الکلام" (۲)

بختاور خان گرچه مثل مصنّف عالمگیرنامه جزئیات نگاری را بکار نه برده است ولی برای اطمینان خواننده تمام وقایع را مختصرا بیان نموده است و احتیاج به کتب دیگر نمی ماند (۳) ـ مستعد خان از اینجهت وقایع مهم صرف نظر میکند ، اما واقعاتی را که از حیث تاریخ دارای بیشتر ارزش هست ، مشروحا بیان می کند ، مثلا در وقایع سال چهارم عهد عالمگیری راجع به شکارکردن اورنگزیب مینویسد :

---

(۱) مرآة العالم : برگ ۲۲۰ الف (۲) مآثر عالمگیری : ۳۰ ،

(۳) رک به مرآة العالم از برگ ۲۰۸ الف تا ۲۲۰ الف ، و ۲۲۳ الف تا ۲۲۴ ب ،

" از کیفیات شکار که همواره مسرت بخش طبع همایون میگردد تا کجا خامهٔ وقایع نگار بضبط آن گراید ، کمی نمونهٔ بسیاری که درین سال یک صد و پنجاه کلنگ صید شاهباز بلند پرواز گردید ، و ازین جملهٔ شکار قمرغه بود که سیصد و پنجاه و پنج آهو بحیطهٔ دام در آمد ، هشت آهو بدست خاص و چهل و هفت آهو از دست جمعی که در پا در رخصت صید یافته بودند ، از پا در آمد ، بقیّه را حکم اطلاق صادر شد - بعرض رسید اوّلا آهوی بسیار بحیطهٔ قمرغه حمله کردند پنج کس را آسیب شاخ رسید ، و دو تن هلاک شدند ، قریب هزار آهو بدر رفت" (۱)

این تفصیل برای یک علاقمند به تاریخ بیشتر اهمیتی ندارد ، در مرآة العالم نیز بر اینچنین مواضیع نوشته شده است ولی چندان بی ارزش نیست بعلّت اینکه که بنظر اختصار از سایر وقایع مهم نادیده گذشته است و همین طور مستعد خان یک واقعه ی پیش پا افتاده را مفصّلا نوشته است :

" از غرایب سوانح که درین ایام بعرض رسید آنکه جمعی از اطفال در قصبهٔ سون پت بیانی شاه وزیر هنگامه آرا بودند ، از آنجمله دو کس دزد برآمدند ، شحنهٔ دزد حکمرانی آورد ، او اشاره بسیاست کرد ، آن ناهوش چوبی که در دست داشت ، چنان بر سر هر دو زد که سر از هوای زندگانی خالی شد ، و آن لهو جد گردید " (۲)

اینچنین تفصیل در مآثر عالمگیری چندان مستحسن بنظر نمی آید زیرا که مولف تا بحدی ایجاز و اختصار را مرعی داشته است که به بعضی از وقایع که بدون آنها تاریخ سیاسی عهد عالمگیری ناتمام می ماند هیچ اعتنا ننموده است ، مثلا برای تثبت شخصی محاربه و مقاتله بین شجاع و اورنگ زیب در مواضع مختلف اهمیّت تاریخی را دارد امّا مستعد خان از آنها نادیده گذشته و فقط بر همین چند سطور اکتفا کرده است -

" اگر بانتشاب سوانح ممالک شرقی و تردّدات افواج قاهره که بپیشلیقی پادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان در ربیع الثانی هشتمین سال جلوس از الله آباد بتعاقب شجاع معین شده بودند ، از روی آن کتاب

---

(۱) مآثر عالمگیری : ۳۸ء (۲) مآثر عالمگیری : ۳۹ء

(عالمگیرنامه) پردازد، حوصلهٔ این مختصر بگنجایش آن نمی سازد، لذا عنان تحریر از تفصیل آن مقدمات گردانیده، ببعض قدر بسند می نماید که از پاشنه کوبیِّ عساکر ظفر مآثر کار شجاع نوعی برگشته روزگاری کشید که سوای سید عالم بارهه کس از سادات بارهه و سیّد قلی اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدودی دیگر هیچ کس با او نماند".[1]

و بالعکس مؤلف مرآة العالم سعی نموده است که تمام واقعات را مختصرا بیان کند[2] و بحد اکثر موفق و بهره مند گردیده است۔

از واقعات مهم سال ششم نادیده گذشته، مستعد خان اینچنین جزئیات را در ضمن گردش کشمیر می نویسد

"شاهنوهم از بهنبهر کوچ شد، در اثنای عبور کوه پیر پنجال دهشت مآل فیل بخوکره یعنی خوف زده از پیش برگشته چون بلای ناگهانی و بسان گرد باد بیجانی رو به بهنبهر گذاشت، و طرفه هرج ومرج باهسانی و حیوانی درانی تنگنا دست داد، چند ماده فیل سرکار بادشاهی و باربردار مردم از صدمهٔ آن کوه روان‌بنیار هلاک افتادند، و عرصهٔ تلف ممهی شدند که از استخوانی فیلان اثری نمودار نماند، تا باهسانی چه رسد ۔ و از سنوح این واقعهٔ هایله خاطر اقدس پادشاه خیلی بوحشت گرائید و از همان زمان در خاطر قدسی مظاهر مصمم گردید که باز بسیر کشمیر متوجه نشوند".[3]

ازین تفصیل هیچ جنبه‌ی زندگی سیاسی اورنگ زیب منکشف نمی شود ۔ مصنف مرآة العالم هم از اینچنین تفصیلات بی ربط اجتناب نموده است [؟] واقعات دیگر را بصورت جامع بیان نموده است۔ ازین مقایسه و مقابله نتیجه می گیریم که مرآة العالم برای یک نفر علاقمند به تاریخ بیشتر جامعیت را دارد ۔

---

(۱) مآثر عالمگیری (۲) رک به مرآة العالم از برگ ۳۶۷ الف تا ۳۷۳ب

(۳) مآثر عالمگیری:

عالمگیرنامه و مرآة العالم

در مقایسه و مقابله عالمگیرنامه با مرآة العالم در اوراق گذشته فقط همین جنبه پیش نظر داشته ایم که مصنف مرآة العالم ازین کتاب تا چه اندازه استفاده نموده است ، بدین تردید بختاورخان ازین کتاب بحدّ اکثر و اوفی استفاده نموده است ولی در جنبه های دیگر مرآة العالم بر عالمگیرنامه فوقیت و برتری دارد و بهمین علت برای محققین این کتاب مهم و مفید میشود -

در عالمگیرنامه بعضی جا طوالت و اطناب بیجا اش اهمیت تاریخی آن را میکاهد ، بعضی از واقعات که مختصرا بیان میتواند شد ، بدین علت طولانی ساخته شده ، و واقعات مهم با تمهیدات طولانی نوشته شده است - ولی برعکس این مولف مرآة العالم سادگی و سلاست را بکار برده است ، وبجای این که عبارت های رنگین و طولانی صدع اوقات خوانده بشود ، حقایق را که بیشتر مربوط به یکی از جنبه های زندگی سیاسی اورنگ زیب میباشد بطور مستقیم بیان نموده است و ابهچنین امثال مرآة العالم بیشتر در بردارد ، مثلا در واقعات سال نهم ۷۷۰ به صفحه عالمگیرنامه راجع به تعیین دلیرخان برای سرزنش ملک چانده اینطور بیان نموده است -

" ایزد بیهمال که لطائف کامل و فضل شاملش چهره کشای شواهد بدایع آمال است ، چون این نهبدهٔ اورنگ خلافت را بمزید تایید و اقبال و کمال نوازش و افضال از سلاطین والا شکوه کرامت امتیاز بخشیده ، و بخامهٔ موهبت ازلی بر لوحهٔ جبین طالع مسعودش رقم نصر و اعزاز کشیده ، لا جرم همواره بازوی بخت ارجمند را در تافتن سرپنجهٔ نخوت سرکشان مغرور و عاصیان مقهور بحروی توفیقات رنگین جهد است ، و پیوسته اولیای دولت و سلطنت ابد پیوندش را در احراز فتوحات جهیله و تحصیل غنایم جلیله امداد تاییدات آسمانی معاضد از شواهد صدق این مدعا درین هنگام تعیین افواج جهان کشا است ، بسرکردگی دلیرخان بر سر زمیندار چانده وبیدار گشتن او از خواب غفلت و دادن پیشکش شایسته باولیای دولت ، تبیین این مقال آنکه چون آن تیره بخت از کمال سفاهت کیشی و حماقت اندیشی از منهج قویم اطاعت و مسلک مستقیم عبودیت انحراف جسته ، شیوهٔ بغی و عصیان ورزیده بود ، و بخیال محال وپندار دور از کار صدور حرکات ناهنجار گردیده ، بنا برآن تنبیه و گوشمال آن ~~مآل~~ [خران] پیش نهاد همت خسروانه گشته ، فرمان قهرمان جلال بدلیرخان که با برخی از عسکر منصور

دکن بعد فراغ از تاخت ولایت بیجاپور به پیشگاه حضور طلب شده بود ، صادر گشت که بهر جا رسیده باشد ، بمجرد ورود منشور لامع النور برگشته ، با همراهان بر سر ولایت آن مقهور رود - خان مذکور دو منزل از دریای نربده گذشته بود که بوصول یرلیغ کرامت نشان مباهی گشته با رندوله خان وراجه سجان سنگه بندیله و راؤ بهاؤسنگه هاده وراؤ کرن بهورتیه و راجه درسنگه کور وجگت سنگه هاده و قادرداد خان و زبردست خان وآتش خان وبرق انداز خان وگروهی دیگر از مبارزان نصرت نشان اواخر جمادی الآخرهٔ این سال همایون فال عازم مقصد گشت" (۱)

این اقتباس مندرجهٔ فوق که نمونهٔ عبارت مصنوع است ، برای یک محصل علم تاریخ بیشتر افادت در بر ندارد ، ولی مولف مرآة العالم همین چیزرا با ایجاز واختصار بیان می نماید

"ودرین ایام حقیقت عصیان زمیندار چانده بعرض مقدس رسید ، و دلیرخان با رندوله خان و راجه سجانسنگه بندیله وراؤ بهاؤسنگه هاده و دیگر از سرداران ومبارزان نصرت نشان اواخر جمادی الاول اینسال همایون فال بر سر ولایت چانده رفت" (۲)

درواقعات سال دهم صحت عالمگیرنامه راجع به مامور شدن محمد امین خان برای استیصال و انسداد افغانان یوسف زئی مینویسد :

" چون آن گروه خذلان پژوه بمقتضای جهالت ذاتی وشقاوت فطری چنانچه سمت گذارش یافت ، مصدر آثار بغی و طغیان گشته از روی تمرد واستبداد غبار شورش وافساد برانگیخته بودند ، و سررشتهٔ اطاعت و فرمان برداری که حبل متین فلاح ورستگاریست ، بدست جسارت وبی آزرمی گسیخته ، لا جرم چهرهٔ قهر و عتاب شهنشاه مالک رقاب از شناعت کردار آن قوم بد مآب بسان خورشید فروزان گشته ، بر پیشگاه خاطر عاطر چنین پرتو افگند که آن خیره رویان تیره بخت را مالشی بسزا داده از گران خواب غفلت بیدار سازند -

---

(۱) عالمگیرنامه : ۱۰۲۲ - ۱۰۲۳ ،   (۲) مرآة العالم : برگ ۲۳۸ ب ،

و با آنکه کامل خان فوجدار اتک و مراد قلی سلطان ککهر با لشکرهای آن حدود مکرر بآن جمع شقاوت پژوه آویزش‌های مردانه نموده، استیلا و ظفر یافته بودند، و بموجب یرلیغ همایون امیرخان صوبه‌دار کابل شمشیرخان را با لشکری از کومکیان آن صوبه بتادیب آن زمرهٔ باغیه تعیین نموده بود، درین هنگام باقتضای رای عالم آرای که عکس‌پذیر نقوش الهامات ربانی و مرآة سوانحهای اسرار دولت و جهانبانی است، محمد امین خان میربخشی را با میرخان و قباد خان و قطب‌الدین خان خویشگی و چندی دیگر از امرای نامدار و مبارزان نصرت شعار که مجموع ده هزار سوار بودند، بکفایت مهم آن اشرار نابکار تعیین نموده، هژدهم ذی قعده بآن صوب مرخص ساختند (۱)*

ولی برخلاف این همین واقعات را بختاورخان به اسلوب ساده و روان اینطوری بیان نموده است، که خواننده کما حقه آنرا می فهمد

* درهمین تاریخ (هژدهم ذیقعده) محمد امین میر بخشی با میرخان یعنی پورخلیل الله خان و قباد خان و قطب‌الدین خان خویشگی که از دکن رسیده بود، و چندی دیگر از امراء که مجموع ده هزار سوار بودند، از پیشگاه خلافت بکفایت مهم آن اشرار نابکار دستوری یافت (۲)*

همچنین عبارات طولانی در عالمگیرنامه بسیار است، مثلا راجع به بیماری شاهجهان و ذکر توطئه و انحرافات مذهبی داراشکوه قبل از بیان واقعات جنگ تخت نشینی، بدین علت طول داده شده است و اسلوب بیان طبق اصول و مبادیات تاریخ نگاری نیست، هرجای که ذکر اورنگزیب می آید، بدین امتزاج تملق و خوشامد بکار برده شده، و ذکر داراشکوه به الفاظ حقارت آمیز نموده شده است.

برخلاف این مؤلف مرآة العالم اگرچه ذکر انحرافات مذهبی داراشکوه کرده است، ولی با کلمات ساده و شسته و با ایجاز و اختصار و برای اورنگزیب القاب تملق آمیز و بیجا بکار نه برده است، مینویسد :

---

(۱) عالمگیرنامه : ۱۰۳۵ - ۱۰۳۶.

(۲) مرآة العالم برگ : ۲۳۰ب.

«این خدیو دین پرور پاک اعتقاد را از استماع عقاید و اطوار باطله عرق حمیت دینی بحرکت آمد»[1]

اما اسلوب بیان مولف عالمگیرنامه ملاحظه شود

«این خدیو دین پرور پاک اعتقاد را که همیشه حمایت دین متین و رعایت شرع حضرت سیّد المرسلین صلوة الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه الطیبین نصب العین ضمیر منیر است، و مقصود از سلطنت و دولت ترویج شرع و ملت و غرض از شاهی و سروری اعلای اعلام دین پروری میدانند، و همواره از عنفوان صبی و شباب بمقتضای سعادت منشی و نیک سرانجامی خلاصهٔ اوقات گرامی باداء فرایض و سنن و نوافل مصروف داشته، حتی المقدور در اقامت مراسم امر معروف و نهی منکر کوشش مینمایند، از استماع این عقاید ردیه و اطوار باطله ازان بی سعادت رخیم العاقبت عرق حمیت دینی و سلطانی بحرکت می آمد»[2]

همینطور در ضمن مبارزه شجاع با اورنگزیب مولف عالمگیرنامه بدین احتیاج تمهیدا دو صفحه نوشته است که از حیث تاریخ هیچ اهمیت ندارد[3]، ولی مصنف مرآة العالم ایجاز و اختصار را مرعی داشته، واقعات و حقایق را بکلمات جامع توضیح[4] داده است-

راجع به رحلت شاهجهان مصنف عالمگیرنامه مفصلا[5] نوشته است و مصنف مرآة العالم هم ازین استفاده[6] کرده است، ولی بعد از مطالعه و مقابلهٔ هر دو تفاوت اسالیب بیان اینها یعنی طوالت و اطناب یکی و ایجاز و اختصار دیگری شدیدا محسوس میشود -

---

(۱) مرآة العالم: ۳۵۰ ب

(۲) عالمگیرنامه: ۳۵-۳۶۔

(۳) ملاحظه شود عالمگیرنامه: ۲۳۳ - ۲۳۳۔

(۴) رک به مرآة العالم برگ: ۳۶۷ الف،

(۵) رک به عالمگیرنامه: ۹۳۳ - ۹۳۶۔

(۶) مرآة العالم برگ ۳۳۳ الف و ب،

در برابر عبارات و امثله مندرجهٔ فوق این حقیقت مسلّم میشود که مرآة العالم به سبب ایجاز و اختصار مناسب حتما بیشتر پر افادت است ، زیرا که تمام حقایق و وقایع مهم به الفاظ گزیده و مختصر بیان شده است ـ

چیز دیگری که بعد از مقایسه و مقابله مرآة العالم با عالمگیرنامه بنظر میآید اینست که عالمگیرنامه بسبب اسلوب بیانش در برابر مرآة العالم یک مجموعهٔ انشاء و نویسندگی مرصع بنظر میآید ، و مانند تاریخ وصّاف و اکبرنامه واقعات تاریخی بحلیهٔ تشبیه و استعاره آراسته شده است ، اگرچه خواننده تا بآن اندازه در الفاظ مغلق و پیچیده سرگردان نمی شود ، اما برای پی بردنِ حقایق و مربوط ساختن سلسله های سیاسی عهد عالمگیری دچار رنگینی اسلوب بیان و ترصیع عبارت منظرکشی و صورت نگاری میشود ، برای یک محصل علم ادب این چیزها قابل تقدیر است ، ولی در کتاب تاریخ این رنگینی عبارت هنر تاریخ نگاری را مجروح میسازد ،

الیت نیز از همین چیز شکایت میکند

> "The style in which this work is written is quite in accord with the courtly panegyrical character of the book. It is strained, verbose, and tedious; fulsome in its flattery, abusive in its censure."(I)

و الیت پس ازین اضافه میکند که برای ترجمه لفظی عالمگیرنامه در زبان انگلیسی سعی و کوشش بکار برده شد ، اما آن ترجمه کاملا مبهم و مغلق بود لذا این خیال صرف نظر شد ـ

اما در برابر این مولف مرآة العالم تا بتوان از اینچنین عبارات رنگین اجتناب ورزیده است ـ چند امثله تقدیم میشود ـ

مثلا راجع به مبارزه بین داراشکوه و اورنگزیب نزد اکبرآباد و شکست داراشکوه مولفین مینویسند

(I) Elliot, vol. vii, p.I77.

عالمگیرنامه

" لا جرم شهنشاه دانش آگهی باقتضای رای دوربین وصوابدید دولتخواهان اخلاص گزین حرکت لشکر فیروزی اثر پیشتر مناسب ندانسته ، همانجا توقف مصلحت دیدند ، وتا شب انتظار حرکت غنیم کشیدند ، وچون اثر جنبشی ازان جیش فتنه ظاهر نشد ، و آن روز جنگ بتعویق افتاد ، حکم جهانمطاع بنفاذ پیوست که جنود قاهره همانجا منزل نموده خیمه ها برپا کنند ، ومورچالها بجهت خبرداری وکشک لشکر بسر دور معسکر تقسیم نموده ، شرایط محافظت بجای آورند ، و آن شب بفرمان معلی سران وسپهداران لشکر منصور بلوازم احتیاط وبیداری ومراسم تیقظ وهوشیاری قیام ورزیده ، ودیدهٔ بخت ودولت بخواب غفلت نسپرده تا سحرگاه از مشاهدهٔ کرّ و فر سپاه انجم وتماشای تزک وآراستگی جنود کواکب تمهید فوج آرایی ومعرکه پیرایی مینمودند ، ومنتظر طلوع صبح نصرت واقبال از مطلع حسن عنایت ذوالجلال بودند ، وصبح گاه که مرکب عالم افروز اورنگ نشین خطهٔ روز با بخت فیروز وطالع ظلمت سوز بتزک و

مرآة العالم

" وشهنشاه دانش آگهی حرکت پیشتر مناسب ندانسته ، بآنجا توقف مصلحت دیده ، تا شب انتظار حرکت غنیم کشیدند ، چون اثری از جنبش ظاهر نشد ، حکم جهانمطاع بنفاذ پیوست که جنود قاهره همانجا خیمه ها برپا کرده ، مورچالها دور لشکر تقسیم نموده ، شرایط محافظت بجا آورند و صباح آن قهرمان جلال صادر شد که توپخانهٔ همایون را پیش برده ، مهمای نبرد وستیز دارند "(۱)

---

(۱) مرآة العالم : برگ ۳۵۶ ب .

آراستگی لایق از منزلگاه مشرق برآمده ، سمند چهت پیمای
آسمان تاخت و با لشکر عالمگیر نور و ضیا که بتازگی از پیکار
هندوی شب تیره لوا پرداخته بود ، رایت ارتفاع بصوب دارالخلافت
گردون بر افراخت ـ شهنشاه عدو بند دشمن گداز باهتزاز عساکر
ظفر طراز فرمان داده بترتیب و تسویهٔ افواج بحر امواج پرداختند ـ
وحکم قهرمان جلال صادر شد که توپخانهٔ همایون را پیش برده
(۱)
مهیای عدو سوزی وآتش افروزی دارند "

با اینچنین امثله عبارات رنگین در عالمگیرنامه اکثر و بیشتر بر میخوریم ، و بیمورد نیست اگر گفته شود که تمام
این کتاب بچنین عبارات مرصع و رنگین نوشته شده است ـ

مثلا در آغاز جنگ تخت نشینی چون اورنگزیب راجع به کسالت شاهجهان و کوشته داراشکوه شنید از
اورنگ آباد بسوی اکبرآباد حشرکت کرد ، در عالمگیرنامه قبل از ذکر این واقعات یک تمهید طولانی است ،
که بهترین نمونهٔ عبارت مرصع و مسجع میباشد ، و در مرآة العالم چنین عباراتی پیدا نیست ـ

" یگانه ایزد متفضل متعال و داور قیوم بیهمال که نخل پیرای حدایق امکان و نقش طراز کارگاه کون ومکانست ،
چون آفتاب عالمتاب عنایتش از اوج اقتضای حکمت ومشیت پرتو تفویض رتبهٔ خلافت و فرمانروایی که ظل مرتبهٔ
ربوبیت و خدائیست ، برساحت دولت وفضای سعادت صاحب اقبالی افکنده اورا مظهر صفات جلال وجمال و دلیل
بر قدرت کمال خویش سازد ، وخواهد که بحکم سابقهٔ لطف یکی از نامداران گروه عباد که گل سرسبد گلشن
ایجاد باشد ، بجهت منصب ریاست عامه که ظهور مرتبهٔ قدرت تامهٔ اوست ، برگزیده لوای والای حشمت ورایت
(۲)
منصور دولتش باوج کمال و ذروهٔ سپهر استقلال برافرازد "

---

(۱) عالمگیرنامه : ۹۱ ، (۲) عالمگیرنامه : ۳۲ ،

بعد از تمهید طولانی که مشتمل بر سه صفحه است، می‌نویسد :

"مظهر این تحریر و مصداق این تقریر صورت حال فرخنده مآل گیتی خدیو عالمگیر است که چون خامهٔ تقدیر باقتضای کمال حکمت منشور سلطنت و خلافت عالم را بنام نامی آنحضرت رقم سعادت کشیده بود، و مصلحت سنج قضا صلاح کار دین و دولت و مصلحت امور ملک و ملت بجلوهٔ بخت فیروز و اقبال جهان افروزش اندیشیده، لا جرم پیوسته ذات بیهمالش در مدارج استکمال این مفاخر و معالی پایهٔ همت عالی عروج می‌نمود و یوما فیوما سر رفعت و جلالش از ترقی بچرخ برین می‌سود، همواره سابقهٔ عنایت ازلی او را در حل وقایع و مشکلات بلطایف تایید نصرت میداد، و بارقهٔ لطف لم یزلی در تیره شب حادثات از فروغ الهام چراغ هدایت در راه تدبیرش می‌نهاد، عنان عزیمت کشورکشا بهر جانب که می تافت، نصرت و ظفر دو اسبه باستقبالش می شتافت، و بکران همت والا بسمت هر مقصد که می تاخت کارساز حقیقی آنرا با حسن وجهی می‌ساخت، هر آتش کیدی که حساد دولتش می افروختند، بآن خرمن بخت و اقبال خود می سوختند ------ الخ" (1)

همینطور همه جا در تمهید و توجیه اوبترکیب اغراق و غلو را بکار برده است، ولی برعکس این مولف مرآة العالم مستقیما واقعات را بیان می نماید :

"چون مصلحت سنج قضا، صلاح کار دین و دولت و مصلحت امور ملک و ملت بجلوهٔ بخت فیروز و اقبال جهان افروز گیتی، خدیو عالمگیر اندیشیده بود، لا جرم هر آتش کید که حساد دولت می افروختند، بآن خرمن بخت و اقبال خود می سوختند، تفصیل این اجمال آنکه چون خدیو جهان یقین دانستند که اعلیحضرت را از استیلای ضعف سر و برگ پرداخت مملکت نمانده، و از روی احتیاط با دارا شکوه مماشات می‌نمایند ------ الخ" (2)

همچنین در واقعات سال هشتم راجع به وفات شاهجهان مولف عالمگیرنامه عبارت مرصع و مسجع را خیلی زیاد بکار برده است.

" بیداردلان هوشمند و خرد پروران حقیقت پیوند که واقفان اسرار دانش و بینش و کارآگهان کارخانهٔ آفرینش اند، بیقین دانند که این پیرانهٔ دیر سست بنا، کهن خرابهٔ معمورهٔ نما که روزی چند مسکن و موطن

---

(1) عالمگیرنامه : ۳۹۰ (۲) مرآة العالم برگ : ۳۵۰ ب و ۳۵۱ الف،

آدمی گشته ، چاه ان جای اقامت جان پاک و مهبط این گوهر تابناک نتواند بود بلکه شهرستانی است بر رهگذر وارد ان غیبی که چون بحرد مواد ان ارواح و نفوس بر وفق تقدیر قادر ذوالجلال بعزم تحصیل معرفت و کمال از نزهت آباد کشور قدس و دارالملک اقلیم جبروت در اهتزاز آیند ، و بمصلحت حکمت ربانی بر مواکب قوالب هیولانی و مطایای هیاکل جسمانی راکب گشته ، آهنگ سیر صحرای شهود و طی وادی ظهور وجود نمایند ------ الخ " [1]

بعد از تمهید چنین عبارت که مشتمل بر دو صفحه است ، مولف مینویسد :

" از شواهد این تمهید قضیهٔ رحلت مغفرت آیت مورد جلایل توفیقات ربانی مشمول الطاف تائیدات سبحانی حضرت فردوس آشیانی صاحب قران ثانی است ------ الخ " [2]

برعکس این بختاور خان هیچ تمهیدی ننوشته است ، و بطور مستقیم راجع به کسالت شاهجهان و معالجه اش و موفق نه شدن اطباء در علاجش ، مینویسد :

" از سوانح ملال افزا آنکه از نوشتهٔ وقایع نگاران مستقرالخلافه اکبرآباد بظهور پیوست که حضرت اعلی که دران مرکز حشمت بر مسند عافیت متکی بودند ، وروی همت از شواغل صوری برتافته ، بجمعیت خاطر اوقات فرخنده ساعات بعبادت حضرت ایزد بیهمال و تدارک سوابق احوال میگذرانیدند ، اوایل شب دوشنبه دوازدهم رجب عارضهٔ حبس البول طاری شده ، شدت آن الم متزاید گشت ------ الخ " [3]

مولف مرآة العالم اگر گاهی مرتکب تصنع شده است ، فقط بعضی جا بر موقع جشن وزن شمسی و قمری و مواقع جشن های سالیانهٔ تخت نشینی که در ضمن آراسته شدن دربار و ذکر الطاف و عنایات شاهانه بعبارت مسجع و مقفی سعی منظر کشی و تصویر کشی نموده است - اما مولف عالمگیرنامه ذکر رزم باشد یا بزم دامن عبارت مصنوع را از دست نمیدهد ، و اشعار زیادی را اضافه میکند -

---

(۱) عالمگیرنامه : ۹۲۸ ، (۲) عالمگیرنامه : ۹۳۰ ،

(۳) مرآة العالم برگ ۲۳۳ الف ،

موضوعی دیگر که اسلوب بیان عالمگیرنامه را بیشتر پر تملق و خوشامد انه میسازد ، آن استعمال کلمات حقارت آمیز برای داراشکوه ، مراد بخش و شجاع است ، و بحدّ یکه اسمای آنها را از شکل انداخته است - برای شجاع کلمهٔ "ناشجاع" و برای داراشکوه "دارا بی شکوه" یا فقط "بی شکوه" بکار برده است - برعکس این هرجای که ذکر اورنگزیب میشود القابات زیاد را بکار میبرد ، و احترام بیشتر ابراز می نماید ، و راجع به انحرافات مذهبی داراشکوه مینویسد :

" از استماع این عقاید ردیه و اطوار باطله ازآن بی سعادت و خیم العاقبت عرق حمیت دینی و مسلمانی بحرکت می آمد "(1)

درجای دیگر تجزیهٔ اخلاق و کردار داراشکوه و اورنگزیب اینطوری میکند

" وچون طینت فتنه سرشت او برکینه جوئی و فساد انگیزی مجبولست ، سلوک طریق حلم و مدارا با او سودی ندارد ، لا جرم رای جهان آرای که جلوه گاه شواهد رموز آسمانی و مطلع انوار الهام ربانی است ، چنان اقتضا نمود که پیش ازین صبر بر اوضاع و اطوار نکوهیده و اعمال و افعال ناپسندیدهٔ آن جاهل بیخرد نفرمایند "(2)

در ضمن مبارزهٔ افواج عالمگیری با جسونت سنگه و انهزام اش مینویسد :

" و از جملهٔ کارهای نامنوانی که دران ایام ازآن بیخرد بد فرجام بظهور پیوست دستگیر ساختن محمد امین خان خلف الصدق زبدهٔ امرای عظام معظم خان بود بیمصدور جرم و تقصیری "(3)

خلاصه هرجائیکه مولف عالمگیرنامه ذکر داراشکوه نموده است برایش کلمات "بی شکوه" "بی شکوه بی خرد مغرور" " دارا بی شکوه بد مآب" " برگشته روزگار" "سرگشته دشت ادبار" " دارا بی شکوه نکوهیده فرجام" "بی بهرهٔ جوهر دانش و شعور" " دارا بیشکوه ادبار شمار" " دارا بی شکوه ادبار پژوه " دارا بی شکوه بد مآل "

---

(1) عالمگیرنامه : ۳۵ ، (2) عالمگیرنامه : ۴۰ ،

(3) عالمگیرنامه : ۸۳ ،

"دارا بی شکوه بد عاقبت" وغیره وغیره را بکار برده است۔ اینچنین کلمات انتقامی و زهرآگین بخواننده خوش نمی آید ۔

ولی در مرآة العالم با اینچنین کلمات زشت وناروا برنمیخوریم ۔ و مولف اسمش را از شکل عادداشته است ۔

همینطور محمد کاظم شجاع را هرجا "ناشجاع" نوشته است، وبرایش هیچ احترام نه گذارده است درواقعات جنگ تخت نشینی راجع به بغی اش مینویسد :

"از عرایض وقایع نگاران ممالک شرقی بمسامع حقایق مجامع رسید که آن بیخرد سفاهت پرور از ناسپاسی وحق ناشناسی قدر این دولت و عاقبت ندانسته، هوای خود سری وزیاده طلبی دردماغ نخوت وپندار افتاده است" (۱)

وبعد ازآن اورنگزیب برای فرونشاندن بغی وسرکشی اش سوی شکارگاه سعیدن روی نهاد مولف راجع بآن مینویسد

" و اگر از غنوده بختی وبیدولتی توفیق آگاهی را انتباه نیافته سرنخوت استکبار افراز، وبالة آباد آمده بارتکاب محاربه وپیکار پردازد، و تنبیهه وگوشمال اورا وجه همت گیتی کشا ساخته بدفع آن فتنه جو توجه نماید" (۲)

بعد از ستیزه وزد وخوردها بین عساکر شاهی وشجاع از میدان جنگ یا بفرار نهاد، در ضمن این وقایع برای شجاع این کلمات را بکار می برد

" مصداق این بدیع سخن صورت حال ناشجاع فتنه جو عاقبت دشمن است که از بی خردی وباطل اندیشی وزیاده طلبی وحسد کیشی حقوق مروت ومردمی خدیوجهان و مراعات سوابق عهد وپیمان برطاق نسیان گذاشته، بباد دامن نخوت وغرورشرارة خلاف ونزاع افروخته ،وبدست کردارخویش تیشه برپای بخت ودولت زده بآتش کین خود سوخته" (۳)

(۱) عالمگیرنامه : ۲۱۱۰

(۲) عالمگیرنامه : ۲۳۶۰

(۳) عالمگیرنامه : ۲۴۳۰

و هرجائیکه ذکر شجاع شده است کلمات و ترکیبات زیر را آورده است

"نا شجاع" "ناشجاع عاقبت دشمن" "ناسپاس" "خلاف نقش ستیزه کار" "آهوی دشت ادبار"

"ناشجاع ادبار افزا" "سرخوش نشاء غفلت و غرور" "نا شجاع فتنه اندیش" "نا شجاع برگشته طالع"

"نا شجاع رمیده بخت، برگشته ایام" "نا شجاع بیخرد باطل ستیز" "نخل فتنه" "نا شجاع خسران مآب"

"نا شجاع فتنه شمار".

این کلمات خوشامد و تملق برای اورنگزیب را نشان میدهد، ولی در مرآة العالم این چیزها خیلی کم بنظر میآید، اگرچه مرآة العالم هم تبصره ناقدانه ندارد و نه تمام وقایع بیطرفانه بیان شده است، اما از اسلوب بیان عالمگیرنامه حس میشود که مولف بیطرف و بی تعصب نیست، اما از مطالعه مرآة العالم این تاثر نمی پذیریم،

اگرچه در عالمگیرنامه، مانند کتب دیگر تاریخ مربوط بعهد مغلیه همه وقایع بترتیب تاریخ و زمان بیان شده است، یعنی آغازش از جنگ تخت نشینی میشود و مولف بترتیب زمانی واقعات را نگاشته است، اما بعد از مقایسه و مقابله با مرآة العالم حس میشود که مولف عالمگیرنامه بعضی جا ترتیب تاریخ حوادث را پیش نظر نداشته است.

مثلا در واقعات سال دهم برای استیصال و انسداد افغانان یوسف زیی در ضمن تعیین محمد امین خان بعد از ذکر حوادث هفدهم و بیست و پنجم ذیقعده (۱۰۷۷هـ) وقایع پنجم و دهم و دوازدهم ذی حجه (۱۰۷۷هـ) را نگاشته است، و بعد از نوشتن حوادث چهارم و بیست و هشتم محرم الحرام (۱۰۷۸هـ) حوادث بیست و یکم ذی حجه (۱۰۷۷هـ) را نوشته است. و بعد ازان وقایع پانزدهم محرم الحرام را مندرج ساخته است، همینطور این عدم ترتیب و تهذیب برای خواننده موجب پیچیدگی و اشکال میشود.

برعکس این اگرچه در مرآة العالم تمام وقایع باین تفصیل بیان نه شده است، و بیشتر تاریخ ها هم داده نه شده است، ولی مولف ترتیب تاریخ ها را حتما مرعی داشته است. بختاورخان نیز پس از بیان واقعات هفدهم ذیقعده (۱۰۷۷هـ) حوادث بیست و یکم ذی الحجه (۱۰۷۷هـ) بیان نموده است، و بعد ازان وقایع بیست و پنجم ذیقعده را نگاشته است، اما ازین تقدیم و تاخیر تاریخ ها یعنی نوشتن تاریخ بیست و یکم ذیحجه قبل از

بیست و پنجم ذیقعده واقعات تنبیه و لنظار افغانان یوسف زنی بیشتر مربوط شده است ، اما بالعکس عالمگیرنامه فاقد این چیز است ـ و در مرآة العالم بعد از وقایع بیست و پنجم ذیقعده (۱۰۷۷هـ) واقعات چهارم و بیست و هشتم محرم الحرام (۱۰۷۸هـ) ضبط شده است

عدم ترتیب تاریخ های بعضی وقایع در عالمگیرنامه خیلی کم است ، ولی در مرآة العالم مؤلفش با ایجاز و اختصار ترتیب وقایع و تواریخ را در نظر گرفته است ـ

افلاط عالمگیرنامه

در عالمگیرنامه بعضی از معلومات مغلوط است که در آن اسامی بعضی از منصبداران و مناصب آنها و ترفیع رتبه ایشان شامل است اما در مرآة العالم همان مطالب صحیح و درست است و از کتب متاخرین تائید و تصدیق صحت و درستی آنها میشود ـ

مثلاً اسالتخان که سرلشکر مراد آباد و یکی از منصبداران برجسته و ممتاز عهد عالمگیری بود ، تاریخ وفاتش در عالمگیرنامه بیست و سوم صفر (۱۰۷۷هـ) نوشته شده است ، (۱) اما در مرآة العالم تاریخ وفاتش بیست و سوم ذی حجه (۱۰۷۶هـ) داده شده است ـ (۲)

مولف مآثرالامراء که راجع به امرای عهد مغلیه مستند کتابیست ، دربارهٔ وفاتش مینویسد :

" در سال دهم آخر سنه ۱۰۷۶ هزار و هفتاد و شش هجری روزگار حیاتش سپری شد " (۳) اگرچه درین تاریخ وفاتش نگاشته نه شده ، تاهم معلوم میشود که بیان مرآة العالم صحیح و درست است

مولف عالمگیرنامه در حوادث و واقعات جنگ تخت نشینی مینویسد که چون عساکر داراشکوه در حوالی اکبرآباد منهزم گشت ، اورنگزیب مناصب منصبداران را افزود ، و نصرت خان بن خاندوران که قلعه دار قلعه رایسین (۳)

---

(۱) عالمگیرنامه : ۹۶۶ ؛ (۲) مرآة العالم : ۷۳۶۵ ؛

(۳) مآثرالامراء : ۱ : ۲۲۳ ؛ (۳) عالمگیرنامه : ۷۹ ؛

صحبی بود ، در دربار شاهی طلبیده شد ، و ترقی رتبه یافت ـ در مرآة العالم اسمش بجای نصرت خان نصیری خان نوشته شده است (1)

مولف مآثرالامراء ترجمه حالش مشروحا نوشته است ، و او هم مهد قول بختاورخان است ـ (2)

مولف عالمگیرنامه در وقایع نخستین سال عهد عالمگیری مینویسد که بتاریخ بیست وسوم صفر چون اورنگزیب رو به پایه تخت نهاد ، بسیاری از مردم در دربار رسیدند و مورد الطاف وعنایات شاهانه قرار داده شدند ، درمیان آنها سعادت خان استاندار شاهجهان آباد هم بود . (3)

در مرآة العالم اسم این استاندار بجای سعادت خان " سیادت خان " نوشته شده است ، ودر (4) مآثرالامراء درذیل شرح حال سیادت خان میرزین الدین علی نوشته شده است که دراوایل عهد عالمگیری او استاندار شاهجهان آباد بود ـ (5)

صحت عالمگیرنامه در وقایع سال اول عالمگیری درضمن ذکر مبارزه بین اورنگزیب وشجاع مینویسد :

" وسجان سنگه بیگ روزبهانی با برخی از توپخانه و جمعی از برقندازان بهراولی آن فوج دریا موج قرار یافت " (6)

مولف مرآة العالم اسمش بختان بیگ روزبهانی نوشته است ، مولف مآثرالامراء هم بصورت "آتش خان (7) جان بیگ پسر بختان بیگ روز بهانی " نامیدش میکند (8)

مولف مرآة العالم در واقعات سال دهم عهد عالمگیری در ضمن وفات راجه جیسنگه مینویسد :

---

(1) مرآة العالم بزرگ : 355، (2) رک به مآثر الامراء : 1 : 782 تا 785 ،

(3) عالمگیرنامه : 320، (4) مرآة العالم : 322 الف ، (5) مآثرالامراء : 2 : 363 تا 366،

(6) عالمگیرنامه : 336، (7) مرآة العالم : 368 الف ،

(8) مآثرالامراء : 1 : 255،

" سرکردگی قوم او و ریاست وطنش با خوب سنگه پسرش عطا شده ، عاطفت پادشاهانه اورا بعطای خلعت وعلم ومنصب دو هزاو و پانصدی دو هزار و پانصد سوار سرمایهٔ افتخار بخشید " (۱)

در عالمگیرنامه " دو هزار و پانصد سوار " نوشته نه شده (۲) ، و در مآثر عالمگیری و مآثرالامراء هم باین اشاره نه شده ، اما مولوی سعید احمد در فهرست امرای عهد جهان مرآة العالم است (۳) ـ

این اغلاط مندرجهٔ فوق عالمگیرنامه نشان میدهد که بختاورخان بدون تامل وتحقیق خطا از عالمگیرنامه نقل نه نموده است ، وکاوش وتفحص شخصی را هم بکار برده است ، و این موضوع اهمیت و ارزش مرآة العالم را بین کتب تاریخ عهد عالمگیری میافزاید ـ

اضافه های مرآة العالم

در طی مطالعهٔ مرآة العالم با عالمگیرنامه این چیز بارها بنظر میآید که مولف مرآة العالم بطور قطع اضافه ها نموده است ، و بعضی از حقایق مهم فقط بعلت مرآة العالم مجسم شده است ، و بعضی ازین اضافه ها از حیث تاریخ بیشتر اهمیت دارد ،

مثلا در واقعات جنگ تخت نشینی بعد از مبارزه با داراشکوه در اکبرآباد ، اورنگزیب " درین روز (پنجم شهر رمضان ۱۰٦۸ هـ) معذرت نامهٔ مشتمل بر اعتذار وقوع قتال که بحکم شرع در آن معذور بودند ، بخدمت اعلیحضرت فرستادند " (۴)

راجع باین موضوع در عالمگیرنامه اشاره ای نشده است

درمبارزهٔ تخت نشینی چون داراشکوه از عساکر اورنگزیب شکست خورده از اجمیر با فرار نهاد ، دربارهٔ آن مولف مرآة العالم نسبت به عالمگیرنامه بیشتر معلومات را فراهم نموده است ـ

---

(۱) مرآة العالم : ۷۳۳۱ ،   (۲) عالمگیرنامه : ۱۰۵۷ ،

(۳) وقایع عالمگیر ـ مولوی سعید احمد مارهروی : ۲۱۳ ،

(۴) مرآة العالم بزرگ : ۳۵۹ ،

" وسردارخان ولد سرفراز خان از کومکیان گجرات ، چون دربن هنگام که داراشکوه از اجمیر فرار نموده بآنصوب رفته ، دگر باره قصد تصرف داشت ، مصدر دولتخواهی گشته ، وبا جمعی همداستان شد — و سید احمد برادر سید جلال بخاری را که داراشکوه حاکم گجرات نموده بود ، دستگیر کرده ، مقید ساخته ، باستحکام شهر و بند وبست قلعه پرداخته ، آمادهٔ مساعدت ومداقعت گردید "(۱)

درعالمگیرنامه از " سید احمد برادر " تا " مساعدت ومدافعت گردید " مرقوم نگردیده است — و این اضافهٔ مولف مرآة العالم است —

درواقعات سال ششم عالمگیری درضمن سیروگردش اورنگزیب در کشمیر بختاورخان هم اضافه شایانی نموده است که در اوراق گذشته درضمن ذکر " مآثرعالمگیری ومرآة العالم " نقل شده است —(۳)

فاضلخان یکی از معتمداران برجسته عهد عالمگیری که بقول بختاورخان

"آن خامرحوم بفضایل وکمالات سمه آراسته بود ، خصوص درفن نجوم خیلی مهارت داشت ، از مردم معتقد او مسموع شد که میگفت من بپایهٔ وزارت میرسم لیکن عمر وفا نکند ، چنان دران ایام معدود وزارت این بیت بر زبانش میگذشت :

امید بسته برآمد ولی چه فایده زانک
امید نیست که عمر گذشته باز آید "(۴)

این اقتباس نیز از اضافات بختاورخان است اگرچه این مطالب بطور مستقیم با حوادث سیاسی دورهٔ عالمگیری رابطه ای ندارد ، اما دربارهٔ زندگانی فاضلخان این مطالب سود بخش است ، بحدیکه مولف مآثرالامراء درضمن شرح حالش عینا همان عبارت را از مرآة العالم نقل نموده است —(۵)

دروقایع سال ششم عالمگیری راجع به سرکشی سیواجی مینویسد ،

---

(۱) مرآة العالم : ۳۸۲ الف ،
(۲) رک به عالمگیرنامه : ۳۳۵ ،
(۳) مرآة العالم برگ : ۳۲۶ الف ،
(۴) مرآة العالم : برگ ۳۲۶ ب ،
(۵) رک به مآثرالامراء : ۳ : ۵۲۹ ،

" از سوانح این ایام آنکه چون امیرالامراء صوبه داردکن و مهاراجه جسونت سنگه با دیگر جنود قاهره باستیصال سیوای مقهور مامور بودند ، آن بد عاقبت از صولت لشکر ظفر اثر قالب تهی کرده ، چارهٔ کار در تابو طلبی جسته و پاس وقت احتیاطی داشته ، بشمار حرامیان خیره سر چندی را برگماشت تا شب هنگام شب بخانهٔ امیرالامراء زدند ، وچون زمانه بسانح شدن این چشم زخم بسان زخم چشم وا داشت ، آن زبدهٔ دهیمان وقتی از خواب بی خبری دیده گشود که زیاده سران بخوابگاه رسیدند ، وباوجود این حالت اضطراب خان شهامت منش بصرامت ذاتی از جا درفته ، نیزه دردست گرفته ، حریف مقابل را بیک ضرب از پا در انداخت ، و از دست دیگری بزخم شمشیر انگشت سبابه اش بریده شد ـ و پسرش ابوالفتح خان که در حداثت سن بود ، ستیز و آویزی نموده شهید گشت ـ و انین غوغا مردم خبردار شده ، جمعی از بدبختان را بجهنم واصل گردانیدند ، وجمعی بفرار جان بدر بردند ، واین معنی که از غفلت آن عمدهٔ امرای نامدار واقع شده ، باعث عتاب بادشاه مالک رکاب آمد " ، (۱)

درعالمگیرنامه باینواقعه فقط اشاره شده است ،

درواقعات سال هشتم (۱۰۷۴ هـ) دربارهٔ وفات شاهجهانی بختاورخان مینویسد :

" اثری بر عـبیرات اطبا که سرآمد آن حکیم مومنا بود ، مترتب نگردید " (۲)

ذکر " حکیم مومنا " درعالمگیرنامه نیست و این اضافهٔ سودمند مرآة العالم است ـ (۳)

درواقعات سال نهم عالمگیری درضمن شرح مبارزه ومناقشه شاهزاده معظم با شاه عباس صفوی ، راجع به شاه عباس مینویسد :

" و از آنجا که از کثرت شرب مدام دماغ او دستخوش آشفتگی گشته جوهر خرد اوسعت اختلال داشته ، و ایمعنی علاوه مراتب جاهلی ونادانی وضمیمه سستی دولت وجوانی شده سررشته آگهی که نظام حشمت بآن بازبسته است ، از کفش ربوده بود ، برخی باشد پروانهای فتنی از اندازهٔ بال وپر قدرت خویش کرده عزم سپه کشی ورزم آزمایی و داعیه فرستادن لشکر بسر ولایت بادشاهی آغاز میکرد ، وانواع تنگظرفی وسبکسری بکار برده از

---

(۱) مرآة العالم : ۳۲۵ الف
(۲) مرآة العالم برگ ۴۳۲ ب ، (۳) عالمگیرنامه : ۹۳۱ ،

بدولتی وبرگشته اختری خود را بردم تیغ اقبال بیزوال این برگزیده ذوالجلال زد" (۱)

وباز بعد از وفات شاه عباس دربارهٔ عکس عمل در ایران مینویسد :

" از وقوع این قضیهٔ سپاه و رعیت ایران که از دست بیداد وخود کامی او در بین هزار گونه تشویش و تفرقه بودند ، خرم و شادمان گشتند ، امراء وارکان دولت ایران صفی میرزا پسر بزرگ اورا که در اصفهان نظر بند بود ، در زاویهٔ خمول میزیست ، برآورده برمسند حکومت آندیار متمکن گردانیدند " (۲)

مطالب وعبارات مندرجهٔ فوق عالمگیرنامه ندارد ، و این اضافه از طرف مولف مرآة العالم سودمند است-

درواقعات سال نهم راجع به هجوم آوردن عساکر عالمگیری بربیجاپور درضمن تفصیلات حملهٔ برقلعهٔ منگل بیدهٔ مینویسد :

" درین آویزش یاقوت حبشی از عمده های آن سیه درونان برخاک هلاک افتاد ، وپانزده تن دیگر از مردم خاص آنها به تیغ بیدریغ بهادران فیروزمند سپری گشتند ، و علم وچتر واسب واسلحهٔ بسیار از کشتگان آن بخت برگشتگان بدست مبارزان نصرت نشان درآمد " (۳)

این مطالب نیز در عالمگیرنامه پیدا نیست و این معلومات دربارهٔ حمله ها بردکن خیلی سود بخش است

درمرآة العالم راجع به خط مشی خارجهٔ اورنگزیب هم اشارات موجود است ،ورود سفرای از ممالک اسلامی والطاف وعنایات اورنگزیب براین چیز دلالت میکند که روابط اورنگزیب علاوه برایران با ممالک دیگر اسلامی استوار ومحکم بود ،

درواقعات سال دهم ذکر عبدالله خان والی کاشغر مید همین حقیقت است- چون برخلاف عبدالله خان پسرش یولبرس خان سرکشید واورا از سلطنت خلع کرده خود سریرآرای سلطنت شد ، او بهندوستان رودنهاد ، مولف بعد از تفصیل استقبال شایانش ، راجع به جای اقامتش درپایهٔ تخت مینویسد :

---

(۱) مرآة العالم : ۲۳۵ ب ، (۲) مرآة العالم : ۲۳۶ ب ،

(۳) مرآة العالم : ۲۳۷ ب ،

"باشارۀ والا در حویلی رستم خان مرحوم که سرمنزلی عالی دلکشی است ، و از سرکار خاصۀ شریفه فرش و دیگر لوازم آن مهیا گشته ، رونق وصفای تازه یافته بود فرود آمد " (۱)

این واقعات در عالمگیرنامه نیست ، بدون تردید این مطالب افزوده است ، امثال این اضافه های دیگر از طرف مولف مرآة العالم بنظر میآید که ذکرش در تصحیح متن در حواشی نموده شده است ـ

بعد از مقایسۀ عالمگیرنامه با مرآة العالم این حقیقت هم مجسم میشود که عالمگیرنامه اگرچه در برابر مرآة العالم یک تاریخ مفصلی است ، و تفصیل مناصب منصبداران هم بیشتر در بردارد ، اما در بعضی جا مولف مرآة العالم دربارۀ خطابات و ترفیع رتبه بیشتر توضیح داده است ،

مثلا در واقعات جنگ تخت نشینی چون اورنگزیب داراشکوه را در ناحیۀ اکبرآباد منهزم ساخته بسوی شاهجهان آباد حرکت کرد ، همراهی و رفقای خود را با ترفیع رتبه و خطابات مختلف مفتخر ساخت ، از آنها

"عبدالله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم که او نیز از سلیمان شکوه جدا شده بود ، احراز سعادت ملازمت نموده ، بعنایت خلعت و خطاب سعید خانی ، و اضافۀ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار ، مفتخر گردید " (۲)

مولف عالمگیرنامه فقط بکلمات "و دیگر عنایات خسروانی مباهی گردید " اکتفا نموده است ـ و برهمین طریق

"علی قلی بیگ مراد بخشی بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و خطاب علی قلی خانی سربلند گردید " (۳)

که راجع باو مولف عالمگیرنامه ساکت است ، و نیز

" شیخ عبدالعزیز بتفویض حراست قلعه را بسپی و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و عنایت خلعت و اسپ و فیل و خطاب عبدالعزیز خانی بهرۀ اندوز عزت گشت " (۴)

که مولف عالمگیرنامه فقط بر "شیخ عبدالعزیز بخطاب عبدالعزیز خانی " اکتفا میکند ، (۵)

---

(۱) مرآة العالم برگ : ۲۳۲ب ،　　(۲) مرآة العالم برگ : ۲۶۱ الف ،

(۳) مرآة العالم : برگ ۲۶۱ب ،　　(۴) مرآة العالم : ۲۶۲ الف ،

(۵) عالمگیرنامه : ۱۲۱ ،

بعد ازان در وقایع جنگ تخت نشینی بعد از دستگیری مراد بخش مولف مینویسد :

" و یازدهم (ماه شوال) که عید صیام بود ، سید منصور خان ولد سید خانجهان از همراهان سلطان مراد بخش بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و به عنایت خلعت افتخار اندوخت ، و دوازدهم کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه بعطای علم و دهکدهگی مرصع مشمول نوازش شده ، بجهت تنبیه مفسدان میوات مرخص گردید ، و معمور خان بانعام چهار هزار روپیه بهره اندوز عنایت گردید " (۱)

عالمگیرنامه این تفصیل را ندارد ، در سال ششم در طی سیر و گردش در کشمیر چهل وششم سال قمری از عمر اورنگزیب گذشته بود ، در کشمیر جشنی برگذارشد و بسیاری از امرادر بموقع مورد الطاف و عنایات بی پایان قرارداده شدند ، از آنها

" سیف خان از تغیر اسلام خان بصوبه‌داری کشمیر منصوب گشته ، و اسلام خان بصوبه‌داری مستقرالخلافه اکبرآباد ، وهمت خان پسر او بفوجداری نواحی آن سرافرازی یافتند " (۲) که در عالمگیرنامه مذکور نه شده است ،

در وقایع سال دهم عهد عالمگیری (۱۰۷۶ هـ) مولف درضمن ذکر انعام و اکرام بر منصبداران مینویسد :

" رشیدخان بخاری بخدمت دیوانی سرکار ملکه شهاجهنآباد بیگم صاحب از تغیر رشیدای خوشنویس تشریف عنایت پوشیده " (۳)

در همین وقایع این اضافه هم رهین قلم بختاور خان است۔

" امام وردی فوجدار گوالیار بخطاب خانی مباهی شد " (۴)

چیزی دیگر که در مزیت های مرآة العالم اضافه میکند اینست که اگرچه در عالمگیرنامه نیز برای تسهیل خوانندگان با ذکر رجال اسامی پدران شان هم برده شده است ، زیرا که درعهد مغلیه بسیاری از مردم دارای همان اسم و همان خطاب میبودند ، ولی در بعضی موارد ، در مرآة العالم ذکر بعضی از منصبداران با اسامی پدران شان شده است ، که عالمگیرنامه ندارد ـ

---

(۱) مرآة العالم : ۳۶۲ الف ، (۲) مرآة العالم برگ : ۳۲۶ ب ،

(۳) مرآة العالم : ۳۳۳ الف ، (۴) مرآة العالم : ۳۳۳ الف ،

مثلاً در طی جنگ تخت نشینی اورنگزیب بسیاری از ماموریں و منصبداران را در شاهجهان آباد نواخت و

"کنور لعل سنگه پسر رانا راج سنگه بمرحمت سرپیچ (۱) ...." نواخته شد ـ

اما در عالمگیرنامه فقط "کنور لعل سنگه بمرحمت سرپیچ (۲)" مسطور است ـ

در ضمن حوادث جنگ تخت نشینی چون اورنگزیب رو به پنجاب می نهد، آنموقع منصبداران را بر خدمات مختلف تعین مینماید ـ

"ایرج خان و رستم (۳) برادر او پسران قزلباشخان در سلک کومکیان صوبه مالوه منسلک گردیدند"

ولی در عالمگیرنامه بپدرشان قزلباشخان اشاره (۴) نه شده است ـ

در جنگ تخت نشینی درضمن شرح مبارزه و مقاتله بین اورنگزیب و شجاع مینویسد:

"میر علاءالدوله اعظم خان ولد قاضی نوراللّه، دیوان خود را به عهد اولی و سید علی اوزبک را با جوقی بقراولی گذاشت (۵)"

ولی مولف عالمگیرنامه (۶) اسم میر علاءالدوله پدر قاضی نوراللّه را نبرده است، همینطور در وقایع سال هفتم عهد عالمگیری (۱۰۷۳هـ) مولف مرآة العالم مینویسد (۷) که چون سرلشکر سهرند باقرخان فوت کرد، بجایش عبدالعزیز خان میرزا خان عرف شیخ عبدالعزیز تعین شده بود، اما در عالمگیرنامه (۸) اسم سرلشکر نو فقط عبدالعزیز خان نوشته شده است که یک کمی مبهم میباشد ـ

در وقایع سال دهم مولف مرآة العالم (۹) نوشته است که رزق اللّه خان بن عرب خان شیخ زاده از اجل طبیعی وفات یافت، اما نویسندهٔ عالمگیرنامه فقط بذکر رزق اللّه (۱۰) شیخ زاده اکتفا نموده است ـ

---

(۱) مرآة العالم: ۳۶۱ب، (۲) عالمگیرنامه: ۱۳۹، (۳) مرآة العالم: ۳۶۳ الف،

(۴) عالمگیرنامه: ۱۲۲، (۵) مرآة العالم: ۳۶۹ الف، (۶) عالمگیرنامه: ۲۵۱،

(۷) مرآة العالم: ۴۲۸ب، (۸) عالمگیرنامه: ۸۲۴، (۹) مرآة العالم: ۴۳۹ب،

(۱۰) عالمگیرنامه: ۱۰۳۸،

در وقایع همین سال در ضمن ذکر بغی و سرکشی افغانان یوسف زیی و امداد و استیصال شان مینویسد که اشرف پسر خوشحال ختک هم در فوج شرکت داشت ، ولی در عالمگیرنامه اشرف و خوشحال ختک[1] [2] نوشته شده است ـ

همچنین امثله دیگر هم در مرآة العالم موجود است ، که در حواشی توضیح داده شده ، ازین امثله منبت مرآة العالم با ثبات میرسد ـ

موضوعی دیگر که توضیح میخواهد اینست که در عالمگیرنامه بعلت درج تفصیل وقایع گجا گین تاریخ هیز زیاد شامل است ، در تصحیح متن مرآة العالم در حواشی اشارات نموده شده است که در چه جا ها عالمگیرنامه بترتیب تاریخ بیشتر تفصیل را دارد ، اما در بعضی جا در مرآة العالم تاریخ ها موجود است که عالمگیرنامه ندارد ـ

مثلا در وقایع جنگ تخت نشینی بعد از انهزام داراشکوه در اکبرآباد اورنگزیب بتاریخ نهم رمضان (۱۰۶۷هـ) معذرت‌نامه بشاهجهان میفرستد که چه پیشآمد موجب شد که اورا برای ارتکاب وادار کرد ، [3] عالمگیرنامه این تاریخ واین مطالب را ندارد ـ

[4] در وقایع سال پنجم (۱۰۷۲هـ) در ضمن کسالت اورنگزیب نوشته شده که علالت اوتا دهم ذیقعده طول کشید ، اما در عالمگیرنامه باوجود این که بیماری اورنگزیب مفصلا بعبارت مرصع بیان شده است ، این تاریخ [5] مذکور نه شده ،

طبق مرآة العالم در سال ششم (۱۰۷۳هـ) بتاریخ هفدهم ربیع الثانی اورنگزیب از لاهور بشاهجهان آباد روبنهاد ، عالمگیرنامه اگرچه بیشتر تفصیل را دارد و درآن وقایع پانزدهم هژدهم وبیست و یکم ربیع الثانی [6] مرقوم شده است اما وقایع هفدهم ربیع الثانی را ندارد ـ

---

(۱) مرآة العالم : ۳۲۰ب ،　　(۲) عالمگیرنامه : ۱۰۳۲ ،

(۳) مرآة العالم : ۳۵۹ب ،　　(۴) مرآة العالم : ۳۲۰ب ،

(۵) رک به عالمگیرنامه : ۷۴۷ تا ۷۵۰ ،　(۶) مرآة العالم : ۳۴۸ الف ،

درسال هشتم (۱۰۷۵هـ) راجه جیسنگه برای مبارزه با سیواجی تعین میشود واو بحسن تدبیر خود سیواجی را بدربار شاهی میآرد، راجع باین بختاورخان مینویسد :

"هفتم ذیحجه با معدودی از راجگره بآنچی که قرار یافته بود، بقصد ملاقات راجه روان گردید، و هشتم ماه با راجه ملاقی شد ...."(۱)

ولی در عالمگیرنامه تاریخ برخوردن سیوا با راجه جیسنگه (هشتم ربیع الثانی) مذکورنیست.(۲)

بعد از مورد بحث قرار دادن جنبه های مختلف عالمگیرنامه و مرآة العالم توضیح میشود که اگرچه بختاور خان از عالمگیرنامه استفاده نموده است، اما این کتاب دارای مزایای چند است که این کتاب را اهمیت ومزیت خصوصی می بخشد -

واقعات عالمگیری

لازم است که ذکر "واقعات عالمگیری" (از عاقل خان رازی) هم بشود زیرا که اگرچه بختاورخان ازین کتاب بطور مستقیم استفاده ننموده است، اما این کتاب یکی از کتب مهم این عهد میباشد، ودران وقایع وحوادث چشم دیده مندرج است -

ازین کتاب برای تصحیح تاریخ ها وواقعات مرآة العالم استفاده شده است - والقاب باین کتاب درحواشی اشاره شده است - مقایسه ومقابله این کتاب با مرآة العالم مانند عالمگیرنامه و مآثرعالمگیری ممکن نیست، زیرا که درین کتاب امثال هردو کتاب نامبرده واقعات بترتیب زمانی مرقوم نه شده این کتاب فقط واقعات وحوادث زیررا دربردارد -

(۱) تولد اورنگزیب (۲) تفصیل تقسیم حکومت وفرمانروایی ایالتها درمیان فرزندانش (۳) حمله بردکن (۳) کسالت شاهجهان (۵) عدابیرحرمساده داراشکوه (۲) مکاتبه بین اورنگزیب وشاهجهان وقلعه نشینی شاهجهان (۷) جنگ بین شجاع واورنگزیب (۸) هزیمت دیگری داراشکوه درحوالی اجمیر (۹) حملهٔ شاهزاده محمد سلطان بربنگال (۱۰) وفات شاهجهان، تجهیز وتکفین

---

(۱) مرآة العالم : ۲۳۰ (۲) عالمگیرنامه : ۹۰۱

برای تمام تفصیلات جنگ تخت نشینی این کتاب ماخذ مهم و فوق العاده مفید است زیرا که مولفش میر عسکری خوافی رازی یکی از ندماد و رفقای عالمگیر بود ، که از کارهای نمایانش خوشحال شده او را بخطاب عاقل خان مفتخر ساخت ، و در سال ۱۰۹۱ هـ اورا فرمانروایی دلّی عطا فرمود ، و بدینوسیلة برای او موقعیت تماس و همنشینی بیشتر با اورنگزیب فراهم شد - درین کتاب عاقلخان از طرف خودش بیطرفانه تمام وقایع وحوادث تخت‌نشینی را بیان نموده است -

درین کتاب اساسا واقعات هماست که در عالمگیرنامة مرآة العالم و مآثر عالمگیری بیان شده است ، اما بعضی جنبه ها درین کتاب مفصل تر بنظر میآید -

ولی چنانکه مرآة العالم را مزیت می بخشد ، آن اسلوب بیان مرآة العالم است - بختاورخان بدین عبارت مصنوع همان واقعات وحوادث را درچند جمله بیان نموده است که عاقل خان بعلت اسلوب مرصع ومصنوع آنرا طولانی ترساخته است مثلا در واقعات جنگ تخت نشینی اورنگزیب مکاتبه با مراد بخش برای توافق وتمانی برضد داراشکوه را مولف مرآة العالم بکلمه چند مختصرا آورده است ، اما عاقل خان بعبارت مسجع ومقفی بیشتر متوجه بوده است -

<table>
<tr><th>مرآة العالم</th><th>واقعات عالمگیری</th></tr>
<tr><td>" و منشور عاطفت بنام سلطان مرادبخش صادر شد که از گجرات متوجه مالوه گردد ، و بعد از عبور موکب ظفرلوا از آب نربدا بعساکر جهان‌کشا ملحق شود ، ودرخشنده برج عظمت بادشاهزاده محمد اعظم را اقبال آسا ملازم رکاب نصرت پیرا ساختند " (۱)</td><td>" و چون سلطان مراد بخش را که از بس جهل جوانی گوشوارهٔ نادانی دربنا گوش داشته، کوس سلطنت وجهانبانی نواخته اشهب هوش و سمند تهمتنی درعرصهٔ ملک ستانی جولان می داد ، پله گذاشتن مخالفت ناخن عقل وناگزیده دیوانی خرد دانسته ، بنا برصلحت دولت واقتضای وقت اورا درین یساق ضمیمهٔ جنود اقبال ساختن ،</td></tr>
</table>

---

(۱) مرآة العالم : ۲۵۱ الف ،

واقعات عالمگیری

بموافقت و موافقت برکاب ظفر انتساب اختصاص بخشیدن ،
در خاطر خطیر خدیو کشورگیر حسن انطباع و شرف ارتسام
یافت ـ لا جرم نامۀ عطوفت آمیز کرامت آگین ، و صحیفۀ
محبت انگیز عنایت آئین مشتمی بر استدعای حضور پر نور
عز اصدار پذیرفت ، و بنای عهد و پیمان بالفاظ ایمان استحکام
گرفته ، اساس کار بدین رنگ قرار یافت که ثلث غنایم صیبۀ
سلطانی باشد ، و ثلث آن بسرکار فیض آثار عاید گردد ـ بعد
از تسخیر کل قلمرو ولایت حضرت صاحبقران و فتح ممالک محروسۀ
هندوستان ولایت پنجاب و ملتان و تهته و کشمیر و کابل
بجناب سلطانی تعلق گیرد ، و آن جناب در ولایت مذکور
علم سلطنت برافرازد ، و برواسۀ کوس فرمانروایی بنوازد ،
و خطبه و سکه بنام خود بسازد ـ سلطان مراد بخش بدین
افسون و افسانه طریقۀ رفاقت پذیرا گشته از مستقر خود
حرکت نمود .... الخ " (۱)

از اقتباس مندرجه فوق معلوم میشود که اگرچه عاقلخان نسبت به مرآة العالم معلومات بیشتر فراهم
نموده است ، اما بهرصورت توجه اش بیشتر بکلمات پرشکوه و ترکیبات مقفی و مسجع بوده است ـ
رجوع شود باقتباس دیگر ، که این نیز بمبارزه و مقاتله افواج اورنگزیب و جسونت سنگه در حوالی اجین
مربوط است ـ

---

(۱) واقعات عالمگیری ، عاقل خان رازی : ۲۵ .

مرآة العالم

"........ وپنج شش گهری از روز گذشته تلاقی فریقین اتفاق افتاد ، و نخست از طرفین باندازی بان و توپ و تفنگ هنگامهٔ جنگ گرم شد ، رفته رفته نیران قتال اشتعال یافت ، وکار کشمکش وکوشش بالا گرفت ـ

سپه‌سالاران عساکر اقبال به تزک و تانی تمام پیش آمدند ، وبضرب تیر وبندوق وبان رخنه در بنای عمر مخالفان می افگندند ، ودرین اثنا از هراول آن موکب ادبار جمعی کثیر از راجپوتان مشهور جلادت خوشحل سنگه سجان سنگه هاده و رتن راتهور و دیالداس جهالا و ارجن گور و دیگر روسای آنقوم ، باسپاه و اتباع خود یکبار جلو انداختند ، و نخست بتوپخانهٔ همایون رسیده بجنگ پرداختند ، مرشد قلیخان و ذوالفقار خان با آنکه فوجی درخور کثرت مخالفان نداشتند ، پای قرار درعرصه کارزار استوار کرده ، ازجا نرفتند ـ بعد از گیر و دار بیشمار که منتهای مرتبهٔ سپاهیگری بود ، مرشد قلیخان مردانه وار نقد جان نثار نموده ، بگلگونهٔ شهادت چهرهٔ سعادت برافروخت" (1)

واقعات عالمگیری

"ناگاه بانگ کوس وفغان کرنای دران صحرای فراخ پیچیده ، هول روز رستخیز پدیدار ساخت ـ جان بازان ناموس پرست ومبارزان جان برکف دست بسان شیران بی باک خشمناک وپیلان سیاه مست درعرصهٔ مصاف بی لاف وگزاف جلوه پرداز گشته از طرفین چون در مصاف باهم آمیختند ، معامل تیغ از پرکالهٔ جگر سوز دم نقد دست آلای خون کرده از فرق تا ناف یکی را دو ودو را چار کرده طرح سودا انداخت ، واز باد حملهٔ دلاوران ونعرهٔ جان گداز مبارزان آتش جنگ شعله کشیده ، برخت هستی معرکه آرایان طرفین درگرفت ، نیزه خطی و تیغ یمانی رسم جگرکاوی و سرفشانی را تازه ساخت ـ وخدنگ خونریز خارا شگاف بسان طایر تیز پرواز از آشیانهٔ کمان ببال عقاب به پرواز آمده ، درهوای مصاف طرح دلدوزی وجان ستانی انداخت ـ واز شهاشب سهم و چقاچق تیغ طایر ارواح از آشیان ابدان واشباح رم کرده اوج گرا گردید ، واز ترکتازان پردلان و مهمازکوشان غبار داروگیر بکرهٔ اثیر رسیده ، گونه گنبد نای سپهر را چون روی زمین زرد رنگ گردانید ـ

ـ بیت

برانگیخت رزمی چو بارنده میغ

تگرگش ز پیکان و بارانش ز تیغ

راجپوتان رام رام گوی بیقرار و بی آرام گشته بر فوج

---

(1) مرآة العالم : ۳۵۱ ب ،

واقعات عالمگیری

میسرهٔ شاهی تند وتیز عنان ریز حمله آور گشتند ۔
واز غایت خشم وکین بکردار دود زرد وکبود شده
داد جان نشانی ومردانگی دادند ۔ درین اثنا
که هنگامه کر وفر بود ، تیری از شست قضا کشاد
یافته ، بمقتل مرشد قلی خان رسید ، مردانه وارجام
شهادت کشیده جان را فدای راه ولی نعمت
گردانید " (۱)

این هردو اقتباس مندرجه فوق راجع به اسلوب بیان واقعات عالمگیری اندازه میتوان گرفت ، اگرچه بعضی جا واقعات را مفصّل تر نوشته است ، اما نمونه های عبارات مصنوع ومقفی نیز یافت میشود ۔ برخلاف این در مرآة العالم رنگینی و ترصیع عبارت اینچنین نیست که از حوادث مهم تر باشد ۔ این چیز پایهٔ مرآة العالم را از حیث کتاب تاریخ بالا تر میبرد ۔

بعد از مطالعه ومقابله بین کتب مختلف تاریخ سیاسی عهد عالمگیری میتوانیم مرآة العالم را دردیف منابع ومآخذ مستند تاریخ نخستین ده ساله عالمگیری ، بگذاریم ۔

بخش علماء وفضلا ء

پس از تاریخ سیاسی در مرآة العالم ذکر علما وفضلا شده است ، واین قسمت بردو بخش مشتمل است ، در بخش اول ذکر علماء وفضلای عهد عالمگیری است و دربخش دوم علماء وفضلاء از عهد اکبر تا عهد عالمگیر ذکر شده اند ،

اگرچه مانند تذکره های دیگر بختاورخان نیز از تذکره های متقدمین استفاده نموده است و درمیان آنها اسامی منتخب التواریخ وآئین اکبری وطبقات اکبری میتوان برد ، اما مولف اضافه های شایانی هم نموده است واز متاخرین بعضی تذکره نگاران از قبیل مولفین فرحة الناظرین ومآثرالامراء نیز از مرآة العالم استفاده نموده اند ۔

---

(۱) واقعات عالمگیری : ۲۹- ۳۰ ،

درطی تصحیح متن مرآة العالم در حواشی اشاره نموده شده که تا چه اندازه مولفین اینها استفاده نموده اند -

بخش ششمی که مربوط بعهد اورنگزیب است مخصوصا اهمیت زیاد دارد، زیرا که درآن مولف ذکر علما و فضلای معاصر خویش نموده است، بعلت همعصر بودن آنها مطالب این کتاب خیلی مستند است، ومولف در ذکر بعضی از علماء وفضلا نوشته است که او را مواقع ملاقات وتماس با آنها فراهم شد، و بعد اشاره به بعضی معاصرین نموده شرح احوال بعضی از علماء را نگاشته است - مثلا در ضمن ذکر ملا خواجه که یکی از مریدان میان میر بود مینویسد :

" خواجه دربارخان که بآئین پیشین، الحال هم بخدمت نظارت محل بادشاهی در کمال فهمیدگی مواظبت دارد، بمولف این کتاب نقل نمود که اعلیحضرت فردوس آشیانی حینی در لاهور بمنزل داراشکوه تشریف برده بودند، به بنده فرمودند که هنگام معاودت بزاویهٔ ملا (ملا خواجه) شده، بدولتخانه خواهم رفت، تو پیشتر رفته خبر بگیر، خان مذکور بمنزل ملا که از حجرهٔ شکسته بیش نبود رسید وشنید که ملا همین زمان بدر رفته ------ الخ "(۱)

همینطور ذکر عبدالرحیم میکند -

" شیخ عبدالرحیم .... کتابی مشتمل بر احوال مشایخ متقدمین ومتأخرین موسوم بمرات الاسرار تالیف نموده بنا بر کمال ارتباط به مولف اوراق جلدی ازآن فرستاده بود(۲) ------ الخ "

بعلت معاصر بودن درضمن شرح احوال علماء وفضلاء مشاغل ایشانرا هم توضیح داده است، و این هم نگاشته است که بعضی از آنها مردم کدام ناحیه را از فیوضات علمی خود شان بهره ور میساختند -

مثلا درضمن ذکر بایزید افغان قصوری مینویسد :

" به ترک وتجرید موصوف، وبزهد واتقا مشهور است، از غایت بی تعلقی درکوچه وبازار مستورالعورة، سر وپا برهنه میگردد .... ودر دارالخلافه شاهجهان آباد اوقات او بمواعظ ونصایح وانجاح مهمات ارباب

---

(۱) مرآة العالم : ۳۴۹ الف، (۲) مرآة العالم : ۳۵۰ الف،

حوایج صورت میگردد .... الخ " (۱)

بکلمات زیر ذکر سید فاضل گجراتی مینماید

" ...... مکرر بدرگاه خلافت پناه رسیده ، بصورت عنایات خلیفة الرحمانی ممتاز گردید ، الحال در گجرات خود سکونت دارد و تخم صحبت در قلوب اهل ارادت میکارد " (۲)

مولف تقریبا ذکر هریکی از علمای معاصرینش اینطوری نموده است که گویا او خودش با آنها برخورده یا راجع به آنها از کسی چیزی شنیده باشد - و برای تکمیل این باب از مآخذ و منابع درجه دوم استفاده کرده است -

از مختصات این قسمت یکی دیگر ایجاز و اختصار است ، مولف بکلمات چند و مختصر راجع به علم و فضل و مقام روحانی شان نوشته است و از اطناب و طوالت بیجا اجتناب نموده است - مثلا شرح حال شیخ محمد ماه جونپوری را بکلمات زیر ادا نموده است -

" ...... بفضایل صوری و معنوی اتصاف دارد ، و در سلسله ارادت بسلطان المشایخ قدس سره داشته و در انصرام مطالب با شکستگان زوایای فقر و عزلت سعی وافر میکند ، اگرچه بادراک سعادت حضور پرنور مستسعد نشد ، لیکن نیاز نامجات بدرگاه آسمانجاه فرستاده بصدور مناشیر علیهٔ شرفیاب و افتخار اندوز گشته ، الحال در بلدهٔ جونپور اقامت دارد " (۳)

برهمین نهج تقریبا ذکر تمام علماء و فضلاء شده است -

چیزی دیگر که این قسمت مرآة العالم را بیشتر اهمیت و ارزش میدهد اندراج تاریخ های وفات علماء است که تذکره های دیگر فاقد این مطالب است -

مثلا شیخ عبداللطیف که دو سال قبل از جلوس عالمگیری فوت شده بود ، راجع به سال وفات وروابطش با اورنگزیب مینویسد :

---

(۱) مرآة العالم : ۲۵۱ الف ، (۲) مرآة العالم : ۲۵۰ ب تا ۲۵۱ الف ،

(۳) مرآة العالم : ۲۵۰ ب ،

"خدیو حق جو قبل از جلوس در برهانپور بارها بمنزل آن عزلت گزین تشریف برده ، صحبت معنوی داشته اند ، و شیخ هم از بی تعبی برای امور دینی بخدمت حضرت می آمد ، وآنچه از شعار مستقیم شیخ فرا گرفته بودند ، تا حال مرتسم خاطر فیض مظاهر است ، و او در سنه هزار و شصت و شش هجری داعی حق را اجابت نموده ، در حویلی خود واقع بلدهٔ برهانپور مدفون گردید " (۱)

راجع به تاریخ وفات شیخ برهان شطاری وبرهانپوری مینویسد :

" آن ستوده سیرت شعبان سنه هزار و هشتاد وسه که سنین عمر از هشتاد متجاوز بود ، در برهانپور مرحله پیمای سفر وایسین گردید " (۲)

همینطور ذکر سال وفات اغلب وبیشتر علماء وفضلا نموده است ـ و این جهت بدون تردید مرآة العالم را حیثیت یک تذکرهٔ جامع می دهد ـ

از تذکره نگاران متاخرین مولف فرحة الناظرین محمد اسلم بن محمد حفیظ پسروری انصاری قادری که تالیف خود را در زمان شاه عالم بپایان رسانید ، ودرآن علاوه بر تاریخ اسلامی تاریخ سیاسی هندوستان هم تا سال ۱۱۸۳ هـ بیان نموده است ودرذکر علماء وفضلای وشیوخ وشعرای که بیشتر از آنها بعهد عالمگیری مربوط اند ★

★از مرآة العالم اکثر استفاده نموده است ، و بعد از مطالعه ومقابله معلوم میشود که بعضی جا عینا ـ و بعضی جا با تغیّر وتبدّل کوچکی از مرآة العالم نقل نموده است ، و این اهمیت وارزش مرآة العالم ثابت میگردد ، رجوع شود بامثله زیر

فرحة الناظرین	مرآة العالم
(الف) "سید نعمت الله بزیور دانش وجودت طبع اتصاف داشت ، مولد او قصبهٔ نارنول است ، در اثنای سیاحت بولایت بنگاله رسیده اقامت	(الف) "سید نعمت الله بزیور علم ودانش وجودت طبع اتصاف داشت ، مولد او قصبهٔ نارنول است ـ در اثنای سیاحت باحمد آباد رفته ، وسیر سید

(۱) مرآة العالم برگ : ۲۲۸ الف (۲) مرآة العالم برگ : ۲۳۸ ب

فرحة الناظرين

شود ـ شاه شجاع باو طرفه اعتقادی داشت و اکثر بمنزل او رفته استفاده می شود (۱) "

مرآة العالم

جلال در حداثت سن بهش سیّد تلمذ نموده ، و بعدهٔ بولایت بنگاله رسیده اقامت نمود ـ شاه شجاع باو طرفه اعتقادی داشت ، و اکثر بمنزل او رفته استفاده می نمود (۲) "

در ضمن ذکر مشایخ عهد عالمگیری دربارهٔ شیخ محمد سعید که مربوط به سلک نقشبندی است مینویسد :

فرحة الناظرین

(ب) " شیخ محمد سعید ، مرید والد خود شیخ احمد سرهندی بود ، فاضل متشرع و عالم متوّرع بود ، بارشاد خدا طلبان و درس علوم دینی اشتغال می نمود (۳) "

مرآة العالم

(ب) " شیخ محمد سعید مرید والد خود شیخ احمد سرهندیست قدس سره ، فاضل ومتورع بود ، پیوسته بارشاد خدا طلبان و درس علوم دینی اشتغال می نمود (۴) "

مثال دیگر :

فرحة الناظرین

(ج) " شیخ داؤد گنگوهی رحمة الله از فرزندان شیخ عبد القدوس وجانشین والد ماجد خود شیخ محمد صادق بود ، بسماع و وجد شغف تمام داشت ، و در اثنای تواجد گریهای شورانگیز نمودی ، و در حضار مجلس درد وسوز سرایت کردی ـ مکرر بخدمت فردوس آشیانی وخلیفة الرحمانی رسیده ، مشمول عواطف گردیده بود (۵) "

مرآة العالم

(ج) " شیخ داؤد گنگوهی از فرزندان شیخ عبد القدوس وجانشین والد ماجد خود شیخ محمد صادق بود ، و بسماع و وجد شغف تمام داشت ، و در اثنای تواجد گریه های شور انگیز نمودی ، و در حضار مجلس درد وسوز سرایت کردی ـ مکرر بخدمت فردوس آشیانی وحضرت خاقانی خلیفة الرحمانی رسیده ، مشمول عواطف گردیده بود (۶) "

---

(۱) فرحة الناظرین : ۳۵۸ الف ، (۲) مرآة العالم برگ : ۳۵۰ الف ، (۳) فرحة الناظرین : ۳۵۶ الف ،
(۴) مرآة العالم : ۳۳۹ب ، (۵) فرحة الناظرین : ۳۵۷ الف ، (۶) مرآة العالم : ۳۳۹ب ،

مولف فرحة الناظرین چند تا اضافه هم نموده است ، و درمیان آنها بیشتر تاریخ ها مربوط بسال بعد

وفات مولف مرآة العالم (۱۰۹۲هـ) است ، و فقط سال رحلت دو تا عالم که وفات شان مربوط بسال های ما قبل

۱۰۹۲هـ است اضافه نموده است یکی از آنها میرسید قنوجی الچشتی است که

"در سنین پانزده جلوس عالمگیری (یعنی ۱۰۸۳هـ) رحلت کرد" (۱)

و دیگر میرسید جعفر احمد آبادی است که

" نهم ذی حجه سنه یکهزار و هشتاد و پنج هجری (۱۰۸۵) ازین رباط غرور بسرای سرور انتقال نمود" (۲)

علاوه بر این دو مثال عالم دیگری نیست که سال وفاتش اگر مربوط بسالهای ما قبل (۱۰۹۲هـ) باشد و

مولف نه نوشته باشد ـ

قسمت دیگر علماء و فضلا بیشتر بذکر علمای عهد اکبری مربوط است ، و از عهد اکبر تا عهد عالمگیری

علمای برگزیده نیز مذکور شده اند ، اگرچه مولف اشاره ای به مآخذ و منابع این قسمت نه نموده است ، اما بعد

از تفحص و تحقیق بوضوح پیوسته است که در ذکر علمای عهد اکبری مهمترین منبع منتخب التواریخ بدایونی بود ،

و بعضی جا مولف از مآخذ دیگر هم استفاده نموده اضافه های شایانی کرده است ـ

با تقابل چند سعی و کوشش توضیح این امر کرده شده است که بختاور خان از منتخب التواریخ تا چه حدی

استفاده کرده است ، و تا بکجا اضافه ها نموده است ـ

در اقتباسات زیر مولف عینا عبارات منتخب التواریخ را نقل کرده است ، و بعضی جا با تبدل کوچکی گرفته

است ـ

منتخب التواریخ	مرآة العالم
(الف) " شیخ محیی ضیرهٔ مولانا محیی واعظ هروی	(الف) " شیخ محیی ضیرهٔ محیی واعظ
مشهور صاحب معراج النبوة است ، ملکی بود بصورت	صاحب معارج النبوت ملکی بود بصورت بشر ،
بشری ، و چند گاه بحسب فرمان خلیفة الزمانی بامر قضای	چندگاه بحسب فرمان اکبر پادشاه بامر قضای لاهور

---

(۱) فرحة الناظرین : ۳۵۷ الف (۲) فرحة الناظرین : ۳۵۹ الف ،

منتخب التواریخ

لاهور اشتغال داشت ، درین مدت میگویند که هرگز حکم بالزام حقی نکرده واگر مدعی الحاح بر فیصل قضایا می نمود ، او بالحاح وعجز وزاری میگفت که از برای خدا شما با یکدیگر صلح نمائید ، تا من درین میان ماخوذ نشوم و شرمنده نباشم ، وعزیز میگفت که شما هردو دانائید وتنها من نادانی را با دو دانا کار افتاده ، پس مرا شرمندۀ درگاه خدای تعالی سازید ـــــ الخ " (۱)

(ب) "صدر جهان بیهانی ، بیهانی دیهی است از توابع قنوج ، سیدی فاضل خوش طبع است ، اکثر عمرش در اردو گذشته ، و کسب کمالات در ملازمت شیخ عبدالنبی نموده ، وبسعی شیخ چندین سال مفتی ممالک محروسه بود ، بعد از آنکه شکست طایفۀ آئمه عقد واقع شد ، او بزور خدمت ونوامسه سازی ودنیاداری قاعدۀ عزت واحترام خود را نگاهداشته ، وچون همراه حکیم همام بایلچیگی نزد حاکم توران زمین رفته وباز گشته آمد بمنصب صدارت سرفراز شد " (۳)

مرآة العالم

اشتغال داشت ، گویند هرگز بالزام حقی امر نکرده ، اگر مدعی الحاح بر فیصل قضایا می نمود ، او بالحاح وزاری میگفت که شما با یکدیگر صلح کنید که من درمیانه ماخوذ نشوم و شرمنده نباشم ، وعزیز میگفت که شما هردو دانا اید ، وتنها من نادانی را با دو دانا کار افتاده پس مرا شرمندۀ درگاه الهی سازید ـــــ الخ " (۲)

(ب) "سید صدر جهان بیهانی ، وآن دیهی است از توابع قنوج ، سیدی فاضل خوش طبع و اکثر عمر او در اردوی اکبرشاهی گذشته ، وکسب کمالات درخدمت شیخ عبدالنبی نموده ، وبسعی شیخ چندین سال مفتی ممالک محروسه بود ، و بعد از آنکه همراه حکیم همام بایلچیگی عبدالله خان والی توران رفته ، برگشته آمد ، بمنصب صدارت سرافراز گشت" (۴)

---

(۱) منتخب التواریخ : بدائونی : ۲ : ۹۲ ،

(۳) منتخب التواریخ : ۳ : ۱۳۱ ،

(۲) مرآة العالم : ۳۵۲ الف ،

(۴) مرآة العالم : ۳۵۲ الف ،

مرآة العالم اینچنین امثله دیگر هم دارد ، درضمن تصحیح متن با این قسمت منتخب التواریخ مقایسه هم شده است و نیز توضیح داده شده است که مولف تا چه اندازه نقل نموده است ، و چه اضافه ها رهین قلمش است ـ

بعد از مقایسه باثبات میرسد که دربارهٔ بعضی از علمای عهد اکبر مرآة العالم اطلاعات بیشتر دارد ، زیراکه بختاورخان از تذکره های دیگر متقدمین هم استفاده نموده است ، واین چیز برای خواننده حتما قابل تقدیر است. مثلا شرح احوال شیخ الهداد لنگرخانی درمرآة العالم نسبت به منتخب التواریخ بیشتر است

منتخب التواریخ

" مولانا الهداد لنگرخانی ، منسوب بمحله ایست از لاهور، در اکثر علوم متداوله ماهر ومتبحر ومتشرع است ومتورع ، ونهایت تقوی وصلاح دارد ، وبدرس مشغول است ، هرگز بخانه ارباب بیروت دنیا نرفته ، واز ملوک هرگز حاجت نخواسته ومدد معاش نگرفته عمرش قریب هشتاد است (۱) "

مرآة العالم

" از فضلای مقربی اکبرشاهی بود ، و تقوی بمرتبهٔ کمال داشت که مشهور بمتقی گشته بود ، و از هیچکس عطیة وهدیة قبول نمی کرد ، امراء وملوک بخدمتش می رسیدند ، لیکن صحبت بآنها کم می داشت ، بعضی امراء جهت امتحانش شب ها زر درصحن خانه اش می انداختند بعلی الصباح متعلقانش درخدمت شیخ می بردند ، واو بخانهٔ امراء رفته ، بعد از تفحص می رسانید ، قوت شیخ وفرزندانش از اجرت چند آسیا بود که برخانه نصب کرده بودند ، وزنان محله آمده آس میخودند (۲) "

---

(۱) منتخب التواریخ ، ۳ : ۱۵۲ .

(۲) مرآة العالم : ۳۵۳ب و ۳۵۴ الف .

راجع به تاریخ های وفات چند تا علماء وفضلا درمرآة العالم اشاره شده است ، اما مولف منتخب التواریخ باوجود اینکه معاصر آنها بود هیچ اعتنا نورزیده است ، و این جهت ، اهمیت وجامعیت مرآة العالم را میافزاید مثلا شرح احوال سید صدرجهان بیهانی اگرچه درمرآة العالم نسبت به منتخب التواریخ (١) با ایجاز و اختصار بیان شده است ، اما ذکر تاریخ وفاتش اضافهٔ مولف مرآة العالم است

"وسید مصطفی ولد مرتضی مرحوم نبیرهٔ آن مغفور که تاریخ فوت وسنین عمرش استفسار کرده ، نشان داد که درسنه هزار وبیست رحلت نمود ، وصد وبیست سال عمرداشت" (٢)

دربارهٔ شیخ کبیربن شیخ منور اگرچه درمرآة العالم مختصرا نوشته شده است ،اما تاریخ وفاتش اضافهٔ مولف مرآة العالم است۔

"شیخ کبیردرسنه هزار وبیست وشش هجری دراحمد آباد بعالم بقا خرامیده ،درمزار فایض انوار خاندانش درزمرهٔ خدام هدایی گردید" (٣)

درمنتخب (٤) شرح احوال شیخ عبدالنبی صدر الصدور مفصلا داده شده است ، برعکس این اگرچه در مرآة العالم اشارهٔ کوچکی است ، اما بختاورخان راجع به وفاتش واقعه ای افزوده است

" پادشاه مغفور جهت فقراء وشرفای حرمین حوالهٔ او نموده بداصمت رخصت فرمودند ، و اخراجش بدین نمط بظهور پیوست ۔ بعد از چند گاه که بوطن معاودت نمود ، باوحساب کردند ، وطالبه بروبرآورده ، در کوشکی محبوس ساختند ،واوباشی چند باشارت درمجلس درآمده ، بخفه اورا بعالم بقا و آخرت رسانیدند ۔ واین قضیه درعهد وفود وبظهور پیوست" (٥)

درشرح احوال مولانا میرکلان محدث واقعهٔ زیرهم اضافهٔ مرآة العالم است ۔

---

(١) بدایونی : ٣ : ١٢١، (٢) مرآة العالم : ٢٥٣ الف ، (٣) مرآة العالم : ٢٥٣ الف،

(٤) بدایونی : ٢ : ٧٩ تا ٨٣،

(٥) مرآة العالم : ٢٥٢ الف ،

" وچون خواجه عبدالشهید بهندوستان آمده ، از خدمت مولانا درس حدیث درخواست نمود ، مولانا بتواضع پیش آمده ، التماس نمود که مرا در سلک مریدان خود درآورید ، وتلقین طریقهٔ خواجه ها نموده ، بعد از فراغ مولانا کتاب مشکوة را که بتصحیح چندی از محدثین رسیده بود ، بخدمت خواجه گذرانید ، و عرض کرد که اکثر اشیا دری فقیر همین بود ، و خواجه خرقهٔ حضرت خواجه احرار قدس سره را برآورده باوعطا نمود " (۱)

نیز در شرح احوال قاضی نورالله شستری واقعه فوتش اضافهٔ مولف مرآة العالم است ـ

"درزمان جهت مکافی بعد از عزل برکاب پیوست ، روزی کلمهٔ از زبانش برآمد که موافق مزاج بادشاهزاده نه بود ، اورا چند کورهٔ خاردار زده ، بعالم اخری رسانیدند ، صاحب تصانیف متعدده است" (۲)

مولف مرآة العالم از همین قبیل اضافه های دیگر نموده است که ذکرآن درتصحیح متن در حواشی شده است ـ ازین اضافه ها درک میشود که اگرچه بختاورخان منتخب التواریخ را پیش نظرداشت ، اما کاوش وتحقیق را بکار برده اضافه های سود بخش نموده است ـ

طبقات اکبری ومرآة العالم

این قسمت علماء وفضلا علاوه بر منتخب التواریخ با دوتا کتاب دیگر عهد اکبربادشاه ، طبقات اکبری و آئین اکبری مقایسه شده است ـ زیراکه مولفین این هردوکتاب درتالیفات خود شان یک بابی برای علماء و فضلای عهد خویش اختصاص نموده اند ـ

پس از مقایسه ومقابله با طبقات اکبری بوضوح پیوست که مولف از کتاب نامبرده بهره ای نبرده است ، دربن کتاب با نهایت ایجاز واختصار شرح احوال علماء مندرج شده است ، مثلا دربارهٔ شیخ محبی مولف طبقات برهمین یک جمله اکتفا نموده است ـ

" شیخ محبی نبیرهٔ ملا محبی واعظ سالها در لاهور گذرانیده ودیعت حیات سپرد " (۳)

برعکس این مولف مرآة العالم تقریبا ده جمله نوشته است ، ومولف طبقات درذکرهریکی از علماء اینچنین اختصار را مرعی داشته است ـ

---

(۱) مرآة العالم : ۲۵۳ ب ، (۲) مرآة العالم : ۲۵۳ب ، (۳) طبقات اکبری (نولکشور) : ۴۹۲ ،

(۴) رک به مرآة العالم : ۲۵۲ الف و ب ،

آئین اکبری و مرآة العالم

بعد از مقایسه با آئین اکبری باثبات رسید که مولف مرآة العالم ازین کتاب استفاده نموده است ، زیراکه بیشتر علماء که ابوالفضل ذکر شان کرده است از علمای مرآة العالم مختلف اند ، فقط ذکر شیخ عبدالقدوس در آئین اکبری و مرآة العالم موجود است ، اما در مرآة العالم ذکر شیخ عبدالقدوس جداگانه نیست بلکه درضمن شیخ داؤد گنگوهی است۔

مآثر الامراء و مرآة العالم

شاهنواز خان مولف مآثرالامراء درضمن ذکر منصبداران عهد اکبری ، ذکر بعضی از علماء وفضلا نیز نموده است ، ودر ذکر آنها از مرآة العالم استفاده نموده است ، ودر بیشتر موارد عیناً ازین کتاب نقل کرده است، ملاحظه شود ذکر قاضی عبدالوهاب

مآثرالامراء

(الف) "قاضی عبدالوهاب درعلم فقه واصول مهارت تمام داشت ، ودرعهد فردوس آشیانی مدتی بخدمت افتای بتی که مولد اوست می پرداخت ، هنگامیکه (شاهزاده محمد اورنگزیب بهادر بانتظام مهام صوبه دکن مامور گردید) قاضی بخدمت شائسته رعایت واحترام یافت ، و از ابتدای جلوس آن شاه فتح نصیب بر سریر فرمانروایی هندوستان بخدمت جلیل القدر قضای عسکر درکمال استقلال وغایت نفاذ حکم ونهایت اعتبار واقتدار اشتغال داشت ، واین امرچنانچه از قاضی مذکور متمشی شد ، از پیشینیان کسی را بآن استقلال نشد" (١)

مرآة العالم

(الف) " قاضی عبدالوهاب نبیرهٔ شیخ ظاهر ساکن بتی گجرات درعلم فقه واصول مهارت تمام داشت ، درعصر حضرت فردوس آشیانی مدتی خدمت افتای بتی گجرات که مولد اوست ، داشت ، خدیو خدا آگاه (٢) در اوقاتی که بانتظام مهام صوبهٔ دکن مامور بودند ، قاضی بخدمت شائسته ، رعایت و احترام یافت ، و از ابتدای جلوس معلی بخدمت جلیل القدر قضای عسکر فیروزی مآثر درکمال استقلال وغایت نفاذ حکم ونهایت اعتبار واقتدار اشتغال نمود ، وخدمت قضا مدة العمر چنانچه از قاضی مسطور متمشی شد ، از پیشینیان کسی را بآن استقلال نشد (٣) "

---

(١) مآثرالامراء : ١ : ٢٣٦ ۔ (٢) یعنی اورنگزیب عالمگیر ۔

(٣) مرآة العالم برگ ٢٣٥٦ ۔

درذکرمیرک شیخ هروی که یکی از فضلای شاهجهانی و عالمگیری بود ، و منصب دووسه هزاری داشت ، مولف مآثرالامراء از مرآة العالم نیز استفاده کرده است ، وبا تغییر وتبدّل کوچکی همان مطالب را آورده است :

مآثرالامراء

(ب) "میرک شیخ هروی برادرزادهٔ قاضی اسلم مشهور است ، بعهد جهانگیری در ریعان عنفوان شعور از خراسان بهندوستان آمده در لاهور نزد ملا عبدالسلام تلمذ نمود ، و اکثر کتب متداوله گذرانید ، و پس از اکتساب کمال در سلک ملازمان اعلی حضرت انتظام یافت ، و با سعادت بخت ویاوری طالع بتعلیم پادشاهزاده داراشکوه ودیگر پادشاهزاده ها فرق افتخار برافراخت ــــ الخ " (۱)

مرآة العالم

(ب) "جامع الفضایل میرک شیخ هروی برادرزاده قاضی اسلم در آغاز تمیز وعنفوان شعور از خراسان بهندوستان آمد ، و اکثر کتب متداوله را نزد ملا عبدالسلام لاهوری که او فاضل متقی بود ، تلمذ نموده ، وباز بهند آمده ، برهنمونی بخت ویاوری طالع در سلک ملازمان اعلیحضرت فردوس آشیانی انتظام یافت ـ وبتعلیم پادشاهزاده داراشکوه ودیگر پادشاهزاده ها فرق افتخار برافراخت ـــــ الخ " (۲)

همینطور در ضمن ذکر قاضی محمد اسلم مولف مآثرالامراء با اضافهٔ چند مطالب را از مرآة العالم گرفته است :

(ج) " قاضی محمد اسلم از اولاد مولانا خواجه کوهی است ، مولدش بلدهٔ فاخرهٔ هرات ودر دارالملک کابل توطن گزید ، درمبادی سلطنت جنت مکانی بدارالسلطنت لاهور آمده درخدمت شیخ بهلول تلمذ نمود ـ و پس از اکتساب علوم رسمی باکبرآباد رفته

(ج) " قاضی محمد اسلم ، مولدش شهر هرات است ، از اولاد مولانا خواجه کوهی بود ، . . . . بعد ازان درابتدای سلطنت جنت (۳) مکانی بلاهور آمد ، و درخدمت شیخ بهلول تلمذ نموده ، باکبرآباد رفته ملازمت جنت مکانی کرده ، بسبب قرابتی که

---

(۱) مآثرالامراء : ۳ : ۵۱۸-۵۱۹ ، (۲) مرآة العالم برگ : ۲۵۶ الف ، (۳) یعنی جهانگیرپادشاه

مآثرالامراء

باریاب ملازمت جنت مکانی گردید ـ وبسبب قرابتی (که بمولانا میرکلان محدث داشت) مطرح عواطف خسروانی گشته ، بمنصب قضای کابل امتیاز یافت ...... وچون قاضی محمد اسلم مدتها بخدمت ماموره قیام نمود ، وبشترعی وتورع اشتهار یافت ، بطلب جهانگیری بحضور رسیده بقضای اردوی معلّی مامور گشت ، واعلی حضرت پس از جلوس خویش آن کارعظیم القدر را بروبحال داشته ، از کمال الطاف بمنصب هزاری برنواخت "(۱)

مرآة العالم

بمولانا میرکلان محدث داشت ، مورد توجهات و تلطفات پادشاهی گشت ، و منصب قضای کابل براومقرر شد ـ چند سال بخدمت ماموره قیام داشت ، وچون بتقوی وتورع اشتهار یافت ، جنت مکانی از آنجا طلب نموده ، خدمت قضای عسکر باو مرحمت نمودند ، و مورد عنایت ساختند ـ(۲) وقتیکه صاحبقران ثانی بر تخت سلطنت متکی گشتند ، قاضی را برهمان خدمت مقرر داشتند "(۳)

مآثرالامراء

این امثله بوضوح می پیوندد که مولف مرآة العالم را پیش نظر داشته و تا بحد امکان استفاده نموده است .

بیمورد نیست اگر ذکر شود که این امثله فقط مربوط بعلماء وفضلای هست که در ادوار ما بعد عهد اکبری حیات بودند ، و شرح احوال شان در منتخب التواریخ نیز درج نیست ، این مطالب زیادی نتیجه ی کاوش بختاورخان است ،

پس ازین مطالعه ومقایسه مختصر میتوان گفت که این قسمت مرآة العالم نیز جالب توجه است ، و این را در ردیف تذکره های مهم علماء وفضلا میتوان گذارد ـ

قسمت خطاطان

در آرایش هفتم پس از ذکر علما مولف برای ذکر خطاطان نیز یک بابی اختصاص نموده است ، که درآن راجع به آغاز وتطور وتحوّل خط بیان نموده ، و نیز بعد از ذکر اقسام خطاطی و متخصصین آنها وخطاطیس

---

(۱) مآثرالامراء : ۳ : ۸۹ـ ۹۰ ،   (۴) یعنی شاهجهان

(۳) مرآة العالم : ۲۵۵ الف ،

دورهٔ عالمگیری را مورد توجه خود قرار داده است ، اهمیت این بخش را خودش بکلمات زیر بیان نموده است ـ

" و معلوم رقوم خواهان تحفهٔ آگهی است که هیچ یک از مستخبران خبیر و تاریخ دانان روشن ضمیر متصدی ذکر خطاطان نشده ، و مذکور این جادو رقمان که بخامهٔ سحرکار نگاریهای دیده فریب فضیلت گستر و بقلم مانی رقم نظر فریب دانایان هنرپرور اند ، در مؤلفات خویش ذکر نه کرده ، و در بعضی کتب که ذکر چندی ازان فرقه بطریق اجمال (آمده است) ، متفرقه و پراگنده مرقوم است ـ و احوال اکثری که در عهد خود نوبت خوشنویسی نواخته ، و لوای شهرت و علم بلند آوازگی افراخته اند ، در هیچ کتاب مذکور نگشته ، و جامع این اوراق پریشان المستعان بفضل الرحمان بختاور خان بتفحص تمام و تصفح مالا کلام برخی از احوال خطاطان که بآیین صنعت شگرف جلا بخش دیدهٔ دیده وری و رونق افزای بازار هنرپروری اند ، مطلع شده ، درین شگرف نامه مذکور ساخت ـ و از درازی سخن و طول کلام اندیشیده ، بمجرد تحریر اسامی بعضی اکتفا نموده که این قلیل الفرصت باوجود کثرت مشاغل چقدر کوشش و جهد بکار برده ، و چندین کتب متقدمین و متاخرین جلوه گاه ظهور نظر تفحص بوده ....(1) "

بدون تردید تمام این باب مهم و پر ارزش است ، اما دربارهٔ خطاطین عهد عالمگیری اهمیت خصوصی را داراست ، زیرا که در ضمن شرح احوال بعضی از آنها مؤلف ادعای روابط دوستانه دارد ، ذکر حاجی محمد اسمعیل اینطوری میکند

" جوان مستعد و خطوط نسخ و تعلیق برتبه مینویسد ، توفیق حج دریافته ، و وضع صلاح و شکستگی حال اصلاح و درستی بخش مآل او گردیده ، در زمرهٔ بندگان درگاه کیوان بارگاه انتظام دارد ، و با راقم این نامهٔ اقبال اخلاص مند .... الخ (2) "

همینطور دربارهٔ میر محمد باقر مینویسد :

" میر محمد باقر ولد میرزین العابدین از مردم ایران دیار ، جوان مستعد خرد یاور است ، و بی مبالغه در خط نستعلیق همسر ندارد ، بیاضی موسوم بگلشن فطرت و دیگر سفاین ترتیب دادهٔ جامع این صحیفه بدیعه اکثر بخط آن هنرور است ـــــ الخ (3) "

---

(1) مرآة العالم : ۳۵۸ب ، (2) مرآة العالم : ۳۶۳ب ، (3) مرآة العالم : ۳۶۴ الف و ب ،

علاوه برین ذکرده خطاط دیگر نیز نموده است که از معاصرین مولف بودند ، اما درذکر خطاطین ادوار ما قبل هم در اهمیت وارزش مرآة العالم تردیدی نیست ،زیرا که بین کتب خطاطی متقدمین رسالهٔ خط و سواد ، خلاصة التواریخ ، آئین اکبری ، حبیب السیر وغیره برای تحقیق وتفحص بکار برده شد ، اما بعد از مطالعه ومقایسه معلوم شد که معلومات آنها ناقص وناتمام است دربارهٔ آنها انفرادا درزیر نوشته میشود .

رسالهٔ خط وسواد

این رساله درقرن دهم هجری ، بعد از سال نهصد ونه تالیف شد ، در باب دوم این رساله مولف شرح احوال اساتید و مخترعان خطوط را نوشته است ، بعلت قدیمی بودنش خیلی جالب توجه است ، مولفش اسم خودش مجنون بن محمود الرفیقی نوشته است[1]۔

در باب دوم این کتاب " استادان ومخترعان ومرتبه ایشان " مولف ایجاز واختصار را مرعی داشته است، ودرذکر اکثر وبیشتر خطاطان که درفن خطاطی مشهور ومعروف بودند ، فقط براسم بردن آنها اکتفا نموده است۔

مثلا ذکر ابن مقله اینطوری میکند ۔

" بدانکه قدوة الاستادین ابن مقله علیه الرحمة مخترع شش قلم اسم ، وزبدة الکاتبین ابن بوّاب علیه الرحمة والغفران شاگرد بیست ، وقبلة الکتاب خواجه جمال الدین یاقوت علیه الرحمة شاگرد ابن بوّاب است ، اما به از هردو نوشت ، و اصول ابن مقله را اختیار نمود وصاف تر ازو نوشت[2] "

مولف این رساله همین اختصار را رعایت نموده است ، اما مرآة العالم دربرابر این بعلت تفصیلات مطالب برای یک محقق بیشتر پر افادت است۔ بعد از مطالعه ومقایسه معلوم شد که مولف مرآة العالم ازین کتاب استفاده نموده است ، منظور ومقصود از ذکر این کتاب اثبات جامعیت مرآة العالم درذکر خطاطان است۔

---

(۱) برای شرح احوالش رک به اورینتل کالج میگزین ص۳ تا ۱۲ ، بابت ماه اوت ۱۹۳۲ ،

(۲) رسالهٔ خط وسواد برگ ۲۳ ب ،

خلاصة التواريخ و مرآة العالم

در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب کتابیست بزبان فارسی دربارهٔ تاریخ عمومی ، این کتاب از ابتدا وآخر ناقص است ، و نخستین هفت ورق را ندارد ، وشمارهٔ ورق آخرین ۳۰۱ است ، روی صفحه اول اسم مولف نوشته نه شده است ، اما طبق بیان پرفسور محمود شیرانی (۱) اسم این کتاب خلاصة التواریخ است ، و این کتاب از آن سالها پیش از خلاصة التواریخ تالیف سبحان سنگهٔ دهیرنوشته شده بود ، فهارس موزهٔ بریطانیه واکسفورد و کیمبرج و ایشیاتک سوسایتی بنگال را دیدیم اما موفق نه شدیم که تاریخ تالیفش را تعیین بنمائیم ـ مولف قاسم شاه دلشاد را یکی از معاصرینش میشمارد (۲) ، وازین ثابت میگردد که این کتاب در قرن دهم هجری تالیف شده بود ،

مولف در ضمن شرح حال راضی باللّٰه از پادشاهان آل عباس ذکر این خلة نموده است ، و آنجا یک فصل کامل بعنوان آغاز وانجام خط اصل * داده است ، مانند رسالهٔ خط وسواد درین کتاب نیز ایجاز و اختصار مرعی داشته شده ، و مولف در ذکر خطاطینی که در فن خطاطی خیلی برگزیده و معروف بودند ، بعضی جا فقط بر اسم بردن آنها وبعضی جا بریک یا دو جمله اکتفا نموده است ـ اما برعکس این در مرآة العالم ذکر همان خطاطان مفصل تر شده است که بیشتر پر افادت است اگرچه مرآة العالم ذکر بعضی از خطاطان را ندارد ، که در خلاصة التواریخ موجود است ، مثلا قاسم شاه دلشاد ، محمد حسین باخرزی ، ملا شاه محمود نیشاپوری ، سید احمد شمع ریز مشهدی وغیره ، اما مولف مرآة العالم در تذکرهٔ خود بیشتر خطاطین معاصرانش و مربوط بعهد خویش را مورد توجه قرار داده است ، ودربارهٔ آنها معلومات جامع فراهم ساخته است ، و تاریخ های وفات را بیشتر اهمیت داده است ،

در طی تفحص وتحقیق برخطاطان ازین کتاب استفاده نموده شده ، ودرحواشی اشارات هم نموده شده است ، بعد از مطالعه ومقایسه معلوم شد که اگرچه این کتاب در زمانی ما قبل مرآة العالم تالیف شده ، اما بختاورخان این کتاب را پیش نظر نداشت ، ولی درک میشود که قسمت خطاطین در مرآة العالم برای یک

---

(۱) اورینٹل کالج میگزین ص ۱۹ اگست ۱۹۳۳ ،
(۲) قاسم شاه دلشاد خوشنویس معاصر مولف خلاصة التواریخ بود ، ذکرش اینطوری می نماید
" وقاسم شاه دلشاد نیز یکی از خوشنویسان عصر است ، وتا سنهٔ خمسین وتسعمائة در حیات بود ،
.... شعر او نهایت خوب است ...... وکهنه بخدمتش رسیده بود ...... الخ "

محقق بعلت جامعیتش نسبت به اینچنین تذکره‌ها بیشتر سود بخش است .

آئین اکبری و مرآة العالم

ابوالفضل نیز در آئین اکبری در ضمن "آئین تصویر خانه" پیدایش خط و خطاطان را متذکره شده است ، وتطور و ارتقای خط را اجمالا بیان نموده است ، بعد از ذکر خطاطین معروف عام رسم الخط دربارهٔ خطاطین معاصر وعلاقه‌مندی شاه اکبر با هنر خطاطی هم نوشته است ـ ولی با ایجاز واختصار تام ، راجع به معاصرین خودش هم مفصلا ننوشته است ، دربارهٔ هنربینی اکبر و محمد حسین خطاط مینویسد :

" از قدردانی و از هنرشناسی کشور خدای گوناگون خطها پایهٔ والا گرفت، و هنرپردازان نادره کار را روز بازار شد ، خاصه نستعلیق روائی دیگر یافت ، وجادو رقمی که در ظل سریر خلافت صاحب این فن دلپذیر توان گفت ، محمد حسین کشمیری است ، و بخطاب زرین قلمی روشناس آفاق ، شاگرد مولانا عبدالعزیز ، از استاد گذرانیده ، مدّت و دوایر او متناسب هم اند ، و کارآگهان اورا بپایهٔ ملا میرعلی برگیرند "[1]

ولی برعکس این مولف مرآة العالم ذکر بعضی از خطاطین این دوره را هم مفصلا نموده است ، و راجع به مولانا محمد حسین مینویسد

" مولانا محمد حسین[2] زرین قلم کشمیری ، در خط نستعلیق ید بیضا می نمود ، عرش آشیانی برکمالات او مطلع شده ، در سلک ملازمان منسلک ساختند ، و بتعلیم شاهزادگان پایهٔ عزت و اعتبارش برافراختند ، خوشنویسان هند و نقش طرازان این کشور وسیع که عمر گرامی درین شیوه خاص صرف کرده اند ، برین معنی اتفاق دارند که نستعلیق را در هندوستان برابر او کسی ننوشته ، و آن نادرهٔ عصر در سنه هزار و بیست از این دار ملال به نزهت گاه بی زوال انتقال نمود "[3]

ابوالفضل راجع به خطاطین معروف معاصرینش اینطور مینویسد :

---

(۱) آئین اکبری : ۱۳۰ ، (نولکشور)   (۲) یعنی اکبر بادشاه ،

(۳) مرآة العالم : ۳۶۲ ب ،

" و مولانا باقر پسر ملا میرعلی مشهور و محمد امین مشهدی و میر حسین کلنگی و مولانا عبدالحی و میردوری و مولانا عبدالرحیم و میر عبدالله نظامی قزوینی و علی چپ کشمیری و نورالله قاسم ارسلان نیز از فروغ این دولت جاوید طراز ناموری گشتند "(1)

هرچند این مولف مرآة العالم اگرچه دربارهٔ هر یکی از آنها نه نوشته ، اما دربارهٔ خطاطینی مربوط باین عهد هرچه نوشته است نسبت به آئین اکبری مطالب زیاد در بردارد ـ

ابوالفضل فقط باسم بردن میردوری اکتفا نموده است ، اما بختاورخان مینویسد :

" میردوری سلطانی یا بنید نام ، در سلک ملازمان عرش آشیانی انتظام داشت ، و از جناب سلطنت بخطاب کاتب الملکی فرق عزت می افراشت ، طبع نظم داشت ، و اشعار آبدار بر صحایف روزگار می نگاشت ، و آخر عمر توفیق حج یافته ، بحجاز شتافت ، و بزیارت حرمین محترمین فایز شده ، داعی حق را لبیک اجابت گفت ازوست :

گه دردی جانی که دردل حزینی   از شوخی که داری یکجا نمی نشینی "(2)

بختاورخان حتما آئین اکبری را پیش نظر داشته بود ، زیراکه درضمن ذکر اشرف خان میر منشی اشاره بآئین اکبری ایمائی نموده است ـ

" اشرف خان میرمنشی از سادات حسینی مشهد مقدس است ودرسلک امرای عرش آشیانی انتظام داشته ، و احوال آن نور منشی صمد سخنوری در اکبرنامه و طبقات اکبری مفصل مذکور است "(3)

اما ابوالفضل ذکر اشرف خان درزمرهٔ خطاطان ننموده ، بلکه درردیف منصبداران و امرای اسمش را برده است ، وراجع به خطاطیش هم اشاره ها نموده است ـ(4)

علاوه برین خواجه ابراهیم حسین و محمد یوسف خطاط ، مربوط بعهد اکبری هستند ، ذکر آنها در آئین اکبری نموده نه شده اما درمرآة العالم مندرج است ـ

---

(1) آئین اکبری : ۱۳۰ (نولکشور)   (2) مرآة العالم : ۳۶۲ الف   (3) مرآة العالم : ۳۶۲ الف ،

(4) برای شرحش رک به آئین اکبری (ترجمه انگلیسی) : ۱ : ۴۲۲ ،

(۱)
بلاخص دربارهٔ خطاطین بارها اشاره به مرآة العالم نموده است زیرا که مرآة العالم نسبت به آئین اکبری بیشتر تفصیل را داراست:

منتخب التواریخ و مرآة العالم

ذکر منتخب التواریخ قبل آئین عیز درضمن علماء وفضلا نموده شده است ، در باب خطاطین منتخب التواریخ را هم یکی از مآخذ مرآة العالم میتوان شمرد

در منتخب التواریخ اگرچه بدایونی برای خطاطین یک باب جداگانه اختصاص ننموده است ، اما درضمن ذکر شعرای عهد خویش بعضی از شعراء را متذکره شده است ، که با هنر خطاطی هم شغف داشتند ، مولف مرآة العالم در ذکرآنها از منتخب استفاده کرده ، و اضافه های شایانی هم نموده است ـ

منتخب التواریخ

(الف) " میردوری ، نام اوسلطان با یزید و خطاب کاتب الملک است ، خط ستعلیق را در هندوستان شاید کسی بهتر ازونوشته باشد ، وسلیقهٔ اودر شعر مناسب افتاده ، آخر عمر توفیق زیارت حج اسلام یافت ازوست ...." (۲)

مرآة العالم

(الف) " میردوری ، سلطان با یزید نام ، در سلک ملازمان عرش آشیانی انتظام داشت ، و از جناب سلطنت بخطاب کاتب الملکی فرق عزت می افراشت ، طبع نظم داشت ، و اشعارآبدار برصحایف روزگار می نگاشت ـ وآخرعمر توفیق حج یافته ، بحجاز شتافته ، وبزیارت حرمین محترمین فایزشده ، داعی حق را لبیک اجابت گفت ازوست ...." (۳)

مثال دیگر ملاحظه شود ـ

منتخب التواریخ

(ب) " اشرفخان میرمنشی از سادات حسینی مشهد مقدس است ، ودر هفت قلم استاد خوشنویسان عالم است ، ودر سلک امرای

مرآة العالم

(ب) " اشرف خان میرمنشی از سادات حسینی مشهد مقدس است ، ودر سلک امرای عرش آشیانی انتظام داشت ، بعرفی شعروصنعت انشا بی همتا بود ،

---

(۱) رک به آئین اکبری (ترجمه انگلیسی) ۱: ۱۰۲تا ۱۱۵ ، (۲) بدایونی ۳: ۲۲۷ ،
(۳) مرآة العالم برگ ۲۲۲ الف ،

منتخب التواریخ

مشهور داخل بود ، اسم شاهی بروحبت است ، چون طبع نظم داشت ، این چند بیت از و نوشته شد (۱) ... . الخ "

مرآة العالم

و احوال آن مهور شاهی سعد سخنوری در اکبر نامه وطبقات اکبری مفصل مذکور است ، ودرین جریده نیز مرقوم ومسطور ، از اشعار اوست ، ...... واز شاگردان اوکه درین دیار بخوشنویسی شهرت داشت ، محمد یوسف بود ، اودرعنفوان شباب سنه نهصد وهفتاد اسیرسر پنجه گرگ اجل گردیده (۲) ...... الخ "

ازین امثله ثابت میشود که بختاورخان در ترتیب وتبویب این قسمت نیز کاوش وتحقیق را بکار برده است ،

بعضی از کتب خطاطی متاخرین را مورد مطالعه قرارداديم وثابت گردید که بعضی از تذکره نویسان متاخرین از مرآة العالم استفاده نموده اند ، که درمیان آنها اسامی مولفین تاریخ محمد شاهی ومرآة آفتاب نما میتوان برد ـ

مقایسه متن قسمت خطاطی این کتابها با متن مرآة العالم کرده شده است ، و درحواشی توضیح داده شده است که تا چه اندازه آنها ازین کتاب نقل نموده ، یا اضافه کرده ، اما اضافه ها خیلی کم است مثلا چند تا اقتباس از هردو کتاب نقل میشود ـ

تاریخ محمد شاهی ومرآة العالم

خوشحال چند بن جیون رام کایتھ کتاب خودش تاریخ محمدشاهی عرف نادرالزمانی در ۱۱۵۳ ھ مرتب نمود ، ودرآن ذکر خطاطان از مرآة العالم گرفته ملخصا مندرج ساخت . درکتابخانهٔ عمومی پنجاب نسخهٔ محمد شاهی موجود است ، بعد از مقایسه با مرآة العالم معلوم گردید که خوشحال چندبعضی از عبارات مرآة العالم را حذف

---

(۱) منتخب التواریخ ۳ : ۱۸۱ ، (۲) مرآة العالم برگ ۳۶۲ الف ،

نموده است ، و بعضی جا مطالب مرآة العالم را تا حد امکان ملخصا بعبارت مرآة العالم بیان نمود – و از طرف خودش بجز کلمات چند هیچ اضافه ننمود ، فقط درآخر چند سطور در شرح حال استاد خود عزیزخان مندرج ساخته است .

امثله زیر ملاحظه شود

تاریخ محمد شاهی

(الف) " خواجه میرعلی تبریزی ، دانای فنون و دانش و ادب بود ، در عهد صاحبقران امیر تیمور گورگان از همه فایق ترشد ، خط مستعلیق میرعلی ، دراصل حق خط مستعلیق از نسخ و تعلیق اختراع نموده ، وحالانکه مثلا ابوالفضل از متاخران بدین معنی انکار کرده می گوید بسا خطوط مستعلیق که پیش از عهد حضرت صاحبقران مرقوم نموده اند ، بنظر آمده پس میر مذکور این معنی مخترع خط مستعلیق نوشته اند ، که میر این خط را بکمال رسانیده و حسن تازه در روی کار او کرده ، از جهت باو منسوب ساخته ، بهر طریق مستعلیق را از متقدمان کسی برابر میر مذکور ننوشته ...... الخ " (۱)

مرآة العالم

(الف) " خواجه میرعلی تبریزی از دانایان فنون دانش و ادب بود ، و در عهد صاحبقران امیر تیمور گورگان در شمار فضل و صنعت خط قصب السبق از همگنان ربود ، واکثری از ماهران این فن برآنند که آنجناب خط مستعلیق از نسخ و تعلیق اختراع نموده ، وبعضی از متاخران بدین معنی انکار کرده می گویند ، بسا خطوط مستعلیق که پیش از زمان صاحبقران مرقوم نموده اند ، بنظر در آمده ومی تواند که قبل از میرعلی تبریزی دیده وران آگاه با بداع خط مستعلیق جلا افزای تماشائیان این نقش نگه زیبا شده باشند ، اما چون میرمذکور این خط را بکمال رسانیده و این اعجوبه بحلل روش نو وطرز جدید آراسته بر عالمیان جلوه داد ، ازین جهت باو منسوب ساختند ، بهر طریق مستعلیق را از متقدمان کسی برابر میر مذکور ننوشته ـــــ الخ " (۲)

---

(۱) تاریخ محمد شاهی برگ ۲۰۳ الف .

(۲) مرآة العالم ۳۵۹ ب و ۳۶۰ الف .

تاریخ محمد شاهی

(ب) " مولانا سیمی از صاحبان وندیمان سلطان میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ بود ، عجب صاحب کمال بود ، و غرایب فراوان ونوادر بسیار از وبظهور می نمود - مشهور است که روزی در میدان نیشاپور حضور اکابر وجمهور در مدح میرزای مذکور دو هزار بیت بدیهه گفته وحیرت افزای سایر نوشته ، وتخم حیرت ونهال تعجب در اراضی خواطر سخنوران وخوشنویسان گشته و بعضی مهارت و اعاظم نیشاپور درین باب منشور مرقوم نمودند ، وچند سطر ازان منشور درین مقام مسطور (۱)
می گردد ـــــــ الخ "

(ج) " مولانا معروف بغدادی درفن شعر و انشاء بی همتا بود ، از سلطان جلایر رنجیده خود را باصفهان رسانید ، به سکندر میرزا ابن عمر شیخ میرزا پیوست ، و میرزا مقدم او را مغتنم شمرده در اعزاز و اکرام او بسیار کوشید - ودران اوقات قصیدهٔ غرّا در جواب سلمان ساوجی بنام نامی میرزا موشح گردانید ، (۳)
بیت مطلعش این است ..... الخ "

مرآة العالم

(ب) " مولانا سیمی از صاحبان وندیمان سلطان میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ بود ، وغرایب فراوان ونوادر بسیار از وبظهور می نمود ، مشهور است که روزی در میدان نیشاپور حضور اکابر و جمهور در مدح میرزای مذکور دو هزار بیت بدیهه گفته ونوشته و تخم حیرت ونهال تعجب در اراضی خواطر سخنوران وخوشنویسان گشت ، و مهارت و افاضل نیشاپور درین باب منشور مرقوم نمودند ، (۲)
وچند سطر ازان منشور درین مقام مسطور میگردد .... الخ "

(ج) " مولانا معروف بغدادی درفن خط و انشاء بیمثل و بی همتا بود ، و اوایل حال با سلطان جلایر بسر می برد ، بسببی از و رنجیده خود را باصفهان رسانید ، به سکندر میرزا ابن عمر شیخ میرزا معرفت بهم رسانید ، و میرزا مقدم او را مغتنم شمرده در اعزاز و اکرام او بسیار کوشید ، ودران اوقات قصیدهٔ غرّا در جواب سلمان ساوجی که مطلعش مرقوم میگردد در (۳)
سلک نظم کشیده ، بنام نامی میرزا موشح گردانید ..... الخ "

---

(۱) تاریخ محمد شاهی ورق ۲۰۳ ب

(۳) تاریخ محمد شاهی ورق ۲۰۷ الف

(۲) مرآة العالم ورق : ۲۶۰ الف

(۳) مرآة العالم ورق : ۲۶۰ ب ،

مرآة آفتاب نما و مرآة العالم

عبدالرحمان ملقب به شاهنواز خان هاشمی بخاری ثم الدهلوی مرآة آفتاب نما را در سال ۱۲۱۸هـ تالیف نمود - این کتاب هم بعنوان " ایجاد خطوط واحوال خطاطان " یک فصلی دارد ، درکتابخانهٔ دانشگاه پنجاب یک نسخه این کتاب موجود است ، بعد از مطالعهٔ این فصل ازین نسخه معلوم شد که مولف مرآة آفتاب نما هم عبارات مرآة العالم را عینا نقل نموده است ، و بعضی جا مختصرا ترتیب را عوض کرده مطالب مرآة العالم را تجریدا آورده است ، و اضافه ها خیلی کم دارد ،

در تصحیح متن در حواشی اختلافات بین مرآة آفتاب نما و مرآة العالم توضیح داده شده است ، چند مثال امثلهٔ ملاحظه شود

مرآة آفتاب نما

(الف) " ابن مقله وهو ابوعلی محمد بن علی بن حسن بن مقله ، از علمای اعلام و وزرای عظام بود ، و در ایام دولت و آوان کامرانی نسبت بعلماء وفضلا سلوک طریق رعایت می نمود - در سنه سیصد و ده بفروغ دیده وری خطی که از مشاهدهٔ آن بصر بصیرت جلا یافتی ، در سلک اختراع منتظم گردانید - و بخامهٔ سحرکار مانی نگار خط نسخ بر خطوط خطاطان جهان وکتاب آفاق کشید ، و بقول اکثری از هشت خط مشهور شش خط از مخترعات اوست ---- الخ "(1)

مرآة العالم

(الف) " ابن مقله وهو ابوعلی محمد بن علی بن حسن بن مقله ، ازعلمای اعلام و وزرای عظام بود ، و در ایام دولت وآوان کامرانی نسبت بعلماء وفضلا سلوک طریق رعایت می نمود - در سنه سیصد و ده بفروغ دیده وری خطی که از مشاهدهٔ آن بصر بصیرت جلا یافتی در سلک اختراع منتظم گردانید ، و بخامهٔ سحرکار مانی نگار خط نسخ بر خطوط خطاطان جهان وکتاب آفاق کشید ، و بقول اکثری از هشت خط مشهور شش خط از مخترعات اوست ---- الخ "(2)

---

(1) مرآة آفتاب نما برگ ۱۷۳ الف .

(2) مرآة العالم برگ ۲۵۹ الف و ب .

مثال دیگر

مرآة آفتاب نما

(ب) " یاقوت خطاط نامش شیخ جمال الدین اصلش از جزایر، در بغداد نشوونما کرده ، در وقت مستعصم که سی و هفتم از خلفای عباسی است می بود ، و بعضی گویند در سلک خدام خلیفه انتظام داشت ، و باعتقاد برخی از اهل تاریخ خط نسخ را او ابداع نمود ، و هر شش خط مشهور را خوب می نوشت ، و بکمال رسانیده ، و هرگز کسی غلط در کتاب او نیافته ، خلیفه بسبب تشیع اورا محبوس نمود ، سه سال در زندان بود ، از غایت جلد نویسی چهارصد قرآن ترجمانی نوشت و خلاصی یافت ـــــ الخ " (۱)

مرآة العالم

(ب) " یاقوت مستعصمی خطاط ، نامش شیخ جمال الدین ، اصلش از جزایر ، در بغداد نشوونما کرده ، در وقت مستعصم که سی و هفتم از خلفای عباسی است می بود و بعضی گویند در سلک خدام خلیفه انتظام داشت ، باعتقاد برخی از اهل تاریخ خط نسخ را او ابداع نمود ، و هر شش خط مشهور را که اسامی آن سبق ذکر یافته ، خوب می نوشت ، و بمرتبهٔ کمال رسانیده ، و هرگز کسی غلط در کتاب او نیافته ، خلیفه بسبب تشیع اورا محبوس نمود ، سه سال در زندان بود ، از غایت جلد نویسی چهارصد قرآن ترجمانی نوشت ، و خلاصی یافت ـــــ الخ " (۲)

در ضمن ذکر یاقوت خطاط ذکر شاگردانش ملاحظه شود

مرآة آفتاب نما

(ج) " و شاگردان یاقوت بسیارند اما آنانکه بخوشنویسی در اطراف جهان و اقطار عالم شهرت دارند ، شش کس اند ، اول شیخ احمد که به شیخ زادهٔ سهروردی مشهور است ، دوم مولانا یوسف شاه مشهدی سوم مولانا مبارک شاه زرین قلم ، چهارم ارغون کابلی ، پنجم میر یحیی ، ششم سید حیدر ـــــ الخ " (۳)

مرآة العالم

(ج) " و شاگردان یاقوت بسیارند ، اما آنانکه بخوشنویسی در اطراف جهان و اقطار عالم شهرت دارند ، شش کس اند ، اول شیخ زادهٔ سهروردی است او شیخ احمد نام داشت ، و از خویشان شیخ شهاب الدین شهروردی بود ، دوم مولانا یوسف مشهدی ، سوم مولانا مبارک شاه زرین قلم ، چهارم ارغون کابلی پنجم میر یحیی ، ششم میر سید حیدر ، . . . . . الخ " (۳)

---

(۱) مرآة آفتاب نما ۱۷۳ ب ، (۲) مرآة العالم = ۳۵۹ ب ، (۳) مرآة آفتاب نما = ۱۷۵ الف ، (۳) مرآة العالم = ۳۵۹ ب ،

ازین مطالعهٔ مختصر اهمیت مرآة العالم از حیث تذکرهٔ خطاطین ثابت میگردد ، که مولف از تذکره های متقدمین تا چه اندازهٔ استفاده نموده است ، وتا چه حدی ابتکار و تخلیق را در بردارد ، و متاخرین تا چه پایه آنرا مستند داشته ازان استفاده نموده اند ـ

شعراء

مرآة العالم با ذکر شعراء خاتمه می یابد ، و این تذکره مشتمل است بر ذکر دویست وپنجاه شاعر ، ودر ذکر آنها ترتیب حروف التهجی را مرعی داشته است ـ مانند دیگر تذکره های شعراء از رودکی تا عهد خویش اخبار و احوال شعرای معروف و گزیده را داده است ، اما شعرای هند بیشتر مورد توجه قرارداده شده اند ، و حرمن اینکه در تالیف خویش تاریخ ادبیات ایران نامش از حیث تذکرهٔ شعراء برده است ، و قبل از ذکر تمام تذکره ها مینویسد :

" تذکره های زیرا را که ترتیب تاریخی دارند برای تحقیق انتقاد شعرفارسی اساس وبنیاد باید بداشت ، تتبع وتحقیق دربارهٔ شعر فارسی بدون این تالیفات ممکن نیست "

ازین معلوم میشود که مرآة العالم نیز برای محققین در تذکره های مهم شعراء بشمار میرود ـ

و اخبار و احوال شعرای معروف امثال انوری ، نظامی ، اسدی ، فردوسی ، عنصری ، خاقانی و دیگر شعرای بزرگ را نیز داراست ، بعد از تفحص وتحقیق معلوم شد که تذکره های زیاد متقدمین را مؤلف پیش نظر داشته و از آنها مطالب را ملخصا در آورده است ـ

درضمن ذکر شعرای عهد عالمگیری این قسمت خیلی مهم است ، زیرا که مولف بعضی از شعراء را ذکر نموده است که با آنها روابط دوستانه داشت و ایشان درمدحش اشعاری سروده اند ـ درعهد عالمگیری شعرای درباری نمی بودند ، اما غیر رسما شعراءدرمدح پادشاه گاه و بیگاه اشعاری میسرودند ، وعلاوه برین درمدح بعضی از منصبداران وامراء نیز اشعار میسروده اند ، بعلت اینکه مولف مرآة العالم یکی از مقربین عالمگیر بود ، وبر منصب رفیع فایز بود ، لذا شعراء در مدحش اشعاری سروده اند ، بختاورخان اینچنین شعراء را ذکر

نموده است ، و نمونه های کلام شان را داده است که در اهمیت مرآة العالم اضافه میکند - اگرچه بختاورخان مانند عبدالنبی مولف میخانه تفحص و تحقیق بسیار را بکار نه برده است ، نه اشاره به مآخذ مستند نموده است ونه بطور قطع نوشته است که مولف با فلان شاعر برخورد ، و نه تفصیلات اخبار و احوال زندگانی شان را فراهم ساخته است بلکه ایجاز و اختصار را بکار برده است ، وعلتش پیدا است که مورد توجه مولف فقط تذکره شعراء نبود ، بلکه چنانکه خودش در دیباچهٔ مرآة العالم اعتراف نموده است ، که منظور و مقصودش از تالیف این کتاب نگارش تاریخ سیاسی عهد عالمگیری بود -

لذا ازین تذکره چشم تفصیل میخانه مآثر رحیمی وغیره نمیتوان داشت - اما باوجود این در اهمیت و ارزش این قسمت شعراء تردیدی نیست -

از تفحص و تحقیق باثبات رسید که مولف از تذکره های مختلف استفاده نموده است - مقایسهٔ مرآة العالم با تذکره های دیگر لابد است تا معلوم شود که تا چه اندازه مولف اضافه نمود ، وچه قدر ازین ها استفاده کرد -

درین ضمن کتابهای زیر مخصوصا قابل ذکر است -

(۱) منتخب التواریخ (۲) طبقات اکبری (۳) تحفهٔ سامی

(۴) مآثر جهود رحیمی (۵) میخانه عبدالنبی (۶) نفحات الانس

منتخب التواریخ و مرآة العالم

ذکر منتخب التواریخ قبلاً هم در ضمن علماء و فضلاء و خطاطین شده است ، برای شعرای عهد اکبری بختاورخان از منتخب التواریخ بحد اکثر ازان استفاده نموده است ، بعضی جا عینا همان عبارت را نقل نموده است ، ملاحظه شود امثلهٔ زیر

مرآة العالم	منتخب التواریخ
" شجاعی سیف الملوک نام داشت و از علمای زمان اکبر بادشاه ، وقتیکه بمصالحهٔ سید محمد جامه باف تکری	" شجاعی همان سیف الملوک حکیم است ، وقتیکه بمصالحهٔ میر سید محمد جامه باف تکری

مرآة العالم

تخلص اشتغال داشت ، سیّد دربارهٔ او گفته :

سهت قاطع بعدگانی مولوی سهت الملوک

آنکه طرح دو بحکمت درعمل آورده بود

دی اجل میگفت بهربردن جان میهش

هر کجا رفتیم پیش از ما علاجی کرده بود

واودرباب بی برهنگی سیّد این رباعی

مستزاد گفته :

ای میردومن قصیده چون می گنجد ، در معدهٔ سست

ور می گنجد بریده چون می گنجد ، زان حال نخست

لوحی که درو رباعی جا نکند ، با خط غبار

خود گو که درو قصیده چون گنجد ، با ثلث درست" (۱)

منتخب التواریخ

تخلص (که میر رباعی مشهور است) مشغول

بوده ، میر درحق او گفته که

قطعه

سهت قاطع بعدگانی مولوی سهت الملوک

آنکه طرح دو بحکمت در عمل آورده بود

دی اجل میگفت بهربردن جان میهش

هرکجا رفتیم پیش از ما علاجی کرده بود

مولانا درباب بد نفسی و بی برهنگی میر گفته :

رباعی مستزاد

ای میردومن قصیده چون می گنجد ، در معدهٔ سست

ور می گنجد نرید ه چون می گنجد ، زان حال نخست

لوحی که درو رباعی جا نکند ، با خط غبار

خود گو که درو قصیده چون می گنجد ، با ثلث درست" (۲)

در منتخب التواریخ بعد ازان هم انتخاب اشعار شجاعی داده شده است ، اما در مرآة العالم هم دربارهٔ شجاعی همین معلومات فراهم شده است ، همینطور در ضمن شرح احوال اشکی قمی بختاورخان از منتخب التواریخ ملخصا گرفته است ـ

مرآة العالم

" اشکی قمی ، در شعر خیالات خوش داشته ،

تتبع آصفی میکرد ، در آگره رخت حیات بربهاد پای

اجل بست ، این اشعار ازوست :

منتخب التواریخ

" میر اشکی قمی در شعر خیالات خوش دارد ،

تتبع آصفی میکند ، در دارالخلافة آگره رخت رحلت

بربهاد پای اجل بست ، این اشعار ازوست :

---

(۱) مرآة العالم : ۲۸۵ الف ،

(۲) بدایونی : ۳ : ۲۵۳ - ۲۵۴ ،

منتخب التواریخ	مرآة العالم
از بس که سنگ بر سرزد بی تو سینه چاکی	از بس که سنگ بر سرزد بی تو سینه چاکی
آن سنگ در کف او گردید مشت خاکی	آن سنگ در کف او گردید مشت خـاکی
بس سنگ از غمت بر سر می دل تنگ خواهم زد	بس سنگ از غمت بر سر می دل تنگ خواهم زد
اگر دستم رود از کار سر بر سنگ خواهم زد "(۲)	اگر دستم رود از کار سر بر سنگ خواهم زد "(۱)

در منتخب التواریخ بعد این اشعار دیگر اشکی هم داده شده است، بختاور خان اخبار و احوال بعضی از شعرای عهد اکبری را با تبدل کوچکی از منتخب گرفته است۔

منتخب التواریخ	مرآة العالم
"دانهی :- دانه دیهی از نیشاپور، آنجا اوقات بزراعت و قناعت میگذرانید، ناگاه تخم پراگندگی در دلش افتاد و هوای هند کرد، و بعد از کشت و کار بر داشت ـ اکثر شعر بهمان زبان روستایانه می گفت، و غزلیات بزبان فصیح نیز بسیار دارد، چون طرز خواندن و نوشتن زبان خاص او بر عام دشوار بنا بران متروک شد روزی شاهی الفتی قلندر را چوگان از دست خطا شده، بر بینی خورد، دانهی این قطعه گفت :	"دانهی :- دانه قریه ایست از توابع نیشاپور، او در آنجا بزراعت قناعت کرده خرمی خرمی جمعیت داشت، ناگاه دهقانی قضا تخم پراگندگی در مزرعهٔ دلش پاشید، و محصل قدر گریبان جانش بیار هند کشید، و او برای الفتی شاعر که در اثنای چوگان بازی ضرب چوگان بر بینی خورده این قطعه گفته :
الفتی بسکه شعر بد میگفت حیک زد باطنی لوند اشش چرخ چوگانی از قضا بشکست پشت بینی بجای دندانش و میگیند مراد ازین شیخ خان بود "(۳)	الفتی بس که شعر بد میگفت حیک زد باطنی لوند اش (؟) چرخ چوگانی از قضا بشکست پشت بینی بجای دندانش "(۳)

---

(۱) مرآة العالم: ۲۷۷ الف، (۲) منتخب التواریخ ۳: ۱۸۲، (۳) مرآة العالم: ۲۸۲ الف و ب،

(۳) منتخب التواریخ: ۳: ۲۲۹ - ۲۳۰،

در ضمن شرح احوال فنائی بختارخان از منتخب استفاده نموده است و مطالب آن را ملخصا داده است ـ

مرآة العالم

"فنائی از طایفهٔ چغتة ، در زمان اکبر پادشاه بپایهٔ خانی ترقی نموده ، بر صدور بعضی امور ازان رتبه افتاد ـ روزی چند در بند بود آخر خلاصی یافته کارش به دیوانگی کشید ـ روزی حضور اکبر پادشاه گفت ، سه شیٔ که شمشیر و شعر و شطرنج باشد کسی ازمن نبرده ، پادشاه در بدیهه فرمود که شیٔ شیطانی نیز .

دیوانی دارد ازوست

تا گل روی تو از بادهٔ گلفام شگفت
(۱)
باده از عکس روی تو در جام شگفت "

منتخب التواریخ

"فنائی اصیل زاده است ، سفر بسیار کرده و بزیارت حرمین الشریفین مشرف گشته و شمشیر نمایان زده اول خطاب خانی داشت ، بنا بر صدور بعضی امور ازان مرتبه افتاد روزی میگفت که این سه شیٔ شمشیر و شعر و شطرنج را کسی ازمن نبرده ، پادشاه در بدیهه فرموده اند که شیٔ شیطانی نیز ـ همچنین روزی چند در بند بود ، از آنجا که خلاص یافت به دیوانگی افتاد ، دست جنون اورا کشان کشان بصحرایی برد که کس نشان ندهد ، صاحب دیوان است و شعرش هم ازان قبیل که میرزادگان چغتهٔ خراب آن روشند اینکه :

رسد هرکس بمقصودی زیا رب یا رب شبها
(۲)
چرا مقصود من حاصل نشد یا رب زیا رب ها "

از اقتباس مندرجه فوق بوضوح می پیوندد که مولف مرآة العالم باوجود ایجاز و اختصار تمام مطالب را ادا نموده است که در منتخب باسلوب طولانی داده شده است از اینچنین امثله دیگر بخاطر طوالت صرف نظر کردیم ، در ضمن تصحیح متن در حواشی توضیح شده است که مولف تا چه اندازه نقل نموده است ، و تا چه حدی نتیجه

---

(۱) مرآة العالم : ۳۹۱ الف ، (۲) منتخب التواریخ : ۳ : ۲۹۲ .

کاوش وکوشش شخصی اش میباشد -

اضافه های مرآة العالم

بعد از مقایسه بین منتخب التواریخ و مرآة العالم این جهة نیز بیش نظر میآید که بختاورخان بر معلومات گرد آوردهٔ بدایونی باکمک کتابهای دیگر اضافه ها هم نموده است ، و این برجذبهٔ تحقیق وتفحص مولف دلالت میکند ، مثلا در ذکر معاصرش رهائی هروی بدایونی فقط بهمین اکتفا میکند :

" رهائی از نسل شیخ زین الدین خوافی است ، دیوانی مشهور دارد ، ازوست :[1]

بعد ازین اشعار چند ازونقل نموده است ، اما برخلاف این مولف مرآة العالم بیشتر اطلاعات فراهم ساخته

"رهایی هروی از نبایر شیخ زین الدین خوافی است ، منظومات رنگین واشعار متین دارد ، در اوایل ایام سلطنت عرش آشیانی جلال الدین اکبر بادشاه از خراسان بهندوستان رسیده ، مثنوی "منظور انظار" را که در برابر مخزن اسرار گنجور گنجه پرداخته بنام نامی و القاب گرامی آنحضرت موشح ساخته گذرانید - واز انعام و احسان آن بادشاه فضلا پناه بهره مند گردید ،وتاریخ تمامی آن نسخهٔ سامی نهصد وهشتاد ودوم مرقوم نموده ، وپس ازین تاریخ باندک مدتی مرغ روح آن طوطی هند شکرخای از قفس تن رهائی یافته ، بشاخسار قدس پرواز نمود - این چند بیت در ستایش اکبربادشاه ازان کتاب بلاغت آیات است ، منظور انظار سخن فهمان روزگار باد "[2]

بعد ازان اشعاری چند نقل شده است که از منتخب التواریخ مختلف اند - اخبار واحوال چند عشایری هم دربرابر منتخب مفصل تر است -

---

(۱) منتخب التواریخ : ۳ : ۲۳۳ ،

(۲) مرآة العالم : ۳۸۳ الف ،

منتخب التواریخ

"فیدی فشاپوری فی‌الجمله تحصیل داشت ، ودر شعر صاحب رتبة بود ، وفاتش در شهورسنه ثلث وسبعین وتسعمایة (۹۷۳) درراه حج بلدة اجین ازملک مالوه واقع شد."(۱)

مرآة العالم

"فیدی فشاپوری ،در خدمت همایون بادشاه بسرمی برد ،وقصاید غرّا درمدح آن [illegible] بادشاه علیین آرامگاه گفته ، و در سنه نهصد و هفتاد وسه عازم بیت‌الله گشته ،در اثنای راه داعی حق را لبیک اجابت گفته ، مدفنش بلدة [illegible] اجین است"(۲)

دوهی خبوشانی که یکی از معاصرین بدایونی بود ، دربارهٔ اوهم بختاورخان بیشتر نوشته است ،

مرآة العالم

" دوهی خبوشانی درعهد اکبربادشاه ازایران بهندوستان رسیده ، در مقدمهٔ "ستی شدن هندوزنی " سرگرم مدح طرازی بادشاه وقت گردیده ، القصه بر شاعری وسخنوریش شاهدی عادل تراز "سوزوگداز" نیست ،و دیوانی دارد ،ازوست :(۳)

منتخب التواریخ

"دوهی خود را از عشایر حضرت شیخ حاجی محمد خبوشانی قدس‌الله سره العزیز میگیرد ،[illegible] عملش تکذیب آن دعوی می نماید ، طبعی بغایت شوخ دارد ، حالا خدمت شاهزاده خرد میکند "(۴)

از امثله مندرجه فوق بوضوح می پیوندد که مولف مرآة العالم اضافه های قابل تقدیر نموده است۔ درذکر بعضی از شعرای دورهٔ اکبری بختاورخان اطلاعات متفاوت از منتخب التواریخ بهمرسانیده است ۔ از آنها اسامی ظهوری وملک قمی میتوان برد۔

---

(۱) منتخب التواریخ : ۳ : ۳۷۷ ۔

(۲) مرآة العالم برگ : ۲۹۳ ب ۔

(۳) مرآة العالم : ۲۹۵ الف ۔

(۴) منتخب التواریخ : ۳ : ۲۶۱ ۔

مرآة العالم

" ظهوری ، مولدش از طهران ونامش نورالدین
محمد ، از وطن برآمده سیر عراق وفارس نموده ،
از بجا دردکن به بیجاپور رسیده ، بخدمت
ابراهیم عادل شاه مشرف گردید - ورساله ای
مشتمل برنظم ونثر موسوم "بگلشن ابراهیم" تصنیف
نموده ورعایت های کلی یافته ، سنه یکهزار و بیست و
چهار در بیجاپور پیمانهٔ اجل نوشید ، واز ساغر مرگ
مدهوش گردید - ساقی نامه اش نشاه بخش طبایع
است" (۱)

منتخب التواریخ

" ظهوری دردکن می بود ، بصفت آزادی وفقـ
کشی ودردمندی وکم ترددی بدرخانهٔ ملوک
متصف است. و اخلاق حمیدهٔ او وملک قمی را
که بملک الکلام مشهور است شیخ فیضی بسیار
تعریف میکرد - واین هردو میخواستند که همرا
شیخ بپای تخت لاهور بیایند ، اما برهان الملک
مانع آمد ، ودرین ایام شنیده میشود که دکنیان
بی سروپا بر شیوهٔ ها مرضیهٔ قدیم خود که غریب
کشی باشد ، این هردو بیچارهٔ مرحوم را نیز هنگام هرج
ومرج بقتل رسانیده اند . (قاتلهم الله) مولانا ظهو
صاحب طرز وصاحب دیوان است " (۲)

دربارهٔ ملک قمی نیز بختاورخان معلومات جداگانه بهم رسانیده است .

مرآة العالم

" ملک قمی از ایران بدکن آمده داخل مجلسیان
نظام شاه بحری شد ، وپس از رحلتش از ندمای
ابراهیم عادلشاه بود ، بمراتب ثروت ودولت ترقی
نمود ، وظهوری داماد او بود - از منظومات آن ملک
اقلیم سخندانی قریب به یک لک بیت است " (۳)

منتخب التواریخ

" ملک قمی :- اورا ملک الکلام میگویند ،
وضع درویشانه دارد ، ودردکن می باشد ،
چشمش کم وقتی باشد که از اشک خالی بود ، در
هنگام غریب کشی دکنیان میگویند که حکم غریبان
دیار عدم پیدا کرد " (۳)

---

(۱) مرآة العالم برگ ۲۸۷ ب ،

(۲) منتخب التواریخ ۳ : ۲۶۹ ،

(۳) مرآة العالم برگ ۲۹۳ ب ،

(۳) منتخب التواریخ ۳ : ۳۳۲ .

پس از مقایسه بین منتخب التواریخ و مرآة العالم جنبه های مختلف روشن تر شده نیز با ثبات رسیده که مولف مرآة العالم از منتخب تا چه اندازه استفاده نموده است ، چیزی دیگر که در مزایای مرآة العالم افزوده است اینکه مولف در شرح احوال شعرای دورهٔ اکبری از کتابهای مختلف مربوط باین عهد استفاده کرده است ، و معلومات عمده و گزیده از آنها گرد آورده است ـ مثلا ذکر میرزا کامران از منتخب التواریخ و مآثر رحیمی مستفاد است (کتاب الذکر هم علاوه بر وقایع سیاسی عهد اکبری راجع به شعراء و علمای این دوره از منابع مستند میباشد)

(۱)
بخش ابتدائی شرح احوال کامران میرزا یعنی عبارات زیر از مآثر رحیمی با تعدّل های چند واختصار گرفته شده است ـ

" بعد از فوت بابر بادشاه بحکم و اجازت برادر کلان همایون بادشاه از قندهار تا لاهور در تصرف داشته لوای سلطنت و کامرانی می افراشت ، و چون این غزل را در سلک نظم کشیده ، بخدمت همایون بادشاه فرستاده ، و حضرت در جایزه آن سرکار حصار باو مرحمت نموده :

حسن تو دمبدم افزون بادا	طلعت فرخ و میمون بادا
هر خیالی که زراهت خیزد	نور چشم من محزون بادا
هر که گرد تو چو پرکار نگشت	او ازین دایره بیرون بادا
کامران تا که جهان راست بقا	(۲) خسرو دهر همایون بادا "

(۳)
وبعدا درباره حسن کامران معلومات زیر را از منتخب التواریخ با تعدّل کوچکی اخذ نموده است .

"گویند او پس از محاربات از همایون بادشاه گریخته پناه بسلیم شاه پسر شیر شاه آورده ، هرگاه میرزا نزد او میرفت ، افغانان میگفتند مورو می آید و میرزا در غایت خجلت وانفعال روزگار میگذرانید ، روزی حضور سلیم شاه از ظریفی پرسید که " مورو " کرا گویند ، او گفت مرد عظیم الشان را میگویند ، میرزا گفت پس سلیم شاه خوش مورو است ، او خجل شده منع کرد که دیگر این لفظ را نگویند ، وقتی سلیم شاه از میرزا شعر خواست ، میرزا در بدیهه این مطلع خواند :

---

(۱) رک به مآثر رحیمی : ۱ : ۵۲۰ - ۵۲۱ ۰ (۲) مرآة العالم : ۲۹۲ الف ۰

(۳) رک به بدایونی : ۱ : ۳۹۰ ۰

گردش گردون گردان گردنان را گرد گرد   بر سر اهل عیزان خاکها برد کرد *

طبقات اکبری و مرآة العالم

طبقات
یک کتاب دیگر مربوط بعهد اکبری یعنی/اکبری نیز از منابع و مآخذ مولف بود ـ مثلا شرح احوال هاشم
[هاشم قندها]ری از همین کتاب ماخوذ است :

طبقات اکبری

* هاشم قندهاری از مصاحبان خانخانان بیرم خان
[...] ، این ابیات ازوست :
روم در باغ بی روی تو اشک وار گل ریزم
به پای هر گلی بنشینم و از دیده خون ریزم* (۱)

مرآة العالم

* هاشم قندهاری از مصاحبان بیرم خان
خانخانان ، دیوان مرتب نموده ، ازوست :
روم در باغ بی روی تو اشک لاله گون ریزم
بپای هر گلی بنشینم و از دیده خون ریزم * (۲)

در اخبار و احوال رفیعی کاشی هم مولف از همین کتاب استفاده کرده است :

مرآة العالم

* رفیعی کاشی معروف بمیر حیدر معمایی ، در
[...] معما و تاریخ ید بیضا داشت ، و در عهد اکبر
[...] شاه بود ، اوراست :
نازک دلم ای شوخ علاجم چه توان کرد
می عاشق معشوق مزاجم چه توان کرد * (۳)

طبقات اکبری

* میر سید رفیعی تخلص داشت ، فهم عالی
و سلیقه درست داشت ، و در فن معما و تاریخ بی
بدلست ، و در ملازمت حضرت خلیفة الهی میگذراند ،
ازوست :
نازک دلم ای شوخ علاجم چه توان کرد
می عاشق معشوق مزاجم چه توان کرد * (۴)

علاوه برین شاعری هست که در اخبار و احوالش مولف مرآة العالم از طبقات اکبری استفاده کرده باشد ـ ذکر
[...]ن امر هم لابد است که بسیاری از شعراء که در طبقات اکبری متذکر شده اند ، ذکر آنها مرآة العالم نیز دارد ،

---

۱) طبقات اکبری : ۳۰۱ ،   (۲) مرآة العالم : ۲۹۷ ب ،
۳) مرآة العالم : ۲۸۳ الف ،   (۴) طبقات اکبری : ۳۹۹ ،

ر بعد از تلخیص و تحقیق اضافه‌ها هم نموده است ، در ذکر شیخ رهائی تفاوت بین ترجمهٔ هردو کتاب ملاحظه ود

مرآة العالم

" رهائی هروی از مجاور شیخ زین الدین خوافی است ، خطوبات رنگین و اشعار متین دارد ، در اوایل ایام سلطنت رش آشیانی جلال الدین اکبر بادشاه از خراسان بهندوستان سیده ، مثنوی " منظور انظار " را که در برابر مخزن اسرار نجوی گنجه پرداخته ، بنام نامی و القاب گرامی آنحضرت موشح ساخته گذرانید ، و از انعام و احسان آن بادشاه فضلا پناه بهره‌مند گردید ، و تاریخ تمامی آن نسخه سامی نهصد و هشتاد و دو مرقوم نموده ، و پس ازین تاریخ باندک مدتی مرغ روح آن طوطی هند شکرخای از قفس تن رهائی یافته بشاخسار قدس پرواز نموده ، این چند بیت در ستایش اکبر بادشاه ازان کتاب بلاغت آیات است ، منظور انظار سخن فهمان روزگار باد " (۱)

طبقات اکبری

" شیخ رهائی از نسل شیخ زین الدین است ، دیوان شعر دارد و خمسه را تقلید کرده ، همه عمر در درگاه گذرانید ، ازوست :

ز تاب قهر نشان مرا میانه آتش
بخار گرم کفی از کرانه آتــش
بکر آن دهن تنگ و ابرو چو هلال
همان شدم که بیارد مرا کسی بخیال " (۲)

مثال دیگر دربارهٔ احوال جدایی عنوان آورد که در آن مولف مرآة العالم اضافه‌ها نموده است ـ

مرآة العالم

" جدایی تخلص میر سید منصور است که در زمان اکبر بادشاه از نوادر روزگار بود ، و قصه امیر حمزه را در شانزده جلد تمام کرده هر جلدی برابر صد ورق و هر ورقی بطول یک گز و در هر صفحه صورت امیر حمزه و دیوان تحریر نموده ، از اشعار

طبقات اکبری

" میر سید علی مصور که جدایی تخلص اوست ، مصور بی بدل بود ، سالها در خدمت جنت آشیانی گذرانید ازوست :

---

(۱) مرآة العالم : ۲۸۳ الف ،   (۲) طبقات اکبری : ۳۹۹ ،

مرآة العالم

...وست :

میجدم خاردم از عندمی گل میرد
ناشقی در دل صد پارهٔ بلبل میرد
حسن بتان کعبه ایست عشق بیابان او
(۱)
سرزنش ناکسان خار مغیلان او"

طبقات اکبری

میجدم خاردم از عندمی گل میرد
ناشقی در دل صد پارهٔ بلبل میرد
هم بسمل میدم و افتاده دور از کوی دوست
(۲)
میروم افتان و خیزان تا به بینم روی دوست"

تحفه سامی و مرآة العالم

در تاریخ ادبیات فارسی تحفه سامی از منابع و مآخذ مهم است که شاهزاده سام میرزا ابن شاه اسمعیل صفوی دربارهٔ شعراء و علماء و فضلای عهد صفوی نوشته است ، در قسمت شعرائی مرآة العالم هم با تحفه سامی ارتباط مهمی دارد زیرا که " پیش مولف این نسخهٔ جامع بخط میرزا است"(۳) و مولف در ذکر چندین شعراء از تحفه سامی استفاده نیز نموده است اگرچه اسلوب عبارتش فرق میکند ـ ملاحظه شود ـ

مرآة العالم

"آگهی خراسانی گویند در ایام سلطان حسین بایقرا نشانی بنام خود نوشت ، و مهر بادشاه و دیگر مصدیان بقلم می تقلید کرد ، و بادشاه بر این معنی اطلاع یافته بنا بر رعایت اهل فضل قلم عفو بر جریدهٔ جریمه اش کشید ، و آگهی درین حادثهٔ جانکاه از اهل هرات رنجیده " شهر آشوبی " در جواب بحرالابرار امیرخسرو در سلک نظم کشیده ، اولش اینست :

تحفه سامی

"آگهی خراسانی منشی فاضل بود ، و در شعر بقصیده گویی مایل ، اما خباثت بر مزاجش غالب بود ، و حطام دنیی را طالب ، چنانچه در زمان سلطان حسین میرزا نشانی برای خود نوشت و مهر بادشاه و امراء را بقلم می تقلید کرد ، و بعد از اظهار پادشاه بنا بر رعایت اهل فضل که بر ذمت همت پادشاهان و بزرگان خود دان لازم

---

(۱) مرآة العالم : ۳۸۱ ب
(۲) طبقات اکبری : ۳۰۲ ،
(۳) مرآة العالم : ۳۸۳ الف ،

مرآة العالم

عرصهٔ شهر هری رشک بهشت انور است

درگهش را شمسهٔ خورشید گل میخ زر است

وچون برای ملا احمد طبسی که باحمد اتی شهرت [داشت] ، ودر ابتدا معلم شاه اسمعیل صفوی بود ، از [ش]اه رنجیده بروم رفته ، اظهار تشیع نموده گفت :

احمد آتی گهی شیعی گهی سنی بود

چون قلیوانی که ششرنه ماده و ~~ششنه~~ نر است

این جهت ملا با او عداوت کرده فرصت نگاه [می]داشت ، وقتیکه امیرخان ترکمان حاکم هرات گردید ، [خ]اطر نشان خان نمود که او هجو شما و جمیع اهالی [ه]رات کرده ، خان بیرحم مغلوب قوت غضبی شده ، [بـ]ه تیغ بیداد دست راست وزبان راست گفتار او برید ـ [و]آن زمان این حکام بریدن دست وزبان این مطلع [گ]فت :

از دست احمد طبسی روز ماجرا

دست بریده می ودامان مرتضی (۱)

تحفه سامی

بلکه ترش و متحتم است ، قلم عطو بر جریدهٔ گناهش کشید ـ بعد ازان در جواب دریای ابرار امیرخسرو (شهر آشوبی) جهت ساکنان هرات گفته بود ، در آمدش این ابیست ،

بیت

عرصهٔ شهر هری رشک بهشت انور است

درگهش را شمسهٔ خورشید گل میخ زر است

مولانا احمد طبسی که بملا اتی مشهورست معلم صاحبقرانی بود ، آخر ضک حرامی کرده از آستان عالیشان روی گردان شده به تبریز رفت ، وبا میرخان که حاکم هرات بود خاطر نشان کرد که او هجو شما و جمیع مردم هرات کرده ، وسبب عداوت او این بیت بود که در شهر آشوب برای او گفته :

بیت

احمد آتی گهی شیعی وگهی سنی بود

چون قلیواجی که ششنه ماده و ششنه نر است

امیرخان اورا طلبیده بعد از ثبوت دست راست و زبان اورا بریده ، واین بیت را در آن محل گفته بود

بیت

از دست احمد طبسی روز ماجرا

دست بریده می ودامان مرتضی (۲)

---

(۱) مرآة العالم : ۳۴۷ الف ،

(۲) تحفه سامی : ۱۱۷ - ۱۱۸ ،

درضمن ذکر احوال باقی مانده آگهی هیچطور مولف از تحفه سامی استفاده کرده است ، و در تحفه سامی اشعار منتخب آگهی بیشتر نقل شده است ، و راجع به شهرآشوبش معلومات بیشتر داده شده ـ

دراحوال اهلی خراسانی نیز مولف مرآة العالم از تحفه سامی استفاده نموده است ـ

مرآة العالم

" اهلی خراسانی ،درحالی که درعشق فریدون حسین بایقرا ابتلا بهمرسانیده ، نعل وابیده بر سر گذاشت ، غزلی گفته که مطلعش اینست :

نعل وابیده که بر سرمن ابتر دارم
سایهٔ دولت عشق است که بر سر دارم

چون درکمانداری سهیم نداشت ،جوانان اورا چون قبضه از دست یکدیگر میکشیدند ،وآخر بواسطهٔ آنکه قامتش از غلبهٔ پیری مانند کمان خم گشته بود ، گوشه گیر شده ، درسنه نهصد و شصت وشش از کمانخانهٔ جهان چون تیر وا رست ،واز کشمکش بیاسود "(۱)

تحفه سامی

" اهلی خراسانی از اجله واهالی ترشیز است ، ودر شیرینی اشعار وحلاوت گفتار شکر ریز ، همواره قدم درکوی عاشقی داشت ،وهمیشه اندیشه بملاقات گلرخان جفا پیشه میگماشت ،تا سلطان عشق برو دست یافته ، درخراسان از مهرویی فریدون حسین میرزا از پای درافتاده ، مجنون آسا نعل وابیده بگذاشت ،وداد عاشقی داد ودرین باب گوید :

بیت

نعل وابیده که بر سرمن ابتر دارم
سایه دولت عشق است که بر سر دارم

چون درکمانداری صاحب قبضه بود ، جوانان آنجا اورا از دست یکدیگر می ربودند ، آخر از پیری وشکستگی گوشه گرفته رخت زندگی بخانه جاودانی کشید "(۲) ـ

---

(۱) مرآة العالم : ۴۷۶ ب ،   (۲) تحفه سامی : ۱۰۷ - ۱۰۸ ،

امثله دیگر هم داریم که ذکر آنها در حواشی درضمن ذکر شعراء شده است.

بعد ازین مطالعه مختصر اسم تحفه سامی را میتوان در منابع ومآخذ شعرای مرآة العالم برد.

مآثر رحیمی ومرآة العالم

درذکر شعرای دوره اکبری بختاورخان این کتاب را نیز مورد استفاده قرارداد. مقایسه ومقابلهٔ رآة العالم با این کتاب مانند مقایسه با منتخب التواریخ نمیتوان بود، زیراکه ملا عبدالباقی نهاوندی شرح احوال ر شاعر مفصلا بعبارت مسجع و مقفی داده است. مولف مرآة العالم همان مطالب را ملخصا بعبارت مختلف وده است. درطی بحثی راجع به ربطی بین منتخب التواریخ ومرآة العالم قبلا درضمن ذکر کامران میرزا این ر بوضوح پیوسته است که بختاورخان جزئی از احوال آن شاهزاده با تبدّل های چند از مآثررحیمی گرفته ست.

میخانه عبدالنبی ومرآة العالم

ذکر میخانه نیز لا بد وناگزیر است، زیراکه این کتاب هم یکی از منابع و مآخذ مهمی بختاورخان بود، ولف ازین کتاب بحد اکثروافی استفاده نموده است، مانند مآثررحیمی این نیز تذکره مفصلی است وملا بدالنبی بعد از تفحص بسیار اشعار و احوال شعراء را مفصّلا نوشته است باوجود ایجازواختصار بختاورخان ازین ذکره بهرهٔ زیاد برده است، ومطالب این تذکره را ملخصا بعضی جا بعبارت خود وبعضی‌جا عینا بهمان عبارت اده است، مثلا راجع به احوال شکیبی بختاورخان از میخانه استفاده نموده است درزیرجمله های مختلف از قامات مختلف داده میشود که بختاورخان بکار برده است یا مطلب ومفهوم را ادا نموده است.

مرآة العالم	میخانه
"شکیبی صفاهانی، درعهد اکبرپادشاه از ایران بهندوستان آمده با عبدالرحیم خانخانان بسرمی برد، وساقی نامه بنام نامی او درکمال متانت گفته، وهژده هزار روپیه صله یافته، دربحر خسروشیرین مثنوی دارد	"مولانا شکیبی صفاهانی تتبع بسیارنموده بود، وسخنان خوب بیشمار بخاطر داشت، دیوانی که ازیشان الحال درمیان مردم است چهار هزار بیت است، وسوای دیوان مثنوی دیگر

مرآة العالم

ـی بیت از آنجاست :

سر بی فکر اوپانهست در خواب

لب بی ذکر اوجوئیست بی آب

وآن شکته دان آخر حال از خانخانان رنجیده خود

از دکن باکبر آباد رسانید ، و بوسیلهٔ مهابت خان

ـانه بیگ بملازمت جهانگیر پادشاه مستعد شده

ـصت ایران خواست ، پادشاه مهربانی بسیار باو

ـرموده فرمود که " مولوی بایستی بموجب تخلص خود

ـند روزی شکیبید ید و از ما نمی کیبید ید " شکیبی ناصیهٔ

ـدمت بر زمین ارادت سود ، این رباعی معروضداشت :

گفتی به شکیبی که ز ما کیبیدی

یعنی ز قبلهٔ دعا کیبیدی

حد نیست مرا که گویم این بهتانست

گیبید بیگ از وفا کیبیـــدی

و آنحضرت از استماع این بغایت خوشوقت شده ، بخط

خاص بدست مبارک بر بیاض خاص نوشتند - و شکیبی بصدارت

دهلی ممتاز شده ، و در سن شصت و هفت در آن بلدهٔ طیبهٔ

طومار حیاتش طی گردید ، و " شکیبی رفت " تاریخ فوتش یافته
$\overline{1022}$
اند " (۱)

میخانه

در بحر خسرو شیرین ساخته آن مثنوی ابیات خوب

دارد - این دو بیت از آن کتاب است :

لب بی ذکر اوجوئیست بی آب

سر بی فکر اوپانهست در خواب

...... در اول جوانی دل از حبّ یار و دیار

برداشته بهندوستان آمده و خود را داخل جرگه

ملازمان خانخانان ساخته آن خان عالیشان ....

هژده هزار روپیه بصلهٔ ساقی نامه بدو داد ، (بمکه

رفته و باز آمده) خانخانان را ملازمت کرد ، فامّا

این بار چندانی میان ایشان صحبت راست نیامد ،

بنا بران شکیبی از برهانپور بدار الخلافه آگره آمد ،

و بتاریخ بیست و هفتم ربیع الاول ...... باستمداد

مهابت خان ...... بسعادت خدمت جهانگیر

پادشاه مستعد گردید ...... بعد از چند روز

...... امیان آن درگاه معروضداشتند که حضرت

شکیبی را مرخص فرمایند تا بایران برود ، آن پادشاه

.... رو بمولوی فرمودند که " مولانا شکیبی بایستی

که روزی چند بموجب تخلص خود می شکیبیدید و از ما

نمی کیبیدید " شکیبی .... این رباعی را ....

معروضداشت :

گفتی بشکیبی که ز ما کیبیدی

یعنی که ز قبلهٔ دعا کیبیدی

حد نیست مرا که گویم این بهتانست

گیبید بیگ که از وفا کیبیدی

طبع دشوار پسند حضرت از استماع این بغایت شگفته

شد ، روی بقایل رباعی کرده فرمود که مولوی ما این

رباعی شما را بخط خاص خود بر بیاض خویش نوشته ایم

...... صدارت حضرت دهلی باو مرحمت فرموده او

را بآن طرف مرخص ساختند ......، نقد حیات خود

در سن شصت و هفت در آنجا بی باقی گردانید -

" شکیبی رفت " تاریخ فوت اوست " (۲)
$\overline{1022}$

---

(۱) مرآة العالم : ۲۸۵ب ۰

(۲) میخانه : ۲۳۲ تا ۲۳۸ ۰

اینچنین امثلهٔ دیگر درضمن مطالعهٔ اخبار واحوال عاشق، صوفی خبوشانی وطک قمی وغیره پیدا میتواند[1] [2] [3]

شد ، بخاطر طوالت درمقدمهٔ از اندراج این امثله صرف نظر شد ـ اما بعضی جا مولف مرآة العالم اضافه ها هم

نموده است ، مثلا در شرح احوال مولانا محمد مازندرانی ، مولف مرآة العالم از میخانه استفاده کرده است ـ[4]

اما دربارهٔ وفات صوفی مازندرانی مولف هرچه نوشته است ، آنرا اضافه میتوان شمرد ـ

" ودرآخر جهانگیر پیش طلبداشته ، سیف خان که درآنوقت حاکم احمد آباد بود ، وبا ملاّ توجه و اعتقادی

داشت طوها وکرها سرانجام سفر نموده فرستاد ودردوسه منزلی احمدآباد بعالم صفا شتافت ، درآنحالت این

رباعی نوشته :

ای شاه نه تخت ونه نگین میخواهد   وزبهر تو یک دوگز زمین میخواهد

صندوق خود وکاسهٔ درویشانرا   خالی کی وپرکی که همین میخواهد "

نفحات الانس و مرآة العالم

درطی تفحص وتحقیق این نیز معلوم شد که نفحات الانس از مولانا جامی علیه الرحمة هم پیش نظر مولف بوده ،

واین کتاب هم استفاده نموده ، اخبار واحوال شیخ کمال خجندی را از همین کتاب گرفته است ـ

مرآة العالم	نفحات الانس
" شیخ کمال خجندی .... اشعارش اکثر غزل است گویند بعد از فوتش از اسباب درحجرهٔ او غیر از بوریا وسنگی که زیر سر می نهاد ، چیزی دیگر نیافتند "[6]	" شیخ کمال خجندی ..... اشعارش اکثر غزل است ، گویند بعد از فوتش از اسباب درحجرهٔ او غیر از بوریا وسنگی که زیر سر می نهاد چیزی دیگر نیافتند "[7]

---

(۱) رک به مرآة العالم بزرگ : ۳۹۶ الف ، وصفحه : ۱۰۳ تا ۱۰۵ ،

(۲) رک به مرآة العالم : ۳۹۵ الف وصفحه : ۲۰۰ تا ۲۰۲ ،

(۳) رک به مرآة العالم : ۳۹۳ ب وصفحه : ۲۵۹ تا ۲۶۲ ، (۴) صفحه : ۳۳۵ تا ۳۳۷ ،

(۵) مرآة العالم : ۳۸۶ الف ، (۶) مرآة العالم : ۳۹۲ الف ،

(۷) نفحات الانس ، مولانا عبد الرحمن جامی : ۵۵ ،

برای متعین کردن مقام مرآة العالم از حیث تذکرة الشعراء این ذکر نیز لا بد است که تذکره نگاران متاخرین تا چه حدی ازین کتاب استفاده نموده اند ـ تذکره های که بعدا نوشته شده عده ی آنها زیاد است ، و مولفین آنها بطور مستقیم یا غیر مستقیم از مطالب مرآة العالم استفاده نموده اند ، اما اینجا بر ذکر چند ازین ها اکتفا خواهد شد ـ و فقط با فرحة الناظرین ، سفینه خوشگو و مآثرالامراء ، ومقالات الشعراء برای توضیح مقایسه میشود ـ

فرحة الناظرین و مرآة العالم

در ذکر اخبار و احوال شعراء نیز مولف فرحة الناظرین از مرآة العالم مطالب را گرفته است ، و شرح احوال اکثر شعراء را عینا نقل نموده است ، و درباره بعضی تبدّل کوچکی وبعضی جا اضافه های کوچک نموده است ـ

مرآة العالم	فرحة الناظرین
(الف) " اسیری لاهوری مبا پسری سر داشت ،	(الف) " اسیر لاهوری مبا پسری سر داشت ،
شبی معشوق دست زیر عارض گذاشته بخواب رفت ،	شبی معشوقش دست زیر عارض گذاشته بخواب رفت ،
چون بیدار شد نقش پنجه بر صفحهٔ رخسار ظاهر بود ،	چون بیدار شد نقش پنجه بر صفحهٔ رخساره ظاهر بود ، بدیهه ای (این) مطلع نظم کرد
او بدیهه این مطلع نظم نمود ؛	
دست بزیر روی خود ماند شبی بخواب شد	دست بزیر روی خود ماند شبی بخواب شد
عارضش از نشان آن پنجه آفتاب شد (۱) "	عارضش از نشان او پنجه آفتاب شد (۲) "
(ب) " آصف قمی ـ از ولایت بهندوستان آمده	(ب) " آصف قمی از ولایت بهندوستان آمده ،
در لباس قلندران میگذراند ، و شاهد معانی تازه	در لباس قلندران میگذراند ، معانی تازه را کسوت
را کسوت نظم می پوشاند ، و در اوایل این عهد	نظم می پوشاند ، در اوایل سلطنت خلد مکان

---

(۱) مرآة العالم : ۲۷۸ الف ، (۲) فرحة الناظرین ورق : ۳۷۲ ب ،

مرآة العالم

سعادت مهد آن قلعه در سفر آخرت اختیار نموده ، دیوانش مشتمل بر سه هزار بیت است از اشعار اوست:

شعله ایم اما ز دود دل سیه پوشیم ما
چون چراغ لاله میسوزیم و خاموشیم ما " (۱)

مثال دیگر که تبدّل کوچکی دارد ـ

فرحة الناظرین

" بی بدل خان گیلانی سعیدی نام داشت ، در عهد جهانگیر پادشاه به هندوستان آمده در سلک ملازمان انتظام داشت ، در عهد شاهجهان پادشاه بوسیلهٔ معامله فهمی و کاردانی بمرتبهٔ خانی رسیده مدتها خدمت داروغگی زرگر خانه داشت ، و تخت مرصع باهتمام او صورت اتمام یافته ، در جلدوی آن را سنجیدند و دیگر رعایت ها نمودند ، در عهد خلد مکانی باهتمام و امتیاز ترصیع تربیت دیگر یافت ، مراد همچ (؟) در برابر حسن خدمت بزر سنجیده شد ، ازوست :

تاهوش بچشم در نیامد
هرچند نگاه کرد احول " (۳)

فرحة الناظرین

قلعه راه سفر آخرت اختیار نمود ، دیوان آن مشتمل بر سه هزار بیت است ، از شعر اوست :

شعله ایم اما ز دود دل سیه پوشیم ما
چون چراغ لاله میسوزیم و خاموشیم ما " (۲)

مرآة العالم

" بی بدل خان گیلانی سعیدا نام داشت ، و در عهد جهانگیر پادشاه بهندوستان آمده در سلک ملازمان آنحضرت انتظام داشت ، و در عهد فردوس آشیانی بوسیلهٔ معامله فهمی و کاردانی بخطاب بی بدلخانی رسیده ، مدتها خدمت داروغگی زرگر خانه سرکار معلی داشت ، و تخت مرصع که کیفیتش در احوال خجسته مآل حضرت فردوس آشیانی مندرج است ، باهتمام او صورت اتمام یافته ، و در جلدوی آن اورا بزر سنجیدند ، و دیگر رعایت ها نمودند ـ

از نتائج طبع بی بدلی اوست :

آنی که سپهرت آستان پایه بود
بر ملک جهان عدل تو پیرایه بود
تا هست جهان تو نیز خواهی بودن
زیرا که همیشه ذات با سایه بود " (۳)

---

(۱) مرآة العالم : ۴۷۸ الف . (۲) فرحة الناظرین برگ : ۳۷۲ ب .
(۳) فرحة الناظرین برگ : ۳۷۳ ب . (۴) مرآة العالم ۴۷۹ الف .

از اقتباسات مندرجهٔ فوق این حقیقت بوضوح می پیوندد که مولف فرحة الناظرین مرآة العالم را پیش نظر
داشت ، در طی تصحیح متن شعراء با فرحة الناظرین مقایسه شده است و در حواشی تفاوت‌ها و اختلافات
بیان نموده شده است ـ

علاوه برین مولفین سفینهٔ خوشگو (۱) ، تذکرهٔ حسینی (۲) ، ریاض الشعراء (۳) ، مخزن الغرایب (۴) و مرآة آفتاب نما نیز
مطالب را از مرآة العالم گرفته اند ـ اگرچه این استفاده مانند فرحة الناظرین نیست ، اما در ذکر بعضی شعراء
درین تذکره‌ها مطالب متعدد عیناً در عبارت مرآة العالم گرفته شده است ـ در طی تصحیح متن بآنجا اشارات
نموده شده است ـ

همچنین مقالات الشعراء تذکره ایست تالیف میرعلی شیر قانع مشتمل بر اخبار و احوال شعرای سند که
درمیان سالهای ۱۱۶۹ هـ و ۱۱۷۵ هـ تالیف شده است ـ مولفش نیز از مرآة العالم استفاده نموده است ـ و هر
چه از مرآة العالم گرفته است ، بآن اشاره هم نموده است ـ در ذکر غازی خان تهتی مینویسد :

" بختاور خان در " ده ساله " نوشته که درقندهار شاهی دیگر وثاری تخلص پیدا شد ، مبلغ یک هزار
روپیه مع اسب وخلعت بدو داده مرخص کنانید ، از ساقی نامهٔ اوست :

بباغ ارفتد عکس از روی یار	بود غوک هرخار رشک بهار
بآب ار بشوید دو زلف سیاه	بماهی سنبل شود هر گیاه
وگرسوی میخانه یاران شود	می از جام در شیشهٔ عریان شود
ازآن می که گر ریزش در ایاغ	ایاغت فروزان شود چون چراغ (۵) "

---

(۱) سفینهٔ خوشگو : تذکره ایست در سه جلد و مشتمل است بر ذکر شعرای متقدمین ومتوسطین ومتاخرین مجلد
سومش فقط در کتابخانه بانکی پور موجود است ، خوشگو آنرا در سال ۱۱۳۷ هـ/۱۷۲۴-۲۵ شروع کرد و در ۱۱۴۷ هـ/
۱۷۳۴،۳۵ ، بپایان رسانید ـ درین شوستری در حدود ۱۲۳۶ هـ ترتیب تاریخی این کتاب را عوض نموده تمام مطالب
بترتیب حروف الفبا مرتب نمود ـ
(۲) تذکرهٔ حسینی که میرحسینی دوست سنبهلی در ۱۱۶۳ هـ/ ۱۷۵۰ م تالیف نمود ، این تذکره شرح احوال مختصر شعراء
را دارد ، ومطابق حروف الفبا مرتب شده است
(۳) ریاض الشعراء ، تالیف علی قلی خان واله داغستانی است وطبق حروف الفبا تدوین شده است ، در سال ۱۱۶۱ هـ/
۱۷۴۸ م بپایان رسیده بود ، (۴) مخزن الغرایب : تذکرهٔ مبسوطی است که دارای ترجمهٔ احوال ۳۱۴۸ شعرای فارسی
گوست ومطابق حروف الفبا مدوّن شده است ـ علی احمد خان سندیلوی آنرا در سال ۱۲۱۸ هـ تالیف نمود ، بعضی اوراق
نسخهٔ خطی کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب پوسیده و از بین رفته است ـ

(۵) مقالات الشعراء ، میرعلی شیر قانع : ص ۸۳۶ ،

این عبارت عیناً از مرآة العالم نقل شده است ، ازین درک میشود که قانع تتوی مرآة العالم را پیش نظر داشت ـ (۱)

مآثرالامراء و مرآة العالم

مولف مآثرالامراء در ضمن ذکر امرا که ذوق مفرط بشعر فارسی داشتند ، از مرآة العالم مطالب را گرفته است ـ مثلا در ترجمهٔ احوال مقرب خان شیخ حسن ذکر سبحانی کیرانوی که پسر خواندهٔ اش بود عیناً همونه است که از مرآة العالم مستفاد است

مرآة العالم	مآثرالامراء
" سبحانی کیرانوی سعدالله نام ، پسر خواندهٔ مقرب خان حکیم و معاصر شهدا بود ، قصهٔ سیتا ژن راجهٔ رامچندر منظوم ساخته ، این چند بیت از آنجا ست : (۲) "	" سبحانی کیرانوی سعدالله نام ، پسر خواندهٔ مقرب خان است که در شاعری شهرتی گرفته وقصهٔ سیتا زن راجهٔ رامچندر مشهور را منظوم ساخته ، این سه بیت از آنجا ست : (۳) "

مرآة العالم نمونه های شعر سبحانی دارد وعدهٔ آنها شش میباشد ، در مآثرالامراء فقط سه تا شعر هست اما همان است که در مرآة العالم داده شده است ـ

ملاحظه شود مثال دیگر :

مرآة العالم	مآثرالامراء
" واله تخلص میرضیاءالدین مخاطب باسلام خان است ، چنانچه شمهٔ از احوال او در ضمن سوانح خدیو خدا آگاه سمت گذارش یافته ، اشعار آبدار از جویبار طبع نکته بارش مترشح گردیده ، و این	" اسلام خان میرضیاءالدین حسین بدخشی .... خالی از کمال نه بود ، و اشعار آبدار از جویبار طبع نکته بارش تراوش میکرد ، این دو بیت ازو مشهور است

---

(۱) رک به مرآة العالم برگ : ۳۹۰ الف ،

(۲) مرآة العالم : ۳۹۳ ب ،

(۳) مآثرالامراء : ۳ : ۳۸۲ ،

مرآة العالم	مآثرالامراء
دو بیت ازو مشهور و بر السنهٔ سخن فهمان مذکور است :	بیت
بیتو شام غم بروز ما شبیخون میزند	بی تو شام غم بروز ما شبیخون میزند
مردم چشمم ز گریه غوطه در خون میزند	مردم چشمم ز گریه غوطه در خون میزند
وسعتی پیدا کن ای صحرا که امشب در غمش	وسعتی پیدا کن ای صحرا که امشب در غمش
لشکر آه من از دل خیمه بیرون میزند	لشکر آه من از دل خیمه بیرون میزند
وبعد از صوبه داری کشمیر که بنظم صوبه مستقرالخلافه اکبرآباد سر افرازی یافت ، در همانجا مسافر ملک بقا شد ، و در حظیره صاحب معارف والا بقای میر محمد نعمان قدس سره مدفون گردید ـ وغنی کشمیری قطعهٔ تاریخ فوتش گفته ، مادهٔ تاریخش اینست :	در سال چهارم بصوبه داری کشمیر از تغیر ابراهیم خان رخصت یافت ، . . . . سرآغاز سال ششم بصاحب صوبگی اکبرآباد رایت بلند نامی افراخت ، و پس از وصول بدان مصر جامع . . . . . مسافر ملک بقا گردید ، غنی کشمیری تاریخ فوتش یافته :
" مرد اسلام خان والا جاه " همت خان ۱۰۷۳	" مرد اسلام خان والا جاه " در مقبرهٔ صاحب ۱۰۷۳
خلف الصدقش در قابلیت وکمالات از اقران خود ممتاز است ـــــ الخ "(۱)	المعارف والا بقای میر محمد نعمان رحمة الله ، مدفون گشت . . . . . خلف الصدقش همت خان میر بخشی است ـــــــ الخ "(۲)

در ضمن تصحیح متن باطله دیگر اشارات نموده شده است ـ

مزیتی که مرآة العالم را از حیث تذکرهٔ شعراء ممتاز و میز میگرد اند ، آن ذکر شعرای عهد عالمگیری است ـ اشعار شعرای که از مدح سرایان بختاور خان بوده ، بتعداد کثیر در مرآة العالم مندرج است ، و برای محققین این چیز قابل تقدیر است ـ در ضمن چنین شعراء اسامی .

---

(۱) مرآة العالم : ۳۹۵ الف و ب ،

(۲) مآثرالامراء : ۱ : ۲۱۹ - ۲۲۰ ،

استغنا ، افسر شیخ کمال ، بیخود ، تحسین ، سرخوش ، اعجاز اکبرآبادی ، صاحب ، طبی ، فطرت میرزا معز ، قیصر عبد اللطیف ، کیفی ، وحدت رضی الدین ، واعق کلاهوری ـ میتوان برد ـ علاوه برین چهل تا شاعر دیگر است که بعهد عالمگیری ربط و تعلق دارند ، و در تذکره های ... آنها مذکر شده اند ـ از تذکره های متاخرین در مرآة آفتاب نما ، فرحة الناظرین کلمات الشعراء ذکر چندین از آنها داده شده است ـ که آن نیز از مرآة العالم گرفته شده است ـ

سرخوش اگرچه معاصر بختاورخان بود ، اما او تذکرهٔ خودش کلمات الشعراء را بعدا مرتب نمود که برای احوال شعرای عالمگیری از منابع مهمی است ، مولفش اگرچه از مرآة العالم استفاده ننموده است ، اما شعرایی که در مدح بختاورخان اشعاری سروده اند ، در کلمات الشعراء مذکور نه شده اند ـ و راجع به بعضی از شعرای دیگر دورهٔ عالمگیری نیز مرآة العالم بیشتر تفصیل را دارد ـ

رجوع شود به امثلهٔ زیر

مرآة العالم	کلمات الشعراء
" سعادت لاهوری ، از فرزندان میر جمال الدین محدث ، جوانیست خوش فکر ، و او راست :	" میر جلال الدین سعادت ، در لاهور توطن داشته ، صاحب فکر معانی و تلاش بلند بود ، اما چون می طالع شهرت و قبولیت نداشت :
رنج ها بردم خوشد در سخن آیینی می	مجبور رفعت اگر چون مو میخواهی سر خود را
موج خون دل بود هر مصرع رنگینی می	مکن ... از سر خویشتن بال و پر خود را " (۲)
و دو برادر دارد خورد یکی متخلص به هوش ، ساغر طبعش لبریز خیالات نشاه آمیز است از وست :	
...... و دیگری فایق ، اگرچه پر او (۱) ترقیت ندارد ، اما از و کم هم نیست از وست :	

---

(۱) مرآة العالم : ۳۸۵ الف (۲) کلمات الشعراء : ۳۹ ،

دربارهٔ میرزا عبدالرسول استغنا سرخوش ایجاز و اختصار را بکار برده است ، اما بنظر اینکه از مادحین
...اورخان بود در مرآة العالم بیشتر تفصیل داده شده ـ

مرآة العالم

* استغنا ، تخلص عبدالرسول کشمیری ، نوکر شاه
...اع خیلی تقرب داشت ، و بغایت قابل و مستعد
...ت ، آخر بملازمت ظل الهی رسید ، بصدر خدمات
...ید ، و بتقرب عرض مطلبی برای دیوانعمله گفته آورد :

ای خان بلند قدر اکسیر سخن
قربان زبان تو خواهی ز منی
تا خاطر آشفته در آن جمع شود
یکبار بگو حرف پریشانی من

...ار اشعار اوست :

فلک چرا کمر احتساب می بندد
سزای باده پرستان خمار خواهد داد" (۱)

کلمات الشعراء

* میرزا عبدالرسول استغنا ، شعر بطرز
قدیم بسیار گفته ، یک دو بیت از وبخاطر است :

بکس چون شمع آن دوستی دشمن چه می آید
غریبم ، خاکسارم ، عاجزم از من چه می آید
میتوان آورد استغنا سفارش نامهٔ
چرخ کجرو را اگر دانیم ازیاران کیست" (۲)

ملاحظه شود مثال دیگر :

مرآة العالم

* آشنا ، ولد ظفرخان عنایت خان خطاب داشته
...ید ، اعلیحضرت فردوس آشیانی اورا جهت ملاحظه اوضاع
...اطوار سوبه برهنه فرستادند اورا دید و این بیت بدیهه
...فته بعرض آن بادشاه انجم سپاه رسانید ،

کلمات الشعراء

* عنایت خان آشنا خلف ظفرخان جوان
دلچسپ بود ، دستی در انشاء پردازی هم داشت ،
احوال سی سالهٔ پادشاهی شاهجهان پادشاه غازی
را از ملا حمید وغیره فصیح تر نوشته ، اما به اختصار

---

(۱) مرآة العالم : ۳۷۸ الف ،
(۲) کلمات الشعراء : سرخوش : ۹ ،

مرآة العالم

بر سرِ خود برهنه کرامات تهمت است
کشفی که ظاهر است از وکشف عورت است

وآن خان سخندان ترک منصب کرده در
شهر بسر می برد ، در سنه هزار و هفتاد و هفت
...امی از صحبت آشنا و بیگانه بر چیده ،
رخت هستی بخانهٔ عدم کشید ، ازوست :

بنشین بگوشهٔ اگر آزردهٔ ز خلق
پای شکسته تو بجای خرقه است (۱) •

کلمات الشعراء

فقیر از " خیرالکلام ما قلّ و دلّ " ، این چیز
بهره داشت ، ازوست :

درد و درمان را دهد گر عرض عشق او بما
زخم برداریم و بگذاریم مرهم را بجا (۲) •

در ذکر بعضی از شعرای دورهٔ شاهجهانی و بعضی دیگر که به سرزمین هندوستان وارد شده ،
...رآة العالم تفصیل بیشتر دارد ، ملاحظه شود :

مرآة العالم

" اسیر ، موسوم بمیرزا جلال صاحب فضل و کمال بوده ،
...بیهٔ شاه عباس ماضی در نکاح داشت ، بعد از فوت شاه
...چون شاه صفی سریر آرای سلطنت گردید ، از حمیتی که
...داشت مقرر کرد که او از زوجهٔ خود جدا باشد ـ وقتیکه
شاه بقزوین رفت ، زوجه اش در آنجا اقامت داشت ، شاه
برای هر یکی از مقربان منزلی مقرر کرد ، و بمیرزا گفت که در
جائیکه خوش آید فرود آید ، میرزا از راه طیبت بعرض رسانید
که اگر جای به از خانه باشد حکم شود آنجا فرود آیم ،

کلمات الشعراء

" میرزا جلال اسیر ، از نجبای ایران بود ، بهمه
نهامده دیوانش مشهور است ، اشعارش خالی از
دقت آفرینی نیست ، ازوست :

کدام روز که سرمشق انتظارم نیست
کدام شب که سرگریه در کنارم نیست (۳) •

---

(۱) مرآة العالم : ۲۷۷ ب ، (۲) کلمات الشعراء : ۵ ، (۳) کلمات الشعراء : ص ۳ ،

د خنده کرد ورخصت خانه اش داد ،

اشعارآن یگانه روزگار است :

بیاض دیده کشودم کتاب گل خواندم

بنام شوق توهرشبهی معماشیست

.رسنه هزار وچهل آفتاب عمرش بمغرب فنا فرورفت" (1)

علاوه برین بختاورخان شرح بسیاری از شعرای عهد عالمگیری که معاصرینش بودند را نوشته است که ذکر آنها

ر کلمات الشعراء نیست :

(1) افسری شیخ کمال (2) بقائی سهارنپوری (3) تحسین (4) رونق (5) سلوکی (6) صهبائی

7) شعور (8) عاصی (9) عرشی (10) عارف لاهوری (11) قیصر عبداللطیف (12) میرزا کامل احمد بیگ

13) گرامی (14) کیفی (15) موجب لطف الله (16) واله میر ضیاء الدین (17) وحدت (18) وحیدی

19) وحدت رضی الدین (20) وحدت شیخ عبدالاحد (21) واصل (22) واعظ قنوجی (23) واضح میر

ارک الله" وغیره ،

این مزیت مرآة العالم حتما قابل تقدیر است ، وبیشتر تذکره ها فاقد ذکر اکثر این شعراء هستند -

بعد ازین مطالعهٔ ومقایسه مختصر مرآة العالم را میتوان در ردیف تذکره های ممتاز و برجسته گذارد -

اسلوب بیان مرآة العالم

قبل ازین که اسلوب بیان مرآة العالم را مورد بحث قرارداده شود ، لازم است که وضعیت نثر آن دورهٔ در

ندوستان وایران را اجمالا توضیح بدهیم ، بدین آن اسلوب بیان مرآة العالم واضح خواهد بود -

طبق بیان دکتر ذبیح الله صفا

---

(1) مرآة العالم : 277 الف ،

" بطور کلی سستی و کم مایگی نثر دورهٔ صفوی از دورهٔ تیموری هم بیشتر است ، و در نثرهای مصنوع هم حتی بآثار منشیان عهد تیموری نمیرسید ، و بحدّی پر از القاب و تعارفات و تکلفات و مترادفات ها وارد است که گاه مطالب اصلی را از یاد می برد ، و مفهوم نمیشود ، نثر فارسی هند هم که در این ایام رواج داشت ، همین وضع را با شدّت بیشتری دارا بود ، وچون در آنها قصد اظهار فضل و اطلاع هم وجود داشت ، بتکلفات و زواید بیشتر توجه شده است ، تا باصل موضوع در بعضی از کتب تاریخی و داستانی که در نگارش آنها حد وسط رعایت گردیده است ، اتفاقا سبک انشاء عادی و طبیعی است ، منتهی چون زبان آن دوره فاسد بوده ، این نثرهای سادهٔ بی تکلف هم تحت تاثیر آن قرار گرفته ، و در پارهٔ موارد بفساد گراییده است " (1)

از اقتباس مندرجه فوق وضعیت نثرنگاری عهد مغلیه تا اندازه ای معلوم میگردد -

بعضی ها نظر دارند که در عهد مغلیه اسلوب بیان مرصع را نویسندگان هند آغاز کردند ، و این اسلوب بیان در دربارهای هندوستانی مخصوصا بکار برده میشد ، اما تالیفات نثرنگاران ایران و هندوستان را اگر مورد مطالعه قرار دهیم این اتهام اساسی ندارد - و بدون تردید در آثار هر دو ملک همجوار اختلافات طبعی موجود است ، اما نمیتوان فرض کرد که اسلوب بیان در ایران اساسا از اسلوب بیان هند مختلف بود ، علیه ادبای هند اگرچنین میتوان گفت اینست که دبیران هندی برای اظهار فضل و هنر خویش اسلوب بیان مصنوع و مسجع را بکار می بردند ، وموضوع اصل را از دست میدادند ، اما طبق بیان عبدالغنی :

" درمیان دبیران و منشیان بیشتر آن علماء بودند که در ادوار اکبر ، جهانگیر ، شاهجهان و اورنگزیب از هرات ، سمرقند ، بخارا ، ماوراءالنهر و ناحیه های دیگر ایران آمدند " (2) .

و نتیجتا ایران در آن ادوار مختلف برای علماء و ادبا و شعرای هند سرچشمه و منبع الهام بوده است ، و بعلت روابط فرهنگی و ادبی بین علما و شعرای ایران و هند و رفت و آمد از یکسوی دیگر سطح شعر و ادب فارسی در دربارهای هند بالا بود - اگر ادبا و شعرای ایرانی در ادوار مختلف به هندوستان روی نهادند ، شاهکار های عمده

---

(1) مقتضی در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی در ادوار مختلف ادبی - صفا ، ذبیح الله ص ۱۰۲ .

ادبی فارسی که بعلت اختلاط و آموزش ادب ایران با ادب هندوستان موجود آمد ، هرگز تخلیق نمی شد ـ همینطور تاثیر و نفوذ نثر ایران بر نثر هند ناگزیر بود ـ

بعلت ورود مغولها و تیموریان در ایران وضعیت غیر طبیعی رخ داده بود ، آن زبان فارسی مخصوصا نثر را مصنوع و مسجع ساخت ـ نثر نگاران برعکس اسلوب بیان ساده و شیرین بعلت استعاره و کنایه و کلمات عربی و حشو و زواید و تشبیهات بی ربط مطالب را نه فقط مغلق و مبهم ساختند بلکه از موضوع اصل دور می افتادند ـ و سعی و کوشش نویسندگان بیشتر برای صنع و نمایش الفاظ میبود ، این به هنر تاریخ نویسی ضرری رسید ـ

اسلوب بیان ایران در هندوستان نیز مورد توجه قرار داده شد ، اما با آموزش کلمات هندی و مغلی آن بیشتر مغلق و پیچیده گردید ـ درمیان نویسندگان هند اول کسیکه این نقص و عیب را دریافت و سعی و کوشش اصلاح را بکار برد ، آن شیخ ابوالفضل بود ، ابوالفضل برای بی بردن لغات دری سعی نمود ، و یک لغتی هم تالیف نمود ، اجتناب از استعمال ترکیبات و کلمات عربی و سعی و کوشش برای ساختن ساده و سلیس اسلوب بیان را در تالیفات این نابغهٔ روزگار یعنی آئین اکبری و عیار دانش و طوطی نامه پیداست ـ اما این اسلوب بنظر استحسان دیده نشد ، و خیلی کم نویسندگان هم در زمان خودش تقلید اسلوب بیانش را کردند ـ اگرچه اکبر این اسلوب بیان را مورد تمجید و توصیف قرار داد ، اما در عهد جهانگیری اسلوب بیانش محبوبیت پیدا نه کرد ـ و نویسندگان آینده همان اسلوب تکلف را بکار بردند ، و آنرا بیشتر مغلق و پیچیده ساختند ـ

نثر عهد عالمگیری

بهلت فارسی نویسی و روایات علمی و ادبی در عهد عالمگیری مانند روایات ادبی دورهٔ اکبری چندان غنی و ثروتمند نبود ، اما باوجود این در نثر بر موضوع تاریخ کتابهای متعدد نوشته شد ـ و تاریخ نگاران این دوره بیشتر اسلوب تکلف و صنع را بکار برده اند ـ درمیان این کتابها عالمگیرنامه بهترین نمایندهٔ تمایلات نثر عهد عالمگیری میباشد ، این عبارت مصنوع و متکلف مآثر رحیمی و پادشاهنامه تالیف محمد امین قزوینی را دارد ـ در ذکر اورنگزیب و مهمات اورنگزیب مخصوصا مولف نثر مسجع و مقفی و لفاظی و عبارت پردازی را بکار برده است و تمایل استعمال ترکیبات مصنوع نیز بیشتر بر ایجمعی مواقع بوده است ـ در بیان جشن سال جلوس و جشن قمری و شمسی آرایش دربار و افزایش مناصب و غیره نیز عبارت متکلف و مسجع را بکار برده است ـ

در واقعات عالمگیری مولفش عاقل خان رازی تشبیهات و استعارات نادر را آورده است ، و با جملات طولانی و

مغلق در هر جمله بر میخوریم ، بموضوع و مطلب کمتر و باظهار علم و فضل بیشتر متوجه بوده است ، مثلاً بعد از بیان تولد اورنگزیب بزبان مرصع و مغلق ذکر تماشا کردن شاهجهان جنگ فیلان را بکلمات زیر می نماید ـ

"واز غرایب قضایای روزگار آنکه روزی شهنشاه جم مرتبت و خاقانی سکندر منزلت صاحبقران ثانی در مستقر الخلافت اکبرآباد از غرفهٔ درشن جمال عالم آرای همایون را جلوه داده ، بجنگ فیل اشارت فرمودند ـ دو افیال کوه مثال باهم در آویخته خرطوم بلند ثعبان مانند باهم دیگر پیچیدند ، و از روی قهر و خشم کله بر کله زده ، حرکات غریب و صدمات عجیب بظهور رسانیدند ـ و از تصادم آن جبال متحرک ، زمین بجنبش درآمده مهیب ، اذا زلزلة الارض زلزالها " پدیدار گشت ـ و خرطوم بسان دو مار سیاه و سحاب مرکوم باهم پیچیده ، فرق گنبد هیکل همدیگر کوفتند ، و صدای جگر تاب تر از کوه و مهیب مهیب تر از صاعقه رعد برخاسته ، بیم آن بود که بنای کهنه طارم گنبد فلکی متخلل گردد ، و پنداشتی الوند بر البرز خورده ، و بهیکه کجک هلالی شکل بر فرق شان فرورفته ، خون سرخ چکید ، معانقه برق در ابر سیاه و شفق بر فلک نمودار گشته ـــــ الخ "(1)

درباره جنگ و آویزش فیلان بهمین عبارت مرصع و مغلق چهار تا صفحه نوشته است ، و این کتاب مشتمل بر همین قبیل بیانات مرصع است ـ

بیمورد نیست اگر ذکر وقایع نعمت خانی عالی نیز بشود که تالیف میرزا محمد نعمت خان متخلص به "عالی" است ـ نعمت خان از طرف اورنگزیب بر منصب وقایع نگاری سرافراز گشته بود ، و این کتاب مشتمل است بر تفصیل محاصره و فتح گولکنده ـ مولف درین کتاب طنز و استهزاء را بحدّ اکثر بکار برده است ، اسلوب بیانش مغلق و پیچیده است ـ تشبیهات و استعارات زیاد بکار برده شده است ـ اینچنین زبان مشکل و مغلق را آورده است که برای هرکس فهمیدن آن آسان نیست ـ ملاحظه شود اقتباس زیر ـ

"وقایع تاریخ هجدهم شهر شعبان ۳۵ جلوس والا . سیاق گزارش و سیاق نگارش یافت که یافتن راه شب سوم موقوف علیه یورش است ، چون در آنزمان که شگافتن برج منیع استحاله خرق فلک نمود ، و تزلزل زمین بمقابل "ان زلزلة الساعة شیء عظیم" لب اشتقاق کشود ، تراکم اجزای ارضی و تصادم اجرام سفلی دهن شب را از سخن فتح بست ، و دو روز سوکهٔ اعتراض بجهت تفتیح آن معنی بکار رفت تا سدّهٔ مذکور بافتتاح پیوست ، ازین کشائش طبائع را انبساط وافر حاصل آمد ، و قلوب اشیاع و اتباع را نشاط مضاعف شامل گشت ، چنانچه طبیعت که ملک طلک

---

(1) واقعات عالمگیری : عاقل خان رازی : ص ۶ ،

دست ، در یوم الظهور توجه بر مجادله عرض مزبور می‌آورد ، وجمع قلیل ارواح و اخلاط و اعضا را بسمی وجه مدافعت عرض می گمارد ، حضرت پادشاه هفت کشور خدیو فلک سریر خورشید افسر مریخ تواهد صاحبقرانی مشید مبانی جهانبانی ثالث شیخین خلافت اقتدار ثانی اثنین از هما فی الغار خود بذات مقدس آیات با همه اعیان دولت ابد ثبات سوار شده ، متوجه تسخیر قلعه و استیصال ابوالحسن تیغ صفات گشتند " (۱)

این امثله با ثبات میرسد که آن راههایی که ابوالفضل هموار و استوار کرده بود ، یعنی استعمال اسلوب ساده و سلیس زبان فارسی ، برای نویسندگان آینده مورد توجه قرارداده نه شد ـ و آنها اسلوب بیان ایرانی را سرچشمه الهام خودشان ساختند ، در ایران نیز در عهد پادشاهان صفوی اسلوب بیان مرصع و مسجع پسندیده و مطبوع میبود ، و این اسلوب بیان مورخین مستند دولت در کتب تاریخ خودشان بکار بردند ، تا بحدی که از دربار ایرانی با فرمانروایان کشورهای همجوار مکاتبه و مراسله با همین اسلوب مرصع و مسجع میشد ، و انشای طاهر وحید نمونهٔ عمده این انشاء ست که مولفش میرزا طاهر وحید دبیر شاه عباس ثانی بود ، او در نامه ها که از طرف شاهنشاه وقت به فرمانروایان هند و ترکیه و ممالک وسطی فرستاده شد ، اسلوب بیان مرصع و مسجع را مرعی داشته است ـ نمونه به نامه ای که از طرف شاه عباس به اورنگزیب نوشت رجوع شود :

" جواهر زواهر ستایش از قیاس و لآلی متلالی ستایش لا تناهی اساس که کفه زبان و میزان بیان از کشیدن آن قاصر ، و بازوی توان از تحمل آن فاتر باشد ، نثار سزای کبریای مالک الملکی که عروس چرخ کبود از شهرستان عظمت و جلال او کاخی و شجرهٔ بدیع الازهار وجود از گلشن الفضال قدرت او شاخی ست .... " ،

نظم

ساخته از لطف بی خاکیهان	چار حد باغچهٔ کن فکان
دیده ام این باغ پر از رنگ و بو	یک گل رعناست شب و روز او

.... بعد از حمد جناب کبریا و بسط بساط نعت سید انبیاء و منقبت زبدهٔ اصفیاء بر مرآت ضمیر

---

(۱) وقایع نعمت خان عالی ، نعمت خان ؛ ۸۵ – ۸۶ ، (نولکشور)

دسی شهیر اعلی حضرت رفیع المنزلت گردون بسطت .... ریاض همیشه بهار سلطنت گورگانی حدیقهٔ طراز
لستان خلد نشان جهانبانی .... سلطان اورنگزیب مطلع می گرداند که درینوقت ارجمند وزمان
سعادت پیوند که به میامن خالق انس وجان و جاعل مکین و مکان اسباب کامیابی و خوشدلی می جمیع الوجوه
ماده ، و ابواب فیوضات از شش جهت برچهرهٔ اقبال گشاده است ، بمواجبی مخبران صدق آئین مژدهٔ جلوس
ن گوهر فروزان بحر بسالت و شجاعت[1] .... الخ "

این قسمت کوچکی است ازان نامهٔ طولانی ودر تمام آن نامه همین اسلوب بیان را رعایت نموده است .

انشای طاهر وحید بوضوح می پیوندد که دبیران هند نسبت به هنرنگاران وانشاء پردازان ایران
بیشتر باظهار فضل ودانش پرداخته اند ـ بین هنرمند و هنر ایرانی در طی مقایسه تفاوتی محسوس میشود که
نویسندگان هند تحت تاثیر ونفوذ محیط خودشان بوده اند ، و بعضی از کلمات هندی ومغولی ولهجه های محلّی
امکانی بکار برده اند ، وگرنه در استعمال تشبیهات واستعارات وترصیع عبارت نویسندگان هند و کشور چیزی فرو
نگذاشته کرده اند ـ

زبان واسلوب بیان مرآة العالم

از مطالعهٔ اسلوب بیان عهد عالمگیری استنباط میشود که برای انشاء پردازی و تاریخ نگاری درآن زمان
چه مقتضیات بود ؟ ، مرآة العالم اگر طبق آن مقتضیات مورد مطالعه قرار داده شود ، بآن پایه ومقام نمیرسد ، زیراکه
اساسا اگرچه تمام آن مختصات را دارد یعنی زیبائی کلمات ، ترصیع عبارات ، استعمال کلمات ترکی وهندی ، استعمال
آیات واحادیث وغیره ، اما باوجود این در برابر کتب دیگر این عناصر ادبی کم است ،

مولف از جمله های طولانی و مبهم احتراز نموده است ، و در مدح اورنگزیب بدین علت تمهیدات طولانی
نه نوشته است ، فتوحاتش را بشان مرصع ومسجع با غلو واغراق و تشبیهات و استعارات دور از کار بیان نه نموده
است ـ اگرچه این تاریخ چهرهٔ بی طرفانه در بردارد ، اما لهجهٔ تملق آمیز تاریخ نگاران را که از دیرباز مرسوم
بوده است نیز ندارد ـ

بعد از مطالعه آرایش هفتم مرآة العالم معلوم میشود که مولف کلمات زبان عربی را در برابر کتب دیگر خیلی
کم بکار برده است ـ در تاریخ سیاسی اورنگزیب عدهٔ احادیث وآیات قرآنی بیشتر از ده یا دوازده نیست ، مقصود
استعمال آنها هم اظهار فضل ودانش نیست ـ در ضمن ذکر شعراء وخطاطین استعمال آیات و جملات عربی

---

(۱) انشای طاهر وحید : ۱۷۰ (لکهنؤ ۱۸۷۳) نیز رجوع شود به صفحات ۷، ۱۰، ۱۲، ۲۵، ۶۸ و ۸۹ برای
نامه ها که از طرف شاه عباس به فرمانروایان و امرای دکن ، ترکیه ، ممالک وسطی فرستاده شده بود ،

سیار زیاد است، وآنهم مربوط است به تاریخ وفات بعضی از شعراء وخطاطین - وجائیکه مولف آثار وتالیفات وعبارات خویش را ذکر نموده است، آنجا هم سال تکمیل بعضی از آنها را بصورت حدیث، آیت یا مقولهٔ عربی آورده است.

طبق بیان دکتر شفق

« از تاثیرات فرعی استیلای مغول وتیموریان یکی هم ورود شماره ی زیادی کلمات مغولی وترکی بفارسی بود، که هنوز عده ای ازآن درزبان حاضر فارسی باقی ومتداولست »(۱)

مرآة العالم برای آموزش کلمات ترکی وهندی نمونه عمده ایست، بعلت اقتدار وقدرت فرمانروایان تاثیر و نفوذ کلمات ترکی ناگزیر بود، وتاثیر کلمات لهجه های محلی هند نیز امر طبیعی بود -

فهرست کلمات نادر ترکی وهندی در صفحات آینده داده شده است - مثلا چند کلمات ترکی و مغولی ملاحظه شود که در مرآة العالم بکار برده شده -

ایلغار (هجوم) یغما (تاخت وتاز وغارت) چپاول (غارت) یورت واردو (قرارگاه وسپاه) ایلچی (فرستاده، نماینده) قراول (پاسبان، سرباز) نویان (درجه ولقب شاهزادگان مغول) کوچ (رحلت، رهسپار شدن) تمغا (مهر) توزک (انتظام ترتیب) چنداول (جمعی از مردم که درعقب لشکرهای منظم حرکت میکردند)

کلمات هندی نیز ملاحظه شود

عمامه (کلاهستی) کوزه (شلاق) گهری (دقیقه) حویلی (خانه بزرگ) داروغه (کلانتر، فرماندار) باروبه ( ) دهگدهگی (طبلک) ستی شدن (رسم سوختن زن هندو بعد ازمرگ شوهرش) صوبه دار (استاندار) بیگم صاحب (خانم محترم)

در قسمت سیاسی این کتاب مولف سعی نموده است که واقعات را بزبان ساده وسلیس بیان نماید، و بیشتر به ترصیع وتسجیع متوجه نبوده است، اما باوجود این گاهگاهی زبان شیوا و شیرین را بکار برده است - اما بعد از تاریخ سیاسی در قسمت علماء وفضلاء وخطاطین وبدیعات وشعراء اسلوب بیان مولف قابل تمجید و توصیف است - و ترکیبات وکلمات طبق محاوره وروزمرهٔ ایرانی بنظر میآید، شیرینی وعذوبت زبان، تنوع کلمات، و ترکیبات وکلمات جملات، تسلط تام مولف را برزبان نشان میدهد -

---

(۱) تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضا زاده شفق: ۳۶۲.

مثلا در ضمن ذکر بنائی هروی مینویسد :

"بنائی هروی از مجلسیان سلطان یعقوب آق قویونلو بود ، چون برادرش یوسف اسیر سرپنجهٔ گرگ فنا گردید ، از قضا یعقوب نیز درآن نزدیکی رخت بدارالآخرت کشید ، .... گویند اوقصیدهٔ درمدح امیر کبیر علی شیر گفته بود ، چون صله موافق خواهش نیافت ، از امیر رنجیده همان قصیده بنام سلطان احمد میرزا که قرابت قریبه بسلطان حسین میرزا بایقرا داشت ، کرد ، امیر ازینصورت بستوه آمده ، بآزار اوکمر بست .... امیرچون بواسطهٔ میل عدم بتأهل بعصمت شهرت داشت ، بنهایت آزرده شده ، و بهدم اساس حیات بنائی همت گماشت ، واوناچار وداع خاقان گفته بماوراءالنهر شتافت ، ودربلدهٔ قرشی سنه نهصد وهژده بنای آن بانی مبانی سخندانی منهدم گردید "(۱)

ترکیباتی که زیرآنها خط کشیده شده مخصوصا قابل توجه اند .

ذکر تحسین یکی از شعراء میکند :

"تحسین از شعرای این زمان بهجت نشان است ، آیت حسنش بکمال عهد میرسد ، اشعارش سزاوار تحسین ، ومنظوماتش روان وشیرین است ، از مشرب عذب فقر چاشنی دارد ، و جوان شایسته وقابل ، وبهمین عنوان مقرب بوساطت این راقم شرف ملازمت سراسر سعادت حضرت ظل الهی خلدالله ملکه فایز شده ، و مشمول عواطف گردیده بود ، اما در عالم جوانی ازین جهان فانی رفت ، قصاید وغزلیات بنام اقل الانام پرداخته ـــ الخ "(۲)

قسمت بدیعیات که بعلت بی ارزشی وبی اهمیتی مطالب مورد تفحص وتحقیق قرارداده نه شده است ، فقط متن این قسمت بعد از تصحیح جزواین مقاله شده است

مولف درآن سلاست وبرجستگی وموزونیت زبان را مخصوصا ملحوظ داشته است .

" سنه هزار وهشتاد هجری در موضع لادلی پور، متعلقهٔ سرکار جونپور هنگام شام ،بی آنکه ابر وسحاب ظاهر شود ، صدای رعد پیدا شده ، بادوصاعقه پدید آمد ، و از جهت هوا شوری وغریوی بگوش سکنهٔ آن جا رسیدن گرفت ، پس از ساعتی گلهای رابیل باآنکه موسم نبود ، برموضع مذکور دررنگ باران بارید ، وتوده توده گلها بران گل زمین ریخت ، وروز دیگر اعیان وحاکم آن نواحی که آن گل ها را ملاحظه کردند ، بسیار خوشبو بود ، واز گل رابیل دررنگ وبو ومشابهت هیچ تفاوت نداشت "(۳) .

---

(۱) مرآة العالم : ۳۲۸ ب . (۲) مرآة العالم : ۳۸۰ب .

(۳) مرآة العالم : ۳۶۸ب .

در آخر از بدیعیات یک مثال آورده میشود که مولف تشبیهات و استعارات نادر را بکار برده است ، و
ین عبارت تاب و رونق و شیوه و قدرت زبان حس میشود ـ

"عزیزی نقل کرد که ببلدهٔ دهلی در مکتبی که نزدیک حویلی سربراه خان کلال بود ، صغیر فقیر واقع
د ، و بر سر جمعی که از سهی قدان شمشاد خرام و سمن بران گل اندام که آن دبستان را بحضور خود
ک گلستان جنان و غیرت افزای روضهٔ رضوان داشتند ، طایفه از نظارگیان بدانجا رسیده ، گلچین گلشن حسن
جمال بودند ، و در این اوقات بازار تماشا طرفه رواجی داشت ، و هنگامهٔ نظاره بسیار گرم بود ، روزی جوانی شیرین
ائی بمکتب وارد شده ، عنان اختیار از دست او رفت ، و از گلعذارانی نگه ربا خار اضطرار بدامن دلش آویخت ،
خار شوق حسنش تلواسه و اضطراب بر بسترش ریخت ، و آن دلشده جزو چند از قران السعدین صاحبقران کشور
سخندانی امیر خسرو دهلوی بدست گرفته ـ بدبستان می آمد ، و ببهانه سبق خواندن آیات حسن و جمال از صحف
خسار خوبان با غنج و دلال مطالعه میکرد ، و کودکان دبستانی او را واله و شیدا دانسته ، اداهای غریب و حرکات
عجیب نسبت باو ظاهر میساختند ، و آن مجروح تیغ محبت را نشانهٔ سهام هزل کرده ، زیر تیر باران نگاه میگرفتند ،
و هرگاه کسی از وطن و جایش می پرسید ، جواب میداد که در حوالی شهر چهار باغی ، از ساقی روزگار لبریز بادهٔ نشاط
باغی دارم ، و بر این تیره روزگار چند روز بدین وتیره گذشت ، روزی معلم که بدین گرد شهرستانی علایق بود ، و در
تبهٔ دردمندی و عاشقی پای امید در گل ، و دست حیرت بر دل داشت ، بطریق طیبت بآن نوسبق درسگاه عشق و
حبت گفت که اهل مکتب میل گلگشت گلستان تو دارند ، و هوای تفرج باغ و بستان تو در سرشان افتاده ، چه شود اگر
اران را بمنزل و مکان خود بری و زمانی بساط نشاط و انبساط گستری ، جوان ازین مقوله اظهار مسرت و شادمانی نموده
گفت فردا روز آدینه است ، اگر قدم رنجه فرمایند و کلبهٔ احزان مرا بقدوم فرحت لزوم بوستانی نمایند ، از الطاف
ن اکنات و عنایت بی غایت بعید نباشد ـــــ الخ "[1]

این مثال طولانی دربارهٔ اسلوب نگارش نتیجهٔ خوبی گرفته میشود و مرآة العالم را میتوان از حیث اسلوب
بیان و فصاحت و شیرینی زبان در ردیف بهترین کتب عهد خویش گذارد ـ

اگرچه در وسط عهد عالمگیر روابط سیاسی و فرهنگی ایران و هند از بین رفته بود ، و بعد از آن کتابها که
در هند نوشته شده ، اغلب و بیشتر طبق اسالیب بیان ایران نه بود ، اما باوجود این مرآة العالم یادگاریست از
نخستین سالهای عالمگیر ، لذا تاثیر و نفوذ اسلوب ایرانی را داراست ـ

---

(۱) مرآة العالم : ۳۶۵ الف ،

نسخ مرآة العالم

بنای تصحیح این کتاب بر چهار نسخهٔ مرآة العالم است که دو تا از آنها در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب
حفوظ است، یکی در موزهٔ بریطانیه و یکی دیگر در کتابخانهٔ اندیا آفس محفوظ است. و برای اختصار در متن
صحیح متن مرآة العالم برای هریک از آنها علامتی قرار داده شده است از قرار ذیل:

- نسخهٔ اصل — Copy preserved in the British Museum
- نسخهٔ پ — Copy preserved in the Punjab University Library
- نسخهٔ سآ — Copy preserved in the Asar Collection, Punjab University Library
- نسخهٔ آا — Copy preserved in the India Office Library

اکنون بطور اجمال بوصف هریک از نسخ چهار مذکوره و بیان مقام و درجهٔ آنها از حیث صحت و سقم
قدم وجدت و سایر خواص جزئیهٔ آنها می پردازیم.

نسخهٔ اصل

نسخه ایست کامل واضح نسخ مرآة العالم محفوظ در موزهٔ بریطانیه و نسخهٔ اساسی است یعنی بنای تصحیح
تاب بر این نسخه است.

این نسخه بخط نستعلیق زیبا نوشته شده، و مشتمل است بر ۳۹۷ ورق که ۹۹۴ صفحه میباشد.
رایش هفتم از برگ ۳۳۹ آغاز میشود و بر برگ ۳۹۷ خاتمه می یابد یعنی آرایش هفتم مشتمل است بر ۱۲۸ ورق
ه ۲۵۶ صفحه میباشد هر صفحه ۲۱ سطر، در آخر این نسخه نه تاریخ و نه جای کتابت نوشته شده و این هم
یدا نشد که بحکم که نوشته شده ریو نیز چنین نوشته است.(1) پس از مقایسه و مطالعهٔ عمیق بدست آمد که
ین نسخه از دیگر نسخها بهتر است، بهمین علت این را اساس قرار داده شد. این نسخه در برابر نسخه های
دیگر صحیح تر و بخط زیبا نوشته شده است. و خیلی کم پوسیده و کرم خورده است.

در طی مطالعه و مقایسه در هر مرحله حس کردیم که این نسخه در برابر نسخ دیگر تفصیل بیشتر را
دارد، و صحیح ترهم هست، و این مختصات در تمام آرایش هفتم موجود است. ذکر بعضی از علماء و شعراء
و خطاطین فقط در همین نسخه موجود است، و شرح احوال بعضی مفصل تر داده شده است، مثلاً در ضمن

---

1. Rieu, vol I, P. 125 b,

(۱)

ج احوال شعراء درباب الغین ذکر محمد اسمعیل غافل تخلص، فقط در نسخهٔ اصل مذکور است، و این

انه قابل تقدیر است.

(۲)

همینطور در ذکر مشایخ وعلمای عهد اکبری ذکر مولانا عبدالسلام فقط در نسخهٔ اصل داده شده است و

حوال یاقوت مستعصمی مفصل ترنوشته شده است، ملاحظه شود اقتباسی از این هرسه نسخه.

نسخهٔ اصل

* یاقوت مستعصمی، نامش شیخ جمال الدین

اصلش از جزایر است، ودر بغداد

نشوونما کرده، در وقت مستعصم که سی

وهفتم از خلفای عباسی است می بود،

وبعضی گویند در سلک خدام خلیفه انتظام

داشت، باعتقاد برخی از اهل تاریخ خط

نسخ را او ابداع نمود، وهرشش خط

مشهور را که اسامی آن سبق ذکر یافته خوب

می نوشت، وبمرتبهٔ کمال رسانیده، وهرگز

کسی غلط در کتاب او نیافته، خلیفه بسبب

تشیع اورا محبوس نموده، سه سال در زندان

بود، از غایت جلد نویسی چهارصد قرآن

ترجمان نوشت وخلاصی یافت، گویند روزیکه

مستعصم را گرفتند ولشکریان قتل عام می نمودند،

یاقوت گریخته بالای منار رفته مشق می کرد

چون کاغذ آخر شده بود بردامن جامهٔ خود می

نوشت درچنین حال یکی از دوستان هم گریخته

بالای منار آمد، گفت چه دماغست که درچنین

پ

* یاقوت خطاط در سلک غلامان

وخدام مستعصم که سی وهفتم

از خلفای عباسی است، انتظام

داشت، وباعتقاد برخی از اهل

تاریخ خط نسخ را او ابداع نمود،

وهر شش خط که اسامی آن سبق

ذکر یافته خوب نوشت وبمرتبهٔ کمال

رسانید، اکثری از دانایان فن خط

برانند که شش خط مذکور را مانند

یاقوت هیچکس از متقدمان ومتاخران

ننوشته، ودر سنهٔ ششصد ونود وهفت

در زمان سلطنت غازان خان در دارالخلافه

بغداد کتاب عمرش بمجلد اختتام رسید،

وشاگردان یاقوت بسیارند، اما آنانکه

بخوشنویسی در اطراف جهان واقطار

عالم شهرت دارند، شش کس اند اول

شیخ زادهٔ سهروردی است، دوم مولانا

مبارک شاه زرین قلم، چهارم ارغون کابلی

آ۱

* یاقوت خطاط در سلک غلامان وخدّام

مستعصم که سی وهفتم از خلفای

عباسی است، انتظام داشت و

باعتقاد برخی از [illegible]ل تاریخ خط

نسخ را او ابداع نمود، وهر شش

خط که اسامی آن سبق ذکر یافته

خوب نوشت، وبمرتبهٔ کمال رسانید،

اکثری از دانایان فن خط برانند

که شش خط مذکور را مانند یاقوت

هیچکس از متقدمان ومتاخران ننوشته،

ودر سنهٔ ششصد ونود وهفت در

زمان سلطنت غازان خان در

دارالخلافه بغداد کتاب عمرش

بمجلد اختتام رسید، وشاگردان

یاقوت بسیارند، اما آنانکه

بخوشنویسی در اطراف جهان

واقطار عالم شهرت دارند، شش

کس اند، اول شیخ زادهٔ سهروردی

---

(۱) مرآة العالم: ۳۹۰ الف وب،   (۲) مرآة العالم: ۳۵۵ الف،

نسخهٔ اصل

...یتی که قتل عام می شود تو مشق می کنی
یاقوت جواب داد چه بید ماهیست که تو
... این کشتنی ها کشته می شوند ، ثقات نقل
...می کنند که آن پارچه تا حال در کتابخانه
...یاد شاهان ایران هست ، اکثری از دانایان
...این خط بر آمدند که شش خط مذکور را مانند
یاقوت هیچکس از متقدمان و متاخران ننوشته
عمر یاقوت از صد و بیست سال زیاده بود ،
در سنهٔ ششصد و نود و هفت در زمان سلطنت
غازان خان در دارالخلافه بغداد کتاب عمرش
بمحل اختتام رسید ، و شاگرداناش بسیار اند ،
اما آنانکه بخوشنویسی در اطراف جهان و
اقطار عالم شهرت دارند ، شش کس اند ، اول
شیخ زاده سهروردیست دوم مولانا یوسف مشهدی
سوم مولانا مبارک شاه زرین قلم ، چهارم ارغون
کابلی ، پنجم میر یحیی ششم سید حیدر" (۱)

بی

پنجم میر یحیی ، ششم سید حیدر" (۲)

آ۱

است ، و او شیخ احمد نام داشته
و از خویشان شیخ شهاب الدین
سهروردی بود ، دوم مولانا یوسف شاه
مشهدی سوم مولانا مبارکشاه زرین قلم ،
چهارم ارغون کابلی ، پنجم میر یحیی ،
ششم سیّد حیدر" (۳)

عدّهٔ اینچنین اضافه های طولانی خیلی کم است ، اما اضافه های مطالب مهم و مختصر هر جا بنظر میآید -
مثلا در ضمن ذکر شرح احوال بهخود جامی این جمله در نسخ دیگر نیست -
"دیوانی قریب پانزده هزار بیت مشتمل بر قصاید و غزلیات و مقطعات ترتیب داده" (۴)
در ضمن ذکر سلطان علی قلی خان شعری مربوط به تاریخ شهادتش فقط در نسخهٔ اصل است -

قتل علی قلی و بیداد زجور چرخ   جانان مپرس از من بیدل که چون شده (۵)

---

(۱) نسخهٔ اصل : ۳۵۹ ب ،   (۲) بی : ۳۹۷ الف ،   (۳) آ۱ : ۵۶۰ الف ،
(۴) نسخهٔ اصل : ۲۷۹ ب ،   (۵) نسخهٔ اصل : ۲۸۴ الف ،

نسخه‌ بی این شعر را ندارد ، و در نسخهٔ ایندیا آفس مصرعهٔ ثانی ناتمام است فقط " جانان مهوس ازمی
نوشته شده است ـ در ضمن شرح حسین شاعر " احوال او در اکبرنامه و طبقات اکبری مفصلا مسطور است "
فقط در نسخهٔ اصل است ـ

در ضمن شرح احوال صهبایی این جمله اضافهٔ نسخهٔ اصل است ـ

" وشیرین سخنان شور انگیزش نشه بخش باده کشان خم خانهٔ معانیست " (۱)

در شرح احوال آصفی این جمله فقط در نسخهٔ اصل است ـ

" در اوایل این عهد سعادت مهد آن قلندر سفر آخرت اختیار نمود ، دیوان آن آصف دیوان سخندانی
مشتمل بر سه هزار بیت است " (۲)

و این حتما اضافهٔ شایانی است ـ

تاریخ وفات غزالی مشهدی فقط در نسخهٔ اصل مندرج است

" تاریخ رحلتش را شیخ فیضی چنان یافته :

قدل تاریخ وفاتش بدو طور   سنهٔ نهصد و هشتاد نوشت " (۳)

در ضمن احوال شریف متخلص بفارسی جملهٔ زیر فقط اضافهٔ نسخهٔ اصل است ـ

" اوایل عصر جهانگیر بادشاه بمعارج دولت و جاه صعود نمود " (۴)

در ضمن شرح احوال سرمد شعر زیر در نسخهٔ بی نیست

" سرمد چو غنچه لبیست بروانی زر ندارد   بارش گل است ، گل را یک مشت زر ضرور است "

در نسخهٔ ایندیا آفس این شعر نوشته شده است ، اما مصرعهٔ اول اینطوری است ـ

" سرمد چو غنچهٔ لب است پروای زر ندارد " که معنی ندارد ـ

در اشعار سرمی صفاهانی در نسخهٔ اصل شعر زیر اینطور است ـ

" جواب خامهٔ من نیست غیر نا امیدی   ز دست سوزن بال کبوترم پیداست " (۵)

در صفحهٔ آ وبی مصرعهٔ اول " جواب خامهٔ من غیر نا امیدی نیست " نوشته شده ،

---

(۱) نسخهٔ اصل : ۲۸۸ ب ،   (۲) نسخهٔ اصل : ۲۷۸ الف ،

(۳) نسخهٔ اصل : ۲۸۹ ب ،   (۴) نسخهٔ اصل : ۲۹۱ الف ،

(۵) نسخهٔ اصل : ۲۸۵ الف ،

(۱)
اسم صحیح میرزا سیحایی کرانی فقط نسخهٔ اصل دارد ، در نسخهٔ بی "کبرونی "و در آ ۱ : "کبرانوی" مسطور است ـ یکی از اشعار سیحائی در نسخهٔ اصل اینطور است

"تهی شد قول اهل هند گویا که ماه آید برون بیشک ز دریا"

در نسخ بی و آ ۱ بجای " اهل هند " فقط " هند " نوشته شده که ازان شعر ناقص است ـ در ضمن شرح احوال مرزا قهستانی در نسخهٔ اصل یک جمله بقرار زیر است ـ
(۲)
" وایضچنین میمانهای مشاهده نمودید ، سالها بی تصدیع سر انجام توان داد "

در نسخ بی و آ ۱ بجای " بی تصدیع " " بی تصدیعه " نوشته شده است که مفهومی ندارد ، در ضمن شرح احوال باقرخان نجم ثانی درین جمله
(۳)
" خدمت گفتار او نظم و نثر را شیرینی دیگر بخشیده "

واژهٔ " گفتار " در نسخ آ ۱ وبی مندرج نیست که بدون آن معنی و مفهوم درست نمی آید ـ
در ضمن ذکر علماء و فضلای دورهٔ عالمگیری این جمله فقط در نسخهٔ اصل موجود است ـ
(۴)
" و هیچ گاه محفل اقدس از حضور فقرای صاحب حال ودرویشان با فضل وکمال خالی نیست "

علاوه برین در ذکر علماء و فضلا اضافه های کوچک دارد که جملات را مربوط و با معنی میسازد ، ذکر این قبیل اضافه ها در طی تصحیح متن در حواشی کرده شده است ـ

قبل از ذکر علماء و فضلاء و شعراء در وقایع سیاسی نخستین ده سال عالمگیری نسخهٔ اصل در برابر نسخه های دیگر معلومات بیشتر در بر دارد ، و اضافه های شایانی کرده شده است ـ درین قسمت چیزی که برجسته بنظر میآید عناوینی است که قبل از ذکر وقایع مختلف سیاسی داده شده است ، ازان استنباط میشود که واقعهٔ نو شروع میشود ، این مزیت نسخه های دیگر ندارد ـ

در ضمن وقایع جنگ تخت نشینی قبل از تفصیلات حرکت کردن اورنگزیب به اورنگ آباد نسخهٔ اصل عنوان زیر را دارد ـ
(۵)
" تعین فرمودن بادشاهزاده محمد سلطان و نجابت خان وغیره "

بعد ازان این عنوان داده شده است ـ
(۶)
" نوشتن به مراد بخش که از گجرات روانه شده ، آن بی غیرت به عساکر جهانکشا ملحق شود "

و همچنین قبل از وقایع مختلف عناوین فقط همین نسخه دارد مثلاً .
(۷)
" اضافه صاحب مظفر خان وغیره "

(۱) نسخهٔ اصل : ۲۹۳ ب ، (۲) نسخهٔ اصل : ۲۹۲ الف ، (۳) نسخهٔ اصل : ۲۷۹ الف ، (۴) نسخهٔ اصل : ۲۲۸ الف ،
(۵) نسخهٔ اصل : ۳۵۱ الف ، (۶) نسخهٔ اصل : ۳۵۱ الف ، (۷) نسخهٔ اصل : ۳۵۱ ب ،

عطای خطابها و افزایش مناصب و طوغ و نقاره"[۱]

"دستگیر شدن شاهنواز خان"[۲]

"فرستادن گبرای عزت راجه جسونت سنگه"[۳] "رسیدن شیخ میر و دلیرخان به آستانبوس خدیو گیهان"[۳] وغیره ،

علاوه برین در طی بیان وقایع سیاسی در نسخه اصل جمله ها اضافه شده است که بعلت آنها عبارت پرمعنی و مربوط تر شده است ـ

در نسخ بی و آ۱ راجع به داراشکوه شکست خورده این جمله داده شده است ـ

"داراشکوه با سپهر شکوه بسمت دارالخلافه شاهجهان آباد راهگرای وادی ناکامی گردید"

اما در نسخه اصل اینطور نوشته شده است ـ

"داراشکوه .... اواخر شب مذکور زوجه و صبیه و بعضی دیگر پردگیان و برخی از جواهر و مرصع آلات و پارهٔ اشرفی و طلا همراه برداشته با سپهر شکوه بسمت دارالخلافه شاهجهان آباد رهگرای وادی ناکامی گردید"[۵]

موقع جنگ تخت نشینی چون داراشکوه از عقعقه بگجرات گریخت ، در مقامات مختلف با عساکر شاهی مبارزه شد ، داراشکوه آنموقع برای کومک به جسونت سنگه نوشت ـ در نسخ آ۱ وبی این جمله اینطور مرقوم است ـ

"بنا برین داراشکوه بامید رسیدن او بیشتر با جمیر آمده بموکب معلّی پیوست"

این جمله خیلی مبهم است و حقایق را پیچیده ترمیسازد ، اگر داراشکوه با عساکر اورنگزیب موافقت میکند ، نزاع از بین میرود ، در نسخه اصل اینطور مندرج است ـ

"بنا برین داراشکوه بامید رسیدن او بیشتر باجمیر آمده ، و تربیت خان ناظم مهمات آنجا چون تاب مقاومت نداشت ، قبل از وصول او از آنجا بموکب معلّی پیوست"[۶]

این جمله مطالب را کما حقه ادا میکند و اگر این جمله در نسخه اصل نمی بود ، برای تصحیح این اشتباه کاوش و سعی بسیار لازم بود ـ

در وقایع سال هشتم عهد عالمگیری (۱۰۷۵ هـ) دربارهٔ رحلت شاهجهان در ضمن تجهیز و تکفین این جمله فقط در نسخه اصل موجود است ـ

---

(۱) نسخه اصل : ۳۵۱ ب ، (۲) نسخه اصل : ۳۵۲ الف ، (۳) نسخه اصل : ۳۵۲ ب ،

(۳) نسخه اصل : ۳۶۳ الف ، (۵) نسخه اصل : ۳۵۹ الف ،

(۶) نسخه اصل : ۳۷۷ ب ،

2/

"وقاضی قربان که شغل قضای مستقرالخلافه باو تعلق داشت آمد، بامر تجهیز و تکفین پرداختند، و نعش مطهر را بآئین شایسته ـــــ الخ" (۱)

این قبیل اضافهای جزئی هرجا بنظر میآید که برای تصحیح متن و مربوط ساختن واقعات مد و معاون بوده است ـ

بنابر همین مختصات این نسخه اساس و بنیاد تحقیق و تصحیح متن قرار داده شده است ـ

اغلاط نسخه اصل

باوجود اینکه این نسخه صحیح ترین است، اما نمیتوان کرد که از اشتباهات مبرا ست، اشتباهات کتابت دارد، بعضی از اشعار و وقایع هم نادرست است، که برای تصحیح آنها از نسخه های دیگر استمداد شده است، باشتباهات چند درزیر اشاره میشود مثلا در طی نقل اشعار ع ربی ابیوری یک مصرعه اینطوری نوشته شده است ـ

"خوش گردید گردش گاه ناگاه" کلمهٔ "ناگاه" نادرست است، بجای آن کلمهٔ "بیگاه" از نسخ بی و آ۱ گرفته شده است ـ در ضمن احوال سقا درویش نوشته شده ـ (۲)

"از مریدان شیخ حاجی محمد خوشانی است" تصحیح این اسم بصورت "شیخ جامی محمد خبوشانی" از نسخه بی و منتخب التواریخ ۳: ۳۴۳ کرده شده است ـ (۳)

در ضمن احوال محمدقلی سلیم یکی از اشعارش اینطوری نوشته شده.

تنگدستی بلند اندازد به پیشانی مرا — زلف معشوقم که می نهد پریشانی مرا

صورت صحیح مصرعه اول اینطوری است

"تنگدستی چین بیاندازد به پیشانی مرا" تصحیح از آ۱ کرده شده است ـ

در شرح احوال سالک یزدی یک جمله اینطور نوشته شده است

"در سال سیم جلوس فردوس آشیانی بسعادت بندگی آن بادشاه فلک پناه سرافراز گردید"

در نسخه بی هم چون نسخه اصل نوشته شده، تصحیح این جمله باینصورت از آ۱ کرده شده است،

"در سال سیم جلوس فردوس آشیانی بسعادت بخت بسعادت بندگی آن بادشاه فلک پناه سرافراز گردید"

---

(۱) نسخه اصل برگ: ۳۳۲ ب، (۲) نسخه اصل: ۳۴۹ ب، (۳) نسخه اصل: ۳۸۳ الف،

بدین کلمات " بخت بسعادت ، این جمله را تمام بود ـ

در ذکر مکتبی یکی از اشعارش بقرار زیر نوشته شده است ـ

" چوچشم بد دهر که بازخوست چوبپلد کشد زبچه اش پوست " (۱)

در برابر آن در نسخه بی ایحلوی نوشته شده :

" چوبچه زند بهر که بازخوست چو بپلد کشد زبچه اش پوست "

این حتما از نسخه اصل پرمعنی تراست ـ

در شرح احوال علی یک شعر بقرار زیر است ـ

" نگردارد خیالهای پوست چون صبا درسر که رنگ خویشتن بیخم دربند بریدن ها " (۲)

در نسخه بی در مصرعه ثانی ترکیب " در بند بریدن ها " بجای " در اندار بریدن ها " داده شده است که پرمعنی تراست ـ

قسمت سیاسی هم همین قبیل اشتباهات کوچک دارد ، لیکن باوجود این اغلاط کلیته از نسخه های دیگر بهتر وکامل تر است ، لذا اساس وبنیاد تحقیق وتفحص قرارداده شده است ـ

خصایص رسم الخطی

(۱) در بسیاری از موارد " ب " و " ج " و " و " و " گ " فارسی را " پ " و " چ " و " ژ " و " ک " عربی مینویسد ودرکتابت مابین آنها هیچ فرقی نمی گذارد ، مثلاً " بگام فراز " بجای " بگام فراز " " کروه " بجای " گروه " وغیره ـ

(۲) بای حرف اضافت فارسی را اغلب متصل باسم یا فعل نوشته است ، چون بدست ، بروز ، باصفهان ، بجای بدست ، به روز ، به اصفهان ،

(۳) الف " است " را بعضی جا حذف میکند مانند پیداست ، مهیاست آمده ست مهموز فیها ست ، بعضی جا محذوف نشد ـ

(۴) در اضافه یا صفت کلمات مفتوحه در این نسخه دو تا طریقه معمول است اول اظهار کسرهٔ اضافت بیائی بعد از الف برسم حالیه ، چون برای اسلام ، اقصای دیار مشرق ، لشکرهای جرار دوم اینست که اظهار

---

(۱) نسخه اصل : ۲۹۳ ب ، (۲) برگ : ۳۸۹ الف ،

کسرهٔ اضافت بر همزهٔ بعد از الف چون لشکرها، چرار، سالهاء مدید، این طریقه از طریقهٔ اولی نسبةً کمتر است ـ
و در بعضی جا هیچ علامتی نیست، مثلاً بهاالدین، عرصه دراز وغیره، اما حالا در متن مرآة العالم اغلبا
طریقهٔ اولی بکار برده شد ـ

(۵) مدی را که در کلمات چون آن، آورد، قرآن وغیره نوشته میشود بعضی جا حذف میکند ـ

(۶) علاوه برین بعضی حروف هندی امثال "ٹ" "ڈ" "ڑ" "ھ" وغیره بکار برده شده است ـ مثلاً
سیالکوٹ، دواڑه، ڈھنڈھه، اما اینها را بطرز معمول زبان فارسی بصورت "ت" "ذ" "ر" "و" "هد" نوشته شده
است ـ

(۷) بسیاری از مشخصات دیگر رسم الخط را هم دارد، یعنی بعضی جا حروف معجم بصورت غیر معجم
نوشته شده است، و همینطور چیزهای دیگر هم خلاف معمول دارد، اما بعضی ازینها را حمل بر سهو خطاطی
کرده، بصورت صحیح نوشته شده است ـ

(۸) بعضی جملات بجای فعل ماضی بر فعل ماضی معطوفه خاتمه مییابد، جائیکه لازم بود برای
یکسانیت در متن آنها را هم بصورت فعل ماضی عوض کرده شده است ـ

(۹) فک اضافت هم دارد، مثلاً "گیتی خدیو" "خجسته بزم" بجای "بزم خجسته"

(۱۰) بجای "ب" حرف "و" بکار برده شده است، "اله بردیخان" بجای "اله وردیخان"

(۱۱) "ه" بعضی جا محذوف شده است، مثلاً "بندهای پادشاهی" بجای "بندهٔ های پادشاهی" در طی
تصحیح متن سعی نموده شده است که جائیکه خطاط "ه" را حذف کرده است، بصورت صحیح نوشته بشود ـ

نسخهٔ آ۱

این نسخه بخط نستعلیق زیبا نوشته شده است، و کامل است ـ مشتمل است بر ۶۱۳ برگ که معادل
۱۲۲۶ صفحه میشود، آغاز آرایش هفتم از برگ ۴۱۷ میشود، و بر برگ ۶۱۳ خاتمه می یابد، این آرایش مشتمل
بر ۱۹۶ برگ است که معادل ۳۹۲ صفحات میشود ـ

اوراق این نسخه حاشیهٔ قرمز رنگ میدارد، و سطح مکتوب آن "۱۱ ۱/۸ × "۷ است ـ

بقلم غلام محمد خطاط نوشته شده است، اما تاریخ کتابت ندارد، سرورق در دسترس ما نیست، لذا
معلوم نتوانست شد که در کدام یک کتابخانه ها انتقال یافته است ـ برگهای ۱۳۰ب، ۱۵۱، ۱۵۱الف، ۱۵۱ب،
۱۵۲الف، ۱۵۶ب، ۲۸۰ب، ۳۳۵ب، پوسیده و خوانا نیست ـ

درآرایش هفتم فقط برگ ۲۳۵ ب ابجدی است .

این نسخه از کلمات زیر شروع میشود -

" الحمد لله الذی منّ علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته اوضح لهم ------ الخ "

این نسخه یکی از چهار نسخه است که برای تصحیح متن بکار برده شده ، از لحاظ صحت مقامش بعد از نسخه اصل می آید ، و از حیث مطالب کامل است ، در تصحیح متن همین نسخه بیشتر بکار برده شده است ، در برابر نسخه بی و سآ این نسخه بیشتر استفاده شده است -

اما چیزیکه این نسخه را در برابر نسخه اصل ناقص می سازد اینست که در تاریخ سیاسی از برگ ۳۱۷ الف تا ۵۳۶ الف که ۱۱۹ برگ میشود ، معادل ۲۳۸ صفحه ، نخستین دو یا سه سطر هر صفحه پوسیده است و خوانا نیست ، باوجود اینکه در خواندن آن عبارت هر دقت و مواظبت بکار برده شده ، اما سیاق و سباق ربطی ندارد ، و این عیب بزرگیست زیرا که در آغاز هر صفحه وقایع مهمی و بعضی جا تواریخ و سنین و اسامی اماکن و رجال از بین رفته است ، و عبارت بی ربط شده است -

رجوع شود بامثله زیر

آ۱	نسخهٔ اصل
(الف) " هنگام صبح که در افواه خلق چنان افتاد که آن نا تجربه کار بعد از اندک ------ الخ "(۱)	(الف) " هنگامیکه سلطان شجاع آلودهٔ خواب غفلت بود ، تسویهٔ صفوف نموده تمهید مقدمات حرب نموده ناگهان بر لشکر او ریختند ، و آن نا تجربه کار ------ الخ "(۲)
(ب) " کتاب آسمانی جدا است ، از این استفسار احوال نمود و چون عزم بالجزم در آن شد "(۳)	(ب) " کتاب آسمانی جدا است ، و مصحف قدیم و کتاب کریم میخواند ، و بر معانی و سخنانی را از اطراف بروایت های عظیم جمع آورده در صدد ترجمهٔ آن شد "(۴)

---

(۱) آ۱ : ۲۱۸ الف ، (۲) نسخهٔ اصل : ۳۵۰ الف ،

(۳) آ۱ : ۲۱۸ ب ، (۴) نسخهٔ اصل : ۳۵۰ ب ،

آ۱	نسخهٔ اصل
(ج) "شیخ بہار وسید بہاؤالدین خان و جمشید خان و همواره در حفظ این خانهٔ اخلاص‌کش شیخ میرزا با سید میر برادر او ـــــ الخ " (۱)	(ج) "شیخ بہار وحمید الدین و سید بہادر و ملازمان چکی خان با او همین شده، و زبدهٔ خدمان اخلاص‌کش شیخ میر با سید میر برادر او ـــــ الخ " (۲)
(د) "راجه رایسنگه یاد آن در آنجا شهید شد و در وقایع آن سال با سید شیرخان بارهه ـــ الخ " (۳)	(د) "راجه رایسنگه سیسودیه را با جمع راجپوتان قوم او در میمنهٔ قول و افتخار خان را با سید شیرخان بارهه ـــــ الخ " (۳)
(ر) "..... بسیلاب حملهٔ آن گروه خانی ازان دریا در گذشته در طی منازل درگشید بشتی یاد از تراکم از افواج سحاب میداد " (۵)	(ر) "...... بسیلاب حملهٔ آنگروه از جا نرفته، به صورت بازی شهامت بمقابله پرداختند، اگرچه جنود عدو در کثرت وانبوه یاد از تراکم از افواج سحاب میداد اما ـــــ الخ " (۶)

در همهٔ قسمت سیاسی برای دو یا سه سطر مبهم و بی ربط هر صفحه کسی بصورت نا زیبا کلمات کلفت نوشته است که باصل موضوع ربطی ندارد، اما بعد از تاریخ سیاسی در قسمت علماء و فضلا و شعراء تمام صفحات صحیح و درست است و از حیث تفصیل مطالب و واقعات کامل، این نسخه از نسخ بی و سا بمراتب بهتر است، اما اشتباهات و اغلاط عبارت درین نسخه از نسخهٔ اصل بیشتر است، در قسمت شعراء اشتباهات شعری هم در برابر نسخهٔ اصل زیاد است مثلا در شرح احوال جمالی دهلوی کنبو در ضمن ذکرش بسرش گدائی نوشته شده است

"نقش صوت هندی خود می بست و می گفت"

در نسخهٔ اصل بجای " می گفت" " میخواند " است که صحیح تر است

در شرح احوال رائی از اشعارش یک مصرعه بصورت زیر نوشته شده است

"شاها سپاه ترکه چین میراند وچین طغ "

نوشتهٔ نسخهٔ اصل " شاها سپاه ترکه چو میر است و چین طغ " صحیح تر می نماید ـ

---

(۱) آ۱ : ۳۲۱ ب، (۲) نسخه اصل : ۳۵۳ الف، (۳) آ۱ : ۳۲۲ الف،
(۴) نسخه اصل : ۳۵۳ ب، (۵) آ۱ : ۳۲۲ ب، (۶) نسخه اصل : ۳۵۴ الف،

در اشعار متن کمی شعری بصورت زیر نوشته است.

"کم ده شراب وصل که پرشد ایاغ ما   روشن چنان مکن که بمیرد چراغ ما"

در نسخهٔ اصل مصرعهٔ ثانی اینطور است

"روشن چنان مسوز که میرد چراغ؟ که حتما برمعنی تر است.

در شرح احوال عرفی شیرازی یک شعر در نسخهٔ آ۱ اینطوری نوشته شده است.

جهان بگشتم و دردا بهیچ شهر و دیار   نیافتم که فروشد زبخت در بازار

در نسخهٔ اصل در مصرعهٔ ثانی "فروشند" نوشته شده که صحیح تر بنظر می آید. همین قبیل اشتباهات کوچک دیگری هم زیاد است، که در حواشی بآنها اشاره شده است. علاوه برین جملات و واژه های دیگری که در موارد مختلف درین نسخه هست، در طی تصحیح متن در حواشی توضیح داده شده است.

ذکر وفات بختاورخان که از قلم مستعد خان در آخر مرآة العالم نوشته شده است، در برابر نسخهٔ اصل اشتباهات زیاد دارد.

اما این حقیقت نادیده نمیتوان گذشت که این نسخه در تصحیح متن بیشتر بدرد ما خورده است.

خصایص رسم الخطی

در رسم الخط این نسخه از نسخهٔ اصل جداگانه چیزی قابل ذکر نیست، البته خواننده در طی مطالعه حس میکند که درین نسخه نقطه ها اغلب و بیشتر بر کلمات درست نوشته شده است، استعمال همزه و اضافت تا اندازه ای مرتبی و درست است.

نسخهٔ بی

این نسخه بخط نستعلیق زیبا نوشته شده است، ۵۴۳ ورق دارد که معادل ۱۰۸۶ صفحه میشود. آرایش هفتم از برگ ۳۶۵ شروع میشود، و ۱۷۸ ورق دارد، که معادل ۳۵۶ صفحه میباشد، هر صفحه نوزده سطر دارد، تقطیع ۳/۴ ۱۳" × ۹" ، سطح مکتوب اوراق ۱/۲ ۹" × ۱/۲ ۶" است.

مولوی محمد شفیع مرحوم نوشته است که شرح حال بدایونی که از مرآة العالم گرفته در تاریخ بدایونی مطبوعهٔ کلکته نوشته شده بود[1]، نسخهٔ ما از آن نسخه تفاوت دارد. اسف انگیز است که بسبب مرور زمان سرورق این نسخه بدست ما نرسیده است، تا معلوم شود که این کتاب در کدام یک کتابخانه ها انتقال می یافته است. این نسخه از جا ها پوسیده و کرم خورده است، اما بیشتر خوانا است

در آخر نسخهٔ دانشگاه پنجاب نوشته شده است.

"تمام شد این بموجب فرمایش نواب ناهدار نواب حسام الدوله لنها (؟) در تحریر یافت،

در ۱۲۳۹ دوازده صد و پنجاه و شش (؟) قلمی گردید"

و آغاز این نسخه اینطوری میشود.

"بر ترین گوهری که تاجداران کشور فصاحت و تخت نشینان خطهٔ بلاغت را پیرایهٔ افتخار باشد حمد و ثنای یگانه ایست ــــــ الخ"

---

(۱) ضمیمهٔ اورینتل کالج میگزین، اوت و نوامبر ۱۹۵۳م

این نسخه نیز برای تصحیح متن بکار برده شده است ، قسمت سیاسی اشتباهات کمتر دارد ، و جملات خیلی کم از قلم افتاده است ، رویهمرفته این را بعد از نسخه اصل و ایندیا آفیس اهمیت میتوان داد ، زیرا که در برابر آن نسخه‌ها این بیشتر اغلاط دارد ، وبعضی جا جملات نیز مربوط نیست ،

قسمت شعراء وخطاطین وعلماء وفضلا فاقد بعضی مطالب است ، مثلا در شعر نورعدی ابهری

" زمانش آرزو بریده امید   بجاه‌تا ابدی مانده جاوید "

در مصرعه اول بجای " بریده امید " " بزاه امید " نوشته شده که مغلوط است ـ

یکی از اشعار تمنی در نسخه بی مغلوط است

چون کوه زتنگی زده پای تو در گل   برگردش افلاک زده خنده وقارم

صورت صحیح این شعر اینست

چون کوه زتنگی زده ام پای تو گل   برگردش افلاک زده خنده وقارم

همینطور بسیاری اشعار است ، که اوزان درست دارد ، اما بعلت تبدل وعدم درستی الفاظ مفهوم آنها مغلق ومبهم مانده است .

بسیاری از اشعار دیگر هم هست که در نسخه‌های سایر موجود است ، اما نسخه بی ندارد ، مثلا در شرح احوال حکیم رکنا کاشی این نسخه این عبارت را ندارد :

" واین دو بیت نیز از و باقیست :

ای که می خواهی سرت گو سر نمی دانم چه شد (؟)   تیغ برکف دیدمش دیگر نمی دانم چه شد

دوش بریاد قدش آهی کشیدم زیر لب   نه فلک را سوخت بالا تر نمی دانم چه شد "

در شرح احوال زلالی خوانساری عبارت زیر درین نسخه نیست

" این بیت هم در تعریف اسپ از وست :

ز جستن وجستن او سایه در دشت   چو زاغی آشیان گم کرده می گشت

این اشعار هم نسخه بی ندارد

" درجواب این مطلع آصفی

بر ما شب غم کار بسی تنگ گرفته   کو صبح که آئینه ما زنگ گرفته

بهادرخان گفته :

آن شوخ جفا پیشه دگر سنگ گرفته   گویا بمن خسته ره جنگ گرفته "

از همین قبیل امثله دیگر نیز داریم ، ودر طی تصحیح متن در حواشی بآنها اشارات نموده شده است ـ

شرح احوال بسیاری از شعراء درین نسخه موجود نیست وعده‌ای تمام شعراء در نسخه اصل و آ دویست وپنجاه است ، اما در نسخه بی شرح احوال دویست وهفده شاعر نوشته شده است ـ

درآخر این نسخه ذکر وفات بختاورخان نیز نیست اما در نسخهای دیگر مندرج است ـ چندی از علماء وفضلا هم درین نسخه مذکور نشده اند ـ

اما باوجود این پر افادت است ، در تصحیح متن ازین استفاده شده است ـ وتصحیح چند تا اسامی اماکن

رجال از همین نسخه کرده شده است ـ در قسمت سیاسی برای تصحیح واقعات ازین نسخه استفاده
شده است ـ

خصایص رسم الخطی

دررسم الخط این نسخه از نسخه اصل چیزی متفاوت نیست ، اگرچه این نسخه بخط زیبا نوشته شده است،
اما هاط اکثر الفاظ محو شده است ، یا زیرحروف دیگر گذاشته شده که بعلت آن درخواندن اسامی اماکن
ورجال دچار مشکل شدیم ـ

نسخه ساً

در کتابخانه دانشگاه پنجاب درمیان مجموعهٔ کتب سراج الدین آذر، یکی دیگر نسخه مرآة العالم موجود است،
که آن نیز برای تحقیق وتفحص بکار برده شد .

این نسخه بخط نستعلیق شکسته نوشته شده ، ۶۳۸ ورق دارد که معادل ۱۲۷۶ صفحه میشود ، آرایش
هفتم از برگ ۲۹۰ ب شروع میشود که معادل ۳۹۵ صفحه میباشد ـ هرصفحه بیست ویک سطر دارد ، قطع
"۸×"۱۲ ، سطح مکتوب اوراق "۹×"۵ است ـ

این نسخه پوسیده نیست اما بعلت اشتباهات خطی خوانا نیست ـ تاریخ کتابت ندارد .

اما کاغذ این نسخه نواست و ازآن درک میشود که بیشتر قدیمی نیست ـ

درآخر این نسخه نوشته شده است .

" بیست ودوم ماه ربیع الثانی روزشنبه بوقت ظهرصورت اتمام بقلم میرعلی حجت یافت"

این نسخه مورد بحث مفصل قرارنمی توان داد ، بنظر اینکه اگرچه با نسخه اصل مقایسه شده ، لاکن بعلت
اشتباهات زیاد بیشتر افادت را ندارد ـ اگرچه بعضی جا درین نسخه نیز مطالب ومعلوماتی هست که درنسخه های
دیگرنیست واز جهت افادت بسیار مهم است ، اما بعلت اغلاط کتابت فقط درقسمت سیاسی وذکر علماء وفضلا
مقایسه ومقابله شده ، وبرای بخشهای دیگر ازین خیال منصرف شدیم ـ

نسخ دیگرمرآة العالم

درزیرتفصیل آن نسخ مرآة العالم داده میشود که در کتابخانه های مختلف موجود است ، اما بعلت بعضی
موانع ومشکلات موفق نشدیم که آنها را مورد مطالعه قراردهیم ـ بعضی از آنها زیاد قدیم هستند . لذا مطالعهٔ
آنها ناگزیر پنداشته نه شد ـ اما اگرمسئله ارز وموانع دیگر درمیان نمی بود بیشترنسخه ها مورد مطالعه قرار
داده میشد ـ

نسخه کتابخانهٔ بانکی پور

عبدالمقتدر راجع به این نسخه مرآة العالم مینویسد[1] که دارای ۴۶۷ ورق است که معادل ۹۳۴ صفحه
میشود ـ هرصفحه بیست سطر دارد ، سطح صفحه $2/1 \times 10$ "۶ $3/2$ وسطح مکتوب "۳×"۷ است ـ

1, Muqtadir, vol. vi, pp. 56-57.

درین نسخه در حواشی اضافها نموده شده است ، و اضافه‌ها بقلم همان کاتب است ، بخط نستعلیق نوشته شده است ، تاریخ کتابت ندارد ، شاید قرن دوازدهم میباشد .

در مطالب این نسخه چیزی اضافه نه شده ، در آخر ذکر وفات بختاورخان هم نیست ـ

علاوه برین با اختلافات دیگر برخوردیم یکی اینکه در آرایش دوم برگ ۸۵ الف ذکر محدثین بترتیب حروف الفبا است ، اما در نسخه اصل به ترتیب زمانی و تاریخ داده شده است ـ

بعد ازآن در آرایش سوم نمود ششم برگ ۳۲۲ ب مطالب زیر داده شده است :

" ذکر شیبانیان یا ازبک خانان ماوراء النهر از عهد شاهی بیگ خان تا جلوس عبدالعزیز خان ۱۰۵۵ هـ "

اما در نسخه اصل در حواشی مطالب معزولی عبدالعزیز خان در ۱۰۹۲ هـ از سبحان قلی خان و وفاتش در یکصد و سال ۱۰۹۳ هـ نیز افزوده شده است ـ

درین نسخه در آرایش پنجم برگ ۱۸۷ ب شرح احوال عادلشاهیان نوشته شده است ، اما در نسخه اصل در طی ذکر عادلشاهیان در حواشی ذکر جلوس اسکندر عادلشاه هم افزوده شده است ـ

<u>نسخه دیگر در کتابخانهٔ ایندیا آفیس (۱)</u>

درین کتابخانه نسخه دیگر مرآة العالم تحت نمره ۸۹۹ محفوظ است ، که بخط نستعلیق نوشته شده است ، دو تا نمونهٔ کتابت دارد ، سطح مکتوب ۳/۴ ۹" × ۱/۲ ۵" است ، قسمت بیشتر این نسخه از قلم محمد معصوم کاتب کتابت شده است ، و ابتدائش اینطور میشود

" بر تزیین گوهری که تاجداران کشور فصاحت و تخت نشینان خطهٔ بلاغت را پیرایهٔ افتخار باشد ، حمد و ثنای یگانه ایست ـــــ الخ "

قسمت بیشتر آرایش هفتم خیلی پوسیده است ، از ۱۷ الف تا ۱۵۳ ب چند تا سطور ابتدای هر صفحه ناخوانا است ، و بعد از ورق ۱۵۳ ب در حدود چهل و هفت صفحه از بین رفته است ، قسمت بیشتر آرایش اول و از آرایش دوم تا آرایش ششم بلکه آغاز آرایش هفتم و خاتمه نیز پوسیده و ناخوانا است ـ

<u>نسخه دیگر در ایشیاتک سوسایتی بنگال (۲)</u>

این نسخه بسیار پوسیده و ناتمام است ، دویست و چهار ورق دارد ، که معادل چهارصد و هشت صفحه میشود ، سطح هر صفحه ۷" × ۵" است ، یک مهر زده شده است ، که در آن سال ۱۲۱۱ هـ مرقوم است ـ صفحات این نسخه نیز مرتب نیست ـ و ابتدا از کلمات زیر میشود ـ

" مقدمه در ذکر نخستین چیزی که خلعت خلقت پوشید ـــــ الخ "

قسمت بیشتر آرایش هفتم تلف شده است ـ قسمت کوچک آخرین آن محفوظ مانده است که ذکر خطاطین و شعراء را دارد ، اما وضعیت آن هم خوب نیست ـ

---

1. Ethe, vol. 1, I25.
2. Ivanow, p. 4.

نسخ دیگر موزهٔ بریطانیه (۱)

در موزهٔ بریطانیه علاوه بر نسخه اصل سه تا نسخهٔ دیگر موجود است که تفصیل مختصر هریکی از آنها داده میشود -

نمرهٔ ۲۳۰۵۳۰

این نسخه دارای ۶۲۶ ورق است که معادل ۱۲۵۲ صفحه میشود ، سطح مکتوب آن ۱۲"×۳/ ۱/۷" است - هر صفحه بیست سطر دارد ، بخط نستعلیق خوب نوشته شده است - تاریخ کتابت را ندارد ، قیاسا میتوان گفت که در قرن هیجدهم میلادی نوشته شده بود -

نمرهٔ ۲۵۰۷۸۳

این نسخه ۳۹۰ ورق دارد که معادل ۷۸۰ صفحه محشی میشود ، سطح مکتوب ۱۲"×۳/ ۱/۷" هر صفحه بیست وپنج سطر دارد ، بخط نستعلیق نوشته شده است ، حواشی دارد ، شاید در قرن هیجدهم میلادی نوشته شده بود ،

نمرهٔ ۲۳۰۰۲۷

این نسخه ۶۰۲ ورق دارد که معادل ۱۲۰۴ صفحه میشود ، سطح مکتوب آن ۸"× ۱۲" است ، بخط نستعلیق نوشته شده است - حواشی هم دارد ، صفحات محشّی است ، معلوم میشود که در قرن هیجدهم میلادی در هندوستان نوشته شده بود -

نسخه دیگر مرآة العالم در ایشیاتک سوسایتی بریطانیه عظمی وآیرلینڈ (۲)

این نسخه ۲۸۲ ورق دارد که معادل ۵۸۴ صفحه میشود ، هر صفحه بیست ونه یا سی ویک سطر دارد ، قسمتی بخط شکسته وقسمتی بخط هم شکسته ونستعلیق نوشته شده است ، سطح مکتوب ۱۰"× ۲/ ۱/۱۷" است -

در کتابخانه آصفیه هم یک نسخه مرآة العالم موجود است (۳) ، اما در فهرست تفصیلی داده نشده ،

نسخه مرآة العالم در کتابخانهٔ بودلین (۴)

این نسخه ۳۶۳ ورق دارد که معادل ۹۲۶ صفحه میشود ، از ورق اوّل تا پنجاه وهفت بخط شکسته

---

(۱) Rieu, vol. 1, p. 127b-128b

(۲) Morley, p. 56.

(۳) فهرست کتابخانه آصفیه ۱: ۳۲۰،

(۴) Ethe, Bod. Lib., vol. 1, p. 55.

نوشته شده است، و از برگ ۵۸ تا ۳۶۳ بخط نستعلیق نوشته شده است، بخط های مختلف در اوقات مختلف کتابت شده است۔

سطح مکتوب آن ۱۴ ۳/۴ × ۸ ۳/۴ است۔

سال کتابت مذکور نیست، شاید درمیان قرن یازدهم و دوازدهم هجری نوشته شده باشد، ابتدایش از کلمات زیر میشود ـ

"بهترین نقشی که آئینه خاطر سخن شناسان روشن ضمیر را بارقهٔ صفا بخشد حمد وثنای صانعیست .... الخ"

این نیز ذکر وفات بختاورخان ندارد ـ

قسمت شعراء از ابتدی برگ ۱۵۵ الف شروع میشود، شرح احوال شه ظفر که بربرگ ۱۵۱ الف نوشته شده است، اشعارها بر برگ ۲۱۳ الف تکرار داده شده است۔ از برگ ۳۳۰ الف تا ۳۵۰ ترتیب صحیح اوراق بقرار زیر است۔

۳۳۰-۳۶۵-۳۰۳، ۳۳۱-۳۶۲، ۳۰۵،

نسخهٔ دیگر نمرهٔ ۱۱۵

درکتابخانه بودلین نسخه دیگر هم محفوظ است، در برابر نسخهٔ اول الذکر بعداً نوشته شده بود، دارای ۳۶۷ ورق است معادل ۷۳۴ صفحه، بخط نستعلیق نوشته شده، سطح مکتوب ۸ ۴/۸ × ۷ ۱/۴ است، تاریخ کتابت نوشته نه شده، کلمات زیر مندرج است۔

تمام شد این کتاب بعون الله الملک الوهاب بتاریخ نهم صفر المظفر سنه ۱۲۰۰

شاید سال ۱۲۰۰هـ/۱۷۸۵م باشد ـ

نسخهٔ دیگر نمرهٔ ۱۱۶

نسخه دیگر مرآة العالم که درین کتابخانه است ۸۳۳ ورق دارد که معادل ۱۶۶۶ صفحه میشود، بخط نستعلیق زیبا نوشته شده است، سطح مکتوب ۹ × ۶ ۳/۴ است، تاریخ کتابت داده نه شده، اینطور شروع میشود.

"بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین بوقلمون گونی که تاجداران کشور فصاحت وتخت نشینان خطهٔ بلاغت را پیرایهٔ افتخار باشد، حمد وثنای یگانه ایست که مرآة عالم جلوه گاه بدایع قدرت اوست ...... الخ"

فهرست کلمات و مصطلحات نادر ترکی و مغولی و هندی

(الف)

آخته بیگی : شخصی که اخته کردن حیوانات باستصواب او باشد –

احدیان : جمع احدی که اکثر و بآخر الف بصورت یا ع یکی و بمعنی و بمعنای رسیده منصبداری باشد از انواع منصبداران، و این از عهد اکبر پادشاه است، و ظاهرا بمعنی معنی در ایران عزیز بود – در بهار عجم نوشته که جماعه احدیان تنها منصبذات دارند وسوار و پیاده متصینه سرکار با خود ندارند، وگویند که احدی از طرف پادشاه برای اجرای حکمی بر امراء مسلط میشود (انندراج)

اخته خانه : جائیکه گاو و اشتر و امثال آن را اخته کنند

ارس : ناحیه، ملک

ارک : پشت یا پشتبان

ارک : قلعه کوچک (بزبان فارسی)

ارگجه : مرکب عطریات، نوعی از آب جو

اشلوک : نظم، شعر،

اغران : جمع آغر، رود خشک که سیلاب ازان قطع شده، وجای جای آب ایستاده باشد

القمش : بالفتح و ثای فوقانی عز مفتوح و کسر میم وسکون شین معجمه، بترکی بمعنی فوج پیشین (انندراج)

الکه : ملک، زمین،

الوس : بضمتین و واو غیر ملفوظ وسین مهمله ساکن، در ترکی قوم و طایفه را گویند، و این مخفف اولوس است، و "اولوس" در ترکی بمعنی جماعت است –

انقاس : میوهٔ درخت کاج

اوربسی : مرصع با جواهر،

اولوش : (بشین معجمه) نصیب و بخش و قسمت –

(ب)

بادر : بیست و نهم ماه قمری،

بادلیج : نوعی از توپ

بان انداز یا بان دار : بان درختی که بر آن خوشبو است، بهندی بان چیزی است که بباروت پر کرده بعد آتش بر فوج مخالف اندازند، و آن بشکل هوائی باشد که آتشبازی معروف است، ظاهرا ماش اگی بان است مهند بان در هندی تیررا گویند، و اگی بمعنی آتش –

باص : بی

بخشیگری دوم : خزانه دار،

برانغار : فوج جانب دست راست که بعربی آن را میمنه خوانند –

برچهی : نیزهٔ کوچک

برسات : برشگال

بنجاره : تاجر اجناس

بهوت : دیو

بیره : قطار کشتیها

بینول : کوچه بی بست، گوشه،

بیگهه : قطعهٔ زمینی تقریباً ۱۶۱۳۰۳ مربع گز

بیوتات : بیت ، بیوت ، بیوتات ، خانه ،

(پ)

پاشلیقی : ناحیه که زیر فرمانروائی امیرالامراء باشد

پاشلیق (پاشلوغ) : رأساً ، فرماندهٔ کل

پان : برگ تنبول

پرگنات : جمع پرگنه ، بخش ،

پیشچی : قسمی از زیور که زنان بر ساعد می بندند ،

(ت)

تابینان : (جمع تابین) پیروی کننده

تابین باشی : افسر اعظم لشکر و فوج

تالاب : حوض آب

تال پیپان : تال نام سازی در هند ، و دوازدهٔ آن را
تال نی خوانند —

ترخان : لقبی است از القاب که سلاطین ترکستان که
ایشان را خان گویند بکسی دهند ، که هر وقت
خواهد بی انتظار بحضور پادشاه رود ، اگر تقصیری
وخطایی کند اورا بمؤاخذه نگیرند —

تقوز : عدد نه ، ارمغان ، بمعنی اینکه امراء و ملوک را
تحایف بتعداد نه اعداد میشد ، و این عدد در پیش
شاهان مغلیه مقدس محسوب میشد —

تلاشی : عجلت ، تعاقب ،

تلایه : دستهٔ پیش آهنگان در جلو ،

تنسوق : تحفه و چیز نفیس و نادر ،

توره : سرپرست تیغهٔ آدم ، یا جوال کوچک بزبان هندی

تورک : انتظام ، ترتیب ، شأن و شوکت ،

تولکچی : جایی یا حدی که صیاد بر آن تیر از
مقام معین میزند یا پناه گاه که صیادان
برای شکار بکار میبرند —

تهانه : کلانتری

تهانه دار : رئیس کلانتری

تیل : روغن

تیول : جاگیر و مدد معاش ،

(ث)

ثغار : خوراکی به سپاهیان میدهند

ثغور : بفتحتین بمعنی سرحد ها ، جمع ثغر ،

(ج)

جرگه : بالفتح نوعی از شکار ، و آن چنان است
که لشکریان گرد صحرا حلقه زنند تا صید
بدر نرود ، صحیح کاشی گوید
چشم او در جرگه دارد آهوی عقل مرا
حد مجنون کی بود داخل شدن در جرگ می
وبترکی قمرغه خوانند ، و جرگهٔ پهلوانان و
بمعنی گویند جائیکه پهلوانان باهم کشتی
گیرند ، و آنرا در عرف هند اکهاره خوانند ،
و این دلالت دارد بر آنکه جرگه و جرگ و ترگ
هر سه مترادف باشند ، حق آنست که جرگه
بمعنی مطلق صف و حلقه است ، خواه
مردمانی باشند ، خواه سایر حیوان از چرنده و
پرنده ، و در غیاث نوشته که جرگه بالکسر
غلط است ، و این لفظ ترکیست (انندراج)

جریب : جریب چهار قفیز است ، و قفیز یکصد و چهل و چهار گز است ، و پیمانهٔ غله است وآن دوازده صاع است (اندراج)

جریمی : بازرس اراضی

جلزی : انسام وصله

جلو : بکسر اول وفتح دوم معانی اسپ و بمعنی اسپ کوتل ، و این لفظ ترکی است ـ

جوّانغار : فوج جانب دست چپ که بعربی آنرا میسره خوانند ـ

جیبه (یا جیبا) : زره بکتر

جیغه : گوهر یا زیوریست که در دستار میآویختند ـ

(چ)

چارقب : پوشش مخصوص سلاطین توران

چبوتره : جای بلند و مسطح ،

چنداول : جمعی از مردم که درعقب لشکرهای معظم حرکت میکردند

چنور : بادبزن دستی

چیله : غلام ، مرید ،

(ح)

حزیران : بکسر اول ویای معروف ، ماه نهم از سال رومیان وآن مطابق ماه خرداد باشد

حلوائی : شیرینی فروش ، قناد ،

حویلی : خانهٔ بزرگ

(خ)

خالصه شریفه : خالصه بمعنی خاصه و خواهشتنه بمعنی ، و باصطلاح زمین وملک پادشاهی که بجاگیر کسی نباشد ـ

خسر : پدرزن

خفیه نویس : جاسوس ، مخبر ،

خواص پوره : قریهٔ خواصان ،

(د)

داروغه : فرمانداره کلانتر

داروغگی : مردی که اختیار واقتدار فرماندار داشته باشد ـ

دالان : حیاط بزرگ ،

دالی : مردی که دلو را برای آب گرفتن درچاه میاندازد ـ

دام : سکهٔ کوچک مسای شاهی

درخت نیم : درختی که میوه اش تلخ میباشد ،

درسن یا درشن : زیارت ، ملاقات ، شرفیابی

دلدل : مرد آب ، سیاه آب ، لایستان

دمدمه : آواز طبل ودهل ، دیگر بمعنی سرکوب قلعه است ، وآن برج مانندی است که در برابر قلعه ها از چوب وسنگ وگل بسازند ، و بر بالای آن توپ وخمپاره کشیده بقلعگیان محصور بیندازند ـ

دهیله : چارده

دهکدهکی : (ڈگڈگی) طبلک ،

(ڈ)

ڈاک چوکی : جای چاپار مهیک گاه ،

ڈولی : پالکی

(ز)

زنبورک : توپ کوچک

(س)

ستی شدن : طبق صاحب جهانگیری ستی بزبان هندی زنی بود که با شوهر مردهٔ خود بآتش بسوزد -

سربندی : کوچه بند

سرکاری : داروغگی و سربراهی کار و اهتمام بسر انجام امی (غیاث)

سزاول : بضم اول وضم واو بمعنی حاصل کننده و این لفظ ترکی است

سنجق : کمربند وعلم ودامن قبا (اندراج)

سنگهاسن : تخت شاهی ،

سنیاسیان : درویشان تارک الدنیا هندو

سوهن : سوران ، نمرهٔ سوهن که سپاهی علیه یکدیگر موقع مبارزه در می آرند

سهره : دستهٔ گل که در موقع عروسی داماد می پوشد -

سهب : بر وزن و معنی تعب که سرگشته و بدهوش و پریشانی درکار باشد - بمعنی جمع و یال اسپ

سیورغال : مدد معاش انعام

(ش)

شهنّه نفیر : (بفتح اول ودوم مشدّد) آواز نفیر (اندراج)

(ص)

صندل : (بالفتح) چوبی معروف که سپید آن خوشبو بود ، وسرخ او بو ندارد ، واین ظاهرا معرب چندل (بلام) است و چندن (بنون) مشترک است در هندی وفارسی و بالفظ بودن وکردن وسائیدن ومالیدن وکشیدن مستعمل -

(ض)

ضلع : بخش

(ط)

طاسهای گجراتی : طشت کلان یا جامهٔ زرتار ،

طوغ : نشان فوج

(ع)

عرض مکرر : منصبداری که عرایض مردم را در پیشگاه شاهنشاه در می آورد -

عقیقه : (بالفتح والکسر) نوعی از جامهای نگارین هودج (بالکسر) در ماه یک بارکردن کاری را و (بالضم) بدل وعوض امیر -

عید گلابی : در عهد اکبر پادشاه در آغاز بهار عیدی بود که امرا شیشه های گلاب آن روز پیشکش میکردند ، و در اواسط عهد محمد اورنگزیب عالمگیر پادشاه این رسم بر افتاد (بهار عجم)

(غ)

غراب : کشتی

غسلخانه : عبارت است از حمام ، گویند شیرشاه
در عهد سلطنت خود در قلعهٔ حضرت
دهلی مکان مقرر کرده بود که بعد فراغ
از غسل در آن می نشست و گیسوان خود
را در همانجا خشک می کرد ، چون نوبت
بجلال الدین اکبر بادشاه رسید آنرا دیوان
خاص نام گذاشت ـ

(ف)

فیلخانه : اصطبل فیلان

(ق)

قراول : محافظ ، دیدبان ، فوجی که برای جنگ
بمکانی تعین شود ـ

قشلاق : جاهای گرم که زمستان دران بسر می برند ،

قلاوزی : راهبری ، دلالت راه ،

قلب : امیرهٔ سپاه ، قلب لشکر در میدان کارزار

قمرغه : شکارگاه که امراء و سلاطین در احاطهٔ کلان
آهو و گوزن میگذارند ـ

قنات وخیمه : سراپرده وخیمه ،

قوربیگی : داروغهٔ سلاح

قورچی : سلاح دار ، اهتمام کنندهٔ دربار بادشاه ،

قورخانه : سلاح

قورخانه : سلاح خانه

قوش بیگی : داروغهٔ مرغان شکاری

قول : فوج درمیان وامیرهٔ سپاه ،

(ک)

کتره : محله ، کوچه ، ناحیهٔ شهر ،

کچهری : دار گستری ،

کریاس : بالا خانه ، دربار بادشاه و امراء ، درین خانهٔ

کرکیراق خانه : انبار ملبوسات

کرنای : بگل ، بوق

کروه : بفتحتین ، بهندی کوس گویند ، و آن چهار هزار
ذرع مسافت زمین باشد ـ

کنگایش کردن : مشاورت کردن

کوتوال : شحنه ،

کودالها : بیلچه ها

کوچه : شلاق

کوسهٔ جنگی : کشتی جنگی

کوکلتاش : برادر رضاعی

کهڑکی : دریچه

کیلا : موز

(گ)

گهڑی : دقیقه

(ل)

لشکر مقلا : هراول دسته

لنگرها : جائیکه خوراک بمساکین و فقراء تقسیم میشود

لهرچه : مخطط ، راه راه ،

(م)

محال خالصات : زمین وملک بادشاهی

موهد : (موحد) بیشانی ،

میرآتش : داروغهٔ توپخانهٔ

میر تووَزکان : داروغه سامان وآرایش مجلس ودربار
و ترتیب وانتظام لشکر

(ن)

ناگیسر : گل خوشبودار وتنه اش ،

نواره : یک دسته کشتیهای کوچک که برای
دفاع سواحل کشور بکار میبرند -

نویان : جمع نوین ، در اصل داماد را گویند ،
و ترکان سلاطین را باین لفظ خطاب کنند ،
وبمعنی امیر اعظم ،پادشاهزاده ،نوینی نویان ،
شاهزاده ،امیرجنرل از القاب بزرگان ترک است ،
واین لغت فارسی نیست ترکی است بلکه مغولی ،

(و)

وزن شمسی : سنجیده شدن پادشاه بزر و جواهر در
آغاز هرسال شمسی

وزن قمری : سنجیده شدن پادشاه با زروجواهر در آغاز
هرسال قمری

(ه)

هرول : جانوری سبز رنگ مانند کبوتر یا طوطی،

هنی : آسانی و هموار

(ی)

یاسا : بزبان مغولی دارای چند تا معنی است :
(۱) فرمان شاهی حکم اعلی
(۲) قانون (۳) سزای موت ،بزبان ترکی بمعنی
قتل غارت ،قصاص ،رسم وقاعده مستعمل است ،

یرلیغ : فرمان شاهی

یسال : صف ، قطار ، فوج ،

یساول : میر تزک ، نقیب

ییلاق : جای تابستانی ،

فهرست مناصب

نمره شمار	منصب	اسب هر نوع	فیل هر نوع	شتر قطار	قاطر قطار	حقوق (ماهیانه) درجهٔ اوّل	درجهٔ دوم	درجهٔ سوم	ارابه
۱	هفت هزاری	۳۹۰	۱۳۱	۱۱۰	۲۷		۳۵۰۰۰		۲۲۰
۲	پنجهزاری	۳۳۰	۱۱۵	۱۰۰	۲۰	۳۰۰۰۰	۲۹۰۰۰	۲۸۰۰۰	۱۶۰
۳	چهار هزار و پانصدی	۳۰۵	۹۰	۷۲	۱۸	۲۶۰۰۰	۲۵۸۰۰	۲۵۷۰۰	۱۲۵
۴	چهار هزاری	۲۷۰	۸۰	۶۵	۱۷	۲۲۰۰۰	۲۱۸۰۰	۲۱۶۰۰	۱۳۰
۵	سه هزار و پانصدی	۲۳۵	۷۵	۵۷	۱۵	۱۹۰۰۰	۱۸۸۰۰	۱۸۷۰۰	۱۱۵
۶	سه هزاری	۲۲۰	۷۰	۵۰	۳	۱۷۰۰۰	۱۶۸۰۰	۱۶۷۰۰	۱۰۰
۷	دو هزار و پانصدی	۱۷۰	۵۰	۴۰	۱۰	۱۴۰۰۰	۱۳۸۰۰	۱۳۷۰۰	۸۰
۸	دو هزاری	۱۵۰	۴۰	۳۰	۷	۱۲۰۰۰	۱۱۹۰۰	۱۱۸۰۰	۶۸
۹	یک هزار و پانصدی	۱۲۰	۳۵	۲۳	۵	۱۰۰۰۰	۹۸۰۰	۹۷۰۰	۵۰
۱۰	هزاری	۱۰۳	۳۱	۲۱	۴	۸۲۰۰	۸۱۰۰	۸۰۰۰	۳۲
۱۱	نه صدی	۱۰۰	۳۰	۲۰	۳	۷۷۰۰	۷۳۰۰	۷۱۰۰	۳۰
۱۲	هشت صدی	۸۲	۲۸	۱۷	۳	۵۰۰	۴۷۰۰	۴۴۰۰	۳۴
۱۳	هفت صدی	۶۰	۱۹	۱۵	۲	۴۰۰۰	۳۷۰۰	۳۶۰۰	۲۷
۱۴	شش صدی	۳۸	۱۵	۱۲	۲	۳۵۰۰	۳۲۰۰	۳۰۰۰	۲۱
۱۵	پانصدی	۳۴	۱۰	۱۳	۲	۲۸۰۰	۲۷۵۰	۲۷۰۰	۱۵
۱۶	چهار صدی	۲۰	۹	۵		۲۰۰۰	۱۷۵۱	۱۵۰۰	۱۲
۱۷	سه صدی	۱۵	۵	۴		۱۴۰۰	۱۲۵۰	۱۲۰۰	۱۰
۱۸	دو صدی	۱۲	۶	۳		۹۷۵	۹۵۰	۹۰۰	۷
۱۹	یوزباشی	۱۰	۳	۲		۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۵

(مأخوذ از کتاب
امرائی هنود
۳۸۴-۳۵۴)

آرایش هفتم

(برگ ۳۲۹ ب) [1] در شرح مجملی از گرامی احوال [2] بهجت اشتمال خلیفهٔ دین، تتمهٔ خلفای راشدین،
بادشاه جهان پناه، خدیو خدا آگاه، الذی [3] عدل ساعة منه، بعمل الثقلین یوازی [4]، ابوالمظفر محی الدین
محمد عالمگیر بادشاه غازی، خلد الله ملکهٔ و سلطانهٔ و افاض علی العالمین برّهٔ و احسانهٔ،

و این آرایش عالم آرا که فی الحقیقة علت غایتی تالیف این مجموعهٔ بدیعه است بر سه پیرایش [5] مرتب شده

پیرایش اوّل : در ذکر بدایع وقایع که قبل از جلوس والا مقدمهٔ طلوع نیّر سلطنت ابد مدت گشته و سوانح ده سالهٔ اقبال جهانگشا بعد از جلوس معلی-

چون حکمت کاملهٔ ایزدی تقاضای آن نموده بود که جهان کهن بمعماری عدل و احسان سکندر جاه سلیمان نشان، از سرِ نو [6] رونق پذیرد، هر حادثه که زمانه می انگیخت، توطئهٔ [7] ظهور دور عالم آرای آنحضرت بود- شرح شمه ای ازین سوانح بدیعه آنکه هفتم ذوالحجه سال هزار و شصت و هفت هجری مزاج اعلیحضرت صاحبقران ثانی را در دارالخلافه شاهجهان آباد عارضهٔ صعب طاری شد، که مانع [8] اشتغال بتدبیر امورِ جهانبانی گردید- دارا شکوه مهین پور [9] اعلی حضرت زمام اختیار سلطنت بقبضهٔ خود آورده راهِ وصولِ خبرها باکناف و حدود مسدود گردانید-

---

(۱) در عالمگیرنامه قبل از ابتدای این واقعات تمهید مفصلی در بیست و شش صفحات نوشته شده،

(۲) سا بی و آآ : احوال خدیو دین پناه ابوالمظفر

(۳) نسخهٔ بی "اللذی" ندارد، آآ "واللذی"

(۴) بی : "یوازی"

(۵) بی : پیرایه، (۶) بی واو "نو" ندارد-

(۷) در آآ : "طوطئهٔ"

(۸) در سا : "مانع شغل بامور جهانبانی شد"

(۹) در سل : "اقتدار سلطنت بقبضه اقتدار خود آورده"

چنانچه جمیع بادشاهزاده های عالی مقدار و اقتدار، امرای عظام(۱) سایر مردم بلاد و اقطار بلکه اکثر باریافتگان سدهٔ خلافت، حیات آنحضرت باور نمی نمودند(۲) ـ و باین سبب خلل ها(۳) باحوال مملکت راه یافت(۴) و رفته رفته کار بجای رسید که سلطان مراد بخش پور چهارمین اعلیحضرت که صوبه ی گجرات (برگ ۳۵۰ الف) باو مفوض بود ، سبقت نموده بر تخت نشست و خطبه و سکه بنام خود کرده ، اسم سلطنت بر خود(۵) بسته ، عازم پیش شد ـ و سلطان شجاع پور دوم آنحضرت در بنگاله همین مسلک پیش گرفته بر سر پتنه لشکر کشید ـ اللّه یردیخان(۶)(۷)(۸) صوبه دار آنجا بفارس رسید ـ و چون اعلیحضرت بنا بر رعایت مراعب(۹) حزم و احتیاط در اکثر امور دارا شکوه راه مسامحت سلوک مید اشتند(۱۰)(۱۱) آنحضرت را بانواع تسهیلات برین آورد که عساکری که بجهت تسخیر ولایت بیجاپور(۱۲) کوکبی موکب حضرت(۱۳) شاهنشاه(۱۴) مالک رقاب

---

(۱) در سا : " شاهزاده و امراء و مردم بلاد "

(۲) در بی : " جناب آنحضرت اختیار نمینمودند " ـ

(۳) بی " نمی نمودند " ندارد ـ

(۴) در سا : " ازین عصر اختلال در احوال ملک راه یافت "

(۵) بی " برخویش "

(۶) عرق شجرهٔ نسبش از دوحهٔ آل سلجوق منشعب است ـ در عهد جنت مکانی بخطاب معتقد خانی و خدمت قراول بیگی اختصاص گرفت ـ در سال هشتم فردوس آشیانی باضافه ی هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چهار هزاری ذات و سوار بر افراخته بصوبه داری مالوه از تغیر خاندوران رخصت یافت در ایام کسالت اعلیحضرت ، خان مذبور موافقت شجاع اختیار کرد ـ اما بعد ازان باکبر بگر مراجعت کرده خواست با اورنگزیب به پیوند د اما شجاع او را با پسرش به تیغ انتقام از هم گزرانید (مآثر الامراء : ۱ : ۲۰۷ ـ ۲۱۵)

(۷) در نسخهٔ اصل و بی " اللّه بردیخان " مسطور است ـ

(۸) عالمگیرنامه : ۲۹ " شجاع . . . . از آنجا پیشتر آمده به بفارس رسید "

(۹) بی : " مراعب را بانواع تسهیلات "

(۹) در بی : " سلوک ـ پیش گرفته بر سر پتنه لشکر کشید " که غیر مربوط است ـ

(۱۰) بی " مید اشتند " ندارد ـ

(۱۱) در سا : " تسخیر بیجا پور بکوکبی شاه دین پناه بود "

(۱۲) در بی " حضرت "

(۱) در بی :ـ " بادشاه "

بوده، به پیشگاه حضور طلبیده (طلبید) – و از امرای عظمای (۱) کومکی غیر از معظم خان (۲) و شاهنواز خان (۳) و نجابت خان (۴)، کسی در دکن نمانده (۵) – باندیشه‌ی اینکه (۶) هم در حین (۷) حیات اعلیحضرت، به نیروی استظهار آنحضرت، کار شجاع و مراد بخش بسازد (۸) (؟) و پس از آن (۹) بجمعیت خاطر به مهم دکن و تکمیل کار این برگزیدهٔ الهی پردازد (۱۰) – و آنحضرت را در اشتداد مرض

---

(۱) در بی "عظمای امرا"

(۲) میر محمد سعید میر جمله مخاطب بمعظم خان خانخانان سپه سالار از سادات اردستان صفاهان است – در سال بیست و نهم شاهجهانی بتوسط شاهزاده اورنگزیب در حضور شاهجهان مرتبه‌ی شایانی یافت – چون اورنگزیب سریر آرای دولت شد معظم در مطیع کردن شجاع و دارا شکوه خدمات لایقه کرد – دوم شهر رمضان آغاز سال ششم (۱۰۷۳ هـ) در دو کروهی خضر پور بمنزل بقا پیوست (مآثر الامراء : ۳ : ۵۳۰ – ۵۳۰)

(۳) میرزا بدیع الزمان نام داشت مشهور بمیرزا دکنی – در عهد جهانگیری بخطاب شاهنواز خان سر افراز شد – در سال دهم شاهجهانی به اورنگزیب، دخترش را زن گرفت – در اواخر فرمانروائی اعلیحضرت چون اورنگ زیب بمهم بیجا پور متوجه گردید، شاهنواز سر بتافت – شاهزاده او را در قلعه‌ی ارگ نظر بند نگاهداشت – چون دارا شکوه هزیمت خورد، شاهنواز با اورنگزیب رفیق شد – در بیست و نهم جمادی الاخری ۱۰۶۹ در عین جنگ تیر خورد و بمرد (مآثر الامراء ۲ : ۶۷۰–۶۷۶)

(۴) نجابت خان میرزا شجاع سومین پسر میرزا شاهرخ والی بدخشان است – در عهد جنت مکانی در هندوستان متولد شد – در سال سوم شاهجهانی بخطاب نجابتخانی و منصب دو هزاری افتخار اندوخت – و در سال چهارم باضافهٔ ی منصب و عنایت نقاره سر فرازی یافت – غرهٔ ی جمادی الاول ۱۰۶۸ و پس از محاربه با مهاراجه جسونت بانعام لک روپیه و خطاب والای خانخانان بهادر سپه سالار سرمایه بلند رتبگی یافت – در سال ششم بایالت مالوه دستوری یافت و در آنجا در سال هفتم در گذشت (مآثر الامراء : ۳ : ۸۲۱ – ۸۲۷)

(۵) آ : = "نماند"

(۶) آ "آنکه"

(۷) سا و بی "حین"

(۸) عالمگیرنامه : ۳۰ "صلاح کار خویش درین دیده که مقدمهٔ سرکشی را شجاع و مراد بخش را بهانهٔ فرستادن عساکر بادشاهی بدفع و استیصال ایشان ساخته، بسازد"

(۹) سا "بعده"

(۱۰) سا : "به مهم دکن پردازد"

(۲) (۱)
ت عزیمت بجانب مستقرالخلافة اکبرآباد نمود - دوزدهم صفر، سنه هزار و شصت و هشت هجری به آنجا رسیده، مرزا راجه

(۳) (۵) (۴)
سنگه کچهواهه را با چندی از امرا و عساکر بادشاهی و سپاه خود و توپخانه بسرداری سلیمان شکوه مهین خلف خویش،

(۸) (۶) (۷)
سر شاه شجاع تعیین نمود و لشکرهای مذکور، چهارم ربیع الاول امسال، روانه گشته و از بنارس گذشته، در موضع بهادر پور

(۱۱) (۱۰) (۹)
صله ی یک و نیم کروه برابر لشکر شاه شجاع نزول نموده، در کمین فرصت دستبرد میبودند، تا آنکه بیست و یکم جمادی الاول

(۱۳) (۱۲)
باسه ی تبدیل منزل، آوازه ی کوچ در انداخته، باراده ی جنگ سوار شد - هنگام صبح که سلطان شجاع آلوده ی خواب

(۱۵) (۱۴)
ت بود، شکسته ی صفوف نموده تمهید مقدمات حرب نموده، ناگهان بر لشکر او ریختند - در افواه خلق چنان افتاد که آن

---

۱) عالمگیرنامه: ۳۰ "رایات جاه و جلال بیستم محرم سنه هزار و هشت هجری ...... از مرکز خلافت انتهاض نموده، دوزدهم صفر ......"

۲) از سنه دوزدهم صفر ۱۰۶۸ هـ سال هفدهم نوامبر ۱۶۵۷ م بر می آید - اما فاروقی (تاریخ مسافرت باگره هیجدهم اکتبر ۱۶۵۷ م) نوشته است -

۳) مرزا راجه جیسنگه کچهواهه پسر راجه مهاسنگه است - چون پدرش فوت شد او حسب الطلب بملازمت جنت مکانی رسیده، سال دوازدهم جلوس در سن دوازده سالگی، بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار و عنایت یک زنجیر فیل سر فراز گشت - سال سی و یکم او باتالیقی سلیمان شکوه تعین یافت - و اضافه ی هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بلند گشته با جمعی کثیر بمقابلهٔ ی سلطان شجاع دستوری یافت - بعد از هزیمت دارا شکوه از همراهی سلیمان شکوه جدا گشته، بملازمت بادشاهی پیوست - سال هشتم بتخریب ملک عادلخان مجاز شد - سال دهم در سنه ۱۰۷۷ در برهانپور در گذشت (ماثرالامراء: ۳: ۵۶۸ - ۵۷۷)

۴) سا "شاه" (۵) سا: "پسر خود" (۶) بی "روان"

۷) نسخه متن: بی "و از بنارس گذشته" ندارد از آ: ۳۱۷ ب گرفته شده

۸) نسخه بی واژه "در" ندارد - (۹) عالمگیرنامه: ۳۱ "دو و نیم کروه" (۱۰) بی "فاصله"

۱۱) سا: "کرده" (۱۲) بی "هنگامیکه" (۱۳) بی "سلطان" ندارد -

۱۴) نسخه بی "نموده" ندارد

۱۵) "در افواه خلق چنان افتاد" نسخه بی ندارد -

تجربه کار بعد از اندک آموزشی، خود را بجواره رسانیده(۲)، به پایمردی بر(۱) سرعت سرکشی سوار گشته، رهگرای فرار گردیده،

کام ناکامی از بعد گذشته بمونگیر رسید - و آنجا هم مجال درنگ نیافته، روانهٔ بنگاله گشت - و بنا بر خوبی که از سطوت اقبال(۳)

.شمن مال خدیو روزگار داشت، بسخنان غرض آمیز مصلحت نما، اعلیحضرت را بدین آورد که چشم از صلاح دولت پوشیده،

دکن

مهاراجه جسونت سنگه راتهور را با چندی از امرای ذی شوکت و خزانهٔ وافر و توپخانه فراوان بصوب مالوه که سر(۴) راه دکن است،

تعیین فرموده که بحفظ قلاع و ضبط گذرهای آب نربده پرداخته(۶)، سدّ راه باشد - و قاسم خان(۵) را با لشکری جداگانه، بکفایت

مهم باد شاهزاده مراد بخش معین ساخته، مقرر نموده که همراه مهاراجه جسونت سنگه با حسین کوکه که حاکم(۷) ولایت(۸) مالوه

ست برود، و اگر مصلحت اقتضا کند، متوجه دفع سلطان مراد بخش و اخراج او از گجرات گردد - والا کومکی راجه جسونت سنگه

ود، باتفاق یک دیگر، مهمی که رو دهد، بآن قیام نمایند(۹) - وعساکر مذکور بیست و دوم ربیع الاول (برگ ۳۵۰ ب) این سال

---

(۱) کلمهٔ "بر" از بی گرفته شده،

(۲) نسخه اصل "سیر گشته رهگرای" دارد -

(۳) سا: "اقبال عالمگیری داشت" -

(۴) مهاراجه جسونت سنگه پسر راجه گج سنگه است - سال یازدهم جلوس فردوس آشیانی همراه پدر به پیشگاه سلطنت آمده دولت بار اندوخت - بعد از پدرش بعطای خلعت و جمدهر مرصع بمنصب چهار هزاری و بخطاب راجگی نواخته شد - سال اول جلوس خلد مکانی بعد صفح جرایم او شرف آستانبوس نمود - سال بیست و دوم مطابق سنه ۱۰۸۹ رخت هستی بربست (مآثر الامراء ۳: ۵۹۹ - ۶۰۲)

(۵) بی "بجمله" دارد -

(۶) محمد قاسم نبیرهٔ قاسم خان میر بحر است - او بمیر آتش مشهور و این بمیر آتشی معروف ...... در سال هژدهم فردوس آشیانی از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار و داروغگی توپخانه و کوتوالی اردوی پادشاهی نواخته شد در سال سوم خلد مکانی بنظم مهمات چکله متهرا تعیین یافت در سنه ۱۰۷۱ هـ یکی از برادرزادش اورا بزخم جمدهر در گذرانید - (مآثر الامراء ۳: ۹۵ - ۹۹)

(۷) در بی "حاکم هشمی" مسطور است -

(۸) بی واو "ولایت" ندارد -

(۹) سا: "بصلاح همدیگر"

بد اصوب رخصت یافتند ، و باوجین رسیده بضبط مالوه و حفظ ثغور آن پرداختند — و داراشکوه مترصد رسیدن پسر بزرگ و لشکرهای که با او بهمه سلطان شجاع رفته بودند ، میبود که آنها را نیز بهمان هیئت مجموعی[1] باوجین بفرستد ، تا هر دو لشکر یکجا جمع آمده ، مرکوزِ ضمیر او بفعل آرند[2] — و با آنکه خدیو قدسی رنهاد مثل سلطان شجاع و مراد بخش هم در سرکشی[3] نگشته بودند ، داراشکوه از کمال عداوت در انحراف طبع اعلیحضرت ازین بهره مند سعادت ازلی میکوشید — و مقدمات[4] ناملایم غیر واقعه وحشت انگیز[5] خاطر نشان کرده گردِ کدورت در رمیانه می انگیخت تا آنکه بشامت فتنه سازی او تغیر کونه بمزاج اعلی حضرت راه یافت — و بگفته او عیسی بیگ را که در دربار بخدمت وکالت قیام داشت ، بیعذر جرمی محبوس ساخته ، بضبط اموال و امتعه او فرمان دادند — و بعد از یکچند بقبح این ادا متفطن گشته ، او را از قید رهانیدند و خلعت داده بخدمت خدیو جهان رخصت نمودند — و از شایع[6] اطوار داراشکوه که باعث التهاب نایرۀ قهر و انتقام این خدیو اسلام بپشرسان شد[7] این بود که او در آخر حال باظهار اباحت والحاد که آنرا تصوف نام می نهاد ، اکتفا ننموده بدین هندوان مائل شده ، همواره با برهمنان و جوگیان و سناسیان صحبت میداشت و آنگروه ضال مضل را عارفانِ واصل می پنداشت و کتاب آنها را که بُبید موسوم است ، کتاب آسمانی میداشت و صحف[8] قدیم و کتاب کریم میخواند و برهمنان و سناسیان را از اطراف برعایت های عظیم جمع آورده ، در

---

(۱) بی : مجموع

(۲) نسخه بی " آوردند " دارد ،

(۳) بی : نا فرمانی

(۴) سا : " مقامات "

(۵) سا : " وحشت افزا "

(۶) بی : شایع

(۷) برای شرح عقاید دینی داراشکوه و اختلاف نظر درمیان اورنگزیب و داراشکوه رک به فاروقی : ۲۶، ۲۷، ۲۸-۳۸ ،

(۸) آ : عبارتی " ازین استفسار احوال نمود وچون عزم بالجزم در آن " دارد که غیر مربوط است

[1] ـدد تـرجمهٔ آن شد – وبجای اسمای حسنای ، اسمِ هندی که هنود آن را "پربهو" می نامند واسم

طلسم می دانند ، بخط هندی برنگینهای [2] الماس و یاقوت و غیر آن از جواهری که می پوشید ، نقش کرده بآن

را از استماع این عقاید

ترک مجست نماز و روزه و سایر تکالیف شرعیه را خیرباد گفته بود – این خدیو دین پرور ، پاک اعتقاد و اطوار باطله

رق حمیت دینی بحرکت می آمد – تا آنکه ذمایم اخلاق و افعال آن بمرتبهٔ کمال رسید – و غیرت الهی مکافات آن عقاید

اعمال را بنکال و استیصال او تعلق گرفت –

نهضت رایت نصرت پیرا از خطهٔ اورنگ آباد و وقوع فتوحات گوناگون

---

[3] چون مصلحت سنجِ قضا ، صلاح کار دین و دولت و مصلحت امور ملک و ملت بجلوهٔ بخت فیروز و اقبال جهان افروز

یش ، خدیو عالمگیر اندیشیده بود ، لا جرم هر آتش کید که حساد دولت می افروختند ، بآن خرمن بخت و اقبال خود میسوختند –

تفصیل این اجمال آنکه چون خدیو جهان یقین دانستند که اعلیحضرت را از استیلای ضعف سرو برگِ پرداختِ مملکت نماند ،

از روی احتیاط با دارا شکوه مماشات مینمایند ، اگر چندی بر این نهج بگذرد (برگ ۳۵۱ الف) خللی در ارکانِ سلطنت

و اساسِ ملت راه یابد که تدارک آن بهیچوجه صورت پذیر نباشد – و سلوک طریق مدارا با دارا شکوه سودی ندارد بنا بر آن

---

(۱) س آ : ب ۳۹۲ الف بجای "صدد" وارجمند شد " است که مغلوط است –

(۲) می : "برنگهای"

(۳) صاحب عالمگیرنامه : ۳۶ – ۳۰ پیش از ضبط نمودن این حقایق و واقعات تمهید مفصلی نوشته است –

...ظ ناموس دین و دولت در کیش غیرت بادشاهانه واجب داشته ، عزم ملازمت اعلیحضرت و بردن سلطان مراد بخش که عسدر

(۱) اهای چشم اهلا ده گشته ، و دریخوقت دست استشفاع بدامن عاطفت خسروانه زده بود ، با خود بملازمت آنحضرت و استعفای

(۲)
رایم او صمم ساختند - و چون احتمال آن بود که مهاراجه جسونت سنگه و قاسم خان که بر سر راه اند ، مطابق اشاره ی

(۳) (۴)
داراشکوه بکام محاربه پیش آیند ، بمقتضای حزم در توفیر لشکر و سامان توپخانه و سایر اسباب نبرد آرائی ، و نوازش سران سپاه

...ر شمار بمناصب عالیه ، و عطایهای شایسته و اسباب افزایش مواجب لشکریان کوشیدند -

(۵)
تعیین فرمودن بادشاهزاده محمد سلطان و نجابت خان وغیره

~~(۶)~~
مهین شعبه دوحه جاه و جلال بادشاهزاده محمد سلطان را با فوجی از عساکر اقبال و نجابت خان را مقدمه جنود

(۷) (۸) (۶)
...ح ساختند و شصت و هشت هجری برسم منقلا بیشتر روانه برهانپوره نمودند - و هنگام غره جمادی الاول سنه هزار و شصت و هشت هجری برسم منقلا بیشتر روانه برهانپوره نمودند - و هنگام

---

۱) بی کلمه " های " ندارد -
۲) نسخه اصل " این " دارد - " آن " از بی گرفته شده ،
۳) بی : سپاهیان ،
۴) سا : " زد "
۵) این عنوان در نسخهای بی و آ مسطور نیست
~~(۶)~~
۷) نسخه بی واو " فتح " ندارد -
۶) در آ بعد از منقلا عبارتی " برهم انجام در آنجا فرستاده و از منافع در آن مقدور والا جواد را " مسطور است
که غیر مربوط است -
۸) عالمگیرنامه : ۳۲ " سنه هزار و شصت و هشت هجری مطابق شانزدهم بهمن "

(۲) (۱)
...حمت پادشاهزاده والا نژاد بمرحمت طوغ و نقاره و دو اسب با زین و ساز طلا و دو زنجیر فیل ، و نجابت خان را بعنایت

برهانی
(۳) (۴) (۵)
...حمت و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل و میر ضیاء الدین حسین را که تا آن وقت بصاحبی سرکار والا قیام داشت ، بعنایت

(۲)
...حمت و اسپ و فیل سر افراز نموده و سایر کومکیان را در خور رتبه بمراحم پادشاهانه عز امتیاز بخشیده ، پنجم ماه مذکور حکم

...آوردن پیشخانه همایون فرمودند ـ و یگانه گوهر محیط سلطنت، پادشاهزاده محمد معظم را بصوبه داری دکن معین [؟] ساختند ؟

...ه دنبال ریاض ابهت، پادشاهزاده محمد اکبر را که نو رسیده عالم قدس بودند ، با اکثر پردگیان سرادق دولت در قلعه

(۸) (۷)
...لت آباد گذاشتند ـ

---

(۱) عالمگیرنامه : ۳۲ "بمرحمت خلعت خاصه و طوغ و نقاره ...."

(۲) در نسخه اصل "قوغ" باقاف نوشته شده ~~که غلط است~~ ـ

(۳) در سا : "دو اسپ" مسطور است ـ

(۴) اسلام خان میر ضیاء الدین حسین بدخشی والا شاهی قدیمی خلد مکان است ـ او در غره جمادی الاول ۱۰۲۸ هـ بخدمت دیوانی برهانپور قیام داشت و بخطاب همت خان نامی اندوخت و بعد محاربه جسونت بخطاب اسلام خان مفتخر گشت در جمادی ۱۰۷۳ هـ درگذشت (مآثر الامراء : ۱ : ۲۱۷ - ۲۲۰)

(۵) بی حرف "را" ندارد ـ

(۶) عالمگیرنامه : ۳۳ "پنجم ماه مذکور مطابق بیستم بهمن"

(۷) Daulatabad or Deogiri hill fort in the district and taluk of Aurangabad, Hyderabad state, situated in 19° 57′ N. and 75° 15′ E. <u>Imperial Gazetteer</u>, vol. xi, pp. 200-201.

(۸) در جمیع نسخه ها "گذاشته" نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

نوشتی[۱] به مراد بخش که از گجرات روانه شده آن روی آب نربده به عساکر جهانگشا ملحق شود ـ

و منشور عاطفت بنام سلطان[۲] مراد بخش صادر شد که از گجرات متوجه مالوه گردد و بعد از عبور موکب ظفر لوا[۳] از آب نربده بعساکر جهان کشا ملحق شود ـ و درخشنده اختر برج عظمت پادشاهزاده محمد اعظم را اقبال آسا ملازم رکاب نصرت ساختند ـ و دوازدهم شهر مذکور روز جمعه[۴] بصوب برهانپور نهضت نمودند ـ و در منزل اول[۵] خواجه منظور بقلعه داری[۶] دولت آباد و میر عسکری[۷] که در آن وقت بخشی دوم بود، بحراست حصار شهر، و شاه بیگ خان[۸] از کوهکیان[۹] بفوجداری بیری

---

۱) در نسخه‌های آ و بی و سا این عنوان مسطور نیست ـ

۲) در بی واژه "سلطان" مسطور نیست ـ

۳) سا: "اثر"

۴) عالمگیرنامه: ۴۳ "روز مبارک جمعه دوازدهم شهر مذکور مطابق بیست و هفتم بهمن"

۵) عالمگیرنامه: "در موضع رسول"

۶) بی: تعلقه داری ـ

۷) عاقل خان میر عسکری خوافی الاصل است و از والا شاهیان عالمگیر، چون شاهزاده اورنگزیب بتقریب عیادت پدر از دکن بهندوستان آمد او را بحراست شهر در اورنگ آباد گذاشت پس از جلوس خلد مکان بخطاب عاقلخان مخاطب شده، بفوجداری میان دواب سربلند شد ـ سال بیست و چهارم بناظم دارالخلافه مفتخر شد. با فقر و آزادی استقامت مزاج جمع داشت ـ (مآثر الامراء ۲: ۸۲۱ - ۸۲۳)

۸) شاه بیگ اوزبک در عهد جنت مکانی بمنصب پادشاهی سر افرازی یافته، بپایه هزاری چهار صد سوار رسیده ـ سال اول جلوس فردوس آشیانی بخطاب خانی نامور گردیده ـ سال چهارم بافزونی سه صد سوار امتیاز یافت ـ سال نهم در افواج متعینه تنبیه ساهو بهونسله و تخریب ملک عادلخانیه بهمراهی خان زمان دستوری یافته ـ چون اورنگزیب برای پرسش احوال پدر به دارالخلافه رفت، او را بفوجداری بیری اورنگ آباد برگماشت ـ پس از آن هیچ معلوم نیست (مآثر الامراء ۲: ۶۶۵ - ۶۶۷)

۹) عالمگیرنامه: ۴۳ "از کومکیان دکن"

(۲)
...ک آباد مقرر گشته ، هر یک بعطای خلعت و اسپ و فیل نوازش یافت ـ و مرشد قلیخان که جوهر رشد و کاردانی از سیمای

...والش هویدا بود ، بخدمت دیوانی جلیل القدر از تغیر میر ضیاء الدین حسین وعطای خلعت خاص ، سرمایهٔ افتخار اندوخت ـ

(۲) (۳) (۴) (۵) (۶)
...یر ملک حسین و خواجهٔ عابد وغازی بیجاپوری و شمس الدین خویشگی و دیگر امرای نامدار (برگ ۳۵۱ ب) و ارباب مناصب

(۷) (۸) (۹)
...طای نا متناهی مفتخر و مباهی گشتند ـ و بیست و پنجم ماهِ مذکور رایت ِ منصور ظلِ ورود بساحت ِ بلدهٔ برهانپور افگند ـ

...) رک به پا ورقی صفحه ـــ

۲) مرشد قلی خان خراسانی از ترکانِ سپاهی پیشه بود ـ در ابتدا ملازم علی مردان خان ازبک حاکم قندهار بود ـ در سال دوزدهم شاهجهانی به فوجداری دامن کوه کانگره متعین شد ـ در سال بیست و ششم بتفویض نظم صوبه دکن لوای توجه بر افراخت ـ در سال بیست و هفتم بافزایش پانصدی و خطاب خانی مفتخر شد ـ در ۱۰۶۸ هـ رفیق اورنگ زیب شد ـ در صف آرایی با مهاراجه جسونت سنگه نقد جان نثار نمود ـ (مآثر الامراء : ۳ : ۴۹۳ - ۴۹۸)

۳) قلیج خان خواجه عابد پور عالم شیخ که از اعظم افاضل و اکابر سمرقند پسر الهداد بن عبد الرحمن شیخ عزیزان است ـ خان مذکور در سمرقند تحصیل علوم نموده به بخارا شتافت ـ سال چهارم عالمگیری بتفویض خدمت صدارت کل کام دل بر گرفت ـ سال چهاردهم بتقرر نظم صوبه ملتان مفتخر گشت ـ سال بیست و سوم غایبانه بخطاب قلیج خان نامور اندوخت ـ سال بیست و نهم بصوبه داری ظفر آباد بیدر مامور گردید ـ در سال سی ام (۱۰۹۷) در محاصرهٔ قلعه گولکنده بکار آمد (مآثر الامراء : ۳ : ۱۲۰ - ۱۲۳)

۴) برای تفصیل اضافهٔ مناصب این منصبداران رک به عالمگیرنامه : ۳۴ - ۳۸ ،

۵) رند وله خان غازی بیجاپوری در وقت عزیمت سلطان اورنگ زیب از دکن بهندوستان رفیق او بود ـ پس از جنگ جسونت بخطاب رند وله خان از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری چهار هزار مفتخر شد ـ سال بیست و هفتم در سنه ۱۰۹۳ هـ بساط هستی در پیچید ـ (مآثر الامراء : ۱ : ۳۰۹)

۶) شمس الدین خان خویشگی پسر کلان نظر بهادر است ـ سال بیستم شاهجهانی بفوجداری کانگره از تغیر مرشد قلیخان فائز شد ـ سال سیم او را حکم شد که بدکن نزد اورنگ زیب برود ـ بعد از چندی در فتح چاکنه ، قلعه را مفتوح ساخت ـ تاریخ وفاتش معلوم نیست ـ (مآثر الامراء : ۲ : ۶۷۶)

۷) بی : مفخر

۸) برای وقایع تاریخ سیزدهم جمادی الاول رک به عالمگیرنامه : ۳۵ ،

۹) عالمگیرنامه : ۳۶ " بیست و پنجم ماه مذکور موافق دهم اسفندار "

بادشاهزاده محمد سلطان و نجابت خان و میر ضیاء الدین با بنده های که پیشتر آمده بودند[1]، و محمد طاهر[2] صوبه دار خاندیس با جمعی که در برهانپور بودند، احراز سعادت زمین بوس نمودند. و مدت یک ماه آن بلدهٔ فیض اساس را مهبط[3] انوار ساختند۔

اضافهٔ مناصب مظفر خان وغیره[4]

و در خلال این احوال عیسی بیگ وکیل دربار، دولت زمین بوس دریافته، بعنایت خلعت و اسب و منصب هزار و پانصدی و دو صد سوار سرافراز شد۔ و مظفر خان[6] ولد اعظم خان بخدمت میر بخشیگری و بمرحمت[7] خلعت خاص[5] و باضافه هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار[8]، سر بلندی گرفت۔ و بسیاری از امرا[9] و منصبداران بر حسب تفاوت مراتب، باضافهٔ

---

(۱) بی: "رانده"

(۲) وزیر خان محمد طاهر خراسانی از خاک پاک مشهد مقدس رضویه است۔ مشار الیه عمدهٔ مقربان ایام شاهزادگی عالمگیر بود۔ سال دهم شاهجهانی بانتزاع الکای بگلانه مامور گردید۔ در ۱۰۶۲ نائب خاندیس شد۔ در ۱۰۶۸ بدستور سابق بحکومت خاندیس مقرر گشت و خطاب وزیر خانی یافت۔ در سال هفتم بصوبه داری مالوه از انتقال نجابت خان مامور شد۔ همانجا در ۱۰۸۳ھ درگذشت۔ (مآثر الامراء: ۹۳۶ - ۹۴۰)

(۳) بی: "محیط"

(۴) در نسخهای آ و بی و سا این عنوان نوشته نشده۔

(۵) عالمگیرنامه: ۴۷ "و بانعام ده هزار روپیه مورد نوازش بادشاهانه گشت"

(۶) خانزمان مظفر خان پسر دوم اعظم خان جهانگیری است۔ و داماد یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار بعد از درگذشتن پدرش بمنصب هزاری هفت صد سوار سرافراز شد۔ در سال بیست و هفتم از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و خطاب مظفر خان نواخته شد۔ در ایام آشوب سلطنت او با اورنگ زیب بود۔ بخدمت میر بخشیگری مأمور شد۔ و خطاب سپهدار خانی یافت۔ بعد از جنگ با جسونت خطاب خانزمانی یافت۔ چون در آخر سال بیست و هفتم ۱۰۹۵ھ در مالوه رحلت کرد (مآثر الامراء ۱: ۷۸۵-۷۹۲)

(۷) سا: عنایت۔

(۸) "بمنصب سه هزاری دو هزار سوار" از سا گرفته شده،

(۹) نسخه بی واژه "امرا" ندارد۔

مناصب و اعزاز مواجب کامیاب گشتند - از آنجمله سر افراز خان باضافهٔ هزاری هزار سوار، بمنصب پنج هزاری چهار هزار (١)
سوار، وجسادو راو (٢) (٣) داماجی پریک باضافهٔ هزاری هزار سوار، بمنصب چهار هزاری دو هزار (٤)، و میر شمس الدین ولد (٥) (٦) (٧)
مختار خان ورستم راو و فتح روهیله وعبد الله بیگ و میر هوشدار ولد ملتفت خان وقاضی نظاما وغیر هم باضافه های شایان (٨) (٩) (١٠) (١١)

---

(١) در بی : " چهار هزاری "

(٢) بی " رای "

(٣) عالمگیرنامه : ٣٧ " جادوراو باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار و داما جی باضافهٔ هزاری سیصد سوار بمنصب چهار هزاری هزار و سیصد سوار "

(٤) بی : پانصد

(٥) " منصب شش هزاری مختصر ساخته در ماهی در زمان آن افتاد بآن پانصد سوار بمنصب " دارد که مبهم وغیر مربوط است

(٦) برای تفصیل مناصب این منصبداران و دیگران رک به عالمگیرنامه : ٣٧ - ٣٨

(٧) میر شمس الدین پسر بزرگ خلف مختار خان سبزواری است - در سال بیست و یکم اعلیحضرت بخدمت بخشیگری کل دکن و منصب هزاری چهار صد سوار از سابق ولاحق سر افراز گشته دستوری تعلقه یافت، چون شاهزاده اورنگ زیب در سال ١٠٦٨ هـ از برهانپور بجانب اکبرآباد رخ تافت خانه زاد باضافه پانصدی دوصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار فائز شد - وخطاب پدر یافت در سال پانزدهم صوبه دار خاندیس شد در سنه ١٠٩٥ در گذشت (مآثر الامراء : ٣ : ٦٧٩)

(٨) فتح جنگ خان روهیله، به پایمردی بخدمت فوجداری توهدا پور متعین شد - چون اورنگ زیب بقصد انتزاع سلطنت سوی اکبرآباد آمد، فتح خان با او بود - پس از محاربهٔ جسونت بخطاب فتح جنگ خان، و مرحمت علم ونقاره و منصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار سر افرازی یافت - اما بعد ازان با لشکر راجه جنگید ه بسر بانی رتبهٔ سر افرازی اندوخت (مآثر الامراء : ٣ : ٢٣ - ٢٦)

(٩) سا : فتح الله روهیله،

(١٠) هوشدار خان میر هوشدار پسر ملتفت خان مخاطب به اعظم خان عالمگیری است - در سال بیست و هفتم شاهجهانی به اورنگی توپخانه دکن فائز شد - در سال پنجم عالمگیری از اصل و اضافه بمنصب چار هزاری سه هزار سوار بلند رتبگی یافت - در ١٠٨٢ در برهانپور در گذشت، در شیوه بندوق اندازی ممتاز بود و معلم شاهزاده اعظم هم بود (مآثر الامراء : ٣ : ٩٣٣ - ٩٣٦)

(١١) مخلص خان قاضی نظاما کرهرودی در سال بیستم شاهجهانی به بخشیگری بلخ متعین شد - سال بیست و پنجم دیوان دارالخلافه شد - چون اورنگ زیب از دکن باکبرآباد آمد، با او رفیق شد، از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی دوصد سوار و خطاب مخلص خان لوای ارتقا بر افراخت - سال نهم همراه محمد معظم بالکهٔ دکن متعین گشت پس ازان احوالش بنظر نیامده (مآثر الامراء : ٣ : ٥٢٦ - ٥٢٨)

سر فرازی یافتند (۱)

نهضت موکب منصور از بلدهٔ مبارکهٔ برهانپور بصوب مستقر الخلافه اکبر آباد

چون خدیو کشور اقبال بجهت استکشاف حال ، عرضداشتی متضمن برسم و پرسش (۲) کوفت بخدمت اعلیحضرت ارسال داشته ، مدت یکماه بانتظار جواب فرصت کشیده و توقف فرموده ، مترصد بودند که شاید عارضهٔ (۳) آنحضرت بالکلیه زایل شده ، بنفس نفیس متوجه بنظم و نسق (۴) مهمات خلافت گشته دست (۶) استقلال دارا شکوه (۵) (را) کوتاه سازند _ و درین اوقات اخباری که اشعار (۷) بدین معنی میشود ، متواتر میرسید _ و راجه جسونت سنگه که بسبب کمال کجراهی طبع دارا شکوه (۸) بدین حدود ، مایل بسلطنت او بود ، خود را سدّ راه موکب جلال میشمرد _ از سطوت سپاه (۹) بهرام انتقام دیده پوشیده و خیرگی و زیاده سری از حد میبرد _ لا جرم روز شنبه بیست و پنجم جمادی الثانی (۱۱) لوای توجه جهانگشا از بلدهٔ (۱۰) مبارک برهانپور بصوب مستقر الخلافه اکبر آباد بر افراختند _ و سمند همت بلند و یکران عظمت آسمان پیوند بسوی مقصد سبک عنان ساختند _

---

(۱) در صفحهٔ سا : سر فراز گشتند وجادو رای و داما جی هر یک باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار صاحب شدند " بتکرار آمده ،

(۲) واو " برسم " از سآ گرفته شده ،

(۳) سآ " بدو ماه " دارد ،

(۴) بی " بنظم و نسق بنفس نفیس " دارد

(۵) سآ : پ ۳۹۳ ب " بنفس نفیس متوجه ی انتظام مهام خلافت شوند "

(۶) سآ : " درست " دارد _

(۷) سآ : " شعر " دارد ،

(۸) بی " میشودند "

(۹) سآ " شاه "

(۱۰) سآ : " سه شنبه "

(۱۱) عالمگیرنامه : ۵۰ " بیست و پنجم جمادی الاخره موافق دوم فروردین "

برای صواب و بعزم درست

بآهنگ نهضت میان بست چست

چو پا در رکاب سعادت نهاد

برو خواند نُه آسمان ان یکاد (۱)

و باغ فرمان باری که بیرون شهر بمسافت میکروه واقع است، فیض اندوز نزول اقبال گردید (۲) -

عطای خطاب ها و افزایش مناصب و طوغ و نقاره (۳)

و درین ایام بسیاری از بنده های اخلاصمند مورد انظار تربیت گشته بخطابهای مناسب، افزایش مناصب و عطای نقاره و علم والا پایگی یافتند - ازآنجمله محمد طاهر صوبه دار خاندیس بخطاب وزیر خانی (۴) مرحمت خلعت و فیل، و سید شاه محمد بخطاب مرتضی خانی، و فتح و جمله بخطاب خانی (۶) و میر شمس الدین ولد مختار خان (۵) (۷) (برگ ۳۵۲ الف)

---

(۱) وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (القلم ۶۹/۵۰)

(۲) در جمیع نسخه ها "گردیده" این تصحیح قیاسی است -

(۳) این عنوان در نسخهای آ و سآ و بی مسطور نیست -

(۴) وزیر خان محمد طاهر خراسانی از عمده سایر ملازمان معتبر و سرآمد مقربان عقیدت اثر ایام شاهزادگی عالمگیر بود - در سنه ۱۰۶۲ هـ نائب صوبه خاندیس شد - به بیست و پنجم جمادی الاخره ۱۰۶۸ هـ بحکومت خاندیس مقرر گشته بعطای علم و نقاره و خطاب وزیر خانی سر افتخار بر افراخت - سال پانزدهم ۱۰۸۳ در مالوه ودیعت حیات سپرد (مآثر الامراء ۳: ۹۳۶ - ۹۴۰)

(۵) مرتضی خان سید شاه محمد از سادات بخار است - در ۱۰۶۸ هـ خطاب مرتضی خان یافت - و در جنگ مهاراجه جسونت سنگه بسر کردگی التمش قرار یافته، مصدر ترددات نمایان گردید - سال هفتم از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار سر بلندی اندوخت - سال بیست و یکم مطابق ۱۰۸۸ رحلت کرد. (مآثر الامراء ۳: ۵۹۷-۵۹۹)

(۶) رک به پا ورقی ص ۱۳ شمره ۸.

(۷) رک به پا ورقی ص ۱۳ شمره ۷.

بخطاب پدرِ خویش و هر یک بمرحمت علم و میرزا محمد[1] مشهدی بخطاب اصالتخان و عطای طوغ و نقاره، و ملتفت خان ولد اعظم‌خان[2] مرحوم بعنایت نقاره، و میر ملک حسینی بخطاب بهادر خانی، و میر شهاب الدین[3] بخطاب همت خانی، و مفتخر خان[4] ولد اعظم خان بخطاب سپهدار خانی، و محمد ابراهیم ولد نجابت خان بخطاب شجاعت خانی و عبد الله بیگ بخطاب عبد الله خانی و محمد بیگ میر آتش بخطاب ذوالفقار خانی[5] و سیر هوشدار[6] ولد ملتفت خان بخطاب هشدار[7] خانی[8] و محمد منعم[9] ولد

---

(۱) اصالتخان میرزا محمد :- پسر میرزا بدیع مشهدی است - میرزای مذکور در سالِ دوزده هم واردِ هندوستان گشته احراز ملازمت اعلیحضرت نمود - در سال بیست و سوم بفوجداری هند سور نواخته شد - در سال سوم عالمگیری بفوجداری مراد آباد از تغیر قاسم خان سر فرازی یافت - در سال نهم آخر سنه ۱۰۷۶ رحلت کرد (م ا ۲ : ۱۰۱ ۲۲۲ + ۲۲۵)

(۲) ملتفت خان مخاطب به اعظم خان - میر خلف ارشد اعظم خان جهانگیر شاهیست - در عهد جنت مکانی به روشناسی و ناموری چهرهٔ تفوق می افروخت - در سال بیست و پنجم شاهجهانی دیوانی بایان گهات دکن بدو تعلق گرفت - در سال بیست و نهم بافزونی پانصدی ذات و پانصد سوار و خدمت قلعه داری احمد نگر از تغیر شاه بیگ خان بلند گشت - بعد از گرفت عالمگیری از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار پایهٔ اعتبار بر افراخت - اما از یک و نیم ماه روز جنگ دارا شکوه جان بجان آفرین سپرد - (مآثر الامراء : ۳ : ۵۰۰ - ۵۰۳)

(۳) عالمگیرنامه : ۵۱ : " میر شهاب الدین حسینی "

(۴) خانزمان مفتخر خان پسر دوم اعظم خان جهانگیری است، بعد از وفات پدرش از پیشگاه خلافت و جهانبانی بمنصب هزاری هفتصد سوار سر عزت بر افراخت - در سال بیست و هفتم خطاب مفتخر خان یافت - در عهد عالمگیری بعد از جنگ جسونت بخطاب خانزمانی و بعنایت طوغ و نقاره بلند آوازه گردید - در آخر سال بیست و هفتم ۱۰۹۵ در صوبه مالوه رحلت کرد (مآثر الامراء : ۱ : ۷۸۵ - ۷۹۲)

(۵) ذوالفقار خان :- محمد بیگ دیگر عمدهٔ ایام شاهزادگی خلد مکان است و بمیر آتشی اختصاص داشت، بعد از انتزاع سلطنت بخطاب ذوالفقار خان نامور اندوخت، بعد ازان بمحافظتِ اعلی حضرت و حراستِ قلعه آگره مامور و محکوم گشته در ماه شعبان آخر سال دوم ۱۰۷۰ هـ باکبر آباد رسیده جهان گذران را وداع نمود (مآثر الامراء : ۲ : ۸۹-۹۳)

(۶) در آ مسطور است " اهتمام خاصان در کاهی که در آنجا بودند " که مخلوط و غیر مربوط است .

(۷) در نسخه بی مسطور است که بخطاب " عابد خانی " مخاطب شد .

(۸) در مآثر الامراء : ۳ : ۹۳۳ مرقوم است که خطاب او " خانی " بود .

(۹) محمد منعم خان پسر میرزا خان منوچهر بود - هنگام انتهاض الویه عالمگیری از دکن به هندوستان بقصد انتزاع سلطنت همراهی نموده بمنصب هزار و پانصدی و خطاب خانی فایز گردید و در جمع ممارک ملتزم رکاب بود و در تردد شد - در سال دوم از تغیر داراب خان بقلعه داری احمد نگر سر بر افراخت (مآثر الامراء ۳ : ۵۸۹)

میرزا خان بخطاب منعم خانی ، و خواجه عابد بخطاب عابد خانی ، و میر معصوم ولد شاهنواز خان بخطاب معصوم خانی ، و بعطای علم ، و مظفر لود — بخطاب لود خانی ، سر افراز گشته ، روی (رایت) (۱) امتیاز باوجِ بلند علمی افراختند — و در (۲) منزل دوم نواحی سرای بخوله دو روز مقام شد — و وزیر خان (۳) از آن جا بصوبه داری خاندیس دستوری یافت — و بهیل افغان بخطاب بردل خانی سر افراز گشت — و غرّه ی ماه رجب موضع ماندو (۵)(۶) مضربِ خیام نصرت (۴) گشته — روز دیگر مقام شد —

دستگیر شدن شاهنواز خان (۷)

چون شاهنواز خان صفوی (۸) (۹) بوسوسهٔ خیالاتِ باطل از توفیق انقیاد و اطاعت محروم گشته ، در برهانپور مانده ،

---

(۱) سا : سر ،

(۲) عالمگیرنامه : ۵۱ "و بیست و هشتم دو کروه کوچ فرموده ، نواحی سرای بخوله از نزول همایون پرتو سعادت گرفت"

(۳) عالمگیرنامه : ۵۱ "وزیر خان را .... بعنایت خلعت و اسپ و فیل نواخته مرخص ساختند"

(۴) در سا و آ : "سر بلند گشت" مسطور است —

(۵) عالمگیرنامه : ۵۲ : "ماندو"

(۶) Mandu (or Mandogarh): Historic fort in the Dhar state, Central India, situated in 22°21´N. and 75°26´E., 22 miles from Dhar town, on the summit of a flat topped hill in the Vindyan range, 2,079 feet above sea level. Imperial Gazetteer, vol. xvii, p. 171.

(۷) این عنوان در نسخهای دیگر مرقوم نیست —

(۸) برای شرحش رک به پاورقی ص ۳ نمره ۳ ،

(۹) نسخه بی کلمه ی "صفوی" ندارد —

(۱) (۲)
دفع الوقت میخود — بنا برای نظر بر صلاح کار، پادشاهزادهٔ محمد سلطان را با عمدهٔ قدویان شیخ میر فرمودند که به
برهانپور رفته، آن خانِ خلاف اندیش را دستگیر کرده، و در حصار ارگ آن بلده محبوس ساخته ~~(سازند)~~ روز دیگر
(۳) (۳) (۲ الف)
معاودت نموده بموکب نصرت قرین پیوستند — و درین ایام عیسی بیگ وکیل بخدمت بخشیگری دوم، و بختیار خان بخطاب
(۵) (۴ الف)
خواصخانی، و خوشحال بیگ قاقشال بخطاب قلیج خانی، و محمد یوسف بخطاب شمشیر خانی، و محمد طاهر داروغهٔ توپخانه
(۹) (۸)(۷) (۶)
دکنی بخطاب صف شکن خانی، سرمایهٔ مباهات اندوختند — دهم ماه مذکور رایات منصور در گذرِ اکبرپور از آبِ جریده پایاب

---

(۱) در نسخهٔ اصل "و دفع الوقت" مسطور است — حرف "و" زاید است —

(۲) سآ: "میخودند" دارد —

(۲ الف) بی: "حضرت"

(۳) عالمگیرنامه ۵۳/: "بخدمت بخشیگری دوم و عنایت خلعت و خطابِ سزاوار خانی . . . . ."

(۴) خواص خان بختیار دکهنی :- در عهد جنت مکانی در سلک ملازمان انتظام یافته — سال هشتم جلوس فردوس آشیانی بخدمت فوجداری لکهی جنگل و تعاره مامور گشت. چون زمام سلطنت باختیار اورنگ زیب آمد از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و خطابِ خواص خان بر نواخته شد و بحراست قلعهٔ چنار اعتبار اندوخت — بر مآل حالش اطلاع نیست (مآثر الامراء: ۱: ۷۷۴)

(۴ الف) در بی "خوشحال" مسطور است —

(۵) صف شکن خان محمد طاهر :- در اواخرِ عهد فردوس آشیانی به داروغگی توپخانهٔ دکن کامیاب گردید، بعد وصول بخریده، او بخطاب صف شکن خانی مامور گشت — سال چهارم عالمگیری بتقصیری از منصب معزول گردید. بعد چندی بحالی منصب شد — سال هفدهم بانتقال شجاعت خان به داروغگی توپخانه بر فراز اعتبار برآمد — سال هیزدهم مطابق سنه ۱۰۸۵ هـ پیمانهٔ حیات درکشید (مآثر الامراء: ۲: ۷۳۸ - ۷۴۰)

(۶) نسخهٔ اصل واو "دکنی" ندارد از سآ گرفته شده —

(۷) سآ: "اندوختند" ندارد —

(۸) برای بیشتر شرح لفظهر افزایش مناصب منصب داران رک به عالمگیرنامه: ۵۳،

(۹) Akbarpur: Town of tehsil Akbarpur in Fyzabad district, United Provinces, situated in 26° 26′ N. and 82° 32′ E., on the Oud and Rohilkhand and on the river Tour Eastern. Imperial Gazetteer, vol. v, p. 180.

ظهور فرموده ، آخرین آب محلِ نزولِ موکبِ ظفر مآب گشت ـ یازده هم ماه جهانگیر پور مرکز دایرهٔ اقبال گردید[1] ـ درین روز محمد عاقل برلاس بخطاب تهور خانی و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری[2] و چهار صد سوار ، و قاضی نظامای[3] کرهرودی بخطاب مخلص خانی رتبه ی امتیاز یافتند ـ و شیخ عبدالقوی[4] باضافهٔ ششصدی[5] پنجاه سوار بمنصب[6] هزار و پانصدی سر بلند گردید ـ دوازدهم بالای کتل ماند و از قرّ نزول موکب عالی سر باوج شهیر[7] رسانید ـ درین منزل سید شیر زمان بارهه[8] بخطاب مظفر خانی ، و حیات

---

(۱) آ : "نموده"

(۲) آ : "بخدمت"

(۳) عالمگیرنامه : ۵۳ : "کروهوده کرهنی"

الوئے عالمگیری از دکن با گره

(۴) اعتقاد خان شیخ عبدالقوی : ـ از دیر باز در خدمتِ اورنگ زیب دوام حضور داشت ، هنگام نهضتِ بقصد انتزاع سلطنت از هشتصدی بمنصب هزار و پانصدی سر بلند گردید ـ در سال چهارم بخطاب اعتقاد خان ممتاز امثال و اقران شد ـ در سال نهم سنه ۱۰۷۷ هـ کشته شد (مآثر الامراء : ۱ : ۲۲۵ - ۲۲۶)

(۵) آ : "سهصدی"

(۶) عالمگیرنامه : ۵۲ : "باضافهٔ ششصدی پنجاه سوار بمنصب هزار پانصدی صد سوار"

(۷) در بی "آسمان" مساوی است ـ

(۸) سید مظفر خان بارهه : ـ پسر سید خانجهان شاهجهانی است ـ در اوان فوت پدر خرد و برادر سید شیر زمان و سید منور منصبی داشته اند ، اعلی حضرت این هر دو را بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار بر نواختند چون اورنگ زیب بانتزاع سلطنت عزیمت نمود شیر زمان بافزایش منصب و خطاب مظفر خان مفتخر گردید ـ پس از رزم شجاع که مشهور بجنگ کهجوه است احوالش بنظر نیامده ـ

(مآثر الامراء : ۲ : ۲۶۵)

جنود دشمن مال خواهد گشت[1] ـ از آنروکه آن جاهل مغرور (به) کثرت اعوان و جمعیت راجپوتان بود ، بر وفق مضمون

" و استکبر و کان من الکافرین " ، از قبول این پیغام هدایت قرین ، شیطان صفت ، سر باز زده آمادهٔ پیکار شده ، مجب رای

را باز فرستاد ـ

(برگ ۳۵۳ الف) ذکر محاربهٔ عساکر جلال با مهاراجه جسونت سنگه بدسگال و ظفر یافتن بر جنود کفر و ضلال

بعون[2] ایزد[3] متعال ـ

چون[4] آن غافل بد کیش گام[5] از حد خویش[6] پیش گذاشت ، عرق غیرت شاهنشاهانه[7] بحرکت آمده آتش قهر خسروانه زبانه

کشید[8] ـ و روز مبارک جمعه[9] بیست و دوم رجب[10] سنه هزار و شصت و هشت هجری[11] بتسویهٔ صفوف جدال و آراستن فیلان خصم مال و چیدن

و پیش بردن توپخانهٔ دشمن سوز و آرایش سپاه فیروز ، فرمان داده و دل بر عون عنایت ایزد نصرت بخش نهاده ، حکم نواختن

کوس جنگ فرمودند ـ و مانند مهر تابان ، بر فیل کوه پیکر ، فلک توان ، سوار شده بنوعی شایسته با جنود نصر و تائید الهی ،

متوجهٔ استیصال آن فرقهٔ ضاله[12] مستحق نکال گشته ، مستعد گردیده رخ بعرصهٔ کارزار آوردند[13] ـ هراول لشکر نصرت اثر را که بخیر

---

(۱) ساً : " شده "

(۲) ساً : " عنایت " دارد ـ

(۳) بی : " بیهمال "

(۴) در عالمگیرنامه : ۵۹ ـ ۶۰ تمهید طولانی است قبل از نوشتن جنگ حقایق که فقط رنگینی عبارت دارد ـ

(۵) سا : " قدم "

(۶) ساً : " خود "

(۷) بی : " شاهنشاهی "

(۸) ساً : " زد "

(۹) ازین سال هجری تاریخ شانزدهم آوریل ۱۶۵۸ م بر می آید اما طبق فاروقی : ۵۳ این جنگ بتاریخ پانزدهم آوریل وقوع یافت ـ

(۱۰) عالمگیرنامه : " بیست و دوم رجب مطابق هفتم اردی بهشت "

(۱۱) در واقعات عالمگیری : ۲۸ " بیست و دوم رجب سال هزار و شصت و نه هجری ، نوشته شده ،

(۱۲) واژه " ضاله " از ساً گرفته شده ، (۱۳) ساً : " نهاد "

کعبه ی جلال بسته بود ، به ادراک دولت ملازمت چهرهٔ مراد افروخت ــ و مراسم کورنش و تسلیمات بجا آورد ــ خدیو عاطوفت پرور (۱)

او را بجلایل مکارم نواخته ، از آنجا بمصاحبی عون و عنایت ایزدی بموضع دهرمات پور که در هفت کروهی ~~جبین قلیلی~~ اوجین (۲)

واقع است و مهاراجه جسونت سنگه و قاسم خان با تمام لشکرهای بادشاهی بعزم مقابله ، بفاصلهٔ یک کروه ، در برابر آن نزول

نموده بودند ، شرف قدوم بخشیدند ــ و بر کنار ناله چیر (۳) قرانگهٔ (۳) قبهٔ بارگاه حشمت و جاه ، باوج نصرت و فیروزی افراشته شد ــ

پوشیده نماند که راجه جسونت سنگه ، بعد از اقامت باوجین ، وقتیکه خبر بر آمدن شاهزاده مراد بخش از گجرات بصوبهٔ مالوه (۵)

شنید . با قاسم خان و سایر جنود بقصد محاربه از راه بانس بپهه (۷) بسر راه او رفته ، بسه کروهی کاچرود ده که (از) آنجا میان (۶)

او و مراد بخش هیجده کروه فاصله بود ، رسیده ، جاسوسان فرستاد ــ و چون شهنشاه عالمگیر از کمال متانت و تدبیر ، ضبط گذر

(۸)

[illegible]

(۹)

[illegible]

افغان بخطاب زبردست خانی مفتخر گردیدند ــ و پس از طی دو مرحله ی دیگر یکروز مقام شد ــ درین جا نجابتخان باضافه ی (۱) (۲)

هزاری دو هزار سوار ، بمنصب والای هفت هزاری هفت هزار سوار و بهادر خان باضافه ی هزاری و پانصد سوار بمنصب سه

هزاری هزار و پانصد سوار ، مرشد قلیخان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هزار و پانصد (برگ ۳۵۲ ب) سوار و میر مراد

مازندرانی بخطاب غیرتخانی و سید عبد الرحمن بخطاب دلاور خانی و چندی بمرحمت اسپ (۳)(۴) جیغه وغیره سربلند گردیدند ــ (۵)

و بهشتم شهر مذکور ظاهر دیبالپور مرکز رایات منصور شد ــ و درین ایام کار طلب خان و عابد خان و بعضی از امراء بعطای (۶) (۷)

خلعت و اسپ افتخار یافتند ــ و بیست و یکم از دیبالپور کوچ شد (۸) در اثنای راه شاهزاده مراد بخش که از گجرات احرام (۹)

---

(۱) سا : "ظهور گردیدند"

(۲) در نسخهای اصل و بی و اا "گردید" مسطور است ــ تصحیح از سا کرده شده ،

(۳) در سا "عزت خان" مرقوم است ــ

(۴) عالمگیرنامه : ۵۴ "و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاری چهارصد سوار"

(۵) برای اسامی این مردمان رک به عالمگیرنامه : ۵۵ ،

کمهٔ ی جلال بسته بود ، باد راک دولت ملازمت چهرهٔ مراد افروخت ـ و مراسم کورنش و تسلیمات بجا آورد ـ خدیو عاطفت پرور (۱) اورا بجلایلِ مکارم نواخته ، از آنجا بهمعنانی عون وعنایتِ ایزدی بموضع دهرمات پور (۲) که در هفت کروهی ~~[illegible]~~ اوجین واقع است و مهاراجه جسونت سنگه و قاسم خان با تمام لشکرهای بادشاهی بعزم مقابله ، بفاصلهٔ یک کروه ، در برابر آن نزول نموده بودند ، شرف قدوم بخشیدند ـ و بر کنار ناله (۳) جور درانگنه (۴) قبهٔ بارگاه حشمت وجاه ، باوج نصرت و فیروزی افراشته شد ـ

پوشیده نماند که راجه جسونت سنگه ، بعد از اقامت باوجین ، وقتیکه خبر بر آمدن شاهزاده (۵) مراد بخش از گجرات بصوبهٔ مالوه شنید . با قاسم خان و سایر جنود بقصد محاربه از راه باس بریه (۷) بسر راهِ او رفته ، بسه کروهی کاچرود ده که (۶) (از) آنجا میان او و مراد بخش هیجده کروه فاصله بود ، رسیده ، جاسوسان فرستاد ـ وچون شهنشاه عالمگیر از کمال متانت وتدبیر ، ضبط گذر های آب نربده بنوعی فرموده (۸) بودند ، که اخبار صوبهٔ دکن و خاندیس باو نمیرسید ـ خبر نهضتِ رایات فتح آیات از برهانپور بصوبِ مالوه نداشت ، و بجمعیتِ خاطر کمر بکفایت مهم مراد بخش بسته بود و مراد بخش (۹) طاقتِ مقاومتِ او در خود ندیده از

---

(۱) سآ : "خدیو دین بعاطفت و مکارم نواخته"

(۲) Dhamatpur is very close to Ujjain. This has since been known as Fatehabad, and is now a junction on the Rajputana Malwa Railway. Imperial Gazetteer, vol. xxi, p. 241.

(۳) نسخهٔ بی واو "ناله" ندارد ـ

(۴) سا : "خور برا ساله" دارد ـ

(۵) سآ : "مهاراجه"

(۶) سآ : "قاسم خان وغیره" دارد ـ

(۷) Bansbaria (Bansbati), the place of the bamboos, town in the headquarters subdivision of Hoogly district, Bengal, situated in 22° 58' N. and 88° 24' E., on the west bank of Hoogly. Imperial Gazetteer, vol. vi, p. 403.

(۸) نسخهٔ بی "فرمودند" دارد ـ

(۹) نسخهٔ بی "بسته بود و مراد بخش" ندارد ـ سآ : هم کلمهٔ "مراد بخش" ندارد ـ

افغان بخطاب زبردست خانی مفتخر گردیده — و پس ازطی دو مرحله ی دیگر یکروز[2] مقام شد[1] — درین جا نجابتخان باضافه ی هزاری دو هزار سوار ، بمنصب والای هفت هزاری هفت هزار سوار و بهادر خان باضافه ی هزاری و پانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار ، مرشد قلیخان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هزار و پانصد (برگ ۳۵۲ ب) سوار و میر مراد مازندرانی بخطاب غیرتخانی و سیّد عبد الرحمن بخطاب دلاور خانی[5] و چندی بمرحمت اسپ جیغه[4][3] وغیره سربلند گردیده — و بهستم شهر مذکور ظاهر دیپالپور مرکز رایات[6] منصور شد — و درین ایام کار طلب خان[7] وعابد خان و بسیاری از امراء بعطای خلعت و اسپ افتخار یافتند — و بیست ویکم از دیپالپور کوچ شد در اثنای[8] راه شاهزاده مراد بخش[9] که از گجرات احرام

---

(۱) سآ : "مقرر گردیده"

(۲) در نسخهای اصل وبی و آآ "گردید" مسطور است — تصحیح از سآ کرده شده ،

(۳) در سآ "عزت خان" مرقوم است —

(۴) عالمگیرنامه : ۵۴ "وباضافه پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاری چهار صد سوار"

(۵) برای اسامی این مردمان رک به عالمگیرنامه : ۵۵ ،

(۶) در سآ : "مرکبوات" نوشته شده —

(۷) کار طلب خان :- اصلش از قوم مرهته است ، بسونت راو نام داشت — در عهد جنت مکانی بمنصب دو هزاری هزار سوار فایز گردید — پس ازان که بر بقه ی اسلام درآمد ، بخطاب کار طلب خان مخاطب گشت — سال سی ام فردوس آشیانی از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار امتیاز اندوخت — چون اورنگ زیب بتقریب عیادت پدر از دکن بهندوستان آمد اورا همراه گرفت — در محاربه جسونت سنگه همراه بود ، راجع به مآلش چیزی بدست نیامده ، (مآثر الامراء ۳ : ۱۵۳ — ۱۵۵)

(۸) آآ : "افواج قاهره پرداخته" دارد که غیر مربوط است —

(۹) سآ : "ملازمت رسید"

شنیده گروهی کاچروده عنان بر تافته بموکب اقبال پیوست — و راجه بعد از سه چهار مقام در نواحی کاچروده (۱) انتظار خبر مراد بخش میبرد —

درین اثنا نوشته ی راجه سهورام گور (۲) که در ماندو بود ، مشتمل بر گذشتن جنود مسعود از نربده ، باو رسید — از شنیدن این خبر رعب اثر ، دود حیرت بسرش بر آمد — و از کاچروده براهی که رفته بود ، بی نیل مقصود بازگشته ، بعزم جنگ قدم جسارت از حد خویش فراتر نهاده ، بسمت جنود اقبال پیش آمد —

(۳) فرستادن گب رای نزد راجه جسونت سنگه

فی الجمله این مورد فضل و رحمت الهی بمقتضای عموم رافت بر خلایق و اجتناب از خون ریختن مسلمانان ، پنج شش روز قبل از وصول بدهرمات پور ، گب رای (۴) را که از برهمنان فهمیده بود ، نزد آن جهالت کیش فرستاده ، (به) نصایح ارجمند صلاح انگیز ، منع ارتکاب جرأت و ستیزه نموده بودند که ما را ارادهٔ جنگ نیست و عزم ملازمت اعلیحضرت (۵) پیش نهاد خاطر والا ست — اگر او را بخت یاوری کند (۶) ، بعزم ملازمت مستعد گردد (۷) — یا از سر راه برخاسته ، بجود پور که وطن اوست (۸) ، برود — والا پامال

---

(۱) در جمیع نسخها "کاچروده که انتظار" مسطور است — حرف "که" زاید است — این تصحیح قیاسی است —

(۲) راجه سهورام گور :- پور بلرام بن راجه گوپال داس است . تا سال دهم فردوس آشیانی بهزار و پانصدی هزار سوار رسید — سال بیستم بمحافظت قلعه ی کابل اختصاص پذیرفت — سال سی و یکم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصد سوار و تقرر خدمت قلعه داری ماندو سر افراز گردید — و در جنگ سموگره مطابق سنه ۱۰۶۸ ه لوازم جسارت بکار برده مقتول گردید (مآثر الامراء ۲ : ۲۶۳ - ۲۶۵)

(۳) این عنوان فقط در نسخه اصل مسطور است — در نسخهای دیگر مسطور نیست

(۴) فاروقی : ۵۳ — نوشته است که او شاعر معروف زبان هندی بود —

(۵) در آ مسطور است "حضرت شاهنشاهی با همراهی خاص اتریس" که غیر مربوط و مبهم است —

(۶) سا : "بجهد مدد کند"

(۷) سا : "لو شود"

(۸) سا : "از وطن"

جنود دشمن مال خواهد گشت - ازآنروکه آن جاهل مغرور (به) کثرتِ اعوان و جمعیتِ راجپوتان بود ، بر وفق مضمون[1] " اِنَّ واستکبر وکان من الکافرین " ، از قبولِ این پیغامِ هدایت قرین ، شیطان صفت ، سر باز زده آمادهٔ پیکار شده ، جب رای را باز فرستاد -

(برگ ۳۵۳ الف) ذکر محاربهٔ عساکر جلال با مهاراجه جسونت سنگه بدسگال و ظفر یافتن بر جنود کفر و ضلال

بعون[2] ایزد متعال[3] -

چون[4] آن غافل بد کیش گام از حد خویش[7] پیش گذاشت ، عرقِ غیرتِ[6] شاهنشاهانه[5] بحرکت آمده آتش قهر خسروانه زبانه کشید - و روز مبارک جمعهٔ بیست و دوم رجب سنه هزار و شصت و هشت[11] هجری[10] بتسویهٔ[9] صفوف جدال و آراستن فلاِن[8] خصم مال و پیش بردن توپخانهٔ دشمن سوز و آرایش سپاه فیروز ، فرمان داده و دل بر عون عنایت ایزد نصرت بخش نهاده ، حکم نواختن کوس جنگ فرمودند - و مانند مهرتابان ، بر فیل کوه پیکر ، فلک توان ، سوار شده بتوزکی شایسته با جنود نصر و تائید الهی ، متوجهٔ استیصال آنطرقهٔ ضاله[13] مستحق نکال گشته ، مستعد گردیده رخ بعرصهٔ[12] کارزار آوردند - هراولِ لشکرِ نصرت اثر را که متعهد

---

(۱) سآ : " شده "
(۲) سآ : " عنایت " دارد -
(۳) بی : " بیهمال "
(۴) در عالمگیرنامه : ۵۹ - ۶۰ تمهید طولانی است قبل از نوشتن جنگ حقایق که فقط رنگینی عبارت دارد -
(۵) سا : " قدم "
(۶) سآ : " خود "
(۷) بی : " شاهنشاهی "
(۸) سآ : " زد "
(۹) ازین سال هجری تاریخ شانزدهم آوریل ۱۶۵۸ م بر می آید اما طبق فاروقی : ۵۳ این جنگ بتاریخ پانزدهم آوریل وقوع یافت -
(۱۰) عالمگیرنامه : " بیست و دوم رجب مطابق هفتم اردی بهشت "
(۱۱) در واقعات عالمگیری : ۲۸ " بیست و دوم رجب سال هزار و شصت و نه هجری ، نوشته شده ،
(۱۲) واژه " ضاله " از سآ گرفته شده ، (۱۳) سآ : " جهاد "

مقدمة الجیش فتح بود ، برایت اقتدار (اقتداو ؟) (۱) بادشاهزاده عالی تبار محمد سلطان و نجابتخان استوار کرده (۲) و

شجاعتخان (۳) خلف خان مذکور و سید مظفر خان بارهه و احمد خویشگی (۴) و لودیخان و بردلخان و میر ابوالفضل معموری (۵) و

جمعی دیگر از مبارزان عرصهٔ دلاوری با ایشان معین ساختند (۶) ـ و ذوالفقار خان با برخی از اهل توپخانه و بهادر خان با

هادیداد خان و سید دلاور خان و زبردست خان و حمید خان کاکر (۷) و دیگر مجاهدان شهامت پژوه ، بهمراولی شاهزاده

والا تبار ، لوای مبارزت بر افراختند ـ و اهتمام توپخانه بعهدهٔ شجاعت و کاردانی مرشد قلیخان مقرر گردید (۸) ـ و شاهزاده (۹) (۱۰)

مراد بخش را با سپاه و حشم او در برابر مقابل موکب نصرت شعار باز داشتند ـ سردار جوانغار نامزد قسره باصرهٔ دولت ، بادشاهزاده

بادشاهزاده سعادت توأم محمد اعظم نموده ، ملتفت خان و همت خان (۱۱) و کار طلب خان (۱۲) و سپهدار خان و هوشدار خان و

---

(۱) در جمیع نسخها " اقتدار " مسطور است ، این تصحیح قیاسی است ـ

(۲) سـآ : " کردند "

(۳) غیرت خان ، شجاعت خان ، خانعالم محمد ابراهیم پسر نجابت خان است ـ او باضافهای متواتره از اصل و اضافه بپایهٔ دو هزاری هزار سوار و خطاب شجاعت خان سر بلندی یافت و پس از جنگ جسونت بخطاب خانعالم سر فراز گشت ـ اواخر سال دوم عالمگیری بمنصب سه هزاری دو هزار سوار فایز شد ـ سال سوم خطاب غیرت خان یافت ـ سال بیست و سوم از فوجداری جونپور معزول گشته ، بهمراهی سلطان محمد اکبر بر سر قوم سیسودیه و راتهور نامزد گشت ، تتمهٔ احوالش بنظر نیامده (مآثر الامراء : ۲ : ۸۲۹ - ۸۳۲)

(۴) سـآ : " ماهرو "

(۵) معموری خان میر ابوالفضل معموری : ـ سیدی صحیح النسب ، و مردی کریم الحسب بود ـ در عهد فردوس آشیانی بمنصب پانصدی دو صد سوار سرمایهٔ عزت اندوخت ـ چون عالمگیر بارادهٔ انتزاع سلطنت بجانب مستقر الخلافه رفت ، او از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار سر افرازی یافت ـ در سنه ۱۰۶۸ هـ همراه مجاهد خان او را کشت (مآثر الامراء : ۳ : ۵۰۳ - ۵۰۹)

(۶) در عالمگیرنامه : ۲۲ اسامی بیشتر امراء برده شده

(۷) واژهٔ " خان " از سآ گرفته شده ـ در جمیع نسخهای دیگر " حمید کاکر " مسطور است ـ

(۸) سآ : " مقرر شدند " (۹) برای شرحش رک به پا ورقی ص ۱۱ نمره ۲ ،

(۱۰) سآ : " قرار یافت " دارد .

(۱۱) سـآ : " اعظم شاه مقرر نمود "

(۱۲) برای شرحش رک به پا ورقی ص ۱۲ نمره ۲ ،

مختار خان و شیخ عبد العزیز[1] و سید یوسف و جمعی دیگر از جنود قاهره در آنجا گذاشتند[2] - و سرداری التمش بجلادت

مرتضی خان تفویض یافته - شیخ بهار و حمید الدین[3][4] و سید بهادر[5] و ملا زمان چوکی خاص با او معین شدند - و زبدهٔ فدویان

اخلاص‌منش، شیخ میر[6][7] با سید میر برادر او[8] و عبد الرحمن و غازی بیجاپوری و فتح خان[9] روهیله و اسمعیل خویشگی و گروهی

---

(۱) شیخ عبد العزیز خان از متوسلان شیخ عبد اللطیف برهانپوری بود - بتوسط شیخ نامبرده او در زمره‌ی نوکران اورنگ زیب منسلک گردید - بعد از جنگ مهاراجه جسونت او بعنایت خلعت و اسپ مفتخر شد - سال هفتم از انتقال میر باقر خان بفوجداری چکله‌ی سهرند نامزد گردید - سال بیست و نهم مطابق سنه ۱۰۹۶ هـ از تنگنای هستی برآمد (مآثر الامراء : ۲ : ۲۸۶ - ۲۸۸)

(۲) سآ : " گماشتند "

(۳) خانه زاد خان حمید الدین :- پسر میرزا ابو سعید است - او همراه اورنگ زیب بود - و بعد از جنگ راجه جسونت، بخطاب خانه زاد خان مخاطب شد - بعد ازان خانی بنام خود یافت - در سال بیست و ششم از انتقال کرم الله بفوجداری مونگیر پتن تعین گردید - در سال بیست و نهم بقلعه‌داری قندهار دکن اختصاص گرفت (مآثر الامراء : ۳ : ۵۱۵)

(۴) در آآ : " سید بهاؤ الدین خان و جمشید خان و همواره در حفظ این خانهٔ خلاص " مسطور است که غیر مربوط است -

(۵) نسخهٔ اصل " سید بهادر " صحیح از سآ کرده شده

(۶) شیخ میر خوافی از نوکران ایام شاهزادگی خلد مکان است - سال سیم جلوس فردوس آشیانی او با شاهزاده محمد سلطان در هراولی بود، چون اورنگ زیب بسعادت پدر رفت شیخ میر با او بود، در جنگ جسونت، سرداری طرح دست راست و در محاربه‌ی اول و دوم دارا شکوه سرکردگی التمش داشت . در جنگ دوم دارا شکوه، مطابق سنه ۱۰۶۸ هـ جان در راه وفا داد (مآثر الامراء : ۲ : ۶۶۸-۶۷۰)

(۷) در نسخهای سآ و آآ : " شیخ میرزا " عالمگیرنامه : ۶۲ " هم شیخ میرزا " دارد -

(۸) سید امیر خان خوافی برادر کوچک شیخ میر است - چون خلد مکان مراد بخش را اسیر ساخته بقلعه‌ی شاهجهان آباد فرستاد، او بنظم قلعه داری آنجا و عنایت خلعت و اسپ و بخطاب امیر خانی و انعام هفت هزار روپیه و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری پانصدی سوار مباهی گشت - سال یازدهم بوجهی از منصب استعفا نموده، در دار الخلافه اقامت ورزید - و سال سیزدهم مطابق سنه ۱۰۸۰ رحلت کرد (مآثر الامراء : ۲ : ۳۷۶)

(۹) بی : " فردهای "

دیگر از ملازمان دلاوران جلادت آئین بجانب یمین موکب نصرت قرین طرح نمودند ـ و صف شکن خان را با جمعی از اهل توپخانه و خواصخان و سکندر(؟) روهیله و برخی از امرای دکنی دست چپ فرمودند ـ و قراولی جنود ظفر پناه بعهدهٔ (۱) ترددِ خواجه عبد الله (۲) خان و قزلباش خان (۳) موسوم به بهرام بی قزل باش خان و محمد شریف (۴) تولکچی و رعد انداز بیگ (۵) و جمعی دیگر از مردان کار طلب مقرر گشت ـ و ماهیچهٔ رایت نصرت نشان خورشید سان، از اوج قول (۶) طلوع نموده ـ خدیو عالمگیر بافسّرِ آسمانی و تایید ربّانی در قلب لشکر جا گرفتند ـ و جمعی از بنده های خاص و دلاوران ثابت قدم، درست اخلاص، مثل پادشاه (۷) اصالتخان و مخلص خان و تهور خان و قلیچ خان و جوهر خان حبشی و هژبر خان و بهگونت سنگه هادا (۸) و الله یار بیگ

---

(۱) بی: "مزید" دارد ـ

(۲) بی: "عبد الله خان"

(۳) قزلباش خان میرزا بهرام پسر قزلباش خان افشار است ـ بخدماتی دیولگانون، مضافات بالا گهات برار، مقرر بود ـ بعد رفاقت عالمگیری بخطاب پدر سر بر افراخت ـ مآل حالش بنظر نیامده (مآثر الامراء : ۳ : ۸۲)

(۴) سآ : "محمد یوسف لویکی"

(۵) شجاعت خان رعد انداز بیگ :ـ از امرای عهد عالمگیری است ـ سال اول بقلعه داری اکبر آباد از تغیر ذوالفقار خان سر فرازی یافت ـ سال شانزدهم از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار و عنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خاصه سنگ یشم (؟) مرصع و اسپ عربی با ساز طلا ممتاز گشت ـ سال هفدهم بارادهٔ عبور از کتل کهرپه لشکر آراست ـ افاغنه در تنگی کوه راه برو تنگ گرفتند ـ کوشش بسیار بتقدیم رسانید ـ اما در اثنای زد و خورد مطابق ۱۰۸۳ هـ رحلت کرد ـ (مآثر الامراء : ۲ : ۶۷۹ - ۶۸۱)

(۶) واو = "طلب" از سآ گرفته شده نسخهٔ اصل ندارد ـ

(۷) برای شرح شرک به پا ورقی ص ۱۶ نمره ۱ ۰

(۸) برای شرح شرک به پا ورقی ص ۱۳ نمره ۱۱ ۰

میر توزک[۱] [۲] و غیر هم در رکاب نصرت مآب کامیاب سعادت گشتند ـ و جامع آن شگرفنامه که همه اوقات باحراز سعادت خدمت حضور پر نور مستعد است ، در آن وقت هم در[۳] رکاب بود و شرف اندوز دولت مشاهدهٔ طلعت نورانی حضرت خلیفة الرحمانی بود ـ

سپاه راست شاه توکل شعـــار

سپاه ظفر را یمین و یســـار

سپاه ثبـــات و تحمـــل همه

همه تن دل و دل توکل همـــه

بالجمله چون مهاراجه جسونت سنگه خیر[۳] اهتزاز موکب جلال بعزم قتال شنید ، بدست ضلالت ، لوای جهالت بر افراخته ، و به ترتیب لشکر نکبت اثر خویش[۵] پرداخته[۶] ، قاسم خان را سردار هراول ساخته ، جمعی از راجپوتان عمده مثل مکند سنگه هادا[۷]

---

(۱) الله یار خان میر توزک از ایام شاهزادگی خلد مکان در زمرهٔ ملازمان بود . سال اول جلوس خطاب خانی یافت ـ پس از جنگ شجاع بداروغگی ملازمان جلو و از اصل و اضافه بمنصب هزاری و پانصدی هزار و پانصد سوار نواخته شد ـ سال ششم در ۱۰۷۳ هـ فوت شد (مآثر الامراء : ۱ : ۲۱۶)

(۲) بی : " الله یار توزک "

(۳) سآ : " نیز "

(۴) سآ : " تافت "

(۵) سآ : لشکر خویش

(۶) در عالمگیرنامه : ۶۲ ـ ۶۵ مسطور است که جسونت در ابتدای این صف آرایی به عالمگیر نوشت که داعیهٔ رزم نیست ، اما چون عالمگیر خواست که بحضورش برسد ، نیامد ـ

(۷) مکند سنگه هادا پسر مادهو سنگه است ، پس از فوت پدرش سال بیست و یکم فردوس آشیانی بحضور آمده ، بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و عطای وطن بجاگیر کامیاب گردید ـ سال بیست و ششم بتعیناتی دارا شکوه امتیاز حاصل کرد ـ سال سی و یکم همراه جسونت سنگه رو بروی شاهزاده آمد او و برادرش موهن سنگه هادا کشته شدند

(مآثر الامراء : ۳ : ۵۰۹)

و راؤ سجان سنگه بندیله (۱) و امر سنگه چندر اوت و رتن راتهور (۲) و ارجن گور (۳) و دیال داس جهالا و موهن سنگه هاده و خوشحال بیگ کاشغری (۴) و سلطان حسین ولد اصالت خان مرحوم (۵)، و دیگر بنده های معتبر بادشاهی توران فوج تعین کرد - و بهادر بیگ بخشی آن لشکر را که داروغه توپخانه هم بود، باهتمام توپخانهٔ بادشاهی، و جانی بیگ خویش قاسم خان و جمعی دیگر در صف پیش لشکر باز داشت - و مخلص خان بن منصور و محمد بیگ و یادگار بیگ را که از سپاهیان نامی توران بودند، بقراولی (۷) گماشت -

---

(۱) راؤ سجان سنگه بندیله :- پسر راجهٔ پهار سنگه است - بعد از فوت پدرش سال بیست و هشتم شاهجهانی او از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب راجگی یافت - سال سیم همراه مهاراجه، بجا براینکه سدِ راهِ آمدِ فوجِ دکن باشد، تعین گردید - پس از چندی از جانب خلد مکان بصفح جرایم و عطای منصب مناسب اختصاص یافت - سال یازدهم مطابق ۱۰۷۸ هـ بدیار خاموشان شتافت (مآثر الامراء : ۲: ۲۹۱ - ۲۹۵)

(۲) رتن راتهور :- پسر مهیس داس راتهور بود و پس از فوت پدر از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مورد ترحم گردید - چون اورنگ زیب علم عزیمت بر افراشت، او با جسونت بود، و در جنگی که متصل اوجین رود اد قرار گرفته وقت زد و خورد داد دلیری و دلاوری داده، ته تیغ شد - (مآثر الامراء : ۲: ۲۲۶)

(۳) ارجن گور :- پسر راجه بتهلداس گور است - در حین حیات پدر، بپرو شناسی فردوس آشیانی ممتاز بود، سال بیست و پنجم بعد فوت پدر باضافهٔ ی پانصدی هفت صد سوار سر بلندی اندوخته - سال سی و دوم همراه مهاراجه جسونت در جنگی که میان مهاراجه و اورنگ زیب متصل اوجین رود اده، دست جلادت کشاده مردانه وار جان را نثار آبرو ساخت (مآثر الامراء : ۲: ۲۵۲)

۴) خوشحال بیگ کاشغری :- سال نوزدهم جلوس فردوس آشیانی بمنصب هزاری چهار صد سوار چهرهٔ ی عزت بر افروخته، با لر سلطان مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان رخصت پذیرفت - اواخر سال سی و یکم با مهاراجه جسونت جهته سدّ راه بودن بر فوج دکن بصوبه ی مالوه دستوری یافت، پس ازان در جنگ سموگره برکاب سلطانی دارا شکوه بود، باقی احوالش بنظر نرسیده (مآثر الامراء : ۱: ۷۷۳)

(۵) افتخار خان سلطان حسین :- پسر کلان اصالت خان میر بخشی است، در سال بیست و یکم سلطان حسین بداروگی توپخانه سر افرازی یافت - در سال سی و یکم بهمراهی مهاراجه جسونت رخصت مالوه یافت - چون انتزاع سلطنت بود، سلطان حسین خود را بکنار کشیده، راه آگره سر نمود - چون اورنگ زیب سریر آرا شد، از آنجا بانواع الطاف بادشاهی مفتخر گشته، باضافه ی منصب و خطاب افتخار خان چهرهٔ ی مباهات افروخت - در سال بیست و چهارم سنه ۱۰۹۲ در جونپور رحلت کرد (مآثر الامراء : ۱: ۲۵۲ - ۲۵۵)

۶) سآ : "تعلل"

(۷) سآ : "مامور"

و بهیم داس کور و گوردهن راتهور با فوجی از مردم کار دیده ، و راجپوتان جلادت منش در التمش مقرر نمود - و خود با راجپوتان[1] عمده ی بادشاهی مثل بهیم ولد راجه بیتهلداس کور[2] و امثال آن در قول قرار گرفته ، راجه رائی سنگه سیسودیه[3] [4] [5] را با جمیع راجپوتان قوم او، در میمنه ی قول ، و افتخار خان[5 الف] را با سید شیر خان بارهه[6] ، و سید سالار و یادگار مسعود و محمد مقیم

---

(۱) نسخه بی واژه ی "کور" ندارد -

(۲) بهیم پسر راجه بیتهلداس کور است که بعد فوت پدر به منصب درخور سرفرازی یافته ، در جنگ سموگره همراه دارا شکوه بود ، وقت نبرد دست جرأت برکشاده قریب توپ خانه ی شاهزاده محمد اورنگ زیب بکار آمد (مآثر الامراء : ۲ : ۲۵۵)

(۳) راجه رائی سنگه سیسودیه :- پسر مهاراجه بهیم پور رانا امر سنگه است - رائی سنگه پس از سریر آرائی فردوس آشیانی ، سال اول به پیشگاه خلافت رسیده ، باوجود خرد سالی ، بعلت پدرش بخلعت فاخره و سرپیچ مرصع و خطاب راجگی و منصب دو هزاری هزار سوار سربلند گردید - سال بیست و هشتم بهمراهی علامی سعد الله بادهم ام چیتور روانه گردید - در جنگ مهاراجه جسونت و خلد مکان او با مهاراجه بود پس از جنگ دارا شکوه او ببارگاه عالمگیری آمد - سال شانزدهم ۱۰۸۳ هـ بمقر اصلی شتافت (مآثر الامراء : ۲ : ۲۹۷ - ۳۰۱)

(۴) در نسخه آ : "یاد آن در آنجا شدند و در وقایع آن سال "که غیر مربوط است -

(۵) بی : "سوسودیه"

(۵ الف) افتخار خان خواجه ابوالبقا :- برادر زاده ی عبد الله خان فیروز جنگ است - در لکهنو جاگیر داشته ، در سال هیژدهم شاهجهانی ، خطاب افتخار خان یافت - بعد ازان بوجداری اکبر نگر رخصت یافته ، بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سرافراز شد - در سال بیست و هشتم بفوجداری چورا گڑه مضافات صوبه مالوه مفتخر گشت - مبادی سال سی و دوم ۱۰۶۸ هـ اورنگ زیب بعزم مستقر الخلافه بمالوه آمد افتخار خان در میسره ی او جا گرفت - بمقابله و محاربه جان در باخت (مآثر الامراء : ۱ : ۲۰۰ - ۲۰۳)

(۶) شیرخان سید شهاب بارهه :- پسر سید عزت خان جهانگیری است - تا سال دهم فردوس آشیانی بمنصب ششصدی ششصد سوار سرفرازی داشت - سال بیست و دوم با اورنگ زیب بیساق قندهار فیروز رفت - سال بیست و هفتم از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هفتصد سوار نواخته شد - سال سی و یکم خطاب شیر خان و فوجداری ... سور یافت - در جنگ سموگره با دارا شکوه بود ، چون دارا شکوه هزیمت یافت ، او بملازمت خلد مکان پیوست (مآثر الامراء : ۲ : ۶۶۷ - ۶۶۸)

ولد شاه بیگ خان[3]، و گروهی دیگر از منصبداران در میسره جاداده، و مالوجی[1] و پرسوجی[2] و راجه دبی سنگه بندیله را بمحافظت اردو که نزدیک بجنگ گاه بود گذاشت - و بعد از تسویهٔ صفوف بعزم رزم از معسکر خود سوار شده با آن لشکر بیشمار متوجهٔ عرصهٔ کارزار گردید - و پنج شش گهری از روز گذشته، تلاقی فریقین[4] اتفاق افتاد - و نخست از طرفین بان و توپ و تفنگ هنگامهٔ جنگ گرم شد رفته رفته نیران قتال اشتعال یافت و کار کشاکش و کوشش بالا گرفت -

نظم[5]

بلا آتش فتنه را کرد تیز
تو گفتی پدیدار شد رستخیز
چنان تیغ کین را شد آتش بلند
که جستی زجا جوهرش چون سپند[6]

---

(۱) ن: حاما لوجی

(۲) مالوجی و پرسوجی :- برادران کهیلوجی بهونسله بودند، هر یکی در نظام شاهیه بشجاعت مأمور بودند - چون کهیلوجی با عادل شاهیه پیوست، ایشان نزد خانخانان مهابت خان آمدند، اولین بمنصب پنج هزاری ذات و سوار و دومین بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرفرازی داشتند - در سال بیست و نهم اورنگ زیب مالوجی را با میرزا خان بتحصیل دیوگره تعین کرد، چون مهاراجه جسونت بمالوه تعین گشت، آنها نیز بمحافظت بنگاه راجه قیام داشتند - اما از ستیز تافته گریختند - و در ملازمت عالمگیری آمدند - مالوجی در سال پنجم سنه ۱۰۷۲ در گذشت
(مآثر الامراء ۳: ۵۲۰ - ۵۲۲)

(۳) راجه دبی سنگه بندیله :- پسر راجه بهارته است، پس از فوت پدر سال هفتم فردوس آشیانی بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و خطاب راجگی یافت - سال بیست و هشتم بوجود ابن بخلیسه مفتخر گشت، سال سی و یکم همراه مهاراجه جسونت سنگه گشت - در اثنای جنگ بملازمت خلد مکان پیوست، سال سوم برای بنده چنپت بندیله متعین گشت. انجامش معلوم نیست (مآثر الامراء ۲: ۲۹۵ - ۲۹۷)

(۴) سآ : «طرفین» آ: «فریقین»

(۵) کلمهٔ «نظم» بجز نسخهٔ اصل در نسخهٔ دیگر مسطور نیست -

(۶) در جمیع نسخه‌ها «جوهر مثل چون» نوشته شده، تصحیح از عالمگیرنامه: ۶۶ کرده شده.

سپه سالاران عساکر اقبال به تزک و تابی[1] تمام پیش[2] آمدند - و بضرب تیر[3] و بندوق و بان رخنه در بنای عمر مخالفان می افگندند -[4]

و درین اثنا از هراول آن موکب ادبار جمعی کثیر از راجپوتان مشهور جلادت خو :-

همه سرکش و جاهل و تند خو[5]

چو شمشیر آهن دل و سخت رو

به بحر وغا جلگی[6] هم قدم

همه بسته چون موج دامان بهم

مثل مکند سنگه هاده و رتن راتهور و دیالداس جهالا[7] و ارجن گور و دیگر رؤسای آن قوم ، با سپاه و اتباع خود یکبار جلو انداختند ،[8]

و نخست بتوپخانهٔ همایون رسیده بجنگ پرداختند - مرشد قلیخان و ذوالفقار خان با آنکه فوجی در خور کثرت مخالفان

نداشتند ، پای قرار در عرصهٔ کارزار استوار کرده ، از جا نرفتند - بعد از گیر و دار بیشمار که منتهای مرتبهٔ سپاهگری بود ،

مرشد قلیخان مردانه وار نقد جان نثار نموده[9] ، بگلگونهٔ شهادت چهرهٔ سعادت بر افروخت - و ذوالفقار خان بآئین دلاوران ناموس

جوی هندوستان ، از اسپ فرود آمده ، با معدودی پای همت افشرده ، داد دلیری داد - اگرچه گل زخمی از شاخسار شجاعت

چید ، لیکن ببرکت توجهات والای شاهنشاهی از آسیب هلاک ایمن ماند - راجپوتان جلادت پژوه[10] از وقوع اینحال خیره شده ،

---

(۱) در سا و آآ : " تابی "

(۲) نسخهٔ بی کلمهٔ " حرکت " می " ندارد -

(۳) آآ : تیر

(۴) سا :- " رفته در بنای حیات مخالفان می انداختند "

(۵) آآ : و عالمگیر نامه : ۶۶ ، " جنگجو "

(۶) Tumult; Johnson

(۷) سا : " گنور دیالداس جهالا "

(۸) بی : " انداختند "

(۹) سا : " کرد "

(۱۰) بی : " پرور "

و از تیپخانه‌ی همایون گذشته بهمان اسباب مجموعی بر هراول موکب منصور (۱) تاختند ـ وجمعی دیگر از هراول آن خیل ضلالت (کهش) وجوقی از القش وقول آنها نیز بکومک آن تیره بختان (۲) حمله آوردند ـ وجنگی عظیم در پیوست ـ و باد شاهزاده والا تبار (۵) وجانبتمان و سایر بهادران هراول موکب گردون شکوه (۴) ، مانند کوه ، بسیلاب حمله‌ی آنگروه از جا نرفته (۳) ، به ضرب بازوی شهامت بمقابله پرداختند ـ اگرچه جنود (غنیم) وحدود درکثرت وانبوه باد (۶ الف) از تراکم افواج (۶) سحاب میداد ، اما تیغ آتشبار (۷) مجاهدان ظفر شمار ، کار برق خاطف مینمود (۸) ـ و ناوک جانستان دلیران عرصهٔ هیجا چون تیر قضا بخطا از شست میجست ـ

وگرز گران سهک وستان میدان وغا ، از خود ، کاسه بر سر اعدا می شکست ـ

نظـــــم (۹)

شدی تیر چون سی هند وروان	همه صندل (۱۰) جبهه (۱۱) کردی نشان
زبس بهسر دین تیغ درکار بود	زدی در همانـجا که زنّار بود

---

(۱) بی : حال اجتماعی ،

(۲) سآ : شان

(۳) برای شرح شرک به پا ورقی ص دمره

(۴) سآ : "موکب اقبال"

(۵) در نسخه آآ مسطور است : "غازی ازان دریا درگذشته در طی منازل درکشید بشمی پا داد" که مبهم وبی ربط است ـ

(۶) سآ : "وپسران شما و از جمعیت اعدا نگرفته به نیزدستان در [illegible] آمدند" که بی ربط است ـ

(۶ الف) در جمیع نسخه ها " تراکم از" نوشته شده ، "از" زاید است ـ

(۷) آآ : "آتش"

(۸) آآ "شصت"

(۹) در نسخهای بی و آآ وسآ واژه نظم مسطور نیست ـ

(۱۰) صندل ، درختی است که بیشتر در هند می روید وچوب آن وقت سوختن بوی خوشی می دهد (فرهنگ آموزگار) هندوان چوب صندل را سوده از آن وروی جبین لکه می گزارند ـ

(۱۱) بی : "همه صندلی جبهه کردی نشان"

درین اثنا شیخ میر با سایر دلاوران طرح دستِ راست بوقت حمله آورده خود را بکمرگاه آن خیلِ ادبار زد - و مرتضی خان نیز با دلیران التمش در رسیده ، مصدر تردداتِ نمایان گشت - و همچنین صف شکن خان با بهادران طرح دست چپ حمله کرده ، کوششهای مردانه بتقدیم رسانید - در همین حال شهنشاه عالمگیرِ ظفر لوا چون دیدند که اعدای جهالت کیش رایت استیلا افراشته (۱) ، و صدمهٔ تیغ بلا بجای برداشته (۲) ، چهره دستی میکنند (۳) - عرق شجاعت خسروی حرکت نموده ، با ملازمان (۴) رکاب نصرت قرین ، باعدای مبارزان جهاد آئین متوجه گردیدند - بهادران جانسپار بیمن اطاعت اقبال چنان نزدیک رسیدند که قول همایون بهراول پیوست -

(۵)
بیت

بجای که او رخش کین رانده بود

سپهر چو گرد از قفا مانده بود

از آثار شکوه بادشاهی اعدای را پشت همت شکست (۶) - وجنود (۷) مسعود را این حملهٔ رستمانهٔ عالمگیری مایهٔ (۸) دلیری گردید (۹) . و با گروه مخالف درآمیخته (۱۰) بضرب شمشیر (۱۱) و طعن سنان آن جهالت کیشانرا مانند بنات النعش متفرق ساختند (۱۲) -

---

(۱) مرسآ : ب ۹۷ الف " اعادی "

(۲) آا : " افراخته "

(۳) سآ : " ملازن "

(۴) بی : " میکند "

(۵) این کلمه فقط در حاشیه نسخه اصل مسطور است -

(۶) بی : " اعدای پست همت وجنود "

(۷) سآ : " پشت اعدا بشکست "

(۸) سآ : " پایه "

(۹) در همه جمیع نسخه ها " گردیده " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است

(۱۰) سآ : " درآمیختند " (۱۱) سآ : " تیغ "

(۱۲) سآ : " جمعیت مخالفان را بنات النعش وار متفرق ساختند "

و بسیاری از هندوان بد اختر را بخاک هلاکت انداختند —

(۱)
ابیات

به پس راجپوتان به پیکار و جنگ

(۲)
گذشتند از جان بناموس و ننگ

فتادند در کشته در کارزار (برگ ۳۵۴ ب)

که شد بسته راه گریز سوار

ز تیغ جهاد آتشی بر فروخت

کزان هندوی جنگ جو زنده سوخت

درین ستیز مرد آزما مکند سنگه هاده و سجان سنگه سیسودیه (۴) و رتن راتهور (۳) و دیالداس جهالا و موهن سنگه هاده که از سرداران معتبر و اعیان آن لشکر بودند، با جمعی کثیر از نام‌آوران آنگروه باطل پژوه، سالک مسالک فنا گردیدند (۵) — و از (۶) غلبهٔ صلابت موکب گیتی کشا، راجه رایسنگه سیسودیه از قول مخالف و راجه سجان سنگه بندیله و امر سنگه چندراوت از هراول غنیم با خیل وحشم و حامل وعلم درهم‌خورده و بیکار از معرکهٔ کارزار رو تافتند (۷) — و بپایمردی فرار رخت عافیت بدر برده، بجانب

---

(۱) این کلمه فقط در نسخهٔ اصل مسطور است —

(۲) در جمیع نسخه‌ها "زکار خود افتاد، آلات حرب" نوشته شده، تصحیح از عالمگیرنامه: ۶۹ کرده شده.

(۳) سآ: "بهرد"

(۴) سجان سنگه سیسودیه — پسر راجه سورج مل سیسودیه از قدیمان این دولت است — تا سال دهم شاهجهانی بپایهٔ هشتصدی سه صد سوار رسید — سال بیست و پنجم از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هشتصد سوار اختصاص پذیرفت. سال سیم با معظم خان بصوب دکن آمد — پس ازان با مهاراجه جسونت سنگه بمالوه رسید، روز جنگ با راجپوتیه مطابق ۱۰۶۸ هـ بکار آمد (مآثر الامراء: ۲: ۳۵۲ - ۳۵۴)

(۵) سآ: "بعد ازان شنو"

(۶) سآ: "هلاک شدند و از غلبهٔ موکب اقبال راجه"

(۷) آ: "در آنجا رفت و از سرکار خویش رو تافتند" که بی ربط است —

اوطان[۱] خود شتافتند – و شاهزاده مراد بخش که در برانغار[۲] موکب ظفر پیرا صف آرا بود[۳] – از جانب یمین بر بنگاه اعدا که بر عقب آن جیش هزیمت گرا بود، ریخته بغارت پرداخت – این حرکت بر موقع[۴][۵]، آنگروه مشهور را لختی متزلزل ساخت – و از جوقی که حراست اردوی غنیم به آنها متعلق بود، مالوجی و پرسوجی تاب مقاومت نیاورده، گریختند[۶] – و دیبی[۷] سنگه پیش مراد بخش[۸] رفت[۹]، و او را شفیع عفو جرایم خویش ساخته، همراه او شد – چون عبور لشکر مراد بخش[۱۰] دیبی حرکت، از دست چپ راجه جسونت سنگه بود، از نزدیک قول آن سرخیل فتنه گذشت – سپاه او را فی الحال آویزش با اعدای[۱۱] جسارت منش روداده، افتخار خان و چندی دیگر که در یسار آن حزب ادبار بودند[۱۳]، بمقابله پرداختند – و جرأت بترکتاز هیجا[۱۲] دو اسپه بجانب عدم تاختند – راجه جسونت سنگه از ملاحظه ی این حال بر خلاف داب راجهای نامدار ننگ فرار[۱۶] بر خود[۱۵] پسندیده، با معدودی[۱۴] از راجپوتان زخمی هم کُشته راه وطن پیش گرفت –

چنان بیمناک و هراسان گریخت[۱۷]

که زنّار را از گرانی گسیخت

قاسم خان و سایر لشکرهای پادشاهی بر آوردن نقد حیات، از آن مهلکه غنیمت[۱۸] شمردند – شاهد نصرت در آیینه

---

(۱) سآ: "بوطن خود ها"

(۲) بی "در" ندارد –

(۳) بی: "بودند"

(۴) سآ: "بجای کرده مشهور را"

(۵) در جمیع نسخها "بموقع" مسطور است – این تصحیح قیاسی است –

(۶) سآ: "گریخته"

(۷) برای شرح حال رک به پاورقی ص ۳۰ نمره ۲، (۸) بی: "مراد بخت"

(۹) سآ: "رفته" (۱۰) سآ: "خود داشت" (۱۱) بی: "اعادی"

(۱۲) سآ: "گروه" (۱۳) سآ: "شتافتند" (۱۴) سآ: "بماینده" (۱۵) سآ: "ذات"

(۱۶) سآ: "عار فرار گزیده"

(۱۷) بی: "خراسان"

(۱۸) سآ: "جمیع"

تیغ مجاهدان موکب جلال ، جمال نمود و مجموع توپخانه و خزانه و فیلان و سامان بنگاه غنیم بقید (۱) تصرف (۲) اولیای دولت در آمده ،

دلیران چو فارغ ز هیجا شدند (۳)

بتاراج بنگاه اعدا شدند

ز دشمن کسی بخت اگر یار داشت

همین سر بدر برد و سامان گذاشت

بدست اندر آمد بسی باد پا (۴)

ز خون جمله را دست و پا در حنا

به بند آمد از هر طرف فیل مست

چو مستی که افتد عسس را بدست

بغیر از زخمیان اعدا که بهاپوری فرار هیجانی بدر (۵) برده بودند ، و از آنها (۶) هم جمعی بوادی (۷) خذلان (۸) از آسیب زخمهای کاری ، جان دادند ـ قریب شش هزار کس از اجاحب (۹) مقتولان مخذولان باشاره ی والا بشمار در آمد (۱۰) ـ

بگیتی ست تا رسم فتح و شکست

چنین فتح کس را ندادست دست

---

(۱) سآ : " رو "

(۲) سآ : " نصرت "

(۳) بی : " ز " ندارد ـ

(۴) بی : " همه "

(۵) کلمه " بدر " نسخه بی ندارد ـ

(۶) سآ : " آنجا "

(۷) آآ : " در وادی "

(۸) سآ : " بخذلان "

(۹) واو " اجاحب " از سآ گرفته شده ـ

(۱۰) صاحب مآثر عالمگیری : ص ۵ ـ ۶ ، این محاربهٔ جسونت را با نهایت اختصار نوشته است ـ و تفصیل مآل آرای نوشته نه شده ـ

و از آنجا که خلقت قدسی(۱) سرشت این برگزیدهٔ الهی منبع گوهر مروت و دین پروریست، و تعاقب لشکر گریخته
تجویز نکرده، بهادران (برگ ۳۵۵ الف) فیروزمند را از تعرض خون مسلمانان آن معرکه و ناموس ایمان منع فرمودند(۲) و از جمیع
سرداران(۳) لشکر سوای مرشد قلیخان(۶) دیگر کسی عرضهٔ تلف نشده(۵)، و غیر ذوالفقار خان و سکندر روهیله(۴) و شیخ عبدالعزیز که بیست
و یک زخم برداشته بود، و رگهنات سنگهه راتهور و دیگر از عمده های را آسیب زخم نرسیده(۷) —
القصه شهنشاه مؤید دست نیاز بدرگاه کریم(۸) نصرت بخش کارساز برآورده، سجدات شکر الهی بتقدیم رسانیدند(۹) —
و به دولتخانهٔ مختصری که در موضع جنگ همراه بود، در موضع لشکرگاه غنیم برپا کرده بودند، نزول اجلال فرمودند(۱۰) — و آنجا
با ملازمان رکاب، نماز ظهر بجماعت گذاردند(۱۱) — و شاهزاده مراد بخش اینجا بهر بساط بوسی(۱۲) رسیده، تسلیم مبارکباد فتح نمود —
و دیبی سنگهه بندیله را که با خود بستهٔ سمعه آورده بود، التماس عفو تقصیرش کرده(۱۳)، بدولت ملازمت فایز گردانید — حضرت شاهنشاهی
شاهنشاهی تمام روز آنجا بسر برده، بعد از نماز مغرب بمعسکر گردون شکوه، که بمسافت یک کروه در همان نواحی واقع شده(۱۴)
بود، شرف نزول ارزانی فرمودند — و مراد بخش را بجلدوی یکدلی و موافقت با اولیای دولت بانعام پانزده هزار اشرفی، و مرحمت
چهار زنجیر فیل، و دیگر مواهب(۱۶) عز اختصاص بخشیدند(۱۵) — و بادشاهزاده محمد سلطان را باضافهٔ پنجهزاری پنج هزار سوار،

---

(۱) سا: "بادشاه قدسی"
(۲) آ: "فرمود"
(۳) آ: "که در آنجا از صغار و کبار که در طی منازل فرمودی" که بی ربط است —
(۴) رک به پا ورقی ص ۱۱ نمره ۲،
(۵) آ: "شده روهیله" (۶) برای شرحش رک به پا ورقی ص ۲۵ نمره ۱،
(۷) سا: "رسیده" (۸) واژهٔ "کریم" از سا گرفته شده در نسخه دیگر مسطور نیست —
(۹) در نسخه‌های سا آ: "بجا آوردند" مسطور است —
(۱۰) سا: "نمودند" (۱۱) سا: "ادا کردند"
(۱۲) سا، ب ۲۹۷ ب "بعز بساط بوس" (۱۳) سا: "استشفاع نموده"
(۱۴) سا: "کرده بود"
(۱۵) سا: "نواختند"
(۱۶) بی: امتیاز

بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار دو اسپه[1] و سه اسپه عواطف خسروانی[2] ساختند - و بیست و سوم[3] ماه مذکور (شعبان) ظاهر

بلدهٔ اوجین از پر تو نزول همایون، مطلع انوار فیروزی شد - و بنده های عقیدت سگال که درین فیروز اقبال، مصدر کوشش

گشته بودند، مورد[4] جلایل التفات شدند - از آن جمله نجابت خان، بمرحمت خلعت خاصه و دو زنجیر فیل و انعام یک لک روپیه[5]

مطرح انوار عنایت گشته، بخانخانان بهادر سپه سالار والا خطاب شد - و ملتفت خان بن اعظم خان بخطاب اعظم خانی، و

خدمت جلیل القدر دیوانی، و مرحمت خلعت خاص و اسپ با ساز طلا و طوغ و نقاره، و از اصل و اضافه، بمنصب چهار هزاری

دو هزار و پانصد سوار، پایه ی اعتبار و افتخار[6] (بر) افراخت - و سپهدار خان[7][8] برادرش میر بخشی که موکب اقبال بود،

بخطاب خانزمانی و عنایت طوغ و نقاره و یک زنجیر فیل، و میر ضیاء الدین حسینی که سابقاً بخطاب همت خانی نامور شده بود،

بخطاب اسلام خانی و مرحمت اسپ و انعام چهار هزار روپیه[9] و بهادر خان[10] بعنایت اسپ و علم و خانی بیجا پوری بخطاب

---

(1) در نسخه های بی و آآ و عالمگیر نامه :۷۵ : " دو اسپه سه اسپه " مسطور نیست -

(2) بی : انظار مرحمت

(3) از بیست و سوم ماه شعبان هفدهم می بر می آید ساما فاروقی :۵۶ " بیست و یکم می " نوشته است - در واقعات عالمگیری : ۳۲ بیست و پنجم شعبان نوشته شده ،

(4) سآ : " مراد "

(5) سآ : " سر فراز شد "

(6) بی : " و افتخار " ندارد -

(7) خانزمان سپهدار خان میر خلیل، پسر دوم اعظم خان جهانگیری است - در سال بیست و هفتم شاهجهانی از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و خطاب مفتخر خان، نواخته شد - بعد ازان باضافه ی هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار، و خدمت میر بخشیگری و خطاب سپهدار خانی، امتیاز یافت - بعد جنگ جسونت بخطاب خانزمانی یافت - در آخر سال بیست و هفتم، سنه ۱۰۹۵ در مالوه رحلت کرد -

(مآثر الامراء ۱ :۷۸۵ - ۷۹۲)

(8) عالمگیرنامه : ۷۵ " مفتخر خان برادرش "

(9) عالمگیرنامه : ۷۶ : " چهار هزار روپیه باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری و پانصدی هزار و پانصد سوار "

(10) آآ : " و شاهسوار خان مراد استاد خان و کرم خان جواب رعد وله خانی " که بی ربط است -

زبردست خانی[1]، وعبد الرحمن مجاهدی بخطاب شرزه خانی[2] والهام الله[3] ولد رشید خان[4]، بخطاب پدرخویش[5]، فتح خان روهیله[6]
بخطاب فتح جنگ خانی[7]، و هوشدار خان[8] بعنایت علم و نقاره، و اضافهٔ پانصدی سیصد سوار، بمنصب دو هزاری ذات و هزار
سوار، و اسمعیل خویشگی بخطاب جانباز خانی، و کمال لودی (برگ ۳۵۵ ب) بخطاب هزبر خانی[9] و محمد بیگ[10] خویشگی
بخطاب دیندار خانی، و احمد خویشگی بخطاب اخلاص خانی[11] و حمید کاکر بخطاب کاکر خانی و مسعود منگلی بخطاب منگلی
خانی و احمد بیگ میر توزک بخطاب ذوالقدر خانی و اسمعیل حبانی بعطای علم و خطاب خانی و میر ابوالفضل معموری بخطاب
معمور خانی و حمید الدین پسر میرزا ابوسعید بخطاب خانه زاد خانی و میر عیسی[12] ولد اسلام خان بخطاب همت خانی[13] و
جمیع اینها و سایر بنده ها بعنایات بیغایات، و انعام[14] نقود و اسپان و اضافه های[15] شایسته، مورد انظار عاطفت گشتند ـ و خواجه

---

(۱) عالمگیرنامه : ۷۶ " زبردست خانی و باضافهٔ هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار "

(۲) عالمگیر نامه : ۷۶ " و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار "

(۳) رشید خان الهام الله :- پسر دوم رشید خان انصاری است ـ سال بیست و هشتم بقلعه داری چاندور نامزد گردید ـ چون اورنگ زیب از دکن بهندوستان آمد او همراهش بود ـ پس از جنگ جسونت، بعطای خدمت و علم و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب پدر چهره ی عزت بر افروخت ـ سال نوزدهم از صوبه داری اڈیسه معزول گردیده، تعینات یساق دکن شد ـ وقت موعود درگذشت.
(مآثر الامراء ۲ : ۳۰۳ - ۳۰۵)

(۴) سآ : " اسد "

(۵) عالمگیرنامه : ۷۶ " و مرحمت خلعت و علم و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه "

(۶) عالمگیرنامه : " فتح روهیله "

(۷) سآ : " دستدار خانی "

(۸) در عالمگیرنامه : ۷۶ " راجع به هوشدار خان " مسطور نیست ـ

(۹) سآ : " منگل خانی " (۱۰) ی : " بیگ محمد "

(۱۱) سآ : " جانثار خانی "

(۱۲) همت خان میر عیسی پسر اسلام خان بدخشی است ـ میر عیسی بنا بر اقتدار و اعتباری که پدرش را در ایام شاهزادگی در سرکار خلد مکان بود، باحترام میزیست ـ بعد محاربه ی جسونت، بمنصب دو هزاری و خطاب همت خانی سر بلند گردید ـ در سال پانزدهم بصوبه داری اکبر آباد امتیاز یافت ـ پنجم ماه محرم سنه ۱۰۹۲ هـ بساط حیات در نوردید ـ
(مآثر الامراء ۳ : ۹۳۶-۹۳۹)

(۱۳) عالمگیرنامه : ۷۷ " و عطای خلعت و اسپ و خطاب خانی سر بلند گشته "

(۱۴) سآ : " انجام "

(۱۵) سآ : " اضافت های "

کلان (۱) بخدمت دیوانی صوبهٔ مالوه معین گشته ، بخطاب کفایت خانی (۲) سر فراز شد ـ و عالم سنگه کوهه (۳) زمیند ار کنور بخطاب راجگی وعطای خلعت و اسپ با ساز نقره و فیل و شمشیر و خنجر و کمر مرصع و دو پهنگه کی (۴) و جیغهٔ مرصع و گوشوارهٔ مروارید ، مشمول مراحم گشته ، رخصت وطن یافت ، که همراه کفایت خان بمراسم خدمت و د ولتخواهی قیام نماید (۵) ـ و شیو سنگه زمیند ار کالپی (۶) و امر سنگه زمیند ار درور (۷) و چیت رای بند یله بعطایای نا متنها (۸) سر بلند ی یافتند ـ و از گروهی که برهنمونی بخت از خیل مخالف جد ا شد ه ، باستلا م عتبهٔ جلا ل کامیاب سعاد ت گشتند (۹) ، مخلص خان ولد منصور خان (۱۰) بعنایت اسپ و خلعت و خطاب یکه تاز خانی (۱۱) و منصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و انعام بیست هزار روپیه ، و سیف الدین محمود (۱۲) معروف بفقیر الله (۱۳) ولد تربیت خان مرحوم بخلعت (۱۴)

---

(۱) ~~xxx~~ بـی : بد یوانی ،

(۲) عالمگیرنامه : ۷۷ " و مرحمت خلعت و اسپ و باضافهٔ سیصد ی و صد و پنجاه سوار بمنصب هزاری د و صد سوار "

(۳) د ر عالمگیرنامه : ۷۷ واو " کوهه " نوشته نشد ه

(۴) بی : کمر و خنجر مرصع ،

(۵) عالمگیر نامه : ۷۷ و نسخهٔ بی : " سو سنگه "

(۶) عالمگیرنامه : ۷۷ " بعنایت خلعت و اسپ و د هکد کی مرصع "

(۷) " درور " از عالمگیر نامه گرفته شده .

(۸) بی : نا متناهی

(۹) سآ : " بحضور رسید ه "

(۱۰) یکه تاز خان عبد الله بیگ :- پسر منصور حاجی بلخی است ـ د ر سال د وازد هم نذر محمد خان والی بلخ و بدخشا ن اورا بعنوان سفارت پیش فرد وس آشیانی فرستاد ـ بعد از چند ی او بجناب شاهی پیوست ـ د ر سال بیست و هفتم بخدمت میر توزکی و خطاب مخلص خان ، و از اصل و اضافه بمنصب د و هزاری هشتصد سوار ، کامران گشت ـ سال اول عالمگیری بخطاب یکه تاز خانی و منصب سه هزاری هزار و پانصد سوار ، و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشت ـ د ر ماه ربیع الاخر سال د وم ۱۰۶۹ هـ د ر مقابله ی شجاع کشته شد ـ (مآثر الامراء : ۳ : ۹۶۸ - ۹۷۱)

(۱۱) عالمگیر نامه : ۷۸ " حاجی "

(۱۲) ~~xxxxx~~ سیف خان سیف الدین محمود معروف بفقیر الله پسر تربیت خان بخشی شاهجهانی است ـ د ر سال سیم بد اروغگی توپخانه ی والا منصب هفتصد ی صد سوار ، امتیاز یافت ـ چون جسونت بمالوه متعین شد ، سیف الدین با او با اورنگ زیب بود ، بمنصب هزار و پانصد ی هفتصد سوار و خطاب سیف خان مباهی گشت ـ سال بیست و هشتم سنه ۱۰۹۵ هـ بساط هستی د ر نورد ید (مآثر الامراء ۲ : ۴۷۹ - ۴۸۲) (۱۳) بی : " ولد فقیر الله "

(۱۴) سآ : " بر خود "

وخطاب سیف خانی ، و منصب هزار و پانصدی هفتصد سوار ، یادگار (۱) مسعود برادر زادهٔ مسعود خان بهادر مظفر (۲)

بمکرمت اسپ و خلعت و خطاب احمد بیگ خان (+) ، و محمد مقیم ولد شاه بیگ خان بعنایت خلعت و خطاب مقیم خانی ، و سایر

عطایا ، نوازش یافتند (۵) ـ و گیتی خدیو پس از سه مقام در (۳) ظاهر بلدهٔ اوجین ، بیست و هفتم رجب از آنجا کوچ نموده ، به (بعد)

بیست و هشت کوچ و سه مقام ، بیست و هشتم شعبان (۶) ، حدود گوالیار (۷) را از فرّ وصول همایون زینت پذیر ساختند ـ

چو جذب شهنشاهیش (۸) می کشید

عمارت عالی (۹) اساست گزید

بجای (۱۰) دگر (۱۱) چون گزیدی (۱۲) قرار

که تخت شهی میکشد انتظار

---

(۱) عالمگیر نامه : " نبیرهٔ احمد بیگ خان "

(۲) سآ : " مرحوم " (+)

(۳) سآ : " در این "

(۵) سآ : " رخصت " (۶) سآ : " بیستم "

(۷) سآ : " مخیم سرادق اقبال ساختند " (۸) بی : " در "

(۹) آا : " نیاست جای "

(۱۰) آا : " بجای در آنجا رفت و در زمرهٔ ی اصحاب هدایت رفت " که ربطی ندارد ـ

(۱۱) نسخهٔ اصل " دیگر " دارد ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۱۲) عالمگیر نامه : ۷۹ : " گرفتی "

درین ایام نصیری[۱] خان[۲] ولد خاندوران بهادر مرحوم که بحراست قلعهٔ رایسین مضافات صوبهٔ مالوه قیام داشت ـ

و یرلیغ جهانمطاع بطلب او صادر شده بود، جبهه سای عبودیت گشته، بعنایت خلعت خاصه و اسب و فیل و خطاب والای

خاندورانی[۳] مشمول عواطف[۴] خسروانی گردید ـ

و بعد از وصول رایت ظفر نگار بگوالیار، بمسرض والا رسید که دارا شکوه به دهولپور آمده، (به) انواع تدبیرات

وحیل، در منع عبور موکب منصور از آب چنبل[۸] بکار برده، اکثر گذرهای[۷] (برگ ۳۵۶ الف)[۶] مشهور طرز را[۵] مضبوط کرده، به بستن

مورچال[۹] و نصب ادوات توپخانه استحکام داده (بود)، لا جرم رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی پرتو توجه بر تحقیق گذرگاه

افکنده، و از زمینداران بوم و بر بشهور پیوست[۱۱] که گذر بهدوریه که از گذر سمت[۱۰] گوالیار، بر دست راست دهولپور، بمسافت بیست

کروه واقعه است، بپایاب قابل عبور موکب ظفر آیات است، و دارا شکوه تا حال بضبط آن نپرداخته. بنا برین روز دیگر که مقام

بود، خدیو جهان خانخانان بهادر سپه سالار و ذوالفقار خان و صف شکن خان را با بارزان توپخانه و جمعی دیگر، تعیین

فرمودند که بر جناح استعجال روان گشته، بآن گذر[۱۳] از آب بگذرند[۱۲] ـ و تا وصول رایت اقبال از عبور مخالفان بدسگال، صیانت

---

(۱) خاندوران نصیری خان سید محمود :- پسر عمادهٔ ی خاندوران نصرت جنگ است ـ بعد فوت پدر در عهد اعلی حضرت بمنصب هزاری هزار سوار سر افرازی یافت ـ سال بیست و سوم باولین خطاب پدر نصیری خان چهره ی ناموری بر افروخت ـ بعد محاربه ی راجه جسونت، چون نواحی گوالیار مضرب خیام اورنگ زیب گشت، نصیری خان از قلعه ی رایسین، جبهه سای عتبه ی عالمگیری شده، خطاب خاندورانی یافت ـ در سال دهم سنه ۱۰۷۷ هـ باجل طبعی در اوریسه گذشت (مآثر الامراء: ۱: ۷۸۲ - ۷۸۵)

(۲) عالمگیرنامه : ۷۹ "نصرت خان" (۳) سآ : "سرفراز شد"

(۴) صاحب مآثر عالمگیری به جزئیات نگاری نه پرداخته است ـ و درین کتاب تفصیل افزایش مناصب منصبداران نیست ـ

(۵) آآ : "رایات"

(۶) Chambal: A river of Central India and Rajputana, and one of the chief tributaries of the Jumna. It rises in the Indore state about nine miles south west of Mhow Cantonement, in the Jona Pao hill, 2,019 feet above the sea, in 22°27′N. and 75°31′E. Imperial Gazetteer, vol. x, p. 134.

(۷) سآ : "معموره ی طرز مشهور" (۸) بی : "مشهور طرز"، (۹) بی : "گذر افکنده"

(۱۰) سآ : "آن بوم و بروز یافت شد" (۱۱) سآ : "بهاورت"

(۱۲) سآ :- "بگذرد" (۱۳) آ : "با"

نماید - بموجب (۱) فرمان واجب الاذعان، بندہ های اخلاص‌نشان، صباح (۲) آن که سلخ شعبان بود، بکنار آب چنبل رسیدند -
و بی توقف (۳) و درنگ بسان باد از آب گذشته، آنطرف منزل گزیدند - و در همین روز، گیتی خدیو فیروزمند، از گوالیار نهضت
نموده، بند و منزل مسافت بعید (۳ الف)(۳ب) را طی کرده، روز دیگر که غرهٔ مبارک رمضان بود از آب عبور فرمودند (۳)(۵) - هر چند دارا شکوه
بیشتر ازین، باستماع (۵ الف) خبر انهزام راجه جسونت سنگه، جمیع (۶) امرا و منصبداران بادشاهی را از اطراف طلبیده، وعده های
حضور را بچرب زبانی و تهید احسان مستمال گردانیده، قریب (۷) شصت هزار سوار فراهم آورده، از اسلحه (۸) و ادوات توپ خانه ی
بادشاهی (۹) چندانکه خواست، بر لشکریان قسمت نموده، و دست بانواع اسراف کشوده، مجموع توپخانه و فیلان جنگی ضمیمهٔ
سامان‌نبرد ساخته، کلاه (۱۰) گوشهٔ نخوت بر فرق پندار، کج (۱۱) نهاده بود، اما بشنیدن خبر عبور موکب منصوره بآن چستی و چالاکی
از آب مذکور (۱۲)(۱۳) که ما فوق تصور او بود، مورد (۱۴) رعب و هراس گشته (۱۵)، ناچار با دلی خایف از دهولپور (۱۶) متوجه (۱۷) مقابلهٔ عساکر گردون

---

(۱) بی: "موجب" (۲) سآ: "صبح" (۳) بی: "چون" (۳ الف) سآ: "طی مسافت بعید کرده"

(۳ ب) بی: "مسافت آن بعید را" (۳) بی: "فرموده" (۵) در عالمگیرنامه: ۸۰-۸۲ احوال شاهجهان هم مسطور است -

(۵ الف) بی: "باستماع" ندارد - (۶) بی: "وجمیع" دارد - (۷) بی: "رهیده"

(۸) سآ: "اسلحه" (۹) سآ: "دیگر" (۱۰) بی: "کله"

(۱۱) سآ: "پندار کج" (۱۲) سآ: "مسطور"

(۱۳) در عالمگیرنامه: ۸۳ - ۸۷ وقایع دیگر هم نوشته شده -

(۱۴) آآ: "بجهتی چند روز در آنجا استقامت نموده و طرز مودّت" که ربطی ندارد -

(۱۵) سآ: "گشته"

(۱۶) واقعات عالمگیری: ۳۰ "دهولپور"

(۱۷) سآ: "عازم"

مآثر گردیده ، در موضع راجپوره (۱) که ده کروهی اکبرآباد است ، نزدیک بکنار آب جوی زمینی برای جنگ خوش کرده ، مخیّم نزول ساخت ـ و بتوزک (۲) و ترتیب افواج پرداخت ـ هر چند حضرت اعلی از (۳) راه ترحم بحال (۳) او مناشیر نصایح آمیز ، مبنی بر تاکید مراتب صلح ، و مشعر بر اجتناب (۵) از جنگ ، باو میفرستادند ـ بهیچوجه از اراده نا صواب باز نمی آمد ـ و از جمله کارهای نا هنجار که درین ایام از و بظهور پیوست ، دستگیر ساختن محمد امین (۶) خان ، خلف الصدق زبده امرای عظام محمد معظم خان بود ، بی (۷) صدور تقصیری (۸) ذکر مجملی از منشای (۹) این قضیه آنکه خدیو جهان ستان (۱۰) در وقت مراجعت از مهم بیجا پور عمدة السلطنت (برگ ۳۵۲ ب) معظم خان را بجهت آنکه حسب الطلب دارا شکوه ، عازم دربار (۱۱) بود ، و بهیچوجه از رفتن (۱۲) تقاعدی نمینمود ،

---

(۱) Rajpura: Headquarters tehsil of the Pinjaur nizamat, Patiala state, Punjab, lying between 30°22′ and 30°36′ N. and 76°33′ and 76°49′ E., with an area of 141 square miles. Imperial Gazetteer, vol. xxi, p. 82.

(۲) سآ : "بدوزک و تربیت" (۳) سآ : "در" (۳) سآ : "برحال" (۵) سآ : "باجتناب"

(۶) محمد امین خان :- میر محمد امین پسر معظم خان است ـ در سال سیم شاهجهانی ، با پدرش بدربار اعلی حضرت آمد ـ و بعد ازان بعنایت خلعت و خطاب خانی کامیاب شد ـ در سال دوم عالمگیری بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار اختصاص گرفت ـ در سال دهم با فوج شایسته بمالش گروه یوسف زیی در موضع او هند متعین گشت ـ در سال بیست و پنجم ، هشتم جمادی الاخره سنه ۱۰۹۳ در احمد آباد رحلت کرد (مآثر الامراء ۳ : ۶۱۳)

(۷) بی : "بی" ندارد ـ

(۸) سآ : "قصور"

(۹) سآ : "انشاء"

(۱۰) سآ : "جهانبان"

(۱۱) سآ : "درگاه"

(۱۲) بی : "رفتن" ندارد ـ

این معنی را منافی مصلحت دانسته ، خانه‌زکور را دستگیر نموده (۱) ، در دکی نگاهـد اشتند (۲) دارا شکوه این‌خدمه را بر سازش و اتفاق معظم‌خان با خاقان زمان مجمول داشته ، محمد امین خان خلف او را که در آن اوان خدمت میر بخشیگری بارگاه خلافت (۳) با و منوط بود ، بامور غیر واقع ، متهم ساخته (۳) اذن گرفتنش (۵) از حضرت اعلی گرفت ، و او را بخانه خود طلبیده ، دستگیر ساخت (۶) ـ

و بعد از سه چهار روز که حقیقت بیگناهی خانه‌زکور ، بر خاطر اعلی حضرت لایح شد ، او را از قید رهانیدند ـ

(۷)
ذکر محاربهٔ عساکر منصور نزدیک مستقر الخلافه اکبرآباد با داراشکوه و هزیمت یافتن او از جنود اقبال ، و گریختن بجانب دهلی و از آنجا بلاهور ، و وقوع مقدمات دیگر

(۷ الف) بعد از عبور موکب نصرت‌نشان ، در غرهٔ ماه رمضان ، از آب چنبل (۸) شهنشاه مالک رقاب ، دو روز ، برین آب (۹) ، بجهت ترفیهٔ سپاه که مسافت بعید پیموده بودند ، مقام نمودند (۱۰) ـ و چون خبر پیش‌آمدن دارا شکوه (۱۰ الف) از دهلپور بمسامع همایون رسید (۱۱) ، سه کوچ متواتر فرموده ، ششم ماه مبارک ، نزدیک بلشکر دارا شکوه رسیده (۱۲) ، بفاصله یک و نیم کروه ، از محل اقامت او توقف ورزیدند ـ

و دارا شکوه در همین روز بعد از اطلاع بر قرب وصول موکب نصرت (لوا) ترتیب صفوف نموده ، بعزم پیکار سوار شده ، از اردوی

---

(۱) بی : " نموده " (۲) در جمیع نسخها " نگاهد اشته " تصحیح قیاسی است ـ

(۳) در جمیع نسخها حرف " و با " نوشته شده که " و " زاید است ـ

(۳) سآ : " گرفته " (۵) سآ : " گرفتاریش "

(۶) بی : " خود " ندارد ،

(۷) صاحب مرآة العالم از وقایع محاربه با راجه جسونت سنگه ۳۵۳ الف تا ذکر محاربه با داراشکوه : (برگ ۳۵۶ ب) با تقدیم و تاخیر وقایع و تجربت و یک کمی رد و بدل از عالمگیر نامه : ۵۹ ـ ۸۷ گرفته است ـ

(۷ الف) در عالمگیر نامه : ۸۷ ـ ۸۹ تمهید طولانی است ـ در عبارت رنگین و مرصع (*)

(۸) سآ : " خاقانی " (۹) سآ : " بر این عرفته روی " (۱۰) سآ : " نموده "

(۱۰ الف) بی : تمام نموده ، (۱۱) عالمگیر نامه : ۸۹ " چهارم رمضان از ساحل چنبل مرتحل شده ، سه کوچ متواتره فرموده "

(۱۲) بی : " گزیده " ،

خود قدری راه پیش آمده، بسان بسته ایستاد - لیکی (۱) از (۲) هیبت جلالت و فرّشان خدیو جهان از آنجا قدم جرأت پیش نگذاشته،

تمام روز از کمال بیم با (۶) جمیع افواج خود که همه مسلح شده (۵) بودند، در آن هوای سوزان (۳) و (۴) میدان شعله خیز بسر برده،

لشکریان را تعذیبی عظیم کرد - چنانچه جمعی کثیر (۸) از غلبه ی گرما و فرط تشنگی و قلت آب بسراب (۷) عدم رسیدند - و هنگام

غروب آفتاب بمنزلگاه خویش معاودت نمود - و شهنشاه دانش آیین، حرکت پیشتر (۹)، مناسب ندانسته، بآنجا توقف مصلحت دیده،

تا شب انتظار حرکت غنیم کشیدند - چون اثری از جنبش (۱۰) ظاهر نشد، حکم جهانمطاع بنفاذ پیوست که جنود قاهره، همانجا خیمه‌ها

~~(۱۳)~~ برپا کرده، مورچالها در لشکر تقسیم نموده شرایط محافظت (۱۲) بجا آوردند - و صباح آن (۱۱) قهرمان جلال صادر شد که توپخانهٔ همایون

را پیش برده، مهمای ندوسوزی دارند - و فیلان مست جنگی با انواع (۱۴) گجیم و جوشن و برگستوان (۱۳) آراسته گشت، و بادشاهزاده

عالی نژاد محمد سلطان را با خانخانان بهادر (۱۶) سپه سالار هراول جنود (۱۵) نصرت شمار نمود - و جمعی از بنده‌های ثابت قدم

مثل سید مظفر خان بارهه، و شجاعت خان، و لواق لودی خان، و پردل خان، و اخلاص خان، و رشید خان، (برگ ۳۵۷ الف)

---

(۱) آ: "لیکی از بسیاری فوج و عظمت لشکر در بادیه دشت" ربطی ندارد -

(۲) ساً: "از فرّشان خدیو گیهان از آنجا قدم بیشتر نگذاشتند"

(۳) ساً: "کوهم" (۴) کلمه "جمیع" نسخه بی ندارد -

(۵) آ: "سوار شده این خبر چون رسید از آن"

(۶) "کلمه "بسر" نسخه بی ندارد - (۷) بی: "تعدی"

(۸) کلمه "کثیر" نسخه بی و آ ندارد -

(۹) ساً: "خود" (۱۰) بی: "ازان جنس"

(۱۱) ساً: "در" (۱۲) ساً: "کرده"

(۱۳) ساً: "در" (۱۴) برگستوان (برهان)

(۱۵) بی: "جنادجهان"

(۱۶) ساً: "نموده"

و تهور خان و خواص خان ، و زبردست خان و غیرهم با ایشان معین شدند ـ و ذوالفقار خان و صف شکن خان را فرمان شد که هر کدام با توپخانهٔ (به) اهتمام خود در پیش صف هراول قرار گرفته ، آماده ی خصم افگنی گردد (۱) ـ و سرداری بر انغار ، نامزد گرامی ، گوهر محیط ابهت ، بادشاهزاده سعادت توأم محمد اعظم شوده ، سپاه و حشم ایشانرا با اسلام خان و اعظم خان و خانزمان و مختار خان و کار طلب خان و هوشدار خان و همت خان و سیف خان ، و جمعی دیگر از مردان کاردان آنحضرت تعیین فرمودند ـ و مراد بخش را ، با فوجی و سپاه او در جوانغار (۲) حکم صف آرای شد ـ سرداری التمش بعهده نونهال شیخ میر برادرش و شرزه خان و رشید خان و فتح جنگ خان و گروهی دیگر دلاوران با او معین گشتند (۳) ـ و بهادر خان با جوقی از بهادران مثل سید دلاور خان ، و هزبر خان و هادی داد خان و غیرهم ، و هزار و پانصد سوار منصبدار (۴) ، طرح دست راست قرار یافت ـ و خانه وران با فوجی از دلیران دست چپ طرح شده ، و خواجه عبید الله (۶) قراول بیگی با عبد الله خان سرای (۵) ، و دولت بیگ برادرش و بهرام (۷) و جمعی دیگر از بنده های کار طلب و قراولان (۸) و طلهٔ شکار ، بقراولی کمر همت بر میان بر دلی بستند ـ و خدیو جهانستان با فر فریدون و حشمت جمشید ، بر مثال تابنده خورشید بر سپهر جلالت یعنی بر (۹) تخت فیل کوه پیکر جای گرفته ، بادشاهزاده محمد اعظم را در خدمت والا ، جای داده ، قول همایون را شرف زینت بخشیدند (۱۰) ـ مرتضی خان و اصالت خان

---

(۱) سآ : « گردند » (۲) در جمیع نسخها « وجزّ انغار » مسطور است ـ حرف « و » زاید است ـ نیز این کلمه جوانغار است رک به فرهنگ مطلع السعدین ـ

(۳) سآ : « فوجی »

(۴) کلمه « منصبدار » نسخه بی ندارد ـ

(۵) آآ : « در کان ایشان نشست و چون آن راهش » که بی ربط است ـ

(۶) در نسخهای آآ و سآ : « عبد الله » نوشته شده ،

(۷) عالمگیر نامه : « بهرام ولد قزلباش خان »

(۸) سآ : « ارشد کار طلب قراولان »

(۹) بی : « بر » ندارد ـ

(۱۰) بی : « بخشیده »

و بهادرخان[1] و مخلص‌خان و قلیج خان[2] و ذوالقدرخان[3] و خانه‌زاد خان و شیخ عبدالقوی و جمعی دیگر از بنده‌های خاص بملازمت رکاب اختصاص یافتند ـ و دست توکل بمضمون "وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ"[۳ب]، استوار داشته، لوای عزیمت بسمت مستقرالخلافه که داراشکوه با عساکر خود سدّ راه بود[4]، بر افراشتند ـ

بجنبید آن کشورِ آهنین زجای

جهان پر شد از نالهٔ کرنای[5]

بتندی روان شد سپاه گران

که میگفت دریا نگردد روان

و داراشکوه چون صبح همین روز که هفتم ماه رمضان بود[6][7]، در سر زمینی که روز گذشته ایستاده بود، صف کشیده[8]، توپخانهٔ خود را بسرداری برق انداز خان، میر آتش خویش از دست راست (و) توپخانه پادشاهی را که سردار آن

---

(۱) سا: "دلی داد خان" (۲) سا: "فتح خان"

(۳) عالمگیرنامه: ۹۳ و سا: "ذوالفقار خان" (۳ب) سوره طلاق آیت: ۳

(۴) سا: زده

(۵) کرنا ـ شیپور ـ بوق ـ صور ـ (فرهنگ آموزگار)

(۶) برای شرحش بیشتر تفصیل رک به فاروقی: ۵۷ - ۶۸

(۷) عالمگیرنامه: ۹۴ "هفتم رمضان موافق بیستم خرداد"

(۸) بی: "کشید"

حسین بیگ خان بود (۱) از طرف چپ ، در پیش صف جا داده از امراء متعهدهٔ خلافت راوٌ سال راجه هادا (۲) که از راجپوتان عمدهٔ هندوستان بمزید شجاعت و فنون سرداری (۳) ممتاز و ثبات قدم و استقلالش ، در معارک مسلم الثبوت هندو مسلمان (۴) و راجپوت (۵) بود با سایر روسای راجپوتانیه مثل راجه روپ سنگه راتهور (۶) عمزادهٔ راجه جسونت سنگه که با او سر همسری میخارید ، و بهیم (۷) دیو سیسودیه ، و گرد هر بهادر برادر (۸) راجه بیتهلد اس گور و بهیم پسر راجه ی مذکور (۹) و راجه شیو رام گور و دیگر راجپوتان نامی هراول ساخت - و از مردم خود داوٌد خان قریشی (۱۰) را با زیاده از چهار هزار سوار گزیده ، و عسکر خان میر بخشی خود را

---

(۱) حسین بیگ خان زیک :- خواهر زاده و خویش علی مردان خان مشهور است - در سال هیزدهم شاهجهانی ، بخدمت میر توزک ، مقرر گشته ، بعنایت عصای مرصع و اضافهٔ منصب ، مفتخر گشت - در سال بیست و یکم بصوبه داری کشمیر ، و بعنایت خطاب خانی نواخته شد - در جنگ سموگره خان مذکور میر اهتمام توپخانه ی پادشاهی بود - در سال جلوس بتوجه اری بکش مرخص گردید - در سال نوزدهم آخر سنه ۱۰۸۶ هـ ودیعت حیات سپرد (مآثر الامراء ۱ : ۵۹۱ - ۵۹۳)

(۲) راوٌ ستر سال هادا :- نبیره ی راوٌ رتن است - سال چهارم قرون آشیانی ، بعد از وفات راوٌ رتن پادشاه او را بمنصب سه هزاری دو هزار سوار ، و خطاب رای بر نواخته ولایت بوندی و کلکرو پرگنات آن نواحی بتیول او مرحمت فرمود - سال بیست و دوم از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی بلند رتبگی یافت - مطابق سنه ۱۰۶۸ هـ در هراولی دارا شکوه بود از دست دلاوران فوج اورنگزیب بقتل رسید (مآثر الامراء ۲ : ۲۶۰ - ۲۶۳)

(۳) سآ : " پتر بد " (۴) سآ : معرکه " (۵) کلمه ی " هندو " نسخه بی ندارد -

(۶) روپ سنگه راتهور نبیره ی کشن سنگه راتهور است - چون هری سنگه عم او سال هفدهم شاهجهانی رحلت کرد ، و فرزندی نداشت - پادشاه روپ سنگه برادر زادهٔ او را بعطای خلعت و اضافه ی منصب و عنایت اسپ ، با زین نقره سر افراز ساخته ، کشن گره وطن عمش بتیول او مرحمت نمود - سال بیست و هشتم همراه علامی سعد الله خان به بانهدام قلعه ی چیتور رخصت پذیرفت - در جنگ سموگره بهراولی دارا شکوه اختصاص داشت مردم اورنگزیب در ۱۰۶۸ هـ او را به تیغ آوردند (مآثر الامراء : ۲۶۸ - ۲۷۰)

(۷) بی " بهیم سیسودیه " (۸) بی : " برادر " ندارد - (۹) بی : " راجه ی مذکور " ندارد -

(۱۰) داوٌد خان قریشی پسر بهیکن خان است ، شیخ در ملازمان دارا شکوه ملتزم گشته ، در نخستین جنگ دارا شکوه باتفاق راوٌ ستر سال هاوا ، هراول بود - همه جا با دارا شکوه راه موافقت پیموده ، در نواحی بهکر جدا شده ، از راه جیسلمیر ، بوطن خود حصار فیروزه ، شتافت - بتوجه ی کارشناسی خود ، در همان ایام ، از بارگاه عالمگیری بارسال خلعت مستمال گردید - در سال چهارم قلعه ی پلاٌمن را فتح کرد - در سال چهاردهم بنظم صوبه اله آباد دستوری یافت - سال وفاتش معلوم نشد - (مآثر الامراء : ۲ : ۳۲ - ۳۷)

با سه هزار کس از نوکران عمده خویش ضمیمهٔ آن فوج گردانید ـ و سرداری بر افتاد بخلیل الله خان(۱) که(۲) از عمده های بارگاه خلافت و میر بخشی لشکر بادشاهی بود ، مفوض داشته ، ابراهیم خان(۳) خلف علی مردان خان با دو برادر(۴) (و)(۵) طاهر خان(۶)

---

(۱) خلیل الله خان :- برادر خُرد اصالت خان میر بخشی است ـ در سال سوم عرش آشیانی خطاب خانی یافت ـ در سال هیزدهم بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر فرازی یافت ـ در سال بیست و دوم بپایهٔ بخشیگری دوم مرتقی گردید ـ در محرم سنه ۱۰۶۸ هـ خان مذبور بحراست شاهجهان آباد مامور گشت ـ پس از هزیمت دارا شکوه خان مذکور مورد نوازش عالمگیری شد ـ دوم رجب ۱۰۷۲ هـ روزگار حیاتش بسر آمد (مآثر الامراء : ۱ : ۷۷۵-۷۸۲)

(۲) کلمهٔ "خان" نی ندارد ـ

(۳) ابراهیم خان :- خلف ارشد امیرالامراء علیمردانخان است ـ در سال بیست و ششم از پیشگاه صاحبقرانی خطاب خانی یافت ـ در سال سی و یکم پس از فوت پدرش از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار بلند نامی یافت ـ در محاربهٔ سموگره در میمنهٔ فوج دارا شکوه منتظم بود ، بعد از شکست او رفاقت شاهزاده مراد بخش برگزید ـ پس از جنگ دارا شکوه چون زمام رتق و فتق سلطنت ، بقبضهٔ اقتدار عالمگیری در آمد او بدرگاهش آمد ـ در سال چهل و ششم او با پیراهیم آباد سودهره باجل طبعی درگذشت ـ (مآثر الامراء ۱ : ۲۹۵ - ۳۰۱)

(۴) در نسخهٔ نی : کلمه "او" بعد از "برادر" است که زاید است ـ

(۵) در عالمگیرنامه : ۹۵ اسامی دو برادر "اسمعیل بیگ و اسحاق بیگ" نوشته شده ،

(۶) طاهر شیخ :- سال بیستم جلوس فردوس آشیانی ، از بلخ آمده ، بعنایت خلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپیه نقد ، و بستر بعطای شمشیر با یراق طلای میناکار ، و منصب هشتصدی چهار صد سوار ، مباهی گردید ـ سال بیست و ششم با دارا شکوه بمهم قندهار رفت ـ در عهد دوم دارا شکوه ، بعنایت نقاره ، مشمول عاطفت شده ، با جمعی بقراولی ، گام جلادت برداشت ـ سال بیست و دوم او بفوجداری معین شد ـ سال وفاتش معلوم نیست ـ (مآثر الامراء : ۲ : ۷۵۱ - ۷۵۵)

و قباد خان (۱) و سایر تورانیان و رام سنگه راتهور (۲)، و غضنفر خان (۳) (۴) و سلطان حسین ولد اصالت خان مرحوم، و میر خان (۵) ولد خلیل الله، و راجه کشن سنگه تونور، پرتهی راج بهاتی (۶) و دیگر امراء و منصبداران پادشاهی، در آن فوج تعین نمود -

---

(۱) قباد خان :- میرآخور نذر محمد خان، والی بلخ و بدخشان، است. در اواخر دولت خانی بحراست و حکومت قلعهٔ غوری میپرداخت - در سال بیست و یکم شاهجهانی از تیول خود بحضور آمده، بخدمت قوشبیگی و اضافهٔ پانصدی سرفرازی یافت - بعد از هزیمت دارا شکوه کامیاب دولت آستانبوس عالمگیری گردید - و در سال دهم که محمد امین خان میر بخشی بتادیب افغانان یوسف زئی مرخص گشت - خان مذکور در کومکیها ایلغار یافت - بستر بحکومت اودیسه شتافته، در آنجا رحلت کرد (مآثر الامراء : ۳ : ۹۹ - ۱۰۳)

(۲) رام سنگه راتهور، ولد کرمسی راتهور، همشیره زادهٔ راجا جگت سنگه، است - ناممبرده اواخر سال سیزده هم فردوس سرفرازی یافت - سال بیست و دوم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی، هزار و دویست سوار آشیانی، بمنصب هزاری ششصد سوار سر بلند گردیده، همراه اورنگ زیب، بیساق قندهار، تعین گردید - در جنگ سموگره، مطابق سنه ۱۰۶۸، در هراولی دارا شکوه قرار یافته - وقت زد و خورد دست جلادت کشاده، مردانه وار تا تیغ فوج مقابل در آمد - (مآثر الامراء : ۲ : ۲۶۶-۲۶۸)

(۳) غضنفر خان پسر اله ویردیخان است - در سال بیست و دوم، بداروغی فیلخانه، و منصب هزاری پانصد سوار، تارک افتخار افراخت - و بخطاب خانی هم مفتخر گشت - در سال بیست و هشتم، حکم اساس رفیع، امداره یافته بود - در سال سی ام بصرف پنج لک روپیه، باتمام رسید - و بفیض آباد موسوم گشت - در جنگ دارا شکوه، در فوج بر افغان بود، و بعد از قلعهٔ اورنگ زیب مورد عاطفت خسروانی گشت - در آخر سال دوم بفوجداری جونپور فایز گشت - سال دهم آخر سنه ۱۰۷۷، در عنفوان باجل طبیعی در گذشت (مآثر الامراء : ۲ : ۸۲۶-۸۲۹)

(۴) آ : "غضنفر خان را بگذاشت و طرف عساکر گردید"

(۵) امیر خان میر میران :- پسر خلیل الله خان یزدی است - سال سی و یکم، چون خلیل الله خان بصوبه داری دهلی، اختصاص گرفت - او را بخطاب میر خان، نواخته بهمراهی خانه کور تعین نمودند - در عهد خلد مکان بعد فوت پدر، باضافهٔ منصب، فایز گشته، بفوجداری کوهستان جمو، پایهٔ اعتبار افراخت - در سال دوازدهم از تغیر حسن علیخان بداروغگی منصبداران، مفتخر گشت - در سال چهل و دوم، بیست و هفتم شوال ۱۱۰۹ هـ رحلت کرد -

(مآثر الامراء : ۱ : ۲۷۷ - ۲۸۲)

(۶) عالمگیرنامه : "تعادی"

و سپهر شکوه پسر خورد خود را با رستم خان (۱) که بخطاب بهادری و فیروز جنگی (۲) نامور، و در سلک اعاظم امرای معتبر و سپاهی (۳) مسلم، مقرر بود – در جو افغار باز داشته، قاسم خان (۳) و سربلند خان (۵) و سید شیر خان بارهه، (۲) و ناهر (۷) و مالوجی و پرسوجی (۸)

---

(۱) رستم خان مقرب خان از قوم چرکس است – ابتدا در نوکر نظام الملک دکنی شده، نامی بصری و سرداری بر آورد – و بخطاب مقرب خان، مخاطب گردید – چون نظام الملک سلوک ناهموار کرد، بارادهٔ نوکری پادشاهی، سال چهارم باعظم خان ملتجی گردید – سال بیست و نهم شاهجهانی از اصل و اضافه بمنصب ششهزاری شش هزار سوار، پنجهزار سوار دو اسپه و سه اسپه، سر بر افراخت کمر عزیمت بست، در جنگ متصل سموگره بهمراهی سپهر شکوه در جو افغار بود – وقت زد و خورد، مطابق ۱۰۶۸ ه بزخم تفنگ جان بجان آفرین سپرد (مآثر الامراء: ۲: ۲۷۰ – ۲۷۲)

(۲) سآ: "در" (۳) سآ: "و بهای مسلم و امور بود"

(۳) برای شرحش رک به پاورقی ص ۵ نمره ۶،

(۵) سربلند خان خواجه رحمت: – همشیره زادهٔ میرزا شجاع است – پایهٔ روشناسی در پیشگاه فردوس آشیانی داشت – سال سیم از اصل و اضافه، بمنصب هزاری پانصد سوار و خطاب سربلند خان نواخته شد – پس از جلوس عالمگیری بخوبداری مندسور دستوری پذیرفت – سال بیست و دوم، بانتزاع جودهپور، از دست راتهوران پای همت پیش گذاشت سال بیست و سوم مطابق سنه ۱۰۹۰ رحلت کرد (مآثر الامراء: ۲: ۴۷۷ – ۴۷۹)

(۲) رک به پاورقی ص ۲۹ نمره ۶،

(۷) کلمهٔ "ناهر" در بی مسطور نیست –

(۸) سآ: پرسودکی

دکنی و سید[1] بهادر بخشکی و مها سنگه بهد وریه[2] وعبد النبی خان[3] و سید شجاعت خان[3] ، سید مثور بارهه[4] ، و سید ذوالفقار و سید مقبول عالم ، را با جمیع سادات و اهل جلو و گرز بردار ان ، از بنده های پادشاهی ، دران فوج معین ساخته ، خود با سه هزار سوار ، از عمده ها و خاصان و مقربان خویش ، و جمعی از مردم پادشاهی ، مثل فیض الله خان[5] و خوشحال بیگ کاشغری[6] ،

---

(۱) سید شجاعت خان بهادر بخشکی :- پسر سید لطف علی بخشکی است ، که سال هشتم فردوس آشیانی بخوبداری میان دواب مفتخر گشت - سال شازده هم بحراست قلعه کانگره تعیین گردید - بعد از سریر آرایی خلد مکان لوای او احراز ملازمت نموده ، در جنگ محمد شجاع و دارا شکوه در رکاب پادشاهی بود - سال دوم بخطاب شجاعت خان مامور گشته ، بستر بقلعه داری چاده فایز گشت - انجام احوالش معلوم نگردیده (مآثر الامراء : ۲ : ۶۶۰)

(۲) مها سنگه بهد وریه :- پسر بدسنگه بهد وریه است - پس از وفات پدرش بمنصب هزاری هشتصد سوار ، و خطاب راجگی وعطای اسپ سر عزت بر افراخت - سال سی ویکم از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار رایت ترقی بر افراشت . پس از غلبه ی عالمگیر او بملازمتش پیوسته ، سال اول جلوس همراه سپکرن بندیله بر سو چهت بندیله رفت ، سال دهم همراه کامل خان ، در تنبیه افاغنه یوسف زئی مصدر تردد ات نمایان گردید - سال بیست و ششم رحلت کرد - (مآثر الامراء : ۲ : ۲۲۹ - ۲۳۰)

(۳) کلمه ی "خان" در بی مسطور نیست -

(۴) سید مثور بارهه :- پسر سید خانجهان شاهجهانی است - در جنگ دارا شکوه در فوج جو انغار او قرار یافت - در عهد خلد مکان خطاب خانی یافته متعین دکن گشت - در سال دهم در سلک همراهان پادشاهزاده محمد معظم انتظام یافت - در سال سی و دوم بایالت بیجا پور مامور شد ، تاریخ فوتش بنظر نیامده (مآثر الامراء : ۳ : ۶۶۷)

(۵) فیض الله خان پسر زاهد خان کوکه است - هنگام وفات پدر ، ده ساله بود - اعلیحضرت از روی پایه شناسی و قدردانی ، او را بمنصب هزاری چهار صد سوار سر فراز فرمود - در سال سی و یکم آخته بیگی گشت - پس از هزیمت دارا شکوه به تقدیم عتبه ی عالمگیری ، استسعاد یافته ، باضافه ی هزاری پانصد سوار ، پایه ی عزت بر افراخت - در سال سیزده هم بخوبداری محل مراد آباد اختصاص گرفت - در سال بیست و چهارم ۱۰۹۲ هـ رحلت کرد (مآثر الامراء : ۳ : ۲۸)

(۶) برای شرحش رک به پا ورقی ص ۲۸ نمره ۲ ،

در قول قرار گرفته کنور رام سنگھ، مهین خلف راجه جیسنگھ (۱)، را با کیرت سنگھ (۲)، برادرش و شیخ معظم فتحپوری، و جمعی از راجپوتان، و سید باهر خان (۳)، دیگر خود، با ده هزار سوار التمش کرد - و در فوج دیگر، بر یمین و یسار قول قرار داده، ظفر خان (۵) (و) فیروز میواتی نوکر خود را هروداری فوج میمنه گماشت، و نگاهداشت میسره بعهدهٔ فاخر خان نجم ثانی (۶) گذاشت - و

---

(۱) <u>راجه رام سنگھ کچھواهه</u> :- پسر کلان میرزا راجه جیسنگھ است - سال شانزدهم جلوس فردوس آشیانی باجمیر متوجه شد - در جنگ سموگره همراه دارا شکوه بود، پس از هزیمت او ببارگاه عالمگیری رسیده - پس از فوت پدر سال دهم مطرح انظار عاطفت گردید - اواخر همین سال او با جمعی کثیر، بر گوشمالی سرحد بنگاله دستوری پذیرفت - و باضافهٔ هزاری هزار سوار، اختصاص گرفت - سال نوزدهم از آن مهم برگشت - تاریخ وفات معلوم نیست -
(مآثر الامراء : ۲ : ۳۰۱ - ۳۰۳)

(۲) <u>کیرت سنگھ</u> :- پسر دوم راجه جیسنگھ، در آخر سال بیست و سوم شاهجهانی، از پیشگاه خلافت، بمنصب هشتصدی
شکوه جدایی اختیار نموده، ملازم آستان عالمگیر گردید - کیرت سنگھ بعد رحلت پدر، همراه او استعداد
هشتصد سوار سرافرازی یافته، با پدرش از موافقت سلیمان / ملازمت نموده - و بعطای علم مشمول نوازش گردید - در سال شانزدهم سنه ۱۰۸۳ رحلت کرد - (مآثر الامراء : ۳ : ۱۵۶ - ۱۵۸)

(۳) عالمگیر نامه : ۹۶ و نسخهٔ بی : " باهر خان "

(۴) آ : " دو هزار "

(۵) <u>ظفر خان خواجه احسن الله</u> :- پسر خواجه ابوالحسن تربتی است - سال دوم فردوس آشیانی، با پدرش، بتعاقب ججهار سنگھ بندیله مامور گردید - سال ششم پس از فوت پدر، پادشاه صوبه داری کشمیر اصالتا باو مقرر کرده، از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره نواخت - سال دوازدهم از صوبه کشمیر معزول شده به تنبیهٔ هزارجات کمر همت بست - در اولین محاربه دارا شکوه با عالمگیر با پنج هزار سوار هروداری میسرهٔ قول او انتظام داشت - در مبادی جلوس عالمگیری بسالیانهٔ چهل هزار روپیه موظف گشت - سال ششم سنه ۱۰۷۳ هـ در لاهور رحلت کرد (مآثر الامراء : ۲ : ۷۵۶ - ۷۶۳)

(۶) <u>فاخر خان نجم ثانی</u> :- پسر باقر خان نجم ثانی است - سال سوم جلوس فردوس آشیانی، آستان بوسی کرد - و بمنصب درخور، مورد نوازش گردید - پس از فوت پدر، باضافهٔ سربلند گردیده، بپایهٔ دو هزاری هزار سوار مرتقی شد - در جنگ سموگر سردار میسرهٔ دارا شکوه بود - پس از رونق افزا شدن عالمگیر، در نواح اکبرآباد، خان مذبور احراز ملازمت نمود - از منصب معزول شده، بمقرر وظیفه در دارالخلافه نشست - و تا سال بیست و سوم بقید حیات بود، بعد از آن رحلت کرد - (مآثر الامراء : ۳ : ۲۶ - ۲۸)

بعد از گذشتن یکپاس روز، عزیمت حرب، مصمم کرده، استقبال موکب جلال نموده، و در صحت(۱) شهار، بادهاختی بان و توپ و تفنگ، نیران جنگ افروخت(۴) — و بان انداز ان(۳) ~~سرعت~~ برق، و تفنگچیان رعد سطوت موکب نصرت، نیز دست(۲) باستعمال آلات توپخانه کشادند — هوا از ابر دود بیم(۵)(۶) تیره شد — و نهنگ خون آشام تفنگ، با آهنگ جان دشمنان (بی) بجان، تخروشیدن کرد — محیط آشوب و بلا از موج خون اعدا بجوشیدن آمد، و از طرفین، جنگ توپ و تفنگ گرم شد — و رفته رفته آتش حرب و قتال اشتعال(۷) پذیرفت، تا آنکه افواج(۸) خصم نزدیک رسید — و از هر دو طرف(۹) تیغ تیز، بقصد خونریزی، علم گردید(۱۰) — و کار ستیز از قامت فتنه انگیز سنان، بالا گرفت — و پیغام اجل، از زبان تیغ بتصریح انجامید — و راز سر بسته ی مرگ از تقریر سفیر تیر، بافشا پیوست —

بلا باز هنگامه آرای شد

دگر سیل خون دشت پیمای شد

سپاه از دو سو تیغ درهم نهاد

زره دیده از بیم برهم نهاد

---

(۱) بی و آ: «متصت» (۲) بی و آ: «بادداران»

(۳) نسخه اصل: «استعجال» دارد تصحیح از بی و سا کرده شده،

(۴) سا: «فشاندند»

(۵) بی: «لهب دود ابر»

(۶) سا: «دود تیره و تفنگ با آهنگ جان چیره شد»

(۷) سا: «اشتعال گرفت»

(۸) سا: «فوج»

(۹) سا: ... «و از طرفین تیغ علم گردید»

(۱۰) بی: «گردد»

و جوانغار لشکر[3] مخالف که سردار آن سپهر شکوه و رستم خان[2] بودند - (برگ ۳۵۸ الف) شوخی[1] نموده ، نخست رو بروی توپخانهٔ همایون ، حمله آوردند - و تفنگچیان شعله خو پای استوار داشته ، دست بدافع کشودند[4] - دران اثنا یکی از فیلان سرهٔ[5][6] فوج رستم خان بضرب بادلیج[8] از پای در آمد - و صدمات جانگزای توپ و تفنگ و بان[7] ، رخنه در بنای آن ستیزان افگند - و از مشاهدهٔ کمال استحکام توپخانهٔ اعلی ، همت جوانغار[9] موکب ظفر شعار ، تافته بفوج بهادر خان که طرح دست راست بود ، و از غایت کار طلبی ، بسیار پیش رفته ، بجنب هراول[10] لشکر منصور پیوسته بود ، بر خورده[11] بجنگ و پیکار پرداختند - و خان مذکور آنچه نهایت مرتبهٔ تلاش بود ، بتقدیم رسانیده ، زخمی برداشت[12] - و سید دلاور خان و هادی داد خان ، از همراهان[13] او ، قدم جلادت افشرده ، چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت پیراستند - و چون فوج غنیم عظیم بود ، و دفع آنها بسعی این گروه صورت نه بست ، و نزدیک بود که پای قرار مجاهدان لغزش پذیرد ، دربن اثنا اسلام خان با بهادران فوج برانغار از جانب یمین در آمده ، و عمدهٔ دولتخواهان اخلاص کیش ، شیخ میر نیز با افواج التمش ، خود را رسانیده بجنگ و پیکار در آمیخت[14] - و سلک جمعیت اعدا از هم گسیخت - و خاک معرکه بخون بسیاری ازان جسارت کیشان[15] بر آمیخت - دربن آمیزش

---

(۱) سآ : = "خیر"　　(۲) آآ : "وصف خان وتجنتای خان درآنجا حاضر" که ربطی ندارد -

(۳) سآ : "بحسب"　　(۴) سآ : "کشادند"

(۵) سره = خوب ، نیکو - پسندیده - بی عیب (فرهنگ عمید)

(۶) سآ : "بر"　　(۷) رک به پاورقی ص ۵۲ نمرهٔ ۱ ،

(۸) نوعی از توپ (انندراج)　　(۹) عالمگیرنامه : سآ : "برانغار"

(۱۰) سآ : "بحسب بهراول"　　(۱۱) بی : "برخورده"

(۱۲) سآ : "است"

(۱۳) بی : "فوج"

(۱۴) سآ : "ریخت"

(۱۵) بی و سآ : "خیانت کیشان"

مرد انه، رستم خان هدف تیر قضا گشت ـ وسپهر شکوه با بقیة السیف رو بفرار نهاد ـ

گـریزان شدند آن گروه دلیر

چو نخچیر آهو ز غرنده شیـر

یکی جبه (۱) انگند تا جای بـــرد (۲)

کله ی دگر تا ســر آسان برد (۳)

دارا شکوه بعد از تیز جلوی رستم خان، و سپهر شکوه، خود نیز بتعاقب (۴) آن ها، با فوج قول (و) التمش بسرعت تمام، رو بروی توپخانهٔ و هراول لشکر منصور (۵) روان شد ـ و هراول خویش را زیر کرده، از توپخانه ی خود درگذشت ـ چون بتوپخانهٔ همایون نزدیک شد، از بیم آن دریای آتش، زورق طاقتش در گرداب اضطراب افتاد ـ و ازان سمت منحرف گشته، بجانب دست راست خود میل نمود ـ ازین جهت هراول آن خیل ادبار را، با هراول لشکر ظفر اثر (۷)(۸) که عقب توپخانهٔ، صف آرا بود، اتفاق آویزش نیفتاده، با فوج مراد بخش که جو افغان موکب نصرت شعار بود، رو برو شد ـ و خلیل الله نیز با سپاه بر افغان (۹) حمله آورده، جنود اونیکه که با او بودند، دست (بجنگ) تیر کشودند ـ وسلطان مراد بخش قدم ثبات افشرده، بعد اقمهٔ (۱۰) کارزار درآمد وبعد آویزش بسیار که چند زخم تیر برداشته بود (۱۱)، پای قرار مرد میش لغزیده (۱۲)(۱۳)، عقب رفت و مقارن اینحال بادشاه

---

(۱) بی : "جبهٔ" (۲) در جمیع نسخه ها "برود" نوشته شده، تصحیح از عالمگیر نامه : ۹۹ کرده شده،

(۳) در جمیع نسخه ها "برود" تصحیح از عالمگیر نامه کرده شده،

(۴) بی : "متعاقب"

(۵) "و هراول لشکر منصور روان شد و هراول خویش را زیر کرده" نسخه بی ندارد ـ

(۶) سآ : "رسید"

(۷) "هراول آن خیل ادبار را" نسخه بی ندارد ـ (۸) سآ : "هراول اورا با هراول لشکر"

(۹) سآ : "بقار حمله" (۱۰) آآ : ۲۲۷ ب "ایشان در پیوست، درآنجا واقعات عظیم رسیده بود، پای قرار"

(۱۱) سآ : "داشته"

(۱۲) سآ : "ثبات" (۱۳) سآ : "مراد بخش"

دین و دنیا پناه، روی بهل[1] آسمان عشل بسمت دارا شکوه گرد انیده، عساکر منصور و قول همایون نیز بجانب او میل نمودند[2] ـ

درین اثنا، راجپوتان جهالت کیش، که مراد بخش را هزیمت داده، از جنگ او وا پرداخته بودند[3]، رخش تهور بر انگیخته،

رشته پیوند تعلق، از گوهر جان گسیخته، ~~بر قلب موکب ظفر لوا پرداخته بودند، رخش تهور بر انگیخته، رشته پیوند تعلق،~~

~~ازگوهر جان گسیخته~~، بر قلب[4] موکب ظفر لوا تاختند[5] (برگ ۳۵۸ ب) دلاوران نصرت نشان به پشتیبانی همت شهنشاه

جهانی، دست کوشش از آستین جلادت، برآورده، بصدمهٔ تیر و تفنگ و بان و ضرب تیغ و طعن سنان، بدفع مخالفان پرداختند ـ

بباد حملهٔ مجاهدان، سرهای دشمنان، از نهال قامت شان[6]، چون برگ رزان، از باد خزان[7] میریخت ـ و بنیر بازوی اقبال،

خسرو مالک رقاب، تار و پود حیات خصم بد مآل، مانند رشتهٔ (بی) تاب از هم میگسیخت، تیر ضفر شکاف دلیران خصم

افگن از چار آئینه[8] و جوشن، چون خطوط شعاع بصر، از عینک روشن میگذشت ـ و افسون و حیله و تدبیر دشمنان، گزند سیه مار

سحابرا[9] مانع نمیگشت ـ

---

(۱) بی: "سهیل" (۲) سآ: "میل نمود"

(۳) سآ: "پرداختند" (۴) نسخه بی کلمه ی "قلب" ندارد ـ

(۵) سآ: "تاخته"

(۶) سآ: "مخالفان از هم ریخت"

(۷) بی: "ریزان"

(۸) چارآئینه = چهار آئینه = نوعی از اسلحه و آن عبارت از چار پارهٔ آهن بهن می باشد که در زره بر سینه پیوند کنند

میرزا طاهر وحید: چو هند و چهار آئینه در نبرد ـ نماید ازان حسن گرد ار مرد (بهار عجم)

(۹) بی: "دشمنانرا"

زبیداد تیغ جدائی شکن — سر از تن جدا مانده و تن از کفن

دو شمشیر هر جا که میشد علم — چو مقراض میدوخت تنها بهم

جدا با زره دستها سو بسو — چو دامی که یک ماهی افتد درو

شد از تیغ بیداد دریک نفس — پر از مرغ ارواح این شُـه قفس

درین نبرد مرد آزماء[1]، مرتضی خان[2] صدر ترددات مردانه گردیده[3]، بزخم شمشیر، پیکر[4] شجاعت را زینت بخشید - و ذوالفقار خان[5] و دیندار خان، جوهر جلادت و کار طلبی نموده، زخمی برداشتند - اگرچه ملازمان رکاب نصرت پیوند داد مردانگی دادند، لیکی از راجپوتان ضلالت شعار، تیر تهور های عظیم، بوقوع پیوست[6] - چنانچه راؤ ستر سال هاده، و رام سنگه راتهور و بهیم پسر راجه بتهلداس کور[7] و راجه سیورام[8]، برادر زادهٔ راجهٔ مذکور و جمعی دیگر از نام آوران آنگروه، راه خیرگی پیموده، بقول شمایی بسیار نزدیک رسیدند - و راجه روپ سنگه راتهور از کمال جهل بر همهٔ آن گمراهان بقدم غرور پیش رفته[9]، خود را بفیل سواری اشرف رسانیده، و پیاده شده، آثار بیباکی بظهور آورد[10] و بر وفق مضمون :-

---

(۱) سآ : "از اما"   (۲) برای شرحش رک به پاورقی ص ۱۵ نمره ۵،

(۳) سآ : "گشته"

(۴) سآ : "برداشته"

(۵) برای شرحش رک به پاورقی ص ۱۶ نمره ۵،

(۶) سآ : "گردند"   (۷) سآ : "بتهگیداس کور"

(۸) سی : "شیورام"

(۹) سی : "پیش گرفته"

(۱۰) در عالمگیرنامه : ۱۰۲ - ۱۰۳ فقط ستایش مردانگی عالمگیر است و هیچ اطلاع سود مند نوشته نه شده،

چو پروانه خود را زند[1] بر چراغ

نسوزد چراغ او بسوزد بداغ

ولی کجی اندیشی آن بد کیشان درست ننشسته، بدلالت تیغ بهادران نصرت شیم[2][3]، ره نورد وادی عدم، و شعله افروز نار جهنم گردیدند ـ و دارا شکوه بعد مشاهدهٔ اینحال[5]، و برگشته شدن[4] رستم خان، و راو ستر سال[6]، و دیگر عمده های راجپوتان، دمی چند ایستاده بقدر کوششی نموده، و درین وقت محمد صالح دیوان[7] که اورا خطاب وزیرخانی[8] داده بود، و سید ناهر خان بارهه[9] که از سرداران خوب او بود[10][11]، و یوسف خان برادر دلیرخان که افغانان[12] اوزبکیه[13] اورا از جوانان دلاور[14] و در سپاهیگری ثانی اثنین میمنی برادرش میشمردند، از آب تیغ مجاهدان شهامت[16] پرور[18]، شربت[17] هلاک چشیدند[15] ـ و مقارن این حال، چند بان متواتر از توپخانهٔ همایون، بفوج قول[19] و اطراف فیل سواری او رسید ـ با آنکه[20] هنوز جمعی با او بودند[21]،

---

(۱) بی: "زده" (۲) آ: "کج اندیشی نهادند و نافرمانی و بی حیاتی در پیش نهاده"

(۳) در نسخهٔ بی و سآ: "اندیشی" مسطور نیست ـ (۴) در نسخه های بی و آ و سآ "بگشته شده" نوشته شده

(۵) برای شرح حش رک به ص ۵۲ نمره ۱. ۶ برای شرح حش رک به ص ۹۷ نمره ۲.

(۷) معتقد خان محمد صالح خوافی: ـ ابتدا بمشرفی توپخانهٔ پادشاهی و منصب درخور سرفراز بود، سال بیست و چهارم، بانضمام کوتوالی لشکر و اضافهٔ منصب مباهی گردانیده شد ـ اواخر سال بیست و هشتم، از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری دوصد سوار و خطاب معتقد خان عز امتیاز یافت ـ سال سیوم از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری دو صد سوار نواخته شد ـ و متصل سموگر در لڑائی زد و خورد، نامبرده که از جانب دارا شکوه بخطاب وزیرخانی نام آور شده بود، مطابق سنه ۱۰۶۸ هـ مقتول گردید ـ (مآثر الامراء: ۳: ۵۱۰ ـ ۵۱۱)

(۸) سآ: "که مخاطب بوزیرخان بود و سید" (۹) کلمهٔ "بارهه" نسخهٔ بی ندارد ـ

(۱۰) سآ: "خواب" (۱۱) در جمیع نسخها "از خوب سرداران او" مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۱۲) سآ: "افغان" (۱۳) عالمگیرنامه و بی: "ازبکه"

(۱۴) سآ: "دلاوری" (۱۵) سآ: شجاعت (۱۶) سآ: "شمرد"

(۱۷) سآ: "در" (۱۸) سآ: "غرق شدند"

(۱۹) سآ: "با فوج هراول"

(۲۰) سآ: "تا"

(۲۱) بی: "بود"

وکار نمود بآخر نرسیده بود ، بی سلاح و یراق با پای برهنه بر اسپ سوار شد - ازین حرکت و اضطراب بی هنگام [1] ، لشکر او که از صدمهٔ انتقام بهادران فیروزمند ، بکام انهزام ایستاده بودند ، (بسوی) پراگنده و پریشان شده ، راه فرار پیمودند [2] (پیمود) و خود نیز پیش ازین تاب مقاومت نیاورده (برگ ۳۵۹ الف) بکام ناکامی راه ادبار پیش گرفت - و سپهر شکوه نیز در اثنای گریز [3] باو پیوست و صمصام نصر [4] و ناهید بر شقّهٔ [3الف] رایت ظفر طراز وزید - و صدای کوس فتح [5] و شادیانهٔ نصرت باوج اقبال رسید -

قرین شد بهم این دو فتح غریب
چو نصر من الله [6] فتح قریب

و از بدایع آیات اقبال این مورد الطاف ذوالجلال ، آنکه از غنیم آنقدر سرداران و سپه سالاران بقتل رسیدند ، که کار آزمایان معارک هیجا مثل آن کم نشان توانند داد [7] - تا به [8] تابینان آنها و سایر الناس چه رسد [9][10] (؟) از روی عساکر

---

(۱) سآ: "هیجا" (۲) سآ: "نمودند"

(۳) سآ: "راه" (۴) سآ: "صمیم ظفر" (۳الف) شقّه = (ع) (بکسر شین و فتح قاف مشدد) نیمه ای از چیزی - نیمهٔ چیزی که بدرازا شگافته شده باشد (فرهنگ عمید)

(۵) سآ: ب ۵۰۳ الف "کوس فتح بلند آوازه گردید"

(۶) سورهٔ صف پاره ۲۸ (۶۱ : ۱۳)

(۷) سآ: "نداده"

(۸) بی: "تا به" ندارد - آآ: "به تابینان"

(۹) نسخهٔ اصل "چند سر" دارد که این غیر مربوط است -

(۱۰) این جمله جزوی است از جمله ی که در عالمگیرنامه ایحاوی نوشته شده است "از سرداران و دیگران نامی او که درین جنگ از آسیب ناوک اجل جان برده بودند ، که کسی بود که زخمی برنداشته باشد تا بتابینان آنها و سایر الناس چه رسد"

نصرت تربیت، قمبر حمدهٔ دوبخان، اعظم خان عرف ملتفت خان که دران آوان خدمت دیوانی اعلی داشت، چون صلح[1] بود

از غلبهٔ حدت هوا و شدت گرما جان بجان آفرین[3] سپرد[4] — و (از) تهذیب[2] اخلاق و دیگر کمالات انسانی آراسته بود

و طبع موزون[5] داشت ازوست —

بخواب دیده ام آن طرهٔ پریشان را

تمام عمر دگر خواب من پریشانست

و عیسی بیگ وکیل مخاطب بسزاوار خان و هادیداد خان و سید دلاور خان دیگر کسی در عرصهٔ تلف نشد — و آسیب زخم

جزیه بهادر خان و ذوالفقار خان و مرتضی خان و دیندار خان و محمد صادق و معز مهمند، بدیگی[6] از صدمه ها رسید — و

از فوج مراد بخش، قمبر داس سیسودیه عم رانا، راجه جیسنگه[7] و سلطان یار[8] پسر همت خان قدیم[9]، و سید شیخی بارهه

و چندی دیگر نقد جان درباختند — و بالجمله دارا شکوه پس از انهزام با پسر و چندی از نوکران، نزدیک بوقت شام، خود را

بمستقر الخلافه اکبرآباد رسانیده[10]، بمنزل خویش درآمد — و از کمال انفعال و ملاحظهٔ توبیخ بخدمت اعلیحضرت نرفته، تا سه پاس

شب، آنجا بسر برده، اواخر شب مذکور[11] زوجه[12] و صبیه و بعضی دیگر پردگیان و برخی از جواهر و مرصع آلات پاره اشرفی و طلا

---

(۱) سآ: "صلح" (۲) بی: "چیش جان"

(۳) نسخهٔ بی واو "آفرین" ندارد — (۴) سآ: "داد"

(۵) سآ: "موزون طبع آراسته ازوست —"

(۶) سآ: "محمد"

(۷) عالمگیرنامه: ۱۰۸ و سآ: "راجسنگه"

(۸) آآ: "قمبرت خان، سهراب خان و دیگر مردمان و سرداران" که غیر مربوط است —

(۹) سآ: "همت قدیم"

(۱۰) سآ: "نیز نرفته" (۱۱) واو "مذکور" در نسخه‌های بی و آآ مسطور نیست —

(۱۲) گرفته از "زوجه" تا "برداشته" در نسخهٔ بی مسطور نیست —

همراه برداشته ، با سپهر شکوه (و) معدودی از نوکران که همگی دوازده سوار بودند[1] ، بسمت دارالخلافه شاهجهان آباد ، رهگرای وادی ناکامی گشت ـ اگرچه در دو سه روز قریب بچهزار سوار و بعضی کارخانجاتش در راه باو رسید ، لیکن اکثر خزانه وجواهر و مرصع آلات وکارخانه جات و فیلان و اسپان و سایر اسباب حشمت و تجملش در اکبرآباد ماند ـ وپاره دیگر در جنگ گاه[2] وبرخی در شهر بتاراج حادثه رفت ـ وبیشتر مردمش جدائی گزیده ، اختیار بندگی درگاه آسمانجاه نمودند[3] ـ وبادشاه عالم هر یکی را بمنصبی افزون تر از آنچه که پیش او داشت ، بر نواختند ـ

زر و سیم و مالش بنا چار ماند

چمن بخش وگنج بی مار ماند

ازو دولت عاریت ، تافت رو

فلک داده ی خویش بگرفت ازو

القصه شهنشاه فیروزی اساس ، لوازم سپاس[4] الطاف حضرت بخشنده حقیقی ، بجا آورده ، با افواج ظفر اعتصام ، بکوزک تمام روانی شدند ـ و بمنزلگاه آبادی رسیده ، در خیمهٔ دارا شکوه که هنوز بپا بود ، شرف نزول ارزانید اشته ، تا رسیدن اردوی معلی و دولتخانهٔ والا ، آنجا بسر بردند ـ و دیوان و سایر عمده ها و اعیان تسلیم مبارک باد نموده ، مورد انظار تحسین گردیدند ـ و بر توقف شاهنشاهانه بمال سلطان مراد بخش (برگ ۳۵۹ ب) که زخمی چند برداشته

---

(۱) واؤ " بودند " در نسخه ی مسطور نیست ـ

(۲) در نسخه ی : " بجنگاه "

(۳) سیآ : ۴ ۵۰۳ ب " نموده "

(۴) سآ : " سپاس ایزدی "

بود(۱)، گسترده شد ـ و جراحان صاحب وقوف را بمعالجه ی او گماشتند ـ و جمعی که درین نبرد مرد آزما(۲)، صدر جد وجهد

گشته بودند، بشرایف عواطف(۳)، نوازش پذیرفتند(۴) ـ و بعد از رسیدن اردوی نصرت قرین، دولت خانه ی همایون را، بنزول

اشرف(۵)، محیط انوار عز و شرف ساختند ـ روز دیگر رایت ظفر پیکر، بشکار گاه سموگر ارتفاع یافت(۶)(۷) ـ و درین تاریخ محمد امین خان

خلف معظم خان، بر سایر بنده های عتبهٔ خلافت، سبقت جسته، کامیاب دولت آستانبوس(۸) گشته، بمرحمت خلعت خاص(۹) و اضافهٔ

هزاری هزار سوار، بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار، سربلندی یافت ـ و درین روز معذرت نامه(۱۰) مشتمل بر اعتذار(۱۱)

وقوع قتال که بحکم شرع در آن معذور بودند، بخدمت اعلیحضرت فرستادند ـ روز دیگر که مقام بود، اعتقاد خان(۱۲) ولد یمین الدوله

آصف خان مغفور و جعفر ولد الله وردیخان(۱۳) و غضنفر خان برادر او، و فاخر خان نجم ثانی، باستلام سدّهٔ(۱۴) سنیه، ناصیهٔ

سعادت بر افروخته، بعنایت خلاع رتبهٔ امتیاز بر اندوختند ـ و دهم ماه مبارک، باغ دلکشای نور منزل که در ظاهر مستقر الخلافه

اکبرآباد واقع است، از نزول همایون(۱۵)، فیض اندوز گشت ـ و اعلیحضرت، قدسی صحیفه، در جواب معذرت نامهٔ

---

(۱) سآ: "نموده" (۲) در جمیع نسخها "مرد آزما نبرد" مسطور است این تصحیح در متن قیاسی است ـ

(۳) سآ: "بعواطف" (۴) سآ: "یافتند"

(۵) سآ: "مشرف" (۶) که بی واو "یافته اند"، (۷) نسخهٔ اصل "یافته" دارد ـ این تصحیح قیاسی است

(۸) در نسخهٔ آ: "آستان رفعت نشان در ولایت ایران مشهور" مسطور است که غلط است ـ

(۹) آ: "بسبب این خلعت" (۱۰) راجع به طبقهٔ اعتذار در عالمگیرنامه اشاره ی نیست ـ

(۱۱) سآ: "ازار"

(۱۲) اعتقاد خان میرزا بهمن یار: پسر یمین الدوله خانخانان آصف خان است ـ در سال دهم فردوس آشیانی، به منصب پانصدی دویست سوار عز و افتخار اندوخت ـ بعد از جنگ دارا شکوه در مقام سموگره، باحراز ملازمت عالمگیری کامیاب امتیاز گردید ـ در سال پنجم باضافه ی هزاری، بمنصب پنجهزاری هزار سوار نواخته شد ـ در سال پانزدهم سنه ۱۰۸۲ هـ بسیر عالم بالا شتافت (مآثر الامراء: ۱: ۲۳۲ – ۲۳۳)

(۱۳) آ: "الهیردیخانی" (۱۴) سآ: "شده" (۱۵) سآ: "نزول شد"

خدیو جهان، مصحوب فاضلخان[1] خانسامان، و سید هدایت الله صدر[2] فرستادند ـ روز دیگر تحفهٔ شمشیر موسوم "بعالمگیر"
که همانا این معنی بالهام ملهم غیبی، از آنحضرت بوقوع آمد ـ مصحوب مشار الیهما[3] موصول نمودند ـ و درین تاریخ طاهر خان
و قباد خان و فیض الله و سربلند خان و نوازش خان[4] و خسرو سلطان[5] و دیگر پسران و نبایر نذر محمد خان، و جمعی دیگر
از بنده های بارگاه خلافت، احراز دولت آستانبوس نموده، بعنایت خلعت مباهی گشتند ـ و چون مردم مراد بخش دست تعدی
باهل شهر دراز داشتند، و هتک عرض و[9][10] ناموس مردم مینمودند[8] ـ و دوازده هم[7] ماه مذکور، بادشاهزاده[6] والا تبار محمد سلطان و
خانخانان بهادر سپه سالار با فوجی از جنود قاهره داخل شهر گشته، مژدهٔ امن و امان بسکنهٔ آن رسانیدند[10 الف]، در صدد
بند و بست شدند، و چهارده هم صده امرای بلند مکان خانجهان[11] مهین خلف یمین الدوله آصف خان ظفور که حضرت اعلی[12]، بعهد

---

(۱) ملا علاء الملک تونی مخاطب بفاضل خان در سال هفتم اعلیحضرت از ایران بهندوستان رسید ـ در سال دوازده هم نخست
بداروغگی عرض مکرر اختصاص یافت ـ در سال بیست و سوم بخطاب فاضل خان نامور شد ـ در سال ۱۰۶۸ هـ دارا شکوه
از معرکهٔ عالمگیری عنان تاب گردید ـ اعلی حضرت فاضل خان را بگزارش لختی پیغام نیاهی بخلد مکان رخصت فرمود ـ در سال
چهارم به پیشگاه خلافت رسیده، برخی از جواهر و مرصع آلات، مرسله ی فردوس آشیانی، از نظر گذرانید ـ یازده هم ذیقعده
سال ۱۰۷۳ هـ بمنصب رفیعهٔ والای وزارت مشرف شد ـ بیست و هفتم همین ماه رحلت کرد ـ (مآثر الامراء : ۳ : ۵۲۴ – ۵۳۰)
(۲) سید هدایت الله صدر پسر سید احمد قادری است، که در عهد جنت مکانی بصدارت کل می پرداخت ـ بعد از وفات
سید جلال، سید هدایت الله، از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات صد سوار بر نواخته، بپارگاه سلطانی طلبیده شد ـ
در اوایل سلطنت خلد مکان چون صدارت از تغیر او بعبدالوهاب شیخ عربی مقرر شد، او سالی چند بانزوا گذرانیده آنجهانی
گشت (مآثر الامراء ۳: ۲۵۶ – ۲۵۷)
(۳) سا : " شد " (۴) نوازش خان میرزا عبد الکافی :ـ برادر علاتی اصالت خان و خلیل الله خان میر بخشی است ـ میر
عبد الکافی سال دوازده هم بخطاب نوازش خان مشرف شد ـ در سال سی ام از تغیر میرزا سلطان صفی قوربیگی گردید ـ
در فرمانروایی عالمگیر بادشاه بخدمت ای ماند و رخصت یافت و سال هشتم همانجا رحلت کرد ـ (مآثر الامراء : ۳ : ۸۲۸–
۸۳۰) طبق عالمگیرنامه : ۹۰۸ بتاریخ دوازده هم محرم سال هشتم رحلت کرد ـ
(۵) "خسرو سلطان و دیگر پسران و نبایر نذر محمد خان ....." در عالمگیرنامه مسطور نیست ـ
(۶) بی : "کردند " (۷) سا : " تعرض بناموس مردم " (۸) در عالمگیرنامه : ۱۱۲ – ۱۱۳ راجع به تعدی مردم مراد بخش
با یک کمی بیشتر تفصیل نوشته شده (۹) در واقعات عالمگیری : ۵۹ " یازده هم شهر رمضان المبارک ۱۰۶۸ هـ " مسطور
است ـ (۱۰) در واقعات عالمگیری : ۵۰ – ۵۹ آن نامه ها هم نقل نموده شده که شاهجهان و اورنگزیب به یکدگر نوشتند ـ
(۱۰ الف) سا : " رسانیدند " (۱۱) خانجهان امیر الامرا شایسته خان : پسر یمین الدوله آصف خان است ـ نامش
میرزا ابو طالب، سال بیست و یکم جهانگیری، بخطاب شایسته خانی نامور گشت ـ در سال دوازده هم فردوس آشیانی
بصاحب صوبگی بهار و پتنه سر بر افراخت ـ سال سیم بمنصب والای شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه، و والا
خطاب معتبر خانجهان مفتخر گشت ـ در سال ۱۰۷۰ هـ بصوبه داری دکن اختصاص یافت ـ در سال سی و هشتم عالمگیری
۱۱۰۵ هـ به ارالبقا شتافت (مآثر الامراء : ۲ : ۶۹۰ – ۷۰۶) (۱۲) بی : " اعلیحضرت "

از استماع خبر هزیمت یافتن دارا شکوه، باغوای (۱) وی را دستگیر کرده، مقید ساخته بودند۔ پس از دو روز بر بیگناهی (۲) آن خان والا مکان مطلع شده، او را از قید رهانیده بودند۔ بتقبیم (۳) (۴) عتبهٔ جلال، خلعت زدای اختر بخت گشته (۵)، مشمول عواطف بیکران گردید۔ وخلیل الله خان که اعلیحضرت او را با فاضلخان برای مطلبی و گذارش پیامی (۶) فرستاده بودند، ناصیه سای آستان (۷) سپهر نشان شد۔ وخدیو زمان جواب مطلب بوساطت فاضل خان بخدمت اعلیحضرت فرستاده، خلیل الله خان را در ملازمت اشرف نگاهداشتند۔ پانزدهم قاسم خان و اسد خان (۸) (برگ ۴۰ ۲ الف) بخشی دوم و ناهدار خان (۹) و ظفر خان بخشی دوم

---

(۱) بی: "او" (۲) سآ: "او" (۳) بی: "تقبیم"

(۴) بوسه دادن (شمس اللغات) (غیاث اللغات)

(۵) سآ: "مشرف گشته" (۶) سآ: "مطلبی"

(۷) سآ: "جبهه سای آستان گشت۔

(۸) آصف الدوله جملة الملک اسد خان محمد ابراهیم :- پسر ذوالفقار خان قرا مانلو است۔ سال بیست و هفتم اعلی حضرت بخطاب اسد خان، و خدمت آخته بیگی نوازش یافته، آخرها بهبخشی گری دوم پایه ی اعتبار افراخت۔ بعد از جلوس عالمگیری مدتها سر گرم بخشیگری دوم بوده، سال پنجم بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار مفتخر گشت، سال سیزدهم بتفویض نیابت وزارت مباهات اندوخت۔ در سال چهل و پنجم بخطاب امیر الامراء نواخته شد۔ بعد ارتحال خلد مکان، پادشاهزاده محمد اعظم شاه، باعزاز و احترام او کوشیده، و بخطاب نظام الملک آصف الدوله سر افراخت۔ در سال پنجم جهاندار شاه سنه ۱۱۲۹ هـ بعمر نود و چهار سالگی رحلت کرد (مآثر الامراء: ۱: ۳۱۰ - ۳۲۱)

(۹) ناهدار خان :- پسر عمدة الملک جعفر خان است، سال دوازدهم جلوس فردوس آشیانی او بمنصب پانصدی صد سوار، کامیاب شد۔ سال سیم بداروغگی دولت خانهٔ خاص و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری و پانصدی، هزار و پانصد سوار، درجه ی اعلا پیمود۔ پس از هزیمت دارا شکوه در جنگ سموگره، او نیز بملازمت عالمگیری پیوست، سال دهم به تفویض فوجداری سرکار مراد آباد، و عنایت خلعت و اسپ با ساز طلا موقر شد۔ سال هیجدهم، بصوبه داری اوده مقرر شد۔ و همانسال در گذشت۔

(مآثر الامراء: ۳: ۸۳۰ - ۸۳۳)

وجمعی دیگر از امرا بتقبیل عتبهٔ اقبال سربلند گشتند - وجعفر(١) ولد اله وردیخان(٢)، بفوجداری چکله متهرا، سرافرازی یافت(٣) -
وهفدهم بادشاهزاده محمد سلطان بموجب فرمان، داخل قلعهٔ مبارک شده، ملازمت اکسیر خاصیت جسد(۴) بزرگوار، دریافتند -
و دوزدهم پرده آرای هودج عزت، ملکهٔ تقدس نقاب(٥)، بیگم صاحب بموجب امر اعلیحضرت، بباغ نورمنزل آمده، ادراک ملاقات
همایون نمودند(۶) - وزبدهٔ امرای(٧) عظیم الشان جعفرخان(٨) و تقرب خان حکیم(٩)، سعادت اندوز ملازمت اشرف گشتند - و همچنین

---

(١) سا: "جعفرالله"

(٢) اله وردیخان جعفرخان :- پسر اله وردیخان است - در سال بیست ویکم بمنصب هزاری دوصد سوار، سرفرازی یافت - وبعد از هزیمت دارا شکوه چون باغ نورمنزل بموکب عالمگیری نضارت یافت، بفوجداری متهرا تعین یافت - پس تر با فزونی منصب وخطاب اله وردیخان عالمگیر شاهی، بلند نامی گرفت - در سال سوم از فوجداری متهرا تغیر شده، بفوجداری گورکهپور تعین گشت - در سال دوازدهم سنه ١٠٧٩هـ در اله آباد بساط حیات در پیچید
(مآثر الامراء: ١: ٢٢٩ - ٢٣٢)

(٣) عالمگیرنامه: ١١٥ "وبعنایت خلعت و فیل با ماده فیل و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار از آنجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه نواختند"

(۴) برای تفصیل رک به خافی خان ٣٢ - ٣٣

(٥) آ: "در راه بیچید ودرآن مکان از بیماری مودت و اتحاد او صحبت جد بزرگوار دریافتند" که غیر مربوط است -

(۶) سا: ایوان (٧) سا: زبدة الامراء

(٨) جعفرخان عمدة الملک :- خلف الصدق صادق میر بخشی است - چون پدرش درگذشت، جعفرخان باضافهٔ هزاری ذات پانصد سوار، بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار سر بر افراخت - در سال سی ویکم خان مذکور بتفویض وزارت کل و عنایت قلمدان مرصع، نواخته شد - بعد از جلوس شاهی عالمگیر به جعفرخان صوبه داری مالوه تفویض یافت، در سال ششم بخدمت وزارت اعظم بر نواختند، در سال سیزدهم سنه ١٠٨٠هـ خان مذکور در شاهجهان آباد رحلت کرد (مآثر الامراء: ١: ٥٣١ - ٥٣٥)

(٩) تقرب خان حکیم داود :- پسر حکیم عنایت الله است - پس از فوت پدر در خدمت شاه عباس ماضی، بمحرمیت امتیاز یافته، بعد ازان از شاه صفی سلوک ناهموار دیده، در ١٠٥٣هـ سال هفدهم عرش آشیانی، از ملازمت شاهی مشرف شد - بمنصب هزاری و انعام بیست هزار روپیه، کامیاب گردید - در سال بیستم، بخطاب تقرب خان یافت - در سنه ١٠٦٨هـ در حضور عالمگیر بادشاه آمد - بانعام سی هزار اشرفی، بتازگی کامیاب مراحم گشت - پس ازان بنا بر جهتی مورد عتاب عالمگیری گردید - وچندی در گوشهٔ نشینی بسر برد، در سال پنجم ١٠٧٣هـ رحلت کرد
(مآثر الامراء: ١: ٣٩٠ - ٣٩٣)

دیگر امرای عالی مقدار، و سایر ملازمان عتبهٔ خلافت، فوج فوج روی امید، به درگاه عالم پناه، آوردند - و هر یکی در خور حالت، مخصوص عاطفت، گشت - و رای رایان، موسوم برگهاتهد[1]، سر دفتر این دیوان، با جمیع متصدیان دیوانی جبهه سای[2] عتبهٔ علیه[3] گشت - و برخی از مراتب ملک و مال که درین مدت فتور و اختلال بقواعد آن راه یافته بود، بمسامع اشرف این واقف رموز سلطنت و فرمانروایی رسانید[4] - و درآن باب با حکام کسرا متطام، مامور و مستر شد گردید - و از غرهٔ این ماه تا این تاریخ، جمعی کثیر بعنایت پادشاهانه، بهره ور شدند - از آن جمله پادشاهزاده محمد سلطان بمرحمت جیغه و خنجر مرصع، با علاقهٔ مروارید، و دو زنجیر فیل و سلطان مراد بخش باانعام بیست و شش لک روپیه نوازش یافتند - و[6] مجموع تا پنجان خانخانان و نجابت خان دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - و شجاعت خان بمرحمت باضافهٔ دو هزاری سه هزار سوار، بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار، کامیاب گشته، بخطاب خان عالم مخاطب گردید - و خانزمان برادر اعظم خان، و هوشدار خان، خلفش[7] که بسبب فوت آن خان خان مرحوم سوگوار بودند، بعطای خلعت خاص از لباس کدورت بر آمدند - و علی هذا القیاس جمیع امراء و ارباب مناصب بعطوهای نقود و اسپان و افیال و خلاع و اضافه ها، باعث ازهٔ رتبه[8]، سر افراز گشتند - و بیستم[9] رایات نصرت طراز، بعهد[10] اقامت

---

(۱) راجه رگهاتهد :- از پیش آورده های سعد الله خان است - اواخر سال بیست و سوم شاهجهانی، بخطاب رای و عطای قلمدان طلا، نوازش یافته، سال بیست و ششم باضافه ی در خور، بر منصب و دفتر داری خالصه متعین شد - بعد جنگ اول دارا شکوه، او با اهل قلم بملازمت عالمگیر پیوست - سال ششم عالمگیری مطابق سنه ۱۰۷۳ هـ رحلت کرد -
(مآثر الامراء : ۲ : ۲۸۲)

(۲) سآ : "جبهه" (۳) سآ : "علیه" (۴) سآ : "رسانید"

(۵) س : "ابواب"

(۶) عالمگیرنامه : ۱۱۷ "خانخانان بهادر سپه سالار که بمنصب هفت هزار سوار سر فراز بود، مجموع تا پنجان او دو اسپه و سه اسپه مقرر گشت" [هفت هزاری]

(۷) خانزمان برادر اعظم خان، و هوشدار خان خلفش که بسبب فوت آن خان مرحوم سوگوار بودند بعطای خلعت خاص از لباس کدورت بر آمدند" در عالمگیرنامه مسطور نیست -

(۸) سآ : "و رتبه"

(۹) سآ : "ششم" (۱۰) سآ : "بعذبه"

مدت ده روز ، در باغ نور منزل ، سوار فیل سپهر مانند گشته ، لوای توجه بشهر افراختند(۱) ـ

ظفر از یمین و نصرتش از یسار

فلک یاور و اختر بخت یسار

وخلایق را از مشاهده(۵) خورشید عالم(۴) جمال آرا ، دیده ی امید(۳) تازه روشنی پذیرفت ـ و منزل(۲) دارا شکوه ، فیض اندوز

نزول همایون گردیده ، و خلیل الله خان باضافه ی هزاری هزار سوار ، بمنصب والای شش هزاری ششهزار سوار ، چهار هزار(۶)

دو اسپه سه اسپه بلند رتبه گردید ـ و محمد امین خان بخدمت میر بخشیگری ، والا پایگی(۷) اندوخت ـ و تربیت خان(۸) ، بنظام

مهام بلده اجمیر معین شد ـ و خانزمان از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار(۹) و عطای نقاره و قلعه داری ظفرآباد(۱۰)

---

(۱) س: "افراشتند"

(۲) کلمه "را" نسخه ب ندارد ـ

(۳) کلمه ی "عالم" نسخه ب ندارد ـ

(۴) س: "بجمال" (۵) ب: "روشنایی" ،

(۶) عالمگیر نامه: ۱۱۹ "خلیل الله خان که سابق پنج هزاری پنج هزار سوار از آنجمله دو هزار سوار دو اسپه و سه اسپه منصب داشت ، بمنصب والای شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بلند رتبه گردید"

(۷) عالمگیر نامه: ۱۱۹ "بمرحمت خلعت خاص اختصاص یافت"

(۸) تربیت خان برلاس شفیع الله ، ولایت زا بود در عهد فردوس آشیانی در سلک ملازمان پادشاهی ، انسلاک یافت ـ و بتقریب خدمت میر توزکی سر بر افراخت ـ در سال بیست و ششم بداروغگی توپخانه فایز شد ـ در سال سوم عالمگیری ، بصاحبصوبگی دارالامان از تغیر لشکر خان دستوری یافت ـ در سال ششم بسفارت ایران مرخص فرمودند ـ در سال بیست و چهارم ، بصوبه داری جونپور تفاخر جست ـ در آخر سال بیست و هشتم سنه ۱۰۹۶ هـ همانجا رحلت کرد ـ
(مآثر الامراء: ۱: ۳۹۳ - ۳۹۸)

(۹) عالمگیرنامه: ۱۱۹ "تربیت خان باضافهٔ هزار و پانصدی دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار سرفراز گشته"

(۱۰) Zafarabad town in the district and tahsil of Jaunpur, United Provinces, situated in 25°42′N. and 82°44′E., on the right bank of Gumti. According to the local tradition, the town was formerly known as Manaich and contained forts named Asni and Ratagarh. Imperial Gazetteer, vol. xxiv, p. 426.

سر بلند گشت ـ و بیست و یکم در همان منزل ، اسد خان[1] بخشی دوم ، و فیض الله خان[2] و طاهر خان و قباد خان و اندرمن[3] وغیره پاشاقها امتیاز یافتند ـ (برگ ۳٦۰ ب) و درینجا بعرض اشرف رسید که دارا شکوه با ترتیب پنجهزار سوار ، چهاردهم ماه رمضان در شاهجهان آباد رسیده ، در قلعهٔ[4] شهر کهنه ، فرود آمده ، و بقصد سامان فتنه در دهلی ، بساط ترقات گسترده است ـ دست[5][6] تعرض با امتعه و اموال و اسپان و اقبال سرکار خاصهٔ بادشاهی ، و نقود و اجناس و ذخایر[7] امراء دراز نموده ، انتظار ملحق شدن سلیمان شکوه ، با لشکری که از پتنه[8] بطلب او می آید[9] ، میکشد[10] ـ اگرچه پیش نهاد ارادهٔ والا[11] ،

---

(۱) صاحب عالمگیرنامه : ۱۱۹ افزایش منصب اسد خان را در وقایع بیستم رمضان نوشته است ـ

(۲) برای تفصیل مناصب این منصب داران رک به عالمگیرنامه : ۱۱۹ ـ ۱۲۰ ،

(۳) اندرمن ، پسر راجه بهار سنگه است ـ بعد فوت پدر خود ، در عهد اعلی حضرت بمنصب پانصدی چهار صد سوار ، سر افرازی یافته ، سال سیم بیساق دکن نزد اورنگ زیب ، دستوری یافت ـ در عهد خلد مکان ، سال اول به تعیینه جهت بندیله مامور شد ـ پس تر تعیینات دکن گشته ، بافزونی منصب و خطاب راجگی و عطای وطن د[illegible] سرمایهٔ کامیابی اندوخت ـ در سال دوزدهم روزگار حیاتش بسر آمد (مآثر الامراء : ۲ : ۲۹۳ ـ ۲۹۵)

(۴) عالمگیرنامه : ۱۲۰ " در قلعهٔ بابر شهر کهنه "

(۵) کلمهٔ " دست " نسخهٔ بی ندارد ـ

(٦) سآ : " دست بعرض و امتعه و اموال "

(۷) سآ : " ذخایر آم "

(۸) بی : " تعیینه "

(۹) بی : " آیند "

(۱۰) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۲۱ ـ ۱۲۲ ،

(۱۱) سآ : " هشتاد والا "

احراز ملازمت اعلیحضرت بود که بی توسط اظهار ، غبار[۱] خاطر آنحضرت را بسر آستین انتظار بزدایند - لیکن چون دارا شکوه بنوشته های بیجا خاطر آنحضرت را بوسوسه انداخته بود ، و نیز از آنجانب امری که محرک سلسلۀ ملاقات باشد ، بظهور نه پیوست[۲] ، لاجرم خدیو دقایق شناس ، ترک آن عزیمت نموده[۴] ، باقتضای مصلحت[۳] دولت ، عازم نهضت دارالخلافه شدند - و بادشاهزاده محمد سلطان را بنظم امور مستقر الخلافه اکبرآباد معین ساخته ، بمرحمت خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و دو زنجیر فیل و دو اسب عربی و شصت اسب ترکی ، و انعام دو لک روپیه ، نواختند - و اسلام خان را باتالیقی آن نهال گلشن دولت مقرر کردند[۵] - و فاضل خان را بجهت خدمت حضرت اعلی ، و پرداخت مهمات بیوتات و کارخانجات سرکار خالصه شریفه ، و ذوالفقار خان را بحراست قلعه مقرر فرمودند - و مقرب خان که بمزاج اشرف آشنا شده بود ، حکم فرمودند[۶] که در بهبود[۷] و معالج بقیه کوفت و عدم صحت آنحضرت قیام نماید ، و اورا بعنایت خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقۀ مروارید و انعام سه هزار اشرفی ، کامیاب مراحم بادشاهانه گردانیدند -

نهضت موکب مسعود بصوب دارالخلافه شاهجهان آباد و شرح سوانح دیگر

بیست و دوم ماه مبارک رمضان نهضت نموده ، موضع بهادرپور را از فیض نزول فروغ بهجت بخشیدند - و درین روز بادشاهزادهٔ ستوده شیم[۸] محمد اعظم ، بموجب فرمان والا بخدمت جدّ امجد شتافته[۹] ، احراز شرف ملازمت نموده ، پانصد مهر نذر[۱۰]

---

(۱) بی کلمه "غبار" ندارد - (۲) سآ: "نماید" (۳) سآ: "آفاق فتح"

(۴) سآ: عازم شاهجهان آباد شدند -

(۵) در بی "مقرر کردند" مسطور نیست -

(۶) در جمیع نسخها "فرمودند" مسطور است - این تصحیح قیاسی است -

(۷) بی: "بود"

(۸) نسخه بی واژه "ستوده شیم" ندارد -

(۹) سآ: "شتافتند"

(۱۰) عالمگیرنامه: ۱۲۳ "پانصد مهر و چهار هزار روپیه"

...ـندرانیده ، مشغول عواطف[۱] مهربانی شده ، معاودت فرمودند[۲] ـ و بیست و چهارم[۳] در منزل گهات سامی ، خبر فرار دارا شکوه
...ز دهلی ، معروض[۴] بارگاه حجاب[۵] خلافت شد ـ و درین ایام خاندوران با برخی عساکر بتسخیر قلعه اله آباد که سید قاسم[۶]
...ز جانب دارا شکوه ، در آنجا بحکومت[۷] قیام[۸] داشت[۹] ، معین گشت[۱۰] و از منصبش که پنجهزاری پنجهزار سوار بود ، دو هزار سوار
...و اسپه سه اسپه ساختند[۱۱] ـ و ارادت خان[۱۲] بن اعظم خان[۱۳] کلان که چندی[۱۴] در زمان اعلیحضرت بی[۱۵] منصب بود[۱۶] ، از اصل و اضافه

---

۱) این کلمه "عواطف" نسخه بی ندارد ـ

۲) سا : "نمودند" (۳) برای وقایع بیست و یکم رمضان رک به عالمگیرنامه : ۱۲۵ ،

۴) بی : " معروض" (۵) آ : "حجاب بارگاه"

۶) شهامت خان سید قاسم بارهه : ـ ابتدا نوکر دارا شکوه بود ، در ایام که دارا شکوه هزیمت یافته ، راه پنجاب پیش گرفت ، او با شجاع ملاقی شد ـ در جنگ با او شریک بود ـ سال اول جلوس عالمگیری به پیشگاه سلطنت رسیده ، بعنایت خلعت و منصب سه هزاری هزار سوار ، و خطاب شهامت خان چهره ی اعتبار بر افروخت ـ سال چهارم از تعلقه داری غزنین معزول شده ، در سلک کومکیان کابل منتظم گردید ـ تا سال بیست و چهارم حیات او مستفاد میشود (مآثر الامراء : ۲ : ۲۸۱ - ۲۸۳)

۷) سا : "بحکومت آن جا" (۸) آ : "فرستاد" (۹) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۲۶ ،

۱۰) سا : "گردید"

۱۱) سا : "مقرر ساختند"

۱۲) ارادت خان میر اسحق پسر اعظم خان جهانگیری است ـ در عهد فردوس آشیانی پس از فوت پدر بمنصب دهصدی پانصد سوار ، امتیاز یافته ، بچهر ترکی روی عزت بر افروخت ـ در سال بیست و پنجم بخطاب ارادت خان مخاطب شد ـ در اواخر عهد اعلی حضرت بنا بر وجهی از منصب معزول گردید ـ در ابتدای عهد عالمگیری ، مشمول عاطفت خسروانه گشته بر منصب سابق فایز گشته ، بصوبه داری اوده معین شد ـ اما بعد از دو ماه و چند روز در ذی الحجه سنه ۱۰۶۸ هـ همانجا درگذشت (مآثر الامراء : ۱ : ۲۰۳ - ۲۰۶)

۱۳) آ : "ایرلد خان برج"

۱۴) آ : "در آن مکان چند روز رخت مقاومت بود"

۱۵) سا : "زمین"

۱۶) بی : " بمنصب"

(۳) بمنصب دو هزار و پانصدی ، هزار و پانصد سوار ، سرفراز شده بصوبه داری اوده ، و عبد النبی خان (۱)(۲) بفوجداری اتاوه ،
و قلندر بیگ بقلعه داری کلیان (۷)(۸) ، دستوری یافتند - و مختار خان بن مختار خان (۶) بفوجداری ناندوره (۵) - و هوشدار خان (۳) بخدمت

---

(۱) سآ : "بمنصب دو هزاری پانزده هزار و پانصد سوار"

(۲) عالمگیرنامه : باضافه هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار ، از آنجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه"

(۳) 7 Nandura: Town in the Malkapur taluk of Buldana district, Berar, situated in 20°49´N. and 76°31´E. <u>Imperial Gazetteer</u>, vol. xviii, p. 361.

(۴) قلندر بیگ :- پسر الله خان امان بیگ است - شش صدی شاهجهانی بود - بعد نخستین محاربهٔ دارا شکوه ، از موارد تفضل عالمگیری ، بخطاب خانی و قلعه داری کلیان ، مضاف صوبه بیدر ، سر افرازی یافته ، برخصت دکن جهت اهل وطن در سال پانزدهم بفوجداری و قلعه داری ظفرآباد بیدر ، تعیین گشت - چون قلعه ی ظفرنگر مفتوح گشت . حکومت آنجا بنام او تعین یافت - پیش از فتح بیجاپور بیک سال درگذشت (مآثر الامراء : ۱ : ۱۹۲)

(۵) Kalyan town, headquarters of the taluka situated in 19°14´N. and 73°10´E. The name of Kalyan appears in the ancient inscriptions, which have been attributed to the first, second, fifth or sixth century A. D. According to Periplus, Kalyan rose to importance about the end of the second century. <u>Imperial Gazetteer</u>, vol. xiv, p. 322.

(۶) بی : "یافت"

(۷) 3 Atava: Tieffenthalar (vol. i, p. 166) mentions Atava as belonging to the sarkar of Agra. <u>Tabaqat-i-Nasiri</u>, p. 470, footnote 1.

(۸) عالمگیرنامه : ۱۲۷ "ناندیر"

داروغگی غسل خانه ، از تغیر خانه زاد خان خلعت سرفرازی (ورگ ۳۶۱ الف) پوشیده ، میر بهادر دل (۱)(۲) ولد مختار خان مرحوم از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار ، و بخطاب جان سپار خانی بعز امتیاز اندوخت ـ و همین ایام سلطان مراد بخش به بخشش (۳) دو صد و سی و سه سر اسپ نوازش یافت ـ و شفقت الله ولد سزاوار خان مشهدی بخطاب سزاوار خانی (۳) مامور گردید ـ سلخ ماه مبارک بهادر خان را با گروهی از مبارزان (۵) متعاقب دارا شکوه مهیی ساختند ـ و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار ، و انعام سی هزار روپیه نواختند ـ درین هنگام بادشاهزاده والا گوهر محمد معظم را که در دکن بودند ، بارسال خلعت خاص ، شرف اختصاص بخشیدند ـ و مهابت خان (۷) صوبه دار کابل و وزیر خان (۶) صوبه دار خاندیس و سیادت خان (۸) (۹)

---

(۱) بی : میر بهادر ولد مختار خان ،

(۲) جانسپار خان میر بهادر :ـ پسر سوم مختار خان سبزواری است ـ میر بهادر دل نام داشت ـ بعد از جنگ دارا شکوه از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار مباهی گشته ، بخطاب جانسپار خانی مامور گردید ـ در سال بیست و چهارم بقلعه داری بیدر اختصاص یافت ـ پس ازان بصاحب صوبگی حیدر آباد رایت بلند پایگی افراخت ـ در سال چهل و پنجم ۱۱۱۳ هـ رحلت کرد (مآثر الامراء : ۱ : ۵۳۵ - ۵۳۷)

(۳) سآ : " بخش "

(۴) برای تفصیل مناصب منصبداران که در فوق اسامی شان برده شده و دیگران و وقایع تاریخ بیست و هفتم رمضان رک به عالمگیرنامه : ۱۲۷ - ۱۲۸ ،

(۵) بی " بهادر خان را " (۶) سآ : " سرفرازی بخشیدند "

(۷) مهابت خان میرزا لهراسپ :ـ پسر مهابت خان خانخانان سپه سالار است ـ در سر آغاز جلوس شاهجهانی ، بمنصب دو هزاری ذات ، هزار سوار سر امتیاز بر افراخته ـ در سال بیست و چهارم از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار ، سر بلند ساخته ، از تغیر خلیل الله خان میر بخشی گردانیدند ـ در آخر سال سی و یکم ۱۰۶۸ هـ بصوبه داری کابل دستوری یافت ـ در سال پنجم عالمگیری از صوبه داری کابل معزول شده ، شرف اندوز ملازمت پادشاهی شد ـ در سال شانزدهم بعد بیست کابل روانه گردید ـ در سنه ۱۰۸۵ هـ مبادی سال هیجدهم رحلت کرد (مآثر الامراء : ۳ : ۵۹۰ - ۵۹۵)

(۸) سآ : " سعادت خان "

(۹) سیادت خان میر زین الدین علی :ـ برادر اسلام خان مشهدی است ـ سال ششم شاهجهانی ، بداروغگی داغ و تصحیحه منصبداران ، امتیاز پذیرفت ـ سال یازدهم از سابق و حال بمنصب هزاری دویست سوار ، و بخطاب سیادت خان ، چهره ی عزت بر افروخت ـ سال سیم بتقرر قلعه داری دارالخلافه ، سال دوم مطابق ۱۰۶۹ هـ باجل طبعی فوت شد ـ (مآثر الامراء : ۲ : ۴۶۳ - ۴۶۵)

ناظم امور دارالخلافه شاهجهان آباد، و سعادت خان(۱) قلعه دار کابل، را بعنایت ارسال خلعت خاص(۲) شرف اختصاص بخشیدند -

و کنور لعل سنگه(۳) پسر رانا جی راجسنگه که از وطن آمده با ستلام(۴) سدّهٔ(۵) سنیه، ناصیه افروز طالع گشته بود، بمرحمت خلعت

فاخره و یک(۶) عقد(۷) مروارید، کامیاب عزت گشت - و رانا، بپدرش(۸)، بارسال سرپیچ مرصع، از حضور پرنور، سر افرازی یافت -

و فیض الله خان از تغیر نوازش خان قوربیگی شد - و خواجه نور که بخدمت(۹) حضور سر افرازی داشت - بخطاب معتقد خانی،

سر فراز شده، بخدمت گذاری(۱۰) اعلیحضرت رخصت یافته، بعنایت خلعت و اسپ با زین و ساز نقره، و یک زنجیر فیل، مشمول

عواطف شد - و راقم این شگرفنامه که خدمت عرایض داشت، از تغیر او بخدمت مذبور نیز سر فرازی یافت - و در روز عید(۱۱)

---

(۱) سعادت خان پسر ظفر خان بن زین خان کوکه، نامبرده تا آخر عهد جنت مکانی بمنصب هزار و پانصدی، هفتصد سوار، سرفرازی داشته، در سال دوازدهم شاهجهانی از اصل و اضافه بپایه ی دو هزاری هزار و پانصد سوار مرتقی گشت - سال سی و یکم بصیانت حصار کابل نامزد گردید - بعد از آن عنان حکومت بقبضه ی اقتدار اورنگ زیب آمد - سال دوم مطابق ۱۰۶۹ هـ شیرالله پسرش بزخم جمدهر او را کشت (مآثر الامراء : ۲ : ۲۶۱ - ۲۶۳)

(۲) بی : "خلعت نواختند"

(۳) عالمگیرنامه : ۱۲۹ "کنور لال سنگه"

(۴) بی : "باستیلام آمده شده،"

(۵) سآ : "آمده استیلام شده سجده نمود" [illegible]

(۶) سآ : "یک عدد"،

(۷) عالمگیرنامه : ۱۲۹ "یک عقد مروارید و سرپیچ و طرهٔ مرصع"

(۸) سآ : "بپدرش"

(۹) بی : "بخدمت" (۱۰) سآ : "گذاری"

(۱۱) عالمگیرنامه : ۱۲۹ "شب چهارشنبه یازدهم تیر هلال خجسته فال عید الفطر از اُفق سعادت طلوع نموده"

دلیرخان (۱) که بعد از استماع خبر فتح اکبرآباد بیاوری بخت از همراهی سلیمان شکوه، تخلف (۲) ورزیده بود، بتقبیل عتبه ی اقبال (۳) سر مباهات افراخت ـ و بعطای خلعت و جمدهر با علاقهٔ مروارید، نوازش یافته (۴)، باضافهٔ هزاری هزار سوار، بمنصب پنجهزاری (۵) پنجهزار سوار، والا رتبه گشت ـ و عبدالله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم که او نیز از سلیمان شکوه جدا شده بود (۶)، احراز سعادت ملازمت نموده، بعنایت خلعت و خطاب سعید خانی، و اضافه ی پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو (۷) هزار سوار و پانصد سوار، مفتخر گردید ـ و دوم ماه فرخنده شوال آخری آب قصبه متهرا (۸) (از سایه) سنجق جهانگشا فروغ (۹)

---

(۱) دلیرخان داودی، جلال خان نام، برادر خرد بهادر خان روهله است ـ چون در سال بیست و یکم مزاج اعلی حضرت، از بهادر خان منحرف گردید، سرکار قنوج و سرکار کالپی در عوض مطالبی مطالبه ی سرکار والا، ضبط شده، فوجداری آن محال بجلال خان تفویض یافت ـ و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات هزار سوار و خطاب دلیرخان و مرحمت فیل سرافراز گردید ـ بعد از فرمانروائی اورنگ زیب او با دارا شکوه و سلیمان شکوه بود، اما بعد ازان تقبیل عتبه ی عالمگیر چهره ی دولت بر افروخته، باضافه ی هزاری هزار سوار، بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار، نواخته شد ـ در سال بیست و یکم با افواج حیدرآباد آویخته بیکار سخت دست داد ـ در جمادی سال بیست و هفتم سنه ۱۰۹۳ هـ رحلت کرد (مآثر الامراء : ۲ : ۳۲ - ٥٦)

(۲) سآ : "نامه باکبرآباد بهادری طالع از همراه سلیمان شکوه"

(۳) در جمیع نسخها "تلف" مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۴) سآ : "اقد وقت"

(۵) آآ : "نوازش بهام رسانید، در آنجا از بسیاری سپاه و دیگر" که بی ربط است ـ

(٦) سعید خان عبدالله خان چهارمین پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ است، در سال بیست و پنجم شاهجهانی، بعد رحلت پدرش او از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار، لوای افتخار بر افراخت ـ سال سی و یکم از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار، و عطای علم و نقاره و پس تر باضافه ی پانصدی طبل شادکامی نواخت. بعد از جنگ سموگره او از دارا شکوه جدا شده، شرف ملازمت خلد مکان دریافت ـ تتمه ی احوالش بنظر نیامده (مآثر الامراء : ۲ : ۸۰۷ - ۸۰۸)

(۷) "و اضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و پانصد سوار" در عالمگیر نامه نوشته نه شده

(۸) در جمیع نسخه ها "متهرا, اسامه" مسطور است ـ تصحیح از عالمگیر نامه : ۱۳۱ کرده شده و کلمات "از سایه" از همین کتاب گرفته شده.

(۹) کمربند وعلم و دامن قبا (آنند راج)

(۱) آگهی شد . . . و روز دیگر که آن جا مقام بود ، عاطفت پادشاهانه (۲) عمدة السلطنت القاهرة ، خان جهان را بمنصب هزاری (۳) هفت هزاری هفت هزار سوار ، دو اسپه سه اسپه و عطای خلعت خاص و جمدهر مرصع و شمشیر خاصه نوازش نموده ، بخطاب والای امیر الامرای بلند نامی بخشیدند ـ و شصت هزار روپیه و محالی (۴) که دو کرور دام جمع آن بود ، برسم انعام مکرمت فرمودند ـ و عبد الله بیگ (۵) ولد علیمردان خان و اعتماد خان (۶) خلف اسلام خان مرحوم از همراهان سلیمان شکوه ، بعز بساطبوس رسیده ، بمرحمت خلعت و اضافه سر افراز شدند ـ و داراب (۷) ولد مختار خان (۸) مرحوم از کوکیان (برگ ۳۶۱ ب) دکن ، بخطاب خانی ، و تفویض قلعه داری احمد نگر ، سر افرازی (۹) یافت ـ

---

(۱) سآ : "گشت" (۲) صاحب عالمگیرنامه : ۱۳۰ راجع به خانجهان در وقایع روز عید نوشته است ـ

(۳) سآ : "بمنصب هزاری هفت هزار"

(۴) سآ : "محال جمع کرور دام"

(۵) کچ علیخان عبد الله بیگ :- پسر علیمردان خان امیر الامرای است ـ سال بیست و ششم فردوس آشیانی ، بمنصب هزاری پانصد سوار نواخته شد ـ بعد از فوت پدر در سال سی و یکم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی ، هزار و پانصد سوار ، ترقی گشت ـ سال اول عالمگیری ، همراه خلیل الله ، بتعاقب دارا شکوه مامور گردید ـ و پس تر بخطاب کچ علی خان مخاطب گشت ـ سال نهم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر فراز گشت ـ تتمه ی احوالش بنظر نرسیده (مآثر الامراء : ۳ : ۱۵۵)

(۶) اشرف خان میر محمد اشرف ، اعتماد خان ، پسر کلان اسلام خان مشهدی است ـ بعد از وفات پدرش ، او باضافه ی پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار ، مورد مرحمت پادشاهی گردید ـ در سال بیست و هفتم خطاب اعتماد خانی یافت ـ پس از جنگ سموگره ، و هزیمت دارا شکوه ، خان مذکور از موافقت سلیمان شکوه تخلف ورزیده ، کامیاب افزایش منصب گردید ـ در سال چهارم ، بمناسبت اسم ، خطاب اشرف خان یافت ـ نهم ذی القعده سال ۱۰۹۷ هـ رحلت کرد . (مآثر الامراء : ۱ : ۲۴۲ - ۲۴۳)

(۷) داراب خان پسر مختار خان سبزواری است ـ هنگامیکه اورنگ زیب برای استیصال دارا شکوه از دکن عزیمت مستقر الخلافه نمود ، مشار الیه در زمره ی کمکیان دکن رخصت یافت ـ پس از فتح ، اورنگ زیب او را بخطاب خانی نواخته بار سال فرمان تفویض قلعه داری احمد نگر سر بلند گردانید ـ در سال نوزدهم بمیر آتشی ملتفر گشت ـ سال بیست و پنجم سنه ۱۰۹۰ هـ رحلت کرد ـ (مآثر الامراء : ۲ : ۳۹ - ۴۲)

(۸) سآ : "داراب خان"

(۹) سآ و آآ : سربلندی"

مقدمهٔ دستگیر شدن مراد بخش

وچون[1] مراد بخش از بی حوصلگی رایت استقلال افراخته[2]، سر حسن خاریدن آغاز نهاد، هر روز بی اعتدالی[3] می افزود - بخیال محال[4] باوجود فقدان خزانه، درصدد توفیر لشکر شده، و امراء و بنده های پادشاهی را بانواع استمالت، بجانب خود دعوت مینمود - ومناصب نامناسب[5]، و زرهای بی موجب، و خطابهای بیجا، بمردم بی سروپا، داده مراتب سرکشی سرانجام میکرد - و روز بروز بی اعتدالی را از حد میبرد، و باندیشه های محال، هنگام نهضت رایات اقبال[6] از مستقرالخلافه اکبرآباد، نخست در رفاقت[7] موکب جاه و جلال، تعلل و اهمال ورزیده، بهانه ها آغاز کرد - و آخر که قرار همراهی داد، چند روز بعد از جنود مسعود، ازآن مرکز دولت کوچ نمود[8] - و همه جا عقب لشکر ظفر می آمد، و بفاصلهٔ چند کروه نزول گزیده، در کمین انتها ز فرصت بود[10] - لاجرم دفع مادهٔ[9] شورش و طغیان او که موذی بفساد حال بلاد وعباد میشد، بر ذمهٔ همت شهنشاه دین پناه متحتم[11] شد - وچهارم شوال[12][13] که این بداندیش بکورنش آمد، اورا[14] بحسن تدبیر دستگیر نموده، خلایق را از (شرّ)

---

(۱) در عالمگیرنامه: ۱۳۲ - ۱۳۷ تمهید طولانی نوشته شده و در آن فقط تکرار وقایع گذشته است -

(۲) سآ: "افروخته" (۳) "هر روز بی اعتدالی می افزود" درنسخهٔ بی و آ مسطور نیست -

(۴) سآ: "باندیشه های محال"

(۵) بی: "مناسب و نامناسب" (۶) درنسخهٔ بی حرف "از" مسطور نیست -

(۷) سآ: "اقامت" (۸) سآ: "بمسود"

(۹) سآ: "فساد او که موذی"

(۱۰) سآ: "دست شهنشاه واجب نمود -

(۱۱) متحتم = (بکسر تا دوم با تشدید) حتم دانسته - لازم - واجب (آموزگار)

(۱۲) عالمگیرنامه: ۱۳۸ "چهارم ماه مبارک شوال که موکب جهان پیرا در آن روی قصبهٔ متهرا اقامت داشت"

(۱۳) صاحب واقعات عالمگیری ۶۲ - ۷۱ راجع به شورش انگیزی مراد بخش مشروحا پرداخته است و او تاریخ دستگیریش چهارم شوال نوشته است اما صاحب مآثر عالمگیری: ۸ تاریخ گرفتاریش دوم شوال نوشته است -

(۱۴) سآ: "اورا"

شورش و فساد او رهانیدند - و بصوابدید رای صایب، بعد از دو پاس شب بعهدهٔ [illegible] فدویان شیخ میر سپرده[1] و دلیر خان را با جمعی همراه گرفته، بقلعهٔ شاهجهان آباد فرستادند - که آنجا پای بند[2] زندان مکافات باشد - و روز دوم از وقوع این قضیه، که در متهرا مقام بود، راجه جی سنگه که برهبری بخت از همراهی[5] سلیمان شکوه[4] تخلف[3] ورزیده، متوجهٔ[6] سدهٔ اقبال گشته بود، بزمین[10] بوسی بارگاه جلال فایز شده[9][8][7]، بعنایت خلعت خاص و شمشیر مرصع و فیل با مادهٔ فیل، شرف اختصاص یافت[15] - و رای سنگه ولد راو امر سنگه راتهور[14][13] و سید فیروز خان[12] که همراه راجه[11] جی سنگه آمده بودند و

---

(۱) سآ: "شیخ میر سپرده"

(۲) آ: "و رخت همت را بر غیرت گماشته، در آنجا نشست، وقت شام بود" که بی ربط است -

(۳) سآ: "خضوع" (۴) سآ: "قضیه" (۵) آ: "سلیمان مادهٔ مخالفت ورزیده"

(۶) سآ: "شده" (۷) بی: "بر زمین بارگاه"

(۸) آ: "بزمین بوسه بارگاه جلال" (۹) سآ: ~~"بزمین بوسه بارگاه جلال"~~ "زمین بوس دریافت"

(۱۰) بی: "فیل با ماده شرف" (۱۱) بی: "بخشید"

(۱۲) رایسنگه پسر راو امر سنگه راتهور بود - سال هژدهم شاهجهانی آمده، شرف آستانبوس حاصل نمود - بمنصب هزاری هفتصد سوار سربلندی اندوخت - سال بیست و پنجم از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار کامیاب گشته، چون سادهٔ سلطنت بجلوس خلد مکانی رونق گرفت، او بعد وصول موکب ظفر کوکب، بمتهرا آمده، ملازمت دریافت - پس ازان خطاب راجگی یافت - سرداری قبیلهٔ راتهور و مرزبانی ولایت جودهپور، بنام او قرار یافت - سال هیژدهم در عین تهیهٔ جنگ با عبد الکریم میانه، بنا بر عروض مرض بمقر اصلی شتافت - (مآثر الامراء: ۲: ۲۳۵ - ۲۳۶)

(۱۳) سید اختصاص خان، سید فیروز خان، برادر زادهٔ و خویش سید خانجهان بارهه شاهجهانی است - پس از درگذشتی عم خود، سال هژدهم باضافهٔ پانصدی ششصد سوار ممتاز گشت - سال بیست و نهم بفوجداری ایرج بهاندیر و شاهزاده پور، مضافات مستقر الخلافه محال خالصه سرفرازی یافت - پس از فتح عالمگیری همراه میرزا راجه جیسنگه بملازمت پیوست - اواخر سال دوم بخطاب سید اختصاص خان، نامور اندوخت - سال دهم در محاربه با آشامیان، داد دلیری داده، مطابق سنه ۱۰۷۷ ه جان در باخت (مآثر الامراء: ۲: ۲۴۳ - ۲۴۵)

(۱۴) سآ: "فرار خان"

(۱۵) سآ: "بود"

کیرت سنگه پسر راجهٔ مذکور که بعد از جنگ دارا شکوه بوطن رفته، و ابراهیم خان[1] خلف علی مردان خان که بعد از شکست دارا شکوه بمقتضای خاصی همراهی مراد[4] بخش اختیار کرده بود، دولت[3] آستانبوسی[2] دریافته، بمرحمت خلعت سر افراز[5] شده –

وکنور لعل سنگه پسر رانا راج سنگه، بمرحمت سرپیچ و طرهٔ مرصع، تارک مباهات افراخت – و اله یار بیگ میر توزک بخطاب اله یار خانی[7]، مباهی شد – و قطب الدین خان[6] خویشگی و راجه دیبی سنگه و رحمت خان از همراهان مراد بخش و علی قلی بیگ و میر فتاح از نوکران او احراز دولت ملازمت[8] نموده و خلعت سرفرازی پوشیده[9] و قطب الدین مذکور بمنصب سه هزاری سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه، و خطاب خانی سر افراز گشت – و علی قلی بیگ مراد بخشی بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و خطاب علی قلیخانی سر بلند گردیده[11]، بفوجداری سرکار کره مانک پور[10]، متعین گشت[12] –

---

(۱) بی: ولد راجه مذکور، (۲) آ: "مراد بخت" (۳) بی: "ده کرده بود"

(۴) آ: "شده"، (۵) آ: سربلند"،

(۶) قطب الدین خان خویشگی: پسر دوم ظفر بهادر است – چون در فوجداری جونا گره سورته، باهم مخارجت نموده، اعلی حضرت شمس الدین خان را تعیین دکن فرمود و او را بفوجداری و تیولداری پتن گجرات سرفرازی بخشید – اولا با دارا شکوه بود، بعد از هزیمت او احراز دولت ملازمت عالمگیری نمود – پس از جنگ اجمیر باضافه منصب و خطاب خانی مورد عنایت خسروانی گشت – در سال دهم بهمراهی محمد امین خان میر بخشی، بمالش افغانان یوسف زئی، متعین گشت – در سال بیستم ۱۰۸۸هـ اجل موعود دررسید – (مآثر الامراء: ۳: ۱۰۲ – ۱۰۸)

(۷) رحمت خان، حکیم ضیاء الدین، پسر حکیم قطب است – ساز صحبت او با شاه عباس ماضی کوک شده، پس تر بملاحظهٔ بی التفاتی شاه بهندوستان آمد – سال چهارده هم عرش آشیانی، از تغیر میر خان بداروغگی کرکیراق خانه و خطاب و انعام مادهٔ فیل سربلندی یافت – و در ایام بیماری اعلیحضرت رفاقت شاهزاده مراد بخش گزید – و پس از گرفتار شدن شاهزادهٔ مذکور، بملازمت عالمگیری پیوسته، بمنصب دو هزاری سه صد سوار و تفویض دیوانی گجرات مفتخر گشت – سال هشتم مرحلهٔ هستی پیمود (مآثر الامراء: ۲: ۲۸۳ – ۲۸۴) صاحب عالمگیرنامه: ۹۱۵ راجع به رحلت رحمت خان در وقایع تاریخ هشتم ربیع الثانی سال هشتم نوشته است –

(۸) عالمگیرنامه: ۱۳۹ "سرداران" بی: همراهان،

(۹) آ: "یافتند"

(۱۰) بی: "دو هزاری دو هزار"

(۱۱) عالمگیرنامه: ۱۳۰ "و منصب دو هزاری هزار سوار"

(۱۲) بی: "معین"

وحسن علی ولد الله وردیخان که در جنگ بهادر پوره با شجاع، از پدر (برگ ٣٦٢ الف) جدا شده، بلشکر بادشاهی (١) ملحق گشته بود، بوساطت راجه جی سنگه احراز سعادت آستانبوسی نموده، بمنصب هزاری و پانصدی هزار سوار وعطای خلعت وخطاب خانی مورد انظار مرحمت شد - ورحمت خان بدیوانی گجرات معین گردید - و شیخ عبد العزیز (٢) بتفویض حراست قلعه را یسین، و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار، وعنایت خلعت و اسپ وفیل و خطاب عبد العزیز خانی، بهره اندوز عزت گشت - و یازدهم که نیز مقام بود سید منصور خان (٣) ولد سید خان جهان از همراهان سلطان مراد بخش بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و (٤) عنایت خلعت، افتخار اندوخت (٥) - و دوازدهم کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه (٦) بعطای علم و دهکدهکی مرصع مشمول نوازش شده، بجهت تنبیه مفسدان میوات (٧) مرخص گردید - و معمور خان باتمام

---

(١) حسن علیخان ولد الله وردیخان است - در آواخر عهد اعلیحضرت، در جنگ بهادر پور بنارس که فیما بین شجاع و سلیمان شکوه اتفاق افتاد، حسن علی خان از پدر جدا شده، بلشکر بادشاهی ملحق گشت - پس از هزیمت دارا شکوه بوساطت راجه جیسنگه، احراز سعادت آستان عالمگیری نموده، باضافهٔ پانصدی و افزایش سواران، بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار، وخطاب خانی نواخته شد - در سال بیست و دوم بهمراهی خانجهان بهادر، جهت ضبط جود هپور ملک راجه جسونت متوفی، معین شد - در پنجم ذی القعده سنه ١٠٩٧ هـ بعالم بقا شتافت -

(مآثر الامراء: ١: ٥٩٣ - ٥٩٩)

(٢) عالمگیر نامه "شیخ عبد العزیز .... دلدوست ولد سر فراز خان بخطاب سردار خانی سر فرازی یافت" ندارد -

(٣) سید منصور خان بارهه :- پسر کلان سید خانجهان شاهجهانی است - چون پدرش در سال دوزدهم فوت شد، او آواره دشت فرار گردید - یادگار بیگ طبق فرمان شاهی، اورا بعد از جستجوی بسیار آورد، و اورا بزندان [illegible] انداختند - در سال بیستم از حبس نجات یافته، در سلک ملازمان اورنگ زیب منسلک شد - در سال سیم بعد از معاودت از که معظمه، بمنصب هزاری چهار صد سوار بر نواخته، داخل تعیناتیان گجرات گردید - پس ازان بهمراهی مراد بخش، مورد تردد گشت - چون مراد بخش بدست عالمگیر بادشاه دستگیر شد، خان مشار الیه بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار، سرمایهٔ افتخار اندوخت قصهٔ احوالش بنظر نرسید. (مآثر الامراء: ٣: ٣٤٩ - ٣٥٢) (٤) ق :- "هزاری و پانصد سوار" (٥) سآ :- "مفتخر گردید" -

(٦) سآ :- "علم"

(٧) سآ :- "طور"

چهار هزار روپیه ، بهره اندوز عنایت گردید ـ نصرت الله (۱) ولد سعید خان بهادر مرحوم ، بخطاب نصرت خانی ، کامگار ولد کامیاب (۲)
بخطاب خانی و از کومکیان صوبه گجرات که همراه مراد بخش بودند ، دلدوست (۳) ولد سرفراز خان بخطاب سردار خانی (۴) سرفرازی (۵)
یافت (۶) ـ و چهاردهم (۷) خضرآباد (۸) ، مرکز دایرهٔ اقبال گشت ـ دانشمند خان (۹) که در ایام بیماری اعلی حضرت (۱۰) گوشه نشین شده (۱۱)

---

(۱) در جمیع نسخها " گردیده " مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۲) سردار خان دلدوست ، پسر سرفراز خان است ـ تا سال بیستم جلوس اعلی حضرت ، بمنصب هزاری هفتصد سوار رسیده ،

از کومکیان صوبه گجرات بود ـ اولا بامراد بخش بود ، پس از مقید شدن مراد بخش ، ملازمت عالمگیری دریافته ، بخطاب
سردار خانی و تقرر فوجداری پتن ، فرق افتخار بر افراخت ـ سال چهارم بفوجداری و جاگیرداری بهرایچ تعین گشت ـ
سال دهم که بفوجداری جونا گره سرفرازی داشت ، فوجداری اسلام آباد نیز ضمیمه شد ـ تتمهٔ احوالش بنظر نیامده
(مآثر الامراء : ۲ : ۴۴۲)

(۳) آ : " شمشیر بهادر بر جنگ مقرر گردید ، در آن مکان در زمرهٔ اقبال گشته که بی ربط است ـ

(۵) بی : " سرفراز خانی " اما در همین نسخه برگ ۳۰۴ الف " سردار خانی " نوشته شده

(۶) در جمیع نسخها " یافته " مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۷) در واقعات عالمگیری : ۷۱ " سیزدهم شوال نوشته شده ،

(۸) Khizarabad chitor was named Khizarabad by Khizar Khan, son of Ala-ud-din Khilji. Headquarters of a zila or district of the same name in the state of Udaipur, Rajputana, situated in 24° 53′ N. and 74° 39′ E. Imperial Gazetteer, vol. x, p. 229.

(۹) دانشمند خان ملا شفیعای یزدی ، از ایران بهندوستان آمد ـ چندی در اردوی پادشاهی بسر برد ـ سال بیست و
چهارم بتقبیل آستان دولت ابواب بهروزی بر خود کشود ـ در سال بیست و نهم بتقلیدن خدمت بخشیگری دوم ، وعطای
خطاب دانشمند خان ، و اضافهٔ پانصدی دو صد سوار ، بمنصب دو هزار و پانصدی ششصد سوار افراز گشت ـ در
سال سی و یکم در شاهجهان آباد منزوی گشت ـ در سال دوم جلوس عالمگیری ، از سر نو مورد عواطف خسروانی گشت ـ
در سال دهم از تغیر محمد امین خان بخدمت میر بخشیگری فایز شد ـ در سال سیزدهم دهم ربیع الاول سنة ۱۰۸۱ هـ
ودیعت حیات سپرد (مآثر الامراء : ۲ : ۳۰ - ۳۲)

(۱۰) بی : " حضرت "

(۱۱) آ : " اعلیحضرت نوشته میان بنده بود "

بود ، فیض اندوز ملازمت شد - و پانزدهم که در خضرآباد مقام بود ، شیخ میر و دلیر خان شرف بساط (۱) بوسی دریافتند -

و میر فتاح بمنصب هزار و پانصدی ، و لطف الله ولد سعد الله خان مرحوم (۲)(۳) ، بمنصب هزاری چار صد سوار ، فیض اندوز عواطف

پادشاهانه گشتند - و درین اوقات بمسامع جاه و جلال رسید که دارا شکوه در اثنای فرار چند روزی گرد سهرهند (۴) اقامت داشت -

دست باموال راجه تودرمل دراز کرده ، قریب هشت لک روپیه (۵) از مال او ، متصرف گشته (۶) ، بدار السلطنت لاهور که باقطاع او تعلق

داشت ، روانه شده ، کشتیهای دریای ستلج از جمیع گذرها فراهم آورده ، بعضی را شکست (۷) و پاره را غرق نمود - و داؤد خان

را که از سرداران عمدهٔ او بود با برخی (۸) از لشکر در گذر تلون گذاشت (۹) ، شاهنشاه عالمگیر باوجود شدت باران و گل و لای برشگال

بر خلاف کنگاش عاقبت گزینان ، بتلقین الهام ربانی ، عزیمت پنجاب مصمم نموده (۱۰) - و شانزدهم موکب ظفر طراز از خضرآباد

باهتزاز آمده ، و باغ سعد رباتی از فرّ نزول اشرف خورمی (۱۱) یافت -

---

(۱) بی : "بساط بوس" ،

(۲) لطف الله ، پسر جملة الملک سعد الله خان است - سال سی ام چون پدرش انتقال کرد ، لطف الله در سن یازده سالگی بود ، بمنصب هفتصدی صد سوار مشمول نوازش گشت - پس از جلوس عالمگیر ، بمنصب هزاری چهار صد سوار ، سربلند گردید - در سال نوزدهم بعد مراجعت از حسن ابدال بلاهور بداروغگی فیل خانه اختصاص گرفت - در سال چهل و سوم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار ، و بعطای نقاره بلند آوازه گشت - در سنة ۱۱۱۲ هـ رخت هستی بربست (مآثر الامراء : ۳ : ۱۷۱ - ۱۷۷)

(۳) "لطف الله ولد سعد الله خان مرحوم بمنصب هزاری چار صد سوار" در عالمگیرنامه نوشته نه شده ،

(۴) سآ : "در شهربند مقام داشت"

(۵) سآ : "شصت" عالمگیرنامه : ۱۳۲ "بیست لک"

(۶) سآ : "گردیده" (۷) نسخهٔ بی حرف "را" ندارد -

(۸) گرفته از "برخی" از "تا "کنگاش" نسخهٔ بی ندارد -

(۹) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۳۳ - ۱۳۶ ،

(۱۰) آ : "فرموده"

(۱۱) برای وقایع نوزدهم شوال رک به عالمگیرنامه : ۱۳۷

زینت یافتن تخت شاهی، بجلوس مسعود خدیو عالمگیر، مرتبهٔ نخستین

(۳) (۲) (۱)
وچون فرخنده ساعت میمنت قرین که اختر شناسان والا نظر بجهت جلوس مسعود بر سریر کامرانی بر گزیده بودند ـ

(۴)
روز مبارک جمعه غره ذیقعده سال هزار و شصت و هشت هجری موافق یازدهم مرداد بود، وقت فرصت آن رسمت نداشت که

(۵)
داخل قلعهٔ مبارک دارالخلافه شاهجهان آباد گشته، بسر انجام لوازم این امر جلیل القدر بنحوی که معمول این دولت روز افزون

(۸) (۷) (۶)
است، پرداختند ـ بجهت ادراک این ساعت میمنت قرین، در باغ فیض بنیاد اعز آباد، چند روزی (برگ ۳۶۲ ب) اقامت

نموده، در ساعت مذکور بر تخت سلطنت و اقبال، جلوس فرمودند ـ

(۹)
برآمد به اورنگ شاهنشهی

شرف داد ش از فرّ ظل اللهی

شهنشاه شد، زینت افزای تخت

وطی کرد اقبال در پای تخت

(۱۰)
فرستادن خلیل الله خان بکنار آب ستلج و تعین امیر الامرا بسمت هردوار جهت سدّ راه سلیمان شکوه

وقبل از جلوس میمنت مانوس، بیست و چهارم شوال فوجی از جنود اقبال بسر کردگی خلیل الله خان

---

(۱) در عالمگیرنامه: ۱۳۹ - ۱۵۲ تمهید طولانی نوشته شده،

(۲) سا: "ساعت جلوس اورنگ زیب سلطنت گزیده"

(۳) بی: "بود" (۴) سا: "سنه سال"

(۵) سا: "معاد" (۶) سا: "پرداختند" (۷) سا: "میمون"

(۸) "چند روزی اقامت نموده" در بی مسطور نیست ـ

(۹) کلمه "به" نسخه بی ندارد ـ

۱۰) Hardwar, ancient town and place of pilgrimage in Saharanpur district, United Provinces, situated in 29°58' N. and 78°10' E. The place has borne several names. Imperial Gazetteer, vol. xiii, pp. 51-52.

تعیین (۱) فرمودند، که با لشکری که همراه (۲) بهادرخان بتعاقب دارا شکوه، معین (۳) گشته (۴) (بود) ملحق شده، هر دو لشکر بکنار آب ستلج رسیده، تا وصول موکب منصور، همت بر عبور از آب مذکور پردازند - و مهر خان و روح الله (۵) پسران خان مذکور و طاهر خان و رائے سنگه راتهور و قباد خان و سید منصور خان و شهباز خان افغان (۶) و با یزید غلزی، با خان مذکور معین شده (۷) - و چون بعرض همایون رسید که سلیمان شکوه با جمعی از نوکران خود (۸) و پدرش ازان روی آب گنگ بسمت هردوار شتافته، بقصد آنکه بمعاونت زمیندار آن حدود اگر تواند (۹) از راه سهارن پور (۱۰) بحدود پنجاب رسیده، به پدر ملحق شود (۱۱) - خدیو دین پرور دوربین امیر الامراء را همدران ایام با فوجی از عساکر نصرت شعار، تعیین فرمودند که سدّ راهش شده، بکفایت مهم او پردازند (۱۲) - و فدائی خان و لودی خان (۱۳) و سید مرتضی (۱۴) و جمعی از ملازمان عتبهٔ خلافت، بحمایت غلسمت و

---

(۱) بی: "معین" (۲) سآ: "با همراه" (۳) سآ: "مقرر"

(۴) سآ: "گردیده" (۵)

(۵) روح الله خان، پسر دوم خلیل الله خان یزدی است - در آخر سال دوم عالمگیری بصیغه امیر الامراء شایسته خان منسوب شده، از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی و خطاب خانی چهرهٔ مراد بر افروخت - در سال دهم بمنصب دو هزاری و خدمت آخته بیگی کامران شد - در سال سی و سوم بانتزاع قلعهٔ رایچور از تصرف کلرهٔ مقهور مامور شد - در اواخر سال سی و ششم سنه ۱۱۰۳ در قطب آباد کاکنه مرحله پیمای هستی گردید (مآثر الامراء: ۳۰۹ - ۳۱۷)

(۶) آ: "سردارخان و رعایت خان در آنجمله تا بجان شدند"

(۷) برای تفصیل عنایات شاهانه بر اینها رک به عالمگیرنامه: ۱۲۷ - ۱۲۸

(۸) کلمات "خود و" در بی مسطور نیست -

(۹) سآ: "توانند" (۱۰) آ: "سهارنپور بوریه" عالمگیرنامه ۱۲۸ (۱۱) سآ: "ملحق پدر گردد"

(۱۲) سآ: "پردازند"

(۱۳) عالمگیرنامه: ۱۲۸ "سودی خان"

(۱۴) بی: "سید فیروز خان بارهه"

اسپ نوازش یافته ، با امیر الامراء (۱) متعین شدند ـ و شجاعت خان (۲) بتعداد هر دو ار تعین یافت ـ و در عرض این ایام جمعی (۳)

از بنده ها کامیاب فیض و افضال پادشاهزاده گردیدند ـ از آنجمله وزیر خان صوبه دار خاندیس از اصل و اضافه بمنصب چار هزاری

دو هزار سوار ، و سربلند خان بخوجداری مندسور ، و سید حسن بخطاب اکرام خانی (۴) مامور شدند ـ و نعمت الله ولد حسام الدین (۵) (۶)

خان بخطاب سپهر ابخانی ، و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار سربلند گشته ، بخوجداری بالا پور رخصت

دکن یافت ـ و در روز مبارک جشن انعاماتی که پادشاهزاده و دیبهان عالی مقدار ، و ارباب مناصب سایر بنده های عقیدت شمار

بدان عز امتیاز یافتند از حیطهٔ (۷) احصا بیرونست ـ

(۸)
درآن محفل از بذل شاهنشهی

دل و دیدهٔ پر گشت (و) مخزن تهی

شد از بخشش شاه والا گهــر

جگر گوشهٔ بحــر و کان دربدر

---

(۱) برای تفصیل نوازشات برای این منصبداران رک به عالمگیر نامه : ۱۳۸ - ۱۳۹ .

(۲) آ : " معین " (۳) در جمیع نسخه ها " ازعرض " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

(۴) اکرام خان سید حسن از والا شاهیان خلد مکان است ـ مدتها بخوجداری بگلانه مضاف خاندیس میپرداخت ـ در جنگ دارا شکوه صدر ترددات نمایان گردید ـ سال اول جلوس بخطاب اکرام خان مخاطب شد ـ در هنگامیکه پادشاه با رادهٔ جنگ دارا شکوه ، عازم اجمیر بود ، او بتفویض قلعداری مستقر الخلافه نواخته شد ـ سال پنجم سنه ۱۰۷۲ هـ در گذشت ـ (مآثر الامراء : ۱ : ۲۱۵ - ۲۱۶)

(۵) سآ : " سرفراز "

(۶) میرزا نعمت الله نخستین پسر حسام الدین خان که از سایر برادران ، بیشتر صاحب نام و نشان گردید ـ هنگام عزیمت عالمگیری بقصد انتزاع سلطنت رفاقت گزیده ، بعهد نخستین جلوس ، بخطاب سپهر ابخانی مخاطب شد ـ پیوسته بتقدیم خدمات حضور و بیرون ، مورد نوازش خسروانی بود (مآثر الامراء : ۱ : ۵۸۶)

(۷) سآ : " اختصاص "

(۸) بی : " بـزم "

(الف)

فصحای بلاغت شمار، تواریخ بدیعه برای این جلوس اقبال پیرا یافتند - از آن جمله (آیه) کریمه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» است که سید عبد الرشید تتوی (۱) بآن ملهم گشته، و دیگری تاریخ «سزاوار سریر پادشاهی» (۲) ۱۰۶۸ هـ گفته، از آنجا که لوازم و مقدمات این جشن ارجمند مختصر قرار داده، و اکثر مراسم بجلوس ثانی حواله نموده بودند - در این جلوس میمنت قرین (۳) خطبه و سکه و تعیین (۴) لقب اشرف، بعمل (۵) نیاورده، موقوف داشتند - (۶)

نهضت موکب معلی بجانب پنجاب و تعیین فوجی دیگر به تنبیه شهزاده سلیمان شکوه

و دوم این جشن دل افروز (۷)(۸) حکم شد که سرادق اقبال بجانب پنجاب بیرون زنند (۹) (برگ ۳۶۳ الف) تا ششم ماه ذیقعده، حضرت شاهنشاهی، در آن سرابستان (۱۱) فردوس مانند، زینت افزای اورنگ جهانبانی بودند (۱۰) - و چهارم ماه مذکور بجا برمزید احتیاط، شیخ میر و دلیر خان و صف شکن خان را با برخی از امرا بجهت کفایت مهم سلیمان شکوه تعیین فرمودند (۱۲) -

و هفتم ماه، نواحی دهلی، مضرب خیام اقبال گشت (۱۳) - روز دیگر (۱۴)(۱۵) سه کروه کوچ شد - و عمدهٔ سلطنت جعفر خان که صوبه داری مالوه باو مفوض شده بود، یکهزار سوار از تابینان (۱۶) دو اسپه سه اسپه مقرر گردید، که منصبش از اصل و اضافه ششهزاری شش هزار سوار، از آن جمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و نامدار خان (۱۷) و

(الف) سوره النساء: ۵۹

(۱) آ: «پسر» (۲) آ: «گردند»

(۳) بی: «مانوس» (۴) آ: «معین» (۵) آ: «بفعل»

(۶) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه: ۱۳۹ - ۱۵۹،

(۷) آ: «مردم» (۸) آ: «از جشن»

(۹) آ: «بیرون محالست زدند» (۱۰) آ: «شد»

(۱۱) آ: «مکان» (۱۵) بی: «روز دوم»

(۱۶) آ: «تابینان»

(۱۲) آ: «برداشت و در اطراف شورش عظیم واقع شد که»

(۱۳) آ: «برده» (۱۴) در عالمگیرنامه: ۱۶۱ تفصیل مناصب منصبداران داده شده،

(۱۷) عالمگیرنامه: ۱۶۲ «نامدار خان مهین خلف او»

محمد کامگار برادر خورد ش (۱) (و) پسران جعفر خان به اصوب رخصت یافتند - و ایرج خان (۲) و رستم خان (۳) برادر او پسران قزل باش خان ، در سلک کومکیان صوبه مالوه منسلک گردیدند - و محمد بدیع (۴) ولد خسرو بی نذر محمد خان بعطای خلعت و

---

(۱) کامگار خان پسر دوم جعفر خان است در ابتدای سلطنت خلد مکان بمنصب در خور سربلندی یافته ، سال هفتم از اصل و اضافه بمنصب هزاری دوصد سوار ، وخطاب خانی کامیاب گشته ، سال دهم بخدمت بخشیگری احدیان اعتبار برگرفت - سال بیست و دوم او بخلعداری دارالخلافه مامور شد - سال چهل و سوم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری رایت بلند پایی افراخت تاریخ وفاتش بدست نیامده (مآثر الامراء : ۳ : ۱۵۹ - ۱۶۰)

(۲) ایرج خان خلف رشید قزلباش خان افشار است - در حیات پدر در خدمت داراشکوه بیگانگی توشخانه دکنی شهرت تمام گرفت - بعد از فوت پدر در سال بیست و دوم شاهجهانی ، از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ، هزار و پانصد سوار ، وخطاب خانی ومحافظت قلعه ی مذکور سر افراز ساختند - ایرج خان با دارا شکوه ربط تمام داشت - و خود را داراشکوهی میگرفت - پس از کامیابی عالمگیر بتوسط جعفر خان بعفو جرایم ، مشمول مراحم خسروانه گشت - در سال دوازدهم بفوجداری ایلچپور متعین گشت ، بیست و سوم رمضان سنه ۱۰۹۶ هـ بساط حیات در نوردید -

(مآثر الامراء : ۱ : ۲۶۸ - ۲۷۲)

(۳) میرزا رستم پسر قزل باش خان افشار است - پس از فوت پدر در عهد فردوس آشیانی ، بفوجداری سکندر فایز شد - در عهد عالمگیری بخطاب غضنفر خانی سر فراز شد - (بیش ازین راجع به زندگانیش معلوم نیست)

(مآثر الامراء : ۳ : ۸۷)

(۴) محمد بدیع سلطان پور ، خسرو بی نذر محمد خان است - سال دوازدهم شاهجهانی ، همراه پدر ، بهندوستان آمد - سال بیستم بعنایت خلعت وجیغه ی مرصع و اسپ با زین طلا بلند پایگی اندوخت - پس از فتح عالمگیر همراه پدر و عم خود ، در اکبرآباد دولت ملازمت دریافت - در جنگ شجاع و دوجین بیکار داراشکوه ، ملتزم رکاب پادشاهی بود - پس تر بوجهی معاتب شده ، از منصب بر طرف گردید - سال سی و ششم مشمول عنایت گشته ، بمنصب سه هزاری هفت صد سوار افتخار یافت - مآل احوالش معلوم نیست -

(مآثر الامراء : ۳ : ۳۲۶ - ۳۲۷)

سالیانه ی سی هزار روپیه ، کامیاب رعایت گشته ، بدارالخلافه مرخص شد(۱) ـ و بپادشاهزاده سعادت توام ، محمد اعظم که تا
این هنگام منصب نیافته بودند ، بمنصب ده هزاری چهار هزار سوار ، و عنایت علم و نقاره و تومان و طوغ و آفتاب گیر و دهکدکی ،
الماس گران بها و ده سر اسپ از طویلهٔ(۵)(۶) خاصه پایه ی(۳) قدر افراختند(۳) ـ و میر فضل(۲) الله ولد سیادت خان بخطاب فضل الله خانی ،
و ابوالفتح(۷) منشی بخطاب قابلخانی و انعام چهار هزار روپیه ، و سید منیر برادر شیخ میر بقلعه داری دارالخلافه شاهجهان
آباد ، و عنایت خلعت و اسپ و خطاب امیر خانی(۸) و انعام هفت هزار روپیه ، و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری پانصد سوار
سرافرازی اندوخت ـ و اسلام خان و ذوالفقار خان که در مستقر الخلافه اکبرآباد بودند(۹) ، هر یک باضافهٔ هزاری هزار سوار ،

---

(۱) در جمیع نسخها «شده» مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۲) آ: «با» ، (ب) آ: «افتخار بر او»

(۳) در جمیع نسخها «افراخته» نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

(۵) میر فضل الله پسر کلان سیادت خان است ـ در سال اول جلوس عالمگیری بخطاب فضل الله خان سربلند گردیده

بداروغگی جواهرخانه میپرداخت ـ سال دوازدهم دلدار ولد الله خان بچالاکی ، چوبی بر سرش زد ، پس از آن
بوجهی معاتب گشته از منصب افتاد ـ سال بیستم بحالی منصب ، تعینات بنگاله شد ـ بعد چندی در آن صوبه ، نوکری
بزخم جمدهر او را کُشت ـ (مآثر الامراء : ۲ : ۳۶۵)

(۶) در مآثر الامراء : ۲ : ۳۶۵ اسمش فیض الله خان مسطور است ـ اما مولف در حواشی بحوالهٔ نسخه دیگر فضل الله
خان نوشته است ـ در عالمگیر نامه : ۱۵۸ هم اسمش فضل الله خان مسطور است ـ

(۷) آ: «دوابع منشی»

(۸) آ: «منیر خانی»

(۹) آ: «دید»

بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار ، والا رتبه گردیدند - و سلطان حسین ولد اصالت خان مرحوم ، بخطاب افتخار خانی ، و ابراهیم حسین برادر دوم او بخطاب ملتفت خانی ، چهره ی امتیاز افروختند[1] - و پانزدهم ماه[2] که از نواحی کرنال کوچ شد ، موکب اقبال متوجه روهر گردید و بعد از طی سه مرحله ، عرضداشت بهادر خان[3] مشتمل بر مژده ٔ عبور لشکر ظفر اثر ، از آب ستلج ، فرار مردم دارا شکوه که آن روی آب بودند ، رسید -

رسیدن[5] شیخ میر و دلیر خان به آستانبوسی خدیو گیهان

وچون درین ایام سلیمان شکوه سر بکوهستان سری نگر کشید ، شیخ میر و دلیر خان از کنار[6] آب جون بر خاسته ، بیست و یکم ماه مذکور شرف استلام عتبهٔ خلافت دریافتند - و برلیغ جهان مطاع بخطاب پیوست که عمده ٔ سلطنت امیر الامرء از کنار آب گنگ بر خاسته ، به مستقر الخلافه اکبر آباد[7] شتافته ، تا معاودت موکب منصور در خدمت پادشاهزاده محمد سلطان باشد[8] (و) بنظم مهمات آنمرکز حشمت و جهانبانی پردازد - و قد ابیخان و سایر امراء که با او معین بودند ، بموکب ظفر قرین پیوندند - القصه دری[9] دارا شکوه بعد از رسیدن بلاهور بسبب اسراف[10] و زرپاشی او قریب بیست[11] هزار[12] سوار فراهم آمده بودند و بشنیدن خبر عبور بهادر خان و خلیل الله خان از آب ستلج جمعی کثیر بسرکردگی داود خان بر دریای بیاه تعین نمود

---

(۱) گرفته از " و ابراهیم " تا " ملتفت خانی " نسخهٔ بی ندارد -

(۲) برای وقایع چهاردهم ، شانزدهم ، هفدهم ذیقعده رک به عالمگیر نامه : ۱۶۳ - ۱۶۷)

(۳) بی : " روبرو " نسخه اصل : " راه رو " تصحیح از روی عالمگیر نامه : ۱۶۳ کرده شده ،

(۴) آ : " دو راز " (۵) این عنوان فقط در نسخه اصل مسطور است - در نسخهای دیگر نوشته نشده ،

(۶) واژهٔ " کنار " فقط در نسخه اصل نوشته شده ، در نسخهای دیگر مرقوم نیست -

(۷) کلمهٔ " اکبر آباد " در بی نوشته نشده ، (۸) کلمه ی " باشد " در نسخه های بی و آآ مسطور نیست -

(۹) آآ : " کرده فرار اختیار او در آن مکان فد رفت " (۱۰) برای تفصیل ناکامی های دارا شکوه رک به عالمگیر نامه : ۱۶۸ - ۱۸۰) ،

(۱۰) بی : " سر اسراف "

(۱۱) آآ : " ده هزار سوار بود و آن بود "

(۱۲) بی : " سی هزار "

که سنه راه آنجا(۱) باشد و سپهر شکوه را نیز بتعاقب(۲) داود خان فرستاد - بنا برین(۳)(۴) شهنشاه داد آئین راجه جی سنگه

(برگ ۳۶۳ ب) و دلیر خان را با جوقی از دلیران تعین فرموده، صف شکن خان میر آتش را نیز با توپخانه شیمهٔ آن

جوش نصرت ساختند - و این لشکر بیست و نهم ماه، در موضع گنده سارنگ(۵)، بخلیل الله خان و بهادر خان ملحق شد -

و دارا شکوه پس از اطلاع برین حال از لاهور فرار نموده، بجانب ملتان روان شد - و ما هچهٔ رایت جهانگشا، بیست و پنجم(۶)

آن ماه، ظل ورود بکنار آب ستلج افگنده بود، مدت هشت روز بجهتهٔ فراهم آمدن جمیع(۷) کشتیها، و تحقیق سر انجام حال

دارا شکوه، بساط اقامت گسترد(۸) - و درین ایام مهاراجه جسونت سنگه(۹) از وطن آمده(۱۰)، بجودهپور رفته بود، بالتماس عمده ها

مثل مرزا(۱۱) راجه جی سنگه، از تقصیرش در گذشته بودند - از وطن آمده(۱۲) بدولت آستانبوس فایز شده، از سر عجز و ندامت

جبین نیاز بر زمین عبودیت سود - خاقان مروت کیش او را بمرحمت خلعت(۱۳) خاص و یک زنجیر فیل با ساز نقره و ماده فیل و شمشیر و

مرصع گران بها نوازش نموده، از تشهیر(۱۴) تقصیر بر آوردند - و محال یک کرور دام، بانعام او (را) مکرمت فرموده، بدار الخلافه

شاهجهان آباد رخصت فرمودند، که تا انجام(۱۵) این مهم نصرت فرجام(۱۶)، و مساودت موکب فیروزی اعلام، در آنجا باشد -

---

(۱) سآ: "اینجا" (۲) در نسخه های سآ و آآ "متعاقب" نوشته شده -

(۳) سآ: "بنا برین خدیو این" (۴) بی: "بنا بر"،

(۵) سآ: "سارنگ گنده" (۶) برای وقایع دوازدهم، چهاردهم، هفدهم شوال بیست و دوم بیست و هفتم و بیست و نهم ذی قعده رک به عالمگیرنامه: ۱۷۷ - ۱۸۶ ،

(۷) نسخه بی و آآ کلمه ی "جمیع" ندارد -

(۸) در جمیع نسخه ها گسترده" نوشته شده، این تصحیح قیاسی است -

(۹) بی: "راجه جی سنگه" (۱۰) سآ: "که بعد از واقع اوجین بخود سوار رفته بود"

(۱۱) نسخه بی واو "مرزا" ندارد - (۱۲) "از تقصیرش در گذشته بودند از وطن آمده" در نسخه بی بتکرار آمده،

(۱۳) بی: "خجلت" (۱۴) سآ: "فرجام"

(۱۵) سآ: "نمودند"

(۱۶) سآ: "موکب فرجام"

وعبد الله بیگ ولد علی مردان خان ازکوکیان لشکر خلیل الله خان ، بخطاب کنج علیخانی بلند نامی یافت – وچون[(۱)] حقیقت جدا شدن راجه راجروپ[(۲)] وجمعی دیگر از دارا شکوه و رسیدن آنها[(۳)] نزد خلیل الله خان بعرض اشرف رسید ، حکم شد که راجه مذکور وغیره بحضور بیایند – وخان مذکور و بهادر خان و دلیر خان و صف شکن خان و سایر عساکر نصرت نشان ، در لاهور توقف نموده ، تعاقب دارا شکوه نمایند – لهذا خان مذکور راجه راجروپ را با جمعی که التجا آورده بودند ، مناصب مناسب تجویز کرده ، به پیشگاه خلافت پناه فرستاده[(۳)] ، روانهٔ پیشتر گردید[(۵)][(۶)] – درین ایام یرلیغ گیتی مطاع ، بنام بادشاهزاده محمد معظم صادر شد که عمده نوئینان کار گذار ، معظم خان را که در ارک قلعهٔ دولت آباد محبوس بود[(۷)] ، از آن جا بر آورده[(۸)]

---

(۱) کنج علیخان عبد الله بیگ :- پسر کلان علی مردان خان امیر الامرای است – سال بیست و ششم شاهجهانی به منصب هزاری پانصد سوار وسال بیست و هشتم باضافه ی پانصدی ذات نواخته شد – پس از فوت پدر در سال سی ویکم از اصل و اضافه ، بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ، مرتقی گشت – و بعد از فتح اورنگ زیب او خود را ببارگاه سلطنت رسانیده ، بحصول ملازمت پرداخت – سال دهم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر فراز گشت – تتمه ی احوالش بنظر نیامده (مآثر الامراء : ۳ : ۱۵۵)

(۲) راجه راج روپ ، پسر راجه جگت سنگه بن راجه با سو است – سال دوازدهم شاهجهانی ، بلوجداری کوه کانگره سر فرازی یافت – سال نوزدهم بعد فوت پدر بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار از اصل و اضافه وخطاب راجگی و انعام محال وطن و مرحمت اسپ سر عزت بر افراخت – چون دارا شکوه از عالمگیر بادشاه هزیمت یافته ، بلاهور روانه شد ، او ما بین دهلی و سرهند با او بر خورد و بدام رفاقت او آمد – اما بعد ازان از وجدایی گزیده ، بملازمت عالمگیری رسید – در سال چهارم بحراست سرحد غزنین دستوری یافت – پس از وصول بمکان مذکور مطابق ۱۰۷۱ هـ وفات یافت (مآثر الامراء : ۲ : ۲۷۷ - ۲۸۱)

(۳) سآ : " که با جمعی التجا آورده بود ، مناصب مناسب بخور بوده ، بپیگاه خلافت روانه ی پیشتر گردید "

(۳) بی : " پیشتر "

(۵) بی : " پیشگاه گردید "

(۶) همه این وقایع که در فوق راجع به دارا شکوه نوشته شده چون صاحب عالمگیرنامه اینها را مفصلا نوشته است اما ازان طوالت بیجا بعضی جا تکرار هم کرده شده و بعضی جا مبهم شده است – برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۷۷ - ۱۹۱ .

(۷) سآ : " شده "

(۸) آا : " در مکان خود ثبت کرد و درمیان آن دنبال آن بود "

(۱)
درحصار پایین در منزل لایق جا دهند - و پیشخود طلبیده ، دو اسپ با ساز طلا و یک پالکی داده ، او را بمنزل رخصت

(۳) (۲)
کنند - و پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ آنجا بر سبیل انعام بدهند ، که تا اقتضای ایام برشگال مثلی بالطبع در آنجا بسر برد -

(۳)
پنجم ذیحجه شهنشاه فیروزی شمار بکشتی از آب ستلج گذشتند - و درین روزها ، شیخ فرید مخاطب با خلاص خان ،

صوبه دار پتنه که حسب الحکم باله آباد آمده ، در سلک کومکیان خانه وران منتظم بود ، ازان جهت که به خطاب اخلاصخانی

(۶) (۵)
با حمد خویشگی مرحمت شده بود ، و یادگار مسعود که قبل ازین بخطاب احمد بیگ خانی نامزد شده بود ، مخاطب بمسعود

(۷)
خان گشت - و شیخ مذکور بخطاب احتشام خانی ، عز امتیاز اندوخت - ششم ماه مذکور که عید الضحی ، مسرت پیرای دلها

گردید ، در همان روی آب ستلج که منزل گاه دولت بود ، نماز عید گذارده ، ادای مراسم قربانی نمودند - و درین روز جمعی

کثیر (برگ ۳۶۳ الف) از فیض مراحم والا بهره اندوز گردیدند - از آن جمله راجا راج سنگه ، از اصل و اضافه شش هزاری

شش هزار سوار یک هزار سوار ، دو اسپه سه اسپه و عطای محال دو کرور دام ، سر افراز گشت - و مهابت خان صوبه دار کابل ،

(۹) (۸)
بعنایت ارسال خلعت خاص و فیل با ماده فیل ، نوازش یافته ، هزار سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه ، قرار یافت که مصحوب

---

(۱) سآ : "طلبداشته" (۲) سآ : "برسات" (۳) برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۱۹۱ - ۱۹۲ ،

(۴) احتشام خان اخلاص خان ، شیخ فرید فتحپوری ، پسر دوم قطب الدین خان شیخ خوبن است - تا آخر عهد جنت مکانی ، بمنصب هزاری چهار صد سوار رسید - سال اول شاهجهانی ، باضافه ی پانصدی دو صد سوار ، چهره ی عزت بر افروخت - سال نهم بهمراهی شایسته خان ، جهت تسخیر قلعه جنیر و سنگنیر ، دستوری یافت - سال سی و یکم باد شاهزاده سلیمان شکوه بمقابله ی محمد شجاع کمر همت بست - و بصوبه داری پتنه و خطاب اخلاص خان ، سر بلندی یافت - در عهد اول عالمگیری در کومکیان خانه‌ران قرار یافته ، بخطاب احتشام خان مخاطب گشت - سال هشتم مطابق سنه ۱۰۷۵ ه. رحلت کرد (مآثر الامراء : ۱ : ۲۲۰ - ۲۲۲)

(۵) بی : "عز امتیاز اندوخت"

(۶) بی : "مرحمت شده بود"

(۷) بی : "بشیخ"

(۸) سآ : "ایشان"

(۹) سآ : "مقرر گردید"

از اصل و اضافه پنجهزاری سوار (پنجهزار) ، سه هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه باشد[1] - و لشکر خان[2] صوبه دار کشمیر بمرحمت ارسال خلعت ، و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار ، سر بلندی یافته ، مامور شد که بحضور پر نور بیاید[3] - سیزدهم فدائیخان ، از میان دو آب رسیده ، ناصیه سای آستان خلافت گشت[4] - پانزدهم بعنایت خلعت و فیل ، مشمول عاطفت گردیده ، مرخص شد که بخلیل اللّه خان پیوسته ، در تعاقب دارا شکوه ضمیمهٔ جنود اقبال باشد - و سید منور ولد سید خانجهان ، بخطاب خانی ، مامور شد[5] - و شانزدهم موکب ظفر طراز از آمدن آب باهتزاز آمده ، نواحی ماچیوار[5 الف] ، مضرب خیام نصرت گردید - و هفدهم در منزل دیگر راجه راجروپ[6] بحضور رسیده ، ناصیهٔ خجلت و انفعال ، بر زمین عجز و ابتهال سود - و بمرحمت خلعت فاخره و به اضافهٔ پانصدی پانصد سوار ، بمنصب سه هزاری و پانصد و سه هزار و پانصد سوار ، مباهی شد[7] - و اعتماد خان بصوبه داری کشمیر معین گشت - و محمد یوسف که سابق مخاطب بشمشیر خان شده بود ، بخطاب نصرت خانی مامور گشته ، بفوجداری دو آبهٔ بستٔ[8] جالندهر ، و عنایت خلعت سر بلند شد[9] - (و) جمعه

---

(۱) سآ : " باشد "

(۲) لشکر خان عرف جانثار خان یادگار بیگ ، پسر زبردست خان ، والا شاهی اعلیحضرت است - در سال نوزدهم ، باضافهٔ پانصدی سیصد سوار ، مفتخر گشت - و بخطاب جان نثار خان ، مامور گشت - در سال بیست و هفتم بخدمت بخشیگری دوم ، سر بلند گردید - بعد از نخستین جلوس عالمگیری ، بارسال خلعت و اضافهٔ پانصدی پانصد سوار ، بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار مورد عنایت گشت - در آخر سال سیزدهم سنه ۱۰۸۱ هـ رخت هستی بر بست (مآثر الامراء : ۳ : ۱۶۸ - ۱۷۱)

(۳) سآ : " بحضور آمده " (۴) برای تفصیل مصبوبد ارای رک به عالمگیر نامه : ۱۹۲ - ۱۹۷ ،

~~(۴)~~ سآ : " شد "

(۵) عالمگیرنامه : ۱۹۷ " بخطاب خانی نامور شده باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مباهی گردید "

(۵ الف) بی " مچهیوار " سآ : " ماچهواره " تصحیح از روی عالمگیرنامه : ۱۹۷ کرده شده ،

(۶) عالمگیرنامه : ۱۹۷ " روز دیگر نواحی قصبه راهون فیض اندوز نزول گشت - (۷) آ : و ده هزار سوار با اسباب و آلات حرب که سابق مخاطب " (۸) نسخهٔ اصل : " پهت " تصحیح از دیگر نسخه ها کرده شده ،

(۹) در جمیع نسخها " شده " این تصحیح قیاسی است -

سید صلابت خان (۱) نوکر دارا شکوه که از همراهی سلیمان شکوه تخلف (۲) ورزیده، روی عبودیت به درگاه آسمان جاه آورده بود، جبهه سای عتبهٔ اقبال گشته، ظلمت زدای چهرهٔ طالع گشت. و بیست و یکم که نزدیک قصبهٔ سلطان پور (۳)(۴)، فیض اندوز نزول اقبال شد. خنجر خان که در زمان حضرت اعلی فوجدار بهیره (۵) و خوشاب بود، بعد از آن با (۶) دارا شکوه، بنا بر قلت سرمایهٔ بهبود اش، ملحق شده (۷) بود، درین وقت که او فرار گزید، ازو جدا شده، بشفاعت مقربان پیشگاه اقبال، سعادت اندوز تقبیل عتبهٔ جلال گشته، بعفو تقصیر و بمرحمت خلعت، نوازش یافته، بتادیب مفسدان دامن کوه کانگره معین گشت. و بیست و سوم (۷ الف) که لشکر ظفر اثر، بولد بجسر و کشتی (۸)(ب) از آب بیاه گذشته، آنروی آب منزل گزید. صلابت خان بصوبه داری بهار

---

(۱) سید صلابت خان بارهه، ملقب باختصاص خان، سید سلطان نام، پدرش سید بایزید بن سید هاشم بن سید محمود خان کوندلی وال، مشهور است. سال بیست و چهارم به نیابت شاهزاده دارا شکوه بصیانت صوبهٔ پنجاب مقرر گشته، از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری، چهارصد سوار، و خطاب صلابت خان، و بمرحمت فیل سرفرازی یافت. چون اورنگ زیب فیروزمند گردید، سید صلابت خان از سپهر شکوه مفارقت گزیده، پیش اورنگ زیب آمد، در همان دو سه روز بصوبه داری ٭ بهار از تغیر حسام الدین خان، و خطاب اختصاص خانی یافت. مآل کارش معلوم نیست.
٭ (مآثر الامراء: ۲: ۲۵۸ - ۲۶۰)

(۲) سآ: «بحلف» (۳) سآ: «سهارن پور»

(۴) Sultanpur town, headquarters of Sultanpur district and tehsil, United Provinces, situated in 26° 15′ N. and 82° 5′ E., on the right bank of Gumti. Imperial Gazetteer, vol. xxiii, p. 137.

(۵) Bhera: The town lies on the left bank of the Jhelum, under the Salt Range. Elliot and Dowson, vol. ii, appendix, pp. 439-440.

(۶) در جمیع نسخه ها «با» مسطور نیست. این اضافه ی قیاسی است.
(۷) در نسخه های بی و آا: «با و ملحق شده» مسطور است.
(۷ الف) عالمگیرنامه: ۱۹۹ «بیست و دوم کنار دریای بیاه محط سرادق حشمت و جاه گردید»
(۸) بی: «از آب بیاه بجسر و کشتی»
سآ: «بکشتی»

از تغیر حسام الدین خان (۱) تعینی یافته، بخطاب اختصاص خانی، وعنایت خلعت و اسپ، سرمایهٔ افتخار (۲) اندوخت - و فوجداری بیجاگره بحسام الدین خان، مفوض شد - و راجه راجروپ بمرحمت جمدهر و اسپ، مباهی گشته (۳)، بتعاقب دارا شکوه ... موضع چاندی که سرحد ولایت سری نگر است، مرخص گردید، که به بند وبست بیرون آن کوهستان قیام نموده (۴)، سدّ راه برآمدن سلیمان شکوه

برآمدن سلیمان شکوه و دارا شکوه باشد -

یلغار شاهنشاهی بتعاقب دارا شکوه

و بیست و چهارم در منزل هیبت پور (۵) پتی (؟) از عرایض خلیل الله خان و دیگر دولت خواهان (۶)، (برگ ۲۳۶ ب) بوضوح پیوست که دارا شکوه با خزانه و توپخانه و سامان شایسته، و لشکر آراسته (که) قریب چهارده هزار سوار بود، از لاهور برآمد (۷) - و مکنون ضمیرش آنست (۸) که هرجا قابو داده، با جنود ظفر پیرا صف آرا گردد (۹) - و از سرداران (۱۰) عساکر نصرت نشان،

---

(۱) میرزا حسام الدین حسین، نبیرهٔ میرزا غیاث الدین علی آصف خان است - پدرش نظام الدین علی نام داشته، در سال پانزدهم شاهجهانی، بمنصب هزاری پانصد سوار سرفرازی یافته، به بخشیگری دکن فائز گشت - در سال هیزدهم از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی، ششصد سوار، و خطاب خانی نواخته شد - در سال سیم از قلعه داری اوده ... مقرر شده، بخوجداری تلنگانه سر عزت بر افراخت - به صوبه داری برار هم متعین شد - سال فوتش بنظر نیامده (مآثر الامراء: ۱: ۵۸۳ - ۵۸۴)

(۲) سآ: " مباهات " (۴) سآ: " مقرر شد "

(۳) سآ: " شد " (۵) سآ: " هست بهتی "

(۶) آا: " دولتخاهان "

(۷) در جمیع نسخه ها " برآمده " مسطور است - این تصحیح قیاسی است -

(۸) سآ: " آمده "

(۹) سآ: " نبرد نماید "،

(۱۰) سآ: " لشکر سر "

نیز بملاحظهٔ این معنی، تسامح (۱) و کوتاهی در تعاقب او واقع شده بود، لا جرم درین منزل قوة الظهر خلافت، پادشاهزاده خجسته شیم، محمد اعظم را بازواید لشکر و اردوی بزرگ و کارخانجات، بدار السلطنت لاهور رخصت فرمودند (۲) — و دولتخانهٔ مختصری با کارخانجات ضروری، همراه گرفته، با خلاصهٔ عساکر (۳) ظفر مآثر، عزیمت یلغار مصمم فرمودند — و در چهار منزل چهل و چهار کروه (۴) جریدی، طی شد (۵) — و در اثنای طی مراحل (۶)، راجه جی سنگه که بموجب حکم معلی در لاهور توقف (۷) نموده بود، شرف اندوز ملازمت گردید — و چون بعرض رسید (۸) که ارادت خان صوبه دار اوده، ودیعت حیات (۹) سپرد، عاطفت پادشاهانه، هوشدار خان برادرزادهٔ اورا، بعطای خلعت از لباس (۱۰) کدورت برآورد —

و در همین ایام فدائیخان بفرمان همایون (۱۱)، از لشکر خلیل الله خان رسیده، بصوبه داری اوده و گورکهپور (۱۲)، مرخص گشت — و راجه جی سنگه که از دیر باز، بوطن خویش نرفته، و تعب یساقهای (۱۳) پی در پی، کشیده بود، رخصت وطن یافت (۱۴) — و

چون درین هنگام بعرض اقدس رسید که دارا شکوه، در ملتان هم ثبات قدم نورزیده، بسمت بهکر (۱۵) روان شده، و بسیاری از عمده های نوکرانش، راه مفارقت پیمودند — و اسباب پریشانی و ادبارش در تزاید است، و جزاینکه بپایمردی فرار، خود را بملجای (۱۶) وطنی رساند، کار دیگری نمیتواند ساخت —

---

(۱) بی: «سامح» (۲) در جمیع نسخه ها «فرموده» نوشته شده، این تصحیح قیاسی است —

(۳) سآ: «لشکر» (۴) آ: «رفته بود که فرمان شاهی رسید — در آنجا رفت که»

(۵) بی: «نموده» (۶) سآ: «واصل» (۷) بی: «در لاهور بموجب حکم معلی توقف نموده»

(۸) صاحب عالمگیرنامه این سانحه را در وقایع بیست و پنجم ذیحجه نوشته است —

(۹) آ: «حیواة» (۱۰) سآ: «از ماتم برآوردند»

(۱۱) سآ: «بجان» (۱۲) عالمگیرنامه: ۲۰۲ «وعنایت خلعت و ماده فیل و باضافهٔ هزار و پانصدی سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار نوازش یافته»

(۱۳) سآ: «یساق متواتر کشیده»

(۱۴) صاحب عالمگیرنامه: ۲۰۲ این واقعه را در وقایع بیست و هفتم ذیحجه نوشته است —

(۱۵) Bhakkar: Headquarters of the tahsil in Mianwali district, Punjab, situated in 31° 37′ N. and 71° 4′ E., on the left bank of the Indus. It stands on the edge of the Thal or sandy plain. Imperial Gazetteer, vol. viii, p. 44.

(۱۶) سآ: «جائی»

تعین یافتن صف شکن خان، بتعاقب دارا شکوه

لهذا حضرت شاهنشاهی، ترک ایلغار نموده، عنان استعجال باز کشیدند (۱) ـ و صف شکن خان میر آتش، با فوجی از دلیران همراهی خلیل الله خان، که قریب شش هزار سوار بودند (۲)، مامور (۳) شد که از ملتان بتعاقب دارا شکوه شتابد ـ و بیست هزار اشرفی، جهت تنخواه مواجب سپاه، مصحوب اله یار خان ارسال یافته، حکم شد که بسرعت، خود را بملتان رساند، و عساکر کومکی صف شکن خان را سزاولی (۴) نموده، مجال درنگ ندهد ـ و خلیل الله خان و همراهان (۵) او سوم محرم بملتان رسیده، حسب الحکم اقدس توقف گزیدند (۶) ـ و رایات عالیات بآرام طی مراحل نموده، تا ظاهر بلده ی ملتان هیچ جا مقام (۷) (۸) نفرمود (۹) ـ

و درین اوقات، میر باقر خاصامان ایام خلافت انجام شاهی، بلوچه ازین سرکار بخکر و عطای خلعت و خطاب باقر خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار نوازش یافت ـ

وصول موکب معلی بملتان

و هفتم محرم کنار آب راوی که سه کروهی ملتان است، از فیض نزول اشرف میمنت پذیر گشت ـ و خلیل الله خان و بهادر خان و دلیر خان و طاهر خان و سایر بنده ها احراز دولت آستانبوس نمودند (۱۰) ـ و از بنده های نوکران دارا شکوه،

---

(۱) سآ : "کشید" (۲) سآ : "بود" (۳) بی : "مامور"

(۴) حاصل کننده (این لفظ ترکی است) (آنندراج)

(۵) سآ : "همراهی"

(۶) سآ : "گزیده"

(۷) بی : "اقامت"

(۸) در جمیع نسخه ها "نفرموده" مسطور است لیکن این صحیح قیاسی است ـ

(۹) برای تفصیل وقایع هفدهم و بیست و پنجم ذیحجه و سوم و چهارم محرم رک به عالمگیرنامه : ۲۰۲ - ۲۰۷ ،

(۱۰) سآ : "ملازمت نمودند"

سید عزت خان[1] که در ملتان از همراهی او تخلف ورزیده بود[2]، و شیخ موسی گیلانی که قبل از او[3] بحکومت آنجا[4] (برگ ۳۶۵ الف) قیام داشت، و سید مسعود بارهه[6] باستیلام سدهٔ[5] سلطنت، چهره افروز طالع گردیدند -

تعیین یافتن شیخ میر بتعاقب دارا شکوه

اگرچه صف شکن خان با فوجی از جنود قاهره[8]، چهارم محرم از ملتان، بتعاقب دارا شکوه[7]، بر آمده بود، لیکن چون خان مذکور لشکری درخور این کار نداشت[9]، بنا برآن عمدهٔ دودمان صاحب (صائب) تدبیر شیخ میر، با فوجی دیگر و سایر امرا[10] مثل دلیرخان و قباد خان و شرزه خان و جمعی از مردان کار که مجموعهٔ ده هزار سوار بودند، نیز بتعاقب معین گشتند - و در روز دیگر شهنشاه[11] حق آگاه، بقصد زیارت روضهٔ فیض آیین جناب قدوة الاولیاء الواصلین عارف صمدانی[12] شیخ بهاؤ الدین ملتانی قدس سرهٔ، بشهر کرامت بهر ملتان، شرف قدوم بخشیده[14]، فیض اندوز زیارت[13] آن مزار برکت نثار گردیدند[15] -

---

(۱) سید عزت خان عبد الرزاق گیلانی :- ابتدا با دارا شکوه توسل داشت - سال سیم بخطاب عزت خان مخاطب گردید - سال سی و یکم بحراست لاهور چهرهٔ عزت بر افروخت - چون دارا شکوه از عالمگیر منهزم گردیده، بلاهور شتافت، او نیز همراهی گزید - بعد ازآن از رفاقت او تخلف ورزیده، بملازمت عالمگیری پیوست سال چهارم بفوجداری بهکر فایز گشت - تتمهٔ احوالش بنظر نیامده (مآثر الامراء: ۲ : ۳۷۵)

(۲) سا: "مانده" (۳) بی: "از قبل او" (۴) سا: "حکومت آنجا داشت"

(۵) سا: "سده رسیدند"

(۶) برای تفصیل نوازشات شاهانه رک به عالمگیرنامه: ۲۰۷،

(۷) سا: "با فوجی از جنود بتعاقب دارا شکوه"

(۸) آا: "برجسته و خواهشی نیست" (۹) بی: "نبوده"

(۱۰) سا: "دیگر امرا قبیل دلیرخان" (۱۱) سا: "امرای دیگر"

(۱۲) در نسخهای بی و سا: "صمدانی" نوشته شده،

(۱۳) سا: "شهنشاه"

(۱۴) سا: "آمده"

(۱۵) سا: "زیارت کردند"

و درین ایام شاه نواز خان که بنا بر بعضی مصالح ملکی در قلعهٔ برهان پور محبوس بود، مورد انظار مرحمت گشته، عاطفت شاهانه او را از قید تقصیر بر آورده، بعنایت ارسال خلعت خاص و بمنصب قدیم باضافه ی هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه (۱) که از اصل و اضافه شش هزاری شش هزار سوار، از آنجمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد، نوازش نموده، بخدمت صوبه (۲) داری گجرات باو تفویض فرمودند. اگرچه لشکر خان صوبه دار کشمیر به صوبه داری ملتان معین گشته، یرلیغ همایون بطلب او (۳) (۴) (۵) (۶) صادر شده بود، لیکن چون تا رسیدن خانمذکور بجهت نظم مهمات آن صوبه، حاکمی ضرور بود، مقرر گردید که خانعالم خلف نجابت (۷) (۸) (۹) (۱۰) نجابت خان خانخانان که بعد خطاب شجاعت خانی بدان مامور شده بود، تا آمدن لشکر خان، بحکومت و ضبط آنجا قیام (۱۱) نماید و بعد از رسیدن او بحضور پر نور آید. (۱۲)

مراجعت موکب معلی از ملتان بصوب لاهور و از آنجا بدارالخلافه شاهجهان آباد بنا بر

یورش شجاع و دیگر سوانح

درین هنگام از عرایض وقایع نگاران ممالک شرقی، بمسامع حقایق مجامع رسید که شاه شجاع از بنگاله بر آمده عزم (۱۳) (۱۴) مخالفت دارد. لهذا دوازدهم محرم الحرام، رایات ظفر اعتصام، از ظاهر بلده ی ملتان که مدت پنج روز، در آنجا اقامت (۱۵)

---

(۱) سآ : " بارسال " (۲) سآ : " کرده " (۳) سآ : " سپردند " (۴) نسخهٔ بی " صوبه دار کشمیر " ندارد.

(۵) سآ : " فوجداری " (۶) بی : " کشمیر "

(۷) بی : " تاریخ " (۸) سآ : " نظم و مهمات "

(۹) سآ : " خانگی " (۱۰) گرفته از " خلف " تا " شده بود " نسخه بی ندارد.

(۱۱) سآ : " ملتان قرار یافت " (۱۲) سآ : " لشکر خان بحضور بیاید "

(۱۳) سآ : " وقایع ممالک شرقی بعرض رسید "

(۱۴) کلمه ی " شاه " نسخه بی ندارد.

(۱۵) سآ : " بعد پنج مقام از ظاهر صاحب ملتان لاهور مخیم سرادق شد و فردای آن حکم شد که اردوی معلی واصل شهر نگشته ".

داشت، باهتزاز آمده لوای مراجعت بر افراخته شد (1) — و بیست و چهارم ماه مذکور باغ و عمارات اینچهره که در ظاهر دارالسلطنت

بر سمت ملتان واقع است، محیط سرادقات عظمت گردید — و فردای آن، ظهیر والا بخلاف پیوست که اردوی معلی داخل شهر

گشته، باغ (2) فیض بخش که در بیرون دارالسلطنت بسمت (3) دهلی واقع است، منزل گاه نصرت شود — و خود بیست و پنجم بدولت (4)

از اینچهره با جهانی فرّ و جلال بر فیلی فلک تمثال سوار شده، رایت توجه بشهر بر افراختند — و بادشاهزاده والا قدر

محمد اعظم از شهر رسیده، بادراک شرف پابوسی (5) سرمایه ی دولت اندوختند. (برگ ۳۶۵ ب) و حضرت خدیو جهان (6)

بر سبیل عبور، شهر را از فیض قدوم کرامت لزوم، آذین سعادت بسته، تا دروازهٔ هتیه پول (7)، شرف قدوم بخشید (ند) لمحه ی

سواره توقف فرموده، قلعه را بنظر احتیاط (10) ملاحظه نموده (9)، از آنجا بمسجد وزیر خان آمده (8)، نماز ظهر با جماعت (11) گذرانده (12)،

نزدیک بسه پاس روز، ساحت باغ فیض بخش (13) را (14)، از نزول اشرف (15) نضارت بخشیدند — خلیل الله خان بتفویض صوبه داری پنجاب

---

(1) عالمگیرنامه: ۲۱۴: "آنچهره" (2) سا: "در باغ"

(3) سا: "بطرف" (4) سا: "فیل سواره" (5) سا: "شرف پای بوس دریافت"

(6) سا: "این"

(7) آا: "هیته پور" سا: "هته پول"

(8) سا: "نموده"

(9) سا: "دیده"

(10) آا: "برجسته دیست در دل ایشان استحسان افتاد که در آن میان با خود اندیشه ها ملاحظه نموده"

(11) بی: "بجماعت"

(12) بی: "گذارده"

(13) آا: "چهن روز ساحت باغ فیض"

(14) سا: "در باغ"

(15) سا: "نزول فرمودند"

مباهی شده، بعطای خلعت خاصه و انعام محال یک کرور دام، مشمول مراحم (۱) گردید (۲) ـ و حکم معلّی صادر گردید که قباد خان از همراهان شیخ میر، بصوبهٔ تته قیام نماید ـ و رایات نصرت (۳) پیرا که تا شش روز در این سرا بستان حشمت، جهت رفاهیت لشکر، سلخ محرم، بصوب دارالخلافه شاهجهان آباد، نهضت فرموده (۵)، بکوچهای متواتر طی مسافت نموده (۴)، نوزدهم ماه صفر، نواحی قصبهٔ پانی پت (۶) از سایهٔ سنجق (۷) جهانگشا نوراندوز شد ـ و از آنجا بچهار منزل، بیست و سوم شهر صفر ساحت باغ اعزآباد از فیض نزول اقدس، خرمی و طراوت پذیرفت (۸) ـ و مهاراجه جسونت سنگه و سیادت خان (۹) صوبه دار دارالخلافه (۱۰)، و دانشمند خان و ابراهیم خان و دیگر بنده‌ها و متصدیان آنجا و اسلام خان که از اکبرآباد (۱۱) آمده بود و ببهاو سنگه هاده (۱۲) (۱۳) و کیرت سنگه پسر راجه جی سنگه که از وطن خود رسیده بود، باستلام عتبهٔ جلال (۱۴) فایز شدند ـ

---

(۱) سا: "مزاحم"

(۲) "و باد شاهزاده والا قدر محمد اعظم از شهر رسیده، بادراک شرف پابوسی، سرمایهٔ دولت اندوختند" در نسخهٔ اصل بتکرار آمده ـ

(۳) سا: "آیات نصرت بعد شش مقام سلخ محرم"

(۴) برای وقایع تواریخ غره، دوم، سوم، پنجم، ششم، هفتم، نهم، پانزدهم، نوزدهم صفر رک به عالمگیرنامه: ۲۱۶ ـ ۲۲۰، (۵) سا: "کرد"

(5) Panipat tehsil: Southern tehsil of Karnal district, Punjab, lying between 29°II′ and 29°30′ N. and 76°38 and 77°IO′ E. on the right bank of Jumna. Imperial Gazetteer, vol. xix, p. 397.

(۷) سا: "منزلگاه لشکر" (۸) سا: "یافت" (۹) عالمگیرنامه: ۲۲۰ "سعادت خان" که طبق مآثر الامراء: ۲: ۳۶۳ مضبوط است ـ

(۱۰) سا: "دهلی" (۱۱) سا: "آگره"

(۱۲) بی: "بهادر سنگه هاده"

(۱۳) راو بهاو سنگه هاده، پسر راو ستر سال است ـ سال اول جلوس عالمگیری، از وطن بحضور رسیده، دولت بار اندوخت ـ و بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره خطاب راوی و زمینداری بوندی وغیره، سر عزت برافراخت ـ سال نهم همراه دلیر خان بر سر زمیندار چانده شتافت ـ از نسخهٔ دلکشا معلوم میشود که او مدتی در اورنگ آباد نشست ـ سال بیست و یکم مطابق ۱۰۸۸ هـ بعدم سرا شتافت (مآثر الامراء: ۲: ۳۰۵ ـ ۳۰۴)

(۱۴) صاحب عالمگیرنامه: ۲۲۰ ـ ۲۲۱ آستانبوسی این امراء را در وقایع تاریخ چهارم ربیع الاول نوشته است ـ

در بهجت ساعت شاهنشاهزاده ، عمده ی امرای عظام (۱) معظم خان را که قبل ازین از حبس رهائی یافته ، تخلی (۲) بالطبع در قلعه ی دولت آباد بود و بصوبه داری خاندیس و بازدادن آنچه از نقد و اجناس او (۳) در سرکار والا ضبط شده مباهی ساختند - (امر کردند) که یک چندی بوده (۳) در آنجا اسباب لشکر سرانجام ~~لشکر~~ نماید - و مدت ده (۵) روز خدیو جهان در سراپستان اقامت گزیده ، چهارم ربیع الاول (۶) با بخت فیروزی ، لوای عزیمت ، بصوب عرصهٔ مصر دولت افراخته ، قلعهٔ مبارک شاهجهان آباد را از فر نزول (۷) اشرف سرکوب حصار افلاک ساختند -

چون از بدایع (۸) قوانین معمولهٔ این دولت جاوید طراز یکی آنست که بادشاهان این دودمان عظیم الشانرا در هرسال از شمسی قمر چون تاریخ میلاد میمنت بنیاد در رسد ، بشرایط عقود از زر و سیم و سایر فلزات و دیگر نفایس و اشیا می سنجند - و وجوه مذکور بمستحقین و ارباب استحقاق انفاق میکنند - و دران جشن ملازمان عتبهٔ خلافت ، بمراحم عز امتیاز می یابند - وبنا بر اختلاف شمسی و قمری در سالی دوبار این جشن (۹) عالم آرا پیرایهٔ انعقاد یافته ، مکرر باعث جهان پیرای و طرب افزای میگردد -

---

(۱) سآ : " دربهولا " (۲) سآ : " یافته بود " (۳) سآ : جشنی او سر افراز کردند -

(۳) سآ : " چندی آنجا بوده " ، ~~اسباب لشکر سرانجام نماید~~ "

(۵) سآ : بعد ده مقام "

(۶) در عالمگیری وقایع تواریخ سوم ، هفتم ، نهم ، دوازدهم و سلخ محرم و دوزدهم و بیست و سوم صفر نوشته شده ،

(۷) پی: " نزول فخر بخشیدند "

(۸) سآ : " معمول این دولت است که در هر سال از شمسی (برگ ۵۱۳ ب) قمر چون تاریخ میلاد میمنت بنیاد رسد ، بادشاه را سهم در سیم و سایر فلزات سنجیده وجوه مذکور بارباب استحقاق "

(۹) سآ : " طرب افزا بنده میشود "

جشن شمسی

و درین ایام خجسته فرجام که سال چهل و یکم شمسی از عمر مسعود، صورت انجام یافته (۱)، آغاز چهل و دوم جشن وزن (۲) (۳)
شمسی، بآیین مقرر انعقاد پذیرفت - و هفتم ربیع الاول مطابق دوازدهم آذر ماه بزمی والا و جشنی دل کشا ترتیب
یافته، و آن پیکر دولت بمقتضای رسم و عادت (۵) بزر و سیم و سایر اشیای معهوده سنجیده شد و وجوه محظور (۴) بارباب احتیاج
مقسوم گردید - و بسیاری از بنده های عتبهٔ خلافت بمواهب و مکارم ارجمند سر بلند شدند - و نجابتخان که چندی قبل ازین
بنا بر قتل معمور خان بعد، در تقصیر عظیم شده بتغیر منصب و جاگیر و عزل از رتبه شوکت و اعتبار و سلب خطاب خانخانانی و
سپه سالاری، مورد بی عنایتی گشته، مدتی از دولت بار و سعادت کورنش محروم مانده بود (۶)، درین هنگام بوسیلهٔ (۷) شفاعت ایستاده
های بساط قرب بعفو جرایم و رخصت کورنش سر افراز گردید (۸) - درین روز خجسته (برگ ۳۶۶ ب) بوساطت امیر خان جبهه سای
سدّهٔ اقبال گشته، عرق تشویر و خجالت از ناصیهٔ تقصیر افشانده، بمرحمت خلعت خاص اختصاص یافت - و داؤد خان که از
حدود بهکر از دارا شکوه جدا شده بود، بمساعدت سعادت، دولت آستانبوسی یافته (۹)، بعطای (۱۰) خلعت و شمشیر با ساز
میناکار، و منصب چهار هزاری سه هزار سوار، کامیاب عنایت شد (۱۱) -

---

(۱) کلمات "انجام یافته" نسخهٔ بی ندارد -

(۲) نسخهٔ بی : "جهان افروزی پذیرفت" دارد

(۳) آ : "صورت انجام یافته و آغاز قرب نمودند و با چهار صد هزار سوار در آنجا استقامت نمودند، با آیین مقرر و رسم معهود صورت انعقاد پذیرفت -

(۴) سآ : "را" (۵) سآ : "خود مذکور بارباب"

(۶) نسخهٔ بی حرف "بود" ندارد -

(۷) سآ : "باستشفاع ارکان دولت بعفو جرایم"

(۸) س، : "شده"

(۹) سآ : "رسیده"

(۱۰) سآ : "بعنایت"

(۱۱) برای تفصیل مناصب منصبداران رک به عالمگیرنامه : ۲۲۹ - ۲۳۳ -

و در خلال این احوال منهیان کار آگاه از ممالک شرقرویه بپایه بدرگاه خلایق پناه رسید (۱) (ه) و خبر شورش شجاع و عزیمت او از پتنه، بصوب اله آباد، بمسامع جاه و جلال رسید (۲) و از عرایض امرا و نوشته های وقایع نگاران آن حدود مشعر بر این معنی بر سبیل تواتر و توالی رسید - و آنچه قبل ~~از~~ پیش از بعض اخبار و آثار ظنون خاطر دوربین شهنشاه دانش آیین بود، در این اوقات بیقین پیوست، ظهور این معنی منشاء (۳) تعجب خرد وران گردید، زیرا (۴) که همیشه ~~با حضرت~~ با حضرت شاهنشاهی (۵) مخالفت (۶) و دم یکجهتی میزد (۷) - و همواره بمشافهه و مکاتبه (۸) اظهار این معنی نموده، عهود صفوت (۹) و صفا درمیان می آورد - و آن گوهر یکتای معدن فتوت را نیز بمقتضای مهر اندیشی و اخوت، از قدیم الایام با او رابطهٔ الفت (و) التیام (۱۰) بود - و همواره در رواج کار و رونق حال او (۱۱)، کوشید (ه) - و در صدد نصرت و اعانتش بودند - چنانچه از قضیهٔ شکستی که او را از عساد دارا شکوه، در نواحی بنارس رسیده اند، پیوسته خاطر عاطر ملالت آگین بود (۱۲) - برای جبران انکسار او، اول امری که بعد از فتح (۱۳) اکبر آباد پیشنهاد خاطر اشرف ساختند، آن بود (۱۴) که مونگیر (۱۵) را با صوبهٔ بهار و پتنه، که همیشه شجاع آرزوی آن داشت (۱۳ الف)،

---

(۱) سآ : "دریں ایام" (۲) گرفته از "و ازعرایض امرا" تا "دانش آیین بود" نسخهٔ سآ ندارد -

(۳) "ظهور این معنی منشاء" نسخهٔ بی ندارد -

(۴) سآ : "سریرا" (۵) سآ : "خدیودین" (۶) سآ : "دم مخالفت"

(۷) سآ : "سرود" (۸) سآ : "همراه بمسافه و شکایت" (۹) بی و سآ : "صفوت"

(۱۰) سآ : "خدیودین از همیشه با او مهر اندیشی و اخوت اندیشیده"

(۱۱) سآ : "کار او" (۱۲) سآ : "ملال آگین بودند"

(۱۳) آآ : "او در آنجا بیاید و در راه هر گز نیاید، در آنجا بود که" (۱۳ الف) سآ : "اله آباد"

(۱۴) سآ : "آمست"

(۱۵) Monghyr town: Headquarters of Monghyr district, Bengal, situated in 25°23' N. and 86°28' E., on the south bank of the Ganges. The origin of the name of Monghyr is very uncertain. It is said that the place was formerly called Madgalpur, or Madgalasram, from its having been the abode of Madgal Muni, a hermit saint who lived in early Hindu times. Imperial Gazetteer, vol. xvii, p. 401.

بمبالغهٔ تمام از حضرت اعلی بجهت او گرفته، ضمیمهٔ ولایت وسیع بنگاله که باقطاع او تعلق داشت، گردانیده شد — و فرمان آنحضرت مشتمل بر تفویض این ولایات، بهاو حاصل نموده با قدسی صحیفهٔ ملاطفت (۱)، مبنی بر تفقد و دلجوئی و مشعر بر سوانح دربار جهاندار، مصحوب محمد میرک گرزبردار (۲)، از پیشگاه خلافت نزد (۴) او فرستاده شد (۳) و او از وقوع این عاطفهٔ عظمی که فوق تخیل (۵) او بود صدق پذیرفته، در پیراهن نشاط نگنجید — و از خبر فرار ادبار دارا شکوه بغایت مبتهج و مسرور شده (۶)، تهنیت نامهٔ متضمن مبارکباد و مراسم شکرگزاری در جواب (۸) نوشت — لیکن از آنجا که ضمیر (۷) کار آگاه، و عقل معامله دانی که سرمایهٔ تمیز سود از زیان است، نداشت (۱۰)، بعد از نصرت پتنه و بهار بفکر های دور از کار دگر باره (۹) سر انجام اسباب ادبار نمود — و قدر عاطفت و حق تفقد خدیو جهان نشناخته، راه نا سپاسی پیمود — وچون دانست (۱۱) که رایات عالیات خورشید تاب بتعاقب دارا شکوه متوجهٔ پنجاب شده — و اتمام آن مهم را بزودی (۱۲) گمان نمیبرد، و تختگاه سلطنت را از فر شکوه موکب جلال خالی (۱۳) میشمرد باین یاس (۱۴)

---

(۱) سا: "بدین عاطفت با قدسی صحیفه" (۲) سا: "محمد کرکیر برادر"

(۳) سا: "داده" (۴) در نسخهٔ بی "آواز" بتکرار آمده

(۵) سا: "فوق الخیال او بود" (۶) سا: "گشته"

(۷) سا: "خسرو" (۸) سا: "و آن نداشت"

(۹) "سودای نهاده طلبی، در سرش جاگیرد — و بطمع خام دیگر دور از کار، دگر باره" —

(۱۰) سا: "نداشت"

(۱۱) سا: "دریافت"

(۱۲) بی: "تردد"

(۱۳) نسخهٔ بی کلمهٔ "خالی" ندارد —

(۱۴) سا: "وادی"

افتاد که لشکری جمع آورده باله آباد آید ـ و از آنجا اگر تواند خود را باکبر آباد رساند ، شاید بابی تیزدستی کاری از پیش برد ، و اغوای دیگران (برگ ۳۶۶ ب) وخوشامدگویان ، وتحریک واقعه طلبان (۱) و فتنه جهان که چشم از اصلاح دولتش پوشیده ، ورونق کار (۲) خود می جستند ، جز علاقه (۳) عبید بیدانشی او (۴) بشوند (۵) ـ و بعد از اندک توقفی ، در پتنه با لشکرهای آن حدود ، و توپخانه و نوارهٔ عظیم بنگاله (۶) ، اواسط صفر این سال که رایات عالیات در پنجاب بود وخاطر خدیوری ، جهان پیرا ، مشغول دفع فتنه ی (۷) دارا شکوه و انتهاز فرصت نموده ، لوای عزیمت از پتنه بسمت الهآباد افراشت ـ ورام سنگه قلعه دار رهتاس (۸) وسید عبدالجلیل (۹) حارس قلعهٔ چناده (۱۰) ، بموجب اشاره ی دارا شکوه که بعد از فرار از اکبر آباد ، بآنجا و دیگر قلعه داران نوشته بود ، که قلاع آن نواحی بشاه بشجاع (۱۱) بدهند ، رفته باو ملاقی شدند ، و هر دو قلعه را سپردند ـ و سید قاسم قلعه دار الهآباد هم باو می نوشت که من (۱۳) هم بابی ماموریم ، اگر خود (۱۲) بایمصوب آیند من قلعه را تسلیم کنم ـ بنا برین مقدمات قدم جرأت پیش نهاد ـ باوجود اطلاع بر معاودت موکب ظفر آیات از حدود پنجاب ، و وصول بمستقر (۱۴) اورنگ خلافت ، برگشت ـ بود

---

(۱) سا : "فتنه انگیزان و واقع طلبان"

(۲) سا : "دل کار" (۳) بی : "علاوه" (۴) بی : "و"

(۵) بی : "شد" آا : "شده"

(۶) کلمات "خدیوری" در نسخهای بی و آا مسطور نیست

(۷) کلمه ی "فتنه" در نسخه های بی و آا نوشته نشده ،

(۸) Rohtas, fortress in the district and tehsil of Jhelum, Punjab, situated in 32° 55′ N. and 73° 48′ E., 10 miles north west of Jhelum town. The fortress was built by the Emperor Sher Shah Suri. Imperial Gazetteer, vol. xxi, p. 322.

(۹) سا : "پسر سید عبدالجلیل" (۱۰) عالمگیرنامه : ۲۲۵ "چناره"

(۱۱) ن بی : "بشجاع"

(۱۲) بی : "جز" ،

(۱۳) واو "من" نسخه بی ندارد ـ

(۱۴) سا : "با خود"

هنگام جسارت با جنود ادبار بحدود بنارس نزدیک رسیده قصد الهآباد نموده(۱) عزم جنگ جوئی مصمم کرد - اگرچه مرکوز

ضمیر انور(۲) آن بود که تا ممکن باشد ، پرده(۵) ی مسامحه و اغماض(۴) بر روی کار او کشیده این حرکت نا هنجار(۳) را کرده انگارند ، و

بمقالات هوش افزا(۷) او را بشاهراه اهتدا آرند - و چنان نشود که کار بفتنه و خونریزی کشد - چنانچه بعد از تحقیق آن اخبار(۶)

مکرر از کمال بزرگ منشی ، موعظت نامهای صلاح انگیز نوشتند ، که شاید از راه(۸) نا صواب خود بر گردد(۹) - لیکن دریخوقت بنا بر رعایت

مراعب احتیاط بر خاطر خورشید تاب(۱۲) چنین تافت که اگر آن مدهوش باده(۱۱) ی پندار ازین داعیه(۱۰) ، باز نیاید (چنین) خانه وران

با عساکر کوهکی الهآباد ، تاب مقاومت او ندارند ، چندی دیگر از اعاظم امرا در ظلّ رایت پادشاهزاده محمد سلطان بدآشوب

تعیین نمایند ، تا سد(۱۴) راه او بوده ، از حقیقت کار هرچه(۱۳) دریابند ، معروض دارند - بنا بران یرلیغ کرامت طراز ، بطغرای نفاذ

پیوست که پادشاهزاده والا تبار ناظم مهام مستقر الخلافه اکبرآباد ، بعهده ی عمدة السلطنت امیر الامراء که آنجا بود ، گذاشته(۱۵)

با توپخانه (و) لشکر اکبرآباد ، هفتم ربیع الاول لوای(۱۹) نهضت بآشوب(۱۸) بر افرازند - و حکم(۱۷) شد(۱۶) که اگر شاه شجاع بالهآباد

---

(۱) کلمه ی «نمود» در نسخه های بی و آا مسطور نیست -

(۲) آا : «انوار»

(۳) آا : «ناش می بود ولشکرهای گران بودند «در آن میان نهب»

(۴) سآ : «کشاد براوکشته» (۵) سآ : «بیجا باز دارند»

(۶) سآ : «بمصایح» (۷) سآ : «این» (۸) بی : «کرده»

(۹) در نسخه بی «بازآمده برگردد» مسطور است -

(۱۰) سآ : «بر خاطر انور یافت»

(۱۱) «آن مدهوش باده ی پندار» در نسخه بی مسطور نیست -

(۱۲) سآ : «بخود نماید» (۱۳) سآ : «آنچه» (۱۴) سآ : «همایون نفاذ یافت»

(۱۵) سآ : «گذاشته» (۱۶) سآ : «لشکرآباد»

(۱۷) بی : «الهآباد»

(۱۸) سآ : «بد آشوب»

(۱۹) کلمه «بر» در نسخه بی مسطور نیست -

نزدیک رسد ، خاندوران دست از محاصره ی قلعه باز کشیده ، با جنود مسعود پیوندد (۱) - و مخلص خان باکبر آباد رخصت یافت (۲)

که کومکیان مستقرالخلافه را که در رکاب پادشاهزاده معین شده اند ، در بر آمدن سزاولی نموده ، مجال تعلل و امهال ندهد (۳) -

درین هنگام یرلیغ مطاع بنام زبده ی امرای عظام معظم خان ، صادر گردید که ناظم مهمات صوبهٔ خاندیس به نیابت خویش به

یکی از کومکیان صوبه (۴) مسطور مفوض داشته ، بر جناح تعجیل روانه ی پیشگاه حضور گردد (۵) - فرمان واجب الاذعان (ورق ۳۶۷ الف)

بنام ذوالفقار خان صدور یافت که قلعه مبارک اکبر آباد بعد از رسیدن رعد انداز خان (۶) ، که بقلعداری آن مرکز خلافت مقرر شده (۷)

بود (بود) باوسپارد - ویک کرور روپیه با برخی اشرفی از خزانه ی عامرهٔ آنجا بر داشته ، با توپخانه و همراهان خویش روانهٔ

اله آباد شود - و بپادشاهزاده محمد سلطان ملحق گردد -

نهضت رایات خورشید شعاع ، بقصد فرونشاندن شورش شجاع ، (۸)

چون بتواتر اخبار و ظهور شواهد و آثار ، معلوم خاطر مهر انور گردید (۹) که شجاع راه مخالفت می سپارد (۱۰) و نزدیکست (۱۱)

---

(۱) بی و اا : " بجنود "

(۲) صاحب عالمگیرنامه : ۲۲۷ بعد از نوشتن شورش شجاع راجع به وزن شمسی نوشته است که بلحاظ ترتیب تواریخ مخلوط است -

(۳) سآ : " آ ورده "

(۴) سآ : " آن صوبه " (۵) سآ : " استعجال "

(۶) سآ : " صادر شد "

(۷) سآ : " که بمحافظت آنمرکز خلافت تعین شد "

(۸) برای تفصیل رک به واقعات عالمگیری : ۹۲ - ۱۰۷ ،

(۹) سآ : " معلوم شد " -

(۱۰) سآ : " وسوسهٔ خیالات باطل راه مخالفت "

(۱۱) بی : " قدم جرأت نزدیک است " -

(١) (١ الف) (٢) (٣) (۴)
که قدم جرأت از حدود بخارس پیش گذارد – رای مصلحت پیرا بران قرار گرفت که قرین دولت از مستقر سلطنت نهضت نموده ،

(۵) (٦) (٧) (٨) (٩)
بسمت شکارگاه سوروں توجه فرمایند – و یک چند در ان نواحی بنشاط شکار گذرانیده ، منتظر ورود اخبار تحقیق حال باشند ،

(١٠) (١١)
که اگر بمصابیح غفلت زدا ، راه بصلاح کار برده ، بسمت پتنه معاودت کند ، پادشاهزاده محمد سلطان را با عساکر منقلا باز

(١٢) (١٣) (١۴) (١۵)
گردانند – و خود نیز پس از فراغ شکار ، بمستقر دولت معاودت فرمایند – و اگر او باله آباد آمده ، بارتکاب بیکار پردازد ، تنبیه

(١٦) (١٧)
و گوشمال او را وجه همت گیتی کشا سازند – و بنا بران عزم خیر اساس ، شانزدهم ربیع الاول حکم شد که سرادق اقبال بیرون

(١٨)
زنند و عمارت (عمارات) فیض بنیاد خضرآباد ، مهبط بارگاه حشمت و جاه گردید – و روز دیگر با بخت فیروز از قلعه ی مبارک

---

(١) ساآ : " قدم بیشتر " (١ الف) ساآ : برای " (٢) ساآ : " هزاران "

(٣) بی : " ظفر " (۴) ساآ : " فرموده "

(٥)

Soraon: The western most of the three trans-Gangetic tehsils of Allahabad district, United Provinces, lying between 25 32 and 25 45 N. and 8I 36 and 8I 58 E., with an area of 260 square miles. Imperial Gazetteer, vol. xxiii, p. 88.

(٦) ساآ : " به شکار " (٧) ساآ : " بنظر "

(٨) آ : " در میدان آمدند هر چند که معاندان رخ نمودند ، راه مقاومت ندیده ، "

(٩) بی : کلمات " تحقیق حال " ندارد –

(١٠) ساآ : " نماید " (١١) ساآ : " توفیق نیافته سر استکبار بر افرازد "

(١٢) آ : " باز رانند " و ساآ : " گردانیدند "

(١٣) کلمه ی " فراغ " در نسخه های بی و ساآ مسطور نیست –

(١۴) ساآ : " بدهلی " (١۵) بی : " ارتکاب " (١٦) ساآ : کشاد واجب شمارند –

(١٧) عالمگیرنامه : ٢٣٦ " شانزدهم ربیع الاول موافق بیست و دوم آذر "

(١٨) ساآ : " گشت "

بر فیل ظفر گنج سوار شده، از میان شهر، متوجهٔ خضرآباد شدند - و قلعه‌داری دارالخلافه (۱) و حراست مراد بخش که در آن جا محبوس بود، بدستور سابق باعتبار خان تفویض یافت - و سیادت خان بنظم مهمات آن مرکز خلافت معین گشت - و دانشمند (۲) خان و نجابت خان و ابراهیم خان و فاخر خان و ظفر خان خلف خواجه ابو الحسن که از منصب معزول شده در دارالخلافه وظیفه خوار احسان بودند، رخصت انصرافات یافتند (۳) - و بیستم (۴) ماه از خضرآباد نهضت فرموده، بعد از طی سه مرحله بعرض اشرف رسید که بادشاهزاده محمد سلطان با عساکر ظفر، دوزدهم همین ماه باتاوه رسیدند (۵) - فی الجمله (۶) شهنشاه جهان، صید کنان (۷) طی منازل نموده، سیوم ربیع الثانی (۸)، سایهٔ عز و جلال بر نواحی قصبه سورون گستردند (۹) -

درین ایام جعفر فوجدار متهرا از آنجا آمده (۱۰)، باستلام سدّهٔ والا (۱۱) شرف اندوز شد (۱۲) - و سید نجابت بارهه، بمنصب هزار و پانصدی و هفتصد سوار و محمد علیخان بخدمت عرض مکرر از تغیر رضوی خان (۱۳) و باضافه ی پانصدی پنجاه سوار، بمنصب هزار و پانصدی دوصد سوار و میر عزیز و میر رستم، از نوکران داراشکوه که بمساعدت طالع، درین ایام بدولت آستانبوسی رسیده (۱۴) بودند (۱۵)، هر یک بمناصب و عنایت خلعت و هزاری دوصد سوار، مباهی گردیدند - و در نواحی مستقرالخلافه اکبرآباد از

---

(۱) سآ: «دهلی» (۲) سآ: «دانشمند خان هروی»

(۳) برای احوال این منصبداران دیگری رک به عالمگیرنامه: ۲۳۷،

(۴) علی سآ: «هشتم» (۵) سآ: «کوچ فرمودند» (۶) سآ: «بالجمله»

(۷) بی: «سیر کنان» (۸) سآ: «ربیع الاول» (۹) سآ: «انداختند» (۱۰) بی: «رسید»

(۱۱) سآ: «آستانبوس» (۱۲) سآ: «شده»

(۱۳) رضویخان سید علی، دومین پور صدرالصدور میران سید جلال بخاری است - پس از ارتحال پدر باضافه ی ده بیست بمنصب هزاری دو صد سوار کامیاب گشت - سال بیست و هشتم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی پانصد سوار، و خطاب رضوی خان و تفویض تعلقه ی بخشیگری و واقعه نویسی صوبه احمد آباد مفتخر گشت - چون اورنگ زیب سریر آرای سلطنت شد، سال دوم بدوازده هزار روپیه سالیانه موظف گشته گوشه ی عزلت گزید - سال دهم بخدمت صدارت اعظم مفتخر گشت - سال بیست و چهارم مطابق ۱۰۹۱ هـ رحلت کرد (مآثر الامراء: ۲: ۳۰۷ - ۳۰۹)

(۱۴) سآ: «رسیدند»

(۱۵) در جمیع نسخه ها: «بود» نوشته شده، این تصحیح قیاسی است -

تقیر محمد قاسم بیگ ، که بلشکر مقلا تعین یافته بود ، بهسیّد احمد سعید مفوض گشت ـ و از آنجا که خدیو جهاندرا همّت مصروف بر هدایت شجاع مقصود بود[1] ، و میخواستند (برگ ۳٦۷ ب) که این مهم بعد ارا[2] انجام یابد[3] ـ دگر باره قدسی صحیفه مبنی بر مراتب نصیحت فرستادند ، تا کیفیت عزیمت و حقیقت ما فی الضمیر او بوضوح پیوندد[4] و تمام (اتمام) مراتب نصیحت بظهور رسد[5] ـ و در همین منزل مخلص خان که بمرسم سزاولی عساکر مقلا تعین یافته بود ، از لشکر بادشاهزاده محمد سلطان رسیده ، احراز دولت ملازمت اشرف نمود[6] ـ و اخبار فتنه جستن شجاع بیقین پیوست[7] و بی دغدغه مدارا[8] و مواسا[9] با او متیقن گردید[10] ـ و بوضوح پیوست که او باله آباد رسیده (است) ـ و سید قاسم قلعه دار آنجا[11] بمقتضای قرارداد[12] رفته ، باو ملاقی شده ، و اهل بنارس از ظلم او که مبلغ سه لک روپیه ، بعنوان قرض از متمولان آنجا گرفته ، در نالش اند[13] و فوجی بسر کردگی سید عالم[14][15]

---

(۱) سآ : " مقصود تر هدایت شجاع بود " (۲) سآ : " بر آرا سر انجام یابد "

(۳) بی : " انجامد " (۴) بی : " پیوست "

(۵) بی : " رسید " (٦) آآ : " ملازمت کرد "

(۷) آآ : " و در آنجا چند روز توقف نمود و در آنجا کار بی شغلی مدارا "

(۸) سآ : " یقین انجامید "

(۹) بی : " بارا " (۱۰) سآ : " معین کردند "

(۱۱) بی : " سید قاسم از آن جا "

(۱۲) سآ : " بموجب قرارداد "

(۱۳) سآ : " شیراز " (۱۴) آآ : " مالش " ، سآ : " زنادش "

(۱۵) سید عالم بارهه تا آخر عهد جنت مکانی ، بپایه ی هزار و پانصدی ششصد سوار ، مرتقی گشت ـ سال اول فردوس آشیانی بحالی منصب مذکور ، امتیاز پذیرفت ـ چون حکمرانی به خلد مکان تعلق گرفت ، او بهمراهی شجاع در جنگ اول و در محاربانی که میان حدود بنگاله رود اد ، سرگرم بازی و جان سپاری بود ، تا آنکه شجاع عازم ملک رخنگ گردید ، او همپائی گزید ـ تتمه ی احوالش بنظر نیامده (مآثر الامراء : ۲ : ۲۵۴ - ۲۵٦)

وحسی خوشگی و خواجه خسرو ،نوکران[2] خود بر سر جونپور فرستاده ،ومکرم خان صفوی[1] حاکم آنجا بعد از اندک آویزشی ،

از قلعه برآمده ،باتفاق آنجماعة باو پیوست - لهذا پنجم ماه مذکور از سوی لوای توجه بمدافع او افراشتند - وبهاد شاهزاده

محمد سلطان وعساکر معلا فرمان شد که در جنگ تعجیل نکرده ،انتظار وصول موکب همایون برند - بعد از طی چند منزل[3] ،

دوازدهم ماه مذکور میر ابوالمعالی[4] ولد میرزا والی مرحوم ،از جاگیرداران صوبه بهار که بجا بر ضرور (ضرورت[5]) بشجاع

گرویده ، دربخولا[6] برهبری سعادت از لشکر او روی ارادت بموکب اقبال آورده بود[7] ،دولت زمین بوس دریافته ،بعنایت اسپ با

ساز طلا وخلعت وفیل با جل زربفت ،وشمشیر با ساز میناکار ،وخطاب میرزا خانی ،وانعام سی هزار روپیه ،وباضافهٔ

هزاری پانصد سوار ،بمنصب سه هزاری دو هزار سوار ،مشمول مراحم گونا گون گردید - چهاردهم (که) عبور موکب منصور

---

(۱) سآ : "دیوان"

(۲) میرزا مکرم خان صفوی ،مراد کام نام ، پسر میرزا مراد التفات خان است - درعهد جنت مکانی بخطاب التفات خان و منصب دو هزاری هشت صد سوار ،مورد عنایت شد - در سال شانزدهم فردوس آشیانی ،بسالیانه ی چهل هزار روپیه ، موظف گردید - در سال بیست و پنجم بفوجداری جونپور منصوب شد - چون شجاع سوی جونپور آمد ،مکرم خان تاب مقاومت در خود ندیده ،از روی اضطرار بشجاع پیوست - بعد از جنگ کهجوه ،ازو گسسته ،با اورنگ زیب پیوست - در سال سوم بفوجداری اوده مامور گشت - در سال دهم بخطاب میرزا مکرم خان ،مامور گشت - سال دوازدهم سنه ۱۰۸۰ هـ رحلت کرد (مآثر الامراء : ۳ : ۵۸۳ - ۵۸۶)

(۳) سآ : "نموده"

(۴) میرزا ابوالمعالی ،پسر میرزا والی مشهور است - پس از فوت پدر از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار سوار سر افراز گردید - در سال سی ویکم شاهجهانی بفوجداری ترهت ،مضافات صوبهٔ بهار کامیاب شد - چون دارا شکوه از مقابل عالمگیر هزیمت خورده ،راه فرار سپرد ،میرزا ابوالمعالی موافق به شجاع شد - اما پیش از جنگ شجاع و اورنگ زیب میر ابوالمعالی روی ارادت بدرگاه عالمگیری آورد - و بخطاب میرزا خانی ،وباضافه ی هزاری پانصد سوار به منصب سه هزاری دو هزار سوار مفتخر شد - سال ششم مطابق ۱۰۷۴ هـ روزگار حیاتش سپری شد (مآثر الامراء : ۳ : ۵۵۷ - ۵۶۰)

(۵) درجمیع نسخه ها "ضرور" نوشته شده ،تصحیح قیاسی است - (۶) سآ : "دربخوقت"

(۷) می : "بوده "

از نواحی مکن پور (۱) مشرف بروضهٔ قدسیهٔ قدوهٔ اصفیای عظام، حضرت سید (۲) بدیع الدین قدس سرهٔ که بزبان عوام اهل هند، «بحضرت شاه مدار» اشتهار دارد، رفته رسم زیارت بجا آوردند (۳) - و دو هزار روپیه (۴) بسکنهٔ آن مقام عنایت شد (۵) - و هفدهم، ظاهر قصبهٔ کوره (۶) که پادشاهزاده محمد سلطان با عساکر (۷) ظفر آنجا نزول داشتند، و شجاع بچهار کروهی آن رسیده، توقف ورزیده بود، مضرب سرادق نصرت گردید (۸) - از غرایب اتفاقات و بدایع اسباب فیروزی آنکه، زبدهٔ امرای عظام معظم خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجهٔ آستان فلک نشان گشته بود، درین تاریخ (۹) که دو روز بعد ازان محاربه (۱۰) و قتال روی داد، بموکب اقبال پیوسته، جبهه سای عتبهٔ سلطنت شد - و ازین رسیدن بوقت مجدداً حسن (۱۱) اخلاص و جوهر همت او در پیشگاه خلافت جلوهٔ ظهور نمود -

---

(1) Makanpur: A village in the tehsil of Bilhaur, Cawnpore district, United Provinces, situated in 26°54′ N. and 79°59′ E., 40 miles north West of Cawnpore city. The shrine of a Musalman saint, named Shah Madar, who had originally been a Jew, attracts a large number of pilgrims annually. Imperial Gazetteer, vol. xvii, p. 43.

(۲) در نسخه های و آ : کلمهٔ «سید» مسطور نیست -

(۳) آ : «آورد»

(۴) آ : «بسویه»   (۵) آ : «اتمام شد»

(6) Kora: An ancient town in the Khajuha tehsil of Fatehpur district, United Provinces, situated in 26°7′ N. and 80°22′ E., on the old Mughal road from Agra to Allahabad, 29 miles west of Fatehpur town. Imperial Gazetteer, vol. xv, p. 398.

(۷) آ : «لشکر»   (۸) آ : «مضرب سرادق مضروب شد»

(۹) آ : «درین روز»

(۱۰) بی : «ازان که محاربه»

(۱۱) آ : «مورد مزید تحسین شد»

صف‌آرائی عساکر اقبال با شجاع، و هزیمت یافتن او،

چون شجاع از الهآباد بقصد پیکار، گام ادبار پیش نهاد، در برابر (۱)(۲) موکب ظفر پیکر، نشسته (۳)، و توپخانه در پیش
خود پچیده (۴)، عزم صف‌آرائی داشت، لاجرم شعلهٔ قهر جهانسوز (۵) پادشاه دشمن گداز، از کانون غیرت زبانه (زد) (۶) - و
صرصر سطوت و باد مهیب غضب وزیدن گرفت - و چهرهٔ عتاب پادشاهانه، فروزان (۷) شد - و تنبیه و گوشمال او (۸) از واجبات
دولت و اقبال دانسته، روز یک شنبه نوزدهم (۹) (۹ الف) ربیع الثانی که روز سوم وصول رایات (۱۰) عالیات بموضع کوره بود، (برگ ۳۶۸ الف)
فرمان قهرمان جلال صادر شد که توپ‌خانهٔ رعد مهیب، برق نشانرا پیش برده (۱۱)، در برابر افواج خصم، صاعقه بار و آتش فشان
سازند - و مواکب نصرت پیرا، لوای همت، بدفع اعدا، بر افرازند - بموجب صدور امر کرامت اثر، دریای لشکر بجوش آمد -
و یسال (۱۲) سازان و میر توزکان، بترتیب عساکر گردون مآثر (۱۳)، پرداختند - هراول با اقتدای بادشاهزادهٔ والا تبار محمد سلطان
رونق یافت - و خان عالم و سید مظفر خان بارهه و سید نجابت بارهه، و ارادت خان و شیر سنگه راتهور و قزلباش و گروهی
دیگر از مبارزان با ایشان، معین گشتند - و ذوالفقار خان با توپخانه و جمعی از ثابت قدمان عرصهٔ وغا مثل فتح جنگ
خان و رشید خان و زبردست خان و سید نورالعیان و کاکر خان و جمعی از دلیران، بهراولی آن مقدمة الجیش فیروزی و اهتمام (۱۴) برق افگنی

---

(۱) سآ: «چون از مصابیح والا آن سرخوش غفلت را افاقه دست نداد»

(۲) در عالمگیرنامه: ۲۳۳ - ۲۳۴ تمهید طولانی نوشته شده، (۳) سآ: «در برادر»

(۴) سآ: «نبرد» (۵) آ: «با جمیع صاحبزادگان رخ بآن جانب نهاد»

(۶) در جمیع نسخه‌ها «زد» نوشته نشده، این اضافه قیاسی است - (۷) بی: «صرصر سطوت از مهیب غضب»

(۸) سآ: «را واجب دانسته» (۹) سآ: «یازدهم»

(۹ الف) عالمگیرنامه: ۲۳۴ «نوزدهم ربیع الثانی مطابق بیست و سوم دیماه»

(۱۰) سآ: «رایات بکوره بود» (۱۱) سآ: کرده

(۱۲) سآ: «نسق» آ: «بسطل سازان» (۱۳) بی و آ: «بسر»

(۱۴) نسخهٔ اصل «التسام» کلمهٔ «اهتمام» از بی گرفته شده.

ودشمن سوزی پیش قدم میدان نصرت شدند ـ و راجهٔ جسونت سنگه (را)(۱) با سپاه راجپوتان اوحکم صف آرای در

برانغار شد ـ و مهیش داس راتهور و محمد حسین سلدوز و میرعزیز بدخشی و بلی چوهان و رامسنگه ویر هرپرام راتهور،

ضمیمهٔ فوج او گشتند ـ و اسلام خان با احتشام خان و سیف خان و اکرام خان و همت خان و سید بهادر و شجاعت خان

و دلاورخان و سربز مهمند و بختبار بیگ روزبهانی(۲) وغیرهم(۳) با برخی از توپخانه وجمعی از برق اندازان،

بهراولی آن فوج قرار یافت(۴) ـ وسرداری برانغار(۵) نامزد قرهٔ باصرهٔ دولت، بادشاهزادهٔ سعادت توأم محمد اعظم شده،

وسپاه ایشان با خاندوران و راجه رایسنگه سیسودیه، و هوشدار خان و مسعود خان و سید شمس بارهه، وجمعی دیگر

از بنده ها و منصبداران دران طرف صف نصرت آراستند ـ وکنور رام سنگه با راو امرسنگه چند راوت وعلیقلی خان و

شرف خان بیگ ترکمان و کاکر خان و میرحسینی و چندی دیگر از مبارزان نصرت مند، بهراولی فوج مامور شدند ـ و سرکردگی

التمش بحسن جرأت بهادرخان تفویض یافته، مصری وغلام محمد خان افغان وعبدالنبی(۶) ولد هادی داد خان و سلطان

داود زئی و میرتوپی(۷) وگروهی دیگر از بهادران، در سلک همراهی او منتظم گردیدند(۸) ـ و در دست راست موکب جلال(۹)

---

(۱) سآ: "مهاراجه" (۲) سآ: "سربزخان مهمند"

(۳) بختبار بیگ روز بهانی سال اول جلوس خلد مکان، در جنگ محمد شجاع، جان نثار گردید ـ پسرش آتش خان

جان بیگ است که حین حیات پدر بدولت روشناسی پادشاه فایز بود (مآثر الامراء: ۱: ۲۵۵)

(۴) سآ: "یافته"

(۵) عالمگیرنامه: ۲۳۶ "جرانغار"

(۶) عالمگیرنامه: ۲۳۷ "عبدالنبی انصاری"

(۷) درجمیع نسخه ها: "میتربی" تصحیح از روی عالمگیرنامه کرده شده،

(۸) سآ: "شدند"

(۹) آ: "ودست چپ راجه دیارام و بحسن قسم"

داؤد خان با جمعی از دلیران، مثل راجه اندرمن (۱) دهندیره (۲) و راجه دیبی سنگه بندیله و یکه تاز خان و سادات خان و سید شجاعت خان و خواجه رحمت الله ـ کشن سنگه (۳) چند راوت (۴)، بطریق طرح معین گشته، کمر جان فشانی بر میان همت بست ـ و راجه سجان سنگه با سید فیروز خان و هژبر خان (۵) و حسن علیخان (۶) و سید بهادر بخشی و اوزبک خان (۷) (۸) و قاسم و خضر پسران هژبر خان، و سید قطب عالم و دیگر جان بازان در دست چپ طرح (۹) شده، خدیو جهان

---

(۱) راجه اندرمن دهندیره :- دهندیره شعبه ایست از قوم راجپوت ـ وطن ایشان قصبهٔ سهرا، سرکار سارنگ پور مالوه است ـ در وقت فردوس آشیانی، ولایت دهندیره بسیوم (رام) برادرزاده ی راجه بتهلداس گور مرحمت شد ـ او با جمعیتی رفته، جبرا و قهرا با خراج راجه اندرمن که زمیندار آنجا بود، پرداخت ـ او پس از چندی از روی استقلا، آن ملک را بتصرف آورد ـ چون اورنگ زیب از دکن بعیادت پدرش، بهندوستان آمد، او از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار، چهره ی کامرانی برافروخت ـ بعد محاربه با شجاع، بمهم بنگاله دستوری پذیرفت ـ بعد از چندی بملک فنا پیوست (مآثر الامراء : ۲ : ۲۶۵ - ۲۶۶)

(۲) سآ : " دهندیره "

(۳) سآ : " دیشی سنگه چند راوت "

(۴) بی : " راوت "

(۵) سآ : " رهبر خان "

(۶) عالمگیرنامه : ۳۳۷ " حسن قلی خان "

(۷) سآ : " اورنگ خان "

(۸) اوزبک خان تا تاربیگ، پسر اوزبک خان نذر بهادر است ـ چون اورنگ زیب بانتزاع سلطنت عزیمت کرد، در مقامات فرمان بانی برهانپور، او با فزونی رتبه و خطاب پدر سر افرازی یافت ـ بعد از جلوس عالمگیری، بتعیناتی دکن اختصاص گرفته، بهمراهی امیرالامراء در محاصره ی قلعه چاکنه مامور شد ـ در سال سوم چون آن حصن مسخر شد، حراست آن بخان مذکور مفوض شد ـ پس از آن بمتعلقه ی کوکن که مسکن مرهته است، شتافت ـ و در محاربه با ایشان جان فشاند (مآثر الامراء : ۱ : ۱۹۷)

(۹) گرفته از " طرح " تا " گرفته " در نسخه بی نوشته شده،

در قول قرار گرفتند ، و چتر آسمان سای همای آسا ، از اوج قول سایهٔ سعادت بر مفارق قدویان افکنده ، و جمعی از بنده های اخلاص‌نشان ، مثل عابد خان و اسد خان بخشی دوم و فیض‌الله خان و سید عزت‌خان و محمد بدیع بن خسرو بی ذر محمد خان و دین دار خان و رضی خان (۱) و معتمد خان و غیرت‌خان و تهور خان و مخلص‌خان و افتخار خان و اله یار خان و شیخ عبد الغنی و شیخ نظام و رای رایان و پلنگ (برگ ۳۶۸ ب) حطه و میر نعمت الله و ذوالقدر خان و لطف الله خان ولد سعد الله خان و محمد تقی خان (۳) برادر زادهٔ وزیر خان و اعتبار ترین و خدمتگار خان (۲) و دیگر بنده های معتقد (۴) در قلب جا گرفتند . و مولف این شگرفنامه اقبال نیز بدستور سایر معارک ، درین جماعه کامیاب ملازمت رکاب ظفر (۵) مآب شهنشاه مالک رکاب بود ، و تابندهٔ اختر برج سلطنت بادشاهزاده محمد اعظم را بحارز دیگر مقارن وحروب ، بهره اندوز سعادت (۷) همراهی نموده ، با خود در حوضهٔ فیل خاص نشانیده . و عمده امرای (۸) معظم خان را (۹) که با جمعی قلیل با یلغار

---

(۱) عالمگیرنامه : ۲۳۸ " رضویخان "

(۲) کلمه ی " خان " در نسخه ها ی بی و آ مسطور نیست .

(۳) محمد تقی خان ، پسر میرزا محمود است . در سال ششم عالمگیری بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبه ی خجسته بنیاد ، سرفرازی یافت . در سال دهم با جل‌طبیعی در گذشت . حویلی عالیشان مطبوع مشرف ، بر تالاب خود در پوره ی مذکور اساس‌نهاده ، که سیرگاه بود ، و قتل شاهزاده بیدار بخت‌خلف محمد اعظم‌شاه در آنجا فرود آمد (مآثر الامراء : ۳ : ۹۳۹)

(۴) سآ : " معتقد خان "

(۵) سآ : " راقم "

(۶) سآ : " رکاب گشت "

(۷) سآ : " سعادت اندوز "

(۸) سآ : " زبده "

(۹) حرف " را " درین مسطور نیست .

رسیده بود، در حوضه ی فیل جا داده؛ حکم فرمودند که فیل مرکوب در جنب فیل مبارک باشد - و یمین و یسار قول که (۱)

در بازوی نصرت و ظفر بودند بدو فوج دیگر استحکام یافته ، سرداری میمنه منصور بارهه و بهگونت سنگه هاده و (۲)

مترسین بندیله و عباس افغان و سید تاتار بارهه و شیخ نظام قریشی و سید عابد بخاری و روپ سنگه راتهور و چندی دیگر

با خان مذکور معین شدند - و کار فرمای میسره بحسن بسالت و جانفشانی مرتضی خان تفویض یافته ، و سید حامد خلف او، (۳) (۴) (۵) (۶)

و کیسری سنگه بهورتیه و رایسنگه راتهور و سوبهکرن بندیله و نصرت خان و عباس خان و محمد بیگ ارلات و خانه زاد خان و

قابل خان و میر رستم و اسد کاشی و لطف الله میداسی و زمره از دلاوران بهمراهی او تعیین یافتند - و عبدالله خان سرای (۷) (۸)

و عبدالمجید دکنی و رضعلجی و سهت بیجا یجی و آتش تولباق و امام وردی و عرب شیخ ولد طاهر خان و جمعی دیگر از (۹) (۱۰)

---

(۱) سآ : " فرمود " (۲) بی : " بود "

(۳) طبق عالمگیر نامه : ۲۲۹ ، سرداری میمنه به محمد امین خان میر بخشی مقرر گردید ،

(۴) سآ : " تعیین " ،

(۵) شجاع و دلیر گردیدن (اندراج)

(۶) سید حامد خان بخاری ، پسر مرتضی خان سید شاه محمد است - در سال چهارم جلوس خلد مکان بخطاب خانی مامور شد - سال بیستم بصوبه داری اجمیر رایت اعتبار بر افراشت - سال بیست و یکم بحضور رسیده ، از انتقال پدر بداروغگی خاص چوکی معزز گشت - سال بیست و چهارم بمالش مفسدان راتهور جانب میرته شتافت - سال فوتش معلوم نیست (مآثر الامراء : ۳ : ۵۹۸)

(۷) بی : " کاهی "

(۸) آ : " از دلاوران بر آن سر زمین رفتند ، در آن مکان " که هیچ ربطی باسیاق و سباق ندارد -

(۹) سآ : " یوسف خان "

(۱۰) مغل خان عرب شیخ ، پسر طاهر خان بلخی است . در حضور پدر روشناسی خلد مکان یافت - در سال دهم ، بخطاب مغل خانی ، سر افرازی یافت - در سال پانزدهم بخدمت قوش بیگی امتیاز یافت - در سال دوزدهم بنا بر جهتی بسلب منصب و جاگیر معاتب گردید - و پستر با کمی منصب بحال گردید - در سال بیست و هشتم بصوبه داری مالوه مامور گشت - در آخر همین سال سنه ۱۰۹۲ هـ از تنگنای دنیا بر آمد (مآثر الامراء : ۳ : ۲۲۳ - ۲۲۵)

دلیران بقراولی سپاه ظفرپناه، توسن جلادت (۲) برانگیختند - وخدمت چنداولی بخواصخان وجمعی دیگر (۱) از منصبداران واحدیان مفوض گشت - وفیلان کوه پیکر دشمن ربا (۴) که هریک تیره ابر (۳) طوفان خیزبلا ومایه ی سیه روزی (۵) اعدا بود باسلحه وبراق جنگ (۶)، شکوه آسمانی یافته (۹)، برق افگنان چابک دست قوی بازو (۸) (۷) بر پشته پشت آنها جای گرفتند - ودر هرفوج چندی ازان عربده جویان معرکهٔ آشوب، با توپخانهٔ چند افتاده معین گشت - از کثرت سپاه و جوش لشکر آثار شور محشر هویدا بود، واز غبار سم ستور و وفور مواکب منصور، چهره ی آسمان وروی زمین نا پیدا، زمین با همه تحمل وسختی حالی از از حمل آن خیل انبوه (۱۰) بستوه (آمده) بود واز بسیاری فیلان آهنین جوش و فلک شکوه، سراسر دشت وصحرا کوه مینمود -

زمانه شور محشر عرض میکرد — زمین از چرخ وسعت قرض میکرد

جهان از جوش لشکر قحط جا بود — که نقش سایه بر دوش هوا بود

اگر سیماب باریدی، بجی باران — بماندی بر سنان نیزه داران

القصه قریب ... هزار سوار، مکمل آراستهٔ سپاهی خود گردید - وحکم اشرف صادر شد که اردوی معلی (۱۱) و دولتخانهٔ والا درهمانجا که بود، نزول اجلال داشته باشد - ودرهمین روز شجاع نیز (۱۲) به ترتیب افواج خویش پرداخته،

---

(۱) سآ: "بغزنی" (۲) سآ: "واخلاصخان وسرفرازخان"

(۳) سی: "فلک پیکر" (۴) سآ: "را با سلحه"

(۵) درجمیع نسخه ها "سیه روی" مسطور است - این تصحیح قیاسی است -

(۶) سآ: "براق وجنگ آراسته" (۷) سی: "بسته"

(۸) سآ: "برپست"

(۹) سآ: "یافته"

(۱۰) درنسخه های سی وسآ: واوه "انبوه" مسطور نیست - (۱۱) سآ: "معلی"

(۱۲) سآ: "دارد"

(**)

خود بالله وردیخان (برگ ۳۶۹ الف) وعبدالرحمن (1) بن نذر محمد خان در قول قرار گرفت – وبلند اختر پسر خود خود را ، با سید عالم بارهه وسید قاسم قلعه دار اله آباد ، وسنجر وسیف الله (2) ، پسران اله وردیخان با فوج خان مذکور وقشونی دیگر از مردم کارآمد هراول کرد – وشیخ ولی فرملی (3) را با جمعی بهراولی آنها (4) تعیین نمود (5) – وزین الدین ، پسر بزرگ خویش را ، با فوجی عظیم در برانغار بازداشته ، حسن خویشگی را با جمعی هراول او ساخت (6) – ومکرم خان صفوی را با سید راجی وچندی دیگر از سرداران عمده وگروهی انبوه ، در جوانغار مقرر نموده ، وشیخ ظریف (7) آکو را با فوجی (8) طرح ساخته ، اسفندیار (9) معموری را در التمش مقرر داشت – واهتمام توپخانه را با ابوالمعالی میر آتش گذاشته ، پسر علاء الدوله اعظم خانی ولد قاضی نور الله ، دیوان خود را (به) چندا ولی وسید علی اوزبک (10) را با جوقی بقراولی گذاشته (11)

---

(1) عبدالرحمن سلطان ، ششمین پور نذر محمد خان است – سال بیست وسوم ، عبدالرحمن بعنایت خلعت و جیغه ی مرصع وسی هزار روپیه نقد کامیاب گشته ، سال بیست وپنجم چون خبر فوت نذر محمد خان معروض گردید ، خسرو وبهرام وعبدالرحمن ، پسران خان مذکور بخلعت تعزیت مخلع گردیدند – پس از آن که اورنگ زیب بر تخت سلطنت نشست ، در جنگی که با شجاع روداد ، او در فوج قول بود ، بعد از فرار شجاع ، بملازمت پادشاه پیوست – تا سال سیزدهم زندگی او مستفاد میشود (مآثر الامراء ۲ : ۸۰۹ – ۸۱۲)

(2) بی : " یوسف الله " .

(3) در جمیع نسخه ها " علی فرملی " مسطور است تصحیح از روی عالمگیرنامه : ۲۵۰ کرده شده .

(4) سا : " هراول " (5) سا : " او ساخت "

(6) سا : " کرد "

(7) عالمگیرنامه : ۲۵۱ . " شیخ ظریف داود نبی "

(8) بی : " فوج " .

(9) سا : " پسرانش "

(10) عالمگیرنامه : ۲۵۱ " سید قلی اوزبک "

(11) بی : " گماشت "

بعد از انقضای چهار گهری از روز (۱) مذکور بادشاه دین پناه، در کمال آهستگی بنوعی که ترتیب از افواج بحر امواج برهم نخورد (۲)، مسافتی که تا لشکرگاه غنیم بود، بگام نصرت پیمودند - و سه پاس از روز گذشته، بفاصلهٔ نیمکروه در برابر اعادی صف آرا گردیدند - شجاع آفروز قدم جرأت از جای خویش پیش نگذاشته، برخی از توپخانه را با سید عالم بارهه و سید مرتضی و شیخ ظریف آکو و سید راجی سرداران خود (را) ربع (۳) گروه از لشکرگاه پیش فرستاده، که آمده در مقابل جنود (۴) ظفر ورود (۵)، بتوپ و تفنگ نیران جنگ بر افروختند (بر افروزند (۶)) و باشارهٔ والا کارفرمایان توپخانه ی منصور، نیز شعله افروز حرب گشته (۷)، اوردهای آتش فشان بان و دیگ خون آشام توپ و تفنگ سر (۸) بجان مخالفان دادند - و تا شب از طرفین هنگامهٔ جدال گرم بود، و چون ظلمت لیل پرده ی تیرگی بر چهره ی بخت اعدا کشید (۹)، شجاع فرقهٔ مذکور را با توپخانه باز پس طلبیده، سپاه خود را فراهم آورد - و چون سر زمینی که اعدا در آنجا (۱۰) بجنگ پیش آمده بودند، مرتفع بود، و بر معسکر آنها اشراف داشت، زبده ی نوئینان معظم خان بصوابدید رای صایب، چهل توپ از توپخانه بادشاهی برده، در سر زمین مذکور (۱۱) رو (۱۲) به لشکر

---

(۱) آ : " افواج قاهره با سپه سالاران هم یکطرف " که بی ربطی است -

(۲) سآ : " بخورد "

(۳) سآ : " نیلی "

(۴) سآ : " لشکر "

(۵) بی و سآ : " ظهور " (۶) بی : " مقهور "

(۷) سآ : " گشتند "

(۸) بی : " با سر "

(۹) سآ : " چون شب در رسید "

(۱۰) سآ : " یکجا "

(۱۱) سآ : " زمین مذکور " ، بی : " سر زمینی "

(۱۲) بی : " رو "

ادبار نصب نمود ـ بموجب امر اعلی ، خان مشار الیه بر اطراف لشکر فیروزی گشته ، باهتمام مورچالها و تاکید مراتب خبرداری قیام داشت ، وآنشب طبق مثال لازم الامتثال ، مبارزان موکب ظفر مآل ، سلاح از بر (۱) نهفته (۲) ، زین اسپان برنداشتند ـ وسرداران هر یک ، در پیش فوج خویش مورچال بسته ، از غدر (۳) وکید عدو غافل نماندند ـ وگیتی خدیو بمد فراغ از مراتب حزم و احتیاط بادشاهانه ، از فیل فرود آمده ، بدولت خانهٔ مختصری که دران خیرد گاه ترتیب یافته بود ، نزول اجلال ارزانی داشتند ـ وپس از ادای نماز مغرب وعشاء (و) طلب نصرت از حضرت خلاق (۴) ، با بخت بیدار و دل هوشیار (۵) بر بستر استراحت تکیه فرمودند (۶) ـ

(۷)
بد سگالی جسونت سنگه

ودر اواخر این شب سانحهٔ شورش افزا بظهور پیوست که ظاهر بینان آنرا چشم زخمی عظیم داشتند ـ واز آنجمله فی الجمله تفرقه بعساکر منصوره راه یافت ـ شرحش آنکه ، راجه جسونت سنگه ضلالت کیش که بظاهر سر بر خط انقیاد نهاده بود (۸) ، چنانچه درین یورش (۹) ظفر پیرا بهمراهی موکب جهانکشا ، (برگ ۳۲۹ب) اختصاص داشت ـ واز نفاق اندیشی ، پیوسته فرصت افساد (۱۰) می جست ، وبدنهادی مادهٔ خلاف وطغیان می پخت ـ درینوقت که خدیو جهان نظر بر ظاهر حال آن (۱۱) کافر بد سگال کرده ، اورا سردار فوج بر انغار ساخته بودند ، بعزم شورش انگیزی از معرکهٔ کارزار قصد فرار نمود ـ

---

(۱) سآ : " داشت " (۲) بی : " بر طبق " (۳) سآ : " غافل "
(۴) سآ : " خلاقی بایشان " آآ : " خلایق یافت "
(۵) سآ : " نیاز " (۶) بی : " زده "
(۷) این عنوان درنسخه های بی وآآ مسطور نیست ـ
(۸) سآ : " داشته بود " (۹) بی : " شورش "
(۱۰) بی : " اتفاق "
(۱۱) آآ : " که بیرا بر سریر خدمت یافت از میان "

شبها[1] شب‌کس‌دزد شجاع فرستاده، اورا از داعیه‌ی[2] فاسد[3] خود خبر داد ـ وآخر شب مذکور با تمام لشکر وسپاه خویش و

گروهی دیگر از راجپوتان غوایت‌کیش که با او در برانفار بودند، مثل مهیس[4] داس وراسنگه وجمعی دیگر از سست‌عقیدتان

باغوای غول جهل وغرور، از موکب منصور روگردان شده، عنان بوادی ادبار تافت[5] ـ ودست باره‌ی[6] (بارون) بادشاهزاده

محمد سلطانی که بر سر راه آن[8] گمراه بود[7]، گذشت ـ ومردم دست جسارت بغارت کشودند ـ ونیز در اثنای گریز آن ~~(9) (ان)~~

مقاهیر لئیم بر لشکرگاه اقبال، دست اندازیهای عظیم واقع شد ـ وبهر جا که[10] میگذشت وهرچه وهر کسی بر سر راه او

می آمد، دستخوش تاراج راجپوتان او میگشت ـ وازینجهته شورش عظیم در اردوی معلی راه یافته، خبرهای متوحش[11] لشکر

آشوب، شایع شد ـ ومفسدان فتنه جوی، وهرزه کاران اردو، سر بفساد برداشته، دست جرأت بکار خانجات وخزاین[12] و

دواب پادشاهی واموال وامتعه امرا ومفسداران (مفسداران وسپاهیان) [13] وسپاهی دراز کرده، بخود سری پرداختند ـ وچون به

نزدیک صبح این خبر بلشکر رسید، باعث بر هم‌خوردگی جنود فیروزی گردید ـ وبسیاری از مردم پست‌فطرت کم حوصله،

وآحاد لشکر وسپاه برای خبرگیری بنگاه از روی اضطراب، بمعسکر والا شتافتند[14] ـ وجمعی از دوربیان منافق کیش احتمال

(احتمال) غلبه‌ی طرف مخالف را، رجحان داده، شبها[15] شب بلشکر شجاع پیوستند ـ وگروهی از بیدلان، بپای همت

---

(۱) سا: «سیاست» (۲) سا: «ادعیه»

(۳) سا: «فاسده» (۴) بی: «عوایب»

(۵) سا: «یافت» (۶) درجمیع نسخه‌ها «باره‌ی» نوشته شده، تصحیح قیاسی است ـ

(۷) سا: «بوده»

(۸) سا: «ایثار» ~~(۹) «آن» تصحیح قیاسی است~~

(۱۰) کلمه‌ی «که» در نسخه‌ی بی مسطور نیست ـ

(۱۱) بی: «موحش» دارد ـ (۱۲) بی: «خزانه»

(۱۳) سا: «مفسدیان»

(۱۴) سا: «شتافته»

(۱۵) سا: «سیاست»

پس کشیده ، از دولت مرافقت ، باز ماندند . و چون خبر فرار آن ضلالت شعار ، بمسامع جلال رسید ، خدیو روزگار اصلا بوقوع

این مقدمه ، از جا نرفته ، تزلزل در بنای استقلال آنحضرت ، راه نیافت . و از سرا پردهٔ اقبال بیرون خرامیده ، بر تخت روان

سواره ایستادند[1] . و بخواص و امرای و بندهها که در رکاب حاضر بودند ، خطاب کرده فرمودند که سنوح این قضیه (را)[2]

از مقدمات اسباب فتح میدانم ، چه هرگاه آن مفسد را داعیهٔ بد خواهی ، در خاطر بود[3] ، رفتن او عین مصلحت دولت است .

وجز بر همخوردگی صفوف ، و تجدید تزوک[4] افواج پرداخته ، اسلام خان را که هراول بر افغان بود ، بجای جسونت سردار[5]

بر افغان نمودند[6] . و سیف خان و اکرام خان را با جمعی از دلیران هراول او ساختند[7] ، و اگرچه از لشکری که روز گذشته ، در ظل[8]

(۹ ب)

رایت فتح آیت[9] ، مجتمع بود ، قریب (به) نصف متفرق گشته بود ، لیکن از آنجا که این بادشاه توفیق سپاه را بمقتضای " وما النصر الا

من عند الله " جز بر تائید آسمانی و نصرت ربانی ، نظر نیست و اعتماد همت بر امداد (برگ ۳۷۰ الف) سپاه ولشکرنه ،

نظر بر تفرق و نقص کمیت لشکر نینگنده ، هنگام ظهور[10] انوار صبح[11] ، باستظهار جنود غیبی با بقیهٔ عساکر فیروزی ، متوجهٔ میدان

رزم گردیدند . و شجاع درین روز ترتیب روز پیش ، تغیر داده ، و مجموع لشکر خویش ، یک صف کرده ، در عقب توپخانه ، باز

داشت . و خود با بلند اختر پسر خورد در وسط فوج قرار گرفته ، زین الدین[12] پسر بزرگ او و سید عالم و شیخ ظریف فرملی و

حسن خویشگی ، در دست راست و سید قاسم خان و مکرم خان[13] و عبد الرحمن بن نذر محمد خان در دست چپ[14] صف آرا گشتند[15] .

---

(۱) سا ، آ : " ایستاده " (۲) سا : " قضیه را ز مهمات "

(۳) سا : " اینقدر داعیه بد خواهی خاطر بود "

(۴) سا ، آ : " تورزوک " (۵) بی : " بجای آن رعده بخت سردار کردند " (۶) سا : " سرفراز نمودند "

(۷) آا : " سیف الملوک و جمعی مرد در آن مقام مجتمع بودند "

(۸) سا : " اورا گذاشته " (۹) سا ، آ : " آیت " (۹ ب) آل عمران : ۱۲۵

(۱۰) بی : " ظفر " (۱۱) در نسخه های بی و آا : " هنگامه "

(۱۲) سا ، آ : " زین العبیا بدین " (۱۳) سا ، آ : " در اسپ دست "

(۱۴) بی : " مکرمت خان "

(۱۵) سا ، آ : " حا "

چهار پنج گهری از روز گذشته ، از طرفین بانی اعدائی وجنگ توپ و تفنگ سر شده ، نیران جدال اشتعال یافت - و هنگامهٔ (۱) برق افروزی وعدو سوزی ، گرمی پذیرفت نهیب صور ضرب زن ، و طنین زنبورک خصم افگن ، آثار قیامت آشکار در رگ جان (۲) دشمن نگار گردید - توپ آهنین دل بآواز بلند ، آوازه ی اجل در شش جهت معرکه ، در داده ، چهرهٔ تفنگ جان گسل ، (۳) از مهره ی پشت مخالفان گذر کردن آغاز نهاد - و از گرمی برق بندوق وبان ، آب تیغ وسنان ، آتش آمیز شد - و بسکه (۴) نایره ی کین بر افروخت ، تو گفتی زمین شعله خیز و آسمان شراره ریز گشت - (۵)

شد از برق کین گرم بازار جنگ ۔۔ خروشید باز ، اژدهای تفنگ (۶)

ز بس آتش کینه ها در گرفت (۷) ۔۔ عرق بر بدن ، رنگ اخگر گرفت (۸)

و رفته رفته شعله ی حرب افروخته تر گشت - میان هراول جنود مسعود ، ولشکر مخالف ، کار جنگ از رعد (۹) خروشی وصاعقه ریزی توپ و تفنگ گذشته ، بآمد وشد ناوک وخدنگ رسید (۱۰) - و از کثرت بارش تیر و کمان ، نمود از ابر مایر (۱۱) بود ، وعرصه دار و گیر ، از مبارزان نیستان پر شیر نمود - (۱۲)

ز برج کمان ، طایران خدنگ (۱۳) ۔۔ بپریدند بر روی مردان جنگ (۱۴)

جهان گشت از تیر فرق عدو ۔۔ بد انسان که در زیر ترکش کدو (۱۵)

---

(۱) سآ : " بعدی جدل اشتعال یافت " (۲) سآ : " زنبور "

(۳) بی : " نگار " (۴) بی : " کسی که "

(۵) سآ : " پر شد " (۶) سآ : " خروشد بار اوزهای تفنگ "

(۷) سآ : " کشتها " (۸) سآ : " آخر " (۹) بی : " شده "

(۱۰) سآ : " نازش " (۱۱) سآ : " اورا مظهر نموده "

(۱۲) بی : " پر تیر " (۱۳) بی : " کران "

(۱۴) سآ : " بپریدند "

(۱۵) بی : " نرگس "

درین اثنا سید عالم بارهه با فوجی عظیم و سه فیل مست جنگی که هر یک بر همزن (۱)(۲) لشکری بود از دست راست غنیم، بهبر

جوانغار (۳) موکب ظفر شعار، حمله کرده، بصدمهٔ فیلان مذکور، افواج دست چپ برهم خورد - و پای ثبات اکثر مردم آنسمت

لغزش پذیرفته، توفیق مدافعه و محاربه نیافتند (۴) - و بی کوشش و آویزش هزیمت خورده، براه بی ناموسی شتافتند - از وقوع

اینحال کمال تفرقه (۵ الف) و فتور بعساکر منصور راه یافته، تمام افواج بحر امواج بهم برآمد - و مردمی (۵) که ده آب بر روی غیرت (۶)

داشتند، و نه بهره ای از اخلاص و فدویت، روگردان شده، بضرورت عار فرار گزیدند - و سلک جمعیت قول همایون نیز از هم

گسسته (۷)، زیاده از دو هزار (۸) سوار، در رکاب فیروزی مآب ماندند (۹) - مخالفان خیره (۱۰) از مشاهدهٔ تزلزل افواج نصرت اثر، خیره تر

شده، بیجهات اسباب اجتماعی (۱۱) با فیلان مذکور، رو به جسارت بقلب لشکر ظفر پیکر (۱۲) آوردند - درین هنگام از بهادران جنود

قاهره، مرتضی خان از میسرهٔ قول و بهادر خان از التمش، و حسن علی خان از طرح دست چپ هر یک (۱۳) با معدودی از

همراهان بغیرتی همت و اخلاص (۱۴)، رخش شجاعت (برگ ۳۷۰ ب) بر انگیختند، سر راه بر دشمنان گرفتند (۱۵) - و در همین

---

(۱) سا: "بر همزن" (۲) آ: "برهم و در مکان رفیع و مکان منیع حمله کرده"

(۳) آ: "در باب این ظفر شعار حمله کرده"

(۴) سا: "به همت خواجه سرا"

(۵ الف) سا: "تفرق" (۵) بی: "مردم"

(۶) سا: "عزت" (۷) سا: "کشته نهاده"

(۸) سا: "ده هزار" (۹) سا: "نماند"

(۱۰) سا: "احتراز رسانده" (۱۱) بی: "بیجهات راجتماعی"

(۱۲) سا: "اثر"

(۱۳) واوی "با" نسخه بی ندارد -

(۱۴) بی: "بعدی"

(۱۵) سا: "گرفته"

وقت پادشاه توفیق سپاه ، نیز از مشاهده ی این حال ، روی فیل مبارک بسمت اعدا گردانیده ، متوجهٔ دفع آنها

گشتند - چنانچه پشت قول همایون (۱) بجانب برانغار نصرت‌آثار (۲) گردید - و مجاهدانی ظفر پیوند ، که بر اعادی حمله

برده بودند ، به نیروی جرأت خدیو کشور اقبال ، بجدّ و کوشش تمام با آن گروه بد فرجام در آویخته ، آن جسارت کیشان

را از پیش برداشتند - و به تیغ (۳) تیز و سنان خونریز ، بسیاری از آن برگشته بختان را بر خاک هلاک افگنده ، لوای غلبه

برافراشتند - سید عالم را بمعاینه ی جوهر شهامت بهادرانی (۴) باد نخوت از سر رفته ، بگام فرار براهی که آمده بود ،

بازگشت - لیکن آن سه فیل مست غریده جو ، بدفع و منع مبارزان ، و ضرب تفنگ و تیر ، رخ از عرصهٔ کارزار نتافته ،

بر همان و تیره (۵) پیش طلبی آمدند - و ازان سه کوه پیکر ، عفریت منظر (۶) ، یکی پیش آمده بفیل (۷) مرکوب مبارک قریب شد ، و چون

ابر تیره ، بخورشید تابان نزدیک رسید ، شهنشاه گران قدر ، کوه وقار ، بحملهٔ آن سیه (۸) مست باده کین ، از جا بر (۹) نرفته ،

سر رشتهٔ ثبات از کف نگذاشتند -

بمردی ز جا یک سر مو (۱۰) نشد | زراه چنان سهل یکسو نشد
به تنگی سر شته ز بس جوهرش | ندیدید جز دیدن از پیکرش

---

(۱) سآ : " قول بدست همایون "

(۲) سآ : " نصرت " (۳) بی : " تیغ و تیر " ،

(۴) سآ : " فراتی "

(۵) نی : " تیره و خیره " (۶) سآ : " سطر "

(۷) سآ : ۵۲۰ ب " بقتل "

(۸) سآ : " سپهر "

(۹) کلمه " بر " نسخه بی ندارد

(۱۰) سآ : " سو "

وبه قراولی که در حوضهٔ یکی از فیلان همراه[1] نشسته بود[2]، اشارهٔ والا بصدور پیوست که فیلبان بدگهر[3] خیره رو[4] را که سوار آن فیل جنگجو بود، و باشارهٔ کجک[7] محرک[8] آن مست[9] دیوانه خو بود[6]، بتفنگ بزند[5] – بمساعدت اقبال شهنشاه جهان، تیرش برنشان آمد[10] –

وآن مقهور لئیم، مانند دیو رجیم که بشهاب ثاقب[11] از آسمان فرو رفته[12]، از بالای فیل نگونسار افتاد – فیلبانان[13] چالاک، خود را بر پشت او رسانیده، آن دد صفت، گسسته عنان را، در قید اطاعت و فرمان آوردند – وآن دو فیل دیگر از قول همایون گذارده شده[14]، بجانب دست راست جنود مسعود، حمله بردند –

ودرین اثنا بلند اختر پسر شجاع وچندی دیگر از سرداران او مثل شیخ ولی، وشیخ ظریف قرطی وحسن خیشگی وخواجه خسرو هریک با فوجی ری جسارت بسمت برانغار موکب فیروزی آوردند – هم از رفتن فیلان مذکور وهم از حرکت این فریق بآنطرف، درین وقت که خدیو کامگار، مخالفان تیره روزگار، از جوانغار دفع کرده بودند، از عقب قول منصور که بجانب برانغار گشته بود، آثار برهم خوردگی و انقلاب ظاهر گشت – خدیو گیتی ستان خواستند که با ملازمان رکاب، عنان توجه بآن سو تابند[15]، ازآنجا که یکی از خصائل والای آنحضرت اینست که درحین شدت هنگامهٔ حرب و جوش نشئه ی

---

(۱) آ: "سرداران ولواحقان بهم درپیچیدند"
(۲) سآ: "نمود" (۳) در نسخه های بی وسآ: فیلان نوشته شده،
(۴) بی: "خیره روز" (۵) سآ: "سواران" آ: "مثل پهلوانان خود را"
(۶) واو "بود" در نسخهٔ بی نوشته نشده،
(۷) کجک، آن چیز که فیلبانان در دست میدارند (غیاث)
(۸) بی: "صولت" (۹) آ: "هراسان وصفا هیئت مجنون خو بود"
(۱۰) سآ: "بهیرش بپیشانی آمد" (۱۱) سآ: "که بسهبات یافت"
(۱۲) سآ: "فرو افتند" (۱۳) بی: "فیلبان"
(۱۴) در نسخهٔ اصل وسآ "گذارشد" مسطور است این کلمهٔ "گذارده" از بی گرفته شده،
(۱۵) بی: "نشاط"

شجاعت سررشتهٔ دانائی از کف نمیدهند ـ هندران اثنا بخاطر انور رسید، که چون روی(۱) جنگ بسمت جوانغار گشته، هجوم مخالف دران طرفست، و ازین جهت هراول منصور نیز بآنجانب میل کرده، مبادا از انحراف قول بسمت برانغار، بادشاهزاده محمد سلطان و ذوالفقار خان را که مقدمة الجیش(۲) ظفر اند، تذبذبی(۳) بخاطر(۴) راه یافته، این حرکت را بر چیزی دیگر حمل کنند (برگ ۳۷۱ الف) ـ وخدا نخواسته فتوری بفوج هراول رسد، لهذا بحکم دور اندیشی، کسی نزد بادشاهزادهٔ والا تبار، وخان شجاعت شعار، فرستاده، حقیقت حال باز نمودند و پیغام فرمودند که شما بخاطر جمع و دل قوی، برابر غنیم بوده، سررشتهٔ کوشش و پایداری از دست ندهند(۵) (ندهید) که ما بسطوت اقبال این جسارت‌کیشان محال اندیش را، از برانغار دفع کرده، بکومک خواهیم رسید ـ و بعد از رعایت این دقیقهٔ حزم(۶) به نیروی همت(۷) خسروی روی فیل مبارک(۸) بجانب دست(۹) راست گردانیده، بمدافعهٔ مخالفان توجه نمودند ـ

درخلال این حال فیلی که اسلام خان سردار برانغار بران سوار بود(۱۰)، بصدمهٔ بان رم(۱۱) کرده، افواج آنطرف برهم خورده، اکثر(۱۲) مردم آنسمت از جا رفته، توفیق ثبات و قرار نیافتند ـ اما سیف خان و اکرام خان که همراه اسلام خان بودند، با معدودی قدم همت فشرده، کوششهای مردانه نمودند ـ و بختاور بیگ روزبهانی که کارفرمای توپخانهٔ برانغار و پیش(۱۳) روی سیف خان و اکرام خان بود، در آن آویزش و پیکار جان‌نثار گشته، بمرتبهٔ والای شهادت(۱۴) و نیکنامی رسید(۱۵) ـ و در

---

(۱) کلمهٔ "روی" در نسخه‌های بی و آآ مسطور نیست ـ

(۲) سآ: "حیص"   (۳) سآ: "مذبذب بی"   (۴) کلمهٔ "بخاطر" در نسخهٔ بی نوشته نشده،

(۵) در جمیع نسخه‌ها "ندهند" نوشته شده، تصحیح قیاسی است ـ

(۶) سآ: "جزم"   (۷) در نسخه‌های آآ و سآ و بی واوٌ "همت" نوشته نشده،

(۸) بی: "مبارک فیل"   (۹) کلمهٔ "دست" در نسخهٔ بی مرقوم نیست ـ

(۱۰) آآ: "فرستاده بود منظور نظر انور ساخت نام گروه افواج"

(۱۱) سآ: "دم"   (۱۲) سآ: "۵۲۱ ب" "اکثر"

(۱۳) سآ: "پیشتر"

(۱۴) بی: "سعادت"

(۱۵) در نسخه‌های بی و سآ و آآ: "رسیدند" مسطور است ـ

اثنای این اختلال، شهنشاه فیروزی سپاه، با جنود نصر الهی و صلابت شهنشاهی بکومک رسیده، بقیه‌ی عساکر ظفر مآل را که قدم استقلال فشرده، روی همت از عرصه‌ٔ کارزار نتافته بودند، قوی دل ساختند ـ و بیمن دلیری و دلاوری آنحضرت، مجاهدان بهرام صولت، و ملازمان رکاب نصرت، دست جلادت از آستین سعی بر آورده، با اعدای تیره بخت در آویختند ـ و بکوششهای دلیرانه و نبرد های مردانه، سلک جرات و جمعیت آنها از هم گسیختند ـ و درین گیرودار شیخ ولی فرملی[۱] که هراول بلند اختر بود، از دم تیغ مبارزان[۲] شهامت پرور، زهر هلاک چشیده، وحسن خویشگی زخمی شده، در عرصه‌ی رزمگاه افتاد ـ و خرمن حیات بسیاری از آنها ببرق شمشیر صاعقه کردار مجاهدان بسالت شعار، بباد فنا رفت ـ و بلند اختر مانند اختر برگشته، با معدودی خود را بشجاع رسانید[۳] ـ خدیو فیروز بخت، چون خورشید جهانتاب، بیک تیغ کشیدن، ساحت میدان[۴] وغا را از مخالفان جسارت منش پاک ساخته، بعد از دفع بد سگالان متوجه پیش شده، لوای همت بدفع شجاع بر افراختند ـ قدمی چند رفته بودند که مکرم خان صفوی نوید ادبار و گردانی[۵] شده، از دو برسم زدهاربای نمایان شد و از حامی مراحم بادشاهانه امان یافته، شرف زمین بوس دریافت ـ خاقان جهان اورا بر حوضه‌ی فیل کتل[۶] که احقرالعباد دران هرج مرج از اسپ خود فرود آمده، بران جا گرفته بود، حکم نشستن فرموده[۷]، همراه گرفتند ـ فی الواقع آن سلالهٔ خاندان صفویه، بجمیع کمالات انسانی و تهذیب اخلاق صورت[۸] و معنی[۹]، اتصاف

---

(۱) عالمگیرنامه : ۲۶۳ "شیخ ولی فرملی" (۲) سآ : "مجاهدان"

(۳) بی : "راجع برگشته" (۴) کلمه‌ی "میدان" نسخه بی ندارد ـ

(۵) سآ : "نمایان" (۶) سآ : "کتل"

(۷) سآ : "فرمودند"

(۸) سآ : "صور"

(۹) سآ : "معانی"

داشت ـ بعد از عبد الرحمن بن نذر محمد خان والی توران که در زمان اعلیحضرت در سلک کومکیان بنگاله انتظام داشت ،

رسیده ، جبهه نیاز (۱) بر خاک عبودیت سود (۲) ؛ و سنجر پسر الله وردیخان (۳) ، جدائی پدر اختیار کرده ، باحراز ملازمت اشرف چهرهٔ

مباهات بر افروخت (برگ ۳۷۱ ب) و درین (۴) اثنا پیک اقبال مژدهٔ (۵) نصرت رسانیده ، خبر فرار شجاع سامعه پیرای اولیای

سلطنت (۶) گشت ـ و گل فتح و فیروزی از گلبن امید شگفت ـ زمانه تهنیت دوستکامی داد ـ و سپهر بشارت کامرانی فرستاده ،

و دهان تیر (۷) از خندهٔ نشاط لبریز گشت ـ و تیغ را زنگ کشیده غم از دل زدوده شده (۸) ـ و کمان ابروی ناز (۹) بالا کشید (۱۰) ـ

و سنان قد برعنائی بر افراخت (۱۱) ـ نقاره های شادیانه بر پشت فیلان و اسپان بنوازش در آمده ، نوای بهجت و کامیابی بلند

گردید ـ و اردو و بنگاه (۱۲) و اسباب تجمل (۱۳) و جاه اکثر شجاع ، دستخوش تاراج افواج (۱۴) ظفر پناه گشت ـ و تمام توپخانه و بیشتر (۱۵) فیلان

بزرگ نامی او غنیمت اولیای دولت گردید ـ چنانچه یکصد و چهارده توپ از خورد و کلان و پانزده (۱۶) فیل کوه توان بقید ضبط و

نصرت آمد ـ خدیو جهان بعد از حصول (۱۷) این فتح شگرف که فی الحقیقت بی منت سپاه و لشکر و کوشش خدمت فروشان کوتاه نظر ،

دست داد ، بلکه بمحض تایید ازلی و امداد جیوش سمای (۱۹) اتفاق افتاد ، و دست نیاز بدرگاه ایزد (۱۸) نصرت بخش کارساز بر آورده ،

---

(۱) بی : "جبهه سای نیاز" (۲) سآ و آآ : "سوده"

(۳) لآ : "الله یارخان بن خوشحال خان" (۴) آآ و سآ : "دران"

(۵) آآ : "مژده در امور ماضیه برای مهم عظیم فرستاد" (۶) سآ : "دولت"

(۷) سآ : "دهان تیغ" بی : "دمی تیر" (۸) بی : "گشت" (۹) سآ : "باز" ،

(۱۰) سآ : "کشیده" (۱۱) سآ : "افراشت" (۱۲) سآ : "ازدو بنگاه" (۱۳) کلمهٔ "تجمل" در نسخهٔ بی و آآ نوشته نه شده ،

(۱۴) کلمهٔ "افواج" در نسخهٔ بی مسطور نیست . (۱۵) سآ : "شتر" (۱۶) عالمگیرنامه : ۴۶۵ "پازده"

(۱۷) سآ : "وصول"

(۱۸) سآ : "الهی"

(۱۹) سآ : "سماوی"

سپاس مواهب نامتناهی بجا آوردند - و با جنود مسعود از لشکرگاه غنیم که نزدیک پتالاب کچهوه(۱) بود، گذشته، منزل آرای اقبال گردیدند - و از آنجا جمعی از عساکر نصرت پیما شلیقی بادشاهزاده محمد سلطان، بتعاقب شجاع تعین نموده، حکم فرمودند(۲) که بمراسم تلاشی پرداخته، هیچ جا اورا مجال اقامت ندهند(۳) - و همدرین روز با جمعی که در رکاب ایشان حاضر بودند، متوجهٔ مهم گردند - و بیشتر منزل گزیده، آنجا انتظار رسیدن امرای کومکی برند - و آن مهمی شعبهٔ دوحهٔ سلطنت را عجالةً بعطای یکقلمهٔ مروارید گران بها که بپوشش اقدس، بهر برای شرف بود، با دوجته(۴) که برکت همایون داشتند نوازش نموده(۵)، مرخص فرمودند - بعد از رسیدن اردو و کارخانجات سه تقوز خلعت خاص با شمشیر خاصه برای ایشان فرستادند - و تا بیست و ششم این ماه در این منزل اقامت گزیده(۶) - و هر روز جمعی از بندهای عتبهٔ خلافت کامیاب عواطف بادشاهانه میفرمودند - از آنجمله زبدهٔ امرای عظام معظم خان که بعد رهایی از قید تاحال اکنون بمنصب سربلند نگشته بود، بمنصب والای هفت هزاری(۷) هفت هزار سوار و انعام ده لک روپیه(۸) وعطای خلعت خاص(۹) با پوستین سمور و فیل خاصه با ساز نقره و جل زربفت(۱۰) و شمشیر و سپر با ساز مرصع، مورد مراحم گوناگون گردید(۱۱) - و محمد امین خان خلف خان مذکور بمرحمت یک زنجیر فیل و

---

(1) Kachua: A village in Bagherhat subdivision of Khulna district, Bengal, situated in 22° 39′ N. and 89° 53′ E., at the juction of the Bhairab and Madhumati. Imperial Gazetteer, vol xiv, p. 255.

(۲) سآ : "نمودند"   (۳) سآ : "دریا"   (۴) سآ : "یکعقد"

(۵) سآ : "فرستاده"   (۶) سآ : "گزیده"

(۷) "هفت هزاری" در نسخه های بی و آا نوشته نشده ، (۸) بی : "دو لک روپیه"

(۹) آا : "سربلند نگشته بود و همیشه در خدمت و افکار خلق در آنجا بود و همیشه"

(۱۰) آا : "شنگله"

(۱۱) بی : "گردند"

بهادر خان بمکرمت خلعت خاصه با نادری وعبد الرحمن بن نذر محمد خان بمنصب پنج هزاری پانصد سوار، وعطای خلعت (۱)

خاص و پنج سر اسپ یکی عربی و دیگر عراقی با ساز طلا و مکرم خان بعنایت خلعت خاص با نادری و پنج سر اسپ و یک زنجیر (۲)

فیل و با ضافهٔ هزاری بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار، ذوالفقار خان و اسلام خان هر یک بعنایت خلعت خاص وکنور لعل (۳)

سنگه ولد رانا راجسنگه بعطای یکعقد مروارید و دهکدکی مرصع و باضافهٔ هزاری پانصد سوار، بمنصب چهار هزاری دو هزار (۴)

و پانصد سوار، و هوشدار خان باضافه ی پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار، راؤ بهاؤ سنگه هاده بعنایت اسپ و (۵)
خلعت و شمشیر با ساز مرصع باضافه ی هزاری پانصد سوار، بمنصب
چهار هزاری دو هزار پانصد سوار، و معزز خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار، و قابل خان و

سو بهکرن بندیله و جمعی دیگر از بنده های بعنایت خلعت (برگ ۲۷۲ الف) و دیگر مراحم جلیله مستمال گردیدند -

بیست و ششم ماه مذکور میرزا راجه جی سنگه از وطن رسیده ، غبار آستان سلطنت را صندل ناصیهٔ دولت ساخت - (۶) (۷)

و بیست و هفتم از نواحی کچهوه کوچ شده ، ساحل رود گنگ از سایهٔ سنجق جهان کشا ، کسب انوار میمنت نمود (۸)

و تا سلخ این ماه کنار آب گنگ و آن رود دل پذیر شرف اندوز اقامت موکب عالم گیر بود - درین منزل عمده ی دیهبان (۹) (۱۰)

معظم خان با ذوالفقار خان و اسلام خان وکنور رام سنگه و داؤد خان و فدای خان و راجه اندرمن دهندیره و راؤ بهاؤ سنگه

---

(۱) عالمگیر نامه: ۲۶۷ "بمنصب پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار"

(۲) "یکی عراقی با ساز طلا و مکرم خان و با عنایت خلعت خاص با نادری و پنج سر اسپ" نسخهٔ بی ندارد -

(۳) سآ : "پانصد سوار بمنصب چهار هزاری پنج هزار پانصد سوار و هوشدار خان"

(۴) کلمهٔ "بعطای" در نسخهٔ بی مرقوم نیست -

(۵) گرفته از "راؤ بهاؤ" تا "پانصد سوار" در نسخهٔ بی مرقوم نیست ،

(۶) سآ : "دهم" (۷) سآ : "یافته"

(۸) سآ : "او کچهل"

(۹) نسخهٔ بی واو "عالم" ندارد -

(۱۰) سآ : "دیهمدوال"

دارا و احتشام خان وفتح جنگ خان وراوْ امر سنگه چند راوت و اخلاص خان خویشگی ورشید خان وزبردست خان و

(۱)
کاکر خان وگروهی دیگر از مردم کاری و دلیران عرصه ی جانسپاری ، تعیین یافت که بهادر شاهزاده محمد سلطان ملحق شده

(۳) (۲)
بتعاقب شجاع بپردازد – وهر یک ازین فریق بمرحمتی خاص مورد نوازش گردیده (بگردید؟)

(۴)
اکنون کلک سوانح نگار بگذارش حقایق لشکری که بسرکردگی شیخ میر وصف شکن خان بتعاقب دارا شکوه

(۷) (۶) (۵)
معین شده بود ، با برخی از کیفیت سرگشتگیهای او میگراید – پوشیده نماند که صف شکن خان چهارم محرم از ملتان بتعاقب

(۹) (۸)
شتافته ، بطی چند مرحله از آب بیاه عبور کرده ، شنید که دارا شکوه سه روز در اوچه مقام داشته ، هشتم این ماه روانه پیش

شده است ، لهذا خان مذکور بعد از رسیدن قصبهٔ اوچه بجهته انتظار رسیدن کومکیان دو روز مقام کرده ، متوجهٔ پیش شد –

وبعد از طی شش مرحله دیگر بانتظار وصول شیخ میر ودلیر خان مقام داشت – مشار الیهما وقباد خان وسایر عساکر

(۱۰)
همراه ایشان ، از عقب رسیده ، هر دو لشکر بهم پیوستند –

---

(۱) نسخه بی واؤ "دیگر" ندارد –

(۲) سآ : "بپردازند" (۳) برای بیشتر تفصیل افزایش مناصب رک به عالمگیرنامه : ۲۷۰ – ۲۷۱ ،

(۴) کلمه ی "سوانح" نسخه بی ندارد –

(۵) کلمه ی "بود" در نسخه های بی و آا مسطور نیست –

(۶) در نسخه بی "سرگشتگیهای را میگراید" نوشته شده ،

(۷) آا : ۳۲۲ ب "بهره مند خان وحسن قلی خان وجانی خان ولهاسپآی" که هیچ ربط با سیاق وسباق ندارد –

(۸)

Uch: A town in the Ahmadpur tehsil of the Bahawalpur state, Punjab, situated in 29° 14 N. and 71° 4 E., 38 miles south east of Bahawalpur town, on the south bank of the Sutlej opposite its confluence with the Chenab. Imperial Gazetteer, vol. xxiv, p. 82.

(۹) سآ : "بیستم"

(۱۰) سآ : "همراهیان"

و درین منزل از لشکر قراول خبر رسید که دارا شکوه بیست و پنجم همین ماه در بهکر[1] از دریا عبور کرده ، بسکهر نزول نمود . دولت خواهان لشکر منصور کنگایش کرده ، مصلحت در ان دیدند که شیخ میر و دلیرخان و قباد خان[2] با جماعهٔ همراه از آب گذشته از آنطرف بجانب سکهر روان گردند ، و صف شکن خان با کومکیان خویش ازین روی آب بسمت بهکر شتابد ، تا از هر دو سو بتعاقب پرداخته ، کار برو تنگ سازند . روز دیگر[3] بمشورۂ صف شکن خان از شیخ میر جدا شده ، بسمت بهکر روانه شد . و شیخ میر در دو روز از آب عبور کرده ، بسه منزل قریب هشتاد کروه پیموده ، پنجم صفر بدوازده کروهی سکهر رسید . و بعلت سرعت سیر (سیر) دواب بسیار تلف شد . و ششم ماه قصبهٔ سکهر محل ورود جیش منصور[4] گردید . و صف شکن خان سه روز پیشتر به بهکر رسیده ، روز پیش از آنجا کوچ کرده بود[5] . ظاهر شد که دارا شکوه احمال و اثقال و بعضی پردگیان را با برخی از خزانه و طلا آلات و نقره آلات سنگین بقلعهٔ بهکر[6] در آورده بسمت نام خواجه سرای را که مورد اعتماد او بود ، با سید عبد الرزاق عزت خان[7] ، نوکر خویش را بحراست قلعه گذاشته سلخ محرم از سکهر تلخ کام یاس و حرمان روانهٔ پیش گشته است ، و بقیه خزانه[8] و احمالش در کشتیهاست . و خود براه جنگل و بیشه درخت بریده و راه ساخته میرود . و از نوکران عمده اش داود خان (برگ ۳۷۲ب) و شیخ نظام و میر عزیز و میر رستم و سید تاتار بارهه و سید جواد بخاری و دیگر سرداران قریب چهار هزار سوار ، در نواحی بهکر از وجدا شده ، راه مفارقت پیمودند . چنانچه داود خان

---

(۱) برای وقایع تواریخ هشتم ، نهم ، دوازدهم و بیستم محرم رک به عالمگیرنامه : ۳۷۲ - ۲۷۳

(۲) بی : " لشکر " (۲ا) عالمگیرنامه : ۲۷۲ " اواسط همان روز هر دو لشکر کوچ کرده در قصبهٔ کی نزول کردند "

(۳) سآ : " بهکر " (۵) سآ : " نموده بود "

(۶) عالمگیرنامه : ۲۷۳ " بقلعه سکهر "

(۷) سآ : " سید عبد الله خان "

(۸) سآ : " خزاین "

براه جیسلمیر بسمت حصار فیروزه که وطن[1] او بود ، رفت - و میر[2] رستم با جمعی متوجهٔ استلام سدهٔ[3] خلافت شد - و میر عزیز و
سید تاتار و سید جواد بصف شکن خان ملحق شده ، خان مذکور آنها[4] را روانهٔ درگاه سلاطین پناه نمود - و شیخ عبد الرحیم[5]
خیرآبادی که در سلک مقربانش انتظام داشت ، درین وقت آمده ، بشیخ میر ملاقی شد ، و ظاهر ساخت که قریب سه هزار سوار
با او همراه اند - و چون دارا شکوه از سکهر بیست و پنج کروه پیشتر رفت ، و از آنجا راهی بجانب قندهار جدا میشود ، و راهی
به تته ، و میخواست که بقندهار رود - اما (با) ملاحظهٔ جدائی گزیدن رفیقان و نارضامندی اهل حرمش عنان قصد
بسمت تته منعطف ساخت - بالجمله سوم[6] ماه صفر صف شکن خان به بهکر رسیده ، اغر خان[7] را با سیصد و پنجاه سوار
بفوجداری آنجا و محمد علی بیگ جماعه دار توپخانه را با دوصد سوار برق انداز و سیصد پیاده بندوقچی و پنج توپ[8] در بهکر[9]
تعیین نموده که از مداخل و مخارج قلعهٔ بهکر باخبر بوده ، تا معاودت لشکر منصور بتوپ و تفنگ ، شعله افروز نیران جنگ
بوده ، کار بر متحصنان تنگ نماید - و پنجم از آنجا کوچ کرده ، بعد از طی هشت مرحله دوازدهم ماه مذکور در سیزده کروهی

---

(۱) آ : «بوطن» (۲) آ : «میرزا»

(۳) آ : «عتبه» (۴) کلمهٔ «آنها» در نسخهٔ بی مسطور نیست -

(۵) اا : «بر آن قرار داد که در آنجا رود و در مکان مرتفع جثهٔ عظیم داشت»

(۶) گرفته از «سوم» تا «جماعه دار» در نسخه های بی و اا مسطور نیست -

(۷) عالمگیرنامه : ۴۲۶ «آغر خان»

(۸) عالمگیرنامه : ۴۲۶ «محمد علی بیگ جماعه دار توپخانه را با دوصد سوار برق انداز و سه صد پیاده بندوقچی بکوتوالی قصبهٔ لوهری گماشت و قوجملی بیگ را با پانصد سوار برق انداز و سه صد پیاده بندوقچی و پنج توپ از توپخانه همراه در سکهر تعیین نمود که از مداخل و مخارج قلعه باخبر باشد»

(۹) آ : «در سکهر»

سیوستان [۱] نزول نمود ـ ونوشتهٔ محمد صالح [۲] پسر میرزا عیسی ترخان [۳] فوجدار [۴] و قلعه دار آنجا رسید: که داراشکوه به پنج

کروهی قلعه رسید، وباید که شتا [۵] خود را زود تر [۶] رسانید (ه) کشتیهای خزانهٔ او را که از عقب وی می آیند، در [۷] کنار دریا ستد

راه شود [۸] ـ لهذا خان مذکور محمد معصوم خویش خود را [۹] با هزار سوار برق انداز و چهارده شترنال و پاره ی بان [۱۰] وجمعی

بیلدار و سقاء پیش تر فرستاد که از کشتیهای دارا شکوه گذشته [نزدیک] [۱۱] به قلعه سیوستان جائیکه عرض دریا کمتر باشد، بر کنار

دریا مورچالها بسازد، توپها نصب کرده، برق اندازان وبان داران جا بجا بنشاند ـ وخود شبا شب کوچ کرده، دوازده

کروه طی نموده، وسه کروه از محاذی لشکرگاه دارا شکوه گذشته، اوایل روز برکنار دریا، بفاصلهٔ یک کروه از سر زمینی که

محاذی قلعه سیوستان بود، تا نیم کروه دیگر مورچال بسته، مترصد کشتیهای غنیم نشست ـ مخالفان کشتیها را از جائیکه

بود آورده، بمسافت یک ونیم کروه از معسکر ظفر اثر، دران کنار دریا باز داشته [بودند] وقریب هزار سوار ازان خیل ادبار

با دو فیل وعلمی چند، در آن طرف آب نزدیک بکشتی ها [۱۳]، نمایان بودند ـ صف شکن خان [۱۲] خواست که با جنود ظفر مآب [۱۴] از آب

گذشته، بدفع اعادی بپردازد ـ چون کشتیهای آنجا پیش آمده [۱۵]، مانع رسیدن کشتیهای همراه او بود، محمد صالح پیغام نمود

که از آنطرف کشتی بفرستند ـ وخود نیز از قلعه برآمده، عقبه ی [۱۷] دشوار گذاری را که نزدیک سیوستان است [۱۶]، وعبور داراشکوه

---

(۱) ی: "سیستان"

(۲) محمد صالح ترخان، پسر دوم میرزا عیسی ترخان است ـ در سال بیست وچهارم، چون پدرش درگذشت، او باضافه ی پانصدی بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار، چهره ی امتیاز بر افروخت ـ در سال سی ام بخدمت فوجداری و [؟] تیولداری سیوستان منصوب شد ـ در سال دوم عالمگیری بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار بحال گشت ـ پس ازان بهمراهی میرزا راجه جیسنگه در تسخیر قلاع سیوای بهونسلا مامور شد ـ تاریخ فوتش بنظر نیامده ـ (مآثر الامراء: ۳: ۵۶۰ ـ ۵۶۲) ـ

(۳) سا: "علی ترخان" (۴) نسخه ی کلمهٔ "فوجدار" ندارد ـ (۵) کلمه ی "که" نسخه ی ندارد ـ

(۶) کلمه ی "تر" در نسخه ی مسطور نیست ـ (۷) سا: "بر" (۸) سا: "شود" (۹) سا: ۵۲۳ب "معظم"

(۱۰) ی: "سال" (۱۱) نسخه ی حرف "به" ندارد ـ (۱۲) عالمگیرنامه: ۲۷۷ "ده"

(۱۳) کلمه "ها" در نسخه ی مسطور نیست ـ (۱۴) سا: "خواهی" (۱۵) ی: "آمد"

(۱۶) آ: "آنجا درباره ی آن درآنجا بودند واو برآمده"

(۱۷) عقبه بفتح هر دو دامنهٔ کوه ـ گردنه (آموزگار)

ازان میشد گرفته ، تا رسیدن جیش منصور حتی المقدور در مراتب ممانعت کوشش بکار برده ، باهل قلعهٔ سیوستان تاکید نماید (برگ ۳۷۳ الف) که هر گاه مخالفان ، کشتیها را از جای خود حرکت داده ، خواستند (۱) ـ (خواهند) که از پای قلعه بگذرانند ، از قلعه ابواب انداختن توپ و تفنگ مفتوح داشته ، شرایط ممانعت بتقدیم رسانند ـ محمد صالح از بی جوهری توفیق خدمتی بسزا نیافته ، پیغام داد که ازین کنار (۲) عمق آب کمتر است ، بالضرور کشتیها ازان کنار (عبور) (۳) خواهد کرد . ازآنطرف در ممانعت باید کوشید ـ

بنا برین صف شکن خان از آب عبور ده کرده ، تمام شب بکنار دریا مستعد یافته (مانده) بمداقمت بسر برد ـ و نوشتهٔ شیخ میر رسید که ما نیز درین دو سه روز میرسیم ـ فردای آن از اثر گرد وغبار آمدن آب ، ظاهر شد که دارا شکوه کوچ کرده ، درین اثنا کشتیهای او نمودار شد ـ صف شکن خان بگمان آنکه گفتار محمد صالح ، از صدق فروغی دارد (۴) که کشتیهای غنیم را عبور از همین طرف خواهد شد ـ با تمام لشکر ، آماده و مترصد نشسته بود ـ بعد از ساعتی معلوم گشت که مخالفان کشتی ها را از آنطرف روانه ساخته بسمت مورچلها می آید ـ ظاهرین ایجمال توپخانهٔ پادشاهی را که بر کنار دریا (۵) نصب شده بود ، کشودند ، لیکن از جهتهٔ بُعد مسافت چندان نفعی نبخشید ، و بغیر از دو کشتی که یکی از صدمهٔ توپ شکسته ، درپای قلعه ماند ، و یکی در گل نشست ، دیگر مجموع آنها بی ممانعتی از طرف (۶) قلعه عبور کرده ، ازان ورطهٔ تهلکه گذشت ـ دارا

---

(۱) در جمیع نسخه ها " خواستند " نوشته شده تصحیح بصورت " خواهند " قیاسی است ـ

(۲) بی : " کنار " (۳) " عبور " اضافهٔ قیاسی است ـ

(۴) بی : " فروغی از صدق دارد "

(۵) کلمهٔ " کنار " در نسخه های بی و سآ و آآ مسطور نیست ـ

(۶) کلمهٔ " طرف " در نسخه های بی و آآ نوشته نه شده ،

قسم مصوبهٔ فتحی بکجبانی محمد صالح که کوکه‌زاد دارا شکوه بود، و بخانه‌اش بود، باطل گشت ـ بالجمله (۱) چون بیچاره دارا شکوه کشتی عافیت ازان گرداب خطر بساحل نجات رسانید، و از کریوهٔ سیوستان عبور نمود، شانزدهم ماه مذکور خبر بمعت شکن خان رسید، کوچ کرده، همدرین روی آب بتعاقب او دو مرحله پیمود ـ هژدهم زیدهٔ نوئینان شیخ میر از آنطرف رسیده، پیغام نمود که صلاح دولت درین است که شما هم از آب گذشته باینطرف آیید تا باتفاق راه تعاقب سپرده و قراولان جنود فیروزی، بیست و هشتم (۴) ماه که چهد (۳) منزل طی شده بود، بیادهٔ چهد که از لشکر دارا شکوه جدا شده بودند (۲)، بمعسکر ظفر رسیدند ـ از تقریر آنها بوضوح پیوست که او بیست و ششم صفر داخل چهتهه شده، بعزم رفتن گجرات سپاه و اردوی خود را از آب میگذراند، و غرهٔ ربیع الاول دگربار در اثنای راه بمعت شکن خان که از شیخ میر پیش افتاده بود، نوشتهٔ ترکتازخان قراول (۶) افواج قاهره رسید مشعر بر آنکه دارا شکوه بیستم (۵) ونهم صفر از دریا عبور نمود ـ و ما را بعد از وصول به تهته با گروهی مخالفان که هنوز از آب نگذشته بودند، آویزشی روی نمود، وجمعی از آنها طعمهٔ تیغ انتقام گشتند ـ وچندی دستگیر سر پنجهٔ جلادت بهادران شهامت کیش گردیدند ـ و از بنده‌های بادشاهی یک کس جان نثار و برخی زخمی شدند ـ خان مذکور باستماع این خبر آن روز چهارده کروه پیموده، در یک کروهی بتهته بکنار دریا نزول نمود ـ روز دیگر مقام کرده، بخشی سپاه نصرت پناه را بجهت ضبط اموال دارا شکوه که در شهر مانده بود، تعین نمود ـ (برگ ۳۷۳ ب) وهمانروز شیخ میر و دلیر خان با لشکر ظفر اثر از عقب رسیده، نزدیک به (۷) شهر منزل گزیدند ـ وقباد خان که از

---

(۱) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه: ۲۷۹ - ۲۸۰ ،

(۲) در نسخه‌های آ و بی: "ششم" مرقوم است ـ

(۳) آ: "بود ودر مکانی در ما بین در آنجا بودند بزند، از تقریر این ها"

(۴) سآ: "خبر معسکر"

(۵) سآ: "به"

(۶) بی: "کسرد"

(۷) حرف "به" نسخه بی ندارد ـ

پیشگاه خلافت صیت دارای تخت باوجه سلوس گشته بود، داخل شهر شد - و او را اواخر روز[1] خبر رسید که دارا شکوه از آن

طرف دریا کوچ نموده، روانهٔ گجرات گشت - و چهارم شهر مذکور صف شکن خان سه کروه از شهر پیشتر رفته بود،

بعزم گذشتن دریا و (به) قصد تعاقب بر کنار آب نزول کرده، بسر انجام کشتی و بستن جسر پرداخت - روز هفتم که[2]

جسر بسته شده بود، از دریا عبور نموده، آنطرف منزل گزید -

در خلال این احوال، یرلیغ لازم الامتثال بنام شیخ میر و دلیر خان پرتو ورود افگند که ترک تعاقب نموده،

بر جناح سرعت و استعجال، خود را به پیشگاه جلال رسانند، که کارهای اهم در پیش است - بنا بر آن شیخ میر و صف شکن

خان و دیگر دولتخواهان باهم مشاورت نمودند و چون عازمان آن جیش مسعود درین یورش مسافت های بعید پیموده،

انواع تعب کشیده بودند، و اکثر سپاه و لشکریان را مرکوب و باربردار تلف شده، بضاعت ایلغار[3] نبود - و مع هذا در خزانهٔ عامره

بیش از تنخواه مواجب یکماه سپاه، زر نمانده، و نیز راهی که دارا شکوه بنا بر اضطرار اختیار کرده (بود) اکثر آن چول[4] و بیابان

بی آب و آبادانی بود[5] - لاجرم رای درو بینی دولتخواهان، تجهیز پیش رفتن از تعاقب نکرده، نوزدهم[6] ربیع الاول شیخ میر[7] با

دلیر خان و سایر همراهان از بین دریا، و صف شکن خان با کوکبان خود از آن طرف دریا عنان معاودت به بهکر معطوف داشتند -

و ششم ربیع الثانی به بهکر رسید، یازده توپ با آنچه از آلات و ادوات توپخانه همراه بود، به خرد باقر خان فوجدار بهکر گذاشته،

---

(۱) نی: "آخر روز"

(۲) عالمگیرنامه: "هفتم که جسر بسته شده بود" یعنی بتاریخ هفتم

(۳) سآ: "بتعداد"

(۴) چول = بیابان بی آب و علف - ویرانه -

(۵) نی: "بی آب بود و آبادانی بود"

(۶) برای وقایع نوزدهم و یازدهم ربیع الاول رک به عالمگیر نامه: ۲۸۳

(۷) آآ: "و مساوات بود در آنجا نشست رعایت علی خان با کوکبان خود"

ولی بیگ طیموردان خان را بداروغگی توپخانه گذاشتند ـ و آقرخان (۱) را بازمرهٔ آفرانی در سکهر (۲)، و زاهد بیگ جوراغاسی و حاجی

الله وردی خان را با یک صد سوار برقند از در قصبهٔ لوهری مقرر داشتند که از طرفین با خبر بوده، مانع رسیدن آذوقه

بمحصوران باشند ـ و هشتم ماه مذکور از بهکر کوچ کرده (کرده) بر جناح استعجال روانهٔ پیشگاه خلافت گردیدند ـ اکنون

کلک حقایق نگار بتحریر وقایع حضور سراسر نور، بازگشته (۳)، سررشتهٔ نگارش آنرا از جائیکه گذاشته بود، بازیکت (۴) (۵) می آرد ـ

معاودت موکب عالمگیر از کنار رود گنگ بصوب مستقر الخلافه اکبرآباد، و از آنجا بسمت

اجمیر بقصد تادیب راجه جسونت سنگه (۶) و تنبیه دارا شکوه ـ

چون خبر رفتن دارا شکوه بگجرات بمسامع حقایق مجامع رسیده بود، پیش از ین توقف در حدود الله آباد جایز نـ

ـدانسته، عنان سمند عزیمت بسوی معاودت تافتند ـ و غرهٔ جمادی الاول موکب جاه و جلال از کنار گنگ باهتزاز آمد، و

نواحی قصبهٔ کوره مضرب خیام نصرت اعتصام گردید ـ درین منزل از عرضداشت بادشاهزاده محمد سلطان خبر فتح الله آباد

پرتو وصول افگند

---

(۱) آقرخان پسر محمد نام از امرای عهد خلد مکان است ـ نسب این قوم بآقر نام (که از اولاد یافث بن نوح علیه السلام بود) منتهی میشود ـ نامبرده سال اول عالمگیری بسرداری قبیله قرار گرفته، همراه شاهزاده محمد سلطان و معظم خان بتعاقب محمد شجاع جانب بنگاله تعین گردید ـ سال دوم بخطاب خانی سر بر افراخت ـ سال سیزدهم بهساق دکن که سیوا بهوسله سر تمرد برداشته بود، نامزد گشت ـ مطابق سنه ۱۱۰۲ هـ بدار آخرت پیوست

(مآثر الامراء: ۱: ۲۷۳ - ۲۷۷)

(۲) سآ: "بکهر" (۳) بی: "گذشته"

(۳) در نسخه‌های بی و آآ کلمهٔ "باز" مسطور نیست ـ

(۵) صاحب مرآة العالم از برگ ۳۶۷ الف تا ۳ب از عالمگیر نامه: ۲۳۳ - ۲۸۴ با تغیرات مختصری گرفته است و در بیشتر جاها حرف بحرف نقل نموده است ـ

(۶) سآ: "نهیب"

تبیین این مقدمه آنکه سید قاسم بعد از هزیمت یافتن شجاع [۱] از روی ناپختگی بیشتر از پیش (ورق ۲۷۳ الف) خود
را باله‌آباد رسانیده ، با تابیعان داخل قلعه شد [۲] ، و چون خبر آمدن [۳] بادشاهزاده محمد سلطان با معظم خان و سایر عساکر
باله‌آباد شنید ، حصار عافیت را بر خود تنگ دیده رقیمه مشعر بر مراسم ندامت و استعفای جرایم ، و ارادهٔ [۴] تسلیم قلعه
باولیای دولت ، بخانه‌وران که از زمرهٔ کومکیان بادشاهزاده بود ، نوشته ، با عرضداشتی که درین باب بخدمت ایستاده‌های
پایهٔ اورنگ خلافت نگاشته بود ، نزد خان مذکور فرستاد ، و اورا بمخاصمت آنکه قبل ازین بمحاصرهٔ [۵] اله‌آباد قیام داشت ، واسطهٔ
طلب امان ساخت — خان مشار الیه مکتوب اورا با عرضداشت ، نزد بادشاهزاده برد [۶] — و ایشان عرضداشت اورا بدرگاه والا
فرستادند — شهنشاه آفاق از کمال [۱۰] شیمهٔ [۹] عذر نیوشی [۸] اورا امان داده ، یرلیغ کرامت نشان رقم نفاذ [۷] پذیرفت که خانه‌وران باله
آباد رفته ، قلعه را متصرف شود ، و سید قاسم را بعواطف بادشاهانه مستمال ساخته ، روانهٔ درگاه آسمانجاه سازد ، و خود
بصوبهٔ اله‌آباد بوده ، بایالت آنجا پردازد — و فرمان جهانمطاع بداؤد [۱۱] خان که همراه معظم خان بود ، صادر شد که بعد از
رسیدن به پتنه ، بصوبه‌داری آنجا منصوب باشد —

درین ایام سیف خان قلعدار کانگره شرف زمینبوس [۱۲] آستان معلی دریافته ، بعنایت خلعت ، کسوت مباهات پوشید —
و دوم ماه مذکور نواحی کهاتم پور ، مضرب سرادق اقبال گردید [۱۳] — دیگر مکرم خان [۱۴] بعنایت خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا مباهی

---

(۱) در نسخه های بی و آآ : چون " از " مسطور نیست —

(۲) سآ : " قلعه داخل شد "   (۳) برای بیشتر شرح رک به عالمگیرنامه : ۲۸۵

(۴) سآ : " رسیده "   (۵) سآ : " نگاه داشته بود "   (۶) سآ : " مذکور "

(۷) آآ : و سآ : " خدیو "

(۸) آآ : " سپه سالار بود ، در آنجا رفته در رهائی آن رفته "

(۹) آآ : " سحاب "   (۱۰) سآ : " یافت "   (۱۱) بی : " بهمراهی "

(۱۲) نسخهٔ بی : " شرف بوس "

(۱۳) سآ : " گردیدند "

(۱۴) بی : " مخالفان "

گشته، بدستور سابق بفوجداری سرکار جونپور مرخص شد (۱)، و میرزا خان و راجه سجان سنگه بندیله و گردهرداس و جوهر داس کنور خلعت یافته، ضمیمهٔ کوکبان بادشاهزاده محمد سلطان شدند ـ و میر نعمت الله بخطاب نعمت الله خانی (۲) و عطای خلعت سرافراز گشته، همراه مکرم خان بجونپور مرخص گردید ـ و میر محمد هادی (۳) خواهرزادهٔ خلیفه سلطان (۴) بخطاب هادی خانی نامور شده، رخصت جاگیر یافت ـ و سلطان بیگ بقلعداری اله آباد معین گشت (۵) ـ و میر ترین بفوجداری کره (۶) و فتح (۷) پور (۸) تعین گشت ـ و از آنجا که تنبیه و گوشمال مهاراجه جسونت سنگه ـ جسارت عظیم که اهل خلاف و نفاق بر ملا نواخته، از موکب معلی رو گردان شده و بگام (۹) فرار و ادبار (۱۰)، راه وطن پیش گرفته، عزم پیوستن با دارا شکوه داشت ـ بر ذمهٔ همت ملک پیرا لازم بود، تاخیر درین امر (۱۱) و فرصت دادن او منافی آیین تدبیر می نمود ـ حضرت شاهنشاهی درین منزل محمد امین خان میر بخشی را (۱۲) با فوجی از امرا مثل عبدالله خان و هژبر خان و محمد بیگ ارلات و سید مسعود بارهه و پلنگ خطه و نصرت خان

---

(۱) در جمیع نسخه ها "شده" مرقوم است ـ این تصحیح بصورت "شد" قیاسی است ـ

(۲) در نسخه های بی و آآ و سآ: "بخطاب خانی" مسطور است ـ

(۳) بی: "سرفراز" (۴) "خواهرزادهٔ خلیفه سلطان" در نسخه های آآ و بی و عالمگیر نامه مذکور نیست ـ

(۵) سآ: "گشته"

(۶) Kara: Place of historic interest in Allahabad district, United Provinces. Imperial Gazetteer, vol. xiv, p. 416.

(۷) بی: "فتح"

(۸) Fatehpur town: Headquarters of Fatehpur district and tehsil, United Provinces, situated in 25 56 N. and 80 50 E. Nothing is known of the early history of the town, but it was extended by Nawab Abdus Samad Khan in the reign of Aurangzeb. Imperial Gazetteer, vol. xii, p. 83.

(۹) بی: "هنگام"

(۱۰) بی: "فرار و ادبار" (۱۱) سآ: "باخیره ازین امر"

(۱۲) واژهٔ "را" در نسخهٔ بی مسطور نیست ـ

و گروهی دیگر از بنده های کار طلب که قریب ده هزار سوار بودند، باستیصال آن سر خیل اهل ضلال تعین فرمودند - و

رای سنگه راتهور را که برادر زادهٔ راجه جسونت سنگه است [1]، بخطاب راجگی نامور ساخته، و بعنایت خلعت و فیل با ماده

فیل و شمشیر مرصع و نقاره و انعام یک [2] لک روپیه و باضافهٔ [3] هزاری دو هزار سوار، بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار،

پایه ی قدر و منزلت او افراخته، همراه نمودند که بعد از مستاصل شدن آن مقهور (برگ ۳۷۳ ب) راجگی قبیلهٔ راتهور،

و مرزبانی ولایت جود (ه) [4] پور باو متعلق بود، بجای آن بدکیش محال [5] اندیش، بریاست قوم خود [6][7] کند - و چون بعرض اشرف [8]

رسید که سیف خان اراده ی گوشه نشینی دارد، او را از منصب معزول گردانیده، افتخار خان را از تغیر او آخته بیگی ساخته،

بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار، سر بلندی بخشیدند [9] - [10] و الله یار خان میر

تزک داروغگی ملازمان جلو که قبل ازین بسیف خان مفوض بود، تعین یافته، و بعطای خلعت و اضافه پانصدی دو صد سوار [11]

بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار، سر بلند گشته، رخصت جاگیر یافت - و سردار قیام خانی بخطاب الفت خانی [12]،

و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار، فیض اندوز مرحمت گشت - و در منزل فتح پور، یک روز مقام شد - و

پنجم از آنجا قرین دولت و کامرانی، نهضت نمودند [13] - و تا موضع عماد پور که نزدیک پسور گر است، و ازینجهت که صف آرای

---

(۱) کلمه ی "است" در نسخه های بی و آا مرقوم نیست -

(۲) کلمه ی "یک" در نسخه های بی و آا تحریر نیافته،

(۳) سآ :- "با فاضه" (۴) اضافه ی "ه" قیاسی است - در جمیع نسخه ها "جود پور" مرقوم است -

(۵) سآ : "مجال" (۶) سآ : "خویش"

(۷) آا : "بایشان سپرد و در آن کان با هفتاد هزار سوار" که بی ربط است -

(۸) سآ : "اقدس" (۹) بی : "بخشید"

(۱۰) برای وقایع تواریخ سوم و پنجم جمادی الاول رک به عالمگیرنامه : ۲۸۸ - ۲۸۹،

(۱۱) سآ : "هزار و پانصدی هزار و پانصدی" عالمگیرنامه : ۲۸۹ "باضافه پانصدی هزار سوار"

(۱۲) سآ : و عالمگیرنامه : ۲۹۰ "الفت خانی"

(۱۳) آا : "فرمودند"

عساکر اقبال با دارا شکوه و فیروزی اولیای دولت در نزدیکی آن اتفاق افتاده بود ، الحال بفرمان همایون در آنجا ، بحکم
والا سرای و باغ عالی احداث یافته ، و موسوم بفتح شکار است ، جای دیگر مقام نفرمودند (۲) ـ و درین اوقات (۱) خان عالم از طتان
و طاهر خان از جاگیر خود رسیده ، جبهه سای سدهٔ خلافت (۳) گردیدند ـ و منصب قباد خان صوبه دار تهته باضافه پانصدی
پانصد سوار چهار هزاری سه هزار سوار و منصب مرحمت خان از اصل و اضافهٔ دو هزاری پانصد سوار مقرر گشت ـ و مناصب
امرای که در رکاب بادشاهزاده محمد سلطان معین بودند ، بعنایت بادشاهانه افزایش پذیرفت (۴) ـ و دوازدهم در چهار منزلی
فتح شکار ، زبده امرای رفیع مقدار امیرالامرای که از مستقرالخلافه اکبرآباد باستقبال موکب جلال برآمده بود ، بموکب معلی
پیوسته ، با عقیدت خان (۵) و بزرگ امید (۶) و ابوالفتح پسران خویش کامیاب ملازمت اکسیر (۷) خاصیت گردیده ، بعنایت خلعت کسوت
مباهات پوشید ـ و یرلیغ گیتی مطاع بنام امیرخان حارس دارالخلافه صادر گردید که بعد از رسیدن عمدهٔ دودمان شیخ میر که
بموجب فرمان همایون با عساکر (۸) منصور از تعاقب دارا شکوه برگشته ، بر جناح استعجال (۹) ، به پیشگاه اقبال می آید ، مراد بخش را (۱۰)
از قلعه دارالخلافه برآورده با تابینان خود و کومکیان مرکز (۱۱) (۱۲) خلافت و جمعی از همراهان شیخ میر بگوالیار رساند ، و از آنجا
بموکب معلی پیوسته ، با مهین برادر اخلاص پرور خویش شرف اندوز ملازمت ~~(۱۳)~~ رکاب ظفر اثر باشد ـ و سیف خان (۱۳) بقلعه داری

---

(۱) سآ : "میزاو" (۲) سآ : "الحال بفرمان همیون" (۳) سآ : "جبهه بهای شده"

(۴) برای بیشتر شرح رک به عالمگیرنامه : ۲۹۰ - ۲۹۱ .

~~(۵) کلمه ی "معین" در نسخه ی رقم نیافته~~

(۵) عقیدت خان پسر شایسته خان خانجهان امیرالامرای است ـ ابوطالب نام ، که سال دوم عالمگیری چون بدرش بنظم دکن مامور گردید ، او بحراست دولت آباد اختصاص گرفت ـ و زود درگذشت (مآثر الامراء : ۲ : ۷۰۲)

(۶) بزرگ امید خان پسر شایسته خان است ـ در اوایل عهد عالمگیری بمنصب شایسته سرفرازی یافت ـ پس تر خطاب خانی یافت ـ سال هفتم از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهارصد سوار ، سر عزت بر افراخت ـ سال سی و ششم بصوبه داری اله آباد لوای بلند مرتبگی بر افراشت ـ و پس تر ناظم صوبه بهار شد ـ در سال سی و هشتم رحلت کرد ـ
(مآثر الامراء : ۱ : ۳۵۲ - ۳۵۳)

(۷) سآ : "اکسئر" (۸) سآ : "بعساکر" تج (۹) آ : "نمود و در آنجا رخت مودت دهان"
(۱۰) کلمه ی "را" در نسخه ی مسطور نیست ـ (۱۱) سآ : "بمرکز"
(۱۲) بی : "خلات" (۱۳) عالمگیرنامه : ۲۹۲ "صفی خان .... بقلعه داری دارالخلافه مورد انظار اعتماد گشت ـ و بعنایت اسپ و علم و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار نوازش یافته مرخص شد که بزودی خود را

بشاهجهان آباد رساند"

دارالخلافه مورد انظار احتشام گشته، مرخص شد — چهاردهم که دو کروهی فتح شکار، مورد رایات ظفر شکار بود، تقرب خان و

جمیع متصدیان مهمات از مستقرالخلافه اکبرآباد رسیده، باستلام سدّهٔ سپهر بنیاد، سرمایهٔ سعادت اندوختند (۱) وچون

میخواستند که بی توقف (۲) و درنگ رایت توجه بدارالتهذیب (برگ ۲۷۵ الف) راجه جسونت سنگه و دفع دارا شکوه برافرازند، بنا

برای عزم دخول بمستقرالخلافه نموده، در آن (۳) نخجیرگاه (۳) دولت برای سر انجام بعضی مهام اقامت فرموده، هیجدهم رایت منصور

از آنجا باهتزاز آمده، باغ نور منزل از نزول همایون بشارت یافت — دو روز دیگر در آنجا بساط اقامت گستردند — و راجه راج روپ که

بموجب فرمان طلب از تعلقهٔ جاهدی، سرحد ولایت سرینگر بسدّهٔ سلطنت آمده بود، بجبهه سائی عتبهٔ خلافت گردید — و رنجاجی

دکنی باضافهٔ پانصدی دوصد سوار، بمنصب هزار و پانصدی هزار و دوصد سوار، مباهی شد (۵) — و شیخ محمد سعید و شیخ

محمد معصوم (۶) پسران واقف اسرار حقایق و علوم شیخ احمد سهرندی (۷) (۸) قدس سره که هر یک در فضایل و کمالات صوری و معنوی،

خلف الصدق آن سالک مسالک طریقت و عرفان است، بانعام سیصد اشرفی، و میر ابوالبقا (۹) ولد میر محمود اصفهانی، بانعام

دو هزار روپیه، و جمعی دیگر از بنده‌ها بانعامات لایقه، مورد نوازش گردیدند — و در عرض این چند روز که فتح شکار و باغ

نور منزل از پرتو لوای جهانگشای فروغ سعادت داشت، فاضل خان خانسامان برخی از اموال دارا شکوه را که درین مدت

بسعی اهتمام بجهاتهٔ ضبط درآورده بود، و از نقد و جنس قریب پنجاه لک روپیه میشد، بنظر انور (۱۰) گذرانید — و بیست و یکم

---

(۱) سآ: "آن سعادت" (۲) سآ: "بتوقف"

(۳) گرفته از "در آن نخجیر" تا "بشارت یافت" نسخهٔ بی ندارد

(۳) عالمگیرنامه: ۲۹۲ اسم نخجیرگاه "فتح شکار" نوشته شده، (۵) برای شرح حال رک به پاورقی ص ۱۹۷، نمرهٔ

(۶) برای [illegible] ترجمه اش رک به پاورقی ص ۹۸، نمرهٔ

(۷) برای احوالش رک به پاورقی ص ۹۷، نمرهٔ ۳،

(۸) برای تفصیل "سهرند" رک به پاورقی ص ۱۳۵، نمرهٔ ۲،

(۹) سآ: "میر ابوالقاسم"

(۱۰) سآ: "انوار"

موکب جاه و جلال ازان سر منزل نهضت نمود - و چون مقرر شده بود (که) (۱) امیرالامرا در هین سفر فیروزی اثر، ملازم رکاب نصرت مآب باشد، در منزل دوم مخلص خان که بصوبه داری مستقرالخلافه معین (۲) شده بود، بعنایت خلعت و فیل و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی و هفتصد (۳) سوار، مباهی (۴) گشته، بدان (۵) خدمت رخصت یافت - و تقرب خان (۶) بعنایت خلعت خاص، و معتقد خان خواجه سرا بمرحمت جمدهر میناکار و یک زنجیر فیل و از اصل و اضافه بمنصب هزاری سیصد سوار، و محمد صالح دیوان بیوتات اکبرآباد، بعنایت خلعت و خطاب کرمت خان و حاجی احمد (۷) سعید، دیوان آن مرکز اقبال، و محرم خان خواجه سرا هر یک بعطای (۸) خلعت و حکیم صالح شیرازی بعنایت (۹) خنجر مرصع سرافراز شده، رخصت انصرات بمستقرالخلافه اکبرآباد یافتند - و هوشدار خان بمرحمت یک زنجیر فیل و سبهکرن بعطای گوشواره و مروارید مباهی گردید - و میر فتاح (۱۰) خلعت یافته، در سلک کومکیان اکبرآباد منتظم (۱۱) شد - و بیست و سوم عمارات فیض اساس شکارگاه روپباس (۱۲) تشریف (شرف) (۱۳) اندوز نزول اشرف گشت - و بیست و پنجم که از آنجا کوچ شد، عمدهٔ نوئینان شیخ میر و دلیر خان، بموکب گیهان ستان پیوسته، سعادت پذیر ملازمت گردیدند -

---

(۱) واو ی "بود" در نسخهٔ بی مسطور نیست - (۲) بی: "ملوش"

(۳) آ: "وخلعت فاخره در آنجا داد و همیشه تربیت یافت" که بی ربط است -

(۴) سا: "هذا" (۵) سا: "بخدمت" (۶) سا: "نصرت خان"

(۷) عالمگیرنامه: ۲۹۴ "حاجی محمد سعید" (۸) سا: "بعنایت" (۹) سا: "بعطای"

(۱۰) عالمگیرنامه: ۲۹۵ "میرفتح" (۱۱) سا: "گشت"

(۱۲) Rupbas, headquarters of a tehsil of the same name in the state of Bharatpur, Rajputana, situated 26°59′ N. and 77°39′ E. This place is mentioned by Jahangir as having formerly been the jagir of Rup and was subsequently given to Amanullah, son of Mahabat Khan, and called after him Amanabad. It was one of Jahangir's regular hunting grounds. Imperial Gazetteer, vol. xxi, p. 340.

(۱۳) این تصحیح قیاسی است -

گزارش برخی از احوال دارا شکوه بعد از فرار از تهتهه[1] بصوب گجرات[2] —

چون معاودت لشکر منصور از تعاقب آن محال جو باعث رفاهیت او شد ، قدم در راه بیابان وچول گذاشته ، بر عنای بعضی زمینداران از راه کنار دریای شور ، بولایت کچهه رسیده ، و مرزبان آنجا باستقبالش شتافته ، باو ملاقی شد — و دارا شکوه ملایمت و بخشش بسیار باو کرده ، دخترش را برای سپهر شکوه خواستگاری[3] (برگ ۳۷۵ ب) نموده ، نامزد ساخته و از آنجا تا (با) قریب سه هزار کس روی عزیمت بگجرات نهاد — و شاهنواز خان صوبه دار[4] آنجا از کومکیان گجرات اتفاق و انقیاد که باید (بایست) ندیده ، بنابر همت سست کرده ، با کمال دعوای دانایی[5] سر رشتهٔ صلاح دانی از کف گذاشته ، راه مسامحت پیمود — و با رحمت خان دیوان آنجا و جمیع کومکیان باستقبال[6] دارا شکوه بر آمده ، در موضع ی سرکهج که دو کروهی شهر است ، رفته دید — و دارا شکوه بی مانع و مزاحم بشهر در آمده دست تعرض باموال و اشیای مراد بخش که در آنجا مانده بود ، دراز کرده ، قریب ده لک روپیه متصرف شد — چنانچه[7] عادت او بود ، ابواب اسراف و تبذیر[8] گشوده ، کومکیان آنصوبه را بداد و دهش و استمالت و دادن مناصب نامناسب ، و زرهای بیموجب ، و خطابهای بیجا فریفت — و طمع در محصول بندر حاصل خیز سورت[9] نموده ، امینای[10] گجراتی را که در زمان اعلیحضرت بکچند حکومت آنجا کرده ، آن وقت در گجرات بود ، از جانب خود بآنجا فرستاد — و صادق محمد خان عرف صادق خوشرو ملازم سرکار والا بنظم امور بندر مذکور قیام داشت[11] ، بعد اطلاعی

---

(۱) سآ : "سه" (۲) سآ : "گجرات کلان"

(۳) سآ : "خواست" (۴) این تصحیح قیاسی است —

(۵) این تصحیح قیاسی است —

(۶) بی : "باستیصال" (۷) بی : "چون"

(۸) بی : "بنگ بهر"

(۹) سآ : "سورت بندر نموده"

(۱۰) بی : "امیجهای" تصحیح از روی عالمگیرنامه : ۲۹۸ کرده شده .

(۱۱) آآ : "ودر طی مراحل کوچ بکوچ اقدام نمود"

از نا کرده کاری خود معزول شده، زمام مهام آنجا را باختیار او گذاشت - و دارا شکوه مدت(۱) یک ماه و هفت روز در گجرات بسر برده، فوجی آراسته و لشکری شایسته(۲) که بیست و دو هزار سوار بود، فراهم آورده و توپ خانه ی خوبی سر انجام کرده، باستماع خبر جنگ اله آباد که بطریق غیر واقع و برعکس آنچه روی نمود، باو رسیده بود، بی(۳) توقف و انتظار و تفتیش حقیقت کار، عزیمت اجمیر مصمم نموده، غره جمادی الاخری(۴) از گجرات بر آمد(۵) - و شاهنواز خان(۶) را با جمیع اتباع و لواحق از پسران و خویشان وکوچ مراد بخش که آنجا بود و اکثر کومکیان آنصوبه، مثل رحمت خان دیوان آنجا همراه گرفت - و سید احمد برادر سید جلال بخاری(۷) را صوبه دار گجرات کرده، چند(۸) کسی از نوکران خود در آنجا بگذاشت - وچون از گجرات سه مرحله پیمود، باخبار مبهمان و نوشته های که باو میرسید، کذب اخباری که اورا باعث جرأت برین حرکت شده بود، معلوم نمود، (و) وهن و فتوری در ارکان عزم و داعیه اش بهم رسید، و در مصلحت کار خویش متردد گشت - درین اثنا نوشتهٔ راجه جسونت سنگه مضمونش، مشعر بکیفیت حال خود و تحریض آمدن او بصوبهٔ اجمیر باو رسید، و محرک سلسلهٔ عزیمت باطلش گردید - و در پیش آمدن دلیر شد - و در هر منزل نوشته مبنی بر ترغیب و تاکید از راجهٔ مذکور باو میرسید - تتمه احوالش عنقریب مذکور خواهد شد -

بالجمله بیست و هفتم جمادی الاول رایات جهانگشائی، پر تو بختیاری بشکار گاه باری(۹) افگند - و سه روز در آن

---

(۱) کلمه ی "مدت" در نسخه بی و آ رقم نیافته، (۲) بی: "پیراسته" (۳) سآ: "به"

(۴) سآ: "جمادی الاول" (۵) سآ: "بر آمده" (۶) سآ: "شاهزاده"

(۷) برای شرحش رک به پا ورقی ص ۲۰۵ نمره ۵،

(۸) کلمه ی "چند" نسخه بی ندارد -

(۹) Bari town, headquarters of the district of the same name in the state of Dholpur, Rajputana, situated in 26° 39′ N. and 77° 37′ E., about I9 miles almost due west of Dholpur and 45 miles south west of Agra. Imperial Gazetteer, vol. vii, p. I6.

شهرگاه بساط اقامت گسترده ، نشاط اندوز شکار بودند[1] - و دریں هنگام غره ی ناصیه ی حشمت ، قره ی ابهت پادشاهزاده
نیک اختر محمد اکبر با سایر ثمرات ریاض سلطنت و پردگیان تتق عظمت که بموجب فرمان طلب[2] از دولت آباد آمده بودند ،
بحریم کعبهٔ حضور رسیده ، کامیاب سعادت[3] ملازمت گشتند - (برگ ۳۷۲ الف) و اصالت خان که در خدمت ایشان از دکن
آمده بود ، شرف استلام سدّه ی سپهر احترام دریافت - اکرام خان بتفویض قلعداری مستقر الخلافه اکبر آباد ، از تغییر رعد
انداز خان ، مورد انظار اعتبار گشت - و خواجه عبید الله[4] بقلعداری گوالیار تعیین یافته ، بعطای خلعت و علم و شمشیر و
اسپ و ماده فیل و بخطاب عبید الله خانی سربلند[6] گردید - و چون جهت بهدیله[5] که هنگام معاودت رایات خورشید تاب از
پنجاب در سلک کومکیان آصفیه انتظام یافته بود ، و با غوای تیره بختی راه بغی و طغیان پیموده[7] ، از آنجا فرار نموده و بوطن
خود رفته ، بدزدی و راهزنی که شیوه ی قدیم او بود ، قیام داشت - لا جرم دریں ایام سوهکی بهدیله را که هم از اقوام
(قوم) او و هم واقف کیفیت بوم و برّ آن سو بود ، بعطای خلعت و علم و اسپ و فیل و باضافهٔ پانصدی هزار سوار ، بمنصب دو
هزار و پانصدی دو هزار سوار ، کامیاب عاطفت[8] ساخته ، به تنبیه و استیصال آن خسران مآل مرخص فرمودند - و اندرمن
بهدیله و راجه مها سنگه بهدوریه و جمعی دیگر بعطای خلعت[9] و اضافهٔ منصب مباهی شده ، بهمراهی او تعیین یافتند - و
دوم جمادی الآخره[10] که دریاں مقام بود ، محمد مقیم دیوان بیوتات بعنایت خلعت و خطاب مقیم خانی ، سربلند گشته ، دیوانی
سرکار ملکه ثریا ، جناب قدسی خطاب ، روشن آرا[11] ، ضمیمه ی خدمتش شد - و فوجدار[12] خانی از تغییر بزداخی بفوجداری روپ باس

---

(۱) بی : "عزم" (۲) سآ : "مراتب" (۳) کلمه ی "سعادت" در نسخه های بی و سآ و آآ مرقوم نیست -
(۴) در جمیع نسخه ها "گشته" مرقوم شده ، این تصحیح قیاسی است -
(۵) عالمگیرنامه : ۳۰۱ "و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار"
(۶) آآ : "و باز گشت . در آنجا با نتظام امور در ورطه ی اتحاد ی را انتظام یافته بود"
(۷) آآ : "پذیرفت" (۸) سآ : ۵۳۱ الف "عاطفت"
(۹) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۳۰۲ ، (۱۰) در جمیع نسخه ها "دوم جمادی الاول" نوشته شده ، تصحیح از عالمگیرنامه : ۳۰۲ کرده شده ،

(۱۱) بی : "روشن آرای"

(۱۲) سآ : "فوجداران"

خلعت سر فرازی پوشید - روز هفتم در منزل نواحی هندون[1] صف شکن خان بموکب معلی پیوسته، احراز دولت زمین بوس[2][3]

نمود - و شیخ میرک[5] و رضی خان و چهار هدایت الله صدر و لطف الله ولد سعد الله خان مرحوم و جمعی دیگر[4] را بمرحمت[6]

خلعت نواخته، مقرر فرمودند که مخدرات مشکوی حشمت[7] را بمستقر خلافت[8] اکبر آباد رسانند[9] - دهم موضع دنور مورد مخیم

سر ادقات اقبال شد - درین تاریخ بهادر خان کوکه[10] بموجب یرلیغ همایون از پادشاهزاده محمد سلطان[11] (جدا[12]) شده،

روانهٔ پیشگاه حضور گشته بود، دولت زمین بوس دریافت - یازدهم از آنجا کوچ شده[13]، و تا هنگام وصول بقصبهٔ توده[14] در جای

---

(۱) عالمگیرنامه: ۳۰۳ "هفتم نزد یک قصبهٔ هندون" یعنی بتاریخ هفتم جمادی الاخره،

(۲) سا: "هندوستان"

(۳) **Hindaun: Frishta reads Hindwan. Hindwan lies about 20 miles south of Biana. It is situated in Jeypore state. Muntakhab, vol. I, p. 70.**

(۴) سا: "نمود"

(۵) میرک شیخ هروی برادر زادهٔ قاضی اسلم مشهور است - بعهد جهانگیری از خراسان بهندوستان آمده، نزد ملا عبد السلام علم نمود - پس از اکتساب کمال بتعلیم پادشاهزاده دارا شکوه و دیگر پادشاهزاده ها فرق افتخار افراخت - در سال هشتم خدمت عرض مکرر باو تفویض یافت - چون اورنگ زیب فرمانروا شد - بیش از پیش او را مشمول عاطفت ساخته، در آخر سال دوم بخدمت صدارت کل اختصاص گرفت - در سال چهارم مطابق ۱۰۷۱ هـ ودیعت حیات سپرد (مآثر الامراء: ۳: ۵۱۸ - ۵۱۹)

(۶) سا: "بمراحمت" (۷) سا: "ابهت"

(۸) سا: "بمستقر الخلافة" (۹) سا: "رسانید"

(۱۰) عالمگیرنامه: ۳۰۳ "بهادر خان که"

(۱۱) سا: "دراز" (۱۲) این اضافهٔ قیاسی است -

(۱۳) سا: ۵۳۱ ب "شده"

(۱۴) "توده" اسم این توده مبهم است - در سرکار آگره وقوع دارد، بیگه ۲۶۲۱۰۳ بس ۱۱، در سه کروهی او غاری است آب آمود، و رت آن کرده اند، کان مس و فیروزه نشان دهند لیکن خرج بر دخل افزونی کند"

(آیین اکبری: ۱: ۴۳۲ - ۴۳۳)

اتفاق قیام[1] میفتاد - درین تاریخ سید قاسم خان قلعه‌دار اله‌آباد که آن حصن فلک بنیاد را بخانه‌زادان سپرده، خود از روی صدق نیت[2] روانهٔ درگاه آسمان‌جاه گشته بود، بادراک دولت آستانبوسی، چهره افروز طالع گردید - و بعنایت خلعت[3]، کسوت مباهات پوشید - سیزدهم تربیت خان حاکم اجمیر که قبل از وصول دارا شکوه بآنجا، از قلعه برآمده بود، بموکب نصرت قرین پیوسته، ادراک ملازمت نمود - پانزدهم امیر خان که بموجب امر[4] لازم الانقیاد مراد بخش را از قلعه‌ی دارالخلافه شاهجهان آباد برآورده، بگوالیار رسانیده بود، بمعسکر همایون پیوسته، کامیاب ملازمت اشرف گردید - و پردل خان[5] و با مزید فانی از کوکبان شیخ میر و ترکتاز خان[6] از همراهان[7] صف شکن خان شرف بتقبیل (تقبیل) سده‌ی سنیه یافتند - و چون دارا شکوه با جمیر رسید، و آمادهٔ رزم و پیکار بود، رای مهر انوار[8] شهنشاه نصرت شمار، چنین اقتضا[9] نمود که جمعی را برسم قراولی تعین نماید[10] (برگ ۲۷۲ ب) [۳۰] از کیفیت لشکر مخالف آگهی یافته، خبر رسانند - بنابرین[11] شانزدهم طاهر خان را بعنایت[12] ترکش نوازش فرموده، با جمعی دیگر باین خدمت رخصت نمودند[13] - و هژدهم محمد امین خان که بنابر قرب وصول دارا شکوه بموجب امر اعلی

---

(۱) آ : "مقام" (۲) بی : "صدنیت"

(۳) عالمگیرنامه : ۳۰۲ "بعنایت خلعت و خطاب شهامت خانی و بمنصب سه هزاری هزار سوار سرمایهٔ افتخار اندوخت"

(۴) کلمه‌ی "امر" نسخهٔ بی ندارد -

(۵) عالمگیرنامه : "پردل خان و شرزه خان از کوکبان شیخ میر ...."

(۶) آ : "و مهابت خان و سرفراز خان و جمیع اهالی و موالی هند"

(۷) بی : "همراه"

(۸) آ : "انور" (۹) بی : "تقاضا"

(۱۰) آ : "فرماید" (۱۱) آ : "بران"

(۱۲) آ : "بسقایت"

(۱۳) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۳۰۲ - ۳۰۵ .

از نواحی پشکر برگشته بود،[3] با همراهان بموکب اقبال پیوسته،[2] سعادت اندوز ملازمت شد - روز هم نواحی قصبهٔ[1] تودة که جاگیر وطن راجه رائے سنگه سیسودیه است، از نزول موکب ظفر قرین، فیض آگین شد - و راجهٔ مذکور یک زنجیر فیل با دو سر اسپ و دیگر اشیا پیشکش نمود - چون غنیم نزدیک[4] و جنگ قریب بود، حکم والا صادر شد که خزانه و زواید کارخانجات بقلعه که در قصبهٔ مذکور واقع است، برده نگاه دارند - و بعض پرستاران سرادق عزت را که سعادت پذیر دولت همراهی بودند،[7] نیز آنجا گذاشتند - و راجه رایسنگه را[6] خلعت مرحمت کرده، بمحافظت قلعه گماشتند[5] - و بیست و چهارم شش کروهی تالاب رانسر محل نزول عساکر ظفر[11] اثر گردید[10] - طاهرخان که برسم قراولی[9] پیش آمده بود،[8] اواخر روز بعز ملازمت رسیده، آنچه از کیفیت حال غنیم بود، دریافته، معروض داشته، باز مرخص شد[12] - و درین منزل پرتو توجهٔ والا به ترتیب و تزک لشکر، و تقسیم افواج نصرت اثر تافته، تعیین[13] صفوف اقبال فرمودند - و سرکردگی هراول، بجوهر دلاوری راجه جیسنگه و دلیرخان مقرر شد - و حسن علی خان، بهوجراج کچهواهه و دلیر و رشید پسران بهادرخان روهیله و سوج مل گور و پرتهیراج بهاتی و جمعی دیگر از مبارزان[15][14] با آنها معین شدند - و صف شکن خان با توپخانهٔ مذکور و زمرهٔ برق اندازان

---

(۱) عالمگیرنامه: "لوه کره" (۲) بی: "شدند"

(۳) سآ: "نواح" (۴) سآ: "گردید"

(۵) بی: "گذاشته"

(۶) برای وقایع تاریخ بیست و یکم جمادی الاخره رک به عالمگیرنامه: ۳۰۵

(۷) در جمیع نسخه ها "که شش کروهی" درین "که" زاید است - این تصحیح قیاسی است -

(۸) سآ: "بحال" (۹) بی: "عسکر" (۱۰) برای بیشتر شرح معاربه با دارا شکوه رک به خافی خان ۲: ۶۴ - ۷۵ ؛

(۱۱) سآ: "هراولی" (۱۲) سآ: "شده"

(۱۳) سآ: "تجهیز"

(۱۴) سآ: "مصور"

(۱۵) بی: "روزمره"

در پیش صف اول مقرر گردید (۱) - و سرداری التمش بحسن شجاعت و کوشش زبده ی دودمان اخلاص منش، شیخ میر مغفور گشته، امیر خان برادر او و راجه رایسنگه راتهور و کیسریسنگه بهورتیه و جانباز خویشگی (۲) و جگت سنگه هاده و میر رستم و منگل خان و سید منصور و سید زین العابدین بخاری و شجاعت خان (۳) و بایزید غازی (۴) و میرداد افغان و جعفر بیگ ترکمان و گروهی دیگر از دلیران بهمراهی او مامور گردیدند - و بر افغار نصرت شعار بسرداری زبده ی امرای رفیع الشان امیرالامراء رونق گرفته، پسران خان مذکور و گنج علی خان (۵) و بهرام دیو سیسودیه و سبل سنگه سیسودیه (۶) و مسعود خان (و) ابوالمکارم ولد افتخار خان مرحوم در سلک کومکیان او انتظام یافتند - و خان عالم و راجه ر سنگه (۷) کور و محمد بیگ و یادگار بیگ بهراولی آن فوج فرمان پذیر شدند (۸) - سرداری جوانغار فیروزی آثار نامزد گرامی گوهر محیط سلطنت پادشاهزاده سعادت توأم محمد اعظم گشته، و حکم شد که سپاه ایشان با بهادر خان و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان والی توران و نصرت خان (۹) و ملتفت خان و شیخ نظام ولد شیخ فرید و میر ابراهیم (۱۰) میر توزک و فضل الله خان و سید حامد بخاری (۱۱) (۱۲) و شیخ نظام قریشی و جمعی دیگر از آنطرف صف آرا گردند، و فیض الله خان (برگ ۲۷۷ الف) و دوستدار خان (۱۳) و دین دار خان با گروهی از دلاوران بهراولی این فوج مقرر شدند - و محمد امین خان میر بخشی با جوقی از بهادران مثل سید مسعود بارهه و فرهاد بیگ علی مردان خانی، و محمد طاهر خواسهٔ رستم خان و کامگار خان و عباس افغان و سید علی اکبر بارهه،

---

(۱) سآ: "گردیدند" (۲) عالمگیرنامه: ۳۰۲ "جان نثار خان خویشگی" (۳) عالمگیرنامه: ۳۰۲ "شجاع خان"

(۴) نسخه اصل "غازی" تصحیح از دیگر نسخه ها و عالمگیرنامه کرده شده -

(۵) آ: "فتح علی خان و ترکتاز خان و آنچه درآنجا حاضر بودند، ابوالمکارم ......"

(۶) سبل سنگه سیسودیه نبیره ی رانا امر سنگه است - چندی بملازمت شاهزاده دارا شکوه سرگرم بود، سال بیست و سوم بالتماس شاهزاده مذکور حصول ملازمت اعلیحضرت نموده، بنوکری پادشاهی امتیاز یافته، بمنصب دو هزاری هزار سوار افتخار اندوخت - سال بیست و ششم با شاهزاده دارا شکوه بمهم یساق قندهار شتافت - احوال آینده مستفاد نمیشود مگر از روی عالمگیرنامه بدریافت می آید که در یساق آشام با معظم خان خانخانان بود.
(مآثر الامراء: ۲: ۳۶۸ - ۳۶۹)

(۷) آ: "بر سنگه" (۸) سآ: "شده" (۹) آ: "نصیری خان" (۱۰) سآ: "میرزا"

(۱۱) گرفته از "سید حامد" تا "دوستدار خان" در نسخه بی مسطور نیست -

(۱۲) سآ: - "سید حامد بخاری" (۱۳) در عالمگیرنامه: ۳۰۷ "دوستدار خان" نوشته نه شده،

قطب کاسی و اوزبک خان و روپ سنگه راتهور، و سید تاتار بارهه ، در دست راست موکب جلال بطریق طرح تعین یافت ـ و هراولی این فوج براجه راجروپ قرار گرفت ـ و هوشدار خان و شرزه خان و غیرت خان (۱) و پلنگ حمله و میرزا علی عرب (۲) و عباد الله بیگ و راجسنگه گور و گروهی دیگر از دلیران طرح دست چپ شده ، هژبر خان بهراولی آنها معین گشت ـ (۳) و در قول نصرت طراز که مطلع خورشید رایت بادشاهی بود ، عبد الرحمن بن نذر محمد خان و فاضل خان و عابد خان و افتخار خان و تهور خان و رای رایان و آقا یوسف و محمد علیخان (۴) و قباد بیگ و شیخ عبد القوی و جان نثار خان (۵) و ذوالفقار خان و

---

(۱) ما : " عزت خان "

(۲) قلندر خان میرزا علی عرب ، پسر عرب خان است ـ از پیشگاه اعلیحضرت بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوار چهرهٔ نامورى افروخت ـ در سال بیست و دوم بتعداد دانی تر بیگ و هر پس امتیاز گرفت ـ پس از نخستین جلوس عالمگیری در حضور بادشاهی آمد ـ در جنگ شجاع در موچال اجمیر در سلک بهادران دست چپ منتظم گردید ـ پس تر قلعه داری فتح آباد دهارور بوی تعلق یافت ـ در سال بیست و پنجم در دهارور بجوار رحمت ایزدی پیوست ـ

(مآثر الامراء : ۳ : ۱۱۵ - ۱۱۶)

(۳) آ : " رام سنگه "

(۴) محمد علی خان خانسامان ، پسر تقرب خان حکیم داؤد است ـ بمهلت پدرش او بمنصب هزاری چهرهٔ امتیاز افروخت ـ پس از جلوس عالمگیری بخطاب خانی نواخته شد ـ در سال پنجم بعد از رحلت پدرش از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار نواخته شد ـ در سال هفدهم به داروغگی کرکر اقخانه اعتبار اندوخت ـ و پس ازان از تغیر روح الله خان بخدمت خانسامانی سر بر افراخت ـ در ایام محاصرهٔ گولکنده هژدهم رجب سنه ۱۰۹۸ هـ رحلت کرد ـ

(مآثر الامراء : ۳ : ۶۲۵ - ۶۲۷)

(۵) عالمگیر نامه : ۳۰۸ " جانباز خان "

کابل خان و امانت خان (۱) و اعتبار خان (۲) ناظر محل و راقم این داستان اقبال، دربار خان و جمعی دیگر از بنده ها مقرر گشته، محافظت میمنهٔ قول بحسن بسالت و اخلاص اصالت خان، و نگاهداشت میسره به تربیت خان تفویض یافت ـ و با هر کدام قشونی از مبارزان نصرت اعتصام همراه شدند (۳) ـ و دو فوج دیگر بطریق طرح بر یمین و یسار قول مرتب گشته، از جانب (۴) راست مرتضی خان با بهگونت هاده و نصرت خان و سید حامد (۵) ولد مرتضی خان و جمعی دیگر در جانب چپ الله یار خان با ملازمان جلو و گرز برداران (۶) و احدی بیبان راتهور و سید بهادر و شیخ ظریف قرطی، مستعد کوشش و جانفشانی گردیدند ـ و سرکردگی فوج قراول بتگاپوی و جرأت طاهر خان و عبدالله خان مفوض شد ـ و رعد انداز خان و شهسوار بیگ خان و خواجه رحمت الله و دهبندی (۷) و زمرهٔ الوسات کابل بهمراهی آنها کمر همت بر میان عبودیت بستند ـ و حکم معلی صادر شد که بعد ازین افواج نصرت قرین باین تزک و آئین سوار شده، آماده و مسلح مراحل دولت و فیروزی سپارند ـ و در نزول و رکوب، شیمهٔ حزم و احتیاط را مرعی دارند ـ اکنون چون ذکر شمه از احوال دارا شکوه، بعد از رسیدن بجهرته (۸)، و کیفیت معاملهٔ او

---

(۱) امانت خان میرک معین الدین احمد، پسر میرک حسین است ـ بوقت وفات پدر در ریعان شباب بود، بعد تحصیل علوم رسمیه بنوکری پادشاهی فایز گشت ـ در سال ۱۰۵۰ هـ بخشیگری و واقعه نویسی صوبه اجمیر نواخته شد ـ در سال بیست و هشتم شاهجهانی بخدمت دیوانی و بخشیگری و واقعه نویسی ملتان نوازش یافت ـ در عهد عالمگیری به دیوانی صوبه کابل اختصاص گرفته، بخطاب امانت خان مخاطب گردید ـ در سال چهاردهم از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار اعزاز اندوخت ـ در سال ۱۰۹۵ هـ رحلت کرد (مآثر الامراء: ۱: ۲۵۸ - ۲۶۸)

(۲) عالمگیرنامه: ۳۰۸ "اعتبار خان خواجه سرا"

(۳) عالمگیرنامه: ۳۰۸ "با هر کدام قشونی از مبارزان نصرت اعتصام آمادهٔ رزم و پیکار شد"

(۴) سآ: "در"

(۵) سآ: "جاهد"

(۶) اآ: "واوم خان و دمشق خان و جمیع اکابران که بسیار"

(۷) سآ: "بندی"

(۸) سآ: "از بجهرته"

(با) راجه جسونت سنگه از متمات وقایع نگاریست ، بر سر آن سخن میرود ـ

و از آنجا که راجه مذکور جرم و ذلت خویش را که در جنگ شجاع عهد در روگردانی شده بود ، از پایه ی عفو فراتر دید (۱) ، ناچار (۲) چاره وکار (۳) در تحریک سلسله و فساد دارا شکوه اندیشیده ، بلطایف ترغیب او را بجانب خویش کشاند (۳) ـ و از الوس راجپوتان ، لشکری فراوان گرد آورده ، منتظر رسیدن او بود ـ او باظهار جمعیت راجهٔ مذکور ، از گرداب تذبذب برآمده ، از جائیکه بود قدم جرأت پیش گذاشته ، بطی منازل دراز تا بهیره آمد (۵) ـ در خلال این احوال راجه جیسنگه که بحسن خدمت و دولتخواهی منظور انظار قرب و اعتبار حضرت گیتی خدیو بوده ، بنا بر رعایت مراتب و حیثیت (۶) و رابطهٔ دستی که براجه جسونت سنگه داشت ، (برگ ۳۷۷ ب) ترحم بحال او نموده ، جبین ضراعت بر زمین عبودیت سوده (۷) ، درخواست عفو تقصیر او ، از مراحم شاهنشاهی کرده ، معروضداشت که اگر عاطفت پادشاهی آن خایت و (۸) نا این را بجزدهی عفو امان جان بخشد ، هم این معنی باعث سرفرازی این بنده (۹) خواهد گردید ـ و هم آن وحشی رمخورده ، بکمند انقیاد در آمده ، از ارادهٔ پیوستن (۱۰) بدارا شکوه باز خواهد آمد ـ مراحم والای پادشاهی ، مقبول این ملتمس آن عمدهٔ راجهای (را)

---

(۱) بی : " میدهد " (۲) سآ : " لاچار "

(۳) بی : " چین کار " (۳) سآ : " کشانید "

(۵) سآ : " آمد " (۶) بی : " جمعیت "

(۷) سآ : " ستوده "

(۸) حرف " و " در نسخه بی و سآ مسطور نیست ـ

(۹) سآ : " شده "

(۱۰) حرف " به " در نسخه بی و آ ـ نوشته نه شده

سربلندی بخشید – و او مکتوبی از جانب خود براجه جسونت سنگه، مشتمل بر نوید عفو جرایم و زجر از عزیمت پیوستن به (۱)
دارا شکوه نوشته، مصحوب معتمدی فرستاد – و از پیشگاه فضل و مکرمت نیز منشور نجات بنام آن گمراه صادر گردید – چون
مژده این بخشایش باو رسید، این معنی را فوزی عظیم دانسته، از بیست کروهی جودهپور که بعزم (۲) لاحق شدن با جنود
ادبار بر آمده بود، مراجعت نمود – و چندانکه دارا شکوه مبالغه و الحاح در طلب او کرد سودمند نیامد – و ازین جهت
آن باطل ستیز، متردد خاطر گشته، در میرته که سه منزل از جودهپور است توقف نموده (۳)، دومیچند (۴) نام هندی معتمد خود
را نزد او فرستاده، طلب ایفای وعده (۵)، و سرعت در آمدن کرد – فرستاده ی مذکور در پنج کروهی جودهپور براجه ی مذکور بر
خورده، پیغام رسانید، او جواب داد که وجه تاخیر انتظار رسیدن مردم است – و صوابدید من آنست (۶) که دارا شکوه پیشتر با
اجمیر رفته رحل اقامت اندازد تا اقوام راجپوت از همه سو رو باو آرند (۷) – و من نیز سپاه خود را جمع کرده، عنقریب میرسم – و فرستاده را رخصت
نمود – بنا برین دارا شکوه بامید رسیدن او پیشتر باجمیر آمده (۸)، و تربیت خان ناظم مهمات آنجا چون تاب مقاومت نداشت، قبل
از وصول او در آنجا بموکب معلی پیوست (۹) – و دارا شکوه بعد از رسیدن اجمیر، دگر باره دومیچند (۱۰) را نزد راجه جسونت سنگه

---

(۱) حرف «به» نسخه بی ندارد – (۲) سآ: «بعوض»
(۳) آ: «و اکبرآباد حاضر شوند، و چون عنفوان شباب گذشته روی معتقد»
(۴) عالمگیرنامه: ۳۱۱: «دوبیچند» (۵) آ: ۲۵۱ب: «وعده داد که فردا شما را»
(۶) سآ: «مقام» (۷) سآ: «باو دارند»
(۸) سآ: «باشد»
(۹) گرفته از «و تربیت» تا «از آنجا» نسخه بی و آ ندارد –
(۱۰) عالمگیرنامه: ۳۱۱ «دوبیچند»

فرستاد - وچون فرستادهٔ مذکور عزم راجه را سست(١) دید، نا امید گشته برگردید - و دارا شکوه دگر باره، سپهر شکوه را با صد

سوار نزد راجهٔ مذکور فرستاد که بهر نوع اورا بکمند تزویر(٣) باجمیر کشاند - او در نواحی جودهپور(٢) براجه رسید، و ملایمت

بسیار کرد(٤) و ثقلیت آمدن را بسرحد الحاح رسانید - وراجه بلیت ولعل(٥) (٦) ولطایف معاذیر دفع الوقت مینمود - تاآنکه سپهر

شکوه نیز از آمدن او نومید گشته، بی نیل مقصود باجمیر معاودت نمود - ومقارن این حال، رایات جهانکشا نیز باجمیر نزدیک

رسیده بود، بالضرور صلاح کار در پیکار دیده، دل بر محاربه نهاد - وچون جرأت(٧) صف آرایی با عساکر اقبال نداشت،

(٨) درهٔ کوهستانی اجمیر را که از دو جانب با جبال فلک مثال محدود(١١) است، گرفته(١٠)، سراسر عرض آنرا مورچال بست - و شیبها(١٢)

ساخته بتوپ و تفنگ و سایر آلات جنگ استحکام داده، قبل از وصول موکب ظفر اعلام شیبها بمردم خود بخش کرد - از جانب

یمین خویش مورچال دشمنی را که متصل بکوه کده بیتهلی(١٣) بود، بکار فرمایی سید ابراهیم که اورا مصطفی خان خطاب داده

---

(١) بی: "ست"

(٢) سآ: "مذبور" (٣) سآ: "دور"

(٤) سآ: "کرده"

(٥) سآ: "لال"

(٦) بی: "بطالت" (٧) بی: "دربی کار"

(٨) بی: "ورة"

(٩) سآ: "دروزه"

(١٠) حرف "با" نسخهٔ بی ندارد -

(١١) سآ: "داشت"

(١٢) عالمگیرنامه: ٣١٢ "سیبها"

(١٣) بی: "بتلی"

فلک فرسا گردید - فرمان قهرمان جلال صادر شد که صف شکن خان میرآتش همایون توپخانه را پیش برده، روبروی
مورچال غنیم در مکانی مناسب (۱) نصب نماید (نماید) و شروع در تمهید مراسم پیکار کرده ، تفنگچیان برق صولت سرگرم
دشمن سوزی گردند (گردانند) وجمعی از مبارزان مثل پردل خان وسید نصیرالدین دکنی وجمال وعنایت بیجاپوری
ویوسف میانی (۲) وایمن افریدی بهمراهی خان مذکور مامور شدند - واو با همراهان (۳) بموجب حکم معلی توپخانه را (۴) بقدر یک
توپ انداز از موکب نصرت طراز پیش برد - وحکم اشرف صادر شد که عمده ی دیهیان عقیدت منش شیخ میر با لشکر الفش و
دلیرخان با دلیر ورخصت پسران بهادرخان روهیله از معسکر ظفر قرین پیش رفته ، نزدیک توپخانه مهیای رزم وپیکار ، از
غدر ودستبرد مخالفان خبردار باشند - وروز دیگر عساکر گردون شکوه نیم کروه پیش آمده ، نزول نمود - واز پیشگاه جلال
پرتو اشارت تافت و (که) امیرالامرا با جنود پر اقتدار وراجه جیسنگه با فوج هراول بر دست راست موکب نصرت شعار ،
محاذی کوکله بیجاپور ، وجنود (۵) پر اقتدار در دست چپ عسکر فیروزی اثر در برابر (۴ الف) که ، بهتهلی دایره کنند ، وسایر افواج قول
بر اطراف وحواشی دولتخانهٔ والا نزول کرده ، دایره سان بر (۶) مرکز اقبال احاطه نمایند - ودرین روز صف شکن خان
توپخانه را از جائیکه (۷) بود بیشتر برده ، بفاصلهٔ نیم توپ انداز ، در برابر مورچال های غنیم نصب کرد (۸) - ومجاهدان دشمن

---

(۱) سآ: "برق انداز" (۲) سآ: "میانه یی"
(۳) کلمات "با همراهان" در نسخه های بی وسآ نوشته نه شده
(۴) حرف "را" در نسخه های آا وبی مسطور نیست -
(۴ الف) "پر اقتدار" (۵) سآ: "کشید"
(۶) بی: "میان مرکز"
(۷) در سآ حرف "که" بتکرار آمده -
(۸) سآ وبی وآا: "نمود"

سوز، شعلهٔ افروز، گرم کوشش و جدال گشته، برخنه کردن دیوار حصر مخالفان و هدم بنیان استقلال مقهوران بانی جرأت کشیدند (۱) ـ توپ رعد خروش قیامت مهیب، از طرفین بخروش آمد (۲)، و سحاب ژاله ریز تفنگ (۳) از هر دو سو بارش گرفت (۴) ـ هوای معرکه از دود باروت سود ابر صاعقه بار شد، و زمین کارزار از مجاورت شعله و شرار، حکم کبریت احمر پذیرفت ـ

بیت (۵)

ز هر سو فرو ریخت توپ و تفنگ (۶)	ز آتش جهان گشت میدان جنگ
باد از خس ریز هم از دو سو	نشستند بسرق افشان روبرو

مبارزان خصم افگن دشمن شکن، (برگ ۳۷۸ ب) بصدمات توپ و ضربزن، زلزله در اساس قرار و ثبات اعادی افگنده، سرگرم تلاش نصرت و فیروزی بودند ـ و آن باطل ستیزان نیز از مورچال ها توپ و تفنگ و بان بر توپخانهٔ همایون و افواج همایون و منصور انداخته، آثار مداومت و مقاومت بظهور میرسانیدند ـ و آنروز و آنشب و روز دیگر تا سه پاس (۷) بیرون و عرصهٔ دایرهٔ حرب و آویزش تیغ ها بیرون اشتعال داشت ـ و گاهی جمعی از مخالفان محال اندیش از مورچالها برآمده، خیرگی مینمودند (۸) ـ و چون اهل توپخانه آسایش و آرامش را خیر باد گفته، در مراسم پاسداری و لوازم هوشیاری تهاون (۹) نمی ورزیدند، و شب و روز کمر همت بسته، مردانه وار میکوشیدند، مخذولان محال طلب (۱۰)، مجال دستبرد نمی یافتند ـ و ازین

---

(۱) آا: "کشودند" (۲) بی: "آمده" (۳) سآ: "بر تفنگ"

(۴) آا: "بارش زور کرد" و هوا غریدن گرفت ـ و اسباب همه خراب شد"

(۵) کلمهٔ "بیت" در نسخه های بی و آا نوشته نه شده،

(۶) سآ: "تیر"

(۷) در جمیع نسخه ها "و تا سه پاس" در بیرون حرب" و" زاید است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۸) سآ: "خیرجی"

(۹) سآ: "باشد انهن"

(۱۰) کلمات "محال طلب" در نسخه های بی و سآ مسطور نیست ـ

جهت که مورچالهای غنیم در کمال متانت و استحکام بود، سر تا سر دره دیوار های استوار بر آورده، و سدّی شدید و حایلی محکم، در پیش رو داشتند - و جا بجا توپ و تفنگ و سایر آلات نبرد و ادوات جنگ نصب کرده، از سر جمعیت خاطر در پناه حمایت، دیوار همت بمحاربه میگماشتند - بنا بران شیخ میر و دلیر خان و سایر سرداران از روی دور اندیشی، مصلحت دولت در بین ندیدند (نمیدیدند) که سوار شده بر مورچالها یورش کنند، چه در صورت ثبات و استقلال مخالفان در مراتب مقاومت، مردم (۱) خوب کار آمدنی، تلف میگشتند - و احتمال آن بود که با وجود این تیزکاری (۲) از پیش نرفته، خدا نخواسته چشم زخمی بجنود مسعود رسد که تدارک آن مشکل باشد - لهذا در باب صف آرائی و یورش و حمله بردن بر اعادی، جایز نداشته، تأنی و تاخیر میورزیدند - و مصلحت می اندیشیدند که بی آنکه مردم خوب ضایع شوند، و پیاده جمعی بر خاک هلاک افتند، صورت فتح و نصرت در آیینهٔ حصول جلوه گر آید (۳) -

تا آنکه روز سوم که یک شنبه بیست و نهم جمادی الاخر بود، از نیرنگی اقبال (۴) پادشاه دین پناه، بی توایه و تمهید سواران بخت صورتی بدیع از پردهٔ غیب رخ نمود - و بنحویکه در تصور ظاهر بینان (۹) نمیگنجد (نمیگنجید) (۸) (۷) (۶) (۵)، و از پایهٔ اندیشه

---

(۱) کلمهٔ "مردم" در نسخه های آ و بی رقم نیافته

(۲) در نسخه بی "تیز" و در نسخه آ : "نبرد" مسطور است -

(۳) سآ : "چهره گردید"

(۴) کلمهٔ "اقبال" در نسخه های بی و آ مسطور نیست -

(۵) عالمگیرنامه : ۳۲۰ "هوا خواهان"

(۶) ناگاه (اندراج)

(۷) آ : "سوار آنطرف بغایت هولناک بود، فرود را نبود"

(۸) بی : "بدایع"

(۹) بی : "صور ظاهر بینان"،

(۳) (۲)(۱)
بود ، وعسکر خان نجم ثانی (و) جوان بیگ پسرش که در آن وقت میر آتش بود ، مقرر نمود ـ و مورچال پهلوی آن بافیروز میواتی

(۵) (۴)
(برگ ۳۷۸ الف) که از سرداران عمدهٔ او بود ، سپرد ـ وا و چند توپ کلان بر فراز نصب کرده ، نزدیک بآن جای بودن خ

(۶)
خویش قرار داد ـ واز جانب پهلوی خود مورچالی دیگر بسته ، شاهنواز خان را با پسران وسایر اتباع و اشیاع خان مذکور

(۷)
ومحمد شریف نام که اورا قلیچ خان خطاب داده ، در آن وقت میر بخشی ساخته بود ، وبرق انداز خان وجمعی دیگر

(۹) (۸)
بضبط آن گماشت واز آن گذشته مورچالی دیگر که بکوه معروف کوکله پهاری متصل بود ، نامزد سپهر شکوه کرده ، سپاه مردم

(۱۲) (۱۱)(۱۰)
اورا با مغول پسر قماق خان خوافی آنجا گذاشت ـ القصه بیست وپنجم جمادی الاخر بادشاه گیتی پناه بآیین صف آرای

از پانزده کروهی اجمیر نهضت نموده ، نواحی تالاب را مسر را از نزول والا سر باوج سپهر بر افراشتند ـ وروز دیگر (بفاصلهٔ)

(۱۳)
نیم کروهی ، موضع دیورائی که از آنجا تا اجمیر سه کروه است ، و تا محل اقامت دارا شکوه اندک مسافتی داشت ، مرکز رایات

---

(۱) عسکر خان نجم ثانی عبد الله بیگ ، در عهد فردوس آشیانی سال دوازدهم جلوس بمنصب در خور و قلعداری کالنجر چهرهٔ عزت بر افروخت ـ سال سیم بخطاب عسکر خان نامور گردید ـ ابتدا او با داراشکوه بود ، اما بعد از آن شرف آستانبوس یافت ـ و بحصول ملازمت وعنایت خلعت و بحالی نوکری کامیابی اندوخت ـ سال هشتم جلوس عالمگیری باتفاق بزرگ امید خان جهت تسخیر چاتگام کمر همت بست ، بعد از آن احوالش بگوش نرسیده ◆
(مآثر الامراء : ۲:۸۰۹-۸۰۸)

(۲) سآ : " عساکر خان " (۳) سآ : " خان بیگ ، عالمگیرنامه : ۳۱۳ " جان بیگ "

(۴) گرفته از " سپرد " تا " فراز " نسخهٔ بی ندارد ـ (۵) سآ : " ودرخت آن "

(۶) آا : " شاهنواز سید و ابو سعید خان ومظفر خان در آنجا " (۷) سآ : " فتح خان "

(۸) گرفته از " بضبط " تا " معروف " نسخهٔ بی ندارد ـ (۹) بی : " که بکوکله "

(۱۰) سآ : " کماق خان " عالمگیرنامه : ۳۱۴ " تمماق خان خوافی "

(۱۱) آا : " پسر کمان "

(۱۲) سآ : " جمادی الاول "

(۱۳) سآ : " املاک "

مصلحت گنجان فرا تر بود ، قفل[1] مقصود بمفاتیح تایید ربانی گشایش پذیرفت - کیفیت ظهور این فتح[2] سترگ آنکه راجه راجروپ زمیندار کوهستان جمعی که پیاده های او در کوه گردی و کریوه نوردی ، ورزیده کار[3] اند ، چون بعرض اشرف رسانیده بود که مردمی از عقب کوکله پهاری ، راه برآمدن برآن کوه دیده اند ، و حکم والا صادر شده[4] باو پیوست که در کمین فرصت بوده[5] ، هرگاه قابو یابد ، پیاده های کوهی خود را با جمعی از بندوقچیان توپخانهٔ همایون ازان راه بفرستد ، که اگر توانند آن کوه را از مردم دارا شکوه بگیرند - بنا بران راجهٔ مذکور اواخر این روز ، آن گروه را بسمت کوکله پهاری فرستاده[6] ، خود نیز بافواج[7] خویش سوار شده ، روبروی آنکوه بکوچک آنجا مستعد ایستاده بود ، مخالفان برین حال اطلاع یافته ، قصد مدافعت نمودند (برگ ۳۸۹ الف) و ازین جهت که در آن وقت مبارزان توپخانهٔ منصور ، ساعتی آرام گرفته بودند ، انتهاز فرصت نموده ، قریب هزار سوار ازان خیره رایان بخیال دور ازکار ، دلیرانه قدم از مورچال بیرون نهادند - و بفوج راجه راجروپ نزدیک رسیده ، بجنگ و پیکار درآویختند. سرداران سپاه ظفر پناه ، بمشاهدهٔ این حال ، جوهر شهامت را بحرکت آورده ، کمر جانفشانی بدفع اعدا (بر) میان عبودیت بستند - و همت دلیرخان از دست راست توپخانه با فوج خود سوار شده ، ولوای جرات بجانب آن جسارت کیشان بر افراخت - و بعد از و زبدهٔ دهیجان شیخ میر ، با همراهان خویش از دست چپ سوار شده ، باو پیوست[8] - و همچنین راجه جیسنگه بافواج[9] خود ، و امیرالامرا با عساکر ظفر آثار و اسد خان و هوشدار خان ،

---

(۱) سا: «قفل»
(۲) برای کیفیت این فتح رک به واقعات عالمگیری: ۸۲ - ۸۸)
(۳) سا: «دارنده کارنده»
(۴) بی: «شد»
(۵) بی: «بود»
(۶) سا: «بود»
(۷) سا: «فوج»
(۸) بی: «پیوسته»
(۹) سا: «فوج»

با جنود جلادت‌شعار از دو طرف سوار شده، بعزم رزم و آهنگ یورش[1]، صفوف نصرت آراستند – لیکن ازین افواج قاهره لشکری که بر مورچال مخالفان یورش برده، مصدر ستیز و آویزش شد، فوج شیخ میر و دلیرخان بود – و از سپهداران موکب گیهان ستان[2][3] کسی که توفیق ادای حق عبودیت یافت، آن دو سردار دلیر شهامت آثار بودند که بهمامی همت باتفاق یکدیگر بر مورچال شاهنوازخان که بسمت کوکله پهاری بود، حمله آور گشتند[4] – و مجاهدان توپخانهٔ همایون هیزآتش‌کار (زار)[5] بر افروخته بازی کوشش بخصم افگنی کشادند – علی الاتصال توپ و ضربزن و بان بر مورچالها انداخته، دشمنان تیره بخت را فرصت دیده کشودن نمیدادند – چنانچه از هر مورچال جمعی که بقصد کومک بر آمده، میخواستند که خود را بمورچال شاهنواز رسانند، بصدمات متواتر توپخانه، بارش ابر بلا مشاهده کرده، قدم باز پس می نهادند – و در بیغولهای مورچال میخزیدند – و درین وقت که آثار تسلط و استیلای جیوش نصرت لوا ظاهر شد، راجه راجروپ دلیر شده، جلدی بر بالای کوکله پهاری بر آمدند – و علم اورا بر فراز آن برآورده، باعث تزلزل ارکان استقلال مخالفان گردیدند – مقارن اینحال شیخ میر و دلیرخان[6] با عساکر اقبال بمورچال شاهنوازخان رسیده، با دشمنان مقهور که جمعیت نموده، آمادهٔ مدافعت بودند، بجنگ در آویختند – و از جنود نصرت طراز سوای این دو سه لشکری دیگر بجنگ نرسیده، و مجاهدان فیروزمند[7] ریزش گولهٔ توپ[8] و تفنگ و بارش ناوک و خدنگ را چون قطرات امطار بهار، سرمایهٔ آب و رنگ چمن اخلاص و عبودیت شمرده، روی همت بر نتافتند –

---

(۱) سآ: "گشته" (۲) بی: "گیهان شکوه"

(۳) سآ: "نشان"

(۴) آآ: "حمله آوردند و در توام نصرت و اتحاد رفته"

(۵) آآ: "شعلهٔ زار بر افروخته"

(۶) نسخهٔ بی: "دلاورخان"

(۷) بی: "فیروز جنگ"

(۸) کلمهٔ "توپ" در نسخه های بی و سآ درقیم نیافته".

وبطلاش جرأت داخل مورچال شده، تیغ خون آشام بقصد دشمنان بد فرجام، از جام قهر و انتقام کشیدند - ومخالفان نیز پای تجلد(۱) استوار داشته، بقدر طاقت و توانائی میکوشیدند - از خروش های وحش دلاوران، وشهیب(۲) گیر و دار(۳) بهادران، صدمهٔ جان خراش قضا بگوش جان اعدا رسید(۴) و از کر و فرّ یلان ورزم وخروش پردلان شیرسوار میدان سپهر چون شیر علم بر خویشتن لرزید -

چنان تیغ را بود شوق مصاف ‏ ‏ ‏ ‏ که چون برق جستی ز ابر غلاف

غضب آنچنان کرد در مرد کار ‏ ‏ ‏ ‏ که (برگ ۳۲۹ ب) رگ شد بتن افعی زخمدار(۵)(۶)

چو سر پنجه از دست میشد رها ‏ ‏ ‏ ‏ زکین مست گشتی، بسری هوا

پلارگ(۷) بد وشی ده پیوسته بود ‏ ‏ ‏ ‏ که برقش ز نیر بغل(۸) جسته بود

ودارا شکوه هردم جمعی را از پیش خود بکومک تعین میکرد - شاهنواز خان را که درین وقت با او بود، فرستاد که بمورچال خود رفته در مراتب مدافعت کوشش نماید - وخان مذکور درعین جنگ رسید - وبآویزش وجدال تحریض مردم بر حرب و قتال پرداخت - ودران نبرد مرد آزما، روز بآخر رسید - ودران رستخیز بلا(۹) شاهنواز خان هدف تیر قدر گردید - وسیادت خان پسر خانه کور چند زخم برداشت(۱۰) - و محمد شریف میر بخشی دارا شکوه را تیری از دست دلیرخان

---

(۱) تجلّد = صبر و استقلال و استقامت (سیتگاس)

(۲) سآ :" تهیت" ‏ ‏ ‏ (۳) سآ :" گیرو واز"

(۴) سآ :" رسیده" ‏ ‏ ‏ (۵) زهرمار : (آنندراج)

(۶) عالمگیرنامه : ۳۲۳ " زخمدار"

(۷) تیغ و جوهر تیغ : (آنندراج)

(۸) سآ :" که برقش زهر لعل خسته بود"

(۹) سآ :" قتل"

(۱۰) آآ :" درمیان آن رخشید وطرز محبت درآنجا بود"

بر شکم رسیده بود ، (و) از پشت گذر کرد وبهمان زخم کاری درگذشت ـ ومحمد اما بکر خویشگی ازعمده های لشکر مخالف ، به تیغ اجل سپری شده ، درمعرکه افتادند ـ و از مجاهدان موکب جلال زنده ی دودمان عقیدت سگال ، شیخ میرکه بر حوضه ی فیل سوار بود (1) ، ومردانه وار سرگرم پیکار بود ، بضرب بندوقی که بر سینه اش رسیده (2) ، جان شیرین را در راه خدیو حقیقی وخداوند مجازی نثار کرده ، بپای سعادت بپایهٔ والای شهادت فایز شد ـ ودرین وقت سید (ی) (3) میرهاشم نام از اقوام شیخ میرکه درعقب او بر حوضه نشسته بود ، حسن تدبیر بکار برده ، آن دودمن (4) (با) شهامت ، شهادت نصیب را ، در بر گرفته بوضعی که بود نگاهداشت ، تا جنگ بآخر رسید ـ ودلیرخان کوششهای مردانه وتلاشهای دلیرانه کرده ، زخم تیری برداشت (5) ، وزخم شمشیر بر دست خود ـ وسایر دلاوران بضرب تیغ وسنان بسیاری از دشمنان را برخاک هلاک انداخته ، رایت فیروزی بدست بسالت برافراختند ـ درین اثنا (6) راجه جسونگه نیز با فوج (7) خود رسیده ، ضمیمهٔ جنود ظفر شمار گشت ـ ودارا شکوه که هم در اول جنگ وپیکار ، بردگیان خود را سوار کرده ، وخزانه وکارخانجات ضروری بار نموده وخود با سپهر شکوه بر فراز بلندی ایستاده ، مشاهدهٔ کوشش طرفین میکرد ، وانتظار انجام (8) کاری می برد (9) ـ وبا آنکه بغیر مورچال شاهنواز خان که عساکر گردون مآثر ازان راه یورش کرده بودند ، ومورچال سپهر شکوه که بنا بر قرب اتصال آن برهم خوارد ، دیگر همه مورچالها استحکام داشت وقریب شش وهفت هزار سوار با او آمادهٔ کارزار بودند ، جوهر همت و ثبات در خود ندیده ، فرار اختیار نموده ، بعد بیشانی عازم گجرات گردید ـ وازین جهت نوکران عمده اش اشیا واموال و عیال خود را که همراه داشتند بقلعه درآورده بودند ، سوای فیروز میواتی وچند تن دیگر از سپاه کسی رفیق او نشد (10) ـ

---

(1) آ : "سار کرده" (2) ب : "سپردنی" (3) آ : "سعدهی" (4) آ : "بوس"

(5) در نسخهٔ ب "تا جنگ بآخر رسید" بعد از "برداشت" بتکرار آمده ،

(6) آ : "درینولا" (7) آ : "بافواج"

(8) آ : "انتظام سرانجام"

(9) ب : "میشمرد"

(10) آ : "نشده"

ومجموع روپیه (۱) اوبتاراج حادثه رفته ، بسیاری ازخزانه وکارخانجاتش (را) راجپوتان (۲) نواحی اجمیر ومردم بیسرو پا که درین مدت باو گرد آمده بودند ، غارت کردند (۳) - بغیر جواهر پوشیدنی وقلیلی از اشرفی که درهمیانهای اهل حرمش بر فیلان بود ، چیزی از اموال وامتعه باو نرسید - بعد ازرفتن او جمعی از سرداران ومردمش (۴) که در مورچال سمت گده بهبلی بودند ، (و) ازحال او (۵) خبردار نشدند ، عسکرخان وسید ابراهیم وجان بیگ وپسر او محمد بیگ ترکمان ازکرکهان گجرات که اورا ازآنجا همراه آورده ، قزلباش خان خطاب داده بود ، تا قریب یک پاس شب مورچالهای خود را نگاهداشته ، بجنگ وتلاش مشغول بودند (۶) - وبا خوشدارخان واسد خان وفیض الله خان ودیندارخان ودیگر سپاه ظفرپناه که بآنطرف حمله برده بودند ، باستظهار حمایت دیوار مدافعت مینمودند - پس از آگهی بر کیفیت فرار داراشکوه ، اواخر آنشب عسکرخان و سید ابراهیم ومحمد شریف میربخشی او که چنانچه گذارش یافت زخم تیر ازدست (۷) دلیرخان خورده بود ، با دیگر سرداران ، از صف شکن خان امان طلبیده ، نزد او آمدند - ومحمد شریف بآن زخم درهمانجا بساط حیات درنوردید - ودیگران روز دیگر بوساطت خانه کوری التجا بدرگاه والا آورده ، جبهه سای آستان جلال ومورد انظار بخشایش وافضال گردیدند - واین قسم فتحی نمایان بنحوی که منظور اولیای دولت نبود ، صورت وقوع یافته ، ملک وملت را زیب وپیرایش داد - وروان ملک پرآسود - فتنه جهان وانمه طلب را ، دست (۷) آویز شورش افزائی ازکف رفت - برضمایر دیده وران خوشحال که مرآت خاطر را از صفح سوانح دهر ومطالعهٔ تاریخ نامها برصحایف مفاخر سلاطین ماضیه ، جلوه گاه انظار تتبع (۸) ساخته اند ،

---

(۱) آ: "باروپیه" (۲) درنسخه های بی وآ کلمه "راجپوتان" مسطور نیست -

(۳) سآ: "گردیدند" (۴) آ: "ومردمش که درآنجا بودند همه یک مرتبه حمله آورده -

(۵) "ازحال او" نسخه بی ندارد -

(۶) سآ: "شد"

(۷) سآ: "دست"

(۸) بی: "متبع"

پوشیده نیست . که کم کسی از پادشاهان کشورستان را (۱) در عرض این قدر مدت این چنین محاربات شگرف خسروانی و مصافهای مرد آزمائی سلطانی اتفاق افتاده ، و از آن دم که توفیق ربانی دست نوازش بر سر اقبالمندان گیتی نهاده ، بخت بلندی را (۲) این قسم نصرت های غیبی پی در پی که دست داده ، بر همگنان (۳)(۴) هویدا (۵) است (۶) که این پادشاه ، باوجود انفرادی بالاقتدار که هر یک گوشه ی نخوت و استکبار می شکست ، به نیروی تائیدات ایزدی در این محاربات سترگ (که) (۷) واقع شده ، (۸) ظفر نصیب اولیای دولت ابد پیوند (۹) گردید ، خود بنفس نفیس در سه موقف خونخوار که جگر گسل شیر دلان روزگار بود ، (۱۰) رزم آرا بودند – و در هر صف آرایی بقوت بازوی نصرت نشان (۱۱) و ضرب تیغ ، لوای سروری و قصب السبق برتری ، از معاندان (۱۲) دعوی کار بردند – و باین کوشش همت از نهایت خضوع و نیازمندی که به درگاه کبریا دارند ، این مراتب را (به) نیروی قدرت (۱۳) خویش نسبت نداده ، همواره در خلوات انس و محافل قدس ، بزبان حق ترجمان میگردد ، که ظهور این مواهب علیّه و فتوحات (۱۴) علیا از معجزات باهرات حضرت سرور کائنات و آثار همم امداد باطن مقدس آن خلاصهٔ (۱۵) موجودات علیه وعلی آله و اصحابه

---

(۱) سآ : " را " (۲) کلمه ی " را " در نسخه های بی و سآ مسطور نیست –

(۳) بی : " کم " (۴) آ : " دشمنان قوی که به حسب جاه و شوکت پی گفتند – و دم معارضه و فوقیت "

(۵) گرفته از " بر همگنان " تا " کار بردند " در نسخه های بی و سآ مسطور نیست –

(۶) آ : " نشان " (۷) " هر یک " در نسخه بی نوشته نه شده ،

(۸) بی : " همت " (۹) " پیوند گردید " آ ندارد –

(۱۰) آ : " بود " ندارد – (۱۱) آ : " شهرت " (۱۲) = " معاندان " در نسخه آ مسطور نیست –

(۱۳) آ : " ازین " (۱۴) سآ : " مراتب "

(۱۵) روشن و ظاهر (اندراج)

شرائف الصلوة وکرایم التحیات عید اضحی (۱) ـ

بالجمله حضرت شاهنشاهی از استماع مژده ی این فتح آسمانی روی نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش کارساز آورده، مراسم شکرگزاری و سپاس بتقدیم رسانیدند ـ لیکن خاطر حق پرست از قضیهٔ کشته شدن (۲) بنده ی دیرینهٔ اخلاص شعار، شیخ میر که از دیرین بنده های قدیمی ارادت کیش و سرحلقهٔ دولتخواهان خیراندیش بود، قرین تاسف و تاثر گردید ـ و روح او را (۳) بانوار توجهات باطنی طلب غفران نوازشهای معنوی نموده (۴)، حکم فرمودند (۵) که چون صبح شوق نعشآن نوئین مظفر منصور را (۶) بآیینی (بآیینی) شایسته برداشته، در صحن روضهٔ (۷) قدسیه معینیه قدوه ی ابرار حضرت خواجهٔ بزرگوار قدس سره العزیز دفن کنند ـ و نعش شاهنوازخان را نیز، با آنکه نقد حیات ده در راه اخلاص باخته بود، نظر بر سابقهٔ نسبت و خدمتش، حکم شد که باعزاز و احترام برداشته، و در همان بقعهٔ مبارک مدفون سازند ـ روز دیگر که سلخ جمادی الاخر بود، بطواف روضهٔ منورهٔ پیشوای اهل یقین، مقتدای اصفیای کرامت آیین، خواجه معین الدین قدس سره شرف قدوم ارزانی داشته، بعد از تقدیم آداب زیارت بخبیزار (۸) روپیه بمجاوران انعام فرمودند ـ و از آنجا عنان توسن اقبال (را) انعطاف داده، در عمارات دولت خانهٔ پادشاهی که بر تالاب انا ساگر واقع است، نزول اجلال نمودند ـ اردوی همایون باشارهٔ معلی از جائیکه بود، کوچ کرده، بحواشی تالاب آمد ـ و از آنجا باقتضای رای عالم آرا، راجه جیسنگه و بهادرخان را با جمعی از بنده های کارطلب مثل بردل خان و محمد بیگ و یادگار بیگ و اردی (۹) بخان راتهور و ببهو جراج کچهواهه و شهسوار بیگ و حسن افغان و ترکتاز خان و شیخ نظام بنگاشی دار اشکوه تعین کرده، مرخص ساختند ـ و هنگام رخصت، راجه جیسنگه را بعنایت خلعت و

---

(۱) [صاحب ...] گرفته از "بر ضمایر دیده وران هوشمند" تا "کرایم التحیات عید اضحی" از عالمگیرنامه: ۳۲۷ ـ ۳۲۹ ملخصا گرفته است ـ

(۲) آ: "تقدیم خدمتگاری بجا آورده حق پرست ـ

(۳) حرف "را" در نسخه های بی و آ مسطور نیست ـ

(۴) سآ: "فرموده" (۵) سآ: "نمودند"

(۶) کلمه ی "منصور" در نسخه های بی و سآ نوشته نشده ،

(۷) سآ: "فتحی" (۸) سآ: "یافت" (۹) بی: "اوری بیگ"

یک زنجیر فیل و شمشیر مرصع ، و انعام یک لک روپیه ، و بهادر خان را بعطای خلعت چند هر میناکار با علاقهٔ مروارید و انعام سی هزار روپیه ، نوازش فرمودند - و از کومکیان آن جیش ، یادگار بیگ بعنایت خلعت و خطاب حسامی و محمد بیگ برادرش بخطاب تیر انداز خانی ، و دیگر عمده ها بمرحمت خلاع و بعض بعطای اسپ سربلند گشته (گشتند)[1] . و برای تسلیهٔ خاطر رمیدهٔ راجه جسونت سنگه که صدق ندامت و باز گشت او بر ساحت ضمیر خورشید نظیر شهنشاه جرم بخش عذر پذیر ، پر تو وضوح افگنده بود ، فرمان مرحمت عنوان مبنی بر مژدهٔ بخشایش و عفو سوابق زلات صادر گشته ، با خلعت خاص مرسل گشت - و بمنصب سابق که هفت هزاری هفت هزار سوار از آنجمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بود ، سر افراز گردید - و چون از وقوع تقصیرات گذشته[2] ، اثر خجلتی بر ناصیهٔ عبودیتش[3] بود ، جلایل افضال پادشاهانه ، چنان اقتضا نمود که یکچند از بساط قرب و حضور دور بوده از خجلت کردار[4] و تشهیر تقصیر بر آید ، لهذا صوبه داری گجرات باو تفویض یافته ، حکم معلی صادر شد که بآنصوبه شتافته بنظم[5] مهمات و جبر اختلال آنجا پردازد - و کنور پرتهی سنگه پسر خود را روانهٔ پیشگاه حضور سازد ، تا سه روز دیگر[6] رایات جهانگشا در این مکان فیض نشان اقامت (گزیده)[7] ، هر روز محفل کامرانی و کام بخشی مرتب میگشت - درین هنگام امیر الامراء بمستقر الخلافه اکبرآباد مرخص گشت - و عاطفت خسروانه امیر خان را که از قضیهٔ شیخ میر سوگوار بود ، بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورده ، و

---

(۱) عالمگیر نامه : ۳۳۱ : " سر انداز خان "

(۲) آا : " و پدرش در آنجا رفت ، و در زمرهٔ اصحاب مایله بود " (۳) آا : " پیش بود " (۴) بی : " کردار خجلت "

(۵) آا : " بتنظیم "

(۶) کنور پرتهی سنگه : - پسر کلان مهاراجه جسونت سنگه ، بو رحین حیاتش در گذشته (مآثر الامراء : ۳ : ۶۰۲)

(۷) در جمع نسخه ها " هر دو روز " مسطور است - واوهٔ " دو " زاید است - این تصحیح قیاسی است -

بجمعی دیگر از منسبان و خویشان آن حجی (الف) مغفور (۱) خلعت مرحمت شد - پسران شاهنواز خان ، و اصالت خان و میر صالح هر دو داماد ش و خانه زاد خان که بجهت قرابت باو دارد (۲) ، خلعت (۳) عنایت کرده ، (برگ ۳۸۱ الف) آنها را نیز از کلفت ماتم برآوردند - و معصوم خان حجی پسر او (را) که سابق هزار و پانصدی هزار سوار منصب داشت ، بمنصب دوهزاری هزار و دوصد (۴) سوار و سیادت خان پسر علوجی را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار ، و محمد احسان پسر خود او (۵) را بمنصب هفتصدی ششصد (۶) سوار سرافرازی (۷) بخشیدند - و رحمت خان دیوان گجرات که داراشکوه او را بجبر و عنف همراه آورده بود ، بتقبیل عتبه ی جلال چهره ی طالع برافروخت - و جمعی کثیر از بیگناهان را که دارا شکوه بمظنهٔ غلط در قلعهٔ اجمیر مقید ساخته بود ، رهائی بخشیدند - و قریب یکصد زنجیر فیل (۸) از خرد و ماده و خورد و بزرگ از لشکر داراشکوه غنیمت اولیای دولت گشته ، داخل اقبال خاصه شد -

معاودت رایات عالیات از بلده ی مبارک اجمیر

چون خاطر جهان پیرا ، از مهم داراشکوه فراغت یافت ، چهارم رجب نهضت فرمودند - و اوایل آنروز (۹) طواف روضه ی قدسیه معینیه توجه نمودند ، و چون بدروازه ی قلعه رسیدند از فرط نیازمندی پیاده شده ، و بقدم صادق اعتقاد ، بپای بقعهٔ فیض بنیاد ، خرامش اقبال فرموده (۱۰) ، بعد از تقدیم مراسم زیارت پنجهزار روپیه بخدام (۱۱)

(الف) آ : "شده" (۱) آ : "بدر پسران" (۲) در نسخه بی حرف "و" قبل از "داماد" است -

(۳) رک به پا ورقی ، ص۴۵ شماره ۲ ؛ (۴) آ : و عالمگیرنامه : ۳۳۲ "دوصد و پنجاه"

(۵) کلمه ی "او" در نسخه های بی و آ نوشته نشده ،

(۶) عالمگیرنامه : ۳۳۲ "هفتصدی سیصد سوار"

(۷) برای بیشتر تفصیل افزایش منصبداران رک به عالمگیرنامه : ۳۳۲ ،

(۸) کلمه ی "فیل" در نسخه های سآ و بی مسطور نیست -

(۹) کلکتی : "اول روز"

(۱۰) سآ : "فرمودند"

(۱۱) آ : "بنده خدام"

آن مطاف قدسی احترام انعام کردند - و قرین دولت، بدولت خانه مراجعت نموده، یک گهری از روز مانده که ساعت(۱) مسعود بود، لوای توجه بسوی معاودت بر افراختند - و روز دیگر که مقام بود، تربیت خان را بدستور سابق بصوبه داری اجمیر(۲) منصوب ساختند - و روز دیگر که (از) آنجا کوچ شد، راجه رایسنگه سیسودیه از قصبهٔ توده رسیده، بدولت زمین بوس(۳) دریافت - مقیم خان دیوان بیوتات نیز با خزانه و زواید کارخانجات که بموجب امر اعلی در قلعهٔ قصبهٔ مذکور بود، احراز سعادت ملازمت نمود - ششم ماه که بدستور روز پیش کوچ بود، از عرضداشت بادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان بوضوح پیوست که شجاع روزی چند در مونگیر ثبات قدم ورزیده، باستظهار دیوار استوار که در قدیم الایام افغانان آن بلده کشیده بودند، مغرور گشته می خواست، که چندی آنجا پای همت فشارد - از نهیب قرب وصول افواج قاهره اساس استقلالش تزلزل(۴) یافته، تاب پایداری نیاورد - بیست و یکم جمادی الاول از مونگیر بکام ناکامی روانهٔ جهانگیر نگر گردید - و معظم خان با دیگر بنده های بادشاهی بیست و چهارم ماه مذکور داخل قلعه مونگیر شد - مراحم خسروانه بادشاهزاده محمد سلطان را بارسال خلعت خاص عز اختصاص بخشیده، و سه هزار سوار از تابینان آن والا نژاد را دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده(۵) که از اصل و(۶) اضافه بمنصب بیست هزاری ده هزار سوار از آنجمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سربلند شد - و معظم خان بارسال(۷) خلعت خاصه و انعام مالی که یک کرور دام جمع آن بود، کامیاب عنایت گشتند - نهم ماه در منزل دیگر دلیر خان(۸) که در جنگ زخمی برداشته بود، عز بساط بوسی دریافته، بعنایت خلعت و شمشیر و انعام پنجاه هزار روپیه (برگ ۳۸۱ب) نوازش یافت - و از منصبش که پنجهزاری پنجهزار سوار بود، یک هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - و سید منصور

---

(۱) حرف «از» در نسخهٔ بی مسطور نیست - (۲) آ: «لحظه در آنجا رفت و در میدان صات افراشتند»

(۳) در عالمگیرنامه: ۳۳۶ «آمدن راجه رایسنگه در وقایع ششم رجب نوشته شده»

(۴) سآ: «اند» (۵) عالمگیرنامه: ۳۳۷ «شش هزار سوار» (۶) سآ: «برادر»

(۷) عالمگیرنامه: ۳۳۷ «از اصل و اضافه بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار از آنجمله پنج هزار سوار دو اسپه سه [illegible]

(۸) صاحب عالمگیرنامه: ۳۳۷ این را در وقایع دهم رجب نوشته است -

خطاب خانی یافته ، بلوچ داری بگلانه[1] معین شد وبطی ده مرحله ، بیستم[2][3] ماه مذکور ظاهر قصبهٔ هندی مخیّم عساکر منصور گردید - وراجه رایسنگه سیسودیه وبیرم دیو سیسودیه وپرسوجی دکهنی وسعدرداس سیسودیه و مسعود خان واودی بهان وپرتاب سنگه جهالا ، بمرحمت خلاع سر فراز شدند - ودر سلک کومکیان دکن انتظام یافتند -[4] وقطب الدین خویشگی فوجدار سورته وجونا گره که هنگام شورش انگیزی داراشکوه در گجرات ، سر رشتهٔ دولتخواهی درگاه والا از کف نگذاشت ، وآنچه حق خدمتگاری ونوکری بود ، باضافهٔ ی[5][6] پانصدی پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزار وپانصدی سه هزار سوار ، ازانجمله هزار وپانصد سوار دو اسپه سه اسپه وعنایت ارسال خلعت وخطاب خانی مشمول مرحمت شد - وشرزه خان بلوچ داری سلطان پور ونذربار سر بلند گشت - ومحمد قاسم خان علیمردان خانی ازکومکیان[7] بادشاهزاده محمد سلطان بخطاب اهتمام خانی سر افرازی یافت -[8] وبیست وچهارم[9] عرصهٔ دلکشای فتحپور از پرتو رایات جاه وجلال مطلع خورشید اقبال گشت - خدیو مکرمت شعار بر رسم نذر ، چهار هزار روپیه بروضهٔ قدوهٔ ی اکابر عظام شیخ سلیم چشتی فرستاده ، چهرهٔ ی دولت وسر بلندی را فروغ امتیاز مندی بخشیدند - دران روز مخلص خان از اکبرآباد رسیده ،[10] ناصیه سای آستان سلطنت شد - وفردای آن امیرالامراء که پیشتر آمده بود ، وقرب خان که در خدمت اعلیحضرت استسعاد[11]

---

(1) Baglan, a tract of country north of Satmala Hills in Nasik district, Bombay, which is now represented by the Baglan and Kalvan talukas. Baglan is a region of hills and streams. <u>Imperial Gazetteer</u>, vol. vi, p. I90.

(۲) بی وآ : " گشت " (۳) عالمگیرنامه : " بعنایت خلعت وباضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار وپانصدی هزار سوار مباهی گردید "

(۴) برای شرح مناصب این ها رک به عالمگیرنامه : ۳۳۸ ، (۵) بی : " نداده بود "

(۶) گرفته از " نگذاشت " تا " نوکری بود " در نسخهٔ بی وسآ نوشته نشده ،

(۷) عالمگیرنامه : ۳۳۹ " بعنایت خلعت ونقاره نوازش یافت " (۸) سآ : " اهتمام "

(۹) در عالمگیرنامه : ۳۳۹ تفصیل بیشتر مشهد اران ووقایع تاریخ بیست وسوم رجب هم نوشته شده ،

(۱۰) بی : " چیشتی "

(۱۱) سآ : " آسمان "

داشت ـ وکوکیان ومتصدیان مستقرالخلافه از شهر رسیده ، دولت اندوز ملازمت شدند ـ ویک هزار اشرفی که بردهٔ آرای (۱) هودج حشمت ملکهٔ ملکی ملکات بیگم صاحب برسم تهنیت قدوم اشرف فرستاده بودند ، بنظر انور رسید ـ وشهامت خان سید قاسم بتعاهداری غزنین از تغیر شمشیرخان (۲) منصوب گشت ـ وسیف خان که بعد ازجنگ الٰه آباد ازمنصب معزول شده بود ، دریں هنگام بعطای خلعت ومنصب سابق که دوهزار وپانصدی هزار وپانصد سوار بود ، مورد الطاف عاطفت شد ـ واعتبارخان بقلعداری اکبرآباد از تغیر اکرام خان ومعتقد خان بخدمت ناظری حرم کدهٔ قدس ازتغیر اعتبارخان ناصیهٔ اعتبار برافروختند ـ وفوجدارخان از تغییر یزدانی بفوجداری فتح پور وخانوه (۳) وعنایت خلعت و اسپ ، ومیرفتاح بفوجداری برودہ (۴) وخطاب فتاح خانی سرافرازی یافتند وهمت خان که از لشکر بادشاهزاده محمد سلطان

---

(۱) عالمگیرنامه : ۳۲۰ "روز دیگر معتقد خان خواجه سرا آمده ...... یکهزار اشرفی که ...... بیگم صاحب فرستاده بودند . بنظر انور رسیده ، درجهٔ پذیرائی یافت"

(۲) شمشیرخان حیات ترین ، پسر علی خان است ـ چون سلطنت بقبضهٔ اقتدار شاهجهان درآمد ، او سال اول بعطای خلعت ومنصب هزاری پانصد سوار وانعام هفت هزار روپیه نقد نواخته شد ـ سال یازدهم با سعید خان بهادر بصوب قندهار راهی شده ، درتسخیر قلعهٔ بست مصدر تردد گردید ـ سال بیستم خطاب شمشیرخان یافت ـ سال اول جلوس عالمگیری او بحراست صوبهٔ کابل متعین شد ـ سال دهم به تنبیه افاغنهٔ روه متعین گشت ـ تتمهٔ احوالش معلوم نیست (مآثر الامراء : ۲ : ٦٧٧ - ٦٧٩)

(٣) Khanua, village in the Rupbas tehsil of the state of Bharatpur, Rajputana, situated in 27 2 N. and 77 33 E., close to the left bank of Banganga river and about I3 miles south of Bharatpur city. Imperial Gazetteer, vol. vi~~i~~, p- 245.

(۴) Baroda city, capital of Baroda state, situated in 22 I8 N. and 73 I5 E. on the Vishwamitri river, 244½ miles from Bombay. Ibid., vol. vii, p. 8II.

آمده بود ، جبهه سای عتبه ی خلافت گشت ـ و محمد ابراهیم و محمد اسحق و محمد یعقوب پسران شیخ منظور که در (۱) (۲) (۳)

مستقرالخلافه اکبرآباد بودند ، دولت زمین بوسی دریافته ، منظور انظار نوازش گردید (گردیدند) ـ و محمد بیگ ترکمان

از کومکیان صوبه گجرات که داراشکوه او را با خود آورده بود ، خلعت یافته ، بدستور قدیم در سلک خدمتگاران آن صوبه

منسلک گردید ـ ششم شعبان رایت منصور از فتح پور بعزم توجه (۵) (برگ ۳۸۲ الف) بدارالخلافه شاهجهان آباد نهضت (۴)

نموده ، موضع چند اولی مضرب خیام ظفر اعتصام گردید ـ درین تاریخ ازعرضداشت بادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان (۶)

---

(۱) محتشم خان میر ابراهیم :ـ مهین پسر شیخ میر خوافی است ـ پس از ارتحال پدرش میر ابراهیم بمنصب هزاری چهارصد سوار نوازش یافت ـ در سال هیجدهم بعد سعادت اندوزی حج بجبهه سای پیشگاه جهانبانی و بحالی منصب هزار و پانصدی سربلند گردید ـ و خطاب محتشم خان یافت ـ در سال بیست و هشتم بصاحبصوبگی اله آباد کام دل اندوخت ـ در سال چهل و نهم رحلت کرد ـ (مآثر الامراء ۳ : ۶۳۶ ـ ۶۵۰)

(۲) مکرم خان میر اسحق ، دومین خلف شیخ میر است ـ او بوجه حسن عقیدت بمنصب عمده و خطاب مکرم خان سرافرازی یافت ـ در سال بیستم از تغیر عبدالرحیم خان بداروغگی گرز برداران سر اعتبار برافراخت ـ در سال بیست و سوم بنا بر جهتی مورد عتاب گشت ـ در سال بیست و ششم بادراک ملازمت ناصیه ی سعادت برافروخت ـ در سال چهل و پنجم در مقامات کدتانی بحضور رسید ـ تتمه ی احوالش معلوم نیست (مآثر الامراء ۳ : ۶۹۵ ـ ۷۰۱)

(۳) محمد یعقوب ، پسر سوم شیخ میر است ـ که آخرها بشمشیرخان مخاطب شد ـ در برادران خود بافزونی نشه ی شجاعت امتیاز داشت ـ با مکرم خان برادر خود به تنبیه افاغنه سمت کتل جادوس دستوری یافت ـ و سال هیژده هم در جنگ اخیر (که افاغنه غالب می شوند) بجنبش رگ غیرت پای ثبات محکم کرده ، درعین جوانی شربت ممات چشید (مآثر الامراء ۲ : ۶۷۰)

(۴) برای تفصیل مناصب این منصبداران که در فوق ذکر ایشان نموده شده ، و برای دیگران رک به عالمگیرنامه : ۳۲۰ ـ ۳۲۴ ،

(۵) آ : " بآنطرف نموده و در مکان رفیع وسیع چند اولی "

(۶)

Chandauli: eastern tehsil of Benares district, United Provinces, lying east of the Ganges, between 25°8′ and 25°32′ N. and 83°1′ and 83°33′ E. Imperial Gazetteer, vol. x, 162.

بر پیشگاه سلطنت پرتو بشارت تافت که شجاع که پیش ازین از مونگیر گریخته بود، باکبرنگر که آنرا محل عافیت خود می پنداشت، رفته سکونت داشت - درین وقت که جنود گردون شکوه باکبرنگر نزدیک رسید، در آنجا نیز تاب مدافعت نیاورده، بیست و یکم رجب با اهل و عیال و مردم خود، رخت ادبار بکشتیها کشیده، از دریای گنگ گذشت - و اکبرنگر که مرکز حکومت و متعلقات او بود، بنصرت بنده های درگاه خلایق پناه در آمد - دران منزل حکیم نورالدین دیوان بیوتات اکبرآباد و دیگر متصدیان مستقرالخلافه خلعت یافته، مرخص شدند - و در اثنای راه پرتو التفات پادشاهانه بحال بازمانده‌های شیخ میر افگنده، امیر خان برادر آن مغفور بمرحمت خلعت خاص و شمشیر (١) با ساز میناکار و عطای نقاره و باضافهٔ دو هزاری دو هزار سوار، بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و میر ابراهیم مهین پسر آن مرحوم بمنصب هزاری چهارصد سوار، و دو پسر دیگر و سید محمد خواهرزادهٔ او بمناصب شایسته مورد انظار تربیت گشتند - و سردار خان ولد سرفراز خان از کومکیان گجرات چون درین هنگام که دارا شکوه از اجمیر فرار نموده، بآن صوب رفته، دگر باره قصد تصرف گجرات داشت، مصدر دولتخواهی گشته، و با جمعی هم داستان شد - و سید احمد برادر سید جلال بخاری را (٢) که دارا شکوه حاکم گجرات نموده بود (٣)، دستگیر کرده، مقید ساخته، باستحکام شهر و بند و بست قلعه پرداخته، آمادهٔ ممانعت و مدافعت گردید - دارا شکوه پس از اطلاع بدین معنی از طمع (٤) تصرف شهر دست بر گرفته بکانجی کولی التجا برد -

عاطفت پادشاهانه سردار خان را باضافهٔ پانصدی هزار و پانصد سوار، بمنصب دو هزاری و دو هزار سوار (٥)(٦) از آنجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه نوازش نمود - نوزدهم ماه عمارات خضرآباد (٧) از سایهٔ سنجق جهانگشا فروغ سعادت

---

(١) حرف "با" در نسخهٔ بی مسطور نیست -

(٢) حرف "را" در نسخهٔ بی مسطور نیست - (٣) سآ: "کرده"

(٤) بی: "طمع از" (٥) سآ: "دو هزار و پانصد"

(٦) عالمگیرنامه: ٣٢٥ "بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه"

(٧) برای وقایع بیست و دوم رجب، نهم و نوزدهم شعبان رک به عالمگیرنامه: ٣٢٥ - ٣٢٦،

پذیرفت - و پانزده روز قسریی دولت در آن منزل گاه بساط اقامت گستردند - و راجه دیبی سنگه بندیله بفوجداری (۱) بخلسه از تغییر راجه عالم سنگه گوند والا ، و اکرام خان بفوجداری نواحی اکبرآباد از تغییر سید سالار خان و حسن علی خان بفوجداری نواحی دارالخلافه شاهجهان آباد (۲) از تغییر کیرت سنگه و سید محمد قنوجی بانعام دو هزار روپیه ، و قابل خان که پدرش فوت شده بود ، بعنایت خلعت مورد عاطفت شدند (۳) - و درین اوقات بزیارت روضهٔ منوره قدوهٔ اکابر عظام اسوهٔ مشایخ کرام حضرت خواجه قطب الدین قدس الله سره العزیز توجه فرموده ، دو هزار روپیه بمجاوران آن بقعهٔ مبارکه انعام نمودند - و سلخ ماه مذکور با کوکبهٔ بخت و دبدبهٔ اقبال بر فیلی فلک خرام سوار شده ، و از میان بازار شهر قدیم عبور فرموده ، پرتو ورود بساحت دارالخلافه افگندند (۵) و از راه دروازهٔ لاهوری داخل قلعهٔ مبارک شده ، نخست در ایوان (۶) سعادت بنیان خاص و عام ، پس از آن در محفل فیض اساس غسلخانه (برگ ۳۸۲ ب) سریر آرای حشمت و کامرانی گردیدند (۷) -

درین ایام از عرضداشت خانه وران صوبهٔ دار الله آباد معروض پیشگاه خلافت گردید - که قلعهٔ چناده (۸) که سید (۹) ابو محمد

---

(۱) آ : " پانزده روز " (۲) آ : " احمد سلطنت در کشید و افواج قاهره در ما بین سر زمین "

(۳) برای تفصیل مناصب این منصبداران رک به عالمگیرنامه : ۳۳۶ - ۳۳۷ .

≠

(۵) سآ : " افگندیده " (۶) بی : " ایوان "

(۷) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۳۳۸ - ۳۳۹

(۸) چناده سنگین قلعه ایست بر فراز کوه ، در بلندی و استواری کم همتا - دریای گنگ از پایان آن بر گذرد ، و در آن نزدیکی گروهی از مردم زاد سر و پا برهنه ، در صحرا بسر برند - بخور اندانی و نخچیر افگنی روزگار گذرانند - و در آن صحرا فیل نیز باشد (آئین اکبری : ۱ : ۳۲۳)

(۹) عالمگیرنامه : ۳۳۹ " گسید "

نام نوکر سلطانی شجاع بحراست آن قیام داشت، بنصرت اولیای دولت درآمد - وسید مذکور بشاهزاده[(۱)] عبودیت مهتدی شده، اختیار بندگی درگاه آسمان جاه نمود - یرلیغ گیتی مطاع بصدور پیوست که حراست آن حصن به خواص خان ازکومکیان آصفیه، مفوض باشد - وسید ابومحمد به پیشگاه حضور آید -

گفتار در[(۲)] تمهید جلوس ثانی[(۳)]

چون جلوس سعادت قرین نخستین بسبب عزیمت یورش پنجاب، وعدم فرصت وتقاضای وقت مختصر قرار[(۴)] یافته بود، وخطبه وسکه وتعیین لقب اشرف موقوف داشته بودند، لهذا درین ایام فیروزی انجام، که مهمات سلطنت (و) گیتی ستانی برونق خواهش اولیای دولت جاودانی انتظام یافت، اشاره ی والا بصدور پیوست که اختر شناسان دقیقه سنج، فرخنده ساعتی برای جلوس ثانی اختیار کنند - وباتفاق زمره ارباب تنجیم از اهل فرس وهند، بیست و چهارم شهر رمضان المبارک که مستجمع انوار فیوضات وبرکات ومنتخب جداول تقویم ازمنه واوقات بود، ساعت این جلوس مسعود مقرر شد - وحکم گیتی مطاع بناظمان مناظم دولت صادر گشت که تا ساعت مذکور تهیه ی لوازم جشن وسرانجام مراسم طرب نمایند - کاربردازان امور سلطنت کمر بامتثال فرمان بسته به آرایش محفل نشاط وسامان اسباب انبساط دست کوشش گشودند - وسقف وستونهای ایوان چهل ستون دولت خانهٔ خاص وعام[(۵)] را به مخمل دوزی وزربفت های طلا بافت عراقی وطاسهای گجراتی آذین بستند - وتخت مرصع را که خسرو زرین کلاه مهر، چنان فلک پایه اورنگ گرانمایه

---

(۱) بی: "بشاهزاده"

(۲) واژه ی "در" درنسخه بی مسطور نیست -

(۳) آ وبی: "بانی"

(۴) درعالمگیرنامه: ۳۴۹ - ۳۵۰ تمهید طولانی نوشته شده،

(۵) آ: "دولت خانه ی خاص خود درست وفرمود که درآنجا چند روز بماست"

کشیده ، بر روی فرش منیر به تختگاهی (2) مرصع که در وسط ایوان ساخته بودند ، جای دادند (1) – و در پیش تخت ، شامیانهٔ لؤلؤی نگاری که حاصل عمان صرف آن شده ، بچهار ستون مرصع برپا کردند – و بر جانبین تختگاه دو فرخنده چتر مسلسل مروارید باوج اقبال بر افراشتند و بر دو بازوی تخت مرصع دو زرین (3) سریر میناکار گذاشتند – و در عقب تخت صندلیها طلا نهاده ، تورخاصه را بر روی آن صندلیها چیدند – و در پیش ایوان مذکور بر فراز صحن (4) آن (که) محاط است بمجمر سرخ شاه روان ، عظمت نشان ، از مخمل زربفت که ایوان کیوان ، سایه نشین دامانش تواند بود ، بستونهای سیمین بر افراخته بودند – در آن شامیانهای مخمل زربفت و مخمل زردوزی بستونهای نقره برپا (6) کردند (5) – و فرشهای گوناگون گسترده ، و بروی مجمر سرخ نصب نموده ، بر او و اطراف خرگاههای عالی با پوشش‌های رنگا رنگ (8) زرنگار (7) برپا کردند – و در و دیوار خاص و عام را بمخمل زربفت و مخمل کلابتی دوزی و پرده های فرنگی چینی زیب و زینت دادند – و حجره های دور صحن خاص و عام را بر قیاس ایوان بنفایس اقمشهٔ آذین بستند – و شامیانهای زربفت (برگ ۳۸۳ الف) بر فراز صحن ایوان هر حجره بستونهای نقره برپا کردند – و همچنین محفل خلد مشاکل غسلخانه را بآذین حشمت اسپک (9) مخمل زربفت که غاشیهٔ فلک اطلس تواند بود ، بدو ستون عظیم الشان نقره در پیش ایوان باوج کیوان بر افراشتند – و در زیر اطراف دامن اسپک مذکور مجمر نقره بر زمین نصب کردند – در روی آن قالیهای نفیس و بساطهای رنگین فرش کردند – و تخت کوچک مرصع میناکاری (را)

---

(1) بی: «فردوس» (2) سا: «مرصع» (3) بی: «و زرین»

(4) بی: «اروز»

(5) بی: «بود»

(6) سا: «بردوزان»

(7) سا: «نقره»

(8) سا: «یک روزهان مجمر سرخ نصب»

(9) خیمهٔ کلان (اندراج)

که مخصوص جلوس این انجمن خاص است ، در پیش ایوان قرار داده ، و زمین تخت کلان مثمن مسقفی ، در وسط ایوان گذاشتند - و ایوانهای اطراف صحن غسلخانه را بزربفت های نفیس (۱) تزئین نموده ، در پیش آن شامیانهای زربفت بستونهای نقره برپا کردند - و در ایوانهای مذکور چند اوانی طلا و نقره بر کرسی های زرین و سیمین چیده شد که دیدۀ نظارگیان از مشاهدۀ آن خیرگی می پذیرفت و اکثر عمارات بتجلیه (۲) و تصفیه و سفیدکاری و نقاشی و تجدید تصویر و رنگ (۳) و روغن زینت (۴)(۵) و صفائی تازه پذیرفت -

---

(۱) سآ : " نقش "

(۲) آا : " پذیر دست درازی نمود ، بالکلیه صفحت ارادت در وطی "

(۳) آا : " ز تجدید تصویر و رنگ "

(۴) بی : " یافت "

(۵) برای بیشتر شرح رک به عالمگیرنامه : ۳۵۲ - ۳۵۴ .

مقدمه ی جلوس مایه افزای هفت اورنگ و آرایش سکه و خطبه بنام نامی

در روز(۱) فرخنده یک شنبه بیست و چهارم ماه رمضان المبارک، سال هزار و شصت و(۲) نه هجری، مطابق بیست و پنجم خرداد ماه الهی، و بیست و هفتم خرداد ماه جلالی سنه پانصد و هشتاد و یک ملک شاهی، و ششم آذر ماه قدیمی سنه هزار و بیست و هشت یزد جردی، و پنجم حزیران ماه رومی، سنه هزار و نهصد و هفتاد اسکندری، که عبارت از چهل سال شمسی و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمری و دو ماه و ده(۲) روز رسیده بود، بعد از(۳) انقضای هشت گهری و هفت پل از روز مذکور که سه ساعت و پانزده دقیقه نجومی باشد، خاقان سپهر سریر، مهر افسر، شهنشاه(۵) عالمگیر، عدل پرور، دیهیم کرامت آثار جهانبانی بر سر، و خلعت سعادت نگار کامرانی در بر، بایوان فلک نشان چهل ستون خاص و عام، خرامش فرموده، با فرّ الهی و شکوه و عظمت شهنشاهی(۶) بر اورنگ حشمت و جلال جلوس فرمودند(۷) -

(۸)
شد از مشرق تخت شاهنشهـــی
جهانتاب انوار ظلّ الهـــــی
ز شاهنشه نوجهان تازه شـــد
تن ملک را باز جـــان تازه شد
شب هنـــد را صبح دولت دمید
بهر کلبـــه ای آفتابـــی رسـید

---

(۱) در عالمگیرنامه: ۳۵۲ - ۳۶۱ تمهید طولانی مسطور است - (۲) سآ: "شکسته"

(۲) عالمگیرنامه: ۳۶۲ "ده ماه و ده روز" و مآثر عالمگیری: ۲۲ "ده ماه و دو روز"

(۳) کلمه "از" در نسخه های بی و سآ مسطور نیست -

(۵) سآ: "گذشته" (۶) سآ: "شاهنشاهی" (۷) سآ: "جلوس اجلال"

(۸) عالمگیرنامه: ۳۶۴ "بخت"

سریر مرصع ، سپهر آسا ، که از جواهر شب تاب و گوهرهای فروزان ، در انتظار[۱] این جلوس دولت همه تن چشم گشته بود ، به آرزوی خود فایز شد[۳] ـ و چتر زمین مهر فرسا که عمری بترصد این لطیفه ی سعادت[۲] بیک پا ایستاده بود ، بتمنای خویش رسید ـ غریو کوس شادی آهنگ ذروهٔ افلاک کرد[۴] ـ و غلغله گلبانگ دعا با خروش ذکر گروهان بهم آمیخت ـ

شده نغمه سازان دستان سرا

در آن گلشن بزم بلبل هوا

سرود آنچنان اوج[۵] برداشته

که یک بخت خوابیده نگذاشته

کدوهای بحر کاسه‌های رباب

همی[۶] نغمه پیمود بر شیخ و شاب[۷]

خطیب سعادت منش ، بلاغت بیان ، در این محفل عالی شان (برگ ۳۸۳ ب) ، بر منبر کرامت پایه برآمده[۸] ، خطبه ی بلیغ انشا کرد ـ و بعد از سپاس آفریدگار[۹] جهان و درود واسطه ی ایجاد کون و مکان بیشتر[۱۰] مناقب و ذکر القاب و اسمای گرامی تاجداران این خاندان پرداخت ـ و نام والا مقام هر یکی[۱۱] از آبای عظام و اجداد[۱۲] کرام[۱۳] آنحضرت که بر زبان

---

(۱) بی : « اظار » (۲) کلمه « بود » در نسخه های بی و آآ نوشته نه شده ،

(۳) بی : « فایض » (۳) آآ : « کرده » (۵) سآ : « اوج » (۶) بی : « می »

(۷) در عالمگیر نامه : ۳۲۳ - ۳۲۲ عبارت رنگین و مرصع مسطور است و چنین سرود مذ نوشته نه شده ،

(۸) سآ : « بام برآمده » (۹) سآ : « آفریده گار »

(۱۰) بی : « بیشتر » (۱۱) سآ : « بزرگ »

(۱۲) سآ : « کرام »

(۱۳) سآ : « عظام »

6/

جاری میساخت ، بمطالی تشریفی قامت سباهات می (۱) افراخت ـ وچون زبان را بگوهر نام ارجمند خدایگان (۲) جهانیان (۳) پیرایه ی سعادت بخشید ، پیسگرامایه خلعتی زرنگار که کسوت افتخار نام جهان روزگار خواهد بود ، تشریف امتیاز پوشید ـ و جیب و دامن امیدش بنقد مقصود آموده شد ـ چندان طبقهای سیم و زر بر نام والای خاقان دین پرور نثار کردند که از نثار چینی آن کیسهٔ فراخ امل پر شد ـ ایستاده های بساط عزت در موقف تسلیم عبودیت ، دست ادب بر تارک اخلاص نهادند ـ و از صفای عقیدت ، زبان بدعا وثنای خلیفهٔ زمان گشادند ـ خزائن انعام پادشاهی چون ابواب رحمت عام الهی بر روی جهانیان گشایش یافت ـ و از خلعت های رنگا رنگ قامت تمنای پیر وجوان آرایش پذیرفت ـ پیاله های ارگجه (۴) بگردش آمده ، بردوش ایستاده های آن بزم عشرت چون جیب غنچه وگریبان یاسمین (از) مشک پر شده ، خوانهای پان بخش کرده (۵) خرد و بزرگ آن محفل انبساط را به برگ طرب ونشاط نواختند ـ و دود بخور عنبر وعود ، دماغ جهانیان (۶) را از بزم روحانیان خبرداد ـ و در همان روز زرهای ناب بسکهٔ دولت آن پادشاه مالک رقاب ، چهرهٔ بنور (۷) قبول آراست ـ

وچون در عهد سلطنت اعلیحضرت مثل یکرویه اشرفی و روپیه بکلمهٔ طیبه و حاشیه باسامی سامی وخلفای راشدین مهدیین (۸) رضوان الله علیهم اجمعین ، وروی دیگر بنام والقاب گرامی آنحضرت مزین بود ـ شهنشاه موفق ، شریعت آیین را بخاطر حق پیوند رسید ، که نقش کلمهٔ طیبه بردرهم ودینار که شب و روز دست فرسودهٔ (۹) طوایف انام می گردد ،

---

(۱) "قامت پذیرد چون این هنگام ملاحظه نمود بآن بعد ه" (۲) بی : "خدایگان" (۳) ۱۱ : "جهان"

(۴) ارگجه : A kind of perfume; Steingass.

(۵) واژه "کرده" نسخه بی ندارد ـ (۶) بی : "جهان"

(۷) بی : "پرنور" (۸) در جمیع نسخه ها "مهندیین" نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

(۹) بی : "فرسود"

ولوت کت کثار ضلالت آثار بآن میرسد ، موجب سوءادب است ، لا جرم مقرر فرمودند که یکروی اشرفی و روپیه را بنقش این بیت دلپذیر (۱) : ـ

سکه زد در جهان چو بدر منیر
شاه اورنگ زیب عــــالمگــــیر

و روی دیگر را بنگارش ضرب بلده و سنه جلوس زیب و زینت بخشید ـ و بجهت مناسبت بر روی اشرفی بجای لفظ " بدر منیر " " مهر منیر " قرار یافت ـ و منشور اقبال بطغرای غرّا ابوالمظفر محی الدین اورنگ زیب عالمگیر مزیّن و محلّی گردید ـ و فرمان شد که دبیران سخن پرداز ، عطارد نشان ، مناشیر جلالت عنوان مشتمل بر مژده ی این جلوس میمنت طراز بسرداران و سپه داران و سپه کشان اطراف و امرای و حکام صوبجات نگاشته باکسنات و حدود ممالک محروسه فرستند ـ و بشارت امن و امان (۲) و نوید معدلت و احسان بجهانیان رسانند ـ القصه پایه افزای اورنگ دولت و جهانبانی دران محفل خسروانی (۳) (برگ ۲۸۳ الف) تا هفت گهری بر سریر مرصع جلوس اجلال نمودند ـ بادشاهزاده های عظام بسان کواکب در حوالی تخت عرش مثال نشسته ، اقتباس انوار جمال از مشاهده ی آن خورشید فلک اقبال مینمودند ـ و امرای ذوالاحترام هرکدام در خور رتبه و مقام خویش بدل آماده ی عشرت و شادمانی ، زبان کشاده بدعای دولت جاوید طراز این سریر آرای کامرانی ، جا داشتند ـ و جامع این شگرفنامه بهجت و اقبال عقب سریر همایون چتر مرصع در دست داشته (۴) ، بخت آسا به بندگی قیام داشت ـ بعد ازان بمشکوی قدس شرف قدوم بخشیده ، دران شبستان سعادت جیز همایون مجلسی نور افروز بزم قدسیان ، و محفل

---

(۱) حرف " را " در نسخه های بی و سآ مسطور نیست ـ

(۲) آآ : " که کسی را با کسی نزاع و نیازی نکنند و اگر غیرانی نیوط مایه افزای "

(۳) بی : " خسروانی "

(۴) بی : " دشت "

بود ار مجمع روحانیان ترتیب یافته (١) ، محتجبات سرادق عظمت تهنیت مبارکباد بجا آوردند - و برای نثار آن
رگزیدهٔ الهی طبق طبق سیم و زر آوردند (٣) - و خدیو دریانوال دست افضال کشاده (٢) ، هر یک از بیگمان معظم و
ستاران بارگاه خاص را بانعامات عالیه نوازش فرمودند - و از آنجمله بمهد علیا حرم عزت (٣) و احترام ملکه ی ملکی
صفات و خصائل ملکه ی قدسی شمایل روشن آرا بیگم (٥) ، گرامی همشیره خویش پنج لک روپیه ، و به پرده آرای هودج عز و علا
مخدرهٔ نقاب علم و اعتلا ، زیب النساء بیگم چهار لک روپیه ، و به دره ی فاخرهٔ بحر دولت و جهانبانی ، طراز طیلسان
عفت ، زیب النساء بیگم دو لک روپیه ، و به قرهٔ (٨) باصرهٔ سعادت و سروری ، زهرهٔ سپهر دولت و برتری (٧) ، بدر النساء (٦) بیگم
یک لک و شصت هزار روپیه ، و به مجموعهٔ استار ابهت زبدهٔ ی طاهرات زبدة النساء بیگم یک لک و پنجاه هزار
روپیه ، و بچندی دیگر از پردگیان سرادق عظمت یک لک ده (٩) هزار روپیه انعام فرمودند - و از آنجا
به دلکشادهٔ خاص غسلخانه پرتو قدوم افکنده ، درآن محفل سپهر احترام ، نیز بدستور مجلس خاص و عام ، انجمن نشاط
آراسته ، آیین کام بخشی تازه شد - از فیض سحاب عنایت و مکرمت پادشاهی ، نخل مراتب و مناصب بالیدن گرفت -
برای میمنت شعبه دوحهٔ سلطنت پادشاهزادهٔ محمد سلطان سه لک روپیه ، و بجبهت پادشاهزاده فرخنده شیم محمد معظم ،
دو لک روپیه ، برسم انعام فرستادند - و دو گل حدیقهٔ سروری (١٠) ، پادشاهزاده سعادت (١١) توأم محمد اعظم را بانعام
دو لک روپیه ، و مرحمت شمشیر مرصع ، و فیل خاصه بایراق نقره و جل زربفت ، باضافه هزار سوار (١٢) بمنصب والای
ده هزاری پنج هزار سوار نواختند - و قرة العین سلطنت پادشاهزاده والا (١٣) گهر محمد اکبر را بانعام یک لک روپیه ،

---

(١) سا: "آورده" (٢) بی: "بخشید" سا: "بخشند"
(٣) بی: "کشاد" (٣) سا: "حرم و عزت"
(٥) سا: "روشن رای بیگم" (٦) آ١: "زینت النساء"
(٧) بی: "یک لک و شصت هزار روپیه" (٨) بی: "نقره"
(٩) بی: "یک لک روپیه" (١٠) سا: "فیروزی"
(١١) آ١: "شکار در رسید و هزار حیله و تعلق"
(١٢) آ١: "سه اسپه"
(١٣) سا: "اکرام"

مشمولِ عاطفت ساختند - وعمده ی دودمان امیرالامرای بعطای خلعت خاصه با چارقب زردوزی وجمدهر مرصع ، با علاقهٔ مروارید ، ودو سر اسپ با زین وساز طلا ، وبرخصت نوازش یافت . در ایام شرفِ اندوزی حضور پرنور ، بعد نواختن نوبت بادشاهی بدستوریکه یمین الدوله عضد الدوله آصف خان خانخانان مرحوم درین دولت ابد طراز بآن امتیاز داشت . وغیر ازان نوئین والا احتشام ، هیچ کس از امرای عظام را دستور آن نبود ، رتبهٔ مباهات دریافت - وفاضل خان میرسامان (۱) (برگ ۳۸۳ ب) بعنایت خلعت باضافه ی هزاری پانصد سوار ، بمنصب چهار هزاری دوهزار سوار والا پایگی یافته ، اهتمام نگارش امثله ی جلیله ومناشیر عالی شان که درین دولت ابد نشان ، بدیوان کل تعلق دارد ، با او مفوض گردید - ومنصب وزیر خان که در دکن بود ، باضافهٔ هزاری هزار سوار پنج هزاری سه هزار سوار مقرر شد - ودانشمند خان که از اواخر زمان اعلیحضرت تا این هنگام در سلک گوشه نشینان انتظام داشت ، مورد انظار عاطفت گشته ، بعطای خلعت و منصب چار هزاری دوهزار سوار نوازش یافت - ورای رگهناته متصدی مهمات دیوانی ، بخطاب راجگی نامور گشته ، (۲) بمرحمت خلعت و (به) اضافهٔ پانصدی ، بمنصب دوهزار وپانصدی پانصد سوار مباهی شد - میرک شیخ بمرحمت خلعت (۳) واضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دوصد سوار ، سربلند گردید - وسیف خان بخدمت بخشیگری برخی از بنده های ایام خجسته فرجام بادشاهزادگی وعساکر دکن از تغییر مخلص خان منصوب گشته ، خلعت سرفرازی پوشید - وقریب سی کس از عمده ها بعنایت خلاع و افراس وسایر مراحم سربلند شدند - واز جانب نهال برومند گلشن جاه وجلال

---

(۱) بس : " والا پای "

(۲) سآ : " شیخ میرک "

(۳) عالمگیرنامه : " ۳۹۶ " صفی خان "

بادشاهزاده فرخ خصال ، محمد معظم هزار اشرفی عوض پیشکش ، بنظر کیمیا اثر رسیده ، انوار قبول پذیرفت (۱) ـ وهمچنین پیش کشهای امرای کرام مثل امیرالامراء (و) مهابت خان بمحل عرض رسید ، و مرسوم نثار بجا آمد ـ سید محمد علی سفیر عادل خان ومحمد ناصر حاجب قطب الملک که برای ادای مراسم تهنیت ، با پیش کشها ، بدرگاه (۲) معلی آمده بودند ، جبهه سای عتبهٔ سپهر رتبه گشته ، بعطای خلعت تشریف امتیاز پوشیدند ـ پیشکش عادل خان به هشت لک روپیه ، وپیشکش قطب الملک بدولک روپیه بها شد (۳) ـ وبزمرهٔ ی علما و اتقیا وسخن سنجان وشعراء و (۳) ارباب طرب وانبساط وسرود سرایان آن انجمن نشاط (۴) انعامات لایقه وصلات گرانمایه مرحمت شد (۵) ـ بالجمله آن مجلس (۶) (۷) دلکشا درکمال رنگینی ودلفریبی بسر رسید ـ وحضرت شاهنشاهی تا دوگهری درآن بارگاه جلال ونگارین سرای اقبال سپهر آرا گشته ، بخلعت وعطای تنعای عالی دادند ـ واشارهٔ ی معلی بصدور پیوست که این جشن سعادت آئین بهمین ترتیب وآیین تا دهم ذوالحجه (۸) ممتد بوده ، بمقدم فرخندهٔ عید اضحی متصل باشد ـ تا درعرض این اوقات جهانیان را کام دل درکنار آید (۹) ـ وآرزوهای دیرین بحصول انجامید (۱۰) ـ تاریخ این جلوس میمنت قرین را ملا شاه بدخشی ، که بسمت فقر وتجرد معروف بوده ، (و) دارا شکوه باو رابطهٔ ی ارادت واعتقاد عظیم داشت ، "ظل الحق" گفته ، واین

۱۰۶۹

گوهر نظم سفته :

صبحی دل من چون گل خورشید شگفت

کآمد حق و شد باطل را رفت

---

(۱) سآ : " به هزار " عالمگیرنامه : ۳۶۶ : " ده هزار "

(۲) آ : " ودرمابین درذرات والهات وکافش سپهر رتبه گشته " (۳) عالمگیرنامه : " بهشت لک و پنجاه هزار روپیه "

(۳) بی : " باشد " (۵) بی : " نشاط " (۶) بی : " انبساط "

(۷) درعالمگیرنامه : ۳۹۳ ـ ۳۹۸ راجع به افزایش مناصب ونوازشات گوناگون مفصلا نوشته شده ،

(۸) " ذلحجه " (۹) بی : " آمد " ، سآ : " آمده " (۱۰) بی : " انجامید "

تاریخ جلوس شاه حق آگاه را

ظل الحق گفت الحق این را حق گفت
۱۰۶۹

ودیگر
(۱)
ویکی از فضلای "پادشاه ملک هفت اقلیم" از نکته سنجان تاریخ "زیب اورنگ وتاج پادشاهان" یافته ـ
۱۰۶۹ ۱۰۶۹

وملا عزیز الله خلف ملا محمد تقی (برگ ۳۸۵ الف) مجلسی اصفهانی بالقای سروش غیبی ، از انوار مشکوة

(۲) (۳)
کلام انوار الهی ، اقتباس چنین نمود که "ان الملک لله یوتیه من یشاء" الحق ، ورود این لطیفه ی بشارت پیرایه ، به
۱۰۶۹

(۴) (۵) (۶) (۷)
بیان فصیح ، بل بنص صریح ، از آن افصاح مینماید ، که طلوع نیر این دولت آسمانی وجلوس این نهضه ی اختر خلافت

وجهانبانی بر اورنگ عظمت وکشورستانی ، بحامی تاییدات سماوی ، وکرایم توفیقات ربانی ، است ، ولا محاله ، بشرایت

رضای ایزد بیچون مقرون است ـ وظهور این دولت کرامت نشان را بمحاظ تاریخ مجدد نمودند ـ ومدار ضبط وقایع
(۸)
بر سنین وشهور قمری گذاشتند ـ

(۹)
اگرچه نخستین جلوس همایون در غره ی ماه ذیقعد ، سنه هزار وشصت وهشت هجری اتفاق افتاد ، لیکن چون

لمعان انوار نصرت وفیروزی ، در ماه مبارک رمضان این سال ، پرتو سعادت بر جهان گسترد ، وغره ی آن ماه مبارک را

(۱۰) (۱۱) (۱۲)
مبدای سنین این دولت کرامت قرین اعتبار نموده ، حکم معلی بنفاذ پیوست ، که در دفاتر وتقاویم واسناد و

---

(۱) نسخه بی : "پادشاه" ندارد ـ (۲) سآ : "چنین اقتباس می نماید" (۳)

(۴) حرف "به" نسخه بی ندارد ـ (۵) بی : "بعض" (۶) بی : "ایضاح" (۷) سآ : "رسد"

(۸) در عالمگیرنامه : ۳۷۲ - ۳۸۵ زایچهٔ طالع عالمگیری داده شده است ـ

(۹) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۳۸۵ - ۳۸۸ ، (۱۰) سآ : "احسان نموده"

(۱۱) آ : "بود"

(۱۲) آ : "ودر زمره ی آن والی گشته بر آن مرور"

مشاهیر ، بدین نمط ثبت نمایند -

رفع بدعت نوروز ، وبجای آن جشن نشاط افروز جلوس مبارک

چون سلاطین عجم بدأب جمشید که واضع آیین کسروی ومخترع قوانین خسروی است ، عمل نموده ، غره ی فروردین را از عید های بزرگ میدانستند ، و بعد ازان خواقین اسلام ، نیز بنا بر رسم وعادت پیشینیان آن طریقه را معمول داشته ، دران روز رعایت مراسم نشاط میکرده اند - این بادشاه دین پناه ، رفع این بدعت مستمره ، که از آثار عجم واطوار مجوس است ، از ضروریات دین پروری شمرده ، حکم فرمودند که من بعد آن رسم مبتدع ممنوع باشد - و بجای جشن نوروزی ، هر سال در ماه فرخنده ی رمضان ، که غره آن شهر کرامت بهر مبدای سال مجدّد ، از سعی این دولت ممدت قرین است ، وجلوس عالم آرا نیز دوم باره بر سریر استقلال ، دربن ماه خجسته فال واقع شده ، جشنی بادشاهانه وبزمی خسروانه ، ترتیب دهند - وآن جشن مسعود را بعید همایون فطر متصل ساخته ، مراسم عید انبساط که قبل ازین در نوروز بعمل می‌آمد ، دران جهان افروز ، که فی‌الحقیقت جشن عید ماه صیام ، و اقرب برعایت آیین اسلام است ، بعمل آید - و این جشن را به جشن نشاط افروز مسمی ساختند - (۱)

ودرین ایام ملا عوض وجیه را که سرآمد دانشوران توران است ، بخدمت احتساب سربلند نموده ، بعطای خلعت نواختند - ودر عوض سالیانه اش که پانزده هزار روپیه بود ، منصب هزاری صد سوار ، عنایت کرده ، جمعی از منصبداران و احدیان برای معاونت ، برفاقت‌ واو معین فرمودند که اگر بعضی بیباکان وخود سران ، ازروی جهل وخیرگی

---

(۱) برای بیشتر شرح رک به عالمگیرنامه : ۳۹۱ - ۳۹۱

(۲) احدیان : منصبداری باشد از انواع منصبداران واین از عهد اکبر بادشاه است -

(غنیمت)

از منع ونهی او سرکشیده ، روش اطاعت و تسلیم از ذروهٔ احتسابش بپیچیده (۱) ، بجنگ و پرخاش پیش آیند ، آنگروه

خذلان پژوه را تنبیه و تادیب نمایند ـ

تعیین محتسب و منع منهیات و مسکرات

و (به) حکام جمیع صوبجات و اطراف ممالک محروسه (۲) ، یرلیغ گیتی مطاع صادر شد ، که سدّ ابواب

خباثت و منکرات و منع ارتکاب (۳) محرمات و منهیات نموده ، کما هو حقه ، بمراسم احتساب پردازند ـ (برگ ۳۸۵ب)

(۴) وللّه الحمد که امروز بدولت دین پروری ، و مساعی شریعت گستری ، این پایهٔ افزای اورنگ خلافت و سروری ، تمام مملکت

فسحت (۵) هندوستان ، از لوث نا فرمانی شریعت فرّا (۶) ، و خس و خاشاک بدع و اهواء (۷) پیراسته و معراست ـ و خلایق را از ارتکاب (۸)

مناهی ، خصوصا شرب خمر ، و خوردن بنگ و بوزه (۹) ، و سایر مسکرات ، و مباشرت فواحش و زانیات منع و زجر بغایت اولی

است و اقصی (۱۰) :ـ

زهی خدیو موفّق (۱۱) که در مدارج حق

نهیب دولت او داد دین ملت داد

بنور بازی توفیق (و) نوک گزلک (۱۲) تیغ

زدود نقش مناهی (۱۳) از (۱۴) صحیفهٔ ایجاد

---

(۱) سا : "سجیده" (۲) بی : "پناه" (۳) بی : "اجتناب"

(۴) بی : "الحمد لله" (۵) سا : "قسمت" (۶) سا : "گستری" (۷) بی : "باغ و هوا"

(۸) حرف "از" در نسخه‌های بی و آا ~~(۹)~~ سطور نیست

(۹) Beer; Steingass.

(۱۰) آا : "اقصی" (۱۱) سا : "موثّق"

(۱۲) کارد کوچک (سراج)

(۱۳) سا : "سیاهی" (۱۴) سا : "بر"

چنان ز سطوت او، می پرست شد هشیار

که دست لاله بلرزید و ساغرش افتاد

ز بیم آنکه بمستی کند متهمش

نهال تن بتمایل نمیدهد از باد

رواج شرع بعهدش چنانکه در رمضان

چمن گر آب خورد سرو را کند آزاد

امید که ایزد بیهمال دین و دولت و شرع و سلطنت را از یمن حمایت و پاس عدالت این بادشاه یزدان پرست حق آگاه، کامیاب رونق و رواج دارد -

ن

و درین ایام هر روز جمعی کثیر از عمده (ها) [1] و منصبداران و برق اندازان و گرزبرداران و یساولان و ارباب نغمه و سرود [2]، از خلعت خانه ی جود و سخا، و احسان تشریفات گوناگون می پوشیدند - و باضافها و عطیات دیگر سرفرازی می یافتند - و از اصل و اضافه محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان والی توران، بمنصب هزاری [3] هفتصد سوار، و دیندار خان بمنصب دو هزاری و پانصدی [5]، هزار و دو صد سوار، و نصرت خان بمنصب دو هزاری [4] هفتصد سوار، و شیخ نظام، بمنصب هزاری پنجاه سوار، و سید بهار بعنایت شمشیر، و سید نصیرالدین، بمرحمت علم نوازش یافتند - و ظفر خان و فاخر خان، ببخشش سالیانهٔ چهل هزار روپیه، و دومین بسالیانه سی هزار روپیه، کامیاب گشتند - -

---

(۱) بی: "بهروز"

(۲) بی: "و دیگر"

(۳) عالمگیرنامه: ۳۹۹ "بمنصب سه هزاری هفتصد سوار"

(۴) سآ: "پانصدی دو هزار سوار"

(۵) سآ: "سه هزاری"

(۱) غیاث الدین ولد اسلام خان مرحوم، از کومکیان دکن، بخطاب خانی و خدمت بخشیگری صوبهٔ اورنگ آباد، از تغیّر میر ابوالحسن، سربلندی یافت — و علی خان ولد میر موسی مازندرانی، بخطاب شریف خانی، و زاهد بیگ از کومکیان تهته، بخطاب زاهد خانی، و سید بهادر (۲) بخطاب شجاعت خانی، (۳) نامور شدند — و سلخ این ماه مبارک، سی هزار روپیه بزمرهٔ اتقیا و صالحین بوساطت صدر الصدور مرحمت گشت — روز مبارک یکشنبه (۴) بمقدم فرخندهٔ عید فطر مسرت بر مسرت افزود — و باتفاق جشن عید، شاهد معنی نور علی نور در نظر اهل بصیرت جلوهٔ ظهور نمود — و محمد شریف یکاول درین روز بخطاب شریف خانی کامیاب عزت (۶) گشت — درین ایام دلیر خان رخصت جاگیر یافته، بمرحمت (۵) ده اسپ عراقی و سی اسپ ترکی سربلند گشت — و پلنگ حمله بخطاب ارسلان خانی مباهی گردید (۷) — و از وقایع صوبهٔ بنگاله بعرض رسید (که) احتشام خان که دیوان لشکر و داروغهٔ توپخانه بود، در محاربهٔ شجاع شد (۸) جان نثار کرد — خدیو بنده پرور، التفات بحال باز ماندهای او افکنده، آنها را (۹) بوظایف عنایت و شرایف رعایت نوازش فرمودند —

---

(۱) غیاث الدین :- پسر محمد غیاث پسر اسلام خان مشهدی است — بعد فوت پدر بمنصب پانصدی صد سوار سربلند گردیده، سال بیست و هشتم فردوس آشیانی بخشیگری و واقعه نویسی برهانپور و داروغگی کرکیراقخانهٔ آنجا یافت — و در عهد عالمگیری مکرر متصدی بندر سورت و بخشی و واقعه نگار اورنگ آباد شده، سال بیست و دوم بساط حیات در نوردید" (مآثر الامراء : ۱ : ۱۶۷)

(۲) صاحب عالمگیرنامه : ۳۰۲ این را در وقایع سیزدهم شوال نوشته است —

(۳) برای بیشتر تفصیل مناصب منصبداران رک به عالمگیرنامه : ۳۹۲ - ۳۰۱،

(۴) عالمگیرنامه : ۳۰۱ " روز مبارک یک شنبه موافق غرهٔ ماه تیر"

(۵) آ : " مساوات و کرام و اخوت پناه درآن جانب بمرحمت ده"

(۶) سآ : " دو"   (۷) سآ : " شد"

(۸) سآ : " بجا کرد"

(۹) صاحب مرآة العالم از برگ ۳۸۳ الف تا ۳۸۶ الف وقایع که از عالمگیرنامه از صفحه ۳۵۲ تا ۳۰۸ گرفته است طبق ترتیب عالمگیرنامه نیست اما مربوط تر از عالمگیرنامه است —

وصول خبر مخالفت پادشاهزاده والا تبار محمد سلطان

در خلال این جشن (برگ ۳۸۲ الف) عالم افروز از وقایع بنگاله معروض گردید، (که) پادشاهزاده محمد سلطان که با معظم خان و عساکر گیهان ستان، چنانچه سبق ذکر یافته، باستیصال شاه شجاع معین بودند - در حالتی که خان مذکور با بعضی از جیوش در موضع سوتی اقامت گزیده، مشغول دفع اعادی بود، و آن والا گهر در اکبر نگر مقابل جیش مخالفت نزول داشتند - با کمال جوهر دانش باقتضای جوانی بفریب شاه شجاع که طریق مخالفت می پیمود، فریفته شده، بیست و هفتم شهر رمضان که جلوس معلی بیست و چهارم (این ماه) روی داد - با چندی از نوکران خود بر کشتی نشسته، بعزم موافقت شاه شجاع طریق مخالفت پیمودند - و از سنوح این حادثه کمال اختلا بحال لشکریان ملک ستان راه یافت - و معظم خان بمجرد استماع از سوتی بمعسکر رسیده، بتدارک این فتور پرداخت - حضرت شاهنشاهی را از وقوع این قضیه ی[1] مکروه، خاطر مکدر شد - وجبران[2] سانحه حواله ی عون ایزدی کردند - و بمعظم خان یرلیغ رفت، که مستظهر بوده، بر انصرام مهم همت گمارد - عنقریب پس از انقضای ایام جشن، رایات عالیات نیز از مرکز خلافت نهضت خواهد گزید - تفصیل این وقایع در مقام خود مشروح، سمت گذارش می‌یابد -[3]

دستگیر شدن دارا شکوه در دست جیون زمیندار

و بیست و یکم ماه[3] فرخنده شوال، عرضداشت باقر خان فوجدار بهکر، با نوشتهٔ ملک جیون، زمیندار که بخان مذکور فرستاده بود، مشتمل بر مژده دستگیر شدن داراشکوه رسید - و مجملی از احوال او، آنکه

---

(۱) "این قضیه" در نسخه پ نوشته نشده،

(۲) پ: "جز آن" (۳) پ: "می باید"

(۳) برای وقایع سوم، پنجم، سیزدهم شوال رک به عالمگیرنامه: ۳۰۲ - ۳۱۰،

بعد از مایوس شدن از نصرت احمد آباد، بامداد کانجی کولی، بحدود ولایت کچه رسید - و درین اثنا گل محمد نام[1] یکی از نوکرانش، که اورا قبیح از بندر سورت کرده بود، با پنجاه سوار و دوصد پیاده بحدوقچی باو ملحق گشته[2] [3] همراه شد - چون راجه کچه، این جهت در کمال بیگانگی پیش‌آمده، و باو بر نخورد - ولهذا بعد از توقف، بعزم[4] حدود بهکبر روانه ی پیش شد - فیروز میواتی، از عاقبت بینی با همراهان خود از کنار دریای سند، راه مفارقت پیموده، عازم استلام درگاه خلایق پناه گردید - و دارا شکوه از دریای مذکور گذشته، بولایت چاندخانی درآمده[5]، و ازان حدود بولایت مگسیان رفت - مرزای مگسی، سرخیل آنقوم استقبال کرده، بوطن خود که ازآنجا تا قندهار دوازده منزل است، برد - و از راه موافقت پیش آمده، تعهد همراهی تا بسر قندهار نمود - ازآنجا که ایام[6] مهلت آن رمیده خاطر، نزدیک رسیده، و بخت منقضی گردیده[7]، روی عزیمت بسر حد داور نهاد، باین خیال[8] خام که روز چند آنجا بوده، از محنت سفر آسوده، بهدرقه ی امداد ملک جیون که سابقهٔ معرفتی داشت، خود را بقندهار رساند - مرزا مگسی را رخصت کرد :-

اجل راه سر کرد و افتاد پیش

کشان سوی دام فنا، صید خویش

---

(۱) معرب ربعه ی ولایت بی لایتی است بزرگ جداگانه آنرا کچه گویند، درازا دویست و پنج کروه (آئین اکبری : ۱ : ۳۹۲)

(۲) سآ :" اولا "

(۳) سآ :" سورت بندر " (۴) آا :" وفات او چند روز درآنجا برما را "

(۵) عالمگیرنامه : ۴۱۲ " چاند خان " (۶) سآ :" بعهده "

(۷) بی :" رمیده بخت "

(۸) سآ :" او "

چون بیگ کروهی، وطن ملک جیون رسید، ملک جیون[1] برآمده، باو ملاقی گشت[2] ـ و دریوقت زوجه‌ی او، دختر سلطان پرویز که بعد از فرار (از) اجمیر، عارضه‌ی سل بهمرسانیده بود[3] (برگ ۳۸۶ب) مرحلهٔ هستی طی کرده[4]، بسر منزل[5] فنا پیوست ـ داراشکوه را از حدوث این سانحه، کمال اندوه دست داده، ماتم زده و سوگوار، نعش اورا بهندوستان فرستاد ـ و خواجه معقول ناظر را همراه تابوتش روانه نمود که بلاهور آورده، در مقبرهٔ زبدة السالکین میان میر[6]، که نسبت مریدی بآن عارف ربانی دستگاه داشت، مدفون سازد ـ و اعتماد بر هوا خواهی ملک جیون کرده، گل محمد، نوکر کارآمدی (آمدنی) خود را با قریب هفتاد سوار خوب که بغیر ازان لشکر (و) سپاه دیگر نداشت، و باستظهار آنها تا اینجا[8] رسیده بود، همراه[7] نعش تعین کرد ـ و خود با چندی از خواجه سرایان و خدمتکاران آنجا مانده، چند روز اقامت نمود ـ بیست و نهم مبارک رمضان این سال از آنجا بداعیهٔ سمت قندهار کوچ کرد ـ و چون ملک جیون از مصلحت شناسی یقین میدانست که اگر اورا از محال[9] زمینداری خود راه دهد[10]، و در رفتن قندهار امداد و همراهی نماید، عنقریب دستخوش نایرهٔ قهر و غضب (و) مورد باز پرس

---

(۱) در نسخه‌های بی و سآ: "ملک جیون" مسطور نیست ـ

(۲) بی: "ملاقات کرد" (۳) بی: "که مرحلهٔ هستی"

(۴) سآ: "مرحله پیمای هستی گردید" (۵) سآ و بی: "و بسر"

(۶) Mian Mir; till 1906 Mian Mir was the name of Lahore Cantonement, situated in 30° 31′ N and 74° 22′ E, 3 miles east, the civil station of Lahore. The site is said to have been at one time named Hashimpur. It was renamed at the name of a famous saint Mullan Shah, known as Mian Mir. Imperial Gazetteer, vol. xvi, pp. 114-115.

(۷) سآ: "سپاهی" (۸) سآ: "آنجا"

(۹) Land or public fund producing a revenue to government; Steingass.

(۱۰) سآ: "خواهد داد"

عتاب خسرو مالک رقاب خواهد گردید ـ لهذا انتهاز فرصت نموده ، صبح آن روز با اتباع و مردم خود با (بر)

سر راه دارا شکوه آمده ، او را با سپهر شکوه[2] پسرش دستگیر کرده[1] ، حقیقت حال به بهادر خان و راجه جیسنگه که

دریفوقت بآنحدود نزدیک رسیده بودند ، و همچنین بباقر خان ، فوجدار بهکر نگاشت ـ بهادر خان بوصول نوشتهٔ او

جائیکه بود ، ایلغار کرده خود را بدادر رسانید ـ و آن خسران پژوه را با سپهر شکوه بقید ضبط آورد ـ و ملک جیون

را همراه گرفته ، با راجه جیسنگه و سایر جنود فیروزی[3] بر جناح سرعت روانهٔ بهکر شده ، عرضداشتی متضمن کیفیت

حال بدرگاه جهان پناه ، ارسال داشت ـ

و هم درین ایام زبدهٔ ی[4] لوای عظام امیر الامرا از تغیر باد شاهزاده محمد معظم ، بصوبه داری دکن سربلند

ساخته ، بیست و چهارم شوال او را بعنایت خلعت خاص و خنجر خاصه[5] و سپهر و ماده فیل و بیست اسپ از آنجمله

ده راس اسپ عربی و عراقی مشمول مراحم گردانیده ، مرخص فرمودند ـ و عقیدت خان مهین پسر آن عمدهٔ ی دیوان[6]

بمرحمت خلعت و اسپ عراقی ، ابوالفتح[7] و بزرگ امید دو پسر دیگرش[8] بعنایت جمدهر با علاقهٔ ی مروارید مباهی شده ،

با پدر رخصت یافتند ـ و حکم والا صادر شد که عقیدت خان از تغیر عاقل خان ، بحراست قلعهٔ ارک دولت آباد قیام

نماید ـ و خان مذکور ، در رکاب شاهزاده به پیشگاه حضور ، و بیست کس از امرای دکن تشریف عنایت پوشیده ، بآن عمده

دیوان مرخص گردیدند ـ و یرلیغ عاطفت بنام قرهٔ ی باصرهٔ سلطنت (شاهزاده محمد معظم) طغرای نفاذ یافت که

---

(۱) آ : "نموده" (۲) آ : "بر معارک حسن فیروز آمده ، و در آنجا بمحل"

(۳) بی : "فیروزی را" (۴) بی : "بصوبه دار" (۵) سآ : "سر و پا" (۶) بی : "دو"

(۷) (راجع به زندگانیش اطلاعات ما خیلی محدود است ـ فقط اینقدر از مآثر الامراء مستفاد میشود که) ابو الفتح پسر خانجهان امیر الامراء است و او در شهشی سهوا بحوصله بکار آمد (مآثر الامراء : ۲ : ۷۰۶)

(۸) بی : "دو پسرش دیگر"

پس از رسیدن امیرالامراء با وزیرخان متوجه ی کعبهٔ حضور گردند - درین هنگام فیروز جواتی ، برهبری سعادت بدولت آستانبوس رسیده (۱) ، خلعت زرای (۲) اختر طالع گردیده ، بعنایت خلعت (۳) نوازش یافت - بیست و پنجم ماه مذکور ، جشن روز وزن ششم سال شمسی از عمر گرامی تازه نهال ریاض بخت مهدی بادشاهزاده خجسته شیم محمد اعظم بود ، آن شاهزاده ی گرامقدر را بعنایت سرپیچ مرصع و خنجر خاصه ، با علاقه ی مروارید و پنج سر اسپ ، از آنجمله دو راس عراقی ، مورد انظار عاطفت گردانیدند - و درین ایام شجاعت خان (۳) بقلعداری چاده (۵) ، از تغیر خواصخان ، عبدالرحیم (۶) ولد اسلام خان مرحوم بخطاب خانی سرافراز گشتند - و پیشکش بهرام (۷) ولد نذر محمد خان والی توران و بهگوت سنگه هاده (۸) ازکوکیان دکن و چندی دیگر از عمده ها بنظر قدسی درآمد - و بعرض رسید که سعادت خان برادر اسلام خان مرحوم باجل طبیعی (۹) و آقا علی سعادتی مخاطب با مانت خان ، بموت فجا درگذشت (۱۰) - و فضل الله خان ولد سعادت خان

---

(۱) بی : " رسید " (۲) سآ : " پرداخی "

(۳) عالمگیرنامه : ۳۱۷ " بعنایت خلعت و شمشیر و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار "

(۳) عالمگیرنامه : ۳۱۸ " شجاع خان " (۵) سآ : " چاده "

(۶) عبدالرحیم پنجمین پسر اسلامخان مشهدی است - بعد فوت پدر بمنصب درخور سرافراز گردید - سال سوم فردوس آشیانی ، بداروغگی خواصان مامور شد - و سال دوم جلوس خلد مکان بخطاب خانی و سال دوزدهم بداروغگی غسلخانه چهره ی عزت بر افروخت - سال بیست و سوم بخدمت آخته بیگی کامیابی اندوخت - سال بیست و پنجم مطابق ۱۰۹۲ هـ رحلت کرد (مآثر الامراء : ۲ : ۸۱۲ - ۸۱۳)

(۷) بهرام سلطان سومین پسر نذر محمد خان والی بلخ است - سال بیستم شاهجهانی ، بهرام بعطای خلعت با چارقب زردوزی و جیغه و خنجر مرصع با پهول کتاره و منصب پنج هزاری هزار سوار و دو اسپ با زین طلا و طلا و ده تقوز پارچه و یک لک شاهی نواخته شد - سال بیست و پنجم چون خبر فوت نذر محمد خان معروض گردید ، خسرو و بهرام و عبدالرحمن پسران خانمذکور بخلعت تعزیت مخلع گردیدند - تا سال سیزدهم عالمگیری زندگی بهرام مستفاد میشود (مآثر الامراء : ۱ : ۳۳۱ و ۲ : ۸۰۹ - ۸۱۲)

(۸) سآ : " هاده "

(۹) آ : " درآنجا بود و پسر ایشان درآنجا مرزبجان "

(۱۰) آ : " بموت مفاجات ورگذشتند "

را با برادر خویش، همچنین سعدت خان وعبدالرحیم خان وعبدالله خان پسران اسلام خان مشهور را، که برادر زاده های آنمرحوم اند، خلعت عنایت نموده، از لباس کدورت برآوردند ـ وشهامت خان، بوجدانی غزنین از تغیر شمشیر خان منصوب گشت ـ وسیّد نصیرالدین وجمال بیجاپوری بخطاب خانی وعنایت خلاع وفیل سرفرازی یافته، مامور گردیدند ـ وعنایت مانده بخطاب خانی وفرهاد بیگ علی مردان خان (۱)، (۲) بخطاب فرهاد خان وعنایت خلاع وفیل سرافرازی یافته مامور گردیدند ـ وحکم شد که خزانه ی عامره، که از پیشگاه حضور برای تنخواه مواجب سپاه بنگاله مقرر گشته، بآنجا رسانند ـ وملک جیون زمیندار بجلدوی حسن خدمت که در گرفتن دارا شکوه بتقدیم رسیده (رسانیده) بود، بعنایت ارسال خلعت ومنصب هزاری دوصد سوار وخطاب بختیار خان (۳) کامیاب مراحم شاهانه گردید ـ وچون بعرض همایون رسید که قابل خان منشی اراده ی گوشه نشینی دارد، عاطفت پادشاهانه اورا بسالیانهٔ پنج هزار روپیه نواخت ـ ودرین ایام باقتضای رای عالم آرای، راجه راجروپ با فوجی از عساکر ظفر اثر، بکوهستان سری نگر که پرتهی پت زمیندار آنجا، از کمال کوتاه اندیشی، سلیمان شکوه را در ولایت خود جای داده، حمایت ونگاهداشت اورا بیهوده سعی مینمود، تعین یافت که اورا بوعد ووعید بیم (و) امید داده، بحسن تدبیر سلیمان شکوه، (۴)(۵) شعبه ی دوحهٔ خصومت وعناد را که وجود ناسپاسش (۶) منشر تولید فتنه وفساد (است) ازان کوهستان برآورد ـ واگر زمیندار مذکور بموعظت وپند متنبه نگشته درنگهداشتی

---

(۱) بی :" بخطاب خانی سرافراز گردیدند "

(۲) گرفته از " بخطاب فرهاد " تا " مامور گردیدند " در نسخه بی مسطور نیست ـ

(۳) سآ :" بختاور خانی "

(۴) آآ وسآ :" آن شعبه "

(۵) گرفته از " آن شعبه " تا " فتنه وفساد " نسخه بی ندارد ـ

(۶) سآ :" بی سروش "

او اصرار نماید، ولایت اورا بی سپر افواج جهانکشا ساخته، همت بر استیصالش گمارد ـ و از نوشته‌ی وقایع نگاران ممالک

شرق رویه بعرض رسید که شجاع در وقت رفتن از اکبر نگر بجانب تانده[۲]، چون اراده‌ی مفارقت از ناصیه‌ی حال[۱] الد ورد بخ

تفرس نموده بود، بفتوای[۳] بد اندیشی اورا با سیف الله، پسر کوچکتر، بقتل[۳] رسانید ـ

بنای حصار شیر حاجی برد ور قلعهٔ مستقر الخلافه اکبرآباد

و دریں هنگام، حکم والا به بنای حصار دولت آثار شیر حاجی[۵]، بر دور قلعه‌ی سعادت بنیاد[۶] مستقر الخلافه

اکبرآباد صادر گشت ـ معماران صاحب مهارت، شب سه شنبه یازدهم ذیقعدهٔ[۷] این سال[۸] که واقفان اسرار تنجیم،

برای آن بنا، ساعت اختیار کرده بودند، بفرخندگی و مبارکی آنرا اساس نهادند ـ و سنگتراشان فولاد دست، داد استادی

داده، بنوک الماس تیشه، نام کوهکنی از صحیفهٔ[۹] ایام ستردند[۱۰] ـ و در عرض مدت سه سال باهتمام افتخار خان

(برگ ۳۸۷ب) صورت اتمام و پیرایه‌ی[۱۱] انجام یافت ـ

جشن وزن قمری

و مجلس جشن وزن قمری، سال چهل و دوم از عمر کرامت قرین شاهنشاه فلک قدر، بیست و سوم[۱۲]

---

(۱) سآ: «برق رو»

(۲)

Tanda: North eastern tehsil of Fyzabad district lying along the Gumti, between 26°9′ and 26°40′ N. and 82°27′ and 83°8′ E. Imperial Gazetteer, vol. xxiii, p. 220.

(۳) بی: «بفتوای» (۳) برای بیشتر شرح رک به عالمگیرنامه: ۳۲۰ - ۳۲۳ ،

(۵) در عالمگیرنامه: ۳۲۳ - ۳۲۴ ، همین واقعه با بیشتر تفصیل نوشته شده ،

(۶) سآ: «نهاد» (۷) سآ: و عالمگیرنامه: ۳۲۴ «پانزدهم»

(۸) آا: «بهره‌مند شده و در آن سال شد قناعت اختیار»

(۹) بی: «صفحه» (۱۰) سآ: «سپردند» (۱۱) بی: «دپیرانه»
(۱۲) عالمگیرنامه: ۳۲۶ «بیست و سوم ذی قعده موافق بیست و دوم امرداد» ،

ذیقعدهٔ این سال ترتیب یافته ، ارباب استحقاق را از وجوهٔ وزن مبارک ، نقد مقصود بدامن امید آمد -

ومحمد امین خان میر بخشی ، باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار ، بلند پایه گردید -

و ابراهیم خان که قبل ازین از منصب معزول گشته ، بسالیانه موظف شده بود ، درین روز عالم افروز ، مطمح انظار عنایت گردیده بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار ، ومرحمت خلعت خاص وشمشیر با ساز میناکار ، ویک زنجیر فیل منین با ساز نقره ، با ماده فیل ، کامروای عاطفت شد - وفیروز میواتی ، بمنصب هزار وپانصدی پانصد سوار وسیف الدین صفوی (۱) بمنصب هزاری چهار صد سوار ، سر فرازی یافتند - وسعادت اندوز این تالیف ، این مجموعهٔ خرد افزا ، خواجه بختاور بخطاب خانی . جبههٔ سامری بر افروخت (۲) - ومحمد مراد ولد صلابت خان ، بخطاب التفات خانی (۳) ، ومیر صالح (۴) فرمان نویس براد روشن قلم بخطاب مکتوبخانی مامور گشتند - وجمعی دیگر از بندها خلعت افتخار پوشیدند (۵) - وچندی بمرحمت اسپ سر بلند شدند - وپنج هزار روپیه بسرود سرایان عطا شد - وروز عید فرخندهٔ اضحی (۶) (۷) بارگاه عظمت (به) تمهید لوازم رشک بیت الشرف خورشید گشت - بندهای عقیدت شعار فراهم آمده ، به تسلیمات تهنیت تارک آرای سعادت گردیدند - وچون جشن جلوس همایون که امتداد مدت آن تا این عید سعید مقرر شده بود ، بهزاران فرخی وفیروزی بسر رسید - حضرت شاهنشاهی روز دوم عید ، بسیاغ فیض بنیاد اعزآباد ، عز قدوم بخشیدند - تا پیشکاران پیشکار سلطنت بفراغ ،

---

(۱) بی : " صفوی " (۲) بی : " جبههٔ سای ناموری بر افروخت "

(۳) التفات خان محمد مراد : - پسر صلابت خان است - راؤ امر سنگه در ۵۲ ۰ اهـ صلابت خان را بزخم جمدهر از هم گذرانید - محمد مراد آنوقت چهار ساله بود ، بمنصب پانصدی صد سوار ، سربلندی یافت - وتا سال سوم بپایهٔ هزاری صد سوار رسیده ، سال دوم عالمگیری بخطاب التفات خان سر فراز گشته ، سال ششم بمنصب هزار و پانصدی وپنجاه سوار ، سال دهم باضافهٔ یکصد سوار لوای ترقی بر افراخت (مآثر الامراء : ۲ : ۲۳۳)

(۴) عالمگیرنامه : ۳۲۷ " مراد خانی " (۵) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۳۲۷ - ۳۲۸ ۰

(۶) بی : " صبحی "

(۷) برای وقایع تواریخ سوم ، پنجم ودهم ذیحجه رک به عالمگیرنامه : ۳۲۸ - ۳۲۹ ۰

بساط جشنی در چیده ، اسباب آذینی (۱) را بر گیرند (۲) — و چهاردهم شهر، معاودت فرموده (۳) سریر آرای معدلت شدند —

آوردن داراشکوه بدرگاه آسمانجاه و بیاسا رسیدنش

درین هنگام بهادر خان که داراشکوه را مقید بسلاسل مکافات، بآستان فلک نشان می آورد بظاهر (۴) دارالخلافه (۵)

رسید — سه شنبه بیستم ماه ، بموجب حکم جلالت اثر، او را با سپهر شکوه پسر خردش، در حوضه ی سر کشاده (۶) با (بر)

ماده فیل نشاندند — نذر بیگ چیله که از حضور پر نور، برای خبرداری او معین گشته بود، در عقب فیل نشسته، و بهادر خان

با انواع قاهره همراه گشته ، داخل شهر ساختند — و آشکارا براه بازار بنحوی که همه کس دیدند، واحدی را در وجود شورش

آمد او ریب و شبه نماند ، در محل خضر آباد برده ، نگاه داشتند (۸) — و بهادر خان بعد از معاودت، سعادت اندوز ملازمت

گشته ، یکهزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید — و بعنایت خلعت خاص اختصاص یافت —

چون ارکان دین و دولت را احتمال انواع اختلال از بودن او متصور بود ، چنانچه دربعوقت نیز از آتش شرارت (۹)

وجودش ، شرارهٔ فساد جسته ، سانحه روی داد — روز دوم بودن او بخضر آباد او باشان کوچه، و هرزه کاران شهر،

بر افغانان بختیار خان شوریده جمعیرا بضرب سنگ (برگ ۳۸۸ الف) وچوب در هجوم عام از پای درآوردند — و برخی

---

(۱) بی: " سلطنت " (۲) بی: " در پیچیده "

(۳) سآ: " برگزیده "

(۴) آا: " رای بود ودران زمان درجهان نمان "

(۵) بی: " وبظاهر " (۶) آا: " نرسیده "

(۷) عالمگیرنامه: ۳۳۱ " بیستم مطابق هفدهم شهریور "

(۸) عالمگیرنامه: ۳۳۱ " از عمارات خواص پورهٔ آن که برای بودن او قرار یافته بود نگاهداشتند "

(۹) بی: " نوع "

را خسته و مجروح گردانیده ، نهایت بی اعتدالی کردند - و نزدیک بود که شعلهٔ فتنه بالا گرفته[1] ، فتور عظیم[2] در شهر بهم
رسد - لا جرم خدیو جهانرا ، هم بحکم دین پروری ، و هم باقتضای مصلحت دولت و سروری ، ستردن غبار وجود[3] او از ساحت
کشور هست و بود لازم آمد[4] - آخر روز چهار شنبه ، بیست و یکم ذوالحجه که همان روز فتنه ی اوباشان شهر رو داده بود ،
فرمان جلال صادر شد که اورا در خضرآباد[4الف] از قید هستی بر آرند - و باهتمام سیف خان و نظر بیگ چیله[5] و چندی دیگر
از چیله های معتمد ، اوایل[6] شب پنج شنبه ، چراغ زندگانی وی خاموش شده ، بخوابخانه ی عدم شتافت - و پیکرش را در مقبره
مقبرهٔ ی[7] متبرک حضرت جنت آشیانی همایون بادشاه انارالله مثواه[8] ، در ته خانه که زیر گنبد مرقد منور آنحضرت است ، و شاهزاد
دانیال و شاهزاده مراد پسران حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر بادشاه آنجا مدفون اند ، دفن نمودند - و روز دیگر
فرمان شد که سیف خان سپهر شکوه را بقلعه ی گوالیار رسانیده ، بحارسان این حصن سازد (سپارد) و بمستقرالخلافه
اکبرآباد معاودت نموده ، بصوبه داری آنجا از تغییر مخلص خان که به بنگاله تعین یافته بود ، قیام نماید[9] - و هزبر
خان با جمعی بهمراهی او معین گردید - و بیست و سوم راجه جیسنگه که از بهادرخان در عقب مانده بود[10] ، بجبهه سای

---

(1) سآ : «گیرد» (2) سآ : «عظمی»

(3) واوِ «وجود» در نسخه ی مسطور نیست -

(4) در جمیع نسخه ها «آمده» نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است -

(۴الف) کلمات «در خضرآباد» نسخه ی س ندارد -

(5) چیله = غلام - مرید (ستینگاس) این کلمه را بیشتر در پاک و هند بکار برند -

(6) س : «واصل» (7) کلمه ی «مقبره» نسخهٔ پ ندارد ،

(8) His resting place; Steingass.

(9) عالمگیرنامه : ۴۳۳ «هنگام رخصت اورا بمرحمت خلعت و شمشیر و ماده فیل و نقاره نوازش فرمودند»

(10) آآ : ۲۶۵ الف «ده مرتبه در شهر درآمده و ایشان با آن حال در عقب»

حقهٔ سپهر آسا گشته ، یک هزار اشرفی و دو هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید ـ و بعطای خلعت خاص ، و پهونچی مرصع ، (۱) وفیل با ساز نقره ، با مادهٔ فیل ، مورد مرحمت گردید ـ وچون بعرض اشرف رسیده بود که از کثرت یلغار و طی مسافت های (۲) خاصه عزیز بعیده ، اسپ بسیار از راجهٔ مذکور وبهادر خان تلف شده ، عاطفت پادشاهانه آن زبدهٔ راجها را بعطای دوصد اسپ ، از آنجمله پنج راس اسپ عربی وعراقی ، یکی با ساز طلا ، (۳) وبهادر خان را بعنایت یکصد اسپ ، از آنجمله پنج راس اسپ عربی و (۴) عراقی ، یکی با ساز طلا نوازش فرمودند ـ (۵) وپردل خان وجانثار خان وآقر خان وآتش قلماق ، وجمعی دیگر از بنده ها که همراه راجه جیسنگه وبهادر خان معین بودند ، بعنایت خلعت مباهی شدند ـ وملک جیون که قبل ازین بجلدوی خدمت شایسته که از وبظهور آمد ، بمنصب هزاری دو صد سوار ، وخطاب بختیار خانی کامیاب شده بود ، باضافهٔ ی صد سوار و مرحمت خلعت ، (۶) وخنجر مرصع ، واسپ عراقی با زین وساز طلا ویک زنجیر فیل وشمشیر با ساز میناکار ، مشمول مراحم گوناگون گردید ـ (۷) (۸) (۹) (۱۰)

وچون حکم جلیل القدر بتحقیق منشای فتنهٔ ی شور انگیزی اوباشان شهر که نسبت با فغانان روی نموده ، صادر شده بود ، (۱۱) (۱۲) (۱۳)

---

(۱) پهونچی = قسمی از زیور که بر ساعد می بندند ـ

(۲) بی : " رسید "

(۳) کلمهٔ ی " یکی " نسخهٔ بی ندارد ـ

(۴) واژهٔ ی " راس " در نسخه های بی وسآ مسطور نیست ـ

(۵) سآ : " بنده های با ساز طلا "

(۶) گرفته از " وبختیار خانی " تا " صد سوار " نسخهٔ بی ندارد ـ

(۷) عالمگیرنامه : ۳۳۲ " اسپ عربی "

(۸) بی : " وزین "   (۹) بی : " با ساز "

(۱۰) بی : " طلا "

(۱۱) واژهٔ ی " فتنه " در نسخه های بی وسآ وآآ مسطور نیست ـ

(۱۲) بی : " به نسبت "

(۱۳) سآ : " اوربی "

بعد از تفحص به ثبوت پیوست که پیشه عام[2] از خیل احدیان بادشاهی بادی[1] این جرأت شنیع گشته ، محرک سلسلهٔ فساد بوده است ـ لهذا آن فتنه جو ، بموجب حکم عدالت شیم ، بپاسا رسید ـ و موجب عبرت دیگر بی ادبان[3] خود سر شد ـ[4]

ذکر انعام عام حضرت شاهنشاهی ، و بخشیدن باج غله و دیگر اجناس

حاصل راهداری کل ممالک محروسه ـ

و درین ایام باقتضای اکرام عام ، محصول راهداری ، از رسد[5] غلات و دیگر اشیاء و اجناس که قبل از این همیشه گرفتن آن در محال خالصات معمول بود ، و فاضل جمع گشته بخزانه ی عامره[6] میرسید ، و در مواضع تیول و اقطاعات و جاگیرات[7] امرای و منصبداران و حدود (ورق ۲۳۸ب) زمینداری ها در وجه تنخواه جاگیرداران محسوب بود ، و خزاین موفور و گنج های معمور ، از وجوه[8] آن سر انجام توانستی شد ، بمحض تفضل بادشاهانه ، بر سبیل دوام معاف فرمودند ـ و ا معنی سرمایه ی عیش و رفاهیت خلایق گشت ـ چنانچه بابین جهت ، از سرکار خالصه شریفه ، هر ساله مبلغ بیست و پنج لک[9] روپیه بخشیده شد ـ و آنچه از کل ممالک محروسه معفو گردید ، محاسب وهم (و) مستوفی اندیشه از عهده ی ضبط تعد آن ، بحری بتواند[10] آمد ـ

---

(۱) بی: «بعد ور» (۲) عالمگیرنامه: ۳۳۴ «هیبت عام» (۳) سآ: «دیگران بی ادب»

(۴) برای وقایع تواریخ بیست و هفتم و بیست و نهم ذی الحجه رک به عالمگیرنامه: ۳۳۵ .

(۵) صاحب عالمگیرنامه: ۳۳۵-۳۳۷ تمهید طولانی نوشته است پر از عبارت رنگین .

(۶) سآ: «محل» (۷) کلمه ی «جاگیرات» در نسخ آ ، تـ و پ مسطور نیست ـ

(۸) بی و سآ: «وجود»

(۹) عالمگیرنامه: ۳۳۸ «بیست و پنج لک روپیه که هفتاد و پنج هزار تومان رائج ایران است»

(۱۰) بی: «نتواند»

ودرین باب مناشیر(۱) مطاعه، موشح بتاکید شدید، و قدغن بلیغ، بنام متصدیان هر صوبه(۲) و سرکار، و

فوجداران و کروریان اطراف و اقطار، بطغرای نفاذ پیوست ـ و گرز برداران(۳) یساولان واحدیان برای رسانیدن(۳) این احکام

کرامت نظام، و تقدیم مراسم منع و تاکید حکام به(۵) همه صوبجات، معین گشتند ـ و درین ایام ذوالفقارخان(۶) قراماطو(۷)، به سبب(۸)

آزار مزمن در سلک گوشه نشینان بود، جهان گذران(۹) را بدرود نمود ـ و عنایت پادشاهانه، اسد خان خلف او، و نامدارخان

را که نسبت دامادی با آن خان مرحوم داشت، بعطای خلعت نوازش نموده، از لباس کدورت بر آورد(۱۰) ـ

وچون ولایت کرناتک را که معظم خان(۱۱) در هنگام انتساب به قطب الملک، تسخیر کرده بود، حضرت شاهنشاهی

بر سبیل انعام بخان مذکور عطا کرده بودند، و بعضی قلاع مثل کنجی کوته که از حصون معظمهٔ آن ولایت است، با توپخانه ی

بسیار و سایر اشیاء در تصرف(۱۲) کسان او بود(۱۳)، و ازینجهت که قطب الملک را خار طمع(۱۳)، و تصرف آن ولایت میشد، مهمات آنجا

---

(۱) آ: ۲۶۵ ب «جا»

(۲) آ: «تمام ذرات خود همیشه در یاد او آمده، و با چنین منع بنام»

(۳) آ: «گرزداران» (۳) حرف «این» نسخهٔ پ ندارد ـ

(۵) حرف «به» در نسخهٔ پی و سآ نوشته نشده.

(۶) ذوالفقارخان قراماطو خاطر نام، پسر ذوالفقارخان است ـ در سال ۱۰۰۹ هـ ناگاه حکم قتل ذوالفقارخان بی سبب ظاهر، از جانب شاه عباس نافذ گردید ـ چون پدرش کشته شد، خاطر از ایران فرار گزیده، در آخر سلطنت جنت مکانی بهند آمده، دولت بندگی دریافت ـ در سال ششم شاهجهانی بخطاب موروثی سر مباهات بر افراخت ـ در آخر عهد آن پادشاه در پتنه گوشه نشین شد ـ در سال دوم عالمگیری ۱۰۷۰ هـ بساط هستی در پیچید
(مآثر الامراء: ۲: ۸۵-۸۸)

(۷) صاحب عالمگیرنامه: ۳۳۹ این را در وقایع تاریخ هشتم محرم نوشته است ـ

(۸) «به سبب آزار» در نسخه های پی و سآ مرقوم نه شده، (۹) «جهان گذران را» نسخهٔ پی ندارد ـ

(۱۰) در جمیع نسخه ها «آورده» مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۱۱) سآ: «معظم» (۱۲) سآ: «نصرت»

(۱۳) سآ: «بودند»

(۱۳) در جمیع نسخه ها «خار خار طمع» نوشته است، یک واژهٔ «خار» زاید است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

اختلال داشت ـ بنا براین میر احمد خوافی، درین هنگام بنظم امور آنحدود[1] رخصت یافته، بخطاب مصطفی خانی، و

عنایت خلعت و اسب و فیل، باضافه هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار، بمنصب سه هزاری دو هزار سوار، کامیاب مرحمت

شد ـ و سیف بیجاپوری بهمراهی خان مذکور معین گشت ـ و ناهر خان از تغییر فیض الله خان[2] قوربیگی شد، و بعنایت

خلعت سرفرازی یافت ـ و فیروز میواتی بفوجداری سرکار اتاوه، از تغییر عبد الغنی خان منصوب شده، بخطاب خانی

و مرحمت اسپ و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار، تارک افتخار بر[3] افراخت ـ و سید فیروز خان بارهه

بخطاب اختصاصخانی، نوازش یافت ـ و رضی خان بخاری، چون ارادهٔ گوشه نشینی داشت، بسالیانهٔ دوازده هزار روپیه،

کامیاب مرحمت گردید ـ بختاور خان زمیندار داور[4]، بانعام ده هزار روپیه، و عطای ماده فیل، کامیاب عنایت گشته، بمحال

زمینداری خود مرخص گردید ـ و عابد[5] خوافی[6][7] بخدمت داروغگی داغ و تصحیحه اسپان تا یکهزاری و منصبداران[8] سربلند

گشته[9]، حکم شد که تا هزاری منصبداران[10]، او[11] تصحیحه ی تا یکهزاری بیند ـ و از هزاری بالا تر تصحیحه ی سپاه آنها بقباد بیگ

داروغهٔ[12] سابق متعلق باشد ـ

درین هنگام از وقایع صوبه ی کابل بعرض رسید[13] که شیر الله[13'] ولد سعادت خان نبیرهٔ ی نبی خان مرحوم بزخم

---

(۱) مصطفی خان خوافی، میر احمد نام داشت، پدرش میرزا عرب (که از سادات صحیح النسب خوات است) بهندوستان
آمد ـ و بملازمت جنت مکانی استسعاد یافت ـ پسرش میر احمد در عهد اعلیحضرت بهشتی کری لکهنو تعیین یافته
در سال دوم خلد مکانی بخطاب مصطفی خان مخاطب شد ـ پس ازان از پیشگاه خلافت بسفارت توران زمین تعیین
گردید ـ دیگر از احوال و مآلش چیزی بنظر نرسیده (مآثر الامراء : ۳ : ۵۱۶ - ۵۱۸)

(۲) عالمگیرنامه : ۴۲۰ "سیف خان بیجاپوری ...... از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشتصد سوار مباهی گردید،

(۳) حرف "بر" نسخه بی ندارد ـ (۴) عالمگیرنامه : ۴۲۴ "داور" (۵) آ : "شد" (۶) آ : "میر عابد"

(۷) سآ : "میرحمد خافی" (۸) سآ : "منصبدار" (۹) سآ : "گردید" (۱۰) آ : "منصبدار"

(۱۱) آ : "را" (۱۲) برای بیشتر تفصیل منصبداران رک به عالمگیرنامه : ۴۲۱ - ۴۲۳،

(۱۳) آ : "هرات رسید و درین حال بر ذوقه و اشیای آن بحیره ی"

(۱'۳) عالمگیرنامه : ۴۲۴ "شیر بیگ"

جد هر پسر را گشت ـ فرمان شد که مهابت خان ، صوبه دار آنجا (برگ ۳۸۹ الف) اورا مقید سازد (۱)(۲) ـ و هر حکمی که درباره ٔ او صادر شود ، به عمل آرد ـ و بجای سعادت خان ، شمشیر خان بقلعه داری (۳) قلعه ی (۴) ارک کابل (۵) معین گشته ، از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی (۶) هزار و هشت صد سوار دو ازش یافت ـ و از وقایع عریان زمین ، بمسامع حقایق مجامع رسید ، که چون عیان سبحان قلی خان حاکم بلخ ، و قاسم سلطان برادرش که لیالت حصار باو تعلق داشت غبار مخالفت برخاسته ، مودت و وفاق (۷)(۸) ، بکدورت و نفاق ، مبدل شده بود ـ سبحان قلی خان بلطایف تدبیر اورا از هم گذرانید ـ و بعرض اشرف رسید که سید بهادر بخاری باجل در گذشت ـ و شیخ عبد الکریم تعادیسی متصدی مهمات چکله شهرند ، جهان فانی را بدرود نمود ـ و عبد النبی خان بنظم مهمات آن صوبه معین گشت ـ

توجه ٔ رایات عالیات بساحل رود گنگ

چون درین ایام از رفتن باد شاهزاده ٔ محمد شجاع و وقوع این سوء تدبیر ، بمقتضای تقدیر عساکر قاهره ٔ بنگاله را چشم زخمی عظیم رسیده بود ـ اگرچه زبده ٔ امرای عظام معظم خان لوازم استقلال و سرداری بکار برده ، در مراتب جانفشانی و استقامت ، کوتاهی نکرد ، اما بنا بر رعایت آئین حزم و دور بینی ، رایات عالیات بعزیمت شرقیه (۹) ، از مستقر سریر خلافت حرکت کرد ـ

---

(۱) بی : " دارد " (۲) سآ : " ساخت "

(۳) آا : " گردد " (۴) حرف " یه " در نسخه های بی و سآ ترقیم نه یافته

(۵) بی : " نماید " (۶) آا : " بمحارست "

(۷) " و وفاق " نسخه بی ندارد ـ

(۸) سآ : " و وفاقی "

(۹) سآ : " شرقی "

جشن وزن شمسی

وبعد از تمهید مبادی جشن وزن شمسی ،آغاز سال چهل و دوم از عمر کرامت قرین شهنشاه زمان و زمین که روز مبارک پنج شنبه پنجم ماه فرخندهٔ ربیع الاول بفرخی وقوع یافت ـ وزن مسعود برسم معهود بفعل آمده ،از وجوه آن دامی آمال عالمی مالا مال شد ـ واز جود واحسان خدیو گیهان ،ایستاده های سریر معلی مورد انواع مباهات گردیدند ـ (۱)(۲) (۳)

(۴) هشتم ماه مذکور از آب جون عبور فرموده ،لوای جهانگشا بصوب ساحل گنگ افراختند ـ وبهادر خان با جمعی از افواج نصرت مآل بجهت تنبیه بهادر نام مفسدی از طایفه بچگوتی که در سمت مهواره (۵) ،سر بفساد برداشته بود ، تعین یافت ـ ومنصبش از اصل واضافه پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد ـ ومحمد صالح (۶) ترخان فوجدار سابق سیوستان که بجا بر تهانی و منع دارالشکوه ،از عتبهٔ آنجانبی منصب شده بود ،رخصت کورنش یافته ، (۷) بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار کامیاب تفضل گشته ،با بهادر خان تعین گردید ـ ودرین ایام اسمعیل (۸) ولد نجابت خان بخطاب خانی واضافهٔ پانصدی پانصد سوار ،وقادرداد انصاری بخطاب خانی وآتش قلماق بخطاب آتش خانی و (۹)

---

(۱) برای وقایع تواریخ بیست ونهم صفر ،دوم وسوم ربیع الاول رک به عالمگیرنامه : ۳۳۳ - ۳۳۵ ،

(۲) عالمگیرنامه : ۳۳۶ "پنجم ماه مذکور مطابق بیست وهشتم آبان"

(۳) سا : "بعود"

(۴) سا : "بیستم"

(۵) سا : "بیسواره"

(۶) در عالمگیرنامه : ۳۵۱ راجع به افزایش منصب بهادر خان چیزی نه نوشته شده فقط مرقوم است "بعنایت خلعت خاص وشمشیر وسپر هرد و با ساز مرصع"

(۷) آ : "ودست تضرع وابتهال در آن اندکی درنگ کرده بود در سوار کامیاب"

(۸) کلمه ی "اسمعیل" نسخه بی ندارد ـ

(۹) عالمگیرنامه : ۳۴۷ "باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار وپانصدی پانصد سوار"

محمد تقی برادرزادهٔ وزیرخان بخطاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد سوار، سربلندی یافتند - وخان عالم که بنا بر وقوع تقصیری، از منصب معزول شده بود، بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مورد انوار فضل گردید - وراجه جیسنگه بانعام یک لک روپیه، مطرح انوار عاطفت گشت - وراجه جسونت سنگه که بنا بر وقوع زلات وسوابق تقصیرات، خطاب مهاراجگی از و مسلوب گشته بود، دریں جشن مورد تفضل پادشاه جرم بخش گردیده، بآن والا خطاب کامیاب گشت - وکیرت سنگه ولد (۱) راجه جیسنگه بمرحمت سرپیچ مرصع سربلند گشته، (برگ ۳۸۹ب) بکامان پهاری که فوجداری آنجا باو متعلق بود، مرخص شد - و تهورخان که چندی پیش ازیں مورد عتاب خسروانه بود، بمنصب دو هزار و پانصدی پانصد سوار کامیاب مرحمت گردید - و معتمد خان (۲) باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سیصد سوار مباهی گشته، بعمارت قلعهٔ دار الخلافه، مورد انظار اعتماد گردید - وکرمت خان بدیوانی صوبهٔ گجرات و اهتمام سرانجام امتعه و اشیائیکه برای سرکار خاصه شریفه و کارخانهای آنجا مهیا میشود، از تغییر رحمت خان منصوب گشت - ودریں اوقات میر ابراهیم خلف مغفرت مآب (۳) میر نعمان، برسانیدن اجناسی که موازی شش لک (۴) وسی هزار روپیه، بشرفای مکه معظمه ومدینه منوره (۵) معین شد - وپس از طی دو مرحله اعتقاد خانی، بعنایت خلعت سربلندی یافته، بشاهجهان آباد مرخص گردید که تا مراجعت موکب منصور آنجا بسر برد - ونوزدهم رایات مسعود ظل الهی ورود بر ساحل رود گنگ افگنده، موضع گده مکتیسر فیض اندوز نزول اقبال شد - وبرای شکار، چند روزه اقامت وقوع یافت - بیست ودوم بادشاهزاده خجسته شیم محمد معظم که بموجب یرلیغ طلب، با وزیرخان از دکن عازم (۶)

---

(۱) بی: " ولد سنگه "

(۲) عالمگیرنامه: ۳۲۸ " معتمد خان خواجه سرا "

(۳) آ: " ایاب " (۴) سا: " شش لک روپیه "

(۵) صاحب عالمگیرنامه: ۳۵۲ این را در وقایع تاریخ یازدهم ربیع الاول نوشته است -

(۶) بی: " عام ز "

آستان فلک نشان بودند. سعادت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت شدند (1). بعنایت گوناگون نوازش یافتند. و بعد
از ملازمت پادشاهزاده سعادت پیوند، که یک پاس از روز گذشته بود (2)، قرین عز و علا بر تخت روان طلایی که
سرپوشیده، به شکل بنگله ساخته شده، و از مخترعات طبع مقدس است، و درین هنگام پیرایه ی اتمام یافته
بود، سوار شده (3) به شکار توجه فرمودند. درین ایام بخگوتداس (4) دیوان مستقرالخلافه اکبرآباد بخطاب رای، و
مبارک خان نیازی (5) از کومکیان صوبهٔ کابل بفوجداری بنگش (6) از تغییر حسینی بیگ خان و منعم خان به قلعه داری
احمد نگر از تغییر داراب خان و اسمعیل خان بفوجداری جلنا پور (7)(8) و مصری افغان بفوجداری سلطان پور سر
بلند گشته، باضافهای شایسته، مورد انظار (9) نوازش گردیدند. و درین هنگام از عرضداشت سلطان بیگ و کامگار خان
که با جمعی از جنود کیهان ستان برای تسخیر قلعهٔ رهتاس تعیین (10) یافته بودند، بعرض اشرف رسید که شجاع
اظهار اراده ی تسلیم قلعه نموده بود، و بابا بیگ بر وفق قرار داد، قلعه را بتصرف بنده های پادشاهی داده،
خود متوجهٔ درگاه خلایق پناه است. عاطفت پادشاهانه سلطان بیگ را بخطاب شاه قلی خان، و عنایت ارسال خلعت و

---

(1) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه: ۳۵۲ - ۳۵۳.
(2) آ: "بر اسپ سوار شده" (3) بی: "سوار شد و"
(4) سآ: "بهگوتداس"
(5) مبارک خان نیازی پسر محمد خان نیازی است. مشار الیه در حداثت سن در سلک بنده های جهانگیری انسلاک یافت. سال سوم شاهجهانی از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات هفتصد سوار نواخته شد. در سال بیست و هفتم بتهانه داری هرد و بنگش سر افراز گردید. بعد ازان معزول شد. سال دوم عالمگیری بار دیگر منصوب شد. تاریخ فوتش بنظر نیامده (مآثر الامراء: ۳: ۵۱۱ - ۵۱۳)
(6) سآ: "پیشکش" (7) گرفته از "جلنا پور" تا "بفوجداری" نسخه بی ندارد.
(8) عالمگیرنامه: ۳۵۲ "جالناپور"
(9) بی: "انواز"
(10) گرفته از تعیین" تا "نموده بود" در نسخه های بی و سآ نوشته نشده

اسپ از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ، هزار و هفت‌صد [1][2] سوار دواخت [3] - کامگار خان را از اصل و اضافه بمنصب

هزار و پانصدی هزار سوار نواخت - و ابن بابا بیگ [5] خویش [4] خورپرور خادم ، زن ابراهیم خان فتح جنگ بود ،

و حراست قلعهٔ مذکور به شاه قلی خان تفویض یافت - و چون گوهر محیط خلافت و جهانبانی پادشاهزاده

خجسته شیم محمد معظم ، برتبهٔ بلوغ و جوانی رسیده بودند ، عاطفت پادشاه کامل خرد ، پرتو تربیت بحال

آن نونهال گلشن اقبال افگنده ، پانزدهم ربیع الثانی [6] در منزل موضع سرن [7] گهات ، مخدرهٔ عفت سرشت که از

بنات اشراف خراسان بود - (برگ ۳۹۰ الف) و شایستگی اقتران با آن اختر برج عظمت و کامگاری داشت -

حبالهٔ در سلک ازدواج آن پادشاهزادهٔ ارجمند کشیدند - وشب هنگام که ساعت عقد بود ، اقضی القضاة قاضی

عبدالوهاب [8] را طلبیده ، در حضور پر نور عقد بستند [9] - و از روی عنایت یک قطعهٔ مروارید گران بها بآن والا گوهر

مرحمت نمودند - چون خاطر ملکوت ناظر از سیر و شکار آنحدود پرداخت ، عزم توجهٔ اله آباد وجهه همت ملک

پیرا گردید - و بیست و دوم رایات نصرت طراز [10] از دورنگر [11] باهتزار [12] آمده از کده مکهیسر مراجعت نمود -

---

(۱) " هفتصد " نسخه بی ندارد -

(۲) عالمگیرنامه : ۳۵۲ " هزار و پانصدی هفت صد سوار "

(۳) گرفته از کامگار " تا سوار دواخت " نسخه بی ندارد -

(۴) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۳۵۵ - ۳۵۲ ، (۵) واژه‌ی " بابا بیگ " در نسخه‌ها ی بی و سآ مسطور نیست -

(۶) برای وقایع تواریخ سلخ ربیع الاول و سوم و یازدهم ربیع الثانی رک به عالمگیرنامه : ۳۵۲ - ۳۵۷ ،

(۷) سآ : " سن "

(۸) اقضی القضاة قاضی عبدالوهاب نبیره‌ی شیخ محمد طاهر پوهره است - در عهد فردوس آشیانی مدتی بخدمت افتای پتن پرداخت - از ابتدای جلوس عالمگیری در سراسر هندوستان پاس امور دینیه بود ، او بخدمت جلیل القدر قضای عسکر در کمال استقلال داشت - در سال هفدهم بسبب استیلای مرض از حسن ابدال برفتن دارالخلافه مجاز گردید - در سر آغاز سال نوزدهم هیزدهم رمضان در شاهجهان آباد رحلت کرد -

(مآثر الامراء : ۱ : ۲۳۵ - ۲۳۷)

(۹) بی آآ و سآ : " فرمودند " (۱۰) بی : " رایت " (۱۱) سآ : " دور گرد "

(۱۲) آآ : " باهتزار رسید و چون از سر انجام امور مراجعت "

وبه شش کوچ و دو مقام (۱) دوم (۲) جمادی الاول دگر باره چترِ والا بمساحت کده مکتیسر ، سایه گستر شد ـ روز دیگر که آنجا مقام بود از وقایع بنگاله بعرض رسید که یکه تاز خان (۳) در محاربه که درین ایام به شجاع روی داده بود ، جان نثار گشت ـ

چهارم ماه مذکور از کده مکتیسر بصوب الهٰ آباد کوچ شد ـ و سیزدهم عرصهٔ سورون ، که شکارگاه دلپذیر است ، کامیاب نزول موکب عالمگیر گردید ـ درینولا پرتهی سنگهـ (۴) ولد مهاراجه جسونت سنگهـ از پیش پدر آمده ، و بمکوچت سنگهـ هاده از وطن و قلعدار خان از دکن رسیده ، دولت ملازمت اقدس دریافته ، بعنایات والا مباهی شدند (۵) ـ و درین منزل سه روز مقام بود ـ جعفر (۶) ولد اله وردیخان را که فوجداری متهرا باو تعلق داشت ، و پدرش را سابقا شجاع به تیغ بیداد از هم گذرانیده بود ، مشمول انظار مرحمت گردانیده ، منصبش از اصل واضافه سه هزار و پانصدی سه هزار سوار (۷) ، دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند ـ و بخطاب الله وردیخان (۸) ، و عنایت اسپ و خلعت نواختند ـ و بخدمت مرجوعه رخصت نموده ، سه پسر او را نیز خلعت مرحمت فرمودند (۹) ـ

درین ایام از عرضداشت معظم خان ، بمسامع حقائق مجامع رسید ، که آن خان منیع الشان ، با افواج منصوره از آب گنگ عبور کرده ، با تمام مهم شجاع کمر همت بسته ، اورا از تانده که بنگاه خود ساخته بود ،

---

(۱) آ : " دست چهارم " (۲) کلمهٔ " دوم " نسخهٔ بی ندارد ـ

(۳) سآ : " از آنجا "

(۴) پرتهی سنگهـ :ـ کنور پرتهی سنگهـ پسر کلان مهاراجه جسونت سنگهـ ، در حین حیاتش درگذشته ـ (مآثر الامراء : ۳ : ۶۰۳)

(۵) سآ : " شده " (۶) آ : " چون جعفر "

(۷) کلمهٔ " سوار " در نسخه های بی و سآ مسطور نیست ـ (۸) سآ : " اله وردی خان "

(۹) آ : " کردند "

عزیمت جهانگیری‌گرگرد ـ چون مقصد اصلی ازین نهضت جهان پیرا ، معاضدت و امداد عساکر بنگاله بود ، به میامن

تائیدات آسمانی بی الحاق کومک تازه (۱) صورت فتح در آئینهٔ تیغ مجاهدان جیوش مذکوره جلوه گر شده ، و مژدهٔ

نصرت رسید ـ خاطر مهر تنویر ازان مهم فراغت یافته ، موکب منصور را مصلحتی در پیش رفتن نماند ـ لهذا از (۲)

منزل شمس‌آباد (۳) عنان توجه بسمت دارالخلافه انعطاف داده ، لوای مراجعت بر افراختند ـ درین هنگام

بادشاهزادهٔ عالی قدر محمد معظم و جمیع امرای حضور ، بعنایت خلاع زمستانی ، و دوپیهای صوف‌دار ، بارسال خلعت

خلعتها سرفراز شدند ـ و موکب جاه و جلال از بالای شمس آباد بچهار منزل ، سلخ ماه مذکور ، پرتو ورود به شکار

گاه سورون افگنده ، از آنجا تا چهار روز دیگر بر کنار رود گنگ مرحله پیما گشته ، ششم جمادی الاخر از ساحل

گنگ بسمت دارالخلافه میل کرد (۵) ـ وقایع‌نگاران حضور پرنور (۴) بعرض اشرف رسانیدند ، که درین مدت توجه و معاودت ،

چهار صد چرز (۶) ، شکار شاهی دولت شده ، وبیست و ~~پنجه~~ پنج (۷) شیر هدف تیر اقبال عالمگیر گشته (برگ ۹۰ ب)

---

(۱) سآ : " شده " .

(۲) سآ : " پذیرفته " .

(۳) Shamsabad, a town in the Kaimganj tahsil of Farrukhabad district, United Provinces, situated in 27 32 N. and 79 28 E. Only the mound where the fort stood remains of old Shamsabad and the new town was founded about 1585. Imperial Gazetteer, vol. xxii, p. 229.

(۴) آ : " آنحضرت در دادن آن خوبی در این مدت " .

(۵) در جمیع نسخه ها " کرده " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

(۶) چرز جانوریست پرنده که آنرا بچرغ و بازو امثال آن شکار کنند و گویند آن در غایت نزاکت و لذت باشد ـ (آنندراج)

(۷) " پنج " نسخه بی ندارد ـ

از آنجمله بیست و سه شیر را بنفس اقدس از پای درآوردند ـ و یکی (را) پادشاهزاده جوان بخت محمد معظم ،

و یک شیر بچه را قراولان زنده گرفته ، و دیگر اقسام شکار از مرغابی و درّاج و غیرآن، افزون از حیز تعداد (1) است

موکب جهانگشا از کنار گنگ ، بطی شش مرحله ، یازدهم ماه مذکور ، ظلّ اقبال برنواحی دارالخلافه افکنده ،

بر پنج کروهی شهر ، نزول اجلال گزید ، و روز دیگر مقام شد (2) ـ دانشمند خان صوبه دار دارالخلافه ، و اعتقاد خان و

ظفرخان و فاخرخان و خواجه عبدالوهاب و متصدیان و کوکیان آن مستقر دولت ، سعادت زمینبوسی دریافتند ـ

طاهرخان بمرحمت اسپ عراقی ، قورد نوازش گردیده ، بجاگیر مرخص شد ـ و جانثار خان بلوچداری (3) لکھی جنگل (4)

و دیبالپور از تغیّر شهبازخان معین گشت ـ و عسکرخان بلوچداری بهارس از تغیّر شرف خان بیگ و

معین خان بخدمت وکالت پادشاهزاده محمد معظّم ، خلعت مباهات پوشیدند ـ و بهادر خان که کفایت مهم

بهادر بچکوتی نموده ، رفع فساد آن بد نهاد کرده بود ، درین اوقات بصوبه داری اله آباد از تغیّر خانه دوران

سربلند گشت ـ و روز مبارک جمعه پانزدهم (5) جمادی الاخر که ساعت دخول دارالخلافه بود ، خدیو زمان بر فیل

گردون توان سوار شده (6) ، فیلسوار از دریا عبور نموده ، داخل دارالخلافه شاهجهان آباد شدند ـ نخست پرتو

نزول بمسجد جامع افکنده ، نماز جمعه گذاردند ـ و از آنجا سوار شده درساعتی مسعود ، قلعه مبارک را از

فرّ نزول همایون ، سر بتاج سپهر افراخته ، زمانی در خاص و عام ، و لمحه در غسلخانه سریرآرای اقبال گردیدند (7) ـ

---

(1) سآ : "قدر" (2) سآ : "گردیدند"

(3) "بلوچداری" نسخه بی ندارد ـ

(4) بی : "کالکھی جنگل"

(5) برای وقایع تاریخ یازدهم جمادی الاخر رک به عالمگیرنامه : ۳۶۵

(6) بی : "شده" سآ : "شد"

(7) آ و سآ : "شدند"

قرب‌خانی که در شهر بود ، و معتمد خان قلعدار ، بادراک دولت زمین بوس چهرهٔ عزت بر افروختند.[1]

بنای مسجد غسلخانه دارالخلافه شاهجهان‌آباد

از آنجا همت حق پرست گیتی خدیوه بر مواظبت طاعات وعبادات مصروفست ، و تقید آن دارند که فرایض با جماعت در مسجد ادا شود ، وهنزدیک بآرامگاه خاص درسمت شمالی غسلخانهٔ مبارک ، ما بین عمارت[2] آن نگارین سرای حشمت وباغ خلد مثالش که موسوم بحیات بخش است ، زمینی برای احداث کرامت اساس مسجد[3] مختصر موزونی که طول عمارت آن پانزده ذرع وعرض‌ده ذرع ، وطول صحن آن پانزده ذرع وعرض دوازده ذرع است،[4] اختیار نموده ، بمعماری توفیق از سنگ مرمر ، سقف وپرچین کاری ایوان ، مشتمل برد وایوان رفعت بنیان و بر بالای[5] آن سه گنبد عالی نمایان ، و بر سمت شمالی آن مختصر نشیمنی ، و در وسط آن حوض خردی که آب ازان جوشد ، طرح انداختند ، تا پیوسته بسهولت در اوقات لیل ونهار از راحتکدهٔ قدس بآن معبد خرامش اقبال فرموده ، به پرستش داور بیهمال پردازند ، آن بقعهٔ مبارک که باهتمام درعرض (مدت) پنج سال بصرف مبلغ یک لک و شصت هزار روپیه ، بنهایت زیب وزینت وفیض وکیفیت پیرایهٔ اتمام یافت ـ درسقف وجدار آن سراسر نقشهای سنگ مرمر (برگ ۳۹۱ الف) بنقشی بهم اتصال پذیرفته ، که گوی از معدن صنع یک لخت برآمده ، گنبدها و[6]

---

(۱) برای بیشتر شرح رک به عالمگیرنامه : ۳۶۶ - ۳۶۷ .

(۲) بی : " بآیینی "

(۳) آا : " درمیان این وبملازمت آنها رسید "

(۴) سا : " عرض آن "

(۵) سا : " است "

(۶) سا : " صنع "

سر گلدسته‌ها را از تنکهٔ(۱) مسی(۲) پوشش ساخته(۳)، بطلای خاب آبچنان ملمع نموده اند که کوه های طلا بنظر می‌آید و هرگاه پرتو آفتاب بر آن می تابد، تیز بینانرا از بازقهٔ(۴) انوار لمعانش(۵)(؎) دیده بخیرگی میگراید ـ

بنای ز انوار رحمت طهور(۷)

ستونهای مرمر طمهای صور

ز گلدسته هایش که شد اوج گیر

جوانانه(۸) گل زه بسر چرخ پیر

فلک را در(۹) پشت طاعت(۱۰) دوتا

ز انجم بکف سبحه‌ی گهر بها(۱۱)

سایان ز سنگ لطافت سرشت

که سجده‌ی(۱۲) عکس خط سر نوشت

تاریخ اتمام آن بنای قدسی را، عاقل خان که از نیکو بنده‌های قابل این درگاه گردون نشان است، آیه کریمه " وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا "(۱۳)(۱۳) یافته، اگرچه زیب و زینت این مسجد متبرک،

---

(۱) حرف " از " در نسخه های بی و سا ضبط نه شده،

(۲) بی : " مس " (۳) بی : " گی طلا " (۴) بی : " بازلمعانش " (۵) بی : " میگراید "

(؎) سا : " می آید " (۷) بی : " نور " (۸) بی : " جوانانه "

(۹) سا : " دروحست " (۱۰) بی : " اطاعت "

(۱۱) بی : " گهربها " (۱۲) بی : " شد سجده "

(۱۳) بی : " مع غیرا " (۱۳) سوره جن : ۱۸،

در سال هزار و هفتاد وچهار صورت اتمام گرفته ، لیکن اصل عمارت در سنه هزار و هفتاد وسه ، که عدد حروف این آیه ، مشعر بآنست ، مرتب شده بود - چون این تاریخ[1] کمال ندارت و غرابت دارد ، بسمع طبع همایون[2] افتاد -[3]

دریں ایام از وقایع بنگاله بمسامع جاه وجلال رسید که بادشاهزاده محمد سلطان در وقت عزیمت فرار شجاع ، بجهانگیر نگر آمده ، با اسلام خان ملحق شده[4] - مراحم بادشاهانه ، آنوالا نژاد[5] را بارسال خلعت خاص با نادری مصحوب محمد میرک گرز بردار نواخته ، یرلیغ گیتی مطاع ، بطغرای نفاذ پیوست که ندائی خان با جمعی از عساکر بنگاله ، آن والا تبار را به پیشگاه خلافت رساند - ودریں اوقات شیرخان بخطاب مظفر خان نامور شد - همت خان از بنگاله ، و رحمت خان از گجرات بموجب فرمان طالب رسیده ، دولت زمین بوس دریافتند - و خوشحال بیگ تاقشلال که قبل ازیں مخاطب بقلیج خان شده بود ، بخطاب سعادت خانی وعنایت اسپ عراقی گشته ، وارسلان خان بعطای خلعت نوازش یافته ، درسلک کومکیان صوبهٔ کابل انتظام یافتند[6] - وهمت خان باضافهٔ پانصدی ، بمنصب دوهزاری وچهارصد سوار ، و عاقل خان بعطای خلعت ، مشمول مرحمت گردیدند[7] - و قلعدار خان ، بحراست قلعهٔ ارک کابل از تغیّر شمشیرخان معیّن شد - وصبیر باقی ولد میرمحمود اصفهانی[8] که تازه از ایران آمده بود ، ده سر اسپ عراقی پیشکش نموده ، بقبول آن ، سرمایهٔ مباهات اندوخت - وبمنصب

---

(۱) حروف " این " نسخهٔ بی ندارد- (۲) برای بیشتر تفصیل بنای مسجد رک به عالمگیرنامه : ۸۶۷ - ۸۷۰ ،
(۳) آ : "آمد " (۴) آ : " بشفاعت کردار خود متقلی شده ، باکبر نگر رفته ، ازیق مراحات نورزید ودر زمرهٔ آن سادات والا نژاد -
(۵) در عالمگیرنامه : ۸۷۱ ، تاریخ ملحق شدن ششم جمادی الاخره نوشته شده ،
(۶) ارسلان خان ، پسر الله وردیخان اول است - ارسلان قلی نام داشت ، سال پنجم جلوس خلد مکان بفوجداری بهارس سرفرازی یافته ، سال هفتم بفوجداری سیوستان صوبه تهتهه و از اصل و اضافه بمنصب هزاری نهصد سوار ازان جمله هفتصد سوار دو اسپه سه اسپه وخطاب ارسلان خان نامور گشت - سال دهم بفوجداری سلطانپور بلهری نامزد شده ، بمنصب دوهزاری هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه قرار یافت - بعد ازان احوالش معلوم نگردید
(مآثر الامراء : ۱ : ۲۷۷)
(۷) عالمگیرنامه : ۸۷۲ " عادل خان " (۸) بی : " میر بولاقی "

هزاری صد وپنجاه سوار ، سر افراز گردید ـ وشیخ میرک هروی که از بنده های این آستان سپهر نشان ، و بحلیهٔ سعادت (۱) و علم آراسته بود ، بخدمت صدارت کل از تغییر سیّد هدایت الله قادری ، خلعت افتخار پوشید (۲) و عبدالله خان بلوچ داری گوالیار از تغییر کشی سنگه تونور معین گشته ، از اصل واضافه بمنصب دو هزاری هزار ودوصد سوار سربلندی یافت ـ و رحمت خان بخدمت دیوانی سرکار ملکهٔ قدسی نقاب ، عفت احتجاب روشن آرا بیگم از تغییر مقیم خان منصوب گشت ـ و چون خلیل الله خان (برگ ۳۹۱ب) صوبه دار لاهور التماس عتبه بوسی کرده بود ، حکم اشرف بنفاذ پیوست که میر خان ، خلف خویش را به نیابت خود آنجا گذاشته ، بحضور برسد ـ (بیست و) (۳) چهارم شهر رجب، (۴) خان مذکور به پیشگاه خلافت رسیده ، پانصد اشرفی

و یکهزار روپیه ، و خنجر مرصع برسم پیشکش گذرانید . (۵) بیست ونهم ماه مذکور ، شهنشاه جهان ستان بباغ صاحب آباد که در وسط شهر دارالخلافه واقع است ، فیض ورود بخشیده ، واز آنجا بباغ معروف بسی هزاری که این هر دو باغ بملکهٔ آفاق بیگم صاحب تعلق دارد ، وازان گذشته بباغ سهرندی پرتو قدوم افگند (ند) واز آنجا بباغ عزآباد (۶) توجه نموده ، سه روز بسیر وشکار مسرت اندوز گشته ، دوم شعبان بدارالخلافه معاودت (۷) فرمودند ـ

درین ایام هدیهٔ ملکهٔ ملکی صفات بیگم صاحب ، مشتمل بر جواهر ومرصع آلات بنظر انور رسانید ـ و (۸) خانه وران که سابقا صوبه دار اله آباد بود ، بنظم مهمات صوبه اودیسه معین گشته ، با صدار فرمان خدمت وعنایت

---

(۱) بی : " سعادت " (۲) در جمیع نسخه ها " پوشیده " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ
(۳) سآ : " رسانید " (۴) در مرآة العالم " چهارم رجب " نوشته شده " تصحیح از عالمگیرنامه : ۲۷۳ کرده شده ،
(۵) در جمیع نسخه ها گذرانیده " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ
(۶) بی : " اعزآباد " (۷) آآ : " برنگاریند ودر زمرهٔ ختنی در آنجا رفته "
(۸) سآ : " رسید "

ارسال خلعت نوازش یافت ـ و غیرت‌خان عزت[1] میر مراد، بقلعداری رهتاس از تغیّر شاه قلیخان، سربلند شد ـ و چتر سموج چوهان بفوجداری و تعلقه‌داری موضع دین که قبل ازین ضمیمهٔ خدمت غضنفر فوجدار میان دواب بود، منصوب گشت ـ و فیروزخان میواتی بفوجداری سرکار اتاوه تعین یافت ـ

رسیدن شهزاده محمد سلطان بدرگاه معلی و ممنوع شدن از سعادت ملازمت

وچون بادشاهزاده محمد سلطان که فدائیخان بآوردن ایشان مامور گشته بود، بکمینهٔ حضور نزدیک رسیده بودند، حکم والا صدّورود یافت که مرحمت خان پذیره شده، آن والا نژاد[2] را بزودی بدارالخلافه رساند ـ وازانروکه در بنگاله از فدائیخان و چندی دیگر از امراء بعضی تقصیرات سرزده بود، فرمان بادشاه مالک رقاب، از پیشگاه عتاب، بصدور پیوست که خان مذکور بحضور لامع النور نیامده، از همانجا به گورکهپور که جاگیر او بود، برود ـ و خلیل الله خان، چون میر روح الله پسر خود را باصبیهٔ امیرالامراء نسبت کرده بود، ارادهٔ طوی او داشت، پیشکشی[3] از جواهر و مرصع آلات بمحل عرض رسانیده، التماس رخصت کرد ـ عنایت[4] بادشاهانه، روح الله را بعطای خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر مرصع، با علاقهٔ مروارید، سهرهٔ مروارید[5] که روز طوی برسر می بندند، نوازش فرموده[6] ـ غضنفرخان بفوجداری سرکار جونپور از تغیّر مکرم خان صفوی و عاقل خان بفوجداری میان دواب[7] منصوب شدند ـ و بالتفات خان ولد صلابت خان و چندی دیگر از بندها که طوی کدخدای آنها بود،

---

(۱) سآ : "عزت خان"

(۲) بی : "بود" تصحیح از بی سآ ۵۵۹ ب کرده شده ـ

(۳) بی : "پیشکی"

(۴) سآ : "بعنایت"

(۵) "سهرهٔ مروارید" نسخهٔ بی ندارد ـ

(۶) درجمیع نسخه‌ها "فرموده" مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۷) در بی : "فوجدار میان دواب" بتکرار آمده

خلعت و بهوخی اسپ مرحمت شد - و میر رضی(۱) خراسانی متخلص بدانش، بعطای خلعت و انعام یک هزار کامیاب عنایت گردید -

درین هنگام(۲) که بادشاهزاده محمد سلطان، بشکرپور که آنروی آب جون است، رسیده بودند، بمکافات جهالت از سعادت ملازمت ممنوع شدند - و بیست و پنجم شعبان اله یار خان داروغهٔ گرزبرداران، بموجب حکم والا ایشان(۳) را از راه دریا(۴) بسلیم گره(۵) که بنور گره معروفست، و برای بودن آنوالا گهر مقرر شده بود، رسانید - و حراست و خبرداری ایشان بمعتمد خان تفویض یافت (برگ ۳۹۲ الف) و بیست و هفتم از وقایع مستقرالخلافه اکبرآباد بعرض رسید که ذوالفقار خان که از بنگاله کوفت ناک آمده، در ان مستقرالخلافه مانده بود، جهان گذران (را) بدرود نمود - خاطر انور، از فوت آن بندهٔ درست اخلاص، متاثر گردید - و نیز بیگ مخاطب بارادت خان که از انتقال ارادت خان ولد اعظم خان بدان خطاب سرافراز شده بود، از قدیم الایام بخدمت بادشاهزادگی محمد سلطان قیام داشت، جبهه سای(۶) آستان خلافت گشته، بنا بر وقوع تقصیرات(۷) در محارست آن والا نژاد(۸)، مغضوب و معاتب و معزول از منصب شد -

بشکرپور نیز

---

(۱) سآ: "راضی" (۲) بی: "ایام"

(۳) آ: "ایشان رسیده"

(۴) آ: "در ولایت رفتنی است و سر بمروفست"

(۵) Sher Shah Afghan, having demolished the city of Ala-ud-din Khilji, known as Kushk Sairi, founded another. His son, Salim Shah, in 953 A. H. (1546) built the fort of Salimgarh, which is still extinct in the midst of the river Jumna, opposite the citadel of Shahjahan Abad; Sarkar, India of Aurangzeb, p. 3.

(۶) بی: "جبهه آسای" (۷) بی: "تقصیر"

(۸) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه: ۳۷۱ - ۳۸۰.

آغاز سال سوم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد هجری

درین هنگام مبارک فرجام ، قدوم ماه فرخنده صیام ، بهجت بخش ایام گشته ، سال سوم از سنین خلافت خدیو جهان ، بخوشی آغاز شده بود (۱) - و دگر باره ابواب فوز و فلاح ، بر روی عالمیان باز گردید - اسباب جلوس جشن بهجت قرین ، ترتیب یافت - و دولت خانهٔ مبارک خاص و عام ، و انجمن خاص غسلخانه را بدستور سال گذشته ، آذین دولت بستند - درین اوقات وزیر خان ، بصوبه داری مستقرالخلافه از تغیر سیف خان ، و مکرم خان بفوجداری سرکار اوده از تغیر فدائیخان ، و ایرج خان از کومکیان مالوه ، بفوجداری بحیلسه مضاف صوبهٔ مذکور معین گشتند - و الف خان که از کابل آمده بود ، و باقر خان که از فوجداری بهکر معزول شده (بود) ، باستلام عتبه ی سپهر رتبه ، فایز شدند - و قاسم خان از اله آباد واله وردیخان از متهرا رسیده (۲) ، دولت اندوز ملازمت اشرف گردیدند -

بیست و چهارم این ماه بهجت اثر که وقوع بزم جشن مسعود (۳) ، دران روز مسعود معهود بود ، در دولت خانهٔ مبارک دارالخلافه شاهجهان آباد ، محفلی دلکشا ، و انجمنی والا ترتیب یافته ، و بعد از یک پاس روز ، حضرت شاهنشاهی با فر و شان الهی ، دولت خانهٔ خاص و عام را از فیض قدوم اشرف عزت (غیرت) بخش سپهر اعلی ساخته چون مهر منیر از مشرق سپهر گردون دنلیسر (۴) ، انوار سعادت بر جهانیان گستردند - صدای نقارهٔ غلغله ، کوس شادی و طنطنهٔ شوکت جمشیدی (۵) ، و حشمت کیقبادی ، بمسامع ساکنان افلاک رسانیدند - و آهنگ تهنیت (۶) ، و نوای تهنیت از غلغل

---

(۱) سآ : " کردند "

(۲) سآ : " ذکر جشن معلی و دیگر شورای "

(۳) عالمگیرنامه : ۳۸۱ " موافق چهاردهم خرداد "

(۴) آ : " و از دهر در طنطنه با درگاه و در پاک رسانیده "

(۵) آ : " جمشید گشت "

(۶) بی : " محبت "

قدسیان بر زمین ، و از زمرهٔ انسان بچرخ برین رسید - نخل مراتب و مناصب از فیض بهار تربیت پادشاهی ، نشو و نما گرفت - و نهال آمال و امانی ، بقطره فشانی سحاب مراحم خسروانی تازگی و سرسبزی پذیرفت -

دگر تازه شد رسم عیش و سرور
جهان گشت لبریز ذوق و حضور
شنیدند از هم زمین و زمان
ز نو مژده ی عشرت جاودان (۱)
فلک دهر را باده ی کام داد
طرب دست بیعت بایام داد

خدیو کرم پرور ، ساعتی چند دران محفل خلد مثال ، بر اورنگ حشمت و جلال ، جلوس سعادت فرموده ، و احیائی مراسم بخشش (۲) نموده ، از آنجا با نجمن خاص غسلخانه شرف قدوم بخشیده ، ساعتی سریر آرا گردیدند - و راقم صحیفهٔ اقبال بخدمت خویش سعادت اندوز بود -

درین روز عالم افروز ، خبر از بنگاله رسید که شجاع از صدمهٔ صولت جنود جلوس قاهره ، رخت ادبار بجهانگیر نگر کشیده بود - از آنجا نیز مجال ثبات (۳) نیافته ، ششم (۴) ماه رمضان این سال ، (که) اوائل (برگ ۳۹۲ب) سنهٔ ثالث از جلوس همایونست ، بولایت رخنگ آواره گردید ، و سر تا سر مملکت وسیع بنگاله ،

---

(۱) بی : " نو " (۲) بی : " بخش " (۳) نسخهٔ بی ، کلمهٔ " ثبات " ندارد -

(۴) سآ : " بیستم "

از گرد شورش و فساد او پیراسته(۱)، بحیطهٔ ضبط و تصرف اولیای دولت درآمد(۲) - معظم خان با عساکر ظفرنشان، دهم ماه مذکور داخل جهانگیرنگر شد(۳) - از ورود این مژدهٔ دولت افزا، اولیای سلطنت را مسرت بر مسرت افزود - وغبار فساد از مرآت چشمت زدوده(۴)، وخار عناد از گلستان ابهت، دروده گشت - وچون مقرر شده بود که از بیست و چهارم ایماه سعادت پرتو، که جلوس ثانی بر اورنگ جهانبانی درآن روز واقع شده، آغاز جشن کرده(۵) آنرا بعید فرخندهٔ فطر متصل سازند - درین مدت عنایت پادشاه ابرکف(۶)، دریانوال(۷) شامل حال همگنان گشته، دور و نزدیک، وخرد و بزرگ، بمراحم والا، ومکارم سترگ کامیاب شدند(۸) -

پادشاهزاده های کامگار وعمده های حضور وصوبجات باقسام عنایات واشفاقها، نوازش یافتند - وبسیاری از بنده های منصبدار، بقدر تفاوت درجات ومناصب، (را) خلعت های فاخرهٔ گرانمایه مرحمت شد - درین ایام تربیت‌خان بصوبه داری ملتان از تغیّر لشکرخان، واو بصوبه داری تهته از تغیّر قباد خان معین گشته(۹)، بعنایت خلعت سرفراز شدند(۱۰) - وروح الله خان ولد خلیل الله خان بخطاب خانی(۱۱)، وباضافهٔ پانصدی بمنصب هزار وپانصدی دوصد سوار، سرافراز گردید - ومیرعماد خواهرزادهٔ خلیفه سلطان که از ایران آمده، بتسلیم سدهٔ خلافت(۱۲) چهرهٔ طالع برافروخته بود، بمرحمت خلعت وخنجر مرصع وشمشیر با ساز میناکار، واسپ با زین وساز طلا(۱۳) وانعام دوهزار روپیه

---

(۱) سآ : " سرشته " (۲) درجمیع نسخه ها " آمده " نوشته شده، این تصحیح قیاسی است -

(۳) حرف " را " (۴) سآ : " زدوده " (۵) بی : " کامرانی "

(۶) سآ : " مثل " (۷) سآ : " کف برایوان " (۸) سآ : " شد "

(۹) آا : " وپیرسرخان درآنجا بودند ومادیان گشته " (۱۰) سآ : " سرافرازی "

(۱۱) حرف " خان " نسخهٔ بی ندارد -

(۱۲) گرفته از " سرافراز " تا " سدهٔ خلافت " نسخهٔ بی ندارد -

(۱۳) بی : " طلا "

ومنصب هزاری دوصد سوار ، سرمایهٔ کامرانی (۱) اندوخت ـ و شمشیرخان ترینی از کومکیان صوبه کابل ، بحراست حصار آن دارالملک اقبال ، از تغیّر سعید خان منصوب گشت ـ و رحمت خان بخدمت دیوانی بیوتات از تغیّر مقیم خان ، وخان مذکور (۲) بدیوانی کشمیر از تغیّر رعد انداز خان ، وظفر بیگ چیله داروغهٔ فیلخانه ، بخطاب دیانت خانی ، نوازش یافتند ـ وشیخ بهاءُ الدین ثانی (۳) از اولاد امجاد قدوهٔ اولیای عظام قطب ربانی شیخ بهاءُ الدین ملتانی قدس سرهٔ ، بعنایت خلعت و ماده فیل و انعام یک هزار روپیه ، بهره اندوز عزت گشته بوطن مالوف مرخص شد ـ وسی هزار روپیه بوساطت صدرالصدور ، بارباب استحقاق مرحمت گردید ـ وخوشحال خان سرآمدنغمه سرایان پایهٔ سریرخلافت مصیر ، ودرفن خود طرد (۵) وبی نظیر است ، (از) عاطفت خسروانه بزرسنجیده (۴) (شد) هفت هزار روپیه که هم سنگ او بر آمد ، باوعطا فرمودند ـ وپنجهزار روپیه بسایر ارباب سرود عطا شد ـ

ودرین روزعالم افروز بادشاهزاده های بخت بیدار ، نوئینان رفیع مقدار ، پیشکشهای شایسته گذرانیدند (۶) ـ وهمچنین (از) امرای صوبجات درخورحال ، پیشکشها بپایهٔ سریر گردون نظیر رسید ـ وخوانهای زروسیم نثار از جانب ملکهٔ مقدس (برگ ۳۹۳ الف) نقاب روشن آرا بیگم . ودرهٔ فاخرهٔ سلطنت زیب النساء بیگم و دیگر ثمرات ریاض عظمت ، ومقدسات مشکوی ابهت ، از نظر اکسیر اثر زیورقبول یافت ـ ودرهمین اوقات عنایت

---

(۱) ن: " کامرانی " (۲) واو در " خانمذکور " نسخه ن ندارد ـ

(۳) گرفته از " ثانی از " تا " قطب ربانی " نسخه ن ندارد ـ

(۴) Place of destination; Steingass.

(۵) ن: " طرد "

(۶) برای تفصیل این پیشکشها و افزایش مناصب منصبداران رک به عالمگیرنامه: ۳۸۵ - ۳۹۰ .

پادشاه دریانوال، بمناسبت[1] برشکال، پادشاهزاده های بلند اقبال و دودمان والا مراتب[2] را فرا خورحال[3] بعطای خلاع بارانی، شرف افتخار بخشید — وشب شنبه ماه نو[4] چون زهره جبینان غرفه نشین، از منظر قصر زبرجدین سپهر گوشهٔ ابروی[5] التفات بمنتظران عید[7] امید نمود — نفیر و کوس شادیانه[8]، پرده کشای گوش زمانه گشت[6] — شاه[9] عزم توجه بمصلی فرموده، و نماز عید را بجماعت گذارده، بعد از معاودت ساعتی در محفل سعادت اساس عام و خاص بر اورنگ کامرانی و کام بخشی نشسته، خورشید سان پرتو مرحمت و احسان بر ساحت احوال جهانیان گسترد — وبعد از عید تا دو روز مراسم جشن و سور، و قواعد عیش[10] و سرور، مشهود بود[11] —

اکنون سر رشته وقایع حضور قدسی سرور را اینجا گذاشته، بنگارش مجملی از سوانح ممالک شرقی، و تردّدات افواج قاهره که بپاشلیقی شاهزاده محمد سلطان و عمدة الملک معظم خان، در ربیع الثانی نخستین سال جلوس همایون، از اله آباد بتعاقب شجاع معین شده بودند، می پردازد[12] — وچون از هنگام رسیدن شجاع به بنارس، آغاز سخن کرده، تا برآمدن او از بنگاله، بجانب رخنگ[13]، که قریب شانزده ماه بود، جا بجا حقایق را بطریق اجمال مذکور نموده، بر سبیل اختصار کیفیات محاربات لشکر منصور، با او گذارش می دهد — پوشیده نماند

---

(۱) بی: "بمناسب" (۲) سآ: "مرتبت"

(۳) سآ: "درخور" (۴) "ماه نو" در نسخه های بی و سآ نوشته نه شده،

(۵) بی: "ابروی گوشه"

(۶) آ: "قصر در پیش قلعه افتاد و در هنگام بر آن شورش"

(۷) آ: "صید" (۸) بی: "شادمانی"

(۹) کلمهٔ "شاه" نسخهٔ بی ندارد —

(۱۰) آ: "معید"

(۱۱) صاحب عالمگیرنامه: ۲۸۸ – ۲۹۱ راجع به نوازشات شاهی با بیشتر تفصیل نوشته است — اما چیزی سودمند بدست نمی آید —

(۱۲) مولف واقعات عالمگیری: ۹۲ – ۱۰۷ مشروحا راجع به محاربات بین عساکر شاهی و شاه شجاع نوشته است و طرز تحریر وقایع از عالمگیرنامه و مرآة العالم مختلف است —

که شجاع اول مرتبه در بهادرپور عزم مصمم کرده ، برسیدن عساکر ظفر مآثر ، دو منزلی از جهانگیرنگر ... از آنجا هم بگام فرار ، بسمت پتنه شتافت ـ و در پتنه صبیهٔ ذوالفقار خان قرماطوا که برسم گوشه نشینی آنجا میبود ، بصحت و ثقاهت تمام ، برای زین الدین محمد خلف خویش خطبه نموده ، بعقد ازدواج درآورده ، از آنجا روانهٔ پیش گشته ، ششم جمادی الاخر بمونگیر که عمارات عالی درآنجا بنا نموده ، داخل شده ، باستحکام دیوار آن که یکسر او بکوه ، وسر دیگر بدریای گنگ ، پیوسته است ، پرداخت ـ چون بادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان ارادهٔ تسخیر مونگیر ، و محاصرهٔ آن جهت داشته ، قصد درآمدن از عقب آن ، براه کوهستان ، بدلالت راجه بهروز زمیندار گورکهپور نموده ، از راه دامن کوه گورکهپور مذکور که بیشه و جنگل است ، روانه شدند ـ (۱)

شجاع بعد از اطلاع برایی معنی از مونگیر روانهٔ پیش شده ، در موضع رنگا ماتی (۲) ، که از مونگیر سی و سه کروه ، و تا اکبرنگر قریب پانزده کروه است و آن نیز بوضع مونگیر (۳) واقع شده ، که یک طرفش کوه و طرف دیگر دریای گنگ است ، قرار استقامت داد ـ و دیواری مابین کوه و دریا کشیده ، بآلات جنگ از توپ و تفنگ ، مستحکم گردانید ـ بالجمله (برگ ۳۹۳ ب) معظم خان بمونگیر آمده ، و بدست آنجا نموده (۴) ، محمد حسین سلدوز را بحراست قلعه معین ساخته ، معاودت نموده ، ببادشاهزاده محمد سلطان که باینطار خان مذکور در راه اقامت

---

(۱) ی : " کورله پور " عالمگیرنامه : ۳۹۲ " کهرپور "

(۲) Ranga Mati: Ancient town in the Berhampore subdivision of Murshidabad district, Bengal, situated in 24° I' N. and 88° II' E., on the right bank of the Bhagirathi, 6 miles south of Berhampore. Imperial Gazetteer, vol. xxi, p. 2I2.

(۳) ی : " بموضع " (۴) ۱۱ : " و در آنجا درآن مقام بدست آنجا نموده "

داشتند ، پیوست ـ وعساکر فیروزی بدستور پیش ، براه بیشه (۱) وکوه متوجه شده ، بر هدموئی (۲) خواجه کمال افغان ،

زمیندار بیربهوم ، بهمان عنوان که از مونگیر عبور کرده بودند ، موضع رنگاماتی را هم طرف چپ گذاشته ، از

بیربهوم گذشتند ـ که از عقب شجاع برآمده ، کار بر او تنگ سازند ـ او پس از آگهی برگذشتن عساکر جهانگشا

از بیربهوم (۳) ، تاب ثبات نیاورده (۴) از رنگاماتی (۵) روانهٔ اکبر نگر شد ـ واوایل ماه رجب بآنجا رسید ـ واواسط

این ماه ، بعزم گذشتن دریای گنگ ، از اکبر نگر (۶) برآمده ، دوسه کروهی گذر (۷) دوگاچی که دوازده کروه از اکبرنگر ،

بسمت مخصوص آباد (۸) ست ، نزول کرده بقصد آنکه اواخر شب از دریا بگذرد ، بکنار دریا رفت ـ چون شب (۹)

---

(۱) آ : " پتنه "   (۲) سا : " بعین منوال "

(۳) سا : " هر بهوم "   (۴) بی : " نه از "

(۵) سا : " بکاماتی "   (۶) سا : " نگر "

(۷) آ : " در "

(۸) Murshidabad town, headquarters of the Lal Bagh subdivision of Murshidabad district, Bengal, situated in 24° 12' N and 88° 17' E, on the left bank of Bhagirathi. The town which possesses great historical interest was formerly known as Makhsusabad and is stated by Tieffentheler to have been founded by the Emperor Akbar. _Imperial Gazetteer_, vol. xviii, p. 53.

(۹) سا : " اسپ "

باد عظیم میوزید، ودریا بتلاطم[2] آمده، جریان سفاین[1] را مانع گردید، از کنار آب برگشته، بدایرهٔ خود آمد که صبح[3] [4] از آب بگذرد ـ ودرین وقت عساکر منصور، بموضع بلکهته[5] که تا جای نزول او قریب پانزده کروه بود، رسیده مقام داشت ـ

درخلال این ایام[6] قضیهٔ نفاق راجپوتان ضلالت کیش روبداد ـ شرحش اینکه چون اخبار غیرواقع از جنگ اجمیر بآنجا رسید، بمقتضای واقعه طلبی، بعد از روانه شدن لشکر فیروزی اثر از مونگیر، کنوررام سنگه ولد راجه جیسنگه وراؤ بهاؤ سنگه هاده، با اکثر آنفرقهٔ ضلال، مثل امرسنگه چندراوت وگردهرداس کور و چتربهوج چوهان وشیرسنگه روطه[7] و[8] پردوس[9] کور از بیدانشی وبی تحقیقی حال، وملاحظهٔ بیومآل، بعزم تخلف از همراهی افواج اقبال ترک کورنش وملازمت بادشاهزاده محمد سلطان نموده، جدا فرود آمدند ـ وکیفیت جنگ اجمیر را بعنوانی که سزاوارکه نصیب اعدای این دولت پایدار باد، شهرت داده، برهمزن جمعیت دلهای سست عقیدتان[10] گردیدند ـ تا آنکه شانزدهم رجب، که جنود قاهره دوسه منزل[11] از بهیر بهوم[12] گذشته بود، اتفاق نموده، رو از همراهی جیش منصور تافتند ـ و بهیئت مجموعی براه معاودت شتافتند ـ بادشاهزاده و معظم خان، بمقتضای مصلحت، متعرض احوال آنها نگشته، واصلا ازین حرکت شورش‌انگیز، آن جهالت منشان متزلزل نشده، باعتقاد[13]

---

(۱) سآ: "سفای" (۲) سآ: ۵۲۴ الف "گشتند" (۳) بس: "صباح"

(۴) سآ: "جناح" (۵) بی: "نلکهته"

(۶) سآ: "دراین ایام" (۷) آآ: "سرسنگه روهله"

(۸) سآ: "بعدهیله" (۹) بی: "پردوس از" (۱۰) سآ: "اعتقادان"

(۱۱) "دوسه منزل" نسخه بی ندارد ـ

(۱۲) بی: "بهیرنهون"

(۱۳) سآ: "باعتقاد خان"

جنود حسن الهی ، روانهٔ مقصد گردیدند ـ القصه چون شجاع عازم عبور دریای گنگ شد ، اله وردیخان[۱] بمقتضای دور اندیشی ، قصد جدائی ازو کرده ، در حینی که او از کنار دریای گنگ[۳] بخیمه گاه خود[۲] آمده بود ، خان مذکور انتهاز فرصت نموده[۵] ، بشهر اکبرنگر مراجعت کرد ـ وبسیاری از مردم شجاع[۴] که از بهبود حالش امید بر گرفته بودند ، با او متفق و همداستان شدند ـ شجاع بعد از اطلاع بر معاودت خان مذکور ، عقبی اندیشید ، وخبرهای غیرواقع شهرت داده ، بسمت اکبرنگر برگشت ـ وآنروز (برگ ۳۸۳ الف) نخست میرزابیگ ، نام یکی از نوکران عمدهٔ خود را از راه برسر اله وردیخان تعیین نمود[۶] ـ وپس ازان هریک از سرداران بنظرش می آمد ، پی در پی میفرستاد ـ چنانچه مردمش[۷] بر در منزل خان مذکور اجتماع نموده ، مترصد اشاره بودند که بر خانهٔ او یورش نمایند ـ وسراج الدین جابری ، دیوان خود را فرستاده بود که خان مذکور را بلطایف وعد وعید و استمالت ، از ارادهٔ مخالفت و مفارقت باز داشته ، بهرعنوانی که باشد ، پیش او بیارد ـ چون خان مذکور ، صورت حال[۸] برین منوال دید ، واز برگشتن شجاع بشهر ، و اشتهار اکاذیب باطله که او شهرت داده بود ، جمعی که با او[۱۰] متفق بودند ، ارکان ثبات وهمت شان[۹] بسستی گرائیده بود ، بحکم ضرورت تن بآمدن نزد آن نکوهیده کردار داده ـ وبرعهد وقول ها استوار اودل نهاده ، با سیف الله پسر خرد خود ، برفاقت سراج الدین از

---

(۱) اا : "ازآن مکان انهزام نموده با لشکر عظیم برآنجا" (۲) سآ : "خویشتن"

(۳) پی : "گزیده"

(۴) "نموده" نسخهٔ پی ندارد ـ

(۵) گرفته از "که از" تا "شجاع" نسخه پی ندارد ـ (۶) در جمیع نسخه ها "نموده" مسطور است ـ این صحیح قیاسی است ـ

(۷) پی : "اگر مردمش"

(۸) پی : "بودند"

(۹) پی : "همتشان"

(۱۰) سآ : "تن بآمدن شجاع"

شهر برآمد ـ درین حالت سپاه ومردم شجاع هجوم آورده ، اورا درمیان گرفتند ـ وبرسم گناهگاران ، دست ها
(۱)
برپشت بسته ، دربیرون اکبرنگر که شجاع آنجا رسیده ، درباغ خود فرود آمده بود ، پیش او بردند ـ آن تیره رای
(۲)
او را با پسرش برفیلی نشانیده ، همراه بشهر آورد ـ ودرمنزل خویش نزول نموده ، بتحریک حسدان کوته نظر ،

چشم از عتاب یوم الحساب پوشیده ، اورا با سیف الله ، دران مقام به تیغ کین وانتقام ، از هم گذرانیده ، ودست
(۳)
تطاول ، باخذ ونهب اموال اوکشوده ، تمامی را متصرف شد ـ وبنا برمصلحت ، سه روز دیگر در اکبرنگر بسر برده ،
(۴)
بیست و[۴]رجب ، دگرباره از شهر برآمده ، ودردوکاچی از آب گذشته ، درسرزمین باقر پور که محاذی آنست ،
(۵)
طرح اقامت انداخت ـ ومجموع دوارهٔ بنگاله را که مدار جنگ درآنولایت برآنست ، بحیطهٔ ضبط و تصرف خود
(۶)(۷)
درآورد ، واز باقرپور تا مقابل سوتی جا بجا مورچالها ساخته ، بنواره وتوپخانه وسرداران (و) مردم کاری ،
(۸)
استحکام داد ـ وبادشاهزاده محمد سلطان ومعظم خان با جنود گیهان ستان ، سلخ رجب باکبرنگر رسیده ،

دردوکاچی نزول نمودند ـ وچون مابین موضع مذکور وباقرپور ، درمیان دریا سراسر زمینی مرتفع بود ، شجاع
(۹)
خواست که آنزمین گرفته ، برخی از توپخانه با جمعی از سپاه ، برفرازآن برآرد ـ واز آنجا بآسانی ، توپ وتفنگ

---

(۱) آ : " شجاع اورا " (۲) سآ : " آوردند "

(۳) بی : " کشود " (۴) بی : " برآورده ، برآمده "

(۵) بی : " که طرح " (۶) واژه " در " نسخهٔ بی ندارد ـ

(۷) درجمیع نسخه ها " آورده " مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۸) آ : " وکمرهمت برمیان بسته شرط خدمتگاری بود "

(۹) سآ : " بر افراز "

بر افواج قاهره انداز[۳]د ـ باین اندیشه[۲] شهانگاه، جوقی از مردم (خود) با تپی چند[۱] بکشتیها در آورده، بآنجا فرستاد ـ وآنها درحجاب ظلمت شب، برآن سرزمین برآمده، شروع در بستن مورچالها وساختن دمدمه‌ها نمودند ـ معظم خان همت بر انتزاع آن سرزمین گماشت[۴] ـ چون روز شد، بسعی وکوشش بسیار، چند کشتی سرانجام کرده، وقت شام بکنار دریا رفته، جمعی از بهادران جلادت آئین، بران کشتیها نشانیده، بسوی آن سرزمین روان نمود ـ وآنها فرود آمده، کشتیها را باز پس فرستادند ـ وبرخی[۵] دیگر در سفاین نشسته، رفتند ـ همچنین تا اواخر شب قریب دوهزارکس از تابینان او، وچندی از بنده‌های عمدهٔ (برگ ۳۹۴ب) بادشاهی، مثل ذوالفقارخان و فتح جنگ خان و رشید خان انصاری ولودهی خان وراجه سجان سنگه بندیله وتاج نیازی، هریک با تابینان خویش ودوبست بیلدار، وپاره‌ی توپخانه، ازآب گذشتند[۷] ـ وچون صبح دمید، مخالفان ازعبور لشکر منصور[۶] آگهی یافته، توپها را بر سفاین انداخته، گریزان شدند ـ ومجاهدان فیروزی لوا، بجای آنها آمده، دران سرزمین علم نصرت برافراختند ـ وطرح مورچال انداختند ـ

روز دیگر اعدا با جمعیت تمام باکل نواره، برسر[۹] آن زمین آمده[۸]، از کشتیها جنگ توپ وتفنگ سرکرده، برروی آب آتش کارزار برافروختند ـ ونبردی عظیم روی نمود ـ چندی از بنده‌های بادشاهی وتابینان معظم خان، رتبهٔ جانفشانی یافتند ـ وبرخی از غنیمان را سفینهٔ حیات بگرداب فنا افتاد ـ وهمچنین روز دیگر قتال وجدال

---

(۱) آ : " اندازند "   (۲) بی : " با توپخانه چند "

(۳) سآ : " از کشتیها "   (۴) درجمیع نسخه‌ها " گماشته " مسطور است، این تصحیح قیاسی است ـ

(۵) واوِ " را " درنسخهٔ بی نوشته نه شده،

(۶) بی : " بیلدار "   (۷) بی : " گذشته "

(۸) بی : " اعدا الجمعیت "

(۹) بی : " بر "

بوقوع انجامید ـ واعدای بد سگال ، از گرفتن آنسرزمین طمع بریده ، ودست آویزش کشیدند ـ وهمگی همت، بر استحکام مورچالها (۱) مصروف ساختند ـ همواره دوارهٔ آنها برروی دریا سپر مینمود ـ وشب وروز از طرفین بتوپ وتفنگ هنگامهٔ کوشش وجنگ گرم بود ـ چون در سمت دوکاچی (و) اکبرنگر دریا عرض عریض داشت ، و شجاع با اکثر لشکر وتوپخانه دربرابر نشسته بود ، معظم خان بصوابدید رای تدبیر پیرای خود (۲) با شش هفت هزار سوار از بادشاهزاده جدا شده ، بطرف سوتی که قریب چهارده (۳) کروه از اکبرنگر بسمت جهانگیر نگر واقعست ، رفته آنجا بتدبیرعبور از دریا پرداخت ـ وعساکر ظفر مآثر را ، از دوکاچی تا سوتی ، جا بجا درکنار آب نشاند که مورچالها ساخته ، درکمین انتهاز فرصت (۴) باشند ـ وبادشاهزاده محمد سلطان با ذوالفقارخان واسلام خان و جمعی دیگر از امرا ، وسایر افواج نصرت پیرا (۵) ، دردوکاچی قرار اقامت داده (۶) ، روبروی شجاع نشستند ـ وآن باطل اندیش میرالحسن راکه ازعمده های او بود ، با فوجی و برخی توپخانه فرستاد که در برابر سوتی نشسته ، بمراتب مدافعه معظم خان پردازد ـ واسفند یارمعموری را با جمعی ، بدونا پورکه علی قلی خان از جیوش قاهره ، محاذی آن بود (۷) نشسته تعیین نمود که آنجا مورچال بسته مانع عبور لشکر گردون شکوه گردد ـ وزین الدین پسربزرگ خود را ، با تمامی بردگیان (۸) وزواید اموال بتانده فرستاد (۹) ـ بالجمله معظم خان بعد از استقرار درسوتی ، قریب صد کشتی سامان نموده ، شب وروز درکمین فرصت بود ـ و مخالفان آنطرف دمدمه ها بسته ، هشت توپ کلان برفراز آنها

---

(۱) آ : " دوارهای " (۲) آ : " میان بکار بسته وبهمراه فوج کثیر دربرابردشمن بایستاده با هزار سوار "

(۳) آ : " قریب چهار تا ماه برلب دهر " (۴) سآ : " زینهسار "

(۵) بی : " پیرا " (۶) آ : " دارد "

(۷) " علی قلی خان از جیوش قاهره ، محاذی آن بود " درعالمگیرنامه نوشته نشده ،

(۸) آ : " عساکرمنصور گردد "

(۹) درجمیع نسخه ها " فرستاده " مسطور است ، این تصحیح قیاسی است ـ

نصب کردند ـ و پیوسته بلشکر منصور می انداختند ـ و اکثر اوقات آسیب آن به لشکریان وارد و دواب لشکر میرسید ـ (۱) (۲)

درخلال این ایام معظم خان خواست که دستبردی نمایان نماید ، بنا بر آن ده کشتی مشحون

پآلات توپخانه ، و مردم کاری شبی روانه نمود ـ و دید بانان کشتیهای غنیم آگاه شده ، بمدافعه پیش آمدند ـ (۳)

واین فریق کاری (ده) ساخته ، از میان دریا برگشتند ـ روز دیگر آن خان عقیدت پرور ، دگر باره بیست کس

(برگ ۳۹۵ الف) از بنده های پادشاهی ، وجمعی از غلامان خود را برده ، در کشتی نشانیده ، در گرمگاه روزی (۴)

که هوا در نهایت حرارت بود ، و اعادی غافل بودند ، آنها را فرستاد ، شاید فرصت یافته ، دست بردی نمایند ـ (۵)

آن کارطلبان چالاک ، بسبک سری باد ، از آب گذشته ، بر سر توپخانهٔ غنیم که در مورچالهای کنار دریا بود ، (۶)

رسیدند ـ و بدلیری و تیز دستی شش توپ برداشته ، بکشتیهای خود آوردند ـ و دو توپ کلان که قابل نقل و تحویل

نبود ، آتشگاه آنها را میخ زده ، باطل گردانیدند ـ و سالما وغانما معاودت کرده ، به فیروزی اقبال بی زوال خدیو

جهان ، شاهنشاه دوران ، مالک ملکت خسروان ، این قسم جرأتی نمایان از آنها بظهور آمد ، اعادی از وقوع (۷)

این مقدمه ، انگشت حیرت بدندان تعجب گزیدند ـ و از سطوت و صولت مبارزان بهرام انتقام ، حساب تمام (۸)

برگرفتند ـ

چون شجاع بر این آگهی یافت ، سید عالم را که رکن اعظم لشکر او بود ، با فوجی تازه بجای (۹)

---

(۱) حرف " به " نسخهٔ بی ندارد ـ (۲) سآ : " اهل اردو "

(۳) سآ : " شدند " (۴) آ : " نشانده "

(۵) سآ : " سپردی " (۶) بی : " لبیک سری "

(۷) " شاهنشاه دوران ، مالک ملکت خسروان " در نسخه های بی و سآ مسطور نیست ـ

(۸) بی : " گزیده "

(۹) بی : " از "

نورالحسن تعین نمود[1] و پس از وقوع این قضیهٔ شگرف، بعد[2] از چند روز معظم خان بنده های پادشاهی را طلبیده، شب دوشنبه دوازدهم شعبان از نخستین سال جلوس همایون، خود بکنار دریا رفته، زمره از دلاوران جیش مسعود را که سرداران و مردم نامی دران میان بودند، در[3] کشتیها نشانیده، و جمعی را بسعی و اهتمام[4] تا آخر آنشب هفتاد و سه کشتی مشحون[5] به مردان کار و آلات بکار ساخته، نزدیک صبح بآنطرف آب روانه نمود — وچون درین وقت اعادی غافل نبودند بلکه از عزیمت این حرکت بیشتر آگهی داشتند — وآماده ی مدافعت شده، شب و روز لوازم حزم و پاسداری، مراسم تیقظ[6] و هوشیاری بکار میبردند — سید عالم[7] که سر گروه مخالف بود، مستعد مقاومت[8] و مصادمت گشته، با لشکری شایسته و چند فیل مست جنگی[9] دراز مورچالها عقب دمدمها، در کمین فرصت شد — و کشتیهای مذکور نزدیک بکنار رسیده، دو سه کشتی که از همه پیش بود[10]، اهتمام خان و گروهی دیگر دران بودند — خان مذکور و معدودی از مبارزان منصور، بچستی و چالاکی فرود آمده، بر مورچال اعدا حمله آور گشتند — و مردمی که در مورچال بودند، گریختند — و بهادران نصرت لوا، علمهای خود را بر بالای مورچال زدند — درین حال سید عالم از کمین گاه[11] برآمده، برین گروه حمله کرد — مبارزان جلادت

---

(۱) در جمیع نسخه ها "نموده" مسطور است، این تصحیح قیاسی است —

(۲) بی: "به پنجروز" (۳) آ: "بر"

(۴) در جمیع نسخه ها "اهتمام با او" نوشته شده "با او" زاید است که از بین برده شده، این تصحیح قیاسی است — (۵) بی: "مصحوب" (۶) بی: "تعقیظ"

(۷) در جمیع نسخه ها "سید عالم را" [نوشته شده،] "را" زاید است این تصحیح قیاسی است —

(۸) بی: "مناوبت" (۹) بی: "جنگی مست" (۱۰) بی: "بودند"

(۱۱) آ: "مورچال کمینگاه"

آنهی باوجود قلت عدد، دست جرأت بانداختن تیر و تفنگ کشوده (۱)، مخالفان را بر گردانیدند. لیکن مردمی
که هنوز در کشتی ها (۲) بودند، توفیق اعانت نیافتند و بر گشتند. و از مجموع دوارهٔ پادشاهی سوای آن شش
کشتی که برخی از مردم (۳) آنها فرود آمده، داخل مورچالها شده بودند، و پاره هنوز در کشتی بودند، دران
کنار نماند. و مخاذیل با دوفیل مست، بر سر این کشتیها هجوم آوردند. و درین اثنا از دواره ی مخالف،
چند کوسهٔ جنگی از اطراف این کشتیها رسیده، بر روی آب (۳) دایرهٔ آتش پیکار افروخته شد و حربی صعب (۵) روی نمود (۶)
زبردست خان برادر فتح جنگ خان (۷) که با رفقای خود (۸)، در یکی ازان کشتیها بود، (برگ ۳۹۵ب) جنگ کنان
از میان کوسهای مخذولان، برآمد (۹). و یک زخم تفنگ (۱۰) و دو زخم تیر برداشت. و بسیاری از فریق (۱۱) را قتیل و جریح (۱۲)
ساخت. و شهباز و شرهت برادران فتح جنگ خان و رستم و رسول برادرزاده های خان مذکور، و جمعی دیگر از
اقربا و تابعان او که در کشتی بودند، برخی فرود آمده، بمدافعهٔ اعدا پرداختند. و ما بقی درصدد فرود
آمدن بودند.

---

(۱) کلمهٔ "کشوده" در نسخهٔ بی نیست.

(۲) واژه "ها" در بی نوشته نه شده،

(۳) کلمه ی "مردم" نسخهٔ بی ندارد. (۳) سآ: "جز" (۵) بی: "سخت"

(۶) بی: "روی داده" (۷) بی: "فتح خان" (۸) آ: "خویش برآمد وجمع جوان مردان جنگ دیده و آزموده آمد.

(۹) آ: "برآمده" (۱۰) سآ: "گولی"

(۱۱) آ: "بدین فریق"

(۱۲) بی: "قتل و مجروح"

درین اثنا ، فیل غنیم بآب درآمده ، برسر کشتی رسید - و شهباز را بصدمهٔ دندان از هم گذرانید - ورستم ورسول با جمعی دیگر جنگ کنان ، برتبهٔ والای شهادت فایز گشتند - وتنی چند که مجروح گشته ، از تلاش باز مانده بودند ، بحسب تقدیر دستگیر شدند - حاصل که دران موقف قیامت اثر ، موج خیز حادثه و خطر ، کشتی حیات بسیاری بگرداب اجل فروشد - بعد از وقوع این کارزار ، مخالفان به اهتمام خان و گروهی دیگر که بمورچال درآمده بودند ، روآوردند - خان مذکور و برخی دیگر شهادت یافتند - وجمعی دیگر را اعادی هجوم آورده ، دستگیر ساختند - بعد ازین چند روز موسم برشگال رسید - طرفین بساط محاربه در نوردیده ، بسرانجام اسباب گذرانیدن برشگال پرداختند -

(۱) (۲) (۳)

ملحق شدن بادشاهزاده با شاه شجاع

چون درین مدت شجاع ، از روی عذر و مکیدت ، بارسال رسل ورسائل ، اغوای بادشاهزاده محمد سلطان نموده - وحرف تزویج صبیهٔ خود بآن والا نژاد ، درمیان آورده بود ، ونیز بعضی مفسدان میان ایشان ومعظم خان ، بغبار نفاق انگیخته بودند ، بنا برآن ، آن عالی تبار شب بیست وهفتم ماه رمضان ، دوم سال از جلوس همیون ، با امیرقلی داروغهٔ توپخانه ، و قاسم علی میرتوزک خویش که محرم این راز بودند ، ودوسه کس دیگر از خدمتکاران بر کشتی نشسته ، از آب گذشتند - شاه شجاع بعد از اطلاع برین مقدمه ،

(۴) (۵)

---

(۱) سآ : " مقدر "   (۲) بی : " نهر "

(۳) صاحب مرآة العالم برگ ۳۹۳ الف - ۳۹۵ الف همهٔ شرح شجاع بعضی جا ملخصا [از عالمگیرنامه] گرفته است ودر بعضی موارد از عالمگیرنامه ، نقل کرده است - برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۴۹۱ - ۵۰۹ .

(۴) صاحب عالمگیرنامه : ۵۰۹ - ۵۱۰ تمهید طولانی نوشته است -

(۵) بی : " تجهیز "

انبساط و استبشار عظیم نمود ـ و بلند اختر پسر کهتر خویش را با جان بیگ که سرخیل عمده‌های او بود ،
باستقبال فرستاده ، قدوم ایشان را با عزاز و احترام تلقی کرد ـ و این معنی را سرمایهٔ رونق کار و بهبود حال
خویش دانستند (دانست) ـ و ازین سانحه کمال فتور و اختلال بجنود اقبال راه یافت ـ

معظم خان ، همان شب از سنوح این قضیه آگاه شده ، بحسن همت عنان ثبات و سکون از کف
نداده ، فردای آن بقصد جبر (ان) این حادثه ، جریده (۱) خود را از سوتی ~~خویش~~ بدوکاچی (۲) رسانید ـ و لشکر نصرت
اثر را ضبط و نسق کرده ، بتدبیر تدارک این قضیهٔ نا ملایم پرداخت ـ خود در معموره (۳) بازار ، قرار گذرانیدن (۴)
ایام (۵) برشگال داد ـ و بصوابدید او ذوالفقار خان و اسلام خان و دیگر امرا در اکبرنگر ماندند ـ و داؤد خان صوبه‌دار
بهار بموجب فرمان واجب الاذعان ، شیخ محمد حیات برادرزادهٔ خود را با جمعی به نیابت خود در پتنه گذاشته ،
وخود با رشید خان و میرزا خان و هادی داد خان و سایر کومکیان صوبه بهار ، غرهٔ رمضان المبارک ، از گنگ گذشته
تا (۳۹۷ الف) چنانچه معظم خان با عساکر گردون توان (۶) ، از سمت معموره آباد و اکبرنگر ، در استیصال
شجاع میکوشید ، و از آنطرف بر سر تانده که بنگاه آن فتنه انگیز بود ، برود (۷) و از هر دو سو کار بر او تنگ سازند
و داؤد خان بعلت طغیان آبها ، و ممانعت جمعی از مردم غنیم ، در مدت مدیده برابر بها گل پور رسید ـ و
درین مدت اکثر اوقات میان مبارزان جیش منصور و اعادی ، جنگها روی نمود ، و همه جا غلبه‌ها اولیای دولت

---

(۱) سواران که برای جنگ دشمن جدا کرده شوند (اندراج)
(۲) آ : " بدوبان در ایام تدارک ، در باب آن تاکید نموده در بارهٔ "
(۳) نویسنده عالمگیرنامه : ۵۱۲ مینویسد " معموره بازار سرزمینی مرتفع و از اکبرنگر بمسافت سی کروه واقع است "
(۴) آ : " رسیدن دم برسات داد "
(۵) نسخه بی : " ایام " ندارد ـ
(۶) بی : " توامان "
(۷) بی : " میکوشیدند "

(۱) (۲) (۳)
را بود - از آنجا که در موسم برشگال ، همه زمین های آنطک ، بزیرآب در می آید ، و مجال تردد آدم واسپ

(۴) (۵)
نمی ماند - وآذوقه از راه دریا بلشکری که در اکبر نگر بود نمیرسید - و تمام دوازه را غنیم در تصرف داشت -

(۶)(۷)(۸) (۹)
و راجه هرچند زمیندار مجبوره که با اعدا ملحق بود ، در طرف کوهستان ، راه بر مترددین بیچاره را میزد -

(۱۰)
ازان راه غله نیز نمیرسید - بنا بر این صرت تمام (که) در اردوی اکبرنگر رهیداد ، اختلال عظیم بحال لشکریان

راه یافت ، و اکثر مراکب ودواب تلف شد - ونیز جمعی از جنود قاهره ، در سر زمینی که آب نمیگرفت ، رخت اقامت

گسترده ، منتظر انصرام ایام برسات بودند - چون شجاع بدین آگهی یافت ، بداعیهٔ گرفتن اکبرنگر ، سراج الدین

(۱۱)
جابری را با امیرعلاءُالدوله دیوان ومحمد زمان میر سامان خود ، در تانده بمحافظت بنگاه اهل حرم گذاشته ،

(۱۲) (۱۳)
باستظهار نواره ، نهم ذیحجه باین کنار آمد - ودر موضع پتوره ، بیست کروهی اکبرنگر ، بر ساحل دریا نزول نمود -

(۱۴) (۱۵)
وچون میخواست که صبیهٔ خود را بحبالهٔ نکاح بادشاهزاده محمد سلطان درآرد ، تا ایشان دلنهاد همراهی او

(۱۶) (۱۷) (۱۸)
شوند ، وتهیهٔ اسباب این طوی کرده بود ، ازین جا ایشانرا بتانده فرستاده ، که کتخدا شوند - وبعد از وقوع طوی

---

(۱) واوه "را" درنسخهٔ بی نیست - (۲) درنسخه های بی وآآ کلمهٔ "در" مسطور نیست -

(۳) سآ : "برشوارت دد می آید" (۴) سآ : "می نماید"

(۵) بی : "نمی رسد" (۶) بی : "مترددین"

(۷) عالمگیرنامه : ۵۱۶ "در طرف کوهستان مجبوره راه بر مترددین شورانیده بیچاره را میزد"

(۸) سآ : "سروتی وبیجاه سرداران" (۹) بی : "بیچارهٔ" (۱۰) بی : "واختلال"

(۱۱) کلمه ی "امیر" نسخهٔ بی ندارد - (۱۲) بی : "بینی"

(۱۳) آآ : "هشت" (۱۴) کلمه ی "نکاح" نسخهٔ بی ندارد -

(۱۵) آآ : "درآورد" (۱۶) بی : "شود"

(۱۷) بی : "بخانه" (۱۸) سآ : "شده"

مراجعت نماید - و سیزدهم ماه مذکور ، از پتواره باکبرنگر آمد - و ذوالفقار خان دران اوقات کوفت ماک بود ، (۱)
خود سوار نتوانست شد - اسلام خان و فدائیخان با سایر عساکر بجانب مخالفان روانه شدند - قبل از رسیدن (۲)
اینگروه راجه اندرمن که در منازل و عمارات شجاع نزول داشت ، با همراهان خود در مقام مدافعه درآمده ، (۳)
حتی المقدور کوشش نمود - لیکن از قلت جمعیت تاب مقاومت نیاورد - اسلام خان و فدائیخان و سایر عمده ها (۴)
و سرداران لشکر ، بنا بر اغراض نفسانی با یکدیگر خلاف ورزیده ، توفیق مجاهده نیافتند - و بهمان سرزمین که محل
اقامت بود ، برگشته آنجا نیز از عدم اتفاق استقلال نورزیدند - (۵)

ذوالفقار خان چون حال برینمنوال دید ناچار با مجموع عساکر قاهره در اواخر شب کوچ کرده ، براه
دامن کوه متوجه ، بجانب معموره بازار روانه شد و بمعظم خان ملحق گشت - و بعضی از بنده های سست
عقیدت روگردان شده ، بجنود مخالف پیوستند - و اکثر نوکران بادشاهزاده محمد سلطان از سپاه و خدمه
بآنطرف رفتند - و بعضی کارخانجات و فیلان و اسپان شاهزاده ، بتصرف ایشان آمد - مخالفان را از وقوع این قضیه (۶)
جرأتی تازه بهم رسید - بمقتضای ایام برشکال (برگ ۳۹۶ ب) در اکبرنگر بسر بردند - چون موسم باران منقضی (۷)
شد و طغیان آبها فرونشست ، و بادشاهزاده محمد سلطان از تانده با جنود مخالف که درآنطرف آب بود (۸)
باکبرنگر آمدند - شجاع دگرباره عزم صف آرائی مصمم کرده ، با بادشاهزاده محمد سلطان و بلند اختر پسر کهتر

---

(۱) برای بیشتر شرح وقایع گذشته رک به عالمگیرنامه : ۵۱۲ - ۵۱۷ ،
(۲) آ : " و چند روز درآنجا ماند و در ایام برسات ازان مکان روانه شدند "
(۳) بی : " مدافع " (۴) سآ : " رقت " (۵) آ : " استعجال "
(۶) بی : " آمدند " (۷) بی : " بیمانه "
(۸) سآ : " بلند اختر پسر کهتر خویش "

خویش و قریب هشت(۱) هزار سوار، بآهنگ پیکار روانه شد- ومیر مرتضی بخشی(۲) خود را بحراست اکبرنگر گذاشت

معظم خان بعد از استماع خبر نهضت غنیم از معموره(۳) بازار روان شد- و نزدیک بموضع بلکهته درعقب نالهٔ

عمیق قرار اقامت داده، دوجسر بفاصلهٔ نیمکروه ازهم برآن ناله بست- ودرآنطرف جسر ها مورچال بسته،

با ادوات توپخانه استحکام داد- وشجاع این مسافت را که همگی بیست وچهار کروه بود، قریب بدوماه طی کرد-

غرهٔ ربیع الثانی درسال دوم جلوس همایون، درحدود بلکهته(۴) دربرابر افواج بحر امواج، نزول نمود- چون ناله

درمیان حائل بود، نخست بتوپ وبان وتفنگ جنگ سرشده، تا هشت روز باین عنوان از طرفین هنگامهٔ نبرد

گرم بود- چون معاندان دیدند که جسر روبروی لشکر فیروزی مآثر(۵) بمحافظت افواج موّاج(۶) وپیاده وسوار وتوپخانه(۷)

مستحکم است، ودرسمت جسر بالا جمعیت لشکر ظفرلوا کم است، روز نهم از مقابلهٔ لشکر جهان اقبال کوچ کرده

بسمت جسر مذکور روان شدند- یکه تازخان(۹) با همراهان خود، بتقدیم همت وجلادت(۸) بقصد مدافعت بمورچال،

آنطرف آب آمد- ومعظم خان، بعد از وقوف براین معنی ذوالفقار خان را با همراهان او، (و) دو فرقهٔ آخران

وروز بهادیان، بمدد یکه تازخان فرستاد- وجنگ سخت درپیوست؛ یکه تاز خان با دو برادر حقیقی نقد

جان نثار کرد- ومحمد صادق اردوباری، نیز دران داروگیر، بسرباری رتبهٔ سرفرازی(۱۰) اندوخته، وچندی دیگر از

---

(۱) سا: "بیست"، بی: "شصت"

(۲) بی: "بخشی" (۳) بی: "قریب"

(۴) کلمهٔ "در" نسخهٔ بی ندارد-

(۵) بی: "اثر" (۶) "موّاج وپیاده وسوار و" درنسخهٔ بی نوشته نه شده،

(۷) آ: "درآن مکان چند روز بر آنجا هم درمقابل"

(۸) آ: "ما را درآن دیار با آن"

(۹) بی: "تقدیم" اهمیت"

(۱۰) بی: "سرافرازی"

جوانان دلاور ، سر بجیب ننگ نامی فرو برده ، جمعی کشور چهرهٔ شجاعت بنیور زخم آراستند - و از نامداران لشکر مخالف ، مقصود بیگ مخاطب بقدر انداز خان ، و سرمست افغان ، هدف ناوک قضا گشتند - وبسیاری درآن حرب ادبار کشته و زخمدار گشتند - و همراهان یکه تاز خان که جمعی قلیل بودند ، از آب گذشته ، بذوالفقار خان که درآنطرف جسر بود ، ملحق شدند -

آن خان عقیدت نشان ، از آن روی آب بتوپ و تفنگ نایرهٔ قتال افروخت (۱) - و کشوشهای مردانه بظهور رسانید (۲) - وچند کشتی را ازان سر جسر بحدت رای صایب ، آتش زده سوخت - مخالفان پس از سعی بیشمار دست از جنگ کشیده ، کاری نتوانستند ساخت - و معظم خان در همین روز از آب ناله گذشته ، تسویهٔ افواج قاهره نمود - وخود درقول قرار گرفت و اسلام خان را با سید مظفرخان و دلاورخان وحکام خان وجمعی دیگر در میمنه ، و فدائیخان را با راجه سجان سنگه و گروهی از مردان کار در میسره جاداد - وفتح جنگ خان را با لودهی خان و فریقی از افغانان را (۳) که همگی دوهزار سوار بودند ، بهراولی مقرر کرد - و اخلاص خان خویشگی را با فوجی از مجاهدان طرح نمود - وتکیه بر اقبال نصرت پیوند گیتی خدیو کرده ، بنزدیکی لائق (برگ ۳۹۷ الف) درعقب افواج مخالف سه سردار (۴) توره داشت (۵) ، وبادشاهزاده محمد سلطان بآن مایهٔ جرأت و دلاوری ومهارت ، درفنون سرداری وسپاه گری که در عرض مدتهای مدید از برکات خدمت (۶) و صحبت ارشاد حضرت شاهنشاهی اندوخته بود ، مقدمة الجیش بوده روان گردید - چون بکنار دریای جهانگیرنگر ، در جائیکه

---

(۱) بی : " افروختند "

(۲) بی : " رسانیدند " (۳) بی : " افغان تارا "

(۴) بی : " از "

(۵) بی : " که "

(۶) " رفعت وسر افرازی "

بحالهٔ بلکهتة ده پیوسته، و پایاب است رسید - و چنداول[۱] غنیم که سردار آن اسفندیار معموری بود، ازاین طرف[۲] آب نمودار شده، باشارهٔ خان سپهدار از توپخانهٔ پادشاهی دست باندازی بان وگجنال[۳] وشترنال[۴][۵] کشوده، نیران قتال بر افروختند - و تشونی از افغانان که در فوج هراول بودند، و برخی از تابینان معظم خان و گروهی دیگر از مبارزان نصرت مند، از آب گذشته، بانداد در آمیختند - وبیک حملهٔ افواج قاهره، پای ثبات دشمنان از جای رفت - و بسیاری از اعادی به تیغ آتش بار مجاهدان ظفر شعار، گریبان بچنگ اجل دادند[۶] - وزخمهای کاری باسفندیار معموری رسیده[۷]، در معرکه افتاد[۸] - نورالحسن که از عمده های مخالف بود، چهار زخم برداشته، بجای بوادی فرار تافت - و گردهر راتھور که او نیز از نوکران عمده ی[۹] شجاع بود، و با راجه جسونت سنگھ خویشی داشت، دراین پیکار بدارالبوار شتافت - وبقیة السیف، بهک پا جان بدر بردند - شجاع چون از برآمدن معظم خان، برایطرف حاله اطلاع یافت، ابن حسین داروغهٔ توپخانه خود را، با فوجی دربرابر ذوالفقارخان، برسر جسر گذاشته، از آنجا بقصد مقابلهٔ معظم خان برگشت - و بعد از انقضای سه پاس روز، روبروی جنود اقبال شده، صف آرای حرب[۱۰] وقتال گردید - بتوپ و تفنگ و بان، نیران جدال[۱۱] زبانه زده، برق فتنه درخشیدن گرفت، و رعد بلاغوای فضا ساز کرد[۱۲] - و بجا برخود سری و سخن نشنی

---

(۱) چنداول بالکسر و واو مضموم بمعنی ساقهٔ فوج از لغات ترکی و فوجی را گویند که برای حفاظت پس لشکر می آید بخلاف هراول

(۲) آ: "درزیری صاحبدلان متوجه بود، واز آنجا بآن بزرگان و بخانه بربادشاهی دست باندازی بآن محارب ودردنبال اودر دنبال برافروختند"

(۳) A small cannon carried on an elephant; Steingass.

(۴) بی: "شترال"

(۵) شترنال: A gun carried and fired from camel's back; Steingass.

(۶) سآ: "درآوردند" (۷) سآ: زخم (۸) درجمیع نسخه ها "افتاده" نوشته شده، این صحیح قیاسی است -

(۹) سآ: "عمده نوکران" (۱۰) سآ: "ضرب" (۱۱) سآ: "جول" (۱۲) بی: "کردند"

امراء کار بصلاح کوتاه نرسید ـ وآنروز از طرفین هنگامهٔ (۱) جنگ باهداختن توپ و تفنگ گذشت ـ وقت شام هر دولشکر دست از محاربه کشیدند (۲) ـ جنود مخالف آنطرف دریای بهاگیرتی (۳) نزول کرد ـ معظم خان از نالهٔ بلکهته (۴) عبور کرده بخیمه گاه خود آمد ـ و چون معظم خان بداود خان (۵) نوشته بود که شجاع با اکثر جنود ا ادبار دربحطرت مشغول محاربه است ، او از جائیکه اقامت دارد ، پیش رفته قصد تاهده نماید ـ و یقین میداست که قدم شجاع باستماع این خبر لغزش خواهد یافت ، و ناچار (۶) بتاهده خواهد رفت ـ ونیز چون دلیر خان از پیشگاه عز و جلال بکومک جنود مسعود معین شده بود ، انتظار رسیدن ~~[illegible]~~ اوهم میبرد ـ

لا جرم چند روز صلاح صف آرای ندیده ، روز دیگر از کنار ناله کوچ کرده ، بقصد تعلل و تاخیر در محاربه کنار آن ناله گرفته ، بسمت مقصود آباد روانه شد (۷) ـ شجاع ازین طرح دادن ، گمان ضعف و فتور وبی استقلالی معظم خان برده ، درآن مکان اندکی ماند وچند روز (۸) از اصابت رای او (۹) غافل بوده ، به پندار باطل خود ، نیز از محل اقامت کوچ کرده ، از آنطرف دریای بهاگیرتی بسمت مقصودآباد روان گردید ،

---

(۱) سآ : " آن آواز "

(۲) درجمیع نسخه ها " کشیده " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

(۳) Bhagirathi: River of Bengal, being an off shoot of the Ganges, which it leaves in Murshidabad district in 24°35′N and 88°5′E, it is also fed by tributaries from the eastern fringe of the Chota Nagpur plateau. Imperial Gazetteer, vol. viii, p. 38.

(۴) آا : " بلکه " (۵) سآ : " بداور خان " (۶) سآ : " خواهد غلی " یا فت

(۷) کلمه ی " شد " نسخه بی ندارد ـ (۸) " درآن مکان اندکی ماند وچند روز " در نسخه های بی وسآ نیست

(۹) آا : " برای او "

(برگ ۳۹۷ ب) که بیشتر رفته از آب بگذرد ـ وبا انواع حسرت شمار کارزار کند ، و هر روز از طرفین دریا

بتوپ و تفنگ ، هنگامهٔ جنگ گرم بود ـ دوازده (۲) روز باین عنوان (۱) گذشت ، تا آنکه شب دوشنبه بیست و یکم ربیع الثا

خبر بشجاع رسید که داؤد خان از آب گوهتی (۳) که آن باطل اندیش ، سیّد تاج الدین و جمال غوری (۴) و خواجه

مشکی نوکران خود را با فوجی در کنار آن تعین کرده بود ، گذاشته (گذشته) است ـ و جمال غوری درای

مقاومت و مدافعت با جمعی دیگر سپری گشته (۵) (و) عنقریب خان مذکور بتانده میرسد ـ از شنیدن این خبر

داعیه ی حرب وپیکار ، بعزیمت معاودت و فرار مبدل ساخته بنوعی که معظم خان اندیشیده بود ، همان شب

ناکام ، در کمال اضطرار طبل رحیل ادبار فرو کوفته ، از کنار آب بهبا گیرتی ، رو بسمت سوتی آورده که از

دریای گنگ گذشته خود را بتانده رساند ـ معظم خان که در انتها ز این فرصت بود ، بقصد تعاقب بعد از

یکپاس روز ، سوار شده با مواکب منصور از دریای بهاگیرتی که پایاب بود ، عبور نمود ـ و آنروز تا شام هنگامهٔ

جنگ بین الطرفین بتوپ وتفنگ گرم مانده ، شب هنگام بخیمه گاهها نزول واقع شد ـ

درین تاریخ مخلص خان و عبدالله خان و سید نصیرالدین خان و سیّد سالار خان و دیگر (۶)

بنده های پادشاهی که از درگاه سلاطین پناه ، با دوازده لک روپیه هفتصد بان و دیگر ادوات توپخانه ،

بلشکر منصور معین شده بودند ، ضمیمهٔ اسباب فیروزی گردیدند ـ القصه تا پانزده روز ، بهمین دستور ، هنگامهٔ

جنگ بتوپ و تفنگ گرم بود ـ و فریقین سوار و مسلح ، در برابر یکدیگر صف کشیده می ایستادند ـ و قراولان

باهم آویزش مینمودند ـ و شب ها بخیمه گاه ها (۷) پاسداری میکردند ـ

---

(۱) سآ : " پیکار " (۲) آا : " ده " (۳) آا : " کوسی "

(۴) بی : " غوزنی "

(۵) در جمیع نسخه ها " گشته " مسطور است ـ این صحیح قیاسی است ـ

(۶) سآ : " سلاطین " (۷) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۵۲۲ - ۵۲۹ ،

و درین هنگام شبی ، ذوالحسن که از ارکان لشکر مخالف بود ، برهنمونی بخت بجنود ظفر اثر (۱)(۲)

پیوست - معظم خان او را بمزید الطاف بادشاهانه مستمال ساخته ، خلعت فاخره و خنجر مرصع و ده هزار

روپیه از سرکار خاصه شریفه داد - و رفیقانش را نیز در خور حال رعایتها نمود - در خلال این احوال که

شجاع از سرعت تعاقب لشکر منصور ، فرصت عبور از دریای گنگ (۳) نمی یافت ، باقتضای مصلحت خندقی عریض و

عمیق بر اطراف لشکرگاه حفر نموده ، مورچالها بست - و باسباب و ادوات توپخانه استحکام داد ، تا از

صدمات افواج بحرامواج ایمن بوده (۴) ، بفر اقبال از آب بگذرد - نخست بادشاهزاده محمد سلطان را که

درینوقت از رفاقت ایشان خاطرش جمع نبود ، از آب گذرانیده بنگاله فرستاد - و شب دو شنبه ششم

جمادی الاول ، خود (۵) هم از آب گذشت - چون روز شد ، و خبر بمعظم خان رسید ، فرهاد خانرا با سه هزار

سوار و محمد مراد (۶) بیگ را با توپخانه پیشتر بجانب اکبرنگر فرستاد ، تا راه گدهی (۷) و رنگاماتی که از هنگام

استیلای غنیم بر اکبرنگر تا این زمان مسدود بود ، بگشاید - و فوجدار و کوتوال باکبرنگر تعیین نمود - و

خود هشتم ماه مذکور ، بسمت اکبرنگر روانه شد - و در اثنای راه خبر رسید (برگ ۳۹۸ الف) که دلیرخان ،

در گذر دوهه (۸) ، ششم شهر حال بخوارهٔ داؤد خان عبور کرده ، درین دو روز بخان مذکور ملحق خواهد

گردید - و چون از پیشگاه خلافت ، یرلیغ گیتی پناه بخان پیوسته بود که هرگاه این روی آب از وجود

---

(۱) سآ : " مسعود " (۲) واو " اثر " درنسخ بی و سآ نوشته نشده ،

(۳) آ : " دریای قرینه جوشی قرار گرفت ، و در آن مکان بر اطراف لشکرگاه حفر نموده "

(۴) سآ : " بود "

(۵) سآ : " هم خود فرو (۶) بی : " محمد بیگ "

(۷) آ : " کوهی "

(۸) بی " دوهه " عالمگیرنامه : ۵۳۳ " دلیرخان در گذر دوهه که بکم طی نیز اشتهار دارد "

امادی پسرانش باید، معظم خان با جنود گیهان ستان، بتعاقب مخذولان، از گنگ بگذرد - و اسلام خان (۱)

با جمعی از لشکر ظفر اثر در اکبر نگر بوده، ضبط و حراست این روی دریا بعهدهٔ او باشد - لهذا

معظم خان در همین روز، خان مذکور را با فتح جنگ خان و زبردست خان و جمعی دیگر که قریب به ده

هزار سوار بودند، مرخص کرد که باکبرنگر رفته، آنجا اقامت گزینند - و از دوگاچی تا سوتی جا بجا (۲) تعاقد

نشانیده، ازین روی دریا با خبر باشد - و خود با ذوالفقار خان و فدائیخان و مخلص خان و اخلاص خان

و دیگر جنود قاهره، ده کروه (۳) جریده (طی کرده) (۴) منزل گزید - و فردای آن بگذر دودهه رسید (۵) - روز

دیگر نواره ی داؤد خان را که یکصد و شصت کشتی بود، شیخ حسین (۶) پسر او آورده، بگذر دودهه رسانید - (۷)

وچون درین موضع دریای گنگ منشعب بسه شعبه شده است، تا جائیکه ازان جدا شده سراسر مورچال

بسته، سید تاج الدین و خواجه مشکی را با برخی جنود ادبار، بمحافظت آن تعین کرده بود - خود با

پادشاهزاده محمد سلطان در گهات چوکی میرداد پور، توپخانهٔ پیش رو چیده، اقامت داشت - و زین الدین

میمن پسرش با سید عالم در جهانگیر نگر بود - بنا بران معظم خان از دو شعبه (۸) [در سه روز گذشته،] بر جزیرهٔ ما بین شعبهٔ

---

(۱) بی: "و پسرانش" (۲) کلمه "جا بجا" نسخه بی ندارد -

(۳) بی: "کروه"

(۴) عالمگیرنامه: ۵۳۲ "ده کروه جریده طی کرده در بیر بهار که منتهای اکبر نگر است منزل کرد"،

(۵) در جمیع نسخه ها "رسیده" مسطور است - این تصحیح قیاسی است -

(۶) حرف "را" نسخه بی ندارد -

(۷) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه: ۵۳۳ - ۵۳۴ ،

(۸) آ: "سپردند و از آنجا همراه گرفته با فوج کشیر و با لشکر آراسته بر جزیرهٔ ما بین شعبه دوم"

دوم سوم ، قریب مدت دو ماه اقامت گزیده و بتدبیر دفع اعادی از هر گذر پرداخته ، دلیرخان وداؤد خان

و سیّد مظفر خان و دیگر سرداران لشکر ظفر قرین را از هر طرف سرگرم جنگ وپیکار با عدا گردانید ـ

و منهیان از لشکر شجاع خبر آوردند که سیّد عالم با زین الدین مینی (1) خلفش قریب یک هزار و پانصد سوار

و پیاده ، با دو صد توپ از جهانگیر نگرآمده ، باو پیوست ـ

درین اوقات (2) پادشاهزاده (3) محمد سلطان ، آثار نکبت وخذلان ، از ناصیه‌ی حال شجاع برای العین

مشاهده نموده ، ببهانه‌ی دیدن اهل حرم خود ، که دران ایام عارضه ی بیماری داشتند ، از شجاع مرخص

شده ، بتانده آمده بودند ـ اسلام خان را که در اکبرنگر بود ، از داعیهٔ خود آگهی داده ، ششم جمادی الاخر

بتقریب شکار سوار شده ، بکنار دریا آمده ، خود بکشتی نشسته ویازده (4) کس از نوکران روشناس ، و برخی از

خواجه سرایان و خدمه ویک اسب سواری ، درچهارکشتی دیگر (5) درآورده (6) ، از گذر تانده بگذر ~~(برگ [illegible])~~

دوگاچی که اسلام خان با فوج ، بموجب وعده‌ی ایشان آنجا منتظر بود ، رسیدند ـ ودوپاس از شب گذشته ،

این خبر از نوشتهٔ اسلام خان بمعظم خان رسید ـ وچون به جریده آمده بودند ، معظم خان از سرکار خاصه (7)

شریفه ، برای ایشان از مایحتاج آنچه عجالة مقدور بود ، سامان نموده ، آن والا نژاد را با لشکر بزرگ ،

طلبداشتهٔ خود ، با دیگر بنده‌های پادشاهی ، باستقبال شتافته ، بخیمه که (برگ ۳۹۸ب) برای ایشان

---

(1) پی :- "پسر مینی"

(2) سآ : "وقت"

(3) خافی خان : ۹۹-۱۰۱ مشروحا راجع به باز گشتن محمد سلطان نوشته است ـ

(4) پی :- "پانزده"

(5) کلمهٔ "دیگر" نسخهٔ پی ندارد ـ

(6) پی :- "آورده انداخته"

(7) پی :- "خالصه"

مهیا گشته بود ، فرود آورد - و درین ایام فدائیخان که از طبقه ی آزار، طاقت تردد نداشت ، بر حسب

فرمان گیتی مطاع روانه ی بارگاه خلافت گشته بود ، معظم خان بموجب یرلیغ گیتی مطاع ، بادشاهزاده
(۱)
محمد سلطان را با فدائی خان و ظهیر بیگ وارادت خان ، و برخی از نوکران قدیمی ایشان ، روانهٔ درگاه

معلی ساخت ، و بذوالفقار نوشت که هرجا رسیده باشد ، توقف گزیند - ودر خدمت آن عالی جسب بوده ،
(۲) (۳)
لوازم حراست بجا آورد - شاهزاده غره ی رجب عازم کعبه ی حضور شدند - و در روزی که ایشان از آب
(۳)
گذشتند ، معظم خان از شعبهٔ سوم گنگ عبور کرده ، بآنروی آب رفته ، راجه سجان سنگه را با جمعی بمحافظت
(۵) (۶) (۷)
آن جزیره گذاشت - وخود بمحمود آباد رفته ، همت بر سد ابواب رسیدن غله وآذوقه بنادره گماشت - ازآنجا

که بطریق خشکی بجهانگیر نگر سه راه است ، یکیراه موضع مالوه ، و دیگری بگله گهات ، وسوم راه شیرپور و
(۸) (۹) (۱۰)
هجراهتی که سمت آن باتی مهاهدی و از بگله گهات به مسافت هشت کروه است - سید سالار علی خان و
(۱۱)
جمال دلزاق و گروهی دیگر بمالده مقرر شود - ودلیرخان بر بگله گهات مورچال بسته ، نشست - ولودیخان

را با فوجی بمحافظت و سد طریق شیرپور مقرر ساختند -
(۱۲)
ودرخلال این احوال بکرات ومرات میان مبارزان جنود مسعود ، و مردم اعادی ،

---

(۱) بی : "فدائی بیگ" (۲) سآ : "برآرد"

(۳) خافی خان : بعد از نوشتن کیفیت آمدن محمد سلطان از شجاع راجع به نامه های عابس اورنگزیب و شاهجهان ۱۰۱ - ۱۰۲ نوشته است -

(۴) آ : "رفت وچند روز برای مصلحت اقامت خود بداشت" (۵) سآ : "جزیده"

(۶)

Mahmudabad: Town in the Sidhauli tehsil of Sitapur district, United Provinces, situated in 27° 18′ N. and 81° 8′ E. on the metalled road from Sidhauli station on the Lakhnow-Bareilly state railway, <u>Imperial Gazetteer</u>, vol. xviii, p. 22.

(۷) بی : "گذاشت" (۸) بی : "حجراتی" (۹) کلمهٔ "به" نسخهٔ بی ندارد - (۱۰) بی : "یک"

(۱۱) عالمگیرنامه : ۵۳۸ "لودیخان را با فوجی وشش توپ ودیگر ادوات توپخانه تعیین نمود" (۱۲) سآ : مبارز...

آویزش‌ها رویداده ، در جنگی که میرزا بیگ نامی از سرداران عمدهٔ شجاع با دلیرخان نمود ، جمعی کثیر از مخالفان قتیل و جریح و اسیر شدند ، ودوکس از سران آن فریق که یکی بخطاب یکه تاز خانی متهم بود ، و دیگری بخطاب تیر انداز خانی (۱) بد نام ، دستگیر سر پنجهٔ شهامت مجاهدان گشتند ـ چون سید عالم با توپخانه و لشکری که دربرابر دلیرخان نشسته، بلوازم مدافعت مقید بود ، همچنین گروهی مقابل لودی خانی، (۲) وعلی هذاالقیاس در دیگر گذرهای قابل عبور موکب منصور، جمعی از مخالفان آمادهٔ مخالفت بودند ـ وشجاع خود با جان بیگ وابن حسینی وفوجی کمتر از هزار سوار ، برابر داؤد خان پای تجلد استوارداشت ـ معظم‌خان مدت یک ماه در محمودآباد اقامت گزیده ، تمامی همت بتدبیر عبور از مهاندی ، واستیصال دشمنان که بهاندی آب ، استظهار توپخانه ونواره ، قدم ثبات فشرده ، اظهار آثار تجلد میکردند ، بسته بود ـ آسایش و آرامش‌را خیرباد گفته ، کوشش مینمود (۳) ، تا این (۴) (۵) مهم بزودی انجام یافته ، کار (۶) بموسم برشگال آینده نکشد ـ ودرین ایام (۷) گذر پایابی درحدود بگه گهات بهمرسید ـ رای آن خوشبین ارادت آئین برآن قرار گرفت، که پیش ازین توقف جایز نداشته ، بهرعنوانی که باشد ، از گذر مذکور عبور نماید ـ وسران و سرداران جنود قاهره را ازین قرارداد با (۸) خبر ساخته ، چهارم ماه شعبان از دوم سال جلوس همایونی پاسی (۹) از شب مانده ، با مخلص خان و اخلاص خان خویشگی ودیگر مبارزان فیروزی شمار (۱۰) ، سوار شد ـ ودر اثنای راه

---

(۱) عالمگیرنامه : ۵۳۷ " سر انداز خان "
(۲) سآ : " لودیخان آماده‌ی ممانعت بودند " (۳) بی : " میشودند "
(۴) کلمه " این " نسخه بی ندارد ـ (۵) بی وسآ : " هم "
(۶) کلمه "کار" درنسخه‌های بی وآ۱ نوشته‌نه شده ،
(۷) بی : " هنگام "
(۸) بی : " ادبار " (۹) درنسخه‌های بی وآ۱ کلمه‌ی " پاسی " مسطورنیست ـ
(۱۰) سآ : " شده "

دلیرخان وسیّد مظفر خان و گروهی دیگر از سرداران (ورق ۳۹۹ الف) که دران ضلع بودند ، با سپاه خود از مورچال ها برخاسته ، رفیق طریق نصرت گردیدند - و بهیئت اجتماعی روان گشته ، اول روز (۱) بگذر مذکور که دو کروه پائین بنگاله گذات بود ، رسیدند - چون شجاع بیشتر ازین اراده آگاه شده ، فوجی با برخی توپخانه، جهت مدافعه ی عساکر ظفر قرین ، تعین نمود - وآنها آماده ی مدافعت در آن طرف ایستاده بودند - بمجرد ورود جنود مسعود بکنار ناله ، دست باندا ختن توپ و تفنگ کشودند - معظم خان درنگ مصلحت ندیده ، مردم را تکلیف گذشتن از آب نمود - مجاهدان فیروزمند ، بهادی توفیق جمعیت مخالفان را وقعی ننهاده ، دل برعزیمت عبور گذاشتند - ونخست مخلص خان و دلیرخان و اخلاص خان ، فیل سواره بآن آب زدند - وپس ازان سید مظفرخان ودیگر دلیران بحر شجاعت بآن ناله درآمده ، از چپ وراست و پس وپیش ، فوج فوج مانند موج دران آب روان گشتند - درین وقت اعدای بد فرجام بجدّ تمام ، از کنار (۲) (۳) آب آتش پیکار برافروختند - وبهادران نهنگ صولت را درمیان ناله بشپهٔ توپ و تیر و تفنگ گرفته بودند ، (۵) و لوازم مقاومت بظهور رسانیدند - و چندی از سپاه ظفر پناه ، بحدت ناوک تقدیر گشتند - و برخی را آسیب (۶) زخم رسیده ، جمعی از ریزش گوله و پیکان برگردیدند - وگروهی از دلیران که ناموس سپاه گری وآبرو (۷) دامی گیر شان بود ، روی همت برنتافتند - وچون درد و طرف گذر ، غرقاب بود ، درین هجوم قریب هزار کس

---

(۱) آ : " و در اطراف لشکر غنیم گیری طی کرد و از آنجا بیرون روان گشته "

(۲) حرف " از " نسخه بی ندارد -

(۳) بی : " پیش " (۴) سآ : " گذشتند "

(۵) The whiss of an arrow; Steingass.

(۶) کلمه ی " لوازم " نسخه بی ندارد - (۷) بی : " آب را "

را ، لطمهٔ امواج تقدیر، غریق بحر هلاکت ساخت ـ و فتح پسر دلیرخان در آن میان رخت حیات بسیلاب اجل داد ـ و باقی جنود بسلامت بساحل مقصد رسیدند ـ و بمجرد برآمدن جوش بحر خروش از آب ، مخالفان به مآب رخ از عرصهٔ مقاومت گردانیده ، بموچالها رفتند ـ و معظم خان نیز متعاقب عبور نموده (۱) بجنود منصور پیوسته وهمگی عساکر گردون مآثر باتفاق بجانب مورچال غنیم روان گردیدند ـ جمعی ازآن تیره بختان ، ساعتی چند کوشیده ، آخر الامر روی همت بر تافتند ـ و مجموع توپخانهٔ آنها ، بدست سپاه ظفر پناه درآمد ـ بلند اختر با (۲) سیّد قلی اوزبک بتاخته شتافته ، و سیّد عالم بکام ادبار بشجاع پیوست ـ

بعد از وقوع این فتح شگرف معظم خان برکنار ناله نشسته ، جسری مهیا ساخته ، بقیهٔ جنود مسعود (۳) را از آب گذرانیده ، همانجا منزل گزید ـ شجاع اواسط همین روز ، خبرعبورعساکر منصور از ناله شنیده ، دل (۴) از ربودن بنگاله و مملکت دیرسالة برگرفت ـ وچون شب در رسید ، از چوکی میرداد بور رحل اقامت برداشته ، روبتانده که بنگاه او بود ، آورده ، بسیچ (۵) راه آوارگی بسمت جهانگیر نگر نمود ـ و صبح آن بتانده رسید و اهتمام (۶) تمام دوغراب ، از رغایب و نفایس اموال پر کرده ، و خلاصه ی دیگر اشیاء بر دوغراب (۷) دیگر بار نموده (۸) ، روانه (۹) ساخت ـ و اواخر روز با بلند اختر و زین الدین پسران خود وجان بیگ و سید عالم (برگ ۳۹۹ ب) و سیّد قلی اوزبک و میرزا بیگ و معدودی دیگر از سپاه و خدمه و خواجه سرایان که همگی سیصد کس بودند ،

---

(۱) ق : " عذاب " (۲) سا : " افتاد "

(۳) سا : " شجاع " (۴) آا : " وآمو رسیده در آن مکان محل اقامت بود چون شب در رسید "

(۵) بسیچ = قصد ـ عزم ـ بسیج ـ آمادگی ـ (فرهنگ آموزگار)

(۶) سا : " صباح " (۷) نوعی از کشتی دریا (انندراج)

(۸) س : " غرایب "

(۹) سا : " بسر "

در کشتی نشسته ، با قریب شصت کوسه درهمان روز که پنجم شعبان از دوم سال جلوس همین بود ،
بجهانگیر نگر آواره گردید - ودیگر عمده های او مفارقت (۱) گزیدند - و اوباشان لشکرش دست بغارت اموال کشودند -
درین وقت مردم بهم برآمد (ند) و طرفه حالتی رخ نمود - و غریب هرج ومرجی پدید آمد - هرچه هرکس
را بدست میآمد به (۲) نهب (۳) و غارت میبرد -

القصه معظم خان ، روز دیگر با افواج ظفر آثار (۴) ، بجانب تانده روان شد - و بدلالت جاسوسان ،
(به) نزدی یور شتافته ، چهارصد کشتی از نواره شجاع و بعضی ازان مشحون باموال و کارخانجات او که
در آنموضع ، بانتظار رسیدن آن رمیده بخت ، مجتمع بود ، بتصرف درآورد - وروز دیگر که ششم ماه مذبور بود ،
بتانده رسیده ، بضبط و گرد آوری اشیاء واموالی که از تاراج خود سران باقی مانده بود ، پرداخته ، در
استرداد ، آنچه اوباشان بغارت برده بودند ، ساعی شده ، بحیطه ی ضبط درآورد - وعورات و بردگیان را
که آنجا مانده بودند ، باحتیاط تمام حراست کرده ، ناظران وخواجه سرایان قدیمی را مقرر ساخت که بدستور
سابق بخدمت خود قیام نمایند - وهشتم ماه مذکور جمعی از نوکران عمدهٔ (۵) شجاع ، مثل سراج الدین جانی

---

(۱) بی : "مفرور"

(۲) کلمه "به" نسخه بی وسآ ندارد -

(۳) صاحب مآثر عالمگیری : ۳۱ همهٔ محاربات شجاع را با نهایت اختصار درچند سطر نوشته است -

(۴) آ : "اثر"

(۵) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۵۵۳ - ۵۵۴ ،

و اسفندیار معصومی و میر مرتضی امامی و ابن حسینی (۱) داروغهٔ توپخانه و محمد زمان میر سامان و قاسم کوکه و
داراب (۲) پسر فاضل خان (۳) قدیم، و گروهی دیگر با اهل و عیال و امتعه و اموال آنجا مانده بودند، آمده،
بمعظم خان ملاقی شدند ـ وآن زبدهٔ دهقانان نظر بر شیمهٔ فضل و کرم خدیو جهان، همگی را بجان و مال
امان داده، و بجهد مراسم پادشاهی مستمال (۴) ساخته، مناصب مناسب در خور حال آنفریق تجویز کرده، حقایق
احوال آنجا، بدرگاه معلی عرضه داشت ـ و دوازده روز در تانده توقف نموده (۵)، بنظم مهمات هر دو روی گنگ
و گرد آوری اموال شجاع تمام ورزیده، هژدهم شعبان بعزم تعاقب کوچ کرد ـ و اسلام خان که با فوجی
از عساکر ظفر اثر در اکبرنگر بود، بنا بر غبار (۶) خاطری که با وی دوستی ارادت آئین داشت، بصدور (۷) فرمان طلب،

---

(۱) سآ : " محمد حسینی "

(۲) میرزا داراب :- پسر آقا افضل اصفهانی از ولایت بدیار هند وارد گردید ـ داراب صاحب هوش بود، و همواره بخدمت پادشاهی اشتغال داشت (مآثر الامراء : ۳ : ۲۱)

(۳) فاضل خان :- آقا افضل اصفهانی از ولایت بدیار هند وارد گردید ـ و با شیخ فرید مرتضی خان مربوط گشت ـ پس از فوت شیخ آن صبیه در قبول اعتماد الدوله قرار گرفت ـ و بعد از و بدیوانی شاهزاده سلطان پرویز چهرهٔ افتخار بر افروخت ـ و پس تر از بارگاه خلافت و جهانبانی بمنصب مناسب و خطاب فاضل خانی سرعزت بر افراخت ـ در سال بیستم بمنصب هزار و پانصدی، هزار و پانصد سوار و عطای اسپ و فیل کامیاب مباهات شد ـ بعد از فوت جنت مکانی وقت جلوس اعلی حضرت، فاضل خان با شاهزاده شهریار متعلق بود ـ بعد از جلوس اعلیحضرت او مدتی معاتب مانده، از منصب و عزت افتاده بود ـ سال دهم او را مجددا مورد تفضل خسروانی ساخته، بخطاب اعتماد خانی و دیوانی دکن مفتخر و مباهی گردانیدند ـ در بنگاله در سال بیست و یکم در گذشت ـ (مآثر الامراء : ۳ : ۱۹ - ۲۱)

(۴) آ : " آنجا بدرگاه معلی بود و در آن حال در زمرهٔ آن داران بنظم آن کشوده، بنظم مهمات "

(۵) بی : " داشت نموده "

(۶) غبار = گفتگو و ستیزه ـ نزاع و جدال ـ کینه و دشمنی (فرهنگ عمید)

(۷) بی : " بصدور "

عازم حضور پر نور شد ـ معظم خان فوجداری اکبرنگر بمخلص خان مقرر کرده ، فتح جنگ خان و اخلاص خان خویشگی و عبد الله خان سرائی زبردست خان ومالوجی وجادة خان و طیفشی خان و جمال دلزاق را با خان مذکور تعین نمود ـ وخود با دلیرخان وداؤد خان و رشید خان و سید نصیرالدین خان و گروهی دیگر از مبارزان ، برجناح مسارعت (۱) روانه ی جهانگیر نگر گردید (۲) ـ و شجاع پانزدهم (۳)(۴) شعبان بجهانگیر نگر رسیده ، ~~انتظار رسیده~~ ، انتظار رسیدن کومک راجه رخنگ که قبل ازین طلبیده بود ، داشت ـ بعد ازین (۵) بتازگی نوشته های متواتر به (۶) راجهٔ مذکور فرستاده بود ـ وچون از ملاحظهٔ قرب (۷) وصول مواکب ظفر اثر ، خود هراسان گشت ، مقید بمعاودت فرستاده های خود نشده ، یک شنبه ششم شهر رمضان (برگ ۳۰۰ الف) که آغاز سنهٔ ثالث از (۸) جلوس همایون بود ، با زین الدین و بلند اختر و زین العابدین پسران خویش وچندی از عمده ها مثل جان بیگ و سیّد عالم وسید قلی اوزبک و میرزا بیگ و جمعی از خدمه و خواجه سرایان ، از جهانگیر نگر برآمد ـ و درمنزل سری پور که یکی از تعلقهای عمده ، و دوازده کروهی جهانگیر نگر است ، جان بیگ با چندی از نوکران روشناس و گروهی از عملهٔ نواره و ملاحان ، راه مفارقت پیمود ـ وپس از دو روز دیگر ، بمجاه ویک منزل حلقهٔ (۹) رخنگی و فرنگی (۱۰) ، مشحون بمردان کار و ادوات حرب وپیکار که حاکم چاتگام باشاره ی

---

(۱) سا : " استعجال "

(۲) عالمگیرنامه : ۵۵۵ " دوازدهم از تری پورکوچ نموده درهجرا پور منزل گزید وروز دیگر از آنجا برجناح مسارعت براه خشکی روانهٔ جهانگیر نگر گردید "

(۳) سا و عالمگیرنامه " پازدهم "　(۴) برای بیشتر شرح رک به عالمگیرنامه : ۵۵۶-۵۵۷ ،

(۵) کلمات " بعد ازین " نسخه بی ندارد ـ

(۶) حرف " به " درنسخه های سا و بی نوشته نه شده ،

(۷) بی : " تسریب "　(۸) کلمه " از " نسخه بی ندارد ـ

(۹) بی : " حلقه "

(۱۰) بی : " زنگی "

اجه رخنگ سامان کرده فرستاده بود، برسم کومک رسیدند – و نوشته راجه ما را و حاکم[1] چاتگام رسانیدند و

وسای کلرهٔ رخنگ اظهار نمودند که اگرچه راجه ما را برای امداد[2] فرستاده قرار داده، که خود نیز آمده در

چاتگام بنشیند، و متعاقب نوارهٔ عظیم بفرستد و جمعی براه خشک[3] نیز تعیین نماید، لیکن این مراتب درصورتی

تور بود که شما در جهانگیر قدم ثبات فشرده، استقامت میورزید که چون اضطراب کرده برآمد (برآمدید)

امور نیستیم که شما را برخنگ بریم – الحال چون نقش تدبیر درست ننشست، صلاح درین است که خود

وانهٔ رخنگ شوید – شجاع قبول این معنی نموده، بعزم جزم[4]، روانهٔ آنولایت کلریت شد[5] –

اکثرسپاهیان وخدمه وملازمان متفرق شده، هریکی بطرفی بدر رفت[6] – چنانچه روز دیگر سیّد عالم[7]

اده کس از سادات بارهه وسیّد علی[8] اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدودی دیگر که همگی بجهل

س نمیکشیدند، و قرار رفاقت داده بودند، دیگر هیچ کس نماند – و بعد از قطع مراحل ادبار[9] وطی

جنهای خونخوار، بجزیرهٔ رخنگ که ارزل[10] معمورههای عالم و مسکن کلرهٔ ضلالت شیم است رسیده، با

دودام[11] آخرزمین محشور گشت – و سر انجام کار او بعد از رسیدن بآنولایت، در محل خود مذکور خواهد شد –

---

(۱) گرفته از " و حاکم " تا " راجه مارا " نسخه بی ندارد –

(۲) بی : "آمد او" (۳) آ : " جنگ "

(۴) آ ا : " قبول این معنی کرده بعراق متوجه شد وهمه لشکر وخدمتگاران سرسپاهیان وخدمه و ملازمان متفرق "

(۵) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۵۵۷–۵۶۰

(۶) بی : " بطرف " (۷) آ : " سوای "

(۸) آ ا و عالمگیرنامه : " سید قلی "

(۹) بی : " میکشیدند "

(۱۰) بی : " از "

(۱۱) بی : " دودام "

(۱)
وزن فرخنده قمری

---

(۲)
درین هنگام سعادت فرجام، روز مبارک دوشنبه هفدهم ذیقعده این سال فرخ فال در محفل فیض منزل غسلخانه که برای این جشن آرایش یافته بود، از سنجیدن گوهر عنصر همایون، میزان سرفراز بگشودن افراخت - وسال چهل و سوم قمری از عمر کرامت قرین، خدیو زمان و زمین، بانجام رسیده، سال چهل و چهارم آغاز شد - درین روز خجسته رسم نوازش و انعام عام شد - و نخل مراتب و مناصب از فیض بهار تربیت پادشاهی، بنشو و نما گرائید -

پادشاهزاده ستوده شیم محمد معظم، بانعام یک لک روپیه و مرحمت جیغهٔ مرصع، و بازوبند مشتمل بر دو قطعهٔ لعل آبدار، و چهار دانهٔ مروارید و یک عقد (۳) مروارید، و شاهزادهٔ عالی نژاد محمد اعظم بعنایت یکعقد مروارید، و پادشاهزاده ارجمند محمد اکبر بمرحمت یک زنجیر فیل، مشمول عواطف (۴) گردیدند -

و معظم خان سپهدار بنگاله، بجلدوی جهلهٔ مساعی در دفع شجاع، بخطاب والای خانخانی و سپه سالاری بلند نامی یافته، (برگ ۳۰۰ ب) دو هزار سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه، مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار از آنجمله پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه (۵) باشد، و بمرحمت ارسال خلعت خاص و شمشیر با ساز (۶) مرصع، عزّ مباهات یافت - و همچنین جمیع امرای صوبه دار و کومکیان و عمده‌ها

---

(۱) سآ: "جشن سال چهل وسوم قمری" (۲) آ: "انجام"

(۳) بی: "قطعه"

(۴) بی: "عاطفت"

(۵) کلمه‌ی "از" نسخه بی ندارد -

(۶) کلمات "با ساز" در نسخه های سآ وبی مسطور نیست -

عساکر بنگاله و بنده های که بحضور لامع النور بودند ، باقسام عنایت و انعامات و اضافه ها سربلند شدند ـ اصالت خان خویش شاهنواز خان که سابق از منصب معزول شده بود ، درین هنگام بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار ، مورد عاطفت خسروانه گشته ، بفوجداری مراد آباد از تغیّر قاسم خان منصوب شد (۱) ـ و قاسم خان (۲) بفوجداری متهرا از تغیر اله ویردیخان معین گردید (۳) ـ و تشریف خان بقلعداری فتح آباد دکن و عنایت خلعت وخطاب مظفر خانی ، و از اصل و اضافه بمنصب هزار وپانصدی هزار سوار ، و محمد بیگ خان بفوجداری و قلعداری انتور (۴) ، و از اصل و اضافه بمنصب هزار وپانصدی سیصد (۵) سوار ، مورد نوازش گردیدند (۶) ـ و شجاعت خان که بمقتضای تقدیر ، در اوایل این سلطنت عالمگیر تقصیری عظیم ازو صادر شده بود ، و چون از آنگاه که مورد بخشایش خدیو جرم بخش گشته ، رخصت کورنش یافته بود ، تا این هنگام بی سلاح بملازمت اشرف می آمد ـ درینولا عاطفت بادشاهانه ، او را بعطای شمشیر نوازش نموده ، حکم شد که بعد ازین یراق بسته ، به پیشگاه حضور می آمده باشد ـ نورالحسن سجاعی که از بنگاله رسیده ، و جبهه سای سدّه ی اقبال گردیده بود ، بمنصب هزاری پانصد سوار سربلند شد ـ و منصور برادر عبدالله خان والی کاشغر ، و مهدی برادرزادهٔ خان مذکور ، که هردو ازو متوهم گشته ، براه بدخشان ، خود را در جمعیت آباد (۷) هندوستان بهشت نشان ، رسانیده بودند ، درین هنگام بتقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه ، فایز شده ، مشمول عواطف بادشاهانه گردیدند ـ

---

(۱) آ : " کمر بسته در محافظت آن پرداخت ، در سر آن همت خان منصوب شد ـ وقاسم خان بفوجداری "

(۲) عالمگیرنامه : ۵۶۴ " بعطای خلعت خاصه و ماده فیل و ترکش زردوزی کامیاب مرحمت گردید "

(۳) بی : " تعین "

(۴) Antur: Ancient fort in the Kannad taluk of Aurangabad district, Hyderabad state, situated in 20°27' N. and 75°15' E. on the summit of a spur of the hills extending into Khandesh. It was built in the fifteenth century by a Maratha chief. Imperial Gazetteer, vol. v, p. 387.

(۵) عالمگیرنامه : ۵۶۵ " ششصد سوار " (۶) سآ : " شجاعت علی خان " (۷) بی : " بجمعیت آباد "

و اولین بعنایت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر با ساز طلا و سپر با ساز میناکار (۱) و انعام شش هزار روپیه ،

ومنصب هزاری دوصد سوار، ودومین بمرحمت خلعت و جیغه و خنجر مرصع و شمشیر با ساز طلا و سپر با ساز (۲)

میناکار، وانعام چهار هزار روپیه ، و منصب هفتصدی صد سوار (۳) نوازش یافته ، سر افراز (۵) دولت بندگی گردیدند -

و چون مهدیقلی خان ارادهٔ گوشه نشینی داشت ، بسالیانهٔ ده هزار روپیه کامیاب عنایت گردید - و سیّد

جعفر ولد سیّد جلال بخاری که کسوت سیادتش بطراز تقوی و فضیلت آراستگی دارد ، و بالفعل صاحب سجادهٔ (۷)

آن سلسله است ، بمرحمت خلعت و یک زنجیر فیل و انعام ده هزار روپیه ، وسید محمد خلف او بعنایت

خلعت و مادهٔ فیل و انعام یک هزار روپیه ، و سید حسن برادر سید جلال مغفور ، بعطای خلعت ومادهٔ

فیل ، مطرح انوار نوازش گشته ، باحمد آباد (۸) که موطن مالوف آنهاست ، درانجا بوظایف احسان وشرایف افضال

این دولت بی زوال موظف اند ، رخصت انصراف یافتند - (برگ ۳۰۱ الف) و سیّد محمد صالح بخاری

از اولاد قدوهٔ مشایخ عظام حضرت شیخ قطب عالم قدس سرهٔ و صاحب سجادهٔ آن دودمان (۹) ، بمرحمت خلعت

ومادهٔ فیل و انعام دوصد اشرفی کامیاب عاطفت پادشاهانه گردید (۱۰) - ونذر بیگ مخاطب بارادت خان که

---

(۱) سآ :- " ده " (۲) سآ :- " هفت صدی صد سوار "

(۳) آ :- " شش "

(۵) بی :- " سر فراز "

(۵) سآ :- " برفراز " (۷) برای شرحش رک به پاورقی ص ۵۰۲ ترجمه ،

(۸) احمد آباد :- نخست پای تخت بتی بود ، وچندی جانپانیر و امروز احمد آباد ، بزرگ شهریست بگزین طرح آباد ، بر کنار سا برمتی ، عرض بیست وسه درجهٔ ، در خوش هوائی ویافت گزیده ،کالای هفت اقلیم کم هیچا - دو قلعه دارد (آئین اکبری ۱ : ۳۸۶)

(۹) آ :- " مسامع وافکار در بیوتات فراهم آورده وسبب سجادهٔ آن دودمان بمرحمت "

(۱۰) بی :- " گشتند "

همراه پادشاهزاده محمد سلطان بود، وبنا بر سنوح قضیه‌ی رفتن آنوالا تبار پیش شجاع، مورد عتاب شهنشاه
مالک رقاب گشته، از منصب معزول شده بود (۱)، دریحولا مطمح انظار بخشش گردیده، بمنصب هزاری چار صد
از تغیّر میرزا علی عرب تعین یافت ـ وسیدی فولاد بکوتوالی رکاب سعادت،
سوار سربلند شده، بقلعداری ظفرنگر / از تغیّر میرمحمد منصوب شده بعنایت خلعت و خطاب فولاد خانی
ناصیهٔ اعتبار برافروخت ـ و حکیم محمد امین (۲) شیرازی و حکیم مهدی اردستانی و حکیم محمد مقیم برادر
حکیم شمسای کاشی، و میر آق (۳) متولی روضهٔ منورهٔ امیر کبیر خاقانی اعظم، مطاع (۴) سلاطین گیتی، و پیشوای
خواقین عالم، حضرت صاحبقرانی انار الله برهانه و چندی دیگر، هر یک بانعام هزار روپیه، و سید شیر
محمد قادری بانعام سه هزار روپیه، وشیخ عبدالله بانعام دو هزار (۵) روپیه، بهره اندوز مکرمت گشتند ـ و
محمد امین بیگ (۶) خویش محمد بیگ ذوالفقارخان که درین ایام از ولایت ایران رو بعبودیت، بابی آستان سپهر
نشان آورده بود، بمرحمت خلعت و شمشیر و خنجر مرصع وسپر با ساز طلا وانعام سه هزار روپیه، مورد
عاطفت شد ـ و سجان سنگه (۷) بهدوریه (۸) که از سعادت یاوری توفیق ادراک شرف اسلام یافته بود، بعنایت

---

(۱) بی : " عظر "

(۲) حکیم الملک :ـ نامش میر مهدی، وطنش اردستان است ـ سالی که محمد اورنگ زیب از دکن عزیمت مستقر الخلافه فرمود، او همراهی گزیده، بمنصب هزاری سربلند گردید ـ و رفته رفته بخطاب حکیم الملک مخاطب گشت ـ سال سی و هفتم محمد اعظم شاه بیماری استسقا داشت، پس از آنکه شاهزاده را شفا بود اد، باضافه‌ی هزاری ذات بپایه‌ی چهار هزاری عماد پذیرفت، بعد ازان احوالش بنظر نیامده ـ
(مآثر الامراء : ۱ : ۵۹۹ - ۶۰۰)

(۳) بی : " آقا " (۴) بی : " متاع " (۵) سا : " پانصد "

(۶) ذوالفقارخان پسر نداشت، بعد فوتش در سال سوم محمد امین بیگ خویش او از ایران دیار آمده، احراز دولت ملازمت پادشاهی نموده، بعطای خسروانه کامیاب گشت" (مآثر الامراء : ۲ : ۹۳)

(۷) مولف مرآة العالم برگ ۳۰۰ - ۳۰۱ الف گرفته از " و منصور برادر عبدالله خان " " محمد امین بیگ خویش محمد بیگ ذوالفقارخان .... وانعام سه هزار روپیه، مورد عاطفت شد " از عالمگیرنامه : ۵۲۵ - ۵۲۷ بدون هیچ تغیر نقل کرده است ـ

(۸) عالمگیرنامه : ۵۲۷ " سبحا سنگه بهدوریه "

خلعت و اسپ سر فراز گشته مسمی (؟) بر او سعادت مند گردید ـ و درین فرخنده روز جهان افروز ،

از جانب مخدرهٔ حشمت نقاب ، ملکه ثریا جناب بیگم صاحب که در مستقرالخلافه اکبرآباد شرف اندوز خدمت

اعلیحضرت بودند ، یک عقد مروارید که پنج قطعه لعل آبدار(۱) درآن منتظم بود ، و دو لک روپیه و هشتاد هزار

قیمت داشت ـ وهمچنین از جانب صدر نشین مشکوی ابهت ، ملکهٔ قدس نقاب روشن رای بیگم ، و از طرف

بادشاهزادهای والا تبار ودیگر امرا پیشکشها از جواهر و مرصع آلات ، بنظر قدسی مآثر رسیده ، پذیرای

انوار قبول شد ـ و درین(۲) وقت فیض مقدم فرخندهٔ عید الضحی مسرت بخش دلها گشته ، آیین عشرت و خورمی

تازه ، وکوس طرب وخوشدلی بلند آوازه گردید ـ وعاطفت بادشاهانه شامل حال بنده های آستان عظمت و

جلال گشته(۳) ، جمعی کثیر را مورد انظار احسان ونوازش گردانید(۴) ـ

تعین امیرخان بتادیب راجه کرن بهورتیه

ودرین ایام امیرخان با فوجی از جنود قاهره بتادیب راجه کرن بهورتیه ، تعین یافت ـ بتبین

این مقال آنکه چون در ایام بیماری اعلیحضرت و تسلط داراشکوه : که آن فتنه پژوه باغوای آنحضرت پرداخته ،

ایشانرا برین آورد(۵) که اکثر عساکری که جهتة تسخیر بیجاپور بملازمت رکاب نصرت مآب شهنشاه عالمگیر مالک رقاب ،

معین بودند ، طلب نمودند ـ و جمیع بنده های لشکر بادشاهی ، بدیار جهاندار(۶) شتافته ، از امرای بزرگ سوای

---

(۱) بی : " یک قطعه "

(۲) بی : " ازین "

(۳) آ : " سپه‌سالار دررسید ودرسال دوم به همان سال رسید ودرین ایام "

(۴) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۵۲۸ - ۵۴۰ .

(۵) آ : " برآن "

(۶) بی : " جهاندار "

معظم خان و نجابت خان کسی(۱) در دکن ماند — (برگ ۳۰۱ ب) راجه کرن جهالت منش که پیوسته در سلک کومکیان آنصوبه انتظام داشت، باغوای داراشکوه از دولت اطاعت خدمتگذاری خدیو جهان، رخ تافت — و بیرخصت از دکن برآمده، بوطن خود شتافت — لیکن در آن وقت بحکم صلاح اندیشی آنجا توقف و درنگ نموده، بدربار گیتی مدار نرفت(۲) — و بعد از فتح رایات عالیات استیلاء خوف و هراس مانع آمدن او بدرگاه گردون اساس گشته، بدفع الوقت میگذرانید —

درین هنگام امیر خان با فوجی از جنود نصرت انتصام که قریب ده هزار سوار بود، سیزدهم ذوالحجه بدانصوب دستوری یافته(۳) مامور شد که اگر آن باطل اندیش از خواب غفلت بیدار شده، دست ندامت بذیل اعتذار زند، اورا امان داده، همراه خود بعتبهٔ سپهر مرتبه آرد، و الا همت بر استیصال آن گمارد — خانمذکور چون بحدود بیکانیر نزدیک شد(۴)، بملاحظهٔ توجهٔ عساکر نصرت مند، پنبهٔ بیهوشی از گوش پندارش برآمد، بقدم ندامت نزد امیرخان رسیده، بوسیلهٔ شفاعت خان مذکور هشتم ربیع الثانی به پیشگاه عظمت و جهانبانی آمده، درکمال خجلت و سرافکندگی با پسران خویش، جبین عبودیت برخاک آستان سلطنت سوده، مورد الطاف(۵) و بخشایش خدیو خطا پوش گشت — و هم درین ایام بعرض اشرف رسید که قسم خان فوجدار سابق مراد آباد که درین اوقات بنظم مهمات چکلهٔ متهرا تعین یافته، روانهٔ آنحدود بود، برادر زنش که مجهولی

---

(۱) کلمه "کسی" در نسخهٔ بی نوشته نه شده،

(۲) بی: "رفت"

(۳) بی: "باطل"

(۴) سآ: "بود"

(۵) آآ: "لطف"

شوریده دماغ بود ، و هما نا غبار نقار ازو در خاطر داشت ، او را بزخم چند هر (۱) از هم گذرانید - و بفرمان جهانمطاع آن شقاوت منش بها سا رسید - و عبدالنبی خان بفوجداری متهرا معین گشت - و نظم مهمات چکله سهرند از تغیر او ، بباقر خان تفویض یافت - هفتم محرم اخلاص خان خویشگی که بموجب حکم (۲) معلی ، خزانه و جواهر خانه و دیگر اموال شجاع ، با عورات و پردگیان او از بنگاله (۳) آورده بود ، بادراک دولت زمین بوسی ، چهرهٔ عبودیت نورانی ساخت - (۴)

فتح قلعهٔ چاکنه بسعی امیرالامراء

و درین ایام قلعهٔ چاکنه (۵) از ولایت کوکن بسعی زبده امرای عظام امیرالامراء ، صوبه داردکن مفتوح شد - بتبیین این مقال آنکه ولایت کوکن برساحل دریای شور واقعست ، وبرقلاع محکمه و بندرهای زرخیز که بندر چیول (۶)(۷) و وابل (۸) از آنجمله است ، اشتمال دارد - وپاره ازان کوهستانی و درهٔ سنگلاخ ، و بعضی بیشه و

---

(۱) در جمیع نسخه ها " نقاری " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است -

(۲) آ : " ودرسال چهارم درآنجا بنیان حال درولور نسمت "

(۳) آ : " از برآوردند "   (۴) آ : " و رفت برآن دولت "

(۵) Chakan, market village in the Khed taluka of Poona district, Bombay, situated in 18°45′N. and 73°32′E. Chakan fort is nearly square, with bastioned fronts and corner towers. <u>Imperial Gazetteer</u>, vol. x, p. 122.

(۶) سآ : " جیل "

(۷) Cheul, town in the Alibag taluka of Kolaba district, Bombay, situated in 18°34′N. and 72°55′E., on the coast about 30 miles south of Bombay and on the right bank of the Kundalika river or Roha creek. <u>Imperial Gazetteer</u>, vol. x, p. 184.

(۸) بی : " وامل "

جنگل است ـ در سوابق ایام برخی از آنولایت که بملک بیجاپور متصل است ، بعادل خان ، و اکثر بنظام الملک تعلق داشت ـ و در زمان فرمانروای اعلیحضرت که قلعهٔ سپهر بنیاد دولت آباد ، با جمیع ولایات نظام الملک ، بحیطه‌ی تسخیر اولیای دولت ابد سلطنت ابدی دوام ، درآمد ، و از دولت آن[1] سلسله ی بی نظام ، اثری نماند ـ عادل خان پیشکشهای شایسته بجناب خلافت فرستاده ، از خدمت اعلیحضرت التماس کرد که باقی ولایت کوکن که مسخر جنود قاهره شده بود ، بنا برآنکه بمحال ملکت بیجاپور اتصال داشت ، باو مرحمت فرمایند ـ و او تقبل نموده که بعضی از ولایات خود نیز[2] درعوض آن (برگ ۲۰۲ الف) بتصرف اولیای دولت سپارد ـ آنحضرت بنا بر الحاح او ، آنولایت باو عطا کرده بودند ـ و از آن وقت باز کل کوکن در تصرف محمد عادل خان بود ـ ودراواخر زمان حکومت او ، اکثری از آنولایت ، با قلاع ملا احمد نائته[3] و دوپرگنه که یکی موسوم به بهنه ، ودیگری بسویهٔ بجاگیر ساهو بهونسله که سابقا از اتباع نظام الملک بود ، و[4]

---

(۱) حرف " آن " نسخهٔ بی ندارد ـ

(۲) کلمه " نیز " نسخهٔ بی ندارد ـ

(۳) ملا احمد نائته :ـ قوم نوایت نوآمد اند از شرفای عرب ، همین لفظ نوآمد ، بکثرت استعمال نوایت شده ـ ملا احمد صاحب فضل وکمال و از ارباب علم و دانش بود ، بهاوری طالع مورد التفات علی عادل شاه والئی بیجاپور گشت ـ اما اوسودائی ملازمت عالمگیری داشت ـ در سال هشتم ملا احمد دربای قلعهٔ بیدر همرا میرزا راجه جیسنگه پیوست ، و اظهار آرزوی خود کرد ـ چون پادشاه آگاه گشت ، اورا غایبانه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار ، سرمایهٔ افتخار بخشید ، اما باقتضای تقدیر در راه جام اجل چشید ـ (مآثر الامراء : ۳ : ۵۲۲ ـ ۵۲۳) ـ

(۴) بی : " دو پرگنهٔ یکی "

بعد از انقراض دولتش، دیگر عادل خان شده، بار او تعلق داشت ـ و ساهوآنجا برسم زمینداری . وطن گزیده، و خود در سمت کرناتک منصبی بود ـ و سیوا پسر بد گهرش به نهایت آن ضلالت پرور، آنجا میبود ـ چون در عرض (1) موت عادل خان، انقلابی در احوال مملکت بیجاپور بهمرسید، و ملّا احمد سپاه خیش را از کوکن (2) طلبید (3)، سیوای مردود که جلادت و بیباکی با مکرو تزویر (4) فراهم دارد، امتیاز فرصت نموده، درآنولایت غبار طغیان برانگیخت ـ و آغاز سرکشی کرده، نخست بحیله و تزویر، قلعه (5) چند (6) را متصرف شده، دست غلبه بحقایق (7) قلاع که ازوجود حراست پیشگان و ذخیره و سامان تهی بود، دراز نمود ـ درآن اثنا محمد عادل خان را (8) روزگار حیات سپری شد ـ علی محمد عادل خان پسرش که درآن وقت طفلی بود کسوت نیابت پوشیده بجبر (9) (آن) این قصور نتواست پرداخت ـ وسیوای مقهور روز بروز قوت گرفته، بر تمامی قلاع آنولایت دست (10) تملیک یافته، بفر اقبال سامان بغی وتمرّد نموده، با علی (11) عادل خان اعلای خلاف کرد ـ وچون علی عادل خان را فی الجمله استقلال بهمرسید، سیوای مقهور (12) از روی (13) تزویر باظهار ندامت استغفار (14) تقصیر کرده، برای استمالت

---

(1) بی: "عرض"　(2) سآ: "را از کهت پرد خود به بیجاپور طلبید"

(3) درجمیع نسخه‌ها "طلبیده" مسطوراست ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(4) بی: "گزیرت"

(5) بی: "نهر"　(6) سآ: "چندر"　(7) بی: "بمادحی"

(8) آ: "درآن وقت از هر طرف در اطراف پرورش کرد"

(9) بی: "بخبر"　(10) سآ: "است"

(11) نسخه بی: کلمه‌ی "علی" ندارد ـ

(12) بی: "مذکور"

(13) سآ: "راه"

(14) بی: "استعفای"

خود افضل نام که یکی از ارکان دولت خان بود، طلبیده، در همین ملاقات اورا بحربه که در آستین خود

(۱)
پنهان داشت، کشت ـ ومردم آن حیال دست بقتل و غارت لشکر افضل مذکور کشودند ـ و اموال و اثقال و

(۲)
امتعه و مراکب وافر، بدست سیوای مدبر آمد ـ و استقلال تازه بهم رسانید ـ وبعد ازین قضیه علی عادل خان

لشکر (به) سرداری رستم نامی بدفع او تعین نمود ـ وبعد از جنگ، شکست بر لشکر بیجاپور افتاد ـ بالکلیه

خاطرش از جانب بیجاپوریان جمع شد ـ و شروع در قزاقی و تاراج اطراف نواحی کوکن کرده، بعضی اوقات که

قابومی یافت، به برخی از محال ملک بادشاهی، نیز دست جرات دراز مینمود ـ وچون این وقایع بمسامع حقایق

(۳)
مجامع رسید، یرلیغ گیتی مطاع از پیشگاه خلافت، بامیرالامرا صوبه داردکن صادر شد که کمر همت بدفع آن

(۴)
بد سگال و انتزاع حصون ولایتش بسته، آن حدود را از غبار فساد او به پیراید ـ بنا برای امیرالامراء بموجب

فرمان والا، بیست وپنجم جمادی الاول از دوم سال جلوس همایون، با جنود مسعود دکن از خجستهٔ بنیاد

(۵)
اورنگ آباد برآمده، ودرحدود ولایت کوکن و بیرهده، چند جا مردم آن بد مآل را، (که) بجنگ پیش

آمدند، سزای بواجبی داده، وجا بجا در محال متعلقهٔ آنولایت تهانها نشانده، قلعهٔ چاکنه را قهرا

(۶)
مفتوح ساخت ـ

---

(۱)

(۲) بی : " کلمه ی " علی " ندارد ـ (۳) سآ : " سردار "

(۳) سآ : " افساد "

(۵) Parenda village, headquarters of the taluk of the same name in Osmanabad district, Hyderabad state, situated in 18°16′N. and 75°27′E. The fort erected by Mahmud Gavan, the celebrated Bahmani minister, contains several large guns mounted on bastions. <u>Imperial Gazetteer</u>, vol. xx, p. 1.

(۶) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۵۴۳ ـ ۵۹۰ ۔

جشن وزن شمسی

(۱)
و درین اوقات فیروزی سمات ، جشن فرخنده ی شمسی حضرت شاهنشاهی جهان را بهجت بخشید ـ وسال چهل ودوم شمسی از عمر گرامی پیوند بانجام رسیده ، سال چهل وسوم آغاز شد ـ و اسلام خان معزول المنصب ، مورد عواطف خسروانه شده ، بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار ، دگرباره کامیاب دولت شد ـ و غیرت خان معزول الخطاب باز بغیرت خانی مامور گشت ـ و جهانگیر قلی بیگ داروغهٔ قورخانه (۲)
بخطاب جهانگیر قلی خان و راقم صحیفهٔ دولت ، بعنایت اسپ با ساز ، سر افرازی یافت ـ و مالو جی و پرسوجی (۳)
دکنی که از منصب معزول شده بودند ، نخستین بسالیانهٔ سی هزار روپیه ودومین بسالیانهٔ بیست هزار روپیه (۴)
مشمول فضل وعنایت گردیدند ـ اسفندیار عمزادهٔ اسد خان که او نیز بقصد بندگی عتبهٔ سپهر مرتبه تازه (۵)
از دیار ایران رسیده بود ، بمرحمت خلعت (و) منصب شایان ، مورد عنایت گردید ـ (۶)

(۷)
فتح قلعهٔ پرینده

(۸)
و درینولا قلعهٔ پرینده از معظمات حصون متینهٔ ولایت بیجاپور ، بمحض نیروی اقبال کشور کشای ، بی زحمت محاربه مفتوح شد ـ کیفیت وقوع این فتح ارجمند آنکه غالب نام شخصی که از جانب (۹) (۱۰)

---

(۱) سآ :" ایام " (۲) آا :" بخلعت پارچه و پالکی و شمشیر بود ، در آن شده بودند "

(۳) آا :" شد "

(۴) آا :" اسپ دوکنان جویدا مشمول " (۵) نسخه بی کلمهٔ " اسفند یار " ندارد ـ

(۶) برای بیشتر شرح رک به عالمگیرنامه : ۵۹۰ ـ ۵۹۵ ،

(۷) کلمهٔ " قلعهٔ " نسخه بی ندارد ـ

(۸) بی :" عمدهٔ "

(۹) بی :" بمرحمت " (۱۰) بی :" گشت "

علی(۱) عادل خان بحراست قلعهٔ مذکور(۲) قیام داشت ، بهدایت بخت ارادهٔ بندگی درگاه والا نموده ، تفویض قلعه بنامه و پیام با امیرالامراء درمیان آورده ، پسر خود را فرستاد ـ و آن خوشی معظم ، این مقدمه را بدرگاه آسمانجاه ، معروض داشت کرده ، بموجب حکم اقدس ، مختارخان فوجدار ناندی(۳)(۴) را بقلعداری پرینده تعین کرده ، غالب(۵) را که از پیشگاه خلافت بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار که منتهای تمنای او بود ، و عطای خلعت و نقاره و علم و خطاب خانی سر فراز شده بود(۶) ، پیش خود طلبیده ، بعطای مذکور سربلند ساخت ـ

آمدن سلیمان شکوه

و از آنجا که درین ایام پرتهی سنگه زمیندار کوهستان سری نگر از سوء کردار خود وسعی در صیانت سلیمان شکوه که تا حال برآن اصرار(۷) داشت ، نادم شده ، مکتوبی براجه جیسنگه مبنی بر استدعای ،

---

(۱) کلمه ی " علی " نسخه بی ندارد ـ

(۲) سآ : " یافته "

(۳) Nandi, a village in the Chik Ballapur taluk of Kolar district, Mysore, situated in I3°23´N. and 77°42´E. at the north east base of Nandidroog, 5 miles south of Chik Ballapur. Imperial Gazetteer, vol. xviii, p. 358.

(۴) عالمگیرنامه : ۵۹۸ " ناندیر "

(۵) غالب خان بیجاپوری :- ابتدا نوکر عادل خان والی بیجاپور بود ، و بقلعداری حصن پرینده می پرداخت ـ سال سوم این قلعه را بسرکار پادشاهی گذاشت ـ و در جلدوی آن بمنصب چارهزاری چهار هزار سوار و خطاب خانی سر برافراخته ، در زمره ی تعیناتیان دکن منسلک گشت ـ سال نهم همراه میرزا جیسنگه بتادیب بیجاپوریان کمر بست ـ بعد ازان احوالش معلوم نگردید ـ
(مآثر الامراء : ۲ : ۸۲۵)

(۶) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۵۸۲ - ۵۹۸ ،

(۷) بی : " اسرار "

(۱)
صلح جرایم خود از پیشگاه سلطنت ، و تعهد سپردن سلیمان شکوه بارلیای دولت نوشته ، او را وسیلهٔ

(۲)
درخواست بخشایش گردانید ـ حضرت شاهنشاهی ، بالتماس راجهٔ مذکور رقم عفو بر جرایم تقصیرش کشیده ،

(۳)
کنور رام سنگهه خلف آن زبدهٔ راجهای عظام را برای آوردن سلیمان شکوه مرخص نمودند ـ پنجم جمادی الاول ،

پرتهی سنگهه سلیمان شکوه را همراه پسر خویش و جمعی از مردم کوهی از کوهستان فرود آورده ، بکنور رام سنگهه

و تربیت خان و رعد انداز خان که قبل ازین با افواج ظفر اثر ، به تسخیر سری نگر و استیصال آن ضلالت

(۴)
پرور معین شده ، کار بر او تنگ کرده بودند ، (برگ ۲۰۳ الف) حواله نمود ـ چنانچه او را یازدهم

بدارالخلافه رسانید ، در قلعهٔ سلیم گره نزد بادشاهزاده محمد سلطان جای دادند ـ

فرستادن بادشاهزاده محمد سلطان و سلیمان شکوه بقلعهٔ گوالیار

---

(۵)
بیست و چهارم جمادی الاول ، مرتضی خان با جوقی از بنده های درگاه والا ، آن بادشاهزاده

عالی قدر (را) با سلیمان شکوه مطابق حکم اقدس ، از سلیم گره بر آورده ، بگوالیار برده ، نگاهداشت ـ

(۶)
و معتقد خان از تغیر عبدالله خان قلعه دار گوالیار شد ـ و تربیت خان که قبل ازین صوبه داری ملتان

باو تفویض بود ، بعطای خلعت سر افراز شده ، بآن صوب مرخص گشت ـ و پرتهی سنگهه زمیندار سری نگر ، بعنایت

ارسال خلعت ، قامت افتخار بر افراخت ـ و میدنی سنگهه پسر او که بوسیلهٔ رام سنگهه ، دولت زمین بوس دریافته بود ،

---

(۱) بی : " مضمه "
(۲) در جمیع نسخه ها " گردانیده " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ
(۳) عالمگیرنامه : ۷۰۱ " پنجم جمادی الاول مطابق هفدهم دیماه "
(۴) برای وقایع نوزدهم ربیع الثانی ، هفتم ، یازدهم ، چهاردهم جمادی الاول رک به عالمگیرنامه : ۷۰۱ - ۷۰۲
(۵) آ : " بسلیم گره برآورده را درآنجا نگاهداشت ، ودر دایره "
(۶) آ : " را فرستاد وجهی قلعه دار "

بعنایت خلعت و مادهٔ فیل و ده اسپ و پنجاه هزار روپیه ، و چند هسر و پنچچی و اوربسی مرصع کار ،

کامیاب مواهب خسروانه گردیده ، حسب التماس پدرش بمنصب دوهزاری هزارسوار ، سرمایهٔ افتخار اندوخت ـ (۱)

وبهدل خان بفوجداری بتی و راجه تودرمل بفوجداری اتاوه ، سربلند گشت ـ و خواجه جوهر بخدمت ناظری (۲)

حرم سرای قدس ، از تغیّر دربار خان منسوب شده ، بعطای خلعت و خطاب جواهرخانی ، پایهٔ اعتبار افراخت ـ

ودهم جمادی‌الاخر راؤ کرن بحورتیه بمنصب سه هزاری دوهزار سوار ، مورد فضل و مکرمت گشته ، درسلک (۳)

کوکبان صبحهٔ دکن ، بدستور سابق انتظام یافت ـ و چون از وقایع بندرسورت بمسامع حق مجامع رسید که

حسین پاشا حاکم بصره باقتضای نیک اختری ، عریضه مشعر بصدق ارادت و مشتمل بر تهنیت جلوس اشرف

بآستان ثریا جاه داد ، برسم پیشکش مصحوب قاسم آقا ، کس خود بآستان سپهربنیاد فرستاده ، و موی الیه

ببندر سورت رسیده است ـ یرلیغ گیتی مطاع بمصطفی خان ، ناظم مهمات بندر مذکور ، پیرایهٔ نفاذ یافت

که چهار هزار روپیه در وجه مدد خرج ، بقاسم آقا داده ، روانهٔ درگاه معلی گرداند ـ (۴)

ذکر رسیدن سفیر بلخ

و هم درین ایام ابراهیم بیگ سفیر سبحان قلی خان والی بلخ ، با صحیفهٔ اختصاص و ارمغانی و تحف و

نفایس تورانی (۵) ، بآستانی فیض مکان رسید (۶) ـ وچون عرض مزبی داشت (۷) ، پس از روزی چند باقتضای تقدیر درگذشت ـ

---

(۱) سآ : " دوهزار "

(۲) عالمگیرنامه : ۲۰۴ " خواجه انور "

(۳) بی : " کرامت "

(۴) درعالمگیرنامه : ۲۰۲ - ۲۰۶ مشروحا نوشته شده ،

(۵) سآ : " ایران "

(۶) سآ : " در فیض "   (۷) درعالمگیرنامه : ۲۰۶ - ۲۰۸ با بیشتر تفصیل نوشته شده ،

و همراهانش بعنایت خلاع و انعام هشت هزار روپیه مشمول نوازش گشته، رخصت معاودت یافتند ـ و

بهادر سنگهه[1] برادر راجه راجروپ، زمیندار کوهستان جمون که بنا بر ارادت و عبودیت بادشاه دین پرور،

توفیق ادراک سعادت اسلام یافته بود، بعطای خلعت و اسپ و ماده فیل و خطاب مرید خانی، نوازش یافت ـ

و چون در اکثر محال مضافهٔ[4] این مملکت[3] سپهر بسطت[2] قحط غلا روداده بود، حکم جهانمطاع از پیشگاه

تفضل صادر شد که بغیر از لنگرهای مقرر که از سرکار خالصه شریفه، هر روزه آنجا طعام برای فقرا

می پزند، ده لنگر در شهر دارالخلافه شاهجهان آباد، (و) دوازده لنگر در پرگنات (برگ ۳۰۳ب)

نواحی آن قرار داده، هر روز دو وقت طعام وافر بجهتهٔ[5] مساکین ترتیب دهند ـ همچنان در دارالسلطنت

لاهور مقرر گشت ـ و سوای نقود[6] متکاثره که بدستور مستمره، در شهور محرم و رجب و شعبان و ماه مبارک

رمضان و شهر ربیع الاول[7] و ذوالحجه، هر سال از خزانهٔ حضور، بارباب استحقاق انفاق میشود ـ درین سال

اضعاف آن بعجزا و فقراء و مساکین قسمت یافت ـ و بامرای بارگاه و عمده‌های درگاه نیز تا هزاری حکم شد

که بقدر تفاوت مراتب و درجات مناصب از جانب خویش لنگرها مقرر ساخته، رواتب[8] خیر مرتب دارند ـ و تا

صحن بسر مبدل نشد، رسم این خیر عام منقطع نگشت ـ

---

(۱) عالمگیرنامه: ۶۰۹ "بهاو سنگهه"

(۲) ~~مضافه ـ ملحق ـ منسوب (آموزگار)~~ (۳) آ: "در عرصهٔ بسیار بکار فرموده در آنجا حسب اطلاع از پیشگاه تفضل صادر شد"

(۴) ی: "غلاتی" (۵) ی: "جهته"

(۶) سآ: "نقد" (۷) سآ: "انفاق میشود"

(۸) ی: "روابط"

آغاز سال چهارم از سنین والای دولت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و یک هجری

درین اوقات بهزاران آراستگی و خجستگی ایام میمنت انجام صیام در رسید ، و بیست و نهم شعبان[1] غرهٔ جبین انجم افلاک ، انوار بخش[2] انجمن خاک یعنی هلال مبارک رمضان خوشتر از گوشهٔ ابروی ماه رویان از منظر افق ، جلوهٔ ظهور نمود ـ و سال چهارم از سنین خلافت گیتی آرای آفتاب اوج عظمت و جهانبانی ، بفرخی و کامرانی پیرایهٔ انجام گرفته ، سال چهارم بمبارکی آغاز شد ـ پیشکاران پیشگاه خلافت بدستور مقرر به ترتیب اسباب تمهید مقدمات جشن جلوس اشرف پرداخته ، دولت خانهٔ خاص وعام محل فیض اساس غسلخانه را بآئین معهود ، آئین عشرت بستند ـ وسپهر فلک نظیر مرصع در وسط آن ایوان کیوان نشان نصب نموده ، آرایش حجره های اطراف خاص وعام ، برسم جشنهای سابق بعهده و اهتمام متصدیان بادشاهزاده های والا مقام و امرای عظام مقرر گشت ـ واسباب چراغان و آتش بازی بطریق هرسال ـ امان پذیرفته ، دقیقه از دقایق زینت[3] مهمل[4] نماند ـ و اگرچه روز سپهرآرای این نوربخش اورنگ کشورکشا ، بیست و چهارم ماه مبارک رمضان است ، وسال گذشته دران روز آغاز جشن شد ، لیکن از آنجا که[5] هنگامرا درین ماه میمنت پرتو ، بمقتضای طبیعت بشری از روزه داشتن بمراسم انبساط رغبتی تمام نمیباشد ، و نیز شهنشاه حق آگاه یزدان پرست را از غایت اشتغال بوظایف طاعات وذکر صانع مطلق ، فرصت پرداختن بمراتب بزم طرب نیست ـ بنا برآن آغاز این جشن سعید هرساله روز فرخندهٔ عید قرارداده ، امتداد مدت آن آئین نیت تا ده روز مقرر فرمودند ـ

---

(۱) عالمگیرنامه : ۶۱۲ " مطابق دهم اردی بهشت"

(۲) سآ : " نور"   (۳) سآ : " تزیین"

(۴) بی : " محل "

(۵) آ : " از اکابران و عظام امراء ، در ورطهٔ آمست بدی آویکذر"

تولد معـزالدین

از سوانح مسرت پیرا آنکه دهم این ماه در مشکوی دولت بادشاهزاده جوان بخت محمد معظم ، پسری نیک اختر قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشت ـ وحضرت شاهنشاهی آن مولود مسعود را بسلطان معزالدین موسوم ساختند ـ

رسیدن بوداق بیگ ایلچی از ایران

درین ایام بمسامع حقایق مجامع رسید که بوداق بیگ ایلچی فرمانروای ایران شاه عباس ثانی (۱) سلخ شعبان داخل بلده ی ملتان شد و تربیت خان فوجدار آنجا پس از اقامت مراسم ضیافت ، (۲) (برگ ۳۰۳ الف) پنج هزار روپیه وده تقوز از نفایس اقمشهٔ هندوستان باو تکلیف (۳) کرده (۳) ودر دارالسلطنت لاهور خلیل الله اورا ضیافت های پسندیده نموده ، بیست هزار روپیه ویک قبضهٔ شمشیر مرصع با ساز میناکار و هفت تقوز پارچه از امتعهٔ نفیسهٔ هندوستان باو داد ـ وبیست وهشتم چون بوداق بیگ بسرای با ولی (۶) رسیده آنجا نزول کرد ، (۵) جمعی خدیو اورا بمضایف اولوش (۷) خاصهٔ ، مورد نوازش ساختند ـ وباو اشاره ی معلی صادر شد که سوم ماه شوال که ساعتی نیک بود ، ادراک دولت زمین بوس نماید ـ شب دوشنبه دهم خرداد روبت ماه فرخنده شوال ، مسرت بخش خاطرها

---

(۱) بی : " که شاه " (۲) آآ : " صوبه دار " (۳) بی : " حرف " از " ندارد ـ

(۳) تکلیف کردن = کسی را بکاری واداشتن ، دستور انجام امری دادن ـ سر بنهور های گرانبها آراستن (فرهنگ آموزگار)

(۵) درعالمگیرنامه : ۷۱۵ وقایع هودهم شوال هم مسطور است ـ

(۶)

Bawal town, headquarters of the nizamat of the same name in Nabha state, Punjab, situated in 28°4′N. and 76°36′E., 10 miles south of Rewari. It contains several old buildings, the most interesting of which is a mosque built in 1560 and still in good repair. Imperial Gazetteer, vol. vii, p. 136.

(۷) بی : " الوس "

شد - و اسباب خورمی باشارهٔ ابروی ماه نو آماده گردید - و فردای آن که عید خجستهٔ فطر بود ، بارگاه سلطنت بسعی کار پردازان پیشگاه دولت ، شکوه آسمان (آسمانی) و پیرایش خسروانی یافته بود ، لوای شادیانهٔ اقبال بگوش گردون رسید - و نوئینان رفیع مقدار و سایر بنده های آستان سپهر مدار ، مراسم تهنیت و مبارکباد را در کریاس فلک اساس حاضر آمدند (آوردند) - و چون خورشید جمال جهان آرای خدیو دین پرور ، اسلام پناه ، بسان ماه عید از اوج سپهر بارگاه ، تابان شد - بتسلیمات عبودیت تارک آرای سعادت گشتند - حضرت شاهنشاهی عزم توجه[1] بعصلی نموده ، بر فیل ابر خرام قرین دولت سوار شده ، بادشاهزاده کامگار محمد معظم را در پی سر مبارک[2] خود جاپداده ، بتوزک و آذینی که معمول این سلطنت ابد طراز است ، بعیدگاه شرف حضور بخشیدند - و پس از معاودت بدولت خانهٔ همایون ، در ایوان خاص وعام سپهر آرای عظمت واحتشام گشته بکام بخشی خلایق پرداختند - و بسیاری از عبودیت منشان را بمواهب خسروانه مورد نوازش ساختند - بادشاهزاده ارجمند و خجسته خصال[3] محمد معظم را بمرحمت خلعت خاص و سرپیچ مرصع ویک عقد مروارید[4] و انعام یک لک روپیه و نوگل حدیقهٔ اقبال محمد اعظم را اختصاص[5] بخشیدند - و از آنجا که درین دولت پایدار بجز بادشاهزاده های کامگار افزایش[6] مراتب مناصب زیاده بر هفت هزاری هفت هزار سوار معمول نیست - و هرگاه عاطفت بادشاهانه[7] یکی از بنده های عمده که باین پایهٔ عالی رسیده باشد ، اقتضای ظهور

---

(۱) آآ : " قرین دوست بندهای فکر درویند ، و بخدمت معظم را "

(۲) عالمگیرنامه : " کارک " (۳) " خجسته خصال " نسخه پی ندارد -

(۳) " وانعام یک لک روپیه ونوگل حدیقهٔ اقبال محمد اعظم را " درپی و سآ و آآ مسطور نیست

(۵) عالمگیرنامه : ۶۱۸ " محمد اعظم را بعطای خلعت خاص ویک عقد مروارید مزاختصاص بخشیدند "

(۶) آآ : " را افزایش "

(۷) سآ : " بادشاهزاده "

مرحمتی کند ، او را باضمام برخی از محال (۳) زیاده برتیول (۲) تنخواه (۱) منصب کامیاب عنایت میسازند - شهنشاه

مکرمت گستر ، راجه جیسنگه را که از عمده های بارگاه سلاطین پناه است ، بایی منصب والا پایهٔ عزت بارج

ترقی افراخته ، با آنکه باضمام محالی که یک کرور دام جمع آنست ، سربلند گشته بود ، موازی یک کرور دام

دیگر تیول ، بر سبیل انعام مرحمت نموده ، او را بین الاقران سرفراز فرمودند (۵) - و بآن زبدهٔ (۴) راجهای عقیدت

شمار ، و دیگر نوئینان رفیع قدر و امرای نامدار خلاع فاخره عطا کردند * و اعتقاد خان بمناسب (بمناسبت)

نام بخطاب (برگ ۲۰۲ ب) اشرفخانی (۶) و شیخ عبدالقوی بخطاب اعتماد خانی و اشرف خان که در سلک

کومکیان دکن انتظام داشت ، بمناسبت اسم پدر خویش و خطاب (بخطاب) بر خوردار خانی و سید حامد

ولد مرتضی خان و سید خان قلعدار ظفرآباد (و) میرباقی ولد میر محمود اظهارخانی جونپک بخطاب خانی

و علی بیگ ولد مرشد قلی خان مرحوم بخطاب احتشام خانی ، مامور گشتند - و قاسم آقای رومی فرستادهٔ

حسین پاشا شرف تقبیل سدهٔ ی سپهر رتبه دریافته ، پنج سر اسب عربی پیشکش که پادشاه مذکور برسم

---

(۱) سا : " نهاده "

(۲) تیول = بفتحتین و واو معروف جاگیر سدد معاش و این لفظ ترکیست ، از لغات ترکی نوشته شد و در مدار الافاضل تیول بفتح اول و ضم ثانی -(غیاث)

(۳) سا : " سازند " (۴) سا : " گشته " (۵) سا : " فرموده "

(۶) اشرف خان خواجه برخوردار - خویش مهابت خان از خواجه زاده های نقشبندی است - سال اول جلوس فردوس آشیانی از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار ذخیره اندوز نشاط گردید - و سال هشتم از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار لوای عزت بر افراشت - در اوایل عهد خلد مکان بخطاب اشرف خان مخاطب شده ، سال دوم معزول گردیده بحضور رسید - سال فوتش معلوم نیست * (مآثر الامراء : ۱ : ۲۰۶ - ۲۰۷)

پیشکش ارسال داشته بود، بنظر همایون رسانید - و از جانب خود نیز چند اسپ عربی و یک غلام گرجی پیشکش نموده، بقبول آن سر تفاخر برافراخت - و بعنایت خلعت و پنج هزار روپیه، مشمول عاطفت خسروانه گردید - و محمود دلزاق بلوچداری یکی از محال صوبهٔ دکن معین گشته، بعنایت خلعت و اسپ عراقی و باضافهٔ هشتصد سوار، بمنصب هزاری هزار سوار مباهی گشت - و میر عزیز بدخشی بداروغگی عدالت حضور پرنور از تغیر خواجه صادق وعنایت خلعت سربلند گردید - و عسکری که از دیوانی کشمیر معزول شده بود، بخدمت دیوانی تن ولعل چند ولد رای بهارا مل بدیوانی خالصه شریفه خلعت امتیاز پوشیدند[2] - و چون بوداق بیگ ایلچی ایران بظاهر دارالخلافه رسیده بود، روز سوم عید در اثنای این جشن سعید، اسد خان وسیف خان وملتفت‌خان میر تزک اورا از بیرون شهر بملازمت کرامت بهر آوردند - و در ایوان خاص و عام شرف اندوز تقبیل آستان سلطنت گشته، بعد ادای آداب کورنش و تسلیم، نامهٔ فرمانفرمای ایران را که متضمن تهنیت جلوس والا بود، گذرانید[3] - و عاطفت پادشاهانه اورا دران مجلس مقدس بعطای خلعت فاخره و جیغهٔ مرصع و خنجر نوازش نمود - و ارگجهٔ جشنی با پیاله وخوانچهٔ طلا وپاندان و خوان طلا مرحمت شد[5] - و حویلی رستم خان مرحوم بجهته بودن، و میر عزیز بدخشی برای مهمانداری او مقرر گشت - روز دیگر سفیر مذکور بمرحمت یک قبضهٔ شمشیر و چندی از همراهانش بعنایت خلاع مباهات یافتند - هفتم شوال سوغات شاه ایران از نظر انور گذرانید - از آنجمله شصت و شش راس اسپ عراقی و یک دانه مروارید غلطان آبدار بوزن سی وهفت قیراط بود[6] و مجموع آن ارمغان بقیمت ارباب خبرت بچهار لک

---

(۱) ۲۱ ب: " دگر ما را درآنجا گذاشته خود برای طلب"
(۲) درعالمگیرنامه ص: ۲۱۲-۲۲۱ راجع باین جشن مفصلا نوشته شده،
(۳) ب: " این جشن سعدالله خان" (۴) ب: " مسرت"
(۵) ارگجه" = بالفتح وکاف فارسی وجیم عربی، خوشبوئیست مرکب که از صندل وگلاب وکافور ومشک وعنبر وروغن سمن سازند - (غیاث اللغات)
(۶) هم دانگ است که چهار جو سایه باشد - (اندراج)

و بیست و دو هزار روپیه قیمت شد ـ

(۱)
جشن وزن قمری

(۲)
و روز مبارک یک شنبه نوزدهم ذیقعده جشن قمری ، صورت انعقاد یافت ـ و پس از انقضای
(۳)
پانزده گهری از روز مذکور در ایوان کیوان نشان غسلخانه که بزیب اسباب تجمل آراستگی یافته بود ، وزن
مسعود بآئین معهود بفعل آمد ـ وسال چهل و چهارم قمری از عمر سعادت قرین خدیو کشور دولت و
دین بفرخی بانجام رسیده ، سال چهل و پنجم بمبارکی آغاز شد ـ بادشاهزاده های کامگار و نوئینان نامدار
(۳)
و حکام اقطار وصوبه داران ممالک محروسه (برگ ۳۰۵ الف) بعنایات بیغایات و اضافهای مناصب عزامتیاز
یافتند ـ و راجه راجروپ بمحارست سرحد غزنین از تغیّر سید شهامت خان معین گشته ، یرلیغ گیتی مطاع
(۵)
بنفاذ پیوست که سید مذکور در سلک کومکیان دارالملک معظم باشد ـ و سیّد عزت خان بفوجداری بهکر از
(۷) (۶)
تغیّر خنجر خان و رعد انداز خان بفوجداری میان دواب از تغیر عاقل خان خلعت نوازش پوشیدند ـ و
سیدی ابراهیم از اتباع سیوای مقهور که بعزم بندگی درگاه خلایق پناه نزد امیرالامراء آمده بود ، بموجب
التماس آن عمدهٔ نوئینان ، بمنصب هزاری پانصد سوار کامیاب شد ـ و چون بمسامع همایون رسید که میر ابراهیم
ولد میر نعمان چنانچه گذارش یافت که جهت رسانیدن مبلغ شش لک وشصت هزار روپیه ، نذر حرمین الشریفین

---

(۱) "جشن وزن قمری" نسخهٔ بی ندارد ـ
(۲) عالمگیرنامه: ۲۲۳ "مطابق بیست وهفتم ماه تیر" (۳) عالمگیرنامه: ۲۲۳ "یازده"
(۳) بی: "پیغامات"
(۵) سآ: "صوبه دار آنملک"
(۶) آآ: "بنواحی و عمل خیرمتول نمود و در نقاط مختلف و روان"
(۷) برای تفصیل مناصب منصبداران که درفوق اسم شان برده شده ودیگران رک به عالمگیرنامه: ۶۲۵-۶۲۳

زادهما الله شرفا ، بآن اما کی قدس مرخص شده بود ، دران حدود باقتضای اجل موعود ، رخت هستی بر بست ـ عاطفت بادشاهانه اسلام خان را که خسر او بود ، با همت خان خلف خان مذکور بعطای خلعت نواخت ـ دهم ذیحجه عیدالضحی دگر باره بارگاه سلطنت بآذین شادمانی زینت یافته ، شادیانهٔ اقبال سامع نوازی همگان گردید ـ

درین روز خجسته عاطفت والا بوداق بیگ ایلچی را رخصت انصراف ارزانی داشته ، بانعام یک لک روپیه و عنایت خلعت و خنجر مرصع کار با علاقهٔ مروارید و اسپ با زین و لجام طلا و فیل با زین طلا و ساز نقره و جل زربفت و یک زنجیر فیل دریایی ، و یک منزل پالکی با ساز و لوازم آن مطرح انوار نوازش ساخته و مقرر شد که جواب نامهٔ والی مذکور متعاقب (او) مصحوب یکی از بنده های عمده با رمغانی شایسته بفرستند ـ بایلچی مذکور از اول تا آخر پنج لک روپیه و بهمراهانش سی و پنج هزار روپیه عطا شد [1][2] ـ عاقل خان که از فوجداری میان دواب معزول گشته بود ، چون بسبب بعضی عوارض جسمانی ، در پیشگاه خلافت و جهانبانی استدعا نمود که گوشهٔ انزوا گزیده بدعای دوام دولت روز افزون قیام نماید ، بسالیانه ده هزار روپیه موظف گشته ، بدارالسلطنت لاهور رخصت یافت ـ

درین ایام پسر [3][4] جنیت بندیله که کسان راجه اندرمن دهندیره جهت اظهار مجرای خود فرستاده بودند ، بحجاب سلطنت رسیده (جبهه) برخاک نگونساری فرسوده ، [5][6] مایهٔ مذلت و خواری گردید ـ

---

(۱) در جمیع نسخه ها " شده " مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۲) برای بیشتر تفصیل راجع بایلچی ایران و دیگر وقایع رک به عالمگیرنامه : ۲۲۲ ـ ۲۳۰ ،

(۳) سا : " ولد " (۴) سا : " پسر "

(۵) کلمهٔ " مایه " نسخهٔ بی ندارد ـ

(۶) در عالمگیرنامه : ۲۳۰ ـ ۲۳۳ مشروحا نوشته شده ،

جشن وزن شمسی

و درین هنگام میمنت فرجام، موسم وزن شمسی خدیو روزگار رسیده بود، دگر باره بارگاه دولت
بآیین خسروانی زیب و زینت پذیرفت - و چهار شنبه سلخ ربیع الاول مطابق دوازدهم آذر در ایوان غسلخانه
آن جشن فرخنده انعقاد یافت - و سال چهل و سوم شمسی (۱) از عمر سعادت قرین خدیو گیتی بداد و
دین بهزاران (برگ ۳۰۵ ب) عشرت و فیروزی بانجام رسیده، بسال چهل و چهارم آغاز شد - و درین بزم
سعادت پرتو انوار افاضت خسروانه بر ساحت احوال بادشاهزاده و دیگران و جمهور عالمیان تافت - و عابد
خان که از کبار خواجهای ماوراءالنهر است، (۲) بمنصب چهار هزاری سر افرازی یافته (و) بتفویض خدمت
جلیل القدر صدارت کل از تغیّر میرک شیخ که او را کبرسن دریافته بود، والا پایه گردید - و اسلام خان
بصوبه داری کشمیر از تغیّر ابراهیم خان سر بلند شد - و چون صف شکن خان میر آتش بجا بر تقصیری مورد
عتاب بادشاهانه گشته، از منصب معزول شده بود، فدائی خان بخدمت داروغگی توپخانه (۳) خلعت سرفرازی
پوشید - و روح الله بدیوانی کابل از تغیّر یعقوب خان منصوب شده، بعنایت خلعت و خطاب بشارت خانی
سرمایهٔ کامرانی اندوخت - و کمال نظر داروغه بخطاب خدمت طلب خانی، پایهٔ عزت یافت - و قاسم آقا کس
حسین پاشای حاکم بصره، بانعام دوازده هزار روپیه (۴) و عطای خلعت کامیاب گشته، رخصت انصراف یافت و
بهمراهان او (۵) یک هزار روپیه عنایت شد - و مصحوب او یک قبضهٔ شمشیر گران بها، برای پاشای مذکور مرسل
گرده (گرده شد)

---

(۱) آ : " بر آن تاخت ، و از آنجا براه دریا باجل بانجام رسیده"
بلی :" و منصب" (۳) بی : "شده" (۴) بی :" روپیه عنایت شد"
در عالمگیرنامه : ۲۳۳ - ۲۳۷ با بیشتر تفصیل نوشته شده ،

رسیدن حاجب بخارا

چهارم ربیع الثانی در اثنای این بزم کامرانی، خواجه خاوند محمود ایلچی عبدالعزیز خان والی (۱)

بخارا بظاهر دارالخلافه رسیده ، بموجب فرمان همایون سیف خان و قباد خان پذیره شده ، او را بپارگاه

اقبال رسانیدند - پس از تقدیم مراسم کورنش و تسلیم، نامه ی عبدالعزیز خان بخدمت اشرف گذرانید - و

سوغات که مشتمل بود بر اسپان راهوار ترکی و اشتران نروماده بختی (۲) و دیگر تحف و نوادر بنظر خورشید

مآثر رسانید - (از) آنجمله یکقطعه لعل رنگین خوش آب بود که بچهل هزار روپیه قیمت شد - عاطفت

پادشاهانه او را در آنروز بمکرمت خلعت فاخره و خنجر گرانبها با علاقهٔ مروارید و انعام بیست هزار روپیه (۳)

نوازش نمود - و منزلی لایقه جهته بودش مقرر گشت -

جشن کتخدائی پادشاهزاده محمدمعظم

درین هنگام مسرت فرجام ، صبیهٔ راجه روپ سنگه پسر عم مها راجه جسونت سنگه که در (۴)

جنگ سموگر کشته شد ، و دختر نیکو سیر اورا بشرف اسلام در آورده بودند ، در محل تربیت یافته بود ،

باقبال بروبند گلشن حشمت پادشاهزاده بخت بیدار محمد معظم که سن شریف ایشان بپایهٔ دوازده سالگی (۵) (۶)(۷)

---

(۱) برای احوالش رک به پادشاهنامه ۱ : ۳۳۲ ،

(۲) نوعی از شتر قوی و بزرگ سرخ رنگ که از جانب خراسان آرند (غیاث اللغات)

(۳) عالمگیرنامه : ۶۳۸ " هشت هزار " (۴) درعالمگیرنامه : ۶۳۹ + ۶۴۰ تمهید طولانی نوشته شده ،

(۵) ا : " معصوم "

(۶) ا : " بود " در آن میان تنقلت نمود ، در زمره ی پوشیده بود ، شرط ازدواج بخشیدند "

(۷) نسخه اصل : " بسن " تصحیح از نسخه بی کرده شده ،

رسیده بود ، شرف ازدواج بخشیدند ـ دهم ربیع الثانی (۱) در محل فردوس مثال غسلخانه جشنی بادشاهانه پیرایهٔ انعقاد یافت ،

که نظاره جشن (۲) آن بزم گاه (۳) تهی ساخته (۳) دیده را از نگاه

بهشتی بزیبائی روی حور ازو چشم بد چون غم از عیش دور

وآنروز بهجت افروز در منزل فیض قرین بادشاهزادهٔ ارجمند نیز بساط جشن و سور مبسوط گشته ، هنگامهٔ عیش و طرب گرمی پذیرفت ـ و ایشان اوایل شب در کمال شوکت و احتشام از منزل خود برآمده ، براه دریا سوار سفینه‌ی (برگ ۳۰۶ الف) سعادت متوجهٔ پیشگاه حضور لامع النور گردیدند ـ در پائی برج قلعهٔ مبارک از کشتی فرود آمده ، بکرای دولت بذیرزان کشیدند ـ و از آنجا تا پای شاه برج که مطلع آفتاب سلطنت و جهانبانی است ، از دوطرف بر زمین لب کنار دریا ، چوب بست نموده ، چراغان در کمال خوبی و دلفریبی کرده بودند ، و چراغان کشتی نیز هنگامه افروزان بزم طرب پیراستند (گشتند) (۵) و در آنطرف دریا آلات آتشبازی و ادوات آن (۶) صفت بدیع چیده (چیدند)

زبس شمع و مشعل بر افروخته زمین همچو مقل شد افروخته (۷)

چراغان چنان گشت عالم فروز که نگذاشت در دهر یک تیره روز

---

(۱) عالمگیرنامه : ۲۴۱ " سیزدهم ربیع الثانی " (۲) بی : " بزم "

(۳) بی : " جشن " (۳) بی : " ساختی "

(۵) بی : " دلفر فرمائی "

(۶) بی : " ادوان " (۷) سآ : " شده "

ترانهٔ سنجانی در پردهٔ تهنیت هوا ساز گشته ، و غلغل شادمانی وصدای شادیانهٔ کامرانی ازاں بزم معلی بسپهر اطلس بر رفته ـ (۱)

سرود مغنی شده گرمجوش — زده نغمه چنگ وهی راه هوش

پی گوهر خوشدلی رشته ساز (۲) — چه آهنگ مطرب چه آوازه ساز

چون پادشاهزادهٔ عالی فر ، سعادت اندوز ملازمت اشرف گشته ، آداب تسلیمات بجا آوردند حضرت خلافت پناهی آں سلالهٔ (۳) دودمان سلطنت را مطمح انظار عاطفت گردانیدند ـ یک عقد مروارید شاهوار که پنجاه هزار روپیه ارزش داشت از سرعنایت بدست کرم پرور برسر ایشان بستند ـ و گرانبها سربندی (۴) دیگر از یکدانهٔ لعل آبدار ودودانهٔ مروارید غلطاں که پنجاه هزار روپیه (۴ الف) قیمت آں بود ، و بازوبند (۵) مرصع و خنجر خاصه با علاقهٔ مروارید و چرکسی خاصهٔ مروارید دوز و جیغه مرصع و یک لک روپیه (۶) نقد ویک زنجیر فیل خاصه با طلا پروپنج سر اسپ عراقی و عربی از آں جمله یکی با ساز مرصع ویکی با نیمی طلا وساز طلا (۷) مکرمت فرمودند ـ

و اشاره ی والا با فروختن آلات آتشبازی صادر شده ، تماشای آں هنگامهٔ دلپذیر حیرت بخش ناظران گردید ـ

هوا روشنی بخش ادراک شد — زمین شمع فانوس افلاک شد (۸)

---

(۱) بی :" پذیرفته " (۲) بی :" رسته "

(۳) بی :" سلسلهٔ " (۴) بی :" سربندی " (۴ الف) عالمگیرنامه :" پنجاه وپنج هزار "

(۵) سآ :" بازوبندی "

(۶) بی :" یک روپیه "

(۷) بی :" پنج سردرسته اسپ "

(۸) آآ :" حیرت بر در رسید ، در بحرآں بردوستی کهشی او کند "

و پس از انصرام این تماشا چون ساعت عقد در رسید ، بموجب امر اعلی اقضی القضات قاضی عبدالوهاب

(۱)
در حضور امور بآیین شرع مطهر تمهید قواعد عقد نموده ، آن نخلهٔ حدیقهٔ عفت را بآن نهال برومند گلشن

سلطنت پیوند داد ـ ایستاده های بساط قرب (و) حضور مراسم تهنیت بتقدیم رسانیده ، تسلیم مبارک باد

(۳) (۲)
نمودند ـ و نقاره های عشرت بنوا درآمده ، نغمه سرایان خوش آواز نغمه های دلنواز درمقام ثنا خوانی

سرودند ـ

وآن بزم انبساط بمبارکی صورت انجام پذیرفت ـ درین اوقات هوای شغل صید نخچیر از خاطر مهر

(۵) (۴)
تنویر شهنشاه عالمگیر سر برزده ، هفدهم ماه مذکور شکار گاه پالم شرف اندوز از فیض ورود فرمانروای عالم

(۷) (۶)
شد ـ دوزدهم بخاص شکار توجه فرمودند ، و روز دیگر از آنجا بشکار پور سعادت قدوم بخشیده ، بیست ویکم

---

(۱) بی : " گلشن وسلطنت "

(۲) بی وآ : " بنواختن "　　(۳) نسخهٔ سآ " در " ندارد ـ

(۴) Palam, crown taluk in the south of Parbhani district, Hyderabad state, with an area of 560 square miles. Imperial Gazetteer, vol. xix, p. 334.

(۵) حرف " از " در نسخه های بی وسآ مسطور نیست ـ

(۶) Shikarpur, northern taluk of the Shimoga district, Mysore, lying between 14°5′ and 14°31′ N. and 75°8′ and 75°32′ E. The taluk is crossed from south to north by the Chordi and Kumudvati. Lines of low hills on all sides covered with jungle, give shelter to numerous wild animals. Imperial Gazetteer, vol. xxii, p. 277.

(۷) بی : " معاودت "

دگر باره بخاص شکار مراجعت نمودند ـ و سیزده روز درآن نخچیرگاه نزهت نشان و نواحی آن (برگ ۳۰۶ ب) بصید نیله گاو عشرت آرا گشته ، در پرده ی شکار پژوهش حال رعایا و زیردستان میکردند ـ و بقراولی سعادت (۱) ازلی صید دلهای رمیده نموده ، چهره افروز دولت و معدلت بودند ـ و در خلال این احوال در موضع (۲) الوپ شکار ، روش شکار غریب دلفریب که کمال ندرت داشت ، مسرت پیرای طبع اقدس گردید ـ گذارش کیفیتش اینکه چون آنحضرت بعزم صید نیله گاو که هنگام مستی آن بود ، بشکارگاه مذکور رسیدند ، از قراولانی که در تفحص نخچیر بهر سو تگا پو داشتند ، شیخ بدهو نام قراولی آمده ، بموقف عرض همایون رسانید که دو نیله گاو درین نزدیکی از جوش مستی بجنگ پیوسته ، آویزشی شگرف حیرت افزا با یکدیگر دارند ـ حضرت شاهنشاهی بتماشای آن وحشیان توجه فرموده ، نزدیک بآنها رسیدند ـ چنان شورش پرخاش بهیمی بر آنها مستولی بود که اصلا رم نخورده ، سر از جنگ بر نداشتند ـ و بنوعی درهم آویخته زد و خوردی نمودند که تمام سر و گردن هر دو مجروح گشته بخون آغشته بود ، پس از جنگ عظیم یکی ازان دو ستیزنده ٔ وحشی مغلوب گردیده، (۳) راه گریز سپرد ـ وآن دیگر در پی او شتافت ـ درینوقت خدیو روزگار قصد شکار آنها نموده ، از تخت روان (۴) (۵) (۶) مبارک فرود آمدند ـ وبا دالی و موچه که از آلات و ادوات صید و حوش است ، متوجه ٔ شکار گردیدند ـ اتفاقا (۷) حقیقتجوی که گریخته بود ، بر گشته بر سر تیر آمد ـ آنحضرت از روی چستی و چالاکی تفنگ موسوم به بی بدل را

---

(۱) بی : " نیله گاو و " (۲) بی : " قلبهای "

(۳) بی : " ستیزه ٔ "

(۴) آآ : " با فوج فراوان بر سریر سلطنت برین سهپ شد "

(۵) سآ : " والی و بیوده "

(۶) سآ : " داشت "

(۷) کلمه ی " روی " در نسخه های سآ و بی نوشته نشده ،

(۱) (۲)
که در هنر راستی و بیخطائی نظیر ندارد، بجانب پاشنه او خوابانیدند - و گوله (بر) نشانه اش رسیده

از آنطرف گذر کرد - وآن صید سی قدم رفته از پا در افتاد و دیگر که تعاقب کرده بود آمده بر دور آن

سرزمین که کیهان خدیو بدولت آنجا بر سرزانوی صید انگنی نشسته بودند، گردید، وچون بقا بی آنحضرت

درآمد او را نیز نشانه کردند - تفنگ موسوم بظفربان را که برسر دست مبارک بود، چنان بجانب او برق

(۳) بی (۴)
افروز شدند که گوله بسان دل در سینه اش جاگیر آمد - و او نیز بپنجاه قدم رفته، فرو غلطید - و قراولان

رسیده آنها را ذبح نمودند - آن شکار غرایب آثار حیرت افزای دیده وران هوشمند گشته، طبع مبارک خدیو

جهان بشگفتگی گرایید - و اشاره ی معلی صادر شد که سه تختگاه سنگی، یکی دران گل زمین که شهنشاه

(۵)
دولت و دین در حالت صید این وحشیان آنجا نشسته بودند، و دو دیگر در دوجا که آن دو نخچیر

هدف تیر اقبال عالمگیر گشته بودند، بسازند، تا نشانی از کیفیت این شکار بدیع آثار باشد - و قراول مسطور

(۶)
بخطاب رهبری خانی وعنایت نقد، سر افرازی یافت - بنجم جمادی الاولی رایت معاودت از شکارگاه برافراخته،

(۸) (۷)
ساحت دارالخلافه را از فرّ قدوم اشرف سعادت بخشیدند - دربین وقت یرلیغ عالم مطاع بنام مهاراجه

(۹)
جسونت سنگه صوبه دار گجرات عز صدور یافت که با تمامی سپاه خویش بکومک (برگ ۲۰۷ الف) امیرالامرای

---

(۱) در جمیع نسخه ها "اوپاشنه" نوشته شده، تصحیح ترتیب قیاسی است -

(۲) بی : "خوابیده"

(۳) " گوله " (۴) کلمه " فرو" در نسخه های بی وسآ مسطور نیست -

(۵) سآ : " و دین "

(۶) بی : " اهبری "

(۷) بی : " قدم " (۸) بی : " مطیع " سآ : " مطلع "

(۹) سآ : " ورد "

که بدفع سیوای مقهور قیام داشت، بشتابد - و بقطب الدین خان فوجدار جونا گره فرمان شد که بگجرات آمده تا رسیدن صوبه داری دیگر بنظم مهام آن صوب[۱] اشتغال دارد - و از وقایع صوبهٔ کابل بعرض اقدس رسید که راجه راجروپ تعلقه دار غزنین باجل طبیعی سپری شد - و شمشیر خان حارس حصار شهر کابل بجای او منصوب گردید - و خدمت او بشهامت خان که در سلک کومکیان آن صوبهٔ منتظم بود[۲]، مفوض گشت -

تسخیر ولایت پلاؤن[۳]

و چون داؤد خان صوبه دار پتنه حسب الحکم اقدس در تسخیر ولایت پلاؤن[۴]، از متعلقات صوبه بهار کمال تردد و تلاش کرده، بجنگهای صعب همگی قلاع آنرا مفتوح ساخته بود، عنایت خسروانه او را بارسال خلعت خاص کسوت مباهات بخشیده[۵] و اضافهٔ منصبش دریکی از جشنهای مقرر گردید - و منگل خان از کومکیان آن صوبه فرمان شد که بفوجداری پلاؤن و حراست آن قلاع بپردازد، داؤد خان به پتنه مراجعت نماید و صف شکن خان که چندی قبل ازین مورد عتاب[۶] خسروانه گشته بود، از خدمت و منصب معزول شده، مورد انظار عفو و بخشایش خدیو بنده پرور قدردان گشته، از خدمت بمنصب دوهزاری یک هزار سوار سرافراز یافت - و امیر خان برادر شیخ میر مغفور بصوبه‌داری دارالملک کابل از تغیّر مهابت خان سر بلند شده، بعطای خلعت و شمشیر خاصه و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و اسب عراقی و فیل خاصه و باضافه هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه، بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار از آن جمله یک هزار سوار دو اسپه سه اسپه،

---

(۱) بی: "مهمات"

(۲) عالمگیرنامه: ۶۳۷ "باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار و پانصد سوار مباهی گردید"

(۳) این عنوان "تسخیر ولایت پلاؤن" در نسخه بی و آ۱ مسطور نیست -

(۴) در عالمگیرنامه: ۶۳۸ - ۶۴۳ مشروحا راجع به تسخیر ولایت پلاؤن نوشته شده،

(۵) آ۱: "خلعت و منصب پانصدی در هر جانب که بود خان از کمکیان" (۶) سا: "عنایات"

مورد اصناف الطاف گشته، هشتم جمادی الاخر[1] مرخص گردید[2] - و هشتم ماه مذکور خلیل الله خان صوبه دار سابق پنجاب که در لاهور عارضه بر مزاج او طاری گشته بود، بظاهر دارالخلافه رسید - حکم والا کرامت نفاذ یافت که داخل شهر شده، بمنزل خویش فرود آید و از کمال عاطفت وبنده پروری، مقرب خان[3] و دیگر اطبای پایهٔ سریر خلافت را حکم شد که بمعالجه او پردازند (پردازند)-و غرّهٔ رجب فاضل خان از مستقرالخلافه اکبرآباد رسیده، ناصیه سای آستان خلافت شد[4] - وبرخی از جواهر ومرصع آلات که حضرت اعلی از سرعاطفت مصحوب او فرستاده بودند، وقریب شانزده لک روپیه قیمت آن بود[5]، بخدمت اشرف گذرانید -

دوم رجب بعرض مقدس رسید که خلیل الله خان در گذشت - چون از دیرین بنده های ارادت منش بود، خاطر مقدس قرین ملالت گشته، روح او را بانوار توجهات روحانی سرمایهٔ آمرزش بخشیدند - روز دوم از فوتش پرتو قدوم بمنزل باز مانده های آمرحوم افگنده، میرخان و روح الله خان و عزیز الله[6] پسران آن مغفور و افتخارخان و ملتفت خان و بهاءُالدین برادرزاده ها وسیف الدین صفوی دامادش[7] را بعطای خلاع فاخره نواخته، و همگی متعلقانش را مشمول مراحم خسروانه ساخته، از کدورت ماتم رسیدگی برآوردند - وزوجه او عصمت مآب حمیده بانو دختر ملکه بانو همشیره اعیانی (برگ ۳۰۷ ب) جناب علیا ممتاز الزمانی است و جهة اش را بمسالیانهٔ پنجاه هزار روپیه کامیاب مکارم شاهنشاهانه گردانیدند -

---

(۱) بی: "اصناف" (۲) عالمگیرنامه: ۶۶۱ "هژدهم" (۳) بی: "گرفت"

(۴) بی: "رسید" (۵) درجمیع نسخه ها "رسیده" مسطور است - این تصحیح قیاسی است -

(۶) عزیز الله خان، پسر سوم خلیل الله یزدی است - پس از فوت پدر بمنصب در خوروخطاب خانی سربلند گردیده، سال بیست وششم بخدمت میر توزکی چهره ی عزت برافروخت - سال سیم چون برادرش روح الله خان بنظم صوبهٔ بیجاپور مامور گردید، او بقلعداری آنجا اختصاص گرفت - سال چهل وششم از تغیر سردارخان بقلعداری قندهار واز اصل واضافه بمنصب هزار وپانصدی هزار سوار مرتقی گردید - بعد ازآن احوالش بنظر نیامده (مآثر الامراء: ۲: ۸۲۳ - ۸۲۴)

(۷) ملتفت خان میر ابراهیم حسینی پسر دوم اصالت خان میر بخشی است - در آخر سال بیست وششم شاهجهانی بخدمت بخشیگری احدیان سر افرازی یافت - وپس از جلوس عالمگیری بخطاب ملتفت خان مخاطب شد و بخدمت میر بخشیگری احدیان منصوب شد - در سال ششم آخته بیگی شد - در سال پانزدهم بفوجداری لنگر کوت مضاف پشاور تعین گردید در سال بیست وچهارم دوزدهم جمادی الاخرى جان سپرد (مآثرالامراء ۳۰ ۶۱۱ - ۶۱۳)

ختان محمد اکبر

(۱)
ششم ماه مذکور ختنهٔ سور نوگل حدیقهٔ ابهت و جلال ، تازه نهال ریاض حشمت و اقبال بادشاهزاده
والا گهر محمد اکبر ، زینت افزای انجمن خلافت گشته ، در ساعت مسعود آن قوت الظهر سلطنت عظمی بآیین سنت
سنیه فایز گردیدند - و بیست و چهارم آنماه خواجه احمد ایلچی بخارا را بعنایت خلعت و خنجر مرصع با علاقه
مروارید ، و انعام سی هزار روپیه نواخته رخصت انصراف بخشیدند - از اول تا آخر سفیر مذکور و همراهانش از
نقد و جنس قریب یک لک و بیست هزار روپیه کامیاب عنایت گشتند - و میر عبدالله کاشغری و چندی از رفقایش
بانعام چهار هزار روپیه مفتخر گشتند - غرهٔ شعبان هشتاد زنجیر فیل از فیلان شجاع که خانخانان از بنگاله
فرستاده بود ، دو زنجیر فیل از غنایم پلاون بنظر همایون رسید - شب پانزدهم ماه مذکور که لیلة البرات بود ،
پانزده هزار روپیه از خزانهٔ احسان بوساطت صدر الصدور بارباب استحقاق انفاق شد - و درین سال چتر فلک فرسا
(۲)
چند بار بسمت اعز آباد و دیگر صیدگاه ها سایه گستر شده ، اقسام شکار مسرت بخش طبع همایون گردید - و یک
(۳)
صد و پنجاه کلنگ ، صید شاهباز اقبال همایون فال شده ، از جملهٔ شکارها صید (در) تعرفه آمدنی دریای
جون در برابر خضرآباد اتفاق افتاد - و حضرت گیهان خدیو با بادشاهزاده ارجمند وچندی از مقربان بساط
(۴)
عزت بدرون دام که بزبان میرشکاران هند باور میگویند ، درآمده ، مشغول صید افگنی شدند - و عمده ها و
خواص هم را نیز رخصت شکار فرمودند - سیصد و پنجاه و پنج آهو بحیطهٔ دام درآمده بود - شهنشاه والا بدعوی

---

(۱) آ : ۳۸۹ب" شاهنشاه درآن میدان جهانبید - و در زمرهٔ اصحاب نشست ، ابهت"

(۲) آ : " چندی باز "

(۳) بی : " که آمدنی "

(۴) بی و سا : " بنباران "

دست خود هشت آهو زدند ، ویک نخچیر را قراولان دستگیر کردند - وچهل وهفت را جمعی که رخصت

صید یافته بودند ، از پا درآوردند - در اثنای آنحال فتوت بادشاهانه ، برای وحشیان مسکین رحم آورده ،

اشارهٔ والا بمنع صید واطلاق آنها از قید صادر شد (۱) - و مجموع آنچه سالم مانده بودند (۲) ، از تنگنای دام

رهائی یافته ، دامن صحرای عافیت گرفتند - و بعرض همایون رسید که اولا آهوی بسیار بحیطهٔ قمرغه درآمده

بود چون نزدیک دام رسیدند بهیئت مجموعی رم نموده ، بر اهل قمرغه حمله نمودند - وپنج کس را (از) صدمه شاخ

آنها آسیب رسید (۳) ، از آنجمله دو تن هلاک شدند - وقریب هزار آهو بدر رفتند - وسیصد وپنجاه و پنج بدام (۳)

افتاد - بالجمله درین ایام بخش الله خان قراول بیگی وهوشدارخان (۵) وداراب خان و قراولان و میر شکاران

خلعت ها مرحمت شد - (۶)

از غرایب سوانح که درین ایام بعرض اشرف رسید آنکه جمعی از اطفال در قصبهٔ سنی پت (۷)(۸) چنانکه

عادت صبیانست ، ببازی شاه ووزیر هنگامه آرای لهو ولعب بودند - از آنجمله دوکس دزد شدند کودکی که شحنه ی

آن بازی بود ، آنها را گرفته پیش طفلی که ببازیچه حکمرانی داشت ، آورد - واو برسم بازی اشاره بسیاست کرد - (۹)

---

(۱) سا : " در " (۲) سا : " به مجموع "

(۳) سا : " رسیده "

(۳) آ : " در ذیل مردمان واهالیان وازان حال خان "

(۵) آ : " دوستدارخان "

(۶) برای بیشتر تفصیل شکار رک به عالمگیرنامه : ۶۲۳ - ۶۶۵ -

(۷)

Sonepat town, headquarters of the tehsil of the same name in Delhi district, Punjab, situated in 29° N. and 77° I E. *Imperial Gazetteer*, vol. xxiii, p. 82.

(۸) عالمگیرنامه : ۶۷۵ " سونی پت "

(۹) سا : " بسیاست آنها "

آن کودک (برگ ۸۴۸ الف) تا هوشمند دست‌وپای هردو بسته ، چنین که دردست داشت ، چنان بر سر

آنها زد هردورا بضرب آن سر از هوای حیات پرداخته شد - وباقتضای قضا آن لهوولعب صورت جد

پذیرفت -

گفتار در فتح ولایت کچ بهار وتوجهٔ عساکر گیتی کشا از آنجا بآهنگ تسخیر (۱)

ملک آشام و کشایش آن ناحیت (۲)

چون در اواخر سال هزار وشصت وهفت هجری ، بسبب بیماری اعلیحضرت در جمیع سرحد های

محروسه گرد شورش برخاسته ، بیم نراین زمیندار کچ بهار که مابین شمال و مغرب بنگاله مایل بشمال واقع

شده ، از شاهراه انقیاد یکسو شده بتاخت (۳) گهوره گهات (۴) جسارت ورزید - و جمعی کثیر از صغیر وکبیر

رعایای آنجا را که اکثر مسلمان بودند اسیر کرده ، بولایت خود برد - ودگر باره بهولا (۵) نامی وزیر خود را

---

(۱) در واقعات عالمگیری : ۱۰۷ - ۱۱۰ ، وقایع فتح ولایت آسام با نهایت اختصار نوشته شده ،

(۲) نیز اصل : " احسام " صحیح از روی سا : ۵۸۷ ب کرده شده ؛

(۳) سا : " بتاخته "

(۴)

Ghoraghat, ruined city in the headquarters subdivision of Dinajpur district, Eastern Bengal and Assam, situated in 25° 15' N. and 89° 18' E., on the west bank of the Karatoya river. Imperial Gazetteer, vol. xii, p. 236.

(۵) آا : " به هوا نامه "

با گروهی انبوه[1]، بقصد ولایت کامروپ که عبارت از هاجو[2] و گواهتی[3][4] و توابع آنست، و از قدیم الایام داخل ممالک محروسهٔ پادشاهی بود، فرستاد که آنرا نیز بتصرف درآورد ـ دیجسنگه[5] راجهٔ آشام[6] که بحسب افزونی قدرت و جمعیت و[7] وسعت ولایت، و بسیاری از سواره و توپخانه و فیلان جنگی تفوق داشت، و سر بر خط فرمان پذیری نمیگذاشت ـ و ولایت خویش را که از بنگاله دور دست واقع است، و آبهای عظیم و دریاهای زخار و بیشه‌های دشوارگذار در طریق آن حایل[8]، از آسیب ترکتاز مواکب نصرت طراز ایمن و مصئون می پنداشت، چون بر سفوح آن فتوح و مراتب ملک آشوبی شجاع سعادت دشمن[9] آگهی یافت، و بر کیفیت دلیری بیم درایی و عزیمت تازهٔ او مطلع شد ـ اورا نیز سودائی طمع خام ثقلیت جسارت بتصرف بولایات مذکور نموده، لشکر عظیم از

---

(۱) سآ: " گرفتی "

(۲) Hajo, a village in Kamrup district, Eastern Bengal and Assam, situated in 26°15′N. and 91°31′E., on the north bank of Brahmaputra, 15 miles by road from Gauhati. Imperial Gazetteer, vol. xiii, p. 8.

(۳) بی: " کواسی "

(۴) Gauhati town, headquarters of Kamrup district, Eastern Bengal and Assam, situated in 26°11′N. and 91°45′E., on both banks of the Barahmaputra river, Imperial Gazetteer, xii, p. 184.

(۵) عالمگیرنامه: مآثرعالمگیری: ۳۹ " جی دهجسنگه "

(۶) پهلوی ولایت بنگاله ملک آشام است، فراوان شکوه از و برگذارند ـ پیوست آن پایان تبت و چپ این ختا، از و بهیا چینی گذارش رود، و جامه ما چینی گویند. از خان بالغ که دارالملک است، تا بدریای شور، چهل منزل روی برید ه اند ـ سکندر رومی ازین حدود بآن دیار شتافت (آئین اکبری ۱: ۳۸۸)

(۷) سآ: " و ولایت خویش را " (۸) بی: " حاصل "

(۹) کلمات " سعادت دشمن " در نسخه های بی و سآ مسطور نیست ـ

آشامیان در دهار با نواره و توپخانه براه دریا و برخی دیگر (۱) ازراه خشکی (۲) بولایت کامروپ تعیین نمود – و لطف الله شیرازی (۳) فوجدار آنجا که تاب مقاومت در خود نیافته ، از وصول مدد منقطع امید شده بود ، بمقتضای (۴) صلاح [نواره خود را از] آنجا همراه آن سیل حادثه برکنار کشیده ، بحدود جهانگیرنگر رسید – و بحولا ناتهه فدیم درابین برقصد آشامیان آگهی یافته ، عنان عزیمت از آن سمت تافته ، قرین ناکامی مراحل معاودت پیموده (۵) ، و متغلبان ضلالت فرجام آشام بمانع ومزاحم برملک پادشاهی دست تغلب (۶) یافته ([illegible]) نهب وغارت وجور وبیداد پرداختند ، چنانچه شمهٔ ذمیمهٔ آن جمع بعد دهار است ، سکنه ورعایای آن دیار را اسیر ساختند – وچون شجاع درین هنگام بهوای سلطنت اسباب شورش سرانجام داده بود ، ودر اندک فرصتی بحال خود درمانده شد ، بجبران قضیه نتوانست پرداخت – وآشامیان مقهور از آنجا قدم جرأت پیشتر نهاده (۷) ، تا حوالی (۸) برگنهٔ کری باری که پنج منزل جهانگیر نگر است ، متصرف شدند – ودر سوابق ازمنه مرزبانان (۹) (برگ ۳۰۸ ب) تیره بختان امثال این خبرها بظهور رسیده ، چنانچه درعهد فرمانروائی اعلیحضرت جنت مکانی ولایات پادشاهی را تاختند – وسید ابابکر را که از بنده های عمده بود ، با گروهی انبوه باسیری بردند – و در اوایل جلوس (۱۰) اعلیحضرت شیخ عبدالسلام فوجدار هاجو (۱۱) را با جمعی کثیر از گواهتی (۱۲) دستگیر نمودند – وتا این مدت هیچ یک از حکام بنگاله توفیق

---

(۱) کلمه " دیگر" نسخه بی ندارد –
(۲) آ : " درآن زمین بسیار بود ، ازبسکه حقد آشتیی درفوجدار آنجا که"
(۳) کلمهٔ " شده" نسخه سآ ندارد – (۴) آ : " اقتضای "
(۵) سآ : " سعادت " (۶) سآ : " تغلیک "
(۷) بی : " حوالی "
(۸) عالمگیرنامه : ۶۷۹ " تا حوالی برگنهٔ کری باری که پنج منزلی جهانگیر نگر است ، متصرف شدند – ودر موضع مست سله که قریب بکری باری است تهانه ساختند"
(۹) سآ : " سابق " (۱۰) سآ : " جلوس والا "
(۱۱) بی : " اجو" ونسخه اصل " هاجو" تصحیح از آ کرده شده ، (۱۲) بی : " گواتی "

تادیب آنها نیافته ، بالجمله چون در ماه رمضان سوم جلوس همایون ، شجاع از بنگاله بجانب رخنگ آواره گشت (۱)
خانخانان متعاقب او بجهانگیر نگر رسیده ، درصدد جبر اختلال احوال آنحدود شد ـ راجهٔ آشام از صدمهٔ
انتقام مجاهدان جنود اسلام هراسیده ، وکیلی با معذرت‌نامه نزد خانخانان فرستاده ، اظهار نمود که چون
بیم فرائی زمیندار کوچ بهار با من سمت خصومت دارد ، در ایام شورش و انقلاب دست تعرض بولایات پادشاهی
دراز نموده ، و ولایت کامروپ را که در قدیم الایام بآشام تعلق داشت ، میخواست متصرف شود ، من اورا از
تصرف آن باز داشته ، آنحدود را بحیطهٔ ضبط آورد (آوردم) الحال هرکس بایصوب معین شود ، این ولایات
بتصرف او سپارد (سپارم) ـ خانخانان باقتضای صلاح اندیشی بظاهر معذرت او درپذیرفت ، و وکیل را خلعت
داده باز گردانید ـ و رشید خان را با سید نصیرالدین خان و سید سالار خان و آفرخان و جمعی دیگر تعیین نمود (۲)

که رفته ولایات پادشاهی را بجا برقرار دار آشامیان تصرف کنند ـ

درین اثنا بیم فرائی عز طلوب جنود مسعود گردید (۳) ، خوف کرده درخواست عفو تقصیر خودرا
وکیلی فرستاد ـ از آنجا که تادیب او متحتم بود (۴) ، خانخانان بجواب آن خسران مآب نه پرداخت (۵) ، و فرستاده
را رونداده ، محبوس ساخت ـ و راجه سجان سنگه بندیله را با فوجی از بنده‌های پادشاهی و میرزا بیگ

---

(۱) میان مشرق و جنوب بنگاله فراخ ملکی است ، ارخنگ نام ، بندر چاټگانو ازوست ، فیل بسیار شود و اسپ کم و خرد ـ (آئین اکبری ۱ : ۳۸۸)

(۲) آ : " ولایات رفته مرقع دردام بقید نهاده خواهی را اثرات کند ، درین اثناء "

(۳) " مسعود گردیده " از آ گرفته شده ، نسخه اصل ندارد ـ

(۴) آ : " متهم " سآ " مفهم "

(۵) ی : " پرداخته "

کس خود را با یک هزار سوار از تابینان خویش به تنبیه آن شقاوت شعار و تسخیر ولایت کوچ بهار فرستاد ـ چون آشامیان موضع کری باری بحسرت (۱) رشید خان گذاشته ، در پیش رفتن او نزدیک موضع رنگا ماتی از توابع کامروپ در مقام مدافعت آمدند ـ و او لشکری در خور دفع آنها نداشت ، در رنگا ماتی توقف نموده ، حقیقت را بخان خانان نوشت ـ و راجه سجان سنگهه که به تنبیه بیم نرائن معین شده بود ، چون دید که آن مهم از پیش نمیتواند برد ، او نیز در نواحی یک دوار که بحد ولایت کوچ بهار است ، توقف نموده ، حقیقت حال برنگاشت ـ خانخانان بمقتضای رای صواب نما ، سرانجام آن دو مهم لازم الاهرام برخود اهم دانسته ، صورت این اراده بخدمت ایستاده های پایهٔ سریر خلافت مصیر (۲) عرضداشت (۳) نموده ، دستوری خواست ـ و یرلیغ گیتی مطاع بر طبق التماس او بنفاذ پیوست ـ و بامرای کومکی که با او معین بودند ، حکم معلی صادر شد که درین مهم شرایط موافقت و مرافقت بظهور رسانیده ، از صلاح و صوابدید او بیرون نباشند ـ (برگ ۳۰۹ الف) و خانمذکور دو دهم ربیع الاول از چهارم سال جلوس همایون مطابق سنه هزار و هفتاد و دو بقصد استیصال (۴) آشامیان بد سگال از خضرپور روانه شد ـ و دو ثلث نواره را همراه گرفته ، باقی را در جهانگیر نگر گذاشت ـ و بموجب حکم معلی حراست اکبرنگر بمخلص خان و محافظت جهانگیر نگر باحتشام خان تفویض یافت ـ و انتظام مهمات خالصهٔ شریفه بعهدهٔ بهگوتیداس (۵) دیوانی آنجا بدستور معهود مقرر گشته ، اهتمام مهام نواره بمحمد مقیم مفوض گردید ـ و چون معظم خان خانخانان با افواج ظفر قرین بموضع بریتله که سرحد ملک پادشاهی است ،

---

(۱) در نسخهٔ پی : " در هنگام مدافعت آمدند وپیش رفتن او " بتکرار آمده .

(۲) مصیر = بفتح میم و سکون یا باز گشت ، عاقبت ـ نتیجه (فرهنگ آموزگار)

(۳) سآ : " عرضداشته " (۴) سآ : " بیست "

(۵) سآ : " بهگوان داس "

رسیده، استکشاف احوال طرق و مسالک ولایت[1] کوچ بهار نموده- از تقریر ماهیت دانان[2] آن سرزمین بوضوح

انجامید که سه راه مسلوک مشهور بولایت مذکور هست، یکی از سمت ولایت مورنگ[3] و دوم[4] از جانب[5] ملک پادشاه

از جملهٔ آن دو راه یکی راه یک دوار است، و آن عبارت از دربند[6][7][8] ایست محکم اساس که از همه طرفش جنگل

است انبوه، از درخت بانس[9] و بید و دیگر اشجار بلند نموده، و شاخهای آن بنوعی بهم بافته که مور از آن

بدشواری گذرد- و توپهای بزرگ و زنبورک و ضربزن و دیگر ادوات پیکار برآن چیده شده، مردان کار و

حراست پیشگان[10] هشیار بمحافظت آن معین اند، و باوجود آن جنگل/ خندقی عمیق و عریض بردور آن بند حفر نموده اند

و فتح آن بآسانی میسر نیست و طریق دیگر، راه گوساگهات[11] است که بپرگنا ماتی اتصال دارد- در استحکام

و صعوبت و کثرت جنگل کم از بند یک دوار نیست، و بندرا[12] بزبان مردم آنجا آل گویند و سوای آن طرق[13]

سه گانهٔ مشهور، راهی دیگر از سمت ملک پادشاهی نشان دادند که عرض و ارتفاع آل[14] یعنی بند آنطرف کم

تر است، لیکن تا معمورهٔ کوچ بهار همه جا جنگلی انبوه بونی[15] دارد، و بیم خرابی بجا برآنکه احتمال عبور

---

(۱) بی: "و بولایت" (۲) بی: "و امان"

(۳) درجمیع نسخه ها "هورنگ" نوشته شده، صحیح از عالمگیرنامه: ۶۸۳ کرده شده، در مرآة العالم هم درصفحات آینده "مورنگ" نوشته شده.

(۴) بی: "دو"

(۵) آ: "دوازجا دو نکاهی درپیوند نهانده، ودرموسم ایام آنها یک دوار" که بی ربط است-

(۶) کوچه دردار (آموزگار) (۷) بی: "بندنیست" (۸) سآ: "دوربندیست"

(۹) سآ: "زده" (۱۰) بی: "نهنگان"

(۱۱) عالمگیرنامه: ۶۸۳ "گهوراگهات" (۱۲) بی: "بندر"

(۱۳) بی: "[illegible] ایطریق"

(۱۴) "نسخهٔ اصل "بند آل" مسطور است- صحیح از نسخهٔ بی کرده شده.

(۱۵) بی: "با"

موکب منصور ازان راه دور میدانست، چنانچه بایست بمحافظت آن نپرداخته بود، خانخانان باقتضای رای کارآگاه اختیار این راه نموده، با سپاه ظفر پناه از بن تله روان شده، غرهٔ جمادی الاول بپای بند (1) رسید - جمعی از مخذولان که بحراست آن قیام داشتند، باوجود آن سدّ استوار بجای (2) همت شان بسیلاب رعب شکست یافته، پس از اندک آویزش رخ از عرصهٔ مقاومت برتافتند - و فیلان کوه توان و تبرداران (3) و پیاده ها پیش پیش (4) لشکر تنه های جنگل درهم شکسته، راه میساختند - و خود نخست سواران جیش فیروزی مرکب رانده، اهل اردو از عقب آنها روان گردیدند (5) - و باین عنوان هر روز بسعی و کوشش عظیم و زحمت و مشقت (6) دران بیشه راه کشوده، بپای همت مردانه، آن وادی تعب می پیمودند - بیم فرائی که باستظهار بندها نخوت میزد از مشاهدهٔ آثار قهر و استیلای عساکر (برگ ۳۰۹ ب) فیروزی و داخل شدن در بند، عرصهٔ عافیت بر خود تنگ دیده، سه روز قبل از وصول افواج قاهره بشهر، خلاصهٔ اموال و تمامت اهل و عیال (را) برگرفته با جمعی از خواص و نزدیکان راهگرای وادی آوارگی گردید و بپایمردی فرار، خود را بدامن کوه بهسوتفت کشید (7) - بهولا نامی نفرش باشارهٔ او با پنج شش هزار پیاده (8) بسمت مغرب رویه کوچ بهار که دامن کوه مورنگ است، فرار نموده، بخیال آنکه چون جنود اقبال از آنجا نهضت پیش کند، از کمین فرصت برآمده، بقطع (9) طریق و شوراندن راه و سوختن قری و مزارع و اغوای سکنه و رعایا پردازد - هفتم (10) ماه مذکور شهر کوچ بهار مرکز رایات فتح شد - وسید صادق صدر بنگاله باشارهٔ خانخانان بر فراز خانهٔ بیم فرائی برآمده، بگلبانگ

---

(1) بی: "بندر" (2) بی: "بجا"

(3) سآ: "سرداران" (4) سآ: "پیش و پس"

(5) سآ: "شدند" (6) سآ: "مشقت تمام"

(7) در جمیع نسخه ها "کشیده" نوشته شده، این تصحیح قیاسی است -

(8) آ: "پیاده سوار شده در آنجا خیمه زد، و در هر روز طرز حکومت است، قرار نمود بخیال آنکه چون"

(9) بی: "براه" (10) عالمگیرنامه: "ششم ماه مذکور"

اذان سامع افروز آن ساکنان کفرستان گردیده (۱) ، و غلغلهٔ تکبیر و تهلیل که از بدو طلوع تباشیر ملت احمدی تا آن وقت بگوش باطل نیوش اهل آن دیار نرسیده بود ، بحمد الله بدل صدای ناقوس آمد - و آثار کفر و ضلال سمت اندماس (۲) پذیرفت - و اساس ارکان دین و قواعد اسلام بلندی گرفت - و خانخانان قبل از وصول بشهر ، نظر بر شیمهٔ قدسیهٔ مکرمت حضرت گیتی خدیو کرده منادی گردانید و جمعی باهتمام گماشته بود که لشکریان دست تطاول بتاراج و غارت نگشوده ، عرض و مال رعایا را خواه در مساکن خود مساکن خود باشند و خواه از بیم فرار نموده (۳) ، متعرض نشوند - اکثر رعایای گریخته باستماع صیت عدل پادشاهی با کلبهٔ خویش باز گردیدند - و بشی برامی پسر زمیندار مذکور از پدر بدگهر خویش با عیال خود جدائی گزیده ، روی نیاز بلشکر ظفر طراز آورده ، برغبت و طوع شرف اسلام دریافت - خانخانان اورا از سرکار اشرف خلعت داده دلجوئی کرده ، و جمعی از مجاهدان بتعاقب بیم نرائن که در دامنهٔ کوه بهوتنت خزیده بود تعین نمود - و اسفندیار بیگ ولد الله یارخان مرحوم را که بر خصوصیات احوال آنسرزمین اطلاع داشت ، بتعقیب بهولا ناتهه که در جنگلهای دامن کوه مورنگ بود ، فرستاد - و یک صد و شش توپ و یک صد و پنجاه زنبورک و رامجنگی و دیگر ادوات پیکار و برخی از احمال و اثقال (۴) بیم نرائن که بقید تصرف درآمده و اسباب توپخانه (به) جهانگیر نگر ارسال یافت - پس از چند روز بهولا ناتهه گمراه با زن و فرزند و چندی از اقوام دستگیر اسفندیار بیگ شده ، سکنهٔ آن سرزمین که از شتر او خایف بودند ، مطمئن گشته رجوع نمودند - و بیم نرائن چون بر تعین فوجی از جیوش

---

(۱) بی : " بدو و شیوع "

(۲) اندماس " = ناپدید شدن - پوشیده شدن - محو شدن (فرهنگ عمید)

(۳) سآ : " خواه فرار از بیم نموده "

(۴) بی : " اطفال "

قاهره به آصوب آگهی یافت ، بحمایت دهرم راج مرزبان کوهستان بهوتنت توسل جسته ، ببالای کوه برآمد ـ وآن کوهیست که جز پیاده را بدشواری (۱) مجال (۲) محل صعود بر قلل آن نیست ، مجاهدان حضرت شکوه بهای آنکوه (برگ ۳۱۰ الف) رسیده یک زنجیر فیل و برخی از اسپان و دیگر دواب که ازان خسران مآب آنجا مانده بود ، با یکی از مردم آن کوهستان بدست آورده ، بر گردیدند ـ و آنشخص کوهی قوی هیکل و سرخ و سفید بود ـ و درسرموی دراز رنگ زرد داشت که از اطراف رو و گردن فرو (۳) هشته بود ، و جز لنگی سفید که برمیان بسته بود ، لباسی دیگر نداشت ـ گویند زن ومردم آن قوم بدین هئیت ورنگ ها وبهمین وضع و لباس زیست مینمایند ـ و کوهستان بهوتنت سرد سیر است و بمسافت پانزده کروه درسمت شمالی کوچ بهار واقع شده و قلل انی که همواره برف (دارد) ، از سه منزلی بلده ی مذکور نمودار است ـ میوه های سرد سیری مثل امرود و سیب وامثال آن آنجا میشود واسپان مختصر که آنرا تانگن (۴) و کوت گویند (۵) ، مشک و بحوت که قسمی از پشمینه است ، و نی که پارچه گنده ایست پرزدار (۶) منسج (۷) واز ریسمانی که بکار فرش می آید درآنجا بهم میرسد ـ و نقره و طلای قلیلی از ریگ شوئی پیدا میشود ـ ودهرم راج زمیندار آن کوهستان مردی بود معمر مرتاض ، رعیت پرور ، اصنات پیشه ـ چنین را میشنودند که قریب صد وبیست سال از عمرش گذشته ، و مع هذا قوی (۸) ،

---

(۱) آ: " بعد دشواری چون از آنجا شده ، فراغ کلی حاصل شد ـ درآن شب سلوه "

(۲) بی " کلمه ی " مجال " ندارد ـ

(۳) بی: " رودادی فرداشته "

(۴) آ: " تاگی " (۵) " گویند " از آ: گرفته شده ، نسخه اصل ندارد ـ

(۶) پرز = (بضم اول وسکون دوم) کرک ، گردی شبیه کرک که روی بعضی میوه ها از قبیل هلو وبه وامثال آنها وجود دارد خواب پارچه از قبیل مخمل وماهوت ، چیزی شبیه پشم نرم که از سائیده شدن قالی وپارچه های پشمی جمع میشود ـ پرزه هم گفته شده ـ (فرهنگ معین)

(۷) بی: " پرتردارد از منسج " (۸) کلمه ی " قوی " از آ گرفته شد، نسخه اصل ندارد ـ

و مشاغرش مورد کلال فاحش داشته ، از حظوظ و لذت احتراز مینمود ـ و جز کیله و شیر غذائی نمیخورد ـ
و با رعیت در کمال رفق و رافت سلوک میکرد ـ و بر جمعی کثیر ریاست داشت ـ و در وسط ولایتش شط و
رودی عمیق کم عرض جاریست ، بجای پل دو زنجیر آهنی یکی بالای دیگر بفاصله قامت آدمی بسته اند که
هر دوسر هر یک از طرفین بسنگهای عظیم بدست ، مترددین باعتصام آن دو سلسله عبور مینمایند ـ القصه
آن شخص کوهی بزبان عجز اظهار نمود که اگر مرا امان دهید و مکتوبی مشتمل بر مطالبی که باشد بهر زبان
این کوه بفرستید ، رفته باو میرسانم ، و جواب می آرم ـ خانخانان او را امان داده ، به بخشش خلعت
و زر خوشدل ساخت ـ و پروانه بزمیندار بهوتنت نوشته ، مصحوب او مرسل گردانید ، مشعر بر مضمونی که
بهم درایی مفهوم را که باو پناه جسته است ، بفرستند یا او را از آنجا بیرون کنند ـ پوشیده نماند که طول
ولایت کوچ بهار پنجاه و پنج کروه [1] جریبی و عرضش پنجاه کروه است [2] ـ بحسب نزهت و صفا و لطایت (لطافت)
آب و هوا و وفور ریاحین و ازهار و کثرت بساتین و اشجار از بلاد شر قرینه امتیاز دارد ـ و فواکه و اثمار
هندوستانی و بنگاله مانند انبه و کیله و انناس و کوله که بهترین اقسام نارنج است ، بغایت خوب میشود ـ و
دهال ظلل گرد ، عز دران سرزمین بسیار است ـ و آنچه ازان ولایت در اندرون بند واقع است ، آنرا
بهیتر بند و خارج آنرا باهر بند (میگویند) ودودریای عظیم ودوجوی مختصر داخل بند میشود ، وآنجا
با دیگر آب ها ودریا ها که از جوانب دیگر (می آید) بدریای سنکوش [3] که از سمت آشام منتهای ولایت کوچ

---

(١) بی: " ترتیب "

(٢) آ: " و در کرد وسر سال دودوشش برو کثرت بساتین "

(٣) Sankosh, a river which rises in Bhutan, and at the point where it debouches on the plains, forms the boundary between the districts of Goalpara in Assam and Jalpaiguri in Eastern Bengal. Imperial Gazetteer, vol. xxii, p. 60.

بهار است ، داخل میگردد - ودر ایام برسات هیچ یک پایاب نیست - و آب شان در کمال عذوبت و لطافت است - و در جمعی بند بنج چکله است ، مشتمل بر هفتاد وهفت پرگنه و محصول آن ولایت قریب بده لک روپیه است - سکنهٔ آن دو قوم اند ، یکی منج (١) و آن گروه در پرگنات دری میباشند - ودوم کچ که جمعی بند سکونت دارند - و وجه تسمیهٔ آن ولایت بکچ بهار وجود این قوم است - و ولایت آشام را نیز کچ آشام بدین جهت گویند که بسیار ازان طایفه در آنجا توطن گزیده اند - و هر دو قوم کافر و بت پرست اند - (٢) و بیم نرائن انین قوم است - و نرائن جزو نام اجداد وحاکان اوست بنا بر آنکه بت معبود (٣) اهل آنديار موسوم به نرائن است - کفرهٔ هند (٣ الف) زمیندار ان آن ولایت را اعتبار عظیم میکنند - و از نژاد راجهای بزرگ که قبل از ظهور دولت اسلام بوده اند ، میدانند - و زمیندار مذکور سکه بر زر میزند - و آن زر را دران ولایت نراینی گویند - و طبعش بعیش وعشرت وخود آرائی وزینت وپاکیزگی بغایت مایل بود و بمستی وهوا پرستی (میگذرانید) خود بامر حکومت کمتر می پرداخت - و ضبط و نسق مهمات (به) بهولا (۴) ناته وزیر خویش باز گذاشته بود ، و عمارات عالی و مساکن دلنشین مشتمل بر دیوانخانه و خلوت سرا و حرمسرا و خواص پوره و حمام و باغچه ها (۵) و نهر و فواره و آبشار بقرینه و طرح در کمال زینت و نظافت ساخته ، و همه جا تصرف خوب بکار برده ، و شهر کچ بهار نیز بطرح و قرینه آباد شده ، و کوچه های همه خیابان دارد ، و درختهای ناگیسر و کچنار که بغایت خوش برگ و گل موزونست نشانیده شده ، و نقش آن (۶) سرزمین منحصر (٧) درینست که

---

(١) ساً : "منج" عالمگیرنامه : ٦٩٢ "مچ" (٢) ساً : "هستند"

(٣) بی : "جنود" (٣ الف) بی : "کفر و هند"

(۴) ساً : "بهوا ناتھ" (۵) ساً : "باغچه ها دیمی"

(۶) بی : "بانش" (٧) بی : "مختصر"

جمال خلقت اشخاصش از بسیار خوبی و جمال بهره ورنیست ـ و آب و هوایش با کمال لطافت حسی پرورده

در هیئت و شکل بطایفهٔ قلماق(۱) مشابهت دارند ـ لیکن اکثر سبز فام و برخی گندم گون ، و در قوم هیچ بعضی

سفید رنگ میباشند ، وهم مزارع(۲) اند وهم سپاهی ، حربهٔ آنها تیر و تفنگ و شمشیر است ـ وتیرها اکثر زهر

آلودهٔ پیکان است ـ بعضی از اهل آن ولایت افسونی میدانند که چون بر آب خوانند و مجروح ازان بیاشامد

از آسیب زخم جانگداز(۳) رهائی یابد ـ بالجمله چون خاندانان را غرض اصلی ازین یورش تسخیر ولایت آشام و

تنبیه و تادیب آشامیان تیره ایام بود ، و استیصال دهرم راج بوقتی دگر حواله نموده ، اسفندیاربیگ را که

بموجب التماس آن نوئین معظم از پیشگاه خلافت و جهانبانی بخطاب اسفندیارخانی نامور شده بود ، با جمعی از

منصبدار و چهار صد سوار از تابینان خود و یک هزار پیاده بندوقچی بنوبداری کوچ بهار گذاشته ، آنرا

بعالمگیرنگر موسوم ساخت ـ و قاضی شمو را که سابق نوکر شجاع بود ، بر کیفیات آن ولایت اطلاع تمام داشت

(برگ ۲۱۱ الف) بدیوانی آنجا گذاشت(۴) ـ و بیست و سوم ماه مذکور با عساکر منصور بعزم تسخیر آشام از

راه گهوراگهات(۵) روانه شد ـ و بیست و هشتم موکب فیروزی بکنار دریای برمهاپتر رسید ، دو کروه از رنگاماتی

گذشته ، نزول نمود ـ رشید خان با همراهان خویش آنجا بلشکر ظفر اثر ملحق گردید ـ دریای برمهاپتر از

طرف خطا می آید ، و آبهای دیگر با وی می پیوندد ، و در کمال شدت و تندی جاریست ، اکثر جا ها عرضش

نیم کروه است ، از طرفین این بحر بهناور تا سرحد آشام(۶) ، و از آنجا بیشتر تا جای که علام الغیوب داند ،

---

(۱) عالمگیرنامه " صبح "　　(۲) بی : " هم جز اسعدار "

(۳) بی : " جانگزار "

(۴) بی : " گماشت "

(۵) برای تفصیلش رک به آئین اکبری : ۱ : ۳۹۰ .

(۶) بی : " شهر "

کوه بلند کشیده ، و در ساحت آن از کثرت بیشه و جنگل و وفور آبها و نالهها و گل ولای دلدل ، عبور لشکر در کمال دشواریست ـ اگرچه زمینداران آنحدود مسالکی که بسهولت عبور توانستی کرد نشان میدادند ، لیکن خانخانان سپه سالار بآئین حزم اندیشی بر رهنموئی آنگروه اعتماد نکرده ، راه کنار دریا ، باوجود صعوبت آن ، اختیار کرد (۱) و مقرر ساخت که دلیرخان با فوج هراول و میر مرتضی با توپخانهٔ مذکور ازان راه که راست بسمت مقصد منتهی میشد ، سر کرده ، پیش پیش افواج قاهره ره نورد نصرت و فیروزی گردند (۲) ـ خان مذکور دامن کوشش برمیان اخلاص زده (۳) ، گام همت در مراحل (۴) عزیمت فسز و جهاد نهاد فیلان فلک پیکر کوه توان ، بصدمهٔ دندان اشجار جنگل درهم شکسته ، پایمال (۵) میساختند ـ و تبرداران و پیادههای لشکر بقدر وسع ، نیز در صفحهٔ آن مسلک ناهموار سعی بکار برده ، طریق مطلب از خار موانع می پرداختند ـ و آبها ونالهها دران راه بسیار بود ، لیکن گذر پایاب داشت ـ و در هر سرزمینی که دلدل پیش می آمد . آنرا بشاخهای درختان و دستههای نی ، وپشتههای کاه (۶) می انباشتند ـ آنگاه سپهروان وادی نصرت قدم همت بران میگذاشتند و چون راه بغایت مرتبهٔ صعب و خطرناک بود (۷) و دواره ازین جهت که سراپای بالای (۸) آب برمی آمد ، دیر میرسید (۹) ـ روزی (از) دو (یا) دووهم کروه ، بیشتر طی نمیشد (۱۰) ـ و هرجا که مرکز رایات نزول میگشت ، هر جوقی از

---

(۱) بی :" نمود " (۲) سآ :" گردید " (۳) سآ :" داده "

(۴) سآ :" همت بطی در مراحل "

(۵) آآ :" یا ازان در حالت شوق وذوق خود را از تیغ "

(۶) بی :" گاه " (۷) در جمیع نسخهها " بوده " مسطوراست این تصحیح قیاسی است ـ

(۸) بی :" لای "

(۹) سآ :" می رسد "

(۱۰) بی :" دو کروه دووهم کروه "

سپاه اسلام در محط رحال و مضرب خیام خویش جنگل بری نموده، هر جا (جای) فرود آمدن میگشادند، و رحل اقامت می نهادند - و خان سپه سالار از بام تا شام بساختن مسالک و گذرانیدن لشکر از مواضع اخطار و مهالک کوشش میگماشت، و درای مراحل مخوف و هایل شبها بآئین حزم و بیداری پاس میداشت - القصه بانواع مشقت نهم جمادی الاخر دو میکروهی جوگی گهپه (۱) (۲) منزلگاه جنود ظفر پناه گردید - و آن کوهیست بلند بر ساحل دریای برمهاپتر، وجه تسمیه اش آنست که در سوابق ازمنه یکی از جوگیان هند در مغارهٔ ازان کوه بعزلت گزین شده (۳)، و بلسان آنقوم غار را گهپه (۴) میگویند - ازینجاه تا گواهتی که سرحد قدیم ممالک محروسه است، چهل کروه مسافت است - و از آنجا تا گرگاوں که مسکن راجهٔ آشام و دارالملک آنولایت است، یک ماه راه - آشامیان شقاوت (پژوه) از دامن این کوه که متصل بدریاست، قلعه که عرض دیوارش (برگ (۳۱۱ب) از پایین ده گز و از بالا پنج گز و دورش (۵) از درون حصار نهاده از یک کروه وریج است مشتمل بر بروج مشیده، در کمال متانت و رصانت ساخته اند - چنانچه رسم آنقوم است بمسافت یک تفنگ انداز دور از دیوار گرد انها حفر نموده (۶)، سیخهای سر تیز بانس (۷) که بلغت آن طایفه پهانچ گویند، درمیان آنها نصب کرده بودند، و در عقب آن قریب نیم تیر انداز، تا کنار خندق بر سطح زمین پهانچها (۸) فرو برده، و در خندق

---

(۱) بی: "جوگی گهپه"

(۲) Jogighopa, a village in Goalpara district, East Bengal and Assam, situated in 26°14 N. and 90°34 E., on the north bank of Barahmaputra at the point where it is joined by the Manas. Imperial Gazetteer, vol. xiv, p. 200.

(۳) بی و سآ: "گهپه" (۴) بی: "تا که"

(۵) سآ: "دوره"

(۶) سآ: "دیوار خود و آنها" (۷) بانس = ن

(۸) بی: "بانجها"

عمق آن (۱) که سه گز عرض بود ، نیز بر حصین و تیره بیادنهها تعبیه نموده بودند . و سمت جنوبی آن دریای برهماپتر محیط است ، و از جانب مشرق دریای حاس (۳) از پای (۴) آنکوه گذشته ، بدریای برهماپتر پیوسته (۲) است . و جهت شمالی بخندق و کوه و جنگلی انبوه استحکام پذیرفته ، و محاذی کوه مذکور ، در آنطرف دریا نیز کوهیست که آنرا پنج رتی (۵) گویند . دران کوه نیز بهیمی و تیره حصاری متین است و در قلعهٔ جوگی گهپه قریب پانزده هزار آشامی با توپخانهٔ بسیار ، و در پای قلعه سیصد و بیست کشتی جنگی با ساز و آلات بیکار بود که اگر عساکر قاهره بر قلعهٔ جوگی گهپه مستولی شوند ، متحصنان خود را از سمت دریا بپایمردی نواره بقلعهٔ پنج رتی رسانیده ، آنجا استقامت ورزند . و دران حصار فرصت جو بوده ، چون لشکر فتح رهبر از آنجا متوجه شود ، از کمین کمی برآمده ، رسد آذوقه بزنند وراه بر مترددین بشورانند . و دران قلعه نیز قریب ششهزار کس با ادوات توپخانه آمادهٔ مدافعت بودند . خان سپه سالار روز دیگر آنجا مقام نموده ، و سید نصیرالدین خان و یادگار خان و جمعی از سرداران را از دریا گذرانید که درآنروی آب باشند ، تا غنیم آنطرف را محل ثبات ندیدند . و جمعی عقب کوه جوگی گهپه (۶) تعین نمود که جنگل بری کرده ، تا کنار دریای حاس (۷) صاف سازند . چون آشامیان دانستند که راه گریز بسته (۸) میشود از غایت خوف در حجاب ظلمت شب هر دو قلعه را خالی کرده ، بنواره درآمده ، استعداد جنگ بانوارهٔ بادشاهی نموده (نمودند) . روز دیگر خان سپه سالار با مواکب انجم شمار سوار شده ، روی بجانب حصار آورده ، نوارهٔ منصور را تأنی

---

(۱) آ : «آنرا»

(۲) آ : «جنش باده و جنگلی انبوه و انهار برآمدن ایشان تنزل نموده بایی راه»

(۳) در جمیع نسخه ها «بهاس» مسطور است . تصحیح از امپیریل گزیتئر : ۱۲ : ۲۰۰ کرده شده ،

(۴) آ : «پایه» (۵) سآ : «بر تن» (۶) بی : «جوگی کهنه»

(۷) بی و عالمگیرنامه : ۶۹۸ «بهاس» (۸) سآ «فرار مسدود بشود»

شایسته روانه نمود - نصیرالدین خان و دیگر امرا که از آب گذشته بودند، نیز از جای خود باهتزاز آمده، ازان طرف محاذی این افواج بحر امواج پسال بسته، روان شدند - و دریای لشکر از طرفین آن بحر بیپایان بجنبش درآمده، مبارزان نواره مستعد احراز مثوبت[1] جهاد، بحر فرسا گشتند - از مشاهده‌ی سطوت افواج نصرت پیرا آشامیان شوم‌بخت که در کشتیها آمادهٔ جنگ بودند، لنگر ثبات بر گرفتند[2] و نواره‌ی بادشاهی تعاقب آن تیره روزان کرده، اکثری از آنها غرق شدند، وبعضی زخمدار بدر رفتند، و جمعی دیگر دستگیر گردیدند - خانخانان عطاءالله ملازم خود را بمحارست[3] جوگی گپهه[3] تعین نموده، عزیمت گواهتی نمودند (نموده) در کروه گواهتی نزول کرد - آشامیان بد فرجام آنجا دو قلعه در نهایت وسعت و رفعت و استحکام (برگ ۳۱۲ الف) بنا نموده اند، یکی در موضع سری[5] گهات که پنج[6] کروه را حصار کرده اند، و دیگری بر کوه پاندو[7] که آنروی دریای مهاپتر محاذی سری[8] گهات است، ودران دو[9] قلعه نواره‌ی بسیار و از یک لک آشامی زیاده بود (بودند) همه مغلوب رعب[10] گشته، شب هنگام گریخته قلعه ها را خالی کردند - یادگارخان ازان روی آب تعاقب آن مخذولان کرده، بسیار (ی) را به تیغ خون آشام، راهگرای نیستی گردانید[11] - در موضع

---

(۱) مثوبت (بفتح میم وضمّ ثا و فتح با) پاداش - جزای عمل خیر (فرهنگ عمید)

(۲) سآ :" قاهره" (۳) سآ :" بسر" (۴) سآ :" بمحافظت"

(۵) نسخه‌ی اصل :" سر ستی گهات" اما در عبارت آینده" سری گهات" نوشته شده، واین کلمه طبق عالمگیرنامه است - (۶) آ :" درزات کامیاب دربوده در ایام ماند"

(۷) در نسخه های دیگر" ماندو" مسطور است - اما در عالمگیرنامه : ۷۰۰" ماندو"" پاندو"" فاندو" مسطور است - (۸) سآ :" سرستی گهات"

(۹) کلمه‌ی "دو" از سآ : ۲۹۳ الف گرفته شده، نسخه‌ی اصل ندارد -

(۱۰) سآ :" عیب"

(۱۱) بی :" گردانیدند"

(۱) (۲)
کجلی هز که هفت کروه بیشتر از قلعهٔ پاندوست ، کفار ضلالت شعار قلعهٔ متین ساخته جمعی کثیر با

اسباب توپخانهٔ و لوازم قلعداری ، بحراست آن گذاشته بودند ، باستماع فرار مقهوران از گواهتی ، گروهی که

درین قلعه بودند ، قبل از رسیدن جنود ظفر ورود راه گریز سپردند ـ و هرسه قلعه که درکمال متانت و

(۳) (۴)
استحکام بود ، بایی آسانی کشایش یافت ـ و اکثر مردودان پای ثبات فشرده بمراسم قلعداری می پرداختند ـ

(۵) (۶)
تا رسیدن ایام برشکال تسخیر یکی ازان حصون صورت پذیر نبود ، بالجمله بت خانه کوبکهیا ولوتا چماری و

اسمعیل جوگی که از صنم کده های بزرگ مشهور است ، و در افسونهای هندی و در افسانه های هندوان

(۷) (۸)
بعظمت و بزرگواری مذکور ، متصل بقلعهٔ پاندو واقع شده ، از نشیب تا فراز آن کوه ، قریب هزار زینه از سنگ

ساخته ، و قلعهٔ کجلی متصل بجنگل موسوم بکجلی بن است که ذکر آن در اسمار کفار هند واقع است ، و فیل

بسیار درانی هست ـ چون ولایت بادشاهی تا گواهتی که سرحد قدیم است از تصرف کفار آشام مستخلص شد

خانخانان محمد بیگ ملازم خود را با جمعی بفوجداری گواهتی وحسن بیگ زنگنه را بحراست کجلی بن تعیین

نموده ، بیست و پنجم ماه مذکور بآهنگ تسخیر آشام از گواهتی روانه شد ـ و ازین جهت که مدار جنگ آنقوم

باطل آهنگ بر خدعه و فریب وشبخون است ، خان سپه سالار از کمال حزم اندیشی تاکید و قدغن نمود که

(۹)
جنود فیروزی اعلام شبها در محل نزول بمراسم تیقظ و بیداری قیام ورزیده ، دیده بخواب غفلت بسپردند

(۱۰)
(نسپرند) وسلاح از برخویشتن نیز از پشت مراکب باز نگیرند ـ وطور شد که هر جا معسکر شود ، در

---

(۱) سآ :" کجلی بن" (۲) بی :" ماندو" (۳) سآ :" اگر" (۴) سآ :" قرار"

(۵) بی :" نه پذیرفته بود" (۶) بی :" کوبکهیا" سآ :" کوکهاینه"

(۷) کلمه ی" مذکور" ازسآ گرفته شده ، نسخه اصل ندارد ـ

(۸) بی :" پاو" درعالمگیرنامه " داندو" مسطور است ـ

(۹) بی :" تعقیظ" (۱۰) سآ :" اسپ"

پیش روی لشکر قراولان و در عقب آنها میر مرتضی[1] داروغهٔ توپخانه با گروه تفنگچیان، و از عقب آنها[2] دلیرخان
با فوج هراول فرود آمده، سدّ[3] راه مقهوران باشند - ودرین هنگام مکروبج[3] زمیندار ولایت درنگ که از لواحق
آشام است، از دوربینی بقدم اطاعت بجنود ظفر پیوسته، طریق دولت خواهی سپرد - خانخانان او را
استمالت نموده[5]، (به) همراهی[6] جیش منصور مامور ساخت - و زمیندار دورویه[7] برادرزاده ی خود را که
حمایت و جانشینی او داشت، با یک زنجیر فیل نزد خان سپهدار فرستاد - بالجمله درین طرف دریای
برهمپتر که عساکر قاهره راه[8] عبور می پیمود، قلعهٔ ایست موسوم[9] بجدره[10] از معظمات قلعهٔ مشهورهٔ آن مرز و
بوم وآن حصار استوار است، مشتمل بر بروج مشیده که بر فراز کوهی بلند برروی هم کشیده اند، پهلوهای
آنکوه را تراشیده، و یک طرف آن دریای برهمپتر است، وسه طرف دیگر غرق آبیست عریض (و) عمیق
(برگ ۲۱۲ب) که اکثر جاها عرضش یک تیرانداز است - و محاذی آنقلعه درآنطرف دریا قلعه ایست
دیگر در کمال وسعت و نهایت متانت موسوم بسمله گره، و کثرت و هجوم آشامیان دران بیشتر نشان میدهند
و چون گرگانو که دارالملک آشام و مستقر راجه آنجاست، آنروی دریای برهمپتر بوده، و مدت محاصرهٔ جدره

---

(۱) آ: "در ذرات قباحت - در آن زمان" (۲) آ: "بجلب آنها"
(۳) بی: "و سدّ راه"
(۳) بی: "مکرو دهج" در نسخهٔ اصل "مکروبقج" مسطور است - تصحیح از عالمگیرنامه ونسخهٔ آ کرده شده،
(۵) آ: "کرده"
(۶) نسخهٔ اصل کلمه ی "همراهی" ندارد، از آ: گرفته شده -
(۷) بی: "دو مویه" آ: "هرسه" صاحب عالمگیرنامه با "دورویه" اتفاق دارد -
(۸) آ: "خود را"
(۹) بی: کلمه ی "موسوم" ندارد -
(۱۰) ~~بی: "بجدره"~~ نسخهٔ اصل "جدهر"، تصحیح از نسخهٔ پی کرده شده،

بامداد میکشید - خان سپه سالار صلاح کار دران دید که بگشایش آن طاقت نشده، عنان عزیمت بجانب
سیته گره معطوف داشته، از دریا بگذرد - و پس از کشودن آن حصن حصین که آشیان بی دین استظهار
تمام بدان داشتند، روی همت بسوی کرگادو آورد - و بنابر اندیشهٔ صایب (۱) ششم رجب آن لشکر بیشمار را ازان
بحر پهناور زخار (به) کشتی در عرض دو روز گذرانیده، بآئین حزم و هوشیاری روانه شد - یازدهم ماه مذکور
افواج ظفر [طراز] بپای قلعه سیته گره (۲) رسیده بفاصلهٔ دو تفنگ انداز قلعه نزول نمودند (۳) - وآن حصینی متین و
حصاری رفعت آئینی که گویی (۴) نمونه‌ای (۵) است از قلعهٔ ذات البروج آسمان برروی زمین -

گشته حصنی ز وسعت و رفعت — بهره ور چون حصار چرخ برین

[illegible] خورد غرفه آسمان بجهش (۶) — دور (۷) چرخش بجای گاو زمین

مخذولان نابکار در دو طرف آن قلعه دو دیوار عریض رفیع استوار کشیده اند - یکی از جانب
جنوب و آن منتهی میشود بکوهی که در عقب قلعه است، و از ابتدای این دیوار تا آنکوه چهار کروه است -
و دیگر طرف شمال و آن دیوار تا سه کروه کشیده، بدریای برهماپتر (۸) رسیده است - و این دو دیوار مشتمل
است بر (۹) پنج برج کلان که دورهٔ هر یکی چهار صد و سی گز است - و برجهای خرد (۱۰) هر کدام بفاصلهٔ پنجاه

---

(۱) کلمهٔ "صایب" نسخهٔ بی ندارد - (۲) خافی خان: ۲: ۱۴۴ "سیم گره"
(۳) بی: "نمودند" (۴) بی: "کوهی" - (۵) نمونهٔ نمودار (غیاث)
(۶) بی: "بحصین" (۷) بی: "دو"
(۸) آ: "بدریا برآورده درچمن ایام حاشیه باگل خان بهشت برپنج"
(۹) سآ: "مشتمل بر"
(۱۰) بی: "خورد"

گز دور از دیگری ، و بر دور هر یک از برجهای بزرگ بدستور قلعه ، دیواری استوار کنگره دار کشیده ، (۱)

از طرف درون و بیرون ، خندقی عظیم و عمیق بزمین برده ، و دران بجای آب خاکی نرم چون توتیای انباشته (۲)

و بر سراسر آن هر دو دیوار توپ و بادلیج و تفنگ و سایر آلات جنگ چیده شده بود ، و قریب سه لک (۳) (۴)

آشامی جنگ جو دران حصار فراهم آمده ، ستیزه را آماده بودند ـ جنود قاهره که بر کنار ناله که از

سمت جنوب قلعه بپای برج رسیده ، و از آنجا بطرف مغرب جریان یافته است ، نزول نمود ـ و از آنجا که

محاصرهٔ تمام آن حصار میسر نبود ، بصوابدید خان سپه‌سالار ، دلیرخان با فواج هراول و میر مرتضی با اهل

توپخانه از معسکر فیروزی پیش رفته در جای که بندوق از قلعه (ته) میرسید برابر یکی از برجهای

کلان مورچال بستند ـ و توپهای بزرگ بر دمدمها برآورده ، بر قلعه میزدند ـ و جمعی از مبارزان بساختن

کوچهٔ سلامت پرداخته ، شیبها قریب بدیوار حصار رسانیدند ـ مخذولان آشام هر روز تا شام و هر شب تا (۵)

بام ، بمراسم حرب و کارزار می پرداختند ـ و در بعضی لیالی بقصد شبیخون بر اهل شیبه حمله آور میگشتند ـ (۶)

و به تیغ‌خون آشام بهادران ، جمعی بخاک هلاک افتاده ، بقیة السیف به پناه حصار در میرفتند (برگ ۳۱۳ الف

و جمعی از مجاهدان اسلام نیز برتبهٔ والای شهادت میرسیدند ـ و برخی بیکر مردیرا بزینت زخم طراز

---

(۱) سآ : " کنگره دارد " (۲) نسخهٔ بی : کلمهٔ "آب" ندارد ـ

(۳) بی : " سرآن " (۴) بی : " چشیده بود "

(۵) بی : " شبها "

(۶) بی : " ستیزوبر " ؟ : " دستبرد "

سعادت می بخشیدند - چون روزی چند از محاصره گذشت ، و چندان کاری از پیش نرفت چه هر توپی که

از توپخانهٔ منصوره به برج و بارهٔ قلعه میرسید[1] از کمال استحکام آن حصین جز گردی ازان بر نمیخاست و

و اثری معتدبه چون شکستن دیوار و افتادن کنگره بران مترتب نمیشد ، و نیز مکانی که جنود مسعود آنجا

خیام نزول افراخته بودند سرزمینی نشیب و خطرناک ، ودرآنجا ملاحظهٔ شیخون آن جسارت منشان بیباک بود .

لا جرم رای صایب انتمای خان سپه سالار بران قرار گرفت که بریکی از دودیوار یورش کرده شود ، و در

کشایش[2] آن حصار سرعت و تعجیل بکار رود که در توقف و تاخیر احتمال هزاران آفت است ، و بآن اندیشه

فرهاد خان را برای تحقیق راه یورش تعین نمود[3] - اگرچه همه اطراف جنگل بود و مقهوران بجا بر کثرت عدد

از همه سو خبردار بوده ، توپ و تفنگ بسیاری انداختند ، لیکن چون جنگل جنوب کمتر بود ، خان مذکور

آنسمت را برای این مطلب انسب دید ، و مقرر گردید که دلیرخان با جمعی از دلیران بآنسمت شتافته ،

از آنجا یورش نماید و سایر عساکر قاهره نیز از معسکر فیروزی طراز باهتزاز آمده ، از پیش روی خود حمله آور

شوند - دلیرخان اواسط شب پانزدهم رجب با راجه درسنگه و فرهاد خان و یادگارخان و تیرانداز خان و

جمعی از سرداران لشکر راهگرای مقصد گردید - چون بمحاذی دروازه که در وسط دیوار بود رسید ، میرمرتضی

را با جمالخان و میانه خان مقابل دروازه گذاشت که آنجا بتوپ اندازی مقهوران را بخود مشغول ساخته ،

از موضع یورش[3] غافل دارد - و خود بافواج منصور ، هنگام ظهور صبح برهبری یکی از آشامیان بد نهاد که از

---

(۱) بی :- " میرسد " (۲) بی : " کشاکش "

(۳) الف : " در آنجا فرستاد و در زمرهٔ آن وهاج در برابر آن "

(۳) برای تفصیل رک به خافی خان : ۲ : ۱۳۵ .

مدتی بهندوستان آمده، و درین سیاق با لشکر بود، بمکانی یورش نمود که خندقی پرآب داشت(۱) ـ و صعوبت

طریق بیشتر از امکنهٔ دیگر و اجتماع متهوران قلعه درآنجا، بموجب پیام آن آشامی رهبر، زیاده از جوانب(۲)

دیگر بود ـ اهل حصار دست بمدافعه کشوده، بیکبار چندین هزار توپ با دلیچ و تفنگ و دیگر ادوات

آتشبازی رها کرده، روی هوا را از ابر دود چون روز بخت خویش تیره ساختند ـ و حقه های باروت از

برج و باره بر فرق مجاهدان شرار(ه)(۳) ریز گشت ـ و دران رستخیز بلا تفنگی بر مقتل آن آشامی بر هدف

رسیده، اورا بجزای کردار رسانید ـ و دلیرخان را چون دلیر همت رخ تافتن از آن آتشگاه حادثه که

آزموجای جوهر(۴) مردانگی بود، تجویز نمی نمود ـ بر حمایت اقبال(۵) بی زوال بادشاهی(۶) تکیه کرده، فیلی که بران

سوار بود از کمال جلادت بآب خندق راند و دیگر بهادران نیز جو(۷)، چون آن حسن دلیری از سردار

مشاهده نمودند، همه را عرق جرأت بحرکت آمده، پای عزیمت پیش نهادند، مجموع یورش نموده، دران موقف

پرخطر باعدای نابکار داد دارو گیردادند، (برگ ۳۱۳ب) و جنگی عظیم در پیوسته، چنانچه اکثری از

سپاه اسلام را تن از آسیب زخم فگار، و چند جان نثار شد ـ و پنج تیر بدلیرخان رسید، و تیر بسیار

برفیل و حوضهٔ آن بند شده بود، و دلیرخان(۸) با چندی ازیلان خصم افگن، قلعه گیر، پای حصار رسیده،

---

(۱) نی: "گشت"　　(۲) نی: "حواجب"

(۳) سآ: "متصل"　　(۴) کلمه‌ی "جوهر" نسخه نی ندارد ـ

(۵) کلمه‌ی "اقبال" نسخه نی ندارد ـ

(۶) کلمه‌ی "بادشاهی" از آ گرفته شده، نسخهٔ اصل ندارد ـ

(۷) کلمه‌ی "جو" نسخه نی ندارد ـ

(۸) نی: "خان دلیر"

بدستیاری شجاعت ببالای دیوار برآمد، و متعاقب او دیگر بردلان رسیده، با اهل ضلال برزم و قتال در[1] آویختند - و مقارن این حال میر مرتضی که محاذی دروازهٔ حصار مشغول کارزار بود، به نیروی برق افروزی[2] محصورانرا مغلوب ساخته، دروازه را مفتوح گردانید - و جمعی که در شیبه بودند، بپای همت از خندق[3] گذشته، قدم بدیوار حصار گذاشتند و از جمیع جوانب، سپاه نصرت شعار داخل حصار شده، لوای غلبه بر افراشتند - و کفار فجار که در درون حصار بیرون از حصر و شمار بودند، از مشاهده ی آثار سطوت و انتقام جنود اسلام با کمال کثرت و سامان حرب فرار اختیار نموده، از قلعه براهی که بانی اندیشه ی[3] چینی روین، بجانب جنگل گذاشته بودند، راهگرای ادبار شدند و حصن کلبا بررا که قلعهٔ اصل بود، آن را[4][5] محصور بحصار سهطه گره ساخته بودند، در نهایت استواری و کشایش آن فی حد ذاتم در کمال دشواری بود،[6] از غلبهٔ رعب خالی کردند - و عساکر گردون مآثر داخل حصار شد - و فوجی بسر کردگی محمود بیگ بدخشی[7] بتعاقب مخذولان شتافتند - و جمعی آنها را کشته و چندیرا دستگیر کرده، معاودت نمودند - و گروهی[8][9] دیگر از مشاهیر که بحراست قلعه چندره قیام داشتند، از استماع تسخیر حصار سهطه گره مغلوب هراس گشته،[10] آنرا نیز خالی کردند، و راه فرار سپردند - خان سپه سالار بدرون حصار رفته، از مشاهدهٔ وسعت و متانت آن و کثرت آلات قلعداری بشگفت آمد - و از تسخیر آن قلعهٔ سپهر آسا، بدین عنوان مجددا به نیرنگ

---

(۱) آ : " های کثیره در آن میان با جوانان مبارزان دلیل بالی رسیده "

(۲) آ : " بجای میر مرتضی "

(۳) در جمیع نسخه ها " سبه " نوشته شده، تصحیح از روی عالمگیرنامه : ۷۱۱ کرده شده -

(۴) بی : " فرا خور " (۵) آ : " گشتند " (۶) بی : " کلبا بر " سآ : کلباترا

(۷) بی : " سهطه گره که " (۸) کلمه ی " خالی " نسخه بی ندارد -

(۹) کلمه ی " گروهی " در نسخه بی وسآ نوشته نه شده

(۱۰) بی : " سلهمه کرده "

سانی بخت والای خدیو جهان مستوثق شده شکر الهی(۱) بجای آورد و مقرر(۲) نمود که از آشامیان

تیره بخت که آنجا مانده بودند، جمعی که بقدم عجز پیش می آیند، آنها را امان داده، قید کنند و

مقیدانرا یکجا فراهم آرند و هر که از خیرگی دست به یراق کند از هم گذرانند - و هیچکس از لشکریان

دست بغارت نگشاید(۳) - خلقی انبوه از مسلمین و رعایای کامروپ که بقید کفار گرفتار آمده(۴)، دران تیره بوم

ضلالت بصحبت اشرار معذب میزیستند(۵)، از تسلط آشامیین رهائی یافته، باوطان مالوفه شتافتند - و مقرر نمود

که اسارای(۶) آشام را بجهانگیر نگر برده، بکار باروت ساختن و شغل سر انجام نواره باز دارند، و خود

قرین نصرت در پای قلعهٔ کلیابر نزول نمود(۷) - و پنج روز آنجا اقامت گزیده(۸)، سید نصیرالدین خان را با جمعی

از بنده های پادشاهی و تابینان خویش بفوجداری کلیابر و سید میرزای سبزواری را با سید تاتار (برگ ۲۱۴ الف

و راجه کشن سنگه بتهانه داری جمدره تعین کرد - و چون از آنجا کوچ نموده، روانهٔ پیش شد، بنا بران

که تا دو منزل دریای برمهاپتر بدامن کوه پیوسته، از پای آن میگذرد، ازین جهت لشکر را عبور بر ساحل

دریا میسر نبود، و از کنار آب دور افتاده، در عقب کوه راه پیمود، مابین عساکر قاهره و نواره مسافتی بعید

پدید آمد - درینوقت متهوران بدین که بصحرا و دریا در کمین کین بودند، با هفتصد کشتی جنگی مشحون

بمردان کار و ادوات و آلات پیکار در جائیکه بیشتر از صد کشتی از نواره ی منصور بمنزل نرسیده، ما بقی در

دنبال بود(۹)، بغتة بر سر نواره آمده بتوپ و تفنگ آتش جنگ بر افروختند - درین حالت ابن حسین داروغهٔ

---

(۱) نی : " مستوثق "　　(۲) بی : " بجای و مقرر "

(۳) بی : " نگشاده "　　(۴) بی : " گرفتار کفار آمده "　　(۵) بی : " میزیستند "

(۶) بی : " اسری "　　(۷) آ : " نموده "

(۸) آ : " بوده و در هفتاد و پنج روز در مکانی که در پای مادی بادشاهی "

(۹) خافی خان : ۲ : ۱۲۹ " نبی الحسین "

توپخانه ، چون خانخانان بنا بر بعضی مهام اورا همراه گرفته بود ، حاضر نبود - منورخان زمیندار و علی بیگ (۱) (۲)
ملازم خان سپهدار که بحراست نواره معین بودند ، دران موج خیز فتنه و ستیز سفینهٔ طاقت بگرداب اضطراب (۳)
ندادە ، دل بر یاوری لطایف الهی نهاده ، در مقام مدافعت پایداری نمودند - و چون دوپاس از شب سپری
شد ، برخی از نواره ی پادشاهی که در عقب بود ، از پی رسید - و باعث استظهار مجاهدان گردید و تا
یکپاس روز دیگر دایره ی قتال شعله ور بود ، و حربی صعب و جنگی سخت ، چنانچه بآن اشتداد و امتداد هیچگ (۴)
جنگ نواره اتفاق نیفتاده ، روی نمود - بنا بر کثرت مخالفان و قلت مجاهدان ، نزدیک بود که لشکر اسلام
از مقاومت بستوه آیند ، و خدا نخواسته چشم زخمی روی نماید - درین اثنا که کار مبارزان تنگ شده بود ،
عون عنایت ایزد نصرت بخش چهره ی ظهور نمود ، سبب آن بود که چون در شب آواز توپ بلشکر ظفر پیکر از
کنار دریا تا آنجا سه کروه مسافت بود ، رسید ؛ خانخانان بر وقوع این سانحه مطلع گشته ، محمد مومن یکی از (۵)
بنده های پادشاهی را با جمعی تعین نمود که خود را بنواره رسانیده ؛ بمدد پردازد - و او در آنشب راه
گم کرده ، پاسی از روز برآمده ، با معدودی بساحل دریا در موضعی که میان نوارهٔ پادشاهی و مخذولان
آویزش بود ، رسید - کرنامچی همراه باشارتش کرنا کشید ، مقهوران از شنیدن آواز کرنا و نمودار شدن جوقی از (۶) (۷) (۸)
سواران مورد رعب گشته ، لنگر ثبات بر گرفتند - و مبارزان نواره ی منصور را جرات افزوده ، بتازگی خود را (۹)

---

(۱) بی : " بنده " ند (۲) عالمگیرنامه : ۷۱۳ " منورخان "
(۳) سا : " وسر عتبهٔ خلافت " (۴) سا : " مشتعل " (۵) بی : با یکی "
(۶) نسخه اصل " کرنامچی " تصحیح از آ کرده شده ،
(۷) بی : " باسارتش "
(۸) آ : " بان و توپ و اسباب حرب و آلات و بیشتر بر گرفتند "
(۹) بی : " منصورا "

فراهم آورده ، کشتیها را راست کرده ، بر دواره ی غنیم حمله آور گشتند ـ آشامیان کافر کیش گریزان شدند ـ

(۱)
و دواره ی بادشاهی تعاقب نموده ، بسیاری از آنها را درآن بحر خونخوار طعمه ی نهنگ تیغ آبدار ساختند ـ

(۲)
و قریب چهارصد کشتی که در هریک توپی بزرگ با ادوات آن بود ، بدست مجاهدان ظفر پیوند درآمده ،

فتحی سترگ روی داد ـ اگرچه ساعدت طالع دشمن سوز حضرت شاهنشاه گیتی کشا شامل حال اولیای دولت

میگشت ، و اندک کوتاهی از اهل دواره بظهور می آمد ، (برگ ۳۱۳ ب) تمام دواره از دست رفته ، جهت

(۳)
جیوش نصرت بیشتر میسر نمیگردید ـ بالجمله از وقوع این مقدمه ، و هم از تسخیر حصار سیمله گره که پیش

ازین روی داد ، و فتور شکست تمام با حوال مخذولان آشام راه یافت ، و چون خود را در صحرا شیران بیشه ی

(۴)
شهامت و در دریا با نهنگان بحر صرامت آزموده ، و آثار عجز و زبونی خویش مشاهده کردند ، چاره ی

(۵)
کار در فرار و آوارگی از شهر و دیار دانسته ، آماده ی گریز بجانب کوهستان نامروپ که در کمال صعوبت است ،

(۶)
و سوار را مجال عبور بر فراز آن نیست ، گردیدند ـ وچون موضع سوله گره مخیم جنود فیروزی اثر گشت ،

(۷)
عمده ها و خواص راجه که مدار المهام ریاست او بودند ، و بلسان آنقوم آنرا پهوکن نامند ، از راه حیله سازی

عرایض مبنی بر عجز و اطاعت و التماس مصالحه نگاشته مصحوب وکلا نزد خان خانان فرستادند ـ آن خان کارآگاه

---

(۱) در نسخه های سآ و بی واا کلمه " بسیاری " نوشته نه شده ،
(۲) نسخه اصل " بر " تصحیح از نسخه های دیگر کرده شده ،
(۳) بی : " سمله کر "
(۴) بی : " آزموده "
(۵) عالمگیرنامه : " کامروپ "
(۶) بی : " سمله کر " صاحب عالمگیرنامه : ۷۱۶ سوله گره " نوشته است ـ اما خافی خان : ۲ : ۱۵۱ اسم قلعه کهرگانو برده است ـ
(۷) بی : " عمده او "

(۱)
جواب داد که راجه آنچه از توپخانهٔ پادشاهی و اموال رعایا و سپاهی که از گواهتی غارت نموده بود ،

با تمامی رعیت ممالک محروسه که درین مدت اسیر کرده در بند دارد ، بفرستد - ومن بعد امتثال اوامر و

نواهی پادشاهی کرده ، هرسال قرار فرستادن چند فیل کلان بآستان فلک نشان نماید ، و بالفعل پیشکشی

لایق از نقد و جنس با دختر خویش بجناب سلطنت مرسل دارد - جنود قاهره از تنبیه واستیصال اوعنان

عزیمت مصروف خواهد داشت ، والا وصول عساکر جهانکشا را بگرگانو متیقن گشته آمادهٔ آوارگی و ادبار باشد -

(۲)
وچون بنای آن ملتمس، بر دفع الوقت نموده (بود) ، و همگی نیت آن گروه بد طویت مقصود برین که لشکر

(۳)
فیروزی را از مراسم حزم و پاسداری غافل سازند ، تا فکر مکر وخدعه بکار خوانند برد - خان سپه سالار

(۵) (۴)
سپاه را درغایت مراتب تعقیظ (تیقظ) و هوشیاری بیشتر از پیشتر تاکید نموده ، وحی وفتور درعزیمت

تسخیر گرگانو راه نداده ، بیست و هفتم رجب موضع لکهوگر ، مخیم جیوش گیهان ستان گردید - و آن موضعی

(۶)
است که آب دهینگ که از کوهستان جنوبی می آید ،آنجا بدریای برمهاپتر ملحق میگردد ، و تا گرگانو آنهـا

و نهرهای کوچک نیز داخل برمهاپتر میشود ، فی الجمله یازده زنجیر فیل از راجه در لکهوگر بدست اولیای

دولت درآمد - ودرآنجا برهمنی که مقتدایان راجه بود ، باشارهٔ او نزد خانخانان آمد ، وبزبان ضرع التماس

---

(۱) بی :" گواسی " (۲) بی :" بد طویت "

(۳) بی :" نتوانند "

(۴) آ :" درکارزار"

(۵) کلمات "وحی و" از آ وسآ : گرفته شده ، نسخه اصل ندارد -

(۶) عالمگیرنامه : ۷۱۶ " دهینگ "

(۱)
مصالحت نموده ، متعاقب او یکی از نزدیکان راجه رسیده ، پاندان و مشربهٔ طلائی و دو سی (سجی)

نقره و مبلغی اشرفی ، و مکتوبی مبنی بر مراسم ندامت و درخواست صلح و مراجعت افواج و قبول فرستادن

شایسته پیشکشی آورده ، از سر عجز گذارش مدعا نمود - و چون این مقدمات بحکم فراست معمول برخدیعت

(۳) (۲)
بود ، خان سپه سالار جواب داد که الحال خود جنود مسعود عازم گرگانو است ، بعد از وصول (به) آنجا

(۴)
آنچه صلاح وقت باشد ، بعمل خواهد آمد - چون شهر گرگانو بر ساحل رود دیکهو آباد است که در هشت

(۵)
کروهی آن باب دهینگ متصل میشود ، و آبش آنقدر پست که سفاین (برگ ۲۱۵ الف) بزرگ برای مرور توانند

---

(۱) بی : " صلحت "

(۲) کلمه ی " جنود " از عالمگیرنامه گرفته شده -

(۳) خافی خان : ۲ : ۱۵۳ " کهرگانی "

(۴) Dikho, river of Assam, which rises in the hills inhabited by independent Naga tribes and falls into the Brahmaputra after flowing north and west through Sibsagar district. Its total length is about 120 miles. Imperial Gazetteer, vol. xi, p. 346.

(۵) Dihang, a large river which falls into the Brahmaputra a little to the west of Sadiya in Assam. It flows through the hills inhabited by the Abors. Imperial Gazetteer, vol. xi, p.345.

نمود - مقرر شد که نوارهٔ منصوره [1] در لکهوکره که مجمع آبهای [2] آن دیار است قرار گیرد و کشتیهای خورد که بر رود [3] دیکهسو [3] عبور تواند نمود، همراه بگرگانو آید - ابن حسین داروغهٔ نواره با نورخان [5] و سایر زمینداران بنگاله و جمعی از منصبداران و پیاده های تفنگچی بر سر نواره بود (۵) باهتمام رسیدن آذوقه و امنیت طریق و خبرداری از جوانب و حدود آن ولایت بکوشد - وغرهٔ شعبان از لکهوکره کوچ شده در مکانی که درآمد، داخل نواره های منصور گردید - وروز دیگر افواج گیتی کشا در موضع دیولگانو [6]، از [7] رود عظیمی که پیش آن جاریست عبور نموده [8]، برساحل آن خیام نزول افراخت - راجه بتخانهٔ عالی [9] بنیاد [10] و بانی در کمال صفا جهت برهمنی که از مقتدایان او بود، مشرف برلب رود ساخته بود - وروز دیگر آنجا مقام شد - خان سپه سالار جمعی از تابینان خود (را) بنگاهداری آنجا و محافظت راه و تسلیهٔ رعایا تعیین نمود [11] - درین منزل از بعضی سلطانان گرگانو که بحسب [12] تقدیر اسیر گشته شده، از دیرباز آنجا بسر میبردند، نوشته ها رسید مشعر بآنکه راجه بعد از استماع خبر قرب [13] وصول افواج قاهره، اهل وعیال و اموال از جواهر ونقود و دیگر نفایس اشیاء برداشته، بجانب کوهستان نامروپ که از گرگانو تا بآنجا چهار روز مسافتست فرار نموده،

---

(۱) بی: "منصور"

(۲) کلمهٔ "آبها" از آ: ۲۹۸ ب گرفته شده، نسخهٔ اصل ندارد -

(۳) بی: "بود" (۴) گرفته از "رود" تا "نمود" در نسخه های بی وسآ وآ مسطور نیست -

(۵) عالمگیرنامه: ۸۱۷: "منورخان"

(۶) در جمیع نسخه ها "دیوگانو" مسطور است - تصحیح از روی عالمگیرنامه: ۸۱۸ کرده شده -

(۷) نسخهٔ بی: حرف "از" ندارد - (۸) بی: "نمود" (۹) بی: "بجمله"

(۱۰) سآ: "بنا" (۱۱) در جمیع نسخه ها "نموده" مسطور است - این تصحیح قیاسی است -

(۱۲) آ: "درآن حالت سرکار درآنجا حاضر بودند، در نوشته ها رسید، مشعر برآنکه"

(۱۳) بی: "قریب"

برخی از فیلان بجنگلها سر داده، بعضی دیگر (با) ما بقی[۱] احمال و اثقال آن سر خیل اهل ضلال
بی حافظ و حارس در شهر ماند ه‌ست- چهارم شعبان قریه‌ی کجهور[۲] مورد نزول جیش منصور گردید - در
آنجا چهار فیل از فیلان راجه بدست آمد - و فردای آن باشارهٔ خان سپهدار فرهاد خان و سید محمود[۳]
دیوان لشکر با جمعی بجهت ضبط اموال راجه بر جناح استعجال روانهٔ پیشتر گرگانو شدند - و روز دیگر
آنجا رسیدهٔ بگرد آوری غنایم پرداختند - و آنروز موضع ترمهانی که مجمع رود
دیکهو و دهینگ است، مضرب خیام گردید - و دران نواحی شانزده زنجیر فیل از فیلان راجه بدست افتاد.
و جمعی از سپاه در کجهور و برخی در ترمهانی[۴] و فریقی در لام‌داگ (که) موضعیست ما بین ترمهانی و
گرگانو و رودی از پیش آن جاریست، معین شدند که بضبط آنحدود قیام نمایند - ششم شعبان از چهارم
جلوس همایون خطهٔ گرگانو که دارالملک آشام است، از پرتو ما هچهٔ رایت اسلام نور آگین گشت- و جنود
ظفر ورود از رود دیکهو عبور نموده، در سمت شرقی ساکن[۵] راجه سرادق نصرت زده نزول نمود - از صولت و
استیلای مجاهدان فیروزی لوا، پشت شوکت و تجبّر اشرار، انکسار یافته[۶]، غبار آلودهٔ ناکامی و بیغوله گزینی
ادبار شد و از هیبت گلبانگ اذان ناقوس را نفس در سینه شکست - و دم هیاکل اصنام بسان قوالب بیجان
باندک فرصتی فرو ریخت- آوازهٔ این فتح نامدار آویزهٔ گوش روزگار[۷] گردید - و گروه مسلمانان که از دیرباز
محبوس آن زندان ضلالت بودند، هرگز این لطیفهٔ (برگ ۳۱۵ب) غیبی و عطیهٔ آسمانی (را) بخواب و
خیال ندیده، از وصول افواج ظفر پیرا، جوش شادمانی ونشاط (درگرفته بود) از عذاب الیم صحبت کفار لئیم نجات یافتند

---

(۱) بی: "ما بقی" (۲) بی: "کجهور"
(۳) درعالمگیرنامه: ۷۱۸ وسآ: ۵۹۹ "سید محمد" مسطور است.
(۴) بی: "برمهانی"
(۵) در نسخهٔ بی کلمهٔ "ساکن" بتکرار آمد
(۶) سآ: "راه یافته" (۷) بی وسآ: "گوش گذار روزگار گردید".

و چنین بتحقیق پیوست که راجه و خواص او بعد از عزیمت فرار از توپ و ضرب زن چندانکه توانسته اند ، در تالابهای غرق کرده اند ، خان سپه سالار باهتمام برآوردن آنها برسر تالابها رفته ، بسعی و اهتمام تمام دو صد و هشت توپ و ضربزن بر آورده (۱) ، داخل توپ خانه نموده ، از غنایمی که بسرکار بادشاهی ضبط شد ، زیاده از یک صد زنجیر فیل و نقدیها (۲) موازی سه لک روپیه از طلا و نقره و دیگر امتعهٔ آنقدر بود ـ

از آغاز این یورش تا هنگام مراجعت جنود فیروزی ششصد و هفتاد و پنج توپ که از آنجمله یکی توپ سه من ~~(۳)~~ گوله میخورد ، و دو هزار و سیصد و چهل و سه زنبورک و یک هزار و دو صد رامجنگی که نوعیست از بندوق کلان ، و ششهزار و پانصد و هفتاد قبضهٔ بندوق زیاده از دو هزار صندوق باروت که هریک دو و نیم من باروت داشت ، و هفت هزار و بیست و شصت (۴) قبضه سپر واز آهن و سرب و شوره و گوگرد (۵) آنقدر که از وزن و حساب افزون بود ، و نواره از یک هزار کشتی جنگی بحیطهٔ تصرف درآمد ـ و از معظمات غنایم که بکار عامهٔ سپاه آمد ، انبارهای برنج بود که مخالفان تیره ایام از سخافت طبع خام ، بگمان آنکه پس از مراجعت لشکر اسلام ، باز برای دست تلف خواهند یافت ، بسوختن و تلف کردن آن نپرداخته بودند ـ و درین مدت (که عساکر نصرت پیکر ، دران بوم و بر اقامت داشت ، اعظم اسباب قوت لشکر همان شد ، و گرنه آن بودی (۶) از بی قوتی و فقدان آذوقه خصوصا درموسم برشگال وطغیان آبها که راه رسد آذوقه از اطراف مسدود بود ، مردم

---

(۱) آ: «توپ و ضرب و اثقال و احمال گران وبان وغیره آورده ، ضبط بسرکار»

(۲) آ: «بآن منضم کرد»

~~(۳) من هشتمن معادل چهل کیلو می باشد~~

(۴) آ: ۳۹۹ب و عالمگیرنامه: ۷۲۰ «هشت»

(۵) بی: «گوگر»

(۶) بی: «بوادی»

را کار بجان میرسید، یکصد و هفتاد وسه انبار که در هر یکی ده هزار من برنج بود، بضبط درآمد ـ خان سپه سالار از پیش بینی کسانی بمحافظت آن گماشتم نگذاشت که دست زده، غارت و تاراج افواج بحر امواج شود ـ و زیاده از قدر احتیاج بایمال خلخال اتلاف و اسراف گردد ـ و مقرر شد که رعایای ولایت کامروپ باوطان خویش رفته، بعمارت و زراعت پردازند، و تا مدت یکسال از ادای مال واجب و تکالیف دیوانی، مرفوع القلم (۱) باشند ـ آن محنت زدگان چون دیده که ما می برکات دولت بادشاه دین پناه از شرّ آنقوم بدسیر نجات یافته بودند، برخصت خان سپه سالار بر سفاینی خرد آشامی که از یکلخت چوب (۲) میتراشند، و آنرا کوسه گویند، سوار شده، بمواطن و مساکن خویش رفتند (۳) ـ پوشیده نماند که ولایت آشام مابین شمال و مشرق بنگاله واقع شده، و دریای برمهاپتر که از سمت خطا آمده، از میان آنولایت میگذرد و آنچه ازان سرزمین (۴) بساحل شمالی دریای برمهاپتر است اورا اوترکول (۵) گویند، وآنچه درطرف ساحل جنوبی (است) "دکن کول" خوانند ـ و منتهای طول اوتر کول کوهستانی است (۶) (برگ ۲۱۶ الف) که سکنه آن بقوم می مجمی اشتهار دارند، و مبدأش گواهتیست که سرحد ممالک محروسه بادشاهیست ـ و امتداد دکن کول منتهی میشود که موسوم است بسدیه (۷) و مبادی آن بکوهستان سی دگر پیوسته، و از کوهستان شمالی که در اطراف اوتر کول (۸)

---

(۱) بی: " مرقوم القلم " (۲) بی: " چوب یکلخت" (۳) بی: " پیوستند "

(۴) آ: " بسیار خاک و تعلیم بود، در افواه بود همه را جمع نمودند ودر آنچه در طرف ساحل "

(۵) بی: " وترکول "

(۶) "که سکنه‌ی آن بقوم می مجمی اشتهار دارند ومبداءش گواهتیست که سرحد ممالک محروسه بادشاهیست" درنسخه بی مسطور نیست ـ

(۷)

Sadiya: a village in the Dibrugarh subdivision of Lakhimpur district, Eastern Bengal and Assam, situated in 27°48′ N. 95°39′ E., on the right bank of the Brahmaputra river. Imperial Gazetteer, vol. xxi, p. 347.

(۸) بی: " کسول "

واقع است ، کوهستان دوله ولامده(۳) است و از جبال معروفهٔ(۲) جنوبی دکی(۱) کول کوهستان ناموپ است که چهار

منزل بالای گرگادو است و راجه با آنجا گریخته بود(۴) — و دیگر کوهستانی که سکنهٔ آنرا قوم ناک گویند ، و متوطنان

جبال مذکور مال گذار راجه نیستند ، لیکن اظهار انقیاد میکنند — و امثال برخی از احکامش مینمایند مگر

قوم حطه که از دایرهٔ اطاعت او بیرون اند ، و گاهی انتها ز فرصت نموده ، بحدودی که متصل بدامن(۵)

کوهستان آنجا است ، تاخت میبرند — ولایت آشام طولانی واقع شده ، امتدادش تقریبا دوصد کروه جریبی

است ، و عرضش از کوهستان های شمالی تا جبال جنوبی تخمینا هشت روزه راه است — و از گواهتی تا گرگادو

هفتاد و پنجکروه جریبی است — و از آنجا تا ولایت ختی که مسکن پیران ویسه بوده(۶) ، و دربین زمان مشتهر

بآوه و دارالملک راجه پیگوست که خود را از نسل پیران ویسه(۸) میدانند ، پانزده منزل(۷) مسافت است، از آنجمله پنج

منزل آنطرف(۹) کوهستان ناموپ ، جنگل و کوهستان صعب (و) دشوار گذار است و ازان گذشته تا آوه(۱۰) که

شرقرویه است ، زمین هموار و درست(۱۱) است و درسمت جنوبی دشت خطا است ، و دریای برمهاپتر از آنسمت

آمده ، و چندین آب از کوهستان جنوبی آشام بدریای برمهاپتر نیز داخل میشود — و اعظم آنها آب دهیک

است که در موضع لکهوگر بآن دریای پهناور پیوسته ، و مابین آن دوآب جزیره ایست معمور و مزروع در کمال

---

(۱) سآ :: "لامده" (۲) سآ :: "منطرقه" (۳) آا وسآ :: "جنوبی سمت دکی"

(۴) بی :: "است" (۵) بی :: "دامنه"

(۶) برای تفصیل رک به خافی خان : ۲ : ۱۳۰،

(۷) آا :: "پگوست" (۸) آا :: "دیسه میدانند"

(۹) کلمات "آنطرف" از آا : گرفته شده — نسخهٔ اصل ندارد —

(۱۰) بی :: "بآوه"

(۱۱) آا :: "دشت"

رفعت و خورمی وصفا تا قریب پنجاه کروه کشیده ، و آبادی آن منتهی میشود بجنگل صحبی که چراگاه فیلانی است ، از آنجا فیل میگیرند ، و سوای آن در جنگلهای ولایت آشام چهار پنج جا دیگر است که صید گاه فیلاست و چنانچه اگر خواهند در سال پانصد شش صد فیل گرفته میشود (۲) ـ و طرف دیگر آب دهینگ که جانب گرگانو است ، سر زمینی است وسیع ـ خوش فضا و مجموع آن آباد و معمور و در همه جا کشت وزرع و باغ و درخت زار موفوره ، مجموع آن جزیره که مذکور شد تا این سر زمین دکی کول است و از موضع سیملهگره (۳) تا شهر گرگانو که قریب پنجاه کروه مسافت است همه جا باغها پر درخت میوهدار چنان بهم پیوسته (۳) ، گویا یکباغیست ، و درمیان باغها خانههای رعیت است و اقسام ریاحین خوشبوئی و الوان گلهای باغی و خود روئی درهم شگفته ، چون در ایام برسات زمینها را آب میگیرد بجهت سهولت عبور مترددین از سیمله گر تا گرگانو آلی عریض بلند بسته اند که سر زمینی غیر مزروع جز آن بنظر نمی آید (۴) و از دو طرف راه درختان بانس سر بر هم (۵) نهاده ـ

ذکر فواکه آشام و دیگر اقسام از غرایب

و از فواکه و اثمار آنجا انبه و کیله و کتهل (۶) و نارنج و ترنج و لیمی و انناس است و پنیاله که

---

(۱) آ : " میسره را فرستاده و در همانجا چند روز سکونت کرسته ، در آنجا ست وسیوسیع "

(۲) کلمهی "آن" از آ : گرفته شده ـ (۳) بی : " سیلمه گر "

(۳) بی : " پیوسته "

(۵) بی : " بسر سر هم "

(۶) کتهل ، میوهٔ هندی مشهور است ـ آن دافع فساد صفرا وباد وقوی اعضا ودیر هضم و قابض بود (مرآة آفتاب نما برگ ۲۷ الف)

قسمی است از آمله درآنجا بمثابهٔ راست مزه و خوش چاشنی میشود که جمعی که طعم آن دریافته اند ، آنرا بر آلوچه ترجیح میدهند و درخت نارجیل و نهال فلفل و فوفل و ساذج خود نیز وفور دارد - و دیگر تنبول نازک شیرین سرخ و سیاه و سفید ، وزنجبیل بی ریشه و برگ تنبول میشود و قوت نشوونمای نباتات و قابلیت زمین بمرتبهٔ کمال است ، و هر جا بکارند و هر نهال که بنشانند خوب میشود و در امارات گرگادو درخت زرد آلو وآلو وانار نیز هست ، لیکن چون خود رو هست و تربیت و پیوند (۱) نیافته ، اثمار آن (۲) زبونست و محصول عمدهٔ آنولایت برنج وماش است ، وعدس بسیار کم است ، و گندم و جو نمیکارند ، و ابریشمی بسیار خوب مثل ابریشم حبشه (۳) میشود ، (۴) لیکن بقدر احتیاج میسازند وفور عظیم ندارد و شجر و مخمل و تات بند که قسمی از پارچهٔ ابریشمی که خیمه وقنات ازان سازند ، و دیگر اثواب ابریشمی خوب میبافند - و نمک درآنجا عزیز و کمیابست و (در) دامن بعض کوهها (۵) بهم میرسد لیکن تلخ و گزنده است ، و در اصل آنولایت نمکی بغایت تلخ از درخت کیله میسازند ، و در کوهستانی که قوم ناگ میباشند ، عود (۶) نفیسی وافر بهم میرسد ، و هر سال جمعی از آنقوم عود بآشام آورده ، بنمک وغله معاوضه میکنند - واین گروه ضلالت پژوه که در آن کوه مسکن دارند ، بخرسگها از سر زمین آدمیت دور ، از حلیهٔ صفات و شمایل انسانی بکلی مهجوراند ، از پای تا سر عریان زیست مینمایند ، وسگ و گربه و مار و موش و مور و ملخ (۷) و امثال آن هر چه بیابند میخورند ، و در

---

(۱) سآ: "ترتیب" (۲) سآ: "شتافتند"

(۳) بی: "حبه" سآ: "جثه"

(۴) کلمهٔ "لیکن" از سآ: ۲۰۲ الف گرفته شده ، نسخهٔ اصل ندارد

(۵) بی: "برهم"

(۶) سآ: "نمک"

(۷) آآ: "در هرگز در سر دستار ، در پایمالی را مور و ملخ"

کوهستان ناموب و سدیه و لکهوکر نیز عود(۱) خوب(۲) عرقی(۳) پیدا میشود، و در اکثر آن جبال(۴) آهوی مشکی

است، وسرزمین ساحل شمالی دریای برهماپتر که (آنرا) اوترکول(۵) گویند، درنهایت آبادانی است ـ

فلفل و فوفل بسیار درآنجا حاصل میشود، وفور معموری وکثرت کشت(۶) و(۷) نوع بیشتر ازدکی کول است ـ

لیکن چون جنگلهای صعب واماکن دشوارگذار دردکی کول افزون(۸) تراست ـ حکام آشام بانتضای مصالح

ملکی آن جانب را محل سکونت و مرکز اقامت ساخته، دارالملک خویش آنجا (را) قرارداده اند و در

اوترکول (برگ ۲۱۷ الف) از ساحل دریای برهماپتر تا دامن جبال که سرد سیر است و برف دارد،

مسافت متفاوت است، از پانزده کروه که بیست، و از چهل و پنج زیاده(۹) ده، و سکنه‌ی آنجا یعنی آن

کوهستان ها توانا وقوی هیکل و وجیهه و ستبی الخلقه اند ـ و مانند سایر اهل سرد سیر کوهه روی شان

سرخ و سفید است، و اشجار و اثمار سرد سیری درآن کوهستان میشود، درسمت قلعهٔ جدره بجانب گواهتی

که آنرا ولایت درنگ گویند، جمیع مردم این کوه ها با یکدیگر در احوال و اطوار و گفتار مشابهت دارند ـ

باسامی قبائل و مساکن از هم متمایز اند ودر اکثر جبال مشک و قطاس و بهوت و بین وخوبی از اسپ کوهی

---

(۱) بی :" سدهه " (۲) آ :" لکهنوگر "

(۳) بی :" عود غرقی خوب "

(۴) بی :" اکثر درآن جبال "

(۵) بی :" اورا ترکول "

(۶) حرف " و " از آ گرفته شده، نسخه اصل ندارد ـ

(۷) بی :" در "

(۸) بی :" افزونست "

(۹) کلمه‌ی " ده " از آ وسآ گرفته شده، نسخه اصل ندارد ـ

که آنرا کسوت و تانگی گویند (۲)، بهم میرسد - و طلا و نقره از ریگ شوئی آبها پیدا میشود (۱)، و همچنین در کل ولایت آشام از شستن ریگ دریا و نهر ها (۳) طلا حاصل میشود، و یکی از محصولات آنولایت همین است که گویند دوازده هزار آشامی و بروایتی بیست هزار، بریگ (۴) شوئی آبها قیام دارند - و طور چنین است که بالقطع هریک ازان جمع (۵) که باین صنعت مشغول اند، درسالی یک توله طلا براجه دهد (دهند) ،

و اهل آشام گروهی بد کیش باطل آئین اند - و دینی و ملتی مشخص ندارند - هرچه مرغوب طبع کجگرای شان افتد، بمقتضای خواهش نفس و میل طبع عمل کرده اند، و باختیار آن میگرایند - و هر امر که در نظر ادراک قاصر شان جلوهٔ استحسان کند، بآن اقدام مینمایند - و از کمال غشوهت مقید بهیچ طریقی از طرق (۶) کفر و اسلام، و هشتندی بهیچ طریقی از مشاهیر فرق انام نیستند، بر خلاف سایر کفرهٔ هند از اکل و مطبوخ مسلمانان احتراز نمیکنند - و از تناول هیچ یک از لحوم غیر (۸) گوشت آدمی ابا ندارند (۷)، و میته نیز میخورند، ستر و حجاب عورات درمیان آنقوم رسم نیست - چنانچه زنان راجهٔ آنجا نیز رو از کسی نمیپوشند، و رخ کشاده و سر برهنه در بیرون تردد میکنند - مردان شان اکثر چهار و پنج (۹) زن دارند - بیع وشری و معاوضه ازدواج درمیان ایشان متعارف و معمول است - سر وریش و بروت می تراشند (۱۰) - وهر کس ازین شمار تخلف ورزد، او را زجر و ملامت میکنند - زبان ایشان با زبان اهل (۱۱) بنگاله آشنائی ندارد، وقوت و توانائی وجرأت

---

(۱) بی: "بوت" (۲) بی: "آبها میشود" (۳) حرف "ها" از آ گرفته شده -

(۴) بی: "هر یک بریگ" (۵) آ: "جمع" (۶) بی: "طریق"

(۷) بی و سا: "میکنند" (۸) آ: "و درآنجا غیر خوکی و نعمت در ذرات از خوردن روغن مجتنب اند، بمشابه که اگر بوی روغن از طعامی بیاید، نهیت بآن نمی نمایند"

(۹) بی: "پنج و چهار" (۱۰) بی: "شان"

(۱۱) کلمهٔ "اهل" از آ گرفته شده نسخهٔ اصل ندارد -

(۱)
و بیباکی از حشای و خلقت شان پیدا ، و خصال سبعی و صفات بهیمی از سیمای حال شان هویدا است ـ
(۲)
تاب ریاضات بدنی و قدرت بر امور شاقه از اکثر طوایف امم بیشتر دارند ، همه سخت کوش و سخت جان و
(۳)
جنگجو و کینه خواه و غدار و مکار اند ـ رحم و شفقت و ادب و الفت و صدق لهجه و وفا و شرم و عفت و حیا در
طینت آنقوم بد نهاد سرشته اند ، و تخم اهلیت و آدمیت در مزرعهٔ وجود ان ضلالت آموز شان کشته ، چون
(۴)
از لباس انسانیت بکلی عاری اند ، پوشش درستی ندارند ـ کرباسی بر سر و لنگی بر کمر می بندند ، و چادری
بدوش میگیرند ـ (برگ ۳۱۷ب) دستار بر سر بستن و جامه و ازار و کفش پوشیدن ، دران دیار رسم نیست ـ
(۷) (۶) (۵)
عمارت خشت و سنگ و گل در کل آنولایت غیر دروازه های و بعضی از بتخانهانیست ـ غنی و فقیر مساکن بیوت
(۸)
خویش از چوب و نی مرتب میسازند ـ راجه و خواص او بر سنگهاسی و روشا و اتباع و رعیت بر دولی که از
(۹)
سنگهاسی نازک تر است سوار میشوند ـ از دواب ، اسپ و شتر و دراز گوش دران سرزمین نمیشود ، مگر از
جسای دیگر بآنجا برند ـ آن حیوان سیرتان بحکم مجانست بدیدن و داشتن دراز گوش میل تمام دارند ـ و

---

(۱) آ : " جای " (۲) بی : " باب " (۳) آ : " خو " (۴) بی : " در "

(۵) حروف " و گل " از آ گرفته شده ـ

(۶) عالمگیرنامه : ۷۲۷ " دروازه های شهر گرگانو "

(۷) بی : " مساکن و موت مرتب میسازند "

(۸) در نسخهٔ اصل " وسیوت " مسطور است ، حرف " و " زاید است عالمگیرنامه : " سکاسن "

(۹) نوعی از خرکه گوش دراز دارد و نصاری تعظیم آن کنند ، زیرا که مرکوب عیسی علیه السلام بوده
است (اندراج)

بقیمت اعلی خرید و فروخت مینمایند ، و از مشاهده‌ی شتر تعجب عظیم میکنند ، و از اسپ بغایت می رمند (۱) -

چنانچه اگر یک سوار برصد آشامی مسلح حمله برد (۲) ، جمله سلاح انداخته فرار مینمایند - و اگر گریختن نتوانند

خویش (۳) را به بند میدهند - اما اگر یکی از (۴) آن مرد ودان باده پیاده از قومی دیگر روبرو شود (۵) ، غلبه مینمایند

(مینماید) سکنهٔ قدیم آنولایت دوقوم اند - آشامی و کلتانی (۷) ، قوم ثانی (۶) برگروه نخستین در جمیع امور تقدیم

و مزیت دارند ، مگر در مراسم حرب و سپاهگری و تشهیت (۸) صحاب امور (۹) ، آشامیان (۱۰) مقهور تقدیم و مزیت دارند

و درآن بمراتب (۱۱) پیش قدم اند - شش هفت هزار (۱۲) آشامی دیو سیرت (۱۳) ، جلادت شعار ، با اسلحهٔ رزم و پیکار

همواره در اطراف (۱۴) نشیمن و خوابگاه راجه بحراست وپاس او قیام دارند - و معتمد و فدوی و مهر غضب راجه‌آن (۱۵)

---

(۱) بی: " می ترسند " (۲) آ: " کند " (۳) سآ: " خود "

(۴) حرف " از " نسخه بی ندارد - (۵) سآ: " نمود " (۶) بی: " دوم "

(۷) نسخه اصل: " کلپادی " این کلمه‌ی " کلتانی " از عالمگیرنامه: ۷۲۷ گرفته شده -

(۸) تشهیت (بفتح تا وکسر شین و فتح یا) راه بردن - براه انداختن - روان ساختن -
صحاب = ج صحب - نشولر - کارسخته -

(۹) درنسخه بی " در جمیع امور که " بتکرار آمده ،

(۱۰) آ: " که آشامیان درآنجا بودند ودرآنجا از بسیاری "

(۱۱) " درآن بمراتب " درنسخه‌های بی وسآ وآ مسطور نیست - (۱۲) آ: " آب هزار آشامی "

(۱۳) بی: " دستچوب " (۱۴) کلمه‌ی " اطراف " از آ: ۵۰۲ الف گرفته شده نسخه اصل ندارد -

(۱۵) سآ: " بر هفت سرآمده همین فرقه اند "

فرقه اند ـ حربهٔ اهل آنولایت بندوق و شمشیر و نیزه و تیر و کمان باس است ـ و در قلاع دوارهٔ توپ و ضربزن و رامجنگی نیز بسیار دارند ـ و در انداختن آن بغایت ماهر اند ـ راجها و حکام و عمده‌های آن ولایت چون راهگرای نیستی شوند ، برای آنها دخمه سازند ـ و زنان و خواص و خدمهٔ متوفی را با برخی اسباب تجمل و حوایج ایام زندگانی از فیل و آوانی زرین وسیمین و فرش و لباس و خوردنی و چراغی و روغن بسیار و مشعلداری در دخمه گذارند ـ واین را بمنزل (بمنزلهٔ) (۱) توشه‌ی آخرت شمرند ـ وسر دخمه بچیبهای قوی باستحکام تمام بپوشند ـ چند دخمهٔ کهنه را که مردم لشکر بآن راه یافته ، شگافته بودند ، از مجموع آنها حوالی نود هزار روپیه از طلا و نقره برآمد ـ از بدایع امور که جریان عادت بر امتناع و قوعش شهادت دهد ، آنکه جمعی از معتمدارن پیش خانخانان آمده ، متفق اللفظ والمعنی نقل کردند که در یکی از دخمه‌ها که هشتاد سال برای گذشته بود ، پاندانِ (۲) طلایی برآمد (۳) وپان (۴) سبز وتازه دران بود و عمده علی الرواة ـ شهر گرگانو مشتملست بر چهار دروازه که بسنگ وگل عمارت شده ، از هر دروازه تا خانهٔ راجه سه کروه مسافت است ، و اطراف شهر را به نیستان احاطه کرده ، و آل بلند عریضی جهت تردد مردم در ایام برسات در سراسر شهر ساخته اند ـ ودر پیش خانهٔ هرکس باغ و مزرعهٔ اوست ـ و در حقیقت آنشهر محوطه ایست مشتمل بر قری (۵) و مزارع ـ خانهٔ راجه بر کنار رود دیکهو است که از میان شهر میگذرد ـ در هر یک (برگ ۲۱۸ الف) از طرفین آن رود ، معموره ایست و بازاری مختصر دارد که غیر از پان فروش ، دیگر (۶) اصناف محترفه دران نمی نشینند ، و سبب آنست که در آنولایت خرید و فروخت اطعمه و اغذیه متعارف نیست ـ

---

(۱) سآ : " توشه‌ی آخرت می شمردند " (۲) پاندان = ظرفیست که در آن برگهای تنبول برای خوردن نهاده میشود بالوازم دیگر

(۳) کلمه‌ی " برآمد " در نسخه های بی وسآ مسطور نیست ـ

(۴) پان = برگ تنبول (ستینگاس)

(۵) سآ : " قری " (۶) حرف " و " از آ گرفته شده ـ

سکنهٔ آنجا در هر سال اقوات یکسالهٔ خویش ترتیب داده ، ذخیره کنند - اطراف خانهٔ راجه آلی بسته اند ، بر کنار آن بجای دیوار باسهای محکم متصل (۱) بهم بزمین فرو کرده ([illegible]) ، و بر دور آل مذکور خندقی حفر (۲) نموده که همیشه پر آبست ، و درای محوطه یک کروه و چهارده جریب است (۳) - و در درون آن نشیمن های عالی و مساکن وسیع بعضی از چوب و برخی از کاه و علف که آنرا چپهر (۴) گویند ، بجهت راجه ترتیب داده اند (۵) و از جملهٔ آن اماکن دیوانخانه (۶) است بطول یکصد و پنجاه ذرع و عرض چهل ذرع ، مبنی بر شصت (۷) و شش ستون چوبی ، دور هر ستون قریب بچهار ذرع است و در اطراف نشیمن انواع سنگهای منبت کار (۸) نصب کرده (۹) ، از درون و بیرون آنرا بلوحهای برنجین صیقل که چون پرتو آفتاب بران افتد ، بسان آئینه ها (۱۰) میدرخشند ، تزئین نموده اند - و به تحقیق پیوسته که سه هزار نجار و دوازده هزار (۱۱) مزدور ، دو سال (۱۲) متواتر دران کار کرده اند ، تا مهیا

---

(۱) کلمه ی " متصل " از سآ گرفته شده ، نسخه اصل ندارد -

(۲) سآ : " کرده "

(۳) آ : " در همانجا جسر شرعزای درمیدان رفت جای بعضی "

(۴) عالمگیرنامه : ۷۲۹ " چر " (۵) سآ : " بعضی از چپهر بدست داده اند "

(۶) بی : " دیوار آنخانه " (۷) بی : " شصت "

(۸) " دور هر ستون قریب بچهار ذرع است و در اطراف " نسخه بی ندارد -

(۹) در نسخه بی نوشته شده " نصب کرده از درون و بیرون این نشیمن انواع سنگ های چینی آنرا بلوحهای "

(۱۰) حرف " ها " از آ گرفته شده -

(۱۱) بی : " دو هزار " در عالمگیرنامه : ۷۲۹ هم " دوازده هزار " نوشته شده ،

(۱۲) بی : " مسرد "

شده ، هرگاه راجه دهلی ایوان می نشست یا سوار شده بجای نقاره و نفیر دهل ، و دامه میزده اند ، و دامه لوحی است مدور سطبر از روهنی ، و همانا[1] طاس روهنی[2] که در عهد سلاطین عجم نواختن آن در حروب و رکضات متعارف بوده ، همین است ـ و راجه های آن ولایت پیوسته[3] بکثرت خدم و حشم و وفور جمعیت و اتباع و انصار وسرانجام اسباب نخوت ومواد استظهار کلاه گوشهٔ غرور بر تارک پندار کج نهاده اند ـ و هرگز سر اطاعت[4] و فرمان برداری بهیچ یک از سلاطین نامدار فرود نیاورده[5] ، و باج خراج نداده اند ـ در جمیع ازمنه دست استیلای فرمان دهان هندوستان از دامن نصرت آن دیار کوتاه بوده ، و مفتاح تدبیر هیچکس از اعاظم گیتی کشایان کشورگیر ، طلسم اشکال آن مهم (نه) کشوده ، در سوابق ایام هرگاه لشکری بعزم تسخیر آن مرز و بوم روی توجه بدان صوب می آورده ، چون بسرحد آن ولایت میرسیده است ، آشامیان مقهور در مقام مدافعت در آمده ، بشبخون وخدع و غدر و سدّ راه آذوقه ، کار بر آنها تنگ میساخته اند ـ و اگر بدین طریقه برای گروه ظفر نیافته ، از مقاومت عاجز می آمده اند ، رعایا را کوچانیده بکوهستان ها[6] برده[7] ، آتش در غلات[8] زده ولایت را خالی میکرده ، و چون لشکر بآن کشور در می آمده است ، و ایام برشگال میرسیده ، از کمین فرصت برآمده و بکینه خواهی و انتقام می پرداخته اند ـ و آن فریق را از فقدان آذوقه و قوت کار بهلاکت کشیده ، در دست آن مخاذیل اسیر و قتیل[9] میگردیده اند ـ و بدین عنوان اکثر لشکرهای گران در آن

---

(۱) سآ و بی : "سطر"

(۲) در نسخه بی بالای کلمه ی "روهنی" یای مجهول مسطور است که زاید است ـ

(۳) در حاشیه ی آ : ۵۰۲ب "رکض : تاختن و پا جنبانیدن (صراح) " نوشته شده ـ

(۴) نسخه اصل " از اطاعت" تصحیح از دیگر نسخه ها کرده شده ،

(۵) سآ : "نکرده"

(۶) حرف "ها" از آ گرفته شده ، نسخه اصل ندارد ـ

(۷) سآ : "می برده اند" (۸) سآ : "طلاب"

(۹) بی : "قتیل و اسیر"

گرداب بلا غریق بحر فنا گشته متنفسی (۱) از آنها (برگ ۲۱۸ ب) بر نیامد - در ازمنهٔ (۲) سالفه وقتی حسین شاه نامی یکی از سلاطین بنگاله از عزیمت تسخیر آنولایت پیش نهاد همت گشته، با لشکری جرار و دوارهٔ بسیار متوجهٔ آندیار شده، و در آغاز کار بر آشامیان ظفر یافته، با سپاه خویش بآنولایت درآمده، رایت غلبه و استیلا بر افراشت - و راجهٔ آنجا چون تاب مقاومت نداشت ملک را خالی کرده بکوهستان رفت - حسین شاه پسر خود را با لشکر بضبط آنحدود گذاشته، به بنگاله معاودت نمود (۳) - چون برشگال در رسیده بطغیان آبها طرق و مسالک مسدود گردید، با اعوان و انصار خویش از کوه فرود آمد - و آشامیان بد گهر آن لشکر را درمیان گرفته بجنگ پرداختند - و از جمیع جوانب رایت (۴) (راه‌های) وصول آذوقه مسدود ساختند - و آنگروه را در اندک فرصتی، از فقدان قوت‌کار بجای رسیده (که) در دست مقاهیر قتیل و اسیر گشتند - و همچنین محمد شاه‌بن تغلق شاه‌که فرمانروای اکثر سواد اعظم هندوستان بود، نجتی (۵) یک لک سوار با سامانی سزاوار بکشایش آندیار فرستاد، و مجموع دران سرزمین طلسم آئین، سر بجیب گمنامی فرو برده، خبری و اثری از آنها ظاهر نشد - و بار دیگر بدین منوال جیشی بانتقام آشامیان و تدارک این قضیه بدان مهم روانه نمود، و چون آنها به بنگاله رسیدند، فسخ عزیمت نموده (۶) آن داعیه را موقوف داشت - از مردم سرحد هرکس

---

(۱) سآ : " نفسی "

(۲) آآ : " سال از آن حال خبر دادند، از آنجا سلاطین بنگاله را عزیمت تسخیر "

(۳) در جمیع نسخه ها " نموده " مسطور است، تصحیح قیاسی است -

(۴)

(۵) کلمه‌ی " نجتی " از سآ : ۲۰۵ الف گرفته شده -

(۶) بی سآ : " این "

با آن دیار قدم گذارد، اذن بر گشتن ندارد، و همچنین هیچ یک از اهل آنولایت را یارای برآمدن ازان
سرزمین نیست ـ ازین جهت کسی را اطلاع (۱) بر کیفیت حال آنگروه کماهی (۲) حاصل نمیشود ـ و مردم هندوستان
اهل آنولایت را ساحر و جادوگر خوانند، و در افسونهای هندی و مجلات سحر اسم (۳) آنولایت مذکور است،
و گویند هر که را بدان دیار گذر (۴) افتد، گرفتار طلسم (۵) شده، راه بیرون شدن نمی یابند ـ چینی دهجسنگند
راجه ملقب به سرکی (۶) راجه است، وسرک در لغت هندی آسمانرا (۷) گویند ـ آن شوریده دماغ را از کمال جهالت
و ضلالت اعتقاد آنست که اجداد بد نژاد او فرمانروای ملاء اعلی بوده اند، یکی از آنها وقتی میل هبوط
نموده (۸)، و به نردبانی طلا از آسمان فرود آمده، یکچند بنظم مهام آن ناحیت مشغول شد ـ و چون آنسرزمین
دلنشین او گردید (۹)، همانجا اقامت گزیده دیگر بآسمان نرفت ـ القصه ولایتی چینی وسیع و معمور و کشوری بدیع
مشابه، دوردست دشوارعبور که کیفیات اخطار و دیگر مهالک (۱۰) و موانع تسخیرش، فرا تر از حیز تقریر است و
قومی چنین در صفت، بهیمه اطوار، و طایفه همه دیو هیکل و غدار با عدت و جمعیت افزون تر از حصر و
اوهام که همه جا در مقام مدافعت عساکر گیتی کشا آمادهٔ جنگجوی بودند، و چندین قلعهٔ حصین محکم
اساس مشحون بمردان (برگ ۳۱۹ الف) کار که کشایش هریک از آنها بمدتی مدید میسر نمی آمد،
داشتند ـ و بیشه های صعب پرخطر و دریاهای زخار بیپایاب در راه بود، بمددگاری تائید ایزدی و سپهداری

---

(۱) سا: "وقوف" (۲) بی: "کماهی"
(۳) بی: کلمه‌ی "اسم" ندارد ـ (۴) سا: "گذار"
(۵) سا: "ظلم" (۶) بی: "به سرکی"
(۷) بی: "بیمانرا" (۸) سا: "کرده"
(۹) آ: "گردیده با اهالی و موالی بسیار داشت زیست"
(۱۰) بی: "ممالک"

اقبال کشورستانی خدیو جهانی ، مسخر جنود نیروی انتصام و تمرکز رایات دولت اسلام گشته ، تارک نخوت آشامیان مقهور ، بحوافر مراکب مواکب ظفر مآل (۱) پایمال اذلال شده ، و راجهٔ مردود که عمری در حکومت آنقوم بد افعال ، کوس استقلال نواخت ، هرگز تصور این ادبار و نکال نمی نمود – و با معدودی از عمده های و نزدیکان و اهل وعیال و برخی از اشیاء و اموال چنانچه گذارش یافت ، بکوهستان نامروپ که بردآت (بردت) آب و هوا و تنگی عرصه و فضا ، بد ترین اماکن عالم ، و بیشک یکی از درکات جهنم است فرار (۲) نمود – و سایر سرداران و سپاهش باشارهٔ او بآنروی آب دهنگ رفته ، در جزیرهٔ وسیعی که مابین دریای برمهاپتر و آب مذکور ، و مشتمل بر جنگلهای انبوه و بیشه های صعب اقامت گزیده ، برخی دیگر ببعضی از کوهستان ها جا گرفته ، جهای فرصت کین شدند – نامروپ سرزمینی است در جانب دکن کول میان سه کوه بلند واقع شده ، و از گرگانو تا آنجا چهار روزه راه است ، از بس مکانی بد آب و هوا ست – راجه هرکرا مورد غضب ساختی ، بآنجا فرستادی – طرق (۳) و مسالک دشوار عبور دارد که پیاده بصعوبت تمام میرود ، و یک راه است که سوار میتواند رفت – ابتدای این راه تا قریب نیمکروه جنگلی انبوه است ، و ازان گذشته دره ایست سنگلاخ پرآب و بر (۴) طرفین آن دره دو کوه بلند سر بفلک برکشیده ، بالجمله خان سپه سالار چند روزی در گرگانو اقامت نموده ، بنظم و نسق مهام و تسلیهٔ رعایا و گسرد آوری (۶) اشیا و اموال راجه پرداخت – و مکرر خطبه بنام نامی و القاب سامی (۵) خدیو جهان و

---

(۱) کلمه " در نسخهٔ بی ندارد – (۲) بی :" قرار "

(۳) بی :" طریق " (۴) کلمه " پرآب " از آ گرفته شده –

(۵) آ :" و دولت در تفکر و اهتمامات درباب آن اتساع رواتب سامی "

(۶) آ :" زمان "

شهنشاه عالمگیر جهانستانی خوانده ، وجوه دراهم و دنانیر بسکه همایون زینت پذیر ساخت (۱) ـ در اثنای (۲)

این حال دو سه روز باران بشدت تمام بارید و باد های تند وزید ـ وآثار موسم برشگال که دران دیار

از سایر ممالک هندوستان بیشتر شروع میگردد ، هویدا گردید (۳) ـ چون بالضرورفصل باران آنجا بایست گذرانید ،

خان سپه سالاردرصدد تعیین تهانجا و حفظ حدود و ضبط طریق رسیدن آذوقه شده ، مقرر ساخت که ایام

برشگال آنجا بگذراند ـ بعد ازان بعد برسات در استیصال راجه و اتباعش (۴) کوشش نماید و عرصه ی آن (۵) برّ وبوم

از خس و خار آشرود ان به پیراید ـ وبنابر صوابدید خود باکشر جنود درموضع متهرا پور که بمسافت سه و

نیمکروه بیشتر از گرگانو، دردامن کوهی مابین مشرق و جنوب واقع است ، و بوسعت فضا و رفعت زمین ، صلاحیت

تمکین موکب ظفر قرین داشت ، قرار اقامت داده ، میر مرتضی داروغۀ توپخانه را با راجه امرسنگه و جمعی دیگر

بمحافظت گرگانو (برگ ۳۱۹ب) و گرد آوری آلات وادوات توپخانه را که از راجه مانده بود ، فرستاد ـ و

سید محمد دیوان لشکر را جهت تسلیۀ رعیت و پرداخت مهمات دیوانی ، و محمد عابد دیوان بیوتات را برای

ضبط اموال راجه در گرگانو معین نموده ، مقرر کرد که میر مرتضی از آلات توپخانه آنچه درکار باشد

نگاهداشته تتمه (را) بجهانگیرنگر ارسال دارد ـ و محمد عابد ملاحظه عرض اموال و اجناس نموده ، آنچه

تنخواه مواجب سپاه توان نمود (۷) ، در وجه علوفۀ آنجا تی (۸) نماید ـ و بقیه (را) با ادوات بجهانگیر نگر بفرستد ـ

---

(۱) بی :" جهانشاه " (۲) بی :" پس که "

(۳) آ :" میشود " (۴) بی :" اتباعش آن "

(۵) بی :" آن عرصه " (۶) درنسخه بی " با راجه امرسنگه " بتکرار آمده ـ

(۷) بی :" بعد از " مواجب سپاه " کلمات " مواجب دیوان " آمده که هیچ مفهوم ندارد ـ

(۸) کلمه " توان " از سآ : گرفته شده ، نسخه اصل ندارد ـ

و میانه خانرا با تابینان (۱) او و تابینان دیگر امراد بموضع سلهادی که در دامن کوه جنوبی گرگادو واقع است،

از سرداران عمدهٔ راجهٔ آشام با بسیاری از مخذولان آنجا پای جرات فشرده، سرمایهٔ شور انگیختن بود،

معین ساخت- و غازی خان افغان را که از دیگران با برخی از سوار و پیاده، در موضع دیوتانی (۲) که

مابین گرگادو و سلهادی واقع است، بخبرداری (۳) گماشت- و جلال [خویش را بضبط و محارست آن از کنار (۳)

آب دهینگ مقرر کرده، بیستم شعبان با جنود گیهان ستان از گرگادو کوچ نموده (۵)، موضع متهرا پور مخیم

سرادق نزول ساخت- و باشاره‌ی آن خان (۶) سپه سالار، فوجی از عساکر گردون شکوه، هشت کروه پیشتر

ازان مکان رفته تعاقب نمودند- و مکرر آنها را با مخذولان محاربات عظیم (۷) اتفاق افتاد- و در هرکرت

غلبهٔ اولیای دولت قاهره بود- و همچنین کنار از این (۸) روی آب دهینگ که در بیشه‌های آن ناحیت چون

مور و مار انتشار داشتند، هنگام تاپو بکرار (۹) شبخون های (۱۰) بر جلال آورده، هر بار (۱۱) مغلوب می گردیدند-

و چون بعد از شبخون کاری نساختند، چند نوبت بهجوم تمام در روز بر مبارزان فیروز حمله آوردند،

و در هر کارزار منهزم و خایب می گشتند- و چون مکرر اینصورت (۱۲) روی نمود، و نقش جلادت جلال مذکور

در دلهای مقهور که در آنسمت (۱۳) بیشتر از دیگر اکنه فراهم (۱۴) بودند، فرار کرده (۱۵)، بزوایای گمنامی در شدند-

---

(۱) تابین = (این کلمه از تابعین گرفته شده) سرباز ساده (آموزگار)

(۲) عالمگیرنامه: ۷۳۶ "دیو پانی" (۳) آ: "بخرواری"

(۳) کلمه‌ی "کنار" در نسخه‌های بی و سآ مسطور نیست- (۵) آ: "کرده"

(۶) آ: ۵۰۳ "گردان پاین دیار در مکارم اخلاق" (۷) [illegible]

(۵) آ: "درینجا رفته" (۸) کلمه‌ی "این" از سآ: ۶۰۷ الف گرفته شده-

(۹) بی: "بکرارها" (۱۰) کلمات "های پرجلال" از آ گرفته شده-

(۱۱) "هر بار مغلوب می گردیدند وچون بعد از شبخون" این کلمات در نسخه‌های وبی و سآ مسطور نیست

(۱۲) بی: "مقرر" (۱۳) بی: "در آنساعت" (۱۴) سآ: "جمع" (۱۵) سآ: "قرار گرفته"

و توقف میان‌ها (میان) در موضع سلیمانی باعث امنیت آنحدود گشت ــ و میر مرتضی در گرگانو بضبط آنجا کما ینبغی قیام ورزیده ، همواره بآئین حزم و احتیاط مستعد و مسلح پاس میداشت ــ بالجمله کل مواضع دکن کول بحیطه تصرف اولیای دولت قاهره درآمد ــ و اکثر سکنه و رعایا بانتشار صیت رافت و معدلت شهنشاه جهان ، سر بر خط اطاعت و انقیاد نهاده ، بمساکن خویش قرار گرفتند ــ و سکان سرزمین اوترکول نیز در صدد ایلی و فرمان پذیری درآمدند ــ و کیفیت این فتح نامدار ، چون درین ایام سعادت ادوار که منتهای سال چهارم جلوس همایون بود ، از عرضداشت خانخانان سپه سالار (۱) بمسامع جاه و جلال رسید ، عواطف بادشاهانه محمد امین خان خلف آن نوئین معظم را که عرضداشت او گذرانیده بود ، بعطای خلعت خاص عز اختصاص بخشید ــ و فرمان مرحمت مبنی بر جلایل مراحم بادشاهانه بنام خانخانان بپیرایه‌ی نفاذ یافت ، بخلعت خاصه جهت او مرسل گردید ــ و عنایات جلیله (۲) (برگ ۳۲۰ الف) که در مقام خود ذکر خواهد یافت ، دربارهٔ او بظهور پیوست ــ

---

(۱) گرفته از " خانخانان سپه سالار " تا " که عرضداشت " در نسخه‌های پی و سآ مسطور نیست

(۲) پی : " عنایت " عظمی "

آغاز سال پنجم از سنین والای عالمگیری مطابق

سنه هزار و هفتاد و دو هجری

درین خجسته هنگام قدوم فرخنده لزوم ماه صیام ، برکت بخش ایام شده ، بوظایف طاعت معبود سپری گشت ـ و سال چهارم جلوس معلی بپرایه ی اختتام یافته ، پنجم سال خلافت بمبارکی آغاز گردید ـ (۱)

پیشکاران پیشگاه دولت بفرمان والا بترتیب اسباب این جشن سعید (۲) و پیرایش بارگاه و آذین حجره ها و تهیهٔ آتشبازی ، بطریق هر ساله پرداختند ـ و درین روزها از نوشتهٔ وقایع نگاران دارالسلطنت لاهور معروض گردید که (۳) خواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود (۴) ایلچی عبدالعزیز خان والی بخارا که دران نزدیکی که رخصت انصراف یافته بود در راه کوفت قدیمش عود نموده ، رخت اقامت از سه منزل هستی بر گرفت ـ

و یوم دیو سیسودهه از وطن رسیده ، جبهه سای آستان خلافت شده ، یکزنجیر فیل و دو سر اسپ پیشکش گذرانید (۶) بعطای خلعت قامت مباهات افراخت ـ حضرت شاهنشاهی روز عید بعد (۵) معاودت از مصلی در دیوان خاص و عام بر سریر مرصع جلوس فرمودند (۶) (۷) ـ و از قطره باری غمام انعام بادشاهی کشت زار امید جهانیان سر سبز گشت ـ و نهال آمال شرف اندوزان حضور و سپهداران اطراف و امرای صوبجات

---

(۱) عالمگیرنامه : ۷۳۷ تفصیل دارد بعد ازین ـ

(۲) آ : " سید السادات جناب مصطفی در ذیل خود "

(۳) آ : " باین طریق هرسالی پرداختند "

(۴) خواجه خاوند محمود نبیره ی خواجه علاءالدین عطار که از زمره ی دانایان اسرار الهی محسوب میتوان نمود ، در اوایل سلطنت عرش آشیانی از توران بکابل و از آنجا بهندوستان بهشت نشان آمده ، شرف ملازمت دریافته ، بکشمیر رفته ، اقامت ورزیده ، آنجا خانقاه عالی بنا نموده ، از طرف بادشاه چند موضع در وجه مدد معاش یافته ، همان جا مرحله ی عمر طی نموده ـ (منتخب اللباب ۱ : ۵۳۹)

(۵) کلمه ی " بعد " از آ گرفته شده ـ

(۶) آ : " ایوان " (۷) در عالمگیرنامه : ۷۳۹ بیشتر تفصیل داده شده ،

شگوفهٔ مراد گرفت ـ از آنجمله فرخنده اختر برج حشمت بادشاهزادهٔ بلند مقدار محمد معظم بعطای خلعت (۱) خاص و سر پیچ مرصع و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و دهکدکی و اوربسی و پهونچی مرصع و سمرن (۲) مروارید و بادشاهزاده عالی تبار محمد اعظم بمکرمت یک قبضهٔ خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید ، و بادشاهزاده کامگار محمد اکبر بمرحمت جیغهٔ مرصع عز اختصاص یافتند ـ چون منصب خانخانان سپه سالار بمرتبهٔ هشتهزاری هفت هزار سوار از آنجمله پنج هزار سوار دواسپه سه اسپه که منتهای مراتب عمده های درگاه والا ست، رسیده بود ، عاطفت شاهنشاهانه آن خان ارادت نشان را در جلدوی مساعی جمیله که از و در تسخیر ولایت (۳) آشام و کوچ بهار بظهور آمده بود ، بانعام محال یک کرور دام و عطای توامان طوغ نواخته ، بعنایت خلعت (۴) خاص اختصاص بخشید ـ راجه جیسنگه و محمد امین خان میر بخشی و بسیاری از عمده های حضور و امرای صوبجات بعنایت خلعت و مرحمت اضافها ، مطرح انوار نوازش گردیدند ـ و بسیاری باضافهٔ مناصب سرافراز گشتند ـ و از جانب ملکهٔ ملکی ملکات بیگم صاحب و سایر مخدرات تتق عفت و بادشاهزاده های والا نژاد و دیگران رفیع مقدار پیشکشها بمحل عرض رسیده ، پیرایهٔ ی قبول یافت ـ (۵)

---

(۱) سآ : " گشت "

(۲) در جمیع نسخه ها " سمرنی " مسطوراست تصحیح از روی عالمگیرنامه : ۴۳۰ کرده شده ،

(۳) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۴۳۱ ،

(۴) طوغ = بواو مجهول و غین معجمه لفظ ترکی است ، بمعنی نشان فوج (غیاث اللغات)

(۵) برای مزید تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۴۳۱ - ۴۳۳ -

(۱) (۲)
گفتار در انحراف مزاج حضرت شاهنشاهی روزی چند از منهج صحت

(۳)
و چون خدیو عالم در ماه مبارک رمضان که هوا بغایت گرم بود ، و اکثر اوقات بوظایف (۴)
(برگ ۳۲۰ ب) و عبادات و تلاوت (و) کتابت و حفظ کلام مجید ربّانی اشتغال مینمودند ، وازآن گذشته (۵) (۶)
بلوازم صفت بروری مشغول بوده بمراسم استراحت نمی پرداختند شامگاه که افطار میفرمودند تا مدتی از شب (۷)
در مسجد غسلخانه بعبادت معبود بادای فرایض وسنن ونوافل که سنت تراویح از آن جمله بود ، میگذرانیدند ، (۸)
و معهذا بقصد ریاضت بدن و تلطیف سر ، وتصفیهٔ روح بآئین تقدس منشان از اشربهٔ لذیذ و اطعمهٔ شهیه
که سرمایهٔ قوت پیکر جسمانی است ، احتراز نموده ، قریب بدو پاس شب غذای قلیلی که از قوت روحانیان (۹)
نشان دادی ، تناول میکردند ـ و اکثر شب نور در نزهتگاه قدس مسجد ، بعبادت و آگاهی گذرانیدند ـ اگر
لمحهٔ می غنودند ودمی می‌آسودند ، هنوز بستر استراحت از پهلوی مبارک گرمی نپذیرفته بود ، که بتحریک (۱۰)
بخت بیدار بتیقظ و انتباه میگرائیدند ـ ودگر باره از چشمه سار توفیق تجدید وضو نموده ، تا ظهور انوار
فجر ، بمراسم حق پرستی قیام میورزیدند ـ چنانچه سرتا سر آنماه فرخنده بایین عنوان گذرانیده ، از قلت غذای (۱۱)
و التزام بیداری و اقدام بعبادت شاقه عنصر مقدس را کمال رنج و تعب رسید ـ لا جرم پس‌از انصرام ایام

---

(۱) بی : " کیقباد " (۲) بی : " زونی "

(۳) آآ : " بعلاوه الراسخ فی العلم بدین اوصات المتقی ذو بعلا تلاوت و کتابت "

(۴) سآ : " در گذشته " (۵) سآ : و آآ : " مشتغل بود " (۶) بی : " می پرداختند "

(۷) بی : " بعبادت معبود " (۸) بی : " شهیه "

(۹) در جمیع نسخه ها " گذرانیده " مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۱۰) بی و سآ : " میگذرانیدند " (۱۱) بی : " شناقته "

صیام و وقوع جشن و بنا بر تقدم این اسباب و علل آثار گرانی در بدن همیون و مقدمهٔ انحرافی در مزاج و هاج ظاهر شد . لیکن از آنجا که کمال حوصله و وقار و نهایت تحمل و ثبات از سجایای ذات قدسی برکات آنحضرت است ، بقوت نفس ارجمند و علو همت بلند خود را مغلوب آن عارضه نگردانیدند - و تا سموم عید که ایام جشن مسعود بود ، هر روز برسم معهود دو وقت در محفل والای خاص و عام و انجمن خاص غسلخانه ، سپهرآرای اقبال گشته ، هنگامهٔ[1] نشاط را فسوده ساختند - چون روز سموم آن سوء المزاج از دیاد پذیرفته ، تب بر پیکر مقدس طاری شد - آخر روز که هنگام بار غسلخانه بود ، از حرم کدهٔ قدس بیرون خرامیده لمحه برپای ایستاده ، بنده های آستان خلافت کورنش[2] داده ، بآرامگاه جاه عز و رود بخشیده ، امر معلی به برداشتن اسباب جشن وآذین صادر شد - و روز دیگر که حرارت تب اشتداد یافته بود ، حکیم محمد امین و حکیم مهدی آنحضرت را فصد کردند ، و رفتن خون بسیار علاوهٔ ضعف[3] عظیم گردید - و پس ازآن کمال گرانی در پیکر کرامت[6] پرور بهم رسید ، و گاهی مدهوشی رو[5] میداد ، نزدیک[4] بود که از هول آ نحادثه ملک و ملت بهم برآید ، و تا دهم شهر ذیقعد این حال امتداد یافت[7] - و در معالجهٔ این عارضه از هر دو حکیم که باتفاق متصدی علاج بودند[8] ، تدبیرات[9] شایسته بظهور پیوست ، و مراتب خیرات (برگ ۳۲۱ الف) مبرات چندان بکار رفته ، که رسم احتیاج ازجهانیان بر افتاد - و حضرت خدیو جهان باوجود کمال ضعف ،

---

(۱) بی : " بساط " (۲) بی : " را کورنش "

(۳) آ : ۵۰۴ الف " ضعف و قوت در ذیل و قوت باطنی بازماندہ "

(۴) آ ، آ : " ذات پرور " (۵) برای تفصیل رگ به عالمگیرنامه : ۷۳۷ - ۷۵۰ ،

(۶) بی : " احوال " (۷) درعالمگیرنامه این مسطور نیست -

(۸) در بی : " تا انقضای ایام ششش شب وروز درتصحیح نوشتم : ~~ببهبهب~~ ، " تپش " خانه جامع اوراق بحکم خدیو باستحقاق بسر میبردند " مسطور است که واقع نیست -

(۹) بی : " و تدبیرات "

سر رشتهٔ صلاح اندیشی ملک وملت از کف همت فرو نگذاشته ، گاه اوایل روز از مطلع درشن (جهروکه) ، خورشید سان چهره ی سعادت مینمودند ـ و مطالب ملکی بوساطت عرایض و دستخطات بعرض میرسید ، و جواب با صواب بخط قدسی نمط تحریر می یافت ، و گاهی بعضی متصدیان عمده در آرامگاه خاص بار یافته ، ضروریات معروض میداشتند ، و باحکام ملکت پیرا ارشاد می یافتند ـ و پیشکشهای شایسته شاهزاده های بلند اقبال و امرای نامدار از نظر اشرف میگذشت ـ

درین روزها بعرض اشرف رسید که قابلخان منشی که مدتی برسم گوشه نشینی در لاهور بسر میبرد ، درین هنگام بحضور آمده بود ، و کامگارخان که درسلک کومکیان اودیسه انتظام داشت ، و مالوجی دکنی که چندی قبل ازین گوشه نشین شده بود ، باجل طبیعی روزگار حیات شان بسر آمد ـ

و درین ایام حسن علی خان با پانصد برق انداز و ملتفت خان میر بخشی احدیان با چهارصد احدی ، جهت تنبیه و تادیب متمردان پرگنهٔ کول که غبار فتنه و شورش انگیخته بودند تعین یافته ، مرخص گشتند ـ هفدهم ذیقعده که بحامی لطف ایزدی [ازاله] و ماج باستقامت گرائیده ، جز اثر نقاهتی از عوارض نمانده بود ، بفر قدوم اشرف فیض بخش حمام گشته ، غسل عافیت نمودند ـ و روز دوم قرین فرخی دربارگاه خاص وعام انجمن آرای اقبال گشته ، جمیع بندههای عتبهٔ سلطنت را دولت کورنش دادند ـ بیست وششم مهابت خان که از صوبه داری کابل معزول شده بود ، بآستان فیض مکان رسیده ، شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید ـ و دهم ذیحجه که عیدالضحی بود ، بشیمهٔ معهود عزم توجه بمصلی فرمودند ـ

---

(۱) بی : " شان "

(۲) سآ : " وحی "

صغیر و کبیر و غنی و فقیر که یکچند از حرمان دیدار مهر انور رنج (۱) (۲) کشیده بودند ، خورشید جمال عالم آرای آنحضرت بکام خویش دیده ، از فیض دوعید بهره ور گردیدند –

جشن وزن قمری

و چهار شنبه شانزدهم ذیحجه ، مطابق یازدهم (۳) امرداد جشن فرخندهٔ وزن قمری مرتب گشت –

سال چهل و پنجم (۴) قمری از عمر سعادت قرین آنحضرت پیرایهٔ اختتام یافته سال چهل و ششم آغاز شد –

بهادر شاهزاده های کامگار و بهماری از امرای نامدار (۵) خلعت مرحمت گردید – و مهابتخان که صوبه داری گجرات از تغیّر مهاراجه جسونت سنگه باو مفوض گشته بود ، بعنایت خلعت خاص (۶) واسپ عراقی با ساز طلا و یک زنجیر فیل کلان با ساز نقره سربلند شد – و دو هزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر گشت (۷) ، از آنجمله که منصبش از اصل و اضافه ششهزاری پنجهزار سوار از آنجمله دو (۹) هزار سوار (۸) دو اسپه سه اسپه باشد ، و بجلدوی مساعی جمیله که قبل ازین در کشایش ولایت پلاموّن از داؤد خان صوبه دار پتنه بظهور پیوسته بود ، یکهزار سوار (۱۰) (برگ ۲۳۱ب) از تابینان او دو اسپه سه اسپه مقرر گشت که منصبش از اصل و اضافه چهار هزاری چهار هزار سوار از آنجمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه ، و رضویخان که قبل ازین در سلک گوشه نشینان انتظام

---

(۱) آآ : " دربازار و خلقت در زوالا وارج حضرت بکام خویش دیده "

(۲) سآ : " رنج ناکامی "　　(۳) بی : " پانزدهم "　　(۴) سآ : " ششم "

(۵) سآ : " امرای نامدار خلعت یافتند "　　(۶) آآ : " خاصه "

(۷) کلمات " مقرر گشت " درنسخهٔ بی مسطور نیست –

(۸) " از آنجمله دو هزار سوار " در نسخه های بی و سآ نوشته شده ،

(۹) عالمگیرنامه : ۷۵۵ ، " سه هزار "

(۱۰) گرفته از " اصل و اضافه " تا " رضویخان که قبل " در نسخه های بی و آآ نوشته نه شده ،

یافته بود ، مورد الطاف عاطفت پادشاهانه گشته ، بمنصب دوهزار و پانصدی چهارصد سوار وعنایت خلعت و جمدهر میناکار سر افرازی اندوخت ـ و منصور ولد ملک عنبر بسالیانه ده هزار روپیه مباهی گردید[1] ـ و فرستاده ی حاکم ولندیز بعنایت خلعت و اسپ و خنجر مرصع مورد نوازش گشته ، رخصت انصراف یافت[2] ـ و چندی از نوکران عادلخان که با پیشکش او بدرگاه خلایق پناه آمده بودند ، خلعت یافته مرخص شدند[3] ـ و میرخان با جمعی از بنده های حضور به تنبیه بعضی از زمینداران کوهستان جمون که از کوتاه بینی طریق تمرد و عصیان پیموده بودند ، دستوری یافت ـ

فوت شیرخان

چون درین هنگام شیرخان باجل طبعی رخت هستی بر بسته بود ، محمد طیخان پسرش را بعطای خلعت از لباس کدورت برآوردند ـ چون بسبب تقصیرات پدرش او نیز از منصب معزول گردیده بود ، دریتوقت مورد بخشایش گشته بمنصب هزار و پانصدی دوصد سوار نوازش یافت[4] ـ و پردلخان بفوجداری هوشنگ آباد از تغیر جلالخان[5] مباهی شد ـ و اکرام خان فوجدار بیرون مستقرالخلافه اکبرآباد چون ودیعت حیات

---

(۱) گرفته از " ده هزار " تا " گشته رخصت " از آ گرفته شده ـ

(۲) آ : " ولندیس " تصحیح از روی سا کرده شده ـ (۳) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۷۵۵ - ۷۵۶ ؛

(۴) کلمه ی " گشته " از آ گرفته شده ـ

(۵) جلال کاکر :ـ پسر دوم دلاورخان است ، از تعیناتهای کابل بود ـ سال سوم فردوس آشیانی در هنگامه کمال الدین بن رکن الدین روهله با سعید خان صدر کارها شد ـ سال چهاردهم باافزونی سه صد سوار و عنایت اسپ نوازش یافته ، داخل کومکیان دکن شد ـ پس از جلوس خلد مکان سال چهارم او از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دوهزار سوار ، و تقرر خدمت فوجداری هوشنگ آباد مضاف صوبه مالوه جبین بخت را نورآگین ساخت ـ (مآثر الامراء : ۱ : ۵۳۰ - ۵۳۱) ـ

سپرده بود ، عبدالله خان بجای او معین گردید - دوازدهم ربیع الثانی که روز وزن[1] فرخنده[2] اختر سپهر[3]

معالی بادشاهزاده محمد معظم بود ، یکعقد مروارید گرانبها بایشان عطا فرمودند - وسال نوزدهم شمسی

از سن گرامی ایشان بانجام رسیده ، سال بیستم بمبارکی آغاز شد - سید[4] خان که قبل ازین جا بر تعیین از

منصب معزول گشته ، در سهرند[5] برسم گوشه نشینی بسر میبرد[6] ، بموجب حکم والا جبهه سائی آستان جلال گردید ،

و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب دو هزاری هزار وپانصد سوار سر فرازی یافت -

جشن وزن شمسی

غرهٔ جمادی الاولی مطابق بیست ودوم آذر ، انجمن جشن خجسته شمسی منعقد گشت - و سال

چهل وچهارم شمسی از عمر سعادت قرین سریرآرای خلافت ، بهزاران کامرانی بانجام رسیده ، سال چهل و

پنجم بفرخی آغاز شد - بادشاهزاده های کامگار و امرای نامدار بمرحمت خلاع و اضافه ها مباهی شدند - و

محمد امین خان باضافهٔ هزارسوار بمنصب پنجهزاری و پنجهزار سوار و مرتضی خان باضافهٔ هزارسوار بمنصب

پنجهزاری و چهارهزارسوار ، و اعتقاد خان باضافهٔ هزاری بمنصب پنجهزاری ودوهزار سوار ، و هوشدارخان

باضافهٔ پانصدی بمنصب چهارهزاری و دو هزارو هشتصد سوار ، و فاضلخان میر سامان باضافهٔ هزاری بمنصب

---

(۱) عالمگیرنامه : ۷۵۸ " عبدالله "

(۲) آ : ۵۰۷ الف " دو ردوم و معاملهٔ بردخانی در بازار و هواخانی تردات "

(۳) بی : " شهریار " (۴) در جمیع نسخه ها " شده " مسطور است - این تصحیح قیاسی است -

(۵) سهرند از نامور شهرها ، و باغ حافظ رخنه نشاط افزای نظارگیان (آئین اکبری : ۱ : ۵۱۵)

(۶) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۷۵۷ - ۷۶۰ .

پنجهزاری و یکهزار سوار ، اسد خان بخشی دوم باضافهٔ پانصدی [1] (برگ ۳۲۲ الف) [2] بمنصب چهار هزاری

دوهزار وپانصد سوار ، عابد خان بمنصب چهار هزاری وهزار ودوصد سوار و فدائیخان بمنصب سه هزاری

دوهزار و سیصد سوار ، و عبدالله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم بمنصب دوهزاری و هزار و هفتصد

سوار ، وصف شکنخان بمنصب دو هزاری هزار ودوصد سوار سربلند شدند - و نجابتخان (که) در مبادی

سال [3] اول این خلافت همایون بنا بر تقصیری مورد عتاب خسروانه گشته [4] از منصب معزول شده بود ، بمنصب

بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار ، دگر باره کامیاب دولت شد - و وزیرخان که حسب الحکم اعلی ، خزاین

اکبرآباد را بدارالخلافه شاهجهان آباد آورده بود ، بعطای خلعت خاص و باضافهٔ هزارسوار بمنصب پنجهزاری

و چهار هزار سوار والا رتبه گردید [5] - سیفخان [6] بمنصب سه هزاری هزار و دو صد سوار ، و راجه رگهناتد

بمنصب سه هزاری و هفتصد سوار ، و عبدالرحمن بن نذر محمد خان [7] والی توران بانعام ده هزار روپیه [8]

نوازش یافتند -

---

(۱) عالمگیرنامه : ۷۲۲ : " دو هزار سوار "

(۲) " اسد خان بخشی دوم باضافهٔ پانصدی " تا " پانصد سوار " درنسخه های بی وسآ وآا مسطور نیست -

(۳) کلمهٔ " سال " نسخهٔ اصل ندارد از سآ گرفته شده ،

(۴) بی : " گشته بود " (۵) بی : " گردیده واصل واضافه "

(۶) عالمگیرنامه : ۷۲۳ : " صفی خان "

(۷) آا : " بمنصب پانصدی و خلعت فاخره درزمرهٔ "

(۸) آا : " خواص احمد خان "

توجهٔ رایات عالیات بجانب پنجاب

و در روز دیگر با آنکه آثار نقاهت در بدن مبارک محسوس میشد[(1)]، حکم شد[(2)] که پیشخانهٔ[(3)] همیون بسمت پنجاب زنند. - و هفتم شهر مذکور لوای توجه بدانصوب بر افراختند. - و هوشدار خان بصوبه داری و حراست قلعهٔ دارالخلافه تعین یافت. - و داروغگی غسلخانه از تغیّر خانهذکور باله یار خان مفوض گشته و از منزل کرنال[(4)] فاضلخان میر سامان را بانوابه اردو و کارخانجات رخصت فرمودند که از راه راست بدارالسلطنت لاهور رود. - و خود بدولت از سمت مخلص پور[(5)] سیر کنان و صید[(6)] افگنان متوجه شدند - چون

---

(1) عالمگیرنامه: ۷۲۴ " غرهٔ جمادی الاولی که روز جشن وزن مبارک بود اشارهٔ والا بصدور پیوست که پیش خانهٔ همایون بسمت پنجاب بیرون زنند "

(2) آآ: " مذکور " (3) بار و چادر و اسباب سفر سلاطین را که از پیش برند (اندراج)

(4) کلمات " از منزل کرنال " در صفحهای بی و سآ و آآ مسطور نیست.

(5) Mukhlispur: The emperor Shahjahan ordered a palace to be built on the bank of river Jumna near Sirmur. The high grandees and other imperial officers having each built a house worthy of his condition and rank. . . A heart ravishing city has been formed under the name of Mukhlispur. From this place branches off a royal canal which may be styled one half of the river Jumna. Sarkar, India of Aurangzeb, p. 17.

(6) سآ: " شکار "

درین اوقات صف شکن خان صفی که از دیر باز در گوشهٔ انزوا بوظایف دعا گوئی اشتغال داشت ، روزگار حیاتش بسر رسید (۱) - و اخلاصخان خویشگی باجل طبعی بساط هستی در نوردید (۲) - عاطفت بادشاهانه سیف خان ولد صف شکن خان مشفور (۳) و دیگر منسوبان او (۴) و خداداد پسر اخلاصخان مرحوم وچندی از خویشانش را بعنایت خلعت نوازش فرمودند - دوم رجب ظاهر دارالسلطنت از طلوع ماهچهٔ اقبال (۵) فروغ سعادت پذیرفت (۶) - و دهم ماه مذکور شهر و قلعه از قدوم همایون سر رفعت باوج گردون رسانید - درین اوقات از وقایع بنگاله بمسامع حقایق مجامع رسید که سید نصیرالدین خان و سید مرزای سبزواری (۷) که با خانخانان در یساق آشام بودند ، باجل طبعی مرحلهٔ هستی پیمودند - عاطفت خسروانه میر علی اصغر پسر سید مرزا را با سه برادر دیگرش ، و دارابخان برادرزاده (۸) (و) عزیزالله دختر زادهٔ آنمرحوم را بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد - چون ارادهٔ سیر کشمیر دلپذیر مرکوز خاطر مهر تنویر بود ، خدمتگارخان را با جمعی از بیلدار و تبردار ، بجهت ساختن طرق و مسالک آن رخصت نمودند (۹) -

فتح ولایت جام و کشته شدن رایسنگه تیره سر انجام ، بحسن شهامت قطب الدین خان خویشگی (برگ ۳۲۲ ب) فوجدار جوناگره

تبیین اینمقال آنکه رصل زمیندار سابق آنولایت که حلقهٔ اطاعت این آستان خلافت نشان

---

(۱) سآ :" درگذشت " (۲) درجمیع نسخه ها " نوردیده " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است -

(۳) عالمگیرنامه : ۷۲۵ " سیف الدین " (۴) بی :" منصوبان "

(۵) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۷۶۵ - ۷۶۶ ، (۶) سآ :" فروغ گرفت "

(۷) عالمگیرنامه : ۷۶۷ " سزاواری "

(۸) بی :" برادرجان "

(۹) سآ :" بامور نمودند "

زیور گوش جان ساخته ، بر جادهٔ فرمان پذیری ثابت قدم بود ، چون درین عهد سعادت مهد روزگار حیاتش سپری شد ، از پیشگاه خلافت[1] جهانبانی زمینداری[2] آن ناحیت بسترسال پسرش تفویض یافت - و او بموجب یرلیغ کرامت نشان و رسم معهود زمینداران[3] ، بر جای پدر نشست و سر کردگی قوم خویش و راجگی آمر زمین را کمر بست - رایسنگه مردود[4] برادر رطل ، در صدد دفع او در آمده ، مردم را از و رمانیده ، بجانب خود دعوت نمود - و بلطایف الحیل و عبیر[5] قریب پنج شش هزار سوار و پیاده جمع آورده ، رایت غلبه و استیلاء بر افراخت - و گوردهن راتهور که جد مادری بسترسال و مدار مهام ریاست او بود ، بقتل رسانیده ، بسترسال را با خواص و نوکران و پیشکاران[6] و مادرش مقید ساخت - و زمینداری ولایتش را متصرف شده ، بجای او نشست - و تماجی[7] زمیندار کهه را نیز[8] با خود متفق نموده ، بمعاونت و موافقت او مستظهر گشت - و کسان قطب الدین خان حاکم جوناگده را که جهت تحصیل زر پیشکش آنولایت معین شده بودند ، از همه جا بر خیزانیده ، مردم بادشاهی را از دارالضرب[9] و بندر مروارید که از اعمال آنولایت است ، نیز معزول ساخت - و پس از چندی بسترسال از قید آن مدبر بدسگال رهائی یافته نزد قطب الدین خان

---

(۱) کلمهٔ " خلافت" از آ : ۵۰۸ الف گرفته شده -

(۲) آ : " در آمدی در زمرهٔ دماغ ریاض در ولایت شاهنشاه وقت"

(۳) بی : " سرزمین " (۴) کلمهٔ " مردود " در نسخه های بی و سآ مسطور نیست -

(۵) بی : کلمهٔ " حیل " بتکرار آمده از " عبیر "

(۶) کلمهٔ " پیشکاران " از سآ : ۶۱۱ ب گرفته شده -

(۷) نسخه اصل : " تماجی " تصحیح از دیگر نسخه ها و عالمگیرنامه کرده شده ،

(۸) سآ : " رفته "

(۹) بی : " از دارالخلافه از دارالضرب "

آمد – و از جور و بیداد آن ضلالت نهاد تظلم نمود – چون این سانحه بمسامع حقایق مجامع رسید ، یرلیغ لازم الامتثال از پیشگاه قهر و جلال نفاذ یافت که قطب الدین خان کمر همت باستیصال رایسنگه خسران مآل بسته ، عرصهٔ آنولایت را از خار تسلط او به پیراید – ستر سال را دگر باره بزمینداری آنجا نصب نماید – و میر رستم خوافی و عبدالباری انصاری و اسد کاسی[۱] و جمعی دیگر از کومکیان صوبه گجرات بمعاونت او تعین یافتند – و خان مذکور با سپاه خویش و کومکیان که مجموع قریب هشت هزار سوار و پیادهٔ بسیار از بندوقچی و تیر انداز بودند ، اوایل جمادی‌الاول ایسال از جونا گره روانه گردید – و اواسط ماه مسطور داخل ولایت جام[۲] شد – رایسنگه بد فرجام همگی مردم خود فراهم آورده ، با توپخانه و جمعیت تمام از شهر جام بعزم[۳] مدافع بیرون آمده ، در چهار کروهی شهر نزول ادبار گزیده ، اطراف لشکرگاه را به بستن مورچال و چیدن ادوات توپخانه استحکام بخشیده ، و تماچی[۴] مشهور زمیندار ولایت کچهه که از زمینداران آنحدود در قوت و[۵] اقتدار با رایسنگه شقاوت شعار بود ، هفت هزار سوار جرار نیزه گزار از راجپوتان بکومک[۶] او تعین نموده بود ، بالجمله قطب‌الدین خان با (جنود) قاهره بفاصلهٔ یک کروه ، در برابر آن گروه شقاوت پژوه فرود آمده ، بنا بر رعایت مراسم[۷] حزم و احتیاط در پیش معسکر خویش مورچالها بسته ، توپی چند از لشکرگاه پیش فرستاد که در موضعی که آسیب گوله بآن مخذولان رسد[۸] نصب نموده ، (برگ ۳۴۳ الف) مورچال سازند – و میر رستم و

---

(۱) سآ : " اسد خان کاسی "

(۲) گجرات ریهه جانب جنوب زمینداریست بزرگ اورا جام گویند – بیشتر ازین راول جام را پس از آمیزه ی دوماه از ولایت بر آورد (آیین اکبری : ۱ : ۲۹۲) –

(۳) بی : " بعرضه "　(۴) بی : " تماجی "

(۵) آآ : " در قوت و شوکت در امکان وسیع در حفاظت هزار سوار جرار نیزه گزار "

(۶) بی : " علو " سآ : " بطور "　(۷) بی : " مراتب "　(۸) سآ : " رسیده "

عبدالهادی انصاری و اسد کاسی را با گروهی از سپاه خود تعین نمود که نزدیک بتخانه نزول نموده ، از دست برد مخالفان با خبر باشند - و از طرفین هنگامهٔ جنگ (۱) بتوپ و تفنگ سر شده ، شب و روز دایرهٔ قتال مشتعل بود - چون قریب دو ماه بدین وتیره گذشت ، و کاری از پیش نرفت ، منهیان خبر آوردند که کومک زمیندار ولایت کهند نزدیک رسیده است ، قطب الدین خان صلاح دران دید که پیش ازان (که) بوصول مدد ، بازوی جرأت مخالفان قوت گیرد ، صف آرای قتال گشته ، همت بر استیصال آنها گمارد - باین عزم ترتیب و تزوک افواج بادشاهی (۲) نموده ، فوجی بر سر راه کومکیان کهند معین ساخته ، بهریک از میر رستم و اسد کاسی و عبدالهادی انصاری که از لشکرگاه پیش بودند ، فوجی تازه از سوار و پیادهٔ بندوقچی کومک داده ، مقرر نمود که هر کدام از طرفی (بر) مردودان حمله برند - و محمد پسر بزرگ خود را هراول خویش کرده ، میمنه و میسره بمردان کار استوار ساخت - و شب پانزدهم رجب بعزم رزم و آهنگ کارزار چون پاسی از شب ماند ، افواج نصرت شعار سلاح پیکار پوشیده ، نقارهٔ جنگ نواختند - و میر رستم و عبدالهادی و اسد کاسی نیز از مورچال خود برآمده ، هریک از طرفی برکفار حمله بردند (۳) ، و داد سعی و جهاد (۴) داده ، بسیاری از بی دینان را رهگرای مطمورهٔ (۵) نیستی گردانیدند - و رایسنگه مردود که رو بروی قطب الدین خان بود ، با یک

---

(۱) کلمهٔ " جنگ " از سآ گرفته شده نسخهٔ اصل ندارد -

(۲) کلمهٔ " بادشاهی " از سآ : ۲۱۳ الف گرفته شده -

(۳) عالمگیرنامه : ۷۷۲ بعد ازین تفصیل دارد -

(۴) بی : " سعی و جهاد "

(۵) مطموره = (بفتح اوّل و ضمّ سوم) سرداب و محل زیرزمین که درآنجا خواربار و مواد خوراکی را پنهان کنند بمعنی زندان هم می گویند ، مطامیر جمع (فرهنگ عمید)

(۱) (۲)
پسر وحم و اقربا و خواص و عمده ها که همگی سیصد تن بود (بودند) ، یکجا سر بگریبان فنا فرو بردند -

و قریب یکهزار کس دیگر از کفار ، طعمه تیغ آبدار گشته ، بقیة السیف راه فرار سپردند - و یکصد و هفتاد و

(۳)
هفت تن از مبارزان بشهادت فایز گردیدند - و چهارصد وسی وچهار کس زخمی شدند - چون قطب الدین

(۴)
خان عرصه ی آنولایت را از خار فساد بدبختان پیراست ، و خاطر از بندوبست آن حدود پرداخت ، بجوناگده

(۵)
معاودت نمود - پس از وصول خبر این فتح بدرگاه سپهر آشیان ، خانمذکور مشمول عواطف پادشاهانه گشت .

شهر جام بفرمان پادشاه اسلام موسوم به اسلام نگر گردید -

(۶)
ذکر فتنهٔ وقایع آشام و انجام آن مهم خیر فرجام و در گذشتن خانخانان

بعرض موت از جهان فانی

(۷) (۸)
چون خانخانان سپه سالار جهت گذرانیدن ایام برسات در آنولایت ضبط و ربط تهانها نموده ،

(۹)
خود در متهرا پور رفته ، رخت اقامت انداخت ، درین اثنا موسم برشگال دررسید ، و تمامی روی زمین را

(۱۰)
آب گرفت - بر آشامیان بد نهاد که از بیم یلارک قهر مجاهدان اسلام جا بجا مختفی بودند ، انتهاز فرصت

نمود (ند) و دلیری آغاز کردند - و راجه نیز از کوهستان نامروپ برآمد - و کفار اشرار چون مور و مار از

جمیع اطراف هجوم آورده ، بکرات و مرات شبخونها بر هر تهانه آوردند - و هر دفعت جمعی کثیر طعمهٔ ی تیغ

---

(۱) عالمگیرنامه : ۷۷۳ " ششصد " (۲) کلمهٔ ی " فرو " دربی وسآ مسطور نیست -
(۳) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۷۷۳ - ۷۷۵ -
(۴) آ : ۵۰۹ الف " در عرصه ی از دواج با افواه و کید ومکرمرا از "
(۵) بی : " اشتباه "
(۶) این عنوان " ذکر فتنه وقایع آشام و انجام آن مهم خیر فرجام و درگذشتن خانخانان بعرض موت از جهان فانی
درنسخه های بی وسآ نوشته نشده ، (۷) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۷۷۵ - ۷۷۷ ،
(۸) کلاشتی (۹) در عالمگیرنامه تفصیل زیادی داده شده رک به ص ۷۷۶ - ۷۹۸ ،
(۱۰) تیغ و جوهر تیغ (آنندراج)

خوی آشام (۱) بهادران غیورش اهتمام میگردیدند - چون سپاه (برگ ۳۲۳ ب) ظفر پناه را مجال سواری و ترکتازی نبود ، و زیاده سی خشدای از حد گذشت - تعاجیات متفرق در گرگانو فراهم آمده (آورده) ، آمادهٔ مدافعت آن تیره بختان بودند - و غیر از گرگانو و متهرا بهر جای دیگر در تصرف عساکر منصور نماند - و هیچ شبی به امن و فراغت نمیگذشت - و چون اینحالت بامتداد کشید ، جنود مسعود را آذوقه مفقود گشت - و از بی قوتی کار بصعوبت انجامید ، و راهها همه مسدود شد - و بسبب کثرت بارش و ردأت (۲) آب وهوا ، اقسام امراض و اسقام خصوصا تب لرزه و اسهال شایع شد - اکثر اهل لشکر اسلام (۳) مریض شدند و اثر سمیتی (۴) درهوا (۵) و مقدمهٔ وبا در جنود نصرت لوا بهمرسیده ، جمعی کثیر بساط حیات در نوشتند (۶) - و اینحالت در جمیع ولایات آشام سرایت کرده ، خلقی انبوه از اشباع و اتباع راجه (۷) بدرکات جحیم پیوستند (۸) - و از وقوع قحط و وبا کار مردم بدشواری کشید - و درین مدت قوت اهل لشکر و دواب برنج بود ، و دیگر اجناس غلات و ماکولات وجود عنقا داشت ، چون گاو بسیار از مخالفان بدست آمده بود (۹) ، تا یکچند گوشت گاو درآب صرف جوشانیده ، با برنج میخوردند - و در آواخر حال (۱۰) آن نیز مفقود شد ، و از آنجا که جز صبر وسکون چاره نبود ، مجاهدان دین بمقتضای "ان الله مع الصابرین" (۱۲) پای همت در دامن مصابرت کشیده (۱۱) ، ودست اعتصام بحبل المتین توکل زده (۱۳) ، منتظر انصرام ایام برسات و طلوع فجر رهائی (۱۴) ازان ورطهٔ آفات بودند - در اواسط (۱۵) ....

---

(۱) در نسخهٔ اصل : کلمه‌ی "آشام" بتکرار آمده - (۲) آ : "روایت" (۳) کلمه‌ی "اسلام" از آ گرفته شده -
(۴) بی : "سختی" (۵) سآ : "از" . (۶) بی : "در نوردیدند" (۷) سآ : "درکوهستان ها"
(۸) سآ : "بجهنم رفتند" (۹) بی : "بودند" (۱۰) بی : "سال"
(۱۱) سآ : "رضا بقضا دردادند" (۱۳) آ : "درجهت تفکر زده رخت بربست در آن زمان آنجا توکل زده"
(۱۲) ۲ : ۱۳۸ سورهٔ بقره پاره ۲ .
(۱۴) آ : "ونجاه" "اواسط" (۱۵) عالمگیرنامه : ۸۰۱/ماه صفر "

باران رو بکمی نهاده ، خورشید جهان افروز لطف الهی از افق اقبال تابان شده زمرهٔ اسلامیان را پای

تعدی (تعدا)[1] از گل بر آمد و کشتی مخالفان بخشک رود افتاد - و درین ضمن کشتیهای آذوقه نیز رسیدند -

و اواخر ربیع الاول که زمینها نمودار شد ، افواج بحر امواج باطراف و نواحی تاخته ، هجوم شوم اشرار فجار

را بر هم زدند - دگر باره قلعهای بیدریغ کردند - و راجه گریخته باز بکوهستان خزید - و از قلعهٔ خود نا امید

گشته ، و از راه مسکنت در آمده مکرر سفیر[2] را فرستاده ، التماس مصالحه نمود - و خان سپهدار باقتضای مصلحت

بقبول آن ملتفت نشده ، عازم کوهستان نامروپ گشت - در خلال این احوال خانخانانرا دردی شدید درسینه

و معده بهمرسیده ، تپی محرق طاری شد ، و بعد از دو روز مرض ذات الصدر[3] نیز علاوه گردید - و روز بروز

آزارش از دیاد می یافت - و لشکریان[4] که از محنتهای دایمی بستوه آمده بودند ، چون حال سردار بر این

وتیره دیدند ، و ملاحظه این داشتند که مبادا[5] پیش از استیصال راجه موسم بارش در رسد ، و حالات سابق

رخ نماید ، یا روزگار حیات خانخانان بآن عارضه بسر آید ، و کار لشکر از بیسری بفساد گراید ، و مورد تفرقهٔ

خاطر گشته ، ارکان همت شان متزلزل گردید - و عملهای لشکر در صدد این درآمدند که اگر خانخانان جهت

اتمام مهم و استیصال راجه ارادهٔ گذرانیدن[6] موسم برشگال داشته باشد ، مسلک خودسری پیموده ازو جدا شوند ،

و به بنگاله روند - چون خان سپهدار بر این معنی آگهی یافت ، این الم روحانی برکوفت جسمانی او غلبه کرده ،

---

(١) آ : " رسید " (٢) آ : " سفرا "

(٣) رم سیده از لطایف (آنندراج)

(٤) بی : " لشکرها "

(٥) بی : " موسوم "

(٦) نسخهٔ اصل و آ : " سپرده " وارهٔ " پیموده " از نسخهٔ بی گرفته شده -

قرین عکر و رهین ملالت شد - و چهاردهم ماه جمادی‌الاولی (۲) کوچ کرده (۱)، یک منزل پیش رفت تا خیمه لئیم

خیره نگردد، لیکن بنا بر ضرورت و اقتضای مصلحت ارادهٔ مصالحه و عزیمت معاودت پیش نهاد خاطر ساخت -

و درینوقت راجه گرفتاری خود قریب الوقوع دیده، بدلیرخان توسل جسته، در التماس عفو و مصالح و اظهار

عجز مبالغه کرد وآن خان شهامت نشان، بنا برصلاح وقت خانخانان را بانیمعنی راضی ساخت - و هفدهم

ماه مذکور کوچ شده، موضع پتام که برابر جنگل درهٔ نامروپ است، محل نزول گردید (۳) - سرزمین پتام متعلق

بزمینداری بود که نسبت قرابت و اختصاص براجه داشت و از جانب او بخطاب راجگی (۴) از اقران ممتاز بوده،

وقوع امر مصالحهٔ این موضع مقرر گشته، و کلای کاردانی که راجه تمشیت صلح برای و رویت آنها مفوض ساخته

بود رسیده، بتمهید مقدمات مصالحه پرداختند - وپس از گفتگوی بسیار چنین قرار گرفت (۵) که راجه بالفعل

صبیهٔ خود با دختر راجه پتام و بیست هزار تولهٔ (۶) طلا ویک لک و هشت (۷) هزار تولهٔ نقره و بیست زنجیر فیل،

برسم پیشکش و پانزده زنجیر فیل برای خانخانان و پنج زنجیر فیل بجهت دلیرخان بفرستد - و متعاقب در

عرض دوازده ماه سه لک توله نقره و نود زنجیر فیل بسرکار بادشاهی واصل سازد - و هرساله بیست زنشجیر فیل

پیشکش میفرستاده باشد، تا وصول گشتن پیشکش که ادای آن درمدت دوازده ماه مقرر شده، چهارکس از

---

(۱) ع: " عی "

(۲) مآثرعالمگیری: ۴۳: " چهارم جمادی‌الاول " صاحب عالمگیرنامه: ۸۰۷ با مولف مرآة العالم اتفاق دارد -

(۳) سآ و آآ: " پنام " درعالمگیرنامه: ۸۰۷ طبق نسخهٔ اصل " پتام " نوشته شده،

(۴) آآ: " بزمینداران آنجای جهتهٔ طریقهٔ شهت برس بدادهه داشت "

(۵) آآ: " یافت " (۶) وزن هندی که معادل $\frac{1}{2}$۲ مثقال می باشد

(۷) عالمگیرنامه: ۸۰۷ " بیست "

عمده‌های او هر کدام، یک پسر خود برسم گروگان (۱) همراه لشکر ظفر پناه، به بنگاله فرستند - و از سمت

اوترکول ولایت درنگ که بکنارش بگواهتی و طرف دیگرش بدریای آکی برابر که از حوالی قصبهٔ جدره میگذرد

و متصل است، و از جانب دکی کول ولایت بیل طی ودو مرنه که هیچگاه در تصرف بنده‌های دولت

بادشاهی نبود، داخل پیشکش و ضمیمهٔ ممالک محروسه باشد و عهدنامه مشتمل بر تعهد این امور از

جانب آشامیان و قولنامه از قبل خانخانان مبنی بر قبول صلح بشرط (۲) مذکور نوشته شد - و پنجم جمادی‌الاخر

وکلای راجه رسیده، پیشکشی که رسانیدن آن بلا تاخیر مقرر بود، از طلا و نقره و صبیهٔ راجه بنام با چهار

پسر از عمده‌های راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن تتمه پیشکش معهود شده بود، بلشکر فیروزی رسانیدند -

ودهم ماه مذکور از پنجم سال جلوس همایون خانخانان از دهنهٔ (۳) کوهستان ناموپ کوچ نموده، رایت معاودت

بصوب بنگاله بر افراخت - و بسرعت سیر ره نورد (۴) گشته، بیست و دوم شهر مذکور بلکهوکر رسید - و میر مرتضی

با همراهان و جمیع اشیا (برگ ۳۲۴ ب) و اموال بادشاهی و خلقی کثیر از ذکور و اناث آنولایت که

بطوع و رغبت، عزم مهاجرت ازان کفرستان نموده بودند، از گرگانو برآمده در لکهوکر (لکهوکده) بلشکر

ملحق گشت (۵) - خان سپه سالار در اوایل شهر رجب بندوبست سرزمین درنگ و دو مرنه وغیرآن که بتازگی

از ولایت آشام ضمیمهٔ ممالک محروسه گردیده بود، پرداخت -

درین ایام آن خان سپهدار را بنابر استعمال بعضی از ادویه حاره که بتجهیز

---

(۱) نسخهٔ اصل "گروه که آن" تصحیح از سآ کرده شده، گروگان: عوض پول

(۲) سآ: ۲۱۴ الف "بشروط"   (۳) بی و سآ: "دامنه"

(۴) عالمگیرنامه: ۸۱۱: "لکهوکده"

(۵) آآ: "چهار در حساب از تعلقات ممالک"

طبیبان فرنگی بکار برده ، ضیق النفس و خفقان و آزار قرحهٔ شش و استسقا که هر یک از سه مهلک است ،(۱)
بر آلام سابق افزود - سیزدهم رجب از کجلی کوچ کرده ، بموضع پاندو(۲) که مقابل قصبهٔ گواهتی آنسوی آب
واقع است ، نزول نمود - و رشید خان را حسب الحکم بخدمت فوجداری کامروپ معین ساخت - و درین ایام
کوفت خانخانان بمرتبهٔ رسیده که کار از مداوا گذشت - چون حال خود بدین منوال دید ، عسکر ظفرا
با اکثر جنود قاهره بتسخیر ولایت کوچ بهار و استیصال بیم نرائن زمیندار آنجا که بار دیگر بران ملک
مستولی شده بود تعیین نموده ، خود بجانب خضر پور روانه شد - و آخر(۳) چهارشنبهٔ دوم رمضان المبارک
از ششم سال جلوس همایون در دو کروهی خضر پور داعی حق را لبیک اجابت گفته ، ازین مرحلهٔ فنا(۴)
بسرا منزل بقا پیوست -

---

(۱) بی : " براسه "　(۲) آ : " پاندوه "
(۳) سآ : " اواخر "　(۴) سآ : " هشتم "

آغاز سال ششم از سنین خلافت والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و سه هجری

درین هنگام که دارالسلطنت لاهور از فیض نزول اشرف رشک افزای سپهر بود ، ماه رمضان رسیده ، بر زمین و زمان پرتو سعادت گسترد - و چون بیست و پنجم این ماه (۱) چهاردهم ماه اردی بهشت ، دهشت عزیمت خطهٔ دلپذیر کشمیر بود ، اشارهٔ معین بکار پردازان پیشگاه سلطنت عز صدور یافت که در (۲) باغ دلکشا که آنروی آب راوی محاذی قلعهٔ لاهور واقع است ، اسباب لوازم بزم جشن خجسته ترتیب دهند - و بیست و پنجم از شهر مذکور حضرت شاهنشاهی با فرّ جهان پناهی از قلعهٔ مبارک سوار شده ، لوای توجه (۳)(۴) بعزم کشمیر افراختند - و دریای راوی را بجسر عبور نموده ، درباغ دلکشا نزول سعادت فرمودند - درین روز از وقایع صوبهٔ بنگاله خبر درگذشتی خانخانان سپه سالار بعرض رسید - و پس از سه روز از کمال بنده نوازی بپادشاهزادهٔ قدسی شیم محمد معظم حکم شد که برای سرفرازی محمد امین خان خلف صدق آن خان مرحوم مغفور ، بسر منزل او عز قدوم بخشیده ، اورا همراه به پیشگاه حضور آورده (آورند) - عاطفت خسروانه او را بعطای خلعت از لباس سوگواری برآورد (۵) ، و روز عید فطر در مصلای که از خیمه ترتیب یافته

---

(۱) عالمگیرنامه : ۸۱۳ "بیست و پنجم فروردی" (۲) عالمگیرنامه : ۸۱۳ - ۸۱۵ تفصیل دارد -

(۳) بی : "روز"

(۴) عالمگیرنامه : ۸۱۵ "بیست و پنجم مطابق چهاردهم اردی بهشت"

(۵) در جمیع نسخه ها "برآورده" مسطور است - این تصحیح قیاسی است -

(بود) نماز عید گذارده، سریر آرای[(۱)] خلعت[(۲)] و جهانبانی گشته[(۳)]، بادشاهزاده‌های کامگار و امرای حضور و صوبجات را بنوازش‌های خسروانه، شرف امتیاز بخشیدند. ـ شاه‌داد خان که در دکن بود، باضافهٔ پانصدی بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و پانصد (برگ ۳۲۵ الف) سوار دو اسپه سه اسپه، و سربلند خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری و پانصدی هزار و پانصد سوار، افتخار خان[(۴)] بمنصب دو هزاری هزار و دوصد سوار و روح الله خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار، و التفات خان بمنصب هزار و پانصدی صد و پنجاه سوار، والا پایگی یافتند. ـ و مبدع این آئین شگرف بعنایت مادهٔ فیل مباهی گشت. ـ و الله‌داد خویشگی که فوجدار بهرایچ بود[(۵)]، بمرحمت خلعت و خطاب خانی سر افراز گردید[(۶)]. ـ سوم شوال رایت نصرت طراز از باغ دلگشا باهتزاز آمد[(۷)]. ـ از سوانح این ایام آنکه[(۸)] چون امیرالامراء صوبه دار دکن، و مهاراجه جسونت سنگهـ با دیگر جنود قاهره باستیصال سیوای مقهور مامور بودند، آن بد عاقبت از صولت لشکر ظفر اثر قالب تهی[(۹)] کرده، چاره‌ی کار در تاپو طلبی جسته، و پاس وقت احتیاطی[(۱۰)] داشته، بشمار حرامیان خیره سر، چهره‌ی را بر گماشت، تا شب هنگام نقب بخانهٔ امیرالامراء زدند. ـ و چون زمانهٔ بسانح[(۱۱)] شدن این چشم زخم، بسان زخم چشم وا داشت[(۱۲)]، آن زبدهٔ دولتیان وقتی از خواب بی خرمی دیده کشود که زیادهٔ سران بخوابگاه رسیدند. ـ

---

(۱) کلمه‌ی "های" از آ: ۵۱۱ گرفته شده. ـ (۲) آ: "کامگاران"

(۳) آ: "در ذره اقتدار در حیزه حیات که پای خسروانه"

(۴) "افتخارخان بمنصب دوهزاری هزار و دو صد سوار، و روح الله خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار" در نسخه‌های بی وسآ و آ نوشته نه شده،

(۵) بی: "اله داد خویشگی بهرایچ بود"

(۶) عالمگیرنامه: ۸۱۸ ~~از نسخه‌ها~~ بیشتر تفصیل دارد ـ

(۷) در جمیع نسخه‌ها "آمده" مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۸) همهٔ کوایف سیوا که بعد از "سوم شوال" نوشته شده، در عالمگیرنامه مسطور نیست ـ

(۹) برای شرحش رک به فاروقی ۳۲۹ ـ ۳۸۱، لین پول: ۱۵۵ ـ ۱۲۸۰ (۱۰) آ: "بی احتیاطی"

(۱۱) سآ: "بسنوح" (۱۲) بی: "یاد داشت"

و باوجود این حالت اضطراب خان شهامت منش،[۱] بصرامت ذاتی از جا درفته، نیزه در دست گرفته، حریف مقابل را بیک ضرب از پا در انداخت — از دست[۲] دیگری بزخم شمشیر انگشت سبابه[۳] اش بریده شد — و پسرش ابوالفتح خان که در حداثت سن بود ستیز و آویزی نموده، شهید گشت — و ازین غوغا مردم خبردار شده، جمعی از بیدینان را بجهنم واصل گردانیدند — و جمعی بفرار جان بدر بردند — و ایضمعنی که از غفلت آن عمدهٔ امرای نامدار واقع شده، باعث عتاب بادشاه مالک رقاب آمد — رای عالم آرا چنان اقتضا نمود که صوبه داری دکن از تغیر او بپادشاهزاده عالیقدر فرخنده خصال محمد معظم تفویض فرمایند —

و هشتم شوال که موضع جهیه نگر[۴] مضرب خیام حشمت بود، بادشاهزادهٔ ارجمند را بدانصوب مرخص فرموده،[۵] و بعطای پنجاه سر اسپ عراقی و پنجاه راس اسپ ترکی و یک زنجیر فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و ماده فیل و شمشیر مرصع گرانبها، و پنج لک روپیه و باضافهٔ سه هزاری پنجهزار سوار، بمنصب پانزده هزاری دوهزار سوار، مورد الطاف گوناگون ساختند — و وزیرخان صوبه دار اکبرآباد را بخدمت آن درة التاج[۶] خلافت معین فرمودند — و امیرالامراء بارسال خلعت[۷] (و) سپر و اصدار فرمان صاحب صوبگی بنگاله،[۸] از انتقال معظم خان خانخانان نوازش یافت[۹] — چهارم ماه مسطور[۱۰] قصبهٔ بهنبر[۱۱] که از آنجا داخل به کوهستان کشمیر میشوند، فیض اندوز نزول اشرف (شد)، از دارالسلطنت لاهور بکشمیر جهت نظیر چهار راه مسلوک

---

(۱) کلمه ی "منش" در نسخه های بی و سآ و آآ مسطور نیست — (۲) کلمه ی "دست" از سآ گرفته شده —
(۳) بی : "سپاهته خان" (۴) بی و آآ : "جمید نگر" (۵) آآ : نمودند
(۶) عالمگیرنامه : ۸۱۹ "ده هزار" (۷) آآ : "فرموده" (۸) آآ : "و در آنجا از اخبار این مشقت"
(۹) بی : "خلعت ماتمی" (۱۰) عالمگیرنامه : ۸۲۰ و مآثر عالمگیری : ۳۵ "چهاردهم"
(۱۱) بهنبر دارازا شانزده کروه، پهنا دوازده، شرقی پکلی، شمالی کتور و کاشغر، جنوبی اتک بنارس، غربی سواد از هندوستان دو راه رود، گروهٔ شهر خالی، کوتل بلندی. (آیین اکبری ۱ : ۵۸۵)

مشهور است - یکی راه پکهلی(۱) که دور ترین مسالک و پر پیچ و خم و نشیب و فراز است ، لیکن گرم سیر

است ، و دران راه (برگ ٣٢٥ب) برف کمتر از دیگر راهها می بارد ، و زود زایل میشود - چون خواهند

اوایل موسم لاله و شگوفه و جوش بهار کشمیر دریابند ، ازین راه میروند - و راه سی و پنج منزل و یکصد و پنجاه و(۲)

چهار کروه بادشاهی است که کروهی دو هزار و دو صد جریب و جریبی بیست و پنج ذرعهٔ بادشاهی باشد - دوم راه

چونک که بیست و ده منزل و یکصد و دو کروه است - درین راه نیز بارش برف کم است ، اما بعد از آب شدن

آن دریک دو موضع ، گل ولای بسیار میشود که گذشتن ازان کمال تعب و صعوبت دارد - ازین راه باواسط

بهار (به) کشمیر میتوان رسید - سوم راه پونچ که(۳) بیست و سه منزل و نود وده کروه بادشاهیست - دران

راه نیز کم برفست (برف کم است)(۴) - و بآن راه اواخر بهار کشمیر را میتوان دریافت - چهارم راه پیر پنجال

است که هشتاد کروه بادشاهی است ، و بیست(۵) منزل لشکر است از آنجمله تا بهمبر(۶) که راه هموار است هشت

منزل و سی و سه کروه ، و از بهمبر تا کشمیر کوهستانست - دوازده منزل و چهل و هفت کروه و این راه

---

(۱) پکهلی :- درازا سی و پنج کروه ، پهنا بیست و پنج ، خاور رویه کشمیر ، شمالی کتور ، جنوبی بنگاه الوس گکهر ، باختر سوات بنارس ، از سه دریا فیض بر گیرند - کشتی گنگ ، بهت ، سند ، زبان این دیار نه بکشمیر ماند ، و نه بهندوستان و نه بزابلستان - (آئین اکبری : ۱ : ۵۸۵)

(۲) بی :" یکصد و چهار"　　(۳) حرف " که " از آ گرفته شده -

(۴) بی :" راه میتوان رفت "

(۵) عالمگیرنامه : ۸۲۰ " بیست و پنج "

(۶) بی :" مشهور "

ازان سه راه دیگر سرد سیر تر و برف بیشتر است - و برفش دیر مرتفع میگردد (۱) - چنانچه تا (۲) اواخر اردی بهشت ، بر سر کتل پیر پنجال برف و سرما می باشد ، و شکی نیست که ازین راه بسیر شگوفه و لالهٔ چوغاسی (۳) که بهترین اقسام لاله است ، و در مبادی موسم بهار کشمیر می شگفد توان رسید ، لیکن از دیگر طرق (۴) نذدیک تر و بهتر است ، چون بنا بر صعوبت راه که اکثر بر شوامخ (۵) جبال است ، شتر از بهنبر (۶) بیشتر نمیتوان برد - و دران کوهستان غیر فیل و اسپ و استر و مزدوران کشمیری بارنمی برند - و سرادقات پادشاهی آنقدر که در دیگر سفرها همراه میباشد ، بآن راه بردن متعذر اند ، و تخفیفی دران ضرور است ، از زمان حضرت جنت مکانی چنین معهود شده که در یازده منزل ازان منازل دوازده (۷) گانه که چوکی هتی و نوشهره و چنگس هتی و راجور (۸) (و) تهنه و بهرم (۹) کله و پوشانه و بالای کتل پیرپنجال ، و هیرپور (۱۰) و شاجه مرگ و خاصپور باشد ، هرجا یکمنزل مرغوب مشتمل بر حرمسرا و غسلخانه جهت دولتخانه میسازند - و باصطلاح اهل کشمیر آنرا لری (۱۱) گویند - و عمارت و مرمت هریک ازان لریها (۱۲) بعهده ی اهتمام یکی از امرای عظام مقرر باشد - از آنجا که رایات عالیات را یکچند در دارالسلطنت لاهور اقامت واقع شد ، و درین نهضت تاخیری روداد - و بدین جهت برف از راه پیر پنجال زایل شده بود ، توجهٔ موکب ظفر پناه بآن راه مقرر گردید -

---

(۱) سا : " میشود " (۲) بی : " ما "

(۳) سا : " چوفاسی " (۴) بی : " طرف "

(۵) بی : " موانع " (۶) بی : " بهر "

(۷) آ : " بنوبت اثبات وجمله از دفع مکان بود واز دهگانی که چوکی هتی "

(۸) سا و بی : " راجوره "

(۹) جزیره بهرم بیشتر حاکم نشین بود ، درازا وپهنا ده کروه ، کوهچه ایست درمیان دریا ، زمیندار از قوم گوهل ، دو هزار وچهار هزار پیاده (آیین اکبری : ۱ : ۳۹۰) (۱۰) سا : " میره پور "

(۱۱) بی : " لمبی " سا : " هستی " (۱۲) بی : " بسرمنها "

و چون راههای تنگ آن کوهستان تمامی عساکر را گنجایش نداشت ، حکم شد که راجه جیسنگه و نجابت‌خان
و فدائیخان وغیرهم و زواید اردو در سواحل آب چناب و نزدیک گجرات خرد اقامت نمایند ـ و طاهرخان با
برخی از امرا رخصت جاگیر یافت ـ و صف شکنخان با جمعی مامور شد که در پای کتل (۱) بهمبر تنگی گزیده ،
بضبط خبرداری دهنه‌ی آنکوه کوهستانی قیام نماید (نماید) و آینده (۲) و رونده را بحکم و دستک مانع آید ـ و
برخی (برگ ۴۲۶ الف) از امرا و ارباب خدمات نزدیک با کارخانجات ضروری ملازم رکاب بوده ، محمد امین
خان میربخشی با برخی از بنده‌ها و فاضلخان میر سامان با زواید کارخانجات ضروری ، ملازم رکاب بوده ، دو
سه منزل از دنبال موکب اقبال بیایند ـ و شانزدهم از بهمبر کوچ شده ، لی چوکی هتی مخیم نزول اشرف
گردید ـ و اهتمام آن بعهده‌ی اسد خان بود . خانمذکور یکزنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید ـ و همچنین
بهرلی که منزل سعادت میشد ، هر یک از عمده ها که اهتمام آنرا (۳) متکفل بود ، پیشکشی در خور حال
میگذرانید (۴) ـ ازین کوهستان های راه اگرچه کتل رتن پنجال که گریوه ایست دشوار عبور ، سر تا سر صعب المرور
است ، اما سواره آنرا طی میتوان کرد ـ و بسختی کتل پیر پنجال که در بعضی عقبات پیاده باید رفت ،
خضرت و نضارت کوه فلک شکوه رتن پنجال بمرتبه ایست که بتحریر شمهٔ آن عجب نیست ، اگر نهال خشک خامه
سرسبز جاودانی گردد ـ و در تمام این راه که گوئی قنطره (۵) صراط است ، درمیان ریاحین جنت تماشای بنفشه و
یاسمین و اقسام سبزه های شاداب و گلهای رنگین و درختان موزون طوبی آیین (۶) ، حسرت بهشت (۷) برین از خاطر

---

(۱) کتل = بضم ک و ت ـ کلفت ، برآمده ، زلخت تپه مانند (آموزگار)
(۲) حرف "و" از آ گرفته شده .
(۳) نس: "آسمانرا" (۴) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه ۸۲۳ - ۸۲۴ .
(۵) پل بزرگ و هر جای بلند (انندراج)
(۶) آ: "باین شکیبائی در آن زمان با رسال و باغوان می برد وکتل" (۷) نس: "حضرت"

ناظران میبرد - و این کتل منتهی میشود بدرهٔ بیرم گله که نموده از کوچهٔ باغ فردوس است ، از دو طرف کوههای سبز و خرم پر صنوبر سر بچرخ اخضر کشیده ، و سبزه های دلکش برای دمیده ، ورود خانه که عذوبت آن گرد بی رونقی بر چهره ی چشمهٔ خضر بیز (۱) (میزند) - وصفای زلالش آب آئینه را بخاک بر آمیزد ، درآن راه جریان دارد ، و منبعش تال پریاست - و کتل پیر پنجال از پائین تا فراز پیش قریب دو کروه پادشاهی، سپاهان جهانگرد (۲) بر بسیط خاک چنان راهی صعب هولناک نشان نداده اند ، و سخن سنجان بلاغت نشان که توصیف خطهٔ (۵) فردوس نظیر کشمیر نموده (۴) ، طریق وصف (۳) صعوبت راهش نیز بپایه ی خامه ی صدق رقم نموده اند (۶) ، چنانچه قدسی (۷) درین باب گفته : -

بکشمیر اعتقاد ما درست است

ولی ایمان براهش سخت‌سست است

و محمد قلی سلیم (۸) وصف تنگی راه چنین (۹) ادا کرده ،

درین ره خوش بود معشوق دلخواه

که نتواند کس او را برد از راه (۱۰)

---

(۱) سآ : " میرد " (۲) بی : " داده " (۳) سآ : " وسط "

(۴) سآ : " نموده اند " (۵) بی : " بزیبائی " (۶) سآ : " نموده اند "

(۷) برای شرحش رک به پاورقی ص۸۲۶ - ۸۲۷ نمره ،

(۸) برای شرحش رک به پاورقی ص ۷۵۳ نمره ،

(۹) بی : " یکی "

(۱۰) بی : " که نتواند برد اورا کس از راه "

در اثنای عبور کوه پیر پنجال دهشت مآل ، فیل پهوگیره یعنی خوف زده از پیش گشته ، چون بلای ناگهان و بسان گرد باد پیچان روبه بهبیر گذاشت - و طرفه هرج مرج باعصیان و حیران (۱) درآن تنگنای دست داد - چند ماده فیل سرکار بادشاهی و بار بردار مردم (۲) از صدمش آن کوه روان بغار هلاک افتاد ، و عرضهٔ تلف شد و از سنوح این واقعهٔ هایله ، خاطر اقدس بادشاه ذره پرور، خیلی بوحشت گرائید - و از همان زمان در خاطر قدسی مظاهر مصمم گردید که دیگر بار بسیر کشمیر متوجه نشوند - (۳و۴)

بالجمله غره ذیقعده (۵) هودهم خرداد ، شهنشاه روزگار از موضع هفت چهار سوار (۶) سفینه ی اقبال گشته ، بهارآسا روی توجه بگلشن کشمیر آوردند - و چهارم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش‌را از فیض ورود قدوم خرمی بخشیده ، از آنجا سایه‌ی سعادت بباغ نشاط افگنده ، بدولتخانه مراجعت فرمودند - درین روزها حقیقت افساد قوم سنبل که از قبایل ~~(بزرگ ددهیه)~~ افغانان دیانی اند ، و بر سواحل دریای چناب تنگی دارند ، بمسامع حقایق مجامع رسید - فرمان والا شان بنام فدائیخان میر آتش که با توپخانهٔ معمور بر دریای چناب بود صادر شد که با اهل توپخانه بدانصوب شتافته ، آن مدبران (۷) را بسزای رسانند -

---

(۱) سآ : " راه یافت " (۲) بی : باردار "

(۳) سآ : " نشود "

(۴) درعالمگیرنامه : ۸۲۵ - ۸۲۶ واقعات دیگر هم مسطور است -

(۵) سآ : " هفت کار خیار سوار سفینه‌ی اقبال افغانی دیانی گشته " ،

(۶) کلمه " سوار " درنسخهای بی وسآ وآا مسطور نیست -

(۷) بی : " بدادرا "

و چون راجه رگهناته متصدی مهمات دیوانی در کشمیر رخت هستی بربست،(۱) منصب جلیل القدر وزارت، بفاضلخان خانسامان مفوض گشت(۲) ـ و افتخار خان (برگ ۳۲۲ب) بخدمت خانسامانی سر فرازی یافت ـ و ملتفت خان برادرش از تغیر اوآخته بیگی شد ـ و روح الله خان بخدمت میربخشی گری از تغیر ملتفت خان منصوب گشت ـ

از شرایف سوانح این اوقات افزایش وجوه خیرات و مبراتست ـ در عهد سلطنت عالی حضرت، هر سال در پنج ماه از خزانهٔ احسان بادشاهانه مبلغ هفتاد وده هزار روپیه، بوساطت صدر الصدور بمستحقان انفاق میشد ـ بدین دستور در هریک از محرم و ربیع الاول دوازده هزار روپیه و در رجب ده هزار روپیه و در شعبان پانزده هزار روپیه و در ماه مبارک رمضان سی هزار روپیه، و در هفت ماه دیگر خیرات وجهی مقرر نبود(۳) ـ و درینوقت حکم معلی از پیشگاه فضل و مکرمت بصدر الصدور و متصدیان امور بیوتات صادر شد که در پنج ماه متبرک بدستور سابق عمل نموده(۴)، و در باقی شهور(۵) نیز که پیش ازین وجه انفاقی مقرر نبود(۶)، هرماه ده هزار روپیه بارباب استحقاق انفاق شود که وجوه خیرات مقرره از سابق ولا حق درسالی یک لک وچهل وده هزار روپیه باشد، و این مبلغ سوای زریست که از وجوه وزن مبارک شمسی و قمری درسالی دو نوبت دامن امید خلایق(۷) را لبریز مقصود میسازد(۸) ـ و دیگر مبرات وخیرات وادرارات که از قید ضابطه و دستور بیرون است، محاسب وهم و مستوفی خیال، بضبط وتعداد آن نتواند پرداخت

---

(۱) آ : " در آنچه سلطنت در اوج شد در آن حسن کشمیر رخت"
(۲) مآثر عالمگیری : ۳۶ " یازدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضل خان مفوض گشت"
(۳) ب : " نمود" (۴) حرف " و " از سآ گرفته شده ـ (۵) سآ : " شهر "
(۶) سآ : " نموده " (۷) آ : " خلایق طلب " (۸) ب : " باشد "

وزن قمری

روز مبارک یکشنبه هفدهم ذیقعده وزن مسعود قمری بآئین معهود بفعل آمد - و سال چهل و ششم قمری از عمر کرامت قرین، بهزاران خورمی بانجام رسید - و سال چهل و هفتم آغاز شد[1] - فاضلخان و سایر عمده‌های حضور و امرای صوبجات[2] باقسام مواهب و اضافها مباهی شدند - و سیف خان از تغییر اسلامخان بصوبه‌داری کشمیر منصوب گشته، و اسلامخان بصوبه‌داری مستقرالخلافه اکبرآباد، و همت خان پسر او بفوجداری نواحی آن سر افرازی یافتند - و حکیم محمد مهدی بخطاب حکیم الملک، و عنایت خان[3] ولد ظفرخان که در کشمیر گوشه نشین بود، از اصل و اضافه بسالیانهٔ بیست و چهار هزار روپیه، و سید محمد[4] محسن قاضی تخلص، کشمیری که درویش و فاضل و شاعر بود، بعنایت خلعت[5] و دو هزار روپیه، کامیاب مکرمت گشتند - از آنجا که کامیابی ارباب استعداد را سپهر حسد[6] پیشه، دشمن دیرین است خان[7] فضایل نشان فاضلخان[8] را، پس از تسلیم خدمت وزارت کوفت معده بهمرسیده، در اندک فرصتی اشتداد یافت - و بیست و

---

(۱) در جمیع نسخه‌ها "شده" مسطور است - این تصحیح قیاسی است - (۲) سآ: "پنجاب"

(۳) عنایت خان: - پدرش ظفرخان، میرزا محمد طاهر آشنا تخلص که در زمان اعلی حضرت بمنصب هزار و پانصدی سربر افراخته، بخطاب عنایت‌خانی امتیاز یافت - و بداروغگیهای حضور مامور میشد - در اواخر آن عهد بداروغگی کتاب خانه فایز گشت - چون بسر آن پدر بود که بمزاج روزگار آشنائی نداشت، در خطهٔ کشمیر گوشه نشین گشته، سال ششم عالمگیری بیست و چهار هزار روپیه سالیانهٔ او معین شد - در سنه ۱۰۸۱ هـ فوت کرد (مآثر الامراء: ۲: ۷۶۲)

(۴) برای احوالش رک به پاورقی ص ۸۲۰ نمرة ،

(۵) آ: "داشت که در دگر داد او مشغول بود، و همیشه منهت خلعت"

(۶) سآ: حسد من النفس (۷) بی: "تربیت خان"

(۸) برای شرح حالش رک به پاورقی ص ۲۵ نمره ۱،

هفتم ذیقعده که در یازدهم آن بفوز رتبهٔ دیوانی کامرانی یافته بود، جهان گذرانرا پدرود نموده[1]، در

لاهور بموجب وصیت در باغ مدفون گردید - آن خان مرحوم بفضایل و کمالات سنیه آراسته بود، خصوص (خصوصا)

در فن نجوم خیلی مهارت داشت - از مردم معتمد او مسموع شد که میگفت من بپایهٔ وزارت میرسم لیکن عمر

وفا نمی‌کند، چنانچه درآن ایام معدود وزارت این بیت بر زبانش میگذشت -

امید بسته برآمد ولی چه فایده ازآنک

امید نیست که عمر گذشته باز آید

عاطفت پادشاهانه برهان الدین[2] برادرزاده اش[3] که تازه از ایران آمده بود، و بکمالات نفسانی

متحلی است، مورد انظار نوازش ساخته، بعطای خلعت از لباس سوگواری (برگ ۳۲۷ الف) بر آورده،

بمنصب هشتصدی صد[4] و پنجاه سوار[5] سربلند گردانید - چون در سمت جنوبی کشمیر چشمه سارهای کوثر

زلال و نزهتگاههای خلد مثال واقع شده، بر خاطر خورشید مآثر چنین پرتو افگند که بداصوب[6] توجه

---

(۱) س: "نموده و"

(۲) در جمیع نسخه‌ها "بهاؤالدین" مسطور است تصحیح از روی عالمگیرنامه: ۸۳۳ و مآثرالامراء:

۳: ۳۲ - ۳۶ کرده شده،

(۳) فاضلخان برهان الدین برادرزاده فاضلخان ملا علاء الملک تونی است - در قرب ایام فوت عم بزرگوار

خود، تازه از ایران آمده بود، چون فاضلخان لا ولد بود، خلد مکانی مشار الیه را مورد نوازش ساخته،

بعنایت خلعت از لباس سوگواری برآورد - و بمنصب هشتصدی صد و پنجاه سوار، سربلند فرمود - در

سال نوزدهم برهان الدین مخاطب باعتقاد خان گردید - در سال سی و دوم بخدمت خانسامانی تعین

یافت - و بخطاب فاضلخانی نامور اندوخت - در ۱۱۱۲ هـ رخت زندگی بربست (مآثرالامراء: ۳:

۳۲ - ۳۶)

(۴) در جمیع نسخه ها: "صد و پنجاه هزار" مسطور است تصحیح از روی عالمگیرنامه: ۸۳۳ کرده شده -

(۵) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه: ۸۳۳، (۶) سآ: "انداخت"

نموده ، نشاط اندوز سیر آن اماکن دل کشا گردند - (و) از پرشاک[(۱)] سمند اقبال را بجانب دارالسلطنت

لاهور عنان برتابند -

ذکر تتمهٔ وقایع آشام و انجام آنمهم خیر فرجام

روز مبارک دوشنبه بیست و دوم محرم چهارم شهریور که طبع اقدس از تماشای بساتین فرح افزای

کشمیر محظوظ شده بود ، ازآن خطهٔ فردوس مثال نهضت نموده ، آنروز در موضع پان پور که سرزمین آن

زعفران زار است ، ودرآنجا باغهای خوش و منزلی دلکش برای دولتخانهٔ بادشاهی برکنار آب بهت[(۲)] ساخته

شده ، پرتو نزول گسترد - و روز دیگر قصبهٔ دهتی پور[(۳)] فردای آن قصبهٔ بیج براره و بعد ازآن اسلام آباد

معروف (به) ما چهچه ، بیست و هفتم ، باغ و عمارت چشمه سار آصف آباد مشهور بچهی بحون که مثل آن

سرچشمه بچشم سیاحت پیشگان جهان دیده کم رسیده ، از ورود مسعود سعادت آمود شد - بیست ونهم

---

(۱) ۱۱ :" پیر خاک "

(۲) آب بهت :- پیشنیان بدستا گفتی ، سرآغاز آن حوضی است از پرگنهٔ بیر در کشمیر ، از میان سری

نگر و دارالملک کشمیر گذشته ، بهندوستان درآید - بحیرهٔ برکنار او (آئین اکبری : ۱ : ۵۳۷)

(۳) در عالمگیرنامه : ۸۳۵ ، " دیهی پور" نوشته شده -

چشمه سار فیض بنیاد بیگم آباد معروف باحول [1]، و دوم شهر صفر چشمه سار شاه آباد، معروف بویرناگ [2]

از ورود اقدس آبرو یافت [3] - چون منازل مذکوره آبهای در کمال عذوبت و بستانسراهای خرم و دلربا دارد،

و در هر مکان نزهت نشان، یکروز دو روز مقام شده، طبع مقدس نشاط اندوز گشت - از سوانح آنکه چون

جعفر خان صوبه دار مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت اعظم، به پیشگاه حضور طلب شده بود،

صوبه داری مالوه از تغیر او به نجابتخان که در کنار چناب بود، مفوض گشت [4] - فرمان والا شان مشتمل بر این

معنی با خلعت خاص جهت او مرسل شد - و منصبش که پنجهزاری و چهار هزار سوار بود، باضافهٔ یکهزار

سوار افزایش پذیرفت - پنجم ماه مذکور موکب منصور از شاه آباد بجانب دارالسلطنت لاهور عنان اقبال منعطف

ساخته، هشتم بهیره پور [6] که سر راه پیر پنجال است، پرتو نزول افگند [8] [9] - و در اثنای راه حضرت شاهنشاهی

بسیر آبشار او هر [10] که در دست چپ راه واقع است، و کمال ندرت و غرابت دارد، توجه نمودند - درین

منزل سیف خان که بصوبه داری کشمیر منصوب شده بود، دستوری معاودت یافت - و از وقایع دارالسلطنت

---

(۱) بی: " باحوال " سآ: " چول " صحیح از عالمگیرنامه: ۸۳۶ کرده شده،

(۲) ویرناگ: - در زمین ویر سر چشمه‌ی دریای بهت، حوضی است یک جریب، بشگرف آوا برجوشد، و ورفا ناپدیدار، آنرا ویرناگ گویند، اطراف او بسنگ گرفته اند (بآیین اکبری: ۱: ۵۶۸) -

(۳) آآ: " آبروی سالک درین اثر کرده واز آنجا درمکانی درحال عذوبت "

(۴) درجمیع نسخه ها " گشته " مسطور است - این صحیح قیاسی است -

(۵) برای وقایع گجرات رک به عالمگیرنامه: ۸۳۴ - ۸۳۸،

(۶) در جمیع نسخه ها " شهرپور " مسطور است این کلمه عبارت را مبهم میسازد، کلمه‌ی " بهیره پور " از عالمگیرنامه: ۸۳۴ - ۸۳۸، گرفته شده - (۷) بی: " پیر پنجال سخت است "

(۸) سآ: " بود " (۹) بی: " افگنده "

(۱۰) درجمیع نسخه ها " اواهربل " مسطور است - کلمه‌ی " اوهر " از عالمگیرنامه: ۸۳۸ گرفته شده -

بموقف عرض رسید که ظفر خان (که) برسم گوشه نشینی آنجا بسر میبرد ، باجل طبعی درگذشت - و از

(۱) (۲)
غیره پور در یازده روز عرصهٔ بهنبر ، از غبار موکب مسعود عطسر آمود (گردید) - و راجه جیسنگه و

(۳)
صف شکنخان و دیگر امرای که بموجب فرمان همایون در نواحی گجرات وغیره اقامت گزیده بودند ، دولت

(۴)
ملازمت اندوختند - روز دیگرکه در بهنبر مقام بود ، از وقایع مستقرالخلافه اکبرآباد بعرض رسید که اسلامخان

صوبه دار و کفایت خان دیوان آنمرکز دولت باجل طبعی رخت هستی بربستند - و یرلیغ کرامت عنوان بنام

(۵)
هوشدارخان صوبه دار دارالخلافه شاهجهان آباد صادر شد که بعد از رسیدن سیف خان که از تغیر او

بحراست (برگ ۳۲۷ ب) قلعهٔ مبارک و نظم مهمات دارالخلافه شاهجهان آباد تعیین شده بود ،

بمستقرالخلافه شتافته، بصوبه داری آن مقر اقبال قیام نماید - وسیف خان بخدمت وخلعت نوازش یافته ، مرخص

گردید که بزودی خود را بدارالخلافه رساند - و رعد اندازخان بفوجداری نواحی اکبرآباد از تغیّر همت خان

(۶)
تعیین یافت - و میر مهدی یزدی صراف بخشی، بدیوانی آن مستقر حشمت منصوب گشت - هفتم ربیع الاول

(۷) (۸) (۹)
دوازدهم مهر ماه، رایت ظفر آیت پرتو سعادت بدارالسلطنت لاهور افگند - و سید سلطان از سادات کربلای

(۱۰)
معلی که یکچند در گولکنده بوده ، و برهبری دولت از آنجا بقصد استلام آستان خلافت از قطب الملک

---

(۱) بی :" شهر پور " (۲) سآ :" پانزده روز " (۳) سآ :" ظفر "

(۴) کلمه ی " اکبرآباد " در دیگر نسخه ها مسطور نیست - (۵) عالمگیرنامه : ۸۳۹ :" سیف خان "

(۶) برای واقعات تواریخ بیست وششم صفر وچهارم ربیع الاول رک به عالمگیرنامه : ۸۳۹ - ۸۴۰ ،

(۷) کلمه "آیت" از آآ : ۵۱۲ ب گرفته شده ، (۸) بی :" از پرتو "

(۹) آآ : ۵۱۲ ب " کاره اندا در پیش داشت - او از اشارات و احوالات آن از سادات کربلای معلی که یکچند "

(۱۰) آآ :" فرستاده او بقصد استلام "

جدا شده بود ، شرف آستانبوس یافته ، یکزنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید (۵) بعطای خلعت سربلند گردید ـ

و انیس که ملا عوض‌وجیه بنا بر تقصیری مورد عتاب شده بود ، خواجه قادر که شرف سیادت با مزلت فضیلت (۱)

فراهم داشت ، بخدمت احتساب از تغیّر او خلعت سر افرازی پوشید ه ـ چون درین ایام دوستخان چیله را

یکی از چیله های بادشاهی درجلوبسابقهٔ عداوت ، بزخم جمدهر از پای درآورده بود ، معدلت بادشاهانه قاتل (۲)

را بیاسا رسانید ـ ودوپسر وبرادران مرحوم مورد عاطفت گشتند وکوچک بیگ ملازم عبدالعزیز خان والی بخارا (۳)

که از جانب آنوالا دودمان ، چند سر اسپ و برخی جانوران شکاری (را) برسم ارمغان آورده بود ، سعادت

استلام آستان فلک نشان دریافته ، اشیای مذبوره را بنظر انور رسانید ـ حاجی محمد عرب فرستادهٔ امام

یمن شرف اندوز ملازمت گشت ـ ودوسر اسپ عربی ودو قبضهٔ شمشیر که امام مذکور برسم هدیه ارسال داشته

بود ، بخدمت اشرف گذرانید ـ پانزدهم حضرت گیتی خدیو ، بزیارت روضهٔ منوره حضرت جنت مکانی نورالدین

محمد جهانگیر بادشاه طاب ثراه که دران روی آب راوی واقعست توجه فرموده ، هزار روپیه بمجاوران انعام (۴)

فرمودند ـ (۵)

جشن وزن شمسی

روز دوشنبه یازدهم ربیع الثانی جشن وزن مبارک شمسی انعقاد یافت ـ وسال چهل و پنجم از عمر (۶)

همایون بهزاران میمنت بانجام رسید ـ و سال چهل وششم آغاز شده ،عاقلخان که یکچند (به) رسم (۷)

---

(۱) بی : " تقصیریکه " (۲) درجمیع نسخه ها " که یکی " مسطوراست این تصحیح قیاسی است ـ

(۳) سآ : " عنایت " (۴) بی خوش‌وپاک (اندراج)

(۵) آا : " نمودند "

(۶) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۸۳۱ - ۸۳۲ ،

(۷) راجع به افزایش مناصب امرای درعالمگیرنامه : ۸۳۲ - ۸۳۳ تفصیل بیشتر است ـ

گوشهٔ نشینی در لاهور بسر میبرد ، منظور انظار عاطفت گشته بمکرمت خلعت و منصب دوهزاری و هفتصد سوار ، دگر باره کامیاب دولت بندگی گردید ـ و سید سلطان کربلائی بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار سر افراز گشت ـ و کوچک بیگ ملازم عبدالعزیز خان والی بخارا ، بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سرافراز گشته ، رخصت انصراف یافت ـ و چون (۲) شاه عباس (۳) جهت تهنیت سپهرآرای این زیبندهٔ اورنگ جهانکشائی ، بوداق بیگ را با نامهٔ مبنی بر (۴) مراسم (۵) مبارکبادی (۶) و مبنی از (بر) قواعد یک جهتی و اتحاد ، و ارمغانی شایستهٔ بندهٔ سپهرآئین فرستاده بود ، او درسنهٔ چهارم جلوس والا بآستان معلی رسیده ، ادای مراتب سفارت نموده ، در همان سال کامیاب مراحم خسروانی شده ، رخصت انصراف یافت ـ

(۱) در متن بالای «سر افراز گشت» آمده است.

فرستادن تربیت خان بسفارت ایران

درین اوقات حضرت شاهنشاهی صحیفهٔ عاطفت مشحون ، در جواب آن ، طراز نگارش داده (برگ ۳۲۸ الف) با برخی از نفایس ممالک هندوستان برسم ارمغانی ، مصحوب تربیت خان صوبه دار ملتان که از بنده های سنجیدهٔ عمدهٔ این دولت گردون توان و صاحب ثروت و سامان بود ، مرسول فرمودند ـ و رغایب و نوادر این مملکت که زیاده از هفت لک روپیه قیمت آن بود ، فرستادند ـ (۷)

---

(۱) سآ : « گردید » (۲) عالمگیرنامه : ۸۳۵ بیشتر تفصیل دارد ـ

(۳) آآ : « والده ی ایشان درباز یافت آن مکان بی زیبنده اورنگ »

(۴) بی : « مبنی »

(۵) کلمه ی « مراسم » نسخهٔ بی ندارد ـ

(۶) آآ : « مبارکباد »

(۷) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۸۳۵ ،

توجه از دارالسلطنت لاهور بدارالخلافه شاهجهان آباد

و هفدهم ربیع الثانی لوای توجه بصوب دارالخلافه شاهجهان آباد برافراختند.[۱]

تفویض وزارت بجعفر خان

دهم جمادی الاخر که نواحی قصبهٔ پانی پت مهبط انوار نزول بود ، زبدهٔ امرای عظام

جعفرخان که او را از مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت طلبداشته بودند ، دولت زمینبوس دریافته ،

یکهزار مهر و یکهزار روپیه بصیغهٔ نذر[۲] و برخی از جواهر زواهر برسم پیشکش گذرانیده ، شب هنگام که ساعتی

مسعود بود ، در انجمن خاص غسلخانه بخدمت والای وزارت عظیم (اعظم) که آن دوبین اخلاص آئین را

لیاقت و شایستگی آن بود ، سربلند گشته ، بعطای خلعت خاص با چرکسی[۳] قامت امتیاز برافراخت. و چهار[۴]

شنبه سلخ ماه مذکور ساحت دارالخلافه شاهجهان آباد ، بورود مسعود کرامت آمود شد[۵]. دران ایام

عاقلخان بخدمت داروغگی غسلخانه بعد انتقال الهیارخان که بسبب عارضه پیشتر بدارالخلافه آمده بساط

حیات درنوردیده بود ، سر افراز گشت. و حاجی محمد فرستادهٔ امام یمن بمرحمت خلعت وانعام چهار هزار

روپیه مشمول عاطفت گردیده ، رخصت انصراف یافت. وصف شکنخان را با برخی از عساکر قاهره تعین

نمودند که (به) اورنگ آباد رفته ، در خدمت بادشاهزاده کامگار محمد معظم باشد.[۶]

---

(۱) برای احوال تواریخ پانزدهم ، هودهم ، بیست ویکم ، بیست وچهارم و بیست و هفتم ربیع الثانی ، یازدهم سیزدهم ، بیست ودوم و بیست و هشتم جمادی الاول وهفتم ودهم جمادی الاخر رک به عالمگیرنامه : ۸۳۶ - ۸۴۹ ، (۲) سآ : " نذور " (۳) سآ : " خیر کشتی "

(۴) برای احوال تاریخ چهاردهم وبیست ودوم جمادی الثدره رک به عالمگیرنامه : ۸۵۰ ،

(۵) سآ : " زخیره اندوز نشاط گشت "

(۶) درعالمگیرنامه : ۸۵۰ - ۸۵۳بیشتر وقایع در تواریخ مختلفه مسطور است.

آغاز سال هفتم آئین دولت عالمگیری سنه هزار و هفتاد و چهار هجری

درین اوقات خجسته اثر، شب دوشنبه رویت هلال ماه مبارک رمضان اتفاق افتاد (۱) ـ سال هفتم از سنین میمنت قرین سلطنت خلیفه زمان و زمین آغاز شد و اشاره‌ی معلی (۲) به ترتیب مقدمات جشن جلوس همایون صادر گشت ـ و روز عید فطر بعد معاودت از مصلی در ایوان چهل ستون خاص‌وعام که بدستور معهود آراستگی یافته بود، سپهر آرای اقبال و کام بخشی شدند ـ و بادشاهزاده عالی همم کامگار و امرای حضور و صوبه داران را بعنایات گوناگون مورد نوازش خسروانه ساختند (۳) ـ محمد کامگار ولد جعفرخان از اصل و اضافه بمنصب هزاری دوصد سوار، و بخطاب کامگار خانی و میر غضنفر میر توزک بخطاب یکه تازخانی مشمول نوازش گردیدند ـ و ملتانی بدیع نامه بعنایت یکراس اسپ خاصه با ساز سر افراز شده، عنان دولت بدست آورد (۴) ـ بیست و یکم ذیقعده جشن وزن قمری منعقد گشته (۵) سال چهل و هشتم بسعادت و بهروزی از عمر ابد قرین آغاز شد (۶) ـ

تولد اعزالدین برادر معزالدین

درین هنگام از عرضداشت گوهر افسر حشمت و اقبال بادشاهزاده خجسته خصال محمد معظم

---

(۱) در آ : مسطور است که " درین سال از وقایع عجایب و غرایب بظهور پیوست اهلال ماه مبارک رمضان "

(۲) در سآ : ۲۱۱ الف : " اشاره‌ی همایون " نوشته شده ـ

(۳) راجع به بیشتر تفصیل افزایش مناصب منصبداران رک به عالمگیرنامه : ۸۵۳ - ۸۵۹ ،

(۴) در جمیع نسخه‌ها " آورده " مسطور است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۵) در عالمگیرنامه : ۸۵۹ نوشته شده که " اواسط روز مبارک شنبه بیست و یکم ذی قعده مطابق بیست و هشتم خرداد " (۶) در عالمگیرنامه : ۸۶۰- ۶۲ وقایع عمومی سلطنت مفصلا نوشته شده ـ

بظهور پیوست که هفدهم ذیقعده [1] در مشکوی دولت آن عالی تبار از بطن عصمت نقاب، والدهٔ کریمهٔ سلطان معزالدین پسری والا گوهر متولد شد [2] ـ حضرت شاهنشاهی آن نوگل حدیقه را بسلطان اعزالدین موسوم ساختند ـ

نوزدهم ذیحجه [3] مصطفی خان خوافی [4] را که از دیرین بندههای سجیدهٔ درگاه آسمان جاه است، بسفارت توران زمین مقرر نموده، مصحوب او (آن) [5] نامه که بموجب امر اعلی دانشمند خان انشا کرده بود، با موازی یک لک و پنجاه هزار روپیه، از نوادر مرصع آلات و نفایس اقمشه بعبدالعزیزخان والی بخارا فرستادند ـ و سبحانقلیخان والی بلخ را بارسال نامهٔ ملاطفت عنوان، و موازی یک لک روپیه ارمغان یاد آوری فرمودند ـ از وقایع سیزدهم بظهور پیوست که باقرخان فوجدار چکله را روزگار حیات بسر آمد ـ و عبدالعزیزخان میرزا خادمی [6][7] عرف شیخ عبدالعزیز، بجای او معین گشت ـ

چون سیوای مقهور باستظهار قلاع متینه شیوهٔ قزاقی پیشه کرده، غبار شورش می انگیخت [8]، و برهزنی و دزدی متعرض حال تجار کشتی نشین و بادیه نورد میگشت، و اگرچه مهاراجه جسونت سنگه [9] با جنود قاهره باستیصال او تعین یافته بود، و در تخریب ولایت و تسخیر حصون آن میشد، سعی موفور [10] بظهور

---

(۱) درعالمگیرنامه: ۸۶۲ نوشته شده که "بعد از انقضای سه پاس از روز مذکور"
(۲) سآ: "پیدا شد"
(۳) برای وقایع هشتم ودهم ذی حجه رک به عالمگیرنامه: ۸۶۱ - ۸۶۳ (۴) بی: "خافی"
(۵) در عالمگیرنامه: ۸۶۳ مسطور است که "هنگام رخصت بعنایت خلعت واسپ با ساز طلا وشمشیر با ساز میناکار و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید وسپر و ترکش هر دو با ساز میناکار و ماده فیل با حوضه سر بلند شد" ـ
(۶) سآ: "نشست" (۷) درعالمگیرنامه: ۸۶۵ - ۸۶۶ مفصلا نوشته شده،
(۸) در آ: ۵۱۶ الف این عبارت زاید است ـ "اوباش دست دراز کرده وبر کشور سالار می گشت"
(۹) در عالمگیرنامه: ۸۶۶ - ۸۶۸ راجع به شورش سیوا و تعین یافتن راجه جیسنگه مفصلا نوشته شده ـ
(۱۰) سآ: "سعی بلیغ"

رسانید ، لیکن اثری که مطلب اولیای دولت بود ، بر کوشش او مترتب نشد (۱) ، بنا بران درین ایام راجه جیسنگه و چندی از امرای نامدار با توپخانه و سایر ادوات حرب (۲) که همگی قریب چهارده هزار سوار بودند ، سی لشکر منصورهٔ صوبهٔ دکن بدفع آن ضلالت آئین معین گردیدند ـ

وزن شمسی

روز شنبه دوازدهم (۳) ربیع الاول (۴) جشن وزن مبارک شمسی انعقاد یافته ، از عمر اشرف سال چهل و هفتم شمسی ، به نیک اختری جلوه آغاز کرد (۵) ـ بادشاهزاده های والا تبار و خوانین نامدار بمراحم بادشاهانه شرف (۶) اختصاص یافتند ـ و سیف الدین صفی بخطاب کامیابخانی (۷) و حکیم صالح شیرازی بخطاب

---

(۱) در آ : ۵۱۲ الف " سعی وی از مطلوب اولیای دولت بود " بعد از " بظهور رسانید " مسطور است ـ (۲) سآ : " حرب "

(۳) عالمگیرنامه : ۸۶۹ " دوازدهم ربیع الاول مطابق هفدهم آبان "

(۴) اگرچه صاحب عالمگیرنامه همهٔ وقایع را با ترتیب مینویسد اما اینجا یک اشتباهی وجود دارد که بر صفحهٔ ۸۶۶ وقایع ربیع الثانی مینویسد که " هشتم ربیع الثانی جون دسهره بود که عید هنود است عاطفت بادشاه راجه جیسنگه را بعطای خلعت و خاص نوازش نمود . شانزدهم ماه مذکور داؤد خان که از .... " اما بالا رفته بر صفحهٔ ۸۶۸ وقایع ربیع الاول مینویسد مربوط به جشن وزن شمسی ـ صاحب مرآة العالم هیچ واقعهٔ ماه ربیع الثانی را قبلاً ننوشته است ـ

(۵) برای بیشتر تفصیل راجع به افزایش مناصب منصبداران رک به عالمگیرنامه : ۸۶۹ - ۸۷۰ .

(۶) کلمهٔ " شرف " نسخهٔ بی ندارد ـ

(۷) صاحب عالمگیرنامه : ۸۷۰ مینویسد " سیف الدین صفی بخطاب کامیابخانی و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار "

(۱) (۲)
صالح خانی و حاجی شفیع دیوان دکن بخطاب شفیع خانی، کامیاب مرحمت گشتند ـ و مخترع این نامه

(۳)
قرابت اسلوب بختاور خان و دربار خان ناظر حرمسرای مقدس که از تغیر جواهرخان مقرر شده بود،

(۴)
هریک بعطای مادهٔ فیل بلند پایگی اندوختند ـ و از وقایع صوبهٔ مالوه بمسامع حقایق مجامع رسید که

جنابت خان صوبه‌دار آنجا جهان گذران را پدرود نمود ـ و نظم مهام آن صوبه بوزیر خان صوبه دار

(۵)
خاندیس تفویض یافته، داؤد خان که در سلک کومکیان راجه جی سنگهه انتظام داشت، بصوبه (داری)

خاندیس مقرر شده فرمان شد که یکی از اقارب خویش را در بلدهٔ طیبهٔ برهانپور گذاشته، خود عازم مقصد

(۶)
شود ـ

ولادت سلطان محمد عظیم

هشتم جمادی‌الآخر از عرضداشت اختر سپهر خلافت، پادشاهزاده والا قدر محمد معظم که در

(۷)
دکن بود بظهور پیوست که بیست و ششم جمادی‌الاولی در مشکوی دولت آنوالا تبار از بطن دختر ستوده

---

(۱) در عالمگیرنامه: ۸۷۰ مرقوم است که "بخطاب صالح خانی و باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی بمنصب یکصد سوار"

(۲) مولف عالمگیرنامه: ۸۷۰ میگوید "بخطاب شفیع خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری دوصد و پنجاه سوار" (۳) سآ: "دریا خان"

(۴) صاحب عالمگیرنامه: ۸۷۰ - ۸۷۳ اسامی بیشتر منصبداران را میبرد و راجع بافزایش مناصب آنها مفصلا نوشته است ـ

(۵) "تفویض یافته داؤد خان که در سلک کومکیان راجه جیسنگهه انتظام داشت بصوبه‌داری خاندیس" از سآ گرفته شده ـ

(۶) در عالمگیرنامه: ۸۷۳ - ۷۴ بیشتر اسامی امراء مندرج است ـ

(۷) سآ: "پسری از بطن دختر"

سپهر راجه روپسنگه راتهور گرامی پسری تولد یافته ، یکهزار اشرفی که بصیغهٔ نذر فرستاده بود ، بمحل عرض رسید - حضرت شاهنشاهی از ورود این مژده مسرور گشته ، آن مولود مسعود را بسلطان محمد عظیم (۱) موسوم ساختند - و ارسلان علی ولد الله وردیخان مرحوم که سابق فوجدار بهارس بود ، بفوجداری سیوستان (۲) (۳) از تغیّر ضیاءُالدین خان (برگ ۳۲۹ الف) معین گردیده ، بخطاب ارسلان خانی نامور گشت - و پلنگ حمله مخاطب بارسلان خان بخطاب خنجر خانی سرافراز گردید - و بعرض اشرف رسید که فیروز خان میواتی فوجدار دیپالپور و حقیقت خان یزدی که درسلک گوشه نشینان بود ، باجل طبیعی موعود درگذشتند - و (۴) (۵) دیندارخان بفوجداری دیپالپور تعین یافت - و چون دیکنام خان قلعدار رهتاس بساط حیات درنوردیده (۶) (۷) بود ، ولی بیگ گولابی بحراست آن حصن سپهر اساس معین شد - (۸)

---

(۱) در عالمگیرنامه : ۸۷۳ اسم مولود مسعود " عظیم الدین " مسطور است -

(۲) برای وقایع یازدهم جمادی الاخره رک به عالمگیرنامه : ۸۷۳ ،

(۳) کلمات " فوجدار بهارس بود " از سآ : گرفته شده ، (۴) آآ :- فوجدار دیپالپور " از عرصهٔ چند روز برکاب سعادت پای بوس شد - و اجل موعود درگذشتند ودیندارخان بفوجداری ماچهوره کمالات سیرت و چین دیکنام خان "

(۵) حقیقت خان اسحق بیگ یزدی ، ابتدا خانسامانی سرکار ممتاز الزمانی داشت - سال چهارم فردوس آشیانی چون آن ضیفه از دارفانی بدارباقی نقل نمود ، پادشاه اورا بخدمت دیوانی بیگم صاحب برداخت - سال دوازدهم بخطاب حقیقت خانی مخاطب گردید - سال هیزدهم بافزایش پنجاه سوار از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار ، ترقی پذیرفت - سال بیست و هشتم چون بکبر سن رسیده بود ، بادشاه اورا از کارها بازداشته ، بگوشهٔ گزینی آرامش بخشید - سال هفتم خلد مکانی : ۱۰۷۳ هـ رحلت کرد (مآثرالامراء : ۱ : ۵۹۰ - ۵۹۱) -

(۶) صاحب سرعالمگیرنامه : ۸۷۵-۷۶ راجع به منصب دیندارخان مینویسد - " بفوجداری دیپالپور تعین یافته بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ هشتصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دوهزار سوار مباهی شد "

(۷) صاحب عالمگیرنامه : ۸۷۶ این واقعه را در وقایع تاریخ بیست وسوم رجب مندرج ساخته است -

(۸) برای وقایع تاریخ غره شوال رک به عالمگیرنامه : ۸۷۸ . اما صاحب عالمگیرنامه بعد از نوشتن وقایع شوال راجع به وقایع غره و پنجم و ششم ماه شعبان نوشته است که برخد ترتیب ماه های اسلامی است -

آغاز سال هشتم از سنین دولت عالمگیری مطابق هزار و هفتاد و پنج هجری

(١)
درین اوقات همایون شهر کرامت بهر رمضان در رسیده ، سال هشتم خلافت و فرمانروای آغاز شد -

و اشارهٔ والا به ترتیب اسباب و سر انجام لوازم جشن مسعود جلوس مبارک صادر گشت - و روز عید فطر

شهنشاه سپهر سریر ، پس از مراجعت از مصلی در ایوان خاص و عام ، بر تخت مرصع زرنگار جلوس فرموده ،

(٢)
باصناف مکرمت و احسان صید دلهای خلایق فرمودند - پادشاهزاده های بلند اختر و امرای حضور و اطراف

(٣)
بنوازشهای خسروانه مباهی گشتند - ناصر چیلة بمناسبت داروگی نقارخانه بخطاب نوبتخانی و خواجه طرب

(٣)
که در خدمت اعلیحضرت بود ، بخطاب محلدارخانی مامور شدند -

درین ایام حاجی احمد سعید که در چهارم سال جلوس همیون بجهت رسانیدن مبلغ شش لک روپیه

(٥)
و شصت هزار روپیه ، نذر حرمین الشریفین زاد هما الله قدرا و جلالة بآن اماکن قدس تعین یافته بود ،

ازان صوب رسید (٦) جبهه سای آستان خلافت شد - و چهارده سر اسپ عربی برسم پیشکش گذرانید - و

(٧)
سید یحیی که شریف مکه معظمه او را با صحیفهٔ نیازی و سه سر اسپ عربی و برخی تبرکات و تنسوقات آن

مکان ملایک آشیان ، برفاقت مشار الیه بدرگاه فلک جاه فرستاده بود ، دولت اندوز ملازمت اشرف گشته ،

بانعام خلعت و شش هزار روپیه سر بلند شد سیدی کامل سفیر حاکم حبشة و سید عبدالله فرستادهٔ

---

(١) طبق عالمگیرنامه : ٨٧٧ " شب چهار شنبه نوزدهم ماه اسفندار بود "

(٢) برای تفصیل مناصب امراء و شاهنشزادگان رک به عالمگیرنامه : ٨٧٩ - ٨٨١ - (٣) صاحب عالمگیرنامه اسمش محمد ناصر چیلة برده است -

(٣) عالمگیرنامه : ٨٨١ - ٨٢ بیشتر تفصیل عهده داران دارد -

(٥) صاحب مرآة العالم گرفته از " درین ایام حاجی احمد سعید " تا " از سوانح مستقرالخلافه اکبرآباد معروض بارگاه گردید " از عالمگیرنامه : ٨٨٢ - ٨٨٣ حرف بحرف بدون هیچ تغیر گرفته است -

(٧) تنسوقات - Presents, rare and precious things; Steingass. (ستینگاس) (پ)

حاکم حضر موت که آنها نیز با صحایف اخلاص‌را نموذ جی از تحسوفات آمده‌بود ، دربین ایام بجناب معلی

(۱)
رسیده بودند ، بعطای خلاع و انعام ختود سر افرازی اندوختند ـ و ده سر اسپ عربی که امام اسمعیل

حاکم یمن از روی هوا خواهی ارسا ل‌داشته بود ، بنظر فیض گستر رسید ـ و این جشن جهان افروز تا

(۲)
پنج روز جهانرا هنگامه آرای نشاط بود (ساخت) ـ

از وقایع صوبه‌دکن بعرض رسید که احتشام‌خان شهزادهٔ بدایس که در سلک کومکیان راجه‌جیسنگه

انتظام داشت ، باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد ـ و از سوانح مستقرالخلافه اکبرآباد معروض بارگاه

(۳) (۴)
سلطنت گردید که اعتبار خان که باحراز سعادت خدمت اعلیحضرت ، و حراست حصن حصین آن مقر دولت

قیام داشت ، و بندهٔ قدیم الخدمت (بود) ، و از حسن بندگی او اعلیحضرت راضی بودند ، رخت اقامت از

(۵)
حصار هستی بیرون کشید ـ و خواجه پهول که منشی متوفی بود ، و رعد انداز خان فوجدار نواحی مستقرالخلافه

(۷) (۶)
بجای او معین گشت ـ خدمت خانه‌گور بهوشدار خان صوبه‌دار آن مرکز سلطنت متعلق گردیده ، و منصبش

باضافهٔ هزار سوار چهار هزاری و چهار هزار سوار (برگ ۳۲۹ب) مقرر شد ـ هشتم ذی قعده مهاراجه

سرهٔ
جسونت سنگه از دکن رسیده ، باستلام رسیه چهرهٔ طالع را بر افروخت ـ و یکهزار مهر و یکهزار روپیه

(۸)
بر سبیل نذر گذرانیده ، بعطای خلعت سرمایهٔ مباهات بر اندوخت ـ

---

(۱) کلمه‌ی " امام " از آ : گرفته شده ـ

(۲) آ : " پنج روز جهانبانی در برطه‌ی سپهر بساط بود از وقایع "

(۳) کلمه‌ی که " از آ گرفته شده ، (۴) سآ : " آن حصن حصین "

(۵) آ : " خواجه پهول "

(۶) در جمیع نسخه‌ها " گشته " مسطور است ـ این صحیح قیاسی است ـ

(۷) کلمه‌ی " آن " از آ : گرفته شده ـ

(۸) بی : " بر افروخت "

جشن وزن قمری

درین ایام موسم وزن قمری در رسیده ، روز سه شنبه هفدهم شوال (۱) ، آن جشن خجسته
خجسته انعقاد یافت ـ و سال چهل و دوم از عمر میمنت طراز پادشاه دین پرور بهزاران بهروزی ، آغاز
جهان افروزی نمود ـ و دست دریانوال شهنشاه والا اقبال به بخشش و نوازش (۲) ، سر افرازی بخش بنده های
حضور و امرای صوبجات (۳) گردید (۳) ـ کامل بیگ فوجدار اتک بخطاب کاملخانی و بکرم سنگه گوالیاری (۵) بخطاب راجگی
مامور شدند ـ و سید یحیی رسول شریف مکه معظمه و سیدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبدالله فرستادهٔ
حاکم حضرموت ، هر یک بعطای خلعت و انعام نقود (۶) و اجناس و یکصدد اشرفی و یکصدد روپیه هریک
بوزن صد توله سربلند گشته ، رخصت انصراف یافت (۷) ـ دهم ذیحجه (۸) که عید فرخندهٔ اضحی بود ، آئین عیش و
نشاط بلند آوازگی پذیرفت ـ و نوزدهم که مطابق سیزدهم تیر بود ، جشن عید گلابی (۹) منعقد گشته ،

---

(۱) صاحب عالمگیرنامه : ۸۸۴ ترتیب ماه های اسلامی را در نظر نه گرفته است ـ درین مورد تاریخ هفدهم شوال مینویسد اما سه سطور قبل ازین تاریخ هشتم ذی قعده نوشته است ـ ماه ذیقعده بعد از شوال میاید ـ صاحب مرآة العالم هم همین طور مغلوط نوشته است ـ

(۲) بی : " بخش " (۳) عالمگیرنامه : ۸۸۳ - ۸۵ ، تفصیل مناصب همه امراء دارد ـ

(۳) سآ : " صوبجات جلیل گردید "

(۵) صاحب عالمگیرنامه : ۸۸۵ مینویسد " بکرم سنگه ولد راجه مان سنگه گوالیاری از زمیندارن کوهستان جمون بخطاب راجگی و مرحمت ارسال خلعت سرمایهٔ افتخار اندوختند ـ

(۶) در عالمگیرنامه : ۸۸۶ نوشته شده که " سیدی کامل سفیر حاکم حبشه بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و سید عبدالله فرستادهٔ حاکم حضرموت بعطای خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه "

(۷) در عالمگیرنامه : ۸۸۶ ذکر سفرای دیگر ولایات هم مسطور است ـ

(۸) برای وقایع غرهٔ ذی حجه رک به عالمگیرنامه : ۸۸۷ ،

(۹) عید گلابی : در عهد حضرت عرش آشیانی اکبر پادشاه در آغاز بهار عیدی بود که امرا شیشه های گلاب آن روز پیشکش می کردند و در اواسط عهد محمد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه این رسم بر افتاد ـ ملا ابوالبرکات منیر ـ

زخلقش تا صبا در فیض یا بیست	به گلشن هر سحر عید گلابیست
مفنی مست می مطرب شرابیست	مگـــر امشب شب عید گلابیست

(مرزا خلیل) (بهار عجم)

بادشاهزاده های ارجمند و بخشیار و امرای نامدار رسم گذرانیدن صراحی های مرصع و میناکار بجای آوردند -

فتح اکثری از قلاع ولایت سیوا و ایل شدن آن فتنه گر بسعی کوشش

راجه جیسنگه (۱)

بتعیین این داستان صرت (طراز) آنکه آن زبده راجهای عظام ، چهارم شعبان سال گذشته

بخطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد رسیده ، با همراهان شرف ملازمت درة التاج عظمت و جلال ، بادشاهزاده
(۲) (۳)
فرخنده خصال محمد معظم ، دریافت - و هشتم ماه مذکور ازان عالیقدر مرخص گشته ، بیست و پنجم بقصبهٔ
(۳)
پونه که مهاراجه جسونت سنگه با افواج بادشاهی آنجا بود ، رسید - و مهاراجه بموجب فرمان همایون اختیار

آن مهم بدو باز گذاشته ، روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردید - و آن دومی اخلاص آئین ، چند روزی در پونه
(۵)
اقامت گزیده ، بضبط آمد رد و استحکام تهانها پرداخت - و هفتم رمضان این سال فرخنده فال تسخیر قلعه
(۷) (۶)
پورند هر و حصن رد رمال که از معظمات قلاع سیوای تیره بخت بود ، پیشنهاد همت ساخته ، از پونه بسمت
(۹) (۸)
ساسور که هر دو قلعهٔ مذکور نزدیک آن برفراز کوهی واقعست ، برآمد - و راجهای برآمد (ن) عاصیان

---

(۱) آآ " کوشش راجه بوسیله آنکه در زبده ی آنحضرت ~~عالمگیرنامه~~ : ~~بعید~~ ، شکست آنکه زبده "

(۲) بی : " آن " (۳) بی : " بقصبه " (۳) سآ : " پونه "

(۵) آآ : " فرخ " (۶) بی : " حصین "

(۷) بی و آآ : " دو مال "

(۸) نسخه اصل : " شاه پور " دارد ، تصحیح از روی آآ : ۵۱۷ و عالمگیرنامه : ۸۸۸ کرده شده -

(۹) کلمه ی " بر " از آآ گرفته شده -

بطرف بادشاهی بنصب تعلقات سجود (۲) کرد ـ بیست و دوم آن (۱) ماه مبارک که بیکمنزلی ساسور رسید (۳) ،

دلیرخان را (۴) که مقدمهٔ جیش فیروزی بود ، با افواج (۵) هراول بیشتر روانه نمود که از کتل سرراه عبور نموده ،

نزدیک ساسور منزل گزیند ـ و فردای آن خود نیز متعاقب اوروان شد ـ و از کتل گذشته و دو کروه طی

نموده ، نزول کرد ـ و دلیرخان که بیشتر آمده ، نزدیک بساسور در صدد نزول بود ، و سواره ایستاده

سرزمینی مناسبی برای فرود آمدن میجست ، دریتوقت فوجی از غنیم سیه روزگار نمودار گشته ، غبار بیکار

بر انگیخت ـ آن خان شهامت پرور ، بران جسارت کیشان حمله آور شده ، وآنها تاب ثبات نیاورده ، بطرف

کوهی (برگ ۳۳۰ الف) که قلعهٔ پورندهر ووزدرمال بر فراز آن مقابل ، هم بفاصلهٔ دو تفنگ انداز واقع

است ، روی ادبار آوردند ـ و جنگی بگریز میکردند ـ خان مذکور جنگ کنان بپای کریوهٔ آنکوه رسیده ، بسیاری

از مقاهیر را طعمه‌ی شمشیر ساخت ـ و مجاهدان فیروز مند قدم جرأت بران کوه گذاشته ، بعزم محاصرهٔ (۶)

قلعه بیشتر رفتند (۷) و متحصنان هردو قلعه شروع در انداختن توپ و تفنگ و بان کردند ـ دلیرخان با جنود

نصرت نشان ، پای همت پس نکشید ـ و نزدیک بحصن پورندهر رسیده ، عجالة مورچالها بسته ، حقیقت حال

را براجه جیسنگه اعلام نمود ـ راجه بمجرد اطلاع برینمعنی کیرت سنگه پسر خود را با سه هزار سوار خویش

و راجه رایسنگه و قباد خان و میر حسینی و اندرمن بندیله و بادل بختیار ، و جمعی دیگر تعین نمود (۸) ـ و

جمعی از بیلدار و سقا با سرب و باروت و دیگر آلات توپخانه و مصالح (۹) مورچال فرستاد و داؤد خان که راجه

---

(۱) بی : " منصوب "

(۲) کلمه‌ی " آن " نسخه بی ندارد ـ (۳) بی : " سید "

(۴) کلمه‌ی " را " از آ : ۵۱۸ الف گرفته شده ـ (۵) آ : " فوج "

(۶) صاحب عالمگیرنامه : ۸۹۰ بعد ازین جمله میگوید " معموره که درکمرکوه بود و دکنیان آنرا ماچی گویند ، آتش زده بعزم محاصرهٔ قلعه بیشتر رفتند " (۷) آ : " دلیرخان و همیشه در اطاعت آن بحصن الدهر رسیده "

(۸) در عالمگیرنامه : ۸۹۰ " مترسین " مسطور است ـ

(۹) مصالح ـ جمع مصلح بمعنی ضروریات تمامی عمارت مثل چوب و خشت وغیره (بهارعجم)

او را در پای کتل برسم چنداولی گذاشته بود، چون ازین معنی آگهی یافت، از کتل عبور نموده، از همانجا بجانب لشکر دلیرخان شتافت، و باو ملحق شد - و چون سلک جمعیت مجاهدان درست گردید، بشوکت تمام بهمت بر محاصرهٔ هردو قلعه بست - و باستحکام مورچال ها پرداختند - و کمند تدبیر بر کنگرهٔ تسخیر آن دو بلند حصار چرخ آثار، انداختند - و شب و روز آتش جنگ شعله ور بود (١) - ششم شوال (٢) که یک برج قلعهٔ ردرمال بصدمات متواترهٔ توپها شکست و انهدام یافت، دلیرخان (٣) بران برج یورش کرده، علم نصرت بر بالای برج یورش کرده، علم نصرت بر بالای برج افراشته، دست جلادت بجدال و قتال گشوده، لوای استیلا بر افراخته، کار بر محصوران تنگ ساخت - آن گروه ضلالت پژوه، روز دیگر کسی نزد راجه فرستاده بزبان خضوع امان طلبیدند - و اواخر روز (۴) محصوران (۵) از قلعه برون آمده (۶)، بدلیرخان ملاقی شدند - و آن قلعه بتصرف اولیای دولت درآمد - و بعد (٧) از فتح این قلعه راجه جیسنگه و لودیخان را با دیگر امرا که همگی قریب هفت هزار

---

(١) در عالمگیرنامه: ٨٩٠ - ٩٢ تفصیل دیگر هم داده شده -

(٢) برای وقایع تاریخ سوم شوال رک به عالمگیرنامه: ٨٩٢،

(٣) در عالمگیرنامه: ٨٩٢-٩٣ همین واقعه با تفصیل نوشته شده -

(۴) بی: "آخر روز" دارد -

(۵) کلمهٔ "محصوران" در آ و سآ مسطور نیست -

(۶) بی: "برآمده"

(٧) صاحب عالمگیرنامه: ٨٩٣ همین واقعه را مینویسد که "و بعد از فتح این قلعه راجه بصوابدید آن اخلاص پیرا داؤد خان را با راجه رایسنگه و شرزه خان و امرسنگه چندراوت و محمد صالح ترخان و سید زین العابدین بخاری و اچل سنگه کچهواهه نوکر عمدهٔ خود و چهارصد سوار از تابینان خویش و جمعی دیگر از مبارزان بسالت کیش که همگی قریب هفت هزار سوار بودند، معین نمود"

بودند ، معین نمودند که از هر دو طرف بولایت میوات مردود درآمده ، بتاخت و تاراج پردازند - بقطب الدین

خان که او[4] نیز با لشکر شایسته درسمت جنیر[3] متعین[2] بود ، و بلوچخان که بمحافظت ملک[1] تلوکی قیام

داشت ، نوشت که آنها[5][6] نیز از آنطرف بولایت آن مخذول درآمده ، در تخریب آن کوشند - و دلیرخان با

همراهان ، بتسخیر قلعهٔ پوندهر کمر همت بسته ، و چون اکثری از ولایت عاصیان پایمال خرابی شد ،

و بندی[8] و مواشی بسیار غنیمت آوردند ، و مبارزان منصور کار بر متحصنان حصن پوندهر تنگ ساختند[7] ، و

میوات ضلالت کیش بر مراتب سطوت و استیلای جنود قاهره آگاه گشته ، یقین دانست که عنقریب از قلعهٔ

پوندهر که از مواد عمدهٔ نخوت او بود ، و بسیاری از اقربای او دران محصور اند ، مسخر خواهد شد - و

لا محاله افواج پس ازان بمحاصرهٔ حصن راجگره[9] ، که آن نابکار پشت استظهار بدان باز داده ، با همگی

---

(۱) این جمله " که او نیز با لشکر شایسته درسمت جنیر متعین بود وبلوچخان " از آ : ۵۱۸ الف گرفته شده - (۲) نسخهٔ اصل : " خیبر " آ : " بهیر " سآ : " میسر " صحیح از عالمگیرنامه : ۸۹۳ کرده شده -

(۳) آ : " نمود " (۴) بی : " کوکی " دارد -

(۵) بی : " کوشیده " دارد -

(۶) عالمگیرنامه : ۸۹۳ - ۹۰۰ تفصیل زیادی دارد - راجع به تسخیر قلاع مختلفه - و برای وقایع تواریخ بیست و یکم شوال و بیست و چهارم و بیست و نهم همین ماه و چهارم و بیست و چهارم ذی قعده رک به صفحات بالای عالمگیرنامه -

(۷) اسیر و گرفتار (اندراج)

(۸) در آ : ۵۱۸ ب این عبارت مسطور است - " و سیوه سال در بابت آن در بازار دولت و استیلای جنود قاهره آگاه گشته یقین دانست " که معنی ندارد -

(۹) Rajgarh: headquarters of a tahsil of the same name in the state of Alwar, Rajputana, situated in 27°14'N. and 76°38'E. About half mile to the east are the remains of the old town of Rajgarh, which is said to have been founded in the middle of the second century by Raja Bagh Singh. Imperial Gazetteer, vol. xxi, p. 71.

اهل و عیال و ذخایر و اموال دران بود، خواهند پرداخت - وآنرا بجبر وقهر مفتوح خواهند ساخت - و مآل حالش بخذلان و استیصال خواهد کشید - لاجرم پیش بینی را کاربسته، چندی قبل ازین بتکرار کسان نزد راجه جیسنگه فرستاده بود که تمهید مراسم اعتذار و اصلاح کار آن ضلالت شعار نماید - و در آخر بعد نام برهمنی که آن مقهور لئیم باو رابطهٔ ارادت و اعتقاد عظیم داشت، باشارهٔ او نزد راجه آمده حرف استدعای امان درمیان آورده بود، و راجه باو عهد نموده که اگر آن مدبر غدار بقدم صدق و راستی، طریق عجز و ندامت پوید، و بی سلاح بآئین مجرمان آمده، ملاقات کند، از آسیب جانی در امان خواهد بود - چون بعد مذکور معاودت نمود، آن جهالت منش بعهد وقول راجه از خوف و هراس رسته، هفتم ذیحجه با معدودی از راجگده باشعی که قرار یافته بود، بقصد ملاقات راجه روان گردید - و هشتم ماه با راجه ملاقی شد، راجه باو معانقه کرده، نزدیک خود جاپداده - آن ضلالت سگال زبان ابتهال کشوده، گفت که قلعهٔ پورندهر را با بسیاری از قلاع دیگر بامید عفو و بخشایش خدیو گیتی کرم گستر، پیشکش میکنم - و من بعد غاشیهٔ دولتخواهی و خدمتگذاری بر دوش خواهم کشید - راجه اورا بجان و مال امان داد - و غازی بیگ میر توزک را اشاره نمود که برفاقت یکی از مردم او نزد دلیرخان و کیرت سنگه رفته بگوید که چون سیوا از یاوری بخت و رهبری طالع، منهج قویم فرمان پذیری سپرده است، مراعات خاطر او کرده، محصوران را امان داده، متعرض حال آنها نگشته بگذارند تا بیرون روند، و سپاه ظفر پناه بقلعه درآمده،

---

(۱) آ: "ماهی" (۲) آ: "جهالت کیش"

(۳) در عالمگیرنامه: ۹۰۱ - ۹۰۶، راجع به آمدن سیوا مفصلا مسطور است -

(۴) در جمیع نسخه‌ها "جاپداده" مسطور است - این تصحیح قیاسی است -

(۵) غاشیه بر دوش کشیدن: اطاعت و امتثال نمودن (آنندراج) (۶) صاحب مرآة العالم "راجه اورا بجان و مال امان داد ...... توپخانه و سایر اشیای که دران بود بقید ضبط آمد" از عالمگیرنامه: ۹۰۲-۹۰۳، گرفته است - (۷) راست و استوار (آنندراج) (۸) در سآ: "آید" نوشته شده،

آنرا تصرف نمایند ـ غازی بیگ ابلاغ پیام نمود ، و کس سیوا باشارهٔ او بدروازهٔ حصار رفته ، متحصنانرا باعلام کیفیت حال مژدهٔ حیات تازه بخشید ـ هفت هزار تن از مرد وزن (۱) از آنجمله چهار هزار مرد جنگی از قلعه برآمدند ـ وبندههای پادشاهی داخل شده آن حصن متین را تصرف نمودند ـ و ذخیره و اسلحه و توپخانه و سایر اشیای که دران بود ، بقید ضبط آمد ـ در همین روز سیوا پنج قلعه دیگر (۲) تسلیم نمود ـ چون دلیرخان هنوز درپای قلعه اقامت داشت ، راجه سیوا را برفاقت راجه رایسنگه نزد خانمذکور فرستاد که باو ملاقی شود ـ آن خان شهامت بنیاد بعد از ملاقات دوسر اسپ عربی یکی با ساز طلا و شمشیر و جمدهره هردو با ساز مرصع و دو تقوز از نفایس اقمشة (۳) باو داده رخصت نمود ـ چون بیشتر که سیوا بنا بر مآل اندیشی راه آشنائی و آمد وشد کسان براجه کشوده بود ، و راجه بجهت استمالت آن مدبر ، فرمان عالیشان مبنی برمژدهٔ فضل و بخشایش ، بنام او با خلعت عاطفت از پیشگاه خلافت التماس کرده بود ، فرمان همایون و خلعت که بموجب استدعای آن زبدهٔ راجهای عظام از جناب سلطنت مرسل گشته بود ، درین روز رسید ـ اواخر روز سیوا باستماع این بشارت عظمی بهجت اندوز (۴) گشته ، باستقبال مثال کرامت امتثال شتافت ـ و خلعت افتخار پوشیده ، بمژدهٔ احسان اطمینان یافت ـ راجه با او دربارهٔ سپردن تمامی قلاع (برگ ۳۳۱ الف) باولیای دولت سخن درمیان آورد ـ و بعد از گفتگوی بسیار مقرر شد که از جمله سی و پنج قلعهٔ ولایت نظام الملک (که) درآنولایت بوده ، والحال سیوا درتصرف داشت ،

---

(۱) آ : " با ایشان ظاهر نموده صد هفت هزار تن از مرد وزن "

(۲) اسامی این پنج قلعه درعالمگیرنامه : ۹۰۳ مسطور است اینطور " بلوه کره و اینساکره و تنگی و تکونه و روهیره "

(۳) جامهای پشمینه (اندراج)

(۴) ندرساً : " مسرت اندوز " مرقوم است ـ

بیست و سه قلعه که حصن متین بودند، پورنه‌دهر وردرمال (۱)، از آنجمله باشد - و قریب ده لک هون، حاصل ولایات متعلقه آنست، بحضرت بنده‌های درگاه آسمانجاه سپارد - واز آنجا که دست توسل و التجا بعفو عمیم (۲) شهنشاه جرم بخش درزده، بقدم ندامت مسلک بندگی سپرده بود، دوازده قلعه که قریب یک لک هون محصول مضافات آنست، بدستور سابق درتصرف اوباشد - وسنبهاجی (۳) پسرخود را نزد راجه بفرستد - وآن پسر درسلک بنده‌های درگاه منتظم گشته (۴)، همراه راجه باشد (۵) - وسیوا نیز هرگاه درآنحدود مهمی بمیان آید (۶)، کمر همت بر میان جان بسته، لوازم عبودیت بجا آرد - بنا براین (۷) قرار داد راجه اورا دواسپ با ساز طلا، و یکزنجیر فیل داده رخصت نمود، و تفصیل اسامی (قلاع) مفتوحه اینست -

(۱) پورنه‌دهر (۲) ردرمال (۸) (۳) کنداته (۴) کهنداکله

(۵) لوه‌گره (۶) ایساکده (۷) بنکی (۸) تکونه

(۹) روهیره (۹) (۱۰) ماردرک (۱۱) ماهولی (۱۲) بهنداردرک

(۱۳) پلتی کهول (۱۰) (۱۴) روپ‌گره (۱۵) بکت‌گره (۱۶) موربخی

(۱۷) مانک‌گره (۱۸) سروپ‌گره (۱۹) ساکرگره (۲۰) تکرک‌گره

(۲۱) انکوله (۲۲) سون‌گره (۲۳) مان‌گره -

---

(۱) بی: "رود مال هر" دارد - (۲) بی: "گشت"

(۳) درعالمگیرنامه: ۹۰۵ سن سنبهاجی هشت سال مرقوم است - (۴) سآ: "شده" (۵) بی: "نیز همراه"

(۶) آآ: "درآنحدود پرتو ورود انداخت - سر بسته از آن بودن بسته لوازم عبودیت"

(۷) بی: "بنا برآن" (۸) بی: "رومال"

(۹) بی: "رویبره" دارد -

(۱۰) درعالمگیرنامه: ۹۰۵ "پکس کهول" اسمش نوشته شده اما درنسخه بی: "پلس کهول" مندرج است -

چهاردهم ذیحجه سمبهاجی پسر سیوا نزد راجه آمد ، و چون بموجب التماس آن عمدهٔ راجهـا سمبهاجی[1] از پیشگاه مکرمت ، بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سرافراز گردیده ، فرمـان مشتمل برین معنی درین روز رسیده بود - راجه او را هنگام دیوان طلبیده ، بجاوی بیگ بخشی لشکر ظفر اثر ، اشاره نمود تا او تسلیم این عنایت عظمی نمود - و پس از چند روز سیوا نیز از راجگره رسید - و ملا احمد ناتهه که از عمده های عادل خان حاکم بیجاپور بود ، جهت عذر خواهی تقصیر مال وجوه پیشکش از جانب خاندکور پیش راجه آمده ، تمهید مراتب معذرت نمود - آن عمدهٔ راجها مراسم نکو داشت و احترام بجای آورد ،[2] و چون سیوا ازان باز که بمصلاح آمده ، براجه ملاقی شده بود تا اینوقت یراق نمی بست - راجه یکقبضه ی[3] شمشیر و جمدهر مرصع باو داده ، تکلیف یراق بستن نمود - دوزدهم ذیحجه که خبر فتح وآمدن سیوا نزد راجه جیسنگه بمسامع جاه وجلال رسید ، عواطف خسروانه راجه را بعطای خلعت خاص و شمشیر خاصه با ساز میناکار[4] و یک زنجیر فیل با یراق نقره وجل زربفت نواخته ، دو هزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر نمود که منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - کنور رام سنگه

---

(۱) صاحب عالمگیرنامه این واقعه را در تاریخ بیست و یکم ربیع الاول مینویسد اما قبل ازین تاریخ چهاردهم ذیحجه نوشته است - این ترتیب مغلوط است -

(۲) صاحب عالمگیرنامه : ۹۰۶ این واقعه را هم در وقایع تاریخ بیست وششم ربیع الاول نوشته است و این تاریخ هم مغلوط است -

(۳) درعالمگیرنامه : ۹۰۷ نوشته شده که " یکقبضه شمشیر و یک قبضه جمدهر هردو با ساز مرصع باو داده "

(۴) سآ : " میناً رنگ "

خلعت راجه مذکور که در حضور بود ، و عمده های همراه راجه دلیرخان وداؤد خان و راجه رایسنگه سیسودهه و کیرت سنگه وغیرهم مورد انواع مواهب عالیه شدند[1] - دریں ایام[2] از وقایع صوبه مالوه[3] بعرض رسید که نوازش خان برادر خرد خلیل الله خانمرحوم که فوجدار ماندو[4] بود ، جهان گذران را بدرود نمود - محمد بیگخان بفوجداری ماندو تعین یافت[5] -

تعین یافتن راجه جیسنگه بتاخت ولایت بیجاپور

و چون عادلخان[6] در ادای مبلغ یک کرور روپیه که درزمان توجهٔ الویهٔ آسمان فرسا ، از جلوس معلی[7]

---

(۱) در عالمگیرنامه : ۹۰۷ - ۹۰۸ نوشته شده که " بمرحمت خلعت قامت مباهات افراختند - ویک هزار سوار از تابینان دلیرخان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ازاں جمله دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - و کیرت سنگه بمنصب دوهزار و پانصدی دو هزار سوار .... سربلندی اندوختند "

(۲) برای وقایع سیوم وجزده هم محرم رک به عالمگیرنامه : ۹۰۸

(۳) صاحب عالمگیرنامه : ۹۰۸ این واقعه را در وقایع تاریخ دوزدهم محرم مندرج ساخته است -

(۴) Mandu: historic fort in the Dhar state, Central India, situated in 22°21' N. and 75°26' E. 22 miles from Dhar town, on the summit of flat topped hill in the Vindhyan range, 2,079 feet above sea level. Imperial Gazetteer, vol. xvii, pp. 171-173.

(۵) صاحب عالمگیرنامه : ۹۰۸ - ۹۰۹ راجع به محمد بیگخان مینویسد که " محمد بیگخان بفوجداری ماندو تعیین یافته ، بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سربلند شد " برای احوالش رک به عالمگیرنامه بامداد اشاریه -

(۶) صاحب عالمگیرنامه : ۹۰۹ - ۹۱۰ مفصلا راجع به عادل خان نوشته است -

(۷) در آ : ۵۲۰ الف نوشته شده که " قبل ازآں حال خبریافت - رفت آن روان نموده بود بدفع الوقت "

بتسخیر بیجاپور، تعلل داری آن نموده بودند (بود) بدفع الوقت میگذرانید - و هر سال تمهید
(برگ ۳۳۱ ب) مراتب اعتذار کرده ، باوجود اندوخته های وافر[1]، دعوای افلاس و اظهار خجلت مینمود -
و معذلک[2] در امداد و عنایت (و) اعانت سیوا بلشکر و خزانه میکوشید - و درین وقت خدیعت و حیله ئی
او به براهینی باهره ثبوت یافت - یرلیغ همایونی از موقف جلال براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از
بندوبست قلاع و ولایاتی که از سیوا بحضرت اعلیای دولت قاهره آمده بود ، بافواج منصوره بتاخت ولایت بیجاپور
شتافته ، در تخریب توابع و مضافات آن کوشش بکار برد - و تا پای قلعهٔ بیجاپور رفته بمحاصرهٔ آن مقید
نگشته ، آنقدر که مقدور باشد ، ولایت مذکور را بتازد - و هر جا از جنود مخالف اثری ظاهر شود ، صف آرای
کارزار گردیده ، دمار از روزگار آنها بر انگیزد - تا عادلخان نادانی از خواب غفلت بیدار شده ، سرمایهٔ
هوشیاری و کار آگهی بدست آرد[3] -

درینولا بعرض اشرف رسید که رحمت خان[5] دیوان[4] بیوتات بعارضه‌ی مرضی مرحله هستی

---

(۱) سآ: "بسیار"

(۲) صاحب عالمگیرنامه: ۹۱۱ - ۹۱۳ مفصلا راجع به دو سیاسی عادلخان نوشته است -

(۳) برای وقایع تواریخ هفدهم صفر و هفتم و هشتم ماه ربیع الثانی رک به عالمگیرنامه: ۹۱۳ - ۹۱۴ .

(۴) بی: "بعرض اقدس"

(۵) صاحب عالمگیرنامه: ۹۱۳ تاریخ رحلتش را در وقایع هشتم ربیع الثانی نوشته است -

پیموده ، خواجه قادر محتسب رکاب نصرت مآب جهاندرا وداع نمود و دیانتخان (۱) که بخدمت داروغگی داغ قیام

داشت ، بدیوانی بیوتات سرمایهٔ مباهات اندوخت ـ و خواجه صادق بدخشی (۲) بخدمت او منصوب گشت ـ و

شغل احتساب بمحمد زاهد (۳) خلف قاضی اسلم (۳) تفویض یافت ـ و چون وزیر اعظم (۵) جعفرخان برکنار دریای جون (۶)

منزلی دلکشی بنا کرده بود ، خورشید خلافت (۷) پرتوعاطفت را (۸) بمنزل افگند ـ وآن عمده‌ی دودمان (۹) مراسم پا انداز و

نثار به تقدیم رسانیده ، پیشکش گرانی از غرایب و نوادر بنظر انور (۱۰) درآورد ـ و همدرین سال جواب نیازنامهٔ

عبدالله‌خان والی کاشغر با برخی از نفایس ، مصحوب خواجه اسحاق ، مرسل گشت ـ (۱۱)

جشن وزن شمسی

و چهار شنبه بیست و پنجم ربیع الثانی ، مطابق سیزدهم آبان جشن وزن شمسی مبارک منعقد

گشت ـ وسال چهل و هشتم شمسی از عمر کرامت (۱۲) قرین ، شهنشاه دنیا ودین بفرخندگی آغاز گشته ،

---

(۱) دیانت‌خان حکیم جمالا کاشی ،سال اول جلوس فردوس آشیانی ، بخدمت دیوانی سرکار ممتاز الزمانی سرفرازی یافته ، سال پنجم بخطاب دیانت‌خان وپس‌تر باضافه‌ی صد وپنجاه سوار ، و تقرر دیوانی و امینی وفوجداری سرکار سهرند از تغیر رای کاسیداس ، مامور شد ـ سال هیزدهم از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هفتصد سوار بلند رتبگی گرائیده ـ سال بیست و هفتم پس از عزل تعلقه‌ی مذکور بحضور آمده ، بدیوانی سرکار پادشاه محمد مراد بخش تقرر پذیرفت ـ سال هشتم عالمگیری بدیوانی بیوتات قامت قابلیت آراسته ، سال شانزدهم مطابق سنه ۱۰۸۳هـ پیرایه‌ی هستی را برکند ،

(مآثر الامراء : ۲ : ۳۷ - ۳۸)

(۲) برای احوالش رک به عالمگیرنامه بامداد اشاریه (۳) برای ترجمه اش رک به پاسوقی ص۵۵۲ ~~همه~~

(۳) رک به پاسوقی ص~~۳۲۴~~ ۵۳۸ - ۵۳۹ ~~همه~~ (۵) بی : " دستور اعظم "

(۶) صاحب عالمگیرنامه : ۹۱۲ ، این واقعه را در وقایع هفتم ربیع الثانی مندرج ساخته است ـ

(۷) سآ : " خورشید عاطفت " (۸) سآ : " براده " (۹) سآ : " زبده دودمان "

(۱۰) بی : " بنظر دور " دارد ـ (۱۱) برای وقایع تاریخ هودهم ربیع الثانی رک به عالمگیرنامه : ۹۱۵ - ۹۱۶

(۱۲) سآ : " عمر گرامی "

عمده‌های حضور و صوبه داران بمراتب بی منتهای پادشاهانه کامیاب گردیدند - ادهم بیگ بخطاب ادهمخانی (۱) مباهی گشت - و حسب الالتماس راجه جیسنگه فرمان مکرمت عنوان طلب، بنام ملا احمد نائته رکن رکین (۲) (۳) عادلخانی که بجوهر فضیلت و فهمیدگی از امرای بیجاپور امتیاز داشت، و عادل خان از قهر عساکر فیروزی مغلوب هراس شده، او را جهت اصلاح کار نزد راجه جیسنگه فرستاده بود، او که همواره تمنای خدمت آستان معلی در سر داشت، انتها ز فرصت میجست - ودرین هنگام که این چنین تقریبی یافته، مکنون ضمیر (۴) براجه اظهار نموده بود، عز صدور یافته با خلعت و جمدهر مرصع برای سر فرازی اومرسل شد - و عاطفت خسروانه قایبانه اورا بمنصب شش هزاری ششهزار سوار سرمایهٔ افتخار بخشید -

دوراگین شدن ولایت تبت بزرگ بفروغ اسلام ودرآمدن زمیندار بشاهراه اطاعت، بدرگاه فلک احترام

و چون از سوابق ازمنه، ولایت تبت بزرگ ظلمت آمود کفر بود، و زمینداران و سکنهٔ آن ناحیت (۵) به بت پرستی گذرانیده، هرگز طنطنهٔ تکبیر و تهلیل نشنیده، هیچگاه سر بربقهٔ اطاعت فرمانروایان اسلام (۶) (۷) فرود نیاورده بودند - لا جرم رای عالم آرای گیتی خدیوجهان اقتضا نمود که سر گروه آنقوم جهالت کیش (۸)

---

(۱) برای تفصیل افزایش مناصب عهده داران رک به عالمگیرنامه: ۹۱۲ - ۹۱۸،

(۲) آا : " سواران درآنجا رسید ودرما بین کس عادل خان "

(۳) برای تفصیل راجع به ملا احمد نائته رک به عالمگیرنامه: ۹۱۹ - ۹۲۰،

(۴) بی : " در هنگام " (۵) واوه " ازمنه " در نسخه های بی و سآ و آا مسطور نیست -

(۶) سآ : " تذکرهٔ طنطنه "

(۷) بی : " بربقعه "

(۸) سآ واوه " بودند " ندارد -

(برگ ۳۳۲ الف) را بتهدید ، تکلیف اطاعت اسلام نمایند ، تا آثار مسلمانی در آن مرز بوم پدید آمد

(آید) - و فرمان بنام دلدی دمجل (۱) زمیندار آنجا بدین مضمون صادر شد که اگر مطیع اسلام گشته ، آثار

حق پرستی و مسلمانی در ولایت خود رایج کند ، و حلقهٔ اطاعت در گوش کشیده ، خطبه و سکه بنام نامی مزین

سازد - زمینداری ولایت مذکور براو مسلّم شود و خواهد بود ، والّا افواج جهانگشا بتخریب آن ولایت معین شد - خواهد

و فرمان همایون نزد سیف خان (۲) صوبه‌دار کشمیر فرستاده ، امر فرمودند که او مصحوب یکی از بنده‌های

پادشاهی نزد زمیندار ضلالت شعار به (۳) فرستد - و در صورت امتثال حکم اقدس ، متعرض احوالش نگردد و

بر تقدیر ابا ، با عساکر کشمیر بر سر ولایت او رفته ، فضیلت جهاد اندوزند (اندوزد) (۴) - خان مذکور آن منشور

را مصحوب محمد شفیع مصبدار و چندی از تابینان خود نزد دلدی دمجل (۵) فرستاد ، و مرزبان مذبور

از روی مصلحت بینی با قدام خشوع تا سه کروه استقبال مثال لازم الامتثال نموده ، بر فرق مباهات نهاده ،

آداب تسلیمات بجا آورده ، اظهار اطاعت کرد - وروز جمعه (۶) با اتباع خویش برآمده ، درکانی (۷) مناسب خطبه

بنام نامی پادشاه دین پناه ، خوانده شد - و درمحلی لایق اساس مسجدی نهاد - وطلا و نقرهٔ بسیار بسکهٔ

همایون زینت بخشیده ، با محمد شفیع و رفقای او مراسم اعزاز و نکو داشت (۸) بتقدیم رسانیده ( )

باحترام تمام رخصت انصراف داده ، عریضه مبنی بر وظایف عجز و بندگی ، والتزام اینکه من بعد همواره بر

---

(۱) بی : " دلدل بمجل " (۲) در بی : " سیف خان "

(۳) حرف " به " نسخهٔ بی ندارد -

(۴) درسآ : کلمه " نادی " نوشته شده ، (۵) بی : " دلدل بمجل "

(۶) بی : " برکان "

(۷) آآ : " مکان عالی که از انبار حسنی بود درکاروبار و درآموزه شد "

(۸) سآ : " بسکهٔ مبارک زینت افروز " مسطور است -

جادهٔ تهیم فرمان پذیری ثابت قدم بوده ، ترویج خطبه و سکهٔ مبارک و اشاعت آثار اسلام را استدامت نماید - با کلید طلای که اشارت بسپردن آن ولایت باشد ، یکهزار اشرفی و دو هزار روپیه مسکوک بسکهٔ همایون و پیشکشی از تحف و رغایب آن دیار ، مصحوب آنها بدرگاه سپهر مدار فرستاده (فرستد) -

طول ولایت مذکور زیاده بر شش ماهه راهست ، و عرضش در برخی مواضع دو ماهه و بعض جا یکماهه ، مغرب رویه آن بکشمیر و کمایون[۱] و سری نگر و بهار و بنگاله منتهی میشود - و مشرق رویه با رونگ[۳] وختا میرسد - و شمال رویه تبت خرد و کاشغر و تمام مغولستان[۵] است - و جنوب رویه[۴] بدشت قپچاق پیوسته ، زمیندار آنجا دوازده هزار سوار و پیادهٔ بسیار دارد - و اکثر نوکرانش از قوم قره قلماق[۶] اند - بالجمله چون یازدهم جمادی الاخر از عرضداشت سیف خان که درین مطلب به عنبر[۷] درست بکار برده بود ، حقیقت این مقدمه بر خاطر ملکوت ناظر ، پرتو ظهور انگند - عاطفت پادشاهانه اورا بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و سوار[۸] سربلند[۹] گردانید - مراد خان زمیندار تبت خرد را که درین مهم آثار دولتخواهی

---

(۱) لختی از شمالی کوه این صوبه را کمایون نامند - کان طلا و نقره و سرب و آهن و مس و نردبخ و تنگار دور - و آهوی مشکین و گاو قطاس و کرم پیله و باز و شاهین و دیگر شکاری جانور و عسل و اسپ گونت بس انبوه (آئین اکبری : ۱ : ۵۱۲)

(۲) درین و عالمگیرنامه : ۹۲۲ : " کماون " مندرج است - آ : ۵۲۱ الف : " کمایون " دارد -

(۳) بی : " با دونگ " دارد - (۴) بی : شمال رویه به " دارد

(۵) عالمگیرنامه : ۹۱۳ : " مغلستان " دارد - (۶) درین : " قرچ بود قلماق " نوشته شده -

(۷) سآ : " درست کرده احوال این مقدمه بر خاطر " مسطور است -

(۸) در عالمگیرنامه : ۹۲۳ " دو هزار و سیصد سوار " مسطور است -

(۹) در سآ : ۲۱۸ ب " سرفراز گردانیده " نوشته شده -

از بظهور پیوسته ، بمرحمت خلعت نواخت (۱) - و بعرض اقدس رسید که راجه تودرمل (۲) که از فوجداری اتاوه معزول شده بود ، و بختیارخان زمیندار دهاده‌ر باجل طبیعی بساط حیات درنوردیده (۳) - واز وقایع دکن بعرض رسید که جواهرخان حبشی از کومکیان آنجا مرحلهٔ هستی بپیمود (۴) -

ملازمت بادشاهزاده محمد معظم

(برگ ۳۳۲ب) هفتم رجب (۵) بادشاهزاده والا تبار محمد معظم که بفرمان همایون از دکن آمده بودند ، درغسلخانهٔ مبارک با سلطان معزالدین گرامی پسرخویش (۶) ، سعادت اندوز ملازمت گشتند (۷) -

---

(۱) درعالمگیرنامه : ۹۲۳ تفصیل بیشتر منصبداران است -

(۲) راجه تودرمل شاهجهانی ابتدا دررفاقت افضل خان بود - بعد فوت اوسال سیزدهم بخطاب رایی و خدمت دیوانی و امینی وفوجداری سرکار سهرند قامت قابلیت آراست - سال شانزدهم درجلدوی حسن خدمت از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه کارش بهلندی گرائید - سال بیست و سوم بعطای علم لوای کامرانی بر افراشت - درعهد خلد مکان چندی بفوجداری اتاوه میپرداخت - سال دهم مطابق سنه ۱۰۷۶ هـ به نیستی سرا شتافت -

(مآثر الامراء : ۲ : ۲۸۶ - ۲۸۷)

(۳) سآ : " هردهر"

(۴) سآ : ۶۲۸ب " بپیوده" دارد -

(۵) سآ : " بپیوده "

(۶) سآ : " برای پسرخویش "

(۷) برای وقایع تاریخ یازدهم رجب رک به عالمگیرنامه : ۹۲۳ -

(۱)
فوت ملا احمد نایته

درین ایام از وقایع دکن بمسامع حقایق مجامع رسید که ملا احمد نایته از عمده‌های عادلخان (۲) که روانهٔ حضور پرنور شده بود ، درراه کعبهٔ مقصود بسرمنزل بقا رسید (۳و۴) ـ عاطفت بادشاهانه اسد پسرش (۵) را بعنایت ارسال خلعت نواخته فرمان شد که با منسوبان و بازماندگان پدرش به پیشگاه خلافت شتابد ـ

از سوانح ملال افزا آنکه از نوشتهٔ وقایع نگاران مستقرالخلافه اکبرآباد بظهور پیوست که حضرت اعلی که دران مرکز حشمت بر مسند عافیت متکی بودند ، ورین همت از شواغل صوری برتافته بجمعیت خاطر اوقات فرخنده ساعات بعبادت حضرت ایزد بیهمال و تدارک سوابق احوال میگذرانیدند ،

---

(۱) ب : "ملا احمد نایته "

(۲) آ : " درین ایام آن عزیز و حسرت مزد در رسید وروح رسید که ملا احمد "

(۳) صاحب عالمگیرنامه : ۹۲۵ ، همین واقعه را نوشته است ـ اما آن مبهم است ـ مینویسد "ملا احمد نایته که از عمده‌های عادلخان بود وحقیقت آمدن او از بیجاپور و کیفیت طلبیدنش به پیشگاه حضور لامع النور، قبل ازین رقم زدهٔ کلک حقایق طراز گشته ، بر وفق قسمت و اقتضای تقدیر که هیچکس را ازان چاره و گریز نیست ، در راه کعبهٔ مقصود مرحلهٔ هستی پیموده بسرمنزل بقا رسید ...... اسد پسر خود را باتشونی از سپاه همراه آورده بود " بعد ازان در وقایع بیست و نهم ربیع الاول مینویسد " اورا بمنصب شش‌هزاری شش‌هزار سوار و عطای خلعت و جمدهر مرصع نواخته ...... وانچه بموجب حکم معلی دولک روپیه ، باو و پنجاه هزار روپیه باسد پسرش ، و دیگر رفقا از سرکار خاصهٔ شریفه داده ، سلخ جمادی الاول اورا روانهٔ درگاه آسمانی جاه گردانید ـ و از جانب خود نیز بفیل و جنس تکلفات بجای آورد ـ و ترکتازخان و خانی بیگ صحبت یساول را همراه کرد که بدرقه نموده ، اورا باورنگ آباد فیض بنیاد رساند ـ مومی الیه در راه کوتعاک گشته چون باحمد نگر رسیده ، از جام اجل شربت ناکامی چشیده ، ودیعت حیات مستعار سپرد " ـ

ازین اقتباس واضح میشود که صاحب عالمگیرنامه راجع به رحلت ملا احمد نایته بتکرار نوشته است که که برای خوانندگان مبهم شده است ـ و از عبارت چنان بنظر میآید که همه نوازشات برای اسدخان بود

(۴) در مآثر الامراء : ۳ : ۵۶۴ نوشته شده که " گویند بمیرزا راجه ایما شده بود که ملا بعد رسیدن حضور بخطاب سعدالله خانی و درخور استعداد بخدمت عمده سرافرازی خواهد یافت"

(۵) اسد پسر ملا احمد نایته پس از رحلت پدرش بر طبق منشور بادشاهی بحضور شتافته ، در آغاز سال نهم دولت زمین بوس دریافت ـ و بانواع عطایا و منصب هزار و پانصدی هزار سوار و خطاب اکرام خانی سرعزت بر افراخت (مآثر الامراء : ۳ : ۵۶۴ - ۵۶۵)

اوایل شب دوشنبه دوازدهم رجب عارضهٔ حبس البول طاری شده، شدت آن الم متزاید گشت ـ از ورود[(۱)] این خبر کلفت اثر، خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین اندوه گشته، باطبای که سعادت اندوز ملازمت آنحضرت بودند تاکیدات شد که در ازاله آن عارضه جهد بلیغ بکار برند[(۲)] ـ و حقایق احوال روزبروز عرضداشت[(۳)] نمایند ـ پس ازان باخبار متواتره ظاهر شد که روز دوم اگرچه از تدبیرات حکما خفتی دران عارضه پدید آمده است لیکن دیگر کوفتها[(۴)] حادث شده، ولیختی در طبع بهمرسیده، و اطبا اظهار یاس از بهبود کرده اند ـ پیشنهاد همت بادشاهانه آن شد که لوای نهضت بمستقرالخلافه اکبرآباد افراخته، درچنین وقتی فیض لقای آنحضرت دریابند ـ و بنا بررعایت مراسم احتیاط مقرر فرمودند که بادشاهزاده محمد معظم برجناح سرعت سیر[(۶)]؟ پیشتر باکبرآباد شتافته تا رسیدن رایات عالیات سعادت اندوز خدمت حضرت اعلی[(۵)] باشند ـ بیست وسوم ماه مذکور آنوالا تبار را مرخص ساختند[(۷)] ـ

رحلت مغفرت آیت مورد تاکیدات ربانی اعلیحضرت، صاحبقران ثانی ازین دار فانی بنزهت سرای جاودانی[(۸)]

گیتی که در وراحت جاویدانیست

در خور اقامت خرد مندانیست[(۹)]

---

(۱) بی: "است" (۲) سآ: "بکار برده"

(۳) سآ: "حقایق همایش هرروز معروض دارند"

(۴) کلمه ی "دیگر" از سآ: ۷۱۹ الف گرفته شده ـ (۵) بی: "سایر"

(۶) نسخه بی کلمه ی "سیر" ندارد ـ

(۷) سآ: "فرمودند"

(۸) سآ: "سرای جاودانی شتافتند"

(۹) آ وبی: "در خورد"

(۱)
جای که نه جای آرمیدن باشد

(۲)
چندانکه در و نظر کنی چندان نیست

(۳)
چون عارضهٔ آنحضرت باشتداد و امتداد انجامید ، امراض مختلفه که علاج یکی سبب ازدیاد

(۴)
دیگری میشد ، حادث گشته ، از کمال اضمحلال قوی رعشه و اختلاج عظیم در اعضا بهمرسیده ، اثری بر

(۵)
تدبیرات اطبا که سرآمد آن حکیم موصنا بود ، مترتب نگردید ، تا آنکه اوایل شب دوشنبه بیست و ششم رجب

شدت مرض متزاید گشته ، آثار تغیر حال و علامت قرب ارتحال ظاهر شده ، وآن حضرت به نیروی توفیق و

قوت ایمان درآنحالت روی دل بجناب کبریا آورده ، خاطر از غیر حق پرداختند - و نخست شکر جلایل

نعمت‌های الهی که بآنحضرت عطا شده بود ، ادا فرموده از صمیم قلب اظهار تسلیم ورضا بقضای ایزدی

نموده ، کلمهٔ طیبهٔ توحید از روی کمال آگاهی برزبان جاری ساختند -

و در خلال این حال ملکهٔ مقدس خطاب بیگمصاحب و چندی از پردگیان حریم عفت را که شرف

اندوز حضور بودند ، از ناله وزاری و جزع وبیقراری نهی فرموده ، شرایط و صایا وجلایل مواعظ بجای آورده ،

تسلی بخشیدند - وپس از لمحهٔ طایرروح پر فتوح آن خاقان سرافراز بهوای سیر حدیقه‌ی جنان پرواز

(۷) (۶)
نمود - از وقوع این حادثهٔ کبری دوران لباس کدورت دربرکرد ، و خرد وبزرگ را خاطر دستخوش تحسر گردید -

---

(۱) بی : " بجای "
(۲) در آ : " نگاه کنی " نوشته شده ودر سآ : " شبه کنی " مسطور است -
(۳) صاحب عالمگیرنامه این صانحه را طویل ترساخته است ، بدون هیچ اطلاعات سودمند - و عبارت خیلی مرصع است از صفحه ۹۲۸ تا ۹۳۱ ۰
(۴) در آ : ۵۱۲ الف این عبارت زاید است " اختلاج عظیم در مملکت افتاد ودر زمره‌ی جهلا ومزاجدان که سرآمد آن حکیم موصنا بود " (۵) بی : " موسنا "
(۶) بی : " دربرکرده "
(۷) نسخهٔ اصل : " تحیر " بی : " تجر " کلمهٔ " تحسر " از سآ گرفته شده ۰

غم (۱) و سوگواری (۲) دگر عام شد

صبوری بدنبـــال آرام شد

دریغا ازان گوهر بسی بـها

که آخر بچینی (۳) صدف کرد جا

اگرچه گذشتند شاهان بسی

دل آگاه نگشته (۴) زیشان (۵) کسی

ازین بزم مستان چه هشیار رفت

بخواب عدم بخت (۶) بیدار رفت

رواست تا ذکر این کهنه دیر

رواجش بود تازه از ذکر خـــیر

بعد از سنوح این واقعه بموجب اشارهٔ نواب قدس القاب بیگمصاحب، و اعداز خان قلعدار و خواجه بهلول (۷) بدرون غسلخانه حاضر آمدند - و کهرکی و دروازه های قلعه کشوده شد - وسید محمد قنوجی که فضل و تقوی با شرف فقر وسیادت فراهم دارد، ودر ایام انزوای اعلیحضرت خلد آرامگاه، پیوسته سعادت اندوز خدمت آنحضرت بود و قاضی قربان (۸) که شغل قضای مستقرالخلافه باو تعلق داشت، آمده بامر تجهیز وتکفین

---

(۱) صاحب مرآة العالم همه این اشعار از عالمگیرنامه: ۹۳۲ گرفته است - درعالمگیرنامه دو شعر دیگر هم مسطور است -

(۲) سآ: "سوداری" (۳) نسخهٔ اصل "بچینی" تصحیح از عالمگیرنامه: ۹۳۴ ودیگر نسخه ها کرده شده،

(۴) بی و عالمگیرنامه: "نگذشته" (۵) بی: "زایشان" (۶) بی وسآ: "سخت" دارد -

(۷) برای احوالش رک به پاورقی ص ۱۹۲، همین

(۸) گرفته از "قربان که شغل" تا "را بآیین" درنسخه های بی وسآ وآآ مسطور نیست -

پرداختند - و نعش مطهر را بآئینی شایسته از دروازهٔ نشیب[1] برج مثمن و دروازهٔ قلعهٔ شیر حاجی که مقابل آن دروازه بود، گذرانیده، بیرون حصار بردند - و هوشدارخان صوبه‌دار با جمیع بندهای پادشاهی، همراه گشته، هنگام صبح بکنار دریا رسیدند - و تابوت رحمت نثار[3] را ازآب جون[2] برکشتی رسانیده بروضهٔ منوره که برآوردهٔ معمار همت آنحضرتست و مرقد[4] منورهٔ نواب ثریا جناب قدس نقاب رابعهٔ اطوار، آسیه آثار مورد مغفرت ربانی مریم ثانی ملکهٔ قدسی شمایل، مهد علیا ممتاز الزمانی درآنجاست، و کیفیت آن نزهتگاه قدس در کتاب مستطاب پادشاهنامه مشروحا مرقوم گشته، رسانیدند - وسید محمد قنوجی و قاضی قربان و سایر صلحا و اتقیا برجنازهٔ آن مغفرت انوار[5] مغفرت نماز گذارده، نعش مطهر را بدرون گنبد برده، بجوار رحمت ایزدی سپردند - تاریخ رحلت آنحضرت را[6] یکی از نکته سنجان "شاهجهان وفات کرد"[7] یافته، مدت

۱۰۷۶

زندگانیش (زندگانی)[8] آن سریر آرای سلطنت، هفتاد وشش سال وسه ماه قمری وبیست وهفت روز و هفتاد و چهار سال شمسی سه روز کم[9]، وایام فرمانروائی و حکمرانی آنحضرت سی ویکسال و دوماه قمری و بیست وسه روز وسی سال وچهارماه شمسی (بود)[10] مدت انزوا درقلعهٔ مستقرالخلافه اکبرآباد هفت سال وکسری بوده، اواخر شب ارتحال این خبر کلفت اثر درهفت کروهی اکبرآباد بشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم رسید - و

---

(۱) درعالمگیرنامه: ۹۳۳ کلمهٔ "نشیب" مسطور است -

(۲) آ: ۵۲۶ ب این عبارت دارد "هنگام صبح بوقت ارادت درگشتید ودرزیست همت نثار از آب جون"

(۳) درنسخه‌های بی وسآ: "رحمت آثار" مسطور است -

(۴) "مرقد منور نواب ثریا جناب قدس نقاب رابعهٔ اطوار آسیه آثار مورد مغفرت ربانی بلقیس دوم مریم ثانی ملکهٔ قدسی شمایل مهد علیا ممتاز الزمانی" درنسخه‌های بی وسآ نوشته نشده،

(۵) سآ: "آن محفوظ" (۶) نسخهٔ بی حرف "را" ندارد -

(۷) بی: "شاهجهان آباد وفات کرد"

(۸) جملهٔ "قمری وبیست وهفت روز وهفتاد وچهارسال شمسی سه روز کم و" درنسخه‌های بی وسآ مسطور نیست -

(۹) "دوماه قمری وبیست وسه روز وسی سال وچهارماه شمسی" درنسخه‌های بی وسآ مسطور نیست -

(۱۰) بی: "کسی" دارد. اما این بنظر میاید که چند تا کسری بود -

آن عالی حسب بر جناح سرعت طی آن مسافت نموده ، اوایل روزی که آن بادشاه خلد مکان مدفون گردیده بود ، بشهر رسیدند - روز دیگر بطلعۀ مبارک رفتند ، و مراسم تعزیت وپرسش با ملکۀ قدسی سیر بیگمصاحب ، ودیگر پردگیان استار دولت بجای آوردند - وبرحسب امر اعلی وظائف خیرات و مبرات و ختمات قرآن بتقدیم (۱) رسانیدند - وبسیّد محمد و قاضی قربان وزمرۀ مشایخ وارباب فضل وتقوی اکرامات سعیه بجای آوردند - چون اواخر روز دوشنبه بیست وششم ماه مذکور که در شهر این قضیه سانحه گشته ، مبشران تعزیت از مستقرالخلافه به پیشگاه جاه وجلال رسیده ، خبر اینواقعۀ وحشت زا (۲) رسانیدند - از استماع (برگ ۴۳۳ب) اینواقعۀ هایله خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین هزاران غم و الم ورهین فراوان تحسر وافسوس گشته ، بی اختیار قطرات عبرت بر وجنات همایون فرو بارید - آثار قلق (۳) وبیقراری (۴) وعلامات کمال تاثر وسوگواری که هرگز از حلول هیچ (۵) سانحۀ دلخراش از آنحضرت کسی را مشهور ومعاین نگشته بود ، ظاهر شد - چندان سیل سرشک از (۶) چشم جهان بین آن خدیو جهان روان گشته که مقربان بارگاه دولت ومحرمان حریم سلطنت را تزلزل در بنای طاقت افتاد ودر اندوه این حادثه آنحضرت وبادشاهزاده های ارجمند والا قدر (و) جمیع ثمرات ریاض عفت ، ماتم صبح سفید پوش شدند و حکم اشرف بصدور پیوست که در السنه وافواه ورقایم و مناشیر نام نامی آن بادشاه خلد آرامگاه بحضرت فردوس آشیانی مذکور (و) مرقوم گردد (۷) -

---

(۱) سآ : " آورده " (۲) درنسخه های بی سآ و آآ : " وحشت افزا " نوشته شده ،

(۳) در آآ : ۵۲۳ الف اینطور مسطور است " فروبارید وباوجود تحمل خسروانی وشکوه ووقار سلیمانی ورحمانی راه در آن ایام که از امکان اقدار قلق و بیقراری " (۴) بی : " تملق " (۵) بی : " رنج "

(۶) این عبارت " وچندان سیل سرشک از چشم جهان بین آن خدیو روان گشته که مقربان بارگاه دولت و محرمان حریم سلطنت را تزلزل در بنای طاقت افتاد " درنسخه بی و سآ مسطور نیست -

(۷) همه وقایع ارتحال شاهجهان ، صاحب مرآة العالم با یک کمی رد وبدل از عالمگیرنامه : ۹۳۴ - ۳۶ گرفته است عالمگیرنامه بیشتر تفصیل دارد . اما در آن تفصیل وقایع نیست فقط عبارت مرصع و رنگین دارد -

توجه الهۀ والا باکبرآباد

و دهم ماه شعبان(۱)، بعزم زیارت مرقد منور آنحضرت، و تسلیۀ همشیرۀ(۲) قدس حجاب بیگمصاحب و سوگواران، روی توجه بسمت مستقرالخلافه آوردند - وبیستم ماه مذکور از راه دریا متوجۀ اکبرآباد شدند - و بمنزل داراشکوه شرف ورود بخشیده(۳)، روزدیگر بروضۀ منورۀ(۴) حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی، پرتو قدوم گسترده رسم زیارت و طواف بجا آوردند - بفاتحه ودعا(۵) روح مطهر(۶) والدین کریمین را راحت افزودند - و دل حق منزل را رقت عظیم دست داده، از دیده ی اشکبار گوهر سرشک بسیار نثارآن دومرقد مغفرت انوار فرمودند - ودوازده هزار روپیه بخدمه و مجاوران آن(۷) مزار فیض آثار عطا گردید - بعد از یکروز بفر قدوم اشرف، رفعت بخش قلعۀ مبارک گشته، با دخلۀ کریمۀ ریاض حشمت ملکۀ قدس قباب بیگمصاحب ملاقات نموده، مراسم پرسش ودلجویی، بجای آوردند(۸) - و همچنین با جمیع محتجبات سرادق عزت، لوازم تلطف و مهربانی بتقدیم رسانیدند(۹) - وتوره های شایسته بهریک مکرمت کرده، مجموع را از لباس کدورت برآوردند - واز آنجا که برخی مصلحتهای جهانبانی مقتضی اقامت چند روزه درمستقرخلافت بود، مخدرات سرادق سلطنت را از دارالخلافه شاهجهان آباد طلب فرمودند(۱۰) -

---

(۱) برای وقایع تاریخ چهارم شعبان رک به عالمگیرنامه: ۹۳۶ - ۹۳۷ ؛
(۲) صاحب عالمگیرنامه رفتن اورنگزیب باکبرآباد را مفصلا نوشته است - (۳) سآ: "ورود یافت"
(۴) عالمگیرنامه: ۹۳۸ - ۹۴۰ یک کمی بیشتر تفصیل دارد -
(۵) کلمه ی "را" ازسآ: گرفته شده، (۶) سآ: "را شاد کردند"
(۷) کلمه ی "آن" ازسآ: گرفته شده - (۸) سآ: "بجا آورده"
(۹) درآ: "رسانیده"
(۱۰) درعالمگیرنامه: ۹۴۰ با وقایع تاریخ بیست وششم شعبان، راجع به بعضی اموردیگر نوشته شده،

فتح قلعهٔ چاتگام از متعلقات ولایت رخنگ (۱)

و چون پیش ازین زبدهٔ نوئینان عظام امیرالامراء صوبه دار بنگاله به تنبیه و تادیب زمینداران رخنگ، (۲) که همواره مصدر دست اندازی سرحدهای ملک بادشاهی میشد، (۳) مامور گشته بود، و آن دیرین عقیدت آئین مسعی و تردد و رای صائب درین باب بکار داشته، قلعهٔ چاتگام که منشای دلیری و خیرگی رخنگیان بد نهاد بود، با مضافات آن مفتوح ساخت - و از عرضداشت اواخر شعبان این سال، نوید فتح بمسامع اقبال رسید - حضرت شاهنشاهی چاتگام را باسلام آباد موسوم ساختند - و آن عمدهٔ نوئینان را بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه (۴) و یکزنجیر فیل با تلایر، و بزرگ امید خان خلف او را با سایر سرداران (که) درین مهم مورد تردد شده بودند، باضافها و اقسام مواهب نواختند - میر مرتضی داروغهٔ توپخانه بخطاب مجاهد خانی و ابن حسین داروغهٔ نواره بخطاب منظر خانی مامور (۵) گشتند -

---

(۱) صاحب عالمگیرنامه مفصلا راجع به فتح قلعهٔ چاتگام نوشته است - برای کیفیت این ولایت و اهالی آن و مسعی های امیرالامراء در جاهای مختلفهٔ این ولایت، در تواریخ اواسط جمادی الاخره، بیست و یکم و بیست و هفتم جمادی الاخره، شانزدهم، هژدهم، بیست و یکم و بیست و چهارم و پنجم و هفتم و سلخ رجب رک به عالمگیرنامه: ۹۳۰ - ۹۵۲،

(۲) صاحب عالمگیرنامه: ۹۳۹ وقایع تاریخ بیست و چهارم رجب را قبل از تاریخ بیست و یکم رجب نوشته است -

(۳) در آ: ۲۵۲۳ ب مسطور است که "ملک باد و همیشه زلال عاطفت در مستقر انا کی بود، سیدات این مسعی و تردد" که با سیاق و سباق مربوط نیست -

(۴) کلمهٔ "خاصه" از سآ: ۶۳۱ الف گرفته شده،

(۵) بی: "مامور"

آغاز سال دهم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و شش هجری

درین فرخنده اوقات شهر کرامت بهر صیام در رسیده (۱) ، (برگ ۳۳۴ الف) روشنی بخش دیدهٔ ایام شد - وسال دهم از سنین خلافت پادشاه حق آگهی (۲) ، آغاز فرخی نمود (۳) - و برحسب اشارهٔ معلی تا رسیدن عید سعید فطر ، بارگاه جلال را آئین حشمت و اقبال بستند - و شب سه شنبه ، هفدهم فروردین ، هلال خجسته شوال از مطلع سعادت (رو) نموده ، چهره آرای بساط شادمانی شد - روز دیگر که عید بود ، نوای شادیانهٔ دولت بلندی گرای گشته ، آوازهٔ طرب بجهانیان در داد - حضرت شاهنشاهی برسم معهود ، بعد از معاودت از مصلی سپهر آرای بزم کام بخشی گشته ، شاهزاده های کامکار و امرای بلند مقدار را باقسام نوازش سربلند ساختند - و ملکهٔ عصمت نقاب ، بیگم صاحب را باکرام یک لک اشرفی جز اختصاص بخشیده (۴) ، بر سالیانهٔ ایشان که سابق دوازده لک روپیه بود ، پنج لک روپیه (۵) افزودند - و بمخدرهٔ نقاب شوکت پرهیز بانو بیگم و دُر افزای شبستان دولت گوهر آرای بیگم و هر کدام یک لک روپیه عطا فرمودند - رشحه فشانی بخشش بخدمت سرکار ملکهٔ ثریا حجاب ، بیگم صاحب از تغیّر (۶)(۷) رشید ای خوشنویس ، تشریف عنایت پوشید (۸) ، و مؤلف کتاب حیرت افزا از اصل و اضافه بمنصب هزاری یکصد و پنجاه سوار ، مورد عاطفت گشت - و درین هنگام اسد ولد ملا احمد ناتهه

---

(۱) درعالمگیرنامه : ۹۵۷ مسطور است که " شب دوشنبه مطابق هژدهم اسفندار رویت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاد " (۲) سآ : " جلوس حق مانوس آغاز شد "

(۳) درعالمگیرنامه : ۹۵۷ - ۹۵۸ تفصیل افزایش مناصب منصبداران است -

(۴) بی تعیینها و تخصیصها (آنندراج)

(۵) بی : " پنج لک روپیه بودند افزودند "

(۶) درعالمگیرنامه : ۹۵۸ - ۹۶۱ تفصیل افزایش مناصب امراء و شاهزادگان است -

(۷) در جمیع نسخه ها " پوشیده " مسطور است - این تصحیح قیاسی است -

(۸) صاحب عالمگیرنامه : ۹۶۰ می نویسد که " بختاورخان بمنصب هزاری یکصد و سی سوار "

بدرگاه والا رسیده ، بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار (۱) وخطاب اکرامخانی سربلندی یافت (۲) - و امام وردی

نوید ار گوالیار بخطاب خانی مباهی شد -

ودرین هنگام خزانی عامره را که درپنجم سال جلوس میمنت قرین از قلعهٔ اکبرآباد بقلعهٔ

مبارک دارالخلافه نقل کرده (شده) بود ، دگرباره بحسن سپهر مثال آن مرکز حشمت نقل کرده (شد) (۳) -

پانزدهم ذیقعده چون سوانح نگار (۵) قبل ازین کیفیت احوال آن ضلالت مآل ، و فرستادن راجه جیسنگه او (۴)

را به پیشگاه جاه وجلال ، مفصلا گذارش پذیرفته ، بظاهر مستقرالخلافه اکبرآباد رسیده بود ، حکم والا بنفاذ

پیوست که فردای آن که روز جشن وزن مبارک بود ، جبهه‌سای سدهٔ سنیه گردد - و بجهت استمالت قلب آن

وحشی دشت جهالت و گمراهی فرمان شد که دران روز فرخنده کنور رام سنگه خلف راجه جیسنگه و مخلص‌خان

پذیره شده ، اورا بدولت زمین بوس محلی رسانند -

جشن وزن قمری

و روز یکشنبه هژدهم ذیقعده ، وزن مسعود قمری (۶) برسم معهود بعمل آمد (۷) - و سال پنجاهم

---

(۱) درعالمگیرنامه : ۹۵۷ مسطور است که " دولت زمین بوس آستان فلک نشان دریافته بعنایت خلعت فاخره واسپ با ساز طلا و خنجر مرصع و منصب " صاحب عالمگیرنامه : آمدن اسد درحضور عالمگیر در وقایع ماه رمضان نوشته است نه که درشوال -

(۲) درآ : ۵۶۴ الف مسطور است که " بمنصب هزاری درآنجا استطاع درخلال درسید ی سر بلندی یافت و امام وردی "

(۳) برای وقایع دوازدهم شوال رک به عالمگیرنامه : ۹۶۱

(۴) گرفته از " پانزدهم ذیقعده " تا " مخلص‌خان پذیره شده اورا بدولت زمین بوس آستانی محلی رسانند " صاحب مرآة العالم از عالمگیرنامه : ۹۶۲ حرف بحرف بدون هیچ تغییر نقل کرده است - (۵) بی : " فتنه گر "

(۶) درعالمگیرنامه : ۹۶۲ مسطور است " هژدهم ذیقعده موافق سوم خرداد بعد از انقضای یکپاس وچهار گهری از روز مذکور درمحفل فیض بنیاد .... "

(۷) صاحب عالمگیرنامه : ۹۶۵ وقایع دهم ذی حجه نوشته است وبعد ازین تواریخ غره و پانزدهم را با وقایع دیگر ضبط نموده است -

شی از عمر ابد طراز خلیفهٔ زمان آغاز جهان افروزی (افروزی) بود - حضرت گیتی خدیو بر تخت مرصع نگار جلوس فرمود (هـ) ، ودست دریانوال بانعام واحسان کشوده ، عالمی را مشمول مواهب بیمنتا ساختند - وسپوا که کشورراستگان و مخلصان اورا بسدهٔ سپهر مرتبه آورده بودند ، با سجها جی بسوش در کمال انکسار و بندگی و خجلت وسر افکندگی ، آداب ملازمت و تسلیمات عبودیت بجا آورده ، با حراز دولت زمین بوس تارک مباهات افراخت - و یکهزار وپانصد اشرفی برسبیل نذر وشش‌هزار روپیه برسم نثار گذرانیده ، (برگ ۳۳۳ ب) مورد مراحم خسروانه گردید - بیست‌وسوم ذیحجه بعرض رسید که اصالتخان فوجدار مراد آباد باجل طبیعی درگذشت[(۱)] - اللّه وردیخان[(۲)] فوجدار گورکهپور بجای او تعین شد[(۳)] -

---

(۱) در عالمگیرنامه : ۹۶۲ تاریخ رحلت اصالتخان بیست‌وسوم صفر مسطوراست - این مغلوط است - زیراکه ماه صفر در سال دیگر ۱۰۷۷ می‌آید ، اما در مآثر الامراء : ۱ : ۲۲۳ نوشته شده " درسال دهم آخرسنه ۱۰۷۶ هزار و هفتاد وشش‌هجری روزگارحیاتش سپری شد " مستعد خان در مآثرعالمگیری چنین راجع باین موضوع نوشته است -

(۲) درعالمگیرنامه : ۹۶۷ راجع بافزایش منصب اللّه وردیخان مسطوراست که صاحب مآثرالامراء ۱ : ۲۲۶ ذکر آن نموده است ، مینویسد " اللّه وردیخان فوجدار گورکهپور تعین یافته ، از منصبش که سه هزار وپانصدی سه‌هزارسوار بود ، پانصد سوار دواسپه سه اسپه مقرر گشت و بعنایت ارسال خلعت و فرمان عالیشان مشعر باین معنی سرافراز شد "

(۳) در جمیع نسخه ها " شده " نوشته شده ، این صحیح قیاسی است -

ملازمت سیوا و فرار آن ضلالت گرا [1]

و چون عمدهٔ راجههای عظام راجه جیسنگه بنا بر عهد وقول که با سیوای مقهور داشت [2] ، درصدد اصلاح کار او بود ، ودرین وقت [3] که آن ضلالت منش را بموجب خواهش او بدرگاه والا فرستاده ، التماس کرده بود که چون به پیشگاه حشمت وجاه رسد ، بشمول مراحم بادشاهی بین الاقران سربلند و مباهی گردد ـ لهذا درین هنگام که بسدهٔ فلک احترام آمد ، حضرت شاهنشاهی نظر بر سوابق [4] تقصیراتش [5] نکرده ، با او در مقام نوازش درآمده ، میخواستند که آن باطل [6] پژوه را رهین عنایت واحسان سازند ـ چنانچه او بعد از ملازمت ، بر بساط قرب بار یافت ـ ودرمقامی مناسب که جای مقربان دولت بود ، با امرای رفیع مقدار دوش بدوش ایستاده ، و مقرر شده بود که در روز ملازمت ، بمواطفت گوناگون سربلندی یافته ، درروزی چند دولت اندوز حضور اشرف بوده ، بمطالب خویش فایز گشته ، بزودی کامیاب عزت (شده) رخصت انصراف یابد ـ

لیکن از آنجا که آن تیره بخت خذلان شمار ، همواره با وحشیان دشت جهالت [7] روزگار بسر برده ،

---

(١) بی: " فرار ضلالت "

(٢) صاحب عالمگیرنامه: ٩٦٧ اندکی راجع به سرشت سیوا قبل از اندراج این واقعه نوشته است ـ

(٣) گرفته از " درین وقت که " تا " رهین عنایت و احسان سازند " صاحب مرآة العالم با یک کمی زدّ وبدل کلمات از عالمگیرنامه: ٩٦٨ گرفته است ـ

(٤) درآ: ٥٢٢ب نوشته شده که " و عوائق آن پرداخت وچون خواست که درآن زمان می خواستند که آن باطل " این غیر مربوط و مبهم است ـ

(٥) سآ: " تقصیرش "

(٦) درآ: ٥٢٢ب این جمله هم غیر مربوط است " عنایت درآنجا بربست وچنانچه او "

(٧) درنسخهٔ بی: درین محل عنوان " ملازمت سیوا وفرار (فرار آن) ضلالت گرا " نوشته شده که بی محل است ـ این عنوان قبلا نوشته شده ـ

خالی از نشای خبطی نبود - و هرگز شرف ملازمت خواقین سپهر مقدار که بهیین سرمایه ی تهذیب اخلاق اهد (۱)، دریافته، قواعد آداب مجلس بادشاهانه ندیده است - وهوای بعضی توقعات در سر داشت - باوجود عواطفی و مراحمی که بمعض تفضل بادشاهانه نسبت باو، سمت ظهور یافت، بعد از ایستادن دران مجلس بهشت آئین، سودای جهل ونادانی، سربی مغزش بشور آورد، بگوشه رفته با کنور رام سنگه اظهار رنجیده خاطری نمود و گله های ناروا آغاز نهاد، و پرده از روی سفاهت وبی خردی برگرفت - وجوهر خبط و شورش در دماغش (۲) هماندروز (۳) افتاد - حضرت شاهنشاهی اورا قابل بساط خود ندانسته (۴)(۵)، رخصت فرمودند که بمنزل خود رود - و بدین جهت عنایات و مواهبی که نسبت باو مقرر شده بود، بظهور نیامد - و حکم شد که من بعد در پیشگاه حضور بار نیافته، از دولت کورنش محروم باشد - و بکنور رام سنگه که واسطهٔ کار آن نابکار بود، در بیرون شهر منزل داشت، حکم شد که آن مقهور را در یک اوثاق خویش فرود آورده، از حال او با خبر باشد - وسمبها جی پسرش را که بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار سرباند بود، و ... چند روز با خود بملازمت اشرف آورد، وچون مراتب مکر وشیطنت آن مدبر برخاطر انور سمت ظهور داشت، و مظنه فرار آن بد شعار میشد، بفولاد خان شحنه ی شهر اشاره ی معلی صادر شد که بر اطراف منزلگاه او جمعی بجهته پاسداری بنشاند (۶) - و منشور متضمن کیفیت معامله آنمقهور

---

(۱) کلمات "اهد در" از آ گرفته شده، (۲) ب: "گله های ناز"

(۳) نسخهٔ اصل: "شورش دماغش درهماندروز" تصحیح ترتیب قیاسی است -

(۴) ب: "قابل ندانسته" دارد -

(۵) آ: "قرب رائی سنگه رخصت فرمودند"

(۶) در ب: قبل از "و منشور" کلمات "آن بدکیش" مسطور است که زاید است - این تصحیح قیاسی است -

(۱) (۲)
براجه جیسنگه که مشغول مهم بیجاپور بود وبا آن (به) کیش عهد وقول درمیان داشت ، عز صدور
(۳) (۴)
یافته حکم شد که آنچه در (بلحه) بارهٔ او اصلاح دولت داند معروض دارد ، تا برونق ملتمس آن عمدهٔ
(۵)
راجها بآنصرود معامله رود - پس از دو سه روز که آن شقاوت پژوه مورد بی توجهی گشته از دولت کورنش

محروم بود ، شورسودای پندارکه در سرداشت ، فرونشسته از مدهوشی نشای سفاهت بهوش آمد واز شم

قهر بادشاهانه جگر دریاخته درصدد چارهٔ کار خود شد ، وتوسل بامرای رفیع قدر (برگ ۳۲۶ ب) جسته

اظهارندامت پیش گرفت - ودر خلال اینحال عرضداشت راجه جیسنگه (که) درجواب منشور لامع النور رسید

معروضداشته بود که چون این فدوی بآنمخذول مراتب عهد ومیثاق درمیان آورده ، وهنوز بمهمات اینحدود

مشغولست ، اگر فضل بادشاهانه از جرم اودرگذرد ، هم این بندهٔ رهین منت بخشایش و احسان میگردد ،

وهم اینمعنی بصلاح کار بادشاهی و تمشیت مهام اینحدود اقرب مینماید ، و متعهد گشته بود که آنمطرود
(۶)
از مسلک بندگی وفرمان پذیری انحراف نورزیده ، طریق بغی و عصیان نخواهد پیمود - بنا برین عاطفت

خسروانه آن عمدهٔ راجها را بقبول این ملتمس سربلندی بخشیده ، پرتو عفو وبخشایش برحال آن باطل سگال
(۷)
گسترد ، وحکم اشرف بفولادخان صادرشد (که) جمعی که بردور منزلگاه اوجهت خبرداری نشانده بود ،
(۸)
برخیزاند تا خاطر وحشت زدهٔ اش ، باطمینان گراید - مرکوز خاطر اقدس این بود که پس ازچند روز آنمقهور کامیاب

آ : از "به کیش جبهه" تا "حکم شد" ندارد

(۱) نسخهٔ اصل : فقط کلمهٔ " کیش " دارد - اضافهٔ " به " قیاسی است -
(۲) در آ : ۵۲۵ الف اینطور نوشته شده " به دنبال او درآنجا مکان گرفت ودرآن بریافته حکم شد " بدین
این جملات عبارت غیر مربوط شده است -
(۳) در ن ا : " صلاح " مسطور است حرف " الف " از سآ : ۲۳۲ الف گرفته شده -
(۴) کلمهٔ " عمدهٔ " از سآ : ۲۳۳ الف گرفته شده ن ا ندارد - (۵) آ کلمهٔ " آن " ندارد -
(۶) سآ : " طواطف خسروانه " (۷) سآ : " برگرد "
(۸) سآ : " اطمینان بذیرد "

دولت کورنش گردانند ، و مشمول الطاف ساخته رخصت انصراف دهند ـ از آنجا که باطن ضلالت مواطن آن تیره بخت از تصور شنایع اعمال سابق و اداهای نالایق که بشناسگی ازو سر زده خائف بود ، و درینوقت که اهل توپخانه و تابینان فولاد خان از اطراف منزلگاه او برخاستند و کنور رام سنگه نیز از پاسداری حال او غفلت ورزید ـ او انتهاز فرصت نمود (؟) مکیدت و احتیال را کاربست ، و تغییر وضع داده در شب بیست و هفتم صفر با سنبها پسر خویش راهگرای وادی فرار گردید (۱) ـ چون اینمعنی بعرض اشرف رسید ، کنور رامسنگه مورد عتاب بادشاهانه (شده) از منصب معزول و از دولت کورنش ممنوع گردید ـ و براجه جیسنگه فرمان شد که نیتی ضلالت خوی را که بآن بغی اندیش فتنه جو ، سمت قرابت داشت ، و بنا بر صوابدید راجه جیسنگه ، بمنصب پنج (۲) هزاری سربلندی یافته ، در لشکر ظفر اثر همراه راجه بود (؟) بحسن تدبیر دستگیر ساخته ، بجناب خلافت فرستد ـ (۳) وچون بنا بر مقدماتی که مذکور خواهد شد توجه بدارالخلافه شاهجهان آباد گشته بود ، ملکه آفاق بیگم صاحب را که رفتن ایشان بدان مستقر خلافت قرار یافته بود با دیگر پرده آرایان شبستان حشمت رخصت آصوب نمودند ـ

تعیین بادشاهزاده محمد معظم بدارالملک کابل

درینولا از عرضداشت تربیت خان که در سال ششم جلوس والا (برگ ۳۳۵ب) بسفارت ایران

---

(۱) در آ: ۵۲۵ ب نوشته شده که " کنور رامسنگه منظور گشت و در سر زنش با او در منصب و معزول و از دولت " این با سیاق و سباق هیچ ربطی ندارد ـ

(۲) در مآثر عالمگیری: ۵۶ " بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار " مسطور است ـ

(۳) صاحب مرآة العالم از برگ ۳۶۶ الف و ب همه وقایع سیوا جی را با اندکی تغییر از عالمگیرنامه: ۹۶۷-۷۲ گرفته است ـ

بعد ازین مولف عالمگیرنامه: ۹۷۲ - ۹۷۳ یک کمی اضافه نموده است ـ

مستعد خان در مآثر عالمگیری ۵۵-۵۶ همه این وقایع را بنهایت اختصار مرقوم ساخته است ـ و هیچ چیز نیافزوده است بحدیکه عبارت هم از مرآة العالم و عالمگیرنامه گرفته است ـ

دستوری یافته بود ، بعرض اشرف رسید که چون خان مذکور در اصفهان بشاه عباس والی ایران ملاقی شد ، (اوبا) خان مذکور خوب برنخورد ، وبی باعثی آثار غبار خاطر و غبار باطن ظاهر ساخت ، و بر خلاف آیین مخالصت ووداد ی که پیش ازین در تهنیت‌نامه اظهار کرده بود [1] ، باو سلوک نمود ~~جلوز آنجا که لو کشی تهنیت‌نامه اظهار کرده بود بلو سلوک نمود~~ واز آنجا که از کثرت شرب مدام قوت دماغ او دستخوش آشفتگی گشته ، جوهر خرد اوسخت اختلال داشت ، و ایمعنی علاوه مراتب جاهلی ونادانی وضمیمهٔ مستی دولت و جوانی شده ، سررشته آگهی که نظام حشمت بآن باز بسته است ، از کفش ربوده بود - برخی بلند پروازیهای بلند فطنی از اندازهٔ بال وپر قدرت خویش کرده ، عزم سپه کشی ورزم آزمائی وداعیهٔ فرستادن لشکر بسر ولایت پادشاهی آغاز میکرد - و انواع تنگ ظرفی وسبکسری بکار برده ، از بیدولتی وبرگشته اختری خود را بردم تیغ اقبال بیزوال این برگزیدهٔ ذوالجلال زد - وپس از یکسال که تربیت خان از فرح آباد [2][3] ازو مرخص گشته ، روانه هندوستان شد ، آن بد مست بادهٔ غرور وبی بهرهٔ جوهر شعور بخیال محال سپاه بیکران با توپخانهٔ فراوان بخراسان تعیین نمود - و از فرح آباد روانهٔ اصفهان شد که سر انجام این عزیمت نموده ، خود نیز متعاقب بخراسان آید [4] - چون این مراتب قبل ازین نیز بمسامع حقایق مجامع رسیده بود ، دریتوقت که تربیت خان داخل ممالک محروسه گشته ، حقیقت این احوال متواتر [5] به پیشگاه ضمیر خورشید نظیر گیتی خدیو عالمگیر پرتو افکند -

---

(۱) برای شرح این بدرفتاری رک به فاروقی : ۲۶۲ - ۲۶۳ ، وسرکار : ۳ : ۱۲۳ - ۱۳۰ .

(۲) در نسخه های بی وسآ ومآثر عالمگیری : ۵۸ فرخ آباد نوشته شده ، تصحیح از بی عالمگیرنامه : ۹۷۴ کرده شده -

(۳) فرح آباد : - بندر صفای ساحل دریای خزر در کرانه های مازندران که محل استراحت بعضی از سلاطین صفویه واز جمله شاه عباس اول بوده است - (فرهنگ امیر کبیر : ۷۹۱)

(۴) در آ : ۵۲۶ الف نوشته شده که " تربیت سال بسال در باب او فرمودی خلقت این احوال " این جمله عبارت را غیر مربوط میسازد - (۵) بی : کلمه ی " تواتر " دارد -

شعلهٔ غیرت از کانون باطن اقدس زبانه کشید ، و تنبیه و گوشمال آن سبکسر بی مغز ، جسارت شعار ، خسارت مآل را پیشنهاد همت ساختند ، وبآن عزیمت نخست بادشاهزاده بلند اقبال محمد معظم را با مهاراجه جسونت سنگه و جمعی دیگر امراء و عساکر (۲) فیروزی شعار (۱) که مجموع بیست هزار سوار بود با توپخانهٔ برق سطوت و سامانی شایسته تعیین نمود (ه) مقرر فرمودند که خود نیز متعاقب رایت خورشید دابت (.تاب) بصوب پنجاب برافرازند ـ و روز رخصت که سه شنبه چهاردهم (۳) ربیع الاول بود ، آنوالا گوهر و سایر عمده های (۴) لشکر را بمواهب خسروانه سرافراز ساختند ـ و از زمرهٔ منصبداران شاه قلی میر توزک بعنایت خلعت و خطاب عنبرخانی و گروهی بمرحمت خلاع و جمعی بعطای اسپ مفتخر و مباهی شدند ـ

رسیدن تربیت خان از سفارت ایران

و درین تاریخ بعرض همایون رسید که تربیت خان بظاهر مستقرالخلافه اکبرآباد رسیده است ـ چون در مراتب سفارت بعضی تقصیرات ازو صادر شده (۵) بود ، مورد عتاب گشته از دولت ملازمت ممنوع شد ـ

درین ایام از وقایع بندر سورت بموقف (۶) عرض رسید که میر عزیز بدخشی که بجهت رسانیدن وجوه

---

(۱) در عالمگیرنامه : ۹۷۵ این جمله چنین ایطور نوشته شده ، " بادشاهزاده کامگار بخت بیدار محمد معظم را با مهاراجه جسونت سنگه و جمعی دیگر از امرای نامدار و عساکر فیروزی شعار که برخی شرف اندوز رکاب ظفر مآب و بعضی در محال تیول و اقطاعات خویش بودند و مجموع آن بیست هزار سوار بود . . "

(۲) در نسخه بی : کلمه ی " هزار " بتکرار آمده

(۳) در عالمگیرنامه : ۹۷۵ چهارم ربیع الاول مسطور است و در حواشی چهاردهم هم نوشته شده ـ صاحب مآثر عالمگیری چنین راجع باین نوشته است ـ

صاحب عالمگیرنامه میگوید " روز سه شنبه چهارم ربیع الاول مطابق بیست و سوم شهریور بعد از انقضای هفت گهری از روز مذکور "

(۴) در عالمگیرنامه : ۹۷۵ - ۹۷۶ تفصیل افزایش مناصب امراء مسطور است ـ

(۵) در جمیع نسخه ها " شده " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

(۶) بی : " بعرض "

خذور (۱) بمكة معظمة زادها الله قدرا وجلالة معين گشته بود ، بعد از ادراک سعادت زیارت و طواف (۲) و ایصال آن عطایا و خذور بزمرهٔ اتقیا اشرف دران ملکان (مکان؟) (۳) ملایک صفات باجل طبیعی در گذشت ـ

نهضت موکب معلی از اکبرآباد بشاهجهان آباد

جون توجهٔ رایات عالیات بدارالخلافه شاهجهان آباد ، و از آنجا بسمت پنجاب وکابل پیشنهاد عزیمت جهانکشا گشته بود ، دوزدهم (۴) ربیع الثانی حضرت شاهنشاهی با فرّ جهان پناهی سوار سفینهٔ سعادت گشته ، براه دریای جون وسواحل آن لوای نهضت بر افراختند ـ و بچهارده منزل (برگ ۳۳۶ الف) (۵) قطع آن مسافت نموده ، غرهٔ جمادی الاولی ساحت فیض بنیاد خضرآباد از نزول اشرف انوار میمنت پذیرفت ، و ششم (۶) ماه مذکور بشهر داخل شدند ـ

جشن وزن شمسی

و هشتم جمادی الاولی مطابق پانزدهم آبان الهی خاص غسلخانهٔ مبارک را جشن طرب پیرای وزن شمسی شهنشاه ظفر لوا منعقد شده ، وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمده ،سال چهل ونهم شمسی (۷)

---

(۱) ساً : " خذور بزمره ایقیا " خذور بضم هردو (ج) خذر (بسکون ذال) پیمان وعهد در راه خدا شرط بندی

(۲) بی : " اتصال "

(۳) بختاورخان این عبارت با یک کمی تغییر از عالمگیرنامه : ۹۷۷ گرفته است ـ

(۴) برای وقایع یازدهم ربیع الثانی رک به عالمگیرنامه : ۹۷۷ - ۷۸ ، در عالمگیرنامه : ۹۷۸ نوشته شده که " دوزدهم ماه مذکور مطابق بیست وششم مهر بعد از انقضای سه پاس ازان روز" (۵) بعد ازین عالمگیرنامه : ۹۷۸ قدری تفصیل دارد ـ

(۶) در عالمگیرنامه : ۹۷۹ مسطور است که " ششم ماه مذکور مطابق سیزدهم آبان قریب بسه پاس روز"

(۷) آ : ۵۳۶ ب " بفعل درهول درگان آن اتفاق افتاد وگران چهرة آغاز " مسطور است ـ که بی محل و بی معنی است از نسخهٔ وجین این عبارت ندارد ـ "آمده سال چهل ونهم شمسی از عمر ابد طراز چهره :

از مبر اید طراز چهرهٔ آغاز یگگونهٔ حسن انجام بر افروخت ـ درین بزم جهان افروز بادشاهزاده والا قدر محمد اعظم و عمدهٔ حضور و امرای مهمات مورد اقسام نوازش گشتند (۱) ـ قلعدارخان تعاده دار غزنین بخطاب نصرتخانی و عرب شیخ ولد طاهرخان بخطاب مغل خانی و ملک حسین ابدالی از کومکیان صوبه ملتان بخطاب وفادارخانی و میر اسفندیار معموری شجاعی بخطاب معمور خانی (۲) مامور شد (۳) (هد)

قضیهٔ اعتماد خان

از سوانح مقتول شدن اعتماد خان (۴) به تیغ یکی از مجاهیل ترکمانان ـ چون امیرخان صوبه دار کابل درین ایام چندی از مغولان بی سروپا را بمظنهٔ جاسوسی گرفته ، بدرگاه جهان پناه فرستاده بود ، حضرت شاهنشاهی خانمذکور را که بسمت کارآگهی و معامله فهمی موسوم بود ، به تحقیق حال آنها مامور (مامور) ساختند ـ واویکی ازان چند کس را که ترکمانی سپاهی وضع بود ، بی علاقه بند و زنجیر بخدمت طلبیده ، بموجب امر لازم الامتثال ، ازو تفتیش احوال مینمود ـ درینوقت عرق جهالت آن مجهول حرکت کرده ، ناگهان از جای درآمده ، وخود را بخادمی که دربغلی اسلحهٔ او داشت رسانید ، شمشیر از دست اوگرفته با تیغ آهیخته بهلاکی برگشت ، و ضربتی کاری بخانمذکور رسانیده ، بهمان زخم قطع رشتهٔ حیات او (۵) نمود ـ و چندی که نزدیک بودند ، آن تیره روز شقاوت اندوز را به تیغ انتقام از هم گزرانیدند ، از آنجا که خانمذکور

---

(۱) درعالمگیرنامه : ۹۸۰ - ۸۱ تفصیل افزایش مناصب منصبداران است ـ

(۲) درعالمگیرنامه : ۹۸۱ نوشته شده که " میر اسفندیار معموری بخطاب معمورخانی واز اصل و اضافه هزجس (؟) که بمنصب هزاری نهصد سوار " وعالمگیرنامه : ۹۸۱ دیگر تفصیل هم دارد بعد ازین ،

(۳) برای وقایع تاریخ یازدهم جمادی الاول رک به عالمگیرنامه : ۹۸۲ ،

(۴) درنسخهٔ بی و آ : " اعتماد خان است "

(۵) آ : " حیاتش "

بحلیهٔ فضل و کمال و قدم خدمت و محرمیت اتصاف داشت ، و از معتمدان راست گفتار (۱) درست کردار بود ،

خدیو عاطفت پرور را از وقوع این سانحه خاطر حق شناس متأثر گرائید ، و پسران و خویشانش را بعنایت

خلعت و اضافهٔ منصب نواختند ـ ودرین هنگام منزل زبدهٔ امرای عظام (۲) جعفرخان باحراز قدوم اشرف فیض آگین (۳)

گشت ـ وخان اخلاص آئین پیشکش از جواهر ومرصع آلات بنظر قدسی (۴) درآورد ، و برخی ازان رتبهٔ قبول یافت ـ

ودرینولا خواجه اسحق که سال گذشته بحجابت کاشغر تعین (معین) شده ، از اثنای راه باستماع فتور

آنولایت برگشته ، بحضور آمده بود ، دگرباره بظهور پیوستن انتظام آن دیار مرخص گشت ـ

سپری شدن ایام حیات والی ایران و موقوف شدن توجه موکب معلی از دارالملک کابل

و چون والی ایران از فرخ آباد (۵) (؟) هوای خیال محال عزیمت اصفهان نمود ، از کثرت شرب (۶)

خمر که شب و روز بارتکاب آن معصیت اندوز بود ، درراه عارضهٔ خفقانی (۷) بهمرسانیده غرهٔ ربیع الاول (۸) ایمسال

صورت مآل که سلخ ماه حیات آن فتنه سگال بود ، نزدیک موضع خارسجان از کف ساقی اجل ساغر ممات

درکشید ـ و از وقوع این قضیه سپاه و رعیت ایران زمین که از دست بیداد وخود کامی او (۹) درین هزار

---

(۱) کلمات " واز معتمدان راست " نسخهٔ بی ندارد ـ

(۲) همه قضیه اعتماد خان صاحب مرآة العالم از عالمگیرنامه : ۹۸۲ ـ ۸۳ گرفته است ـ

(۳) برای وقایع تواریخ شانزدهم و هفدهم جمادی الاول رک به عالمگیرنامه : ۹۸۳ ـ
طبق عالمگیرنامه : ۹۸۳ این واقعه بتاریخ بیست و سوم وقوع یافت ـ

(۴) سآ : " بنظر اقدس "

(۵) درین و عالمگیرنامه : ۹۸۳ " فرخ آباد " مسطور است ـ

(۶) کلمهٔ " شرب " نسخهٔ بی ندارد ـ

(۷) در عالمگیرنامه : ۹۸۳ و مآثر عالمگیری : ۵۸ : عارضهٔ خناق " مسطور است ـ

(۸) درآ : ۵۲۷ الف نوشته شده که " ایمسال صرد وین را تسخیر نمود وسال بسال اشکال بود نزدیک " این غیر مربوط و مبهم است ـ واین نسخهٔ این جمله ندارد " ایمسال صورت مآل که سلخ ماه حیات آن فتنه سگال بود نزدیک "

(۹) بی : " رهمی "

گونه کشمکش و تفرقه بودند، خرم و شادان گشتند - امرای و ارکان دولت ایران (۱) صفی میرزا پسر بزرگ اورا که در اصفهان ناظر بود (و) در زاویهٔ خمول منزوی، برآورده برمسند حکومت آن دیار متمکن گردانیدند -

(ورق ۴۳۶ ب) و بیست و چهارم جمادی الاخر که گیتی خدیو عالمگیر در موضع خاص شکار نشاط اندوز صید (۲) نخچیر بودند، (۳) این خبر از عرایض زمینداران حدود ملتان و قندهار بمسامع جاه و جلال رسید - (۴) از آنجا که بزرگ نهادی ذات روحانی صفات شاهنشاه جهانست، (۵) از استماع خبر مذکور اصلا آثار بهجت و بشاشت از آنحضرت بظهور نه پیوست بلکه اظهار ملالت و تهش خاطر کرده فرمودند که موجب طبع مقدس آن بود که او در قید حیات بوده، از دست سطوت و صولت موکب اقبال لطمهٔ (۶) تادیب بر رخسار جسارت می خورد، چون منتقم حقیقی که جزای کردار بد منشان کج روش در کارخانهٔ قدرت او آماده و مهیا ست، سزای اطوار نکوهیدهٔ او داد، اکنون کمال فتوت و مروت اقتضای آن مینماید (۷) که افواج جهانکشای بر سر ایران زمین (۸) تعین یابد (۹) -

و بنا برین اندیشهٔ قدسی اساس یرلیغ کرامت عنوان بنام فروزندهٔ اختر برج سلطنت بادشاهزاده ارجمند (۱۰)

---

(۱) برای شرحش رک به یا ورقی ص ۱۸۱، نمره ۱، ؛
(۲) برای وقایع بیست و یکم جمادی الاخره رک به عالمگیرنامه : ۹۸۳ ،
(۳) در نسخهای بی و آآ : مسطور است که "عالمگیر در موضع ملتان و قندهار بمسامع جاه و جلال رسید"
(۴) در نسخه بی نوشته شده که "بمسامع جاه و جلال رسید برزبان حق بیان گذشت که منتقم حقیقی که جزای کردار"
(۵) در نسخه آآ : "بزرگ زادی" مسطور است -
(۶) در نسخه آآ : "ظلمه" نوشته شده -
(۷) بی : "مینماید"
(۸) نسخه بی واژه "زمین" ندارد -
(۹) بی : "مینماید"
(۱۰) بی : "بنا بران"

محمد معظم عز صدور یافت که از دارالسلطنت[1] لاهور پیشتر رفته، روزی چند آنجا اقامت گزیند - پنجم شعبان[2]

بهادرخان صوبه‌دار الهآباد که بملازمت رکاب ظفر انتساب بادشاهزادهٔ عالیقدر معین شده بود، بموجب

فرمان از راه برگشته، بتقبیل[3] سدّهٔ خلافت، جبین ارادت نورانی ساخت[4] - و هفدهم ماه مذکور بنظم صوبهٔ

الهآباد مرخص گشت[5] - و درین اوقات دیتور[6] خوش سیوا که راجه جیسنگه بر وفق یرلیغ گیتی مطاع اورا

دستگیر کرده بجناب معلی فرستاده بود، بپایهٔ اورنگ خلافت رسید[7] - و فدائیخان میرآتش بنگهبانی او

مامور شد - وپس از چند روز که در قید ضبط خانه‌کور بود، بدلالت دولت و هدایت سعادت داعیهٔ

قبول اسلام از خاطرش سربرزده، بوساطت خان موسی‌الیه[9] در پیشگاه[8] خلافت التماس نمود که اگر عاطفت

بادشاهانه این بنده را بجان امان بخشیده (بخشد) از روی صدق اعتقاد مسلمان میشود - چون

ملتمس او بعرض همایون رسید[11]، بادشاه دین پرور[10] راآن داعیهٔ مرضیه مستحسن افتاد - پرتو عفو و افضال بر

حال او گستردند، وآن بخت‌مند که[13] از ورطهٔ قهر بادشاهی که نمودار[12] سخط الهی است، نجات یافته

کامیاب مقاصد دارین شد -

---

(۱) در جمیع نسخها "اگر از دارالسلطنت" مسطور است - "اگر" زاید است - این تصحیح قیاسی است -

(۲) برای وقایع تواریخ سوم، چهارم، بیست و چهارم رجب، رک به‌عالمگیرنامه: ۹۸۵ - ۹۸۶؛
در مآثر عالمگیری: ۵۸ این تاریخ پنجم شعبان مسطور نیست -

(۳) در نسخه بی: "بتسلیم" مسطور است -

(۴) در عالمگیرنامه: ۹۸۶ نوشته شده "بعطای خلعت خاص قامت امتیاز افراخت" -

(۵) در عالمگیرنامه: ۹۸۷ نوشته شده "هنگام رخصت بعنایت خلعت وخنجر مرصع با علاقهٔ مروارید مشمول عاطفت شد" -

(۶) در نسخه بی "دستور" مسطور است -

(۷) در عالمگیرنامه: ۹۸۷ نوشته شده "اشارهٔ والا صادر شد که فدایی خان میرآتش جمعی از اهل توپخانه بحراستش گماشته از حال او با خبر باشد" -

(۸) در آ "خاطرش بزبان مجال دست آهن الیه در پیشگاه" که مغلوط است - نسخهٔ آ "سربرزده بوساطت خان می الیه در" ندارد - (۹) ملتجا الیه (فرهنگ آموزگار)

(۱۰) در آ: "ساوی واوه" "مرضیه" مسطور نیست (۱۱) آ: "افتاده"

(۱۲) در آ وبی حرف "که" مسطور نیست - (۱۳) بی "نموداز"

شرح تاخت ولایت بیجاپور و سانحاتی که عساکر جهانکشا را با دکنیان شقاوت گرا رو نموده [۱]

چون راجه جیسنگه با سایر افواج قاهره [۲] که با او معین بودند، بعد از کفایت مهم سیوا دوم [۳] جمادی الاولی سال گذشته بموجب حکم معلی بعزم تادیب عادلخان روانه شد - قول بحسن استقلال آن عمدهٔ راجهای رونق یافته، ملا یحیی [۴] نائته برادر ملا احمد نائته و بودلخان و جگت سنگه هاده و سعید منورخان بارهه و زبردست خان و گروهی دیگر از بندههای بادشاهی [۵] و خلاصهٔ سپاه راجه جیسنگه که همگی قریب دوازده هزار سوار بود، دران فوج [۶] معین شدند - وسیوا با افواج خود که هزار و پانصد سوار بود، دران فوج هفت هزار پیاده بود، [در دست چپ قول تعین یافت - وسر گروهی (کردگی) هراول بجوهر شجاعت دلیرخان منوط گشته، سرفرازخان [۷]

---

(۱) بی : " شقاوت آثار"

(۲) نسخهٔ بی کلمهٔ " قاهره " ندارد -

(۳) در عالمگیرنامه : ۹۸۸ بیست ودوم جمادی الاول مسطور است

(۴) ملا یحیی برادر ملا احمد (که پیش از التجا و رجوع برادر کلان بقلاوزی بخت سعید درسال ششم از بیجاپور روی نیاز بدرگاه عالمگیری آورده، بمنصب دو هزاری هزار سوار سرفرازی یافته) تعین دکن گردید - و بهمراهی میرزا راجه در تاخت و تاراج ولایت بیجاپور طریق نیکو بندگی می پیمود، پس ازان بخطاب مخلص خانی اختصاص یافته، در اورنگآباد می گزرانید - پسرش نبی الدین علی خان و خویش او عبدالقادر معتبر خان هریکی بمنصب مناسب رسید (مآثر الامراء : ۳ : ۵۲۵) -

(۵) برای بیشتر اسامی بندگان رک به عالمگیرنامه : ۹۸۸،

(۶) آ : " فوج "

(۷) سرفرازخان دکنی در دوده و نسب از مشاهیر روزگار بود - گویند از نسب قریش است - در سال چهارم جلوس فردوس آشیانی تسخیر قلعهٔ قندهار وجه همت ساخت - بعد ازان بلشکر نظام شاهیه پیوست - بعد ازان از اعلی حضرت بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار سرافرازی یافت - پرگنه لوه گانون مضافات ناندیر در جاگیر داشت - چون سال نهم عالمگیری میرزا راجه جیسنگه ناظم دکن میرزا راجه اودیسنگه بهدوریه را بحراست قلعه مکل پیرا و سرفراز خان را بفوجداری مضافات آن معین ساخته، پیش شتافت - سرفراز خان درهمین سال جام شهادت چشید -

(مآثر الامراء : ۲ : ۳۶۹ - ۳۷۳)

و غالب خان و دتاجی (١) و رستم راوْ و بودلخان (٢) و جمعی از مبارزان نصرت پیرا و اکثر توپخانهٔ والا که همگی قریب هفت هزار و پانصد سوار بودند، با او تعین یافتند - و داوٗد خان بکار فرمائی برانغار کمر همت بسته راجه سجانسنگه و شرزه خان دکنی و جمعی دیگر (برگ ٣٣٧ الف) از مجاهدان بسالت شیم که ششهزار سوار بودند، بهمراهی او مقرر گشتند - و سرداری جوانغار باستقلال (٣) شهامت راجه رایسنگه سپرده مفوض گشته (۴) مجادورای (۵) دکنی و شرزه راوْ با گروهی دیگر از دکنیان و سوبهکرن و اسمعیل خانی و جمعی از دلاوران که زیاده از ششهزار سوار بودند، با (٦) او متعین شدند - و قطب‌الدینخان با هلالخان و اودا جیرام و برخی دیگر از دکنیان و سید علی اکبر بارهه و خداوند خان حبشی (٧) و عزیز مهمند و فریقی از متعهداران (٨) بهنداولی قرار یافت، و کیرت سنگه با جوقی مبارزان شهامت منش القش شد؛ و فتح جنگ خان با حسن خان عبدالرسول و جمعی دیگر در یسار جنود فیروزی آثار بطریق طرح متعین گردید - و قباد خان

---

(١) در سآ و آآ : " دوتاجی " مسطور است - برای شرح دتاجی رک به مآثرالامراء : ٢ : ٥٢٢ -

(٢) درعالمگیرنامه : ٩٨٩ اسامی بیشتر عهدیداران برده شده و بعد ازان نوشته شده که " آتش‌خان داروغهٔ توپخانهٔ لشکر ظفر اثر با قریب پانصد برق انداز و اکثر توپخانهٔ بادشاهی و جمعی از مبارزان نصرت پیرا و هزار سوار راجا که همگی قریب هفت هزار و پانصد سوار بودند با او تعین یافتند "

(٣) سآ : " باستقبال " (۴) سآ : " شد "

(۵) در عالمگیرنامه : ٩٨٩ " جادو درای " مسطور است -

(٦) در آآ و بی " بر " مسطور است -

(٧) درعالمگیرنامه : ٩٨٩ خداوند حبشی مسطور است -

(٨) سآ : " متعهدیان "

با جانثار خان و فرقه از مغولان بقراولی چهره افروز جرأت شده (۱)، و دو فوج (۲) دیگر از مغول (یکی)
بسرکردگی شهسوار خان و دیگر بباشلیقی (۳) ترکتاز خان مقرر گردید (۴) که بر یمنی و یسار عساکر منصور و دردور (۵)
برسم قراولی طریق نصرت‌سپارند ـ پس از طی دو مرحله ابوالمحمد نبیرهٔ بهلولخان که در سلک سرداران
عادلخان انتظام داشت، و بعزم بندگی درگاه خلایق پناه ازو جدائی گزیده بود ، با فوجی بلشکر منصور
پیوسته ، براجه ملاقی شد ـ و راجه او را بعنایات (۶) پادشاهی مستمال ساخته ، یکقبضهٔ شمشیر مرصع و دو اسپ
و برخی اقمشه از جانب خود داد ـ و چون حقیقت آمدن (۷) او از عرضداشت راجه بمسامع حقایق مجامع رسید ،
عاطفت پادشاهانه اورا بعنایت خلعت و منصب پنجهزاری (۸) چهار هزار سوار سربلندی بخشیدند (۹) ـ حکم شد که
درسلک کومکیان راجه باشد ، و آن زبدهٔ راجها اورا با جمعی از مجاهدان در جانب یمنی موکب نصرت
قرین بطریق طرح تعین نمود ـ و هفتم جمادی‌الاخر (۱۰) از ده کروهی قلعه پهلتی (۱۱) که از حصون سرحد (۱۲) ولایت

---

(۱) آ : " جانثار خان داروغه بود و در زمره وقوع عرض مروز جرأت شد "
(۲) سآ : " وقوع "
(۳) باشلیق (باشلوغ) Leader, commander-in-chief; Steingass.
(۴) سآ : " گردند "
(۵) ی : " دوردور "
(۶) ی : " بعنایت " (۷) سآ : " حق "
(۸) در مآثر عالمگیری : ۵۸ " منصب پنجهزاری پنجهزار سوار " نوشته شده ، اما صاحب عالمگیرنامه : ۹۹۰ با مرآة العالم اتفاق دارد ـ
(۹) درآ وسآ : " بخشیده " مسطوراست ـ
(۱۰) درمآثر عالمگیری هیچ تاریخ مسطورنیست ـ
(۱۱) در عالمگیرنامه : ۹۹۰ اسم این قلعه پلتی برده شده ، اما صاحب مآثرعالمگیری : ۵۹ با صاحب مرآة العالم اتفاق دارد ـ
(۱۲) درسآ : " مامور بود بپای مذکور " مسطوراست ـ

بیجاپور است و بر سر راه لشکر منصور بود ـ دیتی سرلشکر سیوا را با فوجی ازو مقرر نمود که بپای قلعهٔ مذکور رفته در تسخیر آن بکوشند ، و تا رسیدن خبر ازو قرار توقف داد (دارد) ـ و پس از سه روز بظهور پیوست که چون دیتی با همراهان بپای قلعه رسید ، متحصنان از قلعهٔ خوف قلعه را خالی کرده ، فرار نمودند ـ و اولیای دولت قاهره آنرا متصرف گشتند ـ راجه باستماع این خبر ناروجی وبهلاوجی را با جمعی بحراست انحصار معین ساخت ـ یازدهم ماه مذکور نزدیک دریای هیرا محل (1) ورود افواج ظفر پیرا شد ـ (2) و راجه دیتو را با همراهانش بتسخیر قلعهٔ منگل (3) ویدهد (4) که از آنجا تا بیجاپور شانزده کروه جریبی ساخت است ، تعین نمود ـ و چون سیوا باشارهٔ راجه با جوقی دیگر از اتباع خود بتسخیر حصن ها تیوره که هفت کروهی قلعه پهلتی است ، نیز فرستاده بود ، درین روز خبر رسید که فرستاده‌های او حارسان آنحصار را باستمالت برآوردند ، وآن قلعه نیز بتصرف اولیای دولت درآمد ـ (5) و افواج بحر امواج از کنار دریای هیرا کوچ بکوچ متوجه پیش شدند ـ (7) و هر روز صفوف قتال (6) بر آراسته ، و مجموع اردو را درمیان گرفته بتوزک و احتیاط طی مسافت مینمودند ـ وپس از قطع چند مرحله خبر رسید که قلعه کشای را که درآمده بود (برگ ۳۳۷ ب)

---

(1) در نسخه‌های بی وآ : " سرا محل " مسطور است ـ

(2) در عالمگیرنامه : ۹۹۱ بعد ازین نوشته شده " ...... و چون قلعه پلتی نزدیک بود ، راجه بدیدن آن رفته ، بعد پیست آن حصار نمود ـ و بجاجی زمیندار آن بوم آمده ، ملاقی شد ـ و راجه اورا بعنایت بادشاهی مستمال ساخته ، خلعت داد "

(3) در نسخه بی " منگل بیدهد " مسطور است ـ

(4)

Fort Mangalvedha: headquarters of the subdivision of the same name in the state of Sangli, Bombay, situated in 17° 31′ N. and 75° 29′ E. Mangalvedha was founded before the Muhammadan period by a Hindu prince named Mangal whose capital it was. Imperial Gazetteer, vol. vii, p. 178.

(5) بی : " هیرا " ندارد ـ (6) بی : " اقبال "

(7) در آ : نوشته شده که " طی مینمود بدریای این پس از قطع چند مرحله خبر رسید " که هیچ ربطی باسیاق و سیاق ندارد ـ

متحصنان از سطوت و صولت عساکر گردون مآثر خالی کرده ، گریختند - راجه خواجه مسعود خانرا بحراست آن تعین نمود - و بیست و یکم بوضوح پیوست که چون نیتو با همراهان بپای قلعه مگل ویده[۱] رسید ، محصوران فرار نمودند - راجه بحراست آن قلعه اودیسنگه[۲] بهدوریه[۳] را تعین ساخته ، سرفرازخانرا بفوجداری مضافات آن معین کرد - و بیست و پنجم[۴] در اثنای قطع مسافت قراول غنیم از دور نمایان شد ، و شب هنگام مخالفان تیره ایام نزدیک بمعسکر نصرت اثر آمده ، چنانچه آیین گروه ادبار پژوه است . بانی چند انداختند چون مبارزان در مورچالها مسلح بودند سوار شده ، بدفع جسارت منشان پرداختند - و از آنجا که مخبران خبر رسانیدند که گروهی انبوه در پنجکروهی معسکر ظفر قرین اقامت دارند ، راجه روز دیگر مقام کرده ، دلیرخان و راجه رایسنگه و قطب الدینخان و قبادخان و ابوالمحمد وسهوا و گروهی از مبارزان فیروزی لوا را به تنبیه آن جمع شقاوت گرا تعین نمود - جنود مخالفت باستماع این خبر کوچ کرده ، از لشکرگاه خود بیشتر رفته ، صفوف قتال آراسته بودند - افواج منصوره بجای که آن مخبران را نشان داده بودند ، رسیده ، معسکر شان خالی یافتند - و چون از لشکرگاه گزشته بر اثر آنها پاره بیشتر رفتند ، فوجی عظیم از غنیم لئیم که قریب دوازده هزار سوار بود ، و سرداراش شرزه مهدی و ابوالمحمد نبیرۀ[۵] بهتر و خواص و جادون کلیانی و انگوی بحوصله[۶] بودند[۷] ، بسال بسته و صفوف آراسته نمایان شدند - بمجرد دیدن

---

(۱) در مآثر عالمگیری وقایع تاریخ بیست و یکم مسطور نیست -
(۲) بی : " قلعداری "
(۳) عالمگیرنامه : ۹۹۲ " اودیت سنگه بهدوریه "
(۴) در مآثر عالمگیری وقایع از بیست پنجم جمادی الاخر تا بیست وچهارم رجب مسطور نیست -
(۵) سآ : " نبیر "
(۶) سآ : " چان او "
(۷) کلمۀ " بودند " در صفحهای بی و اآ و سآ مسطور نیست -

فوج اعادی دلیرخان و راجه رایسنگه و کیرت سنگه که در یمین و یسار آن خان شهامت شعار بودند .....

به ضرب شجاعت و دلیری جلوریز (الف) بر مخالفان تاختند و صمصام انتقام بخون آن مخذولان (۱) رنگین ساختند ـ

مقاهیر تیره روز تاب ثبات در خود ندیده ، روی همت از عرصهٔ نبرد تافتند ـ چنانچه عادت آنگروه است که

بقزاقی و حیله های/دستبرد مجبوند ، و تابی کارزار نیطلبند متفرق شدند ، بچهار فوج منقسم شدند ، و

جوقی بسمت میمنه و قشونی بطرف میسره ، و فریقی از پی قول درآمدند ، و جمعی بفوج قراول (۲) مقابل شدند ـ

بهادران از هر جانب بمدافعه پرداختند ، و صدر ترددات شایسته گردیدند ـ و بحملات متواتر گرد (۳) دمار

از روزگارشان انگیختند ـ خصوصا دلیرخان که روی صولت و دلیری بهر طرف می آورد (۴) ، دردم لوای غلبه

می افراخت ـ و (۵) دریں آویزش یاقوت حبشی از عمده های آن سیه درونان بر خاک هلاک افتاد ، و پانزده تن

دیگر از مردم نامی آنها به تیغ بیدریغ بهادران فیروز مند سپری گشتند ، و علم و چتر و اسپ و اسلحه

بسیار از کشتگان آن بخت برگشتگان بدست مبارزان نصرت نشان در آمد ـ چون روز بآخر رسید سرداران

جیش فیروزی صلاح در تعاقب ندیده ، بمعسکر بر گشتند ـ و چون مخاذیل بر معاودت افواج گردون شکوه

آگهی یافتند ، (برگ ۳۳۸ الف) عنان ادبار از سمت فرار بر تافته چنانچه شیوهٔ دکنیان بر گشته روزگار

است ، از دو طرف لشکر نمایان شدند ، و خیرگی نموده شروع در انداختن بان کردند ، و هر گاه سپاه ظفر

پناه بآنها حمله ور میگشت ، بسان خاشاک سبک سیر از پیش باد صرصر گریزان گشته پای ثبات نمی افشردند ـ

(الف) جلوریز = بمعنی سبک عنان و جلد و شتاب (بهار عجم)

(۱) بی : " انتقام از مخذولان "

(۲) آ : " قراولی به امر صادر و توپ در حلهٔ در هرجانب بمدافعت "

(۳) درنسخه بی و آ واژهٔ " گرد " مساور است ـ

(۴) آ : " بر انگیختند "

(۵) گرفته از " دریں آویزش یاقوت " تا " بدست مبارزان نصرت نشان درآمد " در عالمگیرنامه ترقیم یافته ـ

و چون مبارزان شهامت کیش عنان بر میتافتند ، دگر باره همان مسلک می سپردند (۱) - بدین طرز دلیرخان با

جنود مسعود وقت شام بمعسکر فیروزی انضمام رسید - درین تاریخ از نوشته اودیسنگه (۲) قلعدار منگل بیدهه

بظهور پیوست که روز پیش سه فوج از غنیم که قریب ششهزار بودند ، بر سر قصبه منگل بیدهه آمده ، بجانب دروازهٔ

قلعه صف بسته ایستادند - سر فراز خان بمقتضای حمیت مصلحت را کار نه بسته ، با سپاه قلیل خود مقابل آنها

شده جنگی مردانه کرده ، عاقبت الامر بسر بازی رتبه سرفرازی یافت (۳) - و مخالفان تا دروازهٔ حصار آمده جمعی

را بکشتن داده ، از پای قلعه خایب و خاسر بر گردیدند (۴)(۵) - غرهٔ رجب ابوالمحمد نبیرهٔ بجتر (۶) و شرزه مهدوی با

دیگر سرداران بکوچ غنیم شده ، جنگی سخت کرده منهزم شدند (۷) - دوم ماه مذکور عساکر منصور در پنجکروهی

بیجاپور نزول نمود ، عادلخان حصن متین بیجاپور را که برصانت و حصانت شهرهٔ روزگار است (۸)(۹) استحکام تمام

داده ، تالابها شکسته و چاههای پیرامون قلعه را بزقوم وخاک انباشته و معمورهای بیرون حصار برزمین

یکسان ساخته ، آنچه سپاه ظفر پناه را در تخریب آنجا بایستی کرد ، خود بجای آورده ، متحصن شده (۱۰) ،

سرداران و افواج خویش را در بیرون بمدافعهٔ جنود قاهره مامور گردانیده بود ، درینوقت باشاره ی او شرزه (۱۱)

مهدوی وسیدی مسعود و چندی دیگر بولایت بادشاهی درآمده غبار شورش انگیخته تا اگر افواج گیهان ستانرا

---

(۱) برای بیشتر تفصیل راجع به دیتورک به عالمگیرنامه : ۹۹۳ - ۹۹۵ ؛
(۲) درعالمگیرنامه : ۹۹۵ اودیت سنگه مسطور است -
(۳) برای بیشتر شرح رک به عالمگیرنامه : ۹۹۵ - ۹۹۶ ؛ (۴) سآ :" بر گشت"
(۵) درعالمگیرنامه : ۹۹۶ بعد ازین واقعه این جمله نوشته شده " بالجمله راجه دو روز دیگر دران موضع اقامت نموده بیست و نهم کوچ کرد "
(۶) سآ :" تجر " (۷) در عالمگیرنامه : مسطور است که این لشکر منصور وکامران شد - برای تفصیل فتح رک به عالمگیرنامه : ۹۹۶ - ۹۹۷ ؛
(۸) در نسخه بی وآ کلمه ی "نزول" مسطور نیست - (۹) عالمگیرنامه : ۹۹۷ " و تا هفت روز آنجا اقامت گزید "
(۱۰) درآ مسطور است" و پامال نموده و همیشه در رفعت و بهای نزخود بجا آورده"
(۱۱) کلمات" خویش را " در بی و سآ مسطور نیست -

عزم تسخیر (قلعه) باشد ، متردد گشته از پای قلعه بر خیزند - راجه چند روز در آنجا مقام کرد و هر روز با مخالفان محاربه دست میداد ، و غلبه و استیلای مجاهدان ظفر لوا بود - چون عساکر منصور قصد (۱) (۲) محاصرهٔ قلعه نداشتند ، و ازین جهت توپخانه سنگین که تسخیر آن حصن را شاید ، همراه نیاورده بودند ، (۳)

از سرحد ولایت پادشاهی تا نزدیک بیجاپور بی سپر تاخت و تاراج افواج منصوره بحر امواج گشته ، از تخریب نواحی ومضافات قلعه دقیقه نامرعی نمانده ، باوجود نایابی آب و غله وآذوقه در لشکر کمیاب شده بود ، لا جرم راجه و سایر دولت خواهان تعاقب و تادیب مردودانی که بملک پادشاهی در آمده ، شورش انگیخته بودند ، صلاح دولت دانسته ، دهم ماه مذکور از نواحی بیجاپور کوچ کردند - و روی عزیمت بسمت قلعه منگل بیده آوردند - پانزدهم کنار دریای بهیتوره منزل شده و درین اثنا همواره با غنیم لئیم که عقب چنداول می آمده ، (۴)

حروب صعب اتفاق می افتاد - و مخذولان تیره ایام مغلوب و منکوب میشدند - درینجا مخبران از بیدهٔ (۶) (۵) رسیده ، آگهی دادند که سکندر مخاطب بصلابتخان برادر فتح جنگخان از آنجا عازم لشکر منصور شد - و (۷) چهار کروهی بیدهٔ فرود آمده بود ، و شرزه مهدی (۳۳۸ب) با ششهزار سوار بر سر او آمد ، با او (۸) همگی یکصد سوار بود ، چهل سوار از تابینان خودش شصت سوار دیگر از بیدهٔ برفاقت اوآمده بودند ، چون اعادی نزدیک شدند تا بیدادش بمقتضای دنکخوارگی ثبات قدم ورزیده، دیگران متفرق شدند - سکندر را

---

(۱) حرف " را " در سآ و بی مسطور نیست -

(۲) برای بیشتر شرح رک به عالمگیرنامه : ۹۹۸ - ۹۹۹ ، (۳) سآ : " قلعه " ،

(۴) در نسخهٔ بی " سهوره " مسطور است ، ودرعالمگیرنامه : ۱۰۰۰ " بهیوره " و در مآثرعالمگیری : ۵۹ " بهنور" نوشته شده - (۵) برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۰۰۰ - ۱۰۰۱ ،

(۶) برای شرح رک به امپیریل گزیتئیر : ۲۰ : ۱ ،

(۷) برای ترجمه اش رک به مآثر الامراء : ۳ : ۲۵ - ۲۶ ،

(۸) در جمیع نسخه ها : " آمدند " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است -

حفظ ناموس سپاهگری دامن گرفته، روی برگاشتن ازان گروه بی را حرفی تجهیز نکرده، از کمال بسالت با رفیقان یکدل خویش، بقصد سربازی و نیل سرخروی و سرفرازی از اسپ فرود آمده داد هـمردانگی داد ـ و بسیاری ازآن ها جوانمردان را طعمهٔ تیغ دلیری ساخته، با همراهان وفاداران حیات مستعار مردانه وار درباخت ـ (۱)

القصه بیست و چهارم رجب (۲) راجه با جنود ظفرمآب (۳) از آب گزشت ـ و دیانت رای که در سلک (۴) معتمدان عادلخان بود، و از جانب او رسیده، بعضی پیغام ها مبنی بر مراسم اعتذار و اظهار عجز وندامت براجه آورد و برخی مرصع آلات که فرستاده بود رسانید ـ (۵) و مدت ده یازده ماه راجه دران حدود متوقف بوده تمام محال متعلقه بیجاپور را بکرات سپر تاخت وتاراج ساخته، چندین مرتبه با جنود اعداء صف آرا گشته، هر دفعه رایت غلبه برافراخت ـ چون موسم برشگال در رسید، ودرخلال این احوال یرلیغ لازم الامتثال براجه صادر شد که با جنود مسعود ببلدهٔ فاخرهٔ اورنگ آباد معاودت نماید، و برسات آنجا بگزراند، لهذا ترک پیکار مخالفان داده (کرده) و قلاع آن نواحی که بتصرف درآمده بود، منهدم ساخته ذخایر وتوپخانهٔ آنجا را برداشته باورنگ آباد مراجعت کرد ـ (۶)

---

(۱) در آ نوشته شده " همراه سواران کاری وسپاهی رخش روانه دارد درباخت "

(۲) برای وقایع تاریخ بیستم رجب رک به عالمگیرنامه : ۱۰۰۲ ـ

(۳) آ : " ظفر سلب "

(۴) صاحب عالمگیرنامه این را در وقایع بیستم رجب مرقوم ساخته است ـ

(۵) برای وقایع بیست وششم رجب، غره، هشتم ، نوزدهم، بیست وچهارم، بیست وپنجم بیست وهشتم شعبان، هفتم چهاردهم، هژدهم، بیستم رمضان، پنجم، هفتم، نهم، بیست ویکم شوال، سوم، پنجم، دهم، پانزدهم، بیست ودوم، بیست وهفتم ذی قعده رک به عالمگیرنامه : ۱۰۰۳ ـ ۱۰۱۹ ، در مآثرعالمگیری ص : ۵۹ هم مانند مرآة العالم بعد از تاریخ بیست وچهارم رجب وقوعات دیگر که در زیر تواریخ که در فوق نوشته شده مسطور نیست ـ

(۶) برای وقایع سلخ ماه ذیقعده وششم ونهم ذی حجه رک به عالمگیرنامه : ۱۰۲۰ ـ ۱۰۲۱ ،

تعین دلیرخان به تنبیه زمیندار چانده و تحصیل پیشکش شایان

(۱)
و درین ایام حقیقت عصیان زمیندار چانده بعرض مقدس رسید ، و دلیرخان با رعدولهخان و راجه سجانسنگه بندیله و راؤ بهاؤ سنگه هاده و دیگر از سرداران و مبارزان نصرت نشان ، فیلی مانیجلی اواخر جمادی‌الاول (۲) ایصال همایون فال اول بر سر ولایت چانده (۳) رفت ، (۳) ومانجی ملار (۴) زمیندار آنجا (۵) بسطوت عساکر (۶) ظفر قرین از بیهوشی نشای پندار بخود آمده ، و بعهد و پیمان خاطرنشین اطاعت ورزیده ، پنجلک روپیه بخاطرنشین داده ، و مبلغ یک کرور روپیه از نقود و نفایس اشیا مثل جواهر و مرصع و فیلان برسم جرمانه برای سرکار فیض آثار قبول نمود ، و مقرر گشت که این مبلغ را در مدت دوماه سامان نماید ـ و هرسال دولک روپیه پیشکش مقرری بسرکار خاصه شریفه مودی سازد ـ دلیرخان پس‌از ایصال وجوه مذکور بجانب ولایت دیوگره (۷) روان شد ـ کوکسنگه مرزبان آنجا بقدم عجز و خشوع آمده ، ملاقی گشت ـ و مبلغ پانزده لک روپیه که از (۸) پیشکش سنوات سابقه بر ذمهٔ او لازم الادا بود ، با سه لک روپیه دیگر (۹) برسم جرمانه بسرکار والا (۱۰) رساند ، و مبلغ

---

(۱) درجمیع نسخها " کرد چانده " مسطور است . " کرد " لفظ زایده است ـ

(۲) در عالمگیرنامه : ۱۰۲۳ " اواخر جمادی‌الاخره " مسطور است ـ

(۳) درعالمگیرنامه : ۱۰۲۳ نوشته شده " اواسط شعبان با افواج قاهره بحدود ولایت چانده رسید "

(۴) در آ : " مانجی ملار " ترقیم یافته ،

(۵) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۰۲۳ - ۱۰۲۷ ، (۶) کلمه "آنجا" نسخه‌بی ندارد ـ

(۷) دیوگره در سرکار گره است ، هرپها و دیوگره دو محل و قلعهٔ چینی برکوه دارد ـ (آیین اکبری : ۱ : ۳۵۹)

(۸) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۰۲۷ - ۱۰۲۸ ، (۹) سآ : " بطریق جرمانه "

(۱۰) درعالمگیرنامه : ۱۰۲۸ مسطور است " پانزده لک روپیه که از پیشکش سنوات سابقه بر ذمهٔ او لازم الادا بود با قریب سه لک روپیه دیگر برسم جرمانه در عرض مدتی معین بسرکار والا رساند ، و از آنجمله شش لک روپیه در مدت دوماه و اصل سازد " بعد ازان بر صفحه ۱۰۲۹ نوشته شده " خان مذکور (دلیرخان) برخی از وجوه پیشکش بوصول رسانید " ازین پیدا میشود که رقمی که واجب الادا بود . همه آن را زمیندار دیوگره ادا نه کرد ـ

یک لک روپیه که از پیشکش هر ساله (مقرر بود) قبول کرد ـ و چون دلیرخان خاطر از مهمات چانده و دیوگده پرداخت ، بموجب یرلیغ گیتی مطاع هشتم ربیع الثانی با عساکر فیروزی باز روانهٔ دکن شد[1] ـ و عاطفت خسروانه آن خان بسالت‌منش را بعنایت خلعت خاص و اسپ با ساز طلا نوازش نموده ، یکهزار سوار (ورق ۲۳۹ الف) تابینان او را دو اسپه سه اسپه مقرر ساخت که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ، از آنجمله سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد ـ

---

۱) آ : درخواست ظل سبحانی در مطمع نظر آنجهان درج کرد فیروزی ۰

آغاز سال دهم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و هفت هجری

در این اوقات خجسته فرجام ، ماه مبارک صیام بهزاران یمن و برکت در رسیده[1] ، سال دهم از سنین سلطنت و فرمانروای خورشید سپهر خلافت در رسیده[2] ،آغاز شد - و پیشکاران پیشگاه دولت بتهیهٔ[3] اسباب جشن مسعود پرداختند -

تولد نوگل حدیقهٔ سلطنت پادشاهزاده محمد کام بخش

از سوانح بهجت پیرا آنکه روز یکشنبه دهم شهر مبارک رمضان[4] پس از انقضای دو پاس و چهار گهری از روز مذکور پادشاهزاده والا گهری از بطن مخدرهٔ[5] عصمت سرشتی از پردگیان سرادق عزت ، قدم فرخنده بعالم ظهور گزاشت[6] ، و حضرت شاهنشاهی آن تازه گل[7] چمن دولت را بمحمد کام بخش موسوم ساختند - و چون درین ایام گوهر اکلیل[8] ابهت و بختیاری پادشاهزاده ارجمند محمد معظم بموجب یرلیغ همایون با عساکر منصور از دارالسلطنت لاهور مراجعت نموده بودند ، بیست و پنجم ماه مذکور باشارهٔ معلی ، عمده امرای عظام جعفر خان و محمد امین خان میر بخشی تا بیرون شهر پذیره شده ،آن درة التاج سلطنت را به پیشگاه حضور آوردند - و اوایل روز آن عالیقدر با سلطان معزالدین مهین خلف[9] خویش بهمزلازمت اشرف

---

(۱) در عالمگیرنامه : ۱۰۳۰ مسطور است " وشب جمعه مطابق هفتم اسفندار ریحت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاده - (۲) سآ : " آغاز نهاد "

(۳) سآ : " خورشید سپهر خلافت ارشاد کردند که تهیه اسباب جشن پردازند "

(۴) در عالمگیرنامه : ۱۰۳۱ نوشته شده " مطابق شانزدهم اسفندار "

(۵) در مآثر عالمگیری : ۲۰ مسطور است که " از بطن عفت سرشت اودیپوری محل قدم بعالم ظهور گذاشت "

(۶) در سآ : " نهاد " (۷) سآ : " گلبن "

(۸) اکلیل : تاج ونام منزل هفدهم از منازل قمر (اندراج) (۹) سآ : " پور "

فایز گردیدند - یکهزار اشرفی و چهار هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانیدند (۱) - شب یکشنبه (۲) هلال فرخندهٔ شوال (۳)

از افق سعادت رخ نمود - صبح روز دل افروز عید نوای شادمانی و صدای شادیانهٔ (۴) اقبال از بارگاه ابهت (۵)

و جلال پرده‌کشای گوش گردون گشت - بادشاهزاده‌های کامگار و امرای نامدار در رسیده، ودرسدهٔ والای

سلطنت فراهم آمده، تسلیمات تهنیت بجا آوردند - و حضرت شاهنشاهی پس از مراجعت از مصلی (۶) ساعتی چند

در محفل فلک نشان خاص‌وعام بر سریر مرصع نگار جلوس فرموده، انجمن آرای کام بخشی و کامرانی گردیدند

و درین بزم فرخنده، بادشاهزاده‌های بخت بیدار محمد معظم ومحمد اعظم ورکن السلطنت (۷) جعفرخان بعطای

خلعت خاص و کرمخانی بمرحمت اسپ و اعتقاد خان بعطای علم نوازش یافتند - وداؤد خان بصوبه‌داری برار

تعین یافت - و تربیت‌خان که بنا بر بعضی اسباب چنانچه گزارش پذیرفت، روزیچند مورد عتاب (۸) بادشاهانه (۹)

گشته، از منصب معزول و از سعادت کورنش محروم بود، از حامی مراحم خسروانه رخصت ملازمت (۱۰) یافته،

---

(۱) درعالمگیرنامه: ۱۰۳۱ - ۱۰۳۲ بعد ازین اسامی دیگر امراء هم داده شده،

(۲) سآ :" هلال عید فرخنده شوال "

(۳) درعالمگیرنامه: ۱۰۳۲ " شب یکشنبه هفتم فروردین هلال فرخنده شوال " نوشته شده -

(۴) درسآ :" رونمود " (۵) بی :" علت " (۶) سآ :" مصلی "

(۷) درآآ :" رکن‌السلطنت وزیر هندم درآنجا بطریق جمعیت سان ومکرم‌خان " مسطور است که هیچ ربط با متن ندارد -

(۸) درعالمگیرنامه: ۱۰۳۳ مسطور است - بصوبه‌داری برار تعین یافته بعنایت خلعت و جمدهر مرصع واسپ با ساز طلا سرافراز گردید، ویکهزار سوار از تا بیناش دو اسپه سه اسپه مقرر شد که منصبش از اصل واضافه بخمجزاری چهار هزار سوار از آنجمله سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد "

(۹) آآ :" عطاب "

(۱۰) بی :" استسعاد "

بعفو تقصیر کامیاب فضل وبخشایش گشت - و بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار سرافرازی یافت - و میرزا خان (۱)
نبیرهٔ عبدالرحیم خان خانخانان که از مبادی ایام این سلطنت گیتی طراز تا این هنگام در سلک گوشه‌نشینان
بود ، مورد انظار عنایت گشته ، بمنصب سه هزاری سه هزار سوار (۲) و عطای خلعت وخنجر (۳) مرصع سربلند شد - و
منوچهر (۴) خویش سهوا که حقیقت حال (۵) و کیفیت نیک سرانجامی او بتوفیق ادراک شرف اسلام قبل ازین مرقوم
گشته ، چون سعادت غفلت بجا آورده ، و آداب سلطانی اندوخته بود ، مطمح انظار مراحم شهنشاه دین پناه
گردیده ، بعنایت خلعت فاخره و جمدهر (۶) مرصع و شمشیر با ساز میناکار (۷) ، واسپ با ساز طلا و ماده فیل و بمنصب
سه هزاری دو هزار سوار (۸) و خطاب محمد قلیخان کامیاب (بسرگ ۳۳۹ ب) نوازش شد و

---

(۱) میرزا خان منوچهر پسر میرزا ایرج شاهنواز خان بن عبدالرحیم خان خانخانان است - یادگاری بوده از دودمان بیرم خانیه . بمردمی ومردانگی و دلیری ودلاوری (که لازمهٔ خاندان اوست) اتصاف داشت - بسبب زخمها (که درجنگ باو رسیده) اعتیاد بمفیرات و مسکرات کرده ، چندان ترقی ننمود - از دیر باز در کومکیان دکن انتظام داشت - درسال بیست وهشتم (فردوس آشیانی) بحکومت ایلچپور سرافراز گردید - درسال سی ام در یساق گلکنده در رکاب شاهزاده (اورنگزیب) مصدر نیکو خدمتها گشته ، در سال شانزدهم سنه (۱۰۸۲) هزار و هشتاد وسوم هجری بساط هستی درنوردید -
(مآثر الامراء : ۳ : ۵۸۷ - ۵۸۹)

(۲) بی : " دو هزار سوار "

(۳) مآثرالامراء : ۳ : ۵۸۹ " درسال دهم مورد انظار عنایت شده ، بمنصب سه هزاری سه هزار سوار سربلند گردید ، وبه قلعداری و فوجداری ایرج شرف دستوری پذیرفت "

(۴) برای شرحش رک به مآثر الامراء : ۳ : ۵۷۷ - ۵۸۰ .

(۵) سا : " حالش مرقوم شد "

(۶) بی : " خنجر "

(۷) سا : " طلا "

(۸) درعالمگیرنامه : ۱۰۳۲ تفصیل افزایش مناصب دیگر عهده‌داران هم مسطور است -

میر عماد الدین (۱) دیوان بیوتات بخطاب رحمتخانی و عزیز الدین برادر زادهٔ جعفر خان بخطاب بهره مند خانی (۲) و
خواجه محمد یوسف بخشی صوبه کابل بخطاب ارشد خانی (۳) و بهادر بیگ بخشی سرکار بادشاهزاده محمد معظم
بخطاب ضابط خانی (۴) سرمایهٔ کامرانی اندوختند . هفتم شوال (۵) اقسر گوهر حشمت بادشاهزاده کامگار محمد معظم را
بصوبه داری دکن رخصت فرموده ، بعطای خلعت خاص و سربندی گرانبها از یکدانهٔ لعل و مروارید (۶) شاهوار و
(۷) دو سر اسب یکی از آن با ساز میناکار و دیگری با ساز طلا و فیل با ساز نقرهٔ و جل زربفت و ماده فیل و انعام پنج لک
روپیه و باضافهٔ پنجهزاری بمنصب بیست هزاری دوازده هزار سوار ، مشمول عاطفت ساختند - و بنا بر بعضی
مصلحتهای ملک و دولت مهاراجه جسونت سنگه و صف شکنخان (۸) و صفی خان و سربلند خان و جمعی دیگر از
امرا (۹) را در رکاب آن نامدار بلند مقدار ، تعین فرمودند (۱۰) و هریک درخورحال بعطایای بادشاهی مباهی گشت -
و فرمان عالیشان بنام راجه جیسنگه صادر شد که بعد از وصول (۱۱) آنوالا نژاد باورنگ آباد عازم حضور پیشگاه گشته ،

---

(۱) بی : " امام الدین "

(۲) بهره مند خان میر بخشی عزیز الدین نام ، پدرش میرزا بهرام چهارمین خلف صادق خان مشهور که یزنهٔ یمین الدوله آصفخان بود ، دو پسر داشت عزیز الدین شرف الدین ، نخستین چون جوهر قابل داشت ، و رشادت و کاردانی از ناصیهٔ احوالش نمایان بود ، خدمات حضور را بآیین شایسته بتقدیم رسانید - کم خدمتی بود که بتصدی آن مامور نگردید - در سال بیست و سوم (عالمگیری) از تغیر صلابت خان بمیرآتشی چهرهٔ مباهات افروخت - در سال چهل و ششم بعد کشایش قلعه کهیلنه ، پنجم جمادی الاخره سنه ۱۱۱۳ھ برحمت حق پیوست (مآثر الامراء : ۱ : ۳۵۳ - ۳۵۷)

(۳) " و خواجه محمد یوسف بخشی صوبه کابل بخطاب ارشد خانی " در نسخهٔ بی نوشته نه شده ،

(۴) " بخطاب ضابط خانی ، سرمایهٔ کامرانی اندوختند ، هفتم شوال ---- محمد معظم " نسخهٔ بی ندارد -

(۵) برای بیشتر تفصیل مصبداران رک به عالمگیرنامه : ۱۰۳۵ - ۱۰۳۷ ،

(۶) در عالمگیرنامه : ۱۰۳۷ ، " دودانهٔ مروارید " نوشته شده ،

(۷) در مآثر عالمگیری : ۶۰ ، راجع به این عنایات چیزی نه نوشته شده ،

(۸) برای شرحش رک به مآثر الامراء : ۲ : ۷۳۰ - ۷۳۲ ،

(۹) حرف " را " نسخهٔ بی ندارد - (۱۰) در عالمگیرنامه : ۱۰۳۷ تفصیل عنایات وعطایا داده شده ،

(۱۱) آا : " فرمان طغرای بادشاهی در زمرهٔ آن والای نگار رسید ، از وصول آن "

دولت آستانبوس دریابد - و درین ایام میرزا خان بعنایت اسپ و ماده فیل مباهی شده، رخصت جاگیر یافت -

و بعرض اشرف رسید که کنور پرتهی سنگه (۱) ولد مهاراجه جسونت سنگه و سرباز خان فوجدار هوشنگ آباد و رزق الله خان (۲) ولد مقربخان (۳) شهزاده (۳) که در فن طب و جراحی مهارتی وافی داشت، باجل طبعی بساط حیات در نوشتند - و زبردستخان بفوجداری هوشنگ آباد منصوب گشته (۵) از اصل و اضافه بمنصب هزاری (۶) هزار سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسپه (۷) سه اسپه سربلند شد -

شورش انگیزی افغانان یوسف زئی در سواحل دریای نیلاب و تنبیه یافتن آنطایفه با غلبه خسران مآب

پوشیده نماند که اینقوم عصیان منش زمرهٔ کثیر و گروهی انبوه اند - در سوالف (۸) ایام مسکن آنها سرزمین قندهار و قراباغ بود، بنابر بعضی موجبات از آنحدود پراگنده شده، در زمانی که میرزا الغ بیگ کابلی حکمروای کابل بود، روی عزیمت بدینصوب آوردند - و چون ریشهٔ اقامت در سر زمین کابل محکم نتوانستند نمود (۹)، روی بطرف پلمغانات (۱۰) آوردند، و از آنجا تا کاشغر (۱۱) شتافتند - و آخر الامر در سر زمین سواد (۱۲) و بجور (۱۳)،

---

۱) برای شرحش رک به مآثر الامراء ۳ : ۶۰۳ ،

۲) رزق الله در عهد اعلی حضرت بمنصب هشتصدی رسید - در جراحی و طبابت مهارتی وافی داشت - در زمان عالمگیری، بخطاب خانی و افزونی منصب امتیاز یافت - و در سال دهم درگذشت (مآثر الامراء ۳ : ۳۸۲)

۳) مقرب خان شیخ حسن معروف به حسو پسر شیخ بهنیا ولد شیخ حسن پانی پتی، مشهور است که در ملازمت عرش آشیانی بخدمت طبابت خاصه جراحی (که در این فن بی نظیر روزگار بود) قیام می نمود، بعد جلوس (جهانگیری) بخطاب مقرب خانی و منصب پنج هزاری بلند مرتبه گردید - و در سال سیزدهم سنه (۱۰۲۷) به صاحب صوبگی ولایت بهار اختصاص یافت - در عمر نود سالگی در وطن خویش (کیرانه) بموطن اصلی شتافت -(مآثر الامراء : ۳ : ۳۷۹ - ۳۸۲)

(۳) کلمه ی "شهزاده" در آ1 مسطور نیست - (۵) سآ : "تعین یافته" (۶) در عالمگیرنامه : "بمنصب هزاری سوار" مسطور است -

(۷) در مآثر عالمگیری همه وقایع با نهایت اختصار بیان کرده شده، در همین کتاب تا شورش انگیزی افغانان یوسف زئی فقط وقایع دهم ماه مبارک و هفتم شوال اجمالا بیان کرده شده، و در این تفصیل مقصد ارای و افزایش مناصب نیست -

(۸) سآ : "سوابق" (۹) سآ : "کرد" (۱۰) در عالمگیرنامه : ۱۰۳۰ و نسخه ی "لمغانات" مسطور است -

(۱۱) سآ : "باجور" (۱۲) سواد : درازا چهل کروه پهنا از پنج تا پانزده، برآمد آفتاب بجور شمالی کتور و کاشغر جنوب بگرام، فروشد ن آفتاب بجور، فراوان دره دارد - و نزدیک دره مشارکه بکاشغر پیوند د، بورش ابر شود و بهار و خزان او شگفت آور (آیین اکبری ۱ : ۵۸۵) (۱۳) بجور : درازا بیست و پنج کروه، پهنا از پنج تا ده، خاور سو سواد، شمال کتور و کاشغر جنوب بگرام، باختر کنهر دور کل، از کابل فراوان دره درو (آیین اکبری : ۱ : ۵۸۵)

رحل سکونت انداختند - دران وقت مرزبانی(۱) آنجا به گروهی که لقب سلطانی(۲) داشتند ، و خود را از نژاد

دختر سلطان سکندر می پنداشتند ، متعلق بود - نخست یوسف زئیان از راه خدمتگزاری درآمده ، خویشرا

دران ناحیت جای کردند - آخرالامر طریق کفران پوئیده ، بخیره روی و چیره دستی بر سلطانان(۳) آنجا تسلط و

استیلاء یافتند - و خار عصرت آمیخته ولی تمامی دشت وکوه آنسرزمین را فرو گرفته ، مرزبانان دیرین بزوایای

گمنامی خزیدند - و بالفعل زیاده از صد سال است که متغلبان یوسف زئی در آنحدود بساط تغلب گسترده ،

بنا فرمانی و استبداد ودزدی و افساد بسر میبرند - وبنگاه آنها کوهستان (برگ ۳۲۰ الف) سوار و بجور

است - وسرزمین بعین کوه را حیز گرفته اند - طول آن کوهستان سی کروه و عرض دربعضی مواضع بیست کروه(۳) ،

و در برخی اماکن پانزده کروه است - و مرغزار های خوش و جنگلهای(۵) دلکش دارد(۶) وآنسرزمین ازدوجانب بدریای

که از خطهٔ دلکشای کابل آمده ، از پیش نوشهره میگزرد - واز جانب دیگر بکوهستان شمالی محاط است ، و

در عهد حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه ، چون آثار بغی و فساد آن قوم بد نژاد بظهور رسیده بود ،

زینخان کوکلتاش(۷) با لشکری فراوان به تنبیه آن بغی اندیشان معین شد - بعد ازوراجه بیربل و حکیم ابوالفتح

---

(۱) بی : " اقامت " (۲) سآ : " مرزبانان "

(۳) سآ : " برادران "

(۴) درسآ : " در بعضی جا هشت کروه ودربعضی اماکن " ترقیم یافته

(۵) درآآ : " جلگه های " مسطور است -

(۶) درآآ : نوشته شده که " دارد را در آنجا بای بوس گشت ، ودر هر طرف بجانب بدروای که از دلکشای کابل " که هیچ ربط با متن ندارد -

(۷) برای شرحش رک به مآثر الامراء : ۳۶۲ - ۳۷۰ ،

تمیز یافتند - و نخست استیلای تمام یافته ، عرصهٔ بجور از غبار تسلط اشرار پرداختند - و اکثری از سواد بحیطهٔ تصرف آورده ، تعدیها ساختند - و آخر الامر از عدم اتفاق و یکدلی سرداران ، چشم زخمی عظیم بدان لشکر رسیده ، شکستی فاحش روداد - و جمعی کثیر تلف شدند - و راجهٔ بیربل در آنمیانه نقد زندگی در باخت - و پس از وقوع آن قضیه مراسم جبر و تدارک بروجه احسن بکار نرفت (۱) ، و چون از قتل وغارت افواج پادشاهی خرابی تمام باحوال آن جمع بد فرجام (۲) راه یافته بود ، ازان وقت باز تا این هنگام ترک فتنه برهنی (۳) و عصیان منشی کرده ، قدم جرأت از حد خویش بیرون نمیگذاشتند ، و اگرچه خود سر و خلیع العذار در مرز و بوم خود بسر برده ، گردن بر بقهٔ (۳) باج گزاری ننهادند - لیکن بحدود خود در ساخته ، بدست جهل و غرور لوای جسارت نمی افراشتند - درین ایام از تیه رای وکوته اندیشی ،هوای شورش در دماغ پندار افگنده (۵) ، قدم جرأت بوادی ضلالت و طغیان گذاشتند - وبیباکی شقاوت منشی که سر گروه آنجمع بیراه روی (۶) بود ، بمقتضای شقاوت فطری وشرارت ذاتی محرک سلسله فساد گشت - قبایل آنقوم جاهل را با خود متفق و همداستان ساخت - و یکی از گدایان مجهول را بنامی آنکه از نوادهٔ مقتدایان آن گروه جهالت پژوه است ، محمد شاه لقب

---

(۱) سآ : " رفت " (۲) سآ : " جمع بد فرجام "

(۳) بی : " فتنه بیرون کرده "

(۳) بی : " بر بقمه "

(۵) سآ : " افگند "

(۶) در جمیع نسخه ها " بیراه وری " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است -

نهاده ، دست آویز فتنه انگیزی کرد - ونخست ملّا چالاک که از ملایان بی نام ونشان ولایت بهیره (1) و خوشاب (2)
و درمیان آن مجاهیل دوکانچهٔ زرق و تلبیس کشوده ، بدست آویز ریا و تزویر (3) سمت عزت وریاستی یافته ،
بصلاح دید بهاکی فساد اندیش با پنجهزار کس از افغانان یوسف زئی ، برسر قلعهٔ چهاچل که در حدود
پکهلی است ، رفته قلعهٔ مذکوررا که شمشیر نام گماشته ، شادمان مرزبان آنجا درآن بود - بلطایف غدر و (4)
مکیدت متصرف شد - و در آنحدود آغاز شورش انگیزی نمود - و گروهی از افغانان یوسف زئی در کنار دریای
نیلاب و حدود اتک پای جسارت از حد خویش پیش گذاشته ، دست تعرض و تطاول ببرخی از مواضع ممالک
محروسه (5) دراز نمودند - چون این خبر از نوشتهٔ وقایع نگار آنحدود بمسامع جاه وجلال رسید ، بکامل خان فوجدار
اتک فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحی دریای نیلاب را فراهم آورده ، حتی المقدور بتادیب این
طائفهٔ خسران مآب پردازد - وبامیر خان (برگ ۳۲۰ ب) صوبه دار کابل یرلیغ کرامت طراز بنفاذ پیوست که
شمشیر خان را با چندی دیگر از عمده های کومکیان و جمعی از لشکرهای آنصوبه که مجموع پنجهزار (6) کس باشد ،

---

(1) Bhera, tehsil of Shahpur district, Punjab lying between 3I 55 and 32 37 N. and 72 43 and 73 23 E. with an area of II78 square miles. Imperial Gazetteer, vol. viii, p. 99.

(2) Khushab, tehsil of Shahpur district, lying between 30 32 and 32 42 N. and 7I 37 and 72 38 E. with an area of 2,536 square miles. Ibid., vol. xv, p. 297.

(3) همه وقایع شورش انگیزی افغان یوسف زیی صاحب مرآة العالم از عالمگیرنامه با یک کمی ردّ وبدل گرفته است -

(4) آ : " و لطایف غوا که و اشعار متین ساخته ، در سلک ملازمان انگیزی نمود "

(5) بی : " بکام خان "   (6) سا : " قریب پنج هزار "

بدفع آن فساد کیشان تعین نماید (۱) ـ

کاملخان از روی جلادت و کار طلبی بوسیدن شمشیر خان مقید نگشته ، با همراهان خویش و لشکر ککهر و اشرف پسر خوشحال ختک و برخی دیگر از بنده‌های پادشاهی که باو نزدیک بودند (۲) ، از اتک برآمده بگذر هارون (۳) که رو بروی ولایت یوسف زئی واقع است ، بقصد تنبیه آنجهالت منشان روان شد (۴) ـ مخذولان یوسف زئی از تیره رائی بجمعیت تمام بایں روی دریا آمده بعزم جنگ و پیکار در گذر هارون اقامت ورزیده بودند ـ کاملخان چون برایں معنی آگهی یافت ، لشکر همراه را ترتیب داده بمقابله شتافت (۵) ـ عاصیان فتنه پرور قریب بیست و پنج هزار کس از سوار و پیاده بایں روی آب آمده بودند ، و از آنجمله ده هزار سوار و پیاده انتخاب کرده ، بآهنگ جنگ مستعد گشته ، نخست مراد قلی سلطان ککهر که هراول بود ، با تابینان

---

(۱) سآ : " کوشش نماید " ـ

(۲) درعالمگیرنامه : ۱۰۳۲ " اشرف و خوشحال ختک " مسطور است ـ

(۳)

Harun: railway bridge across the Indus at Attock. The road and railway bridge over the Indus were completed in 1883. Imperial Gazetteer, vol. vi, p. 138.

(۴) درعالمگیرنامه : ۱۰۳۲ ، بعد ازیں ایں عبارت مسطور است " چون از عبدالرحیم ملازم امیرخان که بنیابت خان مذکور در پشاور می بود ، طلب کومک نموده بود ، و او باشارهٔ امیرخان عجالة مراد قلی سلطان ککهر و راجه مهاسنگه بهدوریه را با چندی دیگر از بنده‌های پادشاهی بکومک تعیین کرده ، ایں گروه شانزدهم شوال بگذر اتک از دریای نیلاب گذشته ، بکاملخان پیوستند " ـ

(۵) درعالمگیرنامه : ۱۰۳۳ مسطور است که " کامل خان چون برینمعنی آگهی یافت از گذر سرکه و ملحه مقامی که سه کروهی اتک است ، و آنجا اقامت داشت ، بعزم رزم مقهوران سوار شده ، مراد قلی سلطان را هراول ساخت " ـ

خود بمظاهیر ملاقی گشته ، بجنگ در پیوست ـ و مردی مردانه بظهور رسانید ـ و کاملخان و راجه مها سنگهـ (۱)

بهدوریه و لشکر کهکر نیز به نیروی همت حمله ورگشتند ـ و تیغ انتقام از خون مفسدان لعل فام ساختند ـ (۲)

و حربی صعب و رزمی شدید روی داد ـ عاقبت الامر اولیای دولت بکرامت نصرت مخصوص گشته ، لوای استیلاء (۳)

بر افراشتند ـ و گروه باغیان از میدان ستیزه روی بوادی گریز آورده ، سراسیمه و حراسان بدریای چناب

زدند ـ و مجاهدان ظفر مآب تعاقب نموده ، قریب دوهزار کس ازان دد سیرتان را بقتل رسانیدند ، و

بسیاری را مجروح ساختند ـ بقیة السیف اکثر دردریا دستخوش امواج فنا شده ، و برخی بهزاران خواری رخت (۴)

حیات بساحل نجات و سلامت کشیدند ـ وچند تعلقه رو بروی ولایت یوسف زئی واقع ست ، و متهوران متصرف

گشته بودند ، باز بتصرف بندہ های بادشاهی درآمد ـ هودهم ذیقعده شمشیرخان وراجه دیبی سنگهـ و (۵)

دیگر بندہ های بادشاهی و عبدالرحیم ملازم امیرخان ناظم با فوجی از تابینان خانمذکور که بکفایت این مهم (۶)

معین شده بودند ، از دریای چناب گذشته ، بطرف اٹک آمده ، در برابر ولایت یوسف زئی از دریای مذکور

عبور نموده ، بسرزمین آن عاصیان درآمدند ـ و مخالفان دردهنهٔ کوهستانی دگرباره اجتماع نموده مترصد (۷)

---

(۱) ن : " پیوستند "

(۲) سآ : مهاسنگهبهادر" (۳) سآ :" لوای ظفر "

(۴) ۱۱ :" ساختند وبسیاری را کشتند وبرده حوض امواج فنا شدند "

(۵) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۰۳۳ - ۱۰۳۵ ،

(۶) برای تفصیل این بندہ های بادشاهی رک به عالمگیرنامه : ۱۰۳۵ ،

(۷) درعالمگیرنامه : ۱۰۳۵ مسطوراست " درموضع اوهند که دهنهٔ کوهستان آن مخاذیل است دگرباره اجتماع نموده"

فرصت جسارت و فتنه انگیزی بودند ـ

تعین یافتن محمد امین خان به تنبیه افغانان یوسف زئی

درهمین تاریخ محمد امین خان میربخشی با میرخان مهین پور خلیل الله خان و قباد خان و قطب الدینخان خویشگی که از دکن رسیده بود ، و چندی دیگر از امراء که مجموع ده هزار سوار بودند ، از پیشگاه خلافت بکفایت مهم آن اشرار نابکار دستوری یافت ـ (۱) (۲) و قبل از رسیدن محمد امین خان بیست و یکم ذیحجه (۳) شمشیر خان را با عاصیان جنگی عظیم روی داد ـ و بخی اندیشان هزیمت خورده ، خود را بکوه کشیدند ـ (۴) و درین آویزش داؤد برادر شمشیر خان بمردانگی نقد هستی درباخت ـ وپس از دو روز دیگر، دگر باره (۵) شمشیرخان با جنود مسعود برسر موضعی چند تاخته ، همت برنهب مواشی و اموال و تخریب مواطن آنجمع (۶) خسران مآل گماشت ـ ودران موضعی اثری (برگ ۴۳۱ الف) از آبادی نگزاشت ـ (۷) بهاکوی سیه روی و دیگر (۸) ملکان یوسف زئی باردیگر با سپاه ذا محصورین جسارت بسوی کارزار آوردند ـ (۹) شمشیرخان ترتیب افواج نموده ،

---

(۱) درعالمگیرنامه : ۱۰۴۲ تفصیل عنایات هم است که ایشان هنگام رخصت یافتند ،

(۲) سآ : " یافتند "

(۳) برای بیشتر تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۰۵۳ ،

(۴) درعالمگیرنامه : ۱۰۵۲ قبل ازین شهید طولانی داده شده ، و برای بیشتر تفصیل رک به همین کتاب : ۱۰۵۳ ـ

(۵) بی : " نقد حیات "

(۶) درعالمگیرنامه : ۱۰۵۳ مسطور است " برسر موضعی چند که در دست چپ پنج پیر بود رفته "

(۷) بی : " گماشت " ندارد ـ

(۸) بی : " بهاکو سیه روی "

(۹) درعالمگیرنامه : ۱۰۵۳ تاریخ این حمله پانزدهم محرم الحرام است ـ

متوجهٔ دفع مقاهیر گردید[1] ، و حربی صعب بوقوع انجامید[2] ـ گروهی انبوه از شهیران طعمهٔ تیغ انتقام مبارزان گشتند ـ و سپهبد تی[3] ازان ماسیان که چندی از ملکان معتبر الوسات خود بودند ، اسیر شدند ـ و چون این کیفیات[4] بمسامع حقایق مجامع رسید ، شمشیر خان و کاملخان و دیگر بندههای پادشاهی که درین مهم صدر ترددات نمایان شده بودند ، باضافهای شایان[5] ودیگر عواطف[6] و مواهب خسروانه ممتاز گشتند[7] ـ

جشن وزن قمری

بیست و پنجم ذیقعده مطابق سوم اردی بهشت اوایل روز در انجمن خاص غسلخانه که بآئین حشمت پیرایش یافته بود ، وزن مسعود قمری بآئین معهود بعمل آمد ـ سال پنجاه و یکم از عمر ابد قرین خدیو زمان وزمین ، طراز آغاز پذیرفت ـ دران بزم خجسته[8] درة التاج خلافت پادشاهزاده کامگار محمد اعظم بعطای خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع و خنجر با علاقهٔ مروارید وبا ضافه سه هزاری و بمنصب پانزده هزاری هفت هزار سوار مورد انظار عاطفت گشتند ـ ونوگل حدیقهٔ سلطنت پادشاهزاده ارجمند والا گهر محمد اکبر که تا این هنگام منصب نیافته بودند ، بمنصب هشت هزاری دو هزار سوار و عطای تومان وطوغ و نقاره و آفتابگیر مطرح انوار مکرمت شدند ـ و جعفرخان ودیگر امراء و بندههای حضور وصوبهداران بمراحم

---

(۱) سآ : " متوجه دفع گردند "

(۲) برای تفصیل فتح هراول ، برادنشار وجوادنشار و وقوع جنگ رک به عالمگیرنامه : ۱۰۵۴ - ۱۰۵۵ -

(۳) بی : " سپهبد کس "   (۴) سآ : " به این کیفیات "

(۵) آا : " خسروانه و عنایات کرمانه درذی قعده "

(۶) درسآ : " تسخیر بر گشتند "

(۷) درمآثرعالمگیری همهٔ وقایع با نهایت اختصار بیان کرده شده ، راجع به شورش انگیزی افغانان یوسف زئی و تنبیهه آنها فقط درهفده سطور بیان کرده شده ـ

(۸) بی : " خجسته بزم "

گونا گون نوازش یافتند (۱) ـ

و درین هنگام بعرض رسید که غضنفر خان صوبه دار تتہ باجل طبیعی بساط حیات در نوردید (۲) ، و حسن علیخان برادرش بعطای خلعت نوازش یافت ـ الله وردیخان مهین برادر او که فوجدار مراد آباد بود ، و ارسلان خان برادر خردش که فوجداری سیوستان داشت ، و همچنین پسران و دیگر متوسلانش بارسال خلعت مورد نوازش گردیدند (۳) ـ و سید عزت خان فوجدار بهکر بصوبه داری تتہ معین شد ـ دوازدهم ذیحجه رستم بی نام ایلچی عبدالعزیز خان والی بخارا که با صحیفة الولای او وبرخی تنسوقات توران دیار بدرگاه فلکجاه رسیده بود ، بادراک دولت ملازمت (۴) اشرف فایز (۵) گشته ، بعنایت خلعت فاخره و خنجر و جیغهٔ مرصع و سی هزار روپیه مباهی شد ـ و رضیخان بخاری که جمال حالش بحلیهٔ سیادت و صلاح آراستگی دارد ـ بخدمت جلیل القدر صدارت اعظم از تغیر عابد خان منصوب گشته ، بعنایت خلعت وباضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری پانصد سواره سربلندی یافت (۶) ـ و اشرف خان از تغیر خانمذکور بخدمت دیوانی سرکار پرده آرای هودج ابهت ملکهٔ قدسی خصال بیگم صاحب خلعت سرافرازی پوشید ـ وچون سبحان قلیخان والی بلخ اقتدا بعبدالعزیز خان مهین برادر خویش کرده ، خوشی بیگ نام ، یکی از عمده های خود را ، برسم سفارت بآستان فیض مکان تعین نموده (۷) ،

---

(۱) برای تفصیل نوازشات رک به عالمگیرنامه : ۱۰۲۷ ـ ۱۰۲۸ ،

(۲) سآ : " در نوشت "

(۳) برای شرح تواریخ پنجم ودهم ذیحجه رک به عالمگیرنامه : ۱۰۲۸ ـ ۱۰۲۹ ،

(۴) سآ : " ملازمت مواجده "

(۵) بی : " فایض "

(۶) سآ : " عنات "

(۷) آآ : " برادر درباتراپی بیگ نام یکی از "

مصحوب او نیازنامه و ارمغانی از نفایس توران فرستاده بودند ، چهارم محرم الحرام بوساطت بخشیان عظام ، دولت زمین بوس عتبهٔ سپهر احترام دریافته ، بعطای خلعت فاخره و خنجر و جمقه (برگ ۳۳۱ ب) مرصع و انعام پانزده هزار روپیه سر فراز شد -

درین ایام چین خان دوران صوبه دار اودیسه باجل طبیعی ودیعت حیات سپرده بود ، تربیت خان بصوبه داری آنجا تعین یافته ، بعنایت خلعت و اسپ و به منصب چهار هزاری سه هزار سوار ، از آنجمله (۱) پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند شد - (۲)

فوت جیسنگه

بیست و هشتم ماه مذکور از نوشتهٔ سوانح نگاران بلدهٔ طیبهٔ برهانپور بمسامع حقایق مجامع رسید که عمدهٔ راجهای عظام راجه جیسنگه که بعد فراغ از مهم بیجاپور بخطهٔ اورنگ آباد معاودت نموده ، از آنجا بموجب حکم والا روانهٔ درگاه معلی شده بود ، مریض گشته ، در بلدهٔ برهانپور رخت هستی بر بست - خدیو گیتی (۳) پرور کشورام سنگه مهین خلف او را که دولت اندوز حضور بود ، و بنا بر تقصیری که در محافظت سیوا ازو بظهور پیوسته ، مورد عتاب خسروانه گشته ، تا این هنگام از منصب معزول بود ، مورد انظار عاطفت ساخته ، بعنایت خلعت و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و شمشیر با ساز مرصع و اسپ عربی با ساز طلا و فیل خاصه با جل زر بفت و ساز نقره و خطاب راجگی و منصب چهار هزاری چهار هزار سوار مشمول مراحم

---

۱) بی : " با منصب "

۲) در عالمگیرنامه : ۱۰۵۰ - ۱۰۵۱ بیشتر تفصیل افزایش مناصب داده شده ،

(۳) بی : " گیتی خدیو "

گوناگون گردانیدند - و چون راو کرن بهورتیه (۱) (۲) که در سلک کومکیان صوبهٔ دکن انتظام داشت، بصدر تعیین (۳) شده بود، مورد عتاب بادشاه مالک رقاب گشته، سرگردگی قوم او و ریاست وطنش با انوپ‌سنگه پسرش عطا (۳ الف) شده، عاطفت بادشاهانه او را بعطای خلعت و علم و منصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار (۴) سرمایهٔ افتخار بخشید - و چون محمد تقی خان بخشی واقعه نویس صوبه اورنگ آباد باجل طبیعی در گذشته بود، فرمان شد که غیاث الدین خان ناظم مهام بندر سورت بصوبه مذکور شتافته، بخدمت بخشیگری و واقعه نگاری آنجا قیام نماید - و زین العابدین (۵) دیوانی خاندیس بنظم مهام بندر سورت تعیین یافته (۶)،

---

(۱) در عالمگیرنامه: ۱۰۵۶ - ۱۰۵۷، قبل از راو کرن بهورتیه تفصیل افزایش مناصب منصبداران نوشته شده،

(۲) راو کرن بهورتیه، پسر راو سور است، بعد فوت پدر سال چهارم جلوس فردوس آشیانی، بمنصب دو هزاری هزار سوار، و خطاب راو، و مرحمت بیکانیر در تیول شرف افتخار اندوخت - اوایل سال پنجم از وطن آمده دولت زمین بوس دریافت - سال بیست و دوم بخدمت قلعداری دولت آباد، از تغیر سعادت خان و اضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار مفتخر گشت - سال دهم مطابق ۱۰۷۷ هـ چشم از تماشای جهان پوشید - بیرون محلهٔ اورنگ آباد جانب جنوب مایل بمغرب پوره او بنام او آباد است - (مآثرالامراء: ۲: ۲۸۷ - ۲۹۱)

(۳) در نسخه بی واژه "بهورتیه" مسطور نیست -

(۳ الف) انوپ سنگه از ابتدا تعینات یساق دکن شده، در جنگ بهادرخان کوکه، با عبدالکریم میانه در دست چپ بود، سال هیژدهم (عالمگیری) بالتماس خان مذکور بخطاب راجگی سر عزت بر افراشت - سال بیست و یکم او را بحراست بلدهٔ خجسته بنیاد بر گذاشته بودند - سال سوم بقلعداری نصرت آباد سکر و سال سی سوم از تغیر راو دلپت بندیله بحراست امتیاز گره ادونی مامور شد - سال سی و پنجم معزول گردید - سال چهل و یکم رخت فنا پوشید - (مآثرالامراء ۲: ۲۹۰ - ۲۹۱)

(۴) در عالمگیرنامه: ۱۰۵۷ "پانصد سوار" مسطور نیست در مآثرعالمگیری و مآثرالامراء هم راجع به منصبش نوشته نشده اما مولوی سعید احمد مارهروی در "تفصیل امرای هنود در عهد عالمگیری": ۲۱۳ منصبش دو هزار پنج صدی دو هزار سوار نوشته است که طبق مرآة العالم است -

(۵) سا: "از وقایع نگار آنجا" (۶) در آ نوشته شده "زین العابدین خان و تمام اموال در ایام وفات بندر سورت" که مبهم و غیر مربوط است -

بخطاب خانی نامور شد ـ و چون محمد امین خان که با جنود نصرت نشان بدفع افغانان یوسف زئی
(۱)
معین گشته بود ، بولایت آن مردوان که شمشیرخان با لشکرهای کابل آنجا بود ، رسیده از مراتب

تاخت و تاراج وتخریب مساکن و مواطن عاصیان چندانکه ممکن بود ، بعمل آورد ـ

درین هنگام بانشان رای عالم آرای یرلیغ همایون باو صادر شد که برخی از کومکیان خویش را ضمیمهٔ
(۲)(۳)
کومکیان سابق شمشیرخان ساخته ، و او را بدستور پیش در سر زمین اوهند گذاشته ، خود با تتمهٔ جنود

مسعود معاودت نماید ، و چون بدارالسلطنت لاهور رسد ، توقف گزیده ، از تغیر ابراهیم خان بصوبه داری

آنجا قیام نماید ـ

جشن وزن شمسی

(۴) (۵)
بیست و پنجم جمادی الاولی بیستم آبان ، قریب دو پاس روز در انجمن خاص غسلخانه که برای

جشن وزن همیون شمسی بآذین خسروانی آرایش یافته بود ° وزن مسعود بآیین معهود بعمل آمد ـ سال

---

(۱) واژهٔ " های " در نسخهٔ بی مسطور نیست ـ (۲) بی " اوسهد " الآ: " اوبند "

(۳)
Undu (Hind, Ohind, Waihind), a village in the North West Frontier Province, situated in 34°2′N. and 72°27′E., 15 miles above Attock, on the west bank of Indus, just beyond the north east corner of Peshawar district. Imperial Gazetteer, vol. xxiv, p. 130.

(۴) برای وقایع دوازدهم ربیع الاول ، بیست و هفتم ربیع الثانی ، و ششم جمادی الاول رک به عالمگیرنامه:
۱۰۵۸ - ۱۰۶۰ ،
(۵) در مآثر عالمگیری : ۲۳ بیست و پنجم جمادی الاخر مسطور است ـ خافی خان وقایع سال دهم با
نهایت اختصار بیان کرده است ـ در آن راجع به جشن وزن شمسی چیزی نه نوشته است ـ

بچهارم از مهر جهانبهد طراز آغاز شد ـ بادشاهزاده های والا تبار و امرای نامدار مورد انظار نوازشها گشتند ـ مکرمخان صفوی مخاطب بمیرزا مکرمخان (۱) گشته ، رایت افتخار باوج بلند نامی افراخت ـ و کنور (۲) سنگه ولد راجه (۳) رام سنگه که تازه از وطن بسدهٔ (۴) سنیه رسیده (برگ ۳۳۲ الف) بود ، بمنصب هزاری پانصد سوار سر افراز گشته ، بکنور کشن سنگه مخاطب شد ـ و محمد منصور برادر عبدالله (۵) خان والی کاشغر بخطاب ناصر خانی و عنایت جیغهٔ مرصع و یکزنجیر فیل و انعام پنجهزار روپیه ، ناصر خان ولد امیرالامراء بخطاب ظفر خانی مطرح انوار عاطفت گشتند ـ ششم (۶) ربیع الثانی (۷) رستم بی تاش ایلچی عبدالعزیز خان بمرحمت خلعت فاخره و شمشیر و سپر (۸) مرصع با ساز طلا و یک زنجیر فیل و انعام سی و چهار هزار روپیه ، و همراهانش بانعام شانزده هزار روپیه ، و خوشحال بیگ (۹) ایلچی سبحانقلی خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و شمشیر و سپر هر دو با ساز مرصع و یکزنجیر فیل و انعام سی هزار روپیه و یار محمد پسرش بمرحمت خلعت و خنجر و انعام یک عدد اشرفی پنجاه مهری و رفیقانش بانعام چهارده هزار روپیه ، مشمول مراحم بادشاهانه گشته

---

(۱) در عالمگیرنامه : ۱۰۶۱ - ۱۰۶۲ بیشتر تفصیل افزایش مناصب منصبداران داده شده ،

(۲) کنور کشن سنگه که در حین حیات پدر منصب در خور یافته ، چندی تعینات کابل بود ، پس ازان در خانه جنگی زخمی شده ، بعقراصلی شتافت (مآثر الامراء ۲ : ۳۰۳)

(۳) نسخهٔ بی کلمهٔ " راجه " ندارد ـ

(۴) بی : " پسره "

(۵) در نسخهٔ بی عبدالعزیز الله خان مسطور است ـ

(۶) در عالمگیرنامه ۱۰۶۳ " بیست و ششم ربیع الثانی " مسطور است ـ جادو ناتهه سرکار ۳ : ۱۳۰ راجع به آمدن سفیر بلخ و بخارا نوشته است اما تاریخ رفتن ایشان نه نوشته است ـ

(۷) بی : " ربیع الاول "

(۸) در عالمگیرنامه : ۱۰۶۳ " سپر " نوشته نشده ،

(۹) در جمیع نسخها " خوشی بیگ " مسطور است که مغلوط است ـ تصحیح از روی عالمگیرنامه : ۱۰۶۳ کرده شده ،

رخصت انصراف یافتند - از اول تا آخر (۱) بسفیر بخارا قریب دو لک روپیه و بایلچی بلخ یک لک و پنجاه هزار روپیه عطا شد - (۲)

درین ایام از نوشته وقایع نگاران صوبهٔ دلپذیر کشمیر (۳) و عرضداشت مراد خان زمیندار تبت معروض بارگاه خلافت گردید که خان والا دودمان عبدالله خان والی کاشغر که بولبرس خان (۴) پسرش بر او مستولی (۵) شده بود، با اهل وعیال و معدودی از ملازمان خویش غارت زده شده (۶)، و بیسامانی بقصد توسل و التجا باین دولت قرین روی عزیمت بدینصوب نهاده، خواجه اسحق که برسم سفارت نزد او رفته بود، درین حالت با او ملاقی شده، در رهائی ازان ورطه مدد شده است، عنقریب بکشمیر خواهد رسید - حضرت شاهنشاهی باستماع این خبر از غایت رافت و قدردانی خواجه صادق بدخشی و سیف الله (۷) بجهته تقدیم مراتب مهمانداری آن سلالهٔ خوانین تعیین نمودند - و یک قبضه خنجر و جیغهٔ مرصع و یکصد وده سر اسپ از عربی و عراقی و ترکی چندی ازان با ساز مرصع وطلا ودو زنجیر فیل و برخی از ظروف (۸) طلا و نقره و قدری معتدبه (۹) از ملبوسات و رغایب اسباب و خیمه و خرگاه و نفایس فرش و سایر ابواب تجمل، مصحوب آنها ارسال‌داشته حکم فرمودند

---

(۱) در نسخهٔ بی "از" مسطور نیست -

(۲) برای تفصیل عنایات به ایلچی اور کنج رک به عالمگیرنامه: ۱۰۶۳ ،

(۳) در آ مسطور است، مرصع و پیوسته وقایع نگاران" که غیر مربوط و مبهم است -

(۴) در جمیع نسخهای مرآة العالم و عالمگیرنامه: ۱۰۶۳ " بولبرس‌خان" نوشته شده، تصحیح از مآثرعالمگیری: ۶۳ و سرکار: ۳: ۱۳۲ کرده شده -

(۵) بی: " متولی "

(۶) واو " شده " در نسخهای آ وبی مسطور نیست -

(۷) در نسخهٔ بی فقط " سیف " مسطور است -

(۸) آ: " ظروف "

(۹) آ: " متعدبه "

که فرستاده‌ها بکشمیر شتافته آنجا بآن والا دودمان ملاقی شوند، و تا رسیدن خان مسطور به پیشگاه حضور لامع النور بمهمانداری قیام نماید – و یرلیغ گیتی مطاع بمبارز خان (۱) (۲) صوبه‌دار کشمیر صادر شد که چون بدان خطهٔ دلپذیر برسند، از سرکار اشرف اعلی، سامان جمیع ضروریات و مایحتاج آن رفیع قدر نموده، مبلغ پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ آن صوبه داده، هرگاه روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردد، خود همراه گشته خان (۳) مشار الیه را ببارگاه خلافت رساند – و محمد امین خان صوبه‌دار لاهور را فرمان شد که چون بآن مرکز سلطنت وارد گردد، لوازم اعزاز و اکرام بعمل آورده، بوظایف ضیافت بروجه لایق تقدم نماید – و پنجاه هزار روپیه از سرکار خاصه شریفهٔ و مبلغی گرانمند و برخی امتعه از جانب خود (۴) بدهد – همچنین بجمیع حکام و فوجداران که بر سر راه بودند حکم شد که جا بجا مراتب مهمانداری بظهور رسانند، و از حدود متعلقهٔ خویش (برگ ۳۳۲ ب) بآیین شایسته بگذرانند – در هشتم (۵) شوال سال یازدهم (۶) از جلوس همین (۷) بظاهر دارالخلافه رسیده، در یکی از بساتین فرود آمد – و از آنجا بحکم مقدس لوازم ضیافت بتقدیم رسید –

---

(۱) مبارز خان میر گل از سادات بدخشان است، در سال بیست و سوم شاهجهانی با چندی از برادران و اقربای خویش از موطن اصلی برآمده، بامید بندگی آستان پادشاهی، رخت سعادت به هندوستان کشید – بمنصب پانصدی دوصد سوار و انعام سه هزار روپیه سرعزت برافراخت – در سال بیست و نهم بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و تیولداری تومان ایسا و بحرا مضاف صوبهٔ مذکور امتیاز گرفت – در سال نهم عالمگیری بصاحبصوبگی کشمیر اختصاص گرفت – و در سال سیزدهم از تغیر لشکرخان بنظم صوبه ملتان شتافت – مآل کارش بنظر نیامده (مآثر الامراء ۳ : ۵۹۵ – ۵۹۶)

(۲) در مآثر عالمگیری "ممتاز خان" مسطور است –

(۳) در نسخه‌های بی و آآ واژه "خان" مسطور نیست – (۴) در نسخهٔ بی "خویش" نوشته شده،

(۵) سرکار ۳ : ۱۳۲ نوشته است که او یازدهم مارس ۱۶۶۸ م بدارالخلافه رسید، اما طبق این تاریخ هجری بیست و نهم فوریه ۱۶۶۸ م برمی‌آید نه که یازدهم مارس –

(۶) در نسخهٔ مرآة العالم "سال یازدهم" مسطور است – صحیح از عالمگیرنامه گرفته شده،

(۷) در آآ مسطور است. "از جلوس پادشاه جهان پناه بدارالخلافه رسیده"

و زبده امرای عظام جعفرخان و اسد خان تا بیرون شهر پذیره شده ، یازدهم ماه مذکور داخل دارالخلافه ساخته ، باحترام تمام ببارگاه اقبال آوردند - و پس از دریافت سعادت ملاقات اقدس مرخص گشته ، باشارهٔ (۱) والا در حویلی رستم خان مرحوم که سومنزلی عالی دلکشی است ، و از سرکار خاصه شریفه ، فرش و دیگر (۲) لوازم آن مهیا گشته ، رونق و صفای تازه یافته بود ، فرود آمد - و مدت هشت ماه قرین خرمی و شادکامی و مشغول مراحم و عنایات خسروانی در دارالخلافه بسر برده ، از کلفت محنت سفر برآسود - و چون عزیمت طواف حرمین الشریفین زادهما الله قدرا وجلالة پیشنهاد همت و نیت ساخته بود ، پس از انقضای مدت مذکور (۳) باحراز آن مقصد اسنی مرخص گشت - بحکم اقدس کار پردازان پیشگاه سلطنت سامان لوازم و مایحتاج سفر لایق بروجه احسن نمودند ، و یرلیغ کرامت نشان بصوبه داران و حکام و فوجداران از دارالخلافه شاهجهان آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدر را از حدود خویش بآیینی شایسته بگذرانند ، و مهمانداران بدستور حکام آنجا معین شدند - و از اول تا آخر مبلغ ده لک روپیه از خزانهٔ بادشاهی باوعاید گردید - سیزدهم (۴) (۵) (۶) رجب دانشمند خان از تغیر محمد امین خان بخدمت جلیل القدر میر بخشیگری سربلند گشته ، بعطای

---

(۱) برای تفصیل ملاقات رک به عالمگیرنامه : ۱۰۶۶ و سرکار ۳ : ۱۳۲ -

(۲) درعالمگیرنامه راجع به منزلی که بادشاه را داده شده ترقیم نیافته ،

(۳) سآ : " با جراثانی هفت صد اسپی مرخص گشت "

(۴) در جمیع نسخها " دولک " مسطور است - تصحیح از سرکار : ۳ : ۱۳۳ کرده شده ،

(۵) در سرکار ۳ : ۱۳۳ راجع به احوالش چند سطور بیشتر نوشته شده اینطور " در اوت ۱۶۷۰ م او از مکه مراجعت کرد ، و چون به بندر سورت رسید ، او یک لک روپیه از خزانه عالمگیری یافت و در دهلی سکونت پذیر شد که همانجا در پیرانه سالی به بیستم اکتبر ۱۶۷۵ م درگذشت -

(۶) برای وقایع غره رجب رک به عالمگیرنامه : ۱۰۶۷ -

خلعت خاص و قلمدانی مرصع نوازش یافته (یافت)(۱) و درین ایام خواجه بهلول بقلعداری گوالیار(۲) از تغیر معتقد خان(۳) منصوب گردیده ، بعنایت خلعت و اسپ و خنجر و خطاب خدمتگارخان ماهی شد - و خدمتگار خان بخدمت گزارخان(۴) مخاطب گشت -

و درین اوقات چون از سوانح بنگاله بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دگر باره از راه(۵) نا عاقبت اندیشی ، قدم جرأت از حد خویش پیش نهاده ، با لشکری انبوه و نوارهٔ عظیم بر سر گواهتی که سرحد ولایت بنگاله است آمده اند ، و بنا بر عدم وصول مدد بسید فیروزخان تهانه دار آنجا ، دد سیرتان بر قلعهٔ گواهتی استیلا یافته (یافتند) و خانمذکور با اکثر همراهان بمردانگی نقد جان در راه عبودیت درباخته است - رای عالم آرا چنان اقتضا نمود(۶) که یکی از عمده های آستان سلطنت کبری با لشکری از پیشگاه حضور بدفع فتنهٔ آن عاصیان مقهور گشته به بنگاله رود - و برخی از عساکر کومکی آنصوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته به تنبیه و تادیب آن گروه خذلان پژوه پردازد - بنا برآن راجه رامسنگه بکفایت این مهم معین گردید - بیست و یکم ماه مذکور بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید ، مورد نوازش گشته مرخص شد - و نصیری خان(۷) و کیسریسنگه بهورتیه و رگهناته سنگه میرتیه و بیرم دیو سیسودیه(۸) و جمعی دیگر

---

(۱) درمآثر عالمگیری : ۶۲ خواجه بهلول مسطور است - (۲) سآ : " گوالیور " (۳) بی : معتقد خان "
(۴) برای وقایع دوزدهم رجب رک به عالمگیرنامه : ۱۰۲۸ (۵) درنسخه بی و آ کلمه ی " راه " مسطور نیست -
(۶) در آ نوشته شده : " اقتضا نمود مدتی در مذاق ایشان سلطنت کبری " که غیر مربوط و مبهم است -
(۷) بی : " نصرت خان "
(۸) بیرم دیو سیسودیه پسر سوج مل سیسودیه و نبیرهٔ رانا امرسنگه بود - در سال بیست و یکم شاهجهانی بحضور شاهجهان آمد ، و تدریجا منصبدار سه هزاری شد - درسال سی و یکم با اورنگ زیب به دکن متعین شد - درجنگ سموگره با دارا شکوه بود - درسال دوازدهم در متهرا رحلت کرد (وقایع عالمگیر در فهرست امرای هنود درعهد عالمگیر صفحه ۲۲۳)

از عمده ها و منصبداران و هزار و پانصد احدی و پانصد برق انداز باو تعین یافتند ـ

خاتمه

چون حضرت اعلی خاقانی (۱) بمقتضای دانش خداداد و فطرت بلند و علو همت و وسعت حوصله ابقای آثار ظاهر را در جنب محو آن وقعی ننهاده ، بتاسیس مآثر باطن بیشتر توجه دارند (۲) ـ

(برگ ۳۳۳ الف) بعد از شدن واقعات ده ساله حکم حقیقت شیم صادر شد که گذارندهٔ داستان مفاخر و مکارم محمد کاظم (۳) مصنف کتاب مستطاب عالمگیرنامه من بعد وقایع را بقید کتاب در نیاورد ـ لهذا راقم این صحیفهٔ اقبال نیز بنگارش جمع سوانح بر سبیل انتخاب ازان جریده معالی (۴) با برخی از تحقیق مقدمات دیگر که بهمت ادراک دوام دولت حضور ساطع النور بران آگهی داشت (۶) ، حصر نمود (۷) و هزاران سپاس (۵) و ستایش ایزد (۸) بیهمتا را که بدستیاری بلندی بخت و بهشکاری طالع ارجمند این مجموعهٔ کمال انتساب بزیب شهت سوانح ده ساله ایام سلطنت و اعوام خلافت گیتی خدیو مهر افسر ، سپهر سریر ، بادشاه عالمگیر که تا امتداد زمانهٔ انقراض پذیر مباد ، بسان عشره کامله (۹) حسن آغاز و نهجت اختتام یافت ـ و ازان وقایع دولت آثار الواح صحایف (۱۰)

---

(۱) در جمیع نسخه ها " بندگان حضرت " است که " بندگان " زاید است و معنی ندارد ، این تصحیح قیاسی است ـ

(۲) بی : " بقای "

(۳) بی : " محمد مکارم "

(۴) سآ : " جریده معانی " (۵) سآ : " شهت "

(۶) در سآ نوشته شده " برآن آگهی یافته ارجمند سوانح ده ساله ایام سلطنت و عوام خدمت گیتی " که غیر مربوط است ـ

(۷) بی : " نمودند " (۸) آآ : " بهایش " (۹) بی : " عشره کاه مله "

(۱۰) بی : " الواح و صحایف "

روزگار و اوراق دفاتر لیل ونهار زینت جاوید پذیرفت ـ و بعض ذکر مناقب و مآثر آن[1] اورنگ نشین کشور باطن

و ظاهر که غرض اصلی از تالیف این مجموعه بدیعه اسلوب بود . نام این گمنام برجریدهٔ ایام ثبت افتاد ـ

---

(۱) در نسخهٔ بی واوهٔ " آن " مسطور نیست ـ

پیرایش دوم :-

در گذارش برخی از کرایم آداب و شرایف صفات خدیو کامل الذات، وذکر اسامی اولاد قدسی نژاد (۱) خدیو با دین وداد - (و) شرح کیفیت قسمت ممالک محروسهٔ خاقانی عدالت گستر (۳) - و بیان اسامی (۳) سلاطین معاصر (۲) پادشاه دین پرور -

مشتمل بر چهار نمایش

نمایش اول :- در گزارش شمه از جلایل شمایل خدیو عادل کامل و خداوند عالم

بر ضمیر فیض پذیر مطالعه کنندگان این کتاب مستطاب (۶) هویدا باد که چون (۵) این نیازمند بیاوری طالع و سعادت بخت ، بدوام خدمت حضور لامع النور خدیو (خدا) آگاه ، پادشاه دین پناه ، ظل ظلیل دادار (۷) ، مظهرانم پروردگار ، متخلق باخلاق خلایق الهی ، دانای رموز حقایق اشیا (۸) و کماهی مستعد است - لهذا آنچه از محاسن اطوار و احاسن اوضاع و محامد اخلاق برگزیدهٔ خلایق زبدهٔ انفس و آفاق ، مرضی احقر گردیده ، آنرا بی کم و زیاد برمی نگارد که خدیو خدا طلب باقتضای سعادات فطری در مراتب دینی کمال رسوخ (۹) اتصاف دارند - و بمذهب (۱۰) حنفیهٔ امام ابو حنیفه رضی الله تعالی عنه ، عامل و بنای خمسهٔ اسلام را که کلمه کنز (۱۱) رخ مشیر بداشت کما ینبغی تاسیس و تشیید مینماید (۱۴) و پیوسته (۱۳) با وضو بوده (۱۲) ، بذکر کلمهٔ طیبه، دیگر اذکار وادعیه ماثوره رطب اللسانی میباشند - و صلوٰة مفروضه را اول وقت در مسجد (۱۵) و غیر مسجد با جماعت و جمع سنن و

---

(۱) بی : "زاد" (۲) آ : "و توسیع مکانی مع امکان درست گستر و بیان"

(۳) سآ : "شدن" (۴) بی و سآ : "ماثر" (۵) بی : "ظهیر" (۶) بی : "هوا باد"

(۷) بی : "داد از" (۸) بی : "سهمه مستعد" (۹) سآ : "رسوائغ"

(۱۰) بی : "بخدمت" (۱۱) بی : "گستر" سآ : "طیبه" (۱۲) بی : "بداشت"

(۱۳) سآ : "باساس" (۱۴) سآ : "پیوسته" آ : تشدید (۱۵) بی : "باشد"

نوافل و مستحبات را بحضور و خشوع تمام (۱) ادا میکنند - و در هفته، پنجشنبه و جمعه، ایام بیض صایم بوده، نماز جمعه را در مسجد جامع با کافهٔ مسلمین و عامهٔ مومنین (۲) میگزارند و در لیالی متبرکه باحیای شب پرداخته، از انوار فیض الهی چراغ افروز دین و دولت‌اند (۳) - و از غایت حق طلبی شب‌ها (۴) در مقصورهٔ مسجد دولتخانه صحبت باهل الله میدارند - و در خلوت اصلا اتکا بر مسند نمیفرمایند - و زکوة شرعی آنچه قبل از جلوس والا برای مأکل وملابس خاص از وجه عدم شبهه (۵) بهمرسانیده بودند، (برگ ۳۲۳ ب) هرچند درین ایام فرخنده انجام، بسبب جدا ساختن برخی از مواضع دارالخلافه ودوسه محل دیگر (را) برای صرف خاص برای افزوده اند (۶)، هر سال بارباب استحقاق میدهند - و از اولاد امجاد نیز حساب (۷) نموده، بمستحقین میرسانند - و ماه مبارک رمضان را بصوم گزرانیده، تا انقضای شهر متبرک باداى سنن و تراویح وختم کلام مجید و فرقان حمید بجماعت تا دوپهر شب با جماعهٔ صلحا وفضلا مشغول میباشند - و در عشرهٔ اخیره در مسجد معتکف میشوند - و ادای مناسک حج که منتهای (۸) تمنای خاطر قدسی مظاهر (۹) است، اگرچه بسبب موانع و عوایق بحسب صورت (۱۰) در پردهٔ توقف مانده، لیکن در تدارک آن بحارزمان (۱۱) حرمین (۱۲) الشریفین آنقدر رعایت میشود

---

(۱) در نسخه‌های بی وسآ: " تام " نوشته نه شده -

(۲) سآ: " مومن " (۳) سآ: " اندازد " (۴) بی: " شهنشاه " (۵) بی وسآ: " تشبهه "

(۶) نسخه اصل کلمه " اند " ندارد از سآ گرفته شده. (۷) سآ: " جسارت "

(۸) بی: " سعای " آ: بمتعای " مآثر عالمگیری: ۵۲۶ " منتهای "

(۹) آ: " مظاهر بود در آنجا به تحصیل امور خیر را در آنجا بحسب صورت "

(۱۰) سآ: " ظاهر "

(۱۱) سآ: " بمارقان "

(۱۲) آ: " محترمین "

که بمثابهٔ حجات کبری تواند شد (۱) ـ و ملکات فاضله و اخلاق کاملهٔ انسانی چنانچه باید در ذات مستجمع الصفات والحسنات مجمع الکمالات خدیو ملکی صفات متحقق است، (۲) آنحضرت از طلوع صبح تمیز (۳) از جمیع ملاهی و (۴) مناهی (۵) مجتنب اند ـ و از کمال عفت نفس جزبا حلایل محترمه (۶) مقارنت نجسته اند ـ و با آنکه بزم آرایان نشاط و نشاط افزایان بساط انبساط از مطربان خوش آواز و سازنده های دلنواز در پایهٔ سریر خلافت مصیر مجتمع اند، و در اوایل جلوس‌گاه گاه سامع افروز طرب میشدند، و بغایت دقیقه یاب این فن اند، لیکن الحال از کمال تورع و پرهیزگاری چند سال که از استماع آن احتراز میفرمایند، و هرکه از خوانندگان و نغمه سرایان و مطربان تائب میشود بروزانه و زمین مدد معاش، خشنود میسازند (۷) ـ

و بدن مبارک را اصلا بلباسهای نا مشروع ملبس نمینمایند ـ و بظروف نقره و طلا مطلقا استعمال نیست ـ و هرگز در محفل قدس منزل، حرف ناشایسته از غیبت و خبث و کذب، مذکور نمیشود ـ و ایستادهای حضور مورد السحور تلقی یافته اند که وقت عرض در لفظی که شایبهٔ غیبت باشد. بعبارت حسنه تعبیر مینمایند (بنمایند) (۸) ـ و در ایوان عدل وداد با کشاده پیشانی و خرم‌خوئی هرروز دو سه وقت ایستاده شده، داد طلبانرا که بی ممانعت ببارگاه معدلت جوق جوق راه می یابند، و از غایت توجهٔ آنحضرت بیشائبهٔ خوف و هراس عرض مطالب خود مینمایند، داد عدل می بخشند ـ و اگر اطناب و مبالغه درکلام با ادای خارجی از آنها سر برمیزند، اصلا بدماغ نمیشوند ـ و (۹) اغمهٔ ابرو از آنحضرت ملاحظه نمیشود ـ بارها باریافتگان

---

(۱) بی : " انسانی و " (۲) سآ : " کمالات جمع است "

(۳) سآ : " در " (۴) سآ : " جمع "

(۵) سآ : " بلای عجب " (۶) سآ : " تا آنکه "

(۷) در مآثرعالمگیری : ۵۲۷ یک قیشـّه مختصی دراین ضمن راجع به مکرم خان نوشته شده،

(۸) بی : " خرم جوشی " (۹) بی : " خندار ابرو "

حضور پر نور جهت امتناع از صدور جسارت‌ها (۲) معروض ارفع بدارند، و میفرمایند که از استماع (۱) چنین کلمات و وقوع امثال این امور نفس را ملکهٔ تحمل (تحمل حاصل) میشود ـ و هرگز امری از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد، ازآن حضرت بظهور نمی آید ـ و طوایف فواحش از دارالخلافه مخرج (۳) اند ـ و در کل ممالک و جمیع اقطار و اطراف ولایات محروسه این حکم محکم (۴) بنفاذ پیوست، و امور احتساب (۵) برکافهٔ انام از خواص و عوام در تعلیق است، و در نظم (۶) و نسق مملکتی بدین وسعت جز (۷) حدود و سیاسات شرعیه بکار نمیبرند (۸) ـ و هرگز باقتضای قوت غضبی و استیلای نفس بانهدام و تخریب بنای حیات فردی از افراد نوع (۹) انسان حکم نمیفرمایند، واحدیرا (برگ ۳۲۲ الف) هم یارای آن نیست ـ

و بمقتضای پایه شناسی و قدردانی بسادات عظام و مشایخ کرام و علمای اعلام مراسم اعزاز و احترام، مرعی میدارند ـ و بمیامن توجه باطنی فیض مواطن آنحضرت دین حنیف و ملت منیف در سواد اعظم هندوستان بحدّی قوت ورواج گرفته که در زمان هیچ یک از فرمانروایان پیشین مانند آن صورت نیافته، و هنود (۱۰) اهل قلم بکلی از عمل معزول گشته اند، و جمیع معابد کفار و بتکده‌های عظیمهٔ آن اشرار مثل

---

(۱) ب: "حسنه"   (۲) ب: "جسارت را"   (۳) سآ: "مخروج"

(۴) آ: "سریر سلطنت جهانبانی درده ودربود"،   (۵) آ: "اجتناب"

(۶) آ: "عقد"   (۷) ب وسآ: "خیر"

(۸) ب: "میبرند"

(۹) نسخهٔ ب کلمهٔ "نوع" ندارد ـ

(۱۰) ب وآ: "هنود واهل قلم"

بتکده[1] متهرا و کوکل و بندرابن[2] بنارس که عقل ظاهربینان از پیش رفت چنین کار دشوار متحیر بود، منهدم و مندرس گشته. و بجای[3] آن مساجد عالیه، اساس یافتند[4] ـ و متهرا[5] باسلام آباد و بنارس بمحمد آباد موسوم گردید ـ اواسط ایام خجسته فرجام سلطنت، اخذ جزیه بر (از) هنود مطابق شریعت غرّا قرار یافته، چنانچه در ممالک محروسه بعمل می آید، و اینچنین حسنه قریب در هندوستان بهیچ ازمنه بوقوع نیامده[6]، و هنود تا باین حد مهان نبوده اند ـ و آنحضرت همواره جمعی از کفار را[7] که بدلالت سعادت جهته[8] احراز شرف اسلام بحضور هدایت ظهور می آیند[9]، خود بمبارکی تلقین کلمهٔ طیبه فرموده، بعنایت خلاع و دیگر عنایات کامیاب میسازند ـ [10] قریب بصد هزار هندو در عهد سعادت مهد سلطانی شده باشند[11] ـ شرایت خیرات و مبرات و ادرارات ازان مظهر فیض الهی[12] آنقدار بعرض وقوع و موقف ظهور میرسد که از سلاطین و ملوک ماضیه عشر عشیر آن واقع نشده، و در ماه مبارک رمضان شصت هزار روپیه و در شهور دیگر کمتر ازان بمستحقان میرسد ـ [13] و غله درخانه های متعدد در دارالخلافه و امصار دیگر برای قوت عجزه و مساکین مقرر گشته، و هر جا (که) بجهته نزول مسافران و مترددان رباطات و سراها[14] نبود، احداث یافته، و ترمیم مساجد ممالک محروسه از

---

(۱) در مآثر عالمگیری: ۵۲۸ اسامی این بتکده ها نوشته نشده، (۲) بی: "بندرابن"

(۳) ساً: "بجایش"

(۴) در جمیع نسخه ها "یافته" نوشته شده، این صحیح قیاسی است. و در نسخهٔ اصل بعد از "اساس یافتند" این عبارت" وآنحضرت همواره جمعی از کفار را ـــــ دیگر عنایات کامیاب میسازند" نوشته شده که متن را بی ربط میسازد، و در مآثر عالمگیری: ۵۲۸ - ۵۲۹، همین طور ضبط شده ـ

(۵) در جمیع نسخه ها "متهرا باسلام آباد وبنارس بمحمد آباد موسوم گردید" بعد از "مطابق شریعت غرا قرار یافته" مسطور است که بی ربط بنظر می آید ـ این صحیح قیاسی است ـ در مآثر عالمگیری این نوشته نه شده ـ (۶) بی: "نیافته" (۷) ساً: "برآمد" (۸) بی: "جبهه"

(۹) در نسخهٔ اصل "بحضور هدایت ظهور میدارند" نوشته شده، کلمهٔ "می آیند" از نسخهٔ بی گرفته شده،

(۱۰) "قریب بصد هزار هندو در عهد سعادت مهد سلطانی شده باشند" در مآثر عالمگیری ذکر نیافته،

(۱۱) بی: "باشد" (۱۲) در مآثر عالمگیری: ۵۲۹ "ازان مظهر فیض الهی" نوشته نه شده،

(۱۳) مآثر عالمگیری: ۵۳۹ "بلشهر خانهای متعدد" (۱۴) ساً: "برهانپور"

سرکار فیض آثار شده، و امام و مؤذن و خطیب معین گردیده(۲)، چنانچه مبلغ خطیر و زر کثیر(۱) مصروف این امر

شده و میشود - ودر بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرسان را بوظایف لایقه از روزینه(۳) و املاک موظف

ساخته، برای طلبهٔ علم وجوه معیشت در خور حال(۵) و استعداد مقرر داشته(۴) اند - و چون همگی همت والا

نهمت برای مصروف است که کافهٔ اهل اسلام به مفتی بها(۶) مسایل علمای مذهب حنفی عمل نمایند - و مسایل

مذکور در کتب فقه بسبب اختلاف قضاة و مفتیان باروایات ضعیفه و اقوال مختلفه آنها مخلوط است، و معهذا

مجموع آنرا یک کتاب حاوی نیست، وتا کتب بسیار فراهم نماید و کس را استحضاری وافی(۷) و دستگاهی وسیع و

تتبع کافی در علم فقه نباشد، استنباط نمیتواند بود (نمود) - لا جرم عزم بادشاه دین پناه برای مصمم شد

که گروهی از علمای مشهور و فضلای معروف هندوستان کتب مطولهٔ مبسوطهٔ معتبر آن فن را که در کتابخانهٔ

سرکار اقدس فراهم آمده (بود)، جلوه گاه(۸) انظار تتبع ساخته، استخراج مسایل مفتی بها(۹) نموده، از

مجموعهٔ آن، نسخهٔ جامع ترتیب دهند، تا همگنانرا استفسار مسایل معمول بها بسهولت وآسانی دست دهد -

و سرکردگی این مهم اهم بقدوهٔ فضلای انام شیخ نظام(۱۰) تفویض یافته، و همگی آنفریق بوظایف شایسته و

---

(۱) ب: "میشود" (۲) ب: "میگردد"

(۳) مآثرعالمگیری: ۵۲۹ "روزانه" (۴) آ: "راحت خود طریق رخصت داشت، استعداد مقرر"

(۵) سآ: "دو جور حالت"

(۶) در جمیع نسخه ها "مفتیها" نوشته شده، تصحیح از مآثرعالمگیری: ۵۲۹ کرده شده،

(۷) ب: "واثق" (۸) ب: "و جلوه گاه"

(۹) در جمیع نسخه ها "مفتی ها" مسطور است - تصحیح از مآثرعالمگیری: ۵۳۰ کرده شده،

(۱۰) برای شرحش رک به پاورقی ص ۵۲۹ همین،

مواهب ارجمند کامیاب گشته اند ـ چنانچه تا حال قریب دو لک روپیه صرف لوازم این کتاب مستطاب که زیاده (۱)
از لک بیت باشد . گردیده انشاء الله تعالی (برگ ۳۳۴ ب) خرگاه آرایش اتمام و پیرایهٔ اختتام که عنقریب
است یابد ، جهانیان را از سایر کتب فقهیه مغنی خواهد بود (۲) (شود) (۳) و دیگر قول آنکه برای سهولت همگنان
کمالات دستگاهی چلپی عبدالله با چند شاگرد خویش بمترجم نوشتن آن کتاب بفارسی مامور است ـ و از جمله
عطایای عام بادشاه اسلام (۴) آنست که خراج و باج غلات و حبوبات و وجوه راهداری و محصول اقمشه و دیگر
اموال (۵) ، خصوصا عفو کردن بعضی وجوه مذکور (۶) (از) حاصل تنباکو که مبلغ خطیر بود ، و علتهٔ آن طرفه
بی ستریها بناموس مردم باحتمال مخفی آوردن تنباکو میشودند ، در کل ممالک محروسه از فرقهٔ مسلمین خصوصا
(و) عفو کردن بعضی وجوه مذکور از کافهٔ رعایا عموما که مجموع آن هر سال زیاده بر مبلغ سی لک روپیه
میشود ، و مطالبات اجداد و آباکان ملازمان درگاه که قبل ازین بر وفق معمول دیوانیان از تنخواه صاحب
آنها ، برسبیل تدریج وضع نموده ، بسرکار خاصهٔ شریفه عاید میساختند ، هر سال مبلغ کلی بدین جهته واصل (۷)
خزانهٔ عامره میشد ، و واگزاشتن متروکات امرای عظام (۸) که مطالبه دار سرکار معلی نباشد ، از عقاب (العقاب)
آنها که متصدیان بادشاهی در ایام سلاطین سابق بفراوانی احتیاط ضبط مینمودند ، و این معنی سبب آزار

---

(۱) در مآثر عالمگیری : " زیاده از لک بیت باشد " نوشته نشده " در مآثر عالمگیری : ۵۳۰ مسطور است " صرف لوازم آن کتاب مستطاب که مسمی بفتاوی عالمگیری است ، گردیده "

(۲) مقصود مولف مرآة العالم ازین کتاب " کتاب فتاوی عالمگیری " است چنانکه در مآثر عالمگیری ذکر یافته ، برای تفصیل مولفین فتاوی و دیگر جزئیاتش رک به ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکده السنهٔ شرقیه ، ۲۵ - ۳۱ ، شمارهٔ اوت و نوامبر ۱۹۵۳ که مولوی شفیع مرحوم یک مقالهٔ مبسوط در زبان اردو نوشته اند ـ

(۳) " و دیگر قول آنکه برای سهولت همگنان کمالات دستگاهی چلپی عبدالله با چند شاگرد خویش بمترجم نوشتن آن کتاب بفارسی مامور است " در مآثر عالمگیری ، و نسخه های سآ و بی مسطور نیست ـ

(۴) " بادشاه اسلام " و در مآثر عالمگیری : ۵۳۰ نوشته نه شده ،

(۵) در جمیع نسخه ها " دیگر اموال سایر " مسطور است " سایر " زاید است و این تصحیح قیاسی است ـ

(۶) " عفو کردن بعضی وجوه مذکور " در مآثر عالمگیری نوشته نه شده ، (۷) مآثر عالمگیری : ۵۳۱ " داخل "

(۸) آ : مطالبه دینی ورثها از آن حاصل است ، و رفقایان متصدیان بادشاهی "

آن ماتم زدگان میشد، عفو فرمودند – و فرامین (۱) قضا امضا مطابق احکام شریعت غرّا درباب اخذ حاصلات

در هر صوبهٔ عزّ اصدار یافته، و مقدمات معارکی که حضرت را پیش از جلوس و بعد از جلوس بر اورنگ خلافت

و جهانداری دست داده، برخی در ضمن قضایای احوال خجسته مآل اندراج پذیرفته (۲)، و درینجا شمهٔ از

غرایب استقامت آنحضرت برمی نگارد که در زمان ورود موکب معلّی در بلخ که عبدالعزیز خان با جماعهٔ

فراوان از اوزبک و بلخ از آنجا برآمده، مقابله‌آرای صف کارزار (۳) گردید (۴)، و افواج عساکر ادبار، پیرامون لشکر

فیروزی اثر حلقه زده، بجنگ درپیوست – از اتفاقات (۵) در عین گرمی هنگامهٔ پیکار، وقت نماز ظهر در رسید،

و آنحضرت باوجود التماس (۶) امتناع بنده‌های ظاهربین از مرکب (۷) خاص فرود آمده، صف آرای جماعت شده، فرض

و سنت و نوافل را بتعدیل ارکان و کمال حضور و اطمینان ادا کردند – و عبدالعزیز خان بمجرد استماع

این خبر شجاعت اثر، حیران استقلال این مؤیّد من عند الله شده، طرح جنگ نموده، برزبان گزراند که

با چنین کسی در افتادن خود را برانداختن است – و از کمالات کسبیهٔ آنحضرت که زینت بخش حالات

وهبیّه گشته، تتبع علوم دینیه از تفسیر و حدیث و فقه است، و تصانیف امام حجة الاسلام محمد غزالی

رحمة الله علیه و انتخاب مکتوبات شیخ شرف یحیی منیری قدس سرهٗ و قطب محی شیرازی، و ازین قبیل

---

(۱) ماثر عالمگیری: "فرمان"

(۲) آ: "یافته"؛ ماثر عالمگیری: ۵۳۱ "مندرجست"

(۳) ماثر عالمگیری: "بلخ"

(۴) در ماثر عالمگیری: "از آنجا برآمده، مقابله آرای صف کارزار گردید" نوشته نه شده،

(۵) "از اتفاقات" ماثر عالمگیری ندارد –

(۶) سآ: "با وصف ممانعت بنده‌ها"

(۷) سآ و ماثر عالمگیری: "مرکوب"

کتب دیگر همواره بنظر مقدسی مطالعه درمی آید - و از جلایل فضایل آن خدیو زمان یزدان پرست، توفیق

(۱)
حفظ تمام کلام ملک علّام است - اگرچه از مبادی حال دولت و اقبال و برخی از سور کریمهٔ قرآنی بارعایت

(۲)
مراتب قرأة محفوظ خاطر قدسی بود، لیکن حفظ مجموع کلام الله بعد جلوس بر اورنگ سلطنت اتفاق افتاد -

و بجهد تمام و عزم ملوکانه برلوحهٔ خاطر اشرف صورت ارتسام گرفت - چنانچه تاریخ شروع حفظ شریف از عدد

(۳)
حروف کریمه " سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰ " است - بحساب جمل پرده از رخ میکشاید - (برگ ۳۳۵ الف) و
۱۰۶۳

(۴)
تاریخ اتمامش از اعداد " لوح محفوظ " جلوهٔ ظهور مینماید - خط نسخ آنحضرت در غایت متانت و اسلوب
۱۰۶۸

(۵)
است - و کمال قدرت در نوشتن آن دارند - و دو قرآن مجید بخط اقدس صورت ترتیب پذیرفته، و مبلغ

(۶) (۷) (۸)
هفت هزار روپیه برلوح و جدول و جلد آن صرف شده، با ماکن شریفه ترسیل یافته، و خط نستعلیق و

شکسته نیز بغایت خوب مینویسند - و آنحضرت را در مراتب نثر و انشا دستی تمام است، و در مهارت

(۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)
نظم و نثر نیز بهرهٔ تام اما بمؤدّای مستشهد صادق کریمه " وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ " متمسک گشته، توجه

---

(۱) سآ : " مجیدات " (۲) مآثرعالمگیری : ۵۳۲ " اقدس "

(۳) سورهٔ اعلی ۸۷ - ۲) (۴) آآ : " جلوس ظهور "

(۵) " صورت ترتیب پذیرفته " در مآثرعالمگیری نوشته نه شده،

(۶) در جمع نسخه ها واوهٔ " صرف " مسطورنیست از مآثر عالمگیری گرفته شده،

(۷) آآ : " تبریز و هروان و نیرزیبی و دیگر ولایات خوب می نویسند "

(۸) مآثرعالمگیری : ۵۳۲ " بمدینه (منوره علی ساکنها افضل الصلوات و اکمل التحیات) مرسل شده "

(۹) بی : " تمام " (۱۰) بی : " نمود " آآ : و نسخهٔ اصل " نمودند " تصحیح از مآثرعالمگیری کرده شده.

(۱۱) بی : " والشعرای امیعهم الفادن " ، سآ : (الشعرای) آیت ۲۲۴ ،

(۱۲) شعراء : ۲۲۴ (قرآن)

باستماع شعر بهذایده ندارد ـ تا بشنیدن اشعار مدح چه رسد ، الّا شعری که متضمن موعظت باشد ـ

نکرده بهر رضای خدای عزّ و جل (۱)   نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل

و آخرها (۲) (۳) مراسم جشن های عرس همه متروک شده ، و ملبوس خاصه مایتعلق بها که از صرف خاص ترتیب می یابد ، از شایبهٔ تکلف و تنطع (۴) مستغنی است ـ و کارنامهٔ (۵) شرایت آداب و پارنامهٔ (۶) مکارم اخلاق خدیو خدا جو از احاطهٔ گفت و نوشت بیرونست ـ

الهی (۷) توایی شاه (۸) درویش دوست

که آسایش خلق در ظلّ اوست

بسی بر سر خلق پاینده دار

بتوفیق طاعت دلش زنده دار

و از کرایم اخلاق (۹) (۱۰) آن خدیو کشور اقدس آفاق ، حسن تربیت فرزندان ارجمند عالی گهر نیک اختر است ـ که بیمامن توجهٔ باطنی و ظاهری آنحضرت بکمالات علیّه (۱۱) (۱۲) و فضایل سنیّه فایز گشته ، از صلاح و طاعت و

---

(۱) نسخهٔ بی واوِ "خدای" ندارد ـ

(۲) مآثر عالمگیری : ۵۳۳ " احتوی همه لطایف اخلاق آن برگزیدهٔ آفاق از حوزهٔ تحریر بیرون ، و از احاطه تقریر افزونست ـ چه جای گزارش این ستوده از شعور سراپا قصور ـ

ـــــه   من بکجا و این سرو برگ از کجا

رب اجعل دنیاه مزرعة للعقبی و آخره خیرا من الاولی "

(۳) در مآثر عالمگیری گرفته از " وآخرها " تا " بتوفیق طاعت دلش زنده دار " مسطور نیست

(۴) سآ : " فضول " (۵) بی : " او " (۶) بی : " پارنامه " (۷) سآ : " خدایا "

(۸) بی : " سایه "

(۹) صاحب مآثر عالمگیری : ۵۳۳ " واز کرایم اخلاق ـ الخ " را در ذکر اولاد اورنگزیب شامل کرده است ـ و همین عبارت نسخهٔ بی ندارد ـ (۱۰) مآثر عالمگیری : ۵۳۳ " از شرایت آداب و کرایم صفات خدیو کامل الذات حسن تربیت پادشاهزاده های والا گهر است " ـ (۱۱) در جمیع نسخه ها " علیه او و " مسطور است که درین " او " زاید است واز بین برده شده ـ این تصحیح قیاسی است ـ

پرهیزگاری و قواعد (و) آداب سخنوری و سرداری و صنوف هنرهای کسبی نصیبهٔ وافی دارند - و بعنی

استفاضهٔ انوار تربیت پادشاه خدا آگاه حفظ کلام اللّه و تحصیل قدر معتدبه از مراتب علم و ادب کرده ، (۱)

در نوشتن اقسام خطوط مهارت اندوخته ، زبان ترکی و فارسی نیکو آموخته اند - وعنی حجله نشینان مشکوی

عزت و سایر محتجبات استار عفت بهمامی ارشاد و هدایت آنحضرت اکتساب عقاید حقّه (۲) و احکام ضروریهٔ (۳) دینیه (۴)

نموده ، همه بر سجادهٔ طاعت و حق پرستی و تلاوت و کتابت قرآن مجید ، و تحصیل حسنات یاد گرفته بر (۵) (۶) جادهٔ شریعت

سجادهٔ طاعت و حق پرستی مستقیم اند - (۷)

نمایش دوم :- در ذکر اولاد قدسی نژاد ، قدوسی نهاد پادشاه با دین و داد -

---

(۱) مآثر عالمگیری :" عنایات " (۲) در جمیع نسخه‌ها " آستانی " نوشته شده - تصحیح از مآثر عالمگیری کرده شده -

(۳) مآثر عالمگیری " ببرکات "

(۴) مآثر عالمگیری " حقه" (۵) مآثر عالمگیری " اذخار "

(۶) " یاد گرفته بر سجادهٔ طاعت و جادهٔ شریعت مستقیم اند " از نسخه آ وبی و مآثر عالمگیری گرفته شده ، مسطور است نسخه اصل ندارد -

(۷) برای بیشتر شرح خصایل وشمایل اورنگ زیب رک به عالمگیرنامه : ۱۰۷۰ تا ۱۰۹۶؛ و برای اشتغال شاهنشاه در اوقات شبانروزی هم بهمین کتاب : ۱۰۹۶؛ تا ۱۱۰۷ رجوع کنید - این امر نوشتنی است که صاحب مرآة العالم سوانح ده سالهٔ عالمگیری را بیک کمی ردّ وبدل و در بعضی جا ها باضافه از عالمگیرنامه گرفته است . اما دربارهٔ خصایل عالمگیری اگرچه تا حدی ازین کتاب استفاده کرده است اما نقل نکرده . و اضافهای شایانی هم کرده است - بهمان صاحب مآثر عالمگیری از مرآة العالم هیچ اختلاف ندارد - و جائیکه اختلافی هست در حواشی نوشته شده.

برای بیشتر شرح شمایل عالمگیری رک به فاروقی ۵۳۶ تا ۵۶۲ ، شبلی ، " یک نظر بر اورنگزیب : (بزبان اردو) ص ۱۳۳ تا ۱۴۸ ، سرکار : ۵ : ۳۷۳ تا ۳۹۳ .

آنحضرت پنج پسر والا گهر و پنج دختر نیک اختر از عنایت محترمه دارند[1] - اسامی سامی پسران[2]

(۱) بادشاهزاده محمد سلطان (۲) بادشاهزاده محمد معظم (۳) بادشاهزاده محمد اعظم

(۴) بادشاهزاده محمد اکبر (۵) بادشاهزاده محمد کام بخش -

بنات طاهرات (۱) زیب النساء بیگم (۲) زینت النساء بیگم (۳) زبدة النساء بیگم (۴) مهرالنساء بیگم

(۵) بدرالنساء بیگم -

بر ضمیر منیر مستنیر خبیر پوشیده نیست که برخی از احوال بهجت اشتمال بادشاهزاده های

ستوده خصال و بیگمان عفت شمایل ، درضمن سوانح اقبال شهنشاه دین ودولت پناه[3] گزارش یافته ، دریں جا[4]

بنگارش شمهٔ از جلایل مهایل والا فرخنده سمات هریکی از ذکور و اناث بر ترتیب سخن جبر زینت افزای

---

(۱) مآثر عالمگیری : ۵۳۳ " حق (عزّ اسمائه) آنحضرت را پنج پسر و پنج دختر از عنایت محترمه کرامت فرموده بود ، هر چند احوال بادشاهزاده های ستوده خصایل و بیگمان عفت شمایل ، در ضمن سوانح اقبال پادشاه دین پناه در عالمگیر نامه و ایں اوراق خجسته و ثاق گزارش یافته ، اینجا برخی حالات هریکی از ذکور و اناث زینت افزای صحیفهٔ یادگار میگردد "

(۲) بی : " اثامی "سا" اسامی سامی ایشان بدیں تفصیل که احوال برخی از شاهزاده ها در ضمن سوانح پادشاه گزارش یافته "

(۳) آ : " و بهمان فصاحت در نوردید درآنجا در مکان شاه دولت ودین " که هیچ ربط با متن ندارد -

(۴) " پناه گزارش یافته ، دریں جا بنگارش شمهٔ از جلایل مهایل والا " درنسخهٔ بی و نسخهٔ اصل مسطور نیست ، از آ گرفته شده .

صحایف روزگار و آرایش بخش[۱] اوراق لیل ونهار میگردد[۲] ـ

نواب قدسی قباب علیه[۳] احتجاب زیب النسا بیگم[۴]

آن ثمرهٔ طیبهٔ نهال حشمت و اقبال دهم شوال سال هزار و چهل و هشت بدولتسرای دهر[۵] قدم گذاشته اند ـ بجائی ارشاد و هدایت بادشاه خدا آگاه حافظ کلام[۶] مجید شده ، در جلدوی احراز این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت سی هزار اشرفی انعام یافته اند ـ از تحصیل علوم عربی وفارسی بهره تام[۷] براندوخته اند ـ و از اقسام خطوط نستعلیق و نسخ و شکسته درست صحیفهٔ وافی[۸] دارند[۹] ـ و از بس که همگی[۱۰] همت قدسی نهمت آنقدر شناس رتبهٔ علم و هنر بجمع کتب و تصحیح و تالیف مصروف، و عنان توجه بر ترفیهٔ[۱۱] حال[۱۲] ارباب فضل وکمال معطوف است ـ در سرکار علیّه کتابخانه گرد آمده ، که بنظر هیچ[۱۳] یکی

---

(۱) واوِ " بخش " نسخهٔ اصل و بی ندارد ـ

(۲) سآ : " مرقوم میگردد " ، در مآثر عالمگیری ، ۵۳۴ اولا ذکر نوکر و بعد ازان شرح احوال نوشته شده ـ اما عبارت همان است که در مرآة العالم نوشته شده ،

(۳) بی : " شہا "

(۴) برای شرحش رک به فاروقی : ۵۳۴ ، سرکار : ۳ : ٦١ ، عالمگیرنامه باعداد اشاریه ،

(۵) مآثرعالمگیری : ۵۳۸ " از بطن بیگم بدولتسرای دهر قدم گذاشته بودند " فاروقی : ۵۳۴ نوشته است که زیب النسا از بطن دلرس بانو است که دختر شاهنواز خان صفوی بود ،

(٦) سآ : " کلام اللّه " (۷) بی : " بهرهٔ تمام اندوخته " (۸) در نسخهٔ بی کلمه " وافی " مسطور نیست ـ

(۹) مآثرعالمگیری : ۵۳۹ " حاصل کرده " (۱۰) در مآثر عالمگیری : " همگی " نوشته نه شده ـ

(۱۱) مآثرعالمگیری : " بترفیه "

(۱۲) در نسخه بی کلمهٔ " حال " بتکرار آمده ،

(۱۳) سآ : " بنظر کسی "

در خیابده باشد - و بسیاری از علماً و فضلاً و صلحاً و شعراً و منشیان بلاغت دثار و خوش نویسان سحر نگاره (۱)

بابین ذریعه کامیاب اقبال آن صدر آرای مشکوی عزت و جلال اند - چنانچه ملا صفی الدین ارد بیلی (۲)

بموجب امر علیه در کشمیر سکونت گرفته ، بخدمت ترجمهٔ تفسیر کبیر که مسمی بزیب التفاسیر است ، اقدام (۳)

دارد - و دیگر رسایل و کتب بنام نامیه ترتیب می یابد - قدر و رفعت آن مهین دوحهٔ حدیقهٔ حسنات از (۴) (۵) (۶) (۷)

سایر فرزندان (مستولی) بدرجهٔ اعلی است - امید که (هر) روز افزون (تر) باد -

و فروغ دودمان مجد واحسان از سایر فرزندان بادشاهزاده محمد سلطان

ولادت ایشان چهارم رمضان المبارک که سنه هزار و چهل و نه عزّ وقوع (برگ ۲۳۵ ب) یافته ، (۸)

---

(۱) بی : " خوش گمان " (۲) بی : " صیفی الدین " (۳) سآ : " سکونت پذیرفته "

(۳) در نسخهٔ بی " دارد " نوشته نشده " (۵) بی : " ترکیب " سآ : " ترتیب "

(۶) قدر و رفعت آن مهین دوحهٔ حدیقهٔ حسنات از سایر فرزندان بدرجهٔ اعلی است - امید که روز افزون باد " در مآثر عالمگیری مسطور نیست - مولف مآثر عالمگیری : ۵۳۹ راجع به تاریخ رحلتش مینویسد " و وفات ایشان در زندگی حضرت سنه چهل و شش مطابق یکهزار و یکصد سیزده (۱۱۱۳) هجری " " فاروقی : ۵۳۲ مینویسد که او پانزدهم فوریهٔ ۱۶۳۸ م متولد شد ، و در دهلی بیستو ششم مئی ۱۷۰۲ م رحلت کرد - جادوناتهـ سرکار هیچ تاریخ ننوشته است - (۷) سآ : " رفعتش "

(۸) مآثر عالمگیری : ۵۳۳ " ولادت ایشان از بطن نواب بائی چهارم رمضان .... "
فاروقی : ۵۳۵ مینویسد که محمد سلطان از بطن رحمت النساء مخاطب به نواب بائی که دختر راجهٔ راجوری بود ، در سال ۱۶۳۹ م متولد شد - برای بیشتر شرح زندگانی محمد سلطان رک به سرکار : ۳ : ۴۹ تا ۵۰ و عالمگیرنامهٔ بامداد اشاریه ،

(۱)
بشرایف آداب و احاسن اوصاف اتصاف دارند - باستفاضهٔ انوار تربیت بادشاه حق آگاه سعادت حفظ کلام مجید

(۴) (۳) (۲)
دریافته ، از اکثر کمالات خواندن و نوشتن ترکی بهرهٔ وافی دارند - و در معارک و محیاربانی که حضرت

خاقانی ظل ظلیل سبحانی را با اعدای دولت اتفاق افتاده ، مصدر کارهای بزرگ و ترددات شایسته شده ،

(۵)
داد دلیری و شجاعت داده اند - با دختر قطب الملک حاکم گلکنده ازدواج ایشان واقع شده ، قصد پیوستن

آن عالی نژاد بحسب سرنوشت آسمانی ، با شاه شجاع و بازبرهنمونی تایید اقبال ، آمدن بحضور هدایت

(۶)
ظهور، و بر (در) قلعهٔ گوالیار محبوس زندان (و) تادیب شدن ، مفصلا سبق ذکر یافته ، باقتضای عاطفت

(۷)
پدرانه خاطر مرحمت مظاهر خدیو دین و دولت توجه برای دارد که چون طلا همه عیار کردارش در بوتهٔ

---

(۱) بی : " استفاده انوار درفت "

(۲) " باستفاضهٔ انوار تربیت بادشاه حق آگاه سعادت حفظ کلام مجید دریافته " در مآثر عالمگیری : ۵۳۴ نوشته نشده ، فقط همین قدر مسطور است " بحفظ کلام مجید مستسعد بوده "

(۲) سآ : " در خواندن "

(۳) مآثر عالمگیری : ۵۳۴ ، " خواندن و نوشتن عربی و فارسی و ترکی بهرهٔ وافی داشتند "

(۴) مآثر عالمگیری : " و در معاربانی که آن حضرت را اتفاق افتاده ، مصدر ترددات شایسته شده ، داد شجاعت و دلیری داده اند ،

(۵) سرکار : ۳ : ۵۰ نوشته است که بعد از رهائی یافتن از حبس در دسامبر ۱۶۷۲ م دوستدار بانو دختر مراد را زن گرفت ، و در دسامبر ۱۶۷۵ م با بائی بهوت دیبی که دختر راجهٔ کشتوار بود ، عروسی کرد - و در اوت ۱۶۷۶ م با دختر عم زادهٔ دولت آبادی محل ازدواج او واقع شد و با دختر قطب الملک حاکم گلکنده .... بکام سعادت اندوزی حضور سرفراز فرمایند " در مآثر عالمگیری نوشته نه شده ،

(۶) در نسخه سآ بعد ازین تا نمایش سوم چیزی نه نوشته شده -

(۷) آا : " بر اکابر و اصاغر و برتو ورید قدس بیرا دولت توجه برای دارد " ،

مکافات گداخته ، بی غش گردیده ، الحال از خلوت کنج خمول ناکامی بر آورده ، بکام سعادت اندوزی حضور سرفراز فرمایند -[1]

بادشاهزاده عالیجاه انجم سپاه ، خورشید کلاه محمد معظم

میلاد با اسعاد آن مهر[2] در سپهر سلطنت و شهریاری ، سلخ رجب المرجب سنه هزار و پنجاه وسه اتفاق افتاد[3] - بفیض خدمت هدایت رتبت[4] بادشاه معارف منزلت ، باذخار[5] فضایل نفسانی و ملکات ملکی و کمالات انسانی متصف اند - و از حفظ کلام رب العزت و مهارت تامه در تحصیل کتب متداوله سیما فقاهت تمتع وافی دارند - و اقسام خطوط مینویسند ، وزبان ترکی نیکو میدانند - پیوسته همت والا نهمت باسترضای و خوشنود خدای حقیقی و خداوند مجازی میگمارند - و حضرت خلیفهٔ الهی از اوضاع سنیهٔ و اطوار بهیهٔ آن گوهر معدن[6] خلافت بنهایت محظوظ و مسرور اند - لمعهٔ سری وسرداری از جبین حال آن آفتاب[7] اوج سلطنت هویدا ، فروغ بزرگی و سروری از ناصیهٔ اقبال آن بدرآسمان جلالت پیدا ، نوئینان عظام وامرای عالیمقام وسایر برایا و طبقات انام از حسن سلوک ایشان مسلک رضامندی واطاعت مسلوک میدارند -وآن زبدهٔ سریر ابهت

---

(۱) در مآثر عالمگیری : ۵۳۴ نوشته شده" و در سنه بیست ویک جلوس حضرت اعلی خاقانی بسیر ریاض آخرت رفته اند " فاروقی : ۵۳۵ نوشته است که در دسامبر ۱۶۷۶ م در حبس در گذشت سرکار : ۳ : ۵۰ مینویسد که بتاریخ سوم دسامبر ۱۶۷۶ م در سی سی و هفت سال در گذشت " - دربرابر ۱۶۷۶م سال ۱۰۸۷ هد است واین سال نوزدهم و بیستم عهد عالمگیری است نه که بیست ویکم -

(۲) در نسخهٔ بی کلمهٔ " مهر" نوشته نه شده .

(۳) مآثرعالمگیری : ۵۳۴ " ولادت با سعادت ...... از بطن نواب علیهٔ محترمه اتفاق افتاده" مقصود مؤلف مآثرعالمگیری نواب بائی است که مادر محمد سلطان است -
فاروقی : ۵۳۵ نوشته است که تولدش در برهانپور چهارم اکتبر در سال ۱۶۴۳ م واقع شد -

(۴) در مآثر عالمگیری : ۵۳۴ - ۵۳۶ شرح محمد معظم با بیشتر تفصیل نوشته شده ، و عبارتش هم از عبارت مرآة العالم مخطف است -

(۵) بی : " با ذخایر "

(۶) در نسخهٔ بی کلمهٔ " معدن " نوشته نشده ، (۷) بی : " آلفآفتاب "

پاسدار مرضیات ایزدی و محافظ مراتب ظاهری و مراقب احکام شرعی اند - و بوفور عنایات خدیو کائنات تارک امتیاز بر افراشته (۱)، بمصاحب صبیگی عمدهٔ صبیحات دکن (۲) رونق افزای محفل افتخار و اعزاز اند -

نواب قدسی القاب زینت النساء بیگم

سال ولادت آن قدسی سرشت غرّهٔ شعبان سنه یکهزار و پنجاه و سه اتفاق افتاد (۳) - بیمن استفاضهٔ (۳) انوار تربیت خدیو ملک و ملت باکتساب عقاید حقّه (۵) و احکام ضروریهٔ دینیه بهره ور اند -

نواب ثریا جناب بدرالنساء بیگم

تولد ایشان بیست و نهم شوال (۶) سنه یکهزار و پنجاه و هفت بوقوع آمده (۷) (۸)، ببرکت فیض خدمت

---

(۱) آ : " بر افراخته "

(۲) خافی خان، ۲ : ۶۸۳ راجع به رحلتش اینطور مینویسد " اواخر عشر ثانی محرم الحرام ۱۱۲۳ھ که مرحلهٔ عمر پادشاه از هفتاد تنی تجاوز نموده بود، تبدیل مزاج پادشاه بهم رسید، و در فرصت هفت هشت پهر آثار سفر آخرت ظاهر گردید ...... چهار سال و دو ماه پادشاهی نمود - فاروقی : ۵۳۵ مینویسد که بتاریخ هژدهم فوریه ۱۷۱۲م در گذشت -

برای شرح حال محمد معظم مخاطب به شاه عالم رک به مآثر عالمگیری : ۵۳۲ تا ۵۳۶، خافی خان ۲ : ۵۶۶ تا ۵۸۳، سرکار ۳ : ۵۰ - ۵۸.

(۳) صاحب مآثر عالمگیری : ۵۳۹ مینویسد " از بطن بیگم " فاروقی : ۵۳۳ مینویسد که زینت النسا از بطن دلرس بانو است که دختر شاهنواز خان صفوی بود - و در ماه اکتبر سال ۱۶۴۳م متولد شد - و طبق سرکار ۳ : ۶۲ همه عمر شوهر نگرفت - (۳) بی : " استفاده " (۵) بی : " حظیه "

(۶) کلمهٔ " شوال " نسخه بی ندارد -

(۷) مآثر عالمگیری : ۵۳۹ " از بطن نواب بائی " فاروقی : ۵۳۵ مینویسد که او دختر رحمت النساء مخاطب به نواب بائی دختر راجهٔ راجوری بود، و در نوامبر ۱۶۴۷م پا بدنیا نهاد "

(۸) مآثر عالمگیری : ۵۳۹ " باستفاضهٔ خدمت حضرت شاهنشاهی سعادت حفظ کلام سبحانی "

حضرت شاهنشاهی سعادت حفظ کلام سبحانی و خواندن علوم دینی برافروخته ، بصوالح اعمال اوقات فایض(۱) البرکات معمور دارند ـ(۲)

بادشاهزاده اقبال توأم محمد اعظم

دوازدهم شهر شعبانی سنه هزار و شصت و سه از خلوتکدۀ بطون قدم میمنت توأم بیارگاه(۳) ظهور گذاشته اند ـ آنوالا گهر بحسن تربیت خدیو معنی و صورت (برگ ۳۳۶ الف) بذروۀ کمال عروج نموده ، از ملکات فاضله و صفات کامله نصیبۀ وافیه دارند ـ و ابواب جود و سخا برروی کافه برایا مفتوح داشته،(۴) بمنصب پانزده هزاری دو هزار سوار سمند آرای افتخار اند ـ(۵)

---

(۱) مآثر عالمگیری : ۵۳۰ " علم دینی "

(۲) مآثر عالمگیری : ۵۳۰ " بیست و هشتم ذی قعده سنه سیزدۀ جلوس والد ماجد محفوف ایمنیی رحمت ایزدی گردیدند "

(۳) مآثر عالمگیری : ۵۳۶ " از بطن دلرس بانو بیگم صبیۀ شاهنواز خان صفوی ، قرّ بزرگی از غرۀ جبینی ساطع ، وستارۀ هوشمندی از افق احوال لامع ، بحسن تربیت خدیو معنی و صورت بذروۀ کمال عروج نموده ، از ملکات فاضله و صفات کامله ، نصیبۀ وافی داشتند . و حضرت از اوضاع سعیده و اطوار بهیۀ آن گوهر معدن خلافت بغایت محظوظ و مسرور بودند ـ غریب شعلۀ متانت و ادراک ، در معرکه فطانت و سخن رسی ، بیهمه وادی چالاک ، با حضرت مرتبۀ مصاحبت بود ـ اکثر بزبان دربار میگذشت ، میان صاحب بی بدل نزدیک است هیجدهم ربیع الاول بعد وفات حضرت بسه ماه و بیست یوم در معرکه آرای شجاعت داد جانستانی و جانفشانی داده ، زیب افزای صدر رحمت و مغفرت گردیدند "

(۴) آا : " در دنیا مفتوح بود ، و در قصه آن با اعادی را با مفتوح داشته "

(۵) برای شرحش رک به خافی خان : ۲ : ۳۳۳ ، ۵۲۲ تا ۵۹۷ ، و بامداد اشاریه ، عالمگیرنامه بامداد اشاریه ، سرکار : ۳ : ۵۳ - ۵۸ .

نواب فلک احتجاب زبدة النسا بیگم

بیست و ششم رمضان سنه یکهزار و شصت و یک بعالم هستی تشریف آورده اند ـ و بطاعت دادار (۱)

جهانی و تحصیل مثوبات بیکرانی مشغول اند ـ (۲)

بادشاهزاده نیکو سیر محمد اکبر

تولد ایشان دوازدهم شهر ذیحجه سنه هزار و شصت و هفت شرف وقوع یافته ، و سال ولادت از

" ولد آفتاب عالمتاب " مستفاد میگردد ـ و فرّ بزرگی از جبین مبین ایشان ساطع ، ستارهٔ هوشمندی و دانش ۱۰۶۷

از افق احوال لامع ، در ظلّ تربیت حضرت ظل الهی بفضایل سنیهٔ فایض شده اند ـ و از آداب سپه و سرداری

حظ وافر ، و بمنصب ده هزاری ذات هفت هزار سوار ، (۳) بلند پایگی دارند ـ (۴)

---

(۱) مآثر عالمگیری : ۵۳۰ " از بطن بیگم بعالم هستی تشریف آورده بودند "
(۲) مآثرعالمگیری : ۵۳۰ " زبدة النساء زوجهٔ سپهر پسر دارا شکوه ، ودر ماه رحلت حضرت بجنت خرامیده اند . و خبر فوت ایشان بحضرت نرسیده " عالمگیر روز جمعه بیست و هشتم ذی القعده سنه پنجاه و یک مطابق سنه یکهزار و یکصد و هژده (۱۱۱۸) هجری در گزشت ـ طبق گفته مولف مآثر عالمگیری زبدة النسا هم در ماه ذی قعده ۱۱۱۸ هـ در گزشت ـ فاروقی : ۵۴۳ مینویسد که زبدة النسا در سپتامبر ۱۶۵۱ م متولد شد ودر ۱۷۰۷ م رحلت کرد ـ

(۳) ص : " دو هزاری ذات هفتصد سوار "

(۴) مولف مآثر عالمگیری : ۵۳۷ - ۵۳۸ شرحش مفصل‌تر نوشته است ـ نیز رک به عالمگیرنامه و منتخب اللباب باهداد اشاریه وسرکار : ۳ : ۵۹ - ۶۰ .

نواب قدس حجاب مهر النساء بیگم

سال ولادت ایشان سوم صفر سنه یک هزار و هفتاد ودو است[1] ـ و به پرستش ایزد بیهمال[2] چراغ افروز شبستان اقبال اند ـ

بادشاهزاده محمد کام بخش

در[3] شهر رمضان سنه یکهزار و هفتاد و هفت، قدم سعادت توأم بر عرصهٔ وجود گذاشته اند ـ و بخواندن و نوشتن اشتغال دارند ـ و حفظ کلام مجید میکنند ـ امید که نهال اقبال این دوگل بوستان جلال بسحاب تربیت خلیفهٔ الهی نشو ونما یافته، بثمرهٔ مراد بارور باشد ـ

---

(۱) مآثر عالمگیری : ۵۳۰ " از بطن اورنگ آبادی محل "

(۲) " وبه پرستش ایزد بیهمال چراغ افروز شبستان اقبال اند ." درمآثرعالمگیری مسطور نیست ـ
در مآثر عالمگیری : ۵۳۰ نوشته شده که " سنه چهل و هشت جلوس والد ماجد مطابق یکهزار و یکصد و شانزده هجری (۱۱۱۶) بسرای آخرت رفته اند ـ زوجهٔ ایزد بخش پسر مراد بخش اللهم ارض عنه "

(۳) مآثر عالمگیری : ۵۳۸، " پنجمین بادشاهزاده محمد کام بخش دهم شهر رمضان یکهزار و هفتاد و هفت (۱۰۷۷) قدم سعادت توأم برعرصهٔ وجود گذاشته بودند، از بطن بائی اودیپوری، ببرکات ارشاد و هدایت خدیو دین ودولت سعادت حفظ کلام مجید و تحصیل کتب متداوله نسبت بهمه برادران زیاده و مهارت زبان ترکی و نوشتن اقسام خط اندوخته بودند ـ و دیگر اخلاق شجاعت و سخاوت که جبلی این برگزیده ها ست تا کجا در حیطهٔ تحریر آید ـ سوم ذی قعدهٔ بعد انتقال حضرت بدوسال جا دین رستمی و اسفند یاری در نوردیده بر صدر آمرزش آرمیدند " ،
فاروقی : ۵۳۵ نوشته است که او بتاریخ بیست و چهارم فوریه : ۱۶۶۷ م متولد شد ـ و سوم واندیه : ۱۷۰۹ م در جنگ تخت نشینی قتل شد
برای شرح احوالش رک به منتخب اللباب : ۲ : ۵۶۹ تا ۵۷۳، و نیز راجع به صف آرایی درمقابل محمد معظم و کشته شدنش رک به همین کتاب : ۲ : ۶۰۸ تا ۶۲۵ ،

نمایش سوم :- در ذکر کیفیت مساحت ممالک محروسه و بیان حال حاصل و دامها و شرح صوبه‌ها و ما یتعلق بها (١)

طول مملکت روز افزون از لاهری بندر متعلقهٔ صوبهٔ بنگاله است که نهصد و نود و چهار کروه بادشاهی و یکهزار و هفتصد و چهل کروه رسمی که در اکثر ولایات هندوستان مشتهر و معروفست، میرسد (٢) - و هر کروه بادشاهی پنجهزار ذرع (٣) و هر ذرع (٤) چهل و دو انگشت مقرر شد (٥) - و دو کروه بادشاهی مطابق (٦) سه و نیم کروه رسمی است - و از دارالخلافه شاهجهان آباد تا لاهری بندر چهارصد و سی و هفت کروه بادشاهی و هفتصد و شصت و چهار کروه رسمی پیموده شد - و از دارالخلافه تا تهته بندر اصل پانصد و پنجاه و هفت کروه بادشاهی و نهصد و هفتاد و پنج کروه رسمی است - بدینطریق از لاهری بندر تا بلدهٔ تته بیست و پنجکروه بادشاهی و از تهته تا بهکر یکصد و سی کروه، و از بهکر تا ملتان نود و نه کروه، وکشتی از ملتان تا دارالسلطنت لاهور هفتاد و پنج کروه، از لاهور تا شاهجهان آباد (٧) یکصد و هفت کروه، و از شاهجهان آباد تا مستقر الخلافه اکبرآباد چهل و چهار کروه و از اکبرآباد تا اله آباد یکصد و هفت کروه، و از اله آباد تا پتنه نود و شش کروه وکشتی از پتنه تا مونگیر سی و هفت کروه، و از مونگیر تا اکبر نگر عرف راج محل چهل و هشت کروه و از اکبر نگر تا جهانگیرنگر (٨) مشهور بدهاکه یکصد و هشت کروه، و از دهاکه تا سلهت هشتاد و هفت و از سلهت تا بندر اصل سی کروه، باعتبار آنکه هر منزل دوازده کروه رسمی باشد - چنانچه در ممالک هند

---

(١) بی :" دمهای " (٢) آ :" میشود "

(٣،٤) در جمیع نسخه‌ها " ذراع " نوشته شده، این تصحیح قیاسی است -

(٥) در جمیع نسخه‌ها " شده " نوشته شده، این تصحیح قیاسی است -

(٦) نسخهٔ بی کلمهٔ " مطابق " ندارد -

(٧) آ :" در کمال وسع در اهالی و موالی بشاهجهان آباد " که بی ربط است -

(٨) " از اکبرنگر تا جهانگیرنگر " نسخه بی ندارد -

(۱)
اینمعنی شیوع دارد ـ و یکصد و چهل و پنج منزل میشود که چهار ماهه و بیست و هفت روزه راه باشد ـ
(۲)
و عرض ممالک محروسه از سرحد ولایت تهت اتصای صوبهٔ دلپذیر کشمیر تا قلعهٔ بریده و شولا پور است ـ

شهر گلبرگه که در عهد دولت روز افزون و زمان سعادت مقرون از عادلخانیه (برگ ۳۳۶ ب) بتصرف

اولیای دولت قاهره درآمده ، که ششصد و هفتاد و دو کروه بادشاهی و یکهزار و یکصد و هفتاد کروه

رسمی میشود ، و از دارالخلافهٔ مستقره تا شولاپور شهر گلبرگه که درعهد دولت روز افزون و زمان سعادت

مقرون از عادلخانیه بتصرف اولیای دولت قاهره درآمده که ششصد و هفتاد ودو کروه بادشاهی و یکهزار و
(۳)
یکصد و هفتاد کروه رسمی میشود ، و از دارالخلافه شاهجهان آباد تا سرحد تهت سیصد وسی کروه بادشاهی
(۴)
و پانصد و هفتاد و هفت کروه رسمی است ، و از دارالخلافه مستقره تا شولاپور سیصد و چهل و دو کروه
(۵)
بادشاهی و پانصد و نود و هشت کروه رسمی مساحت شده ، باین نهج که از سرحد تهت بزرگ تا تهت
(۶)
خورد شصت کروه بادشاهی و از تهت خورد تا کشمیر شصت و چهار کروه بادشاهی و از کشمیر تا لاهور

یکصد ویک کروه ، و از لاهور تا شاهجهان آباد یکصد وپنج کروه و از شاهجهان آباد تا اکبرآباد چهل و
(۷)
چهار کروه ، و از اکبر تا دارالسرور برهانپور یکصد و هفتاد و هشت کروه ، از برهانپور تا اورنگ‌آباد خجسته

---

(۱) بی :" هشت" (۲) آا :" انتهای "

(۳) سآ :" است زدهلی تا درخدمت سیصد وسی کروه بادشاهی دردارالخلافه تا شولا پور سیصد وچهل ودوکروه مساحت شده ، بدین نهج "

(۴) " و هفت" در نسخه های بی وسآ نوشته نه شده ـ

(۵) کلمهٔ " بزرگ" در نسخه های بی وسآ مسطور نیست ـ

(۶) " شصت کروه بادشاهی واز تهت خورد " درنسخه های بی و سآ مسطور نیست ـ

(۷) سآ :" دهلی "

پنجاه چهل و دو کروه ، و از اورنگ آباد تا شولا پور هفتاد و هشت کروه ، و بحساب یکمنزل که دوازده (۱) کروه باشد ، همگی نود و هشت منزل میشود که سه ماه ودوروز (۲) راه (۳) باشد - و از مساعی توجهات خدیو (خدا) آگاه که معمار همتش تعمیر خرابیهای جهان را متکفل است ، چهار دانگ هندوستان همه معمور و تمام آباد است - و دوزده صوبه و چهار هزار و چهارصد و چهل پرگنه دارد که جمع آن نو ارب (۴) و بیست و چهار کرور و هفده لک و شانزده هزار و هشتاد و دو دام (۵) است - از آنجمله خالصهٔ شریفه یک ارب و هفتاد ودو کرور و هفتاد و ده لک و هشتاد و یکهزار ودو صد و پنجاه و یک دام و تنخواه جاگیرداران و پایباقی (۶) هفت ارب و پنجاه و یک کرور و هفتاد و هفت لک وسی و چهار هزار و هفتصد و سی و یک دام (۷) ، بدین تفصیل و خالصه و تنخواه هدام بریک نسق نیست -

صوبه شاهجهان آباد :- دوصد و هفتاد (۸) و پنج محل یک ارب و شانزده (۹) کرور و هشتاد و سه لک و دود و هشت هزار ودوصد و شصت و ده دام ،

صوبه اکبرآباد :- دوصد وسی محل یک ارب و پنجکرور و هفده لک و ده هزار ودوصد و هشتاد وسه دام (۱۰) -

صوبه لاهور :- سیصد وسی محل نود کرور و هفتاد لک و شانزده هزار و یکصد و بیست و پنج دام -

---

(۱) سآ :" پنجده " (۲) کلمهٔ " همگی " از سآ گرفته شده ،

(۳) کلمهٔ " راه" نسخهٔ بی ندارد - (۴) ارب = (کلمهٔ هندی و اردو) = یک هزار ملیون - پل :" نو ارب "

(۵) بیست و پنجم از فلوس ، چهلم حصهٔ روپیه (اندراج)

(۶) پایباقی Balance of account; Steingass (ستینگاس)

(۷) آآ :" ششصد و یک دام " (۸) سآ :" هشتاد "

(۹) سآ : ۱۱۲۸۳۹۸۴۳۹ دام

(۱۰) سآ : ۳۳۸۸۸۳۰۹۲ دام

صوبه اجمیر :- دوصد وسی و پنج محل شصت و سه کرور و شصت و هشت لک و کرور و چهار هزار و هشتصد و هشتاد و سه دام[۱] -

صوبه احمد آباد :- دوصد محل چهل و چهار کرور و هشتاد و هشت لک و هشتاد و سه هزار و دو و شش دام -

صوبه اله آباد :- دوصد وشصت و هشت محل چهل و سه کرور و شصت و شش لک و هشتاد و هشت هزار هفتاد ودودام[۲] -

صوبه اودهه :- یکصد و چهل و ده محل سی ودو کرور و هفتاد ودو هزار و یکصد و دو و سه دام -

صوبه بهار :- دوصد و پنجاه ودومحل هفتاد ودوکرور و هفده لک ودو و هفت هزار و دوازده دام -

صوبه بنگاله :- یکهزار ودوصد ودوازده محل ، پنجاه و دو کرور وسی وهفت لک سی ودو هزار یکصد وده دام[۳] -

صوبه اودیسه :- دوصد وچهل[۴] و چهار محل[۵] دوازده کرور و هفتاد[۶] و هفت لک و سی و ده هزار و یکصد و دودام -

صوبه کشمیر :- پنجاه و یک محل[۷] ، بیست و یک کرور[۸] وسی لک و هفتاد و چهار هزار و هشتصد و بیست و شش دام -

---

(۱) سا : ۶۳۶۸۹۳۰۸۳ دام -   (۲) سا : ۷۲۸۸۸۰۷۲ دام ،

(۳) بی : " پنجاه و دو کرور و سی وهفت لک و دو و هفت هزار و دوازده دام " سا : ۵۳۳۷۲۹۱۱۵ دام -

(۴) نسخهٔ بی کلمهٔ " چهل " ندارد -

(۵) سا : " محال "   (۶) آا : " هفتاد و یک لک دام " سا : ۹۲۷۱۰۰۰۰۰ دام -

(۷) سا : " محال "   (۸) سا : ۲۱۲۰۷۳۸۲۶ دام ،

(۱)
صوبه دکن :- پانصد و پنجاه ودو محل دو ارب و نود وشش کرور (برگ ۳۴۷ الف) و هفتاد لک دام در
چهار صوبه اورنگ آباد ، بظفرآباد ، برار ، خاندیس -

(۳)(۲)
صوبه مالوه :- دوصد و پنجاه و هفت محل چهل و دو کرور و پنجاه و چهار لک و هفتاد و ششهزار
وشش صد و هفتاد دام-

(۷) (۶) (۵) (۴)
صوبه ملتان :- هود و هشت محل بیست و چهار کرور و پنجاه و سه لک و هژده هزار و پانصد و پنج دام-

صوبه کابل :- چهل محل پانزده کرور و هفتاد و شش لک و بیست و پنجهزار و سیصد و هشتاد دام-

(۸)
صوبه تهته :- پنجاه و هفت محل هفت کرور و چهل و ده لک و هشتاد و شش هزار و نهصد دام -

نمایش چهارم :-

در ذکر سلاطین که معاصر شهنشاه گیتی ستان در امارات عالم و اقطار جهان کامرانند -

(۱۱)(۱۰) (۹)
در ممالک روم و شام و عربستان و بغداد سلطان محمد خان برارائک سلطنت و جهانبانی متکی

---

(۱) سآ :" محال " (۲) سآ :" محال " (۳) سآ : ۴۲۷۶۶۷۰ دام -

(۴) بی :" هفت " (۵) نسخه بی " بیست " ندارد -

(۶) " و سه لک " نسخه بی ندارد -

(۷) سآ : ۲۴۵۲۱۸۵۰۵ کرور -

(۸) سآ : ۷۴۹۸۶۰۰۹ دام -

(۹) محمد خان رابع پسر ابراهیم اول : ۱۰۵۸ هـ - ۱۰۹۹ هـ -

(۱۰) آآ :" در شهاب و جهانی متکی است "

(۱۱) جمع اریکه بمعنی تخت (اندراج)

است ـ و او پس از رحلت پدر خویش سلطان ابراهیم برادر سلطان مراد که پسر هداشت فی سنه ثمان و خمسین و الف درسن هشت سالگی بر مدارج فرمانروائی ارتقاء نموده (۱)، ابواب رافت و عدالت بر روی اصناف روم و سایر برایا و رعایای آن مرزوبوم کشوده (۲)، همواره با فرنگ و نصاری غزا و جهاد دارد ـ و شمهٔ ازینمعنی در ذکر سوانح ایام سلطنت و جهانبانی فردوس آشیانی و در ضمن وقایع سنوات کثیر البرکات جلوس حضرت خاقانی اندراج یافته، والحال که سنه هجری یکهزار و هفتاد وهشتم است، در ممالک مذکورهٔ وسیعه بکام بخشی و کامرانی اشتغال دارد ـ و قریب هشت سال از مدت سلطنت او منقضی شده (۳) ـ

در ممالک ایران شاه سلیمان موسوم بصفی میرزا (۴) زینت افزائی و سادهٔ شاهیست و او در نوزده سالگی سنه سبع و سبعین و الف بعد از فوت پدر خود شاه عباس ثانی (۵) که در سنه هم جلوس میمنت مانوس رحلت نموده، و مجملی از احوال او در ذکر سلاطین سلسلهٔ صفویه و اکثر از حالات او در ضمن سوانح اعلیحضرت فردوس آشیانی و برخی از وقایع خیر مشایع پادشاه خدا آگاه سمت گزارش یافته، لباس سلطنت در بر کرده، و افسر شاهی برسر گزاشته، و حالا که سنه هجری به یکهزار و هفتاد و هشت رسیده، قریب

---

(۱) بی: " ارتفاع "، (۲) جمع بریت بمعنی خلایق (اندراج) (۳) از " والحال که " تا " منقضی شده " نسخهٔ بی و سآ ندارد ـ

(۴)- سلیمان صفی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۶ هـ ق) صفی میرزا فرزند شاه عباس دوم پس از مرگ پدر بنام شاه صفی دوم بسلطنت رسید ـ و چون بیمار شد و منجمین و ستاره شناسان دربار ساعت جلوس اورا نحس تشخیص دادند، بتوصیهٔ ایشان پس از بهبودی از نو تاجگزاری و نام خود را به سلیمان تبدیل کرد " (فرهنگ امیر کبیر: ۲۳۰ - ۲۳۱)
برای شرحش رک به تاریخ مفصل ایران از عبدالله رازی: ۴۰۳ ، تاریخ عالم آرای عباسی: سانیکس ۲: ۱۸۲ ۰

(۵) عباس دوم صفوی (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ هـ ق) فرزند شاه صفی درده سالگی بسلطنت رسید ـ و زمام امور کشور در دوران خرد سالی شاه در دست میرزا تقی خان اعتماد الدوله وزیر فعال و زیرک او بود ـ الخ " (فرهنگ امیر کبیر: ۲۷۳ - ۲۷۴)

دو سال از ایام ایالت او سپری گردیده ، بر اورنگ شاهی اتکا دارد ـ

و در مملکت بخارا عبدالعزیزخان(۱) بن نذر محمد خان(۲) و در ولایت بلخ برادرش سبحانقلیخان(۳)

بانتظام مهام سلطنت و ایالت اشتغال دارد.(۴) لیکن دران دودمان از دیرباز این طریقه مستمره است که

سکه و خطبه بنام خان بخارا میباشد ، و پیوسته خانخانان عظیم الشان بارسال رسل ورسایل بجناب خلافت

و جهانداری مشمول عواطف خلیفهٔ الهی اند ـ والحال که سنه ثمان و سبعین و الف هجریست ، عبدالعزیزخان

در توران زمین استقلال و بانتظام امور حکومت اشتغال دارد ـ و بیست و پنج سال از ایام حکومت او گذشته ـ

و در ولایت کاشغر یولبرس خان استیلاء دارد ، و او پسر عبدالله خان کاشغری است ـ و

عبدالله خان مدت متمادی دران بوم و بر بسلطنت و فرماندهی اشتغال داشت ،(۵) تا آنکه اواخر سنه هزار و

هفتاد و شش پسرش یولبرس خان لشکر بر او کشیده ، آن خان محسن زمان(۶) را آوارهٔ صحرای ناکامی گردانید ـ

و خان خاربند(۷) و محن و تعب بسیار کشیده ، خود را از راه کشمیر بدارالامان هندوستان رسانیده ، باقسام(۸)

عطایا و گونا گون تفقدات و مواهب خدیو بادشاه نواز مخصوص گشته ، مرفه الحال و فارغ البال گردید ـ چنانچه

---

(۱) دورهٔ حکومتش : (۱۰۵۷ - ۱۰۹۱ هـ) (لین پول)
برای بیشتر شرحش رک به عمل صالح : ۲ : ۳۳۶ تا ۳۵۱ ،

(۲) برای شرحش و نیاکان واولادش رک به عمل صالح : ۱ : ۲۹۲ تا ۳۰۸

(۳) برایش رک به سرکار ۳ : ۱۳۰ ، (۴) سآ : " درین "

(۵) آآ : " اشتغال ورزید و درراه و مسافرت اسباب این افراشت ،

(۶) بی : " پدر بزرگوار " (۷) بی : " خارندیده "

(۸) سرکار ۳ : ۱۳۲ مینویسد که او پانزدهم مارس ۱۶۶۸ در دهلی رسید و اورنگزیب پذیرائی شاهانی
کرد ـ او بیستم اکتبر ۱۶۸۵ دردهلی در گذشت ـ برای بیشتر تفصیل رک به همین کتاب ۱۳۲ - ۱۳۴ -

مجملی ازین سانحهٔ عبرت افزا سابقا (۱) تحریر یافته ، و بولبرس خان بعد اخراج پدر از ولایت کاشغر زمام حکومت نا پایدار و سلطنت مستعار بدست اقتدار آورد - و آلان در فراهم آوردن اسباب جمال (۲) عاقبت و اندوختن نکال آخرت (۳) سر گرمی دارد - و دو سال و کسری از ایام سلطنت و تسلط او سپری شد -

(برگ ۲۴۸ ب) و در مکه معظمه و مدینه منوره شریف سعد (۴) وساوهٔ برای ایالت بنود - و بعد او شریف برکات (؟) بر مسند شرافت (۵) اتکا دارد - و پیوسته (۶) بارسال تبرکات حرمین محترمین و اتحاف (۷) تحایف لایقه و ابلاغ صحایف نیاز مورد عواطف حضرت شاهنشاهی و مطرح الطاف خلیفهٔ الهی است ، و از جناب خلافت بعطایای اجناس گران بها ، و نقود نا معدود بارباب استحقاق اماکن شریفه بهره مند میگردد -

---

(۱) ر ک به صفحه ۵۰ ل - ۱۵۱ ل ؛

(۲) بی : " و مجال " (۳) کلمهٔ " آخرت " از سآ گرفته شده ، نسخهٔ اصل " عاقبت " دارد -

(۴) سعد بن زید بن محسن امیر مکه (۱۰۵۲ ه / ۱۶۴۲م - ۱۱۱۷ه / ۱۷۰۵م) در سال ۱۰۸۲ ه برادرش احمد شریک دولتش شد - در همین سال میان ایشان و امرای حج جنگی برانگیخت ، و سعد ببلاد روم شتافت - احمد در سال ۱۰۹۵ ه باز گشت - حکومت مکه را بدست گرفت - و تا سال مرگش (۱۱۰۳ ه) ادامه داد - سعد همین سال معاودت نمود - حکومت مکه متکی شد - در سال ۱۱۱۳ ه اشراف مکه برضد او گرد آمدند - سعد دربرابر ایشان معرکه آراست - در سال ۱۱۱۶ ه از زخم تیر بمرد - مدت امارت او مجموعا پانزده سال و هفت ماه میباشد - (الاعلام ۳ : ۱۳۴ - ۱۳۵)

(۵) بی : " شرایف "

(۶) آ : " همیشه "

(۷) تحفه دادن (اندراج)

و در بلاد یمن امام اسمعیل ملقب بمتوکل علی الله (۱)، رونق بخش محفل ریاست و ایالت است (۲) -

پادشاه دین پناه همواره بعطای مبلغ گرامند و اجناس پیش بها پایهٔ عزت و اعتبار او می افزایند - و او نیز

بارسال پیشکش‌های لایقه و تحت رابقهٔ مشمول عواطف شاهنشاهی میگردد (۳) - و سی و چهار سالست که بانتظام

امور ریاست و حکومت با کمال علم و دانش می پردازد -

در خطهٔ اورکنج (۴) ابوالغازی متصدّی امور ریاست و حکومتست و بارسال رسل و رسایل و هدایا

مشمول عواطف پادشاه دین پناه، و حالا که سنه هزار و هفتاد و هشتم هجری قریب باختتام رسیده، کارفرمای

آن دیار است،

و در ناحیهٔ گولکنده (۵) عبدالله قطب الملک مجلس آرای ایالت است - و او از منشیان درگاه

خواقین پناه، و از جملهٔ باجگزاران خدیو خدا آگاه است - و شمه از احوالش در ضمن سوانح ایام سلطنت

---

(۱) اسماعیل بن القاسم بن احمد المتوکل علی الله (۱۰۱۹هـ - ۱۰۸۷هـ / ۱۶۱۰م - ۱۶۷۶م) امام الزیدی الیمنی، در نواحی صنعا متولد، و در ۱۰۵۴هـ بعد از مرگ برادر بحکومت یمن استیلاء یافت - و در سال ۱۰۷۰هـ تمام یمن را متصرف گشت - سیرت نیکو داشت و متخصص علوم دینی، تالیفاتش ازین قرار است - شرح جامع الاصول ابن اثیر، اربعین حدیث بمذهب الزیدیه و شرح آن، العقیده الصحیحه فی الدین النصیحة (الاعلام ۱ : ۳۲۰)

(۲) بی و آ : " رونق افزای مسند پیشوایی و امامت است "

(۳) صاف و لطیف (اندراج)

(۴) سآ : " هر "

(۵) عبدالله قطب الملک (۱۰۲۰هـ - ۱۰۸۳هـ) (لین پول) برای شرحش رک به فاروقی ۲۸۸ تا ۲۹۹ و مفتاح التواریخ : ۲۸۲، سرکار ۳ : ۳۳۰ - ۳۳۳ .

فردوس آشیانی و حضرت خاقانی ظلسبحانی ، رقمزدهٔ کلک وقایع نگار گردید - و درهرسال ده لک روپیه

بطریق پیشکش و نثار بخزانهٔ عامره واصل میسازد ، و بقبول خطبه و سکهٔ بادشاهی واظهار اطاعت و انقیاد و (۱)

ادای سجدات ارادت و نیاز ، گردن سر افرازی می افرازد - والحال بعد از انتقال او که پسر نداشت ،

ابوالحسن (۲) نام برادرزاده ودامادِ (۳) او بحکومت قطب الملکیه کامیاب است -

و در ملک بیجاپور علی عادلخان (۴) بن محمد عادلخان انتظام بخش سلسلهٔ حکومت است -

بعد از فوت پدرش اعیان مملکت اورا درسن صبا (۵) و هنگام طفلی (۶) برمسند ایالت اجلاس دادند - و او از

بیداردلی و هشیار سری بندگی درگاه آسمانجاه را پیرایهٔ سروری و سرداری دانسته (۷) ، از سالکان طریق

ارادتست - و دطاق (۸) فرمانبرداری برمیان جان محکم بسته ، دوش جانش (۹) غاشیهٔ کش عبودیت و اطاعت و هرسال

بارسال پیشکش مقرری که ده لک روپیه رایج الوقت است ، از صدمهٔ سپاه حوادث ، مملکت دولت خود را حفظ

---

(۱) آ : " حیالات و نکای خوش برای آنها اطاعت و انقیاد "

(۲) ابوالحسن ۱۰۸۳هـ - ۱۰۹۸هـ (لین پول) برای شرحش رک به فاروقی ۳۰۱ تا ۳۰۸ ،
سرکار ۳ : ۳۳۲ تا ۳۳۲ ،

(۳) بی : " گشت "

(۴) علی عادلخان : ۱۰۷۰ - ۱۰۹۳ هـ (لین پول) برای شرحش رک به تاریخ فرشته ۲ : ۷۰ ،
فاروقی : ۳۰۱ - ۳۰۸ ، مفتاح التواریخ : ۲۸۳ ، سرکار ۳ : ۴۳۲ ،

(۵) بی : " صبی " (۶) بی : " ایام "

(۷) سآ : " پیراسته دین و سرداری دانسته "

(۸) دطاق = کمربند - میان بند - حلقه (فرهنگ آموزگار)

(۹) آ : " جنانش "

مدارد - والحال بعد از ارتحال او سکندر نام پسرش در صغر سن بر مسند آباؤاجداد خویش متمکن است ،[1] لیکن استقلالی ندارد - و سیوا پسر ساهو بهوسله که هرد وعادلخانیه اند ، اکثر قلاع و ملک اورا متصرف شد -[2] و جمیع راجها و تمام رایان اطراف و اکناف هندوستان ، ارسال پیشکش واظهار اطاعت و انقیاد را حصار عزت و ناموس خود ساخته ، سرعجز و نیاز بر زمین عبودیت دارند - ورانا راجه سری نگر و سرمور[3] و راجه کمایون و راجه آشام ودیگر سرای و سرداران هنود از طنطنهٔ جهانگیری و عالم آرائی و گیتی ستانی حضرت خاقانی[4] خلیفهٔ ربّانی از گران خواب غفلت و گردن کشی بیدار شده ، سالک مسالک بندگی و افتقار[5] اند[6] - و هرسال پیشکشهای فراوان و ملیشهای (برگ ۲۳۸ الف) گران ، بدرگاه عظمت وجاه فرستاده ، باظهار مراسم عبودیت و قبول احکام ذمیت ، محافظت دم وناموس خود می نمایند -

---

(۱) برای تفصیل جلوس و وضع سیاسی بیجاپور در زمان سکندر رک به سرکار ؛ ۴ ؛ ۱۳۵ - ۱۷۰ ،

(۲) (۱۶۲۷ م - پانزدهم آپریل ۱۶۸۰ م) برای شرحش رک به فاروقی ؛ ۳۳۹ - ۳۸۱ ، لین پول ؛ ۱۵۵ - ۱۶۸ ،

خافی خان ؛ ۲ ؛ ۱۱۱ - ۱۱۷ ، سرکار ۲ ؛ ۱۷۳ - ۲۳۸ ، و

Shivaji and His Times, Sarkar; New Century Encyclopaedia of Names, 3: 3619.

(۳) بی ؛ " مرمور " (۴) بی ؛ " جنود "

(۵) بی ؛ " زمانی " (۶) آ ؛ " افتار "

پیرایش سوم مشتمل بر دو نمود و یک افزایش

نمود اول :- " در ذکر مشائخ کرام این عهد فرخ مهد "

بر ضمیر عرفان پذیر اخوان صدق و صفا و خاطر فیض مظاهر اصحاب فنا و بقا پوشیده (۱) مباد که حضرت ظل الهی ، خلافت پناهی را بنا بر سعادت فطری و مناسبت معنوی بمجالست ارباب حال و مکالمه (با) اصحاب فضل و کمال رغبت تمام است ، و همواره مشائخ کبار و علمای گرامی مقدار و فقرای ریاضت (۲) دثار ، و درویشان هر دیار بدرگاه عظمت و جاه رسیده ، از ادراک فیض صحبت خدیو خدا آگاه ، سعادت ملازمت بادشاه دین پناه بهره‌ور و کامیاب میگردند - و هیچ گاه محفل اقدس از حضور فقرای صاحب حال و (۳) درویشان با فضل و کمال خالی نیست - اگر این کم فرصت بسیار شغل بذکر جمعی که بخدمت اشرف رسیده اند ، بپردازد ، عمر دراز و فرصت بسیار میباید - چون مولف این نسخه طریق ایجاز و اختصار پیش گرفته ، بتحریر جمعی از مشاهیر مشائخ عظام ، مجملی از احوال عزیزان کرام می پردازد -

والمستغنی عن التوصیف الشیخ عبداللطیف رحمة الله (۴)

از علوم دینی و معارف یقینی بهرهٔ وافی داشت - و در امر معروف و نهی منکر ، مبالغه

---

(۱) آ : و سآ : " مآثر "

(۲) آ : ۵۲۳ ب " بر در آن ذخایر دواه رخ فات معرفت سمات عرفای ربانی و کلمات"

(۳) " و هیچ گاه محفل اقدس از حضور فقرای صاحب حال و درویشان با فضل و کمال خالی نیست" در نسخه پ و آ نوشته نه شده ،

(۴) برای احوالش رک به مفتاح التواریخ : ۲۲۰ ، تذکرهٔ علمای هند : ۱۳۳ ، فرحة الناظرین : ۳۵۳ الف ، منتخب اللباب : ۲ : ۵۵۵ ،

میخورد - و مبلغ قلیل از وجه حلال بهمرسانیده ، بدانی[(۱)] تجارت میکرد - و از کسب بلا شبهه ، آنچه حاصل میشد ، بمصارف ضروریه صرف میخورد - و بغیر زوجهٔ محترمه خادمهٔ دیگر نداشت - و کم کسی را نزد خود راه دادی و اکثر در زاویه مسدود داشتی ، و فتوح و نذور نگرفتی ، و طریقهٔ بیعی و مریدی درمیان نبود - جمعی که بایشان (با او) مخصوص بوده اند ، آنها را یارانی می نامیدند (نامید) - خدیو حق جو قبل از جلوس در برهانپور بمنزل آن عزلت گزین کشریف برده ، صحبت معنی داشته اند ، و شیخ هم از بی تمیخی برای امور دینی بخدمت حضرت می آمد - و آنچه از شعار مستقیم شیخ فرا گرفته بودند ، تا حال مرتسم خاطر فیض مظاهر است[(۳)] - و او در سنه هزار و شصت و شش هجری[(۲)] داعی حق را اجابت نموده ، در حویلی خود واقعه بلده برهانپور مدفون گردید - و وقت رحلت وصیت کرد که در محوطهٔ مرقدش باز نباشد[(۴)] تا مردم

---

(۱) کلمهٔ " بدانی " نسخه بی ندارد -

(۲) در تذکرهٔ علمای هند : ۱۳۲ ، راجع به تاریخ رحلتش اینطور مسطور است " در سنه هزار و شصت و شش هجری وفات یافته از " آفتاب علم را آمد کسوف " مادهٔ تاریخ فوتش یافته اند ، طبق بیان صاحب مفتاح التواریخ : ۲۶۰ " در سنه هزار و شصت و شش وقتیکه شاهجهان پادشاه به تسخیر حیدرآباد متوجه بود ، در برهانپور فوت شد " در فرحة : ۳۵۳ ب تاریخ فوتش ۱۰۶۰ هـ داده شده - اما آن طبق مادهٔ تاریخ " آه ازان شیخ کامل " نیست -
(۱۰۶۶ (صحیح))

(۳) نسخه اصل " بوجه وزمین معاش فراوان نزهند با آنها مرحمت می گردد ، و معادب محتاجین سرانجام به سر برد " که زاید است -

(۴) بی : " گردند "

شہر پرست نشوند ، و تاریخ فوتش " آہ ازان شیخ کامل[1] " و " ستون دین افتاد " یافتہ اند ، میرزا خان[2] نبیرۂ
۱۰۶۶ ۱۰۶۶

خاندانان از ارادتمندان خاص ایشان بودہ ، و شیخ عبدالعزیز را کہ بفرزندی تربیت نمودہ ، درین عہد

همایون بمنصب عمدہ و عنایت خطاب خانی ممتاز[3] است ـ و از علم و صلاح و شجاعت بہرۂ[4] تمام دارد ـ والحال

آمکان فیض بدو متعلق است ـ و دیگر متعلقان و یاران آن مغفور را نسبت خاصی در حضور پرنور است ـ

شیخ برهان شطاری و برهانپوری[5]

روح روحہ در ترک علایق و درک حقایق و کسب فضایل یگانہ بود و خرقۂ خلافت از شیخ

---

(۱) در جمیع نسخہ ها " آہ ازان شیخ کامل یافتہ اند ،" و "ستون دین افتاد " / " یافتہ اند " زاید است نوشتہ شدہ ،
این تصحیح قیاسی است ـ

(۲) مولف فرحة از مرآة العالم گرفتہ است و " میرزا نبیرہ .... الخ " درین کتاب نوشتہ نہ شدہ ،

(۳) آ : " سر فراز "

(۴) آ : " و برآن در استعداد والحال درآن مکان "

(۵) برای احوالش رک بہ منتخب اللباب : ۲ : ۵۵۳ - ۵۵ ، فرحة : ۳۵۴ ،

شیخ عیسی سندھی داشت ـ و شیخ عیسی مرید شیخ محمد لشکر و او خلیفۂ شیخ محمد غوث گوالیاری بود (۱) (۲) ـ

خدیو خدا پژوه را در ایام شاهزادگی مکرر بآن برهان اهل طریقت ، ملاقات دست داده (برگ ۳۳۸ ب) بود ، و خان همه دان عاشقخان که درآن آوان مرید شده بود ، ملفوظات ایشان مرتب نموده ، به " ثمرات الحیات " موسوم ساخته ، آن ستوده سیر منتصف شعبان سنه هزار و هشتاد (۳) وسه (۴) که سنین عمر از هشتاد متجاوز بود ، در برهانپور مرحلۂ (۵) پیمای سفر واپسین گردید (۶) ـ

---

(۱) بی : " هندی "

(۲) صاحب تذکرۂ علمای هند : ۲۰۶ مینویسد " بسلسلۂ شطاریه مرید حاجی حمید است ، در ابتدای حال تا دوازده سال در دامن کوه چهار ریاضت شاقه کشید .... همایون با او عقیدت کامل داشت ـ چون شیرشاه افغانی در پی آزار شیخ گردید ، شیخ سفر دکن اختیار کرد ـ بسال نهصد وشصت وشش هجری شیخ از گجرات باگره آمد ـ .... رسالۂ معراج نامه و جواهر خمسه واوراد غوثیه ، و بحرالحیات از تصانیف اویادگار اند " صاحب خزینة الاصفیا راجع به تاریخ رحلتش ~~"~~ نوشته " وفات آن جامع الکرامات باتفاق اهل اشتهار درسال نهصد و هفتاد هجری است که بتاریخ پانزدهم رمضان المبارک بوقوع آمده ، ومدت عمر هشتاد سال و قبر در گوالیار است " ، صاحب منتخب التواریخ نوشته " بتاریخ چهاردهم محرم " وسال همان است که در فوق نوشته شده ، صاحب تذکره علمای هند : ۲۰۶ هم با این سال رحلتش اتفاق دارد ـ اما در دایرة المعارف اسلام : ۲ : ۲۸۸ - ۲۸۷ سال تولدش ۹۰۶ هـ / ۱۵۵۸م و سال رحلتش ۹۶۶هـ / ۱۵۵۸ م مسطور است ـ

برای بیشتر شرحش رک به خزینة الاصفیا : ۲ : ۳۳۲ - ۳۳۳ ، مفتاح التواریخ : ۱۷۳ ، منتخب التواریخ : ۳ : ۴ ، و ۲ : ۳۴ ،

(۳) بی : " منتصف " سا : " نصف "

(۴) در فرحة : ۳۵۳ ب تاریخ رحلتش طبق مرآة العالم است ـ اما صاحب منتخب اللباب : ۲ : ۵۵۵ سنه بیست ودوم عالمگیری نوشته که ۱۰۸۹ هـ میشود ـ

(۵) سا : " بر حلۂ پیمای سفر "

(۶) مولف فرحة : ۳۵۳ ب چیزی نیافزوده است و از مرآة العالم نقل کرده است ـ

سید شیر محمد قادری برهانپوری

متقی و متورع است[۱] ، و نسبت ارادت بسلسله‌ی قادریه دارد - و حضرت ظل الهی[۲] قبل از جلوس بر اورنگ خلافت با سید نظر عنایت خاص داشتند[۳] - واو در خلوات بار می یافت[۴] - و در بعضی اسفار رفیق رکاب ظفر انتساب میبود ، اواخر عمر در بلدهٔ برهانپور اقامت گزید - و بدولت پادشاه حق آگاه اوقات بفراغ خاطر میگذراند[۵] ، در ۱۱۰۲ھ عالم گذران را بدرود نمود[۶] -

سید فیروز[۷]

درویش مرتاض و از اهل مجاهده است - خدیو خدا طلب در بلدهٔ خجسته بنیاد[۸] اورنگ آباد اکثر شبهای جمعه پیش سید که در باغ متصل دولت خانه میبود ، تشریف برده ، صحبت معنوی میداشتند - والحال هم درآنجا سکونت دارد ، و از سر رعایتها و تفقدهای[۹] حضرت اعلی خاقانی[۱۰] مرفه میگذراند ، و متاهل شد[۱۱] -

---

(۱) حرف " و " از سآ گرفته شده - (۲) بی : " ظل الهی را "

(۳) بی : " بود "

(۴) بی : " بازداشت " (۵) بی : " ملاقات "

(۶) کلمات " در ۱۱۰۲ھ عالم گذران را بدرود نمود " در نسخه‌های بی و آآ نوشته نه شده و چنان بنظر میآید که طبق ارشاد مستعدخان مولف مآثر عالمگیری این سال ۱۱۰۲ھ را اضافه کرده است ، زیرا که بختاور خان در ۱۰۹۶ھ درگذشته بود -

(۷) بی : " درویش سید فیروز " ، متن مرآة العالم مفصل تر است از نوحة -

(۸) نوحة : " در بلدهٔ خجسته بنیاد اورنگ‌آباد که سیاح بود ، طلب حضور فرموده درباغ دولت خانهٔ مقدس برای او منزل مقرر نموده بودند "

(۹) سآ : " خاقان "

(۱۰) سآ : " میگذرانیده "

(۱۱) در جمیع نسخه‌ها " شده " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است -

مجمع المکارم و مرجع الاکارم میر سید قنوجی البهشتی سلمه الله تعالی [1]

اعلیحضرت فردوس آشیانی [2] اواخر ایام سلطنت خویش، سید را از بلدۀ قنوج که مولد و منشای ایشان است، بخواهش و اعزاز تمام طلبیده، و بقرب خویش اختصاص داده بودند [3]. بعد ازان که آنحضرت بریاض رضوان خرامیدند، حضرت ظل سبحانی سید را از مستقر الخلافه اکبرآباد بکمال توقیر و احترام طلب حضور فرموده، بشرف تقرب و مجالست اقدس، بلند پایگی بخشیدند. و حضرت خاقانی [4]، مصنفات حجة الاسلام امام محمد غزالی قدس سرهٔ، علی الخصوص کتاب افادت آیات احیاء العلوم [5] و فتاوی عالمگیر شاهی [6] که در زمان سعادت

---

(۱) برای شرحش رک به ابجد العلوم ص ۹۳۲ . فرحة الناظرین ۳۵۵ الف، عالمگیرنامه: ۱۰۶۲، تذکره علمای هند: ۲۱۵ - ۲۱۶، صاحب فرحة: ۳۵۵ الف مینویسد "در سنهٔ پانزده جلوس عالمگیری (یعنی ۱۰۸۲) رحلت نمود."

(۲) صاحب فرحة این جمله بر متن مرآة العالم افزوده است" جامع معقول و منقول، کاشف معضلات فروع و اصول همواره بدرس علوم دینی و نشر معارف یقینی اشتغال داشته خلیفه شیخ محب الله اله آبادی بود." (۳) بی: "بتقریب"

(۴) آا: ۵۳۳ ب "و عصر و خیری ازآن در مهم و بکام آلام امام غزالی"

(۵) نسخه اصل: "ایاب" تصحیح از روی فرحة: ۳۵۵ الف کرده شده، سآ: ۶۵۴ ب "امام"

(۶) راجع به مولفین فتاوی عالمگیر شاهی / آقای مولوی محمد شفیع مرحوم مقاله‌ی جامع نوشته است، در ضمیمه اورینتل کالج میگزین، شماره اوت و نوامبر ۱۹۵۳ میلادی برای تفصیل رک به این مجله ۲۵ - ۳۱

نشان تالیف یافته، و دیگر کتب سلوک را در هفته سه روز با سیّد مذاکره میفرمایند - و دوام آن سید عالیمقام بدرس طلب و افادهٔ طلاب اشتغال دارند - و در انجاح(۱) مرام(۲) طبقات انام مساعی جمیله بکار میبرند -

و مهین پور ایشان سید امجد(۳) بخدمت احتساب اردی(۴) معلی کمال استقلال دارد - و خلف دیگر سیّد عبدالکریم(۵) بخدمات لایقه مخصوص است - و بدرس کتب متداوله مشغول -

ملّا شاه بدخشی(۶)

از خلفای قدوهٔ عرفان میان شیخ میر(۷) قادری قدس سرهٔ بود - شعار عارفانه داشت و اشعار

---

(۱) در فرحة : " و در انجاح مرام ..... الخ " نوشته نیست - (۲) بی : " النجاح "

(۳) "مولوی محمد امجد قنوجی از اکابر فضلا و اعاظم علمای قنوج، شاگرد رشید مولوی علی اصغر قنوجی، کثیر الدرس والتالیف بود، حاشیهٔ صدر در علم حکمت از توالیف شهره‌ی اوست، تاریخ وفاتش معلوم نه شد" (تذکره علمای هند : ۱۸۳)

(۴) در جمیع نسخه‌ها " معلی در" نوشته شده، " در " زاید است، این تصحیح قیاسی است -

(۵) سید عبدالکریم که (او نیز کتب متداوله در مدرسه گزرانیده بود) دران هنگام (که بلدهٔ برهانپور مطرح رایات عالمگیری گشت) بخدمت امانت تحصیل جزیهٔ بلدهٔ مذکور تعین شده، دران کار ضبط و دیانت ما فوق و سختی و تقید زیاده بکار برده، پس ازان بخطاب سید شریعت خانی نامی گردید مآثر الامراء : ۳ : ۶۰۸ - ۶۱۰،

(۶) برای شرحش رک به خافی خان : ۱ : ۵۳۹، ۲ : ۷۸، مفتاح التواریخ : ۱۱، ریاض العارفین ۱۶۱ - ۲۶۲، بادشاهنامه : ۱ : ۳۳۳ و ۲ : ۷۵۳، نزهة الخواطر ۵ : ۱۶۳ فرحة : ۳۵۵ ب، عالمگیرنامه : ۳۷۰

(۷) "ولادت با سعادت میان میر در قصبهٔ سیوستان از مضافات تهته وقوع یافته، بسال هزار و چهل و چهار خلع خلعت عنصری نموده، و مرقد مطهر ایشان در موضع غیاث پور که نزدیک بعالم گنج لاهور یعنی خان بهادر غلات واقع است، مقرر گردید (شاهجهان نامه : ۳۴۳ - ۳۴۷) صاحب خزینة الاولیا بحوالهٔ سفینة الاولیا میگوید ولادتش نهصد و پنجاه و هفت و وفات بروز سه شنبه بعد از ظهر بتاریخ هفتم ماه ربیع الاول سال یکهزار و چهل و پنج وقوع یافت"

برای بیشتر شرحش رک به خافی خان : ۱ : ۵۳۹، خزینة الاصفیا : ۱ : ۱۵۳ - ۱۵۹، بادشاهنامه : ۱ : ۳۲۹، شاهجهان نامه : ۳۶۳ - ۳۶۶ - سفینة الاولیا : ۷۰ - ۷۳،

موحدانه میگفت و دایم منبسط بود (۱) - و داراشکوه مهین پور فردوس آشیانی اعتقاد مفرطی باوداشتند (۲) - و ملا یکچند پیش از انتقال پیر روشن ضمیر، زمستان بلاهور و تابستان بکشمیر، میگذرانید (۳)، بعد ازان بموجب اشارهٔ آن رهنمای سرگشتگان وادی طلب، در کشمیر رحل اقامت انداخت - وباعانت وامداد نواب فلک احتجاب بیگم صاحب وداراشکوه عمارات عالیه طرح نموده و مکانهای روح افزا و سیرگاههای دلکشا ساخت - فردوس آشیانی یکبار بمنزل او تشریف فرموده اند، و بکمال اعزاز و اکرام باوملاقات نمودند (۴) - و در نظم و نثر یگانه بود (و قابل نوشته بود) از اشعار اوست (برگ ۳۳۹ الف)

آن ابروی کجش را تیغ خمیده گفتم (۵)

زان تیغ اشارتی کرد "بالای دیده" گفتم (۶)

و تاریخ جلوس میمنت مانوس حضرت شاهنشاهی، چنین درسلک نظم کشید (۷) -

صبحی دل من چون گل خورشید شگفت

حق پیدا شد (و) غبار باطل را رفت

تاریخ جلوس شاه اورنگ آرا

ظل الحق گفت الحق را حق گفت

۱۰۶۹

---

(۱) کلمات "ودایم منبسط بود" نسخهٔ بی ندارد - (۲) آ ا : "وداشته"

(۳) در جمیع نسخه ها "وپیر روشن ضمیر" نوشته شده، درین حرف "و" زاید است که از بین برده شده - این تصحیح قیاسی است - (۴) در جمیع نسخه ها "نموده" نوشته شده این تصحیح قیاسی است -

(۵) سآ : "بودم"

(۶) سآ : - "کفتم"

(۷) در جمیع نسخه ها "کشیده" نوشته شده، این تصحیح قیاسی است -

١١

اواخر عمر از کشمیر بلاهور آمده سنه چهارم جلوس والا (١) ازین سرای فانی بمعمورهٔ جاودانی رخت کشید ، و همانجا مدفون گردید (٢) ـ درسال ششم جلوس والا (٣) که حضرت خاقانی بسیر خطهٔ دلپذیر کشمیر تشریف بردند ، و بمکانهای سیرگاه او از آنجمله یکی که تعاونه باشد ، تفرج فرمودند ـ مولف این اوراق نیز درکاب فیض انتساب بود ، از جمله منظومات ملا این رباعی بعرض اقدس رسانیده ، و پسند طبع دشوار پسند آمد ـ ودر بیاض خاص ثبت گردید (۴) ـ

ای بعد بهای قتل بردل هشدار

ای دوخته چشم پای در گل هشدار (۵)

عزم سفر مغرب و رو در مشـــرق

ای راه رو پشت بمنـزل هـشـدار

---

(١) صاحب مفتاح التواریخ : ٤١١ ، مینویسد " از مریدان و خلفای میان شاه میر لاهوری است ، او در سنه چهارم از جلوس یا که بسال هزار و هفتاد هجری در لاهور رحلت نمود ، و مرقدش درآنجا ست"

صاحب فرحة : ٣٥٥ ب راجع به رحلتش مینویسد

"او از کشمیر بلاهور آمده درسنه چهارم جلوس والا رحلت نمود ، در مقبره ی پیر خود مدفون گردید ـ تاریخ فوتش برلوح قرض کشیده اند ـ

" داد ملا شاه در توحید جان "

١٠٧٢

(٢) فرحة : " در مقبرهٔ پیر خود مدفون گردید "

(٣) " درسال ششم .... بمنزل هشدار" در فرحة نوشته نه شده ،

(۴) آ : ۵٢۵ الف " درآنجا نوشته که اثر زاى روزگار"

(۵) آ : " دلا بیدل هشدار "

(۱)
ملای خواجه

مرید میان میر، مولدش بهار و منشا اش لاهور بود، در کمال فضل بوارستگی بسر میبرد (۲) -

و در پیرامن تاهل نگردید (۳) - و بی تعیین (۴) و تعلق تنها بکوچه و بازار میگردید (۵) - خواجه دربارخان که بآئین

پیشین، الحال هم بخدمت نظارت محل پادشاهی، در کمال فهمیدگی مواظبت دارد، بمولف این کتاب

نمود که اعلیحضرت فردوس آشیانی وقتی در لاهور بمنزل داراشکوه تشریف برده بودند، به بنده فرمودند

که هنگام معاودت بزاویهٔ ملا شده، بدولتخانه خواهم رفت، تو پیشتر رفته خبر بگیر - خان مذکور بمنزل

ملا که (از) حجرهٔ شکسته بیش نبود، رسید، و شنید که ملا همین زمان بدر رفته، خان دمی چند در

آنجا توقف نموده بود که سواری حضرت نمایان شد، پیش رفته ماجرا بعرض رسانید، فرمودند اینجا باش

هرگاه ملا (۶) بخانه بیاید (بیاید) سلام ما گفته این مصراع (۷) خواهی خواند (بخوانی)

ع طاقت مهمان نداشت خانه بمهمان گذاشت

ملا چون بکلبهٔ خویش آمده مصرع (۸) شنید، گذارش کرد که حضرت غریب‌نوازی فرمودند، لیکن من عمداً

---

(۱) برای شرحش رک به بادشاهنامه: ۱: ۳۳۳، فرحة: ۳۵۵ الف و ب،

(۲) فرحة: بلباس خشن و طعام ناگوار خرسندی داشت"

(۳) بی: "نگردیده"

(۴) سآ: "تعیش"

(۵) مولف فرحة این واقعه را ننوشته است-

(۶) آآ: "ایشان"

(۷) در بی "خواهی خواند" بعد از مصرع نوشته شده،

(۸) بی: "مصراع"

خود را کنارہ کشیدم ، تا حضرت تصدیع نکشند ـ و از دست مردم می ریش می بسلامت ماند ، فردا جواب این

پیغام خواهم داد ـ روز دیگر ملا تنها و پیادہ رفتہ ،زیر عدت[(۱)] کہ دران اوقات درحام وخاص نصب میکردند ،

ایستادہ شد ـ خانمذکور ملا را شناختہ بعرض مقدس رسانید ، و بادشاہ خوشوقت شدہ ، زود از خاص‌وعام

برخاستہ ، ملا را در خلوت طلبداشتہ ، صحبت مستوفی داشتند ـ و بکرّات بهمین دستور می آمد ـ

مشهوراست کہ علامی سعد اللّٰہ خان در اوان بی تعلقی و کسب علوم بخدمت ملا آمد و[(۲)]

رفت داشت ، روزی ملای برزبان راند کہ وزیر بادشاہ هند را بطلبید ، حاضران متحیر شدند کہ کرا میخواهند

(میخواهد) گفت ، ملا سعد اللّٰہ را میگویم ـ و از مردم کہ با ایشان صحبت داشتہ اند ، مسموع شدہ

کہ روزی جماعۀ فقرا جمع شدہ (برگ ۳۳۹ ب) نشستہ بودند و گفت و گوی وحدت وجود درمیان آمد ،

هرکس موافق دانش خود حرفی میزد ، و ملا خواجہ درمیان ایشان ساکت بود ، و یکمرتبہ برخاستہ درمیان آتشی

کہ آنجا افروختہ بودند ، نشست ساعتی توقف کرید ، و بعد ازان برخاستہ بیرون آمدہ گفت ، جواب اینست ـ[(۳)]

مردمان دیدند کہ هرگز اثر آتش بہ پارچۀ ایشان (او) نرسیدہ بود ، واودراوایل جلوس بادشاہ حق آگاہ

کہ سنہ یکہزار و شصت‌و هشت مطابق اول سال جلوس باشد ، روزی بسیر باغ فیض بخش لاهور رفتہ بود ، در

---

(۱) A butt or mark for archers; anything elevated or placed high; a hill of sand; a lofty building. Steingass.

(۲) برای شرحش رک بہ بادشاهنامہ ۲: ۲۱۹ ، ۷۵۳ ، عمل صالح ۳ : ۱۳۸ ،
منتخب اللباب جلد اوّل ودوم بامداد اشارہ کہ درپایان جزو دوم دادہ شدہ ـ

(۳) آ : ۵۳۵ ب" در جواب او گفت و دران مکان بیرون آمدہ مردمان دیدند کہ هرگز "

در آنجا دو سه مرتبه گفت مرا میطلبند ، و همدران اوقات داعی حق را لبیک گفته ، متصل مقبرهٔ پسر خود مدفون گردید -[1]

مشائخ نقشبندیه

شیخ محمد سعید مرید والد خود شیخ احمد سرهندی[2] است قدس سرهٔ[3] فاضل و متورع بود[4] ،

پیوسته بارشاد خدا طلبان و درس علوم دینی اشتغال[5] مینمود[6] - و در سنه چهارم جلوس همایون بهایهٔ

---

(۱) سآ : " گشت "

(۲) صاحب زبدة المقامات : ۳۰۸ مینویسد " فرزند دوم شیخ احمد است ، ولادت ایشان در حدود سال هزار و پنج هجری شهر شعبان بوده " ، در زبدة المقامات احوالش به تفصیل نوشته شده - در خزینة الاصفیا : ۱ : ۶۳۸ اسمش احمد سعید نوشته شده - برای شرحش رک به خزینة الاصفیا : ۱ : ۶۳۸ - ۶۳۹ ، و عالمگیرنامه : ۲۹۳

(۳) شیخ احمد سرهندی ملقب به مجدد الف ثانی فرزند شیخ عبدالاحد فاروقی است - ولادت او در سنه نهصد و هفتاد و یک در بلدهٔ سرهند وقوع یافته در سنه ۱۰۳۵ رحلت کرد (مفتاح التواریخ : ۲۳۰ - ۳۱) برای شرح احوالش رک به ابجد العلوم ص ۸۹۸ ، تورک جهانگیری : ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۳۰۸ ، نزهة الخواطر ۵ : ۴۱ ، تذکرهٔ علمای هند ، ۱۰ ، در خزینة الاصفیا احوالش مفصلا نوشته شده ۶۰۷ - ۶۱۸ ، تاریخ وفاتش یکهزار سی و چهار نوشته شده - در زبدة المقامات فقط گزارش احمد سرهندی داده شده ، و نیز رک به سفینة الاولیا : ۱۹۷ - ۱۹۸ ،

(۴) فرحة : ۳۵۲ الف " فاضل متشرع وعالم متورع بود "

(۵) در نسخهٔ اصل حرف " و " قبل از " اشتغال " است که زاید است -

(۶) فرحة : " جودت طبع و خیالات بلند اوازحاشیه که برحاشیه خیالی نوشته بر ارباب تدقیق ظاهر میگردد "

(۱) (۲)
سریر خلافت مصیر رسیده ، باقسام تعظیم و احترام مخصوص گردید ـ و در اثنای معاودت عازم بوطن اصلی

(۳) (۴)
شد ـ ولد ارشد آن مشکور شیخ عبدالاحد مشهور بجهان گل که بعلو فطرت و صفای قریحه معروفست ،

(۵) (۶) (۷) (۸)
تاریخ رحلتش (از) " قیل ادخلوها بسلام آمنین " یافته ، و مهین فرزند ایشان شیخ محمد فرخ بفضایل
۱۰۷۲

و فواضل سمت امتیاز دارد ، و مکرر بملازمت اقدس رسیده ، مشمول عواطف شد ـ

(۹)
شیخ محمد معصوم

(۱۰) (۱۱)
مرید و جانشین پدر بزرگوار خویش شیخ احمد قدس سره است ، صاحب مقامات علیه و احوال

---

(۱) سآ : " مصر " (۲) در جمیع نسخه ها " گردیده " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

(۳) برای شرح حال رک به خزینة الاصفیا : ۱ : ۶۲۲ ، مولف نزهة الخواطر : ۶ : ۱۳۵ راجع به تاریخ رحلت شیخ عبدالاحد می نویسد "وفی یوم الجمعة الثلاث لسهال بقین من ذی الحجة سنة سبع وعشرین ومائة و الف بدهلی ، فنقلو اجسده الی سرهند " در خزینة الاصفیا تاریخ رحلتش ۱۱۳۲ هـ نوشته شده ـ
۱۱۲۷

(۴) بی : " تربیت " (۵) یعنی تاریخ رحلت شیخ محمد سعید "

(۶) سورة الحجر ۱۵/۳۵ ، در خزینة الاصفیا : ۶۳۹ تاریخ رحلتش ۱۰۷۰ هـ داده شده و عمرش هشتاد سال نوشته شده ، صاحب تذکره علمای هند : ۱۹۸ هم با همین تاریخ اتفاق دارد ـ

(۷) فرحة : ۳۵۶ الف " شیخ محمد فرخ و شیخ سعدالدین و شیخ عبدالاحد مسطور مکرر بخدمت پادشاه دین پناه رسیده مشمول عواطف و احسان شدند "

(۸) برای احوالش رک به خزینة الاصفیا : ۱ : ۶۶۳ ـ تاریخ فوتش یکهزار و یکصد و چهل و چهار نوشته شده ،

(۹) " شیخ محمد معصوم ، میلاد او در سنه سبع و الف واقع شده " ـ مفتاح التواریخ : ۲۷۳ درزبدة المقامات : ۳۰۵ احوالش با تفصیل نوشته شده ـ نیز رک به/ تذکره علمای هند : ۲۱۲ ، خزینة الاصفیا : ۶۳۹ - ۳۲ ، فرحة : ۳۵۲ ب ـ در خزینة الاصفیا تاریخ فوتش یکهزار و هشتاد است ـ

(۱۰) فرحة : ۳۵۲ ب " در تربیت مریدان و تسهیر وقایع وحل مشکلات ایمان از برادران وسایر شیوخ زمان امتیاز داشت "

سفینة بود ، و از تصانیفش سه جلد مکتوبات است (۱) ، که بسی اسرار غریبه و نکات عجیبه و علوم بدیعة در آن اندراج یافته ، بنا بر استدعای بادشاه دین پناه چند بار ببارگاه عظمت وجاه رسیده ، باقسام تجبّل (۲) (تجلیل) و تکریم مخصوص گشت ـ ودر سنه هزار و هفتاد (۳) و نه ازین دار پرملال به نزهت سرای وصال انتقال نمود ـ

تاریخ رحلتش

ع رفته ز جهان امام معصوم

۱۰۷۹

یافته اند ـ از جمله پسران آنمرحوم شش مخدوم زاده بفضایل و کمالات صوری و معنوی اشتهار (۴) دارند (۵) ـ

و نزد حضرت ظل الهی بغایت موقر (معزز) اند ـ شیخ صبغة الله ، شیخ محمد اشرف ، شیخ محمد صدیق (۶) ،

---

(۱) سآ :" کتاب " (۲) بی :" بتجبیل " سآ : " بتجمل "

(۳) مولف خزینة الاصفیا : ۶۳۹ ، تاریخ فوتش یکهزار و هشتاد نوشته است ـ
برای بیشتر شرحش رک به تذکره علمای هند : ۲۱۲ ، خزینة الاصفیاء : ۱ : ۶۳۹ - ۶۳۲ ،
در زبدة المقامات : ۳۰۵ شرحش با تفصیل نوشته شده ، نیز رک به مفتاح التواریخ : ۲۷۳ ،
عالمگیرنامه : ۲۹۳ ،

(۴) ترجمة " شیخ محمد معصوم بفضایل صوری و کمالات معنوی اتصاف داشت وری از اسباب بر تافته بظاهر و باطن متوجه مسبب راست بود "

(۵) آ :" سه "

(۶) برای شرحش رک به خزینة الاصفیا : ۶۶۰ - ۶۶۱ ، تاریخ رحلتش در خزینة الاصفیا یک هزار و یکصد و سی وشش نوشته شده ،

شیخ محمد نقشبند ، شیخ عبدالله (۱) (۲)، شیخ سیف الدین (۳) و خلفا و مریدان (۴) این سلسلهٔ علیّهٔ در اقطار و اکناف عالم از حیطهٔ شمار بیرون اند -

(۵)
شیخ محمد یحیی

این شیخ احمد سرهندی قدس سرهٔ بتقوی و صلاح اتصاف دارد - و اکثر اوقات بدرس علوم

---

(۱) در مرآت آفتاب نما : ۱۲۹ الف نوشته شده " از اقارب مخدوم جهانیان .... یکهزار و هفت سال مدفون شدند " اما در فرحة نوشته شده ، " این هر سه بزرگوار شیخ عبدالله و سیف الدین (و اسم سومین نوشته نشده) باتمام خلیفهٔ الهی ممتاز بوده ، باعزاز و احترام بسر بردند - در عهد فرخ سیر انتقال کردند و احدی (بقولی ؟) در عهد بهادرشاه انتقال کرد ، رحمهم الله"

(۲) فرحة : " شیخ عبدالله حاوی فضایل صوری و معنوی " جامع فواضل ظاهری و باطنی بود "

(۳) فرحة : " سیف الدین معارف باطنی را با علوم ظاهری جمع کرد و در طی مراتب سلوک و طرق عرفان و اجتماع طلاب و تکمیل مریدان از سایر اقران و مشایخ زمان امتیاز داشت"
طبق تذکره علمای هند : ۸۳ ، " در سال هزار و دو و هشت هجری وفات یافته"
برای شرحش رک به نزهة الخواطر : ۵ : ۱۶۰ ، خزینة الاصفیا : ۱ : ۶۳۶ - ۶۳۷ ،

(۴) " و خلفا و مریدان این سلسلهٔ علیّهٔ در اقطار و اکناف عالم از حیطهٔ شمار بیرون اند " فرحة ندارد -

(۵) برای احوالش رک به زبدة المقامات : ۳۲۲ ،

صاحب خزینة الاصفیا : ۱ : ۶۳۷ اسمش عبد الحی نوشته است ، و تاریخ وفاتش ۱۰۷۰ ھ نوشته"

مداولهٔ مشغول میباشد ، مکرر بدرگاه سلاطین پناه رسیده ، مورد مراحم و اعطاف شاهنشاهی شد [۱] ـ

شیخ داؤد گنگوهی [۲]

از فرزندان شیخ عبدالقدوس [۳] و جانشین والد ماجد خود شیخ محمد صادق [۳] بود ، و بسماع و وجد شغف تمام داشت ـ و در اثنای تواجد گریه‌های شورانگیز نمودی ، و در حضار مجلس درد و سوز سرایت [۵]

---

(۱) فرحة : ۳۵۷ الف " شاهنشاهی شده ، در عهد بهادر شاه فوت کرد ، رحمة الله "

(۲) " شیخ محمد داؤد بن شیخ محمد صادق گنگوهی چشتی صابری مرید و خلیفهٔ پدر عالیقدر خود بود ، همتی بلند و حالتی قوی داشت ، صاحب سواطع الانوار کرامات بیشمار و خوارق لا تعد و لا تحصی ازوی درج کتاب خود نموده است" (خزینة الاصفیاء : ۱ : ۳۸۳)

(۳) شیخ عبدالقدوس گنگوهی از مریدان کاملین ، شیخ محمد بن شیخ عارف بن شیخ احمد عبدالحق چشتی صابری است ـ بقول صاحب اخبارالاخیار و سفینة الاولیا و سیر الاقطاب و شجرهٔ چشتیه در سال نهصد و چهل و پنج درگذشت (خزینة الاصفیا : ۲۱۶ - ۲۱۸) - طبق سیر المتاخرین : ۲۳۶ در سال نهصد و پنجاه بساط زندگی درنوشت و طبق مفتاح التواریخ : ۱۰۵ در سنهٔ نهصد و چهل و دو فوت کرد ، مولف آیین اکبری : ۳ : ۳۸۷ مینویسد " جنت آشیانی با برخی کارآگهان بزاویهٔ او درشدی ، و انجمن آگهی گرمی پذیرفتی ، سال نهصد و پنجاه بساط زندگی درنوشت ، و در گنگوه نزد دهلی خوابگاه" برای بیشتر شرحش رک به تذکره علمای هند : ۱۳۰ -

(۳) " شیخ محمد صادق گنگوهی صادق متخلص ، در سنهٔ اثنی و خمسین و الف درگذشت ـ و این مصرعه در تاریخ وفات اوست" قطب آفاق رفت از عالم " (مفتاح التواریخ : ۲۳۶) در خزینة الاصفیا سال فوتش : ۱۰۵۸ [۱۰۵۲] مسطور است ـ برای احوالش رک به نزهة الخواطر ۵ : ۲۷۷ ، در خزینة الاصفیا : ۱ : ۲۷۵ - ۲۷۶ احوالش مفصل تر است ـ

(۵) آ : " تو کیفیت چنین مکان ما بود ، در آنجا بسیار مجلس درد و سوز"

کردی ، مکرر بخدمت فردوس آشیانی و حضرت خاقانی خلیفة الرحمانی رسیده ، مشمول عواطف گردیده بود ـ

در سنه پنجم جلوس والا (۱) از دار محنت (۲) به نزهتگاه جنت رحلت نمود ، رحمة اللّٰه علیه ـ

(۳) میر سید جعفر احمد آبادی

(۴) مرید و جانشین والد بزرگوار خود (برگ ۲۵۰ الف) میرسید جلال بخاری (۵) صاحب فضل و

کمالات و نقاوه دودمان عزوجلال است ، کتابی محتوی بر احوال سادات عظام تالیف نموده که موسوم بروضات

است ـ این چند بیت از اشعار ایشانست (اوست) ـ

---

(۱) صاحب خزینة الاصفیا : ۱ : ۲۸۵ راجع به رحلت داؤد مینویسد " چون شب پنجم ماه رمضان سال یک هزار ودو وپنج رسید ، بعد افطار قوالان را طلب فرمود و مجلس سماع گرم ساخت و تمام شب در وجد وتواجد بماند ، چون صبح دمید درحالت وجد وسماع جان بجانان سپرد ودر قصبهٔ گنگوه مدفون گشت " برای شرحش رک به همین کتاب ۱ : ۲۸۳ - ۲۸۵ ، و نزهة الخواطر : ۵ : ۱۲۲ و فرحة : ۳۵۷ ، اما صاحب فرحة الناظرین حرف بحرف از مرآة العالم گرفته است ـ

(۲) بی : " ازو دار محنت "

(۳) " سید جعفر که در صورت وسیرت مشابهتی تمام بپدر داشته ، چون بعد خدمت صدارت تفویض یافت ، او بسجادهٔ نشینی روضهٔ شاه عالم اختصاص گرفت " (مآثر الامراء : ۳ : ۳۵۱)

(۴) فرحة : ۳۵۷ الف " صاحب فضل وکمال وجانشین والد ماجد خود سیّد جلال بود ، اشعار دلاویز و نکات حکمت آمیز اوحالت بخش ارباب حال است ودیوان ترتیب داده ...... وصفا تخلص میکرد "

(۵) میرسید جلال بخاری از اولاد سید احمد کبیر است ـ و خلف سید محمد بخاری ـ در سنه یکهزار و سه ولادت یافته ، سال وفات بموجب نوشته مرآت جهان نما یکهزار وپنجاه و هفت است ـ بیرون دروازه دهلی شهر پنجاه نوآسوده اند (مفتاح التواریخ : ۲۵۱) در مآثر الامراء : ۳ : ۳۴۹ رقم یافته که " اعلیحضرت در سال شانزدهم بمنصب چهار هزاری و خدمت صدارت از تغیر موسی خان بلند مرتبه فرمودند " بعد ازاین راجع به تاریخ رحلتش می نویسد که " درسال بیست ویکم (شاهجهانی) در لاهور غرهٔ جمادی الاول سنه ۱۰۵۷ هزار وپنجاه وهفت هجری درجوانی بساط حیات در پیچید " در مرآة آفتاب نما : ۱۲۹ ب تاریخ وفاتش " بیست وسوم جمادی الاخر سنه یکهزار و یکصد وشش " نوشته شده ،

برای بیشتر شرحش رک به بادشاهنامه : ۱ : ۳۳۱ ، اخبارالاخیار : ۱۶۴ ، تذکره علمای هند : ۲۱۶ ، منتخب اللباب : ۱ : ۵۲۸ ، مآثر الامراء : ۳ : ۳۴۷ - ۳۵۱ ،

(۱)
راز ما در زمانه افتاده است

بزمها را فسانه افتاده است

(۲)
میکند یار هر چه میخواهد

(۳)
دور گردش بهانه افتاده است

ای صفا درجهان ماه رخان

شاهد ما یگانه افتاده است

جز می که گرفته ام دو زلفش

کس در شب تار مار نگرفت

بحضور ساطع النور رسیده ، بگوناگون عنایات مخصوص شده ، بوطن معاودت نموده ، بر جادهٔ

ارشاد طالبان استقامت دارد - و خان جلیل القدر رضیخان (۴) برادر ایشان (او) (۵)(۶) صدرالصدور

---

(۱) س آ : " از "　　　(۲) این شعر را مولف فرحة نه نوشته است -

(۳) س آ : " گی "

(۴) مولف فرحة : ۳۵۷ الف مینویسد " بحضور رسیده ، بگوناگون عنایات و انعام شد و خلعت وفیل مخصوص شده ، بوطن مراجعت نموده ، نهم ذیحجه سنه یکهزار و هشتاد و پنج هجری (۱۰۸۵) ازین رباط غرور بسرای سرور انتقال نمود "

(۵) برای شرحش رک به پا ورقی ص ۱۱۱ نمره ۱۲ ،

(۶) " خان جلیل القدر رضی خان .... خلیفه الهی است " در فرحة مسطور نیست -

خلیفهٔ زمانه است ، و باخلاق حمیده موصوف ، وباوصاف پسندیده معروف ، و مورد عواطف شاهنشاهی و مطرح انظار خلیفهٔ الهی است۔

سید نعمت الله (۱) (۲)

بوفور علم و دانش وبجودت طبع اتصاف داشت ، مولد او قصبهٔ نارنول است ، در اثنای سیاحت (۳) باحمد آباد رفته و میرسید جلال در حداثت سن پیش سید تلمذ نموده ، و بعده بولایت بنگاله رسیده ، اقامت نمود ۔ شاه شجاع باو طرفه اعتقادی داشت ، و اکثر بمنزل او رفته استفاده مینمود ، بعد از آنکه (۴) شاه شجاع با عساکر فیروزی مآثر محاربات نموده ، دل از مملکت بنگاله برگرفت ۔ (۵) دران اوقات سید را با بادشاه گیتی ستان ، مکاتبات و مراسلات اتفاق افتاد ۔ و او درنظم و نثر قدرت تمام داشت ، ~~از ولایت طبع (جودت) است~~ و در سنه هزار و هفتاد ودو (۶)

---

(۱) در فرحة : ۳۵۲ ب بعد از شرح سید جعفر احوال سید برهان نوشته شده که در مرآة العالم مسطور نیست۔

(۲) برای احوالش رک به مفتاح التواریخ : ۲۷۴ ، مرآة الخیال : ۱۹۳ ببعد ، در مرآة الخیال شرحش مفصل تر است۔ صاحب فرحة ۳۵۸ الف تقریبا از روی مرآة العالم نقل نموده است۔

(۳) فرحة : ۳۵۸ الف " در اثنای سیاحت بولایت بنگاله رسیده ، اقامت نمود "

(۴) در فرحة بجای : " بعد از آنکه شاه شجاع با عساکر فیروزی مآثر محاربات نموده دل از مملکت برگرفت" این نوشته شده " بعد از شکست شاه شجاع دل از مملکت بنگاله برگرفت"

(۵) ی : " " برداشت "

(۶) در مرآة الخیال : ۱۹۶ ، تاریخ رحلتش " هزار و هفتاد و هفت" نوشته شده ۔ صاحب مفتاح التواریخ : ۲۷۴ ، علاوه از ۱۰۷۴ ھ بحوالهٔ مخبر الواصلین یکهزار و هشتاد نوشته ، در فرحة : ۱۰۷۲ ھ است۔

ازیں مرحلۂ آنچناں رو بتافت

که جهندۀ ازیں نشانی نیافت

شیخ بایزید (۱) سهارنپوری (۲)

عالم و متورع و فاضل و متشرع است ـ و خرقۂ خلافت از شیخ محمد معصوم سرهندی قدس سرهٔ یافته ، همواره در وطن بدرس طلبه وارشاد طلاب اشتغال دارد (۳) ـ و بملازمت اقدس رسیده ، بهره ور گردید ـ

شیخ پیر محمد لکهنوی (۴)

بفضل و کمال و بی تعلقی و وارستگی اشتهار داشت ـ و مرید شیخ عبدالله زنده پوش ، (۵)

---

(۱) در فرحة قبل ازیں شرح " عبدالحق دهلوی " داده شده ـ

(۲) در فرحة راجع به بایزید بیشتر از مرآة العالم نوشته شده " و از مادین حق واز ماسوی منقطع بود ، بملازمت خلیفهٔ الهی رسیده ، ممتاز بانعامات دیده (عذور ؟) بود ، و در بلدۂ سهارنپور بدرس و تدریس و تذکیر ، اوقات خود را معمور میداشت ، درسنۀ یکهزار و یکصد وده (۱۱۱۰ھ) رحلت نمود "
مولف نزهة الخواطر : ۵ : ۸۸ مینویسد " مات یوم الاثنین فی سنة مأئة والف و قبرهٔ مشهور ببلدة سهارنپور کما فی بحر زخار "

(۳) آ : " و درآں نهاں از ارشاد وکمال خود بازبده ی شیخ "

(۴) " شیخ پیر محمد لکهنوی ، دانشمندی بود بعلوم ظاهری وباطنی ، شیخ محمد آفاق که سر حلقه ی مریدانی وی بود (بعد از فوتش) بجایش منصوب گردید " (مفتاح التواریخ : ۳۵) ،
مولف خزینة الاصفیا : ۴۷۳ - ۴۷۳ مینویسد " شیخ پیر محمد لکهنوی درویشی کامل ومکمل بود و شیخی عاقل و متوکل ، بزیارت حرمین ، مشرف شد ، اصل او از جونپور است ، در دیگر شهرها سیاحت نموده ، به لکهنو آمده ، پیش شیخ عبدالقادر قاضی لکهنوی تحصیل علم با تمام رسانید "
برای شرحش رک به خزینة الاصفیا : ۱ : ۳۸۲ ، تذکرۂ علمای هند : ۳۳ ، نزهة الخواطر : ۵ : ۹۲ ، در فرحة : ۳۵۹ الف و ب شرحش مفصل تر است ـ عالمگیرنامه : ۸۸۱ ،

(۵) آ : " نوبهار است "

از متوطنان نواحی کوه لبنان (۱) بود، و پیوسته زنده پوشیدی، و از اسباب دنیا چیزی با خود نداشتی،

نسبت ارادت بسلسلهٔ چشتیه داشت - و شیخ باشارهٔ پیر خود (۲) در قصبهٔ لکهنو مقیم بود - و بدرس علوم دینی

و تکرار کتب سلوک اشتغال مینمود (۳)، و همانجا وفات یافت - عزیزی تاریخ فوتش (از) "بخدا پیوست" (۴) یافته،
۱۰۸۵

~~(۵)~~
شیخ عبدالرحمن

باخلاق ستوده و صفات و اطوار حسنه (۶) و بذل وایثار اتصاف داشت - و مکرر بحضور

لامع النور رسیده، کتابی محتوی بر احوال مشایخ متقدمین و متاخرین موسوم بمرآت الاسرار تالیف نموده،

بنا بر کمال ارتباط به مولف اوراق، جلدی ازان فرستاده بود، در قصبهٔ دیبهتی (۷)(۸) وطنش که از توابع سرکار

---

(۱) خزینة الاصفیا: ۱: ۲۸۲ "بستانی" (۲) سآ: "گل گوشی"

(۳) سآ: "داشتی"

(۴) بیل در مفتاح التواریخ: ۳۵ مینویسد "وفاتش در سال هشتادم از صدی یازدهم بوقوع آمده، مرقد شیخ پیر محمد بر بلندی لب دریای گومتی" نویسندهٔ خزینة الاصفیا: - ۱: ۲۸۲ - ۲۸۳ مینویسد "وفات شیخ در سال یکهزار و هشتاد هجری است، و مزار پر انوار در لکهنو است" صاحب فرحة: ۳۵۹ ب گزارش مفصلی داده است - و در تاریخ رحلتش با نویسنده، مرآة العالم اتفاق ندارد -

~~(۵) در فرحة الناظرین: ۳۵۹ ب - ۳۶۰ الف احوال میر محمد شریف، حاجی محمد حسینی چوبینه پوش سلح، شاه نور الدین، حاجی محمد الله نوشته شده، که در مرآة العالم مسطور نیست -~~

(۶) فرحة: ۳۶۲ الف "باخلاق ستوده موصوف بود، از اغنیا و فقرا هر که (هرزه ؟) او وارد می شد، دقیقه از دقایق خدمت نمی گذاشت، و هر که از امراء و اغنیاء تکلیف نیاز می کرد، نمی گرفت".

(۷) سآ و آآ: "دیهتی"

(۸) فرحة: ۳۶۲ الف "امیتهی"

لکهنو است ، برکنار نهر گومتی عمارات مرفوعه طرح انداخته ، اوقات بسر میبرد[1] - در سنه یکهزار و نود و چهار که مراحل عمرش قریب بصد رسیده ، و والده اش بدو ماه پیش از شیخ گذشته بود ، (برگ ۳۵۰ ب) بمنزل عقبی جا گرفت[2] - و در همان مکان ساختهٔ خود مدفون گردید -

شیخ پیر محمد سلونی[3]

ریاضت بسیار کشیده ، و بصحبت مشائخ رسیده ، و اکثر سکنهٔ آن نواحی باو اعتقاد دارند - الان در قصبهٔ سلونی[4] بارشاد طالبان و خدمت درویشان قیام دارد - و غایبانه آن عزیز دوران را بوساطت محب الفقراء طریق ارسال نیازنامجات بخدمت بندگان حضرت[5] مفتوح[6] است -

---

(۱) مؤلف نزهة الخواطر ۵ : ۲۱۳ ، راجع به تاریخ ولادت شیخ مذکور اطلاع میرساند : " الشیخ العالم الصالح عبدالرحمن بن عبدالرسول بن قاسم بن بدها العباسی العلوی الامیتهوی الاودی احد المشائخ الچشتیه ولد تاسع ربیع الثانی سنة خمس بعد الالف بقریة دیهتهی "

(۲) در فرحة شرحش مجملا داده شده -

(۳) شیخ پیر محمد سلونی جامع علوم ظاهر و باطنی بود - و ارادت بشیخ عبدالکریم داشت که نسبت وی بشیخ حسام الدین مانک پوری منتهی است - وفات وی در سال یکهزار و هفتاد و چهار هجری است - (خزینة الاصفیاء ۱ : ۳۸۰) در مفتاح التواریخ : ۲۸۲ ، تاریخ فوتش ۱۰۹۹ ه نوشته ، بدینصورت این رباعی

چون پیر محمد قطب دین   چون ز دنیا با دل آگاه رفت
سال تاریخ شه هر دو سرا   گفت هاتف عارف بالله رفت
۱۰۹۹

مؤلف مآثر الکرام ۱ : ۲۱۷ ، می نویسد " بیست و دوم محرم ۱۰۹۹ تسع و تسعین و الف به عالم قدس خرامید " برای احوالش رک به بادشاهنامه ۱ : ۳۳۲ ، خافی خان ۲ : ۵۵۹ راجع به سید سعدالله نبیرهٔ اش مفصلا نوشته است -

(۴) قصبه سلون از مضافات الهآباد (مآثر الکرام ۱ : ۲۱۷)

(۵) سآ : " بنده بحضرت "

(۶) در فرحة شرحش با نهایت اختصار داده شده ،

شیخ محمد اشرف شطاری لاهوری (۱)

بصلاح و تقوی آراستگی دارد ، و بعلم دعوات اسما از دیگر مشائخ و فقراء ممتاز است ـ و مرید شیخ فرید کبهروال بود ، و شیخ فرید ارادت بشیخ محمد غوث گوالیاری دارد (۲) ـ مکرر حسب الطلب بدرگاه دولت و جاه رسیدی (٤) مشمول عواطف خلیفهٔ دوران شد (۳) ـ و از پیشگاه فضل و احسان مبلغ معتد به یافته ، و دیهی بطریق مدد معاش ، بنام فرزنداش مقرر شد ـ در دارالسلطنت لاهور مسجدی عالی نزدیک بحویلی خود احداث نموده ، همانجا اقامت دارد ـ وبارسال نیاز تامیجات بدرگاه معلی خود را یاد دهیباشد (۴) ،

شیخ عبدالملک

مرید و جانشین والد خود شیخ فرید کبهروالست ، بزهد و تقوی و علم و فضل اتصاف دارد ـ برفاقت شیخ محمد اشرف مکرر بملازمت پادشاه خداآگاه مستسعد شده ، کامیاب مطالب گشته (گشت) والحال دربلدهٔ سهرند اقامت دارد (۵) ـ

---

(۱) در خزینة الاصفیا ج ۱ : ۱۹۲ ، شرحش مفصل تراست ـ طبق خزینة " وفات وی بقول معتبر در سال یکهزار و یکصد وسی وهفت هجری است ـ ومزار پر انوار در لاهور است" مولف فرحة : ۳۶۲ ب ، تقریبا از روی مرآة العالم ". نقل نموده فقط این اضافه کرده " درسلطنت الخلیفه رحمانی (کذا) انتقال نمود "

(۲) سآ : ۲۵۸ الف " کبهرحال " (۳) در جمیع نسخه ها " شده " نوشته شده این تصحیح قیاسی است

(۴) سآ : " آباد می دهد "

(۵) در فرحة ترجمه اش هست اما از مرآة العالم گرفته شده ، راجع به تاریخ فوتش نوشته است که در مرآة العالم نیست ، "در بلدهٔ سرهند سی وپنج عالمگیری انتقال نمود "

سیّد عبدالفتاح گجراتی (۱)

پیر دورانی بود، و از کمالات انسانی نصیبهٔ فراوان داشت (۲) - چون از کمالات سید در محفل مقدس مذکور میشد، و بعرض اقدس رسید که او مثنوی مولوی روم (۳) را خوب میداند، اورا از گجرات باعزاز تمام طلبیدند، و سیّد بحضور مورد الفیوض مدتی شرفیاب صحبت مقدس بود - و رخصت انصراف یافته بوطن رسیده، صحبت خدا پرستی معمول میداشت - سنه یکهزار و هشتاد و نه (۴) بجوار رحمت حق پیوست -

شیخ محمد ماه جونپوری

بفضایل صوری و معنوی اتصاف دارد - و در سلسلهٔ ارادت بسلطان المشائخ قدس سره میکرد (داشت) و در انصرام مطالب با شکستگان زوایای فقر وعزلت سعی وافر میکند (۵) - اگرچه (۶) بادراک سعادت حضور پرنور مستسعد نشد (۷)، لیکن نیاز نامجات بدرگاه آسمانجاه فرستاده، بصدور مناشیر علیّه شرفیاب و افتخار اندوز گشته (۸)، الحال در بلدهٔ جونپور اقامت دارد -

---

(۱) بی: " عبدالرحمن " ، در مآثر الکرام: ۱: ۱۰۱، احوالش با تفصیل نوشته شده - در فرحة: ۳۲۴ ب مختصرا نوشته شده،

(۲) آ: ۵۳۷ الف " واودرآنجا هدا در دادند که فلات انسانی " (۳) سآ: ۲۵۸ الف " ملای "

(۴) مولف مآثر الکرام: ۱۰۱ راجع به تاریخ رحلتش می نویسد " بیست وچهارم ذی الحجة ۱۰۹۰ شمسی و الف به رحمت حق پیوست - عمر گرامی نود سال ، خوابگاه احمد آباد "

(۵) فرحة: " وافر می کرد ، بلدهٔ جونپور اقامت داشت ، هرچند عالمگیر پادشاه قصد طلب او نمود زنهار حرکت نمی نمود "

(۶) بی: " اگر "

(۷) سآ: " مستعد "

(۸) سآ: " شده "

شیخ (۱) دولا (۲) دریای (۳) گجراتی

بخدمت مجذوبی میان سید امام فایض شده و از نوال او بهرهٔ وافی یافت ـ و از مشاهیر آفاق گشت ، خرد (و) بزرگ سکنهٔ پنجاب را باو طرفه اعتقادیست ، و خوارق بسیاری ازو منقول و مردم کثیر از مطبخ او راتبه‌خوارانند (۴) وباوجود عدم اسباب دخل ، خرج بسیار داشت (۵) ـ و اقسام وحوش‌واصناف طیور گرد او جمع آمده ، و فیل وشتروشیروببرودیگر جانوران فراهم آورده ، راتبهٔ آنها مهیا داشت ـ و عمارات عالی ساختة و مابین گجرات ولاهور پل طولانی احداث نمود (۶) ، (۷)

سید فاضل گجراتی (۸)

بورع و تقوی موصوف (۹) ، و بنهی و منکر و امر معروف مقید (۱۰) ـ مکرر بدرگاه خلافت پناه رسیده ،

~~(۱) در فرحة قبل از شیخ دولا شیخ دیگر اولیاء ذکر شده ، شیخ شمس‌الدین ، شیخ عبدالرشید جونپوری شیخ عبدالوهاب ، شیخ پیرمحمد ، شیخ محمد ولیت~~

(۲) در جمیع نسخه‌ها " دولای گجراتی " مسطور است" تصحیح از روی خزینة الاصفیا ۲ : ۱۰۲ ، کرده شده ،

(۳) " شیخ دولای دریای گجراتی پنجابی از اعاظم اولیای صاحب کمال و کبرای مشایخ با حال وقال است ـ فیض کامل از شیخ سید دارسرمست چشتی یافت ـ وفات آن جامع الکمالات ، بقول صاحب مخبر الواصلین درسال یکهزار و هشتاد و پنج هجری است ـ و مزار پر انوار در شهر گجرات خورد آدری دریای چناب است ـ (خزینة الاصفیا : ۲ : ۱۰۲) ـ
برای احوالش رک به مرآة آفتاب نما : ۱۲۲ ب ، دربی نسخه احوالش یک کمی بیشتر از مرآة العالم است ـ

(۴) فرحة : " وظیفه خوار بودند " (۵) "باوجود عدم اسباب دخل خرج بسیار داشت" نسخه‌بی ندارد ـ

(۶) فرحة : " پل طولانی برنهر ذیک احداث نموده " (۷) فرحة : "درسی جلوسی انتقال نموده ،رحمة الله"

(۸) فرحة : ۳۶۳ ب" سید فاضل خان گجراتی "

(۹) بی : " موصوف است " (۱۰) فرحة : مقید داشت "

بصوت عنایات خلیفة الرحمانی ممتاز گردید ـ والحال در گجرات خود (برگ ۳۵۱ الف) سکونت دارد ، و تخم نصیحت در قلوب اهل ارادت میکارد ـ [۱]

محمد خوشی کنجاهی [۲]

در آن قصبه [۳] باگاه دلی و هشیار سری بسر میبرد [۳] ـ و اشعار فارسی و هندی او خالی از درد و سوزی نیست ـ از واردات [۵] طبع اوست ـ

آشوب درد خاطرم از می سرشته اند　　　بی برگی بهار من ازدی سرشته اند

هرکس که آید [۶] از درمن مست میرود　　　گویا که خاک در گهم از می سرشته اند [۷]

شیخ با یزید افغان قصوری [۸]

از مریدان [۹] شیخ آدم بنوریست ، به ترک و تجرید موصوف ، و بزهد و اتقا [۱۰] مشعوفست [۱۱] ، از غایت

---

(۱) سآ : " رافت " (۲) بی : " خوشی " (۳) فرحة : صاحب و سالک مسلک وجد و حال بود ، گوهران اشعار فارسی و هندی آن بحر اسرار همه آبدار و آویزه ی گوش مستعدان روزگار است ـ

(۴) سآ : " نیاز " (۵) نسخه بی : حرف " از " ندارد ـ (۶) سآ : " آمد "

(۷) بعد ازین اشعار در فرحة این دو جمله هست " در کنجاه باگاه دلی بسر می برد سرگشتگان وادی طلب را بسر منزل مقصود رهنمائی میکرد "

(۸) خافی خان : ۲ : ۵۵۱ مینویسد " شیخ با یزید که اصل ایشان قوم افغان بوده ، در ریاضت و نفس کشی خویش و بارکشی محتاجان دلریش چنان طبل شهرت آن واصل الحق گوش عالمی را پر آوازه ساخته بود که اکثری از مسلمین و هنود و مستعدان هر قوم ایشان را مرجع خود ساخته بودند "

برای بیشتر شرحش رک به خافی خان : ۲ : ۵۵۱ - ۵۵۲ ، مرآة آفتاب نما : ۱۲۹ الف ، فرحة : ۳۶۲ الف ، اخبار الاخیار ، (۹) در خزینة الاصفیا ۱ : ۲۳۰ - ۲۳۵ ، احوالش مفصلا نوشته شده ، راجع به تاریخ رحلتش مینویسد " در مدینه منوره بتاریخ سیزدهم ماه شوال سنه یکهزار و پنجاه و سه بوقوع آمد ـ و مزار پر انوار وی نیز در جنت البقیع است "

(۱۰) آآ و فرحة : " انقطاع "

(۱۱) آآ : " مشغول بود و در آمدن و شدن آهسته بود ، در نبرد ، سرها برهنه میگردد "

بی تعلقی در کوچه و بازار مستور العورة ، سر و پا برهنه میگردد ـ و از امر معروف (و) منکر و نهی (نهی منکر) خود را مقصر نمیدارد [(۱)] ـ و در دارالخلافه شاهجهان آباد اوقات او بمواعظ و نصایح و انجاح مهمات ارباب حوایج مصروف میگردد [(۲)] ـ در روزهای جمعه از ادراک ملازمت اقدس استسعاد حاصل کرده ، ملتمسات محتاجین میگذراند [(۳)] ـ و از یمن مکرمت بادشاه دین پناه به برآمد مطالب آنها ذخیره آخرت [(۴)] می اندوزد [(۵)] ـ

---

(۱) آا : " نمید پندارد "

(۲) در فرحة : " در روزهای جمعه از ادراک ملازمت اقدس استسعاد حاصل کرده ، ملتمسات محتاجین میگذراند ـ و از یمن مکرمت بادشاه دین پناه به برآمد مطالب آنها ذخیرهٔ آخرت می اندوزد " مسطور نیست ـ

(۳) سآ : " می گزارند " (۴) نسخه بی کلمهٔ "آخرت" ندارد ـ

(۵) مولف فرحة در آخر می نویسد " در عهد عالمگیر بخلد برین شتافت ، رحمة الله علیه " نویسندهٔ مرآة آفتاب نما : ۱۲۹ الف مینویسد " دهم جمادی الاول سنه یکهزار و نود و پنج قریب بخاس سر راه موضع شاه ذخیره مدفون شد "

نمود دهم

در ذکر علمای نامی از زمان عرش آشیانی اکبر پادشاه تا عصر خدیو دین پناه خلد الله ملکه و سلطانه

چون احوال اعیان فضلاء مثل افضل خان و سعدالله خان و فاضل خان و دانشمند خان و اعتماد خان عرف شیخ عبدالقوی که داخل وزراء و امراء بوده اند ، در ضمن واقعات مندرج است ، بهمان اکتفا نموده و اسامی صدور (۱) را درین نمود ثبت نموده۔

۱- مولانا عبدالقادر سهرندی (۲)

از فحول علماء بود ، و مولانا عصام الدین اسفراینی (۳) که تصحیف اطول نمود ، بخدمت مولانا فرستاده ، بر کنار کتب متداولهٔ قدیمه حواشی او موجود است ، و می گویند که ملا حسن چلپی (۴) محشی مطول که بهندوستان آمد ، و با مولانا صحبتها داشت معتقد کمال او گشت۔

---

(۱) سا : " صدور "

(۲) سهرند را سابقا سرهند می نوشتند ، و اسم با مسمی بود ، از آنکه تا سهرند شامل سلطنت غزنویه و بتصرف سلاطین غزنوی بود ، بعد آن که فرمانروایان هندوستان فرمان بری سلاطین مغول نمودند ، شاه جهان فرمود که نام این مقام را سهرناد می نوشته باشند ۔ (منتخب اللباب خافی خان ۱ : ۳۰۲) ، ~~این~~ که مولانا عبدالقادر سهرندی استاد مخدوم الملک مولانا عبدالله سلطانپوری بود ، در مآثر الامراء ۳ : ۲۵۲ هم شرحش نوشته شده ، نیز رک به نزهة الخواطر ۴ : ۹۸ ۔

(۳) بن : " اعصام الدین اسفرائنی " ۔ برای مولانا عصام الدین ابراهیم بن عربشاه صاحب اطول (شرح تلخیص المفتاح) رک به براکلمن ۱ : ۳۴۶ و ۲ : ۹۳۵ ۔

(۴) ظاهرا مراد از ملا حسن چلپی بن محمد شاه متوفی ۸۸۶ هـ = ۱۴۸۱ م (براکلمن ۱ : ۲۲۹) است ۔ اگر این درست است به سهرندی ملاقاتش ممکن نبود که در عهد اکبر (۹۶۳ تا ۱۰۱۴) بوده ۔

۲- مولانا عبدالله ولد شیخ شمس الدین سلطانپوری مشهور بمخدوم الملک (۱)

از اعاظم فضلاء بود ، و مولانا در خدمت مولانا عبدالقادر سهرندی تلمذ نمود ، آباء کرام او از طرف ملتان بسلطانپور رسیده ، در آنجا سکونت گرفته بودند - (در) ترویج قواعد شریعت غرّا دقیقه ی از دقایق فرو گذاشت نمی نمود - شیرشاه اورا بصدرالاسلام ، و حضرت جنت آشیانی بشیخ الاسلام ، و حضرت عرش آشیانی بمخدوم الملک ملقب ساختند، (۲و۳) هیچکس از اهل فضل نزد سلاطین ، رتبه ی عزت او نیافته ، حاشیه بر شرح ملا ، و منهاج العابدین در سیر پیغمبر صلی الله علیه وسلم و ائمه ، و رساله کشف الغمه از تصانیف اوست - چون مزاج بادشاه عصر از فضلاء منحرف شد ، اورا بمکه معظمه اخراج نمودند - در آن وقت شیخ ابن حجر مکی صاحب صواعق محرقه در مکه بقید حیات بود ، استقبالش نموده ، احترام بسیار بجا آورد - و در غیر موسم در کعبه وا نموده ، تا او زیارت بجا آورد - بعد از چندگاه خبر باغیگری های میرزا محمد حکیم وغیره را شنیده ، (۴) بطمع ریاست معاودت بهندوستان نموده ، (۵) باحمد آباد رسید - در نهصد و نود (۶) و بیک باشارهٔ شاه (۷) مسموم (موسوم) از عالم فنا بعالم بقا رحلت نمود - و مردم بطریق اختفا در جالندر آورده ، دفن نمودند ، صاحب (تاریخ) بداؤنی می نویسد (۲ : ۲۰۳ - مصحح) که مخدوم الملک فتوی داده که درین ایام بحج رفتن فرض نیست ، چون وجه پرسیدند (برگ ۳۵۱ ب) گفت که : " راه مکه منحصر در عراق و دریا است" (۸) و در راه

---

(۱) این ترجمه بیشتر از بداینی : ۳ : ۷۰ ببعد ماخوذ است - برای شرح احوال مخدوم الملک ، رک به مآثر الامراء ۳ : ۲۵۲ و ا : ۵۳۹ و طبقات ۲ : ۴۵۹ و تکمله براکلمن ۲ : ۶۱۳ ، وضمیمه اورینٹل کالج میگزین ماه اوت ونوامبر ۱۹۵۲ م ، نسخه از قامع البدعة (فی) نصرة الائمة الاربعة ازو در کتاب خانه دانشگاه پنجاب موجود است -

(۲) بقول بداؤنی : ۳ : ۷۰ ، وی از همایون بادشاه " خطاب مخدوم الملک و هم شیخ الاسلام یافته بود "

(۳) سآ : " نمود " (۴) سآ : " چند روز ماه معاودت هندوستان " (۵) بی : " سیاحت "

(۶) بداؤنی : ۳ : ۷۲ سال رحلتش ۹۹۰ هـ نوشته است - (۷) سآ : " بادشاه "

(۸) کلمات " ودریا " نسخه بی ندارد -

عراق ناسزا از قزلباش باید شنید (۱) ودرراه دریا عهد و قول از فرنگی گرفته ، زیجی باید کشید - و در آن عهدنامه صورت مریم وعیسی علیهما السلام تصویر کرده اند ، حکم بت پرستی دارد - پس خرد و طریق ممنوع باشد - و چندان خزاین ودفاین پدید شد که قفل آنرا بکلید وهم نتوان کشود - از آنجمله چند صندوق خشت طلا از گورخانهٔ مخدوم الملک که به بهانهٔ اموات دفن کرده بود ، ظاهر شد (۲) - همه داخل خزانهٔ عامره گردید - و پسران او چند گاه در شکنجه بودند ، وآنچه نزد مردم ماند (۳) (ماند) واللّٰه اعلم -

۴ - قاضی صدرالدین قریشی عباسی جلندهری (۴)

شاگرد مخدوم الملک است ، دانشمند متبحرومعتقد اهل تصوف بود - و قوت حافظه بمرتبه داشت که هرکتابی را که یکبار مطالعه کردی ، در ذهنی وفادش (۶) منقش می شد (۷) ، عند الحاجت صفحهٔ (۵) آن ازبر می خواند - در مجلس عرش آشیانی معززومحترم ، وملازم رکاب سعادت بود (۸) - وباوجود کمالات علمی (۹) ، درویش مشرب وفقرا دوست بود ، ووسعت مشرب بحدی داشت که عوام الناس گمان الحاد باوی بردند (۱۰) ، درهرگاه شیوهٔ تجرید یافتی ، (۱۱) اگرچه بظاهر مبتدع بودی ، بملازمت او رفتی و از روی اعتقاد دست بسته ایستادی ، وسخنش را حجت داشتی -

---

(۱) آ : ۵۲۸ الف " شنیدند و دربار سرکار درآمی زمردی رفته زیجی باید کشید "

(۲) بقول صاحب طبقات ۲ : ۴۵۹ " سه کرور زر از خزانه او برآمده "

(۳) درنسخه های دیگر " چند گاه پسران او "

(۴) بدأونی (۳ : ۸۴) بعدش افزوده : " ثم الاهوری " ، ترجمهٔ مختصری ازو در طبقات ۲ : ۴۶۰ نوشته شده - (۵) بس " کتابی کر " (۶) بی : " منقش " (۷) سآ : " گشته "

(۸) بوده ووسعت مشرب (بجای بوده که سهو کاتب است)

(۹) بی : " علمی و "

(۱۰) سآ : " می دهند "

(۱۱) درنسخهٔ بی : یافتی ازروی اعتقاد دست بسته ایستادی بتکرار آمده -

در تاریخ بدأونی (۳ : ۸۳ - صحیح) مسطور است که شیخی بصورت مجذوبی برو گذشت ، قاضی دست بسته بر عادت خویش پیش او بتعظیم ایستاد ، او از روی ظرافت (خوش) گفت که خضر با ماست ، قاضی در پای(۱) او افتاد که مرا بنما ، شیخ گفت بواسطه کتخدایی دختر نگرانی دارم ، آن موقوف بر هفتصد تنکه(۲) است - بعد فراغ این کار خضررا بتو ملاقات دهم ، و قاضی فی الحال هفتصد تنکه باو داد - این شخص بعد از دو روز آمده ، قاضی را بدریا برد ، خود طویل القامت بود و قاضی کوتاه قد ، درآبی که تا بحلق (بود) رفته بایستاد و گفت بیا خضر اینجاست ، قاضی گفت من آب بازی نمیدانم ، گفت ترا بخضر دلالت کردم اگر نتوانی آمد گناه من چیست ؟ و ازین قبیل حکایت بسیار ازو نقل می کنند ، قاضی را هنگام اخراج فضلا از حضور عرش آشیانی ، خدمت قضای بهروچ داده ، بدر ساختند(۳) - و او با پسر خود قاضی شیخ محمد بدآنجا رفته ، بعالم عقبی رسید و پسرش با اولاد آنجا توطن گزید(۴) -

۴ - شیخ سعد الله لاهوری(۵)

از فرزندان مولانا فتح الله دانشمند(۶) ، کسب علوم در خدمت والد خود شیخ ابراهیم و بعد از فوت پدر در پیش شیخ بایزید دیپالپوری نموده ، توطن لاهور اختیار نمود - و شیخ را در بعضی اوقات هنگام درس کتب سلوک حالتی رویداد که غفلت ازین عالم حاصل می گشت(۷) - و دوروز سه روز درهمان مکان تقید داشت و نماز واکل و شرب درمیان نبود ، چون بحالت صحو می آمد(۸) از خادم تعداد اوقات قضا پرسیده ،

---

(۱) بدایونی : " خضر دایم با ماست "

(۲) تنکه = Tanka, Tanaka, Tunuka } A sheet of gold or silver; gold money, a certain coin. Steingass.

(۳) بدایونی : ۲ : ۲۷۷ ، " در زمانیکه اکابر لاهور را نامزد در ادارات کرده ، هریکی را در شهری بمنصبی منصوب گردانیده ، اورا قاضی بهروچ از ولایت گجرات ساخته فرستادند ، در همانجا بجوار رحمت حق پیوست "

(۴) صاحب مرآة العالم از بدأونی استفاده کرده است اما کاملاً ازان کتاب نه گرفته است -

(۵) (بدأونی ۳ : ۵۲) در حق او نوشته که قریعه در روزگار نداشت ، بقول صاحب طبقات (۲ : ۲۱) وی بروش ملا متعبه سلوک می نمود - (۶) آ : ۵۲۸ ب " خان رفته در آنجا شیخ سعد الله را برو برد "

(۷) بی : " در همانروز "

(۸) سآ : " صحو فتی "

غسل نموده ، بادای صلوة می پرداخت ـ و باز بر مسند خلیفه افاده متکی می شد ـ و گاه از غلبه ری حال
(۱)
بسوی مقابر پدر (بدر) می رفت و در قبر کهنه دراز می کشید ، و پارچه برو انداخته مشغول می گشت ـ

عرش آشیانی (برگ ۳۵۲ الف) در ایامی که شیخ زمی شده بود ، طلب نمودند ، و در پالکی انداخته

بردند ـ بادشاه قالیچه انداخته ، نشسته با او صحبت داشته ، و بعضی کلمات استفسار نمودند ، و شیخ جواب

داد ـ یکی از آنجمله این بود که وصول بحق سبحانه ، چگونه شود ؟ گفتند که چنانچه فقیر را در خدمت

حضرت بادشاه ـ فرمودند که واضح تر بگویید ، بعرض رسانید که این فقیر هرچند باهل دول که وسایط اند
(۲)
توسل می جست ، در خدمت نمی رسید ، یا بصحبت میرسید ـ همچنین حال بنده بوسائل است ، در بارگاه

حضرت حق جل ذکره ؛ اما وقتیکه طلب از آنجانب شود ، زود بمقصود واصل میگردد ـ و بعد از رخصت

بادشاه فرمودند که ازین مرد بوی سلف می آید ـ کرامات وخوارق عادات او شهرت تام دارد ، و تاریخ تولدش

لفظ " ذاکر " وسنین حیاتش اسم " حکیم " و مجموع این دو (۹۹۹ ـ صحیح) تاریخ وفاتش می شود ـ
۹۲۱ ۷۸

(۳)
۵ ـ شیخ عبدالنبی

از اولاد امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه و نبیره شیخ عبدالقدوس گنگوهی بود ـ در علوم

فقهیه خصوصا در حدیث سند عالی داشت ـ زمان عرش آشیانی اعزاز و احترام فوق الحد یافت ، چنانچه یک
(۶) (۵) (۴)
دو مرتبه کفش پیش بادشاه هم ماندند ـ و بجهت استماع علم حدیث بخانهٔ شیخ می رفتند ـ وبپایهٔ بلند صدارت

---

(۱) آ : " برچه " (۲) سآ : " درگاه حق سبحانه "

(۳) برای شرحش رک به طبقات ۲ : ۴۵۹ وبدأونی ۳ : ۷۹ ومآثر الامراء ۲ : ۶۰ تذکره علمای هند : ۱۳۴ ،
صاحب مرآة العالم شرح عبدالنبی از بدأونی نقل ده کرده است ـ

(۴) بدأونی : ۳ : ۸۰ ، کفش پیش پای او می نهادند (یعنی بادشاه)

(۵) سآ : " پیش او بادشاه "

(۶) طبقات : " حضرت خلیفهٔ الهی اورا نوازش کرده ، صدرالصدور ساختند ومدت دو سال واثق فایق مهمات
صدارت کل ممالک محروسة بود "

رسیده ، باوجود افادهٔ علوم باشغال سلسلهٔ چشتیه مواظبت داشت (۱) ـ و حبس نفس را بمرتبهٔ رسانده بود که تا یک پهر حبس نفس نموده ، بذکر قلبی مشغول می گشت ـ بادشاه ملکی جهت فقرا و شرفاء حرمین حواله او نموده بدانسمت رخصت فرمودند و اخراجیش (۲) بدین نمط بظهور پیوست ، بعد از چند گاه که بوطن معاودت نمود ، باو حساب کردند ، و مطالبه برو بر آورده ، در کچهری (۳) محبوس ساختند ـ و اوباشی چند باشارت در مجلس درآمده بخفه اورا بعالم بقا و آخرت رسانیدند ـ و این قضیه (۴) در نهصد و نود و دو بظهور پیوست ـ

۲ ـ قاضی نظام بدخشی ملقب بقاضیخان (۵)

در طریقت مرید شیخ حسین خوارزمی و در علوم مکتسبی شاگرد مولانا عصام الدین ابراهیم است ـ اعتبار صوری بمرتبه داشت که در بدخشان داخل امراء بود ـ چون بهند آمد در ملازمت حضرت آشیانی اعتبار و مراتبش (۶) بیشتر شد وخطاب غازیخانی (۷) یافت ـ تصانیف معتبر دارد ، اول کسیکه اختراع سجده پیش بادشاه کرد او بود (۸) ، و ملا عالم کابلی (۹) بحسرت می گفت دریغ که من مخترع این امر نشدم ، بسن (۱۰) هفتاد سالگی در سنه

---

(۱) بن : " اشتغال " (۲) آ : ۵۳۹ الف " بدین موجب نمود باصابش کردند "

(۳) بداونی این واقعه قتلش نه نوشته است فقط می نویسد " وفات شیخ در ۹۹۱ هـ بود "

~~(۳) بداونی اینجا نوشته است~~ ـ مولف نزهة الخواطر : ۲۱۹ - ۲۲ هم با بداونی اتفاق دارد

۴. (کچهری : دادگاه)

(۵) ترجمه اش در بداونی ۳ : ۱۵۳ مفصل تر و در طبقات ۲ : ۳۶۵ مختصر تر است از مرآة العالم ، نیز رک به بادشاهنامه ۱ : ۳۳۵ ، و مآثر رحیمی ۳ : ۱۹ و براکلمن ۱ : ۳۲۸ ـ و زبید احمد ص ۳۲۲ نزهة الخواطر ۲ : ۳۸۱ ، در مآثر رحیمی اسمش " غازی خان بدخشی " مسطور است و شرحش خیلی مختصرا است ـ (۶) بن : " امرایش " (۷) بداونی : اورا اول قاضی خانی بعد ازان غازی خانی خطاب دادند ـ (۸) بداونی : " در فتح پور او بود "

(۹) " عالم کابلی عارف تخلص ملای شیرین ادای خوش طبعی موزون حرکاتی بود ، چون مولدش گل بهار نام دیهی از توابع کابل بود ، چندگاه تخلص خود بهاری میساخت " برای بیشتر شرحش رک به همین کتاب : ۳ : ۲۷۰ - ۲۷۲ ،

(۱۰) در جمیع نسخه ها " پس از " تصحیح از روی بداونی

(۱)
نهصد ونود رحلت کرد ـ

۷ ـ شیخ منعمی (۲) شیرهٔ منعمی واعظ صاحب معارج النبوت (۳)

ملکی بود بصورت بشر ، چند گاه بحسب فرمان اکبرپادشاه بامر قضای لاهور اشتغال داشت ـ گویند هرگز بالزام حقی امر نکرده ، اگر مدعی الحاح بر فیصل قضایا می نمود ، اوبالحاح وزاری ـ میگفت که شما با یکدیگر صلح کنید که من درمیانه مأخوذ نشوم ، و شرمنده نباشم ـ ونیز می گفت که شما هردودانا اید و تنها من نادان را با دودانا کار افتاده ، پس مرا شرمندهٔ درگاه الهی مسازید ـ وبا یکدیگر فهمیده ، دفع مناقشه نمایید ـ و از مدد معاش خود (را) (۴) (برگ ۳۵۲ ب) (۵) که کلی بود ، صرف کاتبان می کرد ـ و کتب قیمتی نویسانیده بطالبعلمان می بخشید ـ در مدت عمرش کار این بود ، هزاران مجلد ازین قبیل بمردم بخشیده باشد ، (۶) و درسنه نهصد نود وپنج رحلت نمود ـ (۷)

۸ ـ شاه فتح الله شیرازی (۸)

شاگرد میر غیاث الدین منصور شیرازیست ، در علم الهیات و ریاضیات و طبیعیات وسایر اقسام علوم عقلی ونقلی وطلسمات ونیرنجات و جرّ اثقال ، نظیر خود نداشت ـ بر حسب فرمان طلب حضرت عرش آشیانی (۹) از پیش عادلخان بفتحپور رسید ، و حسب الحکم خانخانان و حکیم ابوالفتح باستقبال رفته ، بملازمت

---

(۱) بدائونی ۹۹۲ هـ دارد بجای ۹۹۰ ـ می گوید که قاضی در اوده وفات یافت ـ نزهة الخواطر ۴ : ۳۸۱ "مات سنة ثلاث وتسعین وتسع مائة بارض اوده"

(۲) رک به طبقات ۲ : ۴۶۸ وبدائونی ۳ : ۹۶ و ۲ : ۲۷۷ ـ نزهة الخواطر ۴ : ۳۳۲ ، تذکره علمای هند : ۲۲۸ ـ (۳) بدائونی : " معراج النبوة " (۴) ببی : " نمایند "

(۵) بدائونی ، و مدد معاش خود را که کلی بود ، (۶) مطابق است به بدائونی ۲ : ۲۷۷

(۷) تقریبا همهٔ شرح شیخ منعمی ، مولف مرآة العالم از بدائونی گرفته است ـ

(۸) رک به طبقات ۲ : ۳۵۷ و بدائونی ۲ : ۳۱۵ ببعد و ۳ : ۱۵۳ و مآثر الکرام ۱ : ۲۳۶ ـ ریاض العارفین : ۳۹۱ ببعد ، مفتاح التواریخ : ۱۹۳ ، نزهة الخواطر : ۴ : ۲۵۳ ـ ذخیرة الخوانین : ۱ : ۱۹۳ ـ ۱۹۵ ، بدائونی : ۳ : ۱۵۳ می نویسد " از سادات شیراز بود ، اعلم العلمای زمان است ، مدتها مقتدای حکام و اکابر فارس بود "

(۹) یعنی علی عادل شاه دکنی ۹۶۵ تا ۹۸۷ هـ = ۱۵۵۷ تا ۱۵۷۹ م ، مولف طبقات می نویسد " درسنه نهصد و نود موافق بیست وشش الهی از دکن بملازمت رسیده ، مشمول مراحم خسروانه گشت "

آوردند [۱] و بمنصب صدارت امتیاز یافت ـ و بادشاه برعایت علم و حکمت و تدبیر و مصلحت در تربیت او فوتی و فرو گذاشتی نکرده ، دختر خورد مظفر [۲] خانرا در حبالهٔ نکاح او آورده و باجنه [۳] خود گردانیدند ـ و بخطاب عضدالملک [۴] ممتاز فرموده ، در منصب وزارت [۵] با راجه تودرمل [۶] شریک [۷] ساختند ـ شمهٔ احوالش از تاریخ بدایونی (۲ : ۳۱۵ ببعد ـ صحیح) بتحریر در می آید که دنیا دوستی بمرتبهٔ داشت که بتعلیم اطفال امرا مقید بود ، و هر روز بمنازل مقربان [۸] رفته ، نخست از همه غلام حکیم ابوالفتح خانرا و وقتی پسر شیخ ابوالفضل و امرا زاده های دیگر هفت و هشت ساله بلکه خورد قرآن را معلم صبیانی می کرد ـ و تفنگ بر دوش و کیسه ی دارو در میان بسته پیاده در جلوی بادشاه می دوید ، و شان علم را بر خاک میزد ، و عمل پهلوانی [۹] چنان میکرد که هیچ رستم نکند ـ سال نهصد و نود (و هفت) [۱۰] در کشمیر تب محرق پیدا کرد ، چون خود طبیب حاذق بود ، معالجه بخوردن هریسه نمود ، و هر چند حکیم علی در آن هنگام منع میکرد ، ممتنع نشد ، و مقتضی اجل گریبان گیر او گشته کشان کشان بدارالبقا [۱۱] برد ـ در تخت سلیمان که کوهیست در نزدیکی شهر پهلوی قبر [۱۲] سید عبدالله خان چوگان بیگی مدفون شد ـ و " فرشته بود " تاریخ یافته اند ـ وملک الشعراء شیخ فیضی

۹۹۷

---

(۱) در ۹۹۰ هـ (بداونی) (۲) مظفر خان تربتی (یعنی خواجه مظفر علی) که اولا دیوان بیرم خان بود بعد آن بحضور اکبر رسیده ترقی ها کرد ، رک به مآثر الامراء ۳ : ۲۲۱ - ۲۲۷ ،

(۳) باجناق ـ باجناغ = همزلف ، باجنا همزلف را گویند یعنی شوهر خواهر زوجه کسی (رساله فضل الله خان و فرهنگ شا Shaw) ـ

(۴) از روی بداونی ۳ : ۱۵۵ گرفته شده اما خود بداونی در ۲ : ۳۲۳ و ۳۵۸ خطابش عضد الدوله نوشته است ، اورا این خطاب در ۹۹۳ هـ دادند (بداونی ۲ : ۳۲۳) ـ

(۵) آ : " دو هزار و جاگیرداری داده در آن " (۶) مولف ذخیرة الخوانین : ۹۳/۱ می نویسد " بمرتبه امارت و صاحبت و منصب سه هزاری رسید " (۷) آ : " دمه " (۸) نسخه بی واو ، " شیخ " ندارد ـ

(۹) سهویست از صاحب مرآة العالم ازانکه بداونی (۲ : ۳۱۶) گفته است ـ در رسوخ اعتقاد پهلوانی کرد که هیچ رستم نکند ـ

(۱۰) تصحیح از روی بداونی و از روی ماده تاریخ که خود صاحب مرآة العالم درج نموده است ـ سطور بعد درمتن منقول است تقریبا بتمامها از بداونی که نه تا ابیات دیگر نیز از مرثیه مذکور آورده است ـ

(۱۱) آ : " عزم "

(۱۲) برای سید عبدالله خان چوگان بیگی که در کشمیر در همین سال فوت شد رک به بداونی ۲ : ۳۶۸ ـ

مرثیه برای او گفته ، بیت آخرینش اینست :

شهنشاه جهانرا در وفاتش دیده پرنم شد

سکندر اشک حسرت ریخت کافلاطون (ز) عالم شد

۹- شیخ مبارک ناگوری (۱)

از امرای کبار روزگار (۲)، اول حال در تقوی و ریاضت بسیار ممتاز ، ودر امر معروف ونهی منکر بجد بود (۳)، آخر بطوری مشغوف شد که یکدم (بی) (۴) استماع نغمه آرام نمی گرفت ، وسالک اطوار مختلفه واوضاع متنوعه گردید - چند گاه در عهد سلیم شاه هم صحبت علائی مهدوی (۵) بود ، وباین طریق مشهور شده ، از دست مخدوم الملک و شیخ عبدالنبی وغیره تعب ها کشید - ودر اوائل عهد عرش آشیانی ، چون جماعه نقشبندیه (۶) استیلا داشتند ، نسبت خود باین سلسله درست کرد - وچند گاه منسوب بمشایخ همدانیه (۷) بود ، آخر ها که عراقیه (۸) دربار را فرو گرفتند ، برنگ ایشان سخن میگفت - بهرحال پیوسته بدرس علوم (۹) اشتغال داشت و قرأت عشرهٔ (۱۰) قرآن مجید را یاد گرفته بود ، و پیش بادشاه اعزاز بسیار یافت - در آخر عمر ضعف بصر پیدا کرد (۱۱)، و منزوی شد - و

---

(۱) برای شرح حالش رک به طبقات ۲ : ۴۷۲ و بداونی ۳ : ۷۳ و مآثر الکرام ۱ : ۱۹۷ ، خلاصة التواریخ ، ۳۳۳ ، نزهة الخواطر ۵ : ۳۲۰ - تذکره علمای هند : ۱۷۳ ، آئین اکبری : ۳ : ۳۳۶ تا ۳۵۲ ،

(۲) بداونی (۳ : ۷۳) ، علمای کبار (بجای امرای کبار) -

(۳) آ : ۷۵۳۸ " بجد " (۴) سآ : " مشغوف "

(۵) بی : " علای " سآ : " علامی " بداونی (۳ : ۷۳) ، شیخ علائی (بجای علای مهدوی) - برای شرح حال شیخ علائی (مهدی بیانه) بن حسن بنگالی رک به بداونی ۱ : ۳۹۴ تا ۴۰۹ وآئین اکبری : ۳ : ۳۳۳ تا ۳۳۶

(۶) مآثر الامراء (۲ : ۵۸۵) ، درعهد آغاز اکبری (که امرای چغتا بیشتر درعرصه بودند) (بجای آنچه در متن است) - (۷) درجمیع نسخه ها " نسب " تصحیح از روی بداونی -

(۸) متبعین جناب علی همدانی ؟ (۹) در مآثر الامراء (محل مذکور) بحدش افزوده است ، چنانچه بتشیع اشتهار یافت (پس مراد ازعراقیه اهل تشیع آن دیار است) -

(۱۰) درجمیع نسخه ها " بقرأت " نوشته شده ، حرف " به " زاید است -

(۱۱) مآثر الکرام (۱ : ۱۹۸) ، درپایان عمر باآنکه باصره از کار رفته بود به قوت حافظه تفسیر بقید قلم آورد ،

تفسیری نوشت مانند تفسیر کبیر مشتمل بر چهار جلد مسمی به منبع نفایس العیون (۱) و در سنه هزار و یک (۲) در

لاهور رحلت کرد ، در بداؤنی (برگ ۳۵۳ الف) می آرد که شیخ مبارک تذکرهٔ بخط خود که ذکر آن در

سنه (۲۵ - صحیح) جلوس اکبرشاهی گذشت ، (بداؤنی ۲ : ۲۷۰ ببعد - صحیح) (۳) در باب اجتهاد پادشاه

و افضلیت ایشان بر جمیع مجتهدین نوشت - و شیخ عبدالنبی و مخدوم الملک را چون احاد الناس گرفته آوردند -

و آنها بکرّه گواهی خود بران نوشتند (۴) - و شیخ (۵) در ذیل آن نوشت که : " این امریست که از سالها منتظر

آن بودم " (۶) -

۱۰ - شیخ فیضی پسر شیخ مبارک ناگوری (۷)

باانواع فضایل و اقسام کمالات اتصاف داشت - در زمان اکبر پادشاه بمدارج دولت و جاه ارتقا نموده ،

از ندماء و مصاحبان آن پادشاه ملک بارگاه بود (۸) ، از جناب سلطانی خطاب ملک الشعرائی داشت - در آخر

حال بواسطهٔ موافقت وزن (۹) کلمهٔ علامی که خطاب شیخ ابوالفضل برادرش بود ، فیاضی تخلص کرد - وصد و یک

کتاب تصنیف کرده ، و از جمله تألیف او تفسیر بی نقط مسمی بسواطع الالهام بر مراتب فضل و کمال او حجتی است

---

(۱) زیادت از روی بداؤنی ۳ : ۷۲ در مآثر الامراء (۲ : ۵۸۵) نام کتاب منبع العیون نوشته شده است و در مآثر الکرام ۱ : ۱۹۸ منبع عیون المعانی " مسطور است -

(۲) در آئین اکبری : ۳ : ۳۵۲ نوشته شده " بیست و چهارم امرداد ماه الهی هفدهم ذیقعده سال هزار و یک بریاض قدس خرامیدند " (۳) آآ : ۵۳۹ ب " ۲۳ "

(۳) رک به بداؤنی ۲ : ۲۷۲ - (۵) یعنی شیخ مبارک ، رک به بداؤنی محل مذکور -

(۶) بختاور خان از بداؤنی استفاده کرده است اما کاملاً ازان نقل نه کرده است -

(۷) رک به مقالهٔ تحقیق دکترا (برای دکترا) ازای - دی - ارشد در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب ، ترجمه اش در طبقات ۲ : ۳۸۲ ، و بداؤنی ۳ : ۲۹۹ ببعد ، و مآثرالامراء ۲ : ۵۸۳ - ۵۹۰ ، و مآثرالکرام ۱ : ۱۹۸ و ۲ : ۱۵ مفصل تر است از مرآة العالم ، هم رک به مفتاح التواریخ ، ۲۰۰ ، دایرة المعارف اسلام : ۲ : ۳۳ - ۳۴ ، ذخیرة الخوانین : ۱ : ۶۳ - ۶۷ -

(۸) " ملک بارگاه بود " در نسخهٔ بی و آآ مسطور نیست -

(۹) آآ : ۵۵۰ الف " وزان "

ساطع ، و مثنوی طلا می و دیوانش برکمال قدرت او در سخنوری و نکته دانی دلیلی است قاطع ، ازوست :

دل گفت که ای طبیب دانا ... رحیم غزلی بانداز ای

آگاه نه ای تب درون را ... دستش چه زنی رگ برون را (۱)

چه دست می زنی ای شیخ عشق گر دادست (۲)

بهر زبان ملامت گر زلیخا را

تو ای کبوتر بام حرم چه میدانی ؟ (۳)

طپیدن دل مرغان رشته برپارا

در سنه هزار و چهار بعرض ضیق النفس مبتلا شده ، از مضایق دنیا بفسحت آباد عقبی رخت هستی (۴)

کشید — و فیاض عجم تاریخ (۵) فوتش گردید — و بعضی بطریق هجو هیز تاریخها گفته اند (۶) —

۱۰۰۴

۱۱ — شیخ ابوالفضل برادر خورد شیخ فیضی (۷)

بکمال فضل و دانش موصوف بود ، و بمتانت عقل و رزانت رای معروف ، در ایام اکبر بادشاه باقصی مراتب

جاه و جلال ترقی نموده ، وزیر و مشیر بالاستقلال بود — و اکبرنامه و عیار دانش و ترجمهٔ کتاب مبا بهارت و مجموعهٔ

---

(۱) سآ : " ناخنش " (۲) در جمیع نسخه های دیگر " بی " نوشته شده ،

(۳) از غزلی سخنور از غزل سابق (چه دست الخ)

(۴) واو " هستی " از نسخهٔ آ گرفته شده ،

(۵) در مآثر الامراء تاریخ ولادتش ۹۵۴ داده است پس عمرش در حدود پنجاه بود —

(۶) بداونی شش تا اینجا در ترجمه اش آورده است ، و مفتاح التواریخ ، ص ۲۰۱ برینجا افزوده —

(۷) رک به مقالهٔ تحقیقی دکترا (برای شرح حش) از دکتر ظهورالدین در کتابخانه دانشگاه پنجاب ، بولی اصولش رک نیز

مفتاح التواریخ : ۲۰۵ و خلاصة التواریخ ، ۴۳۲ — ۴۳۶ ، طبقات : ۲ : ۴۵۸ ، مآثر الامراء : ۲ :

۶۰۸ — ۶۲۲ ،

تذکرهٔ علمای هند : ۴ — ۵ ، ذخیرة الخوانین : ۶۷ — ۷۷ ،

مکتوبات از جمله تصانیف اوست - وآن صاحب فضل ودانش از دکن با معدودی بطریق ایلغار روانهٔ درگاه آسمانجاه بود ، در اثنای راه لاله (۱) (کذا) بر سنگ دیو بحیله باشارهٔ جهانگیر بادشاه که در اله آباد بود (۲) ، سر راه او گرفته به تیغ تیز پیکرش را ریزه ریزه (۳) گردانید وبسبب انحرافات از مراتب دینی متینی (۴) که بین الجمهور مشهور است ، بعضی تاریخ قتلش بطریق تعمیه چنین در رشتهٔ تحریر کشیده اند : تیغ اعجاز نبی الله سر باغی برید -

۱۰۱۱

در اوایل عهد اکبر بادشاه ، شیخ مخدوم الملک هر گاه شیخ ابوالفضل رامیدید (۵) میگفت که چه خللها (۶) که در دین ازین برخیزد -

(۷)
۱۲ - ملا عبدالقادر بداونی

جامع معقول و منقول بود ، با فضیلت علمی طبع نظم و سلیقهٔ انشاء عربی و فارسی و نجوم و حساب وقوف در نغمهٔ ولایت (۸) وهندی بمرتبهٔ کمال داشت (۹) - و قادری تخلص او بود ، کسب علوم در خدمت شیخ مبارک ناگوری کرده ، و چهل سال هم صحبت (۱۰) شیخ فیضی وشیخ ابوالفضل پسران شیخ مذکور بوده (۱۱) ، اما چنانکه

---

(۱) شاید تصحیف " راجه بیر سنگه دیو " است - رک به توزک جهانگیری - مقدمه ص ۱۰ طبع سید احمد خان - (۲) آ : " می بودند " (۳) پ : ~~ریزه ریزه~~ " زیر و زبر "

(۴) بی : " متین " (۵) بداونی (۳ : ۷۲) ، بملاحظه ی خویش می گفت (بجای می گفت) -

(۶) بداونی (محل مذکور) " خلل "

(۷) مصحح تاریخ بداونی بعنوان " نبذی از احوال مولف کتاب " یعنی ملا عبدالقادر (بیشتر از روی بیانات خود بداونی) در تاریخ مذکور مرتب کرده است (ص ۱ تا ۱۶) که خیلی مفصل است ودرآن ترجمه را که مرآة العالم دارد نیز آورده است بر ص ۱۲ ، اختلافات آن متن را در حواشی و در متن به علامت ت نوشته شد - رک به مفتاح التواریخ : ۱۹۹ ، تاریخ علمای هند : ۱۳۰ - طبقات : ۲ : ۳۶۸ ، دایرة المعارف اسلام : ۱ : ۵۵۵ ، تاریخ ادبیات ایران از هرمان ایته بامداد اشاریه -

(۸) ت : ولایتی : نیز رک برای هنرهای ملا به مکتوب فیضی که باکبر شاه درباب او نوشته ومنقول است در تاریخ بداونی ۳ : ۳۰۲ - (۹) کلمهٔ " او " نسخه بی ندارد -

(۱۰) آ : ۵۵۰ ب " صبح وشام می بود ودرآنجا ازآن شیخ مذکور بوده "

(۱۱) بی : " بودند "

بحال اینها بپرداخته ، در مولّف خود مینویسد که اگرچه حقوق اینها بر ذمّهٔ من بسیارست ، لیکن از جهت[۱] دین متین حق پوشی نتوانستم کرد - بعد ازآن (بسفارش جلال خان قورچی - ت) بملازمت عرش آشیانی رسیده ، (بسبب خوش الحانی بخدمت امامت روز چارشنبه - ت) ممتاز گردید و حسب الحکم آن بادشاه جمجاه رزمنامه[۲] که عبارت از مهابهارت باشد و انتخاب (برگ ۲۵۳ ب) جامع رشیدی و بحرالاسمار و ترجمه رامائن که بیست و پنجهزار اشلوک ست بعبارت سلیس و مناسب نوشته ، و یکصد و پنجاه اشرفی و ده هزار تنکهٔ سیاه انعام یافته ، و تالیف تاریخ بداؤنی نموده ، و بیمحابا[۳] ، بعضی احوال چهل سالهٔ آن بادشاه بقید قلم آورده - و تا[۴] حیات خود مخفی میداشته ، در زمان جهانگیر بادشاه که این خبر بمسامع ایشان رسید ، اولاد او را طلبداشته مورد اعراض ساختند ، وآنها گفتند که ما خرد سال بودیم ، خبری نداریم - و محاکمه نوشته دادند اگر نزد ما بهم رسد ، سیاست کردنی باشیم - در مولّف خویش می نویسد که تا سال سی و هشت جلوس عرش آشیانی ماخذ اکثر آن طبقات اکبرشاهی تالیف میرزا نظام الدین احمد است که فقیر نام و تاریخ آن را نظامی یافته ، و چون در سال سی و نه میرزای ستوده سیر مجمع فضایل و هنر در سن چهل و پنج سالگی از عالم بیوفا گذشت ، سوانح دوسال را از پیش خود ابراز نموده - این حقیر حسن اخلاق ازو مشاهده کرده وجه دینی باو داشته ، در تاریخ فوت او گفته " گوهر بی بها ز دنیا رفت " -

۱۰۰۳

---

(۱) اگرچه حقوق الخ حاصل عبارتی است که بداؤنی در ۳ : ۳۰۵ آورده است -

(۲) اصل : الاسماء ، تصحیح از روی ت ، بداؤنی (۲ : ۳۳۶ و ۳۶۶) گفته است که ترجمهٔ کتاب رامائن را که در عرض چهارسال نوشته بود ، در ۹۹۷ تمام ساخته ، و این که بر ترجمهٔ بحرالاسمار ده هزار تنکهٔ مرادی انعام یافت و اسپ بدو بخشیدند ، رک به بداؤنی ۲ : ۳۰۲ ، اما ذکر انعام یک صد و پنجاه اشرفی در بداؤنی پیدا نه شد - نسخه از بحرالاسمار که ناقص الطرفین است در کتابخانه انڈیا آفس موجود است ، رک به شرح حال این نسخه به Woolner Commemoration Volume طبع لاهور ۱۹۴۰ ع ص ۲۲۹ ببعد

(۳) ت : رعایت وقت (بجای و بی محابا) -

(۴) گرفته از " تا حیات خود تا " گوهر بی بها ز دنیا رفت " در نسخهٔ بی و ت آ مسطور نیست -

(۱)   (۲) (۳)
و قادری در تاریخ گویی قدرت تمام داشت ، از نتائج طبع اوست ـ

بجای راستی شد خان اعظم   ولی در رسم شاهنشاه کج رفت

چو پرسیدم ز دل تاریخ اینسال   بگفتا : میرزا کوکه بحج رفت
۱۰۰۲

(۳)
و تاریخ ریش تراشیدن شیخ فیضی و ابوالفضل بعد از مرگ پدر " موتراش چند " یافته ـ و بدایونی
۱۰۰۳
می نویسد که هرچند شیخ مبارک را بحسب استادی بر من حق عظیم است ، لیکن چون او و پسرانش را
غلو در وادی تغییر ملت بهم رسید ، آنجهت سابق نماند ـ و چون قادری با شیخ ابوالفتح گجراتی داماد
میر سید محمد جونپوری که بمهدویت اشتهار داشت ، اختلاط و اعتقاد تمام پیدا کرده ، ظنی" ذکر ازو گرفته
(۵)   (۶)
بود ، ظاهرا برین قاعده ازین راه اورا نیز متهم بمهدویت می داشتند ، چنانچه از تالیف او ظاهر می گردد ـ

(۷)
۱۳ ـ مولانا میرک شطرنجی

(۸)
فاضل مستعد بود و با عبدالمومن خان (۱۰۰۶ تا ۱۰۰۷ ـ مصحح) و عبدالله خان صاحبت
(۹)
مینمود ، و شطرنج با او می باخت ـ ازین جهت ملقب بشطرنجی شده بود ، روزی در وقت باختن شطرنج

---

(۱)   واو « قادری » نسخه بی ندارد ـ   (۲) ت : این هم از (بجای از) ـ

(۳)   سآ : « زاده ی راه »   (۴) گرفته از « و تاریخ ریش » تا « ظاهر میگردد » نسخهای بی و سآ ندارد ـ

(۵)   واو ی « ظاهرا » نسخه بی ندارد ـ

(۶)   حرف « از » در نسخه های دیگر مسطور نیست ـ

(۷)   غیر مذکور است در بدأونی و در طبقات اکبری ذکری از میرک شاه دارد که شرح حصن الحصین در ۹۵۲ هـ نوشته شاید که وی مراد است ـ

(۸)   عبدالله خان اول (شیبانی) از ۹۳۶ تا ۹۳۷ فرمان روای کرد و عبدالله خان دوم از ۹۹۱ تا ۱۰۰۶ ـ

(۹)   بی : « سبب »

لطیفه از زبان مولانا برآمد که موافق مزاج خان نبود ، حکم کرد که بینی مولانا ببرند - و بعد از وقوع

این واقعه بلاهور آمده ، ملازمت عرش آشیانی نمود ، ومطرح عنایات گشت - و بجراحان حضور[(۱)] حکم شد که

این عیب مولانا را بپوشند ، وآنها بینی را چنان راست کردند[(۲)] که غیر از خطی ظاهر نبود - چند گاه در

لاهور بافادهٔ علوم عقلیه قیام داشت ، و مردم ازو مستفید می شدند - بعد ازان که عبدالله خان[(۳)] و

عبدالمومن خان در گذشتند بوطن معاودت نمود -

۱۳ - مولانا محمد یزدی

از تلامذهٔ مولانا میرزا جان[(۴)] بود ، در مذهب امامیه[(۵)] تعصب و تصلب داشت - بهندوستان[(۶)] آمده ،

ملازمت عرش آشیانی نمود و معزز و محترم گشت[(۷)] - چون صورت مجلس را مشاهده نمود ، بمقتضای الناس علی

دین ملوکهم با شیخ ابوالفضل موافقت نمود - و تعصب مذهب خود را از دست داد - میگویند چون دید

که روز بروز طرح تازه میشود معاشات[(۸)] را با شیخ متعسر[(۹)] دید ، از وضع خود پشیمان شد ، و رخصت حرمین

گرفت - پیش از رسیدن بسورت در بعضی از منازل قطاع الطریق در راه برو تاخت آوردند - مولانا با تمامی

---

(۱) بی : " حضرپور " (۲) بی : " ساختند "

(۳) بی : کلمه " خان " ندارد -

(۴) کذا ایضا در طبقات ۲ : ۴۶۰ ، برای حبیب الله میرزا جان الشیرازی المحقق الباغندی رک به براکلمن ۲ : ۴۱۴ و تکمله براکلمن ۲ : ۵۹۳ - (۵) برای تفصیل رک به بداونی ۲ : ۲۱۱ و ۲۵۹ -

(۶) ی در ۹۸۳ بهند آمده ، رک به طبقات ۲ : ۴۶۰ و بداونی ۲ : ۲۱۱ -

(۷) آ : " کرد "

(۸) اصل : معاسات ، صحیح قیاسی است -

(۹) سآ : " متعذر و مدار "

همراهان و آنچه همراه داشت غایب شد - (۱)

۱۵ - مولانا علاء الدین (۲) لاری (۳) ولد کمال الدین (۴) حسینی

از تلامذهٔ مولانا جلال دوانی (۵) ، شافعی المذهب بود ، از وطن مهاجرت نمود ، باکبرآباد آمد ، وخبر او بعرش آشیانی رسید ، باحترام اورا طلبیدند - از آنجا که ترفع (۶) و علو در طبیعت داشت ، ملازمت کرده (۷) طرف راست متوجه شد - و در ایستادن تقدم برخانی اعظم نمود - میر تزک آمده بمولانا گفت که شما در جرگهٔ فضلا ایستاده شوید - این مقوله بر طبیعتش خورد ، گفت که : اگر عالمی (۸) بر جهال تقدم کند چه (۹) می شود (۱۰) ؟

---

(۱) با بداؤنی ۲ : ۲۷۶ و ۳ : ۷۹ مطابقت ندارد ، وی گفته است که در (۹۸۷) ملا محمد یزدی را قاضی القضاة جونپور مقرر کردند - و او در صوبهٔ جونپور رفته فتوی بوجوب خروج و بغی بر پادشاه داد - اورا بتقریبی از آنجا طلبیدند و در راه موکلان پادشاهی در آب جون غرق ساختند - در مآثر الامراء ۱ : ۲۷۲ نوشته شده که میرزا محمد را در سال ۲۳ بصدارت جونپور فرستادند -

(۲) برای وی رک به طبقات ۲ : ۴۵۸ ، و بداؤنی ۳ : ۲۳۷ و ۲ : ۵۵ ، بقولش وی آخوند خانزمان بود ، از پیشش به آگره آمد واشتغال بدرس علوم نمود ، وبحج رفت و در آن سفر فوت شد در ۹۶۹ھ ، و این با مرآة العالم اختلاف دارد - وی صاحب حواشی بر شرح عقائد نسفی است ، برای حکایتی راجع باین کتاب رک به بداؤنی ۳ : ۷۶ ، بلا خمن (ترجمهٔ آئین اکبری ۱ : ۵۳۰) بظاهر آنچه راجع به ملا علاء الدین نوشته است از مرآة العالم اخذ نموده است و آنچه در تذکرهٔ علمای هند ص ۱۳۱ دارد - از بداؤنی مأخوذ است -

(۳) سآ : " علی " (۴) سآ : " مولانا کمال الدین "

(۵) برای ملا جلال الدین دوانی ، یا دوّانی ، رک بالفوائد البهیه طبع قاهره ۱۳۲۴ھ ص ۸۹ - رک به The Encyclopaedia of Islam, new edition, vol. ii, fasciculus 25, p. I74.

(۶) اصل : ترفه ، صحیح قیاسی است - (۷) آ و سآ : " نموده "

(۸) سآ : " مقدمه "

(۹) سآ : " حال "

(۱۰) بی : " تقدیم "

معلوم شد که اینجا علم را عزت نیست ، همچنین گفته از مجلس برآمده باز نماند ـ بادشاه از آنجا که توجه بحال فضلاء داشت ، و این مرد غریب درین ملک افتاده بود ، چهار هزار بیگهه در سنبهل بطریق سیورغال باو مرحمت نمودند ـ واودرسنبهل رفته اقامت گزید و بافادهٔ علوم متوجه شد ـ درآنجا رخت هستی بربست ـ (۱)

۱۶ - شیخ الهداد لنگرخانی (۲)

از فضلای طریق اکبرشاهی بود ، و تقوی بمرتبهٔ کمال داشت که مشهور بمتقی گشته بود ، و از هیچ کس عطیه و هدیه قبول نمی کرد ـ امراء وملوک درخدمتش (۳) می رسیدند لیکن صحبت بآنها کم می داشت بعضی امراء جهت امتحانش (۴) شب‌ها زر (۵) در صحن (۶) خانه اش می انداختند ـ علی الصباح متعلقانش در خدمت شیخ می بردند ، و او بخانه امراء رفته بعد از تفحص می رسانید ـ قوت شیخ و فرزندانش (برگ ۲۵۳ الف) از اجرت چند آسیا بود که درخانه نصب نموده بودند (۷) ، وزنان محله آمده (۸) آس (۹) مینمودند ـ

۱۷ - شیخ احمد (۱۰) فیاض امیتهی وال (۱۱)

از فحول (۱۲) علماء کرام و صاحب تقوی و ریاضات (۱۳) بود ـ درکبرسنی بربستر بیماری ، در یکسال قرآن را (۱۴)

---

(۱) سآ : " بوده "

(۲) اصل : لشکرخانی ، تصحیح از روی طبقات ۲ : ۳۶۱ وبداؤنی ۳ : ۱۵۲ ، بداؤنی می گوید که این کلمه منسوب است به محله از لاهور (رک برای محله لنگرخان به کتاب لاهور از سید محمد لطیف ص ۲۳) ، دادگاه‌عالی این زمان و رئیس ادارهٔ محاسبات درحدود محله لنگرخان سابق واقع است ـ ترجمه مختصری از شیخ الهداد درتذکره علمای هند ص ۲۶ دارد ـ و نزهة الخواطر ۵ : ۸۳ ، بختاورخان مفصل تراز بداؤنی نوشته است ـ (۳) بی : " بخدمتش "

(۴) بی : " امتحان " (۵) بی : " از " (۶) بی : کلمهٔ " صحن " ندارد ـ

(۷) بی : " بود " (۸) سآ : " این " (۹) بداؤنی " عمرش قریب بهشتاد است "

(۱۰) بداؤنی و طبقات ۲ : ۳۶۱ : احمدی ، تذکره علمای هند ص ۱۳ مثل متن ، بداؤنی که بصحبتش رسیده ترجمه اش را مفصل تردارد نیز رک به نزهة الخواطر ۴ : ۳۱ ـ

(۱۱) بداؤنی : " امیتهی وال " (۱۲) بی : " کبار " (۱۳) بی : " ریاضت "

(۱۴) سآ : " ارانی "

حفظ کرد - و اکثر کتب متداوله در ذکر داشت ، اگر شاگرد غلط کردی از یاد گفتی -(۱)

۱۸ - سید صدر(۲) جهان پهانی(۳)

وآن دیهی است از توابع قنوج ، سیدی فاضل خوش طبع(۴) و اکثر عمر او در اردوی اکبرشاهی گذشته ، و کسب کمالات در خدمت شیخ عبدالنبی نموده ،(۵) و بسعی شیخ چندین سال مفتی ممالک محروسه بود ، و بعد ازآنکه همراه حکیم همام بایلچیگری عبدالله خان(۶) والی توران رفته،(۷) بر گشته آمد ، بمنصب صدارت سرافراز گشت(۸) - و در عهد جهانگیر بادشاه، نیز مرتبهٔ(۹) امارت داشت(۱۰) - و سید مصطفی ولد مرتضی خان مرحوم نبیرهٔ آن مغفور که تاریخ فوت وسنین عمرش استفسار کرده ، نشان داد(۱۱) که درسنه هزار وبیست رحلت نمود وصد و بیست سال عمر داشت(۱۲)(۱۳)(۱۴) -

---

(۱) بی :" اکثر"

(۲) بداؤنی ۳ : ۱۳۱ که ترجمه اش را دارد بعضی کلمات ذم برای او نوشته است ، در مآثر الامراء ۳ : ۳۴۸ ، ترجمه اش خیلی مفصل است - نیز رک به نزهة الخواطر ۵ : ۱۷۸ ، و تذکرهٔ علمای هند : ۹۲ ،

(۳) سآ :" بد نهانی " آا :" پهانی "

(۴) سآ :" غیر" (۵) بی :" و حسب" (۶) بداؤنی این اسم نه برده است -

(۷) در رمضان ۹۹۳ھ " بجهت عزا پرسی سکندر خان پدر عبدالله خان (ثانی) جانب ماوراء النهر روانه گشتند (بداؤنی ۲ : ۳۵۴ ، عبدالله خان مذکور بعد پدرش در ۹۹۱ تخت نشین شد) و همین طور گفته است صاحب مآثر الامراء ۱ : ۵۶۴ که سید را ودیگران را برای پرسش فرستادند ، اما در مآثر الامراء ۳ : ۳۴۹ ، مسئله انحراف دینی اکبر هم درمیان بود ، بقولش سید پهانی درسال ۳۱ بتوران رفت و به سال ۳۴ مراجعت کرده بکابل رسید ، درمآثر ۲ : ۳۹۲ گفته شده که سید با دو پسر دردین الهی داخل شد -

(۸) سآ :" شد "

(۹) عنایات ومهربانی های جهانگیر بر سید مذکور در چند جا در توزک جهانگیری نوشته شده ، رک به ترجمه انگلیسی آن کتاب باعداد اشاریه - (۱۰) گرفته از سیّد مصطفی " تا " نشان داد" نسخه بی ندارد

(۱۱) مولف مآثر الامراء با این تاریخ اتفاق دارد ومی نویسد که " صد وبیست سال عمر داشت ، اصلا درعقل و حواس فتوری راه نیافت" (۱۲) سآ :" هشت"

(۱۳) اگرچه مولف مرآة العالم از بداؤنی استفاده نموده است اما بداؤنی سال رحلت سید صدر نه نوشته است و این اضافهٔ بختاور خان است -

(۱)
۱۹ - شیخ منور لاهوری

از تلامذهٔ خاص شیخ سعدالله و خواهرزاده او می شد ، بقدماء جد و اوستاد در بیست سالگی از تحصیل علوم فارغ شد - و بر مسند درس و افاده متکی گشت - و قرآن مجید با قرأت سبع محفوظ او بود - و قوت حافظه بمرتبه داشت که اکثر تفاسیر در ذکرش بود خصوصا تفسیر بیضاوی ، چون صیت فضیلتش بسمع عرش آشیانی رسید ، اورا طلب نموده ، در سلک فضلای یگانهٔ سعادت مسلک گردانیدند و بپایهٔ عزت و احترام رسید - شرح مشارق الانوار در حدیث ، و شرح بدیع البیان ، و شرح ارشاد قاضی ، از تصانیف اوست - در هنگام اخراج علماء در قلعهٔ گوالیار بحبس افتاد ، در سنه هزار و یازده (۳) هجری (۳) همانجا برحمت حق پیوست - (۵) شیخ کبیر ولدش فاضل مستعد بود ، و کتب عقلیه و نقلیه باتقان ای درس می گفت ، در سی هزار و بیست و شش هجری در احمد آباد بعالم بقا خرامیده ، در مزار فایض الانوار خانه اش ، (خانه اش) در زمرهٔ خدام مدفون گردید -

---

(۱) در طبقات ۲ : ۴۶۱ و بداونی ۲ : ۵۲ و ۲ : ۲۷۷ مذکور است که چون علمای لاهور را جلای وطن کردند شیخ را به مالوه فرستادند و صدارت آن صوبه بدو تفویض گشت -

(۲) بی : کلمه ی " تفسیر " ندارد - (۳) کلمه ی " هجری " نسخه بی ندارد -

(۴) بی : " رحمت "

(۵) " شیخ کبیر ولدش فاضل مستعد بود و کتب عقلیه و نقلیه باتقان او درس می گفت در سی هزار و بیست و شش هجری در احمد آباد بعالم بقا خرامیده در مزار فایض الانوار خانه اش در زمره ی خدام مدفون گردید " در نسخه های بی و سآ نوشته نه شده ،

بداونی : ۳ : ۱۰۲ - ۱۰۸ شرحش مفصلا نوشته است ، اما راجع به سال رحلتش اشارهٔ نه نموده است -

۲۰ - مولانا جمال تهتی[1]

فاضل مدقق وشاگرد شیخ اسحق[2] وشیخ سعدالله[3] بود ، باوجود کمالات علمی مشربی عالی از فقر داشت ، و اعتقاد او بحضرت قدوة المشایخ شیخ علی هجویری بمرتبهٔ بود که زیاده ازان متصور نباشد - هر روز تا دوازده سال بزیارت مرقد منورش میرفت[4] اگرچه باد[5] وباران می شد - نقل کرده که دو روز طعام میسر نشد بنا بر قلق و اضطرار[6] از خانه برآمده[7] ، به باغ خانخانان[8] رفتم ، در زیر درخت توت شاخ بدست گرفته ایستادم ، و پیش ازین دوماه موسم توت گذشته بود ، ناگاه شاخی از درخت جنبید ، نظر کردم ، دیدم شخصی نورانی برشاخ نشسته فرمود که جمال ! توت میخوری ؟ گفتم : بلی ، شاخ را افشاند ، توت برزمین ریخت ، از زمین چیده خوردم ، باز فرمود دیگر میخوری ؟[9] باز شاخ را جنبانید ، توت دیگر افتاد ،آنرا نیز خوردم ، و

---

(۱) مذکور در طبقات ۲ : ۴۴۳ ، بداؤنی (۳ : ۱۰۵) که ترجمه اش را دارد می گوید که طلبه محله بود در لاهور ، بوقت تالیف تاریخ بداؤنی (حدود ۱۰۰۳ هـ) عمر مولانا جمال میان پنجاه و شصت بود -

(۲) ظاهرا مراد از شیخ اسحاق کاکو لاهوری (متوفی ۹۹۶ هـ) است ، برایش رک به ۳ : ۵۱ ، بداؤنی در ۹۹۵ هـ بخدمتش حاضر بود ،

(۳) مقصود مولف شاید شیخ سعدالله لاهوری (متوفی ۹۹۹ هـ) باشد یا شاید شیخ سعدالله بنی اسرائیل تلمیذ شیخ اسحق کاکو مترجم در بداؤنی : ۳ : ۲۵۳ ،

(۴) سآ : " میکرد " (۵) بی : " در " (۶) آآ : " اضطراب "

(۷) بداؤنی این واقعه نه نوشته است -

(۸) اغلبا این همان باغ است که در سکینة الاولیاء بنام باغ عبدالرحیم خان مذکور است رک به ضمیمه اورینٹل میگزین نوامبر ۱۹۵۰ م بذیل فوائد متفرقه ص ۲ ، عدد ۱۷ ، " در لاهور " از سید عبداللطیف ص ۱۵۵ ذکری از باغ مهابت خان دارد - و چون او هم ملقب بخانخانان شد ممکن است باغ او نیز بباغ خانخانان موسوم بود -

(۹) " باز فرمود دیگر میخوری " در نسخه های دیگر مسطور نیست -

از اضطراب جوع برآمدم ، فرمود که خدمت ما بسیار نمودهٔ ، پنج روپیه بوجه تو کردیم ، و از نظر غایب شد - معلوم کردم که روح مطهر شیخ علی هجویری بود ، از آنروز مردم از امراء و شاگردان وغیرهم هدایا می فرستند حساب می کنم ، روزی پنج روپیه می شود -

۲۱ - مولانا میر کلان محدث (۱)

نواسهٔ مولانا خواجه کوهیست (۲) ، اکتساب علوم حدیث در خدمت حضرت سید میرک شاه محدث ولد میر جمال الدین محدث نموده بود (۳) ، در عهد اکبر بادشاه از هرات با والد خود بهندوستان آمد - و عرش آشیانی را با مولانا اعتقادی بهم رسیده بود ، جهانگیر بادشاه پیش او تلمذ نمود (۴) ، و مردم ازو کسب علم حدیث کردند - (برگ ۳۵۳ ب) و چون خواجه عبدالشهید (۵) بهندوستان آمده (۶) ، از خدمت مولانا درس حدیث درخواست فرمود (۷) ، مولانا بتواضع پیش آمده التماس نمود که مرا در سلک مریدان خود درآرید ، و تلقین طریقهٔ خواجها نمایید - و بعد از تواضع طرفین مولانا درس حدیث فرمود ، و خواجه تلقین طریقهٔ خواجه ها رخ نمود (۸) -

---

(۱) برای ترجمه اش رک به طبقات ۲ : ۴۶۲ و بداونی ۳ : ۱۵۱ و مآثر الکرام ۲ : ۸۹ و تذکره علمای هند ص ۲۳۰ - قاضی محمد اسلم قرابت دار او بود -

(۲) نبیره

(۳) رک به برای او به روضات الجنات ص ۴۹۹ که ترجمه سید میرک شاه درآن مشمول ترجمهٔ امیر جمال الدین عطاء الله است -

(۴) شاهزاده سلطان سلیم تخته تعلیم را از دست میرکلان محدث هروی گرفته (بداونی ۲ : ۱۷۰)

(۵) رک به ترجمهٔ خواجه در طبقات ۲ : ۴۷۲ و بداونی ۳ : ۳۰ ، وی خلف رشید خواجه محمد عبدالله معروف به خواجه خلف حضرت خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار (متوفی ۸۹۶ هـ) است - هژده یا بیست سال در هند ماند ، وقریب ارتحال عازم سمرقند شد - وآنجا در ۹۸۲ هـ وفات یافت -

(۶) بداونی در شرح میر کلان محدث راجع به خواجه عبدالشهید چیزی نه نوشته است -

(۷) پی : " فرمود درخواست "

(۸) گرفته از " تواضع طرفین " تا " بعد از " نسخه پی ندارد -

بعد از فراغ مولانا کتاب مشکوة را که بتصحیح جعدی از محدثین رسیده بود ، بخدمت خواجه گذرانید و عرض
(۲) (۱)
کرد که اعز اشیاء نزد فقیر همین بود ، و خواجه خرقهٔ حضرت خواجه احرار قدس سرهٔ را بر آورده ، باو
(۴) (۳)
عطا فرمود ـ مولانا در اکبر آباد از دار فنا بدار بقا رحلت کرد ـ

(۵)
۳۲ ـ قاضی نورالله ششتری

(۶)
از فضلای مقربین بود ، و مذهب امامیه داشت و بر تقیه عمل مینمود ـ و باوجود که در اصول و فروع

خود اورا مهارت تمام بود ، کتب فقه حنفیه را مطالعه می کرد ، بوسیلهٔ حکیم ابوالفتح بملازمت اکبر بادشاه
(۷)
رسید ـ و چون شیخ معین قاضی لاهور، بضعف قوی از کارباز ماند ، قاضی نورالله را بآن عهده منصوب
(۹) (۸)
گردانیدند ـ و او بوجه احسن قضایای شرعیه را مطابق مسائل حنفیه فیصل می داد ـ در زمان جنت مکانی
(۱۰)
بعد از عزل برکاب پیوست ، روزی کلمهٔ از زبانش بر آمد که موافق مزاج بادشاهزاده نبود اورا چند کورهٔ

---

(۱) کلمهٔ " خرقهٔ " در دیگر نسخه ها نوشته نه شده ،
(۲) " برآورده باو" در نسخه های بی وسآ نوشته نه شده ،
(۳) از خواجه احرار در متن خواجه ناصرالدین عبیدالله مراد نمی تواند شد ، ازانکه ولادت خواجه عبدالشهید چند سال بعد وفات ناصرالدین واقع شد ـ ظاهرا پدر خواجه عبدالشهید یعنی خواجه خواجه مراد است و کلمه از متن افتاده ـ
(۴) در ۹۸۱ هـ بعمر هشتاد بقول بداؤنی (محل مذکور) اما در مآثر الکرام ۱ : ۲۰۷ " در ۹۸۳ "در عمر صد سالگی " دارد ـ در ابجد العلوم : ۹۰۳ "وتوفی بها ۹۸۳ (مدفون باگره) "
(۵) ترجمه اش را در طبقات ۲ : ۴۶۸ بداؤنی ۳ : ۱۳۷ و تذکره علمای هند ص ۲۳۵ و تتمهٔ براکلمن ۲ : ۶۰۷ وزبدهٔ احمد ص ۳۳۲ دارد نیز رک به مفتاح التواریخ ، ۲۲۰ ونزهة الخواطر ۵ : ۴۲۷
(۶) آ : " مذاهب خود را بر سنت وفقه عمل می نمود و باوجودی که در اصول و فروع خود "
(۷) سآ : " بنوشته "
(۸) بی : " حنفیه "
(۹) سال جلوس جهانگیر ۱۰۱۴ هـ بود ـ
(۱۰) تازیانه ـ شلاق ،

خارد ارزده ، بعالم اخروی رسانیده[1] ، صاحب تصانیف[2] متعددهٔ لایقه است ـ

۲۳ ـ مولانا محمد فاضل کابلی[3]

اصلش از اردستان[4][5] و از فرزندان عین القضاة همدانی[6] است ، بسمرقند رفته در خدمت[7]

مولانا صادق حلوائی[8] تلمذ نموده ، از آنجا بلاهور آمده ، توطن اختیار کرده[9] ، ملازمت جنت مکانی نمود ـ

نمود ـ و صدارت صوبهٔ پنجاب باو مرحمت شد ـ و بعد ازان خدمت میر عدلی عسکر بر او قرار یافت[10] ـ و

تا ابتدای سلطنت حضرت صاحب قرآن ثانی ، بخدمت مذکوره قیام داشت ، بعد ازان استعفی کرد و بلاهور[11]

آمده بر جادهٔ های درس متکی گشت ـ سنه هزار و پنجاه بعالم جاودانی خرامید ، مرقدش در مزار بی بی حاج تاج[12]

است ـ

۲۴ ـ مولانا عبدالسلام لاهوری[13][14]

از فضلای متبحرین بود ، استفاده از خدمت شیخ اسحاق و شیخ سعد اللّه و قاضی صدرالدین

و شاه فتح اللّه شیرازی نموده و در فقاهت ید طولی داشت[15] ـ قریب پنجاه سال بر مسند افاده متکی بود ، و در

---

(۱) وفات قاضی نوراللّه در ۱۰۱۹ هـ واقع شد ، ریاض العارفین : ۳۰۶ ، " مدت عمرش هفتاد سال " بداونی در منتخب[سال ولادتش] ذکر نوشته است ـ

(۲) برای مصنفاتش رک به شطهٔ براکلمن ۲ : ۶۰۷ و مواضع دیگر در آن کتاب باعداد اشاره ـ

(۳) " بادشاه نامه " ۱ : ۳۴۰ وعمل صالح ۳ : ۳۸۹ ، ترجمه اش را دارد ـ حکایتش در مآثر الامراء ۱ : ۲۸۸ راجع باو مذکور است (۴) آ : " روستاق "

(۵) در عراق عجم ، ۳۴ فرسنگ از اصفهان در شمال مشرق ، رک به نزهة القلوب ص ۵۱ و ۶۸ ـ

(۶) یعنی ابوالفضائل عبداللّه بن محمد المیانجی الهمدانی متوفی ۵۳۳ هـ صاحب زبدة الحقائق (نفحات الانس : ۴۷۵) ـ (۷) کلمهٔ " است " از آ گرفته شده ـ

(۸) ی سمرقندی بود ، بهند آمد ، و بعد چندی بحج رفت و در ۹۷۸ هـ بقصد مراجعت بوطن به کابل رسید و بوقت تالیف تاریخ بداونی آنجا بود ـ ملائی صاحب دیوان است ، طبقات ۲ : ۴۵۸ و بداونی ۳ : ۲۵۶ و تحفة الکرام ۲ : ۳۱۲ ترجمه اش را دارد ـ (۹) سآ : " نمود " (۱۰) در جمیع نسخه های دیگر " یافت " مسطور است ـ

(۱۱) بعد ازان استعفی کرد و بلاهور آمده بر جادهٔ های درس متکی گشت " از آ گرفته شده ، نسخهٔ اصل ندارد ـ

(۱۲) یعنی مقبرهٔ معروف به بی بی پاکدامان (رک به تحقیقات چشتی ص ۳۱۲)

(۱۳) برای احوالش رک به بادشاهنامه ۱ : ۳۴۲ ، مآثر الکرام ۱ : ۲۳۶ ، تذکرهٔ علمای هند : ۱۲ مآثر الامراء : ۳ : ۵۰۸

(۱۴) در نسخهٔ[شرح] بی/ عبدالسلام نیست ، (۱۵) آ : " طولا "

آخر عمر که پسر خرد خود را بعضای درس می گفت، و حاشیه بر بعضای نوشت، می فرمود سخنان بسیار بر

کتب متداوله داشتم، و بر اهل فضل عرض کرده بودم، و در معرض قبول افتاده بود، لیکن از کثرت درس

فرصت نیافتم که در قید تحریر درآورم ـ اجمال (١) که سن (او) قریب بنود سالگی رسیده، و قوای ضعیف گشت،

و قوت حافظه نمانده، هم از خاطر برآمده، (٢) (؟) و تاسعت می نمود، در سنه احد جلوس صاحبقران ثانی

از عالم فانی بعالم جاودانی خرامید ـ

۲۵ ـ قاضی نصیر الدین برهانپوری (٣)

از مشاهیر فضلای عصر بود، وکسب علوم پیش پدر نموده که قاضی سراج الدین (٣) نام داشت،

روزی عبدالرحیم خانخانان بدیدن قاضی سراج (٥) رفت، و مقدمات علمی مذکور شد، و ملا شکرالله (٦) که آخر مخاطب

بافضلخان گشته بود، دران ایام تازه از شیراز رسیده، با خانی مسطور بسر میبرد، (٧) (برگ ٣٥٥ الف) نیز

دران مجلس حاضر بود، و قاضی نصیرالدین که دران هنگام شانزده (٨) ساله بود، در هر مقدمه دخل بجا نموده،

مطالب را بوجه احسن تقریر میکرد، خانخانان بر جودت طبع و دقت فکر او تحسین نموده، آخر بتدریج صحبت (٩)

---

(١) آ: "ابهال" (٢) در مآثر الکرام: ١: ٢٣٦ نوشته شده "در سنه سبع وثلثین والف" کتاب زندگانی برهم نهاد" (٣) در "مآثر رحیمی" ٣: ٢٠ و در "تحفة الکرام" ٢: ٢٣ ترجمه اش مفصل دارد نیز رک به تذکره علمای هند: ٢٣٩

(۴) از روی تحفة الکرام، اما در مآثر رحیمی ٣: ٢٠ نامش شیخ سراج محمد است ـ

(٥) یعنی پدر قاضی نصیرالدین ـ

(٦) در مآثر رحیمی ٣: ٢٧ و بادشاه نامه ١: ٢: ٣٣٩ و مآثر الامراء ١: ١٣٥ شرحش مفصلا نوشته شده، او خطاب افضل خان از جهانگیر یافت ـ

(٧) آ: ٥٥٣ الف" و مردمان دیگر مسعود بخت برآن بود"

(٨) آ: "هیجده ساله"

(٩) بی: "بصحبت"

قاضی با خانخانان خوب بسرآمده ، با شیخ علم‌الله که عالم علمای آن عصر بوده ، خسر قاضی میشد ، نیز درآن مجلس تشریف فرموده ، افاده وافاضه مینمود ـ و قاضی با شیخ مذکور مذاکره ومباحثه نموده ، اکثر اوقات غالب می آمد ـ وشیخ ازین معنی بغایت آزرده بود ، و چون قاضی هر حدیث را برقیاس ترجیح میداد ، بلکه از فحوای کلام او انکار قیاس معلوم میشد ، و حدیث "علمای امتی کانبیاء بنی اسرائیل" را موضوع(1) میگفت ، شیخ علم‌الله باوجود نسبت دامادی فتوی کشتن وسوختن قاضی داد ، ودرآن باب محضری نوشته ، غیر از شیخ محمد فضل الله وشیخ محمد عیسی سندهی(2) که از اعاظم مشائخ(3) آنجا بود ، تا همه علماء وفضلاء برآن مهرکردند ، ودر خلاف(4) قاضی اتفاق(5) نمودند ـ وبسبب آنکه خانخانان معاون قاضی بود(6) و قاضی هم جوابهای مسکت میداد ، وشیخ محمد فضل الله وشیخ عیسی مهر نکرده بودند ، رفع این مقدمه(7) شد و ضرری بقاضی نرسید ـ چون بعد از طول مدت در مستقرالخلافه اکبرآباد بوسیلهٔ(8) آصف‌خان ملازمت جنت مکانی نمود ، از کمال مهربانی قاضی را درآغوش کشیده وباقسام(9) تفقد(10) نواختند ـ و چند روز بحضور معزز و محترم مانده ، بواسطهٔ آصف‌خان رخصت(11) معاودت حاصل نموده به برهانپور رفت ، و بقیهٔ عمر در مرضیات ایزدی صرف(13) نمود(12) ، درسنهٔ هزاروسی ویک ره نورد سفر

---

(1) سآ : "وضع" (2) بی : "شیخ عیسی سندهی"
(3) کلمهٔ "مشائخ" از آ گرفته شده ، (4) سآ : "خلافت" ـ
(5) گرفته از "اتفاق نمودند" تا "معاون قاضی" نسخهٔ بی ندارد ـ (6) بی : "بوده"
(7) برای جزئیات این واقعه رک به تحفة الکرام ۳ : ۲۳ ـ (8) آ : "به" (9) بی : "از اقسام"
(10) بی : کلمهٔ "تفقد" ندارد ـ (11) بی : "بوده رخصت"

(12) در مآثر رحیمی محل مذکور گفته است که بتوجهٔ خانخانان ی بحجاز رفت ومدتی درحرمین ماند ، وبا علما وفضلای آنجا بمباحثه مشغول جست ، در اواخر ۱۰۲۲ به بیجاپور رسید والحال (۱۰۲۵) دران دیار گوشه‌گیر وفارغ البال وقایم اللیل ودائم الصوم است ـ

(13) بی : "زندگی"

آخرت گردید -(۱)

۲۲ - قاضی محمد اسلم(۲)

مولدش شهر هرات است ، از اولاد مولانا خواجه کوهی بود ،و هنگامیکه عبدالله خان ازبک(۳)(۳) والی ماوراالنهر محاصره ی هرات نمود ،و ایام محاصره به ده ماه کشید ،والد ماجد قاضی و اهل قرابت و قربای او ، و خلقی کثیر به سبب تعفن هوا و قحط غریق بحر فنا گردیدند ، قاضی سیزده چهارده ساله ماند - بعد از فتح هرات اکابر بخاری مثل میرصدرالدین محمد و اخوند ملا میر به سبب قرابت قاضی را همراه آوردند ،تا ایام حیات آن دو بزرگ در حرز تربیت آنها بود ،و اشتغال بکسب علوم داشت بعد ازان در ابتدای سلطنت جنت مکانی بلاهور آمد ، و در خدمت شیخ بهلول تلمذ نموده ،باکبرآباد(۴) رفته ،ملازمت جنت مکانی کرده(۵) ،بسبب قرابتی که بمولانا میرکلان محدث داشت ، مورد توجهات و تلطفات پادشاهی گشت - و منصب قضای کابل براو مقرر شد ، چند سال بخدمت مأموره قیام داشت ، وچون بعدلی و تورع اشتهار یافت ، جنت مکانی آنجا طلب نموده ، خدمت قضای عسکر باو مرحمت نمودند ،و مورد عنایت ساختند - وقتیکه صاحبقران ثانی بر تخت سلطنت متمکن گشتند ، قاضی را برهمان خدمت مقرر داشتند ،تا سی سال(۷) قضای عسکر بکمال تدین نمودند - و همیشه الطاف پادشاهی شامل

---

(۱) مولف مرآة العالم از مآثر رحیمی چیزی نه گرفته است -

(۲) برای شرحش رک به پادشاه نامه : ۱ : ۳۳۳ و مآثر الامراء ۳ : ۳۸۹ و ۲۲۲ و مآثر الکرام ۱ : ۲۰۲ ، ~~ابجد العلوم ۹۰۲~~ ، نزهة الخواطر ۵ : ۳۵۷ ، (۳) کلمه ی "شهر" نسخه پی ندارد -

(۳) گرفته از " و هنگامیکه عبدالله خان " تا " بکسب علوم داشت بعد ازان در " در نسخه های پی و سآ نوشته نه شده ،

(۵) آ ۵۵۳ ب " در صحبه ی خود آنرا نگاه داشت و برای ایشان رفته "

(۴) در مآثر الامراء نوشته شده که " شیخ " از مشاهیر علمای آنجا است "

(۷) مآثر الامراء : " قریب " (بجای تا)

حال او بود ، بمنصب هزاری وپانصد[1] رسید - در سال هزار وشصت هجری آسیبی بپایش رسید ، استعفا از خدمت[2] نموده ، بکابل که وطن اوست[4] رفت[3] - در سیورغال کابل و جزآن که زیاده برده (هزار)[5] روپیه حاصل دارد ، در انعام داشت[6] - ودرآنجا در ابتدای هزار و شصت ویک از دارفنا بدار بقا رحلت نمود ، ودر لاهور مدفون گشت[7] -[8]

۲۷ - مولانا یوسف لاهوری[9]

از فضلای متقیین بود ، ودر خدمت مولانا جلال الدین[10] تلمذ نموده ، ملا عبداللطیف سلطانپوری در خدمتش استفاده نموده[11] ، ودر اوایل حال درس می گفت - بعد ازان چندگاه نوکری اختیار نمود وآخر ترک کرده ، بلاهور آمد - (برگ ۳۵۵ ب) و قریب دوازده سال بر مسند افاده متکی گشت[12] - و جمعی[13] مثل سعدالله خان وغیره در خدمتش از تحصیل فراغ حاصل نمودند -

---

(۱) "وپانصد" نسخه بی ندارد - (۲) کلمات "از خدمت" از آ گرفته شده -

(۳) آ : "به لاهور رفت" (۴) بی : "او است"

(۵) سآ : "پنجاه و هجده هزار روپیه" (۶) از بی مآثر الامراء گرفته شده ،

(۷) "ودر لاهور مدفون گشت" در نسخه بی مسطور نیست -

(۸) مولف مآثر الامراء اگرچه شرحش مفصلا نوشته است اما در بعضی جا همان عبارت نقل کرده است که در مرآة العالم است -

(۹) برای شرحش رک به بادشاه نامه ۲ : ۳۳۲

(۱۰) مولانا جمال (بجای مولانا جلال الدین) در بادشاه نامه (محل مذکور)

(۱۱) سآ : "نموده"

(۱۲) در بادشاه نامه گفته است که قریب پنجاه سال بافاده پرداخت ، هشتاد مرحله از زندگانی نوردیده انتقال نمود -

(۱۳) گرفته از "و جمعی" تا "نمودند" نسخه های بی و سآ ندارد -

۲۸ - شیخ عبدالحق دهلوی [1]

پسر شیخ سیف الدین دهلویست که صاحب مقامات رفیعه و سالک درجات منیعه بود -

شیخ عبدالحق بعد از تحصیل علوم حفظ قرآن مجید نموده ، در سال نهصد ونود وشش رهگرای سفر حجاز گشت - و درآنجا پیش محدثان عالی ایستاده ، تصحیح کتب احادیث نمود - و در بعضی معاملات از حضرت سید البشر صلی الله علیه وسلم استماع حدیث نموده ، بیشتر[2] علوم دینی میسر[3] شد - وبا شیخ عبدالوهاب[3] جانشین شیخ علی متقی رح که در مکه معظمه بر مسند ارشاد تمکن داشت ، صحبت های شگرف داشته ، خلافت یافت - وبعد حصول سعادت بدهلی آمد - و از حضرت خواجه باقی بالله که دران زمان بدهلی تشریف آورده بودند ، بعد اشارت از روح مقدس حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس سره العزیز اخذ طریقهٔ نقشبندیه نمود -

---

(۱) شیخ ترجمهٔ خود را درآخر اخبار الاخیار ص ۳۸۹ ودر تذکرهٔ مصنفین دهلی نوشته است که رک به مجلهٔ تاریخ حیدرآباد دکن ج ۱، بخش ۳و۴ که فهرست مصنفات شیخ هم دارد که بشمول ۷۰ رسائل به ۱۱۹ می رسد - نیز رک به بادشاه نامه ۱: ۳۳۱ وعمل صالح ۳: ۳۸۳ وخافی خان ۱: ۲۳۹ و ۵۵۱، برای عبارت لوح مزارش که بر شرح احوالش مشتمل است، رک به مآثر الکرام ۱: ۲۰۰ ومفتاح التواریخ: ۲۲۶ که نقلی از همان لوح مزارش وبعضی زوائد دارد - و " حیات شیخ عبدالحق محدث دهلوی " از خلیق احمد نظامی - برای تلامذه واولاد واساتذه شیخ رک به مجلهٔ برهان مارچ ۱۹۵۳ء نیز رک به تزک جهانگیری: ۲۸۲، نزهة الخواطر ۵: ۲۰۱، ومرآت آفتاب نما: ۱۱۲ب،

(۲) بی: " بشر "

(۳) بی: مثر " آ ا: منتشر -

(۳) برای شیخ عبدالوهاب رک به اخبار الاخیار: ۲۶۱ -

محمد صادق دهلوی(۱) مؤلف کلمات الصادقین که شرف همصحبتی آن دو بزرگوار داشت، در تالیف خویش مینویسد که خواجه باقی با شیخ صاحب کمال(۲) بکمال تواضع داشتند(۳) - اواخر حال شیخ پای بدامن آرامیدگی بپیچیده(۴)، و بدرس علوم حدیث و تلقین طالبان و تصنیف دیگر کتب نافعه که قریب بصد خواهد بود، اشتغال داشت، و از جملهٔ تصانیف او شرح سفرالسعادت وشرح مشکوة عربی وفارسی، و اخبارالاخیار و ترجمهٔ تاریخ مدینه سکینه باعث انتفاع مستفیدان است - و باوجود این کمالات ظاهری و باطنی در ایام جوانی بنظم اشعار نیز ذوق تمام داشت، و حقی تخلص میکرد - در محرم سنه نهصد و پنجاه و هشت تولد نموده، در سنه یکهزار و پنجاه و دو رحلت فرمود - شیخ اولیا (۹۵۸ - صحیح) تاریخ تولد، فخرالعالم (۱۰۵۲ - صحیح) تاریخ وفاتست، علمای امتی کانبیاء بنی اسرائیل(۵)، (۱۰۵۲ - صحیح)(۶) نیز از انتقال آصاحب کمال خبر میدهد(۷) -

۲۹ - قاضی محمد خوشحال(۸)

وطن(۹) در حوالی کابل داشت، اوایل حال جهت اکتساب علوم بلاهور آمد، و در خدمت

---

(۱) محمد صادق دهلوی برای ی رک به ریو: ۱۸۹۶ و ستوری ۲: ۵۲۷، غالبا ی مولانا صادق کشمیری ست صاحب طبقات شاهجهانی، نسخهٔ از کلمات الصادقین در بانکی پور موجود است (ستوری محل مذکور) -

(۲) برای شرح احوال خواجه باقی بالله رح رک به اخبارالاخیار، وخزینة الاصفیاء ص [illegible]، و مفتاح التواریخ ص ۲۰۷ (وی در ۱۰۱۲ هـ بعمر ۳۰ رحلت فرمود) - در مرآت آفتاب نما: ۱۲۹ الف نوشته شده، بیست و پنجم جمادی الاخر در سنه ۱۰۱۲ وفات نمود متصل قدم شریف دفن شدند" -

(۳) آ: ۵۵۳ الف " در آن مکان رسیده و ظرف"

(۴) در نسخه های دیگر " کشیده " نوشته شده،

(۵) بی: " علماء امتی بنی اسرائیل "

(۶) مرآة آفتاب نما: ۱۲۲ ب" وفات وی بتاریخ بیست و سوم شهر ربیع الاول، سنه یکهزار و پنجاه و دو"

(۷) آ: " تاریخ شیخ عالیقدر از دارین مدار است، و شان علم او از معانی این الفاظ صدق الآثار نمود "

(۸) ذکرش در مظان یافته نشد بجز اینکه در مآثر رحیمی ۳: ۳۲ ترجمهٔ ملا خوشحال خلف مولانا قاسم تاشکندی دارد، اما آنچه در متن ما مذکور است، در آن ترجمه نیست -

(۹) گرفته از " اوایل حال " تا " مراجعت بهندوستان نمود " نسخهای بی و سآ ندارد -

شیخ بهلول و شیخ محمد یحیی برادرزادهٔ شیخ مذکور تلمذ نمود - و علوم نقلیه را استفاده کرد - بعد از آن از لاهور برآمده به بخارا رفت - و در خدمت مولانا یوسف قراباغی تلمذ نموده ، در سنهٔ هزار و چهل و یک باکبرآباد آمد ، و متوجهٔ حرمین شریفین گشت - بعد از ادای مناسک حج و زیارت مرقد مبارک حضرت رسالت پناه صلعم و زیارت اماکن متبرکه مراجعت بهندوستان نمود - و در اکبرآباد ملازمت صاحبقران ثانی نمود و منصب قضای دهلی بر او مقرر گشت - تا وقت استعفای قاضی محمد اسلم از خدمت قضا ، او قاضی دهلی بود - بعد از آن بخدمت قضای عسکر امتیاز یافت - هنگامی که حضرت خلافت پناه ظل الله بر تخت سلطنت متمکن گشتند[1] ، و قاضی عبداللطیف قاضی عسکر شد[2] ، وقاضی خوشحال را قاضی لاهور گردانیدند - چند سال خدمت قضای آنجا بجا آورد و از حسن سلوک و از عدل او خواص و عوام راضی بودند وچون پیک اجل در رسید ، ندای " یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک "[3] راضیة مرضیة نموده ، روحش بعالم علوی پرواز نمود -

۳۰ - مولانا عبداللطیف سلطانپوری[4]

[5]در معقولات و منقولات مهارت تمام داشت - اکثر علوم را نزد ملا جمال لاهوری خوانده ، و معقولات را در خدمت شاه فتح الله شیرازی[7] استفاده نموده بود ، بعد بخت[6] در زمرهٔ ملازمان حضرت فردوس آشیانی صاحبقران ثانی منخرط شده بآموزگاری حضرت ظل سبحانی اعلی خاقانی مد ظله افتخار داشت - راقم حروف مکرر[8] از زبان دربار بادشاه صفت پناه ، استماع نموده که از همه معلمان (حق) ملا عبداللطیف بر ذمت

---

(۱) سآ : " گشت " (۲) بی وسآ : " لشکر " (۳) سورهٔ فجر ۸۹

(۴) برای بی رک به بادشاهنامه ۱ : ۳۴۴ و عمل صالح ۳ : ۳۹۰ و فرحة ص ۷۵/۲۷ (که مبنی ست بر ترجمهٔ متن مرآة العالم) و مفتاح التواریخ : ۲۳۱ ، و تذکره علمای هند : ۱۳۲ - نزهة الخواطر ۵ : ۲۲۷ -

(۵) " در معقولات و منقولات مهارت تمام داشت " نسخهٔ بی ندارد -

(۶) آآ : " بوج با سالار قوم در آنجا نشست "

(۷) آآ : " باربیت " (۸) آآ : " مکرر "

همت ما بسیار است، و چیزیکه خوانده ایم ازو خوانده ایم، استادان دیگر رعایت خاطر نموده، چنانچه باید مقیّد و بجد نمی شدند، و او درین امر مداهنه و مساهله نمی کرد - و ملا اواخر عمر نابینا شد و چند دیه (۱) بطریق سیورغال از حضرت فردوس آشیانی یافته، بدرس مشغول بود - در سنه هزار و چهل و دو (۲) برحمت حق پیوست - مرقدش در کنار دریاچهٔ سلطانپور واقع است - حضرت ظل سبحانی هنگام عبور از سلطانپور بکرّات برای فاتحه اش تشریف فرموده، بوا ماندهایش رعایتها نموده اند - زهی بادشاه توفیق پناه که نظر بادای حقوق با اینهمه عروج مدارج آسمانی خاک نشینان کوی مسکنت را باین نوازشهای دلنواز بنوازد! اللهم حسّن عاقبته و ابّد سلطنته!

۳۱ - حکیم میر هاشم گیلانی (۳)

بکثرت دانش و وفور فضل و قوت حافظه و حدت (۴) فهم امتیاز داشت - و دوازده سال در حرمین محترمین، کسب علوم نموده، و بهندوستان آمده، فن طب و اقسام ریاضی را نزد حکیم علی گیلانی (۵) خوانده، و چون ذکر فضیلت و کمالات او مکرر [مذکور] محفل قدس فردوس آشیانی شد، باعزاز تمام در سلک ملازمان انتظام بخشیده، بتعلیم حضرت جهانبانی مقرر نمودند - و هنگامی که فردوس آشیانی حضرت اعلی خاقانی را بنظم و نسق صوبهٔ دکن رخصت نمودند، میر مذکور همراه بود - و در اورنگ آباد سنه هزار و شصت و یک که عمرش از هشتاد گذشته بود، جهان فانی را پدرود نمود - اولاد و احفاد او بمناصب مناسب سرفرازی یافت (۶) -

---

(۱) آ: "رویه" (۲) مرآة جهان نما با مرآة العالم مطابقت دارد، اما از مصراع تاریخ وفاتش (آفتاب علم را آمد کسوف) ۱۰۳۶ برمی آید (رک به مفتاح التواریخ ص ۲۳۲) و تذکرهٔ علمای هند (محل مذکور) همین ۱۰۳۶ را اختیار نموده است -

(۳) برای شرح حالش رک به بادشاهنامه ۱: ۳۳۵ و فرحة ص ۷۵ -

(۴) آ: "جدت"

(۵) فرحة: "ریاضی را پیش جالینوس (.......) خواند، در احمد آباد فاییانه سرافرازی یافته، و بتقریبی بحضور آمده درسلک ملازمان منتظم گردید"

(۶) ش: "دارد"

۳۲ - ملا محی الدین عرف ملا موہن

مولد و منشاء او بلدهٔ بہار است ، در سن ده سالگی حفظ قرآن مجید نموده ، و در هفده سالگی بخدمت مولانا عبدالله پدر بزرگوار خود از تحصیل علوم فارغ شد - و چندی (برگ ۳۵۶ الف) در بلدهٔ مذکور بدرس علوم دینیه اشتغال داشت ، بعد ازان بادراک ملازمت حضرت فردوس آشیانی شرف اندوخت - و حضرت منظر بر وفور کمالاتش نموده ، بتعلیم حضرت ظل سبحانی خلیفة الرحمانی امتیاز بخشیدند - و دوازده سال بآن خدمت سرفرازی داشت - و چون شاه حیدر نبیرهٔ شیخ وجیه الدین گجراتی بحضور رسید ، دست (۱) انابت بدامن ارادت اوزده ، پس از چندی از حضور مرخص گشت و بوطن رفت و بریاضات و مجاهدات مشغول (۲) شد - و بسن هشتاد و چهار سالگی در سنه احد جلوس میمنت مانوس حضرت ظل سبحانی ، برحمت حق پیوست و همانجا مدفون گشت - تاریخ وفاتش استاد الطلبة والدین یافته اند -

۱۰۶۸ (ھ)

(۳) ۳۳ - ملا عبدالحکیم سیالکوتی

(۴) در عصر حضرت فردوس آشیانی چون هنگامهٔ دانشوران رونق گرفت ، و بازار فضل گرمی و رواج پذیرفت ، ملا از انعام و عطایای آنحضرت دامن امید گرانبار گردانید - و چند دیه برسم سیورغال یافت ، (۵) و هرگاه بدرگاه می آمد ، بمرحمت نقود نامحدود کامیاب می گشت - و دوبار بزر سنجیده شده ، مبلغ گرانمند

---

(۱) آ : ۵۵۵ الف " نمودند ودست تضرع دردادند ، باخ و بیدلان "
(۲) سآ : " بود "
(۳) رک برایش به بادشاهنامه ۱ : ۱ : ۳۴۰ وعمل صالح ۳ : ۳۸۲ ومآثر الکرام ۱ : ۲۰۲ ومآثر الامراء ۲ : ۳۲ و فرحة ص ۷۳ و تذکره علمای هند : ۱۱۰ و براگلمی بامداد اشاریه وزبید احمد بامداد اشاریه -
(۴) بی : " فردوس مکانی " واین برای بابر بادشاه بکار برده میشود ، واین جا مقصود مولف شاهجهان بادشاه است نه بابر ،
(۵) سآ : " کشمیر "

یافت ـ و در فنون علوم بتمام نامی آنحضرت مصنفات مفیده پرداخته ، و از تصانیفش حاشیهٔ بیضاوی و حاشیهٔ مطول و حاشیهٔ خیالی وغیره بغایت مشهوراست ـ و در مدارس علماء و فضلاء مذکور، (۱) تاریخ تولدش لفظ "حفظ" (۹۸۸هـ) گفته اند ، مدت عمرش هشتاد سال (۲) رسیده بود (۳) که دوازدهم ربیع الاول سنه هزار وشصت و هفت (۴) در سیالکوت رحلت نمود (۵) ـ

۳۴ ـ حاجی محمد سعید (۶)

فاضل مدقق و متورع بود ، مشربی عالی از فقر داشت ، اکثر پوشش او دستاری خورد و دو چادر بود ، گاه آن چادرها را مانند درویشان رنگه (۷)(۸) می ساخت ، از کمال تورع از خانهٔ پدر نمی خورد ، با آنکه مالش (۹) از وجه نوکری بود ، بعد از فوت پدر که مال بطریق ارث باو منتقل شده ، ووجه شبهه از میان برخاست ، در آن تصرف نمود ، وعلی الفور (۱۰) جهت ادای مناسک حج متوجهٔ حرمین شریفین وزیارت مرقد منور شد ـ

---

(۱) مؤلف ترجمة از مرآة العالم گرفته است اما این افزوده است" حاشیهٔ خیالی ، وحاشیهٔ میرقطبی و حاشیهٔ شرح مطالع ومراح الارواح وحاشیهٔ عبدالغفور و تکمله اش وحاشیه شرح اشارات و شرح حکمة العین بغایت مشهور است" درمآثر الکرام بیشتر تفصیل داده شده ،

(۲) بی: " هفتاد ویک سال " که مغلوط است ـ ~~اما آقای شفیع همچنان نوشته اند~~ ،

(۳) در نسخه‌های بی وسآ " رسیده" نوشته نه شده ،

(۴) ابجد العلوم: ۹۰۲ ـ ۹۰۳ " نزهة الخواطر: سن ۱۰۹۷ " در ترجمة: ۱۰۶۸ هـ سال رحلتش نوشته شده ، اما مؤلف مآثر الکرام با مرآة العالم اتفاق دارد ـ

(۵) در جمیع نسخه ها " نموده" نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

(۶) ص بیهاری است ودر ترجمة ص ۷۸ بذیل ترجمه پسرش حاجی احمد سعید مذکور وبظاهر آن ترجمه از همین کتاب (مرآة العالم) ماخوذ است ـ

(۷) بی: " رکه" ، سآ " زنگه"

(۸) وهو دلق (غیاث)

(۹) بی: " مالش "

(۱۰) " علی الفور " نسخه بی ندارد ـ

و بدای حاشیهٔ مستعد گردیده ، معاودت بوطن نمود ، و بر جادهٔ ی درس قرار گرفت ـ صاحبقران ثانی هرچند اورا طلب فرمودند و مولانا عبدالحکیم و سعدالله خان را فرستادند قبول ملازمت ننمود ، حاشیه برچند جزو بیضاوی نوشته که مستعدان روزگار ازو متمتع می شوند ـ (۱)

۳۵ ـ جامع الفضایل میرک شیخ (۲) هروی (۳) برادرزادهٔ قاضی اسلم

در آغاز تمیز و عنوان شعور از خراسان بهندوستان آمد ـ و اکثر متداوله را نزد ملا عبدالسلام لاهوری که او فاضل معرزی بود (۴) ، تلمذ نمود ، و بازبهند آمده (۵) ، برهنمونی بخت (۶) ویاوری طالع در سلک ملازمان اعلیحضرت فردوس آشیانی انتظام یافت ، و بتعلیم بادشاهزادهٔ داراشکوه و دیگر بادشاهزاده ها فرق افتخار بر افراخت ـ (۷) و اواخر سلطنت آنحضرت بمنصب دوهزاری رسیده بود ، و در عهد سعادت مهد حضرت جهانبانی (۸) خلدالله ملکه بپایهٔ سه هزاری منصب فایز گردیده از تغیّر (۹) سید هدایت الله قادری (۱۰) بخدمت صدارت کل سرفراز و صدرآرای محفل مباهات و امتیاز شد ـ ودرسنه هزار و هفتاد (ویک) (۱۱) هدای ارجعی را شنیدهٔ روانهٔ

---

(۱) این جمله که " مستعدان روزگار ازو متمتع میشوند " در نسخه های بی وسآ نوشته نشده ،

(۲) برای ی رک به بادشاهنامه ۱ : ۳۳۴ و ۷۵۵ و مآثر الامراء ۳ : ۵۱۸ و خافی خان ۱ : ۵۵۱ و تحفة الکرام ۲ : ۱۹۰ ـ

(۳) خافی خان : " ملا میر از جملهٔ صاحب کمالان هروی خراسانی است" شده ،

(۴) "که او فاضل معرزی بود " نسخه بی ندارد ـ (۵) " وبازبهند آمده " درنسخه های سآ وبی نوشته

(۶) دربی " بخت" بتکرار آمده ـ (۷) آآ : ۵۵۵ ب "آرام نمود و برناصیهٔ ی جبین او عهدا بوده کلاه"

(۸) صاحب مآثر الامراء : ۳ : ۵۱۹ می نویسد " درسال بیست و هشتم بدیوانی بیگم صاحب و افزونی پانصدی ذات پنجاه سوار بمنصب دوهزاری دوصد سوار بلند پایگی یافت ، پس تر پانصدی دیگر اضافه یافت"

(۹) مآثر الامراء : " درآخر سال دوم بخدمت صدارت کل از تغیر سید هدایت الله قادری اختصاص گرفت"

(۱۰) برای شرحش رک به با ورقی ص دوره

(۱۱) از روی مآثر الامراء محل مذکور افزوده شد ، اما در تحفة الکرام محل مذکور نیز ۱۰۷۰ نوشته شده ـ

موطن اصلی گردید ـ و محمد صمیم متبنی آن مرحوم جوان مستعد وقابل است ـ

(۱)
۳۶ ـ شیخ نورالحق خلف شیخ عبدالحق دهلوی

فاضل محدّث و عالم متبحر بود ، (برگ ۲۵۶ ب) برسی[(۲)] جزو صحیح بخاری ، شرحی وافی[(۳)] نوشته ، و معضلات[(۴)] و مشکلات احادیث را حل ساخته ، و در تقویت مذهب امام (ابو) حنیفه[(۵)] رح جهد بلیغ نموده[(۶)] ، و در نظم و نثر وحید زمان بود این رباعی ازآن مربع نشین صمد[(۷)] کمال مشهور است ، ـــ

از شیوهٔ همدمان این دورخلاف   رمزی گویم اگر نگیری بگزاف

چون شیشه ساختند پیوسته بهم   دلها همه پر غبار روها همه صاف

در سنه هزار و هشتاد[(۸)] وسه که سنین عمرش بنود[(۹)] رسیده بود ، عزیمت سفر آخرت[(۱۰)] نمود ـ

---

(۱) برای وی رک به مآثر الکرام ۱ : ۲۰۱ ، فرحة ص ۵۸ ، و تذکرهٔ علمای هند ص ۲۳۶ ، وستوری ۲ : ۳ : ۳۳۱ وزبید احمد بامداد اشاریه ابجد العلوم ۹۰۱ ، نزهة الخواطر ۵ : ۴۲۲ ،

(۲) فرحة : " خلیفه و جانشین پدر خود شیخ عبدالحق دهلوی است رحمة الله علیه و شیخ مذکور نسبت وارادت سلسلهٔ قادریه و سادات یه (شاذلیه ؟) داشت ، ..... ودر تقویت مذهب امام ابوحنیفه رضی الله عنه جهد بلیغ نموده ، و احادیث مخالف این مذهب را تاویلات خجسته فرموده وشرح مطالع و شرح هدایه حکمت ودیگر کتب متداوله حواشی دارد " (۳) کلمهٔ " وافی " نسخه بی ندارد ـ

(۴) بی : " مفصلات " (۵) نسخه اصل " طی " تصحیح از دیگر نسخه ها کرده شد ـ

(۶) بی : " حنفیه " (۷) بی : " سند نشین " (بجای صمد)

(۸) در فرحة و ابجد العلوم : ۹۰۱ و مآثر الکرام : ۱ : ۲۰۲ و تذکره علمای هند : ۲۳۶ سال رحلتش هزار و هفتاد وسه نوشته شده ،

(۹) کلمهٔ " سفر " نسخه بی ندارد ـ

(۱۰) فرحة : " عزیمت سفر آخرت کرد ، تاریخ وفاتش " فیض العلم " ، یافته اند "
۱۰۷۳

مآثر الکرام : ۱ : ۲۰۳ " آرام گاه دهلی "

۳۷ - ملا عوض وجیه (۱)

ولدش اخسیکت است و در بلده بلخ (۲) در حوضه‌ی درس میر عوض تاشقندی کتب درس خوانده ، بر اکثری از هم سبقان فایق گشت - و مدتی درآن دیار و بلخ به افادهٔ (۳) علوم اشتغال داشت ، بر هنموئی بخت سده هزدهم جلوس بدرگاه اعلی حضرت فردوس آشیانی رسیده ، مورد عنایات و نوازش خسروی گردید - و در زمرهٔ ملازمان انتظام یافته ، بخدمت افتای اردوی کیهان پوی ممتاز شده بود (۴) ، درآن عهد سعادت [مهد] بمنصب هزاری رسیده ، یکچند خدمت احتساب (۵) عسکر اقبال داشت ، و همچو او (۶) هیچ کس این خدمت را بحفظ شرایط وجد وکد سرانجام نداده ، از دولت پادشاه فضلا پناه (۷) اسباب جمعیت وفراغ خاطر آماده ومهیا داشته (۸) ، بدرس علم دینی مشغول بود وسرآمد فضلا بود (۹) ، درسنه یکهزار و هشتاد وهشت بعالم عقبی خرامید -

---

(۱) "الوجیه" در تکمله براکلمن ۱: ۷۲۰ (بجای وجیه) ترجمه اش را در عمل صالح ۳: ۳۹۱ و فرحة ص ۷۷ دارد نیز رک به مآثرعالمگیری بامداد اشاریه ص ۳۱ ، و خافی خان ۲: ۸۰ ، حاشیه او در برلین موجود است بسلسلهٔ شروح و حواشی عقائد نسفی (تکمله براکلمن محل مذکور)

(۲) گرفته از "دربلده" تا "فایق گشت" نسخه‌پی ندارد -

(۳) پی: "تدریس نمود" سآ: "به تدریس اشتغال داشت - (۴) "بود" نسخه‌پی ندارد -

(۵) خافی خان ۲: ۸۰ "درهمین ابتدای سال ملا عوض وجیه را که از فضلای مشهور توران بود ، و پانزده هزار روپیه از عهد اعلی حضرت سالیانه داشت ، منصب هزاری دوصد سوار عطا فرموده خلعت خدمت احتساب عنایت نموده ، جمعی از منصبداران واحدی همراه او مقرر گردید [وار نمودند] که رواج خرابات‌خانه و قمارخانه وبت‌پرستی علانیه برطرف سازد "

(۶) نسخه پی ندارد و از "همچو او ...... الخ" فرحة ندارد - (۷) پی: "دین پناه"

(۸) سآ: "" دارد "

(۹) مولف مآثر عالمگیری: ۱۵۶ راجع به رحلت عوض وجیه در وقایع غرهٔ شوال ۱۰۸۸هـ نوشته است -

۳۸- قادرخان خواجه (۱)

از اولاد سید برکه که صاحبقران انار الله برهانه ، باو اعتقاد داشتند و تا نفس واپسین از همراهی آنحضرت جدائی نگزید ، از ماوراء النهر آمده بشرف ملازمت حضرت فردوس آشیانی اعلیحضرت در سنه جلوس مستسعد گردید - و آن ملکی صفات درین عهد سعادت مهد بعد از تغیر ملا عوض وجیه تا انقضای عمر خدمت احتساب داشت -

۳۹ - قدوهٔ علماء کرام شیخ نظام (۲)

به پرهیزگاری (۳) و خدا پرستی (۳) موصوف و به تبحر علوم و فرط معلومات مشهور و معروف بود - و در انجاح (۵) مرادات (۶) طبقات انام ساعی جمیله (۷) معروف می نمود - و کسر نفس و تواضع با صغیر و کبیر سجیهٔ مرضیهٔ او بود - اکثر کتب متداوله را در برهانپور نزد (۸) قاضی نصیرالدین برهانپوری خوانده (۹) ، قریب (۱۰) چهل سال باشد که در خدمت حضرت (۱۱) قیام داشت ، از کورنش و تسلیم و دیگر تکالیف نوکری معاف (۱۲) ، بغایت معزز و محترم بود (۱۳) - فتاوای عالمگیر شاهی (۱۴)

---

(۱) در مآثر الامراء ۳ : ۹۱ نوشته شده که " در سال هفتم عالمگیری از انتقال قادرخان (میرمحمد زاهد) بخدمت احتساب اردوی بادشاهی اعزاز اندوخت " -

(۲) در فرحة ص ۷۳ و تحفة الکرام ۲ : ۲۵ ، و تذکره علمای هند ص ۲۴۲ اخبار الاخیار : ۵۵ ، شرحش نوشته شده ، بظاهر مأخذ اصلی آنها مرآة العالم ست - در عالمگیرنامه : ۱۰۸۲ هم ذکر شیخ نظام کرده شده ،

(۳) سآ : " اند " (۴) بی : " ابهاج " (۵) بی : " مرات " (۶) سآ : " مزاحم

(۷) سآ : " جمیله دارند " (۸) سآ : " خوانده "

(۹) آآ : " آمده آنچه تحصیل کما حقه ، بود نزد ارباب سهل بسال باشد "

(۱۰) " قریب چهل سال باشد ...... الخ " در فرحة نوشته نه شده ،

(۱۱) کلمه ی " حضرت " از آآ گرفته شده ،

(۱۲) سآ : " دارند "

(۱۳) سآ : " معاف اند " (۱۴) کلمه ی " شاهی " نسخه بی ندارد -

بحسن سعی و اهتمام شیخ مذکور تالیف یافته ، وسن شریفش (۱) با آنکه از تمامی (۲) متجاوز شده حواس و قوای او برجا بود (۳) - در سنه یکهزار ونود ودو (۱۰۹۲ هـ) بسرای آخرت شتافت -

۳۰ - قاضی عبدالوهاب (۴) نبیرهٔ شیخ طاهر (۵) ساکن پتن گجرات

در علم فقه و اصول مهارت تمام داشت (۶) - و در عصر حضرت فردوس آشیانی مدتی خدمت افتای پتن گجرات که مولد اوست داشت - خدیو خدا آگاه در اوقاتی که بانتظام مهام صوبهٔ (۷) دکن مامور بودند ، قاضی بخدمت شتافته رعایت و احترام یافته (یافت) و از ابتدای جلوس معلی بخدمت جلیل القدر قضای عسکر فیروزی مآثر در کمال استقلال (۸) و غایت نفاذ حکم و نهایت اعتبار و اقتدار اشتغال نمود - و خدمت قضا بدةالعمر چنانچه از قاضی مسطور منقضی شد ، از پیشینیان کسی را بایی (۹) استقلال نشد - در سنه یکهزار و هشتاد وشش (۱۰) (۱۰۸۶) رهگرای وایسین سفر گردید -

۳۱ - حاجی احمد سعید (۱۱)

مولدش بهار است و از فضلای کبار ، اکثر متداولات پیش والد خود ، مولانا محمد سعید خوانده ، بخدمت بسیاری از افاضل رسیده وکسب علوم (۱۲) نموده ، (برگ ۳۵۷ الف) و بمساعدت طالع و مدد روزگار (۱۳) در سلک

---

(۱) رک به مقالهٔ برفتاری عالمگیری در ضمیمهٔ اورینٹل کالج مجله : اوت و نوامبر ۱۹۵۳ ، صفحه ۲۶ -
(۲) ضمیر "ش" از آآ گرفته شده ، نسخه اصل ندارد - (۳) بی : " برجاست "
(۴) ترجمه مفصل دارد ازو در مآثر الامراء ۱ : ۲۳۵ - ۲۳۱ ، و بسیار مختصر در فرحة ص ۷۷ - نیز رک به مآثر عالمگیری و عالمگیرنامه بامداد اشاریه
(۵) مآثر الامراء : محمد طاهر بوهره (بجای طاهر) که ترجمه اش در اخبار الاخیار ص ۲۷۲ و مآثر الکرام ۱ : ۱۹۳ ونیز مآثر الامراء محل مذکور دارد - (۶) سآ : " دارد "
(۷) کلمه ی " صوبه " از سآ گرفته شده - (۸) سآ : " دارد " (۹) بی : " واز " (بجای از) -
(۱۰) مولف مآثر الامراء : ۱ : ۲۳۷ مینویسد " در سر آغاز سال نوزدهم هیژدهم رمضان سنه ۱۰۸۶ هـ در شاهجهان آباد داعی اجل را لبیک اجابت گفت " (۱۱) ترجمه اش را در فرحة ص ۷۸ دارد که بظاهر بر مبنی مرآة العالم مبنی است نیز رک به مآثر عالمگیری : ۳۹ ، ۱۰۲ ، ۱۰۶ ، و عالمگیرنامه بامداد اشاریه -
(۱۲) آآ : " علم " (۱۳) کلمات " و مدد روزگار " نسخه بی ندارد -

ملازمان حضرت فردوس آشیانی منتظم شده مدتی خدمت افتای عساکر (۱) نصرت اثر سرانجام داد (۲) - و اواخر (۳) ایام سلطنت آنحضرت بحجابت خوندگار روم و شرفای حرمین (۴) معظمین مستسعد شد (۵) - و درین عهد مورد مراحم و عنایات گیهان خدیو گشت (۶) ، در سنه یکهزار و هشتاد و هفت (۱۰۸۷ هـ) (۷) راه آخرت پیمود -

(۸) ۳۲ - شیخ سلیمان مشیری

از ایام پادشاهزادگی در خدمت خدیو جهان امتیاز اندوز و معزز (۹) است - و از کمال راستی (۱۰) و درستی و دیانت و امانت در خاطر مقدس جا دارد - هر روز سه بار مستغیثان ممالک روز افزون و داد طلبان این کشور وسیع را جوق جوق از نظر اقدس گذرانیده حقیقت هریکی را بعرض والا میرساند ، و در احقاق حق و انجاح (۱۱) مطالب (۱۲) مظلومان کوشش فراوان و سعی بسیار میکند (۱۳) - و بخدمت داروغگی عدالت محکمهٔ اردوی معلی نیز افتخار دارد ، و باوجود (۱۴) کثرت مشاغل شبها بدرس طلبهٔ علوم می پردازد ، و درینولا بخطاب فضایلخان (۱۵) اختصاص یافته خدمت داکچوکی و خفیه نویسی از تغیر قابل خان (۱۶) منضم بخدمات سابق دارد با کمال محرمیت (۱۷) است -

---

(۱) آ: "عسکر" (۲) بی: "داشت" (۳) بی: "آخر"

(۴) فرحة: وبطوات حرمین (بجای و شرفای حرمین)

(۵) بجای آنچه در متن است ، فرحة "و در عهد عالمگیر بادشاه بمنصب هزاری سرافراز شده" -

(۶) بی: "بوده" فرحة: "در عهد عالمگیر بادشاه بمنصب هزاری سرافراز شده"

(۷) در فرحة تاریخ رحلتش نوشته نه شده ،

(۸) ترجمه اش که [illegible] فرحة ص ۷۹ دارد مختصر تر است از متن مرآة العالم و از همین کتاب ماخوذ است -

(۹) کلمات "و معزز" نسخهٔ بی ندارد - (۱۰) "از کمال راستی و درستی و دیانت و امانت در خاطر مقدس جا دارد" نسخهٔ بی و سآ نوشته نه شده ، (۱۱) بی: "انجاح"

(۱۲) کلمهٔ "مطالب" در نسخه های بی و سآ نوشته نه شده ، (۱۳) سآ: "میکنند"

(۱۴) بی: "باوجوهات" (۱۵) آ: "آن مقر فرموده و در آنجا مراجعت نموده باشد"

(۱۶) مولف مآثر عالمگیری: ۱۹۱ این را در وقایع سال ۱۰۹۱ هـ [زنده است،] برای بیشتر شرح رک به همین کتاب بامداد اشاره ، ~~نوشته است~~

(۱۷) سآ: "فخر ثلث"

۳۳ - شیخ عبدالعزیز اکبرآبادی (۱)

کسب فضائل پیش والد خود مولانا عبدالرشید که از فحول علماء بود نموده، و در عنفوان شباب (۲) از پایهٔ تحصیل بدرجهٔ تدریس عروج نمود - و در وطن خود هنگامهٔ افاده گرم داشت تا آنکه بوساطت مجموعهٔ قابلیت همت خان و جامع این اوراق، کمالات شیخ در قدسی محفل مکرر مذکور شد، بعضی رسائل و مسوداتش از نظر فیض اثر گذشت - خدیو جهان (۳) شیخ را بحضور طلبیده مورد انواع عاطفت فرمودند (۴) - و بمنصب صده و خدمت عرض مکرر امتیاز بخشیدند - و در اندک مدتی (۵) هفت صدی (۶) دوصد (۷) سوار شده، و بتوجهات روزافزون امتیاز حاصل نموده بود - سنه هژدهم (۸) جلوس حضرت جهانبانی که حسن ابدال مخیّم سرادقات جلال بود، و شیخ از حضور پرنور رخصت گرفته، بلاهور آمده این غزل خود را براقم صحیفهٔ اقبال نگاشته بود -

زدرد دل چه نگارم که جوش بیتابیست	ز شوق جان چه نویسم که نامه سیمابیست
شب فراق خیال که ریخت خون دلم؟ (۹)	که باز اشک گلابی و دیده عنابیست
چگونه شرح دهم حال دل که بیتابم	زیاد تاب رخش دل کتان و مهتابیست

---

(۱) در مآثر عالمگیری: ۹۸ - ۹۹ و فرحة: ۷۱ و نزهة الخواطر ۵: ۲۲۶ ترجمه اش نوشته شده،

(۲) فرحة: "باستیفای علوم عقلی و نقلی و استقصای فنون دانش و صحوت عهد قصب السبق از دانشوران روزگار ربوده و بدقت طبع و بصارت رای و اشاعت ذهن و فصاحت زبان از امثال و اقران امتیاز داشت"

(۳) بی: "انور" (۴) سآ: "الطاف"

(۵) مولف فرحة ترجمه عبدالعزیز از مرآة العالم گرفته است - اما "و در اندک مدتی ..... مورد انظار تربیت است" در فرحة نوشته نه شده، (۶) کلمات" و در اندک مدتی هفتصدی دوصد سوار شده" نسخه بی ندارد -

(۷) مولف مآثر عالمگیری: ۹۹ مینویسد "اول وهله بمنصب چهار صدی هفتاد سوار و مکرمت خلعت و پنج سر اسپ و شمشیر و جمدهر و پرچهی و پالکی با ساز و اسباب امز از اندوخت - و روز چهارم که برای عرض مکرر آمد باضافهٔ صدی و سی سوار و خدمت داروغگی عرض مکرر از تغیر لطف الله خان افتخار اندوز شد"

(۸) سآ: "دارد"

(۹) آآ: "می"

نشسته ایم درین بحر نا خدا چکند   بکشتی که ز یک قطره آب گردابیست

نماند صورت راز دلم نهان عزت   که دیدهٔ صفحه تصویر رنگ بیخوابیست

گوهر این اشعار عربی و فارسی وهندی که ازآن محیط فضل بساحل تازه ادائی[1] و رنگینی معنی رسیده همه آبدار وآویزهٔ گوش مستعدان روزگار است[2] ـ و در سن یکهزار وهشتاد وده درعین جوانی جهان نا پایدار را بدرود نمود ، اگر عمرش وفا میکرد خیلی پیش می آمد ـ سعدالدین پسر کلانش جوان شایسته و مورد انظار تربیت است ـ

۳۲ ـ میرزا محمد زاهد[3]

خلف قاضی محمد اسلم کابلی[4] ، در اکثر علوم علی الخصوص در کلام و حکمت از همسران[5] افضل و اعلم است ـ افکار صحیح و خیالات بلند[6] از حواشی که بر شرح موافقت[7] ودیگر کتب درسی تحریر نموده ، بر اهل فطرت وذکا ظاهر می گردد ـ و بسیاری از طلبه بیمامن صحبت وتربیت او از حضیض شاگردی باوج استادی صعود نموده اند ـ و درین عصر همایون مدتی بخدمت احتساب اردوی گیتی[8] نورد امتیاز داشت ـ درین ایام بخدمت صدارت کابل که وطن مالوف اوست ، اشتغال دارد[9] ـ محمد حکیم برادرش که بخدمت صدارت دارالسلطنت[10]

---

(۱) سآ : " ورنگی مقبول رسیده همه اندازه " نسخه بی ندارد ـ

(۲) گرفته از " ودرسن یکهزار " تا " تربیت است " نسخه بی ندارد ـ

(۳) برای ترجمه اش رک به بادشاهنامه ۱ : ۳۳۳ ، مآثر الکرام ۱ : ۲۰۶ ، مآثر الامراء : ۳ : ۹۱ ـ و فرحة ص : ۸۰ و تذکره علمای هند ص ۱۸۷ وزبید احمد (بامداد اشاریه) ابجد العلوم : ۹۰۳ ـ

(۴) فرحة : " مرزا سلیم کابلی "   (۵) سآ : " سر "   (۶) سآ : " آواز "

(۷) سآ : " موافقت " فرحة : شرح موافقت وملا جلال "   (۸) بی وسآ وآآ : گیهان "

(۹) مستعد خان درمآثر عالمگیری : ۵۱ تعیین شدن اوبخدمت احتساب در ذیل وقایع ذی الحجه ۱۰۷۵ هـ نوشته است ـ ، درمآثر الکرام ۱ : ۲۰۹ سال وفات میرزاهد بروایت محمد اسلم خان فرزند زادهٔ او ۱۱۱۱ هـ اما در تذکره علمای هند : ۱۸۸ ـ و ابجد العلوم : ۹۰۳ سنه ۱۱۰۱ هـ دارد (درمآثر الامراء : ۳ : ۲۶۶ محمد اسلم خان پسر میرزاهد هروی است) ـ

(۱۰) کلمهٔ " دارالسلطنت " نسخه بی ندارد ـ

لاهور ممتاز بود ، درین روزها بعالم بقا رحلت نمود -

۳۵ - ملا محمد یعقوب (۱) (۲)

فاضل دانشمند و صاحب فطرت عالی و ذهنی بلند داشت - علوم عقلی و نقلی را درس گفته ، (۳) و بر کتب درسی حواشی مفید نوشته ، سیما بر تفسیر قاضی بیضاوی حاشیهٔ مرقوم نموده بود (۴) که اهل استعداد و ارباب فهم را از حواشی دیگر مستغنی و بی نیاز گردانیده ، درین ایام بخدمت میر عدلی حضور پرنور سرافراز است ، و بدرس اشتغال دارد -

۳۶ - مولانا عبدالله (۵) خلف (۶) ملا عبدالحکیم (۷) سیالکوتی

باقتنای علوم و تحقیق دقائق ممتاز بود ، و بحفظ کلام مجید و قلت اختلاط بارباب دول و رفعت طبع بانزواء و گوشه نشینی بر والد ماجد خود مزیت داشت - (برگ ۲۵۷ ب) (۸) و بنا بر اصناف بایبی اوصات ، مورد مراحم بی پایان خدیو گیهان پناه بود (۹) ، و یکسال وچند ماه (۱۰) پیش از آنکه مرحله پیمای ملک بقا گردد ، زمان نزول لوای ظفر انتماء در بلدهٔ اجمیر بحزم تفویض خدمت صدارت ازین مقر (۱۱) که رضوی خان صدر

---

(۱) آ : ۵۵۷ الف " ملا محمد یعقوب با ملا زمانی دیگر درمان ساخت "

(۲) ترجمهٔ " مولانا محمد یعقوب لاهوری " عمل صالح ۳ : ۳۹۲ دارد ، لاهور درمتن ما نیست - نیز رک به فرحة ص ۸۱ (که بظاهر تلخیص ترجمهٔ متن مرآة العالم است) در مآثر عالمگیری بذیل ۱۰۸۳ (ص ۱۲۰ و ۱۲۳ ببعد) ذکرش دو سه بار آمده است که هنگام عقد بستن فلان و فلان وی با قاضی عبدالوهاب و دیگران در مجلس عقد حاضر بود یا وکیل بود و بذیل ۱۰۸۸ این که چون شاهزاده محمد سلطان فوت شد فلان و فلان و شیخ نظام و ملا محمد یعقوب را فرمان رفت که در فلان جای اورا دفن کنند (ص ۱۶۰) - (۳) بی : " است "

(۴) کلمه ی " بود " از سآ گرفته شده - (۵) آ : " ملا "

(۶) برای وی رک به مآثر عالمگیری ص ۱۳۸ ، (نیز به ص ۲۲۰) و فرحة ص ۴۳ = تحفة الکرام ۲ : ۹۸ و زبید احمد (باهداد اشاریه) (۷) آ : " سرآمده بخار بر زمانی ملا "

(۸) فرحة : " از تصانیفش حاشیه هدایه بغایت مشهور است "

(۹) آ : " دین پناه " (۱۰) کلمات " یکسال وچند ماه " از آ گرفته شده ،

(۱۱) در مآثر الامراء ۱ : ۳۰۷ ترجمهٔ مفصلی از رضوی خان سید علی پسر سید جلال بخاری دارد ، صدارت اعظم از تغیر عابد خان در سال دهم یافت - وفاتش در سال ۲۱ جلوس (= ۱۰۹۱ ھ) واقع شد ' برای بیشتر شرح حالش رک به پاورقی ص ۱۱ نمره ۱۲ ،

بسبب آزار مزمن در دارالخلافه ماند ، و همراه رکاب سعادت نتوانست بود ، طلب حضور شد ، در بلدهٔ مذکور رسیده ، زیاده بر سابق ، بعنایات مقدسه ، اختصاص یافت ـ مؤلف مجموعه مطابق حکم کرامت شیم بنا بر ربطی که بآن جامع کمالات داشت ، پیام صدارت رساند ـ بر زبان صدق بیانش گذشت که الحال که سنین عمر بستین رسیده ، وقت ترک نوکری ست نه اختیار نوکری ، در همان اثنا رضی خان در گذشت و امر صدارت به قلیج خان[۱] عرف عابد خان مفوض گشت ـ و مولانا بعد از چند روز باعزاز تمام رخصت انصراف یافته ، بوطن رسید ـ شب[۲] جمعه سنه بیست وششم[۳] از جلوس معلی مطابق سنه هزار و نود و چهار هجری بآزار لقوه رخت بدارالاسلامی[۴] عاقبت[۵] کشید ـ طبع اقدس ازین واقعه متاثر شد ، وحرفی که آن سبک روح در عدم قبول نوکری گفته بود بیاد اقدس آمد ، و مواضع مدد معاش که بعد از والد بآن بقیة السلف بحال مانده بود درین وقت بر فرزندانش بحال ماند ـ

۳۷ ـ قاضی خلیل الرحمان[۶]

از علم وصلاح با نصیب است ، وسالها خدمت قضاء قصبه بکهر (مگهر ؟)[۷] من مضافات سرکار گورکهپور که مولد اوست داشت ـ چون حقیقت فضیلت وعدیّن قاضی بعرض اقدس رسید بقلاوزی بخت بدرگاه آسمانجاه آمده بمنصب سرفراز گردید ـ و در اندک مدت بخدمت فوجداری گورکهپور و دیوانی خالصات سرکار مذکور فرق اعتبار افراخت ـ والحال بخدمت مرجوعه قیام دارد ـ و دقیقه از جزو رسی[۸] وحسن سلوک فرو نمی گذارد ـ

---

(۱) ترجمهٔ مفصلی ازو در مآثر الامراء ۳ : ۱۲۰ نوشته شده ، تفویض صدارت بار دوم باو در ۱۶ جمادی الاخر ۱۰۹۲ واقع شد (مآثر عالمگیری : ۲۰۷)

(۲) گرفته از " شب جمعه " تا الخ در فرحة نوشته نه شده ، (۳) بی : " شش "

(۴) آ : " سلامت آخرت " (۵) بی : " عاقبت "

(۶) در فرحة ص ۸۲ که ترجمهٔ قاضی را دارد نامش قاضی عبدالرحمن است ـ

(۷) رک برای این موضع به پرگنه های سرکار گورکهپور در آیین اکبری (ترجمهٔ جیرث ۲ : ۹۳) در محل مذکور اورا مگهر نوشته است ـ

(۸) آ : " نموده ودرآنجا زجرورسی "

۳۸ - قاضی محمد حسین جونپوری [1]

از علم وفضل بهره ور بود [2]، مدت‌ها [3] خدمت قضای بلده جونپور [3] داشت و در اوایل این عهد همایون مهد بمنصب سرافرازی یافته بقضای الٰه‌آباد ممتاز شد و یکچند بدان امر قیام نمود [5] - چون قاضی با مؤلف کتاب محبت مفرط داشت و بر حقیقت دیانت وراستی قاضی اطلاع تمام حاصل بود، مکرر این مراتب بعرض اقدس رسانید تا در سنه هفتم جلوس میمنت مانوس حسب الحکم والا [6] بحضور ساطع النور آمد ومشمول عواطف شاهنشاهی شده باضافهٔ منصب وخدمت احتساب عسکر اقبال خلعت امتیاز پوشیده، و در رفع مناهی وقمع آلات ملاهی و ترویج احکام دینیه، فراوان کوشش بکار برده، و بعضی از فتاوی عالمگیرشاهی باهتمام او زینت اتمام یافته -

۳۹ - ملا قطب هانسی [7] [8]

از مخلصان زبده متورعان شیخ عبداللطیف برهانپوری [10] است و از مخصوصان [9] سعدالله خان مرحوم [11]. وبنا بر سابقه قدم خدمت خدیو گیهان بمراحم شاهنشاهی اختصاص دارد وباهتمام چهارلک دام سرافراز گردیده

---

(۱) برای ترجمه‌اش رک به فرحة ص ۸۲، در مآثرعالمگیری ص ۹۳ و ۹۸ ذکرش آمده است در موضع اول اورا "محتسب حضور" نوشته است و برص ۹۸ گفته که (در ۱۰۸۰ هـ) "احتساب رکاب" ازو انتقال یافت، نیز رک به مآثر الامراء ۱: ۵۹۸، مولف فرحة چیزی نیافزوده است واز مرآة العالم نقل کرده است -

(۲) در جمیع نسخه‌های دیگر "بهره مند" نوشته شده - (۳) بی: "بودند"

(۴) سآ: "در خدمت" (۵) در جمیع نسخه‌ها "نمود" نوشته شده، این تصحیح قیاسی است -

(۶) بی: "در" ندارد -

(۷) هانس شعبی است از جات‌ها ساکن در جیند ولر حیانه وملتان ومنتگمری رک به Glossary of Castes and Tribes of the Punjab and North West Frontier Provinces, vol. ii, p. 324. ۲: ۳۲۳

(۸) در جمیع نسخه‌های دیگر "هانس" نوشته شده (۹) سآ: "مخصوصان"

(۱۰) برای شیخ عبداللطیف برهانپوری رک به تحفة الکرام ۲: ۲۳، وعالمگیرنامه: ۴۰، ۴۴ وعالمگیرنامه: ۵۵۵ در مآثرعالمگیری ذکرش چند جای آمده است رک به اشاریه آن کتاب ص ۲۹ بذیل شیخ عبداللطیف ابوالفیاض ومیان عبداللطیف) (۱۱) فرحة: ۸۳: "..... مرحوم بود بنا بر خصوصیتی با وی در خلا وملا بازداشت، واز برهانپور رخصت شده بوطن خود که در نواحی ملتان داشت، آمده سکونت گزید ... الخ" مولف فرحة از مرآة العالم گرفته است -

و دیهی را بقطب آباد موسوم ساختند وسکی قرار داده ، هرگاه بحضور ساطع النور (برگ ۳۵۸ الف) میرسد ، از عطایهای خسروانه بهره مند می شود - خلف رشیدش شیخ محمد سعید از فنون علم و حفظ و سپاهگری با نصیب است ، ومورد تربیت بادشاهی شده ، بخدمت فوجداری‌ها (۱) معزز می گردد (۲) -

۵۰ - سید علی اکبر سعد اللّه خانی (۳)

در اکثر فنون دانش ورزیده ، بر غوامض ودقایق علوم آگهی دارد (۴) در علم فقه نیز مستحضر است (۵) وبه ترتیب و تالیف فتاوای عالمگیری (۶) مامور وبعنایات خلیفهٔ دوران امتیاز دارد -

۵۱ - ملا حامد (۷) جونپوری (۸)

در عنفوان شباب از وطن برآمده ، اکثر متداولات را نزد میرزا محمد زاهد کابلی خوانده ، (۹) بعضی علوم در خدمت دانشمند خان ومیر محمد زاهد استفاده نموده ، در وقت اعلیحضرت در سلک روزینه داران (۱۰) او انتظام داشت ، درین عهد فرخی مهد بمنصب وقرب منزلت افتخار یافته ، داخل مولفین فتاوای عالمگیری ست - وبتعلیم کوکب برج سعادت بادشاهزاده محمد اکبر امتیاز دارد ، وحاوی جمیع کمالاتست -

---

(۱) سآ : " مقرر " (۲) بی : " گردید "

(۳) ترجمه اش در فرحة ص ۸۳ دارد مفصل تر از متن ، درسال ۱۷ عالمگیری (۱۰۸۵) قاضی عبد الوهاب قاضی القضاة بوجه استیلای مرض در حسن ابدال مجاز گردید که بدار الخلافه برود وسید علی اکبر قاضی لاهور نائب قاضی القضاة شد (قب مآثر عالمگیری ص ۱۳۳ ، در همین کتاب ص ۱۸۸ شرحی از واقعه قتل او هم دارد بذیل ۱۰۹۱ در فتنه وآشوبی که در لاهور واقع شد) (۴) آ وبی : " هیک "

(۵) فرحة : " از جلیسان وندیمان سعد اللّه بود وبکچند با آموزگاری لطف اللّه خان اشتغال داشت ، وبسعی و حسن تربیت اوخان مذکور در اکثر علوم مهارت بهم رسانیده بود "

(۶) سآ : " عالمگیر شاهی " (۷) سآ : " حامد "

(۸) ترجمه ملا حامد را در تحفة الکرام ۲ : ۲۳ (= فرحة ص ۸۳) دارد - لا قدری مختصر تر از متن مرآة العالم - نزهة الخواطر ۲ : ۲۰ شرح مختصر دارد -

(۹) گرفته از " اکثر " تا " خوانده " در نسخه های بی وسآ نوشته شده -

(۱۰) برای ن رک به عمل صالح ۳ : ۳۸۸ و فرحة ص ۷۰ -

۵۲ - ملا محمد اکرم ولد ملا یحیی لاهوری (۱)

فاضل متقی ، متداولات را بارها درس گفته ، و برکتب درسی مکرر عبور نموده ، بحلم و بردباری و صلاح و پرهیزگاری اتصاف دارد ، و درینولا بمعلمی پادشاهزاده کامگار محمد کام بخش سرافرازست (۲) ، و بعنایت خلیفهٔ (۳) الهی مفتخر و ممتاز ، و به ترتیب و تالیف ربعی از فتاوای (۴) عالمگیری مامور بود ، اواخر سال یکهزار و نود و دو (۵) در اورنگ آباد که سنش عمرش متجاوز از هفتاد بود پا بعالم (۶) بقا نهاد - ملکی بود در صورت (۷) بشر ، ملا عبدالحکیم سیالکوتی می گفت که در لاهور بفضیلت پسر ملا یحیی کسی نمی رسید -

---

(۱) ترجمهٔ مختصر اش که در فرحة ص ۸۳ نوشته شده ، از همین ترجمه متن ماخوذ است -

(۲) بی : " داشت " (۳) آ : " حضرت خلیفه "

(۴) آ : ۵۵۸ الف " درین جای درمابین یکصد و نود سال "

(۵) بی : " ۹۳ " آ : " یکهزار و نود و چهار " درفرحة راجع به تاریخ رحلتش اشارهٔ نکرده شده ،

(۶) آ : " رو بعالم "

(۷) بی : " بصورت "

افزایش محتوی بر سه نمود

نمود اول در ذکر خطاطان

بر ضمیر مهر تنویر مطالعه کنندگان صحایف آفرینش، و نقوش خوانان لوحهٔ دانش و بینش روشن است که صنعت کتاب و اختراع خط بقول جمعی بآدم ابوالبشر منسوبست (۱) و گروهی مخترع و مبدع این امر شگرف ادریس علیه السلام (۲) را میدانند — و طایفه خط عبری را بآدم صفی نسبت میکنند و "خط معقلی" را بادریس منسوب میدانند — از عروة بن زبیر و عبدالله بن عمرو عاص مرویست که آدم علیه السلام قبل از وفات بسیصد سال چون برای هر طایفه از اولاد لغتی تعیین میکرد و صفائح (۳) بسیار همچو الواح از گل بساخت — و مناسب هر لغتی خطی ابداع نمود، و اصول لغات ایشان برین ثبت کرده، از ملاحظهٔ اینکه زود ضایع نشود و دیر بماند، آن الواح را در آتش بپخت — صحیفهٔ که بر او لغت عرب بود، در طوفان نوح غرق شد، و اثری ازان نماند — و لغت عرب درمیان [قوم] (نوح) مطموس و مندرس بود، تا بعهد اسمعیل و هرگاه آنجناب در مکه معظمه سکونت گرفت، و بتشریف رسالت و خلعت کرامت مشرف گردید، شبی بخواب دید که در کوه بوقبیس گنجی مدفونست — چون بیدار شد و طلیعهٔ روز ظاهر گردید، آنحضرت کمر تفحص بست و در اطراف کوه طواف میکرد — و در تفتیش گنج رنج میکشید، و عزیمت درست نمود که از پا نه نشیند تا آنرا بدست نیارد — پس آن صحیفه دریافت، پس طویل و عریض بود، و نقشهای غریب بران مرقوم، (برگ ۳۵۸ ب) در حیرت افتاد و جبین نیاز برخاک عجز سوده، از درگاه عالم الغیب انکشاف این امر مسالت (مسئلت) نمود — حق تعالی جبرئیل را فرستاد تا اورا ازان (۴) آگاهی داد — و بر لغت و خط واقف گردانید — و جمعی که بقدم عالم قایل اند و اشیا را بالنوع قائم میدانند، میگویند که این

---

(۱) آ : "عزم منسوبست" (۲) نسخه بی کلمات "علیه السلام" ندارد —

(۳) صفائح = تختها و سنگهای پهن و پاره های هر شی که مثل کاغذ پهن باشند و این جمع صفحه است (غیاث اللغات)

(۴) کلمهٔ "ازان" در نسخه های دیگر نوشته نه شده ،

اعجوبهٔ خلقت یعنی خط بی سروبن است که او را ابتدائیست نه انتهائی، ودر هر زمانی گروهی طرز خاص و روش تازه در نقوش حروف آن اختیار کرده اند – و در هر عصری طایفه بحسب شعور وبقدر دانش مخترع یک قسم خطی شده، آنرا رواج داده اند مانند خط ۱ – صینی[1] ۲ – سریانی ۳ – هندی – ۴ – یونانی – ۵ – معقلی – ۶ – کوفی – ۷ – عربی – ۸ – حبشی – ۹ – مغلی – ۱۰ – کشمیری – ۱۱ – خطائی وغیر آن اقسام خط و انواع کتابت که در اطراف جهان واکناف عالم رواج یافته ودارد، تعداد واحصای آن متعسر بل متعذر است – و جز علم قدیم جمیع اقسام آن[2] را احاطه نمیتواند نمود، چنانچه بر آگاه دلان خبرت گزین وجهان نوردان غرایب بین، اینمعنی سمت وضوح دارد واز جمیع خطوط مشهوره خط[3] عربی لطیف وشیرین تر است –

از کلبی[4] روایت کنند که خط عربی را سه کس وضع کرده اند، یکی مرامر[5] بن مرّه دوم اسلم بن سدره[6] سوم عامر بن جدره[7] – مرامر وضع صورت حروف کرد، اسلم فصل ووصل آنرا تعیین نمود – و عامر معجم گردانید –

از عبدالله بن عباس[8] منقولست، اول کسیکه وضع لغت وخط عربی کرد، اسمعیل بود، و گروهی برآنند که خط عرب را قومی از طسم[9] وضع کردند وایشان درزمان شعیب ملوک مدین[10] بودند و پیشوایان آنها[11]

---

(۱) برای شرح الخطوط: این، رک به سبک شناسی ۱ : ۸۶ – ۹۵،
(۲) این کلمه کرم خورده است در نسخهٔ بی (۳) بی: "خط"
(۴) بی: "کلبی" در سبک شناسی: ۱ : ۹۲ این روایت با بن عباس منسوب کرده شده،
(۵) مرآة العالم: مرام، تصحیح از سبک شناسی کرده شده، سبک شناسی: ۱ : ۹۲ "مرامر بن مرة و اسلم بن سدرة وعامر بن جدرة .... آن خط را "جزم" نام نهادند"
(۶) در مرآة العالم "صدر" نوشته شده، تصحیح از سبک شناسی کرده شده،
(۷) در مرآة العالم "عامرة" نوشته شده، تصحیح از سبک شناسی کرده شده،
(۸) ملک الشعراء بهار این روایت را از ابن هشام نوشته است –
(۹) رک به ارض القرآن ۱ : ۱۲۳ تا ۱۲۶
(۱۰) رک به حافظ ابن حجر عسقلانی و لغات القرآن: ۳ : ۲۸۴، ارض القرآن: ۲ : ۸
(۱۱) نسخه اصل "ملک"

را ابجد ، هوز ، حطی ، کلمن ، سعفص ، قرشت ، نام بود ، اول اسامی مهتران خود را تصویر کردند - بعد ازآن جهت حروفی که زیاده ازآن یافتند ، ترکیب دیگر ساختند یکی ثخذ دوم ضظغ ، و ابو جعفر طبری از زید بن[1] ارقم و ضحاک رحمه نقل کرده که ابجد ، هوز ، حطی ، کلمن ، سعفص ، قرشت ، اسامی شش روز است که قادر[2] مطلق آسمان و زمین را دران ایام آفریده - و در سوالف ایام خط مشهور و رایج میان عرب معقلی بود ، پس ازآن[3] خط کوفی استخراج کردند ، و این خط (که)[4] حالا در ممالک عرب و غیرآن متعارف ، جمعی با میرالمومنین علی کرم الله وجه ، نسبت کنند - و گویند از فواید آنحضرت است که با عبدالله بن عباس هنگام تعلیم فرمود[5] :

یا عبدالله وسّع ما بَیْنَ السُّطُورِ وَاَجْمَعْ مَا بَیْنَ الحروف و ارع المحاسبة فی صورها و اعط کل حرف حقّها و بعضی از مبدعات این مقله می دانند - و آنچه در عربستان و ایران و توران و روم و هندوستان میان دانشوران مشهور[6] است ، و بر صحیفهٔ بیان اسامی آن ها ثبت و مذکور هشت خط است بدین تفصیل ثلث توقیع محقق نسخ ریحان رقاع تعلیق نستعلیق[7] ،

(۹۸) و بعضی از دانایان این فن شش خط اول از مخترعات ابن مقله بشمارند و میگویند ابن دیده ور دانش آموز بفروغ دیده وری از خط معقلی و کوفی و غیرآن استنباط و اختراع نموده اند[8] - هر حرفی را طرز نیکو و

---

(۱) بی : " طبری از یدبن رقم و ضحاک " نسخهٔ اصل : " راه از ید بن ارقم " تصحیح از اآ کرده شده ،

(۲) بی : " کرده " (۳) محمد شاهی : که ،

(۴) محمد شاهی : " وجمعی آن را " بهار در سبک شناسی ، با ورقی ص ۹۳ نوشته است " اول کسی که زبر و زیر اختراع کرد . ابوالاسود معاصر علی بن ابیطالب بود که نقطه های برای نشان دادن حرکت وضع کرد ، آنهم در خط کوفی ، "

(۵) محمد شاهی ندارد -

(۶) در محمد شاهی افزوده : " که احوال آن در مقاله اول گذشت "

(۷) از نستعلیق تا اعتقاد دارند را در محمد شاهی ندارد ، عربی " ~~ابن دیده ور دانش آموز~~ " ~~دلیلو بجلی~~ " ~~دیده ور دانش آموز~~ " ، صاحب مرآت آفتاب نما افزوده که تاریخ اختراع این خطوط سیصد ده هجری بود و بعد ذکر ابداع خط نسخ ذکر مناسب و در وسطح در انواع خطوط کرده مثل ابوالفضل "
برای شرح این خطوط رک به سبک شناسی ۱ : ۹۵ ببعد ، (۹۸) پ ، " دیده ور دانش "

(۸) کلمهٔ اآ : " اند " ~~ابواء~~ : ~~بعبارت گرفته شده~~ - برای تفصیل رک به سبک شناسی ۱ : ۹۳ ،

وضع خاص قرار داده ، و هر نوشته که موافق آن طرز و مطابق آن روش باشد آنرا خط خوب گویند ـ و باعتقاد جمعی خط نسخ را یاقوت مستعصمی ابداع نموده ، و طایفه برانند که چون یاقوت آن خط را بکمال رسانیده بود ، با او نسبت کردند ـ و خط تعلیق را که از رقاع و توقیع مستنبط شده ، جماعتی از مستخرجات خواجه تاج الدین سلمانی که در هر شش خط مهارت تمام داشت ، و در فن کتابت و انشا علم امتیاز می افراشت ، می شمارند ـ و برخی بخلاف آن اعتقاد دارند ، خط نستعلیق که از نسخ و تعلیق ترکیب یافته ، اکثری از مخترعات خواجه میرعلی تبریزی که در زمان صاحبقران میر تیمور گورگان بخوشنویسی شهرهٔ آفاق و در صنعت کتابت یگانهٔ خراسان و عراق بود ، می داند (کذا) (دانند) و نستعلیق در اصل نسخ و تعلیق (بود) ، بکثرت استعمال نستعلیق شده ـ

و معلوم رقوم خوانان نسخهٔ آگهی است که هیچ یک از مستخبران خبیر و تاریخ دانان روشنضمیر[2] متصدی ذکر خطاطان نشده و مذکور این جادو رقمان که بخامهٔ سحرکار[3] نگه ربای دیده وران فضلت گستر ، و بقلم مانی رقم ، منظر فریب دانایان هنرپرور اند ، در مولفات خویش ذکر نکرده ، و در بعضی کتب که ذکر چندی ازان فرقه بطریق اجمال (آمده است) ، متفرقه و پراگنده مرقوم است ـ و احوال اکثری که در عهد خود نوبت خوشنویسی نواخته ، و لوای شهرت و علم بلند آوازگی افراخته اند ، در هیچ کتاب مذکور نگشته ، و جامع این اوراق پریشان المستعان بفضل الرحمان بختاور خان بتفحص تمام و تصفح مالا کلام[4] برخی از احوال خطاطان که بانی صنعت شگرف جلا بخش دیدهٔ دیده وری و رونق افزای بازار هنرپروری اند ، مطلع شده ، درین شگرف نامه مذکور ساخت ـ و از درازی سخن و طول کلام اندیشیده ، بمجرد تحریر اسامی بعضی اکتفا نموده[5] ....

---

(۱) برای شرح و توضیح رک به سبک شناسی : ۹۷ ، جلد اول

(۲) در نسخهٔ شاهی ندارد ـ (۳) س : " سحر ساز "

(۴) آ : " لا کلام " (۵) در اصل بلا فصل نوشته است اما ظاهر است که جمله ازینجا افتاده

که این قلیل الفرصت باوجود کثرت مشاغل چقدر کوشش وجهد بکار برده ، وچه‌ها کتب متقدمین ومتاخرین

جلوه‌گاه ظهور نظر تفحص بوده ، ـــ

آن را که ز شهر آشنائی ست (۱)   داند که متاع ما کجائی ست

وبِهِ التَوفِیقُ وهُوَ یَهدِی اِلَی سَوَاءِ الطَرِیقِ ،

ابن مقله

وهو ابوعلی محمد بن علی بن حسن بن مقله (۲)

از علمائی اعلام ووزرای عظام بود ودر ایام دولت وآوان کامرانی نسبت بعلما وفضلا سلوک طریق رعایت

می نمود- در سنه سیصد وده بفروز دیده بین خطی که از مشاهده آن بصر بصیرت جلا یافتی در سلک اختراع

منتظم (۳) گردانید- وبخامهٔ سحرکار مانی نگار خط نسخ برخطوط خطاطان جهان وکتاب آفاق کشید- وبقول اکثری (۴)

از هشت خط مشهور شش خط از مخترعات اوست (۵) ـ ودر سی سیصد و بیست بوزارت مقتدر بالله (۶) که دهم

---

(۱) اصل : آنکس ، تصحیح قیاسی است ـ

(۲) وفیات : ۲ : ۶۱ " الحسبی " در ترجمهٔ وفیات و مرآة اختلافی هست در محمد شاهی ترجمه اش اینطور داده شده " منقولست که (ابن) مقله وزیر اعظم مقتدر بالله دهم خلفای عباسی بود که خلیفه‌ها دانسته وما تحقیق کرده به تهمت مکتوبی مزوّر ملزم ساخته ، در سنه سی صد وبیست دستش ببرید وعاقبت پشیمان گشت ـ وابن مقله پس ازآن قلم را بر ساعد بسته کتابت می کرد و ابن از عداوت (ابن) رائق که راتق وفاتق مهمات خلیفه بود ، در حبس بمرد ـ واز غرایب ابن مقله آنکه اووزیر سه خلیفه شد ، ودر مدت عمر سه مصحف مجید نوشت ـ واورا سه بار سفر اتفاق افتاد وپس ازوفات سه بار مدفون شد والله اعلم بالصواب "

(۳) آ : " مختتم "   (۴) بی : " معضی "

(۵) مولف پیدایش خط وخطاطان : ۹۰ مینویسد " ودر نگاشتن خط کوفی وسپس خط متعدد که خود واضع ومخترع آنها بود ، هیچکس بپایهٔ اونرسیده " مولف ریحان مینویسد " ابن مقله خطوط سته ازکوفی استخراج کرد "

نویسنده خلاصة التواریخ : ۹۲ ب می نویسد " ابن مقله که وزیر الراضی بالله بود ، خط ثلث ونسخ ازکوفی استنباط نمود "

مولف رسالهٔ خط وسواد : ۳۲ ب نوشته است " بدانکه قدوة الاستادین ابن مقله علیه الرحمة والرضوان مخترع شش قلم است " " درخطاطی اسلامی : ۱۹ نوشته شده که چون خط کوفی برای مردمان بی جاذبیت شد ، اوپنج قلم اختراع کرد ، درسنگلاخ : ۲۰ نوشته شده ، " نخست استادیست که قفل گنجینهٔ خط نسخ وثلث با کلید و کلید تصرف وتتبع ووضع وی کشاده شد " ، صاحب تذکرهٔ خوشنویسان : ۲۲-۲۳ مینویسد " این مرد بزرگ طرح خوش قلمی را بعلیا مدارج رسوم ترقی داد ـ صاحب کشف الظنون می نویسد که ابن مقله اول کسی است که مبتدع ومخترع رسم خط بدیع است ، لهذا نام نکویش در دایرهٔ حیات تا دامن قیامت باقی است " ، اما مولف کارنامهٔ بزرگان ایران : ۱۳ مینویسد " این که بعضی وضع اقلام شش گانه را بوی نسبت می دهند روانیست ، ولی یقینا در تکمیل اقلام موجوده متنور کوشیده ، وبآنها سر وصورتی داده است "

(۶) جعفر المقتدر بالله هیجدهمین خلیفه از بنوعباس (۲۹۵ - ۳۲۰ هـ ق) (فرهنگ امیر کبیر)

از خلفای عباسی است ، کامیاب شده ، رایت اقتدار بر افراشت (برگ ۳۵۹ ب) بعد از قتل مقتدر قاهر (۱) عباسی

نیز او را بکهید وزیر و مشیر گردانید وپس از خلع قاهر راضی (۲) عباسی اورا بوزارت برگزید و اومثالی از زبان

خلیفه به بحکم ماکانی (۳) نوشته ، اورا ببغداد طلبداشت ـ ابن رائق (۳) ، که درآنوقت امیرالامرا بود ، مکتوب مزبور را

بگرفت ، وچون خلیفه بطلب اوراضی نبود ، ابن مقله را مواخذه کرد ـ ابن مقله برین (۵) انکار نموده ، چون مکتوب

ظاهر شد ، ملزم گشت وراضی در سن سی صد وبیست وشش (۶) دستش ببرید (۷) ، و در بعضی از مولفات علمای تحریر ؟

بنظر این حقیر رسیده که خلیفه بعد از قطع ید ابن مقله بغایت پشیمان گشت ، و بر التیام جراحات او همت

گماشت ـ واطبا را بمداوای پیش دست او مامور ساخت ـ وابن مقله پس ازان قلم را بر ساعد بسته کتابت میکرد

وبکتابت از خلیفه وزارت میخواست ـ وابن رایق (۸) رائق وفاتق مهمات خلیفه بود ، وباین مقله عداوت داشت ، بر ارادهٔ

او مطلع گردیده ، زبانش نیز ببرید (۹) ، ودر حبس کشید ـ ودر سن سیصد وبیست وهفت (۱۰) ، دران حبس (۱۱) عمرش بپایان

رسید ـ و از غرایب ابن مقله که بعضی از مورخان مرقوم قلم غرابت رقم گردانیده اند آنکه او وزیر سه خلیفه

شد ودرمدت عمر سه (۱۲) مصحف مجید نوشت واورا سه بار اتفاق سفر افتاد وپس از وفات سه بار مدفون شد ،

---

(۱) ابو منصور محمد القاهر ، نوزدهمین خلیفه از بنی عباس (۳۲۰ - ۳۲۲ هـ ق) (فرهنگ امیرکبیر)
(۲) ابوالعباس احمد راضی بیستمین خلیفه از بنی عباس (۳۲۲ - ۳۲۹ هـ ق) (فرهنگ امیرکبیر)
(۳) بی : " بحکم ماکانی " ، مرآة آفتاب نما : " بحکم ماکانی " ، برای شرحش رک به کامل ابن الاثیر الجزری حوادث ۳۲۹ ھ
(۳) بی : " ابن رائق " (۵) مرآة آفتاب نما : بران ،
(۶) درخلاصة التواریخ : ۹۲ ب نوشته شده " چون دستش را بریدند ، دخیتوش را تعلیم داد " ،
(۷) رک به وفیات : ۲ : ۶۱ " دربعضی ازمولفات .... الخ " اطبا صاحب مرآة العالم ازحبیب السیر : ۱ : ۳ : ۵۷ نقل نموده است ـ (۸) بی : " ابن "
(۹) در وفیات نوشته شده که زبان ابن مقله بحکم برید که از منسوبان ابن رایق بود ـ
(۱۰) در دایرة المعارف اسلام : ۲ : ۳۰۵ نوشته شده که او در بغداد در سنه ۲۷۲ هـ / ۸۸۶ م متولد شد و بتاریخ دهم شوال ۳۲۸ هـ / جولائی ۹۳۰ م رحلت کرد ، مولف تذکره خوشنویسان : ۲۲-۲۳ می نویسد " ابوعلی محمد بن علی بن مقله است که مولد شریفش هنگام عصر در روز پنج شنبه بیست ویکم شوال سنه دویست وهفتاد ودو ووفاتش روز یک شنبه دهم شوال سنه سیصد وبیست وهشت اتفاق افتاد "
(۱۱) مرآة آفتاب نما : " محبس "
(۱۲) مرآة آفتاب نما : سیصد ، در وفیات ذکر دوتا هست

ابوالحسن علی بن هلال (۱) المشهور بابن بواب (۲)

در زمان القادر بالله عباسی (۳) که بیست و پنجم خلیفه (۴) است خوش امتیاز بر صحایف (۵) روزگار می نگاشت ،

و هر شش خط را که ثلث و توقیع و محقق و نسخ و ریحان و رقاع باشد بقسمی نوشت که منهدی بران متصور نباشد (۶) – (۷)

و بروایت اکثر در سنه چهارصد و سیزده رقم وجود او از جریده حیات بکزلک ممات سترده شد ، (۸)

---

(۱) " ابوالحسن علاء الدین علی بن هلال مشهور بابن بواب ملقب به قبلة الکتاب (کتاب پید ایش خط و خطاطان : ۱۰۹) در دایرة المعارف اسلام : ۲ : ۳۶۸ – ۳۶۹ نوشته شده که اورا ابن ستری هم می گفتند –

(۲) بن : " بواب " (۳) محمد شاهی ندارد –

(۳) احمد القادر بالله ، بیست و پنجمین خلیفه از بنی عباس (۳۸۱ – ۴۲۲ هـ ق) (فرهنگ امیرکبیر)

(۵) بن : " صحیفة "

(۶) در تذکره خوشنویسان : ۲۳ نوشته شده " رسم خط بدیع را بنهایت خوش اسلوبی و بطرزی بسیار مرغوب ترتیب داده "

صاحب خلاصة التواریخ : ۹۲ ب نوشته است " ابن مقله .... بدخترش تعلیم داد ، ودختر بابن بواب و ابن البواب خط ریحان و محقق از خود وضع کرد "

مولف ریحان مینویسد " در خط سعی بلیغ نمود و بتصرفات در اصول و اسلوب افزود و از زمان وی تا نشور یاقوت قریب دویست سال استادی شهرت یافت " در کتاب کارنامهٔ بزرگان ایران : ۲۴ نوشته شده " وی در اقلام بجای مانده ، از زمان ابن مقله تصرفات کرد و قواعد تازه در خوشنویسی آورد ، از جمله خط را بعنوان نقطه تحت قاعده آورد ، وی را بکثرت کتابت یاد کرده اند ، و گفته اند شصت و چهار قرآن استنساخ کرده است – از آثار ابن بواب یک جزوهٔ دیوان اشعار " الصادرة " و رساله ای از جاحظ در موزهٔ آثار ترک اسلامی در اسلامبول است که بخط ثلث و نسخ نوشته است و نیز یک نسخهٔ قرآن نفیس بخط نسخ وی در مجموعهٔ خصوصی " چستربیتی " در انگلستان است که بخط نسخ نوشته است و تاریخ ۳۹۱ را دارد "

(۷) محمد شاهی " خوب نوشت و بعد ازان "

۸– در تذکره ها در وتا تاریخ رحلتش نوشته شده ، مولفین کارنامهٔ بزرگان ایران و کتاب ریحان بر سال ۴۲۳ هـ اتفاق دارند – اما نویسندگان تذکرهٔ خوش نویسان ، وسنگلاخ ۴۱۳ هـ نوشته اند ،

مولف سنگلاخ : شرح طولانی دارد مینویسد " پس از آنکه عمر شریفش بمرحلهٔ نود و سه رسید ، در سنه ثلاث وعشرة واربعمائة در شهر بغداد مرغ روح پرفتوحش از قالب قفس تن پرید و در جوار مزار خواجه احمد حنبل مدفون گردید "

اما در دایرة المعارف اسلام : ۲ : ۳۶۸ – ۳۶۹ هردو تاریخ ۴۱۳ هـ / ۱۰۲۲ م و ۴۲۳ هـ / ۱۰۳۲ م نوشته شده ،

برای بیشتر شرحش رک به کتاب خط وخطاطان : ۳۴ ، رساله خط و سواد : ۲۳ ب ، مجالس المومنین :

یاقوت مستعصمی[۱] خطاط[۲]

نامش[۳] شیخ جمال الدین اصلش از جزایر، در بغداد نشوونما کرده در وقت مستعصم[۴] که سی و هفتم از خلفای عباسی است می بود و بعضی گویند در سلک خدام[۶] خلیفه انتظام داشت[۵] باعتقاد برخی از اهل تاریخ خط نسخ را او ابداع نمود، و هر شش[۷] خط مشهور را که اسامی آن سبق ذکر یافته خوب می نوشت و بمرتبهٔ کمال رسانیده و هرگز کسی غلط در کتاب او نیافته، خلیفه بسبب تشیع اورا محبوس نموده سه سال در زندان بود[۸]

---

(۱) نسخه بی کلمهٔ " مستعصمی " ندارد -

(۲) در رسالهٔ خط و سواد: ۲۳ ب نوشته شده" و قبلة الکتّاب خواجه جمال الدین یاقوت علیه الرحمة شاگرد ابن بوّابست اما به از هر دو (ابن بواب و ابن مقله) نوشت و اصول ابن مقله را نمود و صاف تر ازو نوشت، نقل است قلم ابن مقله و ابن بوّاب هرد و جزم بوده، اما خواجه یاقوت شاه مردان کرم الله وجهه، را در خواب دید که فرمودند قلم را محترف کن و محرف قط بزن، چون چنان کرد، خط او صاف تر شد، ...... خواجه عبدالله صیرفی طیب الله مرقده صاف تر از خواجه یاقوت نوشت، اما در اصول با او نرسید "
در ریحان مسطور است" یاقوت المستعصمی به تعلیم مولانا عبد الوهاب و تتبع ابن بوّاب سرآمد همه شد - او در علم نحو رساله ای تصنیف نمود، نحوی الطبع بوده، صحت کتابت او مؤکد و موضح این معنی است"

(۳) در نسخه بی و سآ این عبارت نوشته شد" در سلک غلامان و خدام مستعصم که سی و هفتم از خلفای عباسی است انتظام داشت و باعتقاد برخی از اهل تاریخ خط نسخ را او ابداع نمود و هر شش خط که اسامی آن سبق ذکر یافته خوب نوشت و بمرتبهٔ کمال رسانید اکثری از دانایان فن خط برانند که شش خط مذکور را مانند یاقوت هیچکس از متقدمان و متأخران ننوشته و، در سنه ششصد نود و هفت در زمان سلطنت غازانخان، در دارالخلافه بغداد کتاب عمرش بسجل اختتام رسید"

(۴) عبدالله المستعصم بالله، سی و هفتمین و آخرین خلیفه از بنی عباس که در برابر حملهٔ هلاکوخان مغول پایتخت خود بغداد را از دست داد و بفرمان هلاکو کشته شد (۶۴۰ - ۶۵۶ ه ق) (فرهنگ امیرکبیر)

(۵) محمد شاهی " بود "   (۶) محمد شاهی ندارد -

(۷) محمد شاهی: " او هر شش خط را به"

(۸) در خلاصة التواریخ ۹۲ ب نوشته شده" هر روز دو جزو قرآنی کتابت مصحف می کرده، و هفتاد بیت عربی جهت خلیفه طربی داشته و سی بیت جهت وزیر و نود کس را سرخط می داده، و بغایت سریع الکتابت بوده و هر مصحف که نوشته قید کرده که مصحف چندین است، سیصد و شصت و چهارمین را مؤلف این نسخه بخط او دیده"

از غایت جلد نویسی چهارصد قرآن ترجمان نوشت وخلاصی یافت ،گویند روزیکه مستعصم را گرفتند ولشکریان قتل عام می نمودند یاقوت گریخته بالای منار رفته ،مشق می کرد ،چون کاغذ آخر شده بود بر دامن جامهٔ خود می نوشت ـ درچنین حال یکی از دوستان هم گریخته بالای منار آمد گفت چه دماغست که درچنین وقتی که قتل عام می شود تو مشق می کنی ، یاقوت جواب داد چه بدماغیست که تودانی کشتنی ها کشته می شوند ـ ثقات نقل می کنند که آن پارچه تا حال درکتابخانهٔ پادشاهان ایران هست ـ اکثری از دانایان فن خط بر آنند که شش خط مذکور را مانند یاقوت هیچکس از متقدمان و متاخران ننوشته ،عمریاقوت ازصد وبیست سال (۱) زیاده بود ، درسنه ششصد ونود وهفت درزمان سلطنت غازان خان (۳) دردارالخلافه بغداد (۲) کتاب عمرش بسجل اختتام ...... رسید وشاگرداش بسیار اند ـ

---

(۱) کتابخانه شاهنشاهی : ۴ " یاقوت عمردراز کرده قریب یکصد سال زیسته است"
در سنگلاخ : ۲۵ عمرش هشتاد ودوسال نوشته شده ، و مولف خلاصة التواریخ : ۹۲ ب مینویسد " سن اواز نود متجاوز بوده است"

(۲) درمرآة آفتاب نهصد ونود وهفت نوشته شده ، مولف تذکرهٔ خوشنویسان : ۲۳ - ۲۴ سال رحلتش ششصد ونود وهشت نوشته است ـ
در ریحان : سال رحلتش ۶۹۱ هدادهشده است ـ دکترمهدی بیانی مینویسد " بسال ۶۹۶ یا ۶۹۷ یا ۶۹۸ دربغداد در گذشته ودرجوار قبراحمد حنبل بخاک سپرده شده است"
(نمونه خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران ص ۴)
برای بیشتر شرحش رک به خطاطی اسلامیم : ۳۹ ،تذکره خوشنویسان : ۲۳ - ۲۴ ، پیدایش خط و خطاطان : ۲۳۰ ، سنگلاخ : ۲۵ ، خط وخطاطان : ۵۱ ،

(۳) غازان خان : (۶۹۴ - ۷۰۳ هـ ق) محمود غازان خان ، مشهور ترین پادشاه مغولی ایران ونخستین ایلخان مغولی است که سلطنت ایران وآسیای غربی را از امپرا طوری عظیم مغول مجزا ساخته وبحکومت خود استقلال بخشیده است ـ و در کار ادارهٔ امور مملکت وزیران ورجال لایقی چون خواجه صدرالدین احمد زنجانی و امیر نوروز اورا یاری کرده اند تا به ایجاد تشکیلات وسیع ومنظم کشوری ولشکری موفق گردیده است ـ ولی خوی درندگی وسفاکی سرانجام اورا به کشتن رجال وطن پرست فوق الذکر وا داشت ـ

(فرهنگ امیرکبیر : ۶۸۳)

وشاگردان یاقوت بسیارند اما آنانکه بخوشنویسی در اقطار جهان و اقطار عالم شهرت دارند ،

شش کس اند اول (۱) شیخزاده (۲) سهروردیست او شیخ احمد (۳) نام داشت و از خویشان شیخ شهاب الدین سهروردی

بود دوم مولانا یوسف (۴) مشهدی سوم مولانا مبارک شاه زرین قلم چهارم ارغون (۵) کابلی ، پنجم میریحیی ، ششم

میر سید حیدر (۶) ،

خواجه میر علی تبریزی

از دانایان فنون (۷) دانش و ادب بود ، و در عهد صاحبقران امیر تیمور گورگان (۸) در شمار فضل و (۹)

صنعت خط قصب السبق از همگنان می ربود و اکثر از ماهران این فن برآمد که آنجناب خط (۱۰) مستعلیق از

---

(۱) محمد شاهی : " بمرتبهٔ کمال رسیده اند "

(۲) محمد شاهی : " شیخ احمد مرآة آفتاب نما : " شیخ احمد که به شیخزاده سهروردی مشهور است "

(۳) " او شیخ احمد نام داشت . . . . سهروردی بود " در نسخه های بی و سآ نوشته نه شده ،

(۴) در محمد شاهی ندارد ، مرآة آفتاب نما و خلاصة التواریخ : یوسف شاه (بجای یوسف)

(۵) خلاصة التواریخ : ۹۲ ب " ارغون کابل "

(۶) بی : " سید حیدر " خلاصة التواریخ : نصرالله طبیب ، بلا خس (ترجمه آئین) : ۱۰۰ ، " حیدر گنده نویس "

(۷) در محمد شاهی نوشته نه شده

(۸) امیر تیمور گورگان (۷۷۱ - ۸۰۷ هـ ق)

(۹) محمد شاهی : " از همه فایق ترشد "

(۱۰) محمد شاهی : " خط مستعلیق میرعلی ، در بی " حق " بجای " خط "

نسخ وتعلیق اختراع نموده ، و بعضی از متاخرین[2] بدین معنی انکار کرده ، می گویند (برگ ۳۶۰ الف)[1] بسا خطوط نستعلیق که پیش از زمان صاحبقران مرقوم نموده اند ، بنظر درآمده[3] ،وبرخی تواند که قبل از میرعلی تبریزی دیده وران آگاه با بداع خط نستعلیق جلا افزای تماشائیان این نقش نگه ربا شده باشند ، اما چون میر مذکور این خط را بکمال رسانیده ، و این انجمه بخلل[4] روش نووطی طرز جدید آراسته ، بر طالبان جلوه داد ، انتهی

---

(۱) در رسالهٔ خط وسواد : ۲۲ الف نوشته شده" خواجه میرعلی تبریزی انار الله برهانه ، خط نسخ وتعلیق را اختراع نموده"

مولف کارنامهٔ بزرگان ایران : ۲۵ مینویسد " از مشاهیر و ادبای دورهٔ امیرتیمور گورگانی بود که شعر می گفت وحافظ قرآن بود ، وهمهٔ اقلام را خوش می نوشت ، ولی شهرت او بواسطهٔ خط نستعلیق است که گویند واضع این قلم بوده است ، و اگرچه چنانکه در تاریخ خطوط ذکر گردیده ،این خط هم تدریجی حاصل شده است ، ولی میر علی تبریزی اول کسی است که این خط را باقاعده وزیبا نوشته است ، از آثار وی در مجموعه های مختلف بندرت دیده شده است"

عبدالله قهار : ۸۲ - ۸۳ مینویسد " یکی از معروف ترین استادان این دوره میر علی تبریزی است که مبتکر ومخترع خط نستعلیق بشمار می آید ، این خط که شکل آن زیبا وخوشی آن هنر مخصوصی است ، از خط نسخ و تعلیق ترکیب یافته ، ودر قرن پانزدهم رواج یافت ، یک نمونهٔ عالی از کارهای اولیهٔ میرعلی نسخهٔ کتاب همای وهمایون خواجوی کرمانی است که تاریخ استنساخ آن ۷۹۹هـ (۱۳۹۶ - ۱۳۹۷م) است ، ودر موزهٔ بریتانیا محفوظ است"

در خلاصة التواریخ : ۹۳ نوشته شده" و بعد از خطوط اصل خط نستعلیق است که اکنون جمیع خطوط را منسوخ ساخته و واضع میرعلی تبریزی است ، شعر سلطان علی مشهدی ، ع

نسخ تعلیق گر خفی وجلی است　　　واضع الاصل خواجه میر علی ست

وضع فرموده او زذهن دقیق　　　از خط نسخ واز خط تعلیق

کاتبانی که کهنه ونویند　　　خوشه چینان خرمن اویند

در کتاب کارنامه بزرگان ایران : ۲۵ وفاتش در حدود ۸۵۰ هـ نوشته شده است ـ هیزرک به بلا خمی ۱ : ۱۰۸ -

(۲) محمد شاهی : " و حالانکه ، مثلا ابوالفضل "

(۳) محمد شاهی : " عهد حضرت .... بنظر آمده پس میرمذکور ازین معنی مخترع خط نستعلیق نوشته اند که میر این خط را بکمال رسانیده و حسنی تازه دروی کار اوکرده ، ازینجهت باو منسوب ساخته"

(۴) بن : " حلی "

جهت باو منسوب ساختند - بهر طریق نستعلیق را از متقدمان کسی برابر میر مذکور ننوشته ، و از شاگردان (۱)

اوست خوشنویسی دوکس عرصهٔ گیتی را فرو گرفت - یکی مولانا جعفر که در عصر مرزا شاهرخ بود ، و دیگری (۲) (۳) (۴) (۵)

مولانا اظهر که کمالاتش اظهر من الشمس است - (۶) (۷)

میر عبدالحی

در صنعت کتابت و انشا بی همتا بود ، و در هفت قلم مهارت تمام داشت - پادشاه شهید (۸)

سلطان ابوسعید گورگانی ، از فضل وکمال اوآگهی یافته ، بتقریب خودش عزّ امتیاز داده بود و خدمت دارالانشا (۹) (۱۰)

---

(۱) محمد شاهی : " و در شاگردان او "

(۲) واوی "عرصه" از آآ گرفته شده ، نسخه اصل ندارد -

(۳) مولف رسالهٔ خط وسواد : ۲۳ب مینویسد " خواجه میرعلی تبریزی ...... خط نسخ وتعلیق را اختراع نموده ، و مولانا جعفر قدس سره به از و نوشت "

(۴) شاهرخ تیموری : (۸۰۹ - ۸۵۰ هـ ق) فرزند تیمور ودومین پادشاه معروف گورگانی ایران (فرهنگ امیر کبیر)

(۵) محمد شاهی : " دیگر " (۶) محمد شاهی : " حسن خطش "

(۷) مولف رسالهٔ خط وسواد : ۲۴ الف مینویسد " و مولانا جعفر قدس سره به ازو (میرعلی تبریزی) نوشت ، لیکن مولانا اظهر رضی الله عنه در برابر مولانا جعفر حکم مولانا عبدالله صیرفی دارد نسبت بخواجه یاقوت (یعنی) اگرچه صاف تر از مولانا جعفر نوشته ، اما در اصول به او نرسیده "

در خلاصة التواریخ : برگ ۸۴ نوشته شده " میر علی تعلیم به پسرش عبدالله داد ، وعبدالله را صورت خط آن چنان نبود که شهرت یابد ، مولانا جعفر را تعلیم کرد ، و اظهر پیش جعفر خط نوشت ، و اظهر من الشمس شد " ،

برای بیشتر شرح خواجه میر علی تبریزی وشاگردانش رک به کتابخانهٔ شاهنشاهی : ۱۲۳ - ۱۲۴ ، تذکرهٔ خوشنویسان : ۳۲ ، پیدایش خط وخطاطان : ۱۷۷ ، کتاب کارنامهٔ بزرگان ایران : ۳۵ ، عبدالله قهار : ۸۱ ؛ کتاب ریحان ، سنگلاخ : ۳۵ ، خط وخطاطان : ۲۰۷ ،

(۸) محمد شاهی : " منشی "

(۹) ابوسعید تیموری : (۸۵۵ - ۸۷۲) یکی از پادشاهان مشهور گورگانی ایران وبعد از میرزا شاهرخ فرزند تیمور ، تنها پادشاهی بوده که وحدت سیاسی حکومت تیموری را در ایران حفظ کرده ...... الخ (فرهنگ امیرکبیر : ۳۸۷)

(۱۰) در محمد شاهی نوشته نه شده ،

باو خوش داشته، اعزاز و اکرامش می نمود - گویند خط تعلیق را کسی مانند او ننوشته .(۱)

مولانا سیمی(۲)

از مصاحبان و ندیمان سلطان میرزا بایسنغر بن شاهرخ(۳)(۴) بود و غرایب فراوان و نوادر بسیار ازو

بظهور می نمود ـ مشهور است که روزی در میدان نیشابور حضور اکابر و جمهور، در مدح میرزای مذکور دو هزار بیت بدیهه

گفته و نوشته و تخم حیرت(۵) و نهال تعجب در اراضی خاطر سخنوران و خوشنویسان گشت(۶) - و معارف و اعاظم نیشابور

سیمی حضور درین باب منشور مرقوم نمودند - و چند سطور ازان منشور درین مقام مسطور می گردد که :

مولانا سیمی پر حضور اکابر و اصاغر بلدهٔ مذکور از هنگام طلوع آفتاب تا وقت شام، صد و بیست مکتوب

لطافت اسلوب که هریک ازان محتوی بود بر ده سطر،(۷) بقید کتابت آورد چنانچه(۸) ارباب انشا و بلاغت و استادان

فن خط و کتابت بر آن آفرین و تحسین کردند(۹) -

---

(۱) در تذکرهٔ خوشنویسان : ۳۸ نوشته شده " منشی سر دفتر و در خوشنویسی سر آمد روزگار بود ، تربیت یافتهٔ شاگرد سلطان اویس بوده است "

در رسالهٔ خط و سواد : ۲۲ الف نوشته شده " و مولانا عبد الحی نور مرقدهٔ روشی دیگر نوشت، و تا اکنون به ازو پیدا نشده شد "

مولف خلاصة التواریخ : ۹۵ مینویسد " و خط تعلیق که در قدیم نوشته اند اصلاً لطافتی و نزاکتی نداشته، تا آنکه تاج سلمانی پیدا شد و بنزاکت و رعنائی نوشت، و خواجه عبد الحی در زمان سلطان ابو سعید ثانی گورگانی پیدا شد و تعلیق را بنهایت لطافت نوشت "

برای شرحش رک به کتاب خط و خطاطان : ۶۳، ۲۵۲ و تذکرهٔ دولتشاه : ۳۱۲،

(۲) برای شرحش رک به لطایف نامهٔ فخری : ۳۳، تذکرهٔ دولتشاه : ۳۱۲ که بیانش اختلافها دارد با مرآة العالم، و سالنامهٔ پارس : ۱۳۶۵ قمری، ۱۳۲۵ شمسی در مقالهٔ تاریخچهٔ ادبیات از سعید نفیسی صفحه ۳۰، تذکرهٔ خوشنویسان : ۳۷، بیهان، و سنگلاخ ص

پیدایش خط و خطاطان : ۱۹۱، کتاب خط و خطاطان صفحه : ۶۷، ۲۱۷، حبیب السیر : ۳ : ۳ : ۱۷۳،

(۳) شاهرخ تیموری : (۸۰۹ - ۸۵۰ هـ ق) (۴) محمد شاهی " عجب صاحب کمال بود "

(۵) محمد شاهی : " حیرت افزای " (۶) محمد شاهی : گشته و روئی "

(۷) محمد شاهی : " هر یک مشتمل بر سطر " (۸) محمد شاهی : " که جمع "

(۹) محمد شاهی : " گفتند "

در سنه هشتصد (۱) و بیست و پنج وقتیکه طبقات انام از خواص و عوام (۲) حاضر بودند (۳) در چهار بحر از خمسه عارف سامی (۳ب) شیخ نظامی دو هزار بیت در غایت فصاحت و کمال بلاغت در سلک نظم کشیده، بخط نستعلیق بر وجهی که بسبب طبع کاتبان بی نظیر بود، مرقوم نموده، با آنکه طایفهٔ از نغمه سرایان و جمعی از خوانندگان (۴) در آن مجلس بودند، و نقاره و نفیر می نواختند، اصلا (۵) از آن اصوات مختلفه فتوری در حواس او راه نیافت، و نماز ظهر و عصر را بجمیع آداب و همه شرایط ادا نمود،

لا جرم این بیت نقش نگین آن یگانهٔ اعصار بود ـــ ؛

یک روز بمدح شاه پاکیزه سرشت سیصد دو هزار بیت گفت و بنوشت

مولانای مذکور جوع بسیار داشت، منقولست که نوبتی دو کس از ظرفا بر اینکه مولانا هشت من خرما بوزن خراسان میتواند خورد، گرو بستند ـ و خرما را بخدمت (۶) مولانا بردند ـ اتفاقا در آن روز مولانا بمرض ثقل و آزار امتلا ابتلا داشت ـ و صاحب فراش بود، چون سبب آمدن عزیزان معلوم نمود (۷)، گفت (۸) خرما را نزدیک تر آرید و دست از زیر لحاف برآورده، شروع در خوردن کرد ـ بعد (۹) از آنکه همه تناول نموده (برگ ۲۶۰ ب) پرسید (۱۰) که یاران شما خرما را با استخوان شرط کرده بودید، یا بی استخوان؟ گفتند: خرما را کسی با استخوان نمی خورد ـ

---

(۱) بی: "ششصد" محمد شاهی: "سیصد" محمد عبدالله چغتائی در رهبان می نویسد که این واقعه در روز چهارشنبه ۲۸ جمادی الاول ۸۲۵ هـ وقوع یافت" ـ

(۲) محمد شاهی: "خاص و عام"

(۳) محمد شاهی: دو هزار بیت در غایت فصاحت در بحر خمسه نظامی بسلک نظم آورد/ (۳ب) و در نسخهٔ بی: سیامی (بجای سامی) (۴) محمد شاهی: "که حیرت افزای خوشنویسان" (۵) محمد شاهی ندارد ـ

(۶) بی: "پیش" (۷) محمد شاهی: "داشتند"

(۸) محمد شاهی: "فرمود"

(۹) بی: "و گفت بعد"

(۱۰) بی: "فرمود"

گفت: می باری با استخوان خوردم تا میان شما بهیچ وجه نزاع نماند -

مولانا معروف بغدادی (۱)

در فن خط و انشا بیمثل و بی همتا بود (۲)، و اوایل حال با سلطان جلایر بسر می برد (۳)، بسببی از او رنجیده خود را باصفهان رسانید، به سکندر میرزا ابن عمر شیخ میرزا معرفت بهمرسانید (۴) - و میرزا مقدم او را مغتنم شمرده، در اعزاز و اکرام او بسیار کوشید - و دران اوقات قصیدهٔ غرّا در جواب سلمان ساوجی که (۵) مطلعش مرقوم میگردد، در سلک نظم کشیده، بنام نامی میرزا موشح گردانید (۶)

ز ترک چشم تو هر تیر غمزه کاندر است   درون سینه نشست آنچنانکه دل می خواست

و میرزا آن یگانهٔ زمان را در کتابخانه جا داده، مقرر کرد که هر روز صد بیت کتابت نماید - و او بموجب فرموده عمل میفرمود - اتفاقا دران اوقات جناب مولانا پانزده روز علی الاتصال کتابت نه کرد (۷) - و آن قاعدهٔ مقرر بجانیاورد، پس ازان که میرزا سبب پرسید، گفت اراده آنست که دریک روز هزار و پانصد بیت نوشته آید - بنا برآن میرزا در میدان اصفهان مجلسی در غایت زینت و تکلف آراسته باحضار خاص و عام امر نمود - و مولانا بحضور اکابر و اعیان از صباح تا رواح هزار و پانصد بیت در غایت خوبی و نهایت لطافت (۸) مرقوم نمود و

---

(۱) برای شرحش رک به سنگلاخ: ۱۷۰، خط و خطاطان: ۲۲۷، ریحان و پیدایش خط و خطاطان: ۲۳۵ و بلاغتی: ۱۰۷، (۲) محمد شاهی: "و شعر و انشا بی همتا بود (۳) از سلطان جلایر رنجیده"

~~(۳)~~ (۴) محمد شاهی: "بپیوست" (۵) محمد شاهی ندارد -

(۶) محمد شاهی: "گردانید بیت مطلعش اینست"

(۷) محمد شاهی: "روزی من الاتفاقات یک هزار و پانصد بیت در حضور مجمع خاص و عام بخط نستعلیق"

(۸) "غایت خوبی و" در نسخه های دیگر و محمد شاهی نیست -

ابواب تعجب وحیرت بر روی خرد وبزرگ ، گشود .

(۱)
مولانا سلطان علی

متاخران متفق اند براین (۲) که نستعلیق را کسی برابر او ننوشته (۳)، وبر خط اکثر خوشنویسان قلم نسخ کشیده ، و از مصاحبان وندیمان امیرعلی شیر بود ، و از موایدِ احسان آن محسن الزمان بجنگ او فی رسیده ، در کتابخانهٔ او کتابت مینمود - و بنظم اشعار (۴) رغبت داشت - و درین (۵) فن رایت مهارت می افراشت - این مطلع از اشعار آن بی مثل روزگار است ـــ

(۶)

گل در بهار از آن رخ گلگون نمونه ایست   چون اشک من که از دل پرخون نمونه ایست

---

(۱) نمونهٔ خطوط خوش در کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران : ۱۲۵ نوشته شده " نظام الدین سلطان علی بن محمد مشهدی که با لقاب قبلة الکتاب " " زبدة الکتاب " ، " سلطان الخطاطین " ، کاتب السلطانی " خوانده شده ، ظاهرا بسال ۸۳۱ هـ در مشهد متولد گردیده ، ودر آن شهر کسب شهرت کرد ، وبسال ۸۶۵ از طرف سلطان ابوسعید گورگانی بهرات خوانده شده است - وپس از مرگ وی در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا بکتابت مشغول ومدت چهل سال ملازم وکاتب مقرر این امیر وصاحب وندیم امیرعلی شیرنوائی بوده ، . . . . سلطان علی شاعر نیز بوده ، واز آثار منظوم وی یک مثنوی است "

مولف تذکرهٔ خوشنویسان : ۳۸ مینویسد " واز سلطان علی مشهدی رساله ای در قواعد فن خط بطور شعر قدما در تمام هند ومشرق ومغرب مشهور ومعروف است "

نویسنده پیدایش خط وخطاطان : ۱۵۹ مینویسد " در فنون لغات عرب ورموز مصطلحات ادب متبحر بود ، مولانا اظهر که استاد اوبود اوبه تحصیل خط وا داشت ودایما باو از راه نصیحت وموعظت این شعر خواند

در مشق کوتاهی مکن پیوسته ای سلطان علی   در روزکی مشق خفی در شام کن مشق جلی

عبد الله فرهار ص ۵۲ ، مینویسد " در موزهٔ مترو پولیتن نسخه ای بخط او موجود است وآن دیوان میرعلی شیرنوائی است که تاریخ آن ۹۰۵ هـ (۱۴۹۹ - ۱۵۰۰ م) است "

در تحفه سامی : ۶۹ نوشته شده " در خط نستعلیق مشهور تر از آنست که اورا بخوشی تعریف باشد - باوجودیکه سن او از شصت متجاوز بود ، خط را خوب می نوشت - الخ "

برای بیشتر شرحش رک به خلاصة التواریخ : ۹۳ - ۹۵ ، خط وخطاطان : ۱۹۷ ، مستکلاغ تذکرهٔ خوشنویسان : ۳۸ ، حبیب السیر : ۳ : ۳۴۴ ، و مجالس المومنین ولطایف نامهٔ فخری : ۵۷ ، بلا خمن : ۱ : ۱۰۸ وبا دقع عمین صفحه نمرة : ۲ ،

(۲) محمد شاهی : " برآنند " (۳) محمد شاهی : " صاحب " در ریحان نوشته شده " طریق خط نستعلیق بر استاد الماهرین سلطان علی مشهدی ختم شده .

(۴) محمد شاهی : " مهارت تمام "

(۵) محمد شاهی ندارد (۶) نسخهٔ اصل " نیکو " تصحیح از نسخهٔ بی کرده شده ،

و در ایام حکومت سلطان حسین میرزا[1] سنه نهصد و ده[2] کاتب قضا نام اورا از جریدهٔ احیا پاک ساخت ـ

و مولانا اگرچه شاگردان بسیار داشت، لیکن ازان جماعت پنج کس[3] درین خط[4] نام برآوردند و هریک بطرز خاص و روش تازه بدلربائی گروهی مخصوص گشت، اول

مولانا زین الدین محمود[5]

نیشاپوری است، و بعضی برانند که نستعلیق را بعد از سلطان علی[6] کسی به از و ننوشته و از قدمای میرعلی شیر بود و در سنه نهصد و هفده بطوفان عدم و سیلاب فنا خط هستی او از صفحه عالم محو گردید، دوم

---

(۱) سلطان حسین بایقرا تیموری (۸۴۵ - ۹۱۱ هـ ق) آخرین پادشاه مشهور گورگانی ایران است (فرهنگ امیرکبیر : ۵۸۵) ،

(۲) مولف پیدایش خط و خطاطان : ۱۵۹ مینویسد که " سلطان علی مشهدی در نهصد و نوزده در هرات وفات یافت " در نمونه خطوط خوش در کتابخانهٔ شاهنشاهی : ۱۲۵ نوشته شده " بهنگام مرگ او بمشهد بازگشته تا بسال ۹۲۶ بسن هشتاد و پنج سالگی درگذشته و در جوار مزار حضرت رضا مدفون گردیده است " در حبیب السیر تاریخ رحلتش طبق پیدایش خط و خطاطان یعنی ۹۱۹ هـ است، اما مولف سنگلاخ مینویسد " فوت آن بزرگوار در سنه نهصد و ده یا پانزده در مشهد مقدس اتفاق افتاد " در بیجانی مسطور است ـ
وفاتش در شهور ده صد و ده . . . . . . درون مشهد مقدس بوده

(۳) محمد شاهی : " لیکن چند کس در نگارش خط که هریک بطرزی خاص نوشته، نام برآورده اند ـ

(۴) در آئین اکبری (بلاخمن) : ۱ : ۱۰۸ اسامی شش تا شاگردان برده شده

(۵) مولف حبیب السیر : ۴ : ۳ : ۳۴۸ مینویسد " مولانا زین الدین محمود ایام دولت شاهی بواسطهٔ بعضی ضروریات جلای وطن اختیار کرده، از دارالسلطنهٔ هرات قدم در طریق مهاجرت نهاده، روی بصوب ولایت سیستان وقندهار آورد، و حالا در قندهار مشغول حکام بوده بفراغت اوقات میگذراند، و طلبه را از نتایج طبع نقاد خویش مستفید ساخته، واسم افاده بظهور میرساند " برای بیشتر شرحش رک به خط و خطاطان : ۱۹۷، خلاصة التواریخ : برگ ۹۳،

(۶) محمد شاهی : " نستعلیق نویس قدیم میرعلی " نسخه یی " گردد " بجای است ـ

(۱)
سلطان محمد نور

(۲) است ، او نیز از ملازمان و مجلسیان امیرعلی شیر بوده ، و خط شناسان آن زمان اتفاق داشتند (۳) که هیچکس نستعلیق خفی را نزدیک باو نمیتواند نوشت (۴) ـ سوم

(۵)
سلطان محمد خندان

(۶) است ، و او اکثر اوقات در خدمت امیر مذکور می گذرانید ، و از فرط انبساط و کثرت ضحک خندان (۷)

---

(۱) " سلطان محمد بن نورالله اصلا از شارخت و در شهر هرات نشوونما یافته و از تربیت یافتگان و مجلسیان امیرعلی شیرنوایی ، و از خوشنویسان دربار سلطان میرزا بایقرا ۰۰۰۰۰۰ وی بحسن محضر و لطف محاوره معروف بوده و گاهی شعر می سروده است ـ سنین عمرش ۶۳ بوده است ، و تاریخ وفاتش را بسال ۹۴۰ هـ ذکر کرده اند (نمونه خطوط خوش در کتابخانه شاهنشاهی : ۱۲۷ - ۱۲۸)

در بیهان نوشته شده " مولانا محمد نور از شاگردان سلطان علی المشهدی است ـ وی را مولانا اظهر ثانی می گفتند ، یوسف زلیخای جا تمام اورا مولانا میرعلی به تکلیف عبدالعزیزخان باتمام رسانیده "

در حبیب السیر : ۳ : ۳ : ۳۵۰ ذکری از مولانا سلطان محمد بن مولانا نورالله استاد نسخ تعلیق آورده است که غالبا مراد از همین کاتب است ـ (۲) محمد شاهی : " ملازم "

(۳) محمد شاهی " که خط نستعلیق خفی برابر او کسی ننوشته "

(۴) در کتابخانه شاهنشاهی : ۱۲۷ نوشته شده " در نستعلیق خفی سرآمد خوش نویسان عصر و خط شناسان معاصر او خط ویرا بنازکی و پاکیزگی ستوده اند " در تذکره خوشنویسان : ۲۵ نوشته شده " و در طرز نستعلیق مشهور آفاق و در حسن خط طاق است " ـ

عبدالله فریار مینویسد " نسخه زیبای نظامی مورخ ۱۵۲۴م / ۹۳۱هـ ، که در موزهٔ میتروپولیتن است از کارهای او است "

برای بیشتر شرحش رک به خط و خطاطان : ۲۲۷ ، حبیب السیر : ۳ : ۳ : ۳۵۰ ، خلاصة التواریخ : ۹۴ .

(۵) در تذکرهٔ خوشنویسان : ۲۵ نوشته شده " سلطان محمد خندان شاگرد مولانا سلطان علی مشهدی بود که سرآمد خوشنویسان نستعلیق شمرده می شود ، و در این طرز خط مشهور آفاق گشته است ، و خطش بغایت دلپذیر است " ، مولف بیهان مینویسد " از شاگردان مولانا سلطان علی المشهدی بوده ، هرگاه مولانا خط او دیدی که اسم ننوشته بودی ، فرجوی خط دیوانه ماست و باسم خود مزین نمودی " ، مولف حبیب السیر : ۳ : ۳ : ۳۵۰ مینویسد " باوجود حسن خط بلطافت طبع موصوف است ، او بصحبت اهل عیش و طرب مشغوف ، وحالا در بلده فاخرهٔ هرات توطن دارد و گاهی همت برکتابت نسخ شریفه می گمارد "

بلا خمس : ۱ : ۱۰۸ در باورقی نمرهٔ : ۳ سال رحلتش ۹۱۵ هـ نوشته است ـ

برای بیشتر شرحش رک به خط و خطاطان : ۲۰۰ ، خلاصة التواریخ : برگ ۹۴ ،

(۶) محمد شاهی : " که بسبب " (۷) محمد شاهی : " این "

لقب یافته بود، ودر بی نوائی نیز نظیر نداشت (برگ ۳۲۱ الف) [1] و در سنه نهصد وپانزده لوای عزیمت

بصوب دارالملک عقبی افراشت.

چهارم مولانا محمد قاسم [2] است، پنجم مولانا علاء الدین [3] محمد [4] است

مولانا هجرانی

در سلک مشاهیر خوشنویسان [5] نستعلیق انتظام [6] داشت، وبقلم جادو رقم، خط امتیاز بر صحایف

لیل ونهار می نگاشت ـ واز ندمای امیر علیشیر بود ـ وبصحبت و تتبع آن امیر روشنضمیر بنظم اشعار میل مینمود ـ

از منظومات اوست ــ

جفا و جور که آن سرو گلعذار کند   ز عشق او نکنم ترک گر هزار کند

و در سنه نهصد وبیست ویک منشی تقدیر برخط وجود او قلم کشید ـ

مولانا [7] سلطان [8] علی قاینی [9]

از مجلسیان امیر علیشیر بود و نستعلیق را خوب مینوشت ویکچند به تربیت [10] وتعلیم یکی از فرزندان

---

(۱) در محمد شاهی ندارد ـ
(۲) بلا خمن: ۱۰۸: اسمش محمد قاسم شادی شده نوشته است ـ
(۳) بلا خمن: ۱۰۸: اسمش مولانا علاؤ الدین هروی نوشته است ودر حواشی بحوالهٔ مکتوبات "علاؤ الدین محمد هروی" نوشته است ـ (۴) بلا خمن اسم ششمین شاگرد مولانا عبدی نیشاپوری نوشته است،
(۵) محمد شاهی: از مشاهیر خوشنویسان است،
(۶) در تذکره خوش نویسان: ۲۵ نوشته شده "در طرز خط نستعلیق مرتبه بلند دارد"
(۷) محمد شاهی "ومولانا"
(۸) در بیدایش خط وخطاطان: ۱۶۰ مینویسد "سلطان علی قاینی از اجلهٔ خوشنویسان عهد خویش بود و در ستودگی اخلاق وفضایل از همعصران پیش جسته وبا مولانا عبد الرحمن جامی صاحب نفحات الانس وسایر تالیفات نفیسه معاصر بود، وهرچه مولانا بجهت ملوک وامراء خاصهٔ سلطان حسین بایقرا (۸۴۲-۹۱۱) تالیف می نمود، وی بخط خوش می نگاشت"
برای بیشتر شرحش رک به خط وخطاطان: ۱۹۹.

(۹) Qayin is a Persian town, south east of Khurasan, near the frontier of Afghanistan. It is spelled Ghayan on our maps. Blochmann, vol. I, footnote no. 5, p. 108.

(۱۰) بی: "ترغیب"

سلطان حسین بایقرا افتخار داشت،ودرسنهٔ نهصد وچهارده نقش وجود اواز تختهٔ هستی سترده شد ـ

مولانا علیشیر مشهدی

از مشاهیر خطّاطان زمان سلطان حسین بایقراست ، بصفائی خط وطرز نیکو از اکثر خوشنویسان نستعلیق ممتاز بود ،وامیرعلیشیر خط اورا براکثر خطوط ترجیح می نمود (۱) ـ

حافظ خواجه هروی (۲)

از فضل وهنر فراوان بهره ای داشت،وسوای نستعلیق هفت قلم (۳) را بپایهٔ اعلی رسانیده ، از مخصوصان امیرعلیشیر بود (۴) ـ و منصب امامت وخطابت مسجد جامع وپیش نمازی امیرکبیر باو تعلق داشت ـ این (۵) (از) منظومات اوست ـ

شکل هلال ابرویت از چشم تر گرفت ماهی زغیربحر دمی سوی برّ گرفت

درنهصد وبیست وچهار بدارالقرار انتقال نمود .

مولانا درویش محمد (۶) باغ شیشی (۷)

(۸) بانواع فضایل وتصحیح رسایل مشهور بود وتعلیق را خوب می نوشت ، اکثری از دانایان این صحبت (۹) اورا برمولانا عبدالحی تفضیل می دهند ـ با امیرعلیشیر مربوط بود وآن صاحب نصاب سخن نصابی جمع

---

(۱) درتذکرهٔ خوشنویسان : ۲۵ نوشته شده "درخط نستعلیق رتبهٔ بلند دارد "

(۲) محمد شاهی : "وحافظ" (۳) محمد شاهی : " نستعلیق هفت قلم بود " (۴) محمد شاهی ندارد ،

(۵) محمد شاهی : " این مطلع از "

(۶) محمد شاهی : " باقی او تعلیق خوب نوشت صاحب قمات (نصاب ؟) بوده " ـ

(۷) بلا خمن درآئین اکبری : ۱ : درپا ورقی ص ۱۰۷ نمره : ۲ مینویسد "مولانا درویش محمد دوست میرعلی شیر بود ،اما بعد ازان درملازمت شاه جنید صفوی (۱۲۷۰ - ۱۵۰۵ م) درآمد ـ وشرح مولانا درمآثر رحیمی : ۷۵۱ میتوان یافت" اما درمآثر رحیمی هیچ جا ذکر مولانا درویش نیست ـ

(۸) مولف تذکرهٔ خوشنویسان : ۲۲ مینویسد "مولانا درتعلیق ید طولی داشت،واین طرزخط را بدرجهٔ اعلی رسانیده بود"

(۹) درجمع نسخه های دیگر " مصاحبت" نوشته شده ،

کرده ، و دیوان ترکی در سلک ترتیب کشیده ، و بکسب دیگر فضایل نیز کوشیده ، و این معما باسم قاسم از اشعار (۱) اوست ــ

چون مه می بنگرد در قمر آسمان   پایه مه بشکند پاش بپوسد روان

خواجه عبدالله مروارید (۲)

بیانی تخلص می داشت ، چون پدرش محمد کرمانی را یکی از سلاطین تیموری به بحرین فرستاده بود ، او در وقت معاودت لولوی چند آبدار نزد آن شهریار آورد ، این لقب یافت ـ و جمال حال خواجه بلآلی فضل و حلی کمال آراستگی تمام داشت ـ و در هفت قلم اوستاد بود (۳) . در عنفوان شهاب (۴) بخدمت سلطان حسین بایقرا رسیده صد (ر) صدارتش بلّر وجود اوزینت یافت ـ و در اندک روزگار بمرتبهٔ امارت رسیده ، بجای امیرعلی شیر مهر بر مناشیر زد ـ و پس از فوت سلطان کنج انزوا گزیده بکتابت مصحف مجید موفق گردید ـ و چون شاه اسماعیل صفوی خراسان را مسخر ساخت ، خواجه را از زاویهٔ خمول برآورده ، رقم قبول بر ناصیهٔ احوالش کشیده ، او از ملازمت استعفا نموده ، بنظم وقایع شاهی مامور (۵) گردید ـ و خواجه در سنهٔ نهصد وسی و دو از زاویهٔ عزلت بکنج لحد رخت کشید ـ و از تصانیف (۶) او دیوانی موسوم بمونس الاحباب و تاریخ شاهی (۷) ، و منشآت (۸) و خسرو شیرین شهرت دارد ، از اشعار اوست ــ

ترسم آنجا که حدیث رخ نیکو گذرد   که بتقریب مبادا سخن او گذرد

---

(۱) محمد شاهی : نظم .

(۲) مولف تذکرهٔ خوشنویسان : ۲۵ – ۲۷ می نویسد " خواجه شمس الحق والدین محمد مروارید ...... سالها باستحقاق وزیر سلاطین و از اکابر سادات و اشراف کرمان بوده است

نویسندهٔ کارنامهٔ بزرگان ایران : ۵۵ مینویسد " خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی ، ...... شعر می گفت و از منشیان زبردست بود ، و جمله خطوط را خوش می نوشت ، در خطوط اصول شاگرد عبدالله طباخ و در خط تعلیق شاگرد خواجه تاجر سلیمانی بود "

برای شرحش رک به لطایف نامه : ۱۲۸ ، تذکرهٔ دولتشاه : ۵۱۵ ، فخری چهار غزل از و در تحفة الحبیب آورده است ـ نیز رک به تذکرهٔ خوشنویسان ۲۵ – ۲۷ ، پیدایش خط و خطاطان : ۱۹۸ ، و خط و خطاطان : ۶۹ ، حبیب السیر : ۳ : ۳ : ۳۳۱ ،

(۳) آ : ۵۶۲ الف " فی الواقع غواص روزگار گوهری بآن پاک گوهری از محیط هنر و لجهٔ ی دانش بیرون و در "

(۴) محمد شاهی ندارد – (۵) بی : مامور "   (۶) بی : تصنیف "

(۷) محمد شاهی : تاریخ شاهی منظوم "

(۸) در کتاب کارنامهٔ بزرگان ایران : ۵۵ نوشته شده " از آثار خطوط وی قطعاتی در کتابخانه های ایران و اسلامبول موجود و مجموعهٔ منشآتش متداول است "

شکی ای بخت یکره استخوانم گرد دیوارش   که (برگ ۲۶۱ ب) خوشا سگان سازد زحال من خبردارش

و بسوش

خواجه محمد مومن[۱]

بفضایل نفسانی اتصاف داشت و در[۲] حسن قلم استاد[۳] بود، یکچند بفرمان شاه اسماعیل ماضی[۴] (بمعلمی) خلفش سام میرزا[۵] افتخار می نمود[۶] و، از شاه طهماسب[۷] آزرده شده، بدارالامان هندوستان شتافت ـ و دران[۸] دیار فی سنه نهصد و چهل و هشت[۹] وفات یافت، گویند وقت توجه بهند غزلی گفته بود که این دو بیت از آنست ـــ

---

(۱) آقای مولوی شفیع در تحقیق خود نوشته اند که اسم صوابش عبدالمومن است، اما در حبیب السیر: ۳: ۳: ۱۱۷ - ۱۱۸ مسطور است که " خواجه محمد مومن جوانان حمیده اخلاق، خجسته اطوار اند، بسلامت نفس موصوف وباستقامت طبع معروف، و پدر بزرگوار ایشان خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید است . . . . و جدّ مادری ایشان خواجه سیف الدین مظفر شهانکاره است . . . . . . خواجه مومن در تحریر خطوط اصول بدرجهٔ رسیده که حالا در عراق و خراسان تمامی خوشنویسان آن جناب را مسلّم میدارند، . . . . . . خواجه محمد مومن در این زمان خجسته نشان مشمول عنایت والتفات حضرت ممالک پناهی حبیب اللهی گشته، بمنصب جلیلة المراتب معلمی شاهزادهٔ وافر مناقب ابوالنصر سام میرزا سرافراز شد و اکنون بلوازم آن امر اشتغال دارد، و گاهی خاطر بر کتابت کلام مجید سبحانی میگمارد " ازین عبارت حبیب السیر بدست می آید که اسمش خواجه محمد مومن بود نه که عبدالمومن ـ

(۲) محمد شاهی: " درهر "   (۳) در محمد شاهی ندارد ـ

(۴) اسمعیل اول صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ هـ ق)

(۵) برای شرحش رک به پا ورقی ص   نمره

(۶) بی: " داشت "   (۷) طهماسب اول صفوی: (۹۳۰ - ۹۸۴ هـ)

(۸) محمد شاهی: " درین "

(۹) در پیدایش خط وخطاطان: ۲۲۸، سال رحلتش ۹۱۶ هـ مسطور است، و در کتاب ریحان: ۹۰۵ نوشته شده، ودراین تاریخ ها تفاوت زیادی است ـ

برای بیشتر شرحش رک به حبیب السیر: ۳: ۳: ۱۱۷، تذکرهٔ خوش نویسان: ۱۰۱، خط وخطاطان: ۷۴

بس که گردون همچو خود میخواست سرگردان مرا

عاقبت کرد ازغمت سرگشته دوران مرا

بسکه خون پالاست چشمم بی تو خواهد شد خراب

شهرستی دهدم از موج این طوفان مرا

و خواجه عبدالله صیرفی (۱) مولانا محی شیرازی و مولانا شیخ محمود و مولانا عبدالله هروی که بطباخ (۲) مشهور است و مولانا ابابکر هروی (۳) هریکی ازین نادره کاران ماهی نگار هفت خط (۴) را که ثلث و توقیع و محقق (۵) و نسخ و ریحان و رقاع و تعلیق باشد ، بغایت خوب نوشتند ـ و این هفت قلم را بدرجهٔ عالی رسانیده ، و بخوشخطی بلند آوازه گردیدند ـ

---

(۱) عبدالله صیرفی : ـ در رساله خط وسواد : ۲۳ ب نوشته شده " خواجه عبدالله صیرفی طیب الله مرقده صاف تر از خواجه یاقوت نوشت، اما در اصول با او نرسید " در خلاصة التواریخ مسطور است "عبدالله صیرفی درزمان سلطان ابوسعید خان (۷۱۶ - ۷۳۶ ھ) و امیر چوپان سلدوز (طبق حبیب السیر : ۳ : ۱ : ۱۲۱ المتوفی ۷۲۸ ھ) بوده و عمارت (این مسجدی بود از بنای حسن کوچک چوپانی (متوفی ۷۳۱) رک به دایرة المعارف اسلام بذیل تبریز ص : ۵۹۲) استاد و شاگرد که در تبریز است کتابه صیرفی نوشته ،و این صیرفی شاگرد سید حیدر جلی نویس است و از شاگردان صیرفی آنچه مشهور شدند حاجی محمد بند روز و معین الدین تبریزی و شمس الدین محمد مشرقی است ـ

(۲) در رساله خط سواد : ۲۳ ب نوشته شده واما مولانا و استاذنا (و) مخدومنا المسمی بعبدالله الهروی المشتهر بطباخ طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه اصول خواجه یاقوت را با صفای خط خواجه عبدالله صیرفی جمع کرده ، نسخ ایشان را بسیاری از استادان برنسخ خواجه یاقوت ترجیح کرده اند "

مولف خلاصة التواریخ : ۹۳ مینویسد " و در ایام شاهرخ میرزا عبدالله طباخ در خراسان نمو کرد ، و اورا اهل خراسان بخیال خط بهتر از یاقوت می دانند ، بهرحال نسخ اولطافتی و نزاکتی دارد ، اما ثلث او بسیار کلاغ پاست، و بخط محقق می ماند ،وآن مقدار فرق نمی توان کرد "

(۳) در مرآة آفتاب نما بوین جا نام حافظه نوطه هروی را افزوده ،

(۴) محمد شاهی : " همه هفت قلم "

(۵) آا : ۵۶۲ ب" کارآن درنهایت لطافت وسعت در نسخ و محقق "

خواجه اختیار (۱)

در خط تعلیق شهرهٔ روزگار و، منشی الممالک (۳) سلطان حسین میرزا بود و بسبب قرابت امیر علیشیر (۲) کمال عزت و اعتبار داشت.

---

(۱) مولف کارنامهٔ بزرگان ایران : ۱۱۲ می‌نویسد "خواجه اختیار معروف ترین خوش‌نویسان تعلیق است که مدت سی سال در دوران فرمانروائی سلطان محمد خدابنده فرزند شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۸ - ۹۹۵) در خراسان بکار انشاء آن امیر صفوی اشتغال داشت، کسانیکه نام اختیار را ذکر کرده اند، همگی ویرا از مردم هرات دانسته اند، ولی مرقعی از آثار خطوط زیبای وی دیده شده که نام ونسب خود را در آن چنین ذکر کرده است

" اختیار المنشی بن علی الجنابدی فی شهور سنهٔ ۹۲۳ " که نسبت گنابادی وی در آنجا جای تردید نیست" ، نویسندهٔ کتابخانهٔ ایران : ۱۱۰ می‌نویسد " معروف ترین و زبردست ترین خوش نویسان خط تعلیق است، صاحب گلستان هنر وی را هروی دانسته است و گوید مهبگاه از هرات بیرون ننهاد ولی بخط خود خواجه دیده ام که نوشته است در سال ۹۳۵ هـ بجهت حوادث روزگار بولایت زاده و محولات (تربت حیدری) اتفاق افتاد .... چند کلمه مرقوم شد – و نیز رقم دارد " اختیارالدین حسن بن علی الجنابدی منشی) صاحب تذکرهٔ روشن هم اورا از اهل هرات می‌نویسد وفاتش را ذکر نکرده اند، و حیاتش درمیان سنوات ۹۳۵ - ۹۷۰ مشخص است".

اما مولف کارنامهٔ بزرگان ایران : ۱۱۲ تاریخ وفاتش ۹۹۰ هـ ضبط کرده است – پلا خمی : ۱۰۷ تاریخ رحلتش نه نوشته است –

(۲) محمد شاهی " تعلیق نویس "

در کارنامهٔ بزرگان ایران : ۱۱۲ نوشته شده که " از آثار شیوای وی قطعات و رساله های متعددی موجود است، از جمله مجموعهٔ مشاق در کتابخانهٔ سلطنتی تهران است که بطرز زیبائی تذهیب و ترئین شده است –

(۳) در تحفهٔ سامی : ۳۰ - ۳۱ نوشته شده :

" قاضی اختیار از تربت خراسان است، و در زمان حضرت سلطان حسین میرزا قاضی القضاة هرات بود، .... در شعر گویی سابقت از امثال ربوده، و از مصاحب او مختار الادوار است –– الخ "

ملا درویش

در خط تعلیق اوستاد است، با خواجه اختیار منشی معاصر بود، چون خواجهٔ مذکور بامیرعلیشیر (۱)
قرابت داشت، کار ملا رونق نمی گرفت ـ از حسرت چندی بترکستان رفته آنجا نیز کشایشی نیافت، و مدتی
بوضع قلندری بسر میبرد ـ و در آوان ظهور دولت صفیه بخدمت شاه اسماعیل شتافته، در جرگهٔ منشیان منسلک
گردید ـ و رونقی درکار او پدید آمده بود که یک اجل مراحل زندگی او طی نمود ـ

مولانا میر علی (۲)

در اصل از سادات هرات است (۳)، اما در مشهد مقدس نهال قابلیتش نشوونما یافته (۴)، خطوط (۵)
بی نظیرش روشنی بخش و جلای افزای دیده وران است ـ و اشعار دلپذیرش قابل تحسین نکته سنجان و سخن پرور

---

(۱) محمد شاهی: "تعلیق نویس" در خلاصة التواریخ: ۱۱۵ نوشته شده "درویش عبدالله در زمان حسین میرزا در تعلیق نویسی سرآمد روزگار گشت و بغایت نازک و رعنا و بیجان و نمکین نوشت و بد و مسلم است، و شاگردان او میر منصور منشی و خواجه جان (اختیار ؟) است" نیز رک به عالم آرای عباسی: ۱۲۶،

(۲) در کتابخانهٔ شاهنشاهی: ۱۲۹ نوشته شده "میر علی از سادات حسینی هرات، ملقب کاتب السلطانی و خود آثارش بعناوین "میر علی سلطانی" "میر علی کاتب السلطانی" "میر علی حسینی هروی" "علی الحسینی" "میرعلی" "علی" رقم کرده است" در پیدایش خط و خطاطان: ۱۷۳ نوشته شده که او پسر "میر محمد باقر ذوالکمالین" بود،

(۳) محمد شاهی ندارد ـ

(۴) محمد شاهی: "سر همه خوش نویسان و شاعران معاصر خود بوده"

(۵) آ: "پذیرفته" در کارنامهٔ بزرگان ایران: ۸۳ نوشته شده "در هرات کسب دانش و هنر کرد و به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت و عنوان "سلطانی" و "کاتب السلطانی" یافت ـ تا سال ۹۱۱ هـ که تاریخ مرگ سلطان حسین بایقرا است در هرات می زیست، و پس از آن تا سال ۹۱۹ که شاه اسمعیل صفوی هرات را فتح کرد، گاهی در هرات وگاه در مشهد روزگار می گذرانید"

انامل گوامل او رقم نسخ بر رقاع استادان قلم کشیده ، و قلم مانی رقمش ، نقوش غریبه بر صحایف روزگار مثبت (۱) گردانیده ، اکثر اورا از شاگردان مولانا زین الدین می دانند ، و میگویند که از خطوط مولانا سلطان علی (۲) مشهدی نیز استفاده نموده ، و از بعضی کتب معلوم میگردد که او شاگرد مولانا میر سلطان علی است ـ و بیمن صحبت و تربیت او سردفتر خوشنویسان آفاق شده ، و درین فن یگانه و طاق گردیده ، و از حدّت فهم و اضاءت ذهن و فروغ خاطر منیر روش پیش نموده ، دخلهای نمایان کرد ـ و تصرفات یادگار گذاشت ـ و گروهی خط اورا برخط استادش سلطان علی ترجیح میدهند وطایفه خط استاد را بوجهی برخط میر علی وخط میرعلی (۳) را بوجهی دیگر برخط استاد ترجیح میدهند ـ و میر علی در سنه نهصد و بیست بسبب انقلاب و طغیان (۳) حوادث از خراسان در زمان شاهی بیگ خان بماوراء النهر شتافته ، عزت تمام یافت ـ و در سنه نهصد و

---

(۱) آ ۰ : " زاین "

(۲) در نمونهٔ خطوط خوش در کتابخانهٔ شاهنشاهی : ۱۲۹ نوشته شده ، " میرعلی ابتدا در هرات تعلیم خط نستعلیق از زین الدین محمود گرفت ـ و بعد بمشهد رفت ، و مدتی نزد سلطان علی مشهدی مشق خط کرد و بهرات باز گشت واز هردو استاد سر آمد ، و درین خط بجای رسید که توان گفت از گذشتگان کسی بپایهٔ وی نرسیده بود "

(۳) مولف خلاصة التواریخ : ۹۳ مینویسد " اما زین الدین محمود شاگردی رسانید میرعلی نام که اعجوبهٔ زمان گشت که اکثر خلایق اورا (از استاد ؟) بهتر می دانند ، و فی الواقع از روی اصلات جلی واوسط او بمراتب بهتر است ـ اما در خفی و کتابت حضرت مولوی سرآمد اند "

در کارنامهٔ بزرگان ایران : ۸۳ نوشته شده " واز آثار مشهور وی رساله ایست بنام " مداد الخطوط " که در آداب خوشنویسی است ـ از آثار میرعلی از قطعهٔ و مرقّع و رساله وکتاب بمقدار فراوان درکتابخانه ها و مجموعه های خصوصی وعمومی موجود است که از قلم غبار تا چهار دانگ نوشته است و تاریخ ها بین ۹۰۷ و ۹۵۱ دارد "

عبد الله فریار . . . . . مینویسد " یکی از کارهای اوکه اکنون موجود است ، نسخه ایست از یوسف و زلیخای جامی که بتاریخ ۹۳۰ هـ / ۱۵۲۳ - ۱۵۲۴ تحریر شده ، این کتاب بی شک در هرات نوشته و در بخارا مصور ومذهّب شده است " ، نیز رک به فهرست بانکی پور : ۲ : ۷۹ برای نسخه خطی او ،

در تحفه سامی : ۲۶۶ نوشته شده " میرعلی بسیّادت مشهور است ، و در خط نستعلیق سرآمد خوشنویسان نزدیک و دور ، طبعش بنظم اشعار ملایمت تمام دارد "

(۳) دکتر مهدی بیانی : ۱۲۹ می نویسد " میرعلی خوشنویس مقرر دربار سلطان حسین بایقرا و در هرات مقیم بود ، تازمانی که عبید خان ازبک بهرات آمد وبسال ۹۳۵ ویرا به اجبار به بخارا کوچ داد ، میرعلی ازین مسافرت دلتنگ بود ، وبافسردگی روزگار می گذرانید تا درهما نجا درگذشت "

بیست و چهار ازین سرای ناپایدار بدارالقرار ارتحال نمود . و این اشعار آبدار ازان یگانهٔ روزگار است(۱) ـ

حسن از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ — تا که خطّ من بیچاره بدین قانون شد

طالب من همه شاهان جهانند (و) مرا — در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد

سوخت از غصه درونم، چکنم چون سازم — که مرا نیست ازین شهروره بیرون شد

این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز — وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد

(برگ ۳۶۲ الف) مولانا خواجه محمود(۲)

شاگرد بلا واسطه ملا میرعلیست(۳) . خطهای خفی وجلی او بسیار عالیست گاهی قطعه و کتابت خود را بنام

---

(۱) در کتاب پیدایش خط وخطاطان : ۱۷۳ نوشته شده که " در سنه ۹۲۶ هـ طومار حیاتش پیچیده شد " در سنگلاخ : ، نوشته شده " تا روز چهار شنبه قریب نصف النهار در سنه نهصد وهفتاد و شش مرغ پر فرّ و فتوحش از تنگنای قفس قالب بفضای فرح فزای جنت الماوی بال کشا گردید ـ ودر فتح آباد بخارا در جوار مزار کثیر الانوار شیخ سیف الدین باخرزی مدفون ساختند" ، " وفات میر علی را بتفاوت سالهای ۹۲۳ ، ۹۲۵ ، ۹۳۰ ، ۹۵۱ ، ۹۵۷ ، ۹۶۶ ، ۹۷۶ هـ نوشته اند ، ولی ظاهرا اصح اقوال تاریخ ۹۵۱ میباشد ، زیرا که شیخ حسن متخلص به " نثاری " که خود بخارایی و مدت‌ها در هرات زیسته ، در تذکرهٔ خود موسوم به " مذکر احباب " که ۲۳ سال پس از مرگ میرعلی تالیف کرده ، تاریخ وفات میررا ۹۵۱ دانسته ، ومادهٔ تاریخ آن را " میر علی وفات نموده " یافته است" ـ دکتر مهدی : ۱۲۹)
۹۵۲

مولف کارنامهٔ بزرگان ایران : ۸۳ ، و بلا خمی : ۱۰۸ با این تاریخ اتفاق دارند ـ
برای بیشتر شرحش رک به سنگلاخ — خط وخطاطان : ۲۰۹ ، کارنامهٔ بزرگان ایران پیدایش خط وخطاطان

(۲) یعنی محمود اسحق (= محمود شهابی) مولف خلاصة التواریخ : ۹۵ مینویسد " خواجه محمود هروی ولد خواجه اسحق سیاوشانی است که از هرات بولایت سمرقند وبخارا افتاده ، و در آنجا نشوونما کرده ، و شاگرد قرار دادهٔ مولانا میرعلی است ـ و همه کس را سخن آنست که او بهتر از امیرعلی است"

نویسندهٔ تذکرهٔ خوشنویسان : ۸۳ از مرآة العالم نقل کرده است راجع به تاریخ رحلتش می نویسد در سنه نهصد وشصت هجری طومار عمر طی کرده ، خمسه نظامی وهفت پیکر بقلم وی نوشته در کتابخانهٔ برکش موزیم موجود است"

برای بیشتر شرحش رک به عالم آرای عباسی : ۱۲۳ ،

(۳) محمد شاهی : بعهده چون خط میر علی می نوشت

ملا میر علی میکرد و مردم کمتر می شناخته اند ، ملا میرعلی برسم طیبت در حق او قطعهٔ گفته[۱] ،

خواجه محمود آنکه یکچندی ... بود[۲] شاگرد این فقیر حقیر

بهر[۳] تعلیم او دلم خون شد ... تا خطش یافت صورت تحریر[۴]

درحق او غرفته تقصیری ... لیک او هم نمی کند تقصیر

می نهند[۵] هرآنچه از بد و نیک ... جمله[۶] را می کند بنام فقیر[۷]

مولانا محمد[۸] حسین تبریزی و مولانا حسن علی[۹] مشهدی ، و میر معزکاشی و میرزا ابراهیم اصفهانی و میر احمد مشهدی و مولانا شاه محمد نیشاپوری ، هریکی ازین جادو[۱۰] رقمان مانی نگار ، بعد (از) مولانا[۱۱] میر علی خط نستعلیق را بطرز خاص نوشته ، مقتدای گروهی گشتند - و بدلفریبی جمعی مخصوص شدند - ودیگر[۱۲] خوشنویسان و خطاطان که در ایران و توران در زمان سلاطین گورگانیه نوبت خوشنویسی نواخته اند ، و در ایام شاهان صفویه رایت مهارت درین صنعت افراخته ، اگر اسامی و احوال آنها نوشته شود ، سخن دراز گردد و این مختصر از مطولات بگذرد ناچار ، ببعض[۱۳] قدر اکتفا نمود - و چندی را[۱۴] از خطاطان که در هندوستان وعراق کوس خوشنویسی نواخته ، و مینوازند ، درین جریده مذکور میسازد -

---

(۱) بی : " قطعه در حق او گفته " (۲) عالم آرای : " اگرچه " (۳) این بیت در عالم آرای نیست ،
(۴) بی : " گشت قابل تحریر " مسطور است - (۵) خلاصة التواریخ : " هرچه خود می نهند ازبد ونیک "
(۶) خلاصة التواریخ : " همه را " (۷) برای جواب خواجه محمود رک به عالم آرای عباسی : ۱۲۳ ،
(۸) رک به عالم آرای عباسی : ۱۲۳ ببعد ، (۹) در محمد شاهی ندارد - (۱۰) تصحیح محمود ؟
(۱۱) محمد شاهی ندارد -
(۱۲) محمد شاهی : " در ایران و توران خوشنویسان بسیار رقم نگاشته اند درین مختصر تا یکی بیان نماید "
(۱۳) آ : ۵۲۳ الف " اختصار "

(۱۴) محمد شاهی : از خطاطان هندوستان و عراق بر جریده روزگار ثبت می نماید ،

میر دوری (۱)

سلطان بایزید نام ، در سلک ملازمان عرش آشیانی (۲) انتظام داشت (۳) ـ و از جناب سلطنت ، بخطاب کاتب الملکی فرق عزت می افراشت ـ طبع نظم داشت ، و اشعار آبدار بر صحایف روزگار می نگاشت ـ و آخر عمر توفیق حج یافته ، بحجاز شتافت ـ و بزیارت حرمین محترمین فایز شده ، داعی حق را لبیک اجابت گفت ـ ازوست ،

(۳)
گه در درون جانی گه در دل حزینی   از شوخیی که داری یکجا نمی نشینی

و از شاگردان میر مذکور

خواجه ابراهیم حسین

که از ملازمان اکبری بود ، خط نستعلیق را به کمال رسانیده ، بخوشنویسی شهرت داشت ـ و درعین جوانی ازین منزل فانی بمنزهات جاودانی رخت کشید (۵) ـ و قادری بداؤنی (۶) در تاریخ این رباعی منظوم گردانید ـ

بر موجب حکم بادشاه کونین   در ماه صفر خواجه براهیم حسین

چون کرد سفر زعالم پر شروشین   تاریخ شدش خواجه براهیم حسین (۷)

۱۰۰۱ (هجری)

---

(۱) برای ترجمه اش رک به بداؤنی ۳ : ۲۲۷ ، مولف مرآة العالم از همین کتاب استفاده نموده است ـ

(۲) محمد شاهی : " ملازم " (۳) محمد شاهی : " ممتاز بوده اشعار لطیف می گفت "

(۴) بداؤنی ۳ : ۲۲۷ بیشتر انتخاب اشعارش داده است ـ (۵) محمد شاهی : رخت بمنزل جاودانی کشیده

(۶) بداؤنی (۳ : ۲۲۸ ببعد) ترجمه خواجه را نوشته است و گفته یکی از شاگردان میر در خط واز صاحبان فقیر خواجه ابراهیم حسین احد یست که ی از مصاحبانش است واز بزرگ زادگان بلده بلوط وخویشان نزدیک شیخ عبدالرحمن لاهوری بلوطی است که در مقتدای و ولایت مشربی درزمان خود شهرهٔ روزگار بود ، او از عالم غرور درعین جوانی بدار سرور رفت ودلهای احباب را کباب ساخت وفقیر را دریک سال بتفاوت اندک ایام مصیبت او وهم مصیبت میرزا نظام الدین احمد رسید "

(۷) نس : " ابراهیم " ، بداؤنی : " ابراهیم "

(۱)
اشرف خان میر منشی

از سادات حسینی مشهد مقدس است و در سلک امراء(۲) عرش آشیانی انتظام داشت و در هفت قلم(۳) استاد. در فن شعر و صنعت انشاء بی همتا بود. و احوال آن صدر نشین مسند سخنوری(۴) در اکبرنامه(۵) و طبقات اکبری مفصل مذکور است. و درین جریده نیز بجای خود مرقوم و مسطور. از اشعار اوست ـــ

یا رب تو مرا بآتش قهر مسوز   در خانهٔ دل چراغ ایمان افروز

این کسوت(۶) بندگی که شد پاره ز جرم   از راه کرم برشتهٔ عفو بـــــدوز

---

(۱) در طبقات : ۳۸۲ نوشته شده " اشرف خان میر منشی از افاضل وقت بود، نام یگانه[عم]محمد اصغر است، و از سادات عرب شاهی بود، و هفت خط را خوب می نوشت، در زمرهٔ امرای کبار انتظام داشت" مولف تذکرهٔ خوشنویسان : ۸۲ از همین کتاب نقل نموده است ـ
بداونی ۳ : ۱۸۱ مینویسد " اشرف خان ...... در هفت قلم استاد خوش نویسان عالم است ـ و در سلک امرای معتبر داخل بود، اسم شاهی بر وجهت است" بلا خمن در آئین اکبری : ۲۲۳ نوشته است که محمد اصغر سبزواری بود، و طبق مرآة العالم و مآثر رحیمی او از سادات مشهد بود، ابوالفضل اورا سبزواری گفته است. اشرف نویسندهٔ مستعد بود، وخطاط معروف بود، او در تعلیق و نستعلیق مهارت تامه داشت، در جفر هم دسترس داشت. در ملازمت همایون میر منشی بود، بعد ازآن میر عرض و میر مل شد، بوقت جلوس اکبر بادشاه او در دهلی بود، بیرم اورا محبوس ساخته، او به مکه فرار نمود و در ۹۶۸ ﻫ مراجعت کرد، درینوقت اکبر در مچهیواره بود، محمد اصغر منصب یافت. در سال ششم چون اکبر از مالوه مراجعت کرد، او خطاب اشرف خان یافت، و در سال بیستم ۹۸۳ ﻫ درگذشت، بلا خمن نوشته است که مولف مرآة العالم سال رحلتش ۹۷۳ ﻫ نوشته است که مغلوط است. اما در چهار نسخ مرآة العالم جای تاریخ رحلتش نوشته نه شده، اغلبا پیش بلا خمن نسخهٔ دیگر بود،
(۲) محمد شاهی : " ملازم "   (۳) محمد شاهی ندارد ـ
(۴) محمد شاهی : " بی نظیر "
(۵) در محمد شاهی ندارد، ذکرش در هر سه جلد اکبرنامه موجود است، رک به فهارس کتاب طبع کلکته نیز رک به طبقات طبع نولکشوری ۱۸۷۵ء ص ۳۸۲ و مآثر الامراء ۱ : ۷۳ – ۷۵، ذخیرة الخوانین : ۲۱۱
(۶) مآثر الامراء (۱ : ۷۵) : خلعت (بجای کسوت) ، محمد شاهی مثل متن

و از شاگردان او (۱) که درین دیار بخوشنویسی شهرت داشت،

محمد یوسف

بود، او در عنفوان شباب سنه نهصد و هفتاد (۲) اسیر سر پنجه (۳) گرگ اجل گردیده، و تاریخ وفاتش (۴) را

میرزا علاءالدوله صاحب تذکرهٔ شعرای زمان اکبری این قطعه را منظوم ساخت ـ

قطعه

محمد یوسف این (آن) مصر ملاحت (۵)   برفت از عالم اشک ریزان

پی تاریخ او گفتا عزیزی   کجا شد یوسف مصر ای عزیزان

(۹۷۰ هـ)

میر عماد (۶)

(۷) شاگرد ملا محمد حسین تبریزی است، خط او (۸) را بر خط استادش ترجیح میدهند (۹) (برگ ۳۶۲ پ)

---

(۱) محمد شاهی: "رشید او" (۲) نسخهٔ اصل: "هشتاد" این با مصرعهٔ تاریخ مطابقت ندارد، تصحیح از روی محمد شاهی کرده شده، (۳) محمد شاهی: "پنجهٔ تقدیر گردید"

(۴) پی: تاریخ وفاتش را اشرف خان یافته، ع "کجا شد یوسف مصر ای عزیزان"

(۵) پ. مرآة العالم:

محمد یوسف این مصر ملاحت برفت   از دهر اشک از دیده ریزان

این تصحیح قیاسی است ـ

(۶) "میر عماد از سادات حسنی سیفی قزوینی بوده، تعلیم خط از مالک دیلمی و محمد حسین تبریزی گرفته است، میر باتفاق اهل فن و بصیرت بزرگترین استاد نستعلیق نویس دوران است، وی در آغاز زندگانی مسافرت های باطراف ایران کرد و بسال ۱۰۰۸ باصفهان آمد و مقیم شد" (نمونهٔ خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران: ۱۳۵) (مؤلف کارنامهٔ بزرگان ایران: ۱۸۸ مینویسد "مسافرتی بآسیای صغیر و حجاز کرد، و در مراجعت بایران جزو خوشنویسان فرهاد خان قراماطو از سرداران شاه عباس کبیر که در هرات بود قرار گرفت و بسال ۱۰۰۷ بقزوین باز گشت، و پس از گذشت یک سال باصفهان رفت و بدربار شاه عباس اول .... راه یافت"

(۷) در نسخهٔ پی "شاگرد" بتکرار آمده است ـ

(۸) باقی ترجمه محمد شاهی ندارد ـ

(۹) باقی ترجمه محمد شاهی ندارد

اکثر قطعه و خط خود را بنام استاد میکرد ، اگرچه خط خود را بنام استاد کردن عیب است ازین جهت که[1] بهتر از استاد مینوشت ، این را معیوب نداشته اند . شاه عباس صفوی بسبب گمان تشیعی با صوفیت که در[2] حق آن یگانهٔ عصر داشت ، روزی برزبان گذرانید که کسی نیست مرا از دست این مرد خلاص کند . یکی از صوفیان عالی این سخن شنیده بمجرد برآمدن میر از مجلس سرش از تن جدا ساختهٔ[3] ، بخدمت شاه آورد - بر حقیقت مطلع شده ، افسوس بسیار نمود ، و ازآن کرده پشیمان بود اما (ع)

دریغ سود ندارد چو رفت کار ازدست

---

(۱) ی : " نام استاد "

(۲) " میر عماد پایهٔ هنر و خوشنویسی نستعلیق را جای نهاد که دست هیچکس ، چه در مدت دو قرن قبل ازو ، چه در طی دو قرن زمان خوشنویسی او و چه در طول چهار قرن بعد ازو تا این زمان ، بآن جایگاه نرسیده است .... از آثار خطوط میر بمقدار بسیار در کتابخانه ها و مجموعه های خصوصی ایران و کشورهای بیگانه موجود ، و آنها عبارت از قطعات مفرد ، رساله ها و جزوه ها و مرقعات ، کتابها و یک کتیبه که در تکیهٔ " میر فندرسکی " در تخت " پولاد " اصفهان هنوز بجا است این آثار گران بهای میر از قلم غبار تا شش دانگ و تاریخ تحریر آن ها بین سالهای ۹۸۷ - ۱۰۲۴ است " -

(کارنامهٔ بزرگان ایران : ۱۸۸)

مولف نمونه خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی : ۱۳۵ مینویسد " میر ذوق عرفانی داشته و گاهی شعر می سرود ، و از آثار منثور وی رسالهٔ در آداب المشق متداول است "

برای بیشتر شرحش رک به تذکرهٔ خوش نویسان : ۹۲ ،
کارنامهٔ بزرگان ایران : ۱۱۸ ، عبدالله قهار : ۸۳
سنگلاخ : پیدایش خط و خطاطان : ۱۲۳ ، خط و خطاطان : ۲۱۱ ، خطاطی اسلامی : ۲۹ - ۳۰ ،

(۳) همه تذکره نویسان برین اتفاق دارند که میر عماد بسال ۱۰۲۴ ه بدست مقصود بیگ تبریزی کشته شد -

(۱)
ملا علا بیگ تبریزی

در نسخ وثلث از استاداست ، وخط اوبا خط یاقوت بمنزلهٔ خط میر عماد است با خط ملا میرعلی

(۲)
ملا عبدالباقی تبریزی

(۳) (۴)
در هفت قلم استاد بود ، وبعضی اورا طرق می دهند پسر ملا علی (علا ؟) بیگ ، بعضی ملا علی (علا ؟) بیگ را به ازوی دانند ، و حق آن است که هردو دررتبهٔ خود استاد اند واز ،
(۵)
خوشنویسان عهد شاه عباس ماضی بود .

---

(۱) مولف کارنامهٔ بزرگان ایران : ۱۵۷ مینویسد " علاؤالدین محمد بن شمس‌الدین محمد حافظ تبریزی ، معروف بملّا علاء بیگ از استادان اقلام ستهٔ نیمهٔ دوم قرن دهم ونیمهٔ اول قرن یازدهم است ......
... دکترمهدی : ۹ مینویسد " علاؤالدین ...... از خوش نویسان دورهٔ شاه طهماسپ تا زمان شاه عباس صفوی است که خط نسخ و مخصوصا ثلث را بحد کمال رسانیده .... صاحب گلستان هنر بسال ۹۸۸ که ویرا در تبریز دیدار کرده بسیار خوش محضر است ، ولی اکنون ازآن آثار فقط یک کتیبهٔ سردر مقام معروف صاحب الزمان و دیگری لوحه‌ای در مسجد جامع تبریز که تاریخ ۹۷۲ دارد ، موجود است"

در کارنامهٔ بزرگان ایران نوشته شده " بعضی از قطعات وکتابت های وی در کتابخانه‌های مختلف موجود است از جمله دونسخهٔ قرآن بقلم ریحان و رقاع ونسخ وثلث با تاریخ ۹۸۰ و ۹۸۹ ه است
مولف نمونهٔ خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی : ۹ مینویسد " وفاتش را نقل نه کرده اند واز آثار تاریخ دار وی تا سال ۱۰۰۱ که در قزوین نگاشته است بیش ندیده ام"

برای بیشتر شرحش رک به سنگلاخ
پیدایش خط وخطاطان : ۲۰۲ ، کتاب خط وخطاطان : ۷۳ .

(۲) " عبدالباقی تبریزی از معاریف خوشنویسان دورهٔ عباس بزرگ صفوی و در خط ثلث و نسخ ورقاع از اساتید و از جملهٔ شاگردان ملا علاء بیگ تبریزی است .... درشعر باقی تخلص میکرده است"
نمونه خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران : ۹) ، مولف کارنامهٔ بزرگان ایران : ۲۰۲ مینویسد " بعضی از اوقات را در بغداد گذرانیده است ، وهنگامیکه بنای مسجد سلطانی اصفهان بپایان رسید ، شاه عباس بزرگ اورا باصفهان خواند ، و باقی بعضی کتیبه‌های مسجد را بخط زیبای خود نوشت که هنوز باقی است ـ وفات وی بسال ۱۰۳۹ اتفاق افتاد "
برای شرحش رک به سنگلاخ
خط وخطاطان : ۲۳

(۳) محمد شاهی ندارد ـ (۴) محمد شاهی : " و ملا میر علی نزدیک است"

(۵) محمد شاهی : " خوش نویس "

مولانا (۱) محمد حسین زرین قلم (۲) کشمیری

در خط نستعلیق ید بیضا می نمود، عرش آشیانی (۳) بر کمالات او مطلع شده در سلک ملازمان منسلک (۴) ساختند و بتعلیم شاهزادگان پایهٔ عزت و اعتبارش بر افراختند (۵). خوشنویسان هند و نقش طرازان این کشور (۶) وسیع که عمر گرامی درین شهر خاص صرف کرده اند بر این معنی اتفاق دارند که نستعلیق را در هندوستان برابر او کسی ننوشته و آن نادرهٔ عصر در سنه هزار و بیست (۷) ازین دار ملال به نزهت گاه (۸) بی زوال انتقال نمود ـ

ملا علی رضای عباسی (۹)

از اهل صفاهان است سابقا ثلث را خوب مینوشت (۱۰)، چون شاه عباس ماضی را با میر عماد بسببی (۱۱)

---

(۱) واقعات کشمیر (ورق ۱۰۹): «ملا میر حسین بهره از علوم رسمی داشت و از خدمت مولانا میرعلی کسب خط نستعلیق نمود باندک مدتی کمال این فن حاصل کرد (و) بی نظیر وقت شد مفاخر بتوران و ایران می بردند و سلاطین کتابه می نوشتند (کذا) ملا محمد (مراد) زرین قلم (که) از مشاهیر خوشنویسان است شاگرد اوست بعضی بیک واسطه می گویند والله اعلم». ابوالفضل در آئین اکبری: ۱: ۱۳۰ (نولکشور) مینویسد: «محمد حسین کشمیری است، و بخطاب زرین قلم روشناس آفاق، شاگرد مولانا عبدالعزیز، از استاد گذرانیده. مدات و دوایر او متناسب هم اند، و کارآگهان اورا بپایهٔ ملا میرعلی برگیرند.»

برای بیشتر شرحش رک به کتابخانهٔ شاهنشاهی: ۱۳۲، تذکرهٔ خوشنویسان: ۷۸.

(۲) محمد شاهی «رقم»

(۳) محمد شاهی: «حضرت عرش» الخ (۴) محمد شاهی: «منتظم» (۵) محمد شاهی: «را بر افروختند»

(۶) محمد شاهی: «جمهور نقش طرازان این نگار دل پذیر متفق برانند»

(۷) تذکرهٔ خوشنویسان دیگر هم برین تاریخ اتفاق دارند. (۸) ب: «نزهت سرا»

(۹) رنمونهٔ خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران: ۱۳۶ مینویسد «علی رضای عباسی تبریزی خوشنویس مقرب و ملازم مقرب شاه عباس بزرگ صفوی و معاصر و منافس میرعماد بوده است، وی هفت قلم را خوش مینوشته، و از آنجمله در نستعلیق و نسخ مخصوصا در خط ثلث استاد مسلم شناخته شده، و درین خط شاگرد علاء بیگ تبریزی بوده»

در کارنامهٔ بزرگان ایران: ۱۹۷ نوشته شده «از آثار خطوط ثلث وی کتیبه های: سردر عالی قاپو، قزوین وسردر ورودی، و گلی زیر گنبد و داخل گنبد مسجد شیخ لطف الله، و سردر ورودی مسجد شاه اصفهان که تاریخ ۱۰۲۵ دارد، هنوز باقی است و نمایندهٔ بهترین کتیبه های ثلث می باشد. از خطوط نستعلیق وی قطعات متعدد موجود است، حیاتش تا ۱۰۳۸ هـ معلوم است ـ و سال وفاتش معلوم نیست ـ

برای بیشتر شرحش رک به پیدایش خط و خطاطان: ۱۸۰، سنگلاخ

خط و خطاطان صفحه ۲۰۷، عالم آرای عباسی: ۲: ۵۱۹.

(۱۰) محمد شاهی «ثلث و نستعلیق هردو را خوب می نوشت»

(۱۱) محمد شاهی: «مرتضی بخط او و ملا میرعلی»

که بالا ذکر یافت سوء مزاجی بهمرسیده بود ، ملا علی رضا را که بخدمت کتابداری و تقریب (تقرب) اختصاص داشت، تربیت نموده، بجای رسانید که مرقعی از خط ملا میر علی، و خط او ، جمع نموده که همان ترکیبی که ملا نوشته بود ، او هم نوشت ـ و تمام مرقع بهمین دستور مجلد شده که دو صفحهٔ قرینهٔ اولین خط ملا است ،و دو یمین خط ملا علی رضاست ـ داد خوشنویسی داده ـ (۱)

میر خلیل باخرزی

نستعلیق را خوب می نوشت ، فاما اصلاح بسیار میکرد ـ میگفت خوشنویسان دیگر بقلم می نویسند و من بقلمتراش ، در مشق استاد نگرفته، و از روی خط ملا میرعلی (۲) وغیره (۳) استادان قدیم مشق می نمود (۴) ـ

میر عبدالله الترمذی (۵)

از اولاد شاه نعمت الله ولی، (۶) خط نستعلیق را بغایت صاف باصول واسلوب می نوشت ـ از حضرت عرش آشیانی و جنت مکانی بخطاب مشکین قلم و تخلص وصفی افتخار اندوز و مباهی بود چنانچه خود میفرماید ـ

وصفی تخلص من و مشکین قلم خطاب ———— این نامها ز شاه وشهنشاه یافتم (۷)

و باوجود کثرت اسباب تعلق با آزادی می زیست ـ منظومات بسیار دارد و اشعار عاشقانهٔ (۸) او اهل

---

(۱) محمد شاهی ندارد ـ (۲) محمد شاهی : " بر تعلیم مشق نموده "

(۳) " ملا میر علی " محمد شاهی ونسخه بی وسآ ندارد ـ

(۴) در جمیع نسخه ها " نموده " نوشته شده " این تصحیح قیاسی است ـ

(۵) بی : " الترمذی " ندارد ـ

(۶) بداونی : ۳ : ۳۸۳ مینویسد " شاگرد شاه غیاث و مولانا راقمی است، و بهفت خط مینویسد ، ودر سلک احدیان داخل است، خویشی از جانب والده به میرزا نظام الدین احمد دارد "

(۷) محمد شاهی : " رقم "

(۸) محمد شاهی : " و اشعار عاشقانه می گفت "

حال را بوجد می آرد - ونسبت ارادت بشیخ فیض الله سهارنپوری که در سنه یک (۱) هزار وبیست و چهار رحلت نموده داشت - و شیخ مذکور از خلفای شیخ (۲) نظام نارنولی بود ، وآن میر صالح شیر در سنه هزار وبیست و پنج رخت بعالم دیگرکشید - پنج مثنوی ویک دیوان دارد ، از واردات (۳) طبع اوست ـــ

ای داده خوی تند تورونق عتاب را | افزود گوشه گوشه بدل اضطراب را
تی حرف با کسی وده گوشی بحرف کس | پرشم (برگ ۳۶۳ الف) زدی شمار سوال وجواب را

و پسرش میر صالح بعلم و دانش آراستگی داشت - وخط (۴) نستعلیق را خوب (۵) مینوشت - وکشفی تخلص میکرد ، در ابتدای حال ، بفقر وقناعت دریق (۶) درویشان (۷) میگذرانید - وآخرعمر فردوس آشیانی بخواهش تمام اورا بمنصب سرفراز ساختند - و او بپایه امرائی رسیده ، در سنه هزار وشصت ویک روانهٔ شهرستان عدم گردید -

نقل است که روزی فردوس آشیانی شاهجهان (۸) بادشاه ازان معارف آگاه پرسیدند که سن شما چند است ؟ گفت پنجسال ، بادشاه متعجب شده از حقیقت این سخن استفسار کردند . گفت : عمر همانست که در سعادت بندگی وخدمت حضرت صرف شده ، وبادشاه (۹) ازین لطیفه خوش وقت شده ، بمزید عنایت والتفات پایهٔ قدر ومنزلت او افزودند واوصاحب تصانیف است واز (۱۰) مؤلفات او مناقب مرتضوی مشهور وسخنان آن کتاب

---

(۱) کلمهای " یک " نسخه بی ندارد - ~~(۲) برای شرحش رک به پاورقی ص~~ نمره
(۳) محمد شاهی : " از یادگاراست " (۴) محمد شاهی ندارد -
(۵) محمد شاهی : و درشعر
(۶) محمد شاهی : درویشانه " آ : " دنی " (۷) محمد شاهی : " حضرت "
(۸) محمد شاهی : " حضرت فردوس "
(۹) محمد شاهی ندارد -
(۱۰) محمد شاهی : " از بیشتر بیشتر افزودند "

افادت مآب در محفل داناپان و دانشوران مذکور (از) اشعار او است ـــ

نظر به بیکسیم کی که قطرهٔ آبی بکام می ندهد کس بشهر چشم ترم

(۱)
تاریخ فوتش ازین مصراع مستفاد می گردد. ع

میر صالح برفت از عالم
(۱۰۶۱ هـ)

(۲)
برادرش

(۳)
میر موسی
(۸) (۷) (۶) (۵) (۴)
عرشی تخلص، بعلم و فقر مهارت تام داشت ـ و خط نستعلیق چند صفحه بتقلید خط ملا میر علی بخاطر
(۹)
نوشته، بشاه شجاع گذرانیده، وشاه شجاع باممان نظر و تامل اهل آن هنر، خط ملاؔ تصور کرده دو هزار روپیه

انعام فرمود ـ بعد ازان میر ظاهر ساخت که خط من است، شاه شجاع بسیار پسندیده، زیاده بر تحقیق سنجیده،
(۱۱) (۱۰)
از روی مهربانی هزار روپیه و سراپا برای افزود ـ میر عرفان پذیر از مشرب علم تصوف، ترزبان بود، و اوایل حال
(۱۲)
بوجد وسماع هیز میلانی داشت ـ و در عهد اعلحضرت فردوس آشیانی سلیمان شکوه. را تعلیم خط میداد ـ درین
(۱۵) (۱۴) (۱۳)
آوان جمعیت نشان، بوظیفهٔ از سرکار جهان مدار اعظم، مظهر آفریدگار منعم، مؤلف بوده، اوقات بقناعت و انزوا

---

(۱) آ : " میشود " (۲) محمد شاهی : " برادر او میر موسی عرشی تخلص می کرد "
(۳) برای شرحش رک به بلوخوقی ص ۶۹۱ـ حصه، (۴) بی : " مهارت " دارد ـ
(۵) بی : " تمام " (۶) محمد شاهی : " ودر "
(۷) آ : " در فن شعر و خط نستعلیق مهارت تمام داشت، بر جودت و بخشش دیوان ترتیب داده او دلیلی است آشکار ـ او در هجر دمایی وشش فلهست بجا چند صفحه بتقلید " .
(۸) محمد شاهی : " قطعه " (بجای صفحه) (۹) محمد شاهی : " نمود " (بجای گذرانیده)
(۱۰) محمد شاهی : " روپیه دیگر " (۱۱) محمد شاهی : " وسلیمان شکوه " بی : " او اهل "
(۱۲) محمد شاهی : " می داد و " (۱۳) محمد شاهی : " والا "
(۱۴) محمد شاهی : " بود "
(۱۵) کلمات " وانزوا " نسخهٔ بی ندارد ـ

می‌گذرانید ـ در سنه یک هزار و نود و یک (که) سنین عمرش بنود رسیده بود، برحمت حق پیوست ـ عزیزی تاریخ (۱)
فوتش " سید عرشیان میر مومن " یافته، از اشعار اوست ـــ ه
۱۰۹۱

کشاد غنچه اگر از نسیم گلزار است — کلید قفل دل ما تبسم یار است

بیا بچشم تر ما جمال خـویش ببـین — که همچو آئینه آب راست گلنار است (۲)

بچشم خویش نگر گرد دل تو آگاه است — که این دریچه گذرگاه جلوهٔ شاه است

بناله در شب غم (می توان) بدوست رسید — که شمع وادی مطلب فتیلهٔ آه است

میر محمد شـریف

همشیره زادهٔ میر عبدالله، خط نستعلیق را خوب مینوشت، و از حضرت جنت آشیانی خطاب کاتب السلطانی یافته، و میر عبدالله او را بجای فرزند تربیت نموده، وقت رحلت جانشین خود ساخته بود، (۳) و او باوجود کمالات، گدائی پیشهٔ خود کرده، در ملک فقر نام آوری داشت ـ وجه قوت از کسب دست پیدا (۴) کرده، وجه معیشت خود می کرد ـ در سنه یکهزار و پنجاه و چهار راقم احوال اعمال نامه عمرش بسر آورد، (۵)

محمد مراد کشمیری (۶)

از خوشنویسان عهد حضرت جنت مکانی است و تا اوایل زمان سلطنت حضرت فردوس آشیانی نیز بود،

---

(۱) محمد شاهی ندارد ـ (۲) محمد شاهی: " وآب " در آ هم مثل محمد شاهی است ـ
(۳) از ... محمد شاهی گرفته شده (۴) آ: " نموده " (۵) آ: " میکرد "

(۶) در واقعات کشمیر راجع باو اینطور نوشته شده " ملا محمد مراد زرین قلم سوداگر بود، و مایل بخط نستعلیق شد، در مشق آن خون جگرها خورده، و باصلاح میر حسین (یعنی ملا محمد حسین کشمیری) که درآنوقت از خوشنویسان روزگار (.....) رسانید ـ در اندک زمانی فوقیت بر اقران حاصل کرد (ه)، یگانهٔ وقت شد ـ شلغمی می نوشت بخلاف آقا رشید که او درآن وقت در ایران طرز بادامی داشت ـ بالجمله آوازهٔ کمال ملا محمد مراد بمسامع شاهجهان بادشاه رسید، داخل کتاب (کذا) نویسان دربار شد ـ چنانچه کتابهٔ اکثر عمارات دولت خانهٔ باغات پادشاهی بخط مولوی است ـ الحق عجب سحرآفرینی و طرفه تازگی و شیرینی در تحریر که گویا تصویر است بکار برده، از جناب بادشاه مخاطب بزرین قلم شد (ورق ۱۳۵) نیز رک به تذکرهٔ خوشنویسان: ۱۰۰،

(۱)
خطش در رتبهٔ قریب (برگ ۳۶۳ب) بخط ملا محمد حسین کشمیریست .

(۲)
میرزا محمد حسین شکسته نویس

(۳) (۴)
صفاهانی الاصل است پدرش میرزا شکرالله ، در زمان شاه طهماسب مستوفی الملک بود ، و در عهد شاه اسمعیل ثانی بمنصب اعتماد الدوله امتیاز داشت ـ تعلیق را بمرتبهٔ اعلی می نوشت ـ لیکن هرچند سعی نمود ، خطش رتبهٔ ملا درویش نیافت ـ مخترع شکستهٔ تعلیق گشته ، (۵) درآن یگانهٔ آفاق شد (۶) ـ و منظور نظر عنایت (۷) حضرت جنت مکانی بود .

---

(۱) در محمد شاهی ندارد .

(۲) اسکندر منشی (در عالم آرای عباسی ص ۱۲۶) می نویسد :

میرزا محمد حسین ولد میرزا شکرالله که پدرش مستوفی الممالک شاه جنت مکان (شاه طهماسب (بود) تعلیق نویس بی بدل ، و خوشنویس بیمثل و مانند بود ـ بعد از میرزا احمد او ترقی عظیم کرده ، خط تعلیق را بسرحد کمال رسانید ـ او نیز تتبع روش مولانا درویش کرده ، اما باعتقاد مسوّد اوراق اگرچه هردو پایهٔ خط بر سطح بنیان قلم مولانا درویش نهاده اند ، اما هردو صاحب طرزند ـ و هر کدام این خط را بطرزی علیحده نوشته اند ، که هیچکدام کمتر از طرز مولانا درویش نیست ـ رطوبت طرز در خط میرزا محمد حسین ......
بیشتر از خط میرزا احمد است ـ او در زمان حضرت اعلی (شاه عباس) بجانب هند رفته در سلک ملازمان و منشیان فرمانروای هندوستان منسلک گردیده ، درآن سواد اعظم خط ممات بر صحیفهٔ زندگی نگاشت" در تذکرهٔ خوشنویسان : ۱۰۰۳ ، سال رحلتش یک هزار و شش هجری نوشته شده ،

(۳) نسخه اصل : " سیف الله " تصحیح از روی محمد شاهی و تذکره خوشنویسان کرده شده ،

(۴) آ : ۵۲۵ الف " مستوفی ممالک"

(۵) در محمد شاهی ندارد ، در اصل " مخترع .... کرده" تصحیح قیاسی است .

(۶) آ : " گشت" و بی : " گردید "

(۷) کلمهٔ "عنایت " در دیگر نسخه ها نوشته نه شده ،

تهور خان (۱)

در سلک امرای جنت آشیانی و اعلی حضرت فردوس آشیانی انتظام داشت و خالی از سودای (سوادی) نبود و نستعلیق جلی را بغایت خوب می‌نوشت و لطایف و نکات از و سر میزد و نقلهای رنگین و حکایات شیرین از و نقل (۲) میکنند، گویند روزی مجلسی بهار است و مردمانرا بضیافت طلبید (۳)، آقا رشید (۴) که در خط نستعلیق او هم رشد کمال دارد، در آن انجمن حاضر بود - و جمیع اعزّه در ایوان خانه نشسته، گرم صحبت بودند، که خان یکبارگی بحجره در رفته، بعد از ساعتی شمشیر علم کرده بر سر آقا رسید که شنیده ام که تو از شاگردی من انکار می کنی. رعب عام بر آقا استیلا یافته بالحاح گفت: خادم (؟) آخر چه می فرمائی؟ گفت در حضور اعزّه بگواهی ایمان خطی باعتراف شاگردی بنویس آقا بگفته اش (بر) کام ناکام خط اعتراف برنگاشت - و از رستم طریقش (۵) امان یافت -

امانت خان

برادر علامی افضل خان (۶)، نسخ خط (۷) او خط نسخ بر خطوط نسخ نویسان روزگار کشیده، شاهدهٔ صورت آن منظور دیدهٔ وران معنی آفرین را جلای بصر می افزود - و کتابه گنبد آسمان رفعت مقبرهٔ (۸) مهد علیا مریم مکانی ممتاز الزمانی نگاشته کلک جواهر سلک اوست - و در سنه هزار و چهل و هفتم هجری فردوس آشیانی در جایزهٔ (۹) آن باتمام فیل و عنایت خلعت، آن نادرهٔ عصر را ممتاز فرموده بودند - و آن خان سعادت نشان رباط عالی بنای و باغ روح افزای نزدیک بدار السلطنت لاهور ساخته ؟ و بر دروازهٔ سرا بخط نسخ کتابه نگاشته که بصر بصیرت از

---

(۱) صاحب مآثر الامراء: ۱: ۳۸۳-۳۸۶ مینویسد "تهور خان میرزا محمود از اعیان سادات مشهد مقدس است، در زمان عرش آشیانی وارد هند گشته بعد بخت سعید بدولت روشناسی آن شاه والا دستگاه و منصب پانصدی فایز گردید ..... از تیر اندازی او حکایات غریب نقل کنند، جنت مکانی در جهانگیر نامه درج فرموده - از پیشگاه خلافت یکی از فوجداری سرحد پنجاب مامور گشته در آنجا جنگی مردانهٔ رستمانه نموده بجبرهٔ دستی لوای استیلا بر افراشت، و در جایزهٔ آن بخطاب تهور خانی سر افرازی یافت - و در عهد اعلیحضرت خلل دماغ بهم رسانیده در بدیوانگی کشید، پسرانش بقید نگاه میداشتند - بهمان حالت در لاهور در گذشت"

(۲) گرفته از "نستعلیق جلی" تا "امان یافت" مولف مرآة العالم: ۱: ۳۸۶ با اندکی تغییر گرفته است -

(۳) T1: "طلبیداشته" (۴) بی: "آغاز شد" (۵) بی: "طریقش"

(۶) برای شرح "افضل خان علامی ملا شکر الله شیرازی" رک به مآثر الامراء: ۱: ۱۳۵-۱۵۰.

(۷) محمد شاهی "نسخ نویس صاحب کمال بود"

(۸) یعنی روضهٔ ممتاز محل آگره

(۹) محمد شاهی ندارد -

تماشای آن جنگ وافر می رباید ، واو در سنه هزار وپنجاه ازین رباط فانی بسرای جاودانی رحلت نمود (و)
در باغی که نزدیک سرای خود ترتیب داده (بود) مدفون گردید ـ

ملا مـــعز

از شاگردان ملا عبدالباقی تبریزیست ـ هفت قلم را خوب مینوشت ، از خوش نویسان زمان شاه عباس (۱)
ثانی است ، شاگرد او

محمد نصیر

در ثلث ونسخ ورقاع خوشنویس است ـ نستعلیق را هم سابقا خوب می نوشت ودرین خط اول شاگرد (۲)
میر سید علیخان ، جواهر رقم بود ـ در خط نسخ استاد پادشاهزاده والا تبار محمد کام بخش است ـ واعیان
دربار راغب صحبت او ـ

آقا ترابا (۳)

اصفهانی است شاگرد میرعماد .... مشق کرده ، ودر اوایل گاهی فکر شعر نیز میکرد و
در اواخر پدرش شیخ یحیی قسم داده بودش که شعر مگو که نامشروع است ، واین چند بیت ازوست ـــ (۴)

تا که عشقت بدلم رنگ وفا ریخته است — شوق وصل تو بجان آب بقا ریخته است
هیچ دردی بتراز علت بیدردی نیست — درد نایاب بود ورنه دوا ریخته است (۵)

----

(۱) محمد شاهی ندارد ـ (۲) در محمد شاهی و آآ این نوشته نه شده ،

(۳) بی : " ترابای " در کتابخانه شاهنشاهی : ۱۳۹ نوشته شده " ابو تراب اصفهانی مشهور به " ترابا " ابتداء از شاگردان ملا فایضی بوده ، واز استاد درگذشته ، ودر زمرهٔ شاگردان میرعماد درآمده ، مریدی وی اختیار کرده ، و مدت ده سال درخانهٔ وی مجاور وبمشق خط مشغول بوده ، تا بمقام خلافت میرسیده است ، ظاهرا ترابا در تعلیم دستی قوی داشته است که گویند شاگردان وی همگی خوشنویس میشده اند ـ ترابا شعر می گفته ومی ساخته ودر سبک شعر تتبع قدما کرده است ـ هنگام قتل میرعماد تنها کسی بوده که اقدام بکفن ودفن میرکرده ، ومرثیه ای در مرگ وی سروده است ـ تاریخ وفاتش در ۱۰۷۲ هـ در اصفهان ومقبره اش را در مسجد لنبان تعیین کرده اند "

(۴) بی : " مدرس "

(۵) در محمد شاهی و آآ بعد ازین اشعار نوشته شده : " در خط نسخ استاد پادشاهزاده محمد کام بخش است " :

(۱)
آقا رشیدا

(۲)
شاگرد و همشیره زادۀ میرعماد ، بفنی دانش و خوش ذاتی آراستگی داشت ، از خط نستعلیق بقلم مانی رقم رقوم دلپذیر و نقوش نگاه فریب بر صحیفۀ دهر می نگاشت ـ و در عهد حضرت فردوس آشیانی بهند آمده ، (۳) در سلک ملازمان آنحضرت انخراط یافت ـ و از جوهر کاردانی در خدمت آن بادشاه افاضل پناه ، ترقی کرده ، (۳) همواره بخدمات لایقه ممتاز بود ـ و در عهد سعادت مهد که ، بکبر سنی رسیده ، بخدمت بیوتاتی مستقرالخلافه (۵) (۶) اکبرآباد سرافرازی دارد ـ و در غایت رفاهیت اوقات بسر میبرد ـ

(۷)
ملا محمد امین مشهدی

در نستعلیق از شاگردان آقا رشید است (برگ ۳۶۴ الف) در هفت قلم دیگر نیز مهارت (۸) (۹) داشت ـ بادشاهنامه حضرت فردوس آشیانی بغایت خوب نوشته ، و بعنایت صله سرافرازی یافته ـ

(۱۰)
اعتماد خان

(۱۱) (۱۲)
که الآن در عهد سعادت مهد بحسب شرافت سیادت و مناسبت اسمی بخطاب اشرفخانی شرف

---

(۱) محمد شاهی " رشید " دکتر مهدی در نمونۀ خطوط خوش در کتابخانه شاهنشاهی : ۱۳۹ مینویسد " عبدالرشید دیلمی که در هندوستان بنام " رشید آقا " و "آقا رشیدا " و "آقا " معروف بوده ، و خود "عبدالرشید " و "رشیدا " رقم میکرد پس از قتل میر از اصفهان بهندوستان مهاجرت نمود و ملازمت شاهجهان را اختیار کرد ، و در دربار این پادشاه قربت و مکانت یافت ، و استاد خط شاهزاده داراشکوه شد "
برای بیشتر شرحش رک به تذکره خوشنویسان صفحه : ۹۵ ، پیدایش خط و خطاطان : ۱۵۷ ، کارنامۀ بزرگان ایران : ۲۳۶ خط و خطاطان : ۱۹۲ ، خطاطی اسلامی : ۳۰ ،

(۲) محمد شاهی : " و با وصف نیک ذاتی خط نستعلیق خوب می نوشت " (۳) محمد شاهی : به ترقی رسیده ،

(۳) محمد شاهی : "کبرسنی " (۵) محمد شاهی : " یافته و مشمول تلطفات عالمگیری گشته "

(۶) کلمه ی " اوقات " از آ گرفته شده ، در کارنامۀ بزرگان ایران " ۲۳۶ نوشته شده که در ۱۰۸۱ هـ درگذشت ـ و نیز مینویسد " از آثار این استاد بمقدار زیاد در ایران و هند موجود است " ـ اما در خطاطی اسلامی نوشته شده که آثارش کمیاب و پرارزش زیادی است ـ (۷) محمد شاهی ندارد ـ

(۸) محمد شاهی : " شاهنامه " (۹) محمد شاهی " آشیانی را "

(۱۰) اشرف خان میرمحمد اشرف پسر کلان اسلام خان مشهدی است ، هنگامیکه پدر عالیقدرش ناظم دکن بود ، او از جانب والد بحراست بلدۀ برهانپور می پرداخت ، چون آن خان مغفرت نشان ودیعت حیات سپرد ، مشارالیه باضافۀ پانصدی دو صد سوار ~~هزار~~ ~~منصب~~ بمنصب هزاری دو صد سوار ~~پانصدی پانصد سوار مورد~~ مرحمت پادشاهی گردید ـ در سال بیست و هفتم (شاهجهانی) بخطاب اعتماد خانی چهرۀ ناموری برافروخت ـ (مآثرالامراء ۱ : ۲۷۲ - ۲۷۳)

(۱۱) محمد شاهی : " از شرافت ذاتی به اشرفخانی امتیاز یافته ، مجمع جمیع کمالات انسانی بود " ـ

(۱۲) آ : " اشرفخانی " در مآثرالامراء : ۲۷۳ نوشته شده که در سال چهارم (عالمگیری) بمناسبت اسم بخطاب اشرف خانی بلند نامی گرفت

امتیاز دارد. بجامعیت(۱) جمع کمالات نفسانیه موصوف، وباحتوای فضایل انسانیه معروف، رتبهٔ خطوط نسخ و شکسته تعلیق ونستعلیق بدرجه کمال رسانده(۲)، نقوش عواطف بر الواح خواطر اصاغر واکابر می نگارد - وبشمول عنایات خلیفة الرحمانی و وفور مهربانی حضرت ظل سبحانی مسند خانسامانی سرکار فلک اقتدار، بذات ملکی ملکاتش زیب وزینت دارد - از بس که ذایقه اش چاشنی گیر نعمت تصوفست، مثنوی مولوی را انتخاب نموده، پیشنهاد مطالعه آن شیرین کام است(۳) - وبصلاح وسداد وپرهیزگاری و تقاوت، ذخیره اندوز حسن اختتام(۴) -

کفایت خان(۵)

ولد حکیم خان نبیرهٔ میرزا محمد حسین(۶) شکسته نویس، بکفایت وکاردانی یگانهٔ زمان است - و بخوشنویسی بینظیر دوران، خط تعلیق وشکستهٔ تعلیق را درین عصر کسی برابر او نتواند نوشت(۷) و امروز در سلک امرای عظام(۸) انتظام دارد.

میر سید علیخان

بفضایل نفسانی(۹) و کمالات انسانی اتصاف دارد(۱۰) واز موطن خود تبریز بهندوستان فیض نشان رسیده

---

(۱) گرفته از " بجامعیت تا آخر" ، صاحب مآثرالامراء: ۱: ۲۷۳ با یک کمی رد وبدل نقل نموده است - [از مرآة العالم]

(۲) محمد شاهی: رسانیده بخدمت خانسامانی حضرت عالمگیر بادشاه سر افرازی یافته (بجای رسانده . . دارد)

(۳) محمد شاهی: " بود "

(۴) مولف مآثرالامراء: ۱: ۲۷۳ مینویسد " نهم ذی القعده سال سیم (۱۰۹۷هـ) که پنج روز از فتح بیجاپور گذشته بود شمع زندگی آن شرافت نشان خاموش گشت"

(۵) مولف خلاصة المکاتیب: (۱۰ الف) مینویسد " بهندوستان در زمان خلافت حضرت جلال الدین محمد اکبر بادشاه خط نستعلیق رایج گشت . . . . . . ومنشیان دانشور از خط تعلیق ونستعلیق خط آمیز که آن را شکسته هم نامند، استخراج کردند . . . . . . در زمان وزارت علامی فهامی سعد الله خان بمکتوب نگاری بیشتر رایج گشت ، این نوع خط را چندر بهان برهمن منشی شاهجهانی ومحمد جعفر المخاطب بکفایت خان دیوان تن عالمگیری وشیخ احمد سهرندی بکمال رسانیدند ، در مرآة الاصطلاح: ۸۳ الف نوشته شده" اقسام شکسته بسیار است، در هندوستان کفایت خان واشرف خان این خط را خوب نوشتند، چنانچه قطعه های ایشان سرمشق اهل این فن است"

(۶) در جمیع نسخه ها ومحمد شاهی "حسنه" نوشته شده ، صحیح از روی تذکره خوشنویسان: ۱۰۵ کرده شده ،

(۷) محمد شاهی: " برابر او کسی نمی تواند نوشت، در سلک وزرای عظام حضرت خلد مکان است" .

(۸) " رحلت خان مغفرت نشان محمد جعفر کفایت خان دوم شهر رمضان هزار ونود وپنج هجری مطابق سنه هشتم عالمگیری در شاهجهان آباد بوده" (تذکره خوشنویسان : ۱۰۵)

(۹) محمد شاهی: " خلعت " (۱۰) " از موطن خود تبریز بهندوستان فیض نشان رسیده از امداد بخت دولت بندگی این درگاه کیوان جاه اندوختند" در نسخه بی نوشته نه شده ،

از امداد بخت دولت بندگی این درگاه کیوان جاه اندوخته[۱] - و خط نستعلیق را بکمال رسانیده شاگرد پدر خود، محمد مقیم[۲] است - و میر مذکور شاگرد میر عماد بود - وخان مسطور، درآوان پادشاهزادگی بتعلیم حضرت[۳] جهانبانی ممتاز[۴] شد - ودرآن عهد[۵] مخاطب بجواهر رقم گردید - وفی الواقع کلک جواهر سلکش قلم ترقیت بر صحایف خط خطاطان آفاق کشیده، و قلم مانی رقم او نقوش دیده افروز ورقوم جلا بخش بر صحیفهٔ روزگار ثبت گردانیده - جادو رقمی که بخامهٔ سحرکار نگه ربای خوشنویسان دیده ور ونظر فریب دانایان هنرگستر گشت -

آن سید[۶] حسب[۷] بمنصب هزاری[۸] وخطاب خانی، وداروغگی کتابخانه[۹] اعلی[۱۰] سرافراز وبعنایت خدیو خدا آگاه امتیاز داشت[۱۱] پدرش آدم شگفته خوش صحبت جامع کمالات انسانی وملکات نفسانی بود، پیش ازو مرحله پیمای زندگی گردید -[۱۲] وآخرهای عمر مرضی از نوع سودا تا مدت یک سال بروطاری شد که بافراط خنده، بی اختیار از هوش میرفت، تا در زمانی که خطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد (از) نزول موکب گیتی پیما رونق داشت جهت استعلاج بدارالخلافه شاهجهان آباد رخصت یافت وبدانجا رسیده[۱۳][۱۴]، اوایل سی بیست وهفت جلوس[۱۵] به عالم عقبی شتافت - این از اشعار[۱۶] آن صاحب طبع است -

---

(۱) آ: "خان مذکور خط نستعلیق را گروهی پدر خود که او شاگرد میر عماد بود بکمال رسانید"
(۲) محمد شاهی: "شاهزادگی" (۳) محمد شاهی: "خلد مکانی افتخار اندوخته"
(۴) بی: "افتخار اندوخته" (۵) محمد شاهی: "ودرهمان عهد بخطاب جواهر رقم معزز گردیده"
(۶) آ: "حشمت" (۷) کلمهٔ "بمنصب" نسخهٔ بی ندارد - (۸) محمد شاهی ندارد -
(۹) محمد شاهی "خلعت امتیاز پوشیده در آخرهای عمر سودا زده به خنده"
(۱۰) نسخهٔ اصل: "سرفرازی داشت" تصحیح از دیگر نسخه‌ها کرده شده،
(۱۱) "آدم شگفته خوش صحبت جامع کمالات انسانی وملکات نفسانی بود" در نسخه‌های دیگر نوشته نشده، ~~تصحیح از دیگر نسخه‌ها کرده شده~~،
(۱۲) محمد شاهی: "سنه بیست وهفتم جلوس عالمگیری بعالم بقا شتافت" (۱۴) این عبارت نسخهٔ بی ندارد - "وبدانجا رسیده، اوایل سی بیست وهفت جلوس بعالم عقبی شتافت"
(۱۳) در نسخهٔ اصل ~~ایطور~~ مسطور است "بعنایت خدیو خدا آگاه ممتاز است" که بی ربط است -
(۱۵) در کتابخانهٔ شاهجهانی: ۱۵۱ نوشته شده، در دهلی بسال ۱۰۹۳ وفات یافت" برای بیشتر شرح رک به همین کتاب و تذکرهٔ خوشنویسان: ۵۲
(۱۶) بی: "این اشعار ازوست"

(۱) نفسی سوخته فریاد خموشی دارم — (۲) ناله ای در گرد سرمه فروشی دارم

عشقبازان تو از دل خون بدامان میکشند — هر نفس بر سینه طرح صد گریبان میکشند

در شب غم سوختم داغ سیهٔ ستاده — کز سوادش سرمه در چشم غزالان میکشند

می ده آن برقم که خاشاکی زمی سید زبان — (۳) خارها از آتشم بیهوده دامان میکشند

خوش آنروزیکه شوقت میکشید از دیده طوفانها — جنونم سنگ بر زنجیر می زد در بیابانها

حاجی قاسم

شاگرد ملا فتح الله شیرازی ، خط نسخ را غایتا باسلوب (۳) ومتانت (۵) مینویسد (۶) - در عهد پادشاهزادگی پادشاه خدا آگاه تعلیم این خط ازو گرفته اند - پسرانش میرزا محمد وعبدالله (۷) خط نسخ را از پدر کسب نموده ، برتبه رسانیده اند - و منظور نظر تربیت حضرت خلیفه الهی اند -

حاجی عبدالله

ثلث ورقاع خوب مینویسد . خصوصا در نسخ طور یاقوت را (۸) بجائی رسانیده که مسلم الثبوت است و (۹) در جلد نویسی طی قلم دارد - چنانچه یک مرتبه در خدمت پادشاهزاده (۱۰) والا گهر ستوده شیم محمد معظم شاه (۱۱) عالم از لاهور عازم شاهجهان آباد بود ، در پانزده روز عرض راه ، قرآنی بغایت خوب نوشته ، از نظر عالی گذرانید (۱۲) -

---

(۱) محمد شاهی : " نفسم " (۲) محمد شاهی : " ناله ام "

(۳) بی : " بیهود " (۴) محمد شاهی : " نوشته "

(۵) بی : " مخاهی " وآقای شفیع بصیرت " علمی " تصحیح نمودند - این کلمتی " ... " نسخه [illegible] دارد -

(۶) محمد شاهی ندارد (۷) آ : " جوانان اهل اند " (۸) محمد شاهی : " می نوشت "

(۹) محمد شاهی : " طرفه جلد نویسی داشت "

(۱۰) محمد شاهی : " بنا بر ملازمت "

(۱۱) " شاه عالم " نسخه بی ندارد -

(۱۲) محمد شاهی : " بشاهجهان آباد معزم گشته در عرصه پانزده روز " -

(۱)
سعید اسود

دریش مشرب است ، نسخ را خوب می نویسد ، شاگرد کسی نیست ، در عراق وماوراء النهر (۲) بخوشنویسی شهرت داشت ـ بهندوستان جنت نشان آمده ، در اوایل جلوس میمنت مانوس به بندگی سر افراز (۳) شده ، بنوشتن مصاحف وکتب مامور بود ، اکنون گوشهٔ عزلت گرفته ، در طلا نویسی ید بیضا دارد ـ (۴) (۵)

(۶)
میر محمد باقر

ولد میرزین العابدین از مردم ایران دیار ، جوان مستعد خرد باور است ـ (۷) (برگ ۳۶۳ ب) و بی مبالغه در خط نستعلیق نصرمدارد ، بیاضی موسوم بگلشن فطرت ودیگر سفاین ترتیب دادهٔ (۸) جامع این صحیفه بدیعه اکثر بخط آن هنرور است ـ باید دید که چگونه نهال کمال را دران گلشن نگه فریب نشانده ، و چسان شاهد هنررا دران انجمن سراپا زیب برصدر دلبری جا داده ـ

حاجی محمد اسماعیل

جوان مستعد وخطوط نسخ وتعلیق برتبه مینویسد ، توفیق حج دریافته ، وضع صلاح و شکستگی حال ، اصلاح ودرستی بخش مآل او گردیده ، در زمرهٔ بندگان درگاه کیوان بارگاه انتظام دارد ـ وبا راقم این نامهٔ اقبال اخلاص مند ، طبعش برشعر گفتن نیز مایل است ، و این چند بیت از واردات قریحت (۹) آن "غافل" تخلص (۱۰) آگاه دل است ـ

---

(۱) محمد شاهی : " امر " بظاهرش محمد سعید اصانی است ، (۲) محمد شاهی : " نسخ نویس"

(۳) محمد شاهی : " مشهور ، در هندوستان آمده " (۴) کلمهٔ " شده " نسخهٔ پ ندارد ، بی : " سر افراز اند "

(۵) محمد شاهی : " ملازم درگاه گشته ، عزلت گزیده در طلا نویسی یکتا شده "

(۶) مولف تذکرهٔ خوشنویسان : ۵۹ ، مینویسد " میر باقر خوشنویس عالمگیر بود ، خط این عزیز بسیار شیرین و دلچسپ و مضبوط بنظر در آمد و بادشاه را خط میر مذکور بسیار پسند آمد ، چنانچه در اکثر رقعات خود ذکر نموده ، به اوستادی والا جاه وغیره سر افراز فرمود " ،

(۷) محمد شاهی : در خط نستعلیق نادره کار است وطبعش ، (ظاهر است که ترجمهٔ محمد باقر اینجا به ترجمهٔ حاجی محمد اسمعیل مخلوط شده)

(۸) بیاضی مرتبهٔ بختاورخان در موزهٔ دهلی موجود است که بظاهر بعد تالیف مرآة العالم مرتب شده ،

(۹) محمد شاهی : " آگاه دل تخلص داشت "

(۱۰) دربی " مرحمت " بجای قریحت "

مایهٔ عیش دو عالم دل پر درد بس است　　　وز بد و نیک جهان یک نفس سرد بس است

از نشان قدم عشق چمن بار شگیر　　　آبروی رخ آیینه دلان گرد بس است

(سه) غم رفیق (و) درد یار و مایهٔ سودای جنون

غافل شوریده سر را خوش بسامانی یافتم (۳)

---

(۱) بی: سرو

(۲) بی: "چمن بازبگیر" - محمد شاهی "چمن آتش گیر" (صحیح قیاسی است)

(۳) در محمد شاهی: بعد این شعر این اضافه کرده شده،

"کمالات دستگاه کرامت نشان مهرخان

اگرچه در ذات خود افغان اند، لیکن در صفات خوارق و عادات (صفات خوارق عادات) از شیخ و سادات سبقت برده اند - در عین شباب خدمت درویشان را سعادت عظمی پنداشتند - بمطالعات و عبادات و تلاوت قرآن و صیام ماه رمضان مشغول بودند - و در آن حالت چمن جذبهٔ شوق رسید، زاری و بیقراری بعمل آمدی، درین ایام حیرت انجام، عصمت قباب اهلیهٔ ایشان نقاب مغفرت بر رو کشیده، و فرزند چون گوهر یکتا بدرجک خاک آرمیده، از آن باز بتاهل دل نپرداخته، بشادمانی جاودانی بسر بردند - این فقیر حقیر راقم این اوراق کبیر (کذا) درعهد حضرت خلد مکانی یازده سال بخدمت ایشان استفاده نموده، و تا امروز که بیست و ششم حضرت شاهنشاهی ظل الهی محمد شاهی و یک هزار و یک صد و پنجاه و شش هجری است، بمصاحب ارباب دول اختیار نکرده، به تربیت صبیان فقرا و کاسبان مشغول اند - با وجود کبر سنی نستعلیق نهایت خوب و زیبا می نویسند:

ابیات

خطی چو خط از ماه رخان　　　مرغوب تر از جمال خوبان

خطی چو سواد قرة العین　　　هم روشنی در سواد کونین

چون سبزهٔ نوخطان زیبا　　　بر صفحهٔ سیمگون هویدا

یک خط و هزار حسن معنی　　　بر دور نگار جاودانی

نمود دوم در بیان بعضی از عجایب وغرایب

ورت نگهان دوربین که بدیدهٔ اعتبار، جمال بدایع مصنوعات وعجایب مخلوقات را تماشایی اند، بهتر (۱) (۲)
شناسند که غرایب جهان بوقلمون ونوادر بسیط ربع مسکون بچه حداست که محاسبان وهم وخیال بتعداد احصای (۳)
آن نتوانند پرداخت ـ

از حد افزون عجایب قدرت او	وزحصر بیرون غرایب قدرت او
چشم خرد ودیدهٔ جان خیره شود	در شعشعهٔ عجـــایب قــدرت او

دست قدرت بخامهٔ ارادت چندان نقوش عجیبه و رقوم غریبه برلوحهٔ امکان وتختهٔ هستی نگاشته که نظارگیان (۵)
را دردیدهٔ فکر سرمهٔ تحیر میکشد ـ وصاحب نظری که غشاوهٔ غفلت از بصر بصیرت برداشته، بکحل الجواهر تحقیق (۴) (۷) (۶)
جلا افزای چشم بینش است، نیکو میداند که هرذره از ذرات عالم مشتمل برچندین عجایب وغرایب است ـ ودر
هر فردی از افراد موجودات لطایف فراوان ونوادر بسیار ودیعت نهاده، دست قدرت وحکمت ـ

(۸) (۹) (۱۰) گر شاب خراب وشیخ تائب بینی	در هر که نظر کنی عجایب بینی
گر دیدهٔ اعتبار روشن باشد	(۱۱) در هرذره بسی غرایب بیــنی

و اگرچه غرایبی که متقدمان و متاخران در تالیف خود مرقوم قلم غرابت شیم نموده اند، ودروسعت آباد (۱۲)
قدرت الهی هزاران هزار مثل آنصورت امکان دارد، لیکن بعضی از نوادر بلاد وخواص هندوستان وخراسان مطابق

---

(۱) سآ ؛ به حیوانست" (۲) اآ ؛ " نه چنداست"
(۳) سآ ؛ " توانند" (۴) سآ ؛ " حرب" (۵) سآ ؛ " برخاسته"
(۶) سآ ؛ " صلا" (۷) سآ ؛ " روزه" (۸) بآ ؛ " وشاب"
(۹) بی ؛ "و" ندارد (۱۰) بی ؛ " طالب"
(۱۱) بی ؛ " عجائب"
(۱۲) اآ ؛ " خواص اشجار"

واقعه و موافق نفس‌الامر بنظر تحقیق درمی آید و در برخی ازان اگر مستخبر خبیر(۱) مستطلع(۲) صافی ضمیر راه تردد پوید، و سلوک جادهٔ انکار نماید شاید، و مع هذا بسیاری از عجایب و غرایب که در اکثر صحفات پیشینیان در حیّز تحریر و قید کتابت درآمده، سمت تکرار و صورت اشتهار پذیرفته -

مکرر گوچه سحر آمیز باشد　　　طبیعت را ملال انگیز باشد

و از کثرت شیوع و شدت شهرت نه گیهند که آنرا چراغ عبرت و ندرت در کاشانهٔ ضمیر می افروزد و نه شنوندگان را گوش کشوده، موجب تعجب و مزید(۳) حیرت میگردد - بلکه در رنگ سایر افسانهای فسون آمیز، منتج گرانی خواب غفلت شده، دیدهٔ تفکر را از تماشای آثار قدرت و شئون(۴) حکمت می پوشد - (برگ ۳۶۵ الف)

بنا برای مولف این نگارین نامه اضعف(۵) عباد الرحمن، بختاور خان، برخی از عجایب زمان که به(۶) دیدهٔ تحقیق و تفتیش ملاحظه نموده، یا از مردم صادق القول(۷) شنیده، درین جریدهٔ معتبره(۸) ثبت نمود - و ابواب حیرت و طرق(۹) تعجب برروی تماشائیان(۱۰) این طلسم خانه نگه ربای نظر فریب کشود(۱۱) - و جهتهٔ فصل مطالب غریبه لفظ بدیعه قرار یافت -

فریاد حافظ اینهمه آخر(۱۲) بهرزه نیست　　　هم قصهٔ عجیب و حدیث غریب هست

(بدیعه) عزیزی نقل کرد که ببلدهٔ دهلی در مکتبی که نزدیک حویلی سربراه خان کلال بود، عبور(۱۳) فقیر واقع میشد - و برسر جمعی از سهی قدان شمشاد خرام و سمی بران گل اندام که آن دبستان‌را(۱۴) بحضور خود رشک گلستان(۱۵) جنان و غیرت افزای روضهٔ رضوان داشتند - طایفهٔ از نظارگیان بدانجا رسیده،

---

(۱) سآ: "خبیر خرد" (۲) بی: "مستطع" (۳) سآ: "مزید موجب"

(۴) سآ: "نهیند" (۵) بی: "شعف الانسان" (۶) بی: "به" ندارد (۷) بی: "صاحب القول"

(۸) واژه "معتبره" نسخهٔ بی ندارد - (۹) ~~نسخهٔ اصل بی~~ سآ: "طرایق" ~~نه سآ گرفته شد~~

(۱۰) آآ: "همنشینان" (۱۱) بی حرف "و" ندارد -

(۱۲) نسخهٔ بی: واژه "آخر" ندارد - (۱۳) سآ: "امر"

(۱۴) بی: "دلستان" (۱۵) بی: "عبرت"

گنجی گلشن حسن وجمال بودند - و دران اوقات بازار تماشا طرفه رواجی داشت - و هنگامهٔ نظاره بسیار گرم بود - روزی جوانی شیرین زبانی بمکتب وارد شده ، عنان اختیار از دست او رفت - و از گلعذاران نگه ربا خار اضطرار بدامن دلش آویخت - و خار شوق حسک (1) (حسکش) (2) ، تلواسه و اضطراب بر بسترش ریخت -

باز دل جای گل دیوانگی بو کرده است دیده ام از گریه آبی تازه در جو کرده است

وآن دلشده جزو چند از قران السعدین صاحبقران کشور سخنوری امیر خسرو دهلوی بدست (3) گرفته ، بدبستان می آمد - و ببهانهٔ سبق خواندن (4) آیات حسن وجمال از مصحف رخسار خوبان باغنج ودلال مطالعه میکرد ، و کودکان دبستانی اورا واله وشیدا دانسته ، اداهای غریب وحرکات عجیب نسبت باو ظاهر (5) میساختند - وآن مجروح تیغ محبت را نشانهٔ سهام هزل (6) کرده ، زیر تیرباران نگاه میگرفتند ، و هرگاه کسی از وطن وجایش میرسید (می پرسید) جواب میداد که در حوالی شهر چهار باغی ، واز ساقی روزگار لبریز بادهٔ نشاط ایاغی دارم - و بران تیره روزگار چند روز بدین تیره (7) گذشت - روزی معلم که بیرون گرد شهرستان علایق بود ، و در کوچهٔ دردمندی وعاشقی ، پای امید در (8) گل ، ودست حیرت بر دل داشت ، بطریق طیبت (9) آن دوستی درسگاه عشق ومحبت گفت که اهل مکتب میل گلگشت گلستان تو دارند - و هوای تفرج باغ وبستان تو در سرشان افتاده ، چه شود اگر یارانرا بمنزل ومکان خود بری ، وزمانی بساط نشاط وانبساط گستری - جوان از این مقوله اظهار مسرت وشادمانی نموده (10) ، گفت فردا روز آدینه است ، اگر قدم رنجه فرمایند ، وکلبهٔ احزان مرا بقدوم فرحت لزوم بوستان نمایند ، از الطاف بی اکناف وعنایت بیغایت بعید نباشد -

---

(1) در نسخهٔ بی واژهٔ " خار " بتکرار آمده (2) اضطراب وبیقراری (اندراج)

(3) سآ : ۲۸۳ ب سخندانی (4) بی : " باغنج "

(5) بی : " عجیب محسوس " ودر نسخهٔ سآ : " عجیب بسبب باو ظاهر ساخته "

(6) بی : " هزل " (7) بی : " ماهی "

(8) بی : " در " (9) بی : " طیبت "

(10) بی : " و نمود "

گر قدم رنجه کند یار (۱) بیرانهٔ (۲) ما — گل خورشید دمد از چمن خانهٔ ما

روزی دیگر اوستاد با کودکان بری بیکر وغلمان حور نژاد بعزم تماشای منزلگاه جوان قدم درراه نهاد ـ ویاران همراه ره نورد صحرای انبساط شدند ، جوان در اثنای راه سه نی پاره از دکان چوب فروش ، بچهار دام خریده ، مصور اداهای بوالعجب گردید ـ وچون از شهر یک کروه مسافت طی شد ، و اثری از باغ و عمارت ظاهر نگشت ، یکی از ستم ظریفان از سنگدلی آن عالی گهر را زیر سنگ باران ملامت گرفت ، و گرد سرزنش برفرق حال او ریخت ، وآن صافی نهاد هیچ غبار آلود ملال (۳) (برگ ۴۶۵ ب) نمیشد ـ و بصقلهٔ مبار زنگ کسالت از مرآت خاطر رفیقان می زدود ، تا آنکه صحرای وسیع بنظر درآمد ، جوان بیش شده از آن سه چوب پاره دوتا را بجای دوبازو در زمین خلانیده ، یکی را بربالای هردو گذاشته صورت دروازه نمودار ساخت ـ و رفقا را درمیان آن درآورده ، رهنمای شهرستان حیرت گردید ـ دروازه کلانی بیدا شد ومعمورهٔ طرفه ظاهر گشت ـ دربانان وحارسان که درمیان دروازه نشسته بودند ، و ابواب دخول وخروج برروی جهانیان بسته ، جوانرا دیده بیش دویدند ، وشرایط خدمت وآداب بتقدیم رسانیدند ـ و از دروازه گذشته رسته بازاری در غایت تزئین وآراستگی مرئی گشت ، و عمارات عالی ومنازل رفیع واکنهٔ حجره وصفا آن قدر دیده شد که مهندسان تختهٔ خاک ومحاسبان دفتر خانهٔ افلاک ، از تعداد وشمار آن بعجز گرایند (۴) ـ یاران بهر مقام دلکشا وعمارات روح افزا که میرسیدند مفتون (۵) آنجا شده ، دل به بر آمدن نمیدادند ـ وچون بافسون وافسانه ونیرنگهای جادوانه ، رفیقان را ازان منازل نظر فریب گذرانیده ، بباغی رسانید ـ ودران گلشن همیشه بهار هر طرف عمارتهای پر نقش ونگار بود ، جوان یارانرا بمنزل دلکشا ومکانی حیرت افزا (۶)

زهی صفای عمارت که در تماشایش — بدیده باز نگرده (۷) نگاه از دیوار

---

(۱) بی : " دوست " (۲) آ : " بکاشانه " (۳) سآ : " جان "

(۴) بی : " گرائید " سآ : " گزرانیدند " (۵) سآ : " مقتول "

(۶) سآ : " به نشیمن دلکشا ومکان طرب افزا "

(۷) بی : " نگردی "

آورده بساط نشاط گسترده ،

بتصویرت آن جای میوه مثال زبان زبان آوران گشت لال

(۱)
خادمان حور نژاد وغلامان پری پیکر یک طرف صف کشیده وآلات مسرت وادوات سرور بهجت آماده ، ساقیان

خورشید رخسار، جام نشاط دردست بپا ایستاده ، بخار بخور بدماغ هوا پیچیده ، و شمیم مشکبوی عطر، مغز
(۲)
فلک را معطر گردانیده ، فواکه وتنقلات از حد شمار افزون ، و خواستها از دایرهٔ قیاس بیرون ، آنچه در اندیشه
(۳)
بگذرد ، موجود (برگ ۶۸۵ الف) و پیدا ، و هرچه دل میخواهد همه آماده ومهیا ـ

آنشاه که قبله گاه ارباب صفاست ، همچون رخ خویش طرفه بزمشی آراست

آماده دران بزم طرب بی کم وکاست از خواسته ها هرچه دل وجان میخواست
(۴) (۵)
و یاران دران مکان عشرت وانبساط داد عیش ونشاط داده ، خانمانی را مطلق فراموش ساختند ـ
(۶)
مطلق فراموش ساختند ـ چون دانست که رفیقان ازان منازل میوه متاکل ، باختیار برنخواهند آمد ـ حیله ها

ساخته ، و نیرنگیها پرداخته ، ایشانرا بهرنهج خواه ناخواه ازآن جا برآورده ، واز دروازهٔ شهر گذرانیده ،
(۷) (۸)
و به ته پاره ها رسانیده ، خود چون پری از نظرها غایب گشت ـ یاران بخود آمده و افاقت یافته ،وسالها
(۹)
حیرت زده بوالعجبی های قدرت بودند ـ و مدت العمر یاد آن مکان بهشت نشان کرده ، طریق حسرت

می پیمودند ـ

---

(۱) سآ : " غلمان " (۲) چیزیرا نقل شراب گردانیدن (اندراج) (۳) سآ : " هم آباد "
(۳) سآ : " نزهت " (۵) بی : " خانه ها " (۶) واو « بر » نسخه بی ندارد ـ
(۷) آآ : " گردید "
(۸) سآ : " اماتت "
(۹) سآ : " حرب "

(بدیعه) قاضی ابراهیم تهتهی که از افاضل زمان بود، نقل کرده که روزی گذر فقیر بمنزل میرک ~~(۱)~~ شیخ که اواخر عمر در عهد سعادت مهد پادشاه دین پناه، خدمت صدارت کل داشت، اتفاق افتاد - و دران هنگام مجلس او از علمای اعلام و اکابر اکرام مملو بود، و آراستگی تمام داشت - ناگاه شخصی لباس محقر دربر، و عمامهٔ ابتر بر سر، وارد شد - میرک شیخ در احترام و اکرام او مراتب افراط بتقدیم رسانید وآن عزیز ساعتی نشسته مرخص شد و وقت رخصت جناب میرک قیام نموده، در غایت تعظیم و تکریم وداع کرد، (برگ ۳۲۶ الف) و حضار این همه توجه و احترام صاحب مجلس نه درخور حالت و مرتبهٔ او دانسته (۲)، از حال او استفسار کردند - میرک شیخ گفت این عزیز از علوم غریبه آگاه است - و از عزایم باخبر و جنیان او را مسخّراند و فرمانبر، فقیر این سخن را ازآن بزرگ شنیده، زود از مجلس برخاستم و در راه خود را بخدمت آن عزیز رسانیده، نیازمندی تمام ظاهر گردانیدم - آن عزیز از منزل خود نشان داده، بر زبان آورد که اگر روزی غریب‌خانه را بشرف قدوم مشرف سازند (سازید) بخاطر جمع و فراغبال صحبت داشته آید - فقیر رخصت شده، و بعد از سه چهار روز بامید آنکه شاید از عجایب و غرایب چیزی دیده، و شنیده شود، بخانه اش شتافتم (۳)، و او خبر فقیر شنیده از بالا خانه که خلوتکده اش بود، فرود آمده، گرم دریافت (گرفت) (۴) - و التماس کرد که بنده کاری دارد، و شما بربالا خانه رفته بنشینید بعد از ساعتی (۵) بخدمت شما رسیده (۶) مستفیض خواهد گردید -

فقیر چند زینه که بالا رفتم، (دیدم) به (۷) (که) جمعی از ارباب عمایم نشسته اند و دربر (۸) روی انبار بسته، فقیر را دیده قیام نمودند، و استقبال کرده بتعظیم تمام در صدر مجلس جا دادند - و از آنجماعه سه چهار کس کتابها در دست داشتند - شخصی از آن میان کتاب مطول درمیان آورد - اتفاقا درآنروزها طالبعلمی که

~~(۱) بولی شرحش وکلمه پاورقی نی نوشته~~ (۲) واو "در" نسخه بی ندارد -
(۳) آ: "شتافت" (۴) آ: "گردانند گاهی دارد شما"
(۵) آ: "سالی که درآن جا رسیده" (۶) بی: "مستفید خواهد شد" آ، : "مستفیض خواهد گردید"
(۷) واو "به" نسخه بی ندارد - (۸) آ: "به" بجای "بر"

پیش فقیر در مطوّل تکرار میکرد، بر ملا سعدالدین بحث داشت، و اعتراض قوی میکرد - آنشخص مطوّل پیش آورده، از (در) [1] همان بحث وارد (شد) - طالبعلم مذکور سخن آغاز کرد، و فاضلی از ایشان مجیب شده، سخن بطول انجامید - و فقیر نیز مناسب مقام سخنان ذکر کردم، از هرعلم بغریبات مشکلات مذکور شد - و حرفهای بلند و تحقیقات ارجمند از آنجماعه استماع نموده آمد - قریب بیکپاس مجلس بامتداد کشید - ناگاه صاحبخانه پیدا شد، و این جماعت از جای خود برجسته، قصد استقبال او کردند - فقیر از کمال شوق و نیازمندی از همه بیشتر، شیخ را دریافتم - شیخ گفت خیلی تصدیع کشیدید، و مدتی انتظار بردید - گفتم باری از صحبت این عزیزان حظ وافر اندوختم و از انوار صحبت ایشان چراغ مقصود افروختم - شیخ گفت کدام عزیزان بنده که عقب نگاه کرد، هیچکس را ندید، قوت واهمه مستولی شد و اعضا بلرزه درآمد، وطرفه حالتی دست داد - و قریب بود که طایر روح قفس قالب را تهی کند، شیخ خنده زنان فقیر را در آغوش عاطفت کشیده، قدری آب طلبیده وچیزی برآن دمید وبرسر و روی بنده پاشید واز وسوسه ها نجات بخشید -

هر که او در صحبت مردان رسید　　　اینچنین بسیار دید است وشنید

(بدیعه) [2] هم قاضی مذکور حکایت کرد که در اوقاتی که بنده در محفل سلیمان شکوه نبیرهٔ اعلیحضرت فردوس آشیانی قید داشتم - روزی شیخ ناظر که اعجوبهٔ زمانی ونادرهٔ دوران بود، بمکتبخانه شرف ورود فرمود، بنده بسلطان اشارت کردم که از شیخ چیزی طلب نماید - سلطان از راه نیازدرآمده، التماس تبرک کرد - شیخ تبسم فرموده دست دراز نمود [3] واز زیر فرش چند سنگریزهٔ خورد خورد [4] برداشته، در هردو دست گرفته، و دو سه مرتبه گردانیده، اتفاقا [5] سنگپاره ها دردست او بعضی عقیق آبدار وچندی لعل شاهوار و برخی مرجان وبعضی مروارید غلطان [6] شده بود، وغریب ترآنکه یگان یگان بسرعی پیش سفته بسلطان داد -

---

(۱) بی: "السان"　(۲) این جا در نسخهٔ بی واژه "بدیعه" نوشته نه شده،

(۳) آ: "کرد"　(۴) در بی واژه "خورد" یک مرتبه نوشته شده،

(۵) سآ: "براندازد"

(۶) آ: "ناسفته وگانی های وخوبیش تهمت سرمی"

و ابواب حیرت و تعجب بر روی حاضران کشاد ـ

(۱)
(بدیعه) یکی از چیله‌های عمدهٔ این دولت خداداد که از زمان عرش‌آشیانی در این سلسلهٔ علیهٔ سعادت (برگ ۲۶۶ب) اندوز بندگی بود نقل میکرد که من با کسرخی سیمین سری داشتم ، و هموارهٔ تخم آرزو و هوای او در مزرعهٔ دل میکاشتم ، و چنان دل باو تعلق گرفته بود ، که اگر ساعتی دیدهٔ خدیده از مشاهدهٔ جمال او محروم میگردید چون مرغ نیم بسمل میطپید ـ و اکثر باهم میبودیم و باختیار از یکدیگر جدا نمیشدیم ـ ناگاه ضرورتی پیش‌آمد و یار غمگسار عزیمت وطن خویش کرد ـ

ز رفتن تو من از عمر بی نصیب شدم   سفر تو کردی و من در وطن غریب شدم

(۲)
و دران ایام محنت فرجام بسبب چوکی شبی در غسلخانه معلی بودم ، چون نزدیک دو پاس از شب بگذشت و مردم مست نشای خواب شده ، چادر غفلت بررو کشیدند ـ و چوکیداران و حارسان بجا و مقام خود آرمیدند ـ

طوفان هموم جوش میزد   سیلاب جنون خروش میزد
دیده ز سرشک خونفشان شد   غم آمد و یار مهربان شد

(۳)
چون طاقت طاق شد ، ناگاه دری از غیب کشودند و روی شاهد مراد نمودند ـ یعنی آن دیر باهر شیخ ناظر ، در صحن دولتخانه ظاهر شده ، چپ و راست نگاهی کرد و استشمام رایحهٔ ورد نموده رو بطرف من آورد ، و بنده از جا برجسته ، باستقبال شتافتم ، و راهی بکعبهٔ مقصود یافتم ـ و برحال زار و دل فگار رحم نموده ، فرمود ،

---

(۱) ساً : " در این سلسله علیه سعادت اندوز بندگی بود نقل میکرد که من در حاز حوالی بعهده اعلیحضرت فردوس آشیانی ما حکمرخی شمس شدی داشتم . همواره تخم آرزو .... " مندرج است که در نسخه بی و آآ نوشته نه شده ،

(۲) بی : " محبت "

(۳) در نسخه بی : " ناگاه دری از غیب کشودند " بتکرار آمده

خوش باش که مطلوبت همین زمان حاضر شود، ودیدهٔ شوقت ناظر گردد - وبعده این مژدهٔ حیرت افزا دیدهٔ (۱)

جست وجو باطراف وجوانب کشودم - وبپای نگاه طریق احتیاط ملاحظه نموده، می بینم که از مطلع در دولتخانه (۲) (۳)

خورشید رخساری طلوع نموده، میل این ذرهٔ خاک نشین دارد - وشیخ چند قدم پیش رفته، ودست آن مهر (۴)

سپهر حسن وجمال که دل ذرّه سان در هوای وصال اوبود، ودیدهٔ خون بالا فرش راه خیال او گرفته، پیش

فقیر آورد - و خود بگوشه رفته، چون پس از نظر هاشمان گردید - و آنماه اوج عشرت چند ساعت نور افزا (۵) (۶)

دیدهٔ سرور وبهجت بود سده را وداع نموده، در های محنت واندوه بر روی روزگار کشود - وبعد از چند روز (۷)

که آن ماه شب افروز از وطن باز آمد، شمهٔ از ماجرای حیرت افزای آن شب بتقریبی درمیان آوردم، متحیر شده

گفت، چه میگوئی ؟ و از چه راه افترا وخلاف می پوئی ؟ - من در وطن وتو درینجا -

ع ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

این مقولهٔ طرفه حیرتم دست داد - وعقل طریق تعجب وراه حیرانی بیخودی گرفت -

عقل حیران بود که اینچه بازی بود | بهر حیرت چه کارسازی بود

دل بدریای حـــیرت افتـــاده | رشتهٔ عقل راز گسـت داده

(بدیعه) سنه نهم جلوس بتقریبی اشتیاقی از دولت آباد عزیمت دارالخلافه داشتند، معتمد خان (۸)

مولف اقبالنامهٔ جهانگیری که در عهد آن بادشاه علیین آرامگاه خدمت بخشیگری داشت، ده ساله دختر زیبا منظر

با پسر عجیب پیکر از نظر مقدس گذرانیده (برگ ۳۶۷ الف) بعرض رسانید که این اعجوبه در دو ده سالگی (۹)

---

(۱) سآ : " جا " (۲) بی : " جست وجوها " (۳) بی : " نموده "

(۴) آا : " دست به " (۵) آا : " پنهان " سآ : " غایب گشت "

(۶) سآ : " حسن وعشرت "

(۷) دهم روز از بهمن ماه که روز جشن وعید بزرگ از پارسیان بوده (اندراج)

(۸) برای شرحش رک به فهرست زبانگی بهر، جلد پنجم صفحه ۷۰ :

(۹) واژه " مقدس " نسخهٔ بی ندارد -

پستان برآورد ، ودر هفت سالگی بی‌آن که بمردی مقارنت جسته باشد ، حامل گردید و در هشت سالگی پسری (۱) زائید ـ حاضران ازین خبر تعجب اثر ، دستخوش حیرت و حیرانی گردیده ، بکمال قدرت ایزدی ایمان تازه گردانیدند ـ

(بدیعه) سنه بیست وچهارم جلوس فردوس آشیانی دریکی از مواضع بهار چار گهری روز باقیمانده ، باد تند وزیدن گرفت (۲) ـ و از هیجان گرد وغبار هوا پردهٔ ظلمانی برروکشید ـ و روز روشن شب تار گردید بعد ازان رعد در خروش آمد ـ و باران بشدت تمام باریدن گرفت ـ و در قطعهٔ زمینی که طول مقدار هشت بیگهه (۳) وعرض دوبیگهه داشت ، پارچه هائی گوشت ، بوزن دودام ویک نیم دام بارید و بعضی از سکنهٔ آنجا ازان گوشت قدری پختند و خوردند ـ

(بدیعه) در عهد فردوس آشیانی در دارالخیر اجمیر زنی از قوم بافنده ، دختری زائید که روی و سر وچشم وبینی مانند شیر داشت ، وباقی اعضای او بصورت آدمی بود

(بدیعه) سنه هزار وشصت وسه از روی واقعه صوبه بعرض فردوس آشیانی رسید که ششم ربیع الاول سال مذکور در قصبهٔ ایلچپور (۴) ماده گاوی گوساله زائید که دوسر داشت ، و یکجندی زنده مانده سقط شد ـ

(بدیعه) در پرگنهٔ اتاوه درخت نیم خشک شده بود ، مردم هرچند قصد بریدن آن کردند ، میسر نیامد و تبر وتیشه ودیگر آلات قطع وقمع برآن کار نمیکرد ، و اینمعنی درآن نواحی (۵) شهرت یافته ، مردم بسیار برای تماشا می آمدند (٦) ـ و هر روز هجوم طرفه وازدحام عجیب میشد ـ وجمعی از غایت جهالت وفرط ضلالت کمر بندگی بسته ، صبح وشام پرستش آن مینمودند ـ چون این مقدمه بعرض اقدس اعلی رسید ، گرزداری (بوداری) را تعین نمودند (۷) که درآن جا (۸) رفته درخت مذکور را آتش درداد ـ

---

(۱) سآ : " دهم " (۲) سآ : " تاریک " (۳) بیگهه = ۱۳۵۲۰۲۸ متر

(۴) بی : " ایلچپور "

(۵) آآ : " به آنجا نهاده بعد ازان لشکری درآن نواحی "

(٦) بی : " ذلالت " (۷) بی : " فرمودند "

(۸) نسخهٔ بی حرف " در " ندارد ـ

(بدیعه) در نواحی اورنگ‌آباد زنی از قوم برهمن مسلمان شده، در سلک ازدواج سیّدی انتظام یافت، و پس از چندی حامله شد - وقت وضع حمل در عرض یک پهر یک پسر و چهار دختر زائیده - و یک دختر ازآن زنده مانده، باقی همان ساعت بعهد عدم غنودند -

(بدیعه) در نواحی کشمیر زمانی حسنی بیگخان خویش علیمردانخان امیرالامراء حکومت آن‌جا داشت، قطعهٔ[1] برف که طول وعرضش بیست ذراع وارتفاع و پی آن ده گز[2] بود از هوا افتاد -

(بدیعه) در سنه هزار و شصت و دوم جلوس بعرض حضرت فردوس آشیانی رسید که در موضع همایی[3] عمله پرگنهٔ گوالیار در مزرع شخصی طویل جسمی کشته افتاده، و سرش بریده برده اند، آن پادشاه انجم‌سپاه معتمدی فرستاد که آن لاش[3] را بنظر احتیاط دیده، بیاید - فرستاده آمده بعرض رسانید که شخصی سه و نیم ذرعهٔ پادشاهی دراز، و یک و نیم عرض، در یکی از مزارع کشته اند، و سرش پیدا نیست - و در زمینی که آن نعش[5] افتاده، قریب یک بیگهه زمین نشیب و فراز شده، گویا دو فیل باهم جنگ کرده اند -

(بدیعه) در شهر مبارکه رمضان سنه هشتم جلوس حضرت خاقانی ظل سبحانی در تالابی که متصل قلعهٔ کلبادی کده واقعه صوبه دکن است، از جوّ هوا[6] ستارهٔ کلانی در رنگ شعلهٔ آتش افتاده و بمجرد افتادنش آب تالاب بیرون رفت، وآن آب تا دو پهر در جوش بوده، خروش میزد -

(بدیعه) سیّد پریشان حالی، کشمیر المبالی از مواقع قصبه پادی پت توفیق انزوا یافت (برگ ٣٦٧ب و راه تردد و سعی برخود مسدود گردانیده، پیوسته طریق توکل بقدم همت سپردی، و درکنج فراغت و گوشهٔ قناعت باهل وعیال واطفال[7] بسر بردی، از قضا اوایل محرم سنه هشتم جلوس والا، سه چهار روز از قسم

---

(١) بی: "قلعه" (٢) آ: "سی گز" بی: "دو هزار گز"

(٣) بی: "هدهی" (٣) آ: "نعش"

(٥) بی: "لاش"

(٦) بی: "ز جو هوا" (٧) آ: "هفتم"

ماکولات در خانهٔ سید چیزی موجود نشده ، با عیال و اطفال بفاقه گذرانیده ، و روز عاشورا سیّد مذکور در حالی که دل (۱) از آتش جوع کباب،وخانهٔ طاقت وتوانائی از سیلاب گرسنگی خراب داشت ـ مضطرب نشده ، بقرأت مصحف مجید مشغول بود ، و دخترش (۲) بادل بریان وچشم گریان از دست فاقه بی باشده ، پیش پدر آمد ـ ناگاه دید که از زیر گوشهٔ طیلیسانی که سید بردوش داشت ، دود برمی آید ،وبوی طعام بمشام امید میرسد ـ ایمعنی را به پدر ظاهر کرد ، سید متعجب شد وملاحظه نموده دید که چهار رکابی پلاؤ (۳) گرم است که طبّاخ قدرت برای تسکین جوع گرسنگان آماده نموده ، سید بدرگاه کارساز سجدات نیاز بتقدیم رسانید ـ وطعام غیبی را با اطفال وعیال (۴) قسمت نموده ، تعلیل نموده ، تناول فرمود ـ و از همان روز پنج ونیم آثار (۵) برنج سفید وپنج آثار گندم از جوف هوا در خانهٔ (۶) او می بارید (۷) چون عمدة الملکی (۸) جعفر خان این سخن واین حقیقت را بعرض پادشاه دین پناه رسانید ، حکم مقدس بنفاذ پیوست که محمد اسحق چیله درآن جا رفته بارش گندم وبرنج را برای العین مشاهده نموده ، بعرض والا رساند وچیلهٔ مذکور بمقصد شتافته ، و حقیقت را دریافته ،وآنچه دیده بود معروضداشت ـ خدیو (خدا) آگاه تعجب نمود و برحال سید مذکور رحم فرموده ،بانعام جلیلی وعطایای روزیانه اورا خوشوقت ساخته ، و غریب ترآن که روزی که روزیانه مقرر شد ، وظیفهٔ غیبی سمت انقطاع پذیرفت ـ

(بدیعه) بعرض اقدس رسید که درملک فرنگ نزدیک ولایت پرتگال غریب سانحه رویداد ، وطرفه حادثه واقع شد ـ چند روز (۹) متصل ومتوالی ستارهٔ دمدار درهوا نمودارشده ، برزمین افتاد ـ وآن ناحیه بسبب سقوط

---

(۱) آ : " دل را برجای جای نهاده " (۲) بی : " دودخترش "

(۳) بی : " پلا وگرم " (۴) آ : " بعیال واطفال "

(۵) آنچه آثار بمعنی سیرونی درمردم اشتهار دارد ، درکتب لغات عربی وفارسی بایں معنی اصلا بنظر نیامده ظاهرا ایجاد بعض هندوستانی فارسی تراشست ، چون شهرت گرفته حکم اصطلاح پیدا کرده (اندراج)

(۶) بی : " بخانه " (۷) بی : " میبارد " سا : " می آید "

(۸) بی : " جمدة الملکی " بجای " عمدة الملکی " آ و سا : " جملة الملکی "

(۹) سا : " لاهور "

ستاره تاریک گشته، و هوا را ظلمت فرو گرفت (۱) ـ و در شب و روز فرق محسوس نمیشد ـ و تا سه روز حال بدینمنوال بود، فریاد نهاد خلایق برآمد، و مردم در ظلمت حیرت فرو شدند ـ و چارهٔ کار نمیدانستند ـ پس از سه روز که آفتاب امید از سکنهٔ آنجا از مشرق آرزو طلوع نمود، و پردهٔ ظلماتی از جهان برداشته شد، و روشنائی روز پدید آمد ـ شخصی غریب خلقت عجیب هئیت (۲) که دست و پا مانند آدمی و گردن و یال و گوش همچو اسپ داشته، ظاهر شد و طول قامتش شش ذرع، و عرض سه ذرع بود، چلته (۳) هزار میخی (۴) در بر و ترکش یکی بر کتف و دیگری بر روی سینه، و کمان در دست داشت ـ و هر تیر که از شست (۵) وی جستی از سه چهار آدمی برآن گذشتی، روز بهلاک و قتل مردم پرداختی، و شب در کوه (۶) رفته ناپدید شدی، و اهل آن جا هر چند اورا تیر و تفنگ (۷) زدند، و سایر اسلحه را کار فرمودند، بر او هیچ کار گرنیامد ـ در پانزده روز سه هزار و هفتاد و ده نفر فرنگی کشته، شهرها ویران ساخت ـ فرنگیان از مقابله و مقاتلهٔ او عاجز شده، از جادوگری که در فن شعبده و نیرنگ (۸) مهارت کامل داشت، چاره‌جو گشتند و او خندقی ترتیب داده، بزور افسون آن قوی هیکل را درآن جا انداخت ـ و مردم او را مقید ساخته، بحیله‌های بسیار اساس حیاتش را در انداختند و حاکم فرنگ شبیهٔ آن (برگ ۲۶۸ الف) دیو صورت دو سیرت را بحضور لامع النور ارسال داشته بود، و مولف کتاب آن را دیده و مردم آنجا بسیار در حق او چیزها می گفتند ـ بعضی میگفتند و گمان میداشتند که این عفریت منظر (۹) از نوع راکسس است که در جزیرهٔ لنکا سکونت دارند، پس درینجا فتاده، خویشتن را (۱۰) بکشتن داده، و گروهی بران بودند که این (۱۱) دیو نهاد از قوم جن است، باین هیکل متشکل گردیده، خود

---

(۱) سا: "فرقی مخصوص" (۲) بی: "هیئت" (۳) چلته (اندراج)
(۴) سا: "چهل صدها" (۵) بی: "شصت"
(۶) آا: "درآن جا کوهی عظیم بود، درآنجا لشکری آرسته زدند"
(۷) سا: "بگل" (۸) بی: "نیرنج"
(۹) این حیوان شبیه به نسناس است ـ
(۱۰) از آا: ب ۵۷۱ ب "را بکشتن" گرفته شده ـ
(۱۱) نسخه بی واوهٔ "این" ندارد ـ

67°

را بقتل رسانید ـ و جمعی نقل میکنند که باخبـار متواتر بما رسیده که در یکی از جزایر آدمیان بابی هئیت و ترکیب و درازی قامت و تنومندی سکونت دارند ـ و صفات حیوانی بر آنها غالب است ـ این بهایم سیرت سیاه سیرت از آن ها بود ، بطریقی در اینجا (۱) رسیده ، مقتول گردید ـ

هر کس بر حسب فهم گمانی دارد

(بدیعه) والی عدن تحت و هدایای آن سرزمین بطریق پیشکش بدرگاه خواقین پناه حضرت ظل سبحانی فرستاد ، از آن جمله گورخری بود که نقاش ازل به بدایع نگاری (۲) قلم تقدیر از سم تا دم او بی تفاوت کم و بیش خط های سیاه و سفید بطرز لیمویه بر پوست آن کشیده ، گوئی اوستاد جادو نگاری بقلم پرکار هر خطی را به پرکاری درست کرده ، صنعت دستی برای حیرت نظارگیان وا نموده ، از غایت غرابت و ندرت او بادی الحال هیچکدام (۳) را اعتقاد نبود که خطوطش اصلی است ، همه گمان داشتند که عملی و جعلی خواهد بود ، آخر ها که مدتی ماند ، و اصلا فتی در نقش و رنگ نشد ، همه را بر صنعت صانع قدیم یقینی جدید حاصل آمد ـ

(بدیعه) سنه نهم جلوس والا در پرگنهٔ ملکی متعلقهٔ صوبه بهار شعلهٔ آتش که بطول و عرض مقدارش (۹) گز پادشاهی بود ـ ظاهر شده مانند گرد باد باهتزاز (۴) آمده تا شش کروه راه حرکت کرد ـ و درین مسافت آن چه درخت وغیره بود ، سوخته متحرق گردید ـ

(بدیعه) سنه نهم جلوس معلی دوازده (۵) شخص که هر یک چهارده گز پانزده (۶) گز قد داشت ، و بعضی بصورت انسانی بود ، و برخی مانند فیل وجمعی روی و گردن مثال اسپ داشتند ـ و بپیشانی یکی از آن ها مارهای کلان پیچیده بود ، از قلعهٔ کالنجر برآمده ، راه صحرا گرفتند ـ و رعایا که تلبه رانی میکردند که آن ها را

---

(۱) سآ : " آنجا "

(۲) بی : " بدایع کاری " (۳) آآ و بی : " هیچکس "

(۴) بی : " باهتزار " (۵) بی : " والا "

(۶) سآ : " پازده "

مشاهده نموده ، راه حیرت پیمودند ـ

(بدیعه) چهاردهم محرم سنه دوازدهم جلوس معلی در نواحی قلعهٔ مندران بشدت زلزله در قطعه زمین شگافی که پنجاه ذرع طول و دو گز عرضش پدید آمد ، و هرچند سکنه آن جا ریسمانهای دراز یان صد گزی و ششصد گزی را سنگ ها بسته دران انداختند ، سنگ بر زمین نه نشست ـ و عمق (۱) آن معلوم نشد ـ پس از چند روز بی سبب ظاهری آن شگاف فراهم آمده ، زمین یک لخت گردید ـ

(بدیعه) (۲) چهاردهم جمادی الثانی سنه دوازده جلوس والا در موضع میگن سرکار مانکپور صوبهٔ الهآباد گرد بادی بهمرسیده ، سر بفلک کشیده ، بحرکت درآمده ، باندک زمانی بشکل جاموس (۳) کلان متشکل گشت ـ پس از زمانی شبیه فیل (۴) ظاهر شده ، قصد تالاب کلانی که دران جوار بود ، کرده (۵) ، بیکدم همهٔ آب تالاب درکشیده (۴) بصورت منار نمودار گشته ، قطعهٔ باغ چودهریان را که درآن جا واقع شده بود ، خراب ساخت ـ و درختان را از بیخ و بن برکشیده باز هئیت گرد باد شده ، از نظرها غایب گردید (برگ ۳۲۸ب)

(بدیعه) سنه هزار و هشتاد هجری در موضع لاڈلی پور متعلقهٔ سرکار جونپور هنگام شام بی آنکه ابر و سحاب ظاهر شود ، صدای رعد پیدا شده ، باد وصاعقه (۵) پدید آمد و از جوت هوا شوری و غریبی بگوش سکنهٔ آن جا رسیدن گرفت ـ پس از ساعتی گلهای رابیل (۸) یا آنکه موسم نبود ، بر موضع مذکور دررنگ باران بارید ـ و تودہ توده گلها بران کل زمین ریخت ـ و روز دیگر اعیان وحاکم آن نواحی که آن گل ها را ملاحظه کردند ، بسیار خوشبو بود واز گل را بیل در رنگ وبو و مشابهت هیچ تفاوت نداشت ـ

---

(۱) آ :" عیوق " (۲) بی :" جمید الثانی " (۳) جاموس :" گاومیش "

(۴) سآ :" ساعتی " (۵) بی :" کلیانی "

(۶) نسخهٔ بی حرف " در " ندارد ـ

(۷) بی :" خوت "

(۸) بی :" راشیل "

(بدیعــه) از واقعهٔ دارالسلطنت لاهور بعرض خدیو دین پناه رسید که یار محمد کودک پسر محمد شفیع ساکن موضع شفیع پور سهنبار محله برکتهٔ بتالهٔ[1] بکرم الله تعالی حینی که از مادر متولد شد، کلمهٔ طیبه برزبان رانده، تا چهار ماه بعد ازان حق الله[2] را ورد زبان داشت والحال که از عمرش ششم ماه میگذرد اسم الله ذکر اوست ۔

(بدیعــه) یکی از امرای این عهد سعادت مهد نقل کرده که اواخر ایام سلطنت فردوس آشیانی بتقریبی سفر کابل پیش آمد[3] ۔ دران بلده[4] رسیده درویشی که از دنیا واهل آن کناره گرفته، در کنارهٔ آن شهر فیض بهر زاویه داشت، اتفاق ملاقات افتاد و بسی عجایب ونوادر ازو مشاهده نموده شد ۔ ازآن جمله روزی بمنزل او عبور شد و حرف از امور غریبه وبسط مکان وزمان درمیان آمد ۔ و درویش برخاست ودست فقیر باندرون حجرهٔ تنگ که عبادت گاه او بود، برد ۔ دیدیم (دیدم) که حجرهٔ وسیع شد وآن ضیق، فسحت فراوان بهمرسانید ۔ وباغ دل کشا وفضای نزهت پیرا بهمرسید ۔ و اکابر واماجد صدرآرای محفل شدند ۔ و اصناف سازندگان و اقسام خوانندگان ظاهر گشتند ۔ و اشخاص بسیار از هرنوع دران انجمن غرایب نشیمن جلوهٔ ظهور نمودند ۔ و لحن داؤدی برکشیدند ونوازندگان سازها را کوک کردند ۔ و غلمان حور رخسار و ساده های پرنقش ونگار مجمرها دردست گرفته، گاهی از بخار بخور وزمانی از شمیم عنبر بیز کاکل عطر آمیز مشام آرزو و دماغ امید مجلسیانرا معطر میساختند ۔ و زهره جبینان خورشید رخسار، وناهید نوایان شیرین گفتار، ترکان غمزه وفوج کرشمه را بتاراج وکالای[5] جان وغارت متاع ایمان سر میدادند، و تماشائیان بیدست وپا شده، سر میدادند ۔ و تمام روز این مجلس پرساز وسوز برپا واین هنگامهٔ هوشربا گرمی افزا بود، و هنگام شام درویش مذکور[6] دست فقیر

---

(۱) بی : " بتاله " (۲) بی : " حق تعالی "

(۳) آ : " سفر نازل گشت "

(۴) آ : " شهر "

(۵) سآ : " سروپا بیدست وپا باشیده " (۶) واژه " مذکور " از سآ گرفته شده،

گرفته ببهانهٔ تجدید وضو ازان بزم نگاه فریب برآمده، بدر خوردی رسید - و چون درون آمدیم دیدیم که همان زاویه و حجرهٔ تنگ درویش است - که از مجلس اثری وته از مجلسیان خبری - (۱)

دل حیران تلاش کرد بسی | نکشاد این طلسم هیچ کسی
حجرهٔ تنگ از چه وسعت یافت | مهر رخشان چگونه در شب تافت

(بدیعه) شیخ محمد بقا سهارنپوری که اکثر با مولف میبود، و همواره بقدم صدق راه صداقت می پیمود، نقل نمود که وقتی هوس خلوت گزینی و هوای عزلت گزینی در سر افتاد، وخواهش دعوت اسمی از اسمای (۲) حسنی در سهدای دل‌ازجا گرفته، و در دهلی کهنه نزدیک بمقبرهٔ ملک یار پرّان رحمة الله، عزیزی باغی دلکشا و (۳) شمیمی صفا داشت، فقیر باو ظاهر کرد که کاری پیش آمده، اگر اذن شود چند روز درین بستان سرای (برگ ۳۶۹ الف) بسر برده آید - آن عزیز مصر اهلیت اظهار مسرت نموده چهار دیوار باغ را باختیار فقیر گذاشت وبعده در ودیوار بنگله را که در وسط باغچه واقع شده بود، بآب دریا شست وشو داده، و شرایط را رعایت نموده، شروع درکار کرده، در اثنای قرأت بسی امور نادر از نهانخانهٔ غیب بپارگاه شهود جلوهٔ ظهور مینمود - از آنجمله روزی فقیر بطریق معهود بر مصلّی نشسته، و در خلوت را بر روی آشنا وبیگانه بسته، مشغول سبحه گردانی بود، که شخصی از بیرون در کوفت، و فقیر او را مخل وقت تصور کردم، ولب بجواب نکشادم و (۴) مهر سکوت بر دهان نهادم، آنمرد سه مرتبه فریاد کرد، جواب نشنید، گفت میدانم که در اجابت بر روی من را دشواهی کرد، می خود فتح باب نمایم - و از شگاف تختهٔ در که عقل دور اندیش، دخول باد را از آن جا (۵) محال میشمرد، دست بدرون فرستاده، زنجیر وا کرده، درآمد واوخود عزیزی بود که فقیر گاهی در ایام

---

(۱) واو « تنگ » نسخه بی ندارد -
(۲) سآ : « نشینی » بجائی « گزینی »
(۳) بی : « جستی » آآ : « حسین »
(۴) آآ : « اجازت »
(۵) سآ : « می داند »

عرس و هنگام زیارت سلطان المشائخ قدس سره او را دیدم و از گلشن صحبتش گلهای انبساط میچیدم ، بر گوشهٔ (۱)
مصلای نشسته ، استفسار احوال نمودم و در اینحال سبحه دراز هزار دانه (که) (۲) فقیر در دست داشتم ، (از)
درازی و کلانی بشگفت آمد ، آن را از دست فقیر گرفته بر مصلا گذاشت ، و چوب پارهٔ سیاه دو وجبی که در دست
حق پرست (بود) بر سبحه زد - سبحه ناگاه (۳) بازوها (۴) مشتعل شده (۵) ، و صورت مار جانگزا گرفت - و بجنبش درآمد -
و سر را بلند کرد - از کاسهٔ چشمانش برق میجست ، و از تنور دهانش شعله ها برمیخاست (۶) - فقیر را غریب حالی
رو داد ، و طرفه حالتی پیش آمد - و از بیم و ترس نزدیک بود که روح از بدن مفارقت کند ، عقل و هوش زایل گردد -
درویش تغیری فاحش در ناصیهٔ حال می مشاهده نمود ، بهمان چوب پاره اشاره کرد تا اژدها در حرکت آمده ،
از شگافی که در دیوار غربی بنگله که از افراط باران بهم رسیده بود ، بدر رفت (۷) -

ع خیالیست پنداشتم یا که خواب

و عزیز مذکور بآشتی اشفاق و کرم ، گرد بیم و غبار غم از ساحت خاطر فاتر زدوده ، فقیر را مورد گونان گون
مراحم فرمود - و پس از زمانی برخاسته از همان شگاف دیوار (۸) با تنومندی و جسامت در رنگ برق و باد گذشته ،
بیلگیهه ازان راه که رفته بود ، سبحه در دست گرفته ، باز آمد - وآن را بر مصلای فقیر گذاشته ، و اظهار بعض
رموز و اسرار نموده ، فقیر را وداع کرد -

(بدیجه) قریب یازده فرسخ سمت جنوب از معمورهٔ کشمیر دلنظیر درّه ایست وسیع ، و دران حوض کلانی
واقع شده ، و در وسط حوض قطعهٔ سنگی است مربع که درمیان مقدار کاسه قعری دارد ، در مدت اخیر خرداد ماه

---

(۱) در جمیع نسخه ها " مصلّای فقیر " نوشته شده ، کلمهٔ " فقیر " زاید است - این تصحیح قیاسی است -
(۲) آ : " آن حال " (۳) کلمهٔ " حق پرست " در نسخه های دیگر نوشته نشده ،
(۴) درجمیع نسخ : " بیک ناگاه " نوشته شده ، " بیک " زاید است که از بین برده شده این تصحیح قیاسی است -
(۵) بی : " مشتعل شده " (۶) بی : " سوز " (۷) سآ : " نکاده " (۸) سآ : " نمود "

قبل از طلوع آفتاب عالمتاب ازان (۱) قمر کاسهٔ مانند که اصلا درزی وشگافی دران پیدا نیست، وقطره هائی آب مثل عرق که برروی انسان از اثر حرارت نشیند ، پیدا میشود، و هرگاه از اجتماع قطرات آن کاسه لبریز میگردد ، و بقدرت الهی آب بهٔ تندی وجلدی جریان می یابد ، وحوض کلان درساعت پر میشود ـ و بمجرد این که حوض مملو شد ، درآن واحد آب از نظر غایب میگردد ـ (برگ ۳۲۹ب) و درحوض کاسه اثری از آب نمیماند ـ بعد از زوال آفتاب تا هنگام غروب بهمنوال گاهی دوبار گاهی سه بارآب ظاهر میشود ـ و قریب یکماه آن مکان طلسم بنای (۲) بر این نمط گاهی پرآب وگاهی خشک است ، ویازده ماه از تری ورطوبت اثری ندارد ـ و هندوان دران ایام برآن حوض جمع آمده ، غسل میکنند ـ عظیم مجمعی میشود ، و طرفه اژدهامی میگردد ـ و جای سیر وعسرت و مقام تماشا ومحل حیرتست ، و هنود کشمیر این مکان بیمثل ونظیررا سند بزرگی میگویند ـ

(بدیعه) هم در نواحی کشمیر مقامیست شگرف، وجائیست حیرت افزا ، درکوه دالانی کنده اند و صفهٔ (صفّه) مطبوع ساخته ، درایام تموز وشدّت حرارت از سقف سنگین آن صفّهٔ طلسم آئین قطره قطره در رنگ عرق میچکد ـ وبمجرد رسیدن برزمین آن قطره یخ می بندد ـ و صورت عضوی از اعضای انسان ازان مرتب میشود ، ودرعرض هفده هژده روز ازان قطرات یخ بسته شکل انسان تمام وکمال موجود ومهیا میگردد ـ ودست وپا وروی وچشم وبینی وگوش وسروموی وانگشت وناخن درآن صورت آبی (۳) نمودار میشود ، وآن شکل اندک اندک آب میشود ودرعرض هفده هژده روز اثری ازان تمثال نمیماند ـ

کس ندیده است سرکار او | عقل حیران شد زکاروبار او

(بدیعه) بتاریخ چهارم شعبان سنهٔ هفتم جلوس سعادت مانوس بعرض خدیو خدا آگاه رسید که در ولایت چین زنی تاج العالم نام حکومت دارد ـ واکثر اوقات برحماری (۴) فیل سوار شده ، لشکررا کورنش میدهد ـ

---

(۱) آآ : " ظاهر " (۲) بی : " بنیان "

(۳) بی : " آب "

(۴) سآ : " باغ اندام "

و جز پدر و شوهر حکم او بر همه کس در کمال نفاذ است ، و طلب امرا و سپاه بر (و) آدمیان تنخا (تنخواه داری)
وجه هر آدم از وجه زراعت و کشت کار مقدار دو روپیه در ماهه میدهند - و در آن ملک تمام سال باران میبارد -
(۱)
و همیشه درخت انبه بار می دهد ، و بر هر درخت یک شاخ انبه پخته دارد و شاخی میوه خام و شاخی گل کرده
و شاخی دیگر شروع بهار نموده ، و نزدیک بندر چین کوهیست ، چون جهاز نزدیک آن میرسد ، آواز مهیب ازان
مانند صدای توپ بر می خیزد و سکنهٔ آن دیار بسبب اعتدال هوا بیمار نمیشوند - و محتاج طبیب و استعمال دوا
نمیگردند - و اگر احیانا احدی گرفتار آزار میشود ، در حوالی شهر نهریست ، در آن غسل میکند همه آزارها و
رنجها بآب داده صحیح و سلامت میگردد - و هر سال طلای بسیار ازان آب بر می آید و بخزانهٔ حاکمهٔ آن جا عاید
میگردد - و در آن ولایت اصلا مگس و زاغ و سگ و زغن و گنجشک نیست -

(بدیعه) مشهور است که کافور غیر از جزیرهٔ چین جای دیگر نمیشود - و از آن جا باطراف دیگر
میبرند - و از زمینی که کافور حاصل میگردد جماعه سکونت دارند که آدم میخورند ، و از شهر چین تا مقام و
منازل آدم خوران ، پنج روزه راه است و آن ها با یک دیگر اقوام و خویشند - و قری و مواضع آباد کرده اند - چون
در موضعی شخصی بیمار میشود ، او را بجماعه که قرابت قریبه دارند ، و روبه دیگر آباد اند - میفرستند و اگر گاهی
در فرستادن مریض اندک درنگ واقع میشود ، آنگروه پیغام میفرستند که درمیان ما اگر کسی بیمار خواهد شد
(برگ ۳۷۰ الف) بنزدی نخواهم (نخواهیم) فرستاد - و آن طایفه ازین ملاحظه بمجرد آن که سرکسی درد
(۲)
کند ، همان لحظه اورا میفرستند . و آن مردم بیمار را پارچه پارچه (پاره پاره) نموده درمیان خودها بخش
میکنند ، و سر بکلانتر موضع تعلق دارد ، و استخوانهای کلّه را در ریسمان کشیده ، بدر خانه می آویزند - و این آدم
(۳) (۴)
صورتان دد سیرت باهم قمار میبازند - و دست و پا و گوشت اعضا گروی بندند - و هر گاه پای میدهند ، دست و پای

---

(۱) گرفته از " همیشه " تا " پخته دارد " نسخه بی ندارد -
(۲) واژه " ها " از آ : ب ۵۷۳ الف گرفته شده -
(۳) نسخه اصل : " گوشت و اعضا " این تصحیح بصورت " گوشت اعضا " قیاسی است -
(۴) بی : " گسرد "

یک دیگر میبرند – و گوشت بمقدار گرو که بسته اند از نشستگاه یا از اعضائی دیگر میبرند ،و میخورند وحاکم و اعیان آن جزیره روزی معین دارند که دران روز گوشت آدم خوردن واجب میشمارند – و درآن روز شخصی را غافل میگیرند بمجرد گرفتن دست بر دهنش بند میکنند که نفس او برنیاید و اگر احیانا فریاد کرد ویا حرف بزد او را رها کرده ، دیگریرا بهمان نهج میگیرند – وآن شخص را کشته اعضای اورا درآشها میکنند – و جگرش را در طعامی که حاکم تناول میکند ، داخل میسازند – و درآن ولایت رسمهای غریب است ،وکارهای عجیب – ازآن جمله آن است که پسران و دختران باهم نردتعشق میبازند – و خود را باختیار خدمت تبرئه می سازند – واول آن دو مشتاق باهم ملاقات میکنند ، کوتوال حاضر شده ، آن تاریخ ثبت مینماید و تا شش ماه هیچ کس مزاحم احوال درجای وصال نمیگردد – بهرقسم که میدانند کام میرانند و پس از شش ماه عسس هر دورا گرفته پیش حاکم میبرد – او را حکم قتل میکند ،و در میدان وسیع در حالی که عاشق ومعشوق روبروی یک دیگر اشعار خوانان می آمده باشند ، از عقب سنگباران میکنند – و سکنهٔ آن خطه حکایت شگرف دارند که و عقل نادر برزبان می آرند که عقل دوربین دررد وقبول آن راه تردد می پوید ، میگویند درایام پیشین سیّدی از جهت معلی دران سرزمین رسیده ، بسیاری را در دائره متابعت وحلقهٔ ارادت خود کشید – و حاکم آن جا نیز حلقهٔ اطاعتش در گوش جان آویخته ، از متابعان او گردید وپس ازآن که حاکم مذکور بملک عقبی شتافت ،وسیّد در حکومت آن ولایت استقلال یافت ، روزی در ایوان بار نشسته بود که صدای از کوه برخاست ، سیّد متعجب شده از کیفیت آن استفسار نمود – دانایان معروض داشتند که این کوه بجماعت پریان تعلق دارد – و هرگاه جهاز[(۳)] متوجهٔ این بندر میشود ، این قسم صدا از کوه می آید و در حوالی کوه چشمه ایست مسمّا بردهج[(۴)] (تهیج) پریان درآن جا حاضر شده ، پیرهنهای خود را که دوبال دارد ، و بقوت آن میتوانند پرواز کرد ، فرود آورده وبرهنه شده ، دران

---

(۱) بی : " کسرد " (۲) بی : " آن دیار "
(۳) جهاز = " کشتی "
(۴) بی : " مردهج "

چشمه در می‌آیند — و از غسل فراغ یافته، بمنازل ومقام خود میروند — سید بر این مقوله اطلاع یافته، روز دیگر هنگام آمدن پریان برسرچشمه تنها رفته، پنهان شده، معاینه نمود که فوجی از پریان غسل میکنند — قصد جامه‌های ایشان نمود — پریان سرعت کرده پیرهنهای خود گرفته، طیران نمودند — مگر یک پیرهنی که دردست سیّد افتاد، یک کس را ازان گروه دید که درآب مانده، التماس پیرهنی خود میکند والحاح مینماید — سیّد پری را بزور گرفته، درخانه آورد — و پیراهن را در صندوق آهنی پنهان[۱] ساخته، اورا در سلک ازدواج کشید — (برگ ۲۷۰ ب) مدتی گذشت و چند فرزند ازو بوجود آمدند — سیّد بشکار رفته بود، پری با پیرزنی که بمحافظت او می پرداخت، عجز والحاح بسیار نموده، مبلغی خطیر باو داده التماس کرد که یک بار ازان پیراهن را نماید — پیرزنی خیال بست که پری فرزندان بهمرسانیده، وبا سید مواصلت والفت تمام گرفته، اگر پیرهنی باو نموده شود، باکی نیست — و صندوق کشوده جامه برآورد — پری پیراهن از دست او ربوده، ودر بر کرده، پرواز نمود — و بربام قصر نشسته و رو بفرزندان کرده گفت جانان مادر چکنم، مرا فراق شما ضرور شد — مدتی در قید پدر شما بودم، و انتهاز فرصت مینمودم، امروز قادر مطلق مرا مخلص داد — و در مقصود بر بروی من کشاد — سلام من به پدر خود خواهید رسانید — و پریده ازنظرها غایب گردید — وپیرزن از ترس بیخود شده بود، که سیّد رسیده با فرزندان شریک در ناله وفغان[۲] گردید — وآن فریاد وشیون سودی نه بخشید — و دران نزدیکی از غایت حزن واندوه رخت هستی بدارالسلام کشید —

(بدیعه) در ملک سندی تلابی است عظیم معروف بپراول[۳] بغایت عمیق ووسیع تخمینا دورآن نیمکروه باشد، و میان آن برروی آب از گل دوپشته واقع شده، بعرض وطول هفت وهشت ذرعه ودران پشته‌های نی بسیار رسته، درخت‌های[۴] واشجار بامیوه دمیده، ودو درخت خرما[۵] (برگ [illegible] الف) نیز[۶] سر بعیوق کشیده، هرگاه

---

(۱) ب: "مضبوط" (۲) در نسخه ب: "در ناله وفغان" بتکرار آمده

(۳) ب: "پهاول" (۴) واو "درخت‌های" نسخه ب نه دارد —

(۵) ب: "طوبی"

(۶) نام ستاره ایست در کنار کهکشان،

دل وصفای باطن

حاجتمندی بصدق رکنار تالاب رسیده ، بحاجتی ومرادی بحضرت قاضی الحاجات ملتجی میگردد ، و بقدرت ایزدی هردو پشته از جای خود روبسوی آن نیازمند ، برروی آب همچو کشتی روان شده ، نزدیک ساحلی که حاجتمند درآن جا ایستاده میرسند . و توقف مینمایند و ملتجی بر مرادی وحیتی که دارد بخاطر آورده ، رشتهٔ سرخی که متعارف اهل هند است و آن را " چله " (۱) گویند ، و بعرفی بران درختها می بندد ، و نیازی که از نقد وجنس واغذیه واطعمه با خود دارد بران پشته ها میگذارد ـ و بحکم قادر مختار پشته ها معاودت نموده ، باز بمکان اصلی متمکن میگردند ـ و حاجتمند بمشیت ایزدی بمراد خویش کامیاب وفایز میگردد ـ و اگر احیانا صورت حصول مدعا در پردهٔ اختفا (۲) باشد ، پشتها از جای خود حرکت نمیکنند ـ اگرچه آن تالاب جلا بخش دیدهٔ عبرت بین مؤلف نگشته ، لیکن تعجب افزای چشم هزاران هزار نظارگیان دور ونزدیک ونیازمندان اطراف واکناف گردیده وصیت صحت این مقوله از شایبهٔ شبه درگذشته است ـ

(بدیعه) واردان ملک جگر ولداق به بیان این نقل شگرف بدینگونه سامعه افروز گشته اند که دران کوهستان کرمی بهم می رسد ، بغایت خورد ، از نیرزدگی تقدیر در انگشت پای انسان می چسپد ومیگزد ـ و هرچند آن را بدست یا بزنبور بقوت هرچه تمام تر دور میکنند ، و جدا میسازند ، انفصال نمی پذیرد ـ وآنا فانا بزرگتر و بالیده ترمیگردد ـ چنانی که انگشت آدم را فرو برده درطرفة العین مقدار موشی کلان گشته ، پای انسانرا از حلق میگذراند ـ وفی الفور برابر سگی جثه بهم می رساند ـ و درلحظه از سگی کلانترشده ، تا کمر انسان را فرو میبرد ـ هرچند آن را می برند ومیزنند ،(برگ ۳۷۱ الف) اصلا اسلحه وحربه براوکار نمیکند ـ و در اندک فرصتی برابر شیرمیشود وآدم را درست خورده ، زود بصحرا وکوه دویده ، از نظرها غایب میگردد ـ

(بدیعه (۳)) دیده وران جهانگرد . بگذارش این اعجوبهٔ غریبه (۴) بدین نوع مستمعانرا تعجب افزوده اند

---

(۱) سآ : " اسجار " (۲) سآ : " نمانید "

(۳) درنسخهٔ بی " بدیعه " نوشته نه شده ،

(۴) آآ : " غریبهٔ عجیب "

(۱) (۲)
که در کوه لاحل ظلیواتی بر فراز هستی می‌آید که در هنگام جوش مستی، خود را بر سنگها میمالد ـ وآن چه
لطیف
مستی از وی منفصل گشته، بر سنگ منجمد و بسته میشود، مشک خالص میشود که از مشک معروف بمراتب [تر و خوشبوتر
(۳) (۴)
بود ـ گویند خوشبوی آن بحدیست (که) در جائیکه مشک متعارف یکتوله بکار رود ازان یک ماشه کفایت میکند ـ

(بدیعه) در کوهستان کانگره جانوری بهم می رسد بشکل و هئیت سگ، رویش سیاه و رنگش سرخ موسوم
(۵)
"بکس" بغایت قوی و توانا و دلیر و قوّت و زور بمرتبه ایست که شیر ژیان باوجود قوت و شجاعت مشهور پیش آن
کم تر از شغال است، و فیل دمان خرد (برگ ۳۷۱ الف) آن گربه مثال و جمله وحوش و دد را صید خود
میسازد ـ و هیچ یکی را تاب مقاومت و طاقت مقاومت آن نیست ـ اکثر شکارش شیر که از کشتنش سیر نمیگردد ـ
و پلنگ و ببر و خرس است، و هرگاه آن فیل زور، شیر شکار، به بیشه در می آید جملهٔ ددان آنجا را بزور طعمهٔ
(۶)
خود میسازد ـ و از وحشت آن جمله وحوش ناگزیر رو بگریز می نهند ـ چون آن جانورها خواهند که شکار کنند
دو تا فراهم آمده، یکی از یک سر جنگل در می آید، و دنبال صیدی می افتد ـ و صدای سهمناک بر می آرد ـ و د...
دیگری بر سر راه کمین میکند، و منتظر صید میباشد ـ جمیع وحوش آن بیشه از صدای مهیب آن سباع هلاک اندیشه
میگریزند ـ هرگاه صیدی نزدیک بکمین گاه میرسد، آن درنده باز صدا میکند، تا آن دیگر که در کمین خبردار
(۷)
گشته، دمار از نهاد آن نخچیر بر می آرد ـ و هرگاه دنبال شیر و ببر و پلنگ می افتد، شیر و غیره با این قدرت و
توانائی از هئیت آن شیر کش گریخته بر درخت بلند میرود، و آن جانور درمانده زیر آن درخت بنوبت می نشینند ـ

---

(۱) بی: "لاحل" (۲) ظلیواج (بفتح غین و کسر لام) زغن، مرغ گوشت ربا یا موش ربا، غلیواز و کلیواج و کلیواز هم گفته شده مثال از نظامی، غلیواج را با کبوتر چه کار ـ بباز ملک درخور است این شکار (فرهنگ عمید)

(۳) (۴) ۱۲ ماشه = ۱ توله = (۳ ۱/۲ ماشه = یک مثقال)

(۵) سآ: "بحدیست"

(۶) بی: "جانوران"

(۷) در جمیع نسخه‌ها "دنبال آن" نوشته شده، "آن" زاید است که از بین برده شده، این تصحیح قیاسی است ـ

اگر یکی بطالب طعمه میرود ، دیگری در زیر درخت استقامت می ورزد ، و شیر را امان نمیدهد که تواند از شجر[1] فرود آمده ، بدر رفت (رود) وروز وشب از شکار خود خبردار میباشد ، وشیر از ترس آن صرصر اجل از درخت بزیر نمیتواند آمد ، تا وقتی که بغلبهٔ جوع وعطش از غایت ضعف وعدم طاقت همچو برگ خشک گشته ، از درخت می افتد - وآن ددان جانگزا چشمانش را کشیده میخورند - بعده ، شکمش را دریده ، جگرش را غذای خود میسازند[2] - وبه بیشهٔ دیگر می شتابند -

(بدیعه) از اکثر مردم کوهستانی کانگره که بصدق مقال اتصاف دارند ، شنیده که پیش ازین در ملک راجه کلوا باز طیغون (طیغور)[3] با هفت دست باز بلند پرواز ، بقید دام درآمد - میر شکاران بازهای مذکور را بابند وبار طلا ونقره بآئین گزین آراسته ، پیش راجه درآوردند[4] - چون بازهای (دیگر) دیده افروز راجه گردیدند ، ازآن جا که باز طیغون (برگ ۳۷۱ ب) در نهایت خوبی وزیبائی بود ، آن چنان صورت دلکش از زمان عهد تا این عهد صلا بخش دیدهٔ راجه نشده ، از مشاهدهٔ جمال[5] آن همای همایون بال بغایت محسط گردید - و بخاطرش رسید که چنین طایر زیبا وطلعت دلربا حیف است که اسیر دام بلا وگرفتار بند وبار زر ونقره وطلا باشد - بهتر آن است که آن شهباز بلند پرواز را رها باید نمود - بازهای دیگر را برسم معهود حوالهٔ توشچیان نمود[6] - فی الحال بند پای باز را سر دادو[7] وباز طیغون بر بام عمارت نشست - راجه ازین واقعه (به) شگفت آمد ، وروبه دلمادآورده

---

(۱) سآ : " سخن " (۲) بی : " النادوان "

(۳) طیغور : " چهنده ، مانند مرغ یا ملخ " (۴) بی : " بحظر "

(۵) بی : " جلالش "

(۶) قوش پرنده ایست شکاری دارای نوک خمیده ومحکم وپنجه های قوی و پرهای بلند در فارسی باشه وترقلی هم می گویند ، قوشچی = نگهبان قوش ، میر شکار (فرهنگ عمید)

(۷) قوش پرنده ایست شکاری دارای نوک

(۷) در جمیع نسخ ها " بازها " نوشته شده ، حرف " ها " زاید است که ازبین برده شده ، این تصحیح قیاسی است -

پژوهش این حال نمود ـ و گفت که آیا موجب نرفتن باز چیست ، و حکمت این راز کیست ـ یکی از ندیمان خردمند
و همنشینان هوشمند بااین کلام صایب التزام شکیبی بخش وحیرت زدای خاطر راجه گردید که بدستیاری عقل دوربین
ومددگاری خرد خورده دان ، چنین بخاطر رسید که این شاهبازیست که با چندی از رفقای بدام بلا گرفتار گشته ،
چون راجه این را رها کرده ، و رفیقانش دربند بلا مبتلا ماند ، و بغیر استخلاص رفیقان رستگاری خویش نمی پسندد ـ
اگر راجه خواهد که نقاب شبه از چهرهٔ اینمقوله بردارد ، بفرماید تا بازهای دیگر را که همراه این گرفتار شده
اند ، خلاص کنند ـ درساعت بفرمودهٔ راجه قوشچیان بازها را سر دادند ، خلاص شدن بازها همان بود ، وبه پرواز
آمدن بازطیفور همان ، راجه وسایر نظارگیان از مشاهدهٔ این امر غریب در شگفت باز ماندند ، وبر فهم و فراست و
کیاست آن ندیم دانشور وخردمند خرد پرور ، تحسین وآفرین کردند ـ

(١)

(بدیعه) درکوه چنبه جانور بهم رسید موسم (موسوم) بکوکلا رنگش سبز وچشمانش سرخ ، برابر کبوتر
و بشابهٔ عندلیب در الحان وآهنگ بهنفی نوائی مشهور وهمسنگ کهانی وترانه های او اهل حال را بوجد می آرد ـ و
صاحب نشاط را چهرهٔ عیش می افروزد ـ ونغمه سرائیش هرکه گوش میکند ، غم و اندوه فراموش میسازد ـ ودر زمستان و
هوای سرد کمتر می سراید وتابستان که ایام مستی وجوش است ، شکرفشانی ودلربائیها مینماید ـ ظاهرا شعرای
هند که نغمهٔ خوش آواز دلکش را بلحن کوکلا تشبیهه میدهند ، عبارت وکنایت از همین طایر است ، نه کویل مشهور و
معروف هندی آن مرغ خوش الحان را خود این اعجازمند فرستاده بود ، الحق نغمهٔ هوش ربا وآواز روح افزا داشت ، و
بغایت مطبوع ۰

(٢)

(بدیعه) در کوهستان کانگره جانوریست بهیئت ورنگ کوته پاچه لیکن از کوته پاچه کلانتر وباصطلاح
کوهیان مسمی بهبچه ، در هنگام شدت سرما وطغیان برف جانوران مذکور گله گله در غارها میخزند ـ وبرف درغارها

---

(١) بی : " چنبه "

(٢) کوته پاچه (کوتاه پا)

Name of a quadruped animal with a spotted back and horns like a deer; a hare. Steingass.

را مسدود میسازد ـ و هنگامیکه برد ر غارها برف میباشد ، جانورهای مذکور از غلبهٔ جوع پشم و پیهای یکدیگر را غذا میکنند ـ و همان سد رمق (برگ ۵۱۲ ب) آن ها میگردد و هرگاه برف بر طرف میشود ، از غارها بر آمده ، باطراف و اکناف منتشر میشوند ـ

(بدیعه) در حدود بهبدواره (۱) وجهی کوهیست مرتفع (برگ ۲۷۲ الف) وعالی که از غایت بلندی دم مساوات بفلک برین میزند . و بر قله اش تالابیست وسیع و عمیق معروف "بخاسک کند" که آفتاب عالم گرد کولابی بدین طول و عرض مشاهده نه نموده ، و هر چهار طرفش (۲) چهار جوی تند رو ، بجوش و خروش از فراز کوه به نشیب آورده جبال سدّ راه را د رهم شکسته ، و دو جوی ازان بدریای راوی پیوسته ، و دو دیگر بچناب آمیخته ، و آب آن تالاب صاف تر از باطن روشندلان صفوت آگین است ـ و شیرین تر از سخنان نکته سنجان بلاغت آئین ـ و اطراف آن اشجار بلا (۳) شمار بر عنائی و زیبائی قامت کشیده ، و یکجا ایستاده ، خوان الوان نعمای ایزدی بروی واردان آن سرزمین کشاده ، و طایران خوش الحان برای درختان آرام گاه ساخته ، بخوش زبانی شکر سرائی زبانی گردید (۴) (۵) فرحت افزای خاطر سیاحان میگردند ـ از شگفتیهای تقدیر آن که از غرهٔ ماه مهر ، کبکان بسیار از جبال اطراف بر اشجار کنار تالاب فراهم آیند ـ و تا دهم ماه مذکور از حد عد فزونی جمع میشوند ـ و از یازدهم تا پانزدهم آن ماه از درختان به پرواز آمده ، قهقهه کنان ، در آب می افتند ـ و غریب تر آن که بازازان ورطهٔ هلاکت بر نمی آیند ـ معلوم نیست که باعث غرق شدن مرغان چیست ـ و جاذب آن ها در قعر آب کیست ـ متفحصان هوشیار هر چند بتفتیش این خیال پی برده اند ، راهی نیافته ، منزل خاموشی گزیده اند ـ

(بدیعه) در سرحد ملک کلور دریاچه ایست موسوم بر ترب بر کنار آن از نیمی دو فوارهٔ آب بارتفاع

---

(۱) بی : "بهبدرواه"　　　(۲) بی : "طرفین"

(۳) بی : "دارد" ، "واوه"

(۴) در جمع نسخه ها گردیرو" نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

سه قد آدم میجوشد - از یکی آب بسردی تمام گویا یخ بسته و محلول گشته ، ظاهر میشود - و از دیگری آن
چنان گرم است که اگر دست دران نهد (نهند) از جوش آتش پر آبله میگردد - و در هر دو فواره فاصلهٔ یک
ذرعه است و مابین آن حوضی است مربع چهار ذرعی که دو ناودان آب ازان فواره ها درو در می آید ، طرفه تر آنکه
دو ناودان که طرف فواره سرد داشت ، ازو همچنان آب گرم میریزد که اگر برنج در پارچه بسته ، سه مرتبه دران
غوطه دهند ، پخته میگردد - و میزابی که جانب فوارهٔ گرم است ازان حوض آب سرد می افتد که از غایت برودت
هنگام غسل اندام بلرزه در می آید - و ناودانی که مابین هر دو میزاب واقع است ، ازو آب مانند گرمابه نه چندان
گرم نه سرد در حوض میرود - و همچنین آب حوض مرقوم معتدلست - و آبش طرف دیگر از راه میزابی چند که
مقابلهٔ ناودانهای مذکور داشته اند ، همیشه جاریست - و عجب تر آنکه در روزی معین دو درم نقرهٔ مسکوک چون دران
حوض اندازند ، اگر نقد خالص باشد در آب فرو رود - و اگر قلب بود ، از موج آب بیرون می افتد - و متصل آن
حوض حوضی خورد است که آب بگرمی تمام مانند آبی که بآتش میجوشانند ، درهم میجوشد - و از میان فواره
که در وسط حوض واقعست ، دانه های سنگین گرد و مدور و درخشان برمی آیند و آنکان را اهل هند "می کن"
گویند یعنی دانه ساز ، چنانچه دانهٔ چند از آن مکان طلبیده ، فقیر معاینه نموده ، و منبع آب آن فواره ها
(ورگ ۳۲۷ب) معلوم نیست که در کجاست و برآمدن آب گرم و سرد و دانه هائی مرقوم چه وجه دارد - و از
مدتها این عجوبه برجاست - و هیچکس از آغاز و انجام آن اطلاع ندارد - و مشتاقان جمال بیمثال واجب متعال
که در هر ذره از ذرات کائنات مشاهدهٔ انوار لایزال مینمایند - در تماشای چنین صورت نظر بر این معنی دارند ،

در هر بن موکه می نهی گوش   فواره فیض اوست در جوش

شهود سوم

در ذکر برخی از آثار این خاکسار سادهٔ عفا شانهٔ

چون نزد دانای با خبر و بخرد(۱) دانشور ثابت و مقرر است که گذاشتن آثار در دنیا سبب یاد آوری و در عقبی وسیلهٔ رستگاریست ، لهذا این امیدوار رحمت پروردگار که بامداد شوخیت ربّانی وعنایت حضرت ظل سبحانی بتاسیس آثار که بعضی ازان(۲) تعلق بجان و دل دارد و برخی نسبت بآب و گل موفق گشته ، جهة تذکار نیک آثار شکر نعمای الهی و ادای خیرهای (کذا) ستایش آلای ایزدی بتحریر کیفیت و نگارش خصوصیت آن می پردازد که :

نخستین تالیف مجمله تالیف این نحیف موجز نسخه ایست که متضمن وقائع چهار معرکهٔ تسخیر چهار دانگ(۳) هندوستان بر دست ظفر پیوست ، خدیو آفاق ستان و وقوع جلوس میمنت مانوس در سنه هزار و شصت و هشت بر سبیل ر(کذا) [فهرست] مجملی از احوال انبیای عظام و خلفای کرام و عرفای با احترام و سلاطین با نام و حکماء و شعراء و شعراء برنگاشته و نامش از لفظ چار آیینه(۴) و تاریخش از کلمهٔ "آیینه بخت"(۵) نقاب مقصود برداشته ـ
(۱۰۶۸ هجری)

و از آنجمله این کتاب افادت انتساب است ، اگرچه از هر خرمنی خوشه ای و از هر سفره توشه ای بر اندوخته ، لیکن بر متفحصان علم اخبار هویدا ست که این مجموعهٔ جامع مطالب عدیدهٔ شتّی است و چون مبنی بر ذکر غرائب واقعات خدیو عدالت گستر و جلایل شمایل بادشاه دین پرور است ، ترجیح و مزیّت آن بر کتب دیگر مقرر است ـ

و از آنجمله است انتخاب حدیقهٔ(۶) چمن آرای نکته سرایی حکیم سنائی و موجزی از کلیّات فرید اعصار شیخ عطار و مثنوی مولوی معنوی ، چون این هر سه بزرگوار بنا بر اتحاد مشرب سه جان یکتن و (سه) قالب

---

(۱) بی : " بخرد و " (۲) یعنی مصنفات وابنیه

(۳) بی : " هزار و شصت " (۴) برای شرح این کتاب رک به مقدمه

(۵) اصل : " آیینه ، رک به ستوری ۲ : ۱ : ۱۳۲ و مقدمه (۶) بی : " ثنائی " ، رک به ستوری محل مذکور

یک پیرهن اند (۱) ، و کلام معارف نظام ایشان در کشف حقایق و بیان رموز دقایق نزدیک هم واقع شده ، منتخبات

صفحات ایشان را فراهم آورده ، مجموعه ای ترتیب داده و تاریخ آنرا بدینگونه در سلک نظم کشیده :

این نادر مجموعهٔ معنی که بصورت	سر جوش خمی بر زمی دلکش نابست
چون گشت تمام از مدد طبع سخن یاب	تاریخ شد این لب لباب از سه کتابست
	۱۰۸۳

و از آنجمله انتخاب کتاب افاضت انتساب روضة الاحباب (۲) که بایمای این نیازمند در تصحیح روایات

و تنقیح قضایا و حکایات سابق جمله بکار برده مطالب اسنی و مقاصد عظمی منتخب نموده ، به روضهٔ احباب دین
۱۰۸۷

که تاریخ اتمام آن انتخاب غرائب آیات است ، موسوم گردید (۳) ـ

و از آنجمله است منتخب تاریخ الفی (۴) که ملا احمد تتوی بامر عرش آشیانی اکبر پادشاه تالیف کرده ،

و از زمان سعادت توأمان حضرت رسالت مرتبت صلی الله علیه وسلم (برگ ۳۷۳ الف) تا عهد آن پادشاه

جم منزلت احوال هزار سال بتحریر آورده ، فی الواقع مجموعه ایست مشتمل نوادر قصص و حکایات و محتوی بر بسی بدا

بدائع و نکات باشارهٔ این اقل العباد (۵) آن انتخاب شده (۶) ، و بر سالکان این وادی طریق آسانی کشوده ، و تاریخ

اتمامش چنین بخاطر رسیده :

چون انتخابی ست ز تاریخ احمدی	تاریخ جمع آن شده ز آن انتخابی
	۱۰۸۳

---

(۱) ن : "است" (۲) برای تفصیل روضة الاحباب رک به فهرست مخطوطات کتابخانه بودلین : ۱ : ۷۵

(۳) آ : "ساخت"

(۴) برای احمد تتوی و تاریخ الفی رک به ستوری ۲ : ۱ : ۱۱۸ ببعد و فهرست مخطوطات کتابخانهٔ بودلین : ۱ : ۳۵ . (۵) ن : "اقل الکائنات"

(۶) در نسخه آ و نسخه اصل "آن را انتخاب نموده" نوشته شده ، تصحیح از نسخهٔ ن کرده شده .

و از آنجمله است بهار مسرت پیرا و مجموعهٔ دلگشا(۱) مشتمل بر نکات روح افزا و نظمیات غم‌زدا و لطایف ارجمند و عبارات بلند و شعرهای رنگین و نثرهای شیرین و تذکره شعرای و منتخب ساقی نامها و دواوین متقدمین و متاخرین و منظومات و مثنویات سخنوران بلاغت آئین و مؤلفات مشایخ عظام و رسائل صوفیهٔ کرام و منشآت برچیده و لطایف پسندیده و اندرزنامهای باستانی و نسخ اخلاق حاویهای فضایل نفسانی باتفاق سخن سنجان مرتب ساخته، و روی هر ورق را بنگار چهارگانه ابیات خواجه حافظ شیرازی زیب چهار ابروی خورشید جبینان بخشیده، و وسمه تشبیه(۲) سواد اعظم که هم‌نام است(۳)، و هم تاریخ اتمام بر ابروی آن رشک شاهدان کشیده، و در آن سواد اعظم آنچه از جنس خاص سخن و قماش شعر و کالای نکات خواهند، همه مهیاست و آماده، و هرچه از اشعار لطائف و ظرائف و فوائد حقائق و معارف طلبند، بر طبق عرض نهاده، خوشنویسان این زمان سعادت اقتران که بخط نگارین ایشان صحایف روزگار تزئین پذیر است، آن سفینهٔ بیقرینه را بقلم جواهر رقم مرقوم نموده اند، و در نظر صاحب‌نظران افزوده ـ

و از آنجمله است ریاض الاولیاء(۴) مبنی بر چهار چمن:

اول مبنی بر مناقب خلفای راشدین رضوان (الله) علیهم اجمعین.

دوم مشتمل مکارم ائمهٔ معصومین الطیبین الطاهرین و اولاد مشاهیر ایشان،

سوم ملخص تذکرة الاولیاء و نفحات و رشحات مشتمل بر احوال اولیای غیر هند ـ

چهارم منتخب اخبار الاخیار، و دیگر کتب معتبر آثار مشاهیر مشائخ عظام هند، و چون طالبان تفحص گرامی احوال سعادت اشتمال این گروه با شکوه را در کتب مبسوط یافت مطلب سدّ راه طلب بود، بنا برای (این)

---

(۱) رک به ستوری ۲: ۱: ۱۳۲ و مقدمه

(۲) بی: «تشبیه» (۳) «که هم نام است سواد اعظم» نسخهٔ بی ندارد ـ

(۴) برای شرح ریاض الاولیا رک به مقدمه

خادم المرفاه برسم اسامی ایشان (۱) بترتیب حروف تهجی طریقی بکلک سهولت (۲) وآسانی کشوده، وگل تاریخ آن را بآبیاری طبع از غنچهٔ نامش شگفانده.

و از مساعی مشکور فقیر ترتیب یافتن کتاب فتاوی ست که فقاهت مآب قاضی ابوبکر اکبرآبادی فراوان کتب علم فقه را برای استخراج مسایل مفتی بها، جلوه‌گاه انظار تصفح ساخته بعبارت لایقهٔ عربی تالیف فرموده، ودرآن ملفظ ابواب استکشاف مسائل معمول بها از راه سهولت برروی طالبان کشوده، وسمی بنام این نیازمند مولف کتاب نموده ـ

وازین قبیل است مجموعهٔ خلاصة الخانیة که فضیلت مآب (۳) ملا محمد نافع مقتضی مسائل مذهب حنفیه و شمائل حضرت نبیه علیه وعلی آله اکمل التحیات، بعبارت فارسی مرتب ساخته،

وازین نوع است رسالهٔ همدم بخت که فضیلت (برگ ۴۳ب) وحکمت انتساب حکیم عبد الله بنگارش نبذی از مطالب طبیه موجز وافی حکمی ومقاصد طبیه مختصر کافی طی در (در طیّ) آن چند ورق بتجدید قانون (۴) بلاغت وایجاد رسوم تحریر فارسی عبارت پرداخته، وبیمن طبع بخت یاور تاریخ آن را با نام همدم ساخته، (۵) دلالت کنندهٔ این امور مستحسنه بمقتضای الدّال علی الخیر کفاعله امیدوار است که این منافع عام ذخیرهٔ اخیرهٔ خاص برای نیازمند درگاه بیمانند گردد.

---

(۱) ب: "ایشان" (۲) ب: "و سهولت"

(۳) ب: "آیات"

(۴) نسخه ب کلمه "بلاغت" ندارد ـ

(۵) یعنی تاریخش از مادهٔ "همدم بخت" حاصل می شود که = ۱۰۹۱هـ است ـ

برخی از آثار عمارات خاکسار

گرچه آثار گلی (۱) را در بی سهل (۲) فناست

پیش دانا عرض آن کردن همانا از خطاست

لیکن چون این بیمقدار موفق بتعمیر بقاع خیر گردیده ، برای ادای شکر بذکر آن می پردازد که این نیازمند درجای دلکش و فضای خورم (کذا) و خوش نواحی شاهجهان آباد سمت فرید آباد سرای حصین و محوطهٔ دلنشین طرح انداخته ، بهختاور نگر موسوم ساخته ، اگرچه سخن سنجان بلاغت شعار اشعار بسیار و تاریخ (های) (۳) آبدار درصفت آنمکان و بنا و اتمام گفته اند ، لیکن بنگارش چند تاریخ منتخب می پردازد - سرخوش جام سخندانی ، محمد افضل سرخوش بطریق تعمیهٔ تاریخ اتمام چنین گفته -

در همایون عهد عالمگیر شاه — زیب تخت و تاج و فخر دین و داد

بهر تعمیر سرای دلکشا — خان بختاور کمت همت کشاد

در (۴) نقش از گلشن و مسجد فزود — آبروی دیگر از تالاب داد

چون شد این معموره دلکش بنا — دهر بختاور نگر نامش نهاد

خواست طبع سرخوش جام سخن — سال اتمامش ز فیض یاد داد

شاد و خورم ز و بر آمد راه رو — گفت بختاور نگر آباد باد

۲۱۲ — ۱۰۸۲ = ۲۱۲-۱۲۹۴

چنانچه بر لوحهٔ پیش طاق نقش یافته ، و سخن سرای بلاغت شعار فصاحت انتما شیخ محمد بقا (۵) تاریخ بنا

بنا نهاده سرایی برای هر دوسرا

۱۰۸۸

---

(۱) در نسخهٔ اصل "کلی" نوشته شده ، تصحیح از نسخهٔ بی کرده شده ، (۲) بی : " آثار"

(۳) بی : " نثار" (۴) این شعر نسخهٔ بی ندارد -

(۵) برای محمد بقا بن غلام محمد سهارنپوری رک به ص ۶۸۹ ، و ستوری ۲ : ۱ : ۱۳۱ -

یافته و بر زبان این خیاز مدرج " منزل امن و راحت مقصود " و کلمهٔ سرای آباد خیر گذشت و بخاطر یکی از سخنوران
۱۰۸۹ (۱)
سرای عاقبت آباد کرده رسیده

۱۰۸۱
وآن سرای دلگشا مبنی است بر یکصد و چهل حجرهٔ وسیع و پیش هر حجره ایوانی مطبوعهٔ ترتیب یافته ،

و پیش ایوانهای ، چبوترهٔ گچی دراز پهناور مرتب گشته ، در میان ضلع شرقی و غربی آن دالانی کلانی که بر چند حجره
(۲)
ومکانی با جمیع لوازم ضرور اشتمال دارد — و از پیش او دیوار کشیده شده ، و حکم حویلی علیحده پیدا کرده ،

و جهته نزول و آسایش مسافران عیالدار تعمیر پذیرفته ، و جانب ضلع غربی آن مسجد در کمال صفا و نزاهت و غایت
(۳)
استحکام و متانت تأسیس پذیرفته ، و در صحن آن حوضرده در ده عمارت شده ، و از غرایب اتفاقات آنکه تاریخ بنای
(۶) (۵) (۴)
آنمقام با احترام از عدد آن المسجد خیر البقا ظاهر می گردد و در پیشانی دروازه نقش یافته ، و متصل مسجد یکطرف
۱۰۸۳ (۷)
چاه پخته بسیار آب و دیگر جانب حمام مرتب گشته ، و در وسط سرا چوکی بطول چهل و دو گز پادشاهی و بعرض

چهل ذراع واقع شده ، و مشتمل بر سی و پنج حجره و سی و سه ایوانی که پیش حجره های عمارت پذیرفته ، و راه مسجد
(۱۰) (۹) (۸)
و حمام بجانب غربی این چوک برآمده ، و طرف جنوبی و شمالی چوک ، رستهٔ بازاریست بعرض بیست گز مشتمل شصت

و چهار حجره که پیش هر حجره ایوانی تعمیر یافته ، و در چهار کنج سرا برج مستحکم و مشید ترتیب پذیرفته
(۱۱)
(برگ ۳۷۳ الف) و دو دروازهٔ سرا یکی بسمت شمال و دیگر جانب جنوب در کمال رفعت و رصانت واقع شده ،

---

(۱) از ماده های تاریخ این سرای ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ بر می آید چنانچه خودش گفته است (دوتا) ازینها تاریخ های بناست و (دوتا) تاریخ های اتمام و درین تاریخها تفاوت یک سال پیدا است که جایز داشته اند —

(۲) محلسرا = خانه ی بزرگ با حیاط وسیع و عریض (۳) آ : " یافته " (۴) بی : " عقلی "

(۵) نسخه بی واو " می " ندارد — (۶) و در پیشانی دروازه نقش یافته " نسخه بی ندارد —

(۷) " بسیار آب " نسخه بی ندارد — (۸) بی : بحرکه برابر آمده " آ " بچوک سرا "

(۹) چوک = چهارسوق (۱۰) رسته = راه

(۱۱) حرف " دو " در نسخه های دیگر نوشته نه شده

بسنگ سرخ نهب و استحکام گرفته و پیش هر یکی ازین دروازه رستهٔ بازاریست عریض و طویل (۱) و مشتمل بر دکاکین بسیار و حجره های فراوان ، اقسام محترفه درآنجا سکونت دارند - و اصناف مردم دران منزل امان آباد شده ، و روز بروز آبادی در تزاید دارد -

خدایا تو این منزل خوب را مقام خوش و جای مرغوب را

زگرد حوادث رخش دور دار چو دلهای آباد معمور دار (۲)

ونزدیک آن سرا باغیست نزهت پیرا ، صفای طبیعت افزا ، در شادروان (۳) بیگهه آراستگی یافته :

صد هزاران گل شگفته درو سبزه بیدار و غنچه خفته درو

هر گل تازه اش بصد رنگی بی هر گل رسیده فرسنگی

یکی از گل چینان شاخسار سخندانی تاریخ ان را این چنین یافته :

بختاور خان خوش سرشتی پرداخته باغ چمن بهشتی

تاریخ ازان خرد چنین یافت بدیه چه مشابه (۴) بهشتی
1087

شمالی باغ عمارتی عالی (۵) مرتب گشته و عزیزی تاریخ آن چنین گفته :

خان جم مرتبه بختاور خان منزلی ساخت منزّه ز خلل

عقل میگشت پی تاریخش آمد از غیب ندا "باغ محل"
1081

وطرف شمالی معمورهٔ مذکور تالابی پختهٔ زینه دار بسیار آب درزمین سنگلاخ بسعی خارا تراشان چابک

---

(۱) "نشوونما ازین جا برخاسته" (۲) یک دو کلمه از اصل افتاده است درین محل درنسخه بی

(۳) سه هزار و بیست و پنج متر مربع (اراضی)

(۴) اصل : "مشابه" - تفاوت این تاریخ ها نیز بظاهر به فرقی در تاریخ بنا و تاریخ اتمام تعلق دارد

(۵) نسخه بی کلمهٔ "عالی" ندارد -

دست صورت اتمام پذیرفته ، و برای تاریخ اتمامش این لولوی آبدار از عمّان خاطر بساحل نطق افتاده :

منبع فیض آمد آن سرچشمهٔ آب بقا

منبع الفیض ار شود تاریخ آن باشد روا (۱)

(۱۰۸۳ صحیح)

و بجانب غربی معمورهٔ مذبورهٔ مقدار خیکروه کوچه ایست که چشمهٔ آبی ازان جوشیده ،و بسبب آنکه دران کوچه قرارگاه آب نبود ، منفسی ازان انتفاع نمیگرفت ،و بجاداری منبع آن عاید نمیگشت، و در ایام تموز و هنگام حرارت سکنهٔ آن حواشی و دیگر دواب و مواشی از کمی آب بسیار آزار میکشیدند - و از منبع آب بمسافت (۲) دهصد گز زمین مسطح و هموار ،در کوچه واقع شده ، و مانند حوض کلان بی آب مینمود - این نیازمند در آن جا بند عریض و طویلی بسنگ و گچ در غایت متانت و رصانت بسته ، و آن بند که از افزونی آب و بسیاری عمق حکم دریاچه پیدا کرده ،و هنگام طغیان آب از بالا چادر آبی در کمال لطافت میریزد - تاریخ آن بطریق تعمیه بخاطر دریا مقاطر یکی از سیاحان بحور نکته دانی چنین رسیده :

از چشمهٔ بخت آب روانی برگیر

(۱۰۸۰ صحیح = ۲۷۰ - ۱۳۵۰)

و ز چشمه سار ضمیر عمان دلیر شخصی از شناوران لجهٔ سخندانی این تاریخ آبدار تراویده :

مکرر بگو" چشمه سلسبیل " (۳)

(۱۰۸۰ صحیح)

و ما بین سرای بختاورنگر و فریدآباد رود آبی جاریست که هنگام طغیان بقالب دریا روانی میکند ، و (۴)

---

(۱) آآ :" بجا (۲) بی :" منبع "

(۳) بی :" لکر" حروف ابجد " چشمه سلسبیل " را دو مرتبهٔ جمع کنیم و میشود ۱۰۸۰

(۴) بی :" بقالب آب طغیانی "

واردان شاه‌را غربت از آنجا بی سفینه بساحل مقصود نمیتوانستند رسید ـ بنا برآن پلی حصین احداث نموده ، گذرگاه خیر راه صراط مستقیم خود اندیشیده تاریخ آن معبر جهان راه نورد ملک سخندانی چنین یافته اند ـ (۱)

بدور شهنشاه اورنگ زیب	جهان پرور و عادل و نام جو (برگ ۳۷۳ ب)
زحق یافت توفیق تعمیر پل	دل بختاور خان فرخنده خو
چو تاریخ آن جستم از پیر عقل	بگفتا :« گذرگاه عالم » بگو
	۱۰۸۷

و از بناهای این حقیر معموره ایست مسمّی به بختاور پوره (۲) که در جوار کوشک قدم محترم حضرت مظهر موجودات انتظام بخش سلسلهٔ کائنات علیه افضل التحیات واقع شده ، و آن گل زمین را بسبب جوار قدم مبارک سیّد ابرار صفا و نزاهت براماکن دیگر مزیت ثابت است ، و این اقل العباد در آن مکان پرفیض مسجدی مطبوع طرح انداخته ، و در صحن آن حوض ده در ده ساخته ، و عزیزی تاریخ اتمام (بنای ؟) آن معبد با احترام « عجب مسجدی با فیض » یافته و بر خاطر روشن رای پر تو این تاریخ غرّا یافته ـ

فاعبد و الله مخلصین له (۳)
۱۰۸۵

و دیگری گفته .

بختاور خان بحسن فضل معبود	مسجد بقدم رسول بر پا فرمود
تاریخ بنای آن خرد ثبت نمود	اندر قدم رسول شد جای سجود
	۱۰۸۶

---

(۱) نسخهٔ بی کلمهٔ « اند » ندارد ـ

(۲) در دایرة المعارف اسلام : ۱ : ۱۵ : ۹۵۳ نوشته شده که بختاور پوره تا حال نابود نه شده و این حالا موسوم به بستی نبی کریم است ـ

(۳) بی :« اللّه (بجای اللّه) »

و نکته‌سنجی تاریخ اتمام آن را چنین در سلک نظم کشید :

ساخت نزدیک قدمگاه رسول ‌ ‌ ‌ ‌ خان بختاور (۱) با همت وجود

قدسیان سال بنایش گفتند ‌ ‌ ‌ ‌ جامع رحمت رب معبـــود

۱۰۸۲

و در اضلاع جنوبی و شمالی و شرقی حجرات و ایوانها جهتهٔ بودن امام و موذن و مدرس و طلبهٔ علم خانقاه طریق بنا یافته ، و در وسط حقیقی این محوّطه (۲) خارج از صحن مسجد متصل حوض آن بی بنیاد برای خویش آخرت خانهٔ بنیاد نهاده ، و بجهتهٔ خرج ضروریات مسجد وخدمهٔ آن مقام و مدرس و طلبهٔ علم که هرکدام بوظیفهٔ در خو مولف اند ، کتره تاسیس یافته ، و اخراجات مسطوره وقف نموده شد ــ و تاریخ بنای آنمکان دلکش بقعهٔ خوش ، (۱۰۸۳) مرقوم گشته .

و از عمارات این خیرخواه خلائق پلی است که حوالی دارالخلافه شاهجهان‌آباد بر شاه‌را دهر (شاه‌دهر ؟) تعمیر یافته ، چون مترددین و عابرین (۳) را از آن دهر عبور مشکل بود ، علی الخصوص وقت طغیان آب و موسم برشگال سیما هنگام عبور موکب معلی و هجوم و ازدحام خاص و عام آزار بسیار میکشیدند ، و بسیاری رخت بموج خیز حوادث میدادند ــ این احقر برای رضای خدا و رفاه کافهٔ برایا (۴) پلی در غایت استحکام بنا نمود :

بهر آن خیر بنای محکم ‌ ‌ ‌ ‌ جسر خیر آمده تاریخ علم

۱۰۶۳

و متصل جسر مذکور مسجدی صفا ساخته ، و محجر (۵) و باغچه پرداخته و بندگان حضرت ظل‌سبحانی هنگام

---

(۱) ن : " بهمت " ‌ ‌ (۲) ن : " محاوطه " ‌ ‌ (۳) ن : " عامرین "

(۴) ن : " خدیو "

(۵) در ن و آ : " محجز " نوشته شده ــ

(۱) (۲)
ذهاب و ایاب شکار در آن مسجد دوگانهٔ شکرانه میگذارند و چون بموجب حکم والا مدنی حافظ جمیل پیش امام

حضرت اعلی خاقانی که مرد مغتنم و عزیز الوجود بود ، و حافظ موسی لاهوری که بخدمت امامت و تعلیم حفظ قرآن

بادشاهزاده والا گهر محمد کام بخش امتیاز داشت پیش همان مسجد واقع شده فاتحه میخوانند ـ

و در اعزآباد سه کروهی شاهجهان آباد باغی فرح افزا مشتمل بر عمارت دلکشا در کمال نضارت و صفا

ترتیب یافته ، و تاریخ آن :

" بهشتی بروی زمین آمده "

۱۰۹۲ (صح) رقم گردیده ـ

و در نزدیکی (برگ ۳۷۵ الف) باغ فیض بخش واقعه دارالسلطنت لاهور ماهین دو نهر باغی مرتب نموده ،

و ابواب فرح و انبساط بر تماشائیان کشوده ، و تاریخ بنای آن باغ عجب بر صفحهٔ دهر مرقوم شد ـ

۱۰۷۸ (صح)

و در محوطهٔ مقبرهٔ شمع انجمن کمال ، چراغ بزم افروز وجد و حال ، شیخ نصیرالدین چراغ دهلی قدس سره

مسجدی اساس نهاده ، و ابواب ثواب بر روی خود کشاده ، بندگان حضرت که بمزار فیض نثار حضرت خواجه قطب الدین

قدس سره ، تشریف میبرند ، وقت مراجعت فاتحه بر مضجع شیخ بزرگوار میخوانند ، در آن مسجد صلوة ظهر میگذارند

(۳)
تاریخ بنای آن مقدس جا از قدسی کلام فول وجهک شطرالمسجد الحرام ، ظاهر میگردد

۱۰۷۷ (صح)

و بتعمیر دیگر عمارات که بجهت سکونت سوای ابنیهٔ مذکور پرداخته ، و مبلغ گرانمند صرف آن ساخته ،

(۴)
بتفصیل کیفیت و کمیت آن خود را در معرض عرض آوردن مناسب ندید ، بنای امید را محکم ندارد که اگر چندی دیوار

---

(۱) بی : " شحاب "

(۲) بی : " میگذارند "

(۳) سورهٔ بقر ۲ / ۱۳۸

(۴) بی : " ندارد " ـ

تا پایدار عمر را پایی وکاخ بی بنیاد[1] را بقایی باشد بتعمیر دیگر عمارات جان ودل ومحلات آب وگل برضای خالق عزوجل ثواب اندوز ازل گردد.

---

(۱) در نسخه‌ی واصل "بنیاد" نوشته نه شده ، از نسخه آ گرفته شده .

خاتمه[۱] نمود[۲] چهارم در ذکر شعرای بلاغت انتما

برخاطر فیض مآثر شگفته‌دلان حدایق[۳] معانی و ضمیر منجلی نظیر گلچینان ریاض سخندانی پوشیده نیست

که چون حضرت بیچون بدو نوع[۴] انسان و ابتدای سلسله‌ی آدمیان بوجود سعادت آمود ذات نبی و شخص صفی

فرموده ، در بدایت این نسخه‌ی جامعه که مرآت‌عالم ، وآیینه‌ی احوال طوایف بنی آدم است ، ذکر مآثر احوال

کرده ، بمشکوٰة انبیا علیهم الصلوٰة والسلام که صدر آرایان بارگاه احدیت و پرده گزینان جلباب بشریت[۵] اند ، آیین

پیشطاق وآیینه‌ی چهره‌ی رواق این اوراق ساخت ـ و از آنجا که تناسب اجزای کلام و اتساق ابتدا بانتها در براعت

مرام از مستحسنات است ، و زمرهٔ شعرای بلاغت انتما را هم از جهت اخذ معانی بنطق روحانی با وحی آسمانی والهام

ربّانی مناسبتی است ظاهر ، وهم از حیثیت بلاغت گستری با گزین معجزهٔ عدایهٔ پیغمبری نسبتی است باهر ، و

همانا نظر باین نسبت واقع شده که " الشعرای تلامذة الرحمن " و بهمین اعتبار ملک الکلام شیخ نظامی گفته ـ

پیش و پسی بست صف کبریا	پس شعراء آمد[۶] و پیش انبیاء
از بر ایزد[۷] سخن آمد نخست	سکهٔ هستی بسخن[۸] شد درست[۹]

و لهذا این خوشه چین خرمن الطاف یزدانی محمد بختاورخان خاتمهٔ کتاب را بتحریر برخی از احوال

بهجت اشتمال شعرای شیرین مقال و ترقیم تلفهای رنگین و نگارش اشعار و منظومات این سخن طرازان فصاحت

قرین ، آرایش داد ـ و اسامی و تخلصات این نامیوران بر ترتیب حروف تهجی مرقوم نمود ـ

---

(۱) در نسخه های دیگر کلمهٔ " خاتمه " نوشته نه شده ، (۲) بی : " آثار "

(۳) نسخه بی کلمهٔ " حدایق " ندارد ، (۴) کلمهٔ " نوع " نسخه بی ندارد ـ (۵) بی : " بشریتید "

(۶) درجمیع نسخه ها : " پیش و پس بارگه کبریا " صحیح از روی مخزن الاسرار ص ۳۱ کرده شده ،

(۷) در نسخهٔ بی این شعر نوشته نه شده ،

(۸) آ : " اینکه معنی .... شد درست "

(۹) در آ : شعر دیگر نوشته شده بعد ازین

" ره آفرینش نه زاد مادر	کس هیچ فرزند خوبتر ز سخن "

باب الالف

اسدی طوسی (۱) :ـ اسدی طوسی در عهد سلطان محمود غزنوی استاد زمرهٔ سخنوران خراسان بود ، وگویند چون او را بنظم شاهنامه تکلیف کردند ، ضعف و پیری را بهانه ساخته ، از ارتکاب این امر خطیر استعفا خواست ـ از منظوماتش (۲) " مناظرهٔ شب و روز " در رسایل او مسطور است ـ و بر السنهٔ سخن فهمان مذکور ، و گرشاسپ‌نامه از نتایج طبع اوست ، و این شعر متین در صفت نا هموارئ زمین ازان کتاب کمیاب است ـ

درین شیب بالا و نرم و درشت	زماهی شکم بیش از ماه پشت

و اسدی در سنهٔ چهارصد وده بعالم سرمدی شتافت (۳) ،

اوستاد ابوالفرج (۴) :ـ مداح سلطان مسعود (۵) و ولدش (برگ ۲۷۵ ب) سلطان ابراهیم (۶) غزنوی بود ،

---

(۱) برای شرحش رک به تذکرة الشعراء ص ۱۲ ، آذر ۲ : ۳۵۸ ، مجمع الفصحاء ۱۰۷ ، شعرالعجم ۱ : ۱۵۱ ، سخن وسخنوران ۲ : ۴۳ - ۱۲۹ ، مجالس المومنین ۲ : ۵ ، مجمل التواریخ والقصص ۲ ، ۳ - مرآة الخیال : ۳۰ ، شمع انجمن : ۳۲ ، هرمان اینته باید اد اشاره / تنقید شعرالعجم ۱۵۲ نیز رک به لغت‌نامه ۲۲۶۵ -

(۲) ب " منظوماتش او "

(۳) در مجمع الفصحا : ۱۰۷ سال رحلتش ۴۶۵ هـ نوشته شده ، و صفا هم در گنج سخن ۱ : ۱۶۲ با این تاریخ اتفاق دارد ـ

(۴) مولف منتخب الاشعار : ۱۱ الف مینویسد " ابوالفرج بن مسعود رونی مادح ابوعلی سیمجور است " اما در آتشکده ۱ : ۲۲۰ نوشته شده که ابوالفرج سجزی مداح آل سیمجور بوده است نه که ابوالفرج رونی " صاحب مجمع الفصحاء : ۷۰ مینویسد " حکیم انوری متتبع طرز اوست ، تخمینا دو هزار بیت شعر متین دارد " سعید نفیسی هم در تعلیقات لباب الالباب : ۷۱۵ هم اشاره باین او نموده است که انوری متتبع او بوده است " علاوه ازین نوشته است که وی در شعر استاد مسعود سعد سلمان شاعر معروف بوده است زیراکه مسعود سعد سلمان در بارهٔ وی گفته است :

ای خواجه بو الفرج نکنی یاد می	تا شاد گردد این خاطر ناشاد می
نازم بآنکه هستم شاگرد تــــــــو	شادم بدانکه هستی استاد مــی
ای رونی ، ای که طرفهٔ بغــــــدادی	دارد نشستگاه تو بغـــــداد می

نیفی هم معتقد ابوالفرج بود ، میگوید

ذوقی که توان گرفتن از شعر	از شعر ابوالفـــــرج گـــــرفتم

رک به لغت‌نامه دهخدا ص ۷۱۵ در مولد و وفات او اقوال تذکره نویسان مختلف است و او مدح ابوالمظفر ابراهیم بن مسعود (۳۵۱ - ۴۹۲) و مسعود بن ابراهیم بن مسعود کرده است (۴۹۲ - ۵۰۸)

(۵) علاء الدوله مسعود سوم پسر ابراهیم (۴۸۱ هـ - ۵۰۸ هـ) (فرهنگ امیرکبیر) اما سعید نفیسی در تعلیقات لباب الالباب : ۷۱۲ سال جلوس او ۴۹۲ هـ نوشته است ـ آقای قزوینی در تعلیقات چهار مقاله در مقالهٔ دوم : ۱۱۵ - ۱۹۹ بحثی مطول راجع به تاریخ رحلت سلطان ابراهیم و جلوس مسعود بن ابراهیم کرده است ـ

(۶) ظهیر الدوله ابراهیم : (۴۵۱ هـ - ۴۸۱ هـ) (فرهنگ امیرکبیر)

در مدح سلطان ابراهیم گفته :

زهی[1] بهانهٔ[2] شمشیر کامگار[3] ترا　　　شبیه[4] نقش[5] عزیز و نظیر عقل عدیم

اسیر بودهٔ اوبی نفس چو سنگ صدف[6]　　　یتیم کردهٔ اوبی طلب چو[7] درّ یتیم

(در) منتخب التواریخ (۱ : ۳۷) مسطور است که مسقط الراس استاد قریهٔ رون[8] از توابع لاهور است ـ

درین زمان اثری ازان نمانده ، ابوالفرج در سنه چهارصد وهشتاد ودو[9] از زندان دنیا فرج یافته[10] بنزهت آباد عقبی شتافت ـ

---

(۱) این اشعار در نسخه بی نوشته نه شده ، (۲) آ : " بهانو "

(۲) در نسخه اصل و آ : " کامگاران " نوشته شده ، تصحیح از روی دیوان کرده شده ،

(۳) در دیوانش نوشته شده " نظیر نقش عزیز و شبیه فصل عدیم "

(۵) بداونی : " نفس " نوشته است ـ

(۶) در نسخه اصل و آ : " حلق کندو " ودر منتخب التواریخ : " حلق گلو " نوشته شده ، " سنگ صدف " از مجمع الفصحا گرفته شده ، (۷) آ : " خود "

(۸) صاحب مجمع الفصحاء : ۷۰ مینویسد " اصلش از رونه ، وآن نام قریه ایست از نیشابور ، چندی ابوالفرج در لاهور زیسته ، لهذا بعضی اورا لاهوری دانند " مینویسدهٔ مخزن الغرایب : ۲ ب مینویسد " ابوالفرج بن مسعود رونی مولدش در قریهٔ روان که از مضافات سیستان است ، بسبب ظلم حاکم بطرف غزنین و لاهور افتاده " صاحب رشیدی گوید که رون بالضم نام قصبه ایست در هند که مولد ابوالفرج است ، ومشهور آنست که از ولایت طوس است " عوفی : ۳۱۹ مینویسد " مولد ومنشای اوخطهٔ لوهور بود ، واین خطه بفضل لا متناهی او بر سایر بلاد مفاخر ومباهی " آقای قزوینی در تعلیقات چهار مقاله در مقالهٔ دوم ص ۱۱۵ نوشته است که امین احمد رازی در تذکرهٔ هفت اقلیم نیز اورا در فصل شعرای لاهور عنوان میکند ـ در تاریخ گزیده گوید که رونه از قرای خاوران خراسان است ، ودر مجمع الفصحاء مسطور است که از قرای نیشا پور است وهر دو قول خطاست ـ

(۹) صاحب شمع انجمن : ۷۶ مینویسد " در ۴۸۳ از زندان دنیا بنزهت آباد عقبی شتافت " سعید نفیسی در تعلیقات لباب الالباب جلد دوم ص : ۷۱۳ مینویسد " رحلت وی را بعضی از تذکره نویسان در ۴۸۳ وبعضی دیگر در ۴۸۹ نوشته اند ، ولی قطعاً پس از ۴۹۲ درگذشته زیرا که قصایدی در مدح مسعود بن ابراهیم غزنوی دارد که در ۴۹۲ هـ به تخت نشسته است " ـ قزوینی هم در تعلیقات چهار مقاله : ۱۱۵ همین نوشته مینویسد " پس این که تقی الدین کاشی وفات اورا در سنه ۴۸۹ مینویسد بکلّی بی اصل است " :

برای بیشتر شرحش رک به مجمع الفصحاء : ۱ : ۷۰ ، عوفی : ۳۱۹ ، راحة الصدور : ۵۷ ، ریحانة الادب : ۵ : ۱۵۳ ، سخن وسخنوران : ۱ : ۳۵۷ ، ودیوان ابوالفرج که در پایان آن آقای محمد علی ناصح شرح حالش نوشته است ـ نیز رک به لغت نامهٔ دهخدا ۲۲۶۵ ، تعلیقات چار مقاله بکوشش دکتر محمد معین ـ

(۱۰) بن : " فرح "

ازرقی (۱) :- در قواعد شعر ماهر و در نواحی حکمت کامل ، مداح و معاصر سلطان ابراهیم غزنوی بوده و

در چهار مقاله (۲) مسطور است که روزی طغانشاه (۳) سلجوقی نرد میباخت و چندانکه سه شش میخواست ، سه یک می آمد ،

سلطان متغیر و ملول شد - ازرقی این رباعی بدیهه گفته و بسمع سلطان رسانیده -

مطرح انوار عواطف گردید

گر شاه سه شش خواست سه یک زخم افتاد (۴) تا ظن نبری که کعبتین داد نداد

---

(۱) مولف ریاض الشعراء : ۹ مینویسد " در جمیع علوم خصوص حکمت یگانه دهر و در مراتب سخنوری فرید عصر بوده ، نویسندۀ تذکرة الشعراء : ۸۲ مینویسد " حکیم ازرقی بسیار فاضل بوده ، و اورا حکیم می نویسند ، ظهور اورا در روزگار سلطان طغان شاه سلجوق بوده ، چند صحبت بنام طغانشاه پرداخته است ، و گویند که کتاب سند باد در بدیهات و حکمت عملی از مصنفات اوست - آذر : ۳ : ۷۳۳ مینویسد " دیوانش که تخمینا دو هزار بیت بود ، بنظر رسیده ، منتخب از آن را نوشت و از مریدان خواجه عبد الله انصاری است - ریو در فهرست مخطوطات ایندیا آفیس راجع

به سند باد نامه بر صفحه ۱ : ۲۳۸ و در ذیل نمره ۹۰۹ نوشته است میگوید که سند باد نامه را افتخار الدین محمد

قزوینی بزبان ترکی هم ترجمه کرده است - برای بیشتر شرح رک به همین فهرست، و تعلیقات چهار مقاله (مقاله دوم) :

۲۱۹ تا ۲۲۲ ، صاحب مجمع الفصحاء : ۱ : ۱۳۹ تاریخ رحلت ازرقی : ۵۲۶ هـ نوشته است - در مفتاح التواریخ :

۲۷ سال ۵۸۵ هـ نوشته شده ، آذر : ۳ : ۷۳۳ ، تقی الدین کاشی و ریو سال رحلتش ۵۲۷ هـ نوشته اند -

هرمان ایته : ۱۰۳ مینویسد " ابوالمحاسن ابوبکر زین الدین ازرقی هروی است که گویا در ۵۲۷هـ/۱۱۳۳م یا سه سال

زود تر وفات یافت - دهخدا ، رضازاده شفق : ۱۸۳ و بدیع الزمان فروز انفر : ۱ : ۲۰۹ و آقای قزوینی در چهار مقاله :

۲۱۸ سال رحلتش قبل از ۴۶۵ نوشته اند - نیز رک به مجالس النفایس : ۳۲۵ ، حواشی آتشکده : ۲ : ۷۳۱-

۷۳۲ ، ریحانة الادب : ۱ : ۶۲ ، مقدمه دیوان ازرقی " لغت نامه دهخدا : ۱۹۷۸ -

(۲) بی : " ماه مقاله " در چهار مقاله : ۶۹ تا ۷۱ این واقعه نوشته شده ، برای تفصیل رک به همین صفحات ،

(۳) در تعلیقات چهار مقاله : ۲۱۳ نوشته شده " طغانشاه بن الب ارسلان مراد شمس الدوله ابوالفوارس طغانشاه بن الب ارسلان محمد بن جغری بیگ داؤد بن میکائیل بن سلجوق است ، در سلطنت الب ارسلان حاکم خراسان و مقرّ حکومتش هرات بود "

(۴) در جمیع نسخه ها : " نقش افتاد " نوشته شده تصحیح ازرقی دیوان : ۱۲۰ و چهار مقاله : ۷۱ کرده شده ،

آن زخم[۱] که کرد رای شاهنشه یاد　　　　درخدمت[۲] شاه روی برخاک نهاد

چون ممدوح اورا بسبب عارضه ، قوت مباشرت[۳] ساقط شده بود ، کتاب الفیه شلفیه بنظم آورد[۴] ، و مصور کرد و بمشاهدهٔ آن حرارت غریزی قوت گرفت -

ابوالعلای گنجوی[۵] : - استاد خاقانی[۶] و فلکی[۷] است در زمان منوچهر[۸] شروانشاه ملک الشعرا بود - منقولست که چون ابوالعلا دختر خود را بخاقانی داد - فلکی از استاد رنجیده ، با بدامن عزلت کشید - و استاد بیست هزار درهم باو عطا نمود که این بهای چهل کنیز ترکیه است که بمراتب به از دختر ابوالعلا باشند - گویند خاقانی وقتیکه بدولت رسید ، با استاد کم التفاتی مینمود ، و استاد ازو رنجیده[۹] ، و هر دو در نکوهش همدیگر هجوهای رکیک گفته اند ، و ابراز آن درین مختصر مناسب ندیده ، باین سه بیت که اوستاد درحق شاگرد فرموده اکتفا نموده آمد -

---

(۱) درجمیع نسخه ها : "شش چون نگریست خسته حضرت شاه" نوشته شده ، از تصحیح از روی چهارمقاله ص ۷۱ کرده شده ؛

(۲) نسخهٔ اصل : " از جهت" از روی دیوان ص ۱۲۰ تصحیح کرده شده .

(۳) برای تفصیل این واقعه رک به عوفی : ۳۱۰ - ۳۱۱ ؛

(۴) آقای قزوینی در تعلیقات چهارمقاله : ۲۱۹ نوشته است" بسیاری از صاحبان تذکره وحاجی خلیفه در کشف الظنون تالیف کتاب سندباد نامه و الفیه و شلفیه را بازرقی نسبت داده اند ، و این خطای محض است" برای تفصیل رک به تعلیقات : ۲۱۹ - ۲۲۳ (چهارمقاله)

(۵) مولف تذکرة الشعراء : ۸۰ مینویسد " اورا استاد الشعراء می نویسند ، و در روزگار شروانشاه کبیر منوچهر ملک الشعرای ملک شروان و مضافات آن بوده" ؛
برای شرحش رک به حدایق السحر : ۳۲ ، شمع انجمن : ۲۶ ، مجمع الفصحاء : ۱ : ۸۱ ، مجالس النفایس : ۳۲۸ ، هرمان ایته ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، لغت نامه دهخدا صفحه ۲۳۵ -

(۶) آقای سعید نفیسی در تعلیقات لباب الالباب : ۷۰۵ تا ۷۰۷ برای تفصیل شرح خاقانی اسامی همه مجله ها و کتاب ها داده است -

(۷) برای شرحش رک به حواشی آتشکده آذر : ۱ : ۱۹۸ - ۲۰۳ ، مقدمه دیوان فلکی که آقای هادی حسن تحقیقات خوبی در احوال وآثارش کرده ،

(۸) " مشهورترین سلاطین شرواشاهی جلال الدین ابوالمظفر منوچهر بن اخستان است که تا حدود سال ۵۳۰ در شروان سلطنت می کرده ، و دیگر فرزند او ابواسحق ابراهیم که در سال ۵۸۳ وفات یافته و اکثر شعرای اران و شروان مانند فلکی شروانی و ابوالعلای گنجوی وخاقانی شروانی ونظامی گنجوی معاصر او بوده ، ودو شاعر اخیرالذکر بخصوص اورا مدح گفته اند" (فرهنگ امیر کبیر : ۲۵۳)

(۹) بی : " رنجیده مرد "

عس بچشم خویشتن از روی مردمی (۱)	جا دادمش که باشد از اغیار نا پدید (۲)
از آب دیده نخل قدش پرورش گرفت	چندانکه همچو سرو وگل از ناز سرکشید (۳)
چون طفل اشک عاقبت آنشوخ شوخ چشم (۴)	از چشم من بر آمد وبر روی من دوید

انوری (۵) :- ملک الشعراء سلطان سنجر سلجوقی بود در مدح او گفته (۶) .

گر دل ودست بحر وکان باشد	دل ودست خدایگان باشد
شاه سنجر که کمترین خدمتش	در جهان پادشاه نشان باشد
در جهانی واز جهان بیشی	همچو معنی که در بیان باشد

در سنه پانصد ونود ونه در بلخ فوت شد ودر مقبرهٔ احمد خضرویه مدفون گردید (۷) - و کلمه "بیشل" (۸) (۵۸۲ هـ)

---

(۱) در جمیع نسخه ها "عس" تصحیح از آتشکده : ۲۰۵ کرده شده ،

(۲) بی : "گردش" (۳) بی : "شاخ"

(۴) بی : "شوخ بیوفا"

(۵) برای شرحش رک به دشتر عشق : ۰وب ، ریاض الشعراء : ۲۰ ، تذکره حسینی ۲۸ب ، منتخب الاشعار : ۹ الف تذکرة الشعراء : ۹۷ ، خزانه عامره : ۸ - ۱۱ ، مرأة الخیال : ۳۲ ، مفتاح التواریخ : عوفی : ۳۳۳ ، مجالس المومنین : ۵۱ ، راحة الصدور : ۱۹۸ ، تاریخ گزیده ۳۰۷ ، ۳۷۰ ، ریاض العارفین : ۲۸۶ ، تعلیقات سعید نفیسی بر لباب الالباب : ۲۸۳ - ۲۸۵ ، واین جا سعید نفیسی راجع به منابع دیگر برای انوری ذکر نموده است برای تفصیل رک به این صفحات ، آتشکده آذر : ۱ : ۲۱۳ تا ۲۵۳ با حواشی ، گنج سخن : ۱ : ۳۱۶ ، مرآت : ۲ : ۳۶۵ - ۳۹۰ ، شفق : ۱۷۶ - ۱۸۳ ، سخن وسخنوران از فروزانفر : ۱ : ۳۵۶ - ۳۸۶ ، مجالس النفائس : ۳۲۲ ، شعرالعجم (شبلی) ۲۷۷ - ۲۸۵ ، تنقید شعرالعجم : ۲۲۵ - ۲۹۶

(۶) (۵۱۱هـ - ۵۵۲هـ) (فرهنگ امیرکبیر)

(۷) همه تذکره نویسان اختلاف آرا راجع به تاریخ رحلتش دارند - سعید نفیسی در تعلیقات عوفی : ۲۸۵ سال فوتش : ۵۸۵ نوشته است - صفا در گنج سخن : ۱ : ۳۱۶ سال رحلتش ۵۸۳ هـ نوشته است - فروزانفر در سخن وسخنوران : ۳۵۶ - ۳۸۶ بعد از نوشتن شرحش راجع به تاریخ فوتش مفصلا ذکر نموده است ، وبالاخره بحوالهٔ هفت اقلیم ۵۸۳ هـ نوشته است - صاحب تنقید شعرالعجم هم باین تاریخ دارد (تنقید شعرالعجم ۲۸۰) ولی تاریخ رحلت که صاحب مرآت العالم نوشته است ، مغلوط است -

(۸) بی : "بد وکلمهٔ" تاریخ رحلتش که مولف قبلا ۵۹۹ هـ نوشته بود ، بعد ازان خودش ۵۸۲ نوشته است که مطابقت ندارد -

از تاریخ رحلت آن عدیم المثال خبر میدهد ـ

ادیب صابر (۱) :ـ از ندمای سلطان سنجر بود ، و انوری او را بر خود ترجیح میداد ـ و با رشید وطواط مناظره و معارضه داشت ـ در سنه پانصد وچهل وشش آن غواص دریای معانی بحکم اتسز (۲) حاکم خوارزم (۳) غریق بحر عدم گردید ـ

(۴) گویند رشید وطواط وقتی هنگام هیجان سرما و طغیان بارش و برف عزیمت ملاقات ادیب نمود ، و بدرش رسیده ، از دربان شنید که او در خانه نیست ـ رشید این بیت در سلک نظم منتظم گردانیده ، بسمع حاضران رسانید ـ

(۵)

آنکس که برون رود درین روز ... غیر از زن غر بگو دگر کیست

و ادیب سر از غرفه که مشرف به دهلیز خانه بود برآورده ، و روبرشید کرده ، این بیت فی الفور خواند ـ

می در حرمسرای خویشم ... پیداست که در برون در کیست

---

(۱) صاحب ریاض الشعراء : ۸ مینویسد " شهاب الدین ادیب صابر جامع کمالات وفضایل بوده ، مولد وی ترمذ و اصلش از بخاراست ـ صاحب تذکرة الشعراء : ۱۰۳ مینویسد " دانشمندی ماهر وادیبی فاضل وشاعری کامل بوده است ـ ودرعهد دولت سلطان سنجر از ترمذ بمرو افتاد ـ در لغت نامه دهخدا نوشته شده است " ادیبی ادیب و فاضلی است ـ شاه سپاه بلاغت و امیر سریر براعت و ارباب هنر و فضل بتقدم او اعتراف نموده و از دریای فضایل او اغتراف کرده وانوری اورا بیش از خویش داشته است وخود را کم از او گفته " (ص ۱۰۸۳)

(۲) در مجمع الفصحاء : ۱ : ۳۱۲ و تذکرة الشعراء : ۵۷ سخن وسخنوران : ۱ : ۲۵۰ ـ ۲۵۲ تاریخ فوتش ۵۳۲ هـ نوشته شده ، اما صفا در گنج سخن : ۱ : ۲۷۰ سال قتلش ۵۴۲ هـ نوشته است ـ دهخدا : ۱۰۸۳ هم در تاریخ رحلتش با مرآة العالم موافقت دارد ـ برای بیشتر شرحش رک به ایة : ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۲۰ و مخزن الغرایب : ۱۷۹ اب عوفی : ۳۲۹ ، مجمع الفصحاء : ۱ : ۳۱۲ ، تاریخ گزیده : ۳۶۸ ، دیوان ادیب صابر بتصحیح ع ـ قویم ـ و تعلیقات لباب الالباب از سعید نفیسی : ۶۸۳ ، لغت نامه دهخدا صفحه ۱۰۸۳ ـ

(۳) علاء الدین اتسز خوارزمشاه : (۵۲۲ ـ ۵۵۱ هـ)

(۴) گرفته از " گویند رشید " تا " برون در کیست " نسخه پی ندارد ـ

(۵) غر (بفتح غین) قحبه ـ بدکار ـ فاحشه ـ (فرهنگ عمید)

ابن یمین محمود (۱) :- در عهد سربداران (۲) معزز و محترم بود، این قطعه از واردات طبع اوست -

دو قرص نان اگر از گندم است اگر از جو (۳) (۴)

سه تای جامه اگر از کهنه است وگر از نو (۵) (۶)

چهار گوشه ی دیوار خود بخاطر جمع (۷)

که کس نگوید ازینجای بخیز و آنجا رو

هزار بار نکو تر به نزد ابن یمین

ز فرّ مملکت کیقباد و کیخسرو

---

(۱) آذر : ۱ : ۳۷ مینویسد - ابن یمین خلف امیر یمین الدوله طغرایی ، اسمش امیر محمود ، از فضلای عهد خود بوده" در حواشی آتشکده نوشته شده "وی در حدود سال ۶۸۵ هـ در قریهٔ فریومد از ولایت جوین خراسان چشم بدین جهان کشود صفا در گنج سخن : ۲۱۸ با این تاریخ ولادتش ۶۸۵ هـ/۱۲۸۶ م اتفاق دارد - نویسندهٔ ریاض العارفین : ۲۷۹ مینویسد " دیوان حکمت توامانش در سنه ۷۴۳ هـ در جنگ سربداران از میان رفته، لهذا اشعارش کم یاب" صاحب مجمع الفصحاء : ۲ : ۴ مینویسد که" دیوانش در ۷۴۳ هـ از بین رفته و دو هزار بیت ازین مانده است" - علامه دهخدا در لغت نامه مینویسد " ابن یمین شاعری متوسط است و پیرو طریقهٔ انوری میکند وجز در چند قطعهٔ معروف قصائد وغزل های او از ثقلت و تعسف خالی نیست (صفحه ۳۶۴)

(۲) "سربداران : در سال ۷۳۷ هـ ق مردی بنام عبد الرزاق از روستا زادگان خراسان با جمعی از دوستان خود بر ضد ظلم و بیدادگری حاکم مامور از طرف ابو سعید بهادر ایلخانی مغولی ایران قیام کردند عبد الرزاق و یارانش بر دشمن غلبه و در سبزوار حکومت مستقلی تأسیس کردند که به سربداریه یا سربداران مشهور شد - بعد از عبد الرزاق ~~و یارانش بر دشمن غلبه و در سبزوار حکومت~~ یازده نفر دیگر حکومت کردند "

(فرهنگ امیر کبیر : ۲۳۳)

(۳) در جمیع نسخه ها " دو تای" نوشته شده ، تصحیح از روی آتشکده : ۱ : ۳۸ کرده شده ،

(۴) در جمیع نسخه ها " است یا جو" نوشته شده تصحیح از آتشکده کرده شده -

(۵) آتشکده : "دو"

(۶) نی : " یا " نسخه اصل " خود" تصحیح از آتشکده ،

(۷) نی : " بچار"

در سنه هفتصد و چهل و پنج مرحله پیمای سرای جاودانی گردید[1] (برگ ۲۷۶ الف)

ابو اسحق[2] اطعمه حلاج شیرازی :- از ندمای سلطان سکندر[3] بن سلطان عمر شیخ بن امیر تیمور بود -

ریش دراز داشت - گویند نوبتی آن شکسته دانی بعد از چند روز ببزم سلطان حاضر شد - شاهزاده پرسید مولانا کجا بودید ، گفت ای سلطان عالم یک روز حلاجی میکنم و سه روز پنبه از ریش میچینم[4] - و او جهت مزید اشتهای شاهزاده در الوان اطعمه رساله[5] منظوم ساخته ازوست -

نرگس که شبیه است بچشم خوش دلبسر	گوید که دارد طبقی[6] سیم پر از زر
در دیدهٔ اسحق نه زر دارد و نی سیم	شش نان تنک دارد و یکصحن مزعفر

---

(۱) صاحب نشتر عشق : ۱۴ الف هم با مرآة العالم اتفاق دارد - در حواشی آتشکده : ۱ : ۳۷ و گنج سخن : ۲۱۸ و تاریخ ادبیات ایران از شفق : ۳۱۹ سال رحلتش : ۷۴۹ هـ نوشته شده ، براون : ۳ : ۲۱۵ هم بحوالهٔ مجمل تاریخ فوتش بتاریخ هشتم جمادی الثانیه سال ۷۴۹ هـ / ۳۰ و اوتیه ۱۳۴۸ م نوشته است - و شبلی هم در شعرالعجم ۷۴۹ هـ نوشته است (صفحه ۲۶۷ جلد دوم) برای شرح ابن یمین رک به مجمع الفصحا : ۲ : ۲ ، تذکرة الشعرا : ۱۸۵ ، مجالس النفایس : ۱۳۴ ، هرمان ایته ۲۰۹ تا ۲۱۰ و بعد اد اشاریه ، و مقدمهٔ دیوان ابن یمین بقلم استاد سعید نفیسی ، رسالهٔ رشید یاسمی دربارهٔ ابن یمین و زندگانی و آثار او شعرالعجم جلد دوم صفحه ۲۶۷ -

(۲) صاحب تذکرة الشعرا : ۳۰۸ مینویسد " در شهر شیراز همواره مصاحب حکام و اکابر بوده ، صاحب ریاض العارفین : ۱۷ مینویسد " حال آنکه شیخی بزرگوار و فاضلی عالیمقدار ، صاحب وجد و حال و مجموعهٔ صفات کمال است ، بخدمت شاه نعمت الله کرمانی رسیده و ارادت حاصل کرده ، جناب شاه داعی الله شیرازی با وی معاصر و معاشر ، و ویرا تمجید کرده ، مرثیه در وفاتش بنظم آورده " ، مولف مرآة آفتاب نما : ۱۵۴ الف مینویسد " بسحاق اطعمه شیرازی بغایت لطیف و بذله سنج و ندمای محفل شاهزاده اسکندر بن عمر شیخ بوده ، غیر از ذکر اکل و شرب شعری ندارد " - ایته " ۱۸۸ اسمش جمال الدین یا (فخرالدین) احمد ابو اسحق الاطعمه نوشته است - سعید نفیسی در سالنامهٔ پارس ۱۳۲۵ هـ ق نوشته است که بسحق اطعمه مبتکر سبکی است در شعر فارسی که گفتار شعرای پیشین را تغییر داده ، و در آنها اسامی خوراک ها و طعام ها را آورده است "

(۳) میرزا اسکندر بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور از ۸۱۲ هـ تا ۸۱۷ هـ (۱۴۰۹ - ۱۴۱۵ م) در اصفهان و فارس حکومت داشته

(۴) نی : " منیت "

(۵) اسم این رساله " کنز الاشتها " است ایته : ۱۸۸ مینویسد " در کتاب موسوم به " کنز الاشتها " ی خود مجموعه ای از غزلیات و رباعیات مربوط به طبخیات بوجود آورد - و در آن میان مطایباتی بجا از شهوانی و قهرمانی بهم پیوسته آمیخته ، و در ضمن آن بطرز خوشمزه ای فردوسی و انوری و عطار و جلال الدین رومی و سعدی و حافظ و سایر گویندگان استاد را مورد مزاح و ظرافت قرار میدهد " علی اصغر راجع به این رساله و دیگر آثار بسحق شرح مفصلی در " از سعدی تا جامی " ۳۶۳ تا ۳۶۹ داده است -

(۶) در جمیع نسخه ها " طبقی طبق " نوشته شده ، تصحیح از روی تذکرة الشعرای : ۳۶۸ کرده شده ،

در سنه هشتصد و بیست و هفت[1] از خوان الوان نعمت دنیوی[2] دست کشیده، میل نعیم اخروی نمود -

شیخ آذری[3] :- در اسفرائنی[4] نشونما یافته، و در مدح سلطان شاهرخ میرزا[5] قصاید غرا دارد - بعد از آن

---

(1) سعید نفیسی در سالنامهٔ پارس ۱۳۶۵ هـ ق ، ۱۳۲۵ هـ ش در مقالهٔ خود بذیل عنوان " تاریخچهٔ ادبیات " نوشته است که در ۸۳۰ هـ یا ۸۳۷ هـ در گذشته است - ایته : ۱۸۸ نوشته است که او در ۸۲۷ هـ یا ۸۳۰ هـ در گذشت - صاحب ریاض العارفین : ۷۱ نوشته است که " مرقدش در تکیهٔ چهل تنان شیراز " علی اصغر حکمت در " از سعدی تا جامی " در پا ورقی ص ۳۶۲ مینویسد " مقبرهٔ شیخ الطعمه در زاویهٔ جنوب غربی تکیهٔ چهل تنان شیراز باقی است ، و سنگی که بر قبر او افتاده از قرن نهم هجری است ، عوام شیراز اعتقاد بر آن است که هر که شب جمعه با نیت خالص بزیارت آن قبر رود ، و در آنجا بعد از قرائت فاتحه و اخلاص ، از روح شیخ طلب طعامی نماید ، مطلوب او حاصل گردد و بر آن طعام دست یابد " برای بیشتر شرحش رک به هفت اقلیم : ۱ : ۲۵۷ تا ۲۵۹ مرآة الخیال : ۶۲ ، تذکرهٔ حسینی : ۷۵۲ ب ، مجمع النفایس : ۳۸ ، مرآة آفتاب نما : ۱۵۴ الف مقالهٔ سعید نفیسی در سالنامه پارس ۱۳۶۵ قمری ، (2) بی : " دنیا "

(3) مولف نشترعشق شرحش مفصلا نوشته است مینویسد " شیخ جلال الدین حمزة خلف الرشید عبد الملک طوسی است ، چون تولدش در ماه آذر بود ، آذری تخلص کرد - الخ " صاحب مرآة آفتاب نما : ۱۵۱ الف مینویسد " استفاده از شیخ محی الدین طوسی نمود " مولف مخزن الغرایب : ۱۶ ب او را " آذری البیهقی الهاشمی " نوشته است - در آتشکده آذر : ۲ : ۳۳۳ " حمزة بن عبد الملک الطوسی " نوشته شده ، صاحب تذکرة الشعراء : ۳۲۸ مینویسد والد شیخ آذری از جملهٔ سربداران بیهق بوده ، و نسب او بمعنی صاحب الدعوة احمد بن محمد الزمجی الهاشمی المروزی میرسد " در لغت نامه مسطور است که آذری - شیخ نورالدین حمزة بن عبد الملک بیهقی طوسی معاصر الغ بیگ تیموری یکی از شعرا و از پیشوایان طریقت صوفیه بوده و به صحبت شاه نورالدین نعمت الله کرمانی رسیده است - چند مرتبه بهند و بزیارت کعبه رفته است - برای بیشتر شرح زندگانیش و اشعار رک به مرآة آفتاب نما : ۱۵۱ الف ، تذکرهٔ حسینی : ۴۷ الف ، مخزن الغرایب : ۱۶ ب ، تذکرة الشعراء : ۳۲۸ ، حواشی آتشکده : ۲ : ۳۳۳ - ۳۵۷ ، خزانهٔ عامره : ۲۲ ، حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم : ۱۷۳ ، مفتاح التواریخ : ۱۲۱ ،

(4) اسفرائن - اسفرائین (اسپرائین) و آن شهریست مشهور در خراسان (برهان) شهریست مشهور از نواحی نیشاپور (سرهنی)
اسفراین از اقلیم چهارم است ، طولش از جزایر خالدات صاد و عرض از خط استوا لولج شهری وسط است و در مسجد آنجا کاسهٔ بزرگست ، از روی دورش دوازده گز خیاطی و از آن بزرگ تر کاسه پیش ازین کسی ساخته و بر جانب شمال آن شهر قلعه ایست محکم آنرا در صعلوک خوانند - و قریب پنجاه دیه از توابع اسفراین است - و هوایش معتدل است (نزهت القلوب ۱۸۲)

(5) شاهرخ تیموری (۸۰۹ - ۸۵۰ هـ ق) فرزند تیمور و دومین پادشاه معروف گورگانی ایران -

دست از همه باز داشته، بخدمت شاه نعمت الله ولی رسید ـ و از فیض صحبتش بهره‌مند گردید ـ دوبار پیاده بحج رفته، و کتاب "سعی الصفا" (١) در مکهٔ معظمه تالیف نمود ـ و از حجاز عزیمت دیار ملک هند کرد و در گلبرگه سلطان بهمنی را دریافت ـ و جهت کتابهٔ عمارتی که سلطان دران اوقات طرح انداخته بود، این دو بیت گفت ـ و در پیش طاق دروازه مسطور شد ـ

حبّذا قصر همایون که ز فرط عظمت	آسمان پایهٔ اول این درگاه است
آسمان هم نتوان گفت که ترک ادب است	قصر سلطان جهان احمد بهمن شاه است

و سلطان هزار بسته قماش (٢) (٣) که زیاده به پنجاه هزار دینار قیمت داشت، بشیخ صله داد و او در چند گاه (۴) بهند بود و عزیمت خراسان نمود ـ و در هشتاد و دو سالگی سنه هشتصد و شصت و شش (۵) داعی حق را لبیک گفته، در اسفراین مدفون گشت ـ

---

(١) برای تفصیل سعی الصفا رک به ریو : ٢ : ٢٣۵ ، حسن سادات ناصری در آتشکده : ٢ : ٣٣۵ بحوالهٔ بزرگ اسفراین نوشته است که این کتاب در مناسک حج و تاریخ کعبه نوشته شده ، برای شرح دیگر آثارش رک به حواشی آتشکده آذر : ١ : ٣٣۵ تا ٣٣٨ ـ و ریو : ٣۵٦ که شرح مثنوی مرآة نوشته است ـ و صفحه ٢ : ١٢١ که راجع به جواهر الاسرار و مفتاح الاسرار نوشته است ـ و ٢ : ٢٣۵ که شرح سعی الصفا داده است ـ و خزانهٔ عامره : ٢٢ و نشتر عشق : ١١ الف ، و تذکرة الشعراء : ٣٣٨ ،

(٢) در نشتر عشق : ١١ الف "دوازده هزار بسته قماش" نوشته شده ، (٣) قماش ع (بضم قاف) رخت و متاع و اسباب خانه اقمشه جمع در فارسی بمعنی پارچه نخی مینویسند

(۴) در تذکرهٔ حسینی : ٢٧ الف و مخزن الغرایب : ١٢ ب نوشته شده که "از هند با سفراین رفته چهل سال بسجادهٔ عبادت و قناعت متکا زده بفقر و فاقه گذرانید" اما در آتشکده : ٢ : ٣٣٦ "سی سال" مسطور است ـ

(۵) در نسخهٔ بی : "نهصد" نوشته شده ، جمیع تذکره نویسان و ریو اتفاق دارند که شیخ آذری در اسفراین در سنه هشتصد و شصت و شش در عمر هشتاد و دو سال وفات نمود ـ فقط صاحب تذکرهٔ حسینی : ٢٧ الف مینویسد که در سال هشتصد و شصت هجری رحلت کرد ـ و نویسندهٔ مرآة آفتاب نما : ١۵١ الف مینویسد "در لبّ تواریخ بنظر آمده که شیخ در زمان ابوسعید گورگان وفات نمود" دهخدا : ۵٨ نوشته است که مدت عمر او هشتاد و دو سال و در سال ٨٦٢ یا ٨٦٦ وفات کرده است ـ حسن سادات ناصری بحوالهٔ بزرگ اسفراینی در حواشی آتشکده : ٢ : ٣٣۵ مینویسد "مرقدش در قسمت شمالی اسفراین واقع و دارای موقوفاتی میباشد" صاحب مخزن الغرایب : ١٢ ب مینویسد "وفات شیخ در قصبهٔ اسفراین روی داده و عمارت عالی بر سر قبرش ساختند و مردم آن شهر هر پنج شنبه بزیارت مرقدش میروند" ـ

آصفی[1] :- پدر آن آصف دیوان نکته‌سنجی خواجه نعیم‌الدین نعمت‌الله در عصر سلطان ابوسعید[2] وزیر با جود و عدیم بود، و آصفی ملازمت سلطانی اختیار نکرده، بفراغت و قناعت روزگار میگذرانید - و در بلدهٔ هرات سنه نهصد و بیست[3] از دست ساقی اجل بادهٔ ممات چشیده - از اشعار آبدار اوست.

هرکه دیوانه شد این سلسله را در پا داشت　　　پای مجنون نه همین سلسله‌ی سودا داشت[4][5]

---

(۱) صاحب دشتر عشق : ۹۰ب تا ۲۱ الف مینویسد "آصفی از مشاهیر کمال است . پسر میرزا نعیم و شاگرد مولانا جامی بود ...... گاهی بحضور امیرعلی شیر و برخی بجناب میرزا بدیع الزمان زندگانی میکرد - مینویسد سفینهٔ خوشگو : ۱۰ الف مینویسد " قهستانی الاصل است، مولانا علاء الدین پدر کلانش در عهد صاحبقران اعظم مشرف خزانهٔ عامره وکفیل اکثر مقدمات بود" صاحب تحفه سامی : ۹۷ مینویسد "چون پدرش مدتی مدید وزیر سلطان ابوسعید میرزا بود، آصفی تخلص کرد، دیوان غزل تمام کرده، و مثنوی دیگر بطرز مخزن اسرار گفت، اما شهرتی پیدا نکرد - علامه دهخدا در لغت‌نامه ص ۱۲۵ مینویسد که آصفی از شعرای عصر تیموری، پدرش خواجه نعمت‌الله و خود او از مقربان سلطان مذکور بوده و در اواخر عهد بخدمت سلطان حسین بایقرا پیوسته است - دیوانی بزرگ و چند مثنوی دارد - امیرعلی شیر نوائی او را در تذکره یاد کرده است -

(۲) ابوسعید تیموری (۸۵۵ - ۸۷۴ ه‍ ق) یکی از پادشاهان مشهور گورگانی ایران و بعد از میرزا شاهرخ فرزند تیمور، تنها پادشاهی بود که وحدت سیاسی حکومت تیموری را در ایران حفظ کرده و بر مدعیان و شاهزادگان متعدد تیموری و امرای سرکش آق قویونلو فایق آمده است، ولی سرانجام بدست حسن بیگ آق قویونلو گرفتار و کشته شد" -

(۳) سام میرزا در تحفه سامی : ۹۷ با این تاریخ رحلتش ۹۲۰ ه‍ اتفاق دارد - در بیشتر دیگر تذکره‌ها ۹۲۳ ه‍ نوشته شده مثلاً "صاحب دشتر عشق : ۹۱ب تا ۲۱ الف مینویسد "در سنه نهصد و نود و هشت و بقول بعضی در سنه نهصد و بیست و سه در زمان سلطان حسین میرزا در درگاه هرات فوت کرد - و قول آخر بصحت اقرب است، چه او شاگرد ملا جامی است و وفات ملا در سنه هشتصد و نود و هشت واقع شده، و سال فوت آصفی اگر نهصد و هشت تصویده شود، آصفی یک (صد) سال بعد از ملا جامی درگذشته، و در صورت اول طول عمر که حاصل میشود، خلاف قیاس است" - صاحب سفینهٔ خوشگو : ۱۰ الف مینویسد " شانزدهم شعبان نهصد و بیست و سوم در بلدهٔ هرات واپسین سفر اختیار فرمود، صاحب طبقات شاهجهانی وفات آصفی در عهد میرزا شیخ بسال هشتصد و نود و هفت نوشته غلط محض است" مینویسد مرآة الخیال : ۸۱ مینویسد "وفات وی در شهور سنه ستین و تسعمایة اتفاق افتاد" بعرج در حواشی بابرنامه : ۱ : ۲۸۶ مینویسد که او در ۹۲۳ ه‍ درگذشت" در حبیب السیر : ۳ : ۳ : ۳۳۶ نوشته شده" وفات خواجه آصفی در شانزدهم شعبان سنه احدی وعشرین وتسعمایة (۹۲۱) اتفاق افتاد" دهخدا : ۱۲۵ وفات او بسال ۹۲۰ یا ۹۲۶ ه‍ نوشته است - برای بیشتر شرحش رک به بابرنامه : ۱ : ۲۸۶ (انگلیسی) مرآة آفتاب‌نما : ۱۵۲ ب، تذکره حسینی : ۳۰ الف، منتخب الاشعار : ۳ الف، تذکرة الشعراء : ۵۱۷ مجالس النفایس : ۵۸

(۴) نسخه‌ی بی کلمهٔ "را" ندارد -

(۵) در جمیع نسخه‌ها "برپا" نوشته شده تصحیح از تحفه سامی : ۹۸ کرده شده،

آگهی خراسانی (۱) :- گویند در ایام سلطان حسین بایقرا نشانی بنام خود نوشت ، و مهر پادشاه

۸۷۸-۹۱۲

و دیگر متصدیان بقلم وی تقلید کرد ، و پادشاه بر این معنی اطلاع یافته ، بنا بر رعایت اهل فضل قلم عفو بر جریدهٔ جریمه اش کشید - و آگهی در این حادثهٔ جانگاه از اهل هرات رنجیده ، "شهرآشوبی" در جواب "بحرالابرار" امیر خسرو در سلک نظم کشیده ، اولش اینست .

عرصهٔ شهر هری (۲) رشک بهشت ابر است | در گهش را شمسهٔ (۳) خورشید گل میخ زر است

وجهی برای ملا احمد طبسی (۴) که با حمد آتی شهرت داشت ، و در ابتدا معلم شاه اسمعیل صفوی بود ، از شاه رنجیده ، بروم رفته ، اظهار تشیع نموده گفت :

احمد آتی گهی شیعی گهی سنّی بود | چون طبیوانی (۵) که شش مه ماده و شش ماه نر است

این جهت که ملا با وعداوت کرده ، فرصت نگاه میداشت - وقتیکه امیرخان ترکمان حاکم هرات گردید ، ملا خاطر نشان خان نمود که او هجو شما و جمیع اهالی هرات کرده ، خان بیرحم مغلوب قوت غضب شده ، به تیغ بی برگ ۳۲۷۶ بیداد ، دست راست و زبان راست گفتار او (۶) ببرید - و آن زاهد ان هنگام بریدن دست و زبان این مطلع گفت

از دست احمد طبسی روز ماجرا | دست بریدهٔ من (۷) و دامان مرتضی

---

(۱) صاحب تحفهٔ سامی : ۱۱۷ مینویسد " مشی فاضل بود ، و در شعر بقصیده گوئی مایل ، اما خباثت بر مزاجش غالب بود ، و حطام دنیی را طالب" ~~مؤلف مرآة العالم از تحفهٔ سامی باختصار گرفته است~~ - صاحب مجالس النفایس : ۱۳۲ - ۱۳۳ مینویسد " از جانب پدر نبیرهٔ مولانا جلال الدین محمد قاینی است ، و صاحب کمالی مولانا اظهر من الشمس است ، و مولانا آگهی نیز بر اکثر علوم و فنون صاحب وقوف است ، بخصوص در اسلوب شعر و حالا از شعرای قدیم که نام استادی بر ایشان اطلاق میتوان کرد ، یکی او مانده ، اما او را سهوی غریب شد که قصیدهٔ در مذمت امرای روزگار و اکابر خراسان گفت - و بعضی از مردم والی ملک را بر آن داشتند که قطع زبان او کرد" صاحب سفینهٔ خوشگو : ۲ الف چیزی سوی آن نه افزوده ، مؤلف مرآة العالم از تحفهٔ سامی استفاده نموده است - اما در تحفه با بیشتر تفصیل نوشته شده ، (۱) دورهٔ حکومت حسین بایقرا ۸۷۸ - ۹۱۲ھ

(۲) در جمیع نسخه ها : "شهر" نوشته شده ، تصحیح از تحفهٔ سامی : ۱۱۷ کرده شده ،

(۳) ن : "شمسه" (۴) در نسخه های دیگر "طبسی" نوشته شده ،

(۵) طایر است معروف که آن را زغن نیز گویند و نوشته اند که آن سالی نر و سالی ماده باشد (غیاث اللغات)

(۶) کلمهٔ "او" در دیگر نسخه ها نوشته نه شده ،

(۷) ن : " من امان "

منقولست که بعد ازان زبان اوگیا شد ، ولکنتی که سابق داشت ، زایل گشته بود ، وبدست چپ (۱)

خط به از اول می نوشت ـ واو چهار سال ویک روز (بعد ازین) درقید حیات بود ـ درسنهٔ نهصد وسی و (۲)

دو راه آخرت پیمود ـ

اهلی خراسانی : ـ درحالی که درعشق فریدون حسین بایقرا ابتلاد پیمرسانیده ، می ؤ ولیده بر (۳)

سر گذاشت ـ غزلی گفته که مطلعش اینست ـ

می ؤ ولیده که بر سر من ابتر دارم   سایهٔ دولت عشق است که بر سر دارم (۴)

چون درکمانداری سهیم نداشت ، جوانان اورا چون قبضه از دست یکدیگر میکشیدند ، وآخر بواسطهٔ (۵)

---

(۱) بن : " گیند " (۲) صاحب تحفه سامی : ۱۱۷ هم سال رحلتش ۹۳۲ هـ نوشته است ـ

(۳) مولف مرآة العالم شرح اهلی از تحفه سامی : ۱۰۷ باختصار گرفته است ـ صاحب سفینه خوشگو ۱۹۰ الف مینویسد " اگرچه ازا هالی ترشیز است ، اما شیرازی مشهور شده ، اول درفارس بعد ازان بهرات اقامت داشت ، با امیرعلی شیرنوایی بسیار مربوط بود ، قصیدهٔ مصنوع درتتبع خواجه سلمان ساوجی بنام نامی آن امیر کبیر گفته ، چند صنعت از سلمان زیاده رعایت کرده ، صلهٔ لایق یافته ، دراواخر ملازم شاه اسمعیل ماضی شد ـ اورا مثنوی است سحر حلال نام بد وهزار بیت مشتمل بر قصهٔ تعشق جمشید که هر بیتش دو بحری و د وقافتین مع تجنیسات واقع است ، صاحب آتشکده : ۱ : ۳۲۵ مینویسد " ازا هالی آن دیار (ترشیز) است ، وهرگز اقلیم وجود ش خالی از سلطنت خسروعشق نبوده " درحواشی نوشته شده " اهلی ترشیزی که بعنوان تیرانی وخراسانی نیز معروف است ، بسبک هندی شعر میگفت ، وشن مصنوع وماهلی داشت ـ سخنش چنگی بدل نمیزند " برای تفصیل مثنویش سحر حلال " رک به ریو ۲ : ۶۳۳ ، ولیز بیبر هم شرح مفصل داده است ـ رک به فهرست مخطوطات ایشیاتک سوسایتی بنگال

برای بیشتر شرحش رک به مجالس النفایس : ۸۰ ، تحفه سامی : ۱۰۷ مجالس المومنین : ۵۳۰ ، شمع انجمن : ۴۴ ، هفت اقلیم : ۱ : ۲۷۰ ،

(۴) بن : " که من "

(۵) درجمیع نسخه ها " چون جوانان " نوشته شده ، " چون " زاید است که ازبین برده شده ، این صحیح قیاسی است ـ

آنکه قامتش از غلبۀ پیری مانند کمان خم گشته بود ، گوشه‌گیر شده ، در سنۀ نهصد و شصت و شش از کهاخانۀ جهان (۱)

چنین عمر وارست ، و از کشمکش بیاسود[۲] .

الف ابدال[۳] :- از ندمای سلطان یعقوب آق قیونلو بود[۴] ، وبعد از فوت سلطان مذکور در اصفهان اقامت

نمود ، در زمانیکه شاه اسمعیل صفی بر اصفهان مستولی گردید ، واکثر سکنه را جهت تحصیل زر[۵] در شکنجه کشید ،

حبشی المشهور بگرز الدین[۶] که از هزالان و ملازمان شاه بود ، الف ابدال را گرفته زر مطالبید ، و هرچند اورا کتک

میزد ، میگفت الف هیچ ندارد - وچون این لطیفه در مجلس شاه مذکور شد ، طلب حضور نمود ، فرمود ، برای ما هم

چیزی گفته ای او این مطلع خواند

تاج شاهی که شرف بر سر قیصر دارد   هرکه این تاج ندارد ، تن بی سر دارد

شاه گفت از بیم جان خوشامد میگوئی ، او دربدیهه گفت :

دارم حکایتی و نه جای خوشامد ست[۷]   شاهی چنین بمعرکه هرگز نیامد ست[۸]

---

(۱) سادات حسنی ناصری در حواشی آتشکده : ۱ : ۲۲۵ وفاتش را بسال ۹۳۲ھ نوشته است ، صاحب هفت اقلیم : ۱ : ۲۷۰ "پادشاه شعرا بود اهلی" تاریخ رحلتش نوشته است - و در دیگر تذکره‌ها سال رحلتش ۹۳۲ھ نوشته شده ، شفق در تاریخ ادبیات ایران : ۳۷۳ صفا در گنج سخن : ۲۱ وهرمان ایته : ۱۲۵ وریو و ولید بیچیر هم سال رحلتش : ۹۳۲ھ نوشته اند - نهصد و سفینۀ خوشگو : ۱۹ الف مینویسد "در نهصد و چهل و دوم ۱۵۳۴-۱۵۳۵م آهنگ سرای جاودانی کرد ، وقت نزع غزلی گفته وصیت کرد که در پهلوی خواجه حافظ شیرازی دفن کنند - صاحب مرآۃ آفتاب نما : ۱۵۱ب مینویسد " مرقدش در شیراز پهلوی خواجه حافظ شمس الدین شیرازی و سعد کل مرزا نظام دست غیب واقع است" (۲) بی : " نیاسود "

(۳) سام میرزا در تحفۀ سامی : ۱۱۱ مینویسد "اصلش از بلخ بوده ، تخلصش ملهمی ، اما در آخر تخلصش را باسم مذکور قرار داد ، ندیم شیوه و شیرین کلام بود ، و ظرایف او با سلطان یعقوب در آذربائیجان شهرت تمام دارد - بعد از وفات پادشاه مذکور در صفاهان می بود ، اهاجی و هزلهای که گفته مشهور است"

(۴) سلطان یعقوب : (۸۸۳ھ - ۸۹۶ھ) در زمان او مقدمات تشکیل دولت صفویه فراهم میشد - و تبریز پای تخت آق قیونلوها در معرض تهدید بود ، پس از مرگ یعقوب جانشینان متعدد او که از همه مشهور تر سلطان مراد و الوند میرزا بودند ، تا سال ۹۲۰ بدست شاه اسمعیل اول صفی نابود شدند (فرهنگ امیر کبیر : ۲۷۷)

(۵) نسخۀ بی کلمۀ "تحصیل" ندارد - (۶) در جمیع نسخه‌ها : "حبشی مشهور" نوشته شده ، تصحیح از تحفۀ سامی : ۱۱۱ کرده شده ،

(۷) بی : " است"   (۸) بی : " است"

شاه اورا نوازش فرموده ، وظیفه برای او مقرر کرد ـ و او مدتی دران بلده فارغ البال بوده ، سنه نهصد وسی ویک سفر آخرت نمود ـ

امیدی طهرانی (۱) :ـ در زمان شاه اسمعیل صفوی ، سرآمد شعرای ایران بود ـ در عنفوان شباب بشیراز شتافته ، در سلک تلامذهٔ جلال دوانی (۲) انتظام داشت ، و در اکثر علوم مستعد گردید ، و مولانا امیدی تخلصش قرار داد ـ و امیدی آخر ببلدهٔ طهران مقیم شده ، باغی طرح انداخت ، و " بباغ امید " موسوم ساخت ـ و هنوز نهال امیدش بثمرهٔ (۳) مراد بارور نگشته (بود) که از صرصر ممات گلشن حیاتش پژ مرده (۴) گردید ـ این چند بیت از ساقی نامهٔ آن سحرکش

---

(۱) مولف مرآة العالم در شرح امیدی از تحفهٔ سامی : ۱۰۱ و میخانه : ۱۲۶ استفاده نموده است ـ در میخانه : ۱۲۶ نوشته شده " از اکابر زاده های طهران است ، اسم ایشان خواجه ارجاسب ابن خواجه شیخ علی طهرانی است ـ ابناً عن جدّ ارباب و اکابر ولایت خود بوده اند ...... از وطن خروج نموده ، بشیراز آمد " صاحب سفینهٔ خوشگو : ۳ ا ب مینویسد " بسبب تربیت امیر نجم ثانی پایهٔ قدر و قیمتش از اقران در گذشت ...... از اشعارش آنچه متداول است هفده قصیده و سه غزل و ساقی نامه و چند قطعه و رباعی است " در حبیب السیر : ۴ : ۳ : ۱۱۵ - ۱۱۶ نوشته شده " آن جناب در ذی الحجه سنه سبع وعشرین و تسعمایة در ملازمت نواب نامدار انیس الحضرة البهیة در مشغان بدار الملک خراسان آمد " . برای بیشتر شرحش رک به مجمع الفصحاء : ۲ : ۷ ، خزانهٔ عامره : ۴۴ ، شمع انجمن : ۳۰ ، تحفهٔ سامی : ۱۰۱ گنج سخن : ۲ : ۶ ، منتخب الاشعار : ۹ الف ، نگارستان سخن : ۱۲ ، مفتاح التواریخ : ۱۴۳ ، بیرن : ۲ : ۲۳۰ .

(۲) در میخانه : ۱۲۶ مسطور است " و بسعادت خدمت ...... جلال الدین محمد دوانی مستسعد گشته شاگردی او اختیار کرد ..... در جمیع علوم صاحب قدرت گردید ...... ولیکن در علم طب آنقدر مهارت بهم رسانید که هیچ یک از شاگردان مولوی مذکور را دران فن میسر نشد ـ و استادش نام او مسعود نهاد و تخلصش امیدی قرار داد " در حواشی نوشته شده که بیان صاحب نفایس المآثر مهد این قول است ـ در حبیب السیر : ۴ : ۳ : ۱۱۵ - ۱۱۶ نوشته شده بجودت طبع سلیم وحدت ذهن مستقیم و اصابت بفضایل نفسانی و اکتساب کمالات انسانی ، سرآمد شعرای زمان و مرجع فضلای دوران بود " در تحفهٔ سامی : ۱۰۱ هم همین نوشته شده ،

(۳) بی : " شد "

(۴) صاحب سفینهٔ خوشگو : ۳ ا ب مینویسد " ، در سال نهصد و بیست و سه در صحبت و در مرشخان (؟) بخراسان رفته ، وبعد دو سال رخصت حاصل کرد و بری آمد ، هنوز از رنج راه دیا سود ، بسعی شاه قوام الدین درجهٔ شهادت یافت ، از زبان خودش این مصرعه تاریخ یافته " آه از خون نا حق من آه " ، در میخانه : ۱۲۸ نوشته شده که " افضل
۹۲۵ (م)
نامی فوت آن مرحوم این چنین یافته ـ ع " آه از خون نا حق من آه " سایر تذکره نویسان بر همین تاریخ اتفاق دارند ،
۹۲۵
اما بیرن : ۲ : ۲۳۰ دو تا سالها نوشته است ـ ۹۲۵ هـ یا ۹۳۸ هـ ، در حبیب السیر جزو چهارم از جلد سوم :
۱۵۱۹ م ۱۵۲۲ - ۱۵۲۳
۱۱۵ - ۱۱۶ سال رحلتش ۹۲۹ هـ مسطور است ـ و نوشته شده " روز دیگر هرچند حکام آنولایت تفحص و تفتیش نمودند ، نه از قاتل خبری شنیدند ، ونه بر جریمهٔ مقتول مطلع گردیدند " در تحفهٔ سامی : ۱۰۱ نوشته شده " در شهور سنهٔ خمس وعشرین و تسعمایة (۹۲۵) جمعی بر سر او ریخته بقتلش رسانیدند ، بعضی مردم این امر شنیع نسبت بنور بخشیه کرده اند "

میخانهٔ معانی مرقوم میگردد ـ

بیا ساقی آن آفتاب منیر — که در سایهٔ پرورد دهقان پسر

برآور ز برج خم لعلفام — که عمر آفتابیست بر طرف بام

بمی ده که شد روزگارم سیاه — خلاصم کن از گردش مهر و ماه

اقدس مشهدی (۱) :ـ از مجلسیان شاه عباس بود ، از سی شربت سی و شش مرحله طی نموده ، بعالم قدس (۲) خرامید ـ و در قزوین مدفون گردید ـ "ساقی نامه" (۳) دارد در غایت عذوبت و سلاست ، ایراد چند بیت ازان نشه افزای باده کشان بزم سخنوری گردد ـ (برگ ۲۷۷ الف) ـ

دلا صبح شد خیز و بشکن خمار — چو نرگس سر از خواب غفلت برآر (۴)

ز عشرت دل می پرستان شگفت — گل باده بر روی مستان شگفت

خروشیدن چنگ و گلبانگ عود — گره از دل شیشه ای می کشود

---

(۱) صاحب دشترعشق : ۳۲ب مینویسد "در مجلسیان شاه عباس ماضی مغفور ، بخوش اوقاتی میگذرانید" . مولف سفینهٔ خوشگو : ۲۷ الف مینویسد " از شعرای مسلّم عهد اکبرشاهی است، بلطافت طبع و دقت فکر ممتاز بود ، ساقی نامه دارد ،" نویسندهٔ منتخب الاشعار : ۹ ب مینویسد "مولانا محمد اقدس الشهیر به اقدسی المشهدی ، ذات قدسی مآب است ، مستجمع فنون کمالات بوده ، مفصلا در تذکرهٔ کعبهٔ عرفان تحریر یافته" . در میخانه : ۱۸۶ نوشته شده " تولد آن بلبل گلزار معانی در شهر سبزوار واقع شده ، ولیکن در مشهد مقدس بسن رشد و تمیز رسیده ، نیز رک به مخزن الغرایب : ۲۰ الف ، نیز مجموعهٔ خیال از حکیم رکن الدین مسعود کاشانی که در آن یک نظم در تعشریت اقدسی نوشته است ، و در میخانه : ۱۸۷ - ۱۸۹ هم نوشته شده ،

(۲) مسعود کاشی راجع به تاریخ رحلت در مجموعه خیال مینویسد

پی تاریخ او کز بیکسی رفت — روان گفتم ز عالم اقدسی رفت

۱۰۰۳

در حواشی میخانه : ۱۸۹ مولوی شفیع بحوالهٔ تقی کاشی (سپهر دگر ۳۲ نمرهٔ ۶۲۲) تاریخ وفاتش ۱۰۰۲ هـ نوشته است

(۳) برای "ساقی نامه" رک به میخانه : ۱۸۹ - ۱۹۳،

(۴) میخانه : "مستی"

ابو تراب بیگ :- فرقتی [1] تخلص داشت، و در ایام سلطان محمد خدا بنده [2]، و ولدش شاه عباس [3] رایت سخ...
طرازی می افراشت - و ملازمت سلاطین اختیار نکرده، بفراغت گذرانید - در سنه هزار و هفت [4] در صفاهان چراغ
عمر آن روشنی افزای بزم سخنوری خاموش گردید - ازوست :

---

(۱) صاحب میخانه : ۳۲۳ می‌نویسد " نام پدر میرزا ابو تراب بیگ خواجه علی است، و مولد خواجه از اجدا ن
وا نکوان است و این موضع قصبه ایست میان کاشان و قم واقع شده، در ایام سلطنت .... سلطان محمد
صفوی وقتی که ولی جان خان ولد محمد خان ترکمان حاکم کاشان بود او نیز در آنجا وزیر بالاستقلال بود، اما تولد
میر ابو تراب در قزوین واقع شده" در عالم آرای : ۱۲۳ میگوید که کاشان از طرف پادشاه به پدرش محمد خا
موصلو (ترکمان) شفقت شد - فقط در سرو آزاد : ۳۷ " فرقتی ابو تراب جوشقانی المولد کاشانی المنشا " نوشته
شده، و ریو ظاهرا تتبع قولش کرده، ولی بیشتر تذکره نویسان اورا انجدانی نوشته اند - مثلا صاحب دشترعشق :
۳۰۱ الف تا ۳۰۳ الف می‌نویسد " ولد میرزا علی خان انجدانیست که مدتها بوزارت کاشان عزّ امتیاز اندوخته "
مولف سفینه خوشگو : ۱۵۲ الف هم اورا انجدانی نوشته است مولفین تذکره حسینی : ۳۲ب و منتخب الاشعار ...
اورا انجدانی نوشته اند - هیچ کس ذکر نه کرده که تولدش در قزوین واقع شده، صاحب آتشکده گفته است که
چون در کاشان نشوونما یافته، مشهور به کاشی شده، ریو : ۶۷۲ الف گفته است که جوشقان نام موضعی است
میان اصفهان و کاشان و بقول صاحب بهار عجم اعمال کاشان است" صاحب تذکره نصرآبادی : ۲۹۷ هم اورا کاش...
نوشته است و علامه دهخدا در لغت نامه می‌نویسد که ابو تراب از متاخرین شعرای ایران معاصر شاه عباس اول
صفی، مولد او جوشقان و منشاء وی کاشان (لغت نامه ۳۸۳)
برای بیشتر شرحش رک به مجمع النفائس : ۷۰۳، شمع انجمن : ۳۷۰.

(۲) صاحب دشترعشق : ۳۰۲ الف تا ۳۰۳ الف می‌نویسد "آغاز حال تخلص خود کامی نوشت و می بعد آن فرقتی
نامید" صاحب سفینهٔ خوشگو : ۱۵۲ الف نوشته است" دیوانش بقدر سه هزار بیت متداول است، و همه قسم
شعر دارد" صاحب مخزن الغرایب می گوید که اشعارش هموار و نازک است" برای بیشتر تفصیل تخلصش رک به
سرو آزاد : ۳۷، دیوان او در کتابخانهٔ موزهٔ بریطانیه محفوظ است - برای ترجیع بند او رک به میخانه : ۳۲۲ تا
۳۳۱.

(۳) سلطان محمد پادشاه خدا بنده پدر شاه عباس اعظم از ۹۸۵ تا ۹۹۵ هـ فرمانروای ایران بود.

(۴) در تاریخ رحلتش هیچ اختلافی بنظر نیامده، در همه تذکره ها بجز مرآة العالم سال رحلتش : ۱۰۲۶هـ
نوشته شده، صاحب میخانه : ۳۲۲ می‌نویسد " بر رای ارباب هنر پوشیده نماند که این کمترین در سنه ست و
عشرین و الف در لاهور از عزیزی که بایشان نسبت خادم مخدومی داشت، و تازه از عراق آمده بود، شنید که
امسال در صفاهان میرزا ابو تراب از عالم رفت"

ساقی بده آن باده که ماه شب تار است (۱) — آن باده که گلگونه رخسار بهار است

آن باده که چون قطرهٔ باران بهـــــاری — شهشده گرد ازرخ گلهای عذار است

آن می که زبس روشنی از سیدهٔ معشوق (۲) — چون شعله فانوس عیان در شب تار است (۳)

احمد قزوینی (۴) (۵) :- از اولاد امام نجم الدین عبد الغفار است که کتاب حاوی در مذهب شافعی تصنیف

است . واحمد غرایب وقایع عالم وبدایع سوانح اشخاص بنی آدم را در قید کتابت آورده مولف خود را بنگارستان موسوم

ساخته ، بزیارت حرمین الشریفین مشرف گردیده ،عازم هندوستان بود . در راه داعی حق را لبیک اجابت گفته احرام

طواف کعبه اخروی بست از اشعار اوست :

---

(۱) در مرآة العالم کلمهٔ "ماه" نوشته نه شده ، ازمیخانه : ۳۲۲ گرفته شده

(۲) میخانه : ۳۲۲ "مستی" دارد بجای "معشوق"

(۳) درجمع نسخه ها "که اندر" نوشته شده ، کلمات "عیان در" ازمیخانه : ۳۲۲ گرفته شده ،

(۴) صاحب دشترعشق : ۱ : ۸ ب مینویسد "قاضی احمد غفاری ،جدش بآقا نجم الدین عبد الغفار قزوینی میرسد فاضل ذکی الطبع بود ،آخر حال از وزارت استعفا نموده ،بزیارت بیت الله رفت .... نسخه نگارستان که نگار خانه چین توان گفت . بنام شاه طهماسپ صفوی نوشته" بداونی : ۳ : ۱۸۵ مینویسد "...... کتاب نسخ جهان آرا که نام او مشتملبر تاریخ تصنیف است ،درمجمل تواریخ عالم از زمان آدم تا حضرت خاتم صلی الله علیه وآله وسلم تالیف فرموده ، درشمع انجمن : ۵۷ اسمش احمد قاضی احمد غفاری قزوینی نوشته شده ،

(۵) گرفته از" از اولاد امام نجم الدین غفار " تا بنگارستان موسوم ساخته " نسخه بی ندارد -

(۶) صاحب دشترعشق : ۱ : ۸ ب مینویسد " بقول تذکرهٔ نهسانی درسنه نهصد وبیست وپنج بوقت معاودت سفر حجاز جهازش غرق شد " بداونی : ۳ : ۱۸۵ مینویسد "درآخر حال دست از وزارت پادشاهزادگان عراق بازداشت ،واستعفا نموده ،متوجهٔ زیارت بیت الحرام گردیده ،وآن سعادت را دریافته ،از بندر دایل بهندوستان می آمد ،ناگاه دست قضا .... بعالم کشید ، واین واقعه در سنه خمس وسبعین وتسعمایة (۹۷۵هـ) بظهور انجامید " درشمع انجمن : ۵۷ سال رحلتش ۹۲۵ هـ نوشته شده ،

پس از عمری شهید گر شوی در پیشم آن بد خو

طپد دل در بیم ترسم که ناگه زود برخیزد

اشکی قمی(1) :- در شعر خیالات خوش داشت، تتبع آصفی میکرد - در آگره(2) رخت حیات بر باد پای اجل(3) بست - این اشعار از اوست :

از بس که سنگ بر سر زد پیش تو سینه چاکی   آن سنگ در کف او(4) گردید مشت(5) خاکی

بس سنگ از غمت بر سر من دلتنگ خواهم زد   اگر دستم رسد از کار سر بر سنگ خواهم زد

---

(1) صاحب نشتر عشق : ۲۲ب مینویسد " میر اشکی از سادات طباطبا ولد سید منتخب و برادر میر یحیی میر حضوری است، و مولد و منشایش قم بوده، آخر حال در هندوستان آمد و ملازم اکبر بادشاه گردید" - در مخزن الغرایب : ۲۱ب اسم پدرش سید علی منتخب نوشته شده، و بلاخمن در حواشی آیین اکبری : ۱ : ۶۶۷ بحوالهٔ هفت اقلیم هم اسم پدرش سید علی منتخب نوشته است - در آیین اکبری : (نولکشور) : ۲۱۶ فقط همین نوشته شده " اشکی قمی از سادات طباطبا و از سخن طرازی لختی آگاه "

(2) مولف مرآة العالم از بداونی : ۳ : ۱۸۶ نقل نموده است، اما در منتخب انتخاب اشعارش بیشتر داده شده، صاحب مخزن الغرایب ۲۱ب مینویسد "با غزالی مشهدی وغیره مشاعرات واقع شده، در وقت مرگ دیوان خود را بمیر جدائی داد که اشعارش را مدون سازد، وی خود خیانت کرده، آنچه بکار می آمد بنام خود کرد و باقی را شست"
بلاخمن : ۱ : ۶۶۷ مینویسد که عدهٔ اشعارش از ده هزار افزود - برای بیشتر شرحش رک به سفینهٔ خوشگو : ۵۶ب، شمع انجمن : ۵۸،

(3) بلاخمن : ۱ : ۶۶۷ بحوالهٔ داغستانی مینویسد که اشکی در منزل میر جدایی درگذشت - صاحب نشتر عشق : ۲۲ب مینویسد " در آگره فی سنه نهصد و هشتاد و دو در سرای نادر الملک مصور بخانهٔ سید جدایی ترمذی وفات یافت" بداونی هیچ تاریخ نه نوشته است -

(4) در جمیع نسخه ها "آمد" نوشته شده، تصحیح از شمع انجمن و مخزن الغرایب کرده شده،

(5) در مرآة العالم : " مشک" نوشته شده، و واژهٔ " مشت" از مخزن الغرایب و شمع انجمن گرفته شده،

اسیر (۱) :ـ موسوم بمیرزا جلال (۲) صاحب فضل وکمال بوده ، صبیهٔ شاه عباس ماضی در نکاح داشت ،
بعد از فوت شاه چون شاه صفی سریر آرای سلطنت گردید ، از حمقی که داشت ،مقرر کرد که او از زوجهٔ خود
جدا باشد ـ وقتیکه شاه بقزوین رفت ، زوجه اش درآنجا اقامت داشت ، شاه برای هریکی از مقربان منزلی مقرر
کرد و بمیرزا گفت که درجائیکه خوش آید ، فرود آیند ـ میرزا از راه طیبت بعرض رسانید که اگر جای به از خانه
باشد ، حکم شود آنجا فرود آیم ،شاه خنده کرد ورخصت خانه اش داد ـ اشعار آن یگانهٔ روزگار است ـ

بیاض دیده کشودم کتاب گل خواندم (۳) — بجام شوق توهر شیشی معمائیست
هوا زموج رطوبت سفینهٔ (۴) غـــــزلست — چمن ز لاله وگل مطلع خوش انشائیست

(۵)
درسنه هزار وچهل آفتاب عمرش بمغرب فنا فرورفت .

---

(۱) صاحب تذکره نصرآبادی :. ۹۵ مخطوطه " میرزا جلال ولد میرزا مومن شهرستانی من اعمال اصفهان،ایشان از اجلّه و اعاظم سادات در پاکی نسب و ظهور حسب کالشمس فی نصف النهار مشهور و معروف اند " ـ
صاحب نشترعشق :. ۳۰ ب مخطوطه " نام پدرش میرزا مومن ،از سادات صحیح النسب شهرستان است که قریه است از محال اصفهان .... مدت العمر در اماکن خود گذرانیده ، ودر هندوستان نیامده "

(۲) مولف ریاض الشعرا :. ۱۲ مخطوطه " در هرمعنی یگانهٔ جهان است ـ دیوانش در هندوستان بنهایت مرغوب طبایع شده است" صاحب مرآة آفتاب نما :. ۱۵۲ ب مخطوطه " شاگرد مولانا فصیحی است ـ در دیوانش سرا پا نازک خیالی است" مولف تذکرهٔ نصرآبادی :. ۹۵ مخطوطه " دیوانش از قصیده وغزل ومثنوی قریب به بیست هزار بیت است،رطب ویابس در کلامش بسیار است ـ اسیر تخلص داشت"صاحب سروآزاد :. ۵۳ مخطوطه " اسیر اگرچه تلمیذ فصیحی هروی است ـ اما با میرزا صایب اعتقاد تمام دارد" ـ بعد ازین مولف سروآزاد اشعار شعرای معروف مانند ابوطالب کلیم وصایب وغیره داده است که در آنها ایشان اسیر را استاد خود گفته اند ـ صاحب مرآة الخیال :. ۸۲ راجع به استعداد شعرگوئیش با بیشتر تفصیل نوشته است ـ برای بیشتر شرحش رک به کلمات الشعراء :. ۳ ،
ریاض الشعراء :. ۱۲ ، تذکره حسینی :. ۳۲ ب ،

(۳) نی :." بهار " (۴) نی :." طراوت "

(۵) درشمع انجمن ومآثر الکرام تاریخ رحلتش ۱۰۳۹ هـ نوشته شده ـ اما ذبیح الله صفا در گنج سخن ۳ :. ۱۰۲،
تاریخ تولدش ۱۰۲۹ هـ (۱۶۱۹م) وتاریخ رحلتش ۱۰۶۹ هـ (۱۶۵۸م) نوشته است ـ هرمان ایته :. ۱۹۹ ومولفین شمع انجمن :. ۲۶ و
سروآزاد :. ۵۳ سال رحلتش ۱۰۳۹ هـ نوشته اند ـ

(۱)
الفتی :- مخاطب بقلیج خان از امرای کبار عرش آشیانی وجنت مکانی بود و بفضل وکمال اتصاف داشت - وقتی که بانتظام امور صوبهٔ لاهور مامور بود ، هر روز یک پهر بدرس علوم و افادهٔ طلاب اشتغال داشت - از منظومات اوست :

تاز عارض آفتاب می نقاب انداخته ‌‌ ‌ ذره سان خورشید را در اضطراب انداخته

کشتهٔ آن نرگس مستم که در عین خمار ‌ ‌ ‌ عالمی را کشته وخود را بخواب انـــداخته

(۲)
سنهٔ فوتش از تعداد حروف "الموت جسر یوصل الحبیب الی الحبیب" ظاهر میشود
۱۰۲۳ (صح)

(۳)
احسن الله :- مخاطب بظفرخان بمروت ومردمی و شعراء وظرفا نوازی مشهور بود - و زمانیکه بنیابت پدر

---

(۱) قلیج محمد خان از امرای کبار حضرت عرش آشیانی بوده ، وطن ایشان از نواحی کابل است - و در عهد دولت حضرت جهانگیری هم به قرب وحالت وعزت ممتاز بود - سال های دراز صاحب صوبهٔ لاهور بود ، تا یک پهر درس علم فقه و تفسیر وحدیث در مدرسه قیام داشت - در سنه الف هجری ججهور جاگیر ایشان بود" (ذخیرة الخوانین : ۱ : ۱۷۲ تا ۱۷۶) بلا خمی در آئین اکبری : ۱ : ۳۵ در پا ورقی زمرهٔ ۲ و ۱ : ۳۸۱ احوالش مفصلا نوشته است - در طبقات : ۳۸۳ نوشته شده " قلیج خان از امرای قدیم الخدمت این دولت است - و امروز بمنصب وزارت منسوب است و چهار هزار سوار دارد " - بدائونی : ۳ : ۱۸۸ مینویسد " از طایفهٔ جانی قربانی است ، بفضایل علمی وحکمی آراسته ، و داخل امرای پنج هزاری است - و در دین پاک اعتقاد چند گاه جملة الملکی بود ، و درین ایام بایالت کابل متعین و منصوب است" در مآثر الامراء : ۳ : ۶۹ تا ۷۳ شرحش مفصلا نوشته شده رک باین کتاب بلا خمی در آئین اکبری این کتاب و مرآة العالم نقل نموده است -

نیز رک به نشتر عشق : ۲۷ب ، سفینهٔ خوشگو : ۱۰۸ ب ، بدائونی : ۳ : ۱۸۸ ، شمع انجمن : ۵۹ درین تذکره ها از حیث شاعر شرحش نوشته شده .

(۲) بلا خمی در آئین اکبری : ۱ : ۳۸۱ مینویسد که قلیج خان بعمر هشتاد سالگی بتاریخ دهم رمضان ۱۰۲۲ھ در
۱۶۱۳م
پشاور درگذشت - بوقت رحلت او بمنصب شش هزاری پنج هزاری سوار بود ، در توزک جهانگیری (از سید احمد) ص ۱۲۳ هم همین تاریخ نوشته شده ، اما در مآثرالامراء : ۳ : ۷۲ این عبارت عربی نوشته شده که ازان سال ۱۰۲۳ھ بر می آید -

(۳) در مقالات الشعراء : ۳۸۰ نوشته شده " نواب ظفرخان : از امرای عهد شاهجهانیست - بعد عزل نواب مغل خان در سنه هزار و شصت و سه هجری (۱۰۶۳ھ) بایالت سند معزز گردیده ، شش سال بماند ، آخرین حکام عهد صاحبقران ثانی می بوده ، چنانچه بعد عزل او قباد خان از جانب عالمگیر حاکم تتا شد - " مشکین باغ " که اکنون زمین ویرانه ایست ، ساختهٔ اوست" در مآثرالامراء : ۲ : ۷۵۶ نوشته شده " سال دوم هم جلوس جنت مکانی چون صوبه داری کابل از تغیر مهابت خان بخواجه مقرر گشت ، او به نیابت پدر بحراست آنجا تعین شده ، از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار وخطاب ظفرخان وعطای علم وخنجر و شمشیر مرصع وفیل جبهه امتیاز بر افروخت" -
برای بیشتر شرحش رک به مآثرالامراء : ۲ - ۷۵۶ تا ۷۶۳ ، نشتر عشق : ۹۳ الف و ب ، مرآة آفتاب نما : ۱۵۳ الف منتخب الاشعار : ۱۲ الف ، سرو آزاد : ۹۲ -

خود خواجه ابوالحسن (۱) خدمت صوبه کابل داشت ، صائب تبریزی از ایران نزد خان آمده قصاید وغزلها (برگ ۲۷۷ ب) بنام او انتظام داد ، ورعایتها یافت (۲) ـ این ابیات از آنجمله است :

خانخانانرا به بزم ورزم صائب دیده ام (۳) | درسخا ودرشجاعت چون ظفر خان توجست

خان ترکش گستر تو نز بسرهند بخوان (۴) | خانی دیگران یک خانی است

از اشعار اوست :

جهان جوان شد وفقه بهار می بخشد | بهار باغ چمن در نگار می بخشد

مسافران چمن نارسیده درکشتی اند | شگوفه میوه و شاخ بهار می بخشد

وفاتش سنه هزار (۵) و هفتاد و سه در لاهور اتفاق افتاد ـ و در مقبرهٔ پدر خود مدفون گردید ـ

---

(۱) خواجه ابوالحسن تربتی ملقب برکن السلطنة ، تربت الکانی است از خراسان ، قطب الدین حیدر (که مظهر آثار غریبه وامور عجیبه بود ، و حیدریان بوی منسوب اند) از آنجاست ـ خواجه در عهد عرش آشیانی بخدمت وزارت شاهزاده دانیال ودیوانی دکن اختصاص داشت ـ چون جنت مکانی سریرآرای سلطنت شد ، خواجه از دکن حضور طلب گردید ـ خواجه درسال ششم ۱۰۴۲ هـ درسن هفتاد سالگی مرحله پیمای عقبه گردید ـ (مآثرالامراء : ۱ : ۷۳۶ - ۷۳۹) درخمخانه عشق : ۳۹ الف وب نوشته شده که خواجه دهم رمضان رحلت کرد ـ درمرآة آفتاب نما : ۱۵۳ الف نوشته شده " پسرخواجه حسن که وزیر جهانگیر پادشاه است " ـ درمآثرالکرام : ۲ : ۹۵ ودردیگر تذکره ها اسم پدرش ابوالحسن تربتی نوشته شده ،

(۲) درمآثرالامراء : ۲ : ۷۶۱ نوشته شده " میرزا صائب تبریزی چون از ایران بکابل رسید از گرم جوشی ودریا بخشی او دل بسته گردیده مدتها بهمراهی خان مذکور درهندوستان بسر برد ..... واو انتخاب اشعار شعرای (که با وی رابطهٔ اخلاص داشتند) بخط هرکدام نویسانیده ، برپشت هر ورق صورت آن معنی سنج مصور ساخت "

(۳) درنسخه بی ضمیر " ام " نوشته شده ،

(۴) آ : " چون "

(۵) جمع تذکره نویسان برابن تاریخ رحلتش اتفاق دارند ـ

آشنا :- ولد ظفرخان عنایت خان خطاب داشت ـ گویند اعلیحضرت فردوس آشیانی اورا جهت[1] ملاحظهٔ اوضاع و اطوار سرهند برهنه[2] فرستادند ، اورا دید و این بیت بدیهه گفته بعرض آن پادشاه انجم سپاه رسانید ـ

> بر سرمد برهنه کرامات تهمت است
> کشفی[3] که ظاهر است ازو کشف عورتست

وآن خان[4] سخندان ترک منصب کرده ، در کشمیر بسر میبرد ـ در سنهٔ هزار و هفتاد و هفت[5] راهی از صحبت آشنا و بیگانه بر چیده ، رخت هستی بشهادتخانهٔ عدم کشید ـ ازوست :

> بنشین بگوشه ای اگر آزردهٔ زخلق
> پای شکسته تو بجای نرفته است

---

(۱) صاحب مآثرالامراء : ۲ : ۷۶۲ - ۷۶۳ مینویسد ، میرزا محمد طاهر آشنا تخلص از بطن بزرگ خادم بیگ ملکه بانو همشیرهٔ کلان ممتاز محل زوجهٔ سیف خان که ظفرخان درعقد ازدواج داشت ، است ، در زمان اعلی حضرت بمنصب هزار و پانصدی سر بر افراخته بخطاب عنایت خانی امتیاز یافت و بداروغگیهای حضور (که جز بخانه زادان معتبر نسود) مامور میشد ـ در اواخر آن عهد بداروغگی کتاب خانه فایز گشته " صاحب دفتر عشق : ۲۹ ب مینویسد " تاریخ شاهنامه صاحبقران ثانی و شاهجهان غازی از دیگران خوب نوشته و مثنوی در صفت راه کشمیر بسیار رنگین گفته " صاحب مرآة آفتاب نما : ۱۵۳ الف مینویسد " در شعرفهمی دست رسا داشت ، در رعایت اهل کمال بسیار میکوشید ، ابو طالب کلیم از مخصوصان او بود " صاحب سرو آزاد : ۲ : ۹۲ مینویسد " احوال سی ساله شاهجهان را ملخص بقید قلم آورد " صاحب مآثرالامراء : ۲ : ۷۶۲ - ۷۶۳ مینویسد " در معنی بندی و سخن سنجی استاد است ـ و صاحب مثنوی و دیوان است " در کلمات الشعراء : ۵ نوشته شده که " آشنا احوال سی سالهٔ پادشاهی شاهجهان پادشاه غازی را از ملا حمید وغیره فصیح تر نوشته "

(۲) برای شرحش رک به ~~پاورقی~~ ص ۱۵۱ - ۷۵۰ نسخه

(۳) بی : " کشف "

(۴) بی : کلمهٔ " خان " ندارد ـ

(۵) در مآثرالامراء : ۲ : ۷۶۲ نوشته شده ، " چون پسر آن پدر بود که بمزاج روزگار آشنائی نداشت ، در خطهٔ کشمیر گوشه نشین گشته ، سال ششم عالمگیری بیست و چهار هزار روپیه سالیانهٔ او معین شد ـ در سنه ۱۰۸۱ هـ رحلت کرد " سایر تذکره نویسان بین تاریخ رحلت اتفاق دارند ـ

ابوسعید (۱) :- برادرزادهٔ نورجهان بیگم و آصفخان بود که بمیرزائی شهرت داشت و آخر بعرض دار الثعلب (۲) ابتلاء بهم رسانیده ، معزول (۳) شد - و در اوایل عهد سعادت مهد خدیو خدا آگاه رخت بزاویهٔ لحد کشید - شغف تمام بانتخاب دواوین فصحا داشت ، و اشعار بسیار منتخب نموده ، و سفینه ترتیب داده ، "خلاصه کونین" نام نهاده ، ازوست :

یکبار اگر خندد جان بهر نثار آرم　　باری چه نثار آرم گر بار دگر خندد

الٰهی اعمی (۴) :- معاصر و معارض شیدا (۵) بود ، بواسطهٔ آنکه شیدا در اشعار او دخل میکرد ، و در

---

(۱) میرزا ابوسعید ، نبیرهٔ اعتماد الدوله برادرزادهٔ نورجهان بیگم است . بود در رعنائی و میرزائی شهرهٔ آفاق بود . تکلف و تصنعی طرفه در ملابس و مأکل بکار بردی ، چون خطش شبیه بخط اعتماد الدوله بود ، در ایام وزارت بیشتر بر فیوض و برات او دستخط می کرد - و در سال بیست و دوم جهانگیری بحکومت ننهه قرق عزت بر افراخت - در سال بیست و سوم حسب الالتماس بیگم صاحب از پیشگاه خلافت و جهانبانی بفوجداری اجمیر و منصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار بر نواخته شده ، برخصت تعلقه یافت - (مآثرالامراء : ۳ : ۵۱۲ - ۵۱۵)

(۲) بی : " دارالثعلب " صاحب مآثرالامراء : ۳ : ۵۱۵ مینویسد " چون بعرض داء الثعلب ابتلا بهم رسانید ، نمی تواند بکارها پرداخت - در سال بیست و ششم به تقرر چهل هزار روپیه سالیانه بار دیگر در اکبرآباد معزول گشته ، بقیه ایام حیات را بحسرت و بی غمی گذرانید - و در اوایل عهد عالمگیری رخت بزاویهٔ لحد کشید "

(۳) بی : " متردی "

(۴) صاحب منتخب الاشعار ۱۱ ب مینویسد و نامش حیدرعلی ، در عهد جهانگیر بادشاه بوده " مولف نشترعشق : ۲۶ الف و ب مینویسد " با ظهوری خویشی داشته ، صاحب صبح صادق آورده که وی موطنی تو ام بود ، بدهلی ولادت یافت ، و در زمان اکبری به ناز و نعم زیست و در دیار هند سفر آخرت گزید - و شیرخان در مرآة الخیال می نگارد که الٰهی اعمی هم عصر شیدا بود ، و با وی مباحثات داشتی ، اخلاص دهلوی در همیشه بهار می نویسد که اسم مولانا الٰهی حیدرعلی است - ولد ماجدش از ولایت بهند آمد - او در عهد جهانگیری در دارالملک دهلی کتاب نظم و نثر نموده (؟) خان آرزو در مجمع النفایس و علی قلی خان واله از تذکرهٔ اوحدی نقل کرده اند که مولانا الٰهی را با مولانا ظهوری کشمیری نسبت قرابت بوده "

(۵) برای شرحش رک به با ورقی ص ۸۱۲ نمره ۲ ؛

مجلسی که او میبود ، شعر خود میخواند ـ وقتی جمعی از سخن فهمان در مجمعی جمع آمده ، اظهری را تکلیف کردند که از منظومات خود بخواند ، گفت زود گوشی (۱) خود در ینجا حاضر نیست ، گفتند همه مخلصان شما حاضر اند ـ این مطلع و مقطع خواند ـ

دیده را بر رخ زیبای تو حیران کردم — عشق داند که باین دیده چه احسان کردم

خواه با اظهری و (۲) خواه به بیگانه نشین — می همین شرم ترا بر تو نگهبـــان کــردم

شیدا گفت مخدوم خوب گفته اند مثل مخد (۳) (؟) — است زن نابینا را خدا نگهـــبــا ن (؟)

در سنه هزار و چهل و چهار (۴) این رباط بید ار بدار القرار انتقال نمود ـ

ادهم (۵) :ـ تخلص میرزا ابراهیم پسر میرزا رضی (۶) ارتضای (۷) است که از اعاظم سادات ایران و فاضل

---

(۱) زود گوش = کنایه از مردم منافق و مذبذبی باشد (برهان قاطع)
(۲) نیز اصل حرف " و " ندارد از صبح گلشن گرفته شده ، (۳) بی : " مخد "
(۴) در صبح گلشن هم تاریخ وفاتش همین است ـ
(۵) در سرو آزاد : ۲ : ۸۴ نوشته شده " ادهم از جانب ما در صفوی نژاد است ـ در عنفوان شباب قصد گلگشت هندوستان کرد ـ و در عهد شاهجهانی درین دیار رسیده ، بذریعهٔ حکیم داؤد مخاطب به تقربخان که از امرای عمدهٔ شاهجهانی بود باریاب محفل خلافت گردید ـ و دیهای عظام نظر به نجابت خاندان او رعایات او نگاه می داشتند ـ لیکن از بسکه برهنگی و بیباکی مجبول بود ، و با اعیان شوخی ها میکرد ، از مرتبه افتاد ـ وچون با تقرب خان هم بی ادائی ها از حد گزرانید ، خان مذکور اورا بحبس فرستاد " در تذکره نصرآبادی : ۳۵۹ هم طبق سرو آزاد نوشته شده ، واله داغستانی : ۱۷ میجید " خلف الصدق سید مغفور میرو میرزا رضی ارتیمان است ـ میرزا حبیب الله صدر خالوی میرزا بوده " صاحب دشتر عشق : ۱۸ الف تا ۱۹ الف راجع به بذله سنجی او مطلا نوشته است ـ صاحب تذکره حسینی : ۳۳ الف هم راجع به شوخی طبعش نوشته است ـ
(۶) بی : " میر " صاحب سفینه خوشگو : ۱۸۲ ب مینویسد " میرزا رضی ارتیمانی کمال زهد و صلاح ، وسعت مشرب او حدّی نداشته ، بنهایت شکستگی موصوف و بعرفان و از خود گذشتگی معروف بوده ، در شاعری نیز مرتبه یافته " خان آرزو در مجمع النفایس : ۲۳۲ مینویسد " تقی اوحدی اورا در صفاهان دیده ، بقول نصرآبادی سر حلقه عارفان آگاه و مسند معرفت را شاه بود " صاحب دشتر عشق : ۱ : ۲۰۲ ب مینویسد " از میرزایان شاه عباس صفی ، بعلوم درسی مستعد بود " مولف منتخب الاشعار : ۵۵ ب مینویسد " میر رضی ارتیمانی از سادات صحیح النسب ارتیمان و معاصر شاه عباس صفی و در سخنوری استاد بوده " صاحب ریاض العارفین : ۱۲۹ مینویسد " یکهزار بیت دیوان دارد "

(۷) در سرو آزاد : ۲ : ۸۴ و شمع انجمن : ۲۱ نوشته شده که " ارتیمان من توابع همدان است "

(١)
خدایان بود، وبقوت ذهن وجودت طبع گوی فصاحت از اقران می ربود، اما خالی از سودائی نبود۔ گویند دیتی در محفل اعتماد الدوله خلیفهٔ سلطان مشهور خیک (بنگ) میخورد، خلیفه بدماغ شده گفت ای دیوانه برابر من خیک (بنگ) میخوری، او گفت دو برابر دواب، در عهد حضرت فردوس آشیانی از عراق بهندوستان آمد، لطیفه های او بالفعل میان جمهور مشهور است، و بر السنه و افواه مذکور، دیوانی دارد در غایت لطافت و سلاست، از وست (برگ ٢٨ الف)

(٢)
زاهد زمی ناب نخواهیم گذشت — زین گوهر نایاب نخواهیم گذشت

هرچند که این آب گذشت از سر ما — ما از سر این آب نخواهیم گـذشت

(٣)
در دارالخلافه شاهجهان آباد سنه هزار و شصت از خاکدان دنیا به نزهت آباد عقبی رخت کشید ۔

(٤)
استغنا :۔ تخلص، عبدالرسول کشمیری نزد شاه شجاع خیلی تقرب داشت، و بغایت قابل و مستعد

---

(١) مولف سفینهٔ خوشگو : ١٩١ ب، راجع به علوّ فکرش می نویسد " نکرش بلند ایهام بسیار مایل بود، آن طرز پخته ساخته، دیوان و مثنوی وساقی نامه دارد" ۔ صاحب تذکرهٔ نصرآبادی : ٣٥٩ مینویسد ~~[illegible]~~ "در ترتیب نظم کمال رسائی داشت" در سرو آزاد : ٢ : ٨٣ نوشته شده " ادهم بیانی خوش دارد و زبانی دلکش، میرزا صائب سخن اورا تضمین می کند و می گوید :

این جواب آن غزل صائب که ادهم گفته است — گر بخشد امی نگیرم خون می خود مرده به

(٢) در نسخه بی این اشعار اینطور نوشته شده :

زاهد زمی ناب نخواهیم گذشت — هرچند که این آب گذشت از سر ما
زین گوهر نایاب نخواهیم گذشت — تا از سر این آب نخواهیم گـذشت

(٣) طبق سرو آزاد : ٢ : ٨٣، شمع انجمن : ٣١، کلمات الشعراء : ٣ : وسفینهٔ خوشگو : ١٩١ الف تاریخ رحلتش ١٠٦٠ هـ است ۔ اما صاحب ریاض الشعراء : ١٧ ب تا ١٨ ب چند تا وقایع از زندگانیش نقل نموده نوشته است که " در زمان عالمگیر پادشاه فوت کرد ۔ صاحب نشتر عشق مینویسد "آخر بزمان سلطنت عالمگیر پادشاه بسبب شوخ طبعی خود که مهر نقل آن درین جا نشاید نموده، صاحب فراش بوده، در چند روز درگذشت" و تاریخ جلوس عالمگیری ١٠٦٨ / ١٠٦٩ است ۔ اینطور تفاوت هشت و نه سال میشود ۔

(٤) صاحب نشتر عشق : ٢٩ الف و ب مینویسد " اسمش میرزا عبدالرسول، چندی در جناب شاهزاده شاه شجاع بن شاهجهان ملازم بود و پاره بحضور اورنگزیب عالمگیر اعزاز یافته ...... و چندی بخدمت بخشیگری شاهزاده محمد اکبر بن عالمگیر سرفرازی داشته، اگرچه از شعرای متاخرین است، مگر دیوان او چندان شهرت ندارد" صاحب فرحة الناظرین : ٢٧٦ شرحش از مرآة العالم نقل نموده است، اما راجع به تاریخ رحلتش نوشته است که اضافهٔ او است، " در سنه یکهزار و هشتاد و دو رخ ازین منزل فانی برتافت"

برای بیشتر شرحش رک به منتخب الاشعار : ١٠ ب، کلمات الشعراء : ٩ شمع انجمن : ٢٨ .

است ـ آخر بملازمت ظل الهی رسیده ، مصدر خدمات گردید و بتقریب عرض مطلبی برای نیازمند گفته آورد ـ

ای خان بلند قدر، اکسیر سخن   قربان زبان تو خراسی زمی

تا خاطر آشفته دران جمع شود   یکبار بگو حرف پریشانی می

از اشعار اوست :ـ

فلک چرا کمر احتساب می بندد   سزای باده پرستان خمار خواهد داد

اسیری لاهوری[۱] :ـ با پسری سری داشت ، وقتی معشوق دست زیر عارض گذاشته ، بخواب رفت ، چون بیدار شد نقش پنجه بر صفحهٔ رخسار ظاهر بود ، او بدیهه این مطلع نظم نمود .

دست بزیر روی خود مانده شبی بخواب شد   عارضش از نشان آن[۲] پنجه آفتاب شد

آصف قمی[۳] :ـ از ولایت بهندوستان[۴] آمده ، در لباس قلندران میگذرانید ـ و شاهد معانی تازه را کسوت نظم میپوشانید ، و در اوایل[۵] این عهد سعادت مهد قلندر آن (آن قلندر) سفر آخرت اختیار نموده ، دیوان[۶] آن آصف دیوان سخنوری محتوی بر سه هزار بیت است ، از اشعار اوست :

شعله ایم ما زدود دل سیه پوشیم ما   چون چراغ لاله میسوزیم و خاموشیم ما

---

(۱) صاحب فرحة الناظرین : ۳۷۲ ب از مرآة العالم نقل نموده است و اضافهٔ نکرده است ـ
(۲) فرحة : " او " بجای " آن "
(۳) در فرحة الناظرین : ۳۷۱ ب اسمش " آصف عمر " مسطور است ـ اما در کلمات الشعراء : ۰۶ ، مرآة آفتاب نما : ۱۵۳ الف آصف قمی مسطور است ـ در شمع انجمن : ۶۹ نامش محمد قلی مسطور است ـ صاحب نشتر عشق : ۲۱ الف مینویسد " آصفی قمی نژاد ، نامش محمد قلی ، از قوم ترک بود "
(۴) در کلمات الشعراء : ۶ و مرآة آفتاب نما : ۱۵۳ الف ، مسطور است که " در زمان شاهجهان پادشاه بهندوستان آمد "

(۵) " و در اوایل این عهد سعادت مهد قلندر آن سفر آخرت اختیار نموده " در نسخه های بی و آا نوشته نه شده ،

(۶) " دیوان آن آصف دیوان سخنوری محتوی بر " در نسخه های بی و آا نوشته نه شده ،

اشرف صفاهانی (١) :- نامش محمد سعید بود از ایران آمده یکچند در هندوستان مانده (٢) باز بوطن رفت ازوست (٣)

هر چند از جلای وطن گشت معتبر   آخر سری بسنگ کشد (٤) تیغ آبدار

---

(١) صاحب نشتر عشق : ٢٥ الف مینویسد " اشرف ملا سعید نام مازندرانی بود ، ولد ملا محمد صالح دختر زادهٔ ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمة است " در مرآة آفتاب نما : ١٥٣ ب اسم پدرش ملا محمد مازندرانی نوشته شده ، در مخزن الغرایب : ٣٣ ب و تذکره نصرآبادی نوشته شده که او صبیه زادهٔ فهامی مولانا محمد تقی مجلسی است - در مرآة آفتاب نما نوشته شده که از ولایت به هندوستان رسیده ، ملازم و استاد زیب النسا بیگم بنت عالمگیر بود ، مونس الدوله اسحاق خان نیز استفاده نموده ، شوخی مزاج بسیار داشت ، در خط و تصویر هم دستی داشت"
صاحب کلمات الشعراء : ٧ مینویسد " از خوش خیالان زمان است - معنی یاب خوش خیال است - اکثر تلاش بطرز ایهام میکند مثنوی قضا و قدر قریب هفت صد بیت ببحر دستور بحضور یاران گفته و نوشته ، و معنی های تازه یافته" صاحب تذکره نصرآبادی : ١٨١ مینویسد " مشارا الیه در کمال صلاح و سداد و در نهایت فضل و رشاد است. . . . . در فن شعر و معما دستی عظیم دارد ، اشرف تخلص میکند "

(٢) در سرو آزاد نوشته شده که " در آغاز جلوس خلد مکانی به هند رسید " مولف کلمات الشعراء : ٧ نوشته است که در عهد عالمگیری بهندوستان آمد - در تذکره نصرآبادی : ١٨١ نوشته شده " چند سال قبل ازین بهندوستان رفته ، بواسطهٔ پرهیزگاری بتعلیم پادشاهزاده صبیه پادشاه هند الف شمار اورنگزیب تعیین شده ، مدتی درین امر مشغول بود ، درین سال باصفهان آمده چند نوبت بمسجد لنبان آمده ، از صحبت ایشان فیض برده ایم "

(٣) در سرو آزاد : ٢ : ١١٧ نوشته شده " در سنه ثلث و ثمانین و الف (١٠٨٣) به اصفهان معاودت نمود و کرت دیگر قاید روزگار نام اورا جانب هند کشید ، و در عظیم آباد پتنه با شهزاده عظیم الشان بن شاه عالم بن خلد مکان که در آخر عهد جد خود ، بنظم آن صوبه می پرداخت بسر می برد ملا در پایان عمر ارادهٔ بیت الله کرد و خواست که از راه بنگاله در جهاز نشسته عازم مقصود شود ، اما در شهر مونگیر از توابع پتنه سزاول اجل در رسید و اورا بعالم دیگر رسانید ، قبر ملا در آنجا مشهور است " در نشتر عشق : ٢٥ الف نوشته شده ، در سنه یکهزار و یکصد و شانزده باراده بیت الله رخصت گرفت ، و تا قصبه مونگیر که چهار منزل بیشتر از عظیم آباد صوبه بهار است رسیده برحمت حق پیوست " مولف تذکرهٔ بینظیر : ١٥ و حسنی سادات ناصری در حواشی آتشکده : ٢ : ٨٢٢ [illegible] نتایج الافکار سال رحلتش ١١١٦ هـ نگاشته اند -

(٤) بی : " نشد "

این دو مطلع از اشعار اوست :

(۱) (۲) (۳) (۴)
از تغافل های بی‌دردی مگر یادش کنم — یا زدم چند ای بیخت خود که بیدارش کنم

(۵) (۶)
جلوه‌ی نازش رسایی داد بیداد شرا — کوه تمکینش پرکالا کرد فریاد مرا

(۷) (۸)
افسری، شیخ کمال نام داشت در سلک تازه‌گویان این عصر انتظام دارد، ده هزار بیت در قید نظم

درآورده و فتوحات و بدایع واقعات حضرت خلیفه‌الهی درآن درج کرده و قصاید ورباعیات برجسته برای این

جامع اوراق گفته یک رباعی وچند بیت از قصیده بهاریه اودرین جریده مرقوم میگردد ـ

---

(۱) این شعر از نسخه بی ندارد ـ

(۲) درآتشکده : ۲ : ۸۲۸ وتذکره نصرآبادی : ۱۸۱، این شعر اینطور نوشته شده ـ

از تغافلهای بی‌دردی بخود یارش کنم — یا بیخت خود زدم چندانکه بیدارش کنم

ودرعشق‌عشق : ۲۵ الف مصرعه اول ع" از تغافلهای بی دردی مگریارش کنم" نوشته شده ،

(۳) آ : " سخت خود "

(۴) مرآة آفتاب‌نما : ۱۵۳ ب " بیدارش کنم "

(۵) درنسخه اصل : تقدیم وتاخیر مصرعتین این شعر است ، تصحیح از روی تذکره بینظیر : ۱۵ کرده شده ـ

(۶) بی : " سازش "

(۷) در فرحة الناظرین : ۳۷۳ الف اسمش شیخ کمال الدین مسطور است ـ وصاحب صبح گلشن : ۲۹ اسمش

شیخ کمال دهلوی برده است میگوید " خلیفه‌ی میرسید محمد است که از مشایخ کبار شهر کالپی بوده ،

علم وفضل و فقر و تصوف را علی وجه الکمال کسب نموده "

(۸) صاحب فرحة الناظرین : ۳۷۳ الف مینویسد " ده هزار بیت که درمدح بختاور خان گفته درقید نظم در

آورده فتوحات و بدایع واقعات خلد مکان را درآن مدح نموده "

ای بخت بقامت (۱) ز ازل کرده قرآن	قامت بقران بخت بختاور خان
آنی که (۲) زگرداب کمر می بشکند	در بندگی دست حوادث (برگ ۵۲۰ الف) عنان
سحر که نقش طرب تازه کرد دست بهار	زراه (۳) عید (۴) بجمعند بخشنه رفت غبار
چه اتفاق (۵) خوشست آنکه دست برد ستم	بهار و عید چو رنگ (۶) حنا و دست نگار
سزد که از طرب جشن عید برخیزد	ز خامه زمزمهٔ نی بدست خامه گذار
بسیط خاک پر از گل شد آنچنانکه دگر	زآب گل نرسد کشتی نظر بکنار
چو گل زباد صریر قلم شگفته شود	اگر کشی بمثل نقش غنچه بر دیوار
بباغ مرغ چمن شعر عید میخواند	چو من بیزمگه (۷) خان آسمان مقدار
فروغ ناصیهٔ بخت خان بختاور	که روی دولت اوراست چرخ آئینه دار
چمن که همت او کار خلق میسازد	زیان ندارد اگر آسمان شود بیکار (۸)
چنان بعهد تو تو شد طریق همواری	که سطح آب نگردد زموج نا هموار

---

(۱) ن : " بخامت "

(۲) در فرحة این شعر اینطور نوشته شده ـ

ای که بگرداب گرمی بندد — در بندگی دست حوادث عنان

(۳) در فرحة : " این مصرعه اینطور است ، " زراه عید بخور بخشنه رفت غبار "

(۴) در آ و نسخهٔ اصل : " عید " نوشته شده ـ

(۵) در فرحة : " دست بردارند " مسطور است ـ

(۶) ن : " حورنگ " دارد ،

(۷) ن : " بزم گهی "

(۸) ن : " بیکار "

اعجاز اکبرآبادی (۱) :ـ نامش محمد سعید است و در سخن (۲) طرازی طرز جدید دارد ـ فضیلت را با شاعری جمع کرده ازوست :

شب که از حیرت نفس دزدیدن فریاد بود	نالهٔ زنجیر مجنون جوهر فولاد بود
شکستم رنگ دل آئینه داری نشان جستم	دری بر روی خود وا کردم و محو تماشایم
دل غمدیده (۳) را اسباب راحت میدهد کلفت	نمک از مرهم کافور گل در چشم داغ می
(۴) گذر افتد بسوی دشت اگر دیوانهٔ ما را	گذارد در فلاخن (۵) اضطراب جاده صحرا را

---

(۱) در شمع انجمن : « اسمش شیخ محمد سعید مولوی مسطور است ـ صاحب مرآة الخیال : ۳۸۲ مینویسد که مولدش اکبرآباد است ـ صاحب شمع انجمن مینویسد "بخدمت شیخ عبدالعزیز عزت کسب علوم نموده و با میرعبدالجلیل بلگرامی اخلاص و ارتباط تمام داشته" مولف مرآة الخیال میگوید که " بهنگام تحریر این اوراق در سرکار نواب مکرم خان ناظم صوبه ملتان مرجع ارباب حاجاتست "

صاحب فرحة از روی مرآة العالم نقل کرده است و چیزی تازه نیاورده ـ مولف نشتر عشق : ۳۲ب مینویسد "در سنة یک هزار و یکصد و هفده رحلت کرده ، تاریخ فوت "زراه فنا آه اعجاز رفت" است ـ
۱۱۱۳ (صحیح)

(۲) مولف کلمات الشعراء : ۹ مینویسد " مجموعهٔ مکارم اخلاق و گل سرسبد انفس و آفاق است ـ بیشتر عمر شریف او در تحصیل علوم معقول و منقول و اکتساب فضایل میگذرد ، و بیشتر اوقات بشغل درس علم دینی و افادات و افاضت مصروف است ، گاه گاه بحسب صفای ذهن و جودت طبع بفکر شعر فیزمی پردازد ، وداد خوش خیالی و نازک بندی میدهد " صاحب نشتر عشق : ۳۲ب مینویسد " با میرزا بیدل و میر معز فطرت و ناصر علی هم صحبت بود "

(۳) کلمات الشعراء : " میشود "

(۴) این شعر در نسخهٔ ب بعد از شعر اول نوشته شده ،

(۵) بفتح اول و خای معجمه ، بمعنی فلاخن است که آلت سنگ اندازی باشد و آن چیزی باشد که ازپشم یا ابریشم بافند و شبانان و شاطران بدان سنگ اندازند ـ

(برهان قاطع)

باب الباء

بدرشاچی (١) :- درزمان سلطان محمد شاه تغلق (٢) بمنصب (منصب) ملک الشعرای داشت وبنام سلطان (٣) قصاید غرا پرداخته وشاهنامه را که محتوی بر سی وپنجهزار بیت است منظوم ساخته (٤) ، از اشعار اوست :

بجز دهان تودر من آفتاب که دید   که ذرهٔ شفقی (٥) ازنها شد

بساطی سمرقندی (٦) :- در اوایل حصیری تخلص میکرد - وقتی مولانا عصمت بخاری باو گفت ، حصیر لایق

---

(١) مولف مجمع الفصحاء : ١ : ١٦٩ مینویسد " چاج نام شهریست از ترکستان که کمان نیکو سازند ، علی اصغر حکمت در " از سعدی تا جامی " : ١٣٢ مینویسد شهرچاج یا شاش همان است که امروز به شهر جدید تاشکند تبدیل یافته " ، علی اصغر حکمت راجع به بدرشاچی در همین کتاب مینویسد " یکی از شعرای دیگر که در هندوستان شهرتی بسیار داشته ، ودر ایران تقریبا غیرمعروف میباشد - بدرچاچی از شعرای ماوراءالنهر است - کلام او به اغلاق واشکال معروف است ، واین صنعت در تمام اشعار فارسی که از قلم شعرای ترک نژاد یا در تحت نفوذ وحمایت ترکان تراوش نموده عمومیت دارد " -

(٢) دورهٔ حکومت ١٣٢٥م تا ١٣٥١م -

(٣) درصبح گلشن : ٥٦ ومفتاح التواریخ : ٨٨ نوشته شده که اواز سلطان محمد تغلق خطاب فخرزمان یافت"

(٤) بداؤنی : ١ : ٢٣١ مینویسد " واز شعرای مشهور درزمان سلطان محمد (سلطان محمد عادل بن تغلق شاه) بدرشاچی مذکور است که شاهنامه بنام اوگفته قریب بسی هزار بیت " صاحب مجمع الفصحاء : ١ : ١٦٩ نوشته است " دیوان وی دوهزار بیت است ، ودر شاعری طرزی غریب دارد "

صاحب صبح گلشن مینویسد " در سرزمین هند مقبور " صاحب مفتاح التواریخ : ٨٨ مینویسد " سال وفاتش معلوم نیست اما تاریخی که بعد اختتام بدرچاچ در سنه هفتصد وچهل وپنج گفته " و از الفاظ " دولتشاه " تاریخ برآورده است
سال تاریخ عرب دولت شه بود بحق   کآسمان عقد سفتهای مرا داد نظام

(٥) بی : کلمهٔ ی " وزه " دارد -

(٦) درمخزن الغرایب : ٣٢ب وتذکرهٔ دولتشاه : ٣٩٣ وخزانهٔ عامره : ١٢٧ مسطور است که " بعهد سلطان خلیل بهادر بن امیرانشاه گورگان درخطهٔ سمرقند ظهور یافته " درمخزن الغرایب : ٣٢ب نوشته شده ، " او معتقد خواجه عصمت است ، و منکر کمال خجندی است . صاحب مجمع النفایس : ٣١ مینویسد " اورا با شیخ کمال مباحثات و مناظرات واقع شده ، بجائیکه بمعادات کشید ، وشیخ بو نفرین کرد وآن موثر افتاد که باندک زمانی درگذشت " صاحب منتخب الاشعار : ١٨ الف نوشته است " شیخ کمال اورا نفرین کرد ، همانوقت درگذشت " سعید نفیسی درسالنامهٔ پارس ١٣٢٥ قمری ص : ٢٥ نوشته است - " مولانا سراج الدین بساطی سمرقندی نیز از شاعران نامی قرن نهم بوده "

برای بیشتر شرحش رک به خزانهٔ عامره : ١٢٧ تا ١٢٩ ، تذکرة الشعراء : ٣٩٣ تا ٣٩٨ ، ایضا : ١٨٨ مجالس النفایس : ١٨٨ ،

بساط بزرگان نیست ، ترا بساطی تخلص قرار باید داد - گویند شبی در محفل سلطان خلیل ابن سلطان میرنشاه ، (۱)
این بیت ازو . (۲)

دل شیشه و چشمان تو هر گوشه برندش (۳) | مست اند مباده که بناگه شکنندش (۴)

مذکور شد - سلطان بغایت خوشوقت شده ، مجلس نشاط آراست، و بساط انبساط گسترده ، با حضار بساطی امر نمود - و اورا بیگوناگون تفقدات نواخته ، هم جلیس بزم قرب ساخته ، دو هزار دینار باو بخشید (۵) - در سنه هشتصد (۶) و پانزده بساط حیات را درنوردیده رخت بخلوتگاه عدم کشید - ازوست

گفتمش یک بوسه زان لب ده زکوة حسن را | گفت خاموش ای گدا بر حیچ کی باشد زکوة

---

(۱) گرفته از " گویند شبی در محفل سلطان ... تا " دو هزار دینار باو بخشید " نسخه بی ندارد -

(۲) آ : " ازوست "

(۳) نسخه اصل " تو " ندارد - از دیگر تذکره ها گرفته شده ،

(۴) آ : " بناگه "

(۵) در مجمع النفایس ، خزانه عامره ، شمع انجمن ، مخزن الغرایب ، تذکرهٔ حسینی " یکهزار دینار " نوشته شده ، و سعید نفیسی هم در سالنامهٔ پارس " یکهزار " نوشته است -

(۶) راجع به تاریخ رحلتش دولتشاه : ۷۹۷ نوشته است ، در هژدهم رجب المرجب سنه اربع وعشر وثمانمایة (۸۱۴هـ) ، در بی بجوار رحمت ایزدی واصل گشت - بیست و هشت سال عمر یافت - و بوقت مرگ این بیت فرمود .

بیت

گفتم بجاهلی نکشد کس کمان ما | مرگ آمد و کشید کمان ما "

بنائی هروی (۱) : ـ از مجلسیان سلطان یعقوب آق قویونلو بود ، چون برادرش یوسف اسیر سرپنجهٔ گرگ فنا گردید از قضا یعقوب هم‌ در آن نزدیکی رخت بدارالاخرای ممات کشید ـ بنائی غزلی گفت که مطلعش اینست

ده از یوسف نشان دیدم نه از یعقوب آثاری   عزیزان ، یوسف ارگم شد چه شد یعقوب را باری (۲)

---

(۱) در مجمع النفایس : ۳۰ ، اسمش مولانا کمال الدین بنائی مسطور است ـ در حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم : ۳۴۳ اسم پدرش استاد محمد سبز معمار نوشته شده ـ در بابرنامه (انگلیسی) ـ ۱ : ۲۸۶ هم اسم پدرش همین نوشته شده ، در حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم : ۳۰۷ راجع باو اینطور نوشته شده ـ مولانا بنائی در فضای سخن آرائی بچوگان نظم ونثر تفوق از شعرای زمان میربود ، " در زمان استیلای شیبانی خان برخطهٔ سمرقند در ملازمتش بسر میبرد وچون پادشاه افاضل نوازرا آن فتح میسر شد ، قدم از سر ساخته بدرگاه سپهر اشتباه آمد ، اما امیرقاسم توچین رعایت طریق حزم نموده آن جناب را بشهر سبز فرستاد" ودر صفحه ۳۴۳ همین جلد اینطور نوشته شده " ودر اواسط زمان خاقانی منصور از امیرنظام الدین علی شیر رنجیده بعراق رفت ، ومدتی بملازمت سلطان یعقوب میرزا پرداخت" .... واشعار آبدارش بر السنه وافواه طبقات انام مذکور ومولانا بنائی در اواخراوقات حیات دیوان خواجهٔ حافظ شیرازی را در تتبع ودر آن غزلیات بلاغت آیات حال تخلص فرمود " ، صاحب تحفهٔ سامی : ۹۸ مینویسد " مولدش هرات است ، در خوشنویسی وخوش خوانی مشهو بود ، و در علم موسیقی وادوار که از اقسام ریاضی است ، رسایل دارد وظرایف ولطایف در طبعش بمرتبهٔ بود که بصحبت بمیرعلیشیر که نزاکت مزاجش از آن مشهور تر است که احتیاج بتعریف داشته باشد ، سخنان میگفت" صاحب مجمع النفایس : ۳۰ مینویسد " نقل است که سلطان یعقوب حسن بیگی از پیش سلطان حسی بایقرا استدعا نمود که از هرگونه هنرمندی که در سرکار بود ، شخصی قادر ماهر استاد ارسال فرمایند ، میرزا بجای همه بنائی را فرستاد ، چه او بهرام وبهروز که مردمان منسوب به حکیم سنائی می کنند ، ومقدار در جمیع فنون کامل بود " صاحب نشتر عشق : ۷۵ب تا ۷۷الف مینویسد " گویند مثنوی پنج هزار بیت است ، طبعزاد آن والا نژاد است" ایتی در فهرست مخطوطات کتابخانه اندیا آفیس ذکر بهرام وبهروز وباغ ارم را آثار بنائی هروی نوشته است ـ وتخلصش حالی نوشته است

برای بیشتر شرحش رک به سفینهٔ خوشگو : ۱۰ب ، تذکرهٔ حسینی : ۵۲ب ، منتخب الاشعار : ۱۲ الف ، خزانهٔ عامره : ۱۳۹ .

(۲) در نسخهٔ اصل " یاری " نوشته شده ، تصحیح از تحفهٔ سامی : ۹۸ کرده شده .

گویند اوقصیدهٔ درمدح امیرکبیر[1] علیشیر گفته بود ، چون صله موافق خواهش نیافت ، از امیر رنجیده عنان بجانب سلطان احمد میرزا که قرابت قریبه بسلطان حسین میرزا بایقرا داشت ، کرد ـ وامیر ازینصورت بستوه آمده ، بآزار اوکمر بست وبنائی ازبی توجهی امیر مطلع گردیده ، این قطعه در سلک نظم کشید ـ

دختراني که بکر فکر من اند	هر یکی را بشوهری دادم
آنکه کابین نداد وعنّین[2] بود	زو گرفته بدیگری دادم

وچون بواسطهٔ میل عدم بتأهل بعنّیت[3] شهرت داشت ، بنهایت آزرده شد ـ وبهدم[4] اساس حیات بنائی همت گماشت ، واوناچار دواع خانمان گفته ، بماوراءالنهر شتافت[5] ـ ودر بلده قرشی سنه نهصد وهژده بنائی آن بادی[6]

---

(۱) نسخه بی کلمهٔ " کبیر " ندارد ـ

(۲) در جمع نسخه ها " وغنی " نوشته شده ، تصحیح از خزانهٔ عامره وسفینهٔ خوشگو کرده شده ، عنّین = بکسر با تشدید بی شهوت ـ اخته (فرهنگ آموزگار)

(۳) بی : " بنهایت "

(۴) بی : " بهدم "

(۵) میرنظام الدین علی شیرنوایی در مجالس النفایس : ۳۳۲ ـ ۳۳۳ احوالش مفصل ترنوشته است ـ

(۶) در حبیب السیر : جزوسوم از جلد سوم : ۳۴۳ راجع به تاریخ رحلتش اینطور مسطور است " درسالی که مرتب امور جهانبانی امیر نجم ثانی بفرمان واجب الاذعان حضرت پادشاه دین پناه لشکر بماوراءالنهر کشید ، و قرشی را گرفته درآن بلده قتل عام بوقوع انجامید ـ بنائی حیات مولانا بنائی بزخم تیغ غازیان نظام صفت انهدام یافت " در خزانه عامره وشمع انجمن : ۷۹ ومشترعشق : ۲۲ الف تاریخ رحلتش " ثمان وعشرین وتسمایة (۹۲۸) " مسطور است ـ اما در تحفه سامی : ۹۹ وسفینه خوشگو : ۱۰ ب ، تاریخ فوتش ۹۱۸ هـ مسطور است که طبق مرآة العالم است وایتج هم ۹۱۸ هـ نوشته است ـ

مبانی سخندانی منهدم گردید ـ

بیکسی غزنوی (۱) :ـ از ندمای همایون پادشاه بود . گویند چون اعلیحضرت رحلت نمود ، اعیان دولت و ارکان

سلطنت بجهت مصالح ملک ، فوت آن پادشاه اسلام از طبقات انام پوشیده داشتند ـ وچون چند روز ازین واقعه

درگذشت وخبر وفات آنحضرت در افواه افتاد ، عوام بهم برآمدند ـ ودر شهر شورشی شد ـ اعاظم امرا ، چنان

مصلحت دیدند که بلباس آنحضرت مولانا را که مشابهتی بآن پادشاه جم‌جاه داشت ملبس ساخته ، بر بالای ایوان که

نشیمن آنحضرت بود ، روبجانب دریا بمردم نمودند ـ (برگ ۳۷۹ الف) وطوایف انام کورنش کرده از قلق و

اضطراب بعضی بقدری اطمینان یافتند ـ ومولوی پس از رحلت آنحضرت عزیمت حجاز نموده ، بزیارت حرمین الشریفین

مستعد شده ، بهندوستان آمد ـ ویکچند درآنجا بسر برده ، عازم وطن بود ، در بلده پیشاور ویکش روانهٔ موطن (۲)

اصلی گردید اوراست .

دردیر وکعبه جزبه تومایل نبوده ام   هرجا که بوده ام زتوغافل نبوده ام

---

(۱) درسفینه‌ی خوشگو : ۳۲ ب راجع به بیکسی مسطور است که " از سجاوند غزنی بوده بوفور فضایل اتصاف داشته درعنفوان شباب بدولت حج فایز شده ـ چندی درکابل از مجلسیان محمد حکیم میرزا پسر دوم همایون پادشاه بود ، بعد ازان بهند رسیده در امرای اکبرشاهی انسلاک داشت " درمخزن الغرایب : ۳۷ الف نوشته شده " مولانا بیکسی بوفور فضایل وصنوف کمالات اتصاف داشته ، وبزیارت حرمین شریفین رسیده بهند آمده و بعضی از کتب احادیث مثل مشکوة درعربستان وشمایل النبی علیه السلام بر مرتضی شریفی وغیره آن گذرانیده ، و بجهت استیلای ضعف پیری متوجه وطن مالوف ومقام اصلی شده "

(۲) در سفینه‌ی خوشگو : ۳۲ ب راجع به تاریخ رحلتش نوشته شده که " درپشاور بسال نهصد وهفتاد و وسه مسافر وطن اصلی شد ، بدایونی : ۳ : ۱۹۲ هم ۹۷۳ (سال رحلتش) هـ میدهد ـ درمخزن الغرایب : ۳۷ الف نوشته شده که " درمنزل نوشادرهدای ارجعی از پیک اجل شنیده در شهور سنه ثلاث وسبعین بجوار ایزدی پیوست " اما این سهو کاتب بنظر میآید ـ صاحب شمع انجمن : ۸۳ هم با این تاریخ اتفاق دارد ـ

بیخودی(۱) :- ساوی(۲) در شعر بیخودی تخلص میکرد و در فن مُهر بی‌نظیر بود و از صورت بمعنی گرائیده و نسخهٔ صورت و معنی در سلک نظم کشیده که اولش اینست :

خداوندا ز معنی تنگدستم(۳)	بخشائی که پس صورت پرستم
طفل اشکم بره یار سر خویش نهاد	خوش بخمانده در این ره قدمی پیش نهاد

بی بدلخان گیلانی(۴) :- سعیدا(۵) نام داشت و در عهد جهانگیر بادشاه بهندوستان آمده در سلک ملازمان آنحضرت انتظام داشت و در عهد فردوس آشیانی بوسیلهٔ معامله فهمی و کاردانی بخطاب بی بدلخانی رسیده مدتها

---

(۱) مولف سفینه خوشگو : ۱۱۶ الف مینویسد " امیر بیگ بیخودی تخلص ساوجی است، در نقاشی کارهای دست بسته میکرد ، صورت با معنی همرنگ ساخته ، و با این همه بجزوی از ضروریات قناعت کرده ، از کشاکش روزگار برکران مینشست، صاحب دیوان و مثنوی است" در آئین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۶۷۰ هم اسمش امیر بیگ نوشته شده مولف تذکره حسینی : ۵۲ الف مینویسد " مصور معانی دلجو ، شاعر شیعه کش بیبی مجلو و اداش قزوینی است، و صاحب دیوان رنگین"

بداونی : ۳ : ۱۹۲ مینویسد " دیوان غزل تمام کرده ، در هندوستان درگذشت"

مولف مرآة العالم شرح بیخودی از منتخب ۳ : ۱۹۲ با یک کمی ردّ و بدل گرفته است -

(۲) کلمه ی " ساوی " نسخه بی ندارد - ساوه از اقلیم چهارم است و شهرکی اسلامی طولش از جزایر خالدات و عرض از خط استواء - هوای آنشهر بگرمی مایلست اما درستست، و آبش از رود خانه مزدقان و قنوات (نزهت القلوب : ۱۴۸)

(۳) بی " از معنی "

(۴) صاحب مآثر الامراء : ۱ : ۳۰۵ - ۳۰۸ مینویسد " در عهد جنت مکانی بهندوستان آمده ، در سلک ملازمان پادشاهی انتظام یافت - در عهد فردوس آشیانی بوسیلهٔ معامله فهمی و کاردانی بخطاب بی بدل خان امتیاز گرفته، مدتها بداروغگی زرگرخانه سرکار والا اختصاص داشت - و سریر مرصعی (که موسوم بتخت طاؤسی بود) باهتمام او در مدت هفت سال بمبلغ یک کرور روپیه صورت اتمام یافته ، در جلدوی آن اورا بزر سنجیدند"

صاحب سفینه خوشگو : ۱۲۵ الف مینویسد .... " در عهد جهانگیری و شاهجهانی .... خدمت بداروغگی زرگرخانه و در اقسام فنی مثل حکاکی و خاتم بندی و خشخاشی و مهرکنی و صنایع و بدایع شعری بی همتا بود و از شعرای نامدار وقت خود بود .... صاحب دیوان /کلیات است" مولف اقبالنامهٔ جهانگیری در مقدمه : ۱۹ ذکرش در شعرای عهد جهانگیری نموده است"

(۵) در فرحة : ۳۷۳ ب مسطور است که " سعدی نام داشت" اما از مرآة العالم نقل کرده است -

خدمت داروغگی زرگرخانه سرکار معلی داشت و تخت مرصع که کیفیتش در احوال خجسته مآل حضرت فردوس آشیانی مندرجست ، باهتمام او صورت اتمام یافته ودر جلدوی آن اورا بزر سنجیدند ودیگر رعایتها نمودند - از نتائج طبع بی بدل است :

آنی که سپهر آسمان پایه بود (۱) بر ملک جهان عدل تو پیرایه بود

تا هست جهان تو نیز خواهی بودن (۲) زیرا که همیشه ذات با سایه بود

برهمن (۳) :- موسوم بچندربهان از حسن خط وانشاء بهره ی تمام داشت و درخدمت حضرت فردوس

---

(۱) در نسخه اصل " برملک وجهان " مسطور است . تصحیح از مآثر الامراء : ۱ : ۲۰۸ کرده شده .

(۲) در مآثرالامراء : ۱ : ۲۰۸ واژه " خدا " بجای "جهان" مسطور است -

(۳) شیرخان لودی در تالیف خود " مرآة الخیال " : ۱۸۸ مینویسد " چندربهان زناردار از سکنه اکبرآباد بوده برهمن تخلص میکرد وخالی ازوارستگی نبود " ...... گولهی مینویسد "صاحب مخزن الغرائب : ۳۱ ب مینویسد " در سرکار شهید داراشکوه بمنصب منشی گری سرفرازی داشته بخوب زبانی وازمیری بخت و طالع که داشت در خاطر شاهزاده مذبور جا کرده بود "

خان آرزو مولف مجمع النفائس : ۹۱ الف میگوید " او میرمنشی شاهجهان بادشاه بود وشل میرزا جلالی طباطبا صاحب ریاض فهم که درفن انشا مثل ملا ظهوری را وجود نمیگذارد وهمچو شیخ ابوالفضلی را بهاوطی اهل نفس ابوالفضل [بوالفضول] زیاد میکند "

صاحب نشتر عشق : ۹۰ ب تا ۹۱ ب مینویسد . وطنش لاهور ، خط شکسته خوش می نوشت "

صاحب نشتر عشق : عجب - عجب راجع به تاریخ رحلتش اینطور مینویسد " بعد از قتل داراشکوه ترک علایق دنیوی نموده به بنارس رفت ودرسنه یکهزار و سی و هفت فوت شد . هیچ سخن قول شیرخان در مرآة الخیال . مگر ازروی مرآة آفتاب نما وعالمگیرنامه دریافت میشود که داراشکوه درسنه یکهزار و شصت ونه قتل شد - پس باین حساب باید که وفات برهمن از یکهزار و هفتاد بالا باشد " اما در مرآة الخیال : ۱۹۰ نوشته شده " فی شهور سنه الف وثلث وسبعین درآتشکده فنا خاکستر گردید " وهمین تاریخ نویسندگان تذکره حسینی : ۵۵ الف ، شمع انجمن : ۹۲ ، مفتاح التواریخ : ۲۶۱ اتفاق دارند . وسید عبدالله درمقاله خود برچندربهان در مجله دانشکده السنهٔ شرقیه شماره اوت ۱۹۲۸ م هم مؤید این تاریخ شده است - اما علی اصغر حکمت در تالیف خود " سرزمین هند " : ۹۱ نوشته است " بعد از قتل او (داراشکوه) درحدود ۱۰۷۰ هـ دربنارس درگذشته است " صاحب کلمات الشعراء : ۱۸ احوالش قدری مفصلا نوشته است اما راجع به تواریخ تولد ورحلتش چیزی نگفته است -

برای شرحش رک به مقاله از قلم سید عبدالله درمجله السنه شرقیه بابت ماه اوت ۱۹۲۸ م صفحه ۲ تا ۱۲ . فرحة الناظرین : ۲۷۳ ب که بیشتر از مرآة العالم ماخوذ است ، و مرآة آفتاب نما : ۱۵۳ ب

آشیانی و بندگی آنحضرت ظل سبحانی مصدر خدمات بود و دیوان و منشآت او مشهور و سخنان او در محفل نکته

سنجان مذکور است ـ ازوست :

هر خم و پیچی که شد ، از تاب زلف یار شد — دام شد ، زنجیر شد ، تسبیح شد ، زنار شد

از مرهم راحت مشهد است ـــــــدای — صریست که داغ دل می پنبه بگوش است

باقر خان نجم ثانی (۲) :ـ در زمان جنت مکانی و فردوس آشیانی از امرای صاحب اقتدار بود و در جهت و

شجاعت نامدار ـ گویند بشنیدن آواز کرنا ازین راه که رستم می شنید محظوظ بود و نقارخانه پس بکلفت آراسته

داشت ـ روزی حکیم رکنا (۳) بدیدن او رفت ، در حضور حکیم کرنا سر دادند ، حکیم گفت که نواب سلامت رستم گاه

---

(۱) آقای سید عبدالله در مقاله خود نوشته است که برهمن در ابتدای منشآت راجع به تالیفات متعددهٔ خود اشاره نموده است ، مثلا چهار چمن ، گلدسته ، تحفة الانوار ، نگارنامه ، تحفة الفصحاء ، مجموعة الفقراء و علاوه ازین منشآت و دیوان ـ

(۲) صاحب مآثر الامراء : ۱ : ۴۰۸ ـ ۴۱۲ مینویسد " پدر باقر خان مدتی دیوان خراسان بود از فلک زدگی تفرقه باحوالش راه یافت ـ باقر خان با کمال بی سامانی بهند آمد ـ جهانگیر بادشاه از فرط عنایت بخطاب فرزند مخاطب ممدوح ـ در سال ششم شاهجهانی بصاحبصوبگی گجرات سر بر افراخت ـ و پس ازان بنظم صوبه اله آباد مامور گشت ـ و در آنجا سال دهم آغاز سنه ۱۰۴۷ (هزار و چهل و هفت هجری) باجل طبعی درگذشت"

محمد صالح کنبو در تالیف خود " عمل صالح " ۲ : ۲۳۶ در وقایع سال دهم شاهجهانی راجع به وفات باقر خان اینطور رقمطراز است، " دهم ماه مذکور (خرداد) بوضوح پیوست که باقر خان نجم ثانی صوبه دار اله آباد که سپاهی صاحب تردد بود باندک مایه عارضهٔ جسمانی به فسحت آباد عالم رحمت رحمانی شتافت"

در مفتاح التواریخ : ۲۳۵ تاریخ فوتش ۱۰۵۰ مسطور است که مغلوط است ـ خان آرزو در مجمع النفایس : ۳۱ مینویسد .

" فقیر آرزو گوید که وی ممدوح درویش واله هروی است که اکثر قصاید بمدح او گفته در هنگامیکه ایالت بنگاله باو مفوض بود و ازان دریافت میشود که خیلی صاحب سخن بود "

(۳) برای شرحش رک به صفحه ۴۲۶

گاه سرها هم میشنید(۱) . عذوبت گفتار(۲) او نظم ونثر را(۳) شیرینی دیگر بخشیده ودیوانی مرتب دارد ـ

سرو چمن خرام(۴) وبریز آبروی گل — تا بعد ازین نگه نکند کس بروی گل(۵)

آن غنچه نیست کز حسد روی چون مهت(۶) — گردیده است ضد گره در گلوی گل(۷)

باقر اگر رود(۸) بگلستان(۹) بغیر دوست — خارش بدیده گر نظر افتد بروی گل

بیگانه(۱۰) : ـ شاگرد صایب ابوالحسن نام داشت ، بسیار نازک خیال بود ، صایب اکثر میگفت که آن

---

(۱) یا : " سر باهم میشد " تصحیح از روی سفینه خوشگو : ۱۶۷ ب کرده شده ـ

(۲) کلمه ی " گفتار " در بی و آ مسطور نیست"

(۳) خان آرزو در مجمع النفایس : ۳۱ مینویسد " فقیر آرزو گوید که وی ممدوح درویش واله هروی است که اکثر قصاید بمدح او گفته ، در هنگامی که ایالت بنگاله باو مفوض بود وازان دریافت میشود که خیلی صاحب سخن بود" مولفین سفینه خوشگو : ۱۶۷ ب و صبح گلشن : ۵۱ از مرآة العالم استفاده کرده اند ـ و شاهنواز خان در مآثرالامراء این واقعه ی کرها که نوشته است ـ عبارت آن هم از مرآة العالم متفاوت نیست ـ صاحب مخزن الغرایب : ۳۵ الف هم اضافه ی نکرده است ـ

(۴) سفینه خوشگو : ۱۶۷ ب : " بروی "

(۵) در مآثرالامراء : ۱ : ۳۱۲ بجای ترکیب " بروی گل " " بسوی گل " مسطور است ـ اما در سفینه خوشگو مثل مرآة العالم " بروی گل " نوشته شده .

(۶) نسخه اصل کلمه ی " شهرت " دارد ـ تصحیح از مآثرالامراء کرده شده ـ

(۷) در مآثرالامراء کلمه ی " بر " بجای " در " نوشته شده ـ

(۸) در سفینه ی خوشگو : ۱۶۷ ب کلمه ی ، " روی " بجای " رود " مرقوم است ـ

(۹) در نسخه اصل مصرعه ی اول اینطور نوشته شده " باقر گر رود بگلستان بغیر دوست خارش" کلمه ی " خارش " از مصرعه ثانی است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۱۰) خان آرزو در مجمع النفایس : ۳۸ مینویسد " نواده ی سید ابوالمعالی است که از اعاظم سادات نیشاپور است که ایالتچه کلانتری آنولایت بایشان بود . و میر ابوالمعالی در عهد شاه عباس ماضی کمال اعتبار داشت . ابوالحسن بیگانه فی الجمله آشنای علوم است . در ترتیب نظم خیالات رنگینی دارد" صاحب نشتر عشق : ۸۸ الف و صاحب منتخب الاشعار ۱۹ الف و کلمات الشعراء : ۱۰ راجع به رحلتش اشاره ی نموده اند ـ احوالش مختصرا نوشته اند ، رک به صبح گلشن : ۷۲ . مجالس النفایس : ۳۸ .

آشنا بیگانه وضع رسائی داشت ، اما بسبب خیال بندی شایع کرده است ، ازوست :

آشیان در بیضهٔ عنقا عمارت کرده ایم　　از سواد اعظم نازک خیالان دورتر

بر شیشهٔ دل خورد[۱] ز هر رنگ نوسنگی　　هر پارهٔ این شیشه صدا کرد برنگی

بیدل[۲] :- موسوم به عبدالقادر (برگ ٤٣٤٩ب) دیوانی ترتیب داده و مدتی ملازم سرکار پادشاهزاده خجسته شیم محمد اعظم بوده - ازوست :

صفحهٔ سادهٔ هستی خط دیرنگ نداشت　　نیرنگی کرد نظرها رقمی پیدا شد

عرصهٔ آفاق جای جلوهٔ یکتائی نیست　　می گره از تنگی این شیشه[۳] پیدا میکند

بیخود[۴] :- جامی نام داشت - دیوانی[۵] قریب پانزده هزار بیت مشتمل بر قصاید وغزلیات ومقطعات ترتیب

---

(۱) دربی " خسرد زد "

(۲) برای احوالش رک به کلمات الشعراء : ۱۲ ، سرو آزاد : ۲ : ۱۲۸ ، خزانهٔ عامره : ۱۵۲-۱۵۳ ، مرآة الخیال : ۳۶۱-۳۷۹ - فرحة الناظرین : ٣٤٣ب و ٣٧٣ الف ، مرآة آفتاب نما : ۱۵۴ ب ، تذکره نصرآبادی ۳۵۱ مجمع النفایس : ۵۶ ، ریاض الشعراء : ۵۳ ، نشتر عشق : ۹۲ الف ، تذکره حسینی : ٥٧ ب ، تذکره بینظیر : ۲۹ ورسالهٔ دکتر آقای عبدالغنی راجع به شرح زندگانیش وآثارش حالا به چاپ رسیده است که در آن مشروحا بحث کرده شده ،

(۳) کلمات الشعراء : ۱۲ بجای " شیشه " کلمه ی " بیشه " دارد -

(۴) صاحب تذکره حسینی : ۵۵ الف مینویسد " محمد جامی بیخود از هندوستان است - با نامدارخان عالمگیری بسر برده " ، صاحب مخزن الغرایب : ۳۱ الف مینویسد " ملا جامی لاهوری بیخود تخلص داشته شاعر غرا وپرگو وقافیه پیما بوده ، در تاریخ گوئی بی نظیر است " صاحب کلمات الشعراء : ۱۱ مینویسد " صاحب دیوان ضخیم بوده ، و قصاید وقطعه های بسیار دلچسپ و رسا داشت "

(۵) " دیوانی قریب پانزده هزار بیت مشتمل بر قصاید وغزلیات ومقطعات ترتیب داده " بی و آ۱ ندارد -

داده ـ قصهٔ " حسن و دل " بفرمودهٔ نامدار خان نظم کرده " بحسن نامدار خانی " موسوم ساخته ، و تاریخش از
١٠٨١ (صحیح)
نام کتاب حاصلست ، و در فن تاریخ یابی دستگاهی تمام داشت ـ تاریخ ولادت پسر خان عظیم الشان اسد خان
چنین یافته .

" ز برج اسد رو نمود آفتاب " تاریخ وفاتش از سجع نگین (١) او " جامی از جام حمد (٢) بیخود شد (٣) " ظاهر
١٠٨٣ (صحیح) — ١٠٦٨ (صحیح)
میشود ـ

(٤)
بقائی سهارنپوری :ـ موسوم بشیخ بقا سرخوش نشاء بقا و فنا و در سایر علوم علی الخصوص در فن تاریخ
و سیر و نظم و نثر بیهمتا بود و در زمرهٔ منتظمان (٥) روشناس (٦) بادشاه زمان و خدیو دوران امتیاز داشت، و با مسوّد اوراق
چپقلش ، و در اهتمام و انصرام این شگرفنامه سعد و معاون نیازمند بود ، از اشعار اوست :

(٧)
رویش که از حرارت می شعله تاب شد — مرغ نگاه بر سر مژگان کباب شد

قدت از سروخوش بالاست گفتیم — ببالایت که حرف راست گفتیم

(٨)
در ١٠٩٣ که بخدمت بخشیگری و واقعه نگاری سهارنپور قیام داشت از عالم فنا بعالم بقا پیوست ـ

---

(١) بی :" سجع نگین " (٢) در آ١ :" حمد " مسطور است ـ

(٣) صاحب تذکرهٔ حسینی : ٥٥ الف مینویسد " و در سال هزار و هشتاد و چهار هجری مرده " خان آرزو در
مجمع النفائس : ٩٠ و سرخوش در کلمات : ١١ برای فوتش همان مصرعه نقل نموده اند که در مرآة العالم
مسطور است ـ ازین مصرعه تاریخ وفاتش ١٠٨٣ در می آید ـ

(٤) صاحب نشتر عشق : ٨٠ الف مینویسد " محمد بقا از اولاد امجاد عبدالله انصاری قدس سرهٔ بود ، مسوده
تاریخ مرآة جهان نما از مصنفات اوست که محمد رضا برادرش همه دیگر مقدمات مرتب ساخته "

(٥) نسخهٔ بی " منتظمان " دارد ـ

(٦) در جمیع نسخه ها " بروشناسی " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

(٧) در فرحة الناظرین : ٣٧٤ الف و نسخهٔ بی این شعر با تقدیم و تاخیر مصرعتین مسطور است ـ

(٨) صاحب نشتر عشق : ٨٠ الف هم باین تاریخ اتفاق دارد ، بعهد اورنگ زیب عالمگیر (١٠٩٣) فوت
شده " ـ

باب العین

عذری (۱) ابهری (۲) :- با برامخان (بیرم‌خان) خانخانان میبود - در بحر خسرو(و) (۳) شیرین مثنوی شیرینی

گفته - این چیند بیت در صفت محبوبه از آنجاست :

رخش آئینه گردی دستهٔ عاج	بپریوان بآن آئینه محتاج
کفش چون آفتاب آئینهٔ نور	شعاع آفتاب انگشت آن حور
بچشم عقل فرق آن شکرلب	شهابی بود رخشان در دل شب
ندانستم غلط گفتم شهابی (۴)	میان سنبلستان جسمی آبی
زنافش آرزو ببریده امید (۵)	بچاه نا امیدی مانده جاوید
هوس گردید گردش گاه بیگاه (۶)	چو صید تشنه بسر پیرامن چاه

---

(۱) صاحب سفینه خوشگو : ۳۳ الف مینویسد " خواهرزاده ملا عرفی ؟ در بدایت حال سیاحت اختیار نمود . عمری در خدمت خوند کار روم بسر برد ، پس ازان بهند آمد واز خوان احسان بیرام‌خان بهره‌مند گشت ، بعد شکست کار او به پیشگاه خلافت رسید و منظور افتاد . اکثر مداحی خان اعظم کوکلتاش میکرده . چنانچه جواب دو نامه این عماد بنام وی ترتیب داده ، و نیز مثنوی حسن یوسف نام بنام یوسف محمد خان آنکه بسیار خوب وبقدرت گفته آورده ... . در دارالخلافت آگره منزلی ساخته بود که بمقبره مشابهت تمام داشت ، بدست جمعی از دزدان کشته شد و همانجا مدفون گردید . واین واقعه در نهصد و هفتاد وپنج بوده " عرفی : ۲ : ۲۰۲ - ۲۰۳ وصاحب صبح گلشن : ۸۳ هم با صاحب سفینه خوشگو راجع به تاریخ رحلتش اتفاق دارند .

(۲) ابهر : بخشی حاصلخیز از شهرستان زنجان . مرکز آن قصبه ابهر در درهٔ وسیعی در جنوب غربی زنجان در چند کیلومتری راه شوسهٔ طهران به زنجان و تبریز قرار گرفته . و در قدیم مرکز ارتباط راههای کاروانی شهرستانهای مرکزی ایران با آذربایجان بوده است (فرهنگ امیرکبیر : ۴۹۰)

(۳) در اصل " و مثنی " نوشته شده . حرف " و " زاید است این تصحیح قیاسی است برای تفصیل این مثنوی حسن یوسف که در بحر خسرو و شیرین گفته ~~نزاینده~~ یا آتهن : ۱۶۹ .

(۴) در منتخب التواریخ : ۳ : ۲۰۲ بجای گفتم " واژه " کردم مسطور است -

(۵) در بن " بوژه امید " مسطور است -

(۶) در نسخهٔ اصل " ناگاه " مسطور است . تصحیح از بن و آآ کرده شده -

فراز بیخی آن نخل مقصود　　　　مقوس ابروان وسمه آلود

دمیده برخلاف رسم و آئینی　　　　دو برگ سوسن از یکشاخ نسرین

ببرج صحت آن درّ نا سفت　　　　دو ماه نو شده با یکدگر جفت

توسنی مسمی بمنوهر (۱) :- ولد رای لونکرن (۲) سکهاوت از طفولیت در ظلّ تربیت عرش آشیانی اکبر بادشاه نشوونما یافته و بخطاب مرزای نامور گردیده . در طبقات اکبری مسطور است که چون آنحضرت در سنه بیست و سوم جلوس خویش بعزم زیارت روضه منوره دامت برکاتها باجمیر (۳) تشریف آورده ، وقت مراجعت بنواحی امبر سر رسیدند - بجای شهر کهنه که از سالها ویران مطلق بود ، بنای شهر و قلعه فرمودند و دیوار های قلعه و دروازه های باغ بامراء تقسیم نموده ، در اتمام عمارت آنقدر تاکید فرمودند که در مدت بیست روز عمارتی که در سالها اتمام می یافت، ساخته شد- و بعد ازان از تمام پرگنات آنصوبه جمعی رعایا و اصناف محترفه طلبداشته دران حصار آباد گردانیدند- و چون این زمین از قدیم تعلق به لونکران (برگ ۲۸۰ الف) داشت بنام مرزا منوهر مسط پسر مشار الیه بمنوهر نگر موسوم گردانیدند - الی یومنا هذا باولاد او متعلق است و بمناصب سرافرازند . سلیقه نظم نیکو داشت - ازوست :

شربت آشاما بیا در بزم ما دردی کشان　　　　کز جگر در کف کباب و خون دل در ساغر است

توسنی سر دسته (۴) شوق (۵) در میدان عشق　　　　عرصی این بخشد رهبرت چون اکبر است

---

(۱) صاحب سفینه خوشگو : ۹۳ الف و ب مینویسد " از قوم راجپوت سکهاوت پسر راجه لونکرن زمیندار نکسار که مشهور بسانبهر و متصل بصوبه دارالخیر اجمیر است" صاحب نشتر عشق : ۱۰۹ الف مینویسد "اول از شعرای هنود است که نامش تا ایران زمین رسیده" صاحب مجمع النفایس : ۸۷۱ مینویسد " پسر راجه بود از راجها هندوستان که شهر منوهر پور بنام او آباد شده ، بسبب تربیت بادشاهی و صحبت بزرگان صاحب سخن شده حتی که بادشاه اورا ملقب بمیرزا نمود " صاحب مخزن الغرایب : ۳۵ الف مینویسد " شیخ عبدالقادر بدایونی و تقی الدین اوحدی صاحب تذکره کعبه عرفان ویرا دیده و بسیار ستوده ".

(۲) برای شرحش رک به آیین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۵۵۴.

(۳) بی " آمیر " دارد "

(۴) اصل : " توسن " دارد ، تصحیح از روی منتخب التواریخ ۳ : ۲۰۲ کرده شده -

(۵) در نسخه " اصل "کعبه شوق " نوشته شده - تصحیح از بی و آ۱ کرده شده -

در سنه بیست و سوم جلوس والا که خطه دارالخیر اجمیر مهبط سرادق جاه و جلال بود ، بندگان حضرت ظل سبحانی اعلی خاقانی خلدالله ملکه ، نبیرهٔ زادهٔ اورا از منوهر پور طلبداشته و بدولت اسلام فرق عزت اورا بر افراشته بشرف ازدواج بادشاهزاده والا گهر محمد کام بخش رتبهٔ اعتبار او بارتقای رسانیده اند وآن نیک اختر بمنوهر پوری مشهور است ـ

تقی الدین شستری (۱) (۲) :ـ ملازم عرش آشیانی اکبر بادشاه بود از علوم عقلی و نقلی و طبع نظم (۳) ... داشت ـ ازوست :

گر دست ندهدم که برویت نظر کنم (۴) | باری دهان بیاد لبت پر شکر کنم

---

(۱) صاحب مرآة العالم از منتخب التواریخ ۳ : ۲۰۶ نقل نموده است ، در جمیع نسخهای شبستری مرقوم است ـ اما بدایونی بجای "شبستری" "شوشتری" مینویسد . صاحب دبستان عشق : ۹۰ الف اسمش تقی الدین ششتری مینویسد ومیگوید " درعهد اکبری از وطن خود بهند آمده بموجب حکم اکبر بادشاه برای شاهنامهٔ فردوسی مقرر گشت مگر با تمام نرسید "

در آئین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۲۱۹ مسطور است که تقی الدین شستری یک شاعر بود و عهده دار دوصدی بود وبعد ازآن در صفحه ۵۸۳ نوشته شده که یکی از عقیدتمندان دین الهی اکبر بادشاه بود ... او در سال سوم جهانگیری (۱۰۱۷) خطاب مورخ خانی یافت ـ

در تزوک جهانگیری : ۶۹ در وقایع سال سوم (۱۰۱۷) ترقیم یافته " ملای تقیای شستری که به فضیلت و کمالات آراسته بود . وعلم تاریخ و انساب را خوب میدانست ، بخطاب مورخ خانی سرفراز گردید " . نیز رک صبح گلشن : ۰۸۸ . مخزن الغرایب : ۳۳ ب .

(۲) در نزهت القلوب : ۱۲۸ راجع به ششتر نوشته شده " ودارالملک (خوزستان) شهرششتر است . تستر در لفظ ششتر خوانند واز اقلیم سوم است ، طولش از جزایر خالدات وعرض از خط استوا . هوشنگ پیشدادی ساخت و خراب شده بود . اردشیر بابکان تجدید عمارت آن کرد ، بر ظاهر شهر قلعه ایست محکم " نیز رک به جغرافیای جهان از محسن حداد : ۰۲۳ .

(۳) در آ ۱ : " صحبه کمال " مسطور است ـ

(۴) در صبح گلشن : ۸۸ " نمی دهد " ... بجای " ندهدم " نوشته شده .

تقی بلیانی[1] :- آن عندلیب بستان سخندانی در اوایل سلطنت جهانگیر پادشاه بهندوستان آمده[2] هنگامهٔ سخنسرائی گرم میداشت و تالیفی مشتمل بر احوال شعرای متقدمین و متاخرین پرداخته بعرفات و عرصات[3] موسوم ساخته - از اشعار اوست :

خطی که منشی حسنت زمشکناب نوشته برات جزیهٔ خوبی بر آفتاب نوشته

---

(۱) خان آرزو : ۹۹ راجع به تقی مفصلا نوشته است - میگوید " تقی اوحدی صفاهانی دقاقی بلیانی مولدش صفاهان است ، و اصلش از بلیان که دهی است از کازرون شیراز .... کتاب سرمهٔ سلیمانی در فن لغت (لغت) فارسی که از جملهٔ ماخذ ومنشای برهان قاطع است از مصنفات اوست" میرزا طاهر نصرآبادی : ۳۰۲ میگوید "اوحدی است خالی از فضل نبوده .... اجدادش از نسل سید عبدالله لهاومیست ، که حالت معنوی داشته ، شخصی نقل میکرد که اورا در احمد آباد گجرات دیدم" صاحب نشترعشق : ۹۹۷ مینویسد " تذکرهٔ مسمی بعرفات قریب بهشتاد هزار بیت تالیف کرد ، در نظم سخن پایهٔ بلند داشت .... رسالهٔ یعقوب ویوسف وکعبهٔ مدار ازو یادگار است .

سعید نفیسی در سالنامهٔ پارس : ۱۳۲۸ قمری سال ۱۳۲۸ شمسی در مقالهٔ خود تاریخچهٔ ادبیات ایران ۳۳ مینویسد " تقی الدین محمد بن سعد الدین محمد حسینی اوحدی دقاقی بلیانی اصفهانی درعصر چهار شنبه سوم محرم ۹۷۳ متولد شده ، و از مخصصان و تربیت شدگان شاه طهماسپ اول بوده ، ودر دربار شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خدا بنده هم مقامی داشته ، وسپس درزمان شاه عباس اول در اواخر عمر خود در آغاز قرن یازدهم بهندوستان رفته ، وظاهرا درآنجا مانده ودرگذشته است"

(۲) در نشترعشق : ۹۷ الف ، وصبح گلشن : ۸۸ مسطور است که تقی درسنهٔ هزار وپنج وارد هند شد - اما در ریاض الشعراء : ۵۵ نوشته شده که در ۱۱۰۵ بهندوستان آمد که مغلوط است -

درنشترعشق وصبح گلشن سال رحلتش ۱۰۳۰ هـ مسطور است -

برای شرحش رک به ریاض الشعراء : ۵۵ ، مرآة آفتاب نما : ۱۵۲ الف ، مخزن الغرایب : ۲۳ب ، تذکرهٔ حسینی : ۵۸ الف -

(۳) سعید نفیسی در سالنامهٔ پارس : ۳۳ مینویسد که " درسال ۱۰۲۳ درآن سرزمین (هند) تذکره ای بنام عرفات العاشقین تالیف کرده"

تجلی (۱) شیرازی (۲) اردکانی (۳) : ـ ملا علی رضا نام در سلک ملازمان صاحبان طیمرد انخان امیرالامراء انتظام دا[شت]
و شعرای زمان در سخن آفرینی مسلمش میداشتند . آخرها یکی از مقربان شاه ایران گشت و بخوز عظیم رسید ـ

او راست :

خیالش چون شود نظاره فرمائی برو دوشم　　لبالب میشود چون هاله از مهتاب آغوشم

حدیث سوختن چون بشنوم مغزم بجوش آید　　توگوئی از پر پروانه باشد پنبه در گوشم

نشانم بیتو شبها دل خراشد مرغ و ماهی را　　بچشم صبح چون داغست (۴) کاندازد سیاهی را

(۵)

روشن از فیض بیاض گردنت صبح بـسـلور　　وز فروغ عارضت خوآورد دور (۶) آستـــین

ماهی دریای مهتاب بیت کاید در نظر　　چون کنی از ساعد سیمین خود دور آستین (۷)

---

(۱) خان آرزو : ۱ " مینویسد " در عهد محمد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه وارد هندوستان گشته ، مرد عالم و فاضلی بود . عالیجاه ابراهیم خان ولد امیرالامراء علیمردان خان تلمذ او مینمود ...... و مثنوی دارد مسمی بمعراج الخیال و چند قصیدهٔ خالی از تلاش نیست " تجلی همعصر نصرآبادی بود ، در تذکرهٔ خود (ص ۱۶۸ - ۱۶۹) مینویسد " در شهورسنهٔ ۱۰۷۲ پادشاه قدر دان شاه عباس ثانی محلی از محال اردکان را بسیورغال او عنایت فرمودند " صاحب سرو آزاد : ۱۱۵-۱۱۶ مینویسد " از کدخدا زادگان اردکان من اعمال فارس است ...... در سنهٔ ثلث و ثمانین و الف (۱۰۸۳) شاه سلیمان صفوی اورا به درگاه طلب کرد " ـ صاحب نشتر عشق

۹۹ الف و ب راجع به تاریخ رحلتش مینویسد " آخر در سنهٔ یکهزار و نود و سه فوت کرد " آقای وحید دستگردی بحوالهٔ سهیلی خونساری در مقدمهٔ تذکرهٔ نصرآبادی نوشته است که نصرآبادی تا ۱۱۰۰ ه زنده بود . نصرآبادی مینویسد که " الحال در اصفهان بمباحثه و تالیف مشغولند " ازین باثبات میرسد که تا ۱۱۰۰ ه تجلی بقید حیات بود ـ ریو در فهرست موزهٔ بریطانیه : ۷۳۸ در ضمن ذکر مثنویش معراج الخیال مینویسد که او در اردکان در ۱۰۸۸ ه در گذشت . برای شرحش رک به کلمات الشعراء : ۱۹ . مخزن الغرایب : ۷۴۴ .

(۲) اردکان بخشی از شهرستان شیراز در استان هفتم (فارس) (فرهنگ امیر کبیر : ۳۹۷)

(۳) در مآثر الامراء : ۲ : ۷۹۵ - ۸۰۷ احوالش مفصلا ترقیم یافته (مولف ابتدا و مینویسد) پدرش گنج علی خان زیک که از عشایر اکراد است ، ملازم شاه عباس ماضی بود . در اوان طفولیت شاه و ایام اقامت هرات بشگرف پرستاری قیام داشت ..... شاه پسرش علیمردان خان بیگ را بخطاب خانی و ریاست قندهار سر فراز کرده بپایهای شایان طقب فرمود ..... در آغاز سال سی و یکم (شاهجهانی) هزار و شصت و هفت اجازت کشمیر گرفت . در منزل ماچهیواره رهگرای عقبی گردید " مولف مرآة العالم نوشته است که تجلی از مصاحبان امیرالامراء بود ، اما از مآثر الامراء باثبات میرسد که امیرالامراء در ۱۰۶۷ ه در گذشت ازین بیان تردید قول مولف مرآة العالم میشود ـ

(۴) در کلمات الشعراء : ۱۹ کلمه " داغیست " بجای " داغست " نوشته شده ـ

(۵) این شعر در نسخهٔ بی مسطور نیست ـ

(۶) در آ ۱ : " فواره دور " و نسخهٔ اصل " خوآرد " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ

(۷) در بی " در آستین " مسطور است ـ

تحسین (۱) :ـ از شعرائی این زمان بهجت نشان ،آیت حسنش بکمال عهد میرسد ، اشعارش سزاوار تحسین و منظوماتش روان و شیرین است ـ از مشرب عذب فقر چاشنی دارد ، و جوان شایسته و قابل و بهمین عنوان منظور بوساطت این راقم شرف ملازمت سراسر سعادت حضرت ظل الهی خلد الله ملکه فایز شده و مشمول عواطف گردیده بود (۲) اما در عالم جوانی ازین جهان فانی رفت ـ قصاید و غزلیات بتمام اقل الاهتمام پرداخته ، ازآنجمله است :

قصیده (۳)

=========

بتاب مهر زبس نرم شد دل کهسار | توان کشود رگ سنگ را به نشتر خار
چو نخل طبع بگلشن (۴) ز تاب آتش مهر | بجای آب دود شعله در رگ اشجار
ز تاب مهر زمین و زمان چنان گرمست | که از نسیم بآتش پناه آرد خسار
زبسکه لعل زگرمی گداخت در دل سنگ | بسان آبله پرخون بود دل کهسار
درین هوا چه کند کس کجا پناه برد | مگر بدرگه پرفیض خان فیض شعار
چو باد صبح بشاهی بدرگهش بردم | چه درگهی که بود مرجع صغار وکبار
فروغ چهرهٔ اقبال خان بختیار | که رای او زخورشید عقل راست عیار
جهان شگفته ازو چون زمین دل مغمور | زمانه خسرم (۵) ازو چون گل از نسیم بهار
بعهد روشنی را بتو عجب نبود | که کار سرمه کند در حریم دیده غبار
غبار جاهش اگر بگذرد بخاطر مور (برگ ۳۸۰ ب) | شود وسیع مکانش چون گنبد دوار

---

(۱) از "آیت حسنش بکمال عهد" تا " مشمول عواطف گردید " در نسخه بی مسطور نیست ـ

(۲) " اما در عالم جوانی ازین جهان فانی رفت" در آ۱ مسطور نیست ـ

(۳) کلمه ی " قصیده " بی ندارد ـ

(۴) در آ۱ : " نخل شمع بگلشن " مرقوم است ـ

(۵) در بی " خورم " نوشته شده ـ

کریم طبعا دریا دلا توئی که بود — کف تو خانه‌ی ویران فقر را معمار

گهی که پایه‌ی قدر ترا رقم سازند — سپهر نقطه‌ی صفر است در میان شمار

بهار گلشن خلق (۱) تو آنچنان خوشبوست — که هست ریشه‌ی چغلش شام زلف نگار

نسیم خلقت اگر در چمن گذار کند — دهان غنچه شود چون صبح (۲) در گفتار

اگر ز خلق (۳) تو گیرد سپهر گرد ابیش — ز بوی مشک شود نافه آهوی تاتار

مهابت تو مگر در کمان کشید خدنگ — که گشت (۴) خانه‌ی گردون تمام روزنه‌دار

دل عدو ز کمانت چو سنگ مقناطیس — کشد خدنگ ترا سوی خویش در پیکار

ز هفت قبه افلاک بگذرد تسخیرت — چنانکه از دل عاشق خدنگ غمزه یار

سزد که حجله‌نشینان باغ (۵) فیض کنند — ز نعل اسپ تو در دیده‌ها چو سرمه غبار

سبک تکی که زند دست بر عنانش بشوق — مدام نصرت و اقبال از یمین و یسار

بغیر نی مرصع تراست شهد سخنی — چو برق گرم عنان و چو ابر خوش رفتار

مصوران جهان پیکرش بجد آئین — اگر بصفحه دیوار برکشند نگار

ز چشم شان بجهد صورتش پی آشا — ز نقش ساده بماند صفحه دیوار

سخن شناسا! آن شاعرم بملک سخن — که جان در آرم در جسم (۶) شعر از گفتار

تنم ز شور معانی ز بسکه لبریز است — چو شمع رگ بر گم گشت مطلع انوار

متاع خانه اهل سخن سخن باشد — بغیر مدح و ثنا نیست تحفه ام دربار

---

(۱) نسخه ب کلمه‌ی "خلق" ندارد ـ

(۲) در ب نوشته شده که "دهان غنچه شود چون نافه آهوی تاتار"

(۳) این شعر نسخه ب ندارد ـ

(۴) نسخه ب "گشت" دارد .

(۵) در نسخه ب "باغ خلد" نوشته شده ـ

(۶) نسخه ب "جم" دارد ـ

بطالعی که خداداد در ازل شادم　　نه عرفیم که بنالم ز بخت در بازار

چو عندلیب خوش الحان (۱) بگلشن معنی　　همیشه مدح تو تحسین میکند تکرار

چو مدحت تو نگوید بگو چه کار کند　　دل ثنای طراز و زبان شکر گذار

پس از نگارش مدحت زخامه ام حوران　　کنند پاک سیاهی بزلف عنبر بار

همیشه تا که بباغ جهان اثر باشد　　زلاله و گل نسرین و سرو و بید (۲) و چنار

نهال عمر تو در باغ دولت و دانش　　مدام خرم و سرسبز باد همچو بهار

(۳)
قصیده ی آخر

خنده از یاد لبش چون سر کند مینای می　　آبحیوان ریزد از هر قطره ی صهبای می

مست بیباکم می و بارم بدوش دیگریست　　گردن میناست خم از بار صهباهـــای می

پر زاعجاز است گویی شیشهٔ می در کفم　　ساغر آید در فغان از قلقل مینای مـــی

ذکر می برد زبانهای اسیران گشته است　　هر شب زلفی پر از افسانه ی سودای می

عزت از نیش جنون دارم بهر زندان روم　　در میان دیدهٔ زنجیر باشد جـای می

زاهدان سخت تر دل دامن صهبا شدند　　سنگها در آب رفت از گریه ی مینای می

حسن مه رویان زبخت تیره ام رونق گرفت　　زلف خوبان سایه ی رنگ شب یلدای می

عندلیب بی نیاز گلشن عشق خـــودم　　در نظر گل را ندارد چشم استغنای می

عزم سیر گلشن مدح خدیو کرده ام　　همرهی ای بلبل طبع چمن آرای مـــی

---

(۱) مرجم: "عندلیب" "خوش الحان" مسطور است ـ در بی "غزلخوان" مسطور است

(۲) در آ: "بید و سرو" نوشته شده ـ

(۳) بی کلمات: "قصیده آخر" ندارد ـ

میشدی تا صد زبان خاموش چون گل در چمن   گر به عرض میرسید این مطلع غرّای من

خان بختاور سرید شاه بیهمتای من   دستگیر مشفق دین من و دنیای من

مطلع انوار معنی مظهر فیض سخن   منبع فضل و کمال آصاحب دانای من

گو باعجاز ثنایش مدعی در هر نفس   عید گلریزان بینی از لطف معنی زای من

ای سپهر جود و دریای سخا کان کرم   صاحب من قبله‌ی حاجات من ملجای من

نقد معنی شاهد شان ترا زیبد نثار   بر سر مدحت دکانی چیده تا سودای من

میکشد هر لحظه چشمم سرمه از خاک درت   ای غبار مقدمت کحل جواهرسای من

باعلم فرق محبت ساست بر درگاه تو   میدمد صبح صداقت هردم از سیمای من

میکنم تا (۱) سرمه‌ی مدح ترا موزون کنم (برگ ۲۸۱ الف)   پایه‌ات عالی‌تر (۲) از فکر فلک پیمای من

از کلام جانفزایت چون توان گفتن سخن   بسکه شیرین است می چسپد (۳) بهم لبهای من

دارم امیدی که گیم وصفی از اوصاف تو   گر زبان آورید هر موی بر اعضای من

تا یکی تحسین ثنا خوانی بیا آمین بگو   بر دعا آمد زبان کلک معنی زای من

تا گل خورشید خندانست در باغ سپهر   زابر احسان تو بادا رونق گلهای من

(۴)
غزل

در خاک فرو برده خیال لب یارم   یاقوت برآید چو کنی سنگ مزارم

بیطاقتیم بیتوازین بیش چه باشد   چون برق درفته زهر عضو قرارم

---

(۱) حرف "تا" از آ گرفته شده ـ

(۲) نسخه بی "عالیست" دارد ـ

(۳) دربی "می بچدد" نوشته شده

(۴) کلمه‌ی "غزل" نسخه بی ندارد ـ

خاکستر من عکس پذیر غم عشق است	از داغ دل سوخته آئینهٔ یارم
از خود نروم تا نکشد جذبه (۱) شوقت	پرواز ببال تو کند مشت غبارم
چو لاله درین باغچه داغ الفت دل عیش	واسوختگی کرد گل از عیش بهارم
قاصد چه خوش آن مژده رسانید که امروز	آغوش کشا یار درآید بکنارم
چون کوه ز تمکین زده ام (۲) پای (۳) توکل	بر گردش افلاک زند (۴) خنده وقارم
ورد تو دعا گوئی خان تا شده تعیین	جز مدح و ثنایش نبود پیشه وکارم

---

(۱) در بی «جذبهٔ» مسطور است۔ (۲) نسخهٔ بی حرف «ام» ندارد۔

(۳) در نسخهٔ بی «پای تو درگل» نوشته شده۔

(۴) نسخهٔ بی «زنده» دارد۔

باب الثالث

ثنائی مشهدی[1] :- بابراهیم میرزا[2] ولد[3] شاه طهماسپ[4] میبود . بعد ازین کوکب حیات آن در فلک سلطنت

---

(۱) در میخانهٔ عبدالنبی احوالش مفصلاً نوشته شده ، مینویسد "بتحقیق پیوسته که مولد آن مطلع دیوان معنی آرای از مشهد مقدس است - پدرش غیاث الدین علی نام داشته . " ملا عبدالباقی نهاوندی در مآثر رحیمی : ۳۵۴ - ۳۸۱ مینویسد که اوائل او در مقربان حکیم ابوالفتح گیلانی بود ، بعدا در ملازمت خانخانان آمد . صاحب سفینهٔ خوشگو : ۷۰ الف مینویسد " اگرچه صاحب هفت اقلیم اورا از نیشاپور مینویسد ، اما اصح آنست که مولد ومنشای وی مشهد است . مثنوی مسمی بباغ ارم دارد ومثنوی دیگر سدّ سکندر نام می نوشت که سفر واپسین نمود " -

صاحب تذکرهٔ حسینی : ۷۵۹ب و ۶۰ الف مینویسد " دیوانش تخمینا پنج هزار بیت بوده باشد " بدایونی : ۳ : ۲۰۸-۲۱۱ مینویسد " دیوان او مشهور است - ومثنوی خوب دارد . اگرچه عامی بیماده است وعباراتش رفا بآن قصیده های بلند او نمیکند ، . بهرحال شاعر طبیعت است . ودر همه اقسام سخن غیر از توحید و موعظت ونصایح وحکم دستگاهی طرفه دارد . " صاحب میخانه " ۱۶۶ مینویسد " عدد اشعار دیوان آن بلبل خوش الحان که الحال درجهان مردم اشتهار دارد . سه هزار بیت است . و سکندرنامه که در بحر مثنوی سوای ساقی نامه گفته عدد ابیات آن زیاده از هفتصد وپنجاه بیت بنظر این ضعیف در نیامده است " صاحب مجمع النفایس : ۱۱۹ مینویسد " ملا ذالهی شاگرد ثنائی است ، قصاید او شهرت بسیار داشت . شعری ازان نوشته نیامد " ، برای بیشتر شرحش علاوه ازین کتب رک به آتشکده آذر مع حواشی : ۲ : ۳۶۳ . وتاریخ عالم آرای عباسی : ۱ : ۱۳۱ . وبدایونی ۳ : ۲۰۸ . آئین اکبری : ۳۰۲ .

(۲) صاحب مرآة العالم ابراهیم میرزا ولد شاه طهماسپ نوشته است - اما این مغلوط است - او داماد طهماسپ بود چنانکه در تاریخ عالم آرای عباسی : ۱ : ۱۵۲ - در ذکر اسامی بنات شاه طهماسپ اول مذکور است - " گوهر سلطان بیگم که در حبالهٔ نکاح سلطان ابراهیم میرزا ولد مرحوم بهرام میرزا بود " بعد ازان در صفحه ۹۳ مسطور است " سلطان ابراهیم میرزا ولد بهرام میرزا که داماد شاه جنت مکان وعمدة الملک دولت ابد قرین بود ......"

(۳) صاحب دشترعشق : ۱ : ۱۱۹ الف - ۱۲۰ الف مینویسد " جاهی ابراهیم میرزا ولد بهرام میرزا ابن شاه اسمعیل صفوی است - در عصر عم بزرگوار خود شاه طهماسپ مغفور ایالت مشهد مقدس داشته - شاه اسمعیل ولد شاه طهماسپ ماضی صفوی که بعهد پدر جلوه افروز وساوهٔ سلطنت گردیده بود . آن فخر جهان را بروز یکشنبه چهاردهم ذی الحجة در سنه نهصد وهشتاد وده وبقول برخی پنج به تماشای روضهٔ جهان فرستاد "

صاحب سفینهٔ خوشگو : ۷۱ب مینویسد " فرهنگ ابراهیمی از مصنفات آن عالیجاه است -

صاحب آتشکده آذر : ۵۱ مینویسد " در سنه (۹۸۴) بحکم شاه اسمعیل با دیگر شاهزادگان شهید شد -

صاحب مجمع الفصحاء : ۱ : ۲۰ سال شهادتش : ۹۸۵ هـ نوشته است "

برای بیشتر شرحش رک به عالم آرای عباسی : ۱ : ۱۳۹ - ۱۵۰ . براؤن : ۳ : ۹۸-۱۰۰ .

(۴) برای احوالش رک به تاریخ عالم آرای عباسی : ۱ : ۳۳-۱۰۵ . در فرهنگ امیرکبیر : ۶۶۸ مدت زندگانیش ۹۳۰-۹۸۴ هـ ق نوشته شده -

بمغرب فنا فرو رفت و شاه اسمعیل ثانی از حضیض زندان باوج جهانبانی عروج نمود ـ ثنائی بخدمتش رسیده (۱) قصیدهٔ تهنیت جلوس گذرانید که مطلعش اینست:

بر تخت جم سکندر گیتی ستان نشست (۲) ... یوسف ز چاه (۳) برآمد و برآسمان نشست

شاه قصیده را از و شنیده از روی اعتراض باو گفت، چون نام من درین قصیده نیست، همانا این قصیده را بنام ابراهیم میرزا گفته، بنا برآن ثنائی از آنجا فرار نموده بدارالامان هندوستان آمده بشرف ملازمت اکبر بادشاه مشرف گردیده. منظور انظار عنایات بادشاهی گشت و قصاید غرّا در مدح آن بادشاه سپهرآرا گفته در لاهور سنه الف مسافر شهرستان عدم گردید (۴) ـ از تصانیفش دیوان و سکندرنامه (۵) و ساقی نامه مشهور است ـ ازوست:

---

(۱) برای شرحش رک به تاریخ عالم آرای عباسی: ۱۳۶ - ۱۵۸.
(۲) نسخهٔ اصل "نشان" دارد، تصحیح از روی میخانه: ۱۶۵ کرده شده ـ (۳) الف: "چاه" "چه" دارد ـ تصحیح از روی الف: ۹۱ الف کرده شده.
(۴) در میخانه: ۱۲۲ مسطور است "مدتهای مدید در خدمت آن بادشاه (اکبر) بسر برد، تا آنکه در سنه خمس و تسعین و الف در لاهور رخت حیات بربسته سفر آخرت نمود." دکتر شفیع مرحوم در حواشی میخانه مینویسد که خمس و تسعمایة هردو تاریخ محال است. غالبا لفظ "الف" سهوا بجای تسعمایة درج شده، و مراد صحیح ۹۹۵ بوده باشد و بعد ازان بحوالهٔ تذکرهٔ همیشه بهار که تالیف ۱۱۳۶ هـ است مینویسد که او از سخنور یک ۹۹۶ هـ تاریخ وفاتش یافته است ـ سپهر دگر: ۵۷۹ با همین تاریخ ۹۹۶ هـ اتفاق دارد، صاحب سفینهٔ خوشگو ۶۰ الف تا ۶۱ ب احوالش مفصلا نوشته است و میگوید که ملا کامی سبزواری از عبارت سخنور یک تاریخ فوتش ۹۹۶ (مصحح) یافته است ـ اما در مآثر رحیمی: ۳: ۳۵۳ - ۳۸۱ نوشته شده که "بتاریخ سنه نهصد و نود هجری ازدار الفنا بعالم بقا در هندوستان خرامید و در دارالسلطنة لاهور مدفون گشت. میرزا باقر ولد میر عربشاه مشهدی که خالوزادهٔ خواجه موصی الیه بود نعش خواجه را از لاهور بمشهد مقدسهٔ رضویه نقل نمود و در آن آستانه مدفون گشت ـ
(۵) دو نسخ مثنوی "سدّ سکندر" در کتابخانهٔ بودلین محفوظ است ـ در فهرست مخطوطات این کتابخانه: ۱: ۶۶۱ نوشته شده که سدّ سکندر با مثنوی باغ ارم تشابه زیادی دارد ـ و سپهر دگر این هردو را یکی شمرده است، در تذکرهٔ کاشی و همیشه بهار اسم این مثنوی بجای "باغ ارم" "سدّ سکندر" برده شده، ابتدای این نسخهٔ کتابخانهٔ بودلین اینطور است "بنام جهان بخش جان آفرین ـ الخ" و این در ماه ربیع الاول ۱۱۰۸ هـ نقل کرده شد، و در آخر با مرکب سرخ نوشته شده "تمت سنه ۱۱۰۹ هـ" یک نسخه این مثنوی در کتابخانهٔ ایندیا آفیس هم است که ایتی ذکرش در فهرست کرده است. تاریخ این نسخه ۱۰۶۱ هـ است ـ

مثل عکس اگر جرعه‌ی (۱) زان چشد (۲) چنان جذب عشقش گریبان کشد

که از قید آهن جهد چون شرار جهد روی بر پای آئینه (۳) دار

ثانی خان هروی (۴) :- از امرای همایون بادشاه و اکبر بادشاه بود. در علم صرف رساله منظوم ساخته (۵) و دیوان ترتیب داده. در وقتیکه او را همراه افواج جهت استیصال علیقلیخان زمان بهادر شرقی فرستادند (۶) باکبر بادشاه عریضه نوشته و این بیت دران مندرج ساخته بود.

ای شهسوار معرکه آرای روز رزم از دست رفت (۷) معرکه پا در رکاب کن

ثاقب (۸) :- از سخن سنجان این زمان سعادت اقتران است - ازوست :

زبسکه طاعت آلوده با گناه (۹) کنم بسجده همچو نگین نامه را سیاه کنم

---

(۱) نسخه اصل واوه "گر" دارد. تصحیح از روی میخانه : ۱۲۸ کرده شده.
(۲) نسخه بی "چشد" دارد. (۳) نسخه بی "بر" دارد.
(۴) صاحب مآثرالامراء : ۱ : ۵۰۵ مینویسد " از امرای پانصدی اکبری است. موطنش هرات. نسبش بطایفهٔ ارلات میرسد. قدم خدمت درین دودمان داشت. وبحسن کفایت و درایت و لطافت طبع مشهور بود. در علم صرف رسالهٔ منظوم ساخته" بدایونی : ۳ : ۲۰۶-۲۰۷ مینویسد. ثانی خان علی اکبر نام دارد. و بتقریب شرکت اسمی با پادشاه رسایل در وادی الحاد نوشته، از امرای قدیم الخدمت است. در ذخیرة الخوانین : ۱ : ۲۳۰ نوشته شده " از طایفه ارلات است اولا قلندری بود، آخر بمرتبهٔ امارت رسیده. طبع نظم داشت و قافیه را نظم کرده"
نیز رک به مخزن الغرایب ۵م ب، نشتر عشق ۱۱۱ ب،
(۵) بدایونی مینویسد که رساله در صرف منظوم کرده (۶) برای شرحش رک به با وقتی ص ۵۵-۲۷۶،۲۷
(۷) در نسخه اصل " رفته" نوشته شده. تصحیح از مآثرالامراء : ۱ : ۵۰۵ کرده شده.
(۸) صاحب نشتر عشق : ۱۱۳ الف مینویسد " ثاقب میر مفاخر حسین ولد میر صاد و عم میر محمد زمان راسخ سهرندیست. میر صاد در عهد شاهجهان بادشاه منصب پانصدی داشت. بعد پدر ثاقب بآن منصب سرفراز شد و بعد قلیلی بدولت قناعت مستغنی گشته ترک روزگار گفت و باقی عمر بگوشه نشینی گذرانید - " صاحب تذکره بینظیر : ۵۲ مینویسد " تاریخ وفاتش بنظر نرسیده. چون قریب العهد است. بقیاس تخمین سواد نموده شد " صاحب کلمات الشعراء : ۲۱ مینویسد " طبع معنی یاب و ذهن سلیم دارد. و خوش فکر و صاحب تلاش است. در سرهند سکونت داشت. و همانجا درگذشت" صاحب مجمع النفایس : ۱۲۰ میگوید " گویند شاه ناصر علی هم از سهرند است. اکتساب فن شعر از خانوادهٔ ایشان نموده" صاحب مخزن الغرایب : ۴۹ ب اسمش " میر مفاخر حسین " بوده است -

(۹) نسخه اصل : واوه " بی" دارد. تصحیح از روی کلمات الشعراء : ۲۱ کرده شده -

باب الجیم (۱)

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی : ـ مداح خاندان صاعدیه (آل صاعد) و معاصر (۲)

---

(۱) در آ : " حرف الجیم " نوشته شده .

(۲) صاحب مجمع النفایس : ۱۲۷ مینویسد " جامع فنون کمال و مستجمع علوم و افضالست . از کلام تقی اوحدی مستفاد میشود که او مداح و ممدوح اساتذه مثل خاقانی و رشید وطواط وغیرهما بود "

صاحب مجمع الفصحاء : ۱ : ۱۷۷ مینویسد " والد ماجد کمال الدین اصفهانیست . در انواع هنر بیعدیل ودر اقسام فضل بی بدیل بود . ودر زمان جلال الدین محمد خوارزمشاه ظهور نموده . اکابر صاعدیه را که در آنزمان در اصفهان جلالت وایالت داشته اند مدح گفته . مراسلاتی که منظوما بحکیم خاقانی نوشته معروف است . دیوان اورا بعضی پنجهزار بیت و برخی زیاده گفته اند " ـ

در ریاض العارفین : ۲۹۲ " دیوانش قریب به بیست هزار " مسطور است .

صاحب ریاض الشعراء : ۷۱ هم راجع به عدهٔ ابیاتش با صاحب ریاض العارفین اتفاق دارد .

صاحب تذکرة الشعراء : ۱۵۲ مینویسد " سلطان سعید الغ بیگ گورگان انارالله برهانه سخن جمال الدین عبدالرزاق را برسخن فرزندش کمال الدین اسمعیل تفضیل می نهد وبارها گفتی عجب دارم که باوجود سخن پدر که پاکیزه تر ست وشاعرانه تر . چگونه سخن پسر شهرت زیاده یافته "

دکتر رضا زاده شفق در تاریخ ادبیات ایران خود : ۱۸۹ - ۱۹۶ مفصلا نوشته است و میگوید " وفات جمال الدین را ۵۸۸ نوشته اند " علامه بدیع الزمان فروز انفر در سخن و سخنوران : ۲ : ۲۲۱ هم مینویسد " بعضی وفات اورا بسال ۵۸۸ میدانند ومولف شاهد صادق در سنه ۶۰۰ هـ فرض کرده است . ظاهرا سخن اول بصواب نزدیکتر باشد " ـ برای بیشتر شرحش رک به تعلیقات سعید نفیسی بر مجلد دوم لباب الالباب : ۵۳۵ ، و سخن و سخنوران : ۲ : ۲۱۰ - ۲۳۹ ، راحة الصدور : ۷ ح ، ۳۷۳ ح ، ۳۷۴ ، ۳۶۹ ، ۴۷۷ ، ۳۸۳ - ۳۸۴ ، صفا : ۲ : ۷۳۱ تا ۷۳۰ .

خاقانی (۱) و اثیرالدین اخسیکتی (۲) بود . ازوراست .

گفتم سخنت شکستهٔ وش چون آید	با آنکه همه چون در مکنون آید
گفتا که (۳) ازین دهان تنگی که مراست	شکسته (۴) چگونه بیرون آید

---

(۱) برای احوالش رک به مقدمه دیوان خاقانی بکوشش حسین نخعی ، صفا ۲ : ۷۷۶ تا ۷۹۳ ، رک به تاریخ ادبیات ایران از رضازاده شفق ۲۰۵-۲۲۵ وصفا ۲ : ۷۷۶ تا ۷۹۳ ، رک به حواشی آتشکده آذر : ۱۳۹-۱۹۵ ، رک به سخن و سخنوران از بدیع الزمان فروز انفر ۲ : ۳۰۰-۳۰۳ ، صاحب نشترعشق : ۱۶۱ الف مینویسد " در اکثر تذکره ها وفات وی در سنه پانصد و هشتاد و دو نوشته مگر در حبیب السیر است که تا پانصد و نود زنده بود". علامه عبد الوهاب قزوینی در حواشی و تعلیقات چهار مقاله صفحه ۲۱۰ می نویسد که به اصح اقوال خاقانی در ۵۹۱ هـ وفات یافت بدیع الزمان هم با قزوینی اتفاق دارند ولی در مقدمه دیوان خاقانی حسین نخعی تاریخ فوتش ۵۹۵ هجری نوشته است و دکتر صفا میگوید = این اقرب بصواب است ، صاحب تذکرة الشعراء : ۵۵۰ تاریخ فوتش از " بیمثال " یافته است . در حواشی آتشکده مسطور است که او در حدود سال ۵۲۰ ۵۸۳هـ در شروان متولد شده .... در سال ۵۹۵ هـ زندگی را بدرود گفت"

(۲) صاحب نشترعشق : ۱ : ۳ الف مینویسد " اثیرالدین از مردم اخسک بود که قریه است از قریات ترکستان . اوستاد مسلم الثبوت و مداح قزل ارسلان بود . وی با خاقانی اکثر مشاعرات میکرد " ، صاحب تذکرة الشعراء : ۱۳۵ مینویسد " اصلش از ترکستان است ، از ناحیت اخسیکت می اعمال فرغانه اما در عراق عجم و بلاد آذربایجان ساکن شده . و حاکم خلخال وما سولطاورا بخود خواند و در آخر عمر در آن دیار بسر برد . و اتابک ایلدگز طالب صحبت اثیر بوده . و ملاقات کرده اما صحبت و ملازمت میسر نشد ." رک به مخزن الغرایب ۷ الف . منتخب الاشعار : ۱۳ الف . صاحب نشترعشق : ۱ : ۳ الف مینویسد که اثیرالدین در سنه پانصد و هفتاد و هفت در اخسیکت رحلت کرد . نویسنده مجمع الفصحا : ۱ : ۱۰۲ سال رحلتش ۵۶۳ هـ نوشته است . در ریاض العارفین : ۲۸۰ نوشته شده که " در سنه ۶۵۷ در خلخال در گذشت " مولف شمع انجمن : ۶۷ سال رحلتش ۵۷۷ هـ قرار داده است ـ اما علامه بدیع الزمان فروز انفر در سخن و سخنوران : ۲ : ۱۹۸ مینویسد مولف مجمع الفصحاء وفات اورا بسال ۵۶۳ میداند . وغلط است . زیرا اثیرالدین تا سال ۵۶۹ هـ حیات داشته . چنانکه از اشعار او مستفاد است ـ و مولف آتشکده وفات اورا بسال ۵۷۹ هـ و نویسنده شاهد صادق سنه ۵۷۷ شمرده و بر بطلان آیند . و اکنون دلیلی در دست نیست" نیز رک به صفا ۲ : ۷۰۷ تا ۷۱۵ ،

(۳) حرف " که " از آ۱ گرفته شده .

(۴) در مرآة العالم " نشکش " نوشته شده . این تصحیح قیاسی است ـ

جلال بیگ[1] :- بقائی تخلص داشت ، اما از سر تا[2] برخورداری رسوایی تخلص آورده بملک فنا رفت که پدر خود را زهر داده بود - بفرمان اکبر بادشاه از کشمیر بلاهور آمد تا کوتوال اورا بقصاص رساندید - طبع عالمی داشت - اوراست (برگ ۲۸۱ب)

تا غمزه ی خونریز تو غارتگر جانست چشم اجل از دور بحسرت نگرانست

جمالی دهلوی کنبو[3] :- از ندمای سلطان سکندر بن بهلول بود ، بعد از فوت او[4] اکثر اقالیم را[5]

---

(۱) صاحب سفینهٔ خوشگو : ۳۹ب مینویسد " بقایی ولد یادگار بیگ حالتی جوانی خوش فکر بود ، در عنفوان جوانی خبطی بر مزاجش زد ، و بجنون کشید ، پدر را زهر داده بود ، معدلت اکبر شاهی بسیاستش رسانید . بلاخمی در حواشی آیین اکبری ۱ : ۶۶۳ نوشته است که اکبر اورا از کشمیر بلاهور طلبید و بسیاستش رسانید . برای احوالش رک به طبقات اکبری : ۲۰۵ -

(۲) " داشت اما از سر تا برخورداری رسوایی تخلص آورده بملک فنا رفت که پدر خود را " در نسخهٔ بی مسطور نیست -

(۳) نویسندهٔ سفینهٔ خوشگو : ۱۲ الف - ۱۳ الف مینویسد " از ولایت دهلی است کنبو قومیت ، در هندوستان اصل ایشان از کشتهاست و بی از چند پشت سلطانی شده بود ، در اوایل جلالی تخلص میکرد . بفرمودهٔ پیر خود ملا سماء الدین جمالی مقرر نمود . سیرالعارفین نام تذکرهٔ اولیا نوشته . " نویسندهٔ خزانهٔ عامره : ۱۷۷ اسمش شیخ فضل الله نوشته است . مولف مجمع النفایس : ۱۳۱ هم با خزانهٔ عامره اتفاق دارد و شعری از جمالی هم نقل میکند .

نامم از جمالی بفضل الله آمده کز فضل آن جمالی فزون شد

اما صاحب تذکرهٔ حسینی : ۶۲ الف و منتخب الاشعار : ۳۸ الف اسمش جلال خان جمالی کنبو دهلوی نوشته است . وریو در فهرست موزهٔ بریطانیه ۱ : ۳۵۳ در احوال کتاب سیرالعارفین اسمش جلال خان نوشته است -

علی اصغر حکمت در تالیف خود " سرزمین هند " : ۶۷ مینویسد " شیخ جلال الدین متخلص بجمالی در دهلی متولد ، ولی در خراسان تربیت یافته ، و در صفحهٔ : ۸۲ مینویسد که " در زمان سلطنت لودیها در شهر دهلی سر حلقهٔ اهل فضل و اصحاب دانش گردید و به " خسرو ثانی " لقب یافت "

ریو در فهرست برتش میوزیم ۱ : ۳۵۳ مینویسد که از آثار او یک دیوانی است و یک مثنوی مسمی به مهر و ماه ، برای بیشتر شرحش رک به ریو ، و مخزن الغرایب : ۵۳ب ، و اخبارالاخیار : ۲۳ مفتاح التواریخ : ۱۵۰ ، ریاض الشعراء : ۶۱ .

(۴) برای شرحش رک به تاریخ فرشته ۲ : ۳۱۷ - ۳۳۶

(۵) " اکثر اقالیم را سیر کرده بخلوات " در بی مسطور نیست -

سیر کرده بطواف حرمین محترمین استسعاد یافته در هرات بخدمت مولوی جامی رسیده بهره یاب گردیده و (۱) آخرها در عهد بملازمت همایون بادشاه میگذرانید وکتاب سیرالعارفین از مؤلفات اوست ودر سنهٔ اثنی واربعین و (۲) (۳) تسعمایه ازین دارغرور بسرای سرور رحلت نموده وخسرو هند بوده تاریخ فوت آن ستوده اطوار است ـ از اشعار
۹۳۲ (صحیح)

اوست :

ما را ز خاک کویت پیراهنیست برتن　　　　وآنهم زآب دیده صد چاک تا بدامن

---

(۱) برای شرحش رک به " جامی " از علی اصغر حکمت ، ومقدمه بر دیوان کامل جامی از هاشم رضی واز سعدی تا جامی از علی اصغر حکمت .

(۲) برای تفصیل این کتاب رک به فهرست موزهٔ بریطانیه : ۱ : ۳۵۲ .

(۳) صاحب مرآة آفتاب نما : ۱۵۵/الف مینویسد " ملا درعهد همایون بادشاه مراجعت بدهلی کرده ودیعت سپرده . قبرش درجوار مزار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی است . درسفینهٔ خوشگو احوالش مفصلا نوشته است ـ راجع به تاریخ مینویسد " درنهصد وبیست وپنج درگذشت . خسرو هند تاریخ وفات اوست .
۹۲۵ (صحیح)
وآنکه صاحب طبقات شاهجهانی وفات وی نهصد وچهل ودو نوشته است غلط است . "

صاحب مفتاح التواریخ : ۱۵۰ مینویسد " درسنهٔ نهصد وچهل ودو هجری فوت نمود . ومزارش در دهلی کهنه واقع است . و الفاظ " خسرو هند والی " تاریخ وفات اوست . " وبعد ازآن بحوالهٔ مخبرالواصلین
۹۷۴ هـ (صحیح)
ماه خلد برین نوشته است ـ
۹۳۲ هـ (صحیح)

مؤلف نشترعشق : ۱۲۱ الف مینویسد " دهم ذیقعده ۹۳۲ نهصد وچهل ودو جمالی جمال خود ازین سرای بیجمال نهفت " علاوه ازین صاحب شمع انجمن : ۱۰۶ مؤلف سرزمین هند : ۶۷ مؤلف خزانهٔ عامره : ۱۷۸ - ریو : ۱ : ۳۵۲ بر سال رحلتش ، ۹۳۲ اتفاق دارند .

شیخ گدائی (۱) . خلف او در عهد حضرت عرش آشیانی (۲) بوسیله بیرم خان خانخانان منصب صدارت هند یافت ـ چند سال مرجع اکابر و افاضل بود ، نقش صوت (۳) هندی خود می بست و میخواند (۴) . در سنه نهصد و هفتاد و شش (۵) بعالم آخرت شتافت . از اشعار اوست :

(۶)

گهی جای غزل غم شد گهی دل	غمت را میبرم منزل بمنزل
مشو غافل ز حال دردمنــــــدی	که از یاد تو یکدم نیست غافل

جدائی (۷) :ـ تخلص میر سیّد علی مصور است که در زمان اکبر بادشاه از نوادر روزگار بود ، و قصه امیر حمزه

---

(۱) صاحب مرآة العالم از منتخب التواریخ ۳ : ۷۶-۷۷ استفاده نموده است ـ بدایونی مفصل تر نوشته است. بعد از نقل نمودن اشعارش مینویسد " جامع این اوراق از تذکره میر علاؤالدوله نوشته که قابل اعتماد نیست. گمانی چنین دارم که از یزدی باشد " صاحب صبح گلشن : ۳۳۶ مینویسد " فرزند شیخ جمالی کنبوه دهلوی است. در کلامش حلاوت و ملاحت و در افکارش تازگی و خوبی ـ تحصیل فضایل و کمالات صوری و معنوی از والد ماجد خود و دیگر افاضل عهد خود کرده و بحمایت و رعایت بیرم خان خانخانان بصدارت هند سر بر آورده ، بموسیقی هند و نغمه سرایی و مقام شناسی بخوبی ماهر بود . و در هنگامهٔ شورش و بغی خانخانان از بیکانیر ترک رفاقتش گفته در دهلی بخانه ی خود انزوا گزید " بلا خمن آئین اکبری : ۲۸۲ مینویسد که او بحمایت بیرم خان تا ۹۶۸ هـ صدر بود .

(۲) در آ۱ نوشته شده که " او صحبت افاضل روزگار دریافته "

(۳) نسخه اصل "صوت" دارد این تصحیح قیاسی است ـ (۴) در آ۱ : " می گفت " نوشته شده .

(۵) صاحب نشتر عشق : ۳۹۵ الف و همچنین صبح گلشن : ۳۳۶ و بدایونی ۳ : ۷۶ و ریو ۱ : ۳۵۳ و سیّد یحیی خان در مقاله خود برگ ابی در مجله دانشکده السنه شرقیه شماره : اوت : ۱۹۳۳ : ۹۰-۹۷ بعین سال رحلتش اتفاق دارند . (۶) ذکر بی این شعر مسطور نیست

(۷) همچنین مرآة العالم از منتخب التواریخ ۳ : ۲۱۱ استفاده نموده است. مولف تذکره نصرآبادی : ۲۰۸ احوالش مفصل تر نوشته است . مینویسد " میر سید علی ولد مرحوم میرزا مقیم تبریزی ، جد ایشان شاه میر است که از سادات نجیب است ـ و در عباس آباد اصفهان ساکن بود . نستعلیق را خوش می نوشت ، و میر سیّد علی در ظاهر و باطن آراستگی داشت و او هم خوش مینوشت ، باتفاق والد ماجد بهند رفته ، والدش در آنجا فوت شد ، خود در خدمت بادشاه والا جاه هند میباشد . چنین مسموع شد که کتابدار است و نهایت اعتبار دارد . و مخاطب بخطاب (جواهر رقمی) شد ".

صاحب سفینهٔ خوشگو : ۵۳ الف مینویسد " پسر میر مصور از ولایت ترمذ است ـ در تبریز نشو و نما یافته . بخدمت جهانبانی آشیانی بخطاب نادر الملک همایون شاهی سر افراز گشته .... در عهد عرش آشیانی قصه امیر حمزه در شانزده جلد مصور باهتمام او اتمام یافته . صاحب طبقات اکبری : ۳۰۲ مینویسد " میر سید علی مصور که جدایی تخلص اوست که مصور بی بدل بود ، سالها در خدمت جنت آشیانی گذرانید " در آئین اکبری (انگلیسی) نوشته شده که او در تبریز متولد شد و همانجا تحصیل کرد ، بلا خمن در حواشی نوشته است که خطابش نادر الملک بود .

رک به تذکره حسینی : ۲۳ ب و نشتر عشق : ۴۲۲ ب .

~~راجع به تاریخ رحلتش از جایی چیزی پیدا نشد~~ .

را در شانزده جلد تمام کرده ـ هر جلدی برابر صندوقی و هر ورقی بطول یک گز و در هر صفحه صورت امیر حمزه

و دیوانی تحریر نموده از اشعار اوست :

صبحدم خاردم از غنچه می گل میزد ... ناخنی در دل صد پارهٔ بلبل میزد

حسن بتان کعبه ایست عشق بی پایان[1] او ... سرزنش ناکسان خار مغیلان او

جعفر[2] :ـ مخاطب بالله وردیخان عالمگیر شاهی دیوانی ترتیب داده ، این بیت ازو[3] مشهور است .

کمتر ز عاشقی نتوان بود در طلب ... صد تیشه میخورد که رساند لبی بلب

در سنه هزار و هشتاد و یک[4] در صوبه داری اله آباد عازم دارالملک عقبی گردید ـ

---

(۱) بی : " بیابان "

(۲) صاحب مآثر الامراء : ۱ : ۲۲۹ - ۲۳۲ احوالش مفصل تر نوشته است مینویسد " اله وردیخان عالمگیر شاهی مهین پسر اله وردیخان مشهور است ـ جعفر نام داشت ـ میرزا جعفر را با پدر از ابتدا موافقت نبود . بیاوری بخت در سال بیست و یکم فردوس آشیانی بمنصب هزاری دو صد سوار سر فرازی یافت . بعد از هزیمت داراشکوه چون باغ نور منزل بموکب عالمگیری عشارت یافت . او بعطای ماده فیل و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار از آنجمله هزار سوار دو اسپه سه اسپه بیاهات اندوخته رخصت پذیرفت . پس تر بافزونی منصب و خطاب اله وردیخان عالمگیر شاهی بلند نامی یافت . خالی از کمال نبود ، شعر میگفت . صاحب دیوان است" مولف فرحة الناظرین : ۳۷۳ ب شرحش نوشته است. اما از مرآة العالم ماخوذ است ـ

(۳) در آ : " اوراست" نوشته شده .

(۴) راجع به سال رحلتش صاحب مآثر الامراء نوشته است که " سال دوازدهم سنه ۱۰۷۹ (هزار و هفتاد و نه هجری) در اله آباد بساط حیات در پیچید "

جعفر :- (۱) پسر زین العابدین (۲) نبیرهٔ آصف خان جعفر (۳) که ذکرش با اشعار او در ضمن وقایع عرش آشیانی و جنت مکانی مرقوم است ـ بعد منصب دولت عزلت دریافته باکبرآباد سکونت گرفته ، و از زمان حضرت

---

(۱) صاحب مآثرالامراء : ۱ : ۱۱۳ مینویسد " میرزا جعفر که همنام و هم تخلص جدخود (آصف خان میرزا قوام الدین جعفر بیگ) بود شعررا خوب میگفت . . . . آخر ترک منصب نموده باکبرآباد سکونت گرفت. فردوس آشیانی بسالیانه موظف فرمود . و در عهد عالمگیری باضافه سرفرازی یافته " نویسنده فرحة الناظرین : ۷۳ب از مرآة العالم استفاده نموده است .

(۲) صاحب مآثرالامراء : ۱ : ۱۱۳ مینویسد " میرزا زین العابدین بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار رسیده . در سال دوم شاهجهانی از سرمایهٔ زندگی تهی دست شد " صاحب آیین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۴۵۳ با مآثرالامراء اتفاق دارد . نویسنده مجمع النفایس : ۲۱۰ مینویسد ، داش زین العابدین پسر آصف خان جعفر قزوینی است ـ از صغرسن بغایت فطرت و فطنت داشت. با تقی اوحدی ملاقات نموده وظاهرا این همان داش است که اراد تخان واضح اورا از بزرگان صاحب سخن شمرده است" مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۱۳ الف مینویسد . میرزا زین العابدین داش تخلص . . . . . . طبع رسا داشته ، و بشاگردی پدر مشق درست ساخته . " نویسنده صاحب تذکره نصرآبادی : ۶۰ مینویسد " زین العابدین ولد عالیجاه آصفخان احوال ایشان مشهور عالم است . مشارُ الیه جوان مستعدی بوده . در نظم و نثر کمال آراستگی دارد و پیوسته خاطر را باهداد فقرا میگماشت ":

(۳) خان آرزو در مجمع النفایس : ۱۳۷ مینویسد " از قزوین جنت آیین است . پسر آقا ملا است . پدر و پسر هر دو بهندوستان بهشت نشان بمدارج عالیه رسیده اند . چنانچه آصفخان یکمرتبه بوزارت کل ممالک محروسه رسیده بعد ازان صوبه داری دکن داشته . در نظم و نثر ید طولی داشت. مثل شیخ ابوالفضل و خانخانان عبدالرحیم را وجود نمیگذاشت . مثنوی شیرین و خسرو گفته که بعد از شیخ نظامی کسی نگفته " صاحب سفینهٔ خوشگو : ۱۱۲ الف مینویسد " در عنفوان شباب بهندوستان رسیده . بوسیلهٔ عم خویش میرزا غیاث الدین که پدر نور جهان بیگم باشد . و در آنوقت خطاب آصفخانی داشته . بملازمت اکبر بادشاه شرف اندوخت . در عهد جهانگیری بر مسند وزارت متکی بود . بسال هزار و بیست و یکم فوت شد و در برهانپور مدفون است " صاحب تذکره نصرآبادی : ۵۳ مینویسد " بجمیع فنون کمالات آراسته . خصوصا در ترتیب نظم و باعتقاد ناقص کمینه . بعد از شیخ نظامی خسرو و شیرین را کسی به از و نگفته . جعفری تخلص داشت" بلا خمن در حواشی آیین اکبری : ۱ : ۴۳۲ مینویسد که مثنوی که سپر نگر بنام جعفر منسوب کرده است تالیف میرزا زین العابدین میتواند شد زیرا که سپرنگر بجای ۱۲۱۲ هـ ۱۰۲۱ هـ خوانده است . ابوالفضل در آیین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۴۵۱ مینویسد که مرزا قوم الدین جعفر بیگ پسر بدیع الزمان قزوینی بن آقا ملا دوات دار است. در ۱۰۲۱ هـ در برهانپور در گذشت" در توزک جهانگیری : ۱۰۸ نوشته شده که " در سن شصت و سه سالگی در گذشت در ۱۰۲۱ " برای بیشتر شرحش رک به توزک جهانگیری : ۷۵ و مآثرالامراء : ۱ : ۱۰۷-۱۱۳ ، ذخیرة الخوانین ۱ : ۱۸۷ .

فردوس (آشیانی)(۱) بسالهانه مؤلف است و در عهد سعادت مهد باضافه(۲) (؟) سرافرازی یافته(۳) اشعار برجسته دارد،

ازوست:

نوست(۴) در نظر نودرآمده(۵) گیتی	وگرنه کهنگی عالم کهن باقیست
درین که(۶) کوهکن از ذوق داد جان چه سخن	همین که تیشه بسر دیرزد(۷) سخن باقیست
هزار بلبل شهیده خاک شد جعفر	هنوز رسم خود آرایی چمن باقیست
ببین(۸) که ظاهر و باطن تجلی یار است	کسی که دیده ندارد بفکر دیدار است
همی دهند به هر بوالهوس ریاست عشق	کسی که پای سردار گشت سردار است

در سنه ۱۰۹۴(۹) رخت بعالم باقی کشید و در فراهم آوردن جانوران هرموسم رغبت تمام داشت. چنانچه ترتیب دهست بلبل جنگی جمع کرده(۱۰). میان این و زاهد خان کوکه(۱۱) و میرزا شامی(۱۲) پسر سیف خان اختلاط تمام بود و اعلیحضرت فردوس آشیانی اینها را سه یار(۱۳) می نامید(۱۴).

---

(۱) نسخه اصل کلمه ی «آشیانی» ندارد. این تصحیح قیاسی است.

(۲) از جای پیدا نشد که چند تا اضافه یافت.

(۳) در ب واژه «یافته» مسطور نیست.

(۴) در آ: «[illegible]» و در ب «نوشت» مسطور است.

(۵) در آ «درآید» نوشته است (شده). (۶) در آ: «که» مسطور نیست.

(۷) در ب «بسر بزدو» نوشته شده، تصحیح از روی مآثرالامرا: ۱: ۱۱۳ کرده شده.

(۸) این دو اشعار در ب مسطور نیست.

(۹) صاحب مآثرالامرا: ۱: ۱۱۳ هم اتفاق دارد برای سال رحلتش

(۱۰) در آ: «جمع می کرد» مسطور است. (۱۱) برای شرح حال رک به مآثرالامرا: ۲: ۳۷۰ - ۳۷۳.

(۱۲) در مآثرالامرا: ۱: ۱۱۳ راجع به اختلاط درمیان سه دوستان نوشته شده اما بجای (میرزا شامی) میرزا عاقل مسطور است، و در آیین اکبری: ۱: ۳۵۳ اسامی دو یاران او زاهد خان کوکه و شفیع نوشته شده.

(۱۳) در نسخه اصل «سه پایه» مسطور است. تصحیح از روی مآثرالامرا و آیین اکبری: ۱: ۳۵۲ کرده شده.

(۱۴) در ب «نامند» است.

(۱)
باب الحا

(۲) (۳) (۳)
حیاتی گیلانی :- یکچند با خانخانان میبود و حکیم ابوالفتح اورا در سلک ملازمان اکبر بادشاه منسلک گردانیده ، و او در برهانپور مسجد عالی ساخته که بمسجد ملا حیاتی مشهور است - از اشعار اوست :

(برگ ۲۸۲ الف)
(۵)

هر آن خاری که در راه تو کارند	بآب روی خندان تازه گردان
بهر سختی که کنی خویش را نگهبان باش	زگفتنی که دلی بشکند پشیمان باش

---

(۱) در آ۱ " حرف الحاء " نوشته شده ،

(۲) صاحب میخانه : ۵۳۵-۵۳۷ مینویسد " تولد آن منتخب امثال و اقران خویش در رشت گیلان واقع شد ، در صغر سن بوادی موزونیت افتاده و در سلک سخن رشد و تمیز رسیده است . بعد ازان .... بهندوستان آمد . تا حیاتی در حیات بود از بندگی این بادشاه انجم سپاه (جهانگیر بادشاه) محروم نگشت ...... مولف این تالیف بخدمت او رسیده ، لیکن دیوان اورا ندیده است - از عزیزی هنگام تحریر مسموع شد که دیوان ایشان را دیده ام ، هفت هزار بیت است والعهدة علی الراوی مثنوی در بحر خسرو شیرین مبنی بر قصهٔ سلیمان و بلقیس بنام این ستاره بناه جهانگیر ، برشتهٔ نظم در آورد ".

صاحب نشتر عشق : ۱۳۵ ب مینویسد " بوساطت حکیم ابوالفتح گیلانی بحضور اکبر تقرب پیدا کرد - و از دیگر شاهزاده ها هم مراعات میبافت - واله داغستانی در تذکرهٔ خود می آرد که جهانگیر اورا به زر کشید . مگر بحسب مذکوره بالا او حیاتی کاشانی بود . خان آرزو در تذکره مجمع النفایس هر دو را یکی کرده و اشعار را هم مخلوط کرد "

(۳) صاحب سفینه خوشگو راجع به رحلتش مینویسد . بتاریخ شهر صفر سنه هزار و بیست و هشت وقتیکه نواب خانخانان از احمد آباد گجرات معاودت نموده باگره رسیده بود از رکاب جهانگیری که بسمت کشمیر بود باراده اینکه بقید عمر در ملازمت سپه سالاری گذراند مرخص شد و هنوز عازم نشده بود که مسافر راه عدم گردید "

صاحب نشتر عشق : ۱۳۵ ب و شمع انجمن : ۱۲۲ و مهسنده خزانه عامره : ۱۹۰ بحواله ذخیرة الخوانین سال رحلتش ۱۰۱۵ هـ نوشته اند . اما عبد الباقی نهاوندی که معاصرش بود در تالیف خود مآثر رحیمی : ۳ : ۸۳۸ مینویسد " والحال سنه هزار و بیست و چهار هجری بوده باشد بشرف بندگی جهانگیری مشرف است " و محمد هدایت حسین مصحح مآثر رحیمی بحوالهٔ نسخهٔ دیگر این کتاب در حواشی مینویسد " در خدمت جهانگیری میبود ، همیشه بمداحی این سپه سالار می گذرانید . تا آنکه بتاریخ شهر صفر سنه ثمان وعشرین و الف در فتح پور آگره وقتیکه از احمد آباد گجرات معاودت نموده ، سفر عدم نمود . راقم کلمه " حیات باقی یافته " را تاریخ فوت آن سخنور یافته بود " برای شرحش رک به آیین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۶۳۳-۶۳۶ و حواشی . و منتخب التواریخ : ۳ : ۲۱۹ ، منتخب الاشعار : ۳۹ الف ، شمع انجمن : ۱۲۲ ، مجمع النفایس : ۱۲۸ ، تذکره نصرآبادی : ۳۱۳ ، مخزن الغرایب : ۷۸ الف ، سفینه خوشگو : ۱۲۹ ب - ۱۳۰ ب ،

(۴) در بی نوشته نشده " حکیم ابوالفتح اورا در سلک ملازمان اکبر بادشاه منسلک گردانید ، و او در برهانپور " -

(۵) نسخهٔ بی حرف " بر " دارد -

حکیم حاذق (۱) (۲) : - پسر حکیم همام است و او در عهد حضرت فردوس‌آشیانی (۳) بسفارت ولایت توران بدستور پدر خویش رفته بود ، حرفهای غریب ازو نقل میکنند . قرارداد ش بود که دیوان اورا با کمال زینت در مجلس او بر رحل طلا گذاشته میخواندند - ازوست :

در پردهٔ خاک نقشه ها هست بسی	آنکه شدی که گوش برخاک نهی
یک نفس و اینهمه بار مــــــلال	یک قفس و این همه مرغ خــیال

---

(۱) نسخهٔ بی " حکیم صادق " دارد -

(۲) صاحب نشترعشق : ۱۳۹ الف و ب مینویسد " در فتح پور سیکری متولد شد ، شاهجهان درعهد خود بایلچیگری نزد امام قلیخان حاکم توران فرستاد ، بازآمده بخدمت سه هزاری وعرض مکرر اعزاز یافته گوشه نشین شد ، بیست هزار روپیه و بقول بعضی ۱۵ هزار روپیه بطور مدد خرج میرسید ، بعد از چند سال چهل هزار شد ، پنج مثنوی نوشته ، گنج طلسم ، ظل الشمس ، بهار خلد ، تمسک نجات طور تجلی ساقی نامه ، یک دیوان غزل مع اقسام شعر "

نویسندهٔ مجمع النفایس : ۱۲۲ مینویسد " حکیم حاذق ولد حکیم همام الدین برادرزاده حکیم ابوالفتح اکبر شاهی درخدمت سلطان پرویز بن جهانگیر بادشاه کمال قرابت داشت ، از کلامش چنان مستفاد میشد که کلیاتش پانزده هزار بیت است - دیوان غزل او هم بنظر آمده ، بالفعل فقیر آرزو هفت مثنوی او دارد ، " خان آرزو در مجمع النفایس اسم یک مثنوی " تجلی طور " وساقینامه ایضا ساقینامه نوشته است ، مولف تذکرهٔ نصر آبادی : ۶۱ ، ۶۲ مینویسد " ممدوح ملا عرفی .... فی الجمله ربطی بشعر دارد ، اما خود را به از انوری میداند ، از عزیزی مسموع شد که دیوانی در کمال زینت تمام کرده "

مولف مآثرالامراء : ۱ : ۵۸۷ مینویسد " ولادت او در فتحپور سیکری بعهد عرش‌آشیانی واقع شده و هنوز حدیث السن بود که پدر درگذشت .... سال سی و یکم سنه ۱۰۶۸ هزار و شصت و هشت بساط هستی در پیچید - صاحب مرآة العالم فوتش را در سنه ۱۰۸۰ هزار و هشتاد نوشته " اما چهار نسخه مرآة العالم که پیش بنده هست ، در جای راجع به تاریخ رحلتش اشاره ای نیست بلا خمن در حواشی آیین اکبری : ۱ : ۵۳۰ هم همینطور نوشته است که نسخه مرآة العالم که پیشش است سال رحلتش ندارد ، مولف سرو آزاد : ۲ : ۹۱- ۹۳ اینطور مینویسد " حکیم در شوال سنه سبع و ستین والف ۱۰۶۷ در اکبرآباد شربت فنا چشید " صاحب نشترعشق : ۱۳۹ الف آخر شوال ۱۰۶۷ هـ سال رحلتش نوشته است ، نویسندهٔ سفینهٔ خوشگو مینویسد " درعهد اواسط شاهجهانی عازم ملک بقا گردید " اما سنه ۱۰۶۷ هـ اواخر عهد شاهجهانی است نه که اواسط .

صاحب شمع انجمن : ۱۲۷ هم سال رحلتش ۱۰۶۷ هـ نوشته است ، اما بلا خمن در آیین اکبری : ۱ : ۵۳۰ سال رحلتش ۱۰۶۸ هـ سال سی و یکم شاهجهانی نوشته است - برای شرحش رک به مخزن الغرایب : ۸۱ ب و مرآة آفتاب نما : ۱۵۶ الف و آیین اکبری (انگلیسی) - ۱ : ۵۳۰ ، مآثر رحیمی : ۳ : ۸۳۵ تا ۸۵۵ ، سفینهٔ خوشگو : ۱۷۷ الف ، مآثرالکرام : ۳ : ۹۱ - ۹۳ ،

(۳) برای شرحش رک به بدایونی : ۳ : ۱۶۸ ،

حشمتی (۱) :- با شیدا (۲) مشاعره داشته ، چون شیدا الفاظ غیر مکرر در شعر بطلاش می آورد ، روزی گفت که شما جای شکسته بند (۳) هم آورده آید ، گفت گردن شما بشکند شکسته بند بیارم و این بیت ازو مقبول طبایع است :

من سر کردم سفید و هیچ کارم سر نشد دست و پای میزنم اکنون که آب از سر گذشت

به بیری سعی کن گر (۴) در جوانی رفت کار از دست

نی گم گشته در آتش ز خاکستر (۵) شود پیدا

---

(۱) نوسنده ی کلمات الشعراء : ۳۱ مینویسد " در اکبرآباد یکشب با وی اتفاق صحبت افتاده بود ، با شیدا صحبت داشته ، دیوان ضخیم بطرز قدیم دارد " ، تذکره های دیگر ذکر و احوالش ندارند -

(۲) نویسنده ء نشتر عشق : ۲۶۸ الف - ۲۷۱ الف مینویسد " ملا شیدا از طایفه تکلو بود ، پدر او از مشهد مقدس بهندوستان افتاد . تولد ملا بفتحپور سیکری من توابع اکبرآباد روداد ، علی قلیخان واله در تذکره ی خود ملا را قندهاری دانسته ، بقول تقی اوحدی (به قندهار) رفته باشد - میرزا طاهر نصرآبادی وی را در تذکره خود هندی نژاد شمرده . و در فصل شعرای هند آورده ، و میر غلامعلی آزاد در خزانه عامره و ید بیضا ولچهمی نراین در گل رعنا و شیرخان لودی مولف مرآة الخیال وغیرهم همه برآن بوده اند که تولد شیدا (در) فتح پور است "

صاحب سفینهٔ خوشگو : ۷۷ اب مینویسد " صاحب طبقات شاهجهانی نوشته که مولد و منشای او قصبه سیکری عرف فتحپور است - اما از زبان مبارک حضرت میرزا بیدل شنیده شد که میفرمودند . شیدا از قصبات زادگان قصبه بیانه است که دو منزل از آگره واقع است . در عهد جهانگیری و شاهجهانی هیچکس با او برابری نمیتوانست کرد . آخر عمر از سرکار والا موظف شده در جنت نظیر کشمیر گوشه گیر گردید . و همانجا رحلت فرمود . تاریخ وفاتش بنظر نیامده . لیکن اواسط عهد شاهجهانی است ".

صاحب نشتر عشق : ۲۶۸ الف - ۲۷۱ الف تاریخ رحلتش ۱۰۸۰ هـ نوشته است و این اواسط عهد شاهجهانی نیست زیرا که عهد عالمگیری از ۱۰۶۸ هـ شروع میشود ، مولف شمع انجمن : ۲۲۰ راجع به تاریخ رحلتش اینطور مینویسد " در کشمیر گوشه گیر شد ...... و در عشرهٔ ثانی بعد الف هانجا شربت ممات چشید " سرخوش در کلمات الشعراء : ۵۲ مینویسد " در اواخر عهد جهانگیری و اوایل جلوس شاهجهان بعرصهٔ هند آمده . هنگامه ی سخنوری را گرم داشته ، شاعر غرا پر گو قافیه پیماست . در عهد خود یگانه ی زمانه بود " در تذکره نصرآبادی : ۴۴۳ نوشته شده " اصلش از ولایت هند است چنانچه مسموع شد که پنجاه هزار بیت گفته " مولف سفینه خوشگو : ۷۷ ب مینویسد " مثنوی در جواب مخزن اسرار بدوازده هزار بیت تمام کرده " صاحب سرو آزاد : ۸۳ مینویسد " شیدا آخر حال در خطه کشمیر گوشه گیر شد - و بمواجبی از سرکار صاحبقرانی موظف گشت ، از منظومات اوست مثنوی مسمی به دولت بیدار در برابر مخزن اسرار " رک به منتخب الاشعار : ۸۰ ب . ریاض الشعراء : ۱۸۳ ، مآثر رحیمی : ۳ : ۱۳۸۷ - ۱۳۹۷ "

(۳) کلمه ی " بند " ، نسخه ی ندارد -

(۴) آا : حرف " که " دارد بجای " گر "

(۵) نسخه ی " بخاکستر " دارد .

(۱)

باب الخا

خواجوی کرمانی (۲) :- از مریدان شیخ علاء الدوله سمنانی (۳) بود - اورا نخلبند شعراء گفته اند . در

---

(۱) در آ۱ : " حرف الخا " نوشته شده .

(۲) نویسنده ی دفتر عشق : ۱۸۰ الف و ب مینویسد " خواجو کرمانی معاصر سلطان ابوسعید خان و مرید شیخ علاء الدوله سمنانی بوده ، عمرش از هفتاد گذشته بود که قصیده تهنیت تولد صبیه علی سهیل خلف شاه ابو اسحاق تلاش نموده بحضور آورد ، شاه طبق زر سرخ بوی ارزانی داشت " مولف مجمع النفایس : ۱۸۹ مینویسد " مثنویات با مزه مثال همای و همایون در قصة الابرار که در مقابل مخزن الاسرار گفته و آنچنانی است که بعد از شیخ نظامی کسی دران بحر نگفته ، کلامش قریب بیست هزار بیت است " صاحب منتخب الاشعار : ۵۱ الف مینویسد " دیوانش سه هزار بیت بنظر رسیده ، مولف تذکرة الشعراء : ۲۷۷ مینویسد " از بزرگ زادگان کرمان بوده و صاحب فضل و خوشگوی است ، کتاب همای و همایون را در بغداد نظم کرده ، در اثنای سیاحت بصحبت علاء الدوله سمنانی قدس سره رسید ، و مرید شیخ شد ، و سالها در صوفی آباد صوفی بود ، و دیوان خواجه بیست هزار بیت صحیح باشد مشتمل بر قصاید غرّا و مقطعات و غزلیات مستحسن ، و چهار مثنوی دارد ورای همای و همایون از آنجمله روضة الازهار است جواب مخزن الاسرار "

صاحب حبیب السیر جزو دوم از جلد سوم : ۲۳ مینویسد " خمسه ای که در برابر پنج گنج نظامی در سلک نظم (انتظام) داده بغایت نیکو واقع شد . و آن کتاب را در سنه اربع و اربعین و سبعمایة (۷۴۴) با تمام رسانیده "

برای بیشتر شرحش رک به حواشی آتشکده آذر : ۲ : ۶۱۹-۶۲۰ ، تاریخ ادبیات ایران از شفق ۳۱۱-۳۱۸ براون : ۳ : ۲۲۲-۲۲۹ ، میخانه : ۴۱-۴۳ ، مقدمه دیوان خواجوکرمانی بتصحیح احمد سهیلی خوانساری ، - گنج سخن ۲ : ۲۰۲ -

(۳) صاحب ریاض العارفین : ۱۷۸ مینویسد " و هو شیخ رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد البیابانکی ، دست ارادت بشیخ محمد دهستانی داد ، پای صحبت بمجلس شیخ عبد الرحمن اسفراینی نهاد ، در مدت شانزده سال صد و چهل اربعین بر آورد ، از سایر اوقات مختلفه نیز صد و سی اربعین بسر آورد ، صاحب مجالس المومنین نوشته که در مدت هفتاد و هفت سال عمر دویست و هفتاد اربعین مجاهده نمود ، با شیخ کمال الدین عبد الرزاق کاشانی در مسئله توحید وجودی و شهودی و مطالبی صاحب فتوحات معارضه نمود ، مکاتیب ایشان در صفحات مسطور است ، وفات شیخ در سنه ۷۳۶ اتفاق افتاد " صاحب میخانه : ۴۳ نوشته است که خواجو کرمانی بعد از شش سال رحلت علاء الدوله سمنانی در ۷۴۲ هـ فوت شد - انتهی با ثبات میرسد که علاءُ الدوله سمنانی در ۷۳۶ فوت کرد -

برابر پنج گنج شیخ علیه الرحمة بنظم آورد ، ازوست[1] :

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است | بلکه آنست سلیمان که زملک آزاد است

هر زمان مهر فلک بر دگری می بندد[2] | چه توان کرد که این سفله چنین افتاد است

وفاتش در سنه هفتصد و چهل و دو واقع شد[3] ۔

---

(۱) از آثارش خمسه است ۔ یکی ازان همای و همایون است که ایوانو در فهرست کتابخانه ایشیاتک سوسایتی بنگال : ۲۲۸ نمرهٔ ۵۷۲ مینویسد که خواجو هما و همایون را در بغداد در سال ۷۳۲ھ تالیف نمود ، ریو در موزهٔ برطانیه مینویسد که هما و همایون در بحر اسکندر نامه نظامی نوشته شده و ازین شعر واضح میشود که در سنه ۷۳۲ بانجام رسید ،

گفتم بذل بر هر که دارد هوس | که تاریخ این نامه بذلست و بس

مثنوی دیگر روضة الانوار است ، عبد المقتدر در فهرست کتابخانه بانکی پور مینویسد که روضة الانوار در ۷۴۳ھ نوشته شد ، ریو ۶۲۱ ب مینویسد که این مثنوی مشتمل است بر بیست مقالات ، و بنام شمس الدین محمود منسوب شد ۔

(۲) مخزن الغرائب : ۱۰۰ الف : بجای " بندد " کلمه " افتد " دارد ۔

(۳) صاحب مجمع النفایس : ۱۸۹ صاحب میخانه : ۷۳ ، نویسندهٔ تذکرة الشعراء : ۲۷۷ سال رحلتش ۷۴۲ھ نوشته اند ، نویسندهٔ مجمع الفصحا ۲ : ۱۵ سال فوتش ۷۵۳ھ نوشته است ۔ مولف ریاض العارفین : ۱۱۲ راجع به تاریخ رحلتش مینویسد " وفاتش در سنه ۸۴۲ ، مضجعش در تنگ اللّٰه اکبر شیراز " صاحب مجمع النفایس : ۱۸۹ نوشته است که مضجع او در تل اللّٰه اکبر است " صاحب حبیب السیر جزو دوم از جلد سوم : ۲۴ مینویسد " خمسه که در برابر پنج گنج نظامی در سلک نظم انتظام داده بغایت نیکو واقع شد و آن کتاب را در سنه اربع و اربعین و سبعمایة (۷۴۴ھ) با تمام رسانیده " ۔ ازین با ثبات میرسد که او در ۷۴۲ رحلت نکرد ، نویسندهٔ نشترعشق : ۱۸۰ الف و مولف تذکرهٔ حسینی : ۸۹ الف تاریخ رحلتش ۷۵۳ھ نوشته اند ، ذبیح اللّٰه صفا در گنج سخن ۲ : ۲۰۴ تاریخ ولادتش ۶۸۹ھ/۱۲۹۰م و تاریخ رحلتش ۷۵۳ھ/۱۳۵۲م ، ریو در موزهٔ برطانیه ۷۲۱ب : ۲ : ۲۰۵ - ۲۱۵ تاریخ تولدش پنجم شوال ۶۷۹ھ تعیین میکند ، بعد ازان راجع به تاریخ رحلتش مینویسد که تقی اوحدی کاشی سال فوتش ۷۴۵ھ نوشته است ، اما این مغلوط است زیرا که او تا ۷۴۶ھ بقید حیات بود ، او در ۷۵۳ھ در شیراز در گذشت ۔

میرخلیل موسوی :- از نجبای ایران وبنی عم سادات خان بود ، داخل ملازمان پادشاهی گردیده

(۱)
اکثرها دردکن میگذرانید ، وهمانجا باده پیمای رحلت گردید ، وبا جامع این اوراق ربطی کلیع داشت، شکسته خوش مینوشت وبیاضاز او بدست این گدسته بند گلهای معانی آمده که آنرا "بریاض خلیل " نامیده و خوشگوار بود - ازوست :

(۲)
دلرا برای عشق چو یاری گرفته ای | یا بیش ته که دست بکاری گرفته ای

یابی اگر شمیم خطی در دماغ عقل | دیوانه شو که دست نگاری گرفته ای

(۳)
آبروجو ازان گل که در و شبنم نیست | آنکه تر دامنی آرد بچمن محرم نیست

چون خلیل از لب رحمت شفنی حرف دعا | هک از شوره لبنی ریز اگر مرهم نیست

(۴) (۵) (۶) (۷)
میرخوند شاه :- مولف تاریخ روضة الصفا بمرض سوالقینه در سنه ثلث و تسع مایه وفات یافت -

---

(۱) "کلمات اکثرها " نسخه بی ندارد . (۲) در نسخه اصل در هر دو اشعار حرف " ای " نیست از آ گرفته شده .

(۳) در بی این دو اشعار نوشته نشده ،

آبروجو ازان گل که در و شبنم نیست | آنکه تر دامنی آرد بچمن محرم نیست

چون خلیل از لب رحمت شفنی حرف دعا | هک از شوره لبنی ریز اگر مرهم نیست

(۴) نوشته ریحانة الادب ج۳ : ۱۱۶ مینویسد "میرخواند محمد بن برهان الدین محمد خاوند شاه بن سید کمال الدین محمود بلخی ملقب به میرخواند و امیرخواند و موصوف به خاوند شاهی از مشاهیر ادبا و مورخین عهد سلطان حسین میرزای بایقرا ۸۳۵ - ۹۱۱ هـ پدر یا جد مادری بودن میرخواند نسبت به خواند میر سابق الذکر مولف تاریخ حبیب السیر فی مابین علماء سیر محل خلاف ونظر بوده ، و بنوشته ی احمد رفعت و قاموس الاعلام و کشف الظنون و رضا قلی خان هدایت پدر و بنوشته ی در رالتیجان جد مادری او بوده ، و نگارنده نیز ببعض قول رفته ، و در تائید آن گوییم که مولف حبیب السیر در اول کتاب دستور الوزرای خود خود شرا به غیاث الدین بن همام الدین ملقب به خواند میر معرفی کرده . و بعضی دیگر نیز نام یا لقب پدر شرا حمید الدین نوشته و بهرحال موسوم یا ملقب به همام الدین یا حمید الدین بودن مولف روضة الصفا در جای بنظر نرسیده " مولف حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم : ۳۳۹ مینویسد " از سایر اولاد عظام میرخوند شاه بلکه از اکثر علمای فضایل پناه بجودت طبع سلیم و سلامت ذهن مستقیم امتیاز تمام داشت "

(۵) برای تفصیل این کتاب رک به ریو ج ۳ : ۸۸۵ .

(۶) المنجد . ادنی فقره من فقر الظهر - کهان ، رک به فصل فی سوالقینة کتاب القانون (ابن سینا) جزو ثانی : ۳۸۳ اذا فسد حال الکبد واستولی علیها الضعف . . . . . الخ

(۷) نوشته حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم : ۳۳۹ مینویسد " در ماه رمضان سنه اثنی و تسعمایه بواسطه ی عروض مرض سو القینه از آن مقام بشهر مراجعت نموده بر بستر ناتوانی افتاده و مدت ده ماه صاحب فراش بوده ، در دوم ذیقعده سنه ثلاث و تسعمایه از محنت آباد جهان بریاض راحت افزای جنان انتقال فرموده ، وفات آنحضرت در سن شصت و شش سالگی دست داد . و دفنش در مزار شیخ بهاوالدین عمر اتفاق افتاد " مولف ریحانة الادب ج ۳ : ۱۱۶ سال رحلتش نهصد و سوم یا چهارم هجرت در شصت و هفت سالگی نوشته است - بیوج در فهرست اسامی رجال با بر نامه سال رحلتش ۹۰۳ هـ/ ۱۴۹۸ بوده است عبد الغنی در تالیف خود " تاریخ و ادب فارسی در دربار مغلیه " (انگلیسی) جزو اول : ۹۶ مینویسد که میرخوند در سال ۸۳۷ هـ تولد یافت و در ۹۰۳ هـ در گذشت . برای شرحش رک به براون ج ۳ : ۴۳۲ - ۴۳۴ .

خوند میر از صاحبان فردوس مکانی بابر پادشاه بود و در سخن سرایی و انشا طرازی گوی سابقت از همسران میربود[1]

(بود) کمالات او از تصانیفش که حبیب السیر[2] و خلاصة الاخبار[3] و دستور الوزراست هویدا ست .

---

(۱) عبد الحسین نوائی در مقدمهٔ رجال حبیب السیر مینویسد که در اسم ولقب این مورخ هیچگونه اختلافی نیست ، چه بتصریح خود او در حبیب السیر و دستور وزارء نامش غیاث الدین پسر همام الدین مشهور بخواند میر است کلمهٔ اخیر را باشکال مختلف خواند میر و خواند امیر و خوند میر ضبط کرده اند ، سال تولد او محققاً بین سالهای ۸۸۰هـ و ۸۸۱هـ اتفاق افتاده است ـ مولد او ظاهرا شهر هرات است چه خاندان مادری او از متوطنان هرات بوده اند ، و تا آنجا که میدانیم از انتقال آنان از هرات بشهر دیگر در حبیب السیر یا غیر آن ذکری بمیان نیامده است .... وفات خواند میر در سال ۹۴۱هـ وقتیکه همایون در گوالیور بود . خواند میر بخدمت او رسید ، و مدتی در آنجا بود کمی بعد وقتیکه همایون بشهر مندو رفت خواند میر در آن شهر وفات یافت ، صاحب تاریخ فرشته هم فوت خواند میر را در ۹۴۱هـ نوشته ، مولف شاهد صادق وفات اورا در ۹۴۲هـ ذکر کرده است ، آقای سعید نفیسی هم در مقدمه کتاب دستور الوزراء سال فوت اورا ۹۴۲ دانسته اند ، و دلیل ایشان هم این بوده که خواند میر مادهٔ تاریخی برای شهاب الدین معمائی متوفی در ۹۴۲ گفته است ـ ولی من این مادهٔ تاریخ را ندیده ام"

ریو در فهرست موزهٔ بریطانیه ۳ : ۸۸۵ مینویسد که میر خوند در هرات در سنة ۸۷۹ یا ۸۸۰ متولد شد ـ و او در گجرات در ۹۴۱هـ درگذشت ـ آخرین آثارش همایون نامه است ـ که در آن تا ۹۴۰هـ وقایع همایونی نوشته است ـ عبد الغنی در تالیف خود " ادب و زبان فارسی در دربار مغلیه " ۱ : ۹۲ مینویسد که او در ۸۸۰ متولد شد و در ۹۴۱هـ در گذشت ـ برای شرحش رک به بابر نامه (انگلیسی) ۲ : ۳۶۳ و حواشی و فهرست اسامی رجال در این کتاب ۲ : ۷۷۳ ، و مقدمه رجال حبیب السیر از عبد الحسین نوائی ، همایون نامه (ترجمه انگلیسی) ۷۸ ، ۱۰۳ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۲۲ ، ۲۰۰ ـ

(۲) برای تفصیل این کتاب رک به ریو ۳ : ۸۸۵

(۳) برای تفصیل این کتاب رک به ریو ۱ : ۳۳۵ ،

باب الدال (۱)

داعی شیرازی (۲) :- با شاه نعمت الله ولی (۳) صاحب بود ، کلیاتش (۴) قریب چهل هزار بیت است (۵) اورا ست :

بمنزلی نرسد هیچ نازپروردی	دوای (۶) دل نبود هر که آورد (۷) دردی
چوباد خاک تو خواهد به هر طرف بردن	مهل که از تو نشیند بخاطری دردی

---

(۱) در آ ۰۰ " حرف الدال " نوشته شده .

(۲) خان آرزو در مجمع النفایس : ۲۰۳ می‌نویسد " از اکابر اولیا و اصفیا است ، با سید نعمت الله ولی در راه فقر و فنا هم سلوک بود ، کلیاتش چهل هزار بیت باشد تخمینا مشتمل بر انواع سخن ، در هرماه رجب بخصوص ایام سه شنبه سیما آخرین اجتماعی عظیم بر مرقد او میشود " می‌نویسد ه تذکره حسینی : ۹۰ الف می‌نویسد " داعی غواص محیط حقیقت و مجاز است - مولد و مدفنش دارالعلوم شیراز " مولف ریاض العارفین : ۱۱۹ می‌نویسد " کلیات آنجناب دیده شد ، از پنجاه هزار بیت متجاوز است ، در سنه ۸۶۰ که مدت عمرش پنجاه و پنج سال گذشته بود رحلت کرد ، غزلیاتش سه دیوان است ، قدسیات ، واردات و صادرات ، شش مثنوی دارد که آنرا سته گویند ، بدین موجب مثنوی مشاهد مثنوی گنج روان ، مثنوی چهل صباح ، مثنوی چهار چمن ، مثنوی چشمهٔ زندگانی ، مثنوی عشق نامه ، شرح بر گلشن راز نگاشته موسوم است به نسایم گلشن ، شرحی هم بخواهش سید ابوالوفا مرید خود که قبرش در خارج شیراز است بر مثنوی مولوی نوشته ، بغیر این ها رسالات بسیار دارد ".

علی اکبر دهخدا در لغت نامه : ۶۸ : ۹۹ می‌نویسد " فخرالعارفین سید نظام الدین محمود بن حسن الحسنی ملقب به داعی الی الله شاه داعی ، داعی از سادات حسنی شیراز و از خوادگان داعی مشهور است ، ولادت شاه داعی سال ۸۱۰ هجری است - در سال وفات وی صاحبان تذکره را اتفاقی نباشد فسایی در فارسنامه گوید که بسال هشتصد و شصت و هفت در شیراز درگذشته است - نایب الصدر در طرایق الحقایق گوید بسال ۸۶۷ یا ۸۶۹ وفات یافته است - و هدایت سال ۸۶۷ را انتخاب کرده ، و فرصت الدوله در آثار عجم متذکر سال ۸۷۰ هجری است - و این اخیر با توجه بمحتویات سنگ متصل سنگ مزار داعی در شیراز از ظاهرا قطعی ترین تاریخ فوت داعی است "

هدایت در ریاض العارفین : ۱۱۹ سال رحلتش ۸۶۷ هـ نوشته است - اما در مجمع الفصحا ۲ : ۱۸ سال فوتش ۸۶۹ هـ نوشته شده .

ایتی در فهرست کتابخانه اندیا آفس ۱ : ۷۳۱ نمره ۱۲۹۸ ، می‌نویسد که او در ۸۱۰ هـ / ۱۴۰۷ م متولد شد -

(۳) ذبیح الله صفا در گنج سخن ۲ : ۲۶۱ می‌نویسد " سید نورالدین نعمة الله بن عبدالله کرمانی از عارفان و شاعران معروف قرن هشتم و نهم است وی در حدود ۷۳۰ هـ (۱۳۲۹ میلادی) در حلب متولد شد - بیشتر عمرش در سمرقند و هرات و یزد و ماهان کرمان بسر آمد ، تا در شهر اخیر بسال ۸۳۴ هـ (۱۴۳۱ م) درگذشت علی اصغر حکمت در " از سعدی تا جامی " : ۵۲۸ تاریخ رحلتش ۲۲ رجب ۸۳۴ هـ نوشته است - دهخدا : ۶۸ : ۹۹ هم سال رحلتش ۸۳۴ هـ نوشته است ، برای بیشتر شرحش رک به " از سعدی تا جامی " : ۵۲۶ - ۵۳۳ ، بهر : ۲۳۴ .

(۴) برای تفصیل آثارش رک به فهرست اندیا آفس از ایتی : ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۲۸۳ ، ۲۳۶ ، و طبق تحقیقش همه آثارش را پر ۸۶۵ هـ بپایان رسانید ، مثنوی گنج روان در ۸۳۱ هـ ، چهل صباح در ۸۴۳ هـ و چار چمن در ۸۳۲ هـ و کتاب چشمهٔ زندگانی در ۸۵۶ هـ ، و عشق نامه هم در ۸۵۶ هـ منظوم ساخت و برای بیشتر شرح آثارش رک به لغت نامه دهخدا شمارهٔ مسلسل ۶۸ : ۹۹ - ۱۰۰ -

(۵) طبق تحقیق دهخدا در لغت نامه دهخدا شمارهٔ ۱۳۶۵۸ است - که چهل هزار

(۶) نسخه اصل " وای " دارد ، (۷) نسخه بی کلمه " نبود " دارد .

دانجی (۱) :- دانه (۲) قریه ایست از توابع نیشابور، او در آنجا بزراعت قناعت کرده خرمی جمعیت داشت، ناگاه دهقانی قضا تخم پراگندگی در مزرعهٔ دلش پاشید (۳) ومحصل قدر گریبان جانش بدیار عدم (۴) کشید و او برای الفتی (۵) شاعر که در اثنای چوگان بازی ضرب چوگان بر بینی خورده (برگ ۲۸۲ ب) این قطعه گفته :

الفتی بس‌که شعر بد میگفت — حیف زد باطلی لوندانش

چرخ چوگانی ازقضا بشکست — پشت بینی بجای دندانش

---

(۱) نسخهٔ بی "دانجی" دارد.
مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۰۸ ب مینویسد "درعهد اکبری بهند آمد، از شعرای رکاب ظفر انتساب بود، از اشعاری بزبان روستائیان خراسان گفته باعث انبساط خاطرها میشدی، و حرکات طرفه ازو صدور یافتی، بسیار ملتّف طبیعت بوده" بدایونی : ۳ : ۲۲۹ مینویسد ، "دانه دیهی است از نیشاپور، آنجا اوقات بزراعت وقناعت میگذرانید، هوای هند کرد، اکثر شعر بهمان زبان روستایانه می گفت، وغزلیات فصیح نیز بسیار دارد"

(۲) دهخدا درلغت نامه، شماره مسلسل : ۹۰ : ص ۱۹۳ بحواله فرهنگ جغرافیایی ایران جلد نهم مینویسد "دهی است از دهستان زبرخان بخش قدمگاه شهرستان نیشابور واقع در ۸ هزارگزی باختر قدمگاه جلگه است و معتدل ودارای ۱۸۰ سکنه آب آن از قنات است و محصول آنجا غلات وشغل مردمش زراعت است"

(۳) نسخهٔ بی واوه" پاشد" دارد.

(۳) نسخهٔ بی کلمه "سعد" دارد.

(۵) برای شرحش رک به پاورقی ص۶۷۸ [illegible]

<u>دوائی</u>[۱] :- نامش حکیم عین الملک از گیلان بوده[۲] وبا خان اعظم[۳] از مکه معظمه بهند آمده مدتی در خدمت اکبر پادشاه[۴] میبود ، بلطف خصایل وحسن شمایل ودر هنر کمالی اوستاد بود ، ازوست :

ز ابر غم ده واله برمن دلتنگ میبارد ز تاثیر حوادث برسرمن سنگ میبارد

دوایی از در احسان اوکفر است نومیدی[۵] که ابر فیض او فرسنگ در فرسنگ میبارد

---

(۱) نوسینده خوشگو : ۷۵ الف مینویسد " حکیم عین الملک دوایی تخلص ، در طبابت وکمالی رتبه عالی داشت ، از طرف والده از فرزندان مولانا جلال الدین دوانی بود ، مکارم اخلاق داشته ، در درگاه اکبرشاهی پیش آمد ، در سال هزار و چهارم درگذشت " درآیین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۵۳۷ نوشته شده که او بهنگام هندیه بیست وسوم ذی حجه ۱۰۰۳ هـ درگذشت ، بدایونی ۲ : ۴۰۳ راجع به رحلتش مینویسد " درشب بیست وسوم ذی حجه این سال (۱۰۰۳ هـ) حکیم عین الملک که برسالت بجانب راجه علی خان رفته واز آنجا در هندیه که بجاگیر او مقرر بود باز گشته آمد ، وبعد از بیماری پنج ماه سفر آخرت گزید "

برای شرحش رک به آیین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۵۳۷ ، ۶۱۲ ، ومنتخب التواریخ ۳ : ۱۶۴ - ۱۶۵ .

(۲) درایینده سفینه خوشگو : ۷۵ الف ، بدایونی ۳ : ۱۶۴ ، ابوالفضل درآیین اکبری ۱ : ۵۳۷ اوراشیرازی نوشته اند ، فقط خان آرزو در مجمع النفایس اورا گیلانی نوشته است .

(۳) مولف مآثرالامراء ۱ : ۶۷۵ مینویسد " پسر خرد شمس الدین محمد خان اتکه است ، بابهیرش آشنایی هم سن وهمبازی بود ، در سال هیژدهم (جهانگیری) میرزا کوکه با تالیقی وهمراهی سلطان داوربخش پسر خسرو (که بصوبه داری گجرات نامزد شده بود) رخصت یافت ، ودر احمد آباد سال نوزدهم سنه (۱۰۳۳) هزار وسی وسه باجل طبعی درگذشت ، بحدت ذهن وسلاست بیان یکتا بود ، ودر تاریخ دانی مستثنی ، وخط نستعلیق بسیار خوش مینوشت ، شاگرد میرزا باقر پسر ملا میرعلی ست که باتفاق ارباب استعداد خنک قلم اوازخط استادان مشهور هیچ کم نیست .... الخ " برای بیشتر شرح زندگانی سیاسی اورک به مآثرالامراء : ۱ : ۶۷۵ - ۶۹۳ ، وآیین اکبری (انگلیسی) - ۱ : ۳۴۳ - ۳۴۷ .

(۴) صاحب مآثرالامراء ۱ : ۶۸۳ بحواله ی بدایونی مینویسد که او در ۱۰۰۲ هـ بحج رفت ، اما از جای تصدیق نشد که دوایی با اعظم خان آمد که نیامد ،

(۵) درنسخه اصل کلمه ی " نومیدی " با حرف ی تازی نوشته شده که مغلوط است - تصحیح از منتخب التواریخ : ۳ : ۲۳۰ کرده شده -

(١)
باب الذال

ذوالفقار سیستانی[٢][٣][٤][٥] :- با خاقانی وکمال اصفهانی مشاعره داشت ، قصیده دارد مصنوع که ازو دوایر استخراج کرده میشود . سلمان[٦] وغیره تتبع او کرده اند ، اوراست :

زهی نهاد شریعت خلاصهٔ ایجاد — ز بندگی تو کرده سعادت استسعاد

نه روزگاری وباشی مسلم از حدثان — نکرده کاری وباشی منزه از افساد

---

(١) در آ١ : حرف الذال نوشته شده ،

(٢) صاحب مجمع النفایس : ٢١٦ مینویسد " سید ذوالفقار خان شروانی فاضل صاحب کمال وکاملی ذوالاقتدار بود . معاصر ابوالعلا گنجه وفلکی ومجیرالدین وجمال الدین وعبدالرزاق وکمال واسمعیل وبا همه ها صحبت داشته ، فقیر آرزو گوید که این بیت که نقی اوحدی بنام او نوشته معلوم میشود که او بعد از خاقانی بود چنانکه گفته :

ازین کشیده بسی خجلت آنکه فرموده است — مرا زدست هنرهای خویشتن فریاد

چه این مصرعه ظهیر فاریابی است وظهیر معاصر یا بعد خاقانی وغیره است مگر آنکه مصرعه معاصر را بر سبیل مذمت تضمین نموده " نویسندهٔ مخزن الغرایب : ١٠٨ الف مینویسد " استاد شعراء است . قصاید پر صنوع دارد که فهمیدنش دشوار است ، وی ملازم سلطان محمد خوارزم شاه بود ، در خدمت سلطان تقرب کمال داشت مقامات سلطانی نظم میکرد" مولف آتشکده ا : ١٩٥ مینویسد ،

" از شعرای فصاحت شعار ظهورش در زمان خوارزمشاهیان ودر عهد سلاطین مغول بوساطت خواجه محمد ماستری وزیر بخدمت اتابک یوسف شاه لر رسیده " مولف خزانهٔ عامره : ٢٢٥ مینویسد

" صاحب هفت اقلیم گوید امروز اشعار سید به حکم قلت چون کیمیا عزیز ونایاب است ـ مولف گلت بیست ودو قصیدهٔ طولانی از کلام سید مجمطه آن شانزده قصیده ساده وشش قصیده مشتمل بعض محسنات علم بدیع وسه ترکیب بند مصنوعه در وقت تحریر این صحیفه بدست آمد "

صاحب آتشکده ا : ١٩٥ سال رحلتش ٦٨٩هـ نوشته است ، اما رضا قلیخان در مجمع الفصحاء ا : ٢١٩ سال فوتش ٦٧٩هـ نوشته ،

( ) مولفین مجمع النفایس : ٢١٦ ومخزن الغرایب : ١٠٨ ، آتشکده ا : ١٩٥ سفینه خوشگو : ٨٣ الف ، تذکرهٔ نصرآبادی ، اورا شیروانی نوشته اند ،

(٣) برای شرحش رک به پاورقی ص ٦٥١ نمره ٧ ؟

(٥) رک به پاورقی ص ٨٢٧-٨٢٨ نمره — (٦) برای احوالش رک به پاورقی ص ٧٤١-٧٤٢ نمره

ذهنی (۱) :- با عادلشاه (۲) بیجاپوری بسر میبرد، وقتی ظهوری (۳) و ملک (۴) قمی در برابر مخزن کتابی تصحیح کرده، یک شتر بار زر از عادلشاه گرفتند (۵) او این رباعی گفته:

رباعی

در مدح و ثنایت ای شهنشاه دکنی | معذورم دار گر نگفتم سخنی
میسند (۶) ز بهر یک شتر زر گـیرم | خون دو هزار بیت را برگردن

عادلشاه در صله این رباعی همانقدر زر که بآنها (۷) داده بود باو نیز عنایت کرد -

---

(۱) میخانه دفتر عشق: ۲۰۱ ب مینویسد "مولانا حیدر نام اصفهانیست قمار بازی خوب میدانست" و در نقاشی صورت مانی را جان میداد، در دکن بحضور عادلشاه آمد، و هرچه پیدا کرد، بقمار باخت" خان آرزو در مجمع النفایس: ۲۱۸ مینویسد "معاصر نورالدین ظهوری است، اگرچه شعر کم داشت، اما ادراک عمدی داشت" بعد از نوشتن رباعی که در نسخهٔ اصل هم موجود است مینویسد "فقیر آرزو گوید که عجب از حیدر ذهنی که در حق ظهوری چنین گوید حالانکه ظهوری در رسالهٔ انشای خود تعریف ذهنی مذکور نموده، معهذا ظهوری و ملک چنان نیستند که اینمعنی در حق ایشان بخیال درآید" مولف سفینهٔ خوشگو: ۸۳ الف مینویسد "ذهن عالی و فضیلت تمام داشته، از وطن به بیجاپور افتاد و بخدمت ابراهیم عادلشاه اعتبار تمام یافت، مدة العمر بعنایات و رعایات شاهی در دکن کامیاب و کامران بسر برده، مولانا ظهوری در دیباچه دیوان خلیل اورا می ستاید، در فن نقاشی و صورت طرازی کارهای دست بسته میکرد، استاد فن خوب گویی بود، دیوانی گذاشته، رک به مخزن الغرایب: ۱۰۸ ب.

(۲) ابراهیم عادلشاه (م ۹۶۵-۱۰۰۹) یکی از فرمانروایان سلطنت بهمنی (دکن) در بیجاپور بود - تاریخ سلطنت این خاندان از سال ۸۹۵ هـ شروع شده و در سال ۱۰۹۷ خاتمه یافت و در سلطنت و شاهنشاهی خاندان مغلیه مدغم گردید - رک به دایرة المعارف اسلام: ۱: ۳: ۱۹۹ (چاپ نو)
برای احوال مفصل فرمانروایان این خاندان رک به تاریخ فرشته و راجع به ابراهیم عادلشاه هم رک به همین کتاب: ۲۲ تا ۶۳.

(۳) برای احوالش رک به ~~پاورقی~~ ص ۲۸۵-۲۸۶، نمرهٔ (۴) رک به ~~پاورقی~~ ص ۸۵۵-۸۵۶- نمرهٔ

(۵) کلمه "او" نسخهٔ بی ندارد.

(۶) در مجمع النفایس: ۲۱۸ مصرعهٔ ثانی این رباعی اینطور نوشته شده

میسند که بهر یکشتر زر گیرم | خون دو هزار بیت بدور گردن

(۷) نسخهٔ بی "بآنها" دارد.

باب الراء

حکیم رودکی (۱): - از مادر نابینا زاده اما چنان ذکی و تیز فهم بود که (در) هفت سالگی قرآن را حفظ کرده و قرأت بیاموخت (۲) و شعر گفتن گرفت و بواسطهٔ حسن صوت (صوت) در مطربی افتاد و عود بیاموخت، و نصر بن احمد سامانی (۳) او را تربیت کرد - در زمان اسلام پیش از و شاعری که صاحب دیوان باشد نشان نداده اند - کلیله دمنه منظوم (۴) از تصانیف اوست و گویند اشعار او هزار هزار و سیصد (یک لک و سیصد) (۵) بیت بوده است،

زمانه پندی آزادوار داد مرا (۶)   زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
ز روز نیک کسان غم مخور دلا زنهار (۷)   بسا کسی که بروز تو آرزومند است

---

(۱) برای شرحش رک به شرح احوال و اشعار رودکی از آقای سعید نفیسی در سه جلد، رک به گنج سخن: ۱: ۶، صفا: ۳۷۱ تا ۳۸۸ / با کاروان حله از دکتر زرین کوب ۱-۲ / مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات شماره ۳ و ۴، سال ششم شمارهٔ مخصوص رودکی، ریحانة الادب: ۲: ۹۸ - ۱۰۰، خزانهٔ عامره: ۲۳۰، تاریخ بیهقی: ۶۱، ۲۳۹، ۵۹۹، تاریخ گزیده: ۳۰، مرآة الخیال: ۳۸، تعلیقات چهار مقاله: ۷۲ تا ۷۸، ۱۵۷ تا ۱۷۳، ۲۲۰ تا ۲۲۲ و دیگر تذکره های معروف -
(۲) "قرأت بیاموخت" نسخهٔ بی ندارد.
(۳) برای شرحش رک به "محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی" از سعید نفیسی: ۳۰۴، علامه قزوینی در تعلیقات چهار مقاله دوم: ۱۵۷ مدت حکومتش (۳۰۱ - ۳۳۱) متعین کرده است،
(۴) برای شرح این منظومه رک به "رودکی" از سعید نفیسی: ۳۲۵ - ۳۳۳،
(۵) راجع به عدهٔ ابیاتش آقای سعید نفیسی مفصلا نوشته است - رک به تالیفش "رودکی": ۳۲۲ - ۳۲۵، رک به تاریخ ادبیات ایران از هرمان اته ترجمه از شفق: ۲۵ - ۲۶،
(۶) از مجمع الفصحاء: ۱: ۲۳۷ "آزاده وار" گرفته شده، نسخهٔ اصل "آزادوار" دارد -
(۷) در مجالس النفایس: ۳۳۶ همین شعر اینطور نوشته شده

بسا نیک کسان آرزو مخور زنها   بسا کسا که بروز تو آرزومند است

در مجمع الفصحا: ۱: ۲۳۷ مصرعه اول شعر ثانی اینطور نوشته شده "بروز نیک کسان گفت غم مخور زنهار" عوفی در لباب الالباب: ۲۴۹ این مصرعه را همینطور نوشته است - در گنج سخن: ۱: ۸ نوشته شده:

زمانه پندی آزاد وار داد مرا   زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
بروز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری   بسا کسا که بروز تو آرزومند است

رشید الدین وطواط (۱) :- بسبب آنکه کوتاه قامت و حقیر جثه بود ، او را وطواط (۲) که مرغیست کوچک و آنرا فراشتوک نیز خوانند میگفتند ، نقل است که رشید روزی در مجلس ملک اتسز خوارزمشاه (۳) با علما مناظره و مباحثه میکرد و دواتی در پیش داشت ، سلطان دید که مردی حقیری بحث و جدال بحد افراط رسانیده از روی طیبت گفت که دوات بردارید تا معلوم شود که از پس پردهٔ دوات که سخن میکند ، رشید برخاست و گفت المرء با صغریه قلبه و لسانه (۴) سلطان بر فضل و کیاست او اطلاع یافته در اعزاز او مبالغه نمود - قصیده دارد مصنوع ترصیع

---

(۱) صاحب دفتر عشق : ۲۰۳ الف تا ۲۰۳ الف مینویسد ، نامش عبد الجلیل الکاتب البلخی العمری ست ، نسبت اصل وی بخلیفه ثانی فاروق میرسد ، رساله بقیة السحر در عروض ازوست ، خان آرزو در مجمع النفایس : ۲۲۳ مینویسد ، "فقیر آرزو گوید که رشید وطواط ذواللسانین است که قولش هم بسند فارسیان و هم مستشهد تازیان ، لهذا صاحب تلخیص المفتاح در فن بدیع مکرر استناد بکلام او نموده ، انصاف آنست که خاقانی را در پایهٔ بلاغت رشید وطواط نمیتوان سنجید زیرا که وی مستند العرب والعجم است" نویسندهٔ مرآة آفتاب نما : ۱۵۷ الف مینویسد " فاضل کامل و مورخ و مهندس و سیاق دان ، یگانه زمان بود ، در نظم و نثر اکثر استادان شاگردان او هستند " دولتشاه در تذکرة الشعراء : ۱۰۰ مینویسد " در دیوان اکثر مصنوع و مرصع و ذوقافتین وغیر ذالک و قصیده ای گفته که تمامی آن مرصع و بعضی ابیات آن مرصع مع التجنیس است ، رشید عمری دراز یافت ، و بعد از وفات اتسز خوارزمشاه تا زمان دولت سلطان شاه بن ایل ارسلان بن اتسز در حیات بود و او را در علم معانی و بیان تصانیف مرغوب است و کتاب حدایق السحر از مصنفات اوست که در صنایع علم شعر کتابی ازان مفید تر ساخته اند " صفا : ۶۲۸ تا ۶۳۲ مینویسد "رشید الدین محمد بن محمد عمری کاتب بلخی ..... وفات رشید وطواط را یاقوت در سال ۵۷۳ نوشته ، و صاحب روضة الجنات و کشف الظنون نیز بر همین طریق رفته ، و دولتشاه و تقی الدین کاشی ۵۷۸ هـ نوشته اند "

(۲) در فرهنگ نفیسی (فارسی بفرانسه) جلد هشتم معنی وطواط (بفتح واو اول) = خفاش : شبکور (پرنده حروف نوشته شده ، و در غیاث (بفتح واو و طای مهمله) پرستو که آنرا خطاف نیز گویند و بعضی ابابیل دانند و لقب شاعری بسبب کوتاهی و لاغری جسم او ، معنی اول از منتخب"

(۳) برای شرحش رک به تاریخ جهانگشای جوینی : ۲ : ۱۳۵۵ ، در تاریخ جهانگشا : ۲ : ۱۲ راجع به تاریخ رحلتش نوشته شده " شب نهم جمادی الاخرة سنه احدی و خمسین و خمسمایة گذشته شد "

(۴) انسان از دو چیز کوچک شناخته میشود ، یکی قلبش و دیگری زبانش -

بهفتاد بیت ـ از آنجا ست :

ای منور بتو نجوم جلال (۱) | وی مقرر بتو رسوم کمال
حضرت تو معول (۲) (۳) دولت | ساحت تو مقبل اقبال

در سنه پانصد و هفتاد و هشت (۴) (۵) فوت کرده .

---

(۱) در جمیع نسخها "بتور" مسطور است ، درین حرف "ر" زاید است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۲) در آ : "معمل" مسطور است ـ

(۳) معوّل (بضم میم وفتح عین و واو مشدد) اعتماد کرده شده ، استوار ومعتمد پناه، (فرهنگ عمید)

(۴) در بی " پانصد و هفت" مسطور است ـ

(۵) در دفتر عشق : ۲۰۳ الف ، مجمع النفایس : ۲۲۴ ، مرآة آفتاب نما : ۱۵۷ الف ، تذکرهٔ حسینی : ۷۹۲ ، تذکرة الشعراء : ۱۰۰ ، مجمع الفصحاء : ۱ : ۲۲۳ ، مرآة الخیال : ۴۳ ، همین تاریخ رحلتش نوشته شده ، همه تذکره نویسان مینویسند که در خوارزم درگذشت، اما رضا قلی خان در مجمع الفصحاء : ۱ : ۲۲۳ مینویسد که در خبوشان درگذشت ، تقریبا همه تذکره نویسان اتفاق دارند که مدت حیاتش نود وهفت سال است، اما صاحب دفتر عشق : ۲۰۳ الف مینویسد که در عمر نود سالگی در سنه پانصد وهفتاد وهشت در خوارزم انتقال کرد" رضازاده شفق در تاریخ ادبیات ایران : ۱۸۶ مینویسد " درحوالی سال ۴۸۰ در بلخ تولد یافت" بدیع الزمان فروزانفر در سخن و سخنوران : ۱ : ۳۲۵ - ۳۵۲ مینویسد "یاقوت حموی و جلال الدین سیوطی وفات اورا در سنه ۵۷۳ مینویسند ،وظاهرا قول یاقوت بواسطهٔ قرب عهد ارجح است برای بیشتر شرحش رک به تاریخ بیهقی ۲ : ۱۳۰۵ ، مجالس النفایس : ۳۲۹ - ۳۵۰ ، ریحانة الادب : ۲ : ۷۸ ، سخن وسخنوران : ۱ : ۳۲۵ - ۳۵۲ ، مقاله از قلم آقای شفق در مجلهٔ دانشکدهٔ السنه شرقیه : ۱ - ۸ ، در شمارهٔ دوامبر ۱۹۳۳ .

رازی [۱] :- در روزگار دولت سلطان محمد [۲] ملکشاه بود ، صاحب نامه آل سلجوقی [۳] می‌نویسد که سلطان

(ورق ۲۸۳ الف) بوقت عزیمت ما زندران در ولایت ری نزول کرد ولشکریان او در مزارع اهالی چهار پایان

گذاشتند و برسمی و بی ضبطی میکردند - رازی این ابیات (به) [۴] سلطان نوشته فرستاد ،

شاها سپاه تو که چو مور [۵] است و چون ملخ　　　برگرد دخل دانه دهقان نشسته است

باران عدل بار که این خاک سالها ست　　　تا بر امید وعدهٔ باران نشسته است

سلطان لشکریان را منع و زجر کلّی فرمود -

---

(۱) از تذکره نویسان اطلاعی دربارهٔ احوال او بدست نمی آید جز آنکه یکی ابوالمعالی رازی مدح سلطان غیاث الدین مسعود بن محمد بن ملک شاه سلجوقی را نموده است و بقول مجمع الفصحا در سنه ۵۳۱ وفات نمود - (تعلیقات چهار مقاله ۱۲۷)

(۲) در آل سلجوق شاهان متعدد باین اسم گذشته اند ، حالا از جای تصدیق نشد که این پادشاه کدامین بود ، اما اینطور بنظر میآید که بمنظور خان راجع به ملکشاه بن الپ ارسلان نوشته است ، برای شرحش رک به راحة الصدور ۱۲۵ - ۱۳۸ ،

(۳) مقصود مولف از آل سلجوق کتاب راحة الصدور است که در احوال پادشاهان سلجوقی نوشته شده اما راجع باین شعر ازجای چیزی پیدا نشد - و اطلاعی که نویسنده مرآة العالم داده است - نا مکمل و تشنه است بهمین علت قطعاً چیزی نتوان گفت ،

(۴) کلمه ی " سلطان " نسخه بی ندارد -

(۵) در آ۱ " چون مور " نوشته شده -

رهائی هروی (۱) :- از نبایر شیخ زین الدین خوافیست (۲) منظومات رنگین و اشعار متین دارد ، در اوایل ایام سلطنت عرش آشیانی (۳) جلال الدین اکبر پادشاه از خراسان بهندوستان رسیده مثنوی مظهر الانظار را که در برابر مخزن اسرار گنجوی گنجه پرداخته، بنام نامی و القاب گرامی آنحضرت موشح ساخته گذرانید- و از انعام و احسان آن پادشاه فضلا پناه بهره مند گردید- و تاریخ تمامی آن نسخه سامی (۴) نهصد و هشتاد و دو مرقوم نموده و پس ازین تاریخ باندک مدتی مرغ روح آن طوطی هند شکرخای از قفس تن رهائی یافته بشاخسار قدس پرواز نمود - این چند بیت در ستایش اکبر پادشاه ازان کتاب بلاغت آیات است - مظهر انظار سخن فهمان روزگار باد !

چرخ که این قبه خرگاه تست	هاله زده گرد رخ ماه تست
ذات تو لعل است جهان حقه ای	اطلس چرخ از علمت شقّه (۵) ای
می ز لبت خون جگر میشود	زهر بدور تو شکر میشود
مس بقبول تو چو (۶) زر میشود	عیب بلطف تو هنر میشود

---

(۱) نهصده نشتر عشق : ۲۱۲ ب مینویسد " رهایی عبدالله نام ، از نبیرهٔ های قاضی سعد رازی و از نسل شیخ زین الدین خافی بود ، از عهد جهانگیر و شاهجهان در هند آمد و بسی زندگانی گذرانید " نهصده منتخب الاشعار : ۵۷ ب مینویسد " اسمش سعدالدین است "
صاحب طبقات اکبری : ۳۹۹ مینویسد " از نسل شیخ زین الدین است دیوان شعر دارد ، و خمسه را تقلید کرده ، همه عمر در درگاه گذرانید " بلا خمن در حواشی آیین اکبری : ۱ : ۶۶۱ مینویسد که اسمش مولانا سعدالدین خوافی است "
صاحب تذکره حسینی : ۹۸ ب فقط همینقدر نوشته است که " مولانا هروی از نبایر شیخ زین الدین خوافی است ، برای شرحش رک به طبقات اکبری (انگلیسی) ۲ : ۷۲۳ و حواشی ، مجالس النفائس : ۱۵۹ و بدایونی ۳ : ۲۳۳
آتشکده آذر : ۱ : ۳۹۰ ۔

(۲) صاحب سفینه خوشگو : ۱۷ ب مینویسد " شیخ زین الدین خوافی وفایی تخلص در روزگار بابر پادشاه صدر مشغل بود ، فضل و کمال بر کمال داشته ، در معماو تاریخ یابی و سایر جزئیات شعر آوایی نظیر زمان خود یافته اند ..... بهجة حال شیخ زین وفایی واقعات بابری که ترکی بود ترجمه بفارسی کرد ، و دیگر تاریخی خوب نوشته مشتمل بر فتح هندوستان و شرح غرایب آن ، در نهصد و چهل وفات کرد ، بمدرسه که خود در آگره آنطرف آب جون ساخته بود مدفون است "
بلاخمن در حواشی آیین اکبری : ۱ : ۶۶۱ مینویسد که او در اوایل شوال ۸۳۸ هـ در گذشت ، او اولا در مالین یا مالی مدفون گشت ، بعد ازان در درویش آباد ، و بعدا در هرات مدفون گردید ، شرحش در نفحات الانس مرقوم گردیده ،

(۳) در آ : " عرش آشیانی جلال الدین " مسطور است .

(۴) بلاخمن در حواشی آیین اکبری : ۱ : ۶۶۱ بحواله سپرنگر (۵۸) مینویسد که او بحواله ی نفایس تاریخ رحلتش ۹۸۰ هـ نوشته است - بهر صورت ممکن نیست که این مثنوی را در ۹۸۲ هـ بانجام رسانیده باشد -

(۵) در آ : " شقّه " مسطور است و در ب " سقّه " نوشته شده ، این صحیح قیاسی است بصورت " سقّه ای "
شقّه (ع) (بکسر شین و فتح قاف مشدّد) دیبه ای از چینی (فرهنگ عمید)

(۶) در جمیع نسخه " چون " نوشته شده ، تصحیح بصورت " چو " قیاسی است -

رفیعی کاشی (۱) :- معروف بمیر حیدر معمائی ، در فن معما و تاریخ ید بیضا داشت و در عهد اکبر بادشاه

بود ، او راست ،

نازک دلم ایشوخ ! علاجم چه توان کرد　　　　می عاشق معشوق مزاجم چه توان کرد

---

(۱) نسخهٔ بی " رفیقی کاشی " دارد ،

صاحب نشترعشق : ۲۱۲ ب مینویسد " از سادات طباطبا حسینی کاشانی است .... مرزا چون بهند

آمد و از حضور اکبر شاه آصفخانی خطاب یافت .... بعد از چند سال باراده ی زیارت بیت الله رفته

در مکهٔ معظمه رسیده تا دو سال درآنجا اقامت نموده از آنجا بکاشان آمد ، واز شاه طهماسب جاگیر و

وظیفه یافت ، وباقی عمر بفارغبالی گذرانید "

مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۰۳ ب مینویسد " مشهور به معمایی از کاشانست ، و از جملهٔ بلند تلاشان سید

طباطبای عجیب الطرفین بود ، نهال استعدادش از آب و هوای بادشاهان صفویه نشو و نما یافته ، بعهد

شاه طهماسب صفوی درکاشان بر میرزا جعفر ولد میرزا بدیع الزمان قزوینی که وزیر آنجا بود ، نظر عمل داشت

چون میرزا جعفر بهندستان رسید ، میر حیدر هم در سال نهصد ونود ونه بهندوستان رسید ، چهار سال

درحرمین بسر برده از همان طرف بوطن رفت وبتقریب شاه عباس ماضی اختصاص یافت" مولف مآثر رحیمی :

۳ : ۲۲۰ - ۲۲۵ ، مینویسد " در سنه نهصد ونود ونه بجهت آزاری که از بادشاهان ایران باو رسیده

بود ، ترک وطن مالوف نموده ، بهندوستان خرامید ، در تاریخ سنه ثلاث عشر والف هجری بوطن مالوف آمد ،

وبمزید تقرب نواب شاه عباس ماضی ممتاز گردیده ، راه مصاحبت یافت"

بی بی ای در ترجمهٔ انگلیسی طبقات درحواشی ۲ : ۴۲۳ مینویسد که رفیعی متخلص بکاشی است اما

در طبقات(فارسی) : ۳۹۹ تخلصش" رفیعی " مرقوم است ،

صاحب سفینهٔ خوشگو : ۱۰۳ ب راجع به تاریخ رحلتش مینویسد " بنود سالگی در راه سفر (هندوستان)

سفر واپسین سر کرد ، تاریخ وفاتش معلوم نیست" بلاخمن درحواشی آیین اکبری : ۱ : ۶۶۳ مینویسد که

طبق نقل اوحدی اسمش امیر رفیع الدین حیدر است ، او سید طباطبائی کاشانی است - سپرنگر (فهرست : ۵۸)

مینویسد که چون از هند بایران رفت ، در راه غرقاب گشت امّا حقیقت اینست که او سلامت ماند وبهندوستان

بازآمد وبعد ازان بحوالهٔ آتشکده سال فوتش ۱۰۳۲ هـ نوشته است -

برای شرحش رک به مجمع النفایس : ۲۵۲ ، منتخب الاشعار : ۵۵ الف ، طبقات اکبری : ۳۹۹ بدایونی :

۳ : ۳۳۲ ، مخزن الغرایب : ۱۱۳ ب ،

حکیم رکنای کاشی (۱) :- از مجلسیان شاه عباس ماضی بود. بتقریبی از شاه رنجیده (۲) ترجیع بندی گفته که مطلعش اینست :

گر فلک یکصبحدم با من گران باشد سرش ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ شام بیرون میروم چون آفتاب از کشورش

---

(۱) صاحب دشترعشق : ۲ : ۵۳۸ الف - ۵۴۲ الف مینویسد " مسیح حکیم رکن الدین کاشانی بن حکیم نظام الدین علی است - و بعضی اجدادش از شیراز آمده کاشان را موطن ساختند . میرزا محمد امین مولف شاهجهان نامه در آخر جلد اول می نویسد که حکیم شاعر زبردست و بسیار گوست ، چهار دیوان نظم با تمام رسانید ، بترتیب دیوان پنجم متوجه است ، بحضور شاه عباس ماضی مرحوم کمال عزیز بود ، از کاشان برآمده بهندوستان رسید ، و بزمرهٔ مصاحبان اکبری داخل گردید - در سنه یکهزار و چهل و یک بعذر کبر سن از حضور شاهی دستور زیارت مشهد مقدس خواست " واله داغستانی در ریاض الشعراء : ۳۵۸ مینویسد " آبای ایشان از شیراز آمده در کاشان توطن اختیار کرده اند ، حکیم مذکور در خدمت شاه عباس ماضی کمال عزت و حرمت داشته ، بعد ازان بهند آمد ، حکیم را در خدمت اکبر بادشاه و جهانگیر بادشاه نهایت تقرب و اعتبار حاصل شد - بعد از رحلت شاه عباس مغفور در سن یکصد و پنج سالگی مراجعت بایران کرد ،

نویسندهٔ مرآة آفتاب نما : ۱۲۸ ب مینویسد ، شاه عباس ماضی اکثر بخانه اش میرسید ، بعد چندی بنا بر بعض وجوه از شاه آزرده شده ، هنگامیکه شاه بمازندران و خراسان رفته بسرعت تمام خود را بهندوستان اول در خدمت جهانگیر بادشاه بحرمت تمام بسر برده " صاحب منتخب الاشعار : ۱۲۵ ب مینویسد " در خدمت شاه عباس ماضی به کمال عزت و حرمت بسر می برد ، از شعرای معتبر و از فصحای مقرر است ، میرزا صایب تبریزی از شاگردان اوست . قریب هفتصد بیت از دیوان او منتخب نموده ، صاحب میخانه : ۳۶۱ مینویسد " القصه رکنی مسعود از ایران بهندوستان آمد ، و در دارالخلافه هند بوسیلهٔ میرزا جعفر آصفخان بسعادت کورنش ... . جلال الدین اکبر غازی مستسعد گردید - از آگره بالهآباد بالهآباد آمد ، در آنجا بشرف بساط بوسی شاهزاده سلطان سلیم مشرف شد ، از آگره بهند (دکن) رفت ، و مدتی در خدمت فرمانروایان و اعیان آنجا بسر برد ، ابیاتی که سوای واردات ایران جمع آورده و در تة بر بیاض برده بود ، قریب به پنجهزار بیت است " نصرآبادی ۲۱۲ مینویسد " اشعارش قریب بصد هزار بیت است ، در منزل حضرت صایبا ده دیوان از او ملاحظه شد " صاحب مجمع النفایس : ۸۰۲ و صاحب خزانهٔ عامره : ۲۱۳ هم بر این عدهٔ ابیاتش اتفاق دارند ، اما صاحب میخانه دو دیوان مسیح را ذکر کرده ، دیوان چهارم و یک مثنوی او در بانکی پور و دیوان ششم او در موزهٔ بریطانیه محفوظ است ، (فهرست بانکی پور ۳ : ۱۰۷ : فهرست ریو : ۲۸۸) در حواشی میخانه : ۳۶۸ آقای شفیع نوشته است ، میرزا امینا در ۱۰۳۷ نوشته که مسیح در آن ایام دیوان هشتم خود را تصنیف میکرد ، حکیم در خطاطی ید طولی داشت ، نسخه بوستان سعدی که او بخط خوب خود در ۱۰۳۹ در آگره تمام کرده ، در موزهٔ بریطانیه موجود است "

(۲) برای شرحش رک به تاریخ مفصل ایران از عبدالله رازی : ۳۹۸ تا ۴۰۳ ، و تاریخ ایران از سایکس ۲ : ۱۷۲ - ۱۸۳ ، تاریخ عالم آرای عباسی : ۲ : ۲۳۹ - ٤٢٤ ،

و این دو بیت نیز از وباتیست :
(۱)
آه می هوس سرت گو سر می دادم چه شد (؟) تیغ بر کف دیدمش، دیگر نمی دادم چه شد

دوش بر یاد قدش آهی کشیدم زیر لب ده فلک را سوخت، بالا تر نمی دادم چه شد

و از ایران بهندوستان آمده ملازم اکبر پادشاه شده، و در زمان شاهجهان پادشاه بمعارج دولت

صعود نموده از جمله مقربان جناب سلطنت بود ـ آخرها بطواف بیت الله فایز شده، باز بایران رفت، و بقیه عمر
(۲)
همانجا بسر برد، در سنه یکهزار و پنجاه و هفت وفات یافته ،

(۳)
رضی دانش :ـ در زمان خلافت حضرت فردوس آشیانی بهند آمد و این بیت مشهور اوست :

---

(۱) گرفته از "واین دو بیت نیز" تا "بالا تر نمی دادم چه شد" در نسخه بی مسطور نیست ـ در نسخه اصل و الف "آی که می هوس" نوشته شده که مبهم است، لیکن تصحیح قیاسی است.
(۲) صاحب مجمع النفایس : ۸۰۶، راجع به تاریخ رحلتش مینویسد "در تاریخ ۱۰۲۳ فوت شد، سبحانی معمائی تاریخ وفات او چنین یافته . ع ، رفت بسوی فلک باز مسیح دوم" ازین مصرعه سال ۱۰۶۶ بر آمی آید که طبق قول مجمع النفایس نیست، صاحب مفتاح التواریخ : ۲۵۱ سال فوتش ۱۰۵۶ هـ نوشته است، اما در دیگر همه تذکره ها امثال نشتر عشق : ۵۳۸ الف ـ ۵۳۲ الف، سرو آزاد ۲ : ۹۱، میخانه : ۳۶۱، خزانه عامره : ۲۱۳، تذکره نصر آبادی : ۲۱۳، شمع انجمن : ۲۲۲، صبح گلشن : ۳۰۹، ریحانة الادب ۲ : ۲۶ سال رحلتش ۱۰۶۶ هـ مذکور است ـ
(۳) صاحب نشتر عشق : ۱۹۵ الف و ب مینویسد "دانش میرزا رضی نام دارد، اصلش از سادات مشهد بود، والدش میرزا ابو تراب به هندوستان آمد، پدرش پدرود گفت در سنه یکهزار و شصت ـ دانش بعد از رحلت پدر در سنه یکهزار و هفتاد و دو هجری بزیارت مشهد مقدس رفت، و باقی عمر در آنجا بسر کرد، دوازده تومان سالیانه از حضور سلطانی بوی می رسید"
صاحب مخزن الغرایب : ۱۰۷ الف مینویسد "همراه والد خود از مشهد مقدس در عهد شاهجهان پادشاه وارد هند گشته، نشونما بهند یافته، شاهزاده محمد داراشکوه که ولی عهد پادشاه مذکور بود، ورا تربیت کلی فرموده، از باعث قدردانی شاهزاده نهایت شهرت و عزت بهند یافته"
صاحب کلمات الشعراء : ۳۸ مینویسد "در عهد شاهجهان پادشاه بهند آمده، گوی بلاغت از اقران ربوده، بسیار خوش اندیشه و صاحب تلاش و معنی یاب بوده" نویسنده تذکره نصر آبادی : ۲۵۲ مینویسد "از سادات رضوی مشهد مقدس است، بعد از مدتی از هند بدکن رفته، در خدمت قطب شاه اعتبار بهمرسانیده" ـ در حواشی آتشکده ۲ : ۲۶۶ نوشته شده که "ابتدای شهرت دانش از سال ۱۰۶۵ است چه در شعبان این سال قصیده ای در مدح شاهجهان سرود و پادشاه را خوش آمد، و اورا دو هزار روپیه بصلت داد، پس از این بخدمت داراشکوه ...... پیوست و در حضرت او پایگاهی بلند یافت ـ

تاک را سرسبزدار(۱) ای ابر نیسان(۲) در بهار — قطره تا می تواند شد چرا گوهر شود

شعرای عصر تلاشها کرده‌اند، هیچکس بآن خوبی نتوانست گفت و او چند گاه در بنگاله پیش(۳) شاه شجاع بسر برد و عازم وطن مألوف گشت(۴) ـ و از آنجا بمقام اصلی شتافت(۵) ـ ازوست :

وعدهٔ همصحبتان چون رفته روز محشر است — دیر می آید قیامت، گشت تنهائی مرا

رفتی و از اشک بلبل در چمن طوفان(۶) گذشت — روز بر گل چون چراغان شب بارانی گذشت

باغ را از رخنهٔ دیوار می بیند چشم حسـاد — باغبان تا در کشاید موسم گل بگـذرد

دران وادی که ما باشیم(۷) آبادی نمیباشـد — سیاهی میکنـد از دورگاهی چشم آهوئی

---

(۱) درحواشی آتشکده : ۲ : ۳۶۶ مسطور است که وقتی شاهزاده داراشکوه این بیت را بشنید سخت بپسندید و ده هزار روپیه به صلتش فرمود و آنرا بمسافت گذاشت، وخود هم در این میدان طبع آزمایی کرد و چنین سرود :

سلطنت سهل است، خود را آشنای فقر کن — قطره تا دریا تواند شد، چرا گوهر شود ؟

(۲) درحواشی آتشکده : "سرسبزکن" مسطور است بجای "سرسبزدار"

(۳) درنسخهٔ بی "بنگاه جیش شجاع" مسطور است ـ

(۴) در حواشی آتشکده : ۲ : ۳۶۶ مسطور است که "(از بنگاله) به حیدرآباد دکن رفت، وعبدالله قطب شاه را بستود، وسپس از جانب این شهریار بسال ۱۰۷۲ هـ بعنوان نیابت زیارت بمشهد مقدس بازگشت" صاحب تذکره نصرآبادی : ۲۵۲ هم باین اتفاق دارد، وصاحب نشترعشق چنانکه سابقاً نقل کرده شده هم نوشته است که بوطن بسال ۱۰۷۲ هـ مراجعت نمود.

(۵) در همه تذکره ها مثلاً نشترعشق : ۱۹۵ الف و ب، سرو آزاد : ۸۸، آتشکده آذر : ۲ : ۳۶۶، خزانهٔ عامره : ۳۱۹، شمع انجمن : ۱۳۷ سال رحلتش : ۱۰۷۶ هـ داده شده است.

برای بیشتر شرحش رک به مجمع النفایس : ۲۲، مرآة الخیال : ۲۰۸، فرحة الناظرین : ۳۷۳ ب که بیشتر از مرآة العالم ماخوذ است، منتخب الاشعار : ۵۲ ب، مرآة آفتاب نما : ۱۵۶ ب.

(۶) دربی این شعر مسطور نیست ـ

(۷) نسخهٔ بی "میگردم" دارد، آآ : "می باشم"

بدیع بیگ[1]: ولد رضی دانش همراه پدر آمده بود، باز بولایت رفت، ازوست:

مژه مژگان بسکه از کردار بد شرمنده ایم ... میزند سیلی شکست رنگ بر رخسار ما

باز ابروی ترا کس نتوانست کشید ... این کمانیست که خم کرد بسی بازوها

رفیع[2]:- حسن بیگ نام دارد و مشهدی الاصلست، مدتی پیش نذر محمد خان والی توران بود، در سال هژدهم[3] جلوس فردوس آشیانی شاهجهان بادشاه بهندوستان که مرکز مستمد است (برگ ۳۸۳ ب)

---

(۱) اما همهٔ آن از مرآة العالم نقل کرده شده،/صاحب فرحة: ۳۷۴ ب در تذکرهٔ خود شرحش نوشته است.

(۲) صاحب دفتر عشق: ۲۱۳ الف مینویسد "رفیع قزوینی میرزا حسن بیگ نام، چون در مشهد سکنی داشت لهذا مشهدی مشهور است، بخدمت نذر محمد خان حاکم بلخ منشی بود، چون فوج شاهجهان به تسخیر بلخ رفت، میرزا پیش ازان بامید بهبود به هندوستان آمد، در عهد اورنگ زیب بدیوانی بیوتات کشمیر مقرر گردید، ودر آخر بدهلی آمد، و از حضور شاهی وظیفه بدست آورده باقی عمر بگوشه گذرانید ...... مثنوی خوب در باغ حیات بخش که در قلعه شاهجهان آباد تا حال موجود است گفته"

نویسنده مجمع النفایس: ۲۵۹ - ۲۶۸ مینویسد "حسن بیگ کلیات ضخیمی دارد، مشتمل بر دو دیوان، خیلی تلاش معانی تازه میکند، در بعضی زمینها سه غزل گفته، وهمه خوب گفته، مثنویات و قصاید بسیار دارد، همه با مزه و مضبوط، اکثر مداح داراشکوه بن شاهجهان بوده". صاحب مخزن الغرایب: ۱۱۹ الف مینویسد "عبد الله خان ازبک وقتی که برخراسان مستولی گشته، او را باسیری برده بود، بهند آمده بمنصب پانصدی سرفرازی یافته .... مثنوی متعدد دارد".

صاحب سرو آزاد: ۱۰۷ مینویسد "در جشن وزن شمسی بیست وچهارم ربیع الاول سنه ست وستین والف (۱۰۶۶) مثنوی تهنیت جشن بعرض رسانید، ومبلغ هزار روپیه بر سبیل جایزه مرحمت شد، ودر عهد عالمگیری بخدمت دیوانی و بیوتاتی کشمیر مامور شد" صاحب تذکره نصرآبادی: ۲۶۸ مینویسد "در اوایل حال ببلخ رفته، در خدمت نذر محمد خان بکتابداری مشغول بوده، و از متانت و بزرگی داماد عالیجاه عبد العزیز خان شد، در فن انشا بنوعی شهرت داشت که شاهجهان اورا بالتماس طلبداشته، بارکوچ روانه هند شد، حسن بیگ در هندوستان مانده، طالع اومدد نکرده، الحال مشهور شد که در کمال پریشانی است. این نقل از اخوند ملا سالک مسموع شد،

(۳) طبق عمل صالح: ۲: ۴۱۱ سال هژدهم شاهجهانی روز جمعه غره جمادی الثانی سنه یکهزار وپنجاه وچهار شروع شد،

آمده ، بسعادت ملازمت آنحضرت مستعد گردیده بمنصب سرافرازی یافت ودرعهد فرخ مهد چندی خدمت(۱) دارالانشاء داشت ، بجهت کبرسن پای قناعت دردامن عزلت کشیده(۲) ، از سرکار والا موظف گشته(۳) ، از اشعار اوست :

از وطن یاری نیامد با من شیدا برون	آمدم مانند دست از آستین تنها برون
چورشته از گهرم گر لباس پوشانــــی	برآورم سر خود را همان بعــــــریانی
چو غنچه که بود درمیان خرمن گل	نشسته ام بدل جمع در پـــــریشانی(۴)

روشن :- موسوم بسهراب جوانی خوش فکر بود ، و بتقریبی مقتول گردید ، ازوست :

خرامش جلوه گاه(۵) سروشاد ابست پنداری	بسر قمری براهش فرش سنجا بست پنداری
بسکه ذوق را شدن بر روی مهمانم بود	کاسه ی چینی نمیخواهم که برخوانم بود

---

(۱) صاحب نشترعشق : ۲۱۳ الف راجع به آمدش به هندوستان مینویسد " میرزا ۰۰۰۰۰ باعید بهبود به هندوستان آمد ، ودرسنه یکهزار وپنجاه وچار وبقول آزاد پنجاه ودو بتاریخ چهاردهم رجب بمرحمت سه هزار روپیه ویک دستهٔ خلعت ومنصب پانصدی معزز شد" ، صاحب سروآزاد : ۲ : ۱۰۷ هم سنه ۱۰۵۲ نوشته است ، میگوید " چهاردهم رجب سنه اربع وخمسین والف (۱۰۵۴) بآستانبوسی صاحبقران ثانی شاهجهان دولت تازه اندوخت" ، محمد صالح کنبو لاهوری درعمل صالح : ۲ : ۳۱۲ آمدن رفیع پیش شاهجهان را در وقایع سال هژدهم بتاریخ بیست وپنجم جمادی الثانی نوشته است ، مینویسد " درینولا حسن بیگ رفیع تخلص منشی نذرمحمد خان از بلخ آمده بخلعت وانعام سه هزار روپیه نقد سرفرازی یافته داخل بندگان درگاه والا شد

(۲) از تذکره نویسان اطلاعی راجع به تاریخ رحلتش بدست نمی آید ، صاحب نشترعشق : ۲۱۳ الف مینویسد " درآخر بدهلی آمد واز حضور شاهی وظیفه بدست آورده ، باقی عمر بگوشه گذرانید ، و درگذشت ـ " صاحب سرو آزاد : ۲ : ۱۰۷ مینویسد " دردارالخلافه شاهجهان آباد وظیفه حیاتش منقطع گردید " نیز رک به مرآة آفتاب نما : ۱۵۷ ، خزانهٔ عامره : ۲۳۳ ، کلمات الشعراء : ۳۰ ، فرحة الناظرین : ۳۷۵ الف که بیشتر آن از مرآة العالم گرفته شده ،

(۳) راجع به رقم وظیفه اطلاعی بدست نیامد ـ

(۴) نسخهٔ بی ضمیر " ام " ندارد .

(۵) در آ : " جلوهای " ، نسخهٔ بی : " جلوه گاهی " نوشته شده ،

راسخ (۱) :- تخلص میر محمد زمان ولد میر عماد است و از سپاهگری و طالب‌علمی (۲) نصیب و بهره‌ی وافی (۳) دارد، از زاده‌های طبع اوست :

باد چشم سرمه آلودش زخویشم می برد — میکند گرد رم آهو زخود بجهان مـرا

یاد از شام غم بزم خموشان کردیـم (۴) — مشتی از سرمه گرفتیم و پریشان کردیم

جامهٔ صبر ببالای جنون تنگ آمـد (۵) — هرچه از دست برآمد بگریبان کردیم

---

(۱) نویسندهٔ مجمع النفایس : ۲۵۲ - ۵۳ مینویسد " از سادات نجیب سهرند است - بسیار نازک خیال و دقیق‌گو بود، مدتی نوکر محمد اعظم شاه پسر محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه بود، مثنوی دارد مسمی به " داد و فریاد " که بسیار دقیق است" مولف مخزن الغرایب : ۱۲۲ الف مینویسد ، میر محمد زمان راسخ سرهندی در خوش خیالی و نیکو بیانی معروف است ، بی ملازم محمد اعظم شاه پسر اورنگ زیب بود ، ترک نوکری نموده بشاهجهان آباد انزوا اختیار کرد ، بافادهٔ دینی و دنیوی میکوشید ، میر تفاخر حسین ثاقب تخلص نبی اوست، ارادتمان واضح از طبیذان اوست ، چرا مثنویست ، " داد و بیداد " ، " مولف سرو آزاد : ۲ : ۱۲۸ مینویسد" سهرند شهریست مشهور، در وسط راه دهلی و لاهور، نام قدیمش سهرند است ، چون سلاطین غزنویه از غزنی تا سهرند متصرف بودند ، سرهند زبان زد خلایق شد ، وچون صاحبقران ثانی شاهجهان کابل را تا قرا باغ غزنی در تصرف داشتند حکم شد که سرهند را بنام قدیم که سهرند است می نوشته باشند ، راسخ از عمدهٔ ملازمان و صاحبان شاهزاده محمد اعظم بود ، و بمنصب هفتصدی سرافرازی داشت" سرخوش در کلمات الشعراء : ۳۲ مینویسد " از خوش خیالات زمان و بلند فطرتان جهانست ، طبع عالی و فکر رسا دارد ، رک به مرآة الخیال : ۳۷۹ - ۳۸۲ ، تذکرهٔ بینظیر : ۷۴ ، در سرو آزاد : ۱۲۸ ، تذکرهٔ بینظیر : ۷۴ ، کلمات الشعراء : ۳۲ ، شمع انجمن : ۱۷۳ سال رحلتش ۱۱۰۷ هـ مسطور است مادهٔ تاریخ "راسخ بمرد" است" ۱۱۰۷ (صحی)

(۲) کلمات " و طالبعلمی " در نسخهٔ بی مسطور نیست -

(۳) در آ : " وافر " مسطور است -

(۴) نسخهٔ بی در مصرعهٔ اولی قافیهٔ " کردیم " و در مصرعهٔ ثانی " کرده ایم " دارد .

(۵) نسخهٔ بی این شعر ندارد -

(۱)
باب الزا

(۲)
زکی :ـ عبدالله نام داشت و بخوارق عادات و کشف و کرامات معروف بود ، قاضی بیضاوی مینویسد که او قبل از رحلت خود گفته که در تفحص مذهب حق استفتا از مصر می‌آید و بعد از فوت می رسد باید که آن کاغذ را از دست طالبان گرفته بدست من دهید ، حاضران این سخن بشگفت آمده منتظر ظهور مدعه بودند ، چون رحلت کرد و بر تخته غسل خوابانیدند ، کاغذ استفتا در رسید بموجب وصیتش عمل کردند ، برخاسته جواب با صواب نوشته و کان ذلک فی سنة تسع (۳) و سبعین (۴) و ستمایة ـ از واردات طبع والا اوست :

در عالم بیوفا ندیدیم بسی — بیچاره تر از خویش ندیدیم کسی
تازیانهٔ (۵) روزگار خوردیم بسی — از دست دل خویش نه از دست کسی

---

(۱) در آ ، شرح احوال این شاعر که در ذیل حرف الزاء نوشته شده ، زیحی علی است ، اما در نسخهٔ اصل اسم
این شاعر در آخر شعرای حرف الزاء برده شده ،

(۲) نویسندهٔ ریاض العارفین : ۳۳۲ مینویسد "و هو شیخ عبدالله بن ابی تراب بن بهرام بن زکی بن عبدالله بن شی
است ، در رسالة الابرار فی الاخبار الاخیار آمده که معلم و استاد جمیع فضلا و تمام علمای آن زمان بوده ، قاضی بیضاوی از کرامت او نقل نموده که وی بعد از وفات زنده شد ، وفتوی علمای مصر را جواب نوشته باز درگذشت ، و بنای علیه وی را ذوالموتین لقب کرده اند". اما در اخبار الاخیار احوالش پیدا نشد ، صاحب تذکرهٔ نصرآبادی : ۲۳۹ مینویسد "با ملا شکوهی در خدمت علامی میرزا ابراهیم همدانی درس میخوانده ، ادراک عالی داشت" ، صاحب مخزن الغرایب : ۱۲۷ ب مینویسد "قاضی بیضاوی و قطب الدین علامهٔ شیرازی از تلامذهٔ او اند"

(۳) صاحب تذکرهٔ حسینی : ۱۰۲ ب ، تذکرهٔ نصرآبادی : ۲۳۶ و شمع انجمن : ۱۸۵ سال رحلتش ۱۰۳۰ هـ نوشته
اند ، صاحب سرو آزاد ۲ : ۳۶ بحوالهٔ ناظم تبریزی و شمع انجمن : ۱۸۵ سال فوتش : ۱۰۲۵ هـ نوشته اند
رضا قلیخان هدایت در ریاض العارفین : ۳۳۲ ، مجمع الفصحا ۱ : ۲۲۳ سال رحلتش سبع و سبعین ستمایة (۶۷۷) نوشته است ـ

(۴) در بی : تسع و تسعین و ستمایة (۶۹۹) مسطور است ـ

(۵) در نسخهٔ بی "تازانهٔ روزگار" مسطور است ـ

زلالی (۱) خوانساری (۲) :- مثنوی موسوم بسبع سیاره (۳) به غایت سلاست وعذوبت گفته ، سرآمد نازک خیالانست

---

(۱) صاحب مجمع النفائس : ۲۸۷ مینویسد " نقی اوحدی گوید که در اقسام سخن کامل قدرتست - اما در مثنوی بغایت فطرتش درست تر میرود ...... آنچه تقی مذکور نوشته که پنج مثنوی با تمام رساند بیجاست ،چه او هفت مثنوی دارد ،و بسبعه سیاره شهرت دارد ،چنانکه مثنویات مذکور در هندوستان رواج دارد ،و چون زلالی معاصر تقی است،ظاهرا در زمانی که تذکره نوشته همگی پنج مثنوی شروع کرده باشد ،ملا طغرای مشهدی اعتقاد دارد که ابیاتش همه خوبست لیکن خللی در ربط آنها افتاده ،لهذا هفت دیباچه بر هفت مثنوی او نوشته،" صاحب سفینه خوشگو : ۹۵ الف مینویسد " در تازه گویی ونمکینی کلام خصوص در قسم مثنوی از یکتایان روزگار خود است، پنجهزار بیت مثنوی حسن وعشق در جواب مثنوی "محمود و ایاز" بهمان قصه خوبتر گفته اند" شیرخان لودی در مرآة الخیال : ۸۲ مینویسد "شاگرد میرزا جلال اسیر است ...... الخ " ،اما صاحب سفینه خوشگو : ۹۵ و مینویسد " در تذکره شیرخانی آمده که زلالی شاگرد میرزا جلال اسیر شهرستانی است ،نزد ارباب تحقیق اصلی ندارد ، چه زلالی عمر دراز یافته ، در هزار وشانزده فوت کرده است،وظهور میرزا جلال بعد مدتی ازو واقع شده ، از غرایب اتفاقات که کم اینچنین اتفاق می افتد " ،صاحب سرو آزاد : ۲ : ۳۲ و نوشته شمع انجمن : ۱۸۳ وصاحب مفتاح التواریخ : ۲۲۸ سال رحلتش ۱۰۳۱هـ نوشته اند ، براون : ۳ : ۲۵۲ ، شفق : ۲۷۳ ، سال فوتش ۱۰۲۴هـ/۱۶۱۵م نوشته اند ، اما صفا در گنج سخن ۳ : ۸۱ سال فوتش ۱۰۲۴هـ یا ۱۰۳۱هـ/ ۱۶۱۵ یا ۱۶۲۱م نوشته است و اینطور در فهرست اندیا آفس : ۲ : ۶۲۵ سال رحلتش ۱۰۲۴هـ یا ۱۰۲۵ نوشته است . صاحب گنج سخن : ۲ : ۱۰۳ سال رحلت اسیر میرزا جلال بین ۱۰۴۹هـ - ۱۰۶۹هـ نوشته است - ممکن است که وقتی زلالی شاگرد میرزا جلال شده باشد ، رک به فهرست کتابخانه بانکی پور ۱ : ۲۲۲

(۲) خوانسار بخشی از شهرستان گلپایگان در استان ششم ، مرکز آن خوانسار در درهٔ کوهستانی تنگی بر سر راه اصفهان به گلپایگان قرار گرفته است (فرهنگ امیرکبیر : ۵۹۵)

(۳) صاحب سفینه خوشگو : ۹۵ الف مینویسد " ...... بهمه حال زلالی این مثنویهای هفتگانه را که محمود و ایاز (۱) وآذر وسمندر (۲) ،وشعلهٔ دیدار (۳) ،ومیخانه (۴) ،وذرهٔ خورشید (۵) ،وسلیمان نامه (۶) وحسن گلوسوز (۷) باشد وسبعه سیاره نام دارد ،در سال هزار ویک هجری که عبارت "نظامی" (۱۰۰۱) از تاریخش خبر میدهد طرح انداخته ،ودر سال هزار وچارده با تمام رسانید" برای تفصیل این سبعه سیاره رک به فهرست کتابخانهٔ بانکی پور از عبد المقتدر ص ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ،نمره : ۲۸۴ ، وایتی : ۲ : ۸۱۶ - ۸۱۹ : عبد المقتدر در شرح مثنوی محمود و ایاز نوشته است که زلالی این مثنوی را در ۱۰۰۰هـ/ ۱۵۹۲م شروع کرد ودر ۱۰۲۴هـ/۱۶۱۶م بپایان رسانید ،اما در سفینه خوشگو مسطور است که زلالی در طی این مدت سبعه سیاره را بانجام رسانید ،

برای شرحش رک به تذکره شعرای خوانسار از پوست بخشی از صفحه ۶۵ ببعد ...... ریحانة الادب : ۲ : ۱۲۵ ،تذکره نصرآبادی : ۲۳۰ ،مرآة آفتاب نما : ۱۵۷ الف ، حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم : ۳۵۰ ، خزانهٔ عامره : ۲۲۷ ، مخزن الغرایب : ۱۲۹ الف ،

و این چند بیت از رشحات طبع زلال مثال است :

الهی تکیه بر لطف تو دارم — گناهانرا برحمت میسپارم

چنان عصیانم از اندازه شد بیش — که نازد رحمتت بر وسعت خویش

اگر خاشاک می بر شعله باشـد — ستم در حق آتش کرده باشد

(١)
این بیت هم در تعریف اسپ ازوست :

زجستن و جستن او سایه در دشت — چو زلفی آشیان گم کرده می گشت

از ارادتمندان میرمحمد باقر است ، در مدح او گفته :

(٢)
بخشیوش بد الله چون فرو شد — دم خویش آنچه بد درکار او شد

(٣)
تاریخ فوتش " از جهان رفت زلالی بجهان " ع ، یافته اند ،

١٠٣١

(٣)
زینخان کوکه :- (در عهد) اکبر بادشاه از اعاظم امراء عالیجاه بود ، در نواختن سازهای هندی و اقسام هنر عدیل ونظیر نداشت،اوراست :

آرامشم نمیدهد این چرخ کج خرام — تا رشته ی مراد بسوزن بر آورم

---

(١) در آ : " این بیت هم در تعریف است ازوست " مسطور است ونسخه ب این جمله واین شعر ندارد .

(٢) نسخه ب " بخشیوش " دارد ، (٣) شرح وفاتش وآرای مختلفه در فوق داده شده ،

(٣) ببینید ذخیرة الخوانین : ١ : ١٢٣ - ١٢٤ میخوانیم " از امرای کبار حضرت عرش آشیانی بود ، بمنصب پنج هزاری ذات وسوار رسیده بود ، در شجاعت وصفات حمیده سرآمد ابنای روزگار خود بوده ، در فهم ودانش وعقل وسایر کمالات ممتاز بود ، قرب وحالت که با حضرت عرش آشیانی نموده داشته، مشهور عالمیان است ، چون صبیهٔ مشار الیه باسم خاص محل در ازدواج حضرت جنت مکانی درآمد ، قرب وحالت ایشان زیاده از مابتصور بود ، " صاحب سفینه خوشگو : ١١٦ ب میخوانیم " زین خان کوکلتاش در عهد اکبر بادشاه بصوبه داری کابل رایت عشرت می افراشت، ودر راگ وگیت هندی ونواختن سازها مهارت تمام داشت، طبعش هم موزون بود گاه گاه متوجه شعر میشد " صاحب مآثرالامراء : ٢ : ٣٦٣ " مادرش پیچه جان انگه عرش آشیانی است، پدرش خواجه مقصود علی هروی مردی پاک طینت بصدق ودیانت متصف از ملازمان مریم مکانی بدوام خدمت، در حوالی هودج امتیاز داشت، ودر سفر عراق داخل ملازمان وفا کیش بود ، عرش آشیانی دختر برادرش خواجه حسن را (که عم زین خان باشد) در عقد ازدواج شاهزاده سلطان سلیم درآورد ، از بطن او در سنه ٩٧ نهصد ونود وهفت سلطان پرویز متولد گردید .... الخ " در آئین اکبری (انگلیسی) ١ : ٣٦٧-٣٦٨ احوالش مفصلا داده شده ، ومسطور است که بعلت افراط میخواری در ١٠١٠ هـ درگذشت، صاحب مآثرالامراء : ٣ : ٣٦٩ راجع به رحلتش مفصلا نوشته است واو هم با ابوالفضل اتفاق دارد . برای شرحش رک به نشتر عشق : ٣٢٣ ب و ٣٢٥ الف ، نگارستان سخن : ٣٧ ، بدایونی : ٣ : ٣٣٥ ، ومآثرالامراء : ٢ : ٣٦٢ - ٣٧٠ .

زینتی علوی(۱) :- در تاریخ بیهقی(۲) مسطور است که سلطان محمود غزنوی روز جلوس خود صلهٔ قصیدهٔ که زینتی در مدح او گفته بود(۳) پنجاه هزار درم بر فیل بار کرده - و این بیت از قصیدهٔ اوست :

خسرو خسروان ملک محمود ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ملت و ملک را همیشه پناه(۴)

---

(۱) سعید نفیسی در تعلیقات لباب الالباب : ۶۲۸ می‌نویسد " رجوع کنید بترجمان البلاغه : ۸، ۱۲۰، ۲۰۰، ۲۳۲، ۲۹۴-۲۹۶، ۳۰۰، ۳۵۲، ۵۰۰، ۸۹۲، هرچند که عوفی در متن این کتاب نام اورا قطعا زینتی خوانده و زینت‌زبان که پس جیلی که پس از نام او آورده خود دلیل بر همین است، در ترجمان البلاغه همه جا نام او زینتی آمده است .. .... مولف ترجمان البلاغه نام وی را عبدالجبار ضبط کرده .... در سفینه‌ای که در قرن نهم تدوین شده نام وی " زینتی علوی محمودی " نوشته شده و در آنجا آمده است " از خاندان سیادت بود " وی از شاعران بسیار محتشم دربار غزنوی بوده ، و تا زمان مسعود میزیسته است " در حواشی تاریخ بیهقی ۱ : ۱۳۲ مسطور است " این شاعر از سرایندگان بسیار معروف دربار غزنویان در قرن پنجم بوده ، و تخلص اورا در تذکره‌ها " زینتی " نوشته‌اند و تنها بجزمتی حاضر در کتاب مونس الاحرار فی دقایق الاشعار تالیف محمد بن بدر جاجرمی که در قرن هشتم نوشته است ، تخلص او زینبی ثبت شده ...... الخ " برای شرحش رک به تعلیقات لباب الالباب بقلم سعید نفیسی ۶۲۸-۶۷۰ ، و سخن و سخنوران ۱ : ۱۳۵ - ۱۳۶ ، آثار گم‌شده ابوالفضل بیهقی از سعید نفیسی : ۵۰ ، تاریخ بیهقی ۱ : ۱۳۲ ، ۳۲۹ .

(۲) در تاریخ بیهقی ۱ : ۱۳۲ در وقایع جمادی‌الاولی سال ۴۲۱هـ مسطور است ." و آنچه شعرا را بخشید خود اندازه‌ای نبود ، چنانکه (در) یک شب علوی زینبی (را) که شاعر بود یک پیل (وار درم) بخشید ، (و) هزار هزار درم ، چنانکه عیارش در ده درم هفده (و) نیم آمدی و فرمود تا آن صلهٔ گران را در پیل نهادند و بخانهٔ علوی بردند "

(۳) در تاریخ بیهقی ۱ : ۱۳۲ چنانکه در فوق مذکور شد بجای " پنجاه هزار درم " " هزار هزار درم " مسطور است - اما در وقایع عهد مسعود بن محمود رمضان سال ۴۲۲هـ ابوالفضل بیهقی در تالیف خود : ۱ : ۳۲۹ می‌نویسد " علوی زینبی را پنجاه هزار درم بر پیلی بخانهٔ او بردند .... الخ "

(۴) احوال زینتی علوی در نسخهٔ بی مسطور نیست -

(١)
باب السین

سوزنی سمرقندی (٢) :- تعشق به پسر سوزن گری بهمرسانیده وبسوزنی متخلص شده ، در گفتن هجو بی‌محابا بود ، آخرها قصیده استغفاریه گفته که مطلعش اینست :

تا کی ز گردش فلک آبگینه رنگ	بر آبگینه خانهٔ طاعت زنیم سنگ

---

(١) در آ :: " حرف السین " مسطور است .

(٢) صاحب مجمع النفایس : ٢٩٨ مینویسد " حکیم سوزنی سمرقندی لقب وکنیت او شمس الدین ابوبکر محمد ابن علی ست ، درجهٔ (هجو) وهزل کامل ، بقول تقی اوحدی از طبقهٔ امامیه است " صاحب مرآة آفتاب نما : ١٥٧ ب اسمش شمس الدین ابوبکر نوشته است - آقای سعید نفیسی در تعلیقات بر مجلد دوم لباب الالباب : ٦٩٣ مینویسد " محمد عوفی و تذکره نویسان دیگر حتما در نام او اشتباه کرده اند زیرا که قطعا کنیه او ابوبکر بوده است چنانکه خود گفته است :

سوزنی القاب دارم ، لیک بوبکرم بنام	خوب دانستم ، گنه کردم ، بجاه آورده ام

نامش ابراهیم بوده است ، چنانکه میگوید .

من گر ابراهیم نامم ، خواهم ابراهیم وار	تا در آن بیت الحرم از مدح تو گیرم مقام "

صاحب مجمع النفایس : ٢٩٨ نوشته است که کلیات او قریب بدوازده هزار بیت است ، رضا قلیخان در مجمع الفصحاء : ١ : ٢٣٩ هم با خان آرزو اتفاق دارد ، اما صاحب مرآة آفتاب نما : ١٥٧ ب نوشته است که " قریب چهار هزار بیت تصنیفش همه هجو معاصرانش " .

صاحب مخزن الغرایب : ١٢٥ ب نوشته است " در مدح حمید الدین مستوفی جوهری که از فضلای ماوراءالنهر بود قصیده گفته "

تاریخ فوتش " سوزنی فحاش دم[1] " یافته اند[2]

۵۶۶ھ (صحیح)

---

(۱) صاحب ریاض العارفین : ۳۶۱ نوشته است که در سنه پانصد و شصت و نه رحلت کرد ، براؤن بحواله دولتشاه : ۲ : ۳۳۳ ، شفق : ۲۰۰ ، و بدیع الزمان در سخن و سخنوران ۱ : ۳۳۳ ، ۳۳۴ بحواله تقی الدین کاشی و دولتشاه با همین تاریخ ۵۶۹ھ/ ۶۲ ، ۱۱۷۳ اتفاق دارند ، اما در مجمع الفصحاء ۱ : ۲۴۹ سال رحلتش ۵۶۲ مسطور است ، نویسنده ریحانة الادب ۲ : ۲۴۰ هر دو تاریخ را نوشته است ، و صاحب سخن و سخنوران ۱ : ۳۳۳ - ۳۳۴ ، هم سال ۵۶۲ھ را ذکر نموده است ،

آقای سعید نفیسی در تعلیقات بر مجلد دوم لباب الالباب : ۶۹۳ می نویسد " تذکره نویسان رحلت وی را بسال ۵۶۲ یا ۵۶۹ آورده اند ، قطعاً وی تا محرم سال ۵۶۰ زنده بود ، در این سال قصیده ای در مدح سعد الملک وزیر گفته که مطلع آن اینست :

رسید ماه محرم بسال پانصد و شصت

ببارگاه وزیر خدایگان بنشست

و خود نیز بدانکه هشتاد سال زیسته اشاره کرده در حق خود گفته است

جز مدح شاه بیهده گوییست شاعری

هشتاد سال پس که بدی بیهده درای "

در هیچ تذکره سال ۵۶۶ھ مذکور نیست

برای شرح حال رک به تعلیقات تاریخ بیهقی از قلم سعید نفیسی ۳ : ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۹ ، ۱۳۳۶ ، ریحانة الادب ۲ : ۲۴۰ ، سخن و سخنوران ۱ : ۳۳۳ - ۳۳۴ ، صفا ۲ : ۶۶۲ ،

(۲) حرف " اند " نسخه بی ندارد ،

<u>سلمان ساوجی</u> :- سبب تقربش بامیرحسن جهان آن بود که (برگ ۳۸۳ الف) روزی میرحسن جهان تیر(۱)(۲)(۳) می انداخت وسعادت نام غلامی تیرمی آورد ، سلمان فی‌البدیهه این دوابیات در رشته نظم کشیده(۴) بگوش امیر رسانید :

شها تیر دربند تدبیر تست	سعادت دوان ازپی تیر تست
بعهدت زکس ناله‌ای برنخاست	بغیر از کمان وربنالد رواست
که در عهد سلطان صاحبقران	نکرده کسی زور جز بر کمان

---

(۱) مونس دشتر عشق : ۳۳۴ب - ۳۳۵ الف مینویسد " خواجه کمال الدین ولد خواجه علاءالدین ساوجی است ، خواجه شیرازی درحق او میفرماید :

سرآمد فضلای زمانه دانی کیست	زراه صدق ویقین نی زراه کذب وگمان
شهنشه فضلا ، پادشاه ملک سخن	جمال ملت ودین خواجه جهان سلمان "

در مجمع النفایس : ۲۹۹ ، ریاض الشعراء : ۱۶۴ ، تذکره حسینی : ۱۱۲ب ، مخزن الغرایب : ۳۴۱ب ، " از سعدی تا جامی " : ۲۹۰ ودر فهرست اندیا آفس : ۲۹۶ اسمش جمال الدین محمد سلمان مسطور است ، صاحب تذکرة الشعراء : ۲۸۲ مینویسد " شیخ رکن الدین علاءالدوله سمنانی رحمة الله میگفته است ، همچو اشعار سمنانی وشعر سلمان در هیچ جا نیست ، آخرحال از ملازمت استعفا خواسته ، ودرپایان عمر بقناعت روزگار گذرانیدی وسلطان اویس درولایت ری وساوه اورا سیورغال داده بود "

(۲) صاحب مجمع النفایس : ۲۲۹ مینویسد " اوایل درخدمت شیخ حسن نویان ، بعد ازآن درسلطنت سلطان اویس بن شیخ حسن رسید ، مداحی دلشاد خاتون مادرسلطان اویس بسیار نمود ،

صاحب مخزن الغرایب : ۳۴۱ب مینویسد " مولانا جامی در بهارستان فرموده که وی شاعر فصیح وسخن گذار بلیغ است ، ویرا سه کتاب مثنوی است ، جمشید وخورشید وفراق نامه " برای تفصیل جمشید وخورشید رک به اندیا آفس : ۱۵۹ و ۱ : ۷۱۸ ، وریو : ۲ : ۶۲۵ وبانکی پور : ۱ : ۲۲۲ ، برای شرح فراقنامه رک به اندیا آفس : ۲۹۶ ، و فهرست مخطوطات در کتابخانهٔ ایشیاتک سوسایتی بنگال مجموعه کرزن : ص : ۱۷۵ ، نمرهٔ ۲۲۸ .

(۳) درنزهت القلوب ۱۳۸ مسطور است " ساوه از اقلیم چهارم است وشهرکی اسلامی طولش از جزایرخالدات وعرض از خط استوا ، و در اول درآن زمین بحیره بوده است .... الخ "

در فرهنگ امیرکبیر : ۷۳۱ مسطور است " شهرستان ساوه جزواستان مرکزی (استان تهران) درمغرب ایران مرکزی ، شامل بخشهای ، نوبران ، جعفرآباد ، خرقان ، شهرستانی حاصلخیز و مرکز آن ساوه در ۳۵ درجه و ۱۸ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته .... الخ "

(۳) " سبب تقربش به میرحسن جهان آن بود که روزی " نسخهٔ بی ندارد .

(۴) درنسخه‌ای بی و آ۱ : " سلک نظم " مسطور است ،

مولوی جامی علیه الرحمة (۲) در شان سلمان گفته که حروف اول سلمان "سل" (۳) است وآخر "مان" (۳) که فی شعر (۱)

از و بوس و دیگرانرا رسلمان سده شیخ وستی وسیع مایه ازین خاکدان فانی بسرای جاودانی انتقال نمود (۵) -

---

~~(۱) برای شرح‌حال رک به پاورقی ص~~ عرفه

(۲) در آ وبی الف "علیه الرحمة" مسطور نیست -

(۳۳) معنی "سل" در زبان عربی "بوس" میباشد ، و معنی "مان" ول کن یا بگذار ، میباشد مفهوم این جمله این توان بود که دقایق فی شعر از سلمان ببوس ودیگران را ول کن -

(۵) مولفین مجمع النفایس : ۲۹۹ ، ریاض الشعراء : ۱۲۲ ، مرآة آفتاب نما : ۱۵۸ ، تذکرهٔ حسینی : ۱۱۲ب ، تذکرة الشعراء : ۲۸۲ ، وخزانه عامره : ۲۵۵ بحوالهٔ ی دولتشاه با بختاورخان مولف مرآة العالم در سال رحلتش یعنی ۷۶۹هـ اتفاق دارند ، رضا قلیخان در مجمع الفصحاء ۲ : ۱۹ نوشته است که او در ششصد وشصت و ده درگذشت که کاملا مغلوط است ، آزاد در خزانهٔ عامره : ۲۵۵ مینویسد " سال وفات سلمان ..... بقول ناظم تبریزی سنه خمس وثمانین وسبعمایة (۷۸۵هـ) خلاف تحقیق است" صاحب شمع انجمن : ۱۹۳ سال رحلتش ثمانی وسبعین وسبعمایة (۷۷۸هـ) نوشته است ، صاحب نشتر عشق : ۷۳۳ و۷۳۵ الف هم بدین تاریخ متفق است ، صاحب گنج سخن ۲ : ۲۲۷ هم سال رحلتش ۷۷۸هـ/ ۱۳۷۶م داده است ، علی اصغر حکمت در ترجمهٔ براون در کتاب " از سعدی تا جامی " : ۲۹۰ مینویسد " سلمان در حدود سال ۷۰۰هـ/ ۱۳۰۰م متولد شده است که مولوی عبدالمقتدر بآن اشاره نموده ودلیل برآن شعریست که در کتاب مثنوی فراق نامه آمده وآنرا در سال ۷۶۱هـ / ۱۳۶۰م تالیف کرده ، درآنجا میگوید شصت ویک سال از عمر او گذشته است ، و همان محقق فاضل دلایل متقن آورده که سلمان در دوشنبه ۱۲ صفر ۷۷۸هـ وفات یافته است"

نیز رک به ریحانة الادب ۲ : ۱۵۳ ، مجالس النفایس : ۵۲ - ۳۵۳ ، منتخب الاشعار : ۶۱ ب تذکرهٔ حسینی : ۱۱۲ب ،

سام میرزا[1] :ـ خلف شاه اسمعیل ماضی صفویست[2] ، بصحبت اهل سخن میل داشت واحوال شعرای عصر خود را بعبارت رنگین بحیز تحریر در آورده "بتذکره سامی"[3] موسوم ساخته[4] ، وپیش مولف این نسخه جامع بخط

---

(۱) صاحب مجمع الفصحاء : ۱ : ۳۱ نوشته است "پسران شاه طهماسپ بن شاه اسمعیل بوده" این قول رضا قلیخان که اوپسر شاه طهماسپ بود مغلوط است ، چنانکه در تاریخ عالم آرای عباسی : ۱ : ۳۳ اسم سام میرزا در اولاد واحفاد شاه اسمعیل اول برده شده ، صاحب دشترعشق : ۲۳۹ب مینویسد "سام میرزا خلف شاه اسمعیل ابن سلطان حیدرصفوی الرضوی الحسینی بود" نویسنده ریاض الشعراء : ۱۶۷ مینویسد "در فن سخنوری نهایت قدرت داشته ،وکلام بلاغت نظامش در کمال سلاست وعذوبت وشستگی واقع شده تحفه سامی از مولفات آن بادشاهزاده مغفور والا گهر است ، مصحح آتشکده : ۱ : ۶۳ بحواله مجمع الخواص مینویسد "عیش وعشرت را دوست میداشت ، در اقسام علم وهنر طبع شوخ ومتینی داشت ،وسرانجام درآستانه شیخ صفی الدین منزوی وبشعر وشاعری مشغول شده ، درحبیب السیر : ۲ : ۵۵۵ ولب التواریخ : ۲۶۰ مسطور است که تولدش روز سه شنبه ۲۱ شعبان ۹۲۳ در منزل در آورد مراغه روی نمود ،مصحح آتشکده : ۶۳ درحواشی مینویسد که "سام در سال ۹۸۴هـ بفرمان شاه اسمعیل ثانی با دیگر شاهزادگان صفوی بقتل آمد ، مرحوم تربیت وفات اورا بسال ۹۷۴هـ نوشته است ـ صاحب سفینه خوشگو : ۱۵ب مینویسد "بسلطنت نا رسیده در سال نهصد وسی بعمن جوانی درگذشت" وحید دستگردی درحواشی تحفه سامی نوشته است که درسنه ۹۸۳ با شاهزادگان دیگر صفویه کشته شده است ، علی اصغر حکمت درحواشی مقدمه تالیف خود "جامی" سال رحلتش ۹۸۳هـ نوشته است ـ برای شرحش رک به عالم آرای عباسی : ۱ : ۱۳۳ براون : ۴ : ۲۵ - ۸۱،۸۸، ۸۹، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۳۸، از سعدی تا جامی : ۵۲۱ ،وحواشی ص ۲۹۵ ، و مقدمه تحفه سامی از وحید دستگردی وحواشی آتشکده آذر : ۶۲ - ۶۳ ،وصاحب مجمع الفصحاء : ۱ : ۳۱ نوشته است که اوشرح حالش را در تاریخ روضهٔ ناصری مفصل نوشته ، سالنامه پارس قمی ۱۳۶۸،۱۳۲۸ شمسی زیرعنوان تاریخچه ادبیات ایران از قلم سعید نفیسی : ۳۲.

(۲) برای شرحش رک به تاریخ عالم آرای عباسی : ۱ : ۱۸ - ۳۳، براون : ۴ : ۸۳، رک به سایکس : ۲ : ۱۵۹ - ۱۶۳، رک به تاریخ مفصل ایران : ۳۸۹ - ۳۹۳.

(۳) وحید دستگردی درمقدمه : تحفه سامی مینویسد "در دوره زندگانی خود همواره گرفتار کشمکش سیاست واسیر زندان هرج ومرج و انقلاب وبغاوت بوده وبا همه گرفتاری درمواقع فراغت بشعر وشاعری و تالیف این تذکره (تحفه سامی) می پرداخته است ...... مطابق نگارش مولوی اقبال حسین وتحقیق واحتمال پروفسور براون ودکتر ریو در سال ۹۵۷ اتمام تالیف یافته است"، مصحح آتشکده : ۱ : ۶۳ ،در حواشی مینویسد "تحفه سامی یادگار اوست که درسال ۹۵۷ بمتابعت بهارستان جامی ومجالس النفایس امیرعلیشیر نوایی وتذکرة الشعرای دولتشاه سمرقندی فراهم ساخته ، دراین کتاب قریب هفتصد تن از شعرای همزمان وقریب بعهد خویش را نام برده ،و ارباب تذکره ای که پس ازین بوده اند ، اکثر ازین گنجینه نفیس ذخایری برداشته اند" برای شرح تحفه سامی رک به فهرست کتابخانهٔ بودلین : ۱ : ۲۱۳، وریو : ۱ : ۳۶۷ب.

(۴) "وپیش مولف این نسخه جامع بخط میرزا است" نسخهٔ بی ندارد ـ

میرزاست، این رباعی زادهٔ طبع اوست :

خونی در جگرم ز لعل جان پرورشست — تنگی دلم ز حقهٔ گوهر تست

هر تار ز کاکلت جدا فتنه گریست — حاصل که تمام فتنه ها در سر تست

سحابی نجفی (۱)(۲)(۳) :- رباعیات آن مروج نشین کرسی نشین سخن طرازی مشهور آفاق است ، در زمان شاه طهماسپ صفوی (۴)(۵) از سحاب فیض طبعش چمنستان معانی شاداب بود و از رشحات خامهٔ گهر بارش گلشن نکته دانی

---

(۱) در نسخهٔ بی " سحابی نجفی " مسطور است -

(۲) مولف نشتر عشق : ۲۲۰ الف - ۲۲۱ الف مینویسد " سحابی کمال الدین نام ، چهل سال در نجف اشرف بوده ، تقی اوحدی مولدش شوشتر دانسته و اصلش از جرجان ،" صاحب مجمع النفایس : ۳۰۷ و مولف سفینهٔ خوشگو : ۲۶ الف و صاحب مرآة آفتاب نما : ۱۵۸ بحوالهٔ علیقلیخان ، و نویسندهٔ مخزن الغرایب : ۵۰ ا ب اورا استرآبادی نوشته اند ، رضا قلیخان در ریاض العارفین : ۱۳۸ مینویسد " بعضی اورا از اهل شوشتر دانسته ، تحقیق آنست که مولدش در شوشتر و اصل از جرجان است " مولدش نجف اشرف ،" صاحب مرآة آفتاب نما : ۱۵۸ الف اورا عرفانی نوشته است .

(۳) راجع به عدهٔ رباعیاتش بین تذکره نویسان اختلاف است - صاحب مجمع النفایس بحوالهٔ تقی اوحدی عدهٔ رباعیاتش شش هزار نوشته است - صاحب مخزن الغرایب : ۱۵۰ ب و نویسندهٔ منتخب الاشعار : ۲۲ الف و مولف ریاض العارفین : ۱۳۸ با خان آرزو اتفاق دارند ، صاحب سفینهٔ خوشگو : ۲۶ الف مینویسد " چهار هزار رباعی از شعر هایش در یک جلد دیده ایم " صاحب سرو آزاد : ۲ : ۱۳ مینویسد " هفتاد هزار رباعی گفته بود ، از آنجمله قریب بیست هزار که در سفاین مردم مرقوم بود باقی ماند " صاحب شمع انجمن : ۱۹۸ هم عدهٔ رباعیاتش هفتاد نوشته است شیر خان لودی در مرآة الخیال : ۱۰۸ مینویسد " محرر این سطور دوازده هزار رباعی ازان سالک مسالک آگاهی در یک جلد دیده ، و آنچه عزیزان با قباحت فهم زادهٔ طبع دیگران بنا بر کثرت اشتهار بنام وی نوشته اند متجاوز الحد است " حوای ابهٔ : ۱۲۰ فقط یک مجموعهٔ بزرگ رباعیات نوشته است عده نوشته است ، حسن سادات ناصری در حواشی آتشکده : ۲ : ۷۸۱ مینویسد نسخه ای از رباعیات یا کلیات کوچه ای از سحابی استرآبادی مشتمل بر ۶۲۵۰ رباعی مکتوب در قرن یازدهم هجری در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی شمارهٔ ۱۰۸۷ محفوظ است که رساله ای بنام عروة الوثقی در ابتدا و مثنوی کوتاه در انتهائی آن در آمده برای دیگر اشعارش رک به حواشی آتشکدهٔ آذر : ۲ : ۷۸۰ - ۷۸۸ .

(۴) دورهٔ طهماسپ (۹۳۰ هـ - ۹۸۴) است (فرهنگ کبیر : ۲۲۸) - برای شرحش رک به تاریخ عالم آرای عباسی : ۱ : ۳۳ - ۱۵۴ ، رک به سائیکس : ۲ : ۱۶۴ - ۱۶۹ ، رک به براون : ۴ : ۸۳ - ۹۸ ، ۱۰۰ - ۱۰۳ .

(۵) سحابی در عهد شاه عباس کبیر هم بوده است ، زیرا که او مثنوی عرفانی خود را بنام او منسوب کرده است ، چنانکه ابهٔ : ۱۲۰ نوشته است -

سیراب و در جهت معلی زاویهٔ خمول ساخته و از زخارف دنیا دست همت کشیده ، پای قناعت در دامن عزلت پیچیده (۱)

بود ، از رشحات سحاب طبع فیاض اوست :

جز یک موجود که اثرش دم بدم است (۲) موجود دگر شمرده (۳) آن عدم است

بر راه ظهور غیر یک ره روشن نیست بسیار نمودگی نشان قسدم است

سلطانی (۴) :- تخلص طیغلی خان زمانی است که از امراء با جاه اکبر پادشاه بود ، احوال او در اکبرنامه (۵)

---

(۱) همهٔ تذکره نویسان مثلاً سرو آزاد : ۲ : ۱۲ ، نشتر عشق : ۳۲۰ الف - ۳۲۱ الف ، و صاحب شمع انجمن بر ۱۰۱۰ هـ / ۱۲۰۱ متفق اند ، بربن : ۳ : ۲۵۱ و هرمان اته : ۱۳۰ هم بدین تاریخ اتفاق دارند ، اما رضا قلیخان در مجمع الفصحاء : ۲ : ۲۱ نوشته است که در ۱۲۰۱ وفات یافت ، و حسن سادات ناصری در حواشی آتشکده : ۲ : ۶۸۰ نوشته است " مولف الذریعة بنقل از تذکره غنی وفات سحابی را بسال ۱۰۲۱ بقلم آورد ، و البته بموجه مینماید .... چنانکه در عرفات العاشقین رحضوری شده است و مذکور افتاد وفاتش بسال ۱۰۰۱ یا ۱۰۰۲ بوده " ، برای بیشتر شرحش رک به ریحانة الادب : ۱۷۱ ، بربن : ۳ : ۲۵۱ ، حواشی آتشکده آذر ۲ : ۶۸۰ - ۶۸۸ ، تاریخ ادبیات ایران از هرمان اته ترجمه از شفق : ۱۳۰ ،

(۲) نسخهٔ بی " غیر " دارد .

(۳) نسخهٔ بی " اثرم بدست " دارد ، در آ و نسخهٔ اصل " موجود کش اثر " نوشته شده ، این تصحیح بصورت " که اثرش " قیاسی است -

(۴) مولف مآثر الامراء : ۱ : ۶۲۲ - ۶۳۰ مینویسد " پدرش حیدر سلطان اوزبک شیبانی است در جنگ جام با قزلباش پیوسته ، مرتبهٔ امارت یافت ، از امرای پنج هزاری و صاحب نام و شکوه بود ، در هند و در جنگ جونپور و سپاهگری و سرداری یکتایی داشت ، با آنکه اوزبک بود ، اما چون در ایران نشو و نما یافته و مادرش نیز ازان جا بوده مذهب امامیه داشت ، " صاحب سفینهٔ خوشگو : ۴۴ الف مینویسد " علی قلیخان مخاطب به خانزمان اکبرشاهی سلطانی تخلص و محمد سعید عرف بهادر خان پسران حیدر سلطان اوزبک بصفات سخاوت و شجاعت اشتهار داشته اند ، هر دو برادر در زمان معاودت همایون پادشاه بهندوستان بملازمت رسیده امراء شدند ، در آخر عمر با ولی نعمت خود عصیان ورزیدند .... اگرچه هر دو برادر طبع موزون داشته اند اما خانزمان را که سلطانی تخلص داشته درین شیوه رغبت بسیار بود ، فکرش برجسته است " برای بیشتر شرحش رک به ذخیرة الخوانین : ۱ : ۲۲ - ۳۱ ،

(۵) " احوال او در اکبرنامه و طبقات اکبری مفصلاً مسطور است " در نسخهٔ بی مسطور نیست -

و طبقات اکبری مفصلا مسطور است طبع نظم داشت ، اورا ست :

باریک چو موئیست میانی که تو داری (۱) گویا سرآن موست دهانی که تو داری (۲)

و اوبشاهم نام جوانی تعشق پیدا کرده (۳) اورا بر تخت می‌نشاند وبحارز نوکران دست بسته ایستاده میشد ،

بادشاه بادشاهم میگفت وخدمات بتقدیم میرسانید ، عرض آشیانی برین سانحه وقوف یافته ، او را طلب حضور

فرمودند واو بحوجبور رایت بغی افراشته بود (۴) وتوبت خود سی نواخته ، در سنهٔ نهصد وهفتاد وچهار (۵) بآن بادشاه

انجم سپاه صف قتال آراست ودرعین داروگیر تیری (۶) از کماندانهٔ قضا باو رسیده ، اسپش جراغ باشده ، بزمین افتاده

از مرکب دولت واقبال پیاده گردید وبهادرخان برادرش نیز (۷) درهمان معرکهٔ مرد آزما شربت ناگوار قتل چشید و

یکی از فضلا ی زمان تاریخ این سانحهٔ عبرت افزا چنین گفته :

قتل علی قلی وبهادر زجور چرخ (۸) جانان! مپرس ازمن بیدل که چون شده (۹)

---

(۱) درجمیع نسخه‌ها "میان" مسطور است ، تصحیح از روی منتخب التواریخ : ۳ : ۲۳۹ کرده شده ،

(۲) درنسخهٔ اصل این مصرعه اینطور مسطور است ع "گویا سرموئیست دهان توکه داری" تصحیح از روی منتخب کرده شده ،

(۳) "درین اینطور نوشته شده " تعشق بهمرسانیده بود وبر تخت .... "

(۴) برای تفصیل سرپیچی اورک به طبقات اکبری : ۲ : ۳۰۵ - ۳۳۸ ، آیین اکبری : ۳۳۵ - ۳۳۷ ،

(۵) برای تفصیل این وقایع رک به ذخیرة الخوانین : ۱ : ۲۶ - ۳۱ ، طبقات اکبری (ترجمهٔ انگلیسی) جلد دوم بامداد اشاریه ،

(۶) درین : واژه " حین " مسطور است -

(۷) صاحب مآثرالامراء : ۱ : ۳۸۳ مینویسد " محمد سعید نام ، برادرخانزمان علی قلی خان واز امرای پنجهزاری اکبری است ...... الخ " برای بیشتر شرحش رک به همین کتاب مآثر الامراء ۱ : ۳۸۳ - ۳۸۷ ،

(۸) این شعر در نسخهٔ بی مسطور نیست -

(۹) "بیدل که چون شده" درآ مسطور نیست -

جستم ز پیر عقل چو سال وفات شان	آهی ز دل کشید و بگفتا "دو خون شده"(۱)
	۹۷۵

در جواب این مطلع آصفی :(۲)

بر ما شب غم کار بسی تنگ گرفته | کو صبح که آیینهٔ ما زنگ گرفته

بهادر خان گفته :

آن شوخ جفا پیشه دگر سنگ گرفته | گویا بمن خسته ره جنگ گرفته

(۲)

سقا درویش :(۳) ـ صافی مشرب بود ، از مریدان شیخ جامی محمد خبوشانی(۴) است ، جذبهٔ قوی داشت ، و در کوچه های اکبر آباد با شاگرد و چند مشک بر دوش گرفته آب بخلایق میرسانید(۵) و در آنحال زبان آن دریای کمال از اشعار آبدار تر بود ، شاگردان او چند دیوان از منظوماتش(۶) ترتیب داده بودند ، هر گاه جذبه بر او غلبه میکرد(۷) یکان یکان را می شست ، مگر یک دیوان از دستش مانده (برگ ۲۸۳ ب) سنه یکهزار در راه سهلان رخت هستی اورا(۸)

---

(۱) در مآثر الامراء ۱ : ۲۲۲ - ۲۳۰ مسطور است " فتح اکبر مبارک ، دو خون شده تاریخ قتل هر دو برادر است " و در حواشی مسطور است " این تاریخ یک سال زیاده است ـ اما چون حادثهٔ قتل ایشان در ماه ذی الحجه که آخر سنه ۹۷۴ هـ است بوقوع آمده ، این قدر تفرقه رواست "
برای تفصیل رحلتش رک به طبقات اکبری (انگلیسی) ۲ : ۳۳۵ - ۳۳۴ ،
برای شرحش رک به نشتر عشق : ۳۳۳ ب ، سفینه خوشگو : ۳۳ الف ، مخزن الغرایب : ۱۲۷ ب ، ذخیرة الخوانین ۱ : ۲۷ - ۳۱ ، شمع انجمن : ۲۱۰ .

(۲) گرفته از " در جواب این مطلع آصفی " تا " بمن خسته ره جنگ گرفته " در نسخه بی مسطور نیست .

(۳) صاحب سفینه خوشگو ۳۶ الف مینویسد " درویش محمد بهرام سقا را علامی شیخ ابوالفضل مبارک ترک نژاد و از قوم بیات نوشته ، و صاحب هفت اقلیم از قبیله چغتا تحقیق نموده ، لیکن روایت اول اصح است ، بهمه حال تجرد عشق ذاتی داشته ، اکبر بادشاه را با وی خوش افتاده بود ، آخر عمر شورشی بر دماغش زد ، در زبان ترکی و فارسی اشعار خوب دارد " مینهد ، منتخب الاشعار ۶۷ ب مینویسد " درویش سقا چغتایی بخاری در عهد همایون بادشاه بهند آمده " در آیین اکبری (انگلیسی) ۲ : ۲۵۱ مسطور است که او از قوم بیات است ـ بلاخمن در حواشی مینویسد که بیات قبیله ی ترک است که در ناحیه های آذربایجان ایروان تهران ، فارس و نیشاپور سکنی داشته .

(۴) در نسخه اصل " حاجی محمد خوشانی " است ـ تصحیح از روی بدایونی ۳ : ۲۳۳ کرده شده .

(۵) نسخه بی " شلکر " دارد . (۶) در بی " خلویات او " مسطور است ـ

(۷) در بی " غلبه نموده " مسطور است ـ

(۸) در سفینه خوشگو ۳۶ الف مسطور است " از حضرت خلافت رخصت گرفته متوجه سراندیپ شد ، در راه در گذشت " ، اما هیچ تاریخ در گذشتن نداده است ـ

سبیل فنا درربود ، دران کارستان شخصی باشاره جناب رسالت علیه الصلوة والسلام بتجهیز وتکفین او پرداخت ،

اوراست :

(۱)
عشق آن گل پیرهن بازم گریبان میکشد — وه که چاک جیبم آخر تا بدامان میکشد
(۲)
اساس پارسایی را شکستم تا چه پیش آید — سر بازار رسوایی نشستم تا چه پیش آید

(۳) (۴)
سلطان محمد سهلکی :- سهلک موضعی از مضافات قندهار وخانه اهل هند اورا سهلکی میخواندند واو
(۵)
میگفت چکنم که مرا بنام آنطور جانور کثیف میخوانند - وقتی قاسم کاهی را دید وپرسیدش عمر شریف چند است ؟

گفت از خدا دوسال خوردم ، گفت مخدوم من ، شما را دوسال زیاده میدانستم ازوست :

زاهدا عرفان بدلق وسبحه ومسواک نیست — عشق پیدا کن که اینها داخل ادراک نیست

---

(۱) نسخه بی و آ " تا گریبان " دارد .

(۲) نسخه بی این شعر ندارد .

(۳) صاحب مخزن الغرایب : ۱۵۰ الف مینویسد .... از قندهار است .... سیر کنان اطراف میگشت وبدکن رفت ودرسالی که چهار پادشاه دکن باتفاق جمعیت نموده ، ولایت بیجانگر را بعد از جنگ عظیم وکارزار صعب فتح نموده ،آن بتخانه مشهور که کفر بود شکستند ،سلطان محمد دران لشکر بود ، غنیمت بسیار یافته بازگشت ودیگر خبر از او منقطع گردید "

صاحب سفینه خوشگو : ۳۲۳ب مینویسد " از شعر وشاعری فراوان بهره داشته ، دیوان ش دو هزار بیت مشهور است - درنهصد وهفتاد وهشت درگذشت " برای شرحش رک به خزانه عامره : ۲۵۸ - ۲۵۹ ،

بدایونی : ۳ : ۲۳۶ ،

(۴) نسخه بی " سلک " دارد .

(۵) نسخه بی " کاهی " دارد ، برای شرحش رک به یا ورقی ص   نمره .

سکندربیگ (۱) :- منشی شاه عباس صفوی بود، ودرفن انشاء پردازی (۲) ونکته طرازی ید بیضا مینمود، وقایع احوال سلاطین صفویه (۳) وسوانح حالات اعاظم واعیان این سلسله علیّه را بعبارات رنگین واستعارات سحرآئین، مرقوم بلاغت شیم گردانیده، وتالیف خود را بعالم آرا (۵) موسوم ساخته، وآن سکندر کشورسخنوری درعهد شاه صفی (۴) بود، سنه هزار وسی وهفت سرچشمه آبحیات زندگی گم کرده بظلمات عدم وتاریکی فنا درشد، (۷) از اشعار اوست :

---

(۱) ریو درفهرست کتابخانه موزه برطانیه ۱ : ۱۸۵ مینویسد که اسکندربیگ در حدود سال ۹۶۸هـ متولد شد زیراکه در اختتام تالیفش عالم آرای عباسی مینویسد که چون کتاب را درسال ۱۰۳۸هـ بپایان رسانید سنش بهفتاد رسیده بود" ، درمقدمه عالم آرای عباسی ۱ : ۲ مینویسد " اقل عباد اسکندر الشهیر بمنشی که در اوان شباب جوانی باغوای کوته خردان دنیا پرست خود را از اکتساب علوم متداوله که طبیعت بآن راغب شده بود باز آورده هوس علم سیاق نمودم و مدتی بدان شغل ما تمام بسر انجام پرداختم، چون درآن فن باعتقاد ناقص خود فی الجمله رتبه کمال یافتم وبرخی از اوقات شریف را بمهمات ارباب دولت مصروف ساختم، با خود گفتم که این شغل خسیس که اختیار کرده ای ترا از فضل وکمال بعد مرحله دور انداخت ...... چون گاهی بصحبت فیض بخش بعضی اعزه که جامع فنون قابلیت واستعداد بوده از علم انشاء بهره تمام داشتند، فایز میشدم .... طبع در پوزه گر بدان شیوه ستوده رغبت نموده ...... الخ" ریو در فهرست موزه برطانیه ۱ : ۱۸۵ مینویسد که او بمقام منشیگری شاهی فایز شده وچنان پیدا میشود که او پیش وزیر اعتماد الدوله هم رفته بود، ووقت موت فاجعه اش درمحاصرۀ اروجه با او بود،

(۲) برای شرحش رک به پا ورقی ص ۷۲۹ نمره ۲ ؛ (۳) دریبی "اشعارات" مسطور است -

(۴) ~~درنسخه اصل " مولف خود " مسطور است ، این تصحیح قیاسی است~~ -

(۵) برای تفصیل این کتاب رک به فهرست موزه برطانیه ۱ : ۱۸۵.

(۴) ششمین پادشاه از خاندان صفوی است ودر ۱۲ صفر ۱۰۵۲ درکاشان درگذشت وجسد اورا به قم بردند ص مدت سیزده سال ونیم سلطنت کرد رک به لغتنامۀ دهخدا ص ۲۶۵-۲۵۸ حرف ص ---- صرفه - صلاة

برای بیشتر شرحش رک به براؤن ۴ : ۱۱۱، عالم آرای عباسی، روضة الصفا جلد هشتم ساتیکس جلد دوم : ۲۰۹ تا ۲۱۱.

(۷) تاریخ درست رحلت سکندربیگ پیدا نشد، اما این سال هم مغلوط است، زیراکه در عالم آرای عباسی سکندربیگ وقایع سال ۱۰۳۸هـ که سال آخرین شاه عباس کبیر است مرقوم ساخته است -

ایدل ز شراب عشق بیهوش مشو / وز بادهٔ قرب مست و مدهوش مشو

هر چند ز دوست بیشتر بینی ناز (۱) / در عرض نیاز بکوش و خاموش مشو

حکیم سرمد (۲) :- در اوایل یهودی بود و توریت و انجیل از بر داشت ، بعد از آنکه بشرف اسلام مشرف شد ، در اکثر علوم غور کرده جامع فنون غریبه گردید - وقتیکه از ولایت بشهر تته آمد ، در آنجا بعشق هندو پسری (۳) که در محاوره اورا بابا می گفت ، (۴) مبتلا شد ، عریانی را شعار خود ساخت ، و چون مشهور بالحاد و زندقه بود ، در

---

(۱) در "آ" فقط یک مصرعه این شعر اینطور مسطور است "هرچند ز دوست بیشتر شبی مانده".

(۲) صاحب مجمع النفایس : ۲۰۳ مینویسد " صاحب دبستان گوید که در سال هزار و پنجاه و هفت چون بحیدرآباد رسیدم با محمد سعید سرمد آشنا شدم ، او از نژاد دانشوران یهود است - سرمد صاحب اشعار نیکوست ، و اینکه نصرآبادی اورا سودائی گفته ، اصلی ندارد ، ملا طغرای مشهدی هجو او بسیار نموده ." واله داغستانی در ریاض الشعراء : ۱۷۰ مینویسد " راقم حروف از شاه اسدالله که مرد عزیز درویش منش بود شنیدم که میفرمود که من با سرمد کمال خصوصیت داشتم ، روزی بدو گفتم که تغیر در وضع خود اگر بدهد نظر بمساعدت خلق ظاهرا دور از صلاح نباشد ، در جواب من این بیت را برخواند ،

عمریست که آوازهٔ منصور کهن شد / من از سر نو جلوه دهم دار و رسن را

وی از کمال اولیای عصر و اذکیای دهر بوده ، در فضیلت و عربیت نظیر نداشته و در میدان سخنوری گوی سبقت از بلغای زمان می ربوده ." صاحب تذکرهٔ حسینی : ۱۱۰ الف مینویسد "گویند از یهودان کاشان بوده ، و بعضی برانند که از فرنگیان ارمنی است ، بهرحال شرف اسلام دریافته و بامر تجارت اشتغال داشته چون بشاهجهان آباد رسید ، داراشکوه خلف شاهجهان بادشاه بسبب کلام موحدانه اش معتقد گردید ، سرمد از جرگهٔ اولیای عصر و اصفیای دهر خود بوده ." صاحب ریاض العارفین : ۱۳۱ مینویسد " صاحب دبستان نوشته که حکمیات را در خدمت حکمای ایران مانند جناب میرفند رسکی و صدر المتالهین قدس سرهٔ خوانده ."

(۳) صاحب مقالات الشعراء : ۳۰۰ مینویسد " بعشق هندو پسری ابی چند نام از قوم نویسنده ها مبتلا شده و چنان جوش و خروش سرداد که مزید بر آن تصور نتوان کرد .... بر ابی چند مذکور عشق بدان غایت داشت که چون جای سوار شدی و او همراه بر اسپ دیگر در عقب میبود ، خود بر اسپ روی طرف دم سوار میشدی تا از دیدن محروم نماند ، کسی پرسیدش که خدایت کیست ؟ گفت ،

نمی دانم ابی چند ست یا غیر ".

(۴) " که در محاوره اورا بابا می گفت " این جمله در نسخهٔ بی مسطور نیست -

(۱)
آغاز جلوس میمنت مانوس خدیو دین پرور بفتوای ارباب شرع بقتل رسید ، گویند وقتی که اورا بقتل بردند ، این بیت را برشتهٔ نظم کشیده گفت[۲] :

سر جدا کرد از تنم شوخی که باما یاربود	قصه کوته کرد ورنه درد سر بسیار بود
دوش در آغوش صنم خفتی لیکن تا سحر	ناز بر بلبل کنی دیگر که تر دامن شوی
سرمد که زجام عشق مستش کردند	خواندند سر افرازش و پستش کردند
میخواست خدا پرستی و هشیاری	مستش کردند و بت پرستش کردند

(۳)
برای مطلوب خود روزی عند الاحتیاج این رباعی باعتقاد خان پور دوم آصف خان نوشته درخواست جزی نموده بود

کی در سرای عقبی لعل و گهر ضرور است	خود اعتقاد محض است چیزی اگر ضرور است
(۴) سرمد چو غنچه لب است پروای زر ندارد	پارش گل است گل را یک مشت زر ضرور است

---

(۱) صاحب دبستان عشق : ۲۳۵ ب مینویسد " در سنه یکهزار و هفتاد بشهادت گاهش فرستادند ، و به پهلوی مسجد جامع شاهجهان آباد سر از تن جدا کردند " وغلام سرور مولف خزینة الاصفیا ۲ : ۳۵۳ بحوالهٔ خبرالواصلین هم با مولف دبستان عشق اتفاق دارد ، صاحب مرآة الخیال : ۱۹۲ وصاحب شمع انجمن : ۲۰۹ ، سال رحلتش ۱۰۷۱ هـ نوشته اند ، سرخوش در کلمات الشعراء : ۵۰ هـمین مینویسد " در اوایل جلوس عالمگیر شاه بسبب الحاد وعریانی بفتوای علمای زمان بقتل رسید " صاحب مفتاح التواریخ : ۲۶۹ سال رحلتش ۱۰۷۲ هـ نوشته است ، خان آرزو در مجمع النفایس : ۲۰۳ مینویسد " مزار سرمد در دهلی معلوم نیست ، اما جائیکه او را قتل کرده اند ، آن پیش دروازهٔ مسجد جامع شاهجهان آباد دهلی است ، صورت قبری ساخته اند ، دردمندان وقت آمد و رفت زیارت آن میکنند " این اشعار بر روی قبر سرمد مسطور است :

شاه سرمد در عهد عالمگیر	چون سفر ساخته بخلد برین
گفت تاریخ اکبر مسکین	لحد مرقد شهید سرمد این ★

۱۰۷۰ هجری

★ نقش پارسی بر احجار هند (علی اصغر حکمت)

برای شرحش رک به مرآة آفتاب نما : ۱۵۸ ب ، مخزن الغرایب : ۱۵۴ ب کلمات الشعراء : ۵۰ ، تذکرهٔ نصر آبادی : ۳۱۰ مرآة الخیال : ۱۹۰ - ۱۹۲ ، مقالات الشعراء : ۳۰۰ ریحانة الادب ۲ : ۱۸۶ - ۱۸۷ ،

فرحة الناظرین : ۳۷۵ الف که مانند متن مرآة العالم است . ریاض العارفین : ۱۳۱ - تذکرهٔ حسینی : ۱۱۰ الف نیز رک به " سرمد کاشانی و رباعیات او " از مولانا ابوالکلام آزاد مجلهٔ ایران و هند شمارهٔ ۱ سال اول (۱۳۳۱) وخزینة الاصفیا ۱ : ۳۵۳ ، مجمع الفصحاء ۲ : ۲۰ ، مفتاح التواریخ : ۲۶۹ .

(۲) در بی بجای " بیت را برشتهٔ نظم کشیده گفت " فقط " این بیت گفت " مسطور است .

(۳) برای شرحش رک به پا ورقی ص نمره

(۴) در آ مصرعهٔ اولی اینطور است " سرمد چو غنچه لب است پروای زر ندارد " در بی این شعر مسطور نیست .

سرخوش (۱) :ـ موسوم بمحمد افضل در سلک غلامان خدیوحامی اسلام (۲) انتظام دارد ، دیوانی ترتیب داده است ـ اوراست :

کی توانم دید زاهد جام صهبا بشکند | میبرد رنگم حبابی گر بدریا بشکند
مردم واز جستوجوی اوهنا سایم هنوز | میدود چون ریشه زیرخاک اعضایم هنوز
پوشیده ته خرقه پشمینه کشم می | چون ابربود آب جهان درجسد می

---

(۱) صاحب مجمع النفائس : ۳۶۲ - ۳۶۸ مینویسد "فقیر آرزو اوایل سلطنت محمد فرخ سیر بادشاه شهید مرحوم در خدمت اورسیده ، وچون از حلیهٔ بصارت در آنوقت مردم چشمش عاری شده بود ، ودیوان خود را بفضل الله نام پسر خود که بعد ازو شعر میگفت وهنر تخلص مینمود . ودر عین شباب جهان گذران را وداع نمود ، داد ، هرچند شاگرد محمد علی ماهر است ، اما استفاده تمام درخدمت میر معز فطرت المخاطب بموسویخان نموده ، رباعیات اوخیلی معانی تازه دارد" در تذکره بینظیر : ۷۲ نوشته شده " با ناصرعلی درخورد یارانه داشت" صاحب خزانهٔ عامره : ۲۶۳ مینویسد " سرخوش محمد افضل از مردم سرکار عبدالله خان زخمی شاهجهانی بود ، وسه بیتی ~~منصب عالمگیری~~ ~~وشوقی بعضی کارخانجات داشت~~ ـ آخر در دارالخلافه شاهجهان آباد فروکش کرد" سرخوش در کلمات الشعراء : ۵۱ تا ۵۶ مینویسد "خادم درویشان بلکه خاکپای ایشان محمد افضل ، سرخوش از خانه زادان شاه عالمگیر است ، یکچند درعالم جوانی درپی دولت دنیا وتلاش منصب وجاه سرگردانی بسیار کشید آخر بتوفیق الله در شاهجهان آباد گوشه عزلت اختیار نموده" نویسنده مرآة الخیال : ۳۴۵ مینویسد "محمد افضل سرخوش برلاس بدخشانی از متوسلان عبدالله خانی است ودر موزونان بخوشگویی ونیکو بیانی مشهور ، راقم حروف را با وی صحبت اتفاق نیفتاده" صاحب نشتر عشق : ۷۲۳۸ - ۲۵۰ الف مینویسد "در سنه یکهزار وپنجاه درکشمیر بعهد شاهجهان مغفور تولد یافت ، چنانچه فقره" <u>افضل اهل زمانه</u>" تاریخ ولادت اوست ـ از عصر
۱۰۵۰
عالمگیر بادشاه تا بعهد فرخ سیر اکثر صاحب منصب وخدمات بوده ، هفتاد وشش سال عمر کرده ، در سنه یکهزار ویکصد وبیست وشش فوت شد " صاحب شمع انجمن : ۲۰۷ وسرو آزاد باین تاریخ تولدش اتفاق دارند ، آزاد درخزانه عامره هم تاریخ رحلتش ۱۱۲۶ هـ داده است . نویسندگان شمع انجمن : ۲۰۷ ، تذکره بینظیر : ۷۲ ، سرو آزاد : ۱۳۳ نوشته اند "درعشرهٔ ثالث بعد مأته والف بخلوتکده خموشان شتافت" ، صاحب مرآة آفتاب نما : ۱۵۸ ب مینویسد که" در سنه چهارم فرخ سیر وفات نموده" سال چهارم فرخ سیر از ۱۱۲۶ هـ شروع میشود رک به منتخب اللباب : ۲ : ۷۶۱ ، برای شرحش رک به تذکره بینظیر : ۷۲ ، کلمات الشعراء : ۵۱ - ۵۶ ومقدمه این تذکره ، تذکره حسینی : ۱۱۹ الف ، مخزن الغرایب : ۱۵۲ الف تذکره نصرآبادی : ۳۵۰ ، مولف فرحة الناظرین : ۳۷۵ ب از مرآة العالم نقل کرده ،

(۲) درنسخهٔ بی بجای " خدیوحامی اسلام" "بادشاهی" مسطور است ـ

سلیم (۱) :- موسوم بمحمد قلی در عهد فردوس آشیانی بهند آمده با اسلام خان (۲) میگذرانید ، معاصر شیدا (۳) و کلیم (۴) بود ، از نتایج طبع اوست :

ابر بر روی هوا دود چراغان گل است	نو بهار است و چمن در پی سامان گلست
زلف معشوقم که میزند پریشانی مرا	عکس ستی چمن میاندازد به پیشانی (۵) مرا

---

(۱) صاحب نشترعشق : ۲۳۸ الف - ۲۳۰ الف مینویسد " محمد قلی طهرانی از اتراک بود ...... سلیم بزمان سلطنت شاهجهانی وارد هندوستان شده ...... به اسلام خان وزیر توسل بهمرسانیده ، باقی عمر بفارغ البالی گذرانید ، دیوانش پر از اقسام شاعری ست ، و مثنوی قضا وقدر او چون دل دمی فیضی فیاضی مقبول خواطر خاص و عام " صاحب سرو آزاد : ۲۳ اورا طرشتی نوشته است مینویسد " سلیم میرزا محمد قلی طرشتی ابتدای حال با میرزا عبد الله وزیر لاهیجان بسر می برد " مولف سفینه خوشگو : ۱۸۵ الف مینویسد " سلیم .... سلیقه سخنوری عالی داشته .... در خدمت اسلام خان وزیر اعظم اعزاز انعام یافت ، شعر بسیاری در مدح او گفته ، و مثنوی در بیان جنگ که اورا (اسلام خان را) با آشامیان روی داده بود خوب دارد ، قضا وقدری ازو مشهور است " واله داغستانی در ریاض الشعراء : ۱۶۸ مینویسد " ابو طالب کلیم بعرض (شاهجهان) رسانید که مثنوی (که) در تعریف گیلان گفته بود ، در اینجا آن مثنوی را بنام کشمیر کرده است " خان آرزو هم در مجمع النفایس : ۳۸۹ مینویسد " مثنوی که در تعریف کشمیر گفته بعضی گویند در صفت لاهیجان گفته بود و آخر بنام کشمیر کرد " نویسندگان نشتر عشق ، سفینه خوشگو ، سرو آزاد : ۲ : ۲۳ ، اتفاق دارند که در ۱۰۵۷ هـ در گذشت ، صاحب تذکره نصرآبادی : ۲۲۷ مینویسد " بر مجموعه ملا قدرتی شعری نوشته بود تاریخ آن سنه ۱۰۵۲ بود گویا در ۱۵۰۷ فوت شد " ، چنان بنظر میآید که ۱۵۰۷ سهو کتابت است بجای ۱۰۵۷ هـ ، واله داغستانی در ریاض الشعراء : ۱۶۸ مینویسد " در دکن فوت شده ، مسموع شد که در برهانپور مدفونست ، صاحب منتخب الاشعار : ۲۶ ب هم با واله داغستانی اتفاق دارد ، اما صاحب نشترعشق : ۲۲۸ الف - ۲۳۰ الف ، مولف سفینه خوشگو : ۱۸۵ الف نویسنده مرآة آفتاب نما : ۱۵۸ الف و صاحب سرو آزاد اتفاق دارند که او در کشمیر در گذشت و بپهلوی کلیم و قدسی وغنی آسوده است - صاحب مآثر الکرام : ۲ : ۲۳ مینویسد " او هم در کشمیر رخت سفر ازین عالم بربست ، در دامن کوهی که مشهور به تخت سلیمان است ، مشرف بر تالاب ڈل خلوت نشین خاک گردید "

(۲) برای شرحش رک به مآثر الامراء : ۱ : ۱۶۲ - ۱۶۷ ،

(۳) برای شرحش رک به با ورقی ص۴۱۳ نمرهٔ ۲ ،

(۴) برای شرحش رک به صفحهٔ ۸۲۴ - ۸۳۵ ،

(۵) در نسخه اصل " بلند اندازد " دارد ، تصحیح از آ کرده شده ،

سروی صفاهانی[1] :- در عهد شاهجهان بادشاه بهند آمده بعد از چندی متوجه بیت الله گردید ، در راه وفات یافت ، مجمع الفرس که " بفرهنگ سروری[2] " اشتهار دارد از مولفات اوست ، اوراست :

بترسید از سرشک من که باشد   یتیم و خونی و از سر گذشته

سالک یزدی[3] :- چندی در گلکنده بسر کرده در سال سوم[4] جلوس فردوس آشیانی بسعادت بخت[5] بسعادت بندگی آن بادشاه فلک جاه[6] سر افراز گردید - حکیم رکنا همیشه میگفت که اگر اشعار تمام عالم را یکطرف[7]

---

(۱) صاحب مجمع النفایس : ۳۱۰ مینویسد " سروری از کاشان است اکثر در صفاهان میبود ، نامش محمد قاسم صاحب طبیعت بود ، فرهنگ سروری ازوست ، تقی اوحدی گوید که چون رساله سرمه سلیمانی با تمام رسانیدم سروری را نزد پسر مرزا محمد وزیر خراسانی برده گفتم که فلانی لغات رساله تالیف مرا همه برداشته داخل رساله خود نموده ، وزیر گفت تو از هر جا جمع نموده ای او نیز جمع نموده باشد ، و چون ماده قابلی بدست افتاده بود ، خوش طبعان اورا مدتی بسر همین پیش میکشیدند ، و هزل میساختند ، لهذا شرمنده بکاشان رفت " صاحب تذکره نصرآبادی : ۲۹۱ مینویسد " بغیر از ربط بشعر تتبع لغات فرس هم نموده ، چنانچه فرهنگی هم در آن باب نوشته سهل و مختصر است . اگرچه بعنوان اشتباه تکراری در لغت واقع شده اما خیلی زحمت کشیده ، نسخه ای که در ایران نوشته سهل و مختصر است - اما در هند که رفت فرهنگ میر جمال الدین انجورا بنظر گذاشته فرهنگ مبسوطی نوشت " ریو در فهرست موزه برطانیه ۲ : ۴۹۸ بحواله تقی اوحدی معاصرش مینویسد " که او پسر بیست دو ز بود و سی هزار اشعار بیاد گرفته بود و علاوه ازین فرهنگ او لغت اشعار نظامی و دیگر شعرای معروف هم نوشته است او تا ۱۰۳۲ ه در اصفهان بود ، بعد ازان بهند رفت " هیچ تذکره نویس تاریخ رحلتش نداده است - برای شرحش رک به سفینه خوشگو : ۱۶۳ الف ، مرآة آفتاب نما : ۱۵۸ الف ، مخزن الغرایب : ۱۵۸ الف ، ریحانة الادب : ۲ : ۱۸۸ - ۱۸۹ .

(۲) برای تفصیل این فرهنگ رک به فهرست موزه برطانیه ۲ : ۴۹۸ .

(۳) صاحب نشتر عشق : ۳۳۴ الف مینویسد " مبادی حال مدتی در شیراز بود ، آخر الامر بهند آمد ، و در دکن بحضور قطب شاه خصوصیتی پیدا کرد ، در وقتیکه قوم مغل را قطب شاه اخراج نمود ، سالک نیز بشاهجهان آباد آمد ، و با کلیم و قدسی و سالک قزوینی و سرخوش وغیره و شعرای آن عصر مشاعرات کرد ، وفاتش بدکن واقع شد ." صاحب سرو آزاد : ۲ : ۱۱۰ مینویسد " ملا شفیعا بن یزدی بپاس هموطنی رعایت بسیار نمود ، و در سنه ست وستین و الف (۱۰۶۶) به ملازمت صاحبقران ثانی شاهجهان رسانید " سرخوش در کلمات الشعراء : ۳۵ شرح سالک یزدی و سالک قزوینی را باهم نگاشته است - و مصحح کلمات الشعراء : ۳۵ در حواشی بحواله نسخه دیگر نوشته است " در اواخر عهد شاهجهان ودیعت حیات سپرد " ~~او جلی رلجیهه تاریخ رحلتش چنین پیدا شد~~ ، برای شرحش رک به مجمع النفایس : ۳۳۵ ، تذکره حسینی : ۱۱۸ ب ، تذکره نصرآبادی : ۳۲۹ ریحانة الادب : ۲ : ۱۵۰ .

(۴) در نسخه اصل " سال سوم " مسطور است که بیجا است - این تصحیح قیاسی است ، چنانکه در سرو آزاد : ۲ : ۱۱۰ نوشته شده " شفیعائی در سنه ست وستین و الف (۱۰۶۶) به ملازمت صاحبقران ثانی شاهجهان رسانید " ازین هم پیدا میشود که در سال سوم بحضور شاهجهان رسید .

(۵) نسخه اصل وبی " بخت بسعادت " ندارد ، از آ گرفته شده .

(۶) در بی " جم جاه " مسطور است -

(۷) برای شرحش رک به پا ورقی ص ۷۲۶ نمره ۴ .

گذارند و این بیت سالک را بکثرت و مرا ممیز کنند ، من این بیت سالک مسالک نکته سنجی را ترجیح میدهم ـ

از پس بد شت کردم (گرده ام) آشفته نالها چون زلف دلبران شده شاخ غزالها

شکست شیشهٔ خاطر (۱) زساغرم پیدا ست چو لاله داغ دل ازکاسهٔ سرم پیدا ست (۲)

جواب نامه می نیست غیرنا امیـــدی (۳) ز دست سوی بال کبوترم پیدا ســت

رفت موسی (۴) از پی آتش خضر دنبال آب جلوه معشوق یکجا آب و یکجا آتش است

سعادت لاهوری (۵) :ـ از فرزندان میر جمال الدین محدث ، جوانیست فاضل خوشفکر ـ مراورا ست :

رنجها بردم که خوشد در سخن آهن من موج خون دل بود هر مصرع رنگین من

بیخودی در عالم دیگر برد بیمار را صورت دیبا بود خفشوار بر بالین من

در بیابان یادگار از گریه ام سیلاب ماند (۶) پل ازین طوفان چو عکس خود بزیر آب ماند

ناخدا بخشی که حق در مرکز خود جا گرفت کشتی سرگشتگان عشق در گرداب ماند

گره هم خود بخود از شوخی بند قبا وا شد که خواهد داد دیگر یادش از حال فراموشی

بود طریق بزرگان اجابت ســـایل بکوه هر که صدای کند جواب دهـــند

---

(۱) در نسخه اصل "خاطرم" نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است ـ
(۲) مصرعه ی ثانی این شعر در بی اینطور مسطور است" بیخودی در عالم دیگر برد بیمار را "
(۳) در بی و آ۱ در مصرعه اولی " غیرنا امیدی نیست" مسطور است ـ
(۴) این شعر در بی مسطور نیست ،مستعلاً لیولیلید .
(۵) صاحب نشتر عشق : ۳۲۷ ب ـ ۳۲۸ الف مینویسد " سعادت میر جلال الدین نام از سادات لاهور است ،واز احفاد میر جمال الدین محدث مصنف روضة الاحباب است ، مثل او از شهر لاهور برخاسته ، کلامش در ایران زمین شهرت داشته .... ی واجدادش از درگاه سلاطین تیموریه پرورش می یافتند ، آخر عصر اورنگزیب وفات نمود " صاحب کلمات الشعراء : ۳۹ مینویسد " میر جلال الدین سعادت در لاهور توطن داشته ،صاحب فکر معانی و تلاش بلند بود ، اما چون من طالع شهرت و قبولیت نداشت" برای شرح مزید رک به مجمع النفایس : ۲۴۸ ،مرآة آفتاب نما : ۱۵۸ب تذکره حسینی : ۱۱۹ الف ، مخزن الغرایب : ۱۵۵ ب ،منتخب الاشعار : ۶۸ ب و فرحة : ۳۷۶ الف که مولف این از مرآة العالم گرفته است ـ
(۶) دو تا اشعار گرفته از " در بیابان یادگار " تا " در گرداب ماند " در بی مسطور نیست ـ

و دو برادر دارد خورد (١)، یکی متخلص به مدهوش (٢)، ساغر طبعش لبریز خیالات نشاه آمیز است. ازوست:

مائیم و خیال تو، نه اندیشهٔ دیگر ‏‏ ارزانی یاران دگر پیشهٔ دیگر (؟)

بازآ که بی رویت سو هر قطره اشکم ‏‏ طفلی است که بر شیشه زند شیشهٔ دیگر

و دیگری فایق (٣) (٤) اگرچه بر او فوقیت ندارد اما ازو کم هم نیست ازوست:

صد سخن هست بهر انجمنی ‏‏ نیست در خوبی خلوت، سخنی

زعکس رویتو چشم ترم گلستان شد ‏‏ نگاه راستهٔ بازار گلفروشان شد

سلوکی (٥):- تخلص، محمد زمان نام، از منتظمان سرکار حضرت خلیفه الهی و ندماء اسلام خان و پسرش همت خان (٦) است، رهان‌فن شعر و تاریخ گوئی، آب یاری فکرت او شاداب و بزم بذله سنجی و لطیفه ادای بوجود طبیعت آمود او رشک نشه فزای سراب، تاریخ مسجدی که اسلام خان در مزار حضرت میر نعمان قدس سرهٔ در اکبرآباد بنا نموده بود "بانی اسلام خان بهادر" (٧) یافته ازوست:

١٠٥٨

کنج گلشن مسجد شاهانه ام ‏‏ سایهٔ دیوار دولتخانه ام

هوشیاری درد جوش مستیم ‏‏ چشم ساقی گوشهٔ میخانه ام

---

(١) در بی "دو برادر دیگر بودند" مسطور است، آ۱ این کلمات ندارد.

(٢) صاحب نشتر عشق ٢: ٧٤٣ ب مینویسد "مدهوش از سادات لاهور و برادر میر جلال الدین سیادت تخلص بود، در زمان عالمگیری به بعضی خدمات لاهور امتیاز داشت"

(٣) صاحب نشتر عشق ٣٦٨ الف مینویسد "فایق میر احمد برادر میر جلال الدین سیادت تخلص است، طبع نظم هموار و درست داشت، در علم عربی مستعد بود، از لاهور بود"

(٤) در بی این جمله "اگرچه بر او فوقیت ندارد، اما ازو کم هم نیست" نوشته نشده،

(٥) برای احوالش رک به پاورقی ص ٩ نمره ٤،

(٦) برای شرحش رک به پاورقی ص ٣٩ نمره ١٢،

(٧) رک به مآثر الامراء ١: ٢١٧ - ٢٢٠.

باب الشین (۱)

شاه کبود جامه (۲)(۳): - گویند پادشاه آن عصر (۴) یعنی ازو رنجیده امر کرد که سرش بیارند، و او فرستادگان را فریفته برآن آورد که اورا زنده پیش سلطان برند، روزی که سلطان جشنی طرح انداخته بود، موکلان اورا از نظر گذرانیدند، پادشاه که از باده خرمی سرخوش بود، از دیدنش بخمار غضب مبتلا (۵) گردید، و ارادهٔ سیاست موکلان نمود، او در بدیهه خواند:

ای خاک تو در چشم خرد می آرم   عذرت ده یکی ده (۶) ده (۷) نه صد می آرم

سرخواستهٔ بدست کس نتوان داد   می آیم و بر گردن خود می آرم

پادشاه بشنیدن این رباعی از سرخون او درگذشت -

---

(۱) در آ: "حرف الشین" مسطور است -

(۲) صاحب تذکره حسینی: ۱۲۵ ب مینویسد "شاه کبود جامه پادشاه والا جاهی بوده" و بیجلی بسملی خوارشلت نوبونه" صاحب آتشکده آذر: ۱: ۸۳ مینویسد "کبود جامه (اسم) حشمی است، ما بین استرآباد و خوارزم و نام او شاه نصرة الدین است" میرزا عبد الوهاب قزوینی در تعلیقات لباب الالباب: ۵۷۳ بحواله سیرة جلال الدین منکبرنی للنسوی: ۳۶ مینویسد "نصرة الدین پادشاه آن طایفه بوده است و بدست سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه کشته شد در حدود سنه ۶۰۰ ...... الخ ..." در مجمع الفصحاء: ۱: ۵۷ مسطور است "و تنکه ملک زوزنی عمید الملک از جانب محمد خوارزمشاه باستخلاص ملک کرمان بود اسپهبد را شهید کرد و کان ذلک فی ۶۸۹"

(۳) کبود جامه ولایتی است و اکنون چون جرجان خراب است، مجموع ولایت داخل کبود جامه است حاصلش ابریشم و انگور و غله بسیار میباشد، و ولایتی عریض است" (نزهت القلوب: ۱۹۰)

(۴) در مجمع الفصحاء: ۱: ۵۷ و لباب الالباب: ۵۲، و تذکره حسینی: ۱۲۵ ب اسم این پادشاه "سلطان تکش خان خوارزمشاه" است،

(۵) نسخه اصل "نجما" دارد، تصحیح از نسخه بی و آ کرده شده،

(۶) در بی "دو" نوشته شده،

(۷) در بی و آ "که" نوشته شده،

شاهی سبزواری (۱) (۲) :- شعراء متفق اند که سوز خسرو، لطافت حسن و نزاکت کمال و صفای سخن حافظ در کلامش جمع است

معاصر شیخ آذری بود (۳) ازوست :

بدور چشم تو بیمار شد چنان نرگس   که تکیه زد بعصا وآنگه از زمین برخاست

---

(۱) صاحب نشترعشق : ۲۵۲ الف مینویسد " شاهی سبزواری اما (آق) ملک نام بن جمال الدین فیروزکوهی بوده ، وخواهرزاده علی موید سربدار است ، در موسیقی وعود نوازی وصحبی وخطاطی دست‌قدرت داشت، ...... گویند در آخر عمر از صحبت اهل دول کناره کرده بزراعت قلیلی می گذرانید ، ملا عبدالرحمن جامی از شاگردان اوست ، بعد انتقال وی ملا از دیوان آنمرحوم یکهزاردوصد بیت انتخاب نموده برداشت و باقی را نقش برآب کرد". در حبیب السیر : جزوسوم از جلد سوم : ۱۵۰ مسطور است" از ثقات استماع افتاده که امیرشاهی در مدت حیات دوازده هزار بیت در سلک نظم کشید وازآنجمله هزار بیت که حالا درمیان فضلا مشهور است دیوان ساخته تتمه را بآب ابطال شست"

صاحب نشترعشق : ۲۵۲ الف نوشته است که" هفتاد سال عمر کرده درسنه هشت صد وپنجاه و هفت درعهد بایسنغر میرزا در استرآباد فوت شد ، نعش اورا به سبزوار بردند ." صاحب مجمع النفایس : ۲۱۱ نوشته است که" درزمان سلطان بابرپسر بایسنغر میرزا فوت شد ونعش اورا به شیراز بردند در۸۵۷هـ " مولف حبیب السیر با نویسندۀ نشترعشق راجع به رحلتش اتفاق دارد . رک به تذکرۀ حسینی : ۱۲۶ ب ، منتخب الاشعار : ۷۲ الف ، شمع انجمن : ۲۳۲ ،حبیب السیر : ۳ : ۳ : ۱۵۰.

(۲) "شهرستان سبزوار دراستان نهم (خراسان) شامل بخشهای صفی آباد است ، مرکز آن شهرسبزوار (بیهق قدیم) برسرراه شوسه وطرح راه آهن تهران به مشهد ، در ارتفاع ۱۱۳۰ متری و ۳۶ درجه و ۱۲ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته ودارای ۲۸ هزارنفر جمعیت است (فرهنگ امیر کبیر : ۲۳۱ - ۲۳۲)

(۳) برای شرحش رک به ~~پاورقی~~ ص ۶۵۶ - ۶۵۷ همرة

شجاعی [1] :- سیف الملوک [2] نام داشت و از علمای زمان اکبر پادشاه، رفیقکه بمصالحهٔ سید محمد جامه باف

«فکری» [3] تخلص، اشتغال [4] داشت ـ سید دربارهٔ او گفته :

سیف قاطع بندگان مولوی سیف الملوک   آنکه طرح دو [5] حکمت در عمل آورده بود

دی اجل میگفت بهر بردن [6] جان مریض   هرکجا رفتیم پیش از ما علاجی کرده بود

و او درباب بی پرهیزی سید این رباعی مستزاد گفته :

---

(۱) صاحب دفتر عشق : ۲۶۰ الف مینویسد " شجاعی دماوندی مشهور بسیف الملوک در علم طب صاحب مایه بود و تشخیص خوب داشت ، و اکثر بفکر علم همت می گماشت .... ومزاجش بر هجو از بس مایل بود ، در عهد اکبری بهندوستان آمد ، چون دست شفا نداشت ، مریضان از دست او هلاک میشدند ، مشهور بسیف الحکماء شده بود" بدایونی : ۳ : ۱۲۲ مینویسد " فضیلت علمی وحکمی را با رذیلت شعر و هجو جمع کرده ، شجاعی تخلص داشت" در آئین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۶۱۲ مسطور است که اواز دماوند آمد وپیش بیرم خان در آگره بود وبعد ازان بوطنش مراجعت کرد " راجع به تاریخ رحلتش از جای چیزی پیدا نشد ـ برای شرح مزید رک به سفینهٔ خوشگو : ۳۹ ب ، طبقات اکبری : ۳۹۵ ، صبح گلشن : ۲۲۲.

(۲) آ وبی کلمهٔ ی " علماء ندارد .

(۳) صاحب دفتر عشق : ۲ : ۳۱۳ مینویسد " فکری هروی سید محمد نام ، چون از جامه بافی اوقات میکرد لهذا مشتهر بمیر محمد جامه باف بود ، از دیار خود بهند آمد ورخت اقامت درین اقلیم افگنده بزمرهٔ ملازمان اکبری درآمده تا مدت [عمر] اوقات کرده .... الخ " صاحب مجمع النفایس : ۷۰ اورا خراسانی نوشته است ـ صاحب سفینهٔ خوشگو : ۵۱ ب مینویسد " مشهور بمیر رباعی از ولایت هرات است ، در نهصد وشصت ونه بهندوستان آمد ومورد انظار مرحمت اکبر پادشاه گردید ، و بآسایش گذرانید ، سلیقهٔ شاعریش بسیار بدرستی و استادی بوده ، اما غیر از رباعی فکر نکرده" بلاخمن در حواشی آئین اکبری : ۱ : ۶۷۱ بحوالهٔ هفت اقلیم نوشته است که او در ۹۶۹ بهندوستان آمد ودر راه جونپور در ۹۷۳ درگذشت ، نویسندگان مجمع النفایس : ۷۰ ، منتخب التواریخ : ۳ : ۲۹۵ ، شمع انجمن : ۳۶۵ با این تاریخ اتفاق دارند " میر رباعی سفر نمود" مصرعه برای سال رحلتش (۹۷۳ (مطبوع)) نوشته اند ، صاحب دفتر عشق : ۲ : ۳۱۳ نوشته است " آخر در چهار شنبه چهاردهم شهر ربیع الاول در سنه نهصد وهفتاد وسه در جونپور درگذشت"

(۴) نسخهٔ بی واو ه " اشتغال " ندارد .

(۵) در تذکرهٔ سفینهٔ خوشگو : ۵۰ الف این مصرعه اینطور نوشته شده ع ، آنکه طرح نو درعمل آورده بود "

(۶) در بی " بردن " نوشته شده .

ای میر دو من (۱) صبیده (۲) چون می گنجد (۳) در معدهٔ سست   ور می گنجد بریده (۴) چون می گنجد ، زاد حال نخست

لوحی که درو رباعی جانکند ، با خط غبار   خود گو که درو صبیده چون می گنجد ، با ثلث درست

(برگ ۳۸۵ ب) شکیبی صفاهانی (۵) :- در عهد اکبر بادشاه از ایران بهندوستان آمده با عبدالرحیم خانخانان بسر میبرد (۶) ساقی نامه بنام نامی او در کمال متانت گفته و هژده هزار روپیه صله یافته (۷) در بحر خسرو شیرین (۸) مثنوی دارد ، این بیت از آنجا ست :

سر بی فکر او پانهست در خواب   لب بی ذکر او جوئیست بی آب

---

(۱) در نسخهٔ بی رباعی اینطور نوشته شده ،

ای میر دو من صبیده چو میگنجد دو معدهٔ سست   ور میگنجد ترید انگوشت چون میگنجد

زاد حال نخست نه لوحی که درو رباعی جانکند با خط غبار   خود گو که درو صبیده چون میگنجد

با ثلث درست "

(۲) من = من هندی = ۳۰ کیلو "

(۳) صبیده = نوعی از حلوه ، حلوائی که از آرد وروغن درست کنند (فرهنگ عمید)

(۴) در آ :: زنده چو می گنجد " مسطور است ،

(۵) صاحب مآثر رحیمی ۳ : ۶۶ مینویسد " مولانا شکیبی خلف ظهیرالدین عبدالله امامی اصفهانی است ، از جملهٔ تلامذهٔ علامهٔ زمان امیر غیاث الدین محمد منصور شیرازی است ، آخر الامر در دارالسلطنهٔ دهلی بمنصب صدارت مشغولی جست ، ساقی نامهٔ نیز باسم این سپه سالار از بحر طبع بساحل ظهور رسانیده ، و مثنوی در بحر خسرو شیرین باسم این سپه سالار گفته " ، صاحب مجمع النفایس " ۲۲۸ مینویسد " محمد رضای شکیبی صفاهانی خواهر زادهٔ امیر روزبهان صبری است ، که از اهالی صفاهان بود ، قبل از آنکه بهند درآید در هرات مدتی بوده ، از آنجا بشیراز آمد ، وپنج سال در شیراز مانده ومدت سی سال در خدمت خانخانان بیرم بسر کرده .... الخ "

(۶) صاحب مآثر رحیمی ۳ : ۶۹ مینویسد " دیگر در ایامی که در سند ساقی نامه که درین نسخه ثبت شده بعرض رسانید ، دوازده هزار روپیه "خوانها کرده در همان مجلس با اسب عراقی وسراپای خاصه باو عنایت شد "

(۷) صاحب میخانه : ۲۳۶ بر این صله هژده هزار روپیه با صاحب مرآة العالم اتفاق دارد ، اما بلاخمن در حواشی آیین اکبری ۱ : ۶۳۶ بحواله هفت اقلیم ۱۰۰۰۰ نوشته است ، در خزانهٔ عامره : ۳۶۸ هم ۱۰۰۰۰ مسطور است .

(۸) بلاخمن در حواشی آیین اکبری ۱ : ۶۳۶ بحواله مآثرالامراء نوشته است که بر تسخیر تته ۹۹۹ - ۱۰۰۰ هـ یک مثنوی نوشت ، جائی بیگ وخانخانان بصله آن یک هزار اشرفی دادند ، بلاخمن می گوید که ممکن است که آن مثنوی باشد که در بحر خسرو شیرین نوشته است .

وآن نکته دان آخر حال از خانخانان رنجیده خود را از دکن باکبرآباد رسانید(۱)(۲) وبوسیله مهابت‌خان زاهد بیگ بملازمت جهانگیر پادشاه مستسعد شده ، رخصت ایران خواست ـ پادشاه مهربانی بسیار باو فرموده/که [فرمود] ملول بایستی بموجب تخلص خود چند روزی شکیبیدی(۳) و از ما نمی کبیدی(۴)(۵) ـ شکیبی ناصیهٔ خدمت بر زمین ارادت سود واین رباعی معروض داشت ،

گفتی ز شکیبی که ز ما کبیدی | بختی که ز قبلهٔ دعا کبیدی
حد نیست مرا که گویم این بیجاست(۶) | گویند بسگ(۷) که از وفا کبیدی

وآنحضرت از استماع این بغایت خوشوقت شده ، بخط خاص بدست مبارک(۸) بر بیاض خاص نوشته وشکیبی(۹)

---

(۱) در مآثرالامراء ۲ : ۳۸۵ مسطور است زاهد بیگ نام پسر غیور بیگ کابلی است اینها از سادات صحیح النسب رضویه اند ، چنانچه خانزمان پسرش آباو اجداد خود را در تاریخ مؤلفه خویش تا حضرت امام موسی الرضا علیه التحیة والثنا ذکر کرده .... در سنه ۱۰۴۴ هـ بساط زندگانی درنوردید ـ برای شرحش رک به مآثرالامراء ۲ : ۳۸۵ ـ ۳۰۹ .

(۲) صاحب میخانه مینویسد " شکیبی از برهانپور بدارالخلافه آگره آمد وبتاریخ بیست و هفتم ربیع الاول سنه هزار ونوزده باستعداد .... مهابت‌خان بسعادت خدمت .... جهانگیر مستسعد گردید "

(۳) در آ۱ " می شکیبید " نوشته شده ، [در نسخهٔ اصل] ~~مستعمل شکیبیدیدن~~ واین صحیح قیاسی است ، شکیبیدن = صبر کردن وتحمل نمودن و قرار وآرام گرفتن = (برهان قاطع جلد دوم)

(۴) در نسخهٔ بی " ناشی " مسطور است ـ

(۵) نسخهٔ اصل کبید دارد واین صحیح قیاسی است ـ کبیدن = (چو رسیدن یا بریدن) کبیدن وآزرد کردن و رنجیدن واز راه صداقت ودوستی برگشتن ـ

(۶) در بی " بیجاست " مسطور است ـ

(۷) در بی " بسک " نوشته شده ،

(۸) در آ۱ " بخط مبارک در بیاض خاص نوشته " مسطور است ـ

(۹) در خزانهٔ عامره ۲۶۸ مسطور است " در سال هزار و هیزدهم التماس انزوا کرد ، خانخانان برای او از درگاه جهانگیری صدارت صوبه دهلی وسیورغال گرفته رخصت آرام گزین داد ، و او در دارالخلافت بفراغ و جمعیت میگذرانید "

بصدارت دهلی ممتاز شده ، در سی (۱) شصت و هفت (۲) دران بلده طیبه طومار حیاتش طی گردید ـ

"وشکیبی رفت" تاریخ فوتش یافته اند ـ
۱۰۲۲

حکیم شفایی (۳) :ـ نام خود در یکی از صفحات خویش چنین مینویسد ، مظفربن محمد الحسینی الشفائی

---

(۱) در نسخه اصل "سنه" بجای "سی" نوشته شده ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۲) میرعلی شیرقانع سال رحلتش : ۱۰۱۳ هـ نوشته است ، صاحب میخانه : ۲۳۳ از "شکیبی رفت" (۱۰۲۲) سال رحلتش جسته است و مدت حیاتش ۷۹ سال نوشته است خان آرزو در مجمع النفایس : ۲۳۸ مینویسد " مدت سی سال در خدمت خانخانان بیرم بسر کرده ، هشتاد سال عمر کرده ، میرالهی همدانی در تاریخ وفات او گفته ع ، "وا رهیده را صحبتا و اشوقا" (۱۰۲۳) ، صاحب سفینه خوشگو : ۲۰ ب هم باین سال ۱۰۲۳ اتفاق دارد ، و می نویسد " ...... آنکه صاحب طبقات شاهجهانی سال وفاتش هزار و بیست نوشته غالبا غلط باشد" صاحب مآثر رحیمی مینویسد " ...... در آنجا (دهلی) باجل موعود بتاریخ سنه هزار و بیست و سه درگذشت ، و در آنجا مدفون گشت ، مولانا جسمی همدانی تاریخ آن واقعه را "صدر دهلی رفت" یافته بود" (۱۰۲۳) صاحب خزانه عامره : ۲٦٧ بحواله خوشی مدنی صاحب گلزار ابرار مینویسد شکیبی در ۹٦٣ هـ متولد شد و در ۱۰۲۳ درگذشت ، در سرو آزاد : ۲۹ و شمع انجمن : ۲۱۸ هر دو تواریخ بهمین ترتیب مسطور است ، ازین مدت زندگانیش ۵۹ سال بر می آید که ... برای شرحش رک به طبقات اکبری : ۵۰۱ ، آیین اکبری : ۱ : ٦۳٦ - ٦۳٧ ، مقالات الشعراء : ۳۳۱ - ۳۳۵ با حواشی ، میخانه : ۲۳۳ - ۲۳۲ با حواشی

~~(۳) راجع به تاریخ رحلتش مفصلا در سطور فوق بحث کرده شده ، رکسهه نموه~~

(۳) صاحب مجمع النفایس : ۲۳۳ مینویسد " پدر وی حکیم ملا در طبابت و حکمت از تلامذه میر غیاث الدین منصور شیرازی است ، اما حکیم شفایی بزیور علم و فضل آراسته در ۱۰۲۳ پنجاه و هفت از حیات وی گذشته بود ، تقی اوحدی گوید در بدایت حال با وی هم صحبت و هم مشق و حریف و یار خصانه و دوست بودم ، غزلهایی که در بین ازده باهم طرح کرده باشیم از صد و پنجاه متجاوز بوده باشد ، و قصاید نیز بسیار طرح شده" صاحب سفینه خوشگو ۱۲٧ الف مینویسد " خلف ارشد امام الاطبا حکیم خواجه ملای اصفهانی است ، در خدمت والد بزرگوار خود که از اکابر علما و حکمای آن دیار بوده ، استفاده علوم خصوص حکمت نظری و عملی نموده ، و بعد وفات پدر از تقی الدین محمد نسابه شیرازی اندوخته ، در اصفهان اقامت ورزید ، قریب سی سال با کمال قدر و شان بتعلیم حکمیات و معالجه امراض ظاهری و باطنی بیماران هستی و ترتیب انشاء و نظم روزگار گذرانید" آقای شفیع در حواشی میخانه نوشته است" بقول داغستانی (هفت اسمان ۱۳۳) در مجلس شاه عباس صفوی رتبه ندامت یافته ، و صاحب مخزن الغرایب اورا حکیم باشی شاه مذکور گفته است"

مولدش صفاهانست، از مجلسیان شاه عباس صفوی بود، در فن طبابت وحذاقت یگانه دوران و در هزل ومطایبه[1] و هجا بینظیر زمان، میگفت علم مرا طبابت پوشید[2] وطبابت مرا شعر وشعر مرا هجا[3]. در سنه هزار وسی و[4]

---

(۱) در آ۱ : " طبا " مسطور است.

(۲) صاحب نشترعشق : ۲۲۳ب - ۳۶۷ الف مینویسد " بمدح و ذم رغبت داشت، چنانچه میرمحمد باقر داماد علیه الرحمة میفرمود که فضایل شفایی را طبابتش وطبابتش را شاعری وشاعری اورا اهاجی پوشیده است"

(۳) راجع به عده ابیاتش آرای مختلفه است، صاحب نشترعشق : ۲۲۳ ب - ۳۶۷ الف مینویسد "دیوان غزلیات وهزلیات ومثنویات دیده بیدار ونمکدان حقیقت ومهرومحبت وقصاید وغیره قریب بسی هزار بیت میسر شد" خان آرزو در مجمع النفایس : ۳۳۳ مینویسد " اشعار اوچهارده پانزده هزار بیت کم یا بیش خواهد بود، اما آنچه در هندوستان است، بیشتر از هفت هشت هزار بیت نیست، دیوانی سه مثنوی گفته" صاحب سفینه خوشگو : ۱۳۷ الف مینویسد " .... زیاده ازسی هزار جواهر ابیات در رشته نظم کشید، حکیم سرخیل قافله استعاره بند است، در ایام گلرانندی مشق شعر بفقیر راقم خوشگو مکرر فرموده اند که طبیعت تو بطرز شفایی مناسبت تمام دارد" صاحب میخانه : ۳۷۵ مینویسد " واردات آن شاه بیت .... قریب به یک لک بیت میرسد، از مثنوی های خوب وقصاید مرغوب که آنها را بر بیاض نبرده، ولیکن یک دیوان ترتیب داده که ازو بهند آورده اند، عدد ابیات آن قریب به پنج هزار بیت باشد " در حواشی میخانه : ۳۷۵ - ۳۷۶، آقای شفیع مینویسد که " نسخه کلیات که مرا پیش نظر هست (تحریر ۱۰۳۱) زاید ازده هزار بیت دارد، ومشتمل است بر قصاید وغزلیات ومطایبات بدین ترتیب تهجی " سکندربیگ در عالم آرای عباسی : ۷۶۱ عدهٔ ابیاتش ننوشته فقط ببیعی اکتفا نموده است" اشعار آبدارش از قصاید غرا وغزلیات ومقطعات ورباعیات بسیار است .... الخ " برای تفصیل xxxxxx مثنویاتش نمکدان حقیقت، مهرومحبت رک به فهرست کتابخانهٔ بودلین نمره ۱۴۰۲ - ۱۴۰۳ و ۱ : ۶۷۹ نمره : ۱۰۹۳ وبرای دیده بیدار رک به فهرست اندیا آفس : ۱ نمره ۱۵۳۲ صفحه ۸۳۶، بلا خمن در حواشی آئین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۶۱۲ نوشته است که یک نسخه مثنویش در کتابخانه ایشیاتک سوسایتی بنگال نمره : ۴۹۵ محفوظ است،

(۴) همه تذکره نویسان مثلا نویسندگان نشترعشق : ۲۲۳ ب - ۲۶۷ الف، تذکره نصرآبادی : ۲۱۲ شمع انجمن : ۲۳۶ بر سال ۱۰۳۷ اتفاق دارند، صاحب سروآزاد : ۳۷ نوشته است که در ماه رمضان سنه ۱۰۳۷ در گذشت وصاحب سفینه خوشگو : ۱۳۷ الف پنجم رمضان ۱۰۳۷ نوشته است، سکندربیگ در عالم آرای عباسی : ۷۶۱ بعض ۳ : ۲۵۶، بلا خمن در آئین اکبری ۱ : ۶۱۲ بر ۱۰۳۷/۱۶۲۷ اتفاق دارند، اما صاحب تذکره حسینی : ۱۶۰ ب ۱۰۳۰ نوشته است و صاحب ریحانة الادب : ۲ : ۳۳۱ - سال رحلتش ۱۰۳۷ یا ۱۰۳۸ نوشته است،

برای شرحش رک به ریاض الشعراء : ۱۷۳، تذکره حسینی : ۱۶۰ ب، منتخب الاشعار : ۷۱ ب، سروآزاد : ۳۷، تذکره نصرآبادی : ۲۱۲، ریاض العارفین : ۳۶۶، ذخیرة الخوانین ۱ : ۲۳۵ - ۲۳۶، آئین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۶۱۲، بعض ۳ : ۲۵۶، مجمع الفصحاء ۲ : ۲۱ - ۲۳،

هفت شربت جانگزای ممات چشیده وتیغ زبان در دهام کشید ، از اشعار اوست :

امشب همه شب در بزم آن رشک قمر بود — تا صبح سر ناله بیالین اثر بود

در خانه می بود بهشتی که نگاهــــم — در لاله وگل رفته فرو تا بکمر بود

با اینهمه (۱) صحرای (۲) صفا شکستـــم (۳) — شوقم نه باندازهٔ یارای نظر بود

ملا شیری (۴) :- گویند در وقت عرش آشیانی اکبر بادشاه که بر زبان عوام کالانعام جـز ورد " الله اکبر " چیزی دیگر نبود وغوغای عالم برخاست ، قطعهٔ مشتمل بر ده بیت گفته از آنجمله است :

تا برآید (۵) هر زمان (۶) کشور برآید آفتی — فتنه در کوی حوادث کو (۷) خدا خواهد شدن

بادشاه امسال دعوای نبوت کرده است — گر خدا خواهد پس از سالی خدا خواهد شدن

---

(۱) در پی " ما " مسطور است ،

(۲) در پی " صحرای " نوشته شده ،

(۳) در نسخهٔ اصل " شکستهم " بود ، تصحیح از روی آ۱ وبی ومیخانه : ۳۷۵ کرده شده ،

(۴) صاحب نشتر عشق : ۲۶۱ الف مینویسد " شیری ولد عبدالحی از قصبهٔ کوکووال من توابع لاهور است ، پدرش شیخ عبدالحی از فاضلان خوش طبع بود ، و خدمت قضا نیز بوی تعلق داشت ، گویند با مولانا غزالی مشهدی معارضات واقع شده ، هر دو یکدیگر را هجو کردند " صاحب مجمع النفایس : ۲۵۵ مینویسد " مولانا شیری سیالکوتی شالی کوب لوهور است " نویسندهٔ سفینهٔ خوشگو : ۵۷ ب مینویسد " کهوکهووال نام تابع لاهور بعضی از سیالکوت که بنا کرده سلطان معزالدین سام است " ، اگرچه عامی بود ، اما فطرتی بس عالی وطبعی هموار داشت ، وخالی از استغنا و دردمندی وفقیری نبود " بلاخمن در حواشی آیین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۶۷۹ نوشته است " ملا شیری در کوکوال (پنجاب باری دواب) متولد شد " صاحب نشتر عشق : ۲۶۱ الف راجع به رحلتش مینویسد " هنگامیکه در سنه نهصد ونود وچهار زین خان کوکلتاش وراجه بیربر با جمعیت کثیر کشته شدند ، شیری نیز بهمان معرکه در سنه نهصد ونود وچهار کشته شد " صاحب سفینهٔ خوشگو : ۵۷ ب ونویسندهٔ منتخب التواریخ : ۳ : ۲۵۲ ، و بلاخمن در حواشی آیین اکبری : ۱ : ۶۷۹ نوشته اند که شیری در ۹۹۳ در وادی خیبر با بیربر کشته شد " ایته : ۱۹۸ نوشته است که او پنجم ماه رمضان سنه ۱۰۲۱ هـ درگذشت ـ نیز رک به نگارستان سخن : ۵۱ ،

(۵) در پی " برآید هر زمان " مسطور است . (۶) در پی " تراید " مذکور است ،

(۷) در پی " که " نوشته شده ،

و ملا رسالهٔ منظوم "هزار شعاع"(۱) نام در تعریف آفتاب(۲) مشتمل بر هزار قطعه گذرانید و بغایت مستحسن افتاد(۳) -

شیدائی فتحپوری: - معاصر(۴) قدسی و کلیم بود - از موزونی طبع، بپایهٔ(۶)(۵) علی، شعر گفتی - گویند(۷)

---

(۱) در بی "بسیار" مسطور است -

(۲) این بیجا نباشد اگر آرای مختلفه راجع به زیر طبعش نوشته بشود، صاحب نشتر عشق ۲۶۱ الف مینویسد "زور طبع بمرتبه ایست که در یک شب سی غزل انشا نمودی" خان آرزو در مجمع النفایس ۲۵۵ مینویسد "از شعرای مقرر مشهور هند، در فنون سخن خصوصاً در قصیده گوئیها صاحب قدرتست در مدح خان اعظم وغیره امرای وجهانگیر دیوانی تمام کرده وموسوم "بجهان افروز" نموده، بعد ازین انتخاب اشعار داده، و بعد ازان بجای شیری سیالکوتی، شیری لاهوری مینویسد" صاحب طبقات اکبری ۳۹۸ مینویسد "در مدح میر اعظم هزار بیت گفته وآنرا شمع جهان افروز نام کرده، تمام آن مقطعات است، در آیین اکبری (انگلیسی) - ۱۱۲۰ مسطور است که بحکم اکبر بادشاه هری بانس کتاب که بزبان هندی در احوال کرشن رقم شده بود، بزبان فارسی ترجمه کرد - در حواشی آیین اکبری (دولکشور) ۳۲۰ نوشته شده "ملا شیری لاهوری اگرچه عامی بود، لیکن فکر رسا داشت، در کمتر زمانی قصیده ترتیب دادی، گویند بفرمان شاهی در ستایش آفتاب نسخه بر نگاشته، وشمع جهان افروز نامش گزاشته، متضمن هزار شعر، همگی مقطعات، در ترجمهٔ مها بهارت هم شریک بود"

(۳) در نسخهٔ اصل چند جملات از احوال حکیم شفایی گرفته از "در سنه هزار و سی و هفت" تا "شوقم نه باندازهٔ یارای نظر بود" بتکرار آمده،

(۴) صاحب سروآزاد ۲: ۸۲ مینویسد "مولد ومنشاء او فتحپور از توابع اکبرآباد است، صاحب ذهن رسا و فکر آسمان پیما بود و شعر را بسرعت تمام میگفت، در اوایل حال چندی رفیق خانخانان بود، و ایامی ملتزم آستانهٔ شهریار بن جهانگیر بادشاه، بعد ازان در سلک ملازمان صاحبقران ثانی شاهجهان .... و در زمرهٔ احدیان سرکار والا داخل گردید، شیدا آخر حال در خطهٔ کشمیر گوشه گیر شد، بمواجبی از سرکار صاحبقرانی موظف گشت، از منظومات اوست مثنوی مسمی به دولت بیدار در برابر مخزن اسرار، صاحب شمع انجمن ۲۲۰ نوشته است که حکیم رکنا کاشی که معاصر اوست یادش با خلاص کرده"

برای بیشتر شرحش رک به پا ورقی ص نمرهٔ

(۵) برای شرحش رک به پا ورقی ص ۸۲۶ - ۸۲۷ نمرهٔ

(۶) برای شرحش رک به پا ورقی ص ۸۳۴ - ۸۳۵ نمرهٔ،

(۷) در بی "بپیاده" و در نسخهٔ اصل "بپیاره" این صحیح قیاسی است - مسطور است،

(١)　(٢)
اشعارش قریب بده لک بیت است ـ مداح سلطان شهریار بود ـ ازوست :

ای (که) برروی تو کرد آینه را چشم نیاز (٣)	شانه را دست دعا در شب زلف تو دراز
برگلشن رویت چو نظر تازه کند چشم	صد دفتر گل از مژه شیرازه کند چشم
شیدا نگشاید مژه از هم که چو مخمور	بی بادهٔ دیدار تو خمیازه کند چشم

(٤)　(٥)
سلطان شادمان ککهر :ـ درسلک ملازمان فردوس آشیانی منسلک بود ، از عهد فردوس مکانی آباؤ اجداد او خطاب سلطانیّ دارند (برگ ٢٨٦ الف) . طبع موزون داشت ـ اوراست :

شاخ شکسته گل ندهد لیک زلف یار	هرجا شکست خورد ، گل آفتاب داد
بربرگ گل گذشتی و شبنم خبر نیافت	نازم بتوسن تو که داد شتاب داد
ای گل چه آتشی تومگر باغبان چرخ	نخل ترا زچشمهٔ خورشید آب داد
نام می اگرچه شاد ماست	اما غم بیشمار دارم

---

(١) بی کلمه ی " قریب " ندارد .
(٢) در تذکره نصرآبادی : ٣٣٣ مسطور است :" چنانچه مسموع شد که پنجاه هزار بیت گفته " صاحب سفینه خوشگو : ٧٧ اب همینقدر نوشته است " مثنوی در جواب مخزن اسرار بدوازده هزار بیت تمام کرده "
(٣) در جمیع نسخه ها " ای برروی تو کرد " نوشته شده ، این تصحیح بصورت " ای که برروی تو کرد " قیاسی است
(٤) صاحب مجمع النفایس ٣٥٨ مینویسد " شادمان بیگ از سلاطین زاده های ککهر است ، وککهر قومیست که ملک ایشان مابین حسن ابدال وپنجاب واقعست ، پادشاهان چغتة هندوستان خطاب سلطانی بآنها بخشیده اند ، شادمان مذکور طبعی درست داشت ، دیوانی دارد مختصر " صاحب کلمات الشعراء : ٥٩ مینویسد " منصب ترک نموده ، در وطن گوشهٔ انزوا اختیار کرده ، دیوانی بطرز قدماء ترتیب داده " صاحب مرآة الخیال : ٢٠١ مینویسد " سلطان شادمان باوجود لکنت زبان طبعی بغایت چالاک داشت ، و صاحبقران ثانی با فکرش همواره سرخوش بوده ، مورد انعامات فاخره میگردانیدند ـ درسنه هزار و هشتاد از جمیع فکرها خلاصی یافت " ، صاحب شمع انجمن : ٢٣٢ مینویسد " درمدح عالمگیر هم قصاید پرداخت "

(٥) در بی " درسلک ملازمان فردوس آشیانی منسلک بود " مسطور نیست ـ

باب الصاد[1]

صوفی مازندرانی[2] :- نامش ملا محمد است[3] - چون صوفی طبیعت وصافی طینت بود ، بصوفی اشتهار یافت[4] ، در عنفوان جوانی وشروع بهار زندگانی خانمانرا وداع نموده ، میل گلگشت گلشن آباد هندوستان نموده و اطراف واکناف ممالک هند را گردیده[5] ، در احمد آباد طرح اقامت انداخت و میر سید جلال بخاری را تعلیم نموده وبایشان تعلق خاطر داشت[6]، اشعار نمکینش ولی شور انگیز واکثر منظوماتش دلاویز است[7]،دیوانی مرتب ساخته،

---

(۱) در آ۱ : حرف الصاد مسطور است -

(۲) صاحب میخانه : ۳۲۵ مینویسد " از سعادت بخت سعادت ملازمت آن صاحب سعادت در اجمیر میسر گردید .... بعد از زمانی با این ضعیف همزبانی آغاز نمود .... گفت مدت پانزده سال در مکه معظمه زادها الله شرفا توطن نمودم .... کم جا از اطراف واکناف عالم مانده باشد که من ندیده باشم و دریں ایام گجرات را وطن خود قرار داده ام " ۔

درحواشی میخانه : ۳۲٦ آقای شفیع مینویسد " از تذکره ها معلوم میشود که ملا محمد در عهد اکبری با ابوحیان طبیب وملا حسن یزدی وارد هند گشته مقیم احمد آباد شد ، تقی اوحدی گفته است که در ایام تصنیف تذکره اش یعنی ۱۰۲۰ - ۱۰۲۲ ملا مقیم گجرات بود ، در ایام سلطنت جهانگیر در کشمیر هم مدتی قیام داشت" ،بلا خمی درحواشی آتین اکبری : ۱ : ٦۵۹ مینویسد که صاحب آتشکده اورا اصفهانی میگوید که مغلوط است ، ودرآتشکده این هم مسطور است که اوعم جامی بود که نا ممکن است -

(۳) صاحب نشترعشق : ۲ : ۵۱۲ ب ، ۵۱۵ الف مینویسد " بیشتر فضایل وکمال اتصاف داشت" صاحب سفینه خوشگو : ۱۳۳ الف مینویسد " اوقات باکتساب علوم رسمی صرف کرده و در تتبع کتب گذرانیده ، ارباب دنیا پیش همتش قدر ومنزلت نداشتند .... وآورده اند که در مذهب خللی داشته ودهری بوده "

(۴) دربی " داشت " مسطور است -

(۵) برای شرحش رک به یا ورقی ص ۵۰۲ نمره ۵ ،

(٦) دربی " یاد " نوشته شده ،

(۷) " اشعار نمکینش ولی شور انگیز واکثر منظوماتش دلاویز است ، دیوانی مرتب ساخته " بی این جمله ندارد .

شصت هشزار بیت از دواوین متقدمین ومتاخرین انتخاب کرده ، بیاضی ترتیب داده " بتخانه " نام نهاده ، این (۱)

چند بیت از " ساقی نامه " آن سبوکش باده معانی مرقوم میگردد -

بده ساقی آن می که جوش آورد (۲)	زمین و زمان در خروش آورد (۳)
ازان می که در خم چو گیرد قرار	خم آتش برآرد ز دل چون چنار
ازان می که دوزخ برد تاب ازو (۴) (۵)	بود تیغ خورشید را آب ازو
دهماند این باده اصلا بآب (۶)	تو گوئی که حل کرده اند آفتاب
که این می براندازد از رخ نقاب (۷)	بسوزاند اندر دل سنگ آب

ودرآخر جهانگیر بادشاه پیش طلبداشته ، سپه خان که درآنوقت ناظم احمد آباد بود وبا ملا توجه و اعتقادی داشت طبوا وکرها سرانجام سفر نموده فرستاد ، ودردو سه منزلی احمد آباد بعالم صفا شتافت ، درآنحالت (۸)

---

(۱) در میخانه : ۳۳۵ نوشته شده " عزیزی که با آن نادرۂ جهان کمال یک جهتی داشت ، روزی به تقریبی شنیدم که از زبان او نقل میکرد که مولانا فرمود هرکس میل دارد که شعرفهمی مرا امتحان کند منتخب مرا ملاحظه نماید که چون انتخابی براشعار قدما زده وشصت هزار بیت علیحده نموده وآنرا " بتخانه " نام کرده ام ، و هرکس را در خاطر خطور کند که رتبۂ شعروشاعری من بروظاهرشود ساقی نامۂ مرا ملاحظه کند که چون گفته ام ، الحق که همین طور است " صاحب مآثرالامراء : ۳ : ۳۵۰ - ۳۵۱ هم راجع به " بتخانه " با صاحب میخانه اتفاق دارد ، صاحب ریاض العارفین : ۲۲۷ نوشته است ، " دیوانش بنظر رسیده یک دو هزار بیت است "

(۲) " درجمیع نسخه ها " در جوش " مسطور است ، تصحیح از روی میخانه : ۳۳۹ کرده شده ،

(۳) درمیخانه : ۳۳۹ " زمان و زمین " نوشته شده ، (۴) دربین " تاب " مسطور است ،

(۵) درمیخانه : ۳۳۹ قافیه این شعر " او " است ، بجای " ازو " (۶) دربین " آب " مسطور است

(۷) دربین این شعر مسطور نیست .

(۸) صاحب سفینه خوشگو : ۱۳۳ الف مینویسد " در هزار وسی ودو بحکم جهانگیر بادشاه (از) احمد آباد گجرات متوجه لاهور بود که درراه بمنزل سرهند درگذشت وهمانجا مدفون شد " صاحب ریاض العارفین : ۲۲۷ مینویسد " بخواهش جهانگیر از کشمیر بدهلی رفته درسنه ۱۰۸۸ در سرهند وفات یافته ، این سال ۱۰۸۸ کاملا مغلوط است که این عهد عالمگیری است که دورۂ جهانگیری ، صاحب مجمع الفصحاء : ۲ : ۳۸ مینویسد ، " درسنه ۱۰۰۸ درسرهند وفات یافته " ، نویسندگان صبح گلشن : ۳۲۸ ونشترعشق : ۵۱۴ ب - ۵۱۵ الف برسال ۱۰۳۵ اتفاق دارند ، متاسفانه از تزک جهانگیری چیزی بیدا نشد که ازان سال صحیح ترین بدست آید ،

برای شرحش رک به آیین اکبری : ۱ : ۶۵۹ وحواشی ، مآثرالامراء : ۳ : ۳۵۰ - ۳۵۱ ، منتخب الاشعار : ۱۳۵ ، میخانه : ۳۳۵ - ۳۶۰ با حواشی ،

این رباعی نوشته :

ای شاه که تخت و ده نگین میخواهد	وز بهر تو یک دو گز زمین میخواهد
صندوق خرد و کاسهٔ درویشانه را	خالی کن و پرکن که همین میخواهد

پادشاه از خواندن این رباعی رقت کرد و افسوس خورد۔

صبوحی :- رندی لا ابالی بود ، منظومات مرغوب دارد - او راست :(۱)

اسیر عشق و گرفتار قید عقد پسرم	چو شیر از دو طرف میکشند زنجیرم
خیالت در نظر آورده(۲) میگویم وصالست این	وصالت را تمنا میکنم لیکن خیالست این
هیچ جای نه نشستی که رقیبت(۳) نه نشست(۴)	جز دل من که توجا کردی و او بیرون ماند

در سنه نهصد و هفتاد و سه(۵) در اکبرآباد از دست ساقی قضا جام ممات درکشیده ، بیخود گردید و شیخ فیضی تاریخ فوتش " صبوحی میخوار "(۶) یافته

۹۷۳ (هجری)

---

(۱) صاحب نشتر عشق : ۲۸۵ الف مینویسد " صبوحی چغتایی در بخارا و هرستان تحصیل علوم نموده بنهارت که مطالعه سعادت اندوخته و سیاحت کرده طریق مذهب دوجی اختیار کرده بود که بعضی سنی اورا رافضی و بعضی شیعه خارجی میگفتند " صاحب سفینهٔ خوشگو : ۳۲ الف مینویسد " .... در کابل نشوونما یافته ، و تجرید و تفرید اختیاری داشته ، از ابتدای حال سر به دنیای دون فرو نمی آورد "

بلا خمن در حواشی آیین اکبری : ۱ : ۲۵۲ نوشته است که داغستانی اورا سمرقندی گفته است ، اما در آتشکده ۲ : ۲۵ نوشته شده که اصلا از بدخشان است اما بنام هروی معروف است ..

(۲) در بین "آورد " نوشته شده۔ (۳) در جمیع نسخه ها " نه نشینی " مسطور است ، تصحیح از منتخب ۳ : ۲۵۷ کرده شده (۴) در بین " رقیبی " مسطور است۔

(۵) جمیع تذکره نویسان برین تاریخ اتفاق دارند ،

(۶) در بین " صبوحی میخواره " مسطور است که مغلوط است ، برای شرحش رک به مجمع النفایس : ۲۸۳ ، سفینهٔ خوشگو : ۳۲ الف ، مخزن الغرایب : ۱۸۱ ب ، منتخب التواریخ : ۳ : ۲۵۷ ، طبقات اکبری : ۳۰۰ و ترجمه انگلیسی همین کتاب : ۲ : ۷۲۷ ، آیین اکبری : ۱ : ۲۵۲ ، کلمات الشعراء : ۲۸ ، مجالس النفایس : ۳۸۸ ، آتشکده آذر : ۲ : ۷۶۸ ، لغت نامه دهخدا صفحه ۱۳۷ (حرف ص)

صیرفی (۱): ـ تخلص شیخ یعقوب کشمیری است که در تصوف و سایر علوم اتصاف داشت، و شاعرهٔ دارد و در زمان اکبر بادشاه بوفور فضل و دانش شهرهٔ آفاق بود دیوانی مرتب ساخته (۲) ـ اورا ست :

هم ز دل دزدیده (۳) صبر و هم دل دیوانه (۴) را — دزد می با خانه میدزدد (۵) متاع خانه را

تاریخ رحلتش را قادری بداونی " شیخ (۶) امم (۷) بود " یافته
۱۰۰۳

میر صابر صفاهانی (۸): ـ در زمان حضرت فردوس آشیانی بهندوستان آمده در سلک ملازمان آنحضرت منسلک گردید، (و در عهد) شاهجهان بادشاه اکثر اوقات بخدمات دیوانی و بخشیگری و واقعه نگاری مامور (میشد) ـ طبع نظم داشت، و رباعیات (به) طرز سحابی (۹) میگفت، با خان عظیم الشان اعظم خان کمال صداقت و (۱۰) اخلاص داشت،

---

(۱) سعید نفیسی در سالنامهٔ پارس قمری ۱۳۶۸ ، ۱۳۲۸ شمسی در مقالهٔ خود " تاریخچهٔ مختصر ادبیات ایران " صفحهٔ ۲۵ مینویسد " شیخ یعقوب بن خواجه حسن گنایی عاصمی کشمیری متخلص بصرفی از مشاهیر صوفیهٔ حنفی قرن دهم بود ، و در نهصد و هشت ولادت یافت ، و در هرات از شاگردان ملا محمد شاگرد عبدالرحمن جامی بود ، و او بوی " جامی ثانی " لقب داد ، یعقوب صیرفی در نظم و نثر از بزرگترین صوفیهٔ هندوستان بوده ، در شعر گذشته از دیوان غزلیات و مجموعهٔ رباعیات و وامق و عذرا و لیلی و مجنون تتبع خمسهٔ نظامی کرده و منظومه‌ای شامل فتوحات رسول بنام مغازی النبی سروده ، و در نثر شرحی بر صحیح بخاری و کتابی در تفسیر و سلک الاخیار و مقامات مرشد و کتابی در مناسک حج و حاشیه بر توضیح و تلویح و تفسیر دو جزو آخر قرآن و روایح شرح و رسالهٔ اذکار از و مانده " برای شرحش رک به نشتر عشق : ۲۸۲ ب ، سفینهٔ خوشگو : ۶۶ ب ، مخزن الغرایب : ۱۸۱ ب شمع انجمن : ۲۵۵ ، آئین اکبری : ۱ : ۶۵۱ و حواشی ، منتخب التواریخ : ۳ : ۱۲۲ - ۱۳۹ ، مجمع الفصحاء : ۱ : ۳۱۳ ،

(۲) " دیوانی مرتب ساخته " در نسخه بی مسطور نیست .

(۳) در بی " دردیده " نوشته شده ، (۴) در بی " هم ز دل دیوانه " مسطور است ـ

(۵) در بی " میدزد " نوشته شده ،

(۶) جمیع تذکره نویسان بر دوازدهم ذی قعده ۱۰۰۳ هـ تاریخ رحلتش اتفاق دارند ،

(۷) در بی فقط " شیخ امم " تاریخ فوتش مسطور است که مغلوط است ـ

(۸) در بی " بهندوستان آمده در سلک ملازمان آنحضرت منسلک گردید " مسطور نیست ـ

(۹) در بی " سخائی " نوشته شده ، برای شرحش رک به پالیوبقی ص ۲۲۵ - ۲۲۶ ، [illegible]

(۱۰) بی حرف " و " ندارد ،

در وقتیکه آن سموّالمکان[۱] ناظم صوبه گجرات بود، میر مذکور[۲] چند رباعی در مدحش گفته (برگ ۳۸۶ ب) این دو رباعی از آنجمله است:

خانی که دو چاکرند[۳]، فتح و ظفرش	بخت و اقبال خواجه تاشای درش
در مردی و مردمی چو جد و پدرش	سرداری و سروری سزاوار سرش

در تاریخ باغی[۴] (که)[۵] خان مرحوم احداث نموده:

خورشید گلی[۶] ز باغ اعظم خاست	می را طرب از ایاغ اعظم خاست
ماهی که جهان منور است از نورش	یک پرتوی از[۷] چراغ اعظم خاست

مرد خیر و نیکنفس[۸] بود، در سنه بیست و هشت جلوس فردوس آشیانی مطابق ۱۰۶۳ هـ به برهانپور مرحله پیمای هستی گردید- و استخوانهای اورا بمشهد مقدس بردند - خواجه شکیب متخلص و تربیت کرده میر مسطور است که از قدیم با فقیر مربوط و از اوایل جلوس میمنت مانوس و برفاقت اقل الخلق[۹] سعادت اندوز بندگی حضور است، کمال شایستگی دارد -

---

(۱) سموّ (بضم سین و میم و تشدید واو) بلند شدن - بلندی - رفعت (فرهنگ عمید)

(۲) در بی "بر" نوشته شده؛ (۳) در بی "دو جا گزید" نوشته شده،

(۴) بی "در تاریخ باغی خان مرحوم احداث نموده" ندارد.

(۵) در آ: "اعزه" بجای باغی مسطور است-

(۶) در جمیع نسخه ها "خورشید گل" نوشته شده، تصحیح بصورت "گلی" قیاسی است-

(۷) در جمیع نسخه ها "پرتو از" نوشته شده "پرتوی از" تصحیح قیاسی است-

(۸) در بی "نیک خور" مسطور است-

(۹) در بی "اقل الخلیفه" مسطور است-

صالحای نوازی (۱) :- از وطن مالوف برآمده بحیدرآباد عرف گلکنده آمده (۲) ، رحل اقامت انداخت - واز
دم آنجا رنجش خاطری بہمرسانیده (۳) وشہر آشوبی (۴) برای آنجا گفته ، از آنجمله است :

بیت (۵)

شیخ خاتون که مادرش پدرست
درعمل ماده وبعلم خسر (۶) است

شیخ خاتون (۷) پیشوا وصاحب مدار عبدالله قطب الملک (۸) بود ودر فضل وکمالات بغایت تبحّر داشت ، ودیگر
رای میر قاسم که عمدهٔ تجّار حیدرآباد بود گفته :

میر قاسم که صاحب دوسرا ست (۹)	خیک بخشش مغول که عین جفا ست
از وجود ش همیشه فرهادی	حیدرآباد وحیدرآبادی

درجهت تنهائی راه اوراست :

خوش آن رهروکه ره تنها سپارد	که تنهائی بس افتادی ندارد

میر مسعودی (۱۰) :- از سادات طهران بود درسال بیست وهشتم (۱۱) جلوس حضرت فردوس آشیانی شاهجهان

---

(۱) درمنتخب التواریخ ۳ : ۲۵۸ نوشته شده " صالحی عربیست وسلیقهٔ تمام درشعر وانشا دارد ، وطالب علمی بلند وخطی درست ، مدتی درسلک منشیان بود بوطن مالوف رفت "

(۲) بی کلمهٔ "آمده" ندارد - (۳) دربی " بہمرسانده " مسطور است -

(۴) دربی "شہر آشانی" مسطور است - (۵) بی کلمه ی " بیت " ندارد ،

(۶) دربی "لعلم تر" است -

(۷) شیخ محمد خاتونی :- سبب نسبت بخاتون آنست که یکی از سلاطین دختر خود را به یکی از آباء ایشان داده بود ، ایشان از نسل آن خاتونند - وی فاضل دقیق طبع بود - شرح اربعین علامی شیخ بہاء الدین تألیف اوست - قبل از ۱۰۸۰ ھ بهند رفت وبخدمت عبدالله قطب شاه کمال اعتبار بہم رسانید وآنجا فوت شد - طبع شعر هم داشت - تذکرهٔ نصرآبادی ص ۱۵۹ - ۱۶۰ "

(۸) عبدالله قطب شاه - حاکم گولکنده دردکن - عهد سلطنت ۱۰۲۰ - ۱۰۸۳ ھ

(۹) دربی این اشعار اینطور نوشته شده :

میر قاسم که صاحب دوسرا ست	از وجود ش همیشه فرهادی
خیک بخشش مغول که عین جفاست	از وجود ش همیشه فرهادی
حیدرآباد وحیدرآبادی	درجهت تنهائی اوراست

واین کاملا مغلط است -

(۱۰) صاحب تذکرهٔ نصرآبادی : ۲۵۸ مینویسد " از سادات طهرانست ، خوش طبیعت وغریب خیال بود ، اگرچه شعر کم است ، اما معانی عجیب دارد ، از اصفهان متوجهٔ هند شده کاری نساخت ، درآنجا فوت شد "

(۱۱) همهٔ تذکره نویسان نوشته اند که بتاریخ پنجم ربیع الاول سنه یکهزار وشصت وپنج بملازمت آن پادشاه خسرو امتیاز اندوخت ، اما صاحب خزانهٔ عامره : ۲۹۳ مینویسد "آغاز حال از اصفهان بهند خرامید ، وپنجم ربیع الاول خمس والف (۱۰۰۵) بملازمت صاحبقران ثانی شاهجهان مباهی گشت " ممکن است این سهو کتابت باشد -

پادشاه بهندوستان آمده در سلک ملازمان اصلاک یافت (۱) ، اشعار رنگین و مخطوطات متین دارد (۲) ، اوراست :

هم زنده کردهٔ تو هم کشتهٔ توایم   ما صبح صادقیم توئی آفتاب ما

در دهر هرکه هست مهیا بجنگ ماست (۳)   بررین ما کسی که بایستاد رنگ ماست

صایب تبریزی (۴) :- موسوم بمحمد علی ، ملک الشعرای ایرانست وبسلاست سخن وفصاحت کلام ودقت طبع وعلو فکر ، سرآمد شعرای زمان ، عمر دراز یافته وپرتو افکارآن مهر سپهر نکته دانی برفضای اطراف عالم وافکات

---

(۱) صاحب سروآزاد : ۲ : ۱۱۱ مینویسد " قصاید در مدح صاحبقران شاهجهان دارد ، مثنوی در تعریف کشمیر موزون ساخته ، صاحب کلمات الشعراء : ۷۵ مینویسد " نازک خیال وبلند فکر بوده ، در زمان شاهجهان پادشاه بهند آمده ، دیوان رنگین واشعار پر مضامین دارد ، استاد فن وکامل سخن بود" صاحب نشترعشق : ۲۸۹ ب مینویسد " دیوان قلیل قریب چار هزار بیت دارد " رک به منتخب الاشعار : ۸۳ الف ،

(۲) در بی " ومخطوطات متین دارد " مسطور نیست -

(۳) در مآثرالکرام : ۲ : ۱۱۱ ، کلمه ی " عشق " بجای " دهر " مسطور است .

(۴) برای شرحش رک به نشترعشق : ۲۹۱ الف - ۳۰۱ ب ، مجمع النفایس : ۵۰۲ ، مرآة آفتاب نما : ۱۲۰ الف ، تذکرهٔ حسینی : ۱۶۹ الف ، مخزن الغرایب : ۱۸۶ ب ، سروآزاد : ۲ : ۱۰۱ ، آتشکده آذر : ۱ : ۱۲۰- ۱۲۶ با حواشی ، خزانهٔ عامره : ۲۸۷ ، کلمات الشعراء : ۶۵ ، شمع انجمن : ۲۵۲ ، گنج سخن : ۳ : ۱۱۱ مقدمهٔ کلیات صایب تبریزی بقلم آقای امیر فیروز کوهی ، بعد : ۳ : ۲۶۵ ، مفتاح التواریخ : ۲۷۵ ، شفق : ۳۷۰ ، ریحانة الادب : ۲ : ۲۰۸ - ۲۱۰ ، تاریخ ادبیات ایران دکتر سلیم نیساری : ۷۷ (ـــــ هـ - ـــــ هـ) تاریخ ادبیات ایران از هرمان اته : ۱۹۹ - ۲۰۰ ، با کاروان حله ۲۹۹ تا ۳۰۷ لغت نامهٔ دهخدا ص ـــ صائب این مصرع صفحه ۲ صائب وفات یافت تاریخ فوت اوست =

۱۰۸۱ (صح)

بعقیدهٔ علامه دهخدا مولانا صائب را اگر متنبی ایران بخوانیم سزا است لغت نامه صفحه ۲

(حرف ص)

نافه، دواوین[1] متعدده دارد، و پیوسته نقوش و لطایف نکات بر صحایف روزگار می نگارد - از نتایج فکر صایب است :

بوی گل و باد سحری بر سر راه اند — گر میروی از خود به ازین قافله نیست

حسن خط با حسن خلق و مردمی اعجاز شد — رفته رفته آخر حسنش به از آغاز شد

پایه نظم بلند از علم کمتر چون بود — علم موزون کم چرا از علم نا موزون بود

از جبهه کریم گره زود وا شود — یک لحظه بار خاطر دریا بود حباب

صایب دو عالم از اثر تو بجای قطر — افتاد چون دو قطره اشک از نظر مرا

در سنه یکهزار و هشتاد[2] و نه[3] رخت هستی بر بست -

---

(1) نویسندگان دفتر عشق : ٢٩١ الف - ٣٠١ ب ، مجمع النفایس : ٥٠٢ ، مرآة آفتاب نما : ١٢٠ الف ، مخزن الغرایب : ١٨٦ ب عده ابیاتش یک لک و بیست هزار نوشته اند ، صاحب تذکره حسینی : ١٢٩ الف نوشته است که کلیات میرزا از لک بیت متجاوز است ، صاحب سرو آزاد ٢ : ١٠١ نوشته است " دیوان میرزا قریب هشتاد هزار بیت بخط ولایت بنظر رسید ، و میرزا سی و سه غزل بخط خاص بر حواشی آن نسخه قلمی فرموده " در حواشی آتشکده ١ : ١٢٢ مسطور است " چنانکه اشعاری را که در صفت اندام معشوقست " مرآة الجمال " و نسخهٔ مطالع غزلیات خویش را " واجب الحفظ " نام نهاده است - دیگران هم بدین اسلوب و طرزهای دیگر از آثار وی منتخباتی برداشته اند و از این گذشت کلیات و دواوینی که در هندوستان و ایران از او بچاپ رسیده است ، هرگز از چهل هزار بیت بر نمیگذرد "

(2) در ب : " هشتاد و سه " مسطور است -

(3) شفق : ٢۷٠ ، وحسینی سادات ناصری در حواشی آتشکده ١ : ١٢٠ سال تولدش ١٠١٠ هـ نوشته اند ، اما ایته در مجموعهٔ ایوانشملی : ١٩٩ سال ١٠١٢ هـ نوشته است و ذبیح الله صفا در گنج سخن ٣ : ١١١ سال ١٠١٦ هـ مرقوم ساخته است ، نویسندگان دفتر عشق : ٢٩١ الف - ٣٠١ ب ، سرو آزاد : ١٠١ ، شمع انجمن : ٢٥٢ ، خزانه عامره : ٢٨۷ ، مفتاح التواریخ : ٢۷٥ بر سال رحلتش ١٠٨٠ هـ اتفاق دارند - صاحب گنج سخن ٣ : ١١١ و نویسنده کلمات الشعراء : ٦٥ سال فوتش ١٠٨١ هـ نوشته اند ، ریو ٢ : ٣٦٥ سال ١٠٨٨ هـ متعین ساخته است ، اما ایته در مجموعهٔ ایوانشملی : ١٩٩ گمان میبرد که او در ١٠۷٨ هـ درگذشت -

صاحب[1] :- موسوم بکاظم[2] از جملهٔ حکمای قدیم الخدمت پادشاه دین پناه بود ، بخطاب مسیح البیان امتیاز داشت - اشعار بسیار دارد - اوراست :

خود را ندیده تا برخت دیده بازکرد — آئینه گل بدست تو دادهٔ زخویش رفت

غافل آمد در بزم آتشرخ بی پروانشست — می طپد در سینه دل ترسم خبردارش کند

تاریخ فوتش "افسوس زصاحب سخندان"[3] یافته اند ،
۱۰۸۰

صهبائی[4] :- آن سرخوش صهبای سخنوری از نکته سنجان این زمان سعادت اقتران است - میر عبدالباقی نام در سلک ملازمان خدیوجهان انتظام دارد[5] ، وشیرین سخنان شورانگیزش[6] نشه بخش باده کشان خمخانه معانیست وخط نستعلیق خوب مینویسد ، دیوانی ترتیب داده است ، اوراست :

لب فروبستم از مستی وبدهوشی نیست — سخنی نیست که شرمندهٔ خاموشی نیست

زدست سرکشی شانه سینه چاک شدم — که کاکل تودرآغوش موبموگسترد

بدارالخیر اجمیر درسنه ۱۰۹۲[7] پیمانه عمرش لبریز گردید -

---

(۱) صاحب کلمات الشعراء : ۶۷ مینویسد " خود را مسیح البیان میگرفت ، صاحب تخلص داشت ، اکثر شعر بطرز رومی میگفت ، دیوانی ضخیم پر از رطب ویابس ترتیب داده ، بر سر هر ورق دیوان تصویر خود نقش کنانیده صورت ومعنی خویش را در عالم جلوه میداد ، و مثنویهای متعدد دارد ، هریکی را نام خوشی نهاده ، یعنی آئینه خانه ، پری خانه وملاحت احمدی ، وصباحت یوسفی وکمال محمدی ومجموع کلیات را به " انفاس مسیحی " موسوم ساخته ، بر طبع واستادی خود مغرور بود " صاحب مخزن الغرائب : ۱۸۶ الف نوشته است که اشعارش قریب بچهل هزار رسیده " ، صاحب شمع انجمن : ۲۶۰ مینویسد " صاحب حکیم کاظم حسینی از ملازمان عالمگیر پادشاه بود ، در شاعری حالت متوسط داشت ، بغایت ستوده خصال وخوش صحبت بوده ، شعر بسیار گفته ، و مثنآت نفیسه فراهم آورده " .

(۲) بی کلمه ی " جمله " ندارد .

(۳) در تذکره دیگر تاریخ فوتش پیدا نشد صاحب ریحانة الادب : ۲ : ۳۲۲ مینویسد " سال وفاتش بدست نیامد " .

(۴) صاحب مجمع النفائس : ۵۲۱ مینویسد " از کلامش معلوم میشود که درعهد شاهجهانی بود واکثر تعریف محمد اورنگ زیب عالمگیر نموده ، منشی وخوش نویس نیز بوده ، لهذا در بعضی از مقاطع خویش توصیف میرعبدالله مشکین قلم کرده ، از فرزندان خواجه مودود چشتی است که از اکابر اولیای چشت است " از تذکره ای دیگر اطلاعات سودمند راجع به زندگانیش بدست نیامد ، صاحب فرحة الناظرین : ۳۷۶ الف از مرآة العالم نقل کرده است .

(۵) در بی " داشت " نوشته شده ،

(۶) " و شیرین سخنان شورانگیزش نشه بخش باده کشان خمخانه معانیست " در آ و بی هر دو نسخه نیست ،

(۷) در بی " ۱۹۲ " مسطور است ، از جای دیگر تاریخ رحلتش تصدیق نشد ،

باب الضـاد

ضميری (برگ ٢٨٧ الف) صفاهانی :- در فن رمل مهارت تمام داشت و بنا بر اطلاع او بر ضماير از[1] شاه طهماسب صفوی ضميری تخلص يافته بود - از مثنويات او "نازونياز"[3] و "وامق وعذرا"[4] و "خزان وبهار"[5] و "ليلی ومجنون"[6] و "سكندرنامه"[7] متعارفست و در تتبع ده ديوان اكابر ده ديوان ترتيب داده و هريكی را نامی نهاد -[8]

تتبع شيخ سعدی را "صيقل هلال" وديوان خسرو را "معشوقهٔ لايزال" وديوان حسن را "حسن مآل" و ديوان كمال

خجندی را "احيای كمال" و ديوان حافظ را "عين الزلال" و ديوان خيالی را "آئينه خيال" وديوان شاهی را

"سحر حلال" وديوان صالح بهائی را "فراغبال"[9] و ديوان آصفی را "درّ بيمثال"[10] -از منظومات اوست[11] :

لب بكيدی ومی از شوق فتادم بيخود　　　با تو كيفيت اين باده ندانم چون كرد

---

(١) صاحب سفينهٔ خوشگو : ٢١ الف مينويسد " ميرزا اشرف جهان از معاصران اوست ، دركبرسن بخوشت وخواند مشغول شد ، از طب ورمل ورياضيات بهره وافی اندوخته ، در اندک مدت از ارباب كمال گرديد " راجع به تاريخ رحلتش از تذكره ها اطلاعی بدست نيامد ، فقط ايتی در فهرست كتابخانهٔ انديا آفس در ضمن ذكر مثنوياتش درجلد دوم نوشته است كه در حوالی ٩٩٠ هـ در گذشت .

~~(٢) برای شرحش رک به پاورقی ص~~

(٣) برای شرح اين مثنوی رک به فهرست انديا آفس ٢ : ٣٨٥،

(٤) برای شرح اين مثنوی رک به انديا آفس ٢ : ١٣٩٥ و ٨١٦ - ٨١٩ ،

(٥) درسفينهٔ خوشگو : ٢١ الف وفهرست ايندياآفس ٢ : ١٢٠ اسم اين مثنوی بهار وخزان مرقوم است ، برای شرح اين مثنوی رک به همين فهرست ايندیا آفس ٢ : ١٢٠،

(٦) برای شرح اين مثنوی رک به فهرست ايندیا آفس ٢ : ٣٣١،

(٧) برای تفصيل اين مثنوی رک به فهرست ايندیا آفس ٢ : ١٣٣٦ و ٨١٦ - ٨١٩، صاحب سفينهٔ خوشگو : ٢١ الف وايتی در فهرست ايندیا آفس ذكر يک مثنوی ديگر هم نموده است اسم آن جنت الاخبار است ده كه حبس الاخبار، برای تفصيل رک به همين فهرست ٢: ١٢٠ (٨) بجای كلمات "ده ديوان" ندارد .

(٩) برای شرح اين ديوان رک به فهرست ايندیا آفس ٢ : ١٢٢٣ و ٨١٦ - ٨١٩،

(١٠) در آ١ ." صالح بهائی" مسطور است .

(١١) جمع تذكره نويسان بدين اتفاق دارند كه ابياتش از يكصد هزار متجاوز است مثلا صاحب سفينهٔ خوشگو : ٢١ الف و "صاحب هفت اقليم مينويسد " از وارداتش صد هزار بيت است ، از آنجمله هفت هزار غزل و دوازده هزار بيت قصيده بمدح ائمهٔ معصومين وغيرهم وتتمه مثنويات .... "صاحب مخزن الغرايب : ١٩٦ ب مينويسد " صد هزار گوهر آبدار از كان طبيعت خود بعرض آورده ازآنجمله هفتاد هزار بيت غزلست ودوازده هزار بيت قصيده كه تمامی بمدح ائمهٔ معصومين صلوت الله عليهم اجمعين منهی گرديده " برای بيشتر شرحش رک به عشترعشق : ٣٠٣ الف - ٣٠٢ الف مجمع النفايس : ٥٣١، سفينهٔ خوشگو : ٢١ الف مرآة آفتاب نما : ١٢٠ ب ، تذكرهٔ حسينی : ١٧٣ ب ،عالم آرای عباسی : ١ : ١٢٩ ، فهرست كتابخانهٔ ايندیا آفس ، مجمع الفصحاء ٢ : ٣٣٥، شمع انجمن : ٢٧١،

ضیاءالدین خیرآبادی (۱) :ـ روزی برفراز منبر دستار او بر پیشانیش فرود آمده بود ، از حضار مجلس ستم ظریفی باو گفت که دستار را لختی برسرنه ، بدیهه در جواب گفت :

یکشهر حدیث می و اشعار منست　　　　در هر کنجی سخن ز گفتار منست

گر پیش‌نهم یا پس‌ای مرد شره (۲)　　　　افسار خر توهست ، دستار منست

ضیائی جونپوری (۳) :ـ با جهانگیرقلیخان (۴) ولد اعظم پسر میبرد ، دیوانی دارد این چند بیت از ساقی نامهٔ اوست :

بیا ساقی آن زینت جام را　　　　مَی زعفران طبع گلفام را

بمن ده که چشم جوانی کند　　　　غم در عدم زندگانی کند

بده می کزین دور نامعتدل　　　　رسد روزگاری که در نهر گل

در انگشت مردم کند زهنی　　　　دهنهای ماران (۵) چو انگشتری

---

(۱) راجع به شرحش از تذکره ها اطلاعی بدست نیامد ، فقط صاحب فرحة الناظرین : ۳۷۶ ب احوالش مرقوم ساخته است ، اما آن هم بعینه طبق مرآة العالم است .

(۲) در نسخهٔ اصل " مرد سرة " مسطور بود ، تصحیح از روی فرحة الناظرین : ۳۷۶ ب کرده شده .

(۳) احوالش فقط در میخانه : ۵۷۳ مسطور است عبدالنبی مینویسد " ضیایی جونپوری : آن عزیز یکی از دردمندان این روزگار است ، تولدش در دارالسرور جونپور واقع شده و در آنجا بسن رشد و تمیز رسیده و اباعن جد ا مومن بوده اکثر ابیات خود را هم چو پدر خود موشح می نماید ، در اول جوانی در ملازمت میرزا شمس الدین جهانگیر قلی خان که خلف ارشد ارجمند و ولد عزیز سعادتمند خان عظیم الشان خان اعظم است ، بسر برده ، و در خدمت ایشان پاره در گجرات بوده ، دیوان ایهام در پختگی سالکی است ـ عدد ابیات او بچهار هزار وکسری می کشد .... الخ "

(۴) در حواشی میخانه : ۵۷۳ مسطور است " جهانگیر قلیج خان (که تصحیف جهانگیر قلی خان است) شمس الدین را جهانگیر در ۱۰۱۶ به جهانگیر قلی خان مخاطب کرد و در همان سال به نیابت پدر خود به حکومت گجرات رفت " برای شرحش رک به آیین اکبری (انگلیسی) ۱ : ۴۹۹ نمرهٔ ۱۲۳ ،

(۵) در جمیع نسخهای مرآة العالم " ما را " مسطور است ، تصحیح از روی میخانه : ۵۷۳ کرده شده ،

ضمیر (۱) :- تخلص روشن ضمیر است ، قابل ومستعد بود ودر خدمت پادشاه خدا آگاه اعتبار داشت -

این رباعی مشتمل بر تاریخ فتح جنگی که در کهجوه (۲) با شاه شجاع واقع شد ، در عین گرمی معرکه منظوم ساخته

از نظر مقدس گذرانید ومستحسن افتاد - دوازده هزار روپیه صله (۳) مرحمت شد -

رباعی

ای حرز تو سوره تبارک بادا — پیوسته ترا تاج تبارک بادا

جستم زپی شگون فتحت تاریخ — دل گفت شود فتح مبارک بادا

---

(۱) صاحب تذکره نصرآبادی : ۷۰ مینویسد " از ولایت ایرانست ، از جانب پادشاه صاحب صوبه تهته در سورت بود ، و معزول شد ، چند گاه بیکار بود چنین مسموع شد که بازبندر سورت را باو داده اند ، جوان پاکیزه وضعی است" خان آرزو در مجمع النفایس : ۵۴۳ مینویسد " فقیر آرزو گوید که اجدادش از ولایت آمده اند ، زبان هندی را خیلی ورزیده بود ، چنانچه اشعار هندی بسیار گفته بدین تخلص میکرد که بمعنی عاشق است"

صاحب مخزن الغرایب : ۱۹۸ الف مینویسد " در علم موسیقی مثل وی از مادر گیتی بوجود نیامده بچهارده هزار نوای مبانی سامعه نواز اهل صحبت کرده بود ، و درین علم تصانیف عالی دارد ، چون عهد حضرت عالمگیر بود ، بسبب تهمت پادشاه کسی توجه باین علم نداشت ، ملک انکار میکرد . وی طبع عالی داشته"

برای بیشتر شرحش رک به خزانه عامره : ۲۹۷ ، شمع انجمن : ۲۶۹ ، فرحة الناظرین : ۲۷۶ ب ، مولف فرحة از مرآة العالم نقل کرده است -

(۲) برای تفصیل این رک به پاورقی ص۱۲۳ نمره ۱ ؛

(۳) صاحب خزانه عامره : ۲۹۷ بحواله اخلاص شاهجهان آبادی مولف همیشه بهار نوشته است که هزار روپیه صلهٔ این رباعی باو مرحمت گردید -

و هنگامی که خدیو حق آگاه بحفظ قرآن مجید موفق شدند ، این بیت منظوم ساخته -

تو حامی شرع و حامی تو شارع تو حافظ قرآن و خدا حافظ تو (۱)

این رباعی نیز در مدح حضرت ظل الهی از نتائج طبع ضمیر منیر اوست (۲) :

رباعی

ای عالمگیر مرشد مهر ضمیر ذات تو کند تمام عالم تسخیر

چون هست ظهور ذات حق در همه جا شک نیست که سایه هم شود عالمگیر

در شعر هندی مهارت تمام داشت ، و "نهی" (۳) تخلص میکرد که معنیش عاشق باشد - در اوائل (۴) که بخدمت

بندر سورت سر افرازی یافته بود ، در سنه یکهزار و هشتاد (۵) رخت حیات برباد داد -

باب الطاء (۶)

طالب اصفهانی: در زی قلندران به هندوستان رسیده ، قریب هشت سال در کشمیر گذرانیده ، آخرها در سلک ملازمان

---

(۱) بی : " قرآن " (۲) بی : " مستزاد است " (۳) بی : " نهی " (۴) بی : " اوایل "

(۵) صاحب خزانهٔ عامره : ۲۹۷ راجع به تاریخ رحلتش مینویسد " وفات او در سنهٔ سبع و سبعین و الف (۱۰۷۷ ه)

و مرقد او در بندر سورت است " (۶) آ ا : " حرف الطاء "

(۷) مولف مآثر رحیمی ۳ : ۱۲۵۹ مینویسد " بابا طالب اصفهانی از دارالسلطنهٔ اصفهان است ، و مدتهاست که

در هندوستان به بابا طالب اشتهار دارد ، و اکثر اوقات بمصاحبت اکابر ، و اعیان این

ولایت مثل حکیم ابوالفتح و زین خان کوکه و شیخ ابوالفضل و شیخ فیضی و سایر بزرگان بسر می برد - و در وقتی .

... جهانگیر بادشاه او را بطلب غازی ترخانی والی تته فرستاد ، کارهای نمایان از او بظهور آمد - والحال صدر ولایت گجرات است - و در

شاعری و نکته دانی نیز مهارتی تمام دارد - الخ " ، بداونی ۳ : ۲۲۵ مینویسد " قریب هشت سال است که

در کشمیر ساکن است - اول بصورت قلندری بود ، آخر نوکری اختیار کرد " مولف سفینهٔ خوشگو : ۹۷ ب مینویسد

" او را نزد حاکم تبت خورد ایلچی کرده فرستادند ، چون باز آمد رساله در نوادر و خصوصیات آنملک نوشته

آورد ، و به شیخ ابوالفضل ملامی گذرانید ، وی آنرا داخل اکبرنامه ساخته " ، صاحب نشتر عشق : ۳۰۸ ب تا

۳۰۹ الف مینویسد " تا عصر جهانگیر مرحوم بود ، در سنه یکهزار و سی فوت شد " مولف سفینهٔ خوشگو : ۹۷ ب

نوشته است " صد سال عمر یافته ، اوایل عهد جهانگیری بکشمیر درگذشت ، دیوان و مثنوی گذاشت "

برای بیشتر شرحش رک به آئین اکبری (ترجمهٔ انگلیسی) ۱ : ۶۷۶ و حواشی ، و مجمع النفایس : ۵۳۸ ،

مخزن الغرایب : ۱۹۹ ب ،

اکبر پادشاه منسلک گردید - اوراست :

شادم از اهل جهان کز اثر صحبت شان (۱) بجهانی ندهم گوشهٔ تنهائی را

معتمد خان مولف اقبالنامهٔ جهانگیری مینویسد که روزی حسینی پسر سلطان قوام بخدمت جهانگیر پادشاه (۲)

این رباعی گذرانید (برگ ۲۸۷ ب)

گردی که ترا از طرف دامان ریزد آب از رخ سرخ (۳) سلیمان ریزد

گر خاک ترا بادامن بفشار (۴) ـد از وی عرق جبین شاهان ریزد

درینوقت بنده این رباعی بابا طالب معروضداشتم ، بغایت خوش نمودند ، و بخط خاص در بیاض ثبت (۵)

نمودند :

زهرم بفراق خود چشاندی که چه شد خونریزی و آستین فشاندی که چه شد

ای غافل از آنکه تیغ هجر توچه کرد خاکم بفشار تا بدانی که چه شد

طارمی (۶) - تخلص ملا علی محدث است که در روزگار اکبر پادشاه بهند آمده، بدرس علم حدیث مشغول بود

ازوست :

تن خاکی چنان افسرده شد ، از درد هجرانم روم بیرون چو گرد از جامه گرد امن بیفشا(ندم) (۷)

---

(۱) بی : " ندهم " (۲) برای شرح اقبالنامهٔ جهانگیری و معتمد خان رک به ضمیمهٔ مخطوطات کتابخانهٔ بانکی پور از عبدالمقتدر ، ج : ۷ ، ص ۶۰ ، نمرهٔ ۵۵۹ (۳) آ۱ : " سرخ " (۴) بی : " بفشاند "

(۵) بی : " معروضداشت "

(۶) بداونی ، ۳ : ۲۶۲ مینویسد " ملا علی محدث که برادر ملا صادق مشهور است ، علم حدیث درعربستان تحصیل کرده ، بغایت متقی و پرهیزگار بوده ، بهندوستان دیار رسید " صاحب دبستان عشق : ۳۱۴ الف مینویسد " طارمی ملا علی نام از سکنهٔ طارم بود ، از مشاهیر فضلا ، در شباب بقلک حجاز رفت ، و تا ده سال درآن بلاد تحصیل علوم ساخت - و استاد حدیث نموده ، بهند آمد تا از مصاحبان همایون پادشاه گردید - صاحب تصانیف عالیه است - شرح مشکاة بزبان عربی و شرح فقه اکبر ابوحنیفه کوفی ازو یادگار است " صاحب سفینهٔ خوشگو : ۵۱ الف نوشته است که طارم از مضافات سمرقند است - ...... " بعد ازان مینویسد " چون همایون پادشاه مرتبهٔ دوم فتح هندوستان کرد ، او در رکاب بود ، و بعهد اکبرشاهی نیز اعزاز تمام داشت " برای شرحش نیز رک به صبح گلشن : ۲۶۰ و لغت نامهٔ دهخدا (ط ...... ۱۳) و برای طارم نیز رک به لغت نامه ط ــ طاهرزاده ص ۱۲ -

(۷) بی : " وی بیفشاندم " بجای " گرد امن بیفشاندم "

در سنهٔ احدی وثمانین وتسعمایه از جهان فانی بعالم باقی شتافت (۱) ـ ملا عالم کابلی تاریخ فوتش یافته،

بگو "مردهٔ ملا علی محدث"
۹۸۲ هـ

طالب آملی :ـ خالهٔ زادهٔ حکیم رکنا بود (۲)، و بسبب قرابتش بهندوستان آمده (۳)، بشرف خدمت جهانگیر (۳)

---

(۱) "در سنهٔ احدی وثمانین وتسعمایهٔ از جهان فانی بعالم باقی شتافت" ـ نسخهٔ بی ندارد ـ بداونی : ۳ : ۲۶۴ وصاحب سفینهٔ خوشگو با این تاریخ درمرآة العالم اتفاق دارند ـ اما مولف نشترعشق : ۳۱۴ الف نوشته است که در سنهٔ نهصد وهشتاد باکبرآباد درگذشت" ـ

(۲) صاحب میخانه : ۳۸۴ مینویسد " مولد آن سرغزل دیوان نکته دانی ازآمل مازندران است ـ در اول جوانی ونوبهار زندگانی از مسکن خروج نموده، بدارالمومنین کاشان آمده، درآنجا متوطن شد، وتاهل اختیار کرد ـ ابتدای نشونمای اودرشهر مذکور واقع شد، بعد از اندک تردد بمرورفت، و چندی درخدمت ملکش خان ...... بسر برد، طالب مثنوی در بحر خسروشیرین بنام ملکش خان تمام گردانید" ـ صاحب مقالات الشعراء : ۳٤۳ مینویسد " از شعرای بلاغت آئین وفصحای نزاکت آفرین است، میرزا صایب ومثل وی بشاگردیش قایل، به سند آمد، خدمت میرزا غازی "وقاری" ...... لازم گرفت، و بعد چندی بگجرات رفته، ایامی با عبداللہ خان فیروز جنگ بسر برد، از آنجا بدرگاه جهانگیری شتافته" برای شرح زندگانیش رک به آذر : ۲ : ۸٤۰ تا ۹۰۳ وحواشی آن، سروآزاد : ۲ : ۳۳، مخزن الغرایب : ۱۱۹ ب، مجمع النفایس : ۵۳۹ تا ۵۳۳، نشترعشق : ۳۰۹ الف تا ۳۱۲ ب، توزک جهانگیری ترجمهٔ راجرز وبیوریج : ۲ : ۱۱٤، مقالات الشعراء : ۳٤۳ ببعد ـ خزانهٔ عامره : ۳۰۱ : شمع انجمن : ۲٤۳، مفتاح التواریخ : ۲۳۱، براون : ۳ : ۲۵۳، شفق : ۲٤۳، شعر العجم ۳ : ۱۳۸، ولغت نامهٔ دهخدا (ط ـ طاهر زاده) صفحهٔ ۳۳ ~~نوشته شده است که در~~ ~~بهم به درگذشته است ولی طبق تاریخ رحلتش در ..... هفوت کرد ـ~~

(۳) برای شرحش رک به پاورقی ص نمره،

(۴) بی "" ببعد " صاحب میخانه : ۳۸۴ مینویسد "سنهٔ عشرین والف بود، بدارالخلافه آگره آمد، درسنهٔ ثمان عشرین والف این شهنشاه گردون اساس (جهانگیر) .... طالب را از امثال واقران برگزیده، بخطاب ملک الشعرایی مفتخر وسر افراز گردانید "جهانگیر در تزک خویش : ۲۸٦ درضمن حالات سال ۱۰۲۸ هـ مینویسد که "دراین تاریخ طالب آملی بخطاب ملک الشعرایی خلعت امتیاز پوشید، اصل او از آمل است، یک چندی با اعتماد الدوله می بود، چون رتبهٔ سخنش از همگنان درگذشت، درسلک شعرای پای تخت منتظم گشت ...... الخ "صاحب مجمع النفایس : ۵۳۹ تا ۵۳۳ مینویسد " دیوانش پانزده هزار بیت بلکه زیاده است، مبتنی بر اقسام سخن ،تقی اوحدی گوید که بدولت صحبت آصف سلیمان شان اعتماد الدوله خواجه غیاث الدین محمد رازی ولد میرزا محمد شریف سخن بایں پایه رسید " نهمصده مرآة آفتاب نما : ۱٦۰ ب می نویسد " در اکثر فنون هنر مندی دستگاهی داشت ،خصوص خط خوب مینوشت، در انشاء قدرت تمام داشت، منشآت ورقعاتش سپهر آفاق " مصحح میخانه مولوی شفیع درحواشی میخانه : ۳۸٦ نوشته است" مثلا میگوید که طالب خطوط را خوب می نوشت واکثر اشعارش درکمال تازگی وروانی واقع شده" طاهر در تذکرهٔ نصرآبادی : ۲۲۳ نوشته است" دیوانش بنظر رسیده، چهارده هزار بیت بود، درسفینهٔ خوشگو : ۱۳۰ ب نوشته شده" ومثنوی جهانگیرنامه هم پنج هزار بیت گفته "مرآة آفتاب نما : ۱٦۰ ب" ساقی نامه قریب پنج هزار درجواب ظهوری نوشت" برای تفصیل نسخ دیوان طالب رک به فهرست مخطوطات کتابخانهٔ بانکی پور : ۳ : ۳۸، وبرای مثنویش جهانگیرنامه رک به فهرست کتابخانه بودلین : ۱ : ۲۳۱،

پادشاه مشرف شده خطاب ملک الشعرای یافت ـ اوراست :

دشنام خلق را ندهم جز دعا جواب   ابرم که تلخ گیرم و شیرین عوض دهم

عنبر افسرده ام در پرده دارم بوی خویش (۱)   گر بجویم گرم میسازند بوی میدهم (۲)

تاریخ رحلتش " حشرش بعلی ابن ابیطالب باد " (۳) یافته اند ـ
۱۰۳۵

طغرای مشهدی :ـ طبع دقیقه‌یاب (۶) وفطرت بلند داشت (۵)، درعهد شاهجهان پادشاه بهندوستان آمده (۴)، کمال بی تعلقی داشت و هرگاه بحجرهٔ خود درآمد (۷)، از درون زنجیر میکرد، ووقتیکه بیرون برمی آمد (۸) در حجره

---

(۱) بی : " خوش "   (۲) بی : " بجویم "

(۳) صاحب سفینهٔ خوشگو : ۱۲۰ ب مینویسد " صاحب طبقات شاهجهانی نوشته که اواخر خبطی بر دماغش زده بود، بخاموشی درساخته وترک همه نموده، بگوشه بنشسته تا کسی مختلط نمی شد، تا درایام شباب بهزار وچهل وفات یافت ـ اما ازین مصرع مشهور که در تاریخ وفاتش یافته اند، هزاروسی وپنج برمی آید، لهذا قول اول غلط است، ع حشرش بعلی ابن ابی طالب باد " ، بقول ریو : ۲ : ۶۷۹ کارش درآخر ایام حیات او به جنون انجامید " ، برخی از تذکرهٔ نویسان سال رحلتش ۱۰۳۵ هـ وبعضی ۱۰۳۶ هـ نوشته اند ـ و ایتی در فهرست مخطوطات کتابخانهٔ بودلین : ۱ : ۲۳۱ نوشته است که او درسال ۱۰۳۵ هـ رحلت کرده در سال ۱۰۳۰ هـ ، دهخدا سالِ رحلتش ۱۰۳۶ م نوشته است .

(۴) صاحب نشترعشق : ۳۲۲ ب تا ۳۲۳ ب مینویسد " ملا طغرا مشهدی الاصل بود .... در عنفوان شباب بعهد شاهجهانی وارد هند گشت، اکثر بلاد دکن را بپای سیاحت پیموده بکشمیر رفت ورنگ توطن ریخت، وعمر درآن زمین بپایان رسانید " ، نصرآبادی : ۲۲۳ اورا در تذکرهٔ خود " تبریزی الاصل " نوشته است، اما سایر تذکره نویسان اورا مشهدی نوشته اند ـ درمخزن الغرایب : ۲۰۳ الف نوشته شده، " در زمان شاهجهان پادشاه بهند آمد، بصیغهٔ منشی گری در سرکار مراد بخش نوکر بوده "

(۵) " طبع دقیقه‌یاب وفطرت بلند داشت " نسخهٔ بی ندارد ـ

(۶) درسفینهٔ خوشگو : ۱۵۲ الف ومجمع النفایس : ۵۳۶ نوشته شده که " در اوایل عهد جهانگیری بهندوستان رسید "

(۷) نسخه بی کلمهٔ " درآمد " ندارد ـ

(۸) در جمیع نسخه ها " می برآمد " نوشته شده، تصحیح بصورت " برمی آمد " قیاسی است ـ

را را میگذاشت، چون سبب این خلاف واقعه‌ای ازو استفسار نمودند، گفت متاع حجرهٔ خود منم، وقتیکه برآمدم دیگر چه احتیاج دربستن - در علم و شعر یگانه و در فن انشا طرازی وحید زمانه بود، از اشعار اوست:(۱)

چون آن ساعت که بزم آرا شدی بر لب جوئی — خط پشت لبت چشم قدح را کرده ابروئی

کمر می‌بینم و چیزی بدستم در نمی‌آید — چو آن عکسی که باشد بر رخ آئینه از موئی

---

(۱) صاحب کلمات الشعراء: ۷۰ می‌نویسد " شاعر فکر و معنی یاب و محشی طبیعت بود، بیشتر در انشاء پردازی اوقات بسر می‌برد، در تعریف کشمیر و راه آن رساله‌ها نوشته، در آنجا داد سخنوری داده، اشعارش نیز خالی از معانی نیست" در تذکره عشق نوشته شده" در شعر نویسی پهلو به پهلو و قدم بقدم ملا ظهوری میرود" صاحب مجمع النفایس: ۵۳۲ می‌نویسد " دیوان غزل قریب بده هزار بیت بنظر آمده، قصاید غرا دارد، از آنجمله قصیده در تعریف راجه جسونت سنگه گفته مشتمل بر الفاظ هندیه، مخفی نماند طغرا در بحرهای که تخلص او موزون نمیشد، شیفته تخلص آورده" مولف سفینه خوشگو: ۱۵۲ الف نوشته است" سی و دو رساله منشآتش جدا جدا مشهور است، و متتبع ملا ظهوری است، و اصطلاحات نیز بسیار صرف مینماید .... غزلیاتش قریب چهار هزار بیت است"

باب الظاء

ظهیر فاریابی (۱) (۲) (۳) :- مداح قزل ارسلان بود ، روزی سلطان اورا گفت ، برای ریش سرخ خود بدیهه بگو ، که خاصهٔ آن برحسب طلب مقتضی باشد - اوفی الفور این ابیات در رشته نظم کشیده ، بسمع سلطان رسانید :

---

(۱) صاحب دشترعشق : ۳۲۳ب مینویسد " ظهیر ظهیرالدین طاهر بن محمد فاریابی ، اوایل حال چندی در صحبت ملوک و امرای زمان خود گذرانید .... الخ " دولتشاه در تذکرة الشعراء : ۱۲۲ مینویسد " خواجه ظهیر شاگرد استاد رشیدی سمرقندی است که قصهٔ مهر و وفا بنظم آورده ، بعد از آنکه ظهیر مدتی ملازمت سلاطین وحکام نمود ، ودر آخر استعفا خواست ، وبطاعت وعلم مشغول گشت ، ودر محروسهٔ تبریز ساکن شد " ، در مجمع الفصحاء : ۱ : ۳۳۰ نوشته شده " ظهیر الدین طاهر بن محمد مداح اتابک نصرة الدین ابوبکر بن محمد و قزل ارسلان وطغانشاه ثانی ومعاصر جمال الدین اصفهانی ، مجیرالدین بیلقانی وحکیم خاقانی شروانی "

صاحب تذکرة الشعراء : ۱۲۲ راجع به سخنسرایش مینویسد " در شاعری مرتبهٔ عالی دارد ، چنانکه بعضی اکابر و افاضل متفق اند که سخن او نازک تر وبا طراوت تر از سخن انوریست ، وبعضی قبول نکرده اند ، واز مجد الدین همگر فارسی درین باب فتوی خواسته اند ، اوحکم کرده که سخن انوری افضل است " صاحب عشتر عشق : ۳۲۳ ب مینویسد " دیوانش اکثر قصاید وبرخی قطعه ورباعی وغیره در مدح قزل ارسلان ودیگر اتابکان است وآنچه که رواج دارد از چهار هزار بیت زیاده باشد " عوفی در لباب الالباب : ۳۵۷ مینویسد " وضامت دیوان او مطبوع ومصنوع است ، وشعر او لطفی دارد ، که لطف او هیچ شعر دیگر ندارد " بیشتر تذکره نویسان وصفا وبرنی وشفق وهدایت ودیگران سال رحلتش : ۵۹۸هـ/۱۲۰۱ م نوشته اند ومی نویسند که در سرخاب تبریز درجوار خاقانی مدفون شد - اما صاحب خزانهٔ عامره : ۳۰۲ بحوالهٔ هفت اقلیم سال رحلتش ۵۹۲ هـ نوشته است - ودر تذکرهٔ حسینی : ۱۷۷ ب نوشته شده که " در سال ششصد وپنجاه وهشت رحلت ورزید ، همانجا به پهلوی خاقانی آرمید " برای شرحش رک به تعلیقات سعید نفیسی بر مجلد دوم لباب الالباب : ۷۳۳ ، مجمع النفایس : ۵۲۰ ، مجالس النفایس : ۳۳۹ ، ۳۲۰ ، مرآة الخیال : ۵۶ ، گنج سخن : ۲ : ۳۵ ، برنی : ۲ : ۳۱۲ تا ۳۲۵ ، مفتاح التواریخ : ۵۱ ، شفق : ۱۸۹ ، ریحانة الادب : ۳ : ۴۳ ، مقدمهٔ دیوان ظهیر فاریابی باهتمام هاشم رضی - لغت نامهٔ دهخدا حرف ظ - ظبقی ص - ۳۱

(۲) فاریاب : از بلاد شمال شرقی خراسان قدیم برسر راه بلخ به مرو (فرهنگ امیرکبیر) برای تفصیلش رک به برهان قاطع به تصحیح دکتر معین ص ۱۴۳۳ ولغت نامه حرف ف - فیرازی ص ۱۸ .

(۳) (۶۲۲ - ۶۲۶) از امرای اتابکان آذربایجان وکنی به اتابک خاموش بود - اتابکان آذربایجان مخصوصا شمس الدین ایلدگز وجهان پهلوان وقزل ارسلان در تاریخ ادبیات زبان فارسی ذکر بخیر دارند - زیرا که عده ای از گوینده گان بزرگ زبان شعرای ما بقصایدی غرا ایشان را مدح گفته اند ، ونام ایشان را جاوید ساخته اند - و مشهور ترین ایشان ظهیر الدین محمد فارابی وافضل الدین خاقانی ونظامی گنجوی ومجیرالدین بیلقانی می باشد - لغت نامه دهخدا - قزاگل ۲۷۰

واعظی برفراز منبر گفت (۱)   که چو پیدا شود سرای نهفت

ریشهای سیاه روز امید (۲)   باشد اندر پناه ریش سفید

باز ریش سفید را زگناه   بخشد ایزد بریشهای سیاه

مردکی سرخ ریش حاضر بود   دست در ریش زد (۳) چون این بشنود

گفت ما خود درین شمار نه ایم   در دو گیتی بهیچ کار نه ایم

بنده زآن سرخ ریش مظلوم است   که ز انعام شاه محروم است

ظهوری :- مولدش از طهران (۴) ونامش نورالدین محمد از وطن برآمده ، سیرعراق وفارس نموده از بنا در دکن به بیجاپور رسیده ، بخدمت ابراهیم عادل شاه مشرف گردید - ورساله مشتمل نظم ونثر موسوم (۵)

---

(۱) در مجالس النفایس : ۳۲۰ بجای "واعظی" = "عالمی" نوشته شده ،

(۲) در مجالس النفایس تقدیم وتاخیر اشعار است و اینطور نوشته شده .

ریش‌های سفید را زگناه   بخشد ایزد بریش‌های سیاه

باز ریش سیاه روز امید   باشد اندر پناه ریش سفید

(۳) نسخه بی کلمهٔ "زد" ندارد -

(۴) عبدالنبی در میخانه : ۲۶۸ هم نوشته است که مولدش از طهران است ، اما در بیشتر تذکره های اورا ترشیزی نوشته اند ، مثلا صاحب نشترعشق : ۳۲۵ الف تا ۳۲۸ ب مینویسد " ظهوری نورالدین نام ، وطنش ترشیز بود " مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۲۵ الف مینویسد " مولانا نورالدین محمد ظهوری ترشیزی از امرازادگان خراسان است ، مولد ومنشای وی قریهٔ خجند از توابع ترشیز بود ، عجب که صاحب هفت اقلیم از تربت مینویسد " مولف مخزن الغرایب : ۲۰۷ ب هم اورا ترشیزی نوشته است -

(۵) " می گویند که مدتی دریزد وشیراز قیام نموده ، بالآخر در سنه ۹۸۸ هـ دکن رسید " (سروآزاد : ۲ : ۳۳ وفهرست بانکی پور : ۳ : ۳۳) ، خان آرزو در مجمع النفایس : ۵۲۲ بحوالهٔ تقی اوحدی گوید که " جامع فضایل وکمالات ومستجمع اکثر کمالات است ، مدتی در شیراز بود ، قریب چهل سال است که بهندوستان افتاده " اینچ هم در فهرست مخطوطات بودلین : ۱ : ۶۷۲ نوشته است که او در ۹۸۸ هـ بهندوستان آمد -

~~(۶) [illegible]~~

"بگلشن ابراهیم" صحبت نموده ، و رعایتهای کلّی یافته ، سنه یکهزار و بیست و چهار (۱) در بیجاپور پیمانهٔ اجل نوشید ، (۲) و از ساغر مرگ مدهوش گردید ـ ساقی نامه اش نشاه بخش طبایع ست ـ این چند بیت از آنجا ست :

---

(۱) مولف مآثر رحیمی ۳ : ۳۹۳ تا ۳۹۵ مینویسد " ملک قمی و ظهوری ده هزار بیت در اقسام سخن بمدح ابراهیم عادلشاه پادشاه آنجا (دکن) گفته ترتیب داده مسمی بگلزار ابراهیم ساختند". مولف سفینهٔ خوشگو هم طبق مآثر رحیمی نوشته است ـ اما صاحب تاریخ عالم آرای عباسی ۱۳۲ : و ۷۵۲ می گوید که ملک قمی و مولانا ظهوری باتفاق کتاب نورس که ده هزار بیت است تمام کرده ، هر یک چهار هزار و پانصد بیت گفتند و ده هزار هون بالمناصفه صله یافتند " و مصحح آتشکده ۱ : ۲۹۷ نوشته است " گلزار ابراهیم و خوان خلیل این هر دو کتاب را بنام عادلشاه بثالث آورده ، و در فراهم کردن آنها با ملک قمی مشارکت داشته ، چنانکه در دیباچهٔ خوان خلیل گوید "ظهوری قبل ازین در پیرایش گلزار ابراهیم و اکنون در گستردن خوان خلیل سهیم و عدیل ملک الکلام است" ، مصحح میخانه در حواشی ۲۶۸ : هم ذکر نورس نموده است و این ده نوشته که در نوشتن این سهیم و شریک ملک قمی بود و این در مدح ابراهیم عادلشاه بود ، مینویسد " نورس نامه ، ظاهرا همین مثنوی بنام منبع الانهار در کتابخانهٔ دیوان هند موجود است ، کما مرّ ، و تعداد ابیاتش غالبا از چهار هزار پنج صد کم است " اما اینه در فهرست بودلین نوشته است که نورس اثر عادلشاه است بر موسیقی ، و صاحب سفینهٔ خوشگو هم موید این قول است ـ برای بیشتر شرح آثارش رک به حواشی آتشکده ۱ : ۲۶۶ تا ۲۶۸ و فهرست بانکی پور ۳ : ۳۳ و فهرست کتابخانهٔ بودلین ۱ : ۶۷۲ ، و برای شرحش رک به بریو ۳ : ۲۵۳ : شفق : ۳۲۳ ، خزانهٔ عامره : ۳۱۴ ، عالم آرای عباسی ۱ : ۱۸۳ ، مرآة الخیال : ۷۷ تا ۷۹ ،

(۲) بیشتر تذکره نویسان بر ۱۰۲۵ هـ (۱۶۱۶ م) سال رحلتش اتفاق دارند ، صفا ۳ : ۷۷ و اینه در فهرست کتابخانهٔ بودلین ۱ : ۶۷۲ بر این تاریخ اتفاق دارند ، اما صاحب مجمع النفایس : ۵۶۲ بحوالهٔ تقی اوحدی مینویسد " در ۱۰۲۷ هـ مسموع شد که هردو (ملک قمی و ظهوری) فوت شدند ، و بریو ۳ : ۲۵۳ و شفق : ۳۲۳ ، سال رحلتش : ۱۰۲۴ هـ (۱۶۱۵ م) نوشته اند ، و مولف میخانه : ۲۶۹ مینویسد " و گویند که هشتاد و یک سال عمر کرد ، و در سنه اربع عشرین و الف در بیجاپور ساغر مرگ چشید و دم کشید ، بداونی ۳ : ۲۶۹ نوشته است " و درین ایام شنیده میشود که دکنیان بی سر و پا بر شیوهٔ نا مرضیهٔ قدیم خود که غریب کشی باشد ، این هردو بیچارهٔ مرحوم را (ملک قمی و ظهوری) نیز هنگام هرج و مرج بقتل رسانیده اند" دهخدا : (ظ ـ طبقی) صفحه ۲۴ سال رحلتش ۱۰۲۶ هـ نوشته است ـ

دگر شاهد شام شد مشکبی (۱) | سرت گردم ایساقیٔ صبح روی
بگلگشت مهتاب بزن خــرام | که (برگ ۳۸۸ الف) لبریز شد ماه را بازجام
زشوق خرام تو ماه تمــام | زمین را گرفته است در سیم خام
ز جام تو مهتاب دم زد دگر (۲) | که مستانه افتاد بر بام و در
برون آ که در بزمگاه طرب | ز رویت خورد غوطه در روز و شب

باب العین

عنصری (۳) : ـ درعهد سلطان محمود سبکتگین بود ، قصیدهٔ طولانی دارد که جمیع حروب وفتوح سلطان (۳) دران مدرج ساخته ـ این رباعی اوراست :

بگرفت سر زلف تو رنگ از دل تو | بزدود ، وفا ومهر زنگ ازدل تو
تاکم نشود کبر پلنگ از دل تو | موم از دل من بربود وسنگ ازدل تو

---

(۱) درمیخانه : ۳۰۹ " مشک می " نوشته شده ،

(۲) میخانه : ۳۱۰ " مهتاب می زد "

(۳) بیشتر تذکره نویسان سال رحلتش ۴۳۱ه نوشته اند ، اما صفا درگنج سخن : ۱ : ۱۱۳ ، ۴۱۲ه (۱۰۲۱م) نوشته است و برون : ۲ : ۱۲۰ مینویسد که بنا بر مآخذ معتبر سال فوتش درمیان ۱۰۳۰م ـ ۱۰۵۰م است ـ
برایش رک به نشترعشق : ۳۲۹ الف ، مجمع النفایس : ۵۷۳ ، تذکرة الشعراء : ۵۳ ، خزانهٔ عامره : ۳۱۷ ، مجمع الفصحاء : ۱ : ۳۵۵ ، مرآة الخیال : ۳۲ ، شمع انجمن : ۲۹۰ ، گنج سخن : ۱ : ۱۱۳ ، برون : ۲ : ۱۲۰ ، ریحانة الادب : ۳ : ۱۳۸ ـ ۱۳۹ ، سخن وسخنوران : ۱ : ۹۸ ـ ۱۰۸ ، مجالس النفایس : ۳۳۱ ـ ۳۳۲ ، اینهٔ باهداد اشاره ، تاریخ بیهقی : ۳۸۶ ومقدمهٔ دیوان عنصری از یحیی قریب ـ سعید نفیسی در تعلیقات لباب الالباب : ۶۵۷ مفصلا راجع به مآخذ شرح عنصری نوشته است ـ نیز رک به شعر العجم ۱ : ۵۸ ، تاریخ ادبیات ایران دکتر شفق ص ۵۹ ـ ۶۳ تعلیقات چهارمقاله (دکترمعین) ص ۹۸ ، صفا جلد اول ۵۵۶ ـ ۵۷۷

(۳) مطلع این قصیده اینست :

ایا شنیده هنرهای خسروان بخبر | بیا زخسرو مشرق عیان ببین توهنر

برای این قصیده رک به دیوان عنصری : ۷۸ تا ۸۶ ،

عماد فقیه کرمانی[1] :- وی شیخ خانقاه دار بوده ، شعر خود را بر همه واردان خانقاه میخوانده است ، و اسندهای اصلاح میکرده و ازینجا میگویند که شعر وی (مال) همه اهالی کرمانست و بیرا دخلیند شعراء میگویند -

عـــراقی[2] :- در علوم نقلی وعقلی سرآمد اقران شده[3]، در یکی از مدارس همدان بدرس اشتغال داشت -

---

(۱) مولف مخزن الغرایب ۲۱۹ الف مینویسد از علمای دوران واز عرفای زمان خود بوده ، ظهورش در روزگار محمد مظفر پدر شاه شجاع بوده ، شیخ آذری در جواهرالاسرار میگوید که فضلا میگویند که در سخن متقدمان ومتاخران احیانا سهوی واقع شده ، الا درسخن خواجه عماد فقیه" ،صاحب دشترعشق ۳۳۰ الف و ب مینویسد " از کبرای کرمان است ، در زمان آل مظفر برسند عزت اتکا داشت" صاحب منتخب الاشعار ۷۹۹ مینویسد " شیخ عمادالدین فقیه کرمانی از اکابر فضلای زمان شاه شجاع" ، درحبیب السیر ۲ : ۳ : ۲۷ نوشته شده" شاه شجاع نسبت باو اعتقادی عظیم داشته ، گویند خواجه عماد هرگاه نماز گزاردی گربهٔ او شرط متابعت بجا آوردی وشاه شجاع این معنی را برکرامت حمل میفرمود وپیوسته بقدم اخلاص ملازمت آنجناب می نمود" صاحب مجمع الخفایس : ۵۸۱ مینویسد " اشعار عماد فقیه قریب دوازده هزار بیت گفته اند " مولف تذکرهٔ حسینی : ۱۸۲ ب نوشته است" کلام عماد تخمینا پانزده هزار بوده باشد " درحبیب السیر نوشته شده" کلیات خواجه عماد فقیه از قصاید وغزلیات مشهور است وابیات بلاغت آیات این کتب بر السنه وافواه مذکور" تقریبا همهٔ تذکره نویسان سال رحلتش ۷۷۳ھ نوشته اند اما در آتشکده ۲ : ۳۲۲ سال رحلتش ۶۹۳ ھ نوشته شده ، دکتر ناظرزاده کرمانی درحواشی آتشکده باسندهای حسن سادات ناصری شرح مبسوط بر عماد فقیه نوشته است ، مینویسد که " تولد عماد در اواخر قرن هفتم یا آغاز قرن هشتم بوده وفاتش بسال ۷۷۳ درکرمان روی نموده است" برای شرح آثار وسبک عماد ودیگر شرح زندگانیش رک به حواشی آتشکده ۲ : ۳۲۲ تا ۳۳۳ ودرآخر شرح مآخذ برای عماد هم نوشته شده ، دکتر ناظرزاده کرمانی بعنوان رسالهٔ دکتری در ادبیات فارسی در احوال وآثار عماد فقیه نوشته است ، که تا حال بچاپ نرسیده است یا ممکن است که بچاپ رسیده ، اما در پاکستان پیدا نمی شود -

(۲) در تاریخ گزیده نسبش این طور است" فخرالدین ابراهیم بن بزرجمهر بن عبدالغفار الجوالقی " در تذکرهٔ دولتشاه : ۲۳۹ ابراهیم بن شهر یار" نوشته شده ، جمالی در سیر العارفین اورا شیخ فخرالدین محمد شهر یار می گوید ،وبقول او عراقی خواهرزادهٔ شیخ شهاب الدین سهروردی بود - مولف مخزن الغرایب : ۲۱۸ الف مینویسد " اسمش شیخ فخرالدین عراقی ابراهیم بن شهریار العراقی ،ومرید شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی است " در تذکره حسینی : ۱۷۹ هم اورا خواهر زادهٔ شیخ شهاب الدین نوشته اند -

(۳) در میخانه : ۲۷ نوشته شده" آن گوهر معدن تحقیق وآن لولوی لجهٔ تصدیق عارفی فاضل وعاشقی کامل است ، اکثر ارباب طریقت آن کاشف اسرار حقیقت را جوش خمخانهٔ عشق گفته اند ، و قرینهٔ حضرت شیخ محی الدین عربیش خوانده اند " مولف حبیب السیر ۲ : ۳ : ۳۰۳ مینویسد " فخرالدین ابراهیم است که بشیخ عراقی اشتهار دارد ، وشیخ عراقی از نواحی همدان بوده ، درصغرسن از حفظ قرآن فراغت یافته ، بتحصیل علوم اشتغال نموده ، ودر اندک زمانی آنجناب را آن مقدار ترقی دست داد که درسن هفده سالگی دریکی از مدارس همدان بافاده مشغول گشت "

ناگاه سلطان عشق بر مملکت خاطرش استیلاء یافته، بقلندر پسر مبتلا شد ـ و از خانمان برکنده، همراه او[1] بهندوستان افتاده، و در ملتان بصحبت شیخ بهاؤالدین زکریا قدس سرهٔ رسیده، رسید بآنچه رسید و بعد از فوت از ملتان برآمده، وبطواف حرمین شریفین مشرف شده، عزیمت دیار روم نموده، و در قونیه از خدمت شیخ صدرالدین[2] فصوص الحکم سماع نموده "لمعات"[3] را تصنیف نموده، در سنه (۶۸۸هـ)[4] داعی حق را

---

(۱) در حبیب السیر هم این واقعه نوشته شده اینطور "روزی جمعی از قلندران بهمدان رسیدند، وبا ایشان پسری خورشید منظر بود، و چون چشم عراقی برآن پسر افتاد، بواسطهٔ غلبهٔ مشرب عشق گرفتار شد ـ آنگاه بباد داده، ورق های درس وفتوی را، سر در پی قلندران نهاده، وبهمراه ایشان بملتان رفت"

(۲) در حواشی میخانه : ۳۶۰ آقای شفیع بحوالهٔ جمالی نوشته است که شیخ صدرالدین خلیفه شیخ محی الدین ابن عربی بود،

(۳) در میخانه : ۲۷ مسطور است" وصف ذاتش وفضیلت وصفت رتبه وحالت آن بحر معرفت از کتاب لمعاتش لامع است وآنچنان نسخهٔ درعلم تصوف کم کسی از ارباب تصوف تصنیف نموده" و برصفحه ۳۶ همین کتاب نوشته شده "شیخ فخرالدین عراقی تمامت اقصای روم را طواف کرد، تا بخدمت خلاصهٔ اولیا شیخ صدرالدین قونیی قدس الله سره رسید، جماعتی درخدمت شیخ فصوص بحث می کردند وشیخ فخرالدین استماع میکرد وشیخ عراقی در اثنای که فصوص می شنید، لمعات را می نوشت، چون تمام بنوشت بر شیخ عرض کرد، او تمام بخواند پس به بوسید، وبر دیده نهاد وگفت : "ای فخرالدین عراقی سرّ سخن مردان آشکار کردی، ولمعات بحقیقت لبّ فصوص است"

(۴) یک دو کلمهٔ افتاده است درین محل راجع به تاریخ رحلتش ـ صاحب مرآة آفتاب نما : ۱۶۱ ب ومولف تذکرهٔ حسینی : ۱۷۹ نوشته اند که در سال ششصد وهشتاد در دمشق ره آخرت پیمود" دولتشاه در تذکرة الشعراء : ۲۳۹ مینویسد " در شهور سنه ثمن و سبعمایة درعهد دولت سلطان محمد خدا بنده در دمشق بجوار رحمت حق پیوست ـ هشتاد ودوسال عمر یافت"

مولفین دشترعشق : ۳۳۲ الف وحبیب السیر : ۲ : ۳ : ۳۰۳ تاریخ رحلتش ششم ذی قعده سنه ششصد و هشتاد وهشت نوشته اند، اما در سایر تذکره های بجای "ششم ذی قعده" "هشتم ذی قعده" نوشته شده، صاحب گنج سخن ۲ : ۱۳۸، مدت زندگانیش : ۶۱۰هـ ـ ۶۸۸هـ (۱۲۱۳م ـ ۱۲۸۹م) نوشته است ـ و برهمین : ۳ : ۱۲۸ هم تاریخ فوتش هشتم ذی القعده ۶۸۸هـ (۲۳ نوامبر ۱۲۸۹م) نوشته است ـ

لبیک اجابت گفته ، در صالحیهٔ دمشق در قفای مرقد[1] شیخ محی الدین عربی مدفون گردید - از طبع واردات والای

است :

بطواف کعبه رفتم بحرم رهم ندادند   که برون در چه کردی[2] که درون خانه آئی

در دیر را زدم می[3] زدرون ندا برآمد   که بیا بیا عراقی که توزخاصگان[4] مـــــائی

<u>مسجدی</u>[5] : - وی از مرو است و از مداحان سلطان محمود غزنوی بود[6] - در وصف خربزه گوید ،

---

(۱) صاحب تذکرة الشعراء : ۲۳۹ مینویسد " ومرقد مبارکش در جبل صالحیه است ، و در قدم شیخ محی الدین بن العربی قدس الله سره العزیز آسوده است " صاحب ریاض العارفین : ۱۷۳ مینویسد " ودر زیر پای محی الدین عربش مقام " نوشته ، حبیب السیر طبق مرآة العالم نوشته است - و این افزوده است که مرقد ولدش کبیرالدین هم در آنجا ست " ، در نفحات الانس : ۵۲۵ هم نوشته شده که قبر وی در قفای مرقد شیخ محی الدین است - در دشترمشق : ۳۳۲ الف نوشته شده " مزارش پایین مزار شیخ محی الدین عربی واقع شده " اما آقای شفیع در حواشی میخانه : ۲۷ قول جمالی نقل کرده است " قبر او پهلوی حضرت شیخ محی الدین بن عربی است ، چنانچه این درویش در صالحیه دمشق که محلهٔ او مشهور است ، بزیارت این بزرگان مشرف گشته ام وقبر شیخ اوحد الدین کرمانی نیز همدران بقعه است "

(۲) در مخزن الغرائب : ۲۱۸ ب " در برون چه کردی " نوشته شده ،

(۳) در مرآة العالم " میزدم می " نوشته شده ، تصحیح از روی کلیات عراقی کرده شده ،

(۴) در جمیع نسخه ها " توخاص ازان مائی " نوشته شده ، تصحیح از روی کلیات کرده شده ،

(۵) در لباب الالباب : ۲۸۴ ومجمع الفصحاء : ۱ : ۳۳ اسمش " ابو مظفر عبد العزیز بن منصور المسجدی المروزی " نوشته شده ، در آتشکده : ۲ : ۶۵۷ فقط عبد العزیز بن منصور نوشته شده - مولف تذکرة الشعراء : ۵۳ مینویسد " اصلا هروی است ، واز جملهٔ شاگردان استاد عنصری است وهمواره در رکاب سلطان محمود بن سبکتگین بوده " همهٔ تذکره نویسان سال رحلتش ۴۳۲ هـ نوشته اند ، سعید نفیسی در تعلیقات لباب الالباب : ۶۷۵ نوشته است " رحلت مسجدی را مولف مجمع الفصحاء : ۱ : ۴۴۰ سال ۴۳۲ هـ ومولف شاهد صادق : ۴۳۴ هـ ضبط کرده اند " ، مولف سخن وسخنوران : ۱ : ۱۲۷ مینویسد " وفات مسجدی مسلما بعد از سنه ۴۱۲ هـ یعنی فتح سومنات که در تهنیت محمود بفتح آن قصیده گفته .... الخ "
برای شرح زندگانیش ومنابع اطلاعات دربارهٔ اورک به حواشی آتشکده : ۲ : ۶۵۷ تا ۶۵۹ وتعلیقات سعید نفیسی بر مجلد دوم لباب الالباب : ۶۷۳ ، ودیوان مسجدی به تصحیح طاهری شهاب وبا مقدمه سعید نفیسی شفق : ۲۳ - ۶۳ ، صفا : ۱ : ۵۷۷ تا ۵۸۰ ،

(۶) بی : " ماد حان "

آن زبرجد رنگ مشکین بین و طعمش طعم شهد (۱) (۲) — رنگ دیبا دارد او بین چوبین عود خام (۳) (۴) (۵) (۶)

چون ببین میشود هر یک ازآن ده ماه نو (۷) — ورنه بین ، باشد اندر ذات خود ماه تمام (۸)

(این هم ازوست)

دادی دادم تو عشوه و من بتو دل (۹) — کردی کردم تو جور و من جمله تحمل

بردی بردم تو دل ز من ، من ز تو غم — هستی هستم تو شاد و من خوار و خجل

<u>عبید زاکانی</u> (۱۰) : — باوجود فضل و کمال به هزل و مطایبه (۱۱) مایل بود ، مشاعره و مطایبهٔ او با سلمان (۱۲) ساوجی مشهور است ، گویند بنام شاه ابواسحق (۱۳) نسخه در علم معانی و بیان (۱۴) تصنیف نموده است در وقتیکه بسلطان

---

(۱) نسخه اصل " ای " کلمهٔ " آن " از عرفی : ۲۸۷ گرفته شده ،
(۲) نسخه اصل " مشکی " تصحیح از عرفی کرده شده ، (۳) بن : " دیبا " (۴) بن : " و بین "
(۵) بن : " و بین " بجای " چوبین " (۶) عرفی : " بین قماری عود خام "
(۷) عرفی : چون تو بینی شود هریک " (۸) عرفی : " باشد او در ذات خود "
(۹) اشعار ذیل در دیگر نسخ مرآة العالم نوشته نه شده ،
(۱۰) علی اصغر حکمت در " از سعدی تا جامی " در حواشی صفحه : ۲۶۳ شرح عبید مفصلا نوشته است — و دربارهٔ طایفه زاکانیان بحوالهٔ تاریخ گزیده نوشته است — بی محل نباشد اگر اینجا نقل کرده شود " حمدالله مستوفی قزوینی در تاریخ گزیده : ۸۵۴ از طایفهٔ زاکانیان سخن گفته و آنها را یکی از بیوت مهمهٔ قزوینی معرفی کرده است و میگوید که آنها از نسل طایفه اعراب خفاجه می باشند ، و سواد منشوری که از حضرت رسالت خطاب بآنان صادر گردیده ، به عربی نقل نموده ، و در آخر آن مقال از عبید زاکانی این چنین نام می برد :
" و از ایشان صاحب معظم خواجه نظام الدین عبیدالله اشعار خوب دارد و رسایل بی نظیر " و چون تاریخ تالیف گزیده سال ۷۳۰ هـ (۱۳۳۰ م) میباشد ، معلوم میشود که در آن تاریخ عبید در شهر خویش مرد معتبر و با عنوانی بوده است ، از اینقرار محققان تاریخ تولد اورا از سال ۷۰۰ هـ عقب تر دانسته " ،
برای شرح زندگانیش رک به همین کتاب از حکمت : ۲۶۳ تا ۲۶۷ ، براون : ۳ : ۲۳۰ و صفا در گنج سخن : ۳ : ۲۲۱ اتفاق دارند که تاریخ رحلتش در حدود ۷۷۲ هـ (۱۳۷۱ م) است —
(۱۱) صاحب مجمع النفایس : ۵۷۷ مینویسد " استادی او مقرر ارباب سخن است — و حالات او در کتب تواریخ مسطور کلیات او قریب ده وازده هزار بیت است " مولف مخزن الغرایب : ۲۲۰ الف مینویسد " بلطافت ذهن و ظرافت طبع مشهور جهان است ، هزلش بر جدش غالب است ، عبید در هزلیات رسایل دارد ، در ایران نهایت شهرت دارد " مولف تذکرة الشعراء : ۳۲۳ هم راجع به هزلیاتش نوشته است — مولف حبیب السیر : ۳ : ۲ : ۲۳ — ۲۴ در شعرای زمان ابواسحق اینجو ذکر عبید زاکانی هم کرده است ، می نویسد " از جمله افاضل آن زمان یکی دیگری مولانا عبید الزاکانی است که بعضی از رسایل هزل آمیز و سخنان فرح انگیز او در میان مردم اشتهار دارد " .
(۱۲) بن : " مطالبه " — برای تفصیل مطایبهٔ با سلمان رک به " از سعدی تا جامی " : ۲۶۳ تا ۲۶۴ ،
(۱۳) شیخ ابواسحق اینجو (۷۴۳ — ۷۵۸ هـ)
(۱۴) برای شرح آثارش رک به حکمت : ۲۶۷ — ۲۷۰ ،

گذرانید، مسخره آمد وشاه کتاب را گذاشته، متوجهٔ آن مجموعهٔ هزل گردید (۱) ـ عهید (۲) درآن حالت این رباعی گفته بسمع حاضران رسانید ـ

درعلم وهنر مشوچومن صاحب فن — تا نزد عزیزان نشوی خوارچومن

خواهی که شوی قابل ارباب زمن (۳) — کنگ (۴) آور وکنگری کن و کنگر زن (۵)

عبید از آنوقت بهزل پرداخت، و مشهور آفاق شد ـ

عهدی ابرقوهی (۶) :ـ اهاجی او از اشعارش با رتبه تر است، برای میرزا کافی که از اعاظم خراسان بود گفته :

میخواستم که ببینم تا چون کسی است کافی (۷) — کلبی دوچارمن شد چون بردرش رسیدم (۸)

دل گفت باش عهدی شاید (که) بینی اورا — گفتم چه بینم اورا، کافیست اینکه دیدم

---

(۱) حکمت هم این واقعه را برصفحه ۲۶۵ نوشته است اما آن با بیان مرآة العالم تفاوت دارد، برک بآن کتاب

(۲) گرفته از " عهید درآن حالت " تا " کنگری کن وکنگر زن " نسخه بی ندارد ـ

(۳) در " از سعدی تا جامی " : ۲۶۵ " شوی بسند ارباب زمن " نوشته شده،

(۴) کنگ : (بکسرکاف یا بکسرکاف ونون) بخیل خسیس وبفتح کاف وسکون نون وکاف بمعنی بال مرغ وشاخهٔ درخت وبکسرکاف بمعنی امرد تن جثه وبی حیا نیز گفته شده (فرهنگ عبید)

(۵) کنگر بضمّ کاف عربی فارسی که بدریوزه بدرخانهٔ مردم رود وصدائی مکروه برآورد تا صاحب خانه ناچار برای رفع زحمت اوبمی وجهی داده اورا منصرف سازد، وکنگر بکسرکاف عربی وکسرکاف فارسی یک نوع آلت موسیقی است که درهندوستان سازند (حکمت)
کنگر (بضم اوّل وسوم) گدای سمج ، کسی که با پررونی وبی شرمی گدائی کند ـ بمعنی بوم وجغد هم گفته شده (فرهنگ عبید)

(۶) صاحب نشترعشق : ۳۲۲ب مینویسد "عهدی (عهدی) ابرقوهی مرد ممتاز وبسعد بدء اوقات بود، درسخن سنجی هم پایهٔ عالی دارد" ، صاحب مجمع النفایس : ۵۸۹ مینویسد " عهدای (عهدی) ابرقوهی بسیار حاضر جواب وشکین خطاب بود " مولف سفینهٔ خوشگو : ۲۷ب مینویسد " مولانا عهدی ابرقوهی شاعر خوش طبع نکته سنج خوب کلام بود " ، مولف منتخب الاشعار : ۱۰۰ب مینویسد " عهدی ابرقوهی شاعر بدیهه آفرین عهد شاه طهماسپ ماضی بوده " صاحب هفت اقلیم : ۱ : ۱۹۲ مینویسد " وبلطافت طبع وصفای ذهن اتصاف داشته ، شاعر شیرین کلام بوده ، و از حیثیت خوش طبعی ونکته سنجی قدوهٔ اماثل واقران "
ابرقو وابرقوه وابرقوهه نام خرهٔ از یزد ـ این کلمه معرب برکوه وابرکوه است بمعنی ناحیهٔ کوه یا بالای کوه ـ (لغت نامه آ ـ ابوسعد ص ۳۶۹)

(۷) بی : " به بینم " (۸) سفینهٔ خوشگو : ۲۷ب : " کلبی براه دیدم چون بردرش رسیدم "

قصیده دارد که در هر بیتش، شپش و چغد و لکلک و مگس لازم گرفته[1]:

گوش کن هجو شپش، طوطی که در این روزگار[2]   لکلک و چغد و مگس دارند ازین ننگ و عار

ای سیه‌رو چون مگس وی کشتنی/(حق) همچون شپش   دور از دولت چو چغد ای لکلک نکبت‌شمار

چغد رویت، خال پیشانی شپش، چشمان مگس   خود بگو چون گشته‌اند این هر سه بر لکلک سوار

در هجو خود گفته:

ضدی تو شب‌های زمستان ماهی   زیراکه درازی و سیاهی توخنک

عارفی هروی[3]:- وی صاحب کتاب حالنامه گوی و چوگان[4] و آن نظمهای سر آمد هست و این چند بیت ازان کتاب است:

هر بار که در عرق شدی غرق   باران بودی و درهان برق

بگریخته[5] آذر از سم او   آهیخته صرصر از دم او

---

(۱) گرفته از "قصیده دارد که در هر" تا "هر سه بر لکلک سوار" نسخه بی ندارد.
(۲) در جمیع نسخه‌ها "کن" تا "که" نوشته شده "که" زاید است - این تصحیح قیاسی است.
(۳) بی: "عارفی هروی - "آقای سعید نفیسی در مقالهٔ خود "تاریخچهٔ ادبیات" در سالنامهٔ پارس ۱۳۲۵ قمری ۱۳۲۵ شمسی: ۳۲ مینویسد "مولانا محمود عارفی هروی نیز از شاعران نامی قرن نهم بوده و در حدود سال ۷۹۱ هـ ولادت یافته و مدایح پادشاهان و امرای زمان خود را بسیار گفته، اما بیشتر اختصاص داشته است بمدح خواجه پیر احمد بن اسحق و از شاعران نامی زمان شاهرخ بوده، و در ضمن مردی عابد و پارسا بوده، و به همین جهت بسلمان ثانی معروف بوده است" مولف مجمع النفایس: ۵۷۵ بحواله امیر علیشیر نوشته است که وی را سلمان ثانی لقب کرده بودند، یکی از جهت شعر و دوم بسبب چشم" صاحب تذکرة الشعراء: ۲۹۶ مینویسد "مرد خوش طبع بوده و مدایح ملوک روزگار و امرای نامدار بسیار گفته" علی اصغر حکمت: ۵۵۰ - ۵۵۱ در "از سعدی تا جامی" و سعید نفیسی سال رحلتش: ۸۵۳هـ - (۱۴۴۹م) نوشته و اینکه در هرات درگذشت -
(۴) مولف مخزن الغرایب: ۲۲۲ الف نوشته است" مولانا عارفی شاعر متین و کلامش نمکین بوده،" دولتشاه در تذکرة الشعراء: ۲۹۶ مینویسد "در شیوهٔ مثنوی ماهر بوده، آنچه مشهور است، حالا بدعته، مذهب امام اعظم نظم کرده [illegible] و ده نامه نیز بنام ظفر با استحقاق خواجه پیر احمد بن اسحاق گفته، و غزلهای دلپذیر و مقطعات ملایم در آن کتاب درج نموده" علی اصغر حکمت: ۵۵۰ - ۵۵۱ مینویسد "مهمترین اثر معروف او منظومهٔ صوفیانه و تمثیلی اوست که بدرستی آنرا حالنامه نامیده است و غالبا در السنه و افواه بمناسبت موضوع آن بمثنوی "گو و چوگان" معروف است - و آنرا در سال ۸۳۲هـ (۱۴۲۸م) در مدت دو هفته تالیف کرده" و در حواشی نوشته شده که مثنوی حالنامه عارفی در لندن بسال ۱۹۳۱ م بسعی و اهتمام گیبی سپلز چاپ رسیده است. خان آرزو: ۵۷۵ بحوالهٔ تقی اوحدی نوشته است که درین مثنوی پانصد و ده بیت است - نیز رک به دهخدا:

(ع - عک) ص ۱۰.

(۵) بی: "نگهیخته"

هر پی که دمید در برگی (۱) گردیده ز سوختش سرگی

آن لحظه که در نبرد رفته صد بار صبا بگرد رفته

از کوه چو سیل در گذشته وز بحر چو باد برگذشته

<u>عاطفی کور شیرازی</u> (۲) :- در هنر لطیفه گوئی (برگ ۳۸۸ ب) قرینی نداشت - وقتیکه غزالی شاعر بشیراز رفت غزلی طرح شده بود وبسبب درد دندان از غزالی در گفتن غزل کاهشی واقع شد - عاطفی برای او گفته :

غزالی ایی سخنی بود از کاندر شاعری خود را (۳) چنان داند که شاگرد اند خاقانی وحسانش

بشیراز آمد وقتی که شعری درمیان افتاد (۴) ز بهر امتحان تکلیف فرمودند یارانش

بهانه درد دندان کرد ودرمان باشدش کندن اگر خواهند که گوید شعر باید کند دندانش

<u>عشقی خان</u> (۵) :- از پیرزاده های ترک بود ، در عهد اکبر پادشاه بهندوستان آمده بر مدارج دولت و اقبال صعود نموده وبخدمت میر بخشیگری امتیاز داشت ، ازوست :

غنچه از شوق لبت در صبحدم خندان شود بلکه بهر دیدن روی توچشم دل کشود

بوقت خط نوشتن میکنم از گسترده ترکاغذ زرشک آنکه بنویسد قلم نام تو بر کاغذ

---

(۱) بی : پی .

(۲) مولف سفینهٔ خوشگو : ۳۲ ب مینویسد " مولانا عاطفی از داراب جرد محلهٔ اصطخر واز سخنورانی نامدار صاحب نشر است ، بهمه خوانده ، گویند معزول البصر بوده ، درعالم هزل ولطیفه گویی خیلی برکار آورده اند "

(۳) سفینهٔ خوشگو : ۲۰۳ ب " آن سخنی پرداز "

(۴) نسخهٔ اصل : " بشیراز آورد وقتی " تصحیح از آ۱ کرده شده .

(۵) بدایونی : ۳ : ۲۷۷ مینویسد " از پیرزاده های ترک است ، از علم سیاق وقوفی دارد ، وچند گاه میربخشی سرکار اعلی بود ، دیوانی پر از قصاید وغزلیات دارد .... بهرحال مرد ملایم بوقار است ، وپی قدم دارد ، وحالا خود بمقام فانی مشرب وبیرفانی گشته " دربین کتاب بیشتر تفصیل داده شده رک به صفحات ۲۷۸ - ۲۷۹ - مولف مرآة العالم از همین کتاب گرفته است - مولف نشترعشق : ۳۶۲ الف وب مینویسد " از پیرزاده های ترک است واز احفاد اسمعیل اتا که پیر ترکان بود " ، مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۱۲ ب مینویسد " از احفاد اسمعیل تاش است که درمیان ترکان شهرت تمام داشته ، بی چند سال بمنصب بخشیگری سرکار اکبر پادشاه سرفراز بود ، وآخرمعزول شد ، طبع شعر داشته ، وبطرز قدما میگفته "

عرفی شیرازی (۱) :- آن عندلیب گلشن سخن طرازی در زمان اکبر بادشاه بهوستان سرای هندوستان آمده غزل سرائی میکرد وبا شیخ فیضی ابن شیخ مبارک مشاعره ومطایبه داشت- گویند فیضی با سگان بسیار میل داشت (۲) ، حیثی عرفی را که گذر بمنزلش افتاد ، چند سگان گرد وپیش آن شیر بیشهٔ طبع‌آزمائی دید ، وپرسید که مخدوم زاده ها (۳) چه نام دارند ، فیضی گفت عرفی ، او گفت مبارک باشد (۴) - ومداح حکیم ابوالفتح وعبدالرحیم‌خانخانان بود و در مرض موت که سن سی وشش وشش بود، قصیده گفته ودران آرزوی رفتن نجف معلی کرده که مطلعش اینست :

جهان بگشتم و دردا بهیچ شهر ودیار نیافتم که فروشند بخت (۵) در بازار

ودر آخر قصیده گفته (۶) :

که گر شود ره کس تو جمله (۷) نشتر خیز کنم بمردمک دیده طی (۸) نشتر راز

---

(۱) صاحب مجمع النفایس : ۵۹۲ تا ۵۹۸ مینویسد " جمال الدین سیدی بن زین الدین علی بلخی بن جمال الدین سیدی مشهور بخواجهٔ چادر بات است - تقی اوحدی گوید که " در شانزده سالگی از عدم انصاف صفاهان که مولد من است متوجهٔ شیراز که وطن اصلی آباو اجداد بود ، متوجه شدم بخدمت وصحبت مولانا عرفی رسیدم پنج سال پیش از آنکه متوجه هند شود ، اکثر در ملازمت او وشعرای دیگر مجتمع بودند ، می رسیدم ..... درآنوقت سن وی تخمینا سی ساله بود" برای بیشتر شرح زندگانیش رک به نشترعشق : ۳۳۳ ب تا ۳۳۳ ، مجمع النفایس : ۵۹۲ تا ۵۹۸ سفینهٔ خوشگو ۶۱ ب ، مرآة آفتاب نما : ۱۶۱ ب ، تذکرهٔ حسینی : ۱۸۷ الف ، بداونی : ۳ : ۲۸۵ تا ۲۸۷ ، مآثر رحیمی : ۳ : ۲۹۳ تا ۳۵۳ ، میخانه : ۱۷۵ تا ۱۸۵ ، خزانهٔ عامره : ۳۱۸ ، کلمات الشعرا : ۷۳ ، شمع انجمن : ۲۹۷ ، گنج سخن : ۳ : ۴۳ ، بزمی : ۲ : ۲۲۱ تا ۲۲۸ ، ریحانة الادب : ۳ : ۷۷ ، هفت اقلیم : ۱ : ۲۸۷ تا ۲۹۸ ، آئین اکبری (ترجمه انگلیسی) ۱ : ۶۳۹ تا ۶۳۱ وحواشی آن ، طبقات اکبری : ۳ : ۴۱۹ تا ۴۲۰ ، آئین اکبری (نولکشور) : ۱ : ۳۰۵ ، مجمع الفصحا : ۲ : ۲۳ ، شعرالعجم ۳ : ۱۱۹ - ۷۳ آثار وسبک عرفی شیرازی ازدکترعابد علی خان دانشگاه کراچی -

(۲) در مآثر رحیمی : ۳ : ۲۹۵ راجع به عدمی اشعارش نوشته شده ، مسودات اشعار خود را هنگام نزع بکتابخانه آنحضرت که مکتب خانهٔ اهل عرفان است فرستاد که مرتب ومدون سازند ، ودر اندک زمانی بشیرازه جمعیت رسیده ، مشتمل بر چهارده هزار بیت از قصاید وغزلیات ورباعیات ومقطعات ومثنوی بسعی سراجای اصفهانی ترتیب یافت" (۳) بی : " کتاب "

(۴) در جمیع نسخه ها " مبارک باد شد " نوشته شده ، تصحیح از بداونی : ۳ : ۲۸۵ کرده شده ،

(۵) در نسخهٔ آ : " فروشند "   (۶) بی : " قسمه "

(۷) بی : " بستر حر " آ : واو " خیز " ندارد -

(۸) بی : " نشتررا "

بکاوش مژه از گور تا نجف بروم (۱) — اگر بهند (۲) بخاکم کنند ور به تتار (۳)

چون به اساتذهٔ متقدمین و متاخرین سخنان بی ادبانه (۵) می گفت، "عرفی جوان مرگ شدی" (۴) تاریخ (۶) گفته اند ،
۹۹۳ هـ

بعد از فوتش میرصابر صفاهانی که ذکرش در حرف صاد مذکور شده ، استخوانهای اورا روانهٔ نجف معلی نمود ،

و از اتفاقات این مصرعه تاریخ شده ،

"بکاوش مژه از هند تا نجف آمد"
۱۰۲۷ (۷)

حکیم حاذق را اعتقاد آنست که عرفی غزل (۸) به از قصیده میگفت ، چنانچه گفته اند

عرفی ما در غزل استاد بود — شهر خراب وده آباد بود

عتابی (۹)، سید محمد :- نام نجفی در دکن اعتبار تمام داشت ، آخر باکبرآباد آمده بعقیدانه میگذرانید

---

(۱) میخانه : ۱۸۱ "بمیرادیم" (۲) بی : "در" میخانه : "وگر" (۳) بی : "تتار"

(۴) کلمات "متقدمین و متاخرین" نسخه بی ندارد - (۵) آ و بی : "کلمات"

(۶) مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۶ب مینویسد "در ماه شوال سنه نهصد ونود ونه موافق اعداد عبارت "استاد البشر" ۹۹۹ در عمر سی و شش سالگی بدارالسلطنت لاهور بعرض اسهال وداع عالم فانی نمود ، و بمقبرهٔ میرحبیب الله نگاهداشته شد " مولف میخانه : ۱۷۸ نوشته است " هنوز سنش بچهل نرسیده بود که در لاهور در سنه اثنی و الف عالم فانی را بی ماقبانه وداع کرد ...... بر رای امور ارباب هنر پوشیده نماند که هنگام تحریر بتحقیق پیوست که ملک الشعرای خراسانی میرزا فصیحی در سنه هزار و بیست و هفت شخصی از هرات بلاهور فرستاده بود که استخوان مولوی مغفور را به مشهد مقدس برند ، ده روز قبل از آنکه کس میرزا فصیحی بلاهور رسد ، میرصابر صفاهانی که یکی از یاران اهل این خجسته فرجام است ، استخوان عرفی را به نجف اشرف روانه ساخته بود" مولف گنج سخن : ۳ : ۳۳ مدت زندگانیش : ۹۶۳ هـ تا ۹۹۹ هـ نوشته است -

(۷) بی "صادق" برای شرح حکیم حاذق رک به پاورقی ص ۷۱۲ همین

(۸) این بحث طولانی است - برای تفصیل این رک به -- شعرالعجم ۳ : ۷۳ ، آثار و سبک عرفی شیرازی ص ۱۵ ،

(۹) بداونی : ۳ : ۲۷۵ مینویسد "سید محمد نجفی است در دکن اعتبار تمام داشته ، و بهندوستان رسیده در الهآباد بندگان پادشاهی را ملازمت نمود و بسیار نا مقید ظاهر شد .... در شعر عربی و فارسی و خط و انشا صاحب دستگاه است و دیوانی دارد" ، مولف سفینهٔ خوشگو : ۷۲ب مینویسد " از زبان عربی و فارسی نیک آگاه بود ، اوایل صحبت میرحضوری قمی را ملازم شده ، رغبت بشعر کرد ، پس ازان فضایل کسبی را با استعداد وهبی جمع ساخته ، از شاهیر این فن گشت ، بعد دکن وارد شده ، در خدمت عادل شاه عزت یافت ، بعد ازان بدرگاه اکبر شاهی رسید و منظور افتاد ، پس از مدتی حضرت شاهنشهی در قلعهٔ گوالیار قید فرمود - ~~بعد ازان مراحم پادشاهی رسید و منظور افتاد ، پس از مدتی حضرت شاهنشهی در قلعهٔ گوالیار قید فرمود~~ - بعد ازان مراحم پادشاهی بخرج راه کامیاب ساخته رخصت سفر حجاز بخشید - او در اثنای راه در احمد نگر به برهان الملک پیوست ، اگرچه در معنی طرازی کج کلاهی داشته ، اما از کجروی طبیعت براگنده مینویست ، تا درگذشت" بلاخمی در حواشی آیین اکبری : ۱ : ۶۵۸ بحوالهٔ آتشکده نوشته است که او از جرباقان آمد" نیز رک به مخزن الغرایب : ۲۲۷ الف ، تذکرهٔ حسینی : ۱۸۳ ،

مجمع النفایس : ۵۶۱ ، هفت اقلیم : ۱ : ۱۳۳ تا ۱۳۸ ،

ودر عربی وفارسی وخط وانشا بی نظیر وقت بود ، ازوست :

در گلشنی خوش دل فرزانه سوختیم قندیل کعبه بر در میخانه سوختیم

شب زلف تو بجمعیت دلها خوش باد (۱) که زکویت می آزرده پریشان رفتم

عبد النبی فخرالزمانی (۲) :- از قزوین است - در آغاز بهار جوانی ، هوای گلگشت هندوستان جنت نشان در سرش

افتاده از وطن برآمده ، وبمقصد رسیده ، بسبب قرابتی که با نظام الدین احمد مولف طبقات اکبری داشت ، یکچند با او

میبود - ودر قصه خوانی ونکته دانی عدیل نداشت ، "نوادر حکایات" (۳) و "میخانه" (۴) از تالیفات اوست ، از ساقی نامه اش این

چند بیت مرقوم میگردد -

شرابی چوخون دل عاشقان (۵) زچشم صراحی همیشه روان

برنگ خزان وبه بوی بهار ز طفلی بعهد کندی خوی یار (۶)

چو پروانه اش دیده ای هر (برگ ۲۸۹ الف) اياغ نگشتی (۷) دگرگرد شمع و چراغ

سرت گردم ایساقی دلستان برغم فلک شو بمن مهربان

---

(۱) بداونی ۳ : ۲۷۶ "شب زلف تو ز جمعیت دلها خوش کرد" ، در مخزن الغرایب هم همین طور نوشته شده ،

(۲) صاحب میخانه در تالیف خود میخانه : ۳۹۸ راجع به احوال خودش مینویسد " مولد این شکسته بال از دارالموحدین قزوین است ، وپدر این ضعیف خلف بیگ هرگز شعر نگفته است - این که این حقیر خود را فخرالزمانی می نویسد ، سبب آنست که جدّ مادری فقیر فخرالزمان نام داشته ، وقضای قزوین متعلق بایشان بوده است ، حسب آن عزیز به خواجه عبد الله انصاری می رسد ، پوشیده نماند که مسوّد این اوراق پریشان در دارالموحدین قزوین بسن رشد و تمیز رسید ، در اول تخلص خود عزتی قرار داد ، چون سن مسوّد این اوراق پریشان بنوزده رسیده ، بمشهد مقدس آمد ، .... الخ " برای بیشتر شرح زندگانیش وآثار و توالیف اورک به مقدمه میخانه از مولوی محمد شفیع - وآن شرح که خود عبد النبی در اواخر میخانه : ص ۳۹۸ تا ۵۱۰ داده است -

(۳) عبد النبی خود راجع به آثار خود : ۵۰۷ مینویسد " سه تالیف نمود ، یکی بجهت خواهندن قصه حمزه وآداب آن قصه تا قصه خوانان را دستوری باشد ، ونام آن دستور الفصحاء قرار دهد - ثانی بعضی از حکایات شیرین ونقلهای رنگین مرتب سازد وآن را به نوادر الحکایات یا بحر النوادر موسوم گرداند - ثالث مولفات ساقی نامه های متقدمین ومتاخرین را ترتیب داده با احوال ایشان بر بیاض برد ونام آن را میخانه گزارد " نسخه ای از نوادر الحکایات (که در ۱۰۵۳ هـ در احمد آباد تحریر شد) در موزهٔ برطانیه محفوظ است - رک به ریو : ۱۰۰۳ ب که مینویسد : از دیباچهٔ آن کتاب که مصنف اورا در ۱۰۳۱ نگاشته بود ، ظاهر می شود که این کتاب پنج صحیفه داشت و هر صحیفه دوازده باب و هر باب دوازده حکایت ، نسخهٔ مذکور فقط صحیفهٔ اول دارد اما فهرست صحیفهٔ دوم نیز در آنجا درج است "

(۴) برای تفصیل ومختصات وافادیت وسن تالیف میخانه رک به مقدمه میخانه از قلم مولوی شفیع -

(۵) در مرآة العالم "شراب" نوشته شده ، تصحیح از میخانه : ۵۱۱ کرده شده ،

(۶) بی : "بار" (۷) بی وآ : "نگشتی"

عملی (۱) :- نامش ناصر علی و موطنش لاهور است ، بقناعت و وارستگی در سهرند میگذراند و در اشعار او استعارات بلند بسیار است (۲) - ازوست :

ندارد حیرت دل تاب حسن بی حجابش را	که باشد صافی آئینه شبنم آفتابش را
نظرها غافل و عالم پر از کیفیت و حسنش	بود حکم پری در شیشه ها رنگ شرابش را
بمحشر حرف بیصوت ست فریاد شهیدانش	نمیدانم که داد این سرمه چشم نیم خوابش را
بشوخی پای او بوسیدن و قالب تهی کردن	که این بی ادب تعلیم فرما شد رکابش را
بدین شوخی غزل گفتن علی از کس نمی آید	بایران میفرستم تا که میگوید (۳) جوابش را

---

(۱) مولف نشتر عشق : ۳۳۵ تا ۳۳۹ ب مینویسد "میان ناصر علی والد ماجد او رجب علی متخلص بحالی از پنجاب بود ، تولد ناصر علی در سهرند رو نمود ، رو بی ارادت بسلسلهٔ نقشبندیه داشت ، و دست به بیعت شیخ محمد معصوم ابن شیخ احمد سهرندی داده ، بآغاز شباب چنگل توسل بدامن سیف خان حاکم سهرند زد ، و چون وی از عالمگیر بادشاه بادشاه بحظامت اله آباد مقرر شده متوجه گشت ، ناصر علی نیز همراهی نموده تا به اله آباد رفت ، و هرگاه سیف خان بیست و پنجم رمضان المبارک در سنه یکهزار و نود و پنج باله آباد انتقال نمود ، ناصر علی عود نموده بوطن خود آمد - مولف کلمات الشعراء : ۷۳ مینویسد " از اهل هند ، صاحب سخن ، بلند خیال معنی یاب ، ذی همت و کمال ، همچو او برنخاسته ، از یاران قدیم فقیر بود ، از خورد سالگی یکجا بهم مشق سخن میکردیم ، بقدر استعداد خود در هندوستان دستگاهی نیافت ، در زمان بی فیض واقع شد ، والا این چنین نازک خیال می باید ملک الشعرای عصر باشد " خان آرزو در مجمع النفایس : ۶۲۹ مینویسد " بسیار خوب گو است ، صاحب کلمات الشعراء او را آبروی هندوستان گفته و در واقع چنین است ، مثنوی مختصری در برابر محمود و ایاز زلالی گفته ، خلف او میان علی عظیم که بسیار شخص اهل و از خود گذشته و وارسته است ، تا حال در قید حیات است ، خدایش سلامت دارد ، و با فقیر آرزو چهل سال آشنا و مهربان احوال است " مولف ریاض العارفین : ۳۷۹ نوشته است که " در سنه ۱۱۱۹ هـ رحلت نمود " در مرآة آفتاب نما : ۱۲۰ الف نوشته شده ، و سایر تذکره نویسان بر سال ۱۱۰۸ هـ اتفاق دارند ، اما مولفین نشتر عشق و سرو آزاد : ۱۳۱ نوشته اند که او بتاریخ بیستم رمضان ۱۱۰۸ هـ در گذشت و قبرش در حوالی مرقد سلطان المشایخ نظام الدین دهلوی قدس سره است - و مدت حیاتش قریب شصت سال بود ، اما سرخوش : ۷۵ نوشته است که ششم مبارک رمضان سنه یکهزار و یکصد و هشت در گذشت ، برای بیشتر شرحش رک به ریاض الشعراء : ۳۰۰ ، مخزن الغرایب : ۲۳۸ الف ، منتخب الاشعار : ۱۰۱ ب سرو آزاد : ۲ : ۱۲۹ تا ۱۳۲ ، تذکرهٔ بینظیر : ۸۷ ، خزانهٔ عامره : ۳۳۰ ، ریاض العارفین : ۳۷۹ ، مرآة الخیال : ۳۵۲ تا ۳۶۱ ، مفتاح التواریخ : ۲۸۹ .

(۲) نن : " استعاره است "

(۳) فرحة : ۳۷۷ الف " بخوبید " دارد .

عاصی[1] :- موسوم بسید لطف الله المشتهر به بخوره کوکه زاده[2] مشمول عواطف حضرت شاهنشاهی است سلیقهٔ نظم دارد واین چند بیت از طبع زاد اوست :

از پی جاه خراب ابنهمه نتوان بودن — چشم واکن که بخواب اینهمه نتوان بودن

نکند[3] لب بآب دریا تر — هر که یک قطره آبرو دارد

بهتر[4] از کاسهای فغفوریست — کاسهٔ سر اگرچه سو دارد

سر را چو نثار ره[5] جانان کردی — دیگر همه ساقط است از گردن[6] تو

عرشی[7] :- دایرهٔ نشین سخن سنجی ونکته طرازیست ، شعرهای بلند دارد - در اسلام آباد عزت متعرا عزلت برزیده ،چند شعر آبدار از قصیده که در ثنای مولف کتاب گفته مرقوم میگردد -

طالب حق نکشد رنج زآسیب زمان — که بطوبی نرسد آفتی از باد خزان

هرکه دستش تهی از اهل ستم خوش نیست — کاوش تیشه نباشد چو نبی نیست بکان

بفقیری سروسامان بکرم باز دهد — همت خان فلک رتبه بخشنده خان

مگر از سایهٔ لطف توخجالت ها کشد — که هما گوشه گرفتست زاطراف جهان

دل بد خواه تو از بسکه زغیرت خون شد — میتوان یافت بخاکش همه کان مرجان

---

(۱) در مخزن الغرایب " ۳۳۲ الف فقط همینقدر نوشته شده " در عهد عالمگیر بادشاه بوده "
(۲) " مشمول عواطف حضرت شاهنشاهی است " نسخهٔ بی ندارد . (۳) فرحة : ۳۷۷ الف " بکند " (۳) بی : " بهتر "
(۵) نسخهٔ اصل " راه " تصحیح از فرحة کرده شده ، ~~(بی) فرحة~~ : " گردن "
(۷) مولف نشتر عشق " ۳۹۳ الف وب مینویسد " میر محمد موسی نام ابن میر عبد الله مشکین قلم است - میر عرشی نیز چون والد خود خط نستعلیق خوب مینوشت ، سلیمان شکوه خلف داراشکوه ولد شاهجهان بادشاه تعلیم خط از میر میگرفت وباوجود حصول مکنت در مذاق عسرت پیوستگی داشت ،وآنچه از سرکار عالمگیر بادشاه برای وی مقرر بود ، بآن قناعت میکرد ، بطلب زیادتی سعی نمی نمود ،چند سال عمر یافته ،در سنه یکهزار ونود ویک در گذشت " صاحب مجمع النفایس " ۶۳۵ مینویسد " میر موسی عرشی برادر میر صالح کشفی پسران میر عبد الله مشکین قلم که از خوشنویسان عهد جهانگیری است ، از عهد جهانگیر بادشاه توطن آگره سمی باکبر آباد اختیار کرده ، اصل ایشان از ولایت است، دیوانش دیحولا بمطالعهٔ درآمد ، اکثر اشعارش ساده است ،اما دعویهای بلند دارد " در صبح گلشن : ۲۷۹ هم سال رحلتش ۱۰۹۱ هـ نوشته شده ،

برای بیشتر شرحش رک به پا ورقی ص۵۹۷ نمره ۳ ، در باب خطاطان ،

عارف لاهوری[1] :- شعرش بنزاکت تمام است و دیوانی ترتیب داده، ازوست :

عارف احول[2] هم[3] اما انهی جمع دورو[4]   هرکرا یکبار می بینم مکرر میشود

زیر قدم خاک نشینان خـــرابـــات   فرشی شـــود شسته تر از چادر مهتاب

بر می از جور تو هر دم کار مشکل میشود   کز تو هر سنگی که بر دل میزنم دل میشود

مسلی[5] :- موسوم بسید کبیر فاضل جید، در فن شعر و انشاء صاحب سلیقه است، بنا بر میلان طبعش بفقر خلوت گزین کنج قناعت و انزوا ست، و در دارالخلافه شاهجهان آباد متصل قدمگاه رسول صلی الله علیه و سلم مسجد و مدرسه و کره که جامع اوراق احداث نموده، در آنجا بافادهٔ طلبه اشتغال دارد، قصاید و غزلیات شوق افزا بنام این نیازمند گفته از آنجمله است :

ندارد طایر چشمم نصیب از آرمیدنها[6]   که از شوق وصال تست دایم در پریدن ها

مگر دارد خیال پای بوست چون صبا در سر   که رنگ خویش می بینم در انداز پریدن ها[7]

بخوان طوی ثنای خان بختاور که از فیضش   کشی جام می عشرت بجای غم چشیدن ها[8]

(ورق ۳۸۹ب) ستایش گر[9] خان بختاورایم   ازان شـــد فلک طها رام مـــــا

---

(۱) مولف نشتر عشق ۴۳۳ الف مینویسد "عارف از مستعدان لاهور بود، اگرچه سرمایهٔ علمی از صرف و نحو بیشتر نبود، اما فهم رسا و فکر عالی داشت، در عهد سلطنت شاهجهان صاحبقران ثانی بود، نسبت به غزل در قصاید و مثنوی شهرت داشت" خان آرزو در مجمع النفایس ۲۲۱ مینویسد "قصاید او بیشتر بنظر آمده بود، بسیار مضبوط گفته است، در عهد شاهجهان بر روی کار آمده، مثنوی هم دارد، با ملّا ملک قزوینی صحبت داشته، چنانکه ملای مشار الیه تعریف درستی سلیقه اش پیش میرزا طاهر نصرآبادی نموده، و او نام او را داخل تذکرهٔ خود کرده است" مولف نگارستان سخن ۵۸ مینویسد "عارف میر حسینی لاهوری است، و در فن نظم معروف" در کلمات الشعراء ۸۱ نوشته شده "شاعر ماهر بوده" و در حواشی مسطور است "همت خان جیو بر وی بسیار مهربان بودند، دیوانی ترتیب داده، مثنوی مهر و ماه گفته، موافق طبع خود تلاش ها کرده"

(۲) آ1 و بی: "احوال"   (۳) بی: "دیستم"   (۴) بی و آ1: "درو"

(۵) صاحب فرحة ۳۷۷ب شرحش نوشته شده، اما از مرآة العالم ماخوذ است.

(۶) نسخهٔ اصل "آزارمیدنها" تصحیح از فرحة ۳۷۷ب کرده شده.

(۷) [illegible] "در انداز پریدن ها" از بی گرفته شده نسخهٔ اصل "در بند پریدن ها" دارد.

(۸) بی: "کشیدن ها"

(۹) بی: "ستایش گری"

باب الغین

غضایری رازی (۱) :- چون پدرش کاسه‌گر بود (۲)، بنا براین این تخلص اختیار کرده، قصیده در مدح سلطان محمود غزنوی نظم نموده بود، وعنصری جواب آن گفته وبحضور سلطان درمیان آن دوسخندان مباحثات ومشاعرات فراوان شده، غضایری برعنصری غالب آمد ـ سلطان فرمود تا (۳) دیوان اشعار آبدار آن عصر لطیفت را بآب شستند + این دوبیت در صنعت اغراق ازان یگانهٔ آفاق است ـ

صواب کرد که پیدا نکرد هردوجهان	یگانه ایزد دادار بی‌نظیر وهمال
وگرنه هردو (۴) به بخشیدی (۵) اوبروز (٦) جـزا	امید بنده نماندی بایزد متعال (٧)

غیاثای (۸) :- صحت [تخلص] مولدش اصفهانست درسن بیست وسه سالگی بهندوستان آمده صحبت آصفخان جعفر (۹)

---

(۱) بی "غفاری"، مولف خزانهٔ عامره: ۳٦١ مینویسد "غضایری بمعنی بغین معجمه ضبط کرده اند، وبمعنی بعین مهمله، طایفهٔ اولی گفته اند که پدرش کاسه گر بود، وغضایر بمعنی غضاره است بالفتح که در اصل لغت عرب بمعنی گل چسبنده باشد، در دولت بهاء الدوله دیلمی تربیت یافت، وهرسال قصیده درمدح سلطان محمود گفته، از ری بغزنین ارسال داشت، عنصری دیوان غضایری را بحضور اوبآب شست، واز اقتداری که پیش سلطان داشت، هیچکس را یارانه شد ـ که دم زند، لهذا اشعار غضایری مفقود الاثر است". آقای فروز انفر درحواشی سخن وسخنوران: ۱: ۱٠٨ نوشته است "غضاره گل چسبنده سبزی است که ازآن ظروف سفالین سازند، وغضایر جمع قیاسی آن وغضایری منسوب بغضایر، وبرخلاف قیاس است زیرا که درنسبت باید جمع بمفرد برگردد". عوفی: ۲۹۱ مینویسد "ابوزید محمد بن علی الغضایری الرازی، امیر شعرای عراق وقدوهٔ فضلای آفاق بوده است، رواق رفعت کلام وی برتر از طاق سپهر وخاطر روشن او صقلهٔ آئینهٔ مهر". مولف مجمع الفصحاء: ۱: ۳٦٨ سال رحلتش ۴۲٦ هـ نوشته است، ونویسنده ریحانة الادب: ۳: ۱۵۹ هم موید این قول است ـ برای بیشتر شرحش رک به مجمع النفایس: ٦۳۹، مرآة الخیال: ۲۹، سخن وسخنوران: ۱: ۱٠٨ تا ۱۱۱، تعلیقات بر مجلد دوم لباب الالباب بقلم سعید نفیسی: ٦٧٨ و ٦٧۹، وگنج بازیافته از محمد دبیر سیاقی ـ تذکره دولتشاه: ۳۹، شمع انجمن: ۳۳٧، صفا ۱: ۵٧۵-۵٧٠، لغت نامه غز ـ غلی ص ۲۳۳

(۲) رک به تعلیقات لباب الالباب؛ (۳) بی "عصانی" (۳) در جمیع نسخه ها "بخشیدی" نوشته شده، تصحیح از تذکرة الشعراء کرده شده [بصورت "بر نخشیدی"] (۵) آ۱: "بردر" (٦) آ۱: "سخا، دولتشاه ومجمع النفایس: "عطا"

(٧) تذکرة الشعراء: "ببودی"

(۸) مولف میخانه: ۲۱۲ مینویسد "نام او غیاث الدین علی است، ولیکن درهند بغیاثا اشتهار یافته است، مولدش از اصفهان است، ودرصغرسن ازوطن بشیراز رفته، ودران شهر بهشتی رشد وتمیز رسید وپارهٔ کسب فضیلت کرد". مولف سفینه خوشگو: ٨٠ ب مینویسد "غیاث اصفهانی صحت تخلص ازمتداولات مطالعه کرد، بخوشکلامی نام برآورده".

(۹) برای شرحش رک به یا ... ص ٧٠۹ نمره ۳.

اختیار نمود ، بعد ازان با میرزا رستم ... بود تا آنکه جهان ...

(۱)
گلی گل آرد بهار

گل رخسار ترا لعلی گل ...

استخوان

این چند بیت از ساقی نامه آن ...

بیا تا کنم از می خوشگوار

ازان می که نامش کنم چون نهان

ازان می که تا روی او دیده ام

(۳)
وفاتش سنه یکهزار و دوده در برهانپور واقع شد ...

(۵)
(۴)
خسروی کاشانی :- از ولایت بهندوستان آمده ، با عبدالرحیم خانخانان بود - ساقی نامه رنگین

برای شرحش رک به صفحه‌های ۳۰۶ برای تفصیل "غیاثا با میرزا رستم" رک به میخانه : ۲۱۶ - ۲۱۷.

(۱) عبدالنبی در میخانه : ۲۱۷ مینویسد "پوشیده نماند که عزیزی از دوستان و یک جهتان غیاثا باین ضعیف بر خورد و
(۲) نقل کرد که در سنه شش عشر و الف در دکن مصحت بیمار شد و من بر بالین او بودم ، دران ایام اشعار خود فراهم آورد ، همگی از قصیده و غزل و غیره پنج هزار و هشت بیت شد ، دیوان ترتیب داد و بمحزونی از دوستان یک جهت خود سپرد ~~و بعد از وصیت کرد که این مجموعه را بایران برسانی~~ و وصیت کرد که این مجموعه مرا بایران برسان ، دو روز بعد ازین وصیت از جهان فنا بدارالملک بقا ارتحال نمود " بالا رفته عبدالنبی خان نوشته است که او وصیت نامه غیاثا بخط خودش دیده است و آن وصیت نامه را نقل هم کرده است ، در آخر آن اینطور نوشته شده "دیوان و واردات این بنده را به ... بیگ سپارند ، شاید بولایت رساند ."

(۳) مولف میخانه هم با این سال رحلتش اتفاق دارد ، چنانکه در فوق ذکر کرده شده .
(۴) در مآثر رحیمی ۳ : ۱۱۳۳ نوشته شده : " سیادت پناه میرخسروی سید ... شجاعت شعار و فصیح بلاغت آثار است - و از جمله سادات معروف کاشان است - و از تازه گویان و دو آتشه‌های این زمان است - و در فن سپاهگری نیز وقوفی تمام دارد و در اوایل سن از کاشان بدارالافاضل شیراز رفت - و اکثر اوقات در داراب جرد فارس در ملازمت خلف السلاطین محمد قلی خان ترکمان که حاکم آنجا می بود ...... (بعد ازان) بهندوستان خرامید ...... والحال در حیدرآباد ... گلکنده می باشد - و با اهل صحبت و تحقیق صحبت میدارد و ... تخلص خسروی مینماید " در میخانه : ۳۵۰ نوشته شده " تولد او در کاشان واقع شده ، در بهار عمر از وطن بشیراز آمده ، بیاره در آن بلده توقف کرده ، با مردم خوب صحبت داشته ، از آنجا بهشت ... رفته است ، بهندوستان آمد ، الحال در گوشه و کنار هند بسیاحت مشغول است " ، مولف مقالات الشعراء : ۲۶۵ مینویسد " میر خسروی کاشانی از سادات با اعتبار ، معاصر میرزا باقی است - در سنه ... گرفته ، هم این جا درگذشت ، اولادش در بلده است ، میر محمد مسیحی تخلص والد امجد ... صاحب دیوان است ، دیوانش تمام دیده شد " مولف مجمع النفایس : ۲۵۲ مینویسد " بمناسبت تخلص خسروی در سر داشت قلی اوحدی او را در هند و ایران دیده ، بکمال نابوده خود مغرور بود ، دیوانی دارد قریب سه هزار بیت .

(۵) مولف مآثر رحیمی ۳ : ۱۱۳۲ مینویسد " .... قصاید غرا بمدح این بزرگوار (خانخانان) پرداخت ، وقتی از اوقات در دیوان مشار الیه بنظر راقم رسید ، اکثر مدح این عالیشان است - الحق در نادره گویی و شیرین سخنی بی نظیر است - و ابداع معانی بلند دلکش و سخنان شیرین بسیار نموده ، ---- الخ " عبدالنبی در میخانه : ۳۵۱ مینویسد " ساقی نامه که بتخلص او معروف و مشهور گشته ، خالی از حالتی نیست - برای ساقی نامه اش و دیگر قصایدش رک به مآثر رحیمی : ۱۱۳۵ تا ۱۱۲۸ و میخانه : ۳۵۱ تا ۳۵۲ ، در تذکره نصرآبادی : ۲۹۱ نوشته شده " سید عزیزی بوده ، بهند رفته ، در آنجا فوت شد " مولف نشتر عشق هم همین نوشته است که " در هندوستان آمده چندی زندگانی نموده همین جا درگذشت " نیز رک به مخزن الغرایب : ۲۳۲ ب ، منتخب الاشعار : ۱۰۳ الف ، سفینه خوشگو : ۱۸۷ ب شمع انجمن : ۳۳۹.

اشتهار شود ، بعد ازان با میرزا رستم صفوی میبود تا آنکه جهان بدرود نمود ، صاحب دیوان است ، ازوست :(١)(٢)

گل رخسار ترا لیلی گل مجنونست | سرو در پیش قدت صرع ناموزونست

این چند بیت از ساقی نامهٔ آن سرمست بادهٔ معانیست :

بیا تا کنم از می خوشگوار | زمین را بهشتی زمانرا بهار

ازان می که نامش کنم چون بیان | سخن مست آید برون از دهان

ازان می که تا روی او دیده ام | نگه مست گردیده در دیده ام

وفاتش سنه یکهزار و دو در برهانپور واقع شد ـ(٣)

غـیوری کاشانی :ـ از ولایت بهندوستان آمده ، با عبدالرحیم خانخانان میبود ـ ساقی نامهٔ رنگین(٤)(٥)

---

(١) برای شرحش رک به صفحه ۳ برای تفصیل " غیاثا با میرزا رستم " رک به میخانه : ٢١٦ - ٢١٧ ،

(٢) عبدالنبی در میخانه : ٢١٧ مینویسد " پوشیده نماند که عزیزی از دوستان و یک جهتان غیاثا باین ضعیف برخورد و نقل کرد که در سنه شش عشر و الف در دکن صحت بیمار شد و من بر بالین او بودم ، دران ایام اشعار خود فراهم آورد ، همگی از قصیده و غزل وغیره پنج هزار و بیست بیت شد ، دیوان ترتیب داد و بعزیزی از دوستان یک جهت خود سپرد و وصیت کرد که این مجموعه مرا بایران برسان ، ~~دو روز بعد این وصیت کرد که این مجموعه را بایران برسانی~~ ، دو روز بعد ازین وصیت از جهان فنا بدارالملک بقا ارتحال نمود " بالا رفته عبدالنبی خان نوشته است که او وصیت نامه غیاثا بخط خودش دیده است و آن وصیت نامه را نقل هم کرده است ، در آخر آن اینطور نوشته شده " دیوان و واردات این بنده را به خاطر بیگ سپارند ، شاید بولایت رساند " ،

(٣) مولف میخانه هم با این سال رحلتش اتفاق دارد ، چنانکه در فوق ذکر کرده شده ،

(٤) در مآثر رحیمی ٣ : ١١٣٣ نوشته شده ، " سیادت پناه میر غیوری سیدی شجاعت شعار و فصیحی بلاغت آثار است ـ و از جمله سادات معروف کاشان است ـ و از تازه گویان و خوش آمدگان این زمان است ـ و در فن سپاهگری نیز وقوفی تمام دارد و در اوایل سن از کاشان بدارالفاضل شیراز رفت ـ و اکثر اوقات در داراب جرد فارس در ملازمت خلف السلاطین محمد قلی خان برناک حاکم آنجا می بود ...... (بعد ازان) بهندوستان خرامید ...... والحال در حیدرآباد گلکنده می باشد ـ و با اهل صوت و تحقیق صحبت میدارد و برهان تخلص می نماید " در میخانه : ٣٥٠ نوشته شده " تولد او در کاشان واقع شده ، در بهار عمر از وطن بشیراز آمده ، پاره در آن بلده توقف کرده ، با مردم خوب صحبت داشته ، از آنجا بهشت لار رفته است ، بهندوستان آمد ، الحال در گوشه و کنار هند بسیاحت مشغول است " ، مولف مقالات الشعراء : ٢٦٥ مینویسد " میر غیوری کاشانی از سادات با اعتبار ، معاصر میرزا باقی است ـ در سند توطن گرفته ، هم این جا در گذشت ، اولادش در بلده است ، میر محمد حسینی تخلص والد امجد نیست ، صاحب دیوان است ، دیوانش تمام دیده شد " مولف مجمع النفایس : ٦٥٢ مینویسد " بمناسبت تخلص غیوری در سر داشت تقی اوحدی او را مکرر در هند و ایران دیده ، بکمال نابوده خود مغرور بود ، دیوانی دارد قریب سه هزار بیت

(٥) مولف مآثر رحیمی : ١١٣٢ مینویسد " .... قصاید غرا بمدح این بزرگوار (خانخانان) پرداخت ، وقتی از اوقات در دیوان مشار الیه بنظر راقم رسید ، اکثر مدح این عالیشان است ـ الحق در نادره گویی و شیرین سخنی بی نظیر است ـ و ابداع معانی بلند دلکش و سخنان شیرین بسیار نموده ، ــــ الخ " عبدالنبی در میخانه : ٣٥١ مینویسد " ساقی نامهٔ که بتخلص او معروف و مشهور گشته ، خالی از حالتی نیست ـ برای ساقی نامه اش و دیگر قصایدش رک به مآثر رحیمی : ١١٣٥ تا ١١٦٨ و میخانه : ٣٥١ تا ٣٥٦ ، در تذکره نصرآبادی : ٢٩١ نوشته شده " سید عزیزی بوده ، بهند رفته ، در آنجا فوت شد " مولف نشتر عشق هم همین نوشته است که " در هندوستان آمده چندی زندگانی نموده همین جا در گذشت " نیز رک به مخزن الغرایب : ٢٣٢ ب ، منتخب الاشعار : ١٠٣ الف ، سفینه خوشگو : ١٨٧ ب شمع انجمن : ٣٣٩ ،

بحالش گفته ـ این چند بیت از آنجاست :

ز فیض هوا آنچنان شد بهار ‌ ‌ ‌ ‌ که برصفحهٔ گلبن گل آرد بهار (۱)

شده سبز چون خط روی بتان ‌ ‌ ‌ ‌ ز فیض هوا مغز در استخوان

تبرا بحدی رسیده کمال (۲) ‌ ‌ ‌ ‌ که شد دردهن سبز لفظ دهال

غزالی مشهدی (۳) :- به سببی که یکی ازان الحاد وبعقیدی بود میخواستند بکشند از ایران فرار نموده ، چون بدارالامان هندوستان آمده ، خانزمان که برخی از احوال وی (۴) در جریدهٔ مفیده مثبت گردیده ، از جوهر

هزار روپیه خرج راه باو فرستاد ، این قطعهٔ لطیفه آمیز نوشت :

ای غزالی بحق شاه نجف ‌ ‌ ‌ ‌ که سوی بندگان بیچون آی

چونکه بیقدر بودهٔ آنجا ‌ ‌ ‌ ‌ سرخود را بگیر وبیرون آی

وآن سخندان چند سال با خانزمان گذرانیده (۵) ، بعد ازان خود را به اکبر بادشاه رسانیده از مقربان

---

(۱) نسخه اصل " بهار " تصحیح از میخانه : ۲۵۳ کرده شده ،

(۲) میخانه " طبرا "

(۳) مولف نشترعشق : ۳۹۲ ب تا ۳۹۳ ب مینویسد " درعراق وعجم بعضی اشخاص قصد تعزیر او نمودند ، ملا بدریافت این معنی ، ازدیارخود رخت سفر بربست ، وروبدکن آورد ، وچندی درآنجا بوده ، بهند آمده علی قلی خان زمان که از امرای اکبری بود .... هزار روپیه زاد راه معه چند راس اسپ فرستاده وی را بجونپور طلبید ، ملا چند سال بخدمت وی مانده ، واکثرقصاید ومعما برای وی گفته گذرانید " نویسندهٔ سفینهٔ خوشگو : ۲۷ ب مینویسد " مولانا علی رضا ، غزالی تخلص " ریودرفهرست مخطوطات موزهٔ برطانیه ۲ : ۶۶۱ ب درضمن شرح دیوانش نوشته است که غزالی درمقدمهٔ دیوان برگ ۵۹ الف نوشته است که اودرمشهد متولد شد ، وبربرگ ۶۰ ب نوشته است که درسال ۹۶۶ هـ عمرش سی سال بود ، و ریوازین نتیجه میگیرد که اودر ۹۳۶ هـ تولد یافت ـ

(۴) گرفته از " آمده خانزمان که برخی از " تا " چند سال با خانزمان گذرانیده " نسخه بی ندارد ـ وبجای این فقط " چندی با خانزمان بوده بعد ازان خود را " نوشته شده ،

(۵) ریو مینویسد که چون علی قلی خان زمان کشته شد اودر ۹۷۳ هـ درملازمت اکبر بادشاه آمد ـ

بارگاه سلطنت گردید، وخطاب ملک الشعرائی یافت، اسرار المکتوم (۱) ورشحات الحیات (۲) از مصنفات اوست؛ گویند بعد از وفات بیست لک روپیه نقد ازو برآمد وسایر اجناس را بدین قیاس باید کرد، از اشعار اوست:

ای صبا آن طره را برعارض زیباش ده (۳) — آنچه بی رخصت زجا برداشتی برجاش ده

چرخ فانوس خیال وعالمی حیران درو — مردمان چون صورت فانوس سرگردان درو

در قصیده ٔ سیاقة الاعداد (۵) از یک تا صد نوشته واین مطلع ازوست:

بیک سخن زد ولعلت سه فیض یافت مسیحا (۶) — حیات باقی وخلق (۷) فصیح ونشأهٔ احیا

---

(۱) برای شرح این کتاب رک به فهرست مخطوطات کتابخانه اندیا آفس: ۲: ۴۳۱ و ۴۲۲ تا ۴۲۶.

(۲) برای شرح این کتاب رک به فهرست اندیا آفس: ۲: ۴۳۱، علاوه ازین مصنفات دیگرهم دارد که تذکره نویسان ذکر آنها نموده اند مثلا مولف نشترعشق: ۳۹۲ ب تا ۳۹۳ ب مینویسد "..... نقش بدیع است هزار بیت دارد، دیوانش چهل وپنج هزار بیت بوده است وبعضی هفتاد هزار نوشته اند، مثنوی اسرارالمکتوم ورشحات الحیات از منظومات اوست" هدایت در ریاض العارفین: ۱۹۲ مینویسد "کلیاتش هفتاد هزار بیت میشود مثنویات متعدده دارد، منجمله رشحات الحیات واسرار المکتوم ونقش بدیع از آنجناب است"، خان آرزو در مجمع النفایس: ۶۵۳، اسم یک مثنوی دیگرش مرآة الکائنات هم برده است ـ اما مولف سفینهٔ خوشگو: ۲۲۷ ب مینویسد "مثنوی نقش بدیع را پیش خاقان بنظم آورده، مصنفات وی بسیار است ـ درشرکتاب اسرار مکتوم در نصوف نسخهٔ رشحات الحیات ودر اخلاق مرآة الکائنات امروز متداول اند" اما اینها را همه تذکره نویسان در ردیف مثنویاتش گذاشته اند نه که در آثار نثری ـ ودرفهرست مخطوطات هم اینها را از مثنویاتش گفته شده، اینجه ذکر مثنوی مرآة الکائنات برصفحه ۳۵۸ نموده است برای تفصیل رک به این صفحه، برای مثنوی نقش بدیع رک به ریو: ۶۶۲ الف وب، و فهرست کتابخانهٔ بودلین ۲: ۶۵۵، وبرای دیوانش رک به ریو: ۲: ۶۶۱ ب، بداونی: ۳: ۱۷۰ راجع به عدهٔ ابیاتش مینویسد "چند دیوان وکتاب مثنوی دارد، میگویند که او صاحب چهل پنجاه هزار بیت است، اگرچه سخن اورتبهٔ عالی چندانی ندارد، اما درکمیت وکیفیت اشعار او زیاده از همه اقران است بزبان تصوف مناسبت تمام دارد" ، مولف طبقات: ۳۹۲ مینویسد "چند کتاب مثنوی ودیوان شعر دارد، کلیات اوقریب صد هزار بیت گویند"، درآتشکده: ۲: ۲۷۱ نوشته شده "گویند در شانزده کتاب، چهل هزار بیت داشته، اما هیچ یک بنظر نرسیده" دهخدا (غز ـ غلی): ۲۰۵ هم نوشته است که شانزده جلد کتاب تصنیف کرده است ـ

(۳) در جمیع نسخه ها "به بیست لک" نوشته شده، "به" زاید است ـ این تصحیح قیاسی است ـ

(۴) آتشکده: ۲: ۲۷۲ "زلف"

(۵) نسخه بی "در قصیده ...... نشأة احیاء" ندارد ـ در نسخه اصل و آ۱ "سیاق العدد" نوشته شده، این تصحیح قیاسی است ـ (۶) آ۱: "به یک سخن زده ولعلت به فیض یافت مسیحا"

(۷) آ۱: "تعلق"

تاریخ رحلتش را شیخ فیضی چنان یافته :

(۱)
عقل تاریخ وفاتش بد و طور سنه نهصد و هشتاد نوشت

(۲)
مدفنش خاک پاک سرکنج است

(۳)
مرزا غازی ترخان تتوی :- در ابتدای سلطنت جنت مکانی جهانگیر بادشاه حکومت قندهار داشت ، و

---

(۱) تزلیک علویه : جمیعت فیض " ، در بعضی تذکره ها سال رحلتش ۹۷۰هـ داده شده و برخی از تذکره نویسان : ۱۰۸۰هـ نوشته اند - مثلا خان آرزو بحوالهٔ قاسم کاهی سال رحلتش ۹۷۰هـ نوشته است - و در مجمع الفصحاء : ۲ : ۲۵ هم ۹۷۰هـ نوشته شده ، و در ریاض العارفین : ۱۹۶ ، ۹۵۷هـ نوشته شده ، و در نشتر عشق و سفینه خوشگو و منتخب التواریخ : ۳ : ۱۷۰ و مفتاح التواریخ : ۱۸۵ راجع به رحلتش اینطور نوشته شده " در شب جمعه بتاریخ بیست و هفتم ماه رجب سنه نهصد و هشتاد بمرگ مفاجات در احمد آباد گجرات درگذشت " مولف ریحانة الادب : ۳ : ۱۵۱ هم مینویسد " در سال نهصد و هفتاد و یا بقول صحیح نهصد و هشتاد درگذشته " ، در آئین اکبری (ترجمه انگلیسی) ۱ : ۲۳۸ و طبقات اکبری (ترجمه انگلیسی) ۲ : ۴۱۳ همین تاریخ نوشته شده و ایتی و ریو هم با همین تاریخ اتفاق دارند -

(۲) بداونی : ۳ و (به) بندگان بادشاهی حکم فرمودند تا اورا در سرکنج که مقبرهٔ مشایخ کبار و سلاطین سالفه است دفن کردند " ، مولف مرآة العالم ترجمهٔ غزالی از بداونی با یک کمی تغییر گرفته است -

(۳) مولف مآثرالامراء : ۳ : ۳۳۵ نوشته است " میرزا غازی بیگ پسر میرزا جانی بیگ ترخان است ، حاکم تهته ، چون میرزا در رکاب بادشاهی در برهانپور زندگی سپرد ، عرش آشیانی غائبانه میرزای غازی را مشمول عواطف داشته ، آن ولایت را بدو باز گذاشتند .... چون نوبت سپهر آرای هندوستان بجنت مکانی رسید .... صوبهٔ ملتان هم ضمیمه گشته بخطاب فرزندی و منصب هفت هزاری بلند رتبه گردید .... میرزا غازی بیگ بسیار مستعد و بصحبت اهل سخن مشغوف بود ، خود هم شعر می گفت ، وقاری تخلص می نمود " نویسنده نشتر عشق : ۲ : ۲۵۲ الف و ب مینویسد " وقاری میرزا غازی از ترخانیان حکام تهته است - در سنه نهصد و نود و سه بحضور (اکبر بادشاه) حاضر شد - در سنه یکهزار و شانزده بانتظام قندهار رفت " - در مقالات الشعراء : ۸۲۸ نوشته شده " امیر ارجمند ، کریم النفس ، بصلاح و تقوی آراسته ، و بداد و عدل در کمال کامرانی زیسته ، طالب آملی و ملا مرشد بروجردی اول بخدمت او بسر می بردند ، طالب در حق وی گوید

چراغ انجمن دهر میرزا غازی که از تو است روشن این هفت کاخ ظلمانی "

بختاور خان شرح غازی خان از بداونی گرفته است با اندکی تغییر . برای بیشتر شرح زندگانیش رک به مقالات الشعراء : ۸۲۸ تا ۸۳۷ با حواشی ، تزوک جهانگیری : ۱۰۹ ، آئین اکبری (بلا خمن) ۱ : ۳۶۳ ، مجمع الفصحاء : ۱ : ۶۲ ، سرو آزاد : ۳۰ ، میخانه : ۲۲۸ تا ۲۳۳ .

بصحبت ارباب سخن مشغوف بود و ملا مرشد یزدجردی[1] و ملا اسد قصه‌خوان[2] و طالب آملی[3] و میر نعمت‌الله وصلی[4] از جمله (برگ ۳۹۰ الف) ندمای او بودند - و از خوان افضال او فیض می‌بردند، و او در نظم اشعار دستگاهی داشت، و در نغمه شناختی و طنبور نواختی بی نظیر بود، ملا مرشد برای او گفته:

گر نغمهٔ سازت بسکون می‌آید　　　رمزیست بگویمت که چون می‌آید

از بسکه بگرد زخمه‌ات میگردد　　　پیچیده ز طنبور برون می‌آید

و دیوان میرزا از پنجهزار بیت زیاده است - وقاری[5] تخلص میکرد، گویند در قندهار شاعری وقاری

---

(۱) برای شرحش رک به پاورقی ص ۸۲۷ همین
(۲) مولف نشتر عشق ۲۷ الف مینویسد "اسد خلف الصدق ملا حیدر قصه‌خوان است، در شاهنامه‌خوانی عدیم المثال بود"، در عهد جهانگیری بهند افتاد، و بخطاب محفوظ خانی پایهٔ اعتبار فزود، در سنهٔ یکهزار و چهل و هشت در همین جا فوت شد" حسام الدین راشدی در حواشی مقالات الشعراء ۸۲۹ مینویسد "غالبا این ملا اسد، ملا عبدالرشید قصه‌خوان است که وطنش بندر لاهری (سندھ) بود، و صاحب تاریخ طاهری نوشته است که "ملا رشیدی در آنوقت از لاهری بندر در شهر تته حضور داشت، و بموجب قصه‌خوانی در نظر ایشان (میرزا غازی) گذشت .... در اندک زمانی صاحب سامانی شد" از دیوان مرشد معلوم میشود که میرزا غازی اسد را بخطاب "محفوظ خان" سرفراز کرد، مرشد بر وفاتش (۱۰۲۶ ه) این قطعه تاریخ گفته است:

دریغا دریغا که "محفوظ خان" رفت　　　اسد آن جهان هنر از جهان رفت

اسد رفت و تاریخ فوتش ز مرشد　　　طلب کرد و دل گفت "اسد رایگان رفت"

۱۰۲۶

(۳) برای شرحش رک به پاورقی ص ۸۱–۸۲ همین
(۴) در جمیع نسخ مرآة العالم "واصلی" نوشته شده، صحیح از میخانه ۲۳۹ و مقالات الشعراء ۸۳۱ کرده شده، مولف میخانه ۲۳۹ تا ۲۴۲ مینویسد "مولف کتاب میخانه و مسوّد این ابیات مستفاده شش ماه با وصلی در هندوستان هم سفر بود، پارهٔ از احوال او تحقیق نموده، در این تالیف بر بیاض برد - پوشیده نماند که آن مجموعهٔ سخنوری از سادات طباطبائی شیراز است - نام وصلی میر نعمت‌الله است، در آن وقت که مولانا مرشد بروجردی به شیراز آمد و در آنجا نشو و نما یافت، میر نعمت‌الله شاگردی او اختیار کرد .... بعضی از اشعار او خالی از رتبه نیست، تا آن وقت که این ضعیف او را دید قریب بچهار هزار بیت از قصیده و غزل و مثنوی متفرقه داشت، تماماً دیوان ترتیب داده بود، وقتی که استادش از فارس به هند آمد، ...... او را طلبید ...... میرزای مذکور التفات بسیار به وصلی کرد .... الحال که سنه ثمان و عشرین و الف است دیگر خبری از احوال آن فرهنگ دانش و نکته پروری باین ضعیف نرسیده" برای بیشتر شرحش رک به همین کتاب و تعلیقات مقالات الشعراء -
(۵) حسام الدین راشدی بحوالهٔ ذخیرة الخوانین (خطی ۱۲۵) در حواشی مقالات الشعراء ۸۳۶ مینویسد "میرزا غازی تخلص "وقاری" از شاعر تته که حالا "خلقی" تخلص دارد، بیک هزار روپیه خریده که تخلص پدر "حلم" (با) وقار مناسبت دارد" در مآثرالامراء نوشته شده که "بمناسبت تخلص پدر که "حلیمی" بود این تخلص اختیار نمود الخ"، در میخانه ۲۲۹ نوشته شده "و این تخلص را در قندهار از شاعری که صاحب همین تخلص بوده، بمبلغ هزار روپیه خریده، و او را تسلی نموده که این تخلص را بمن واگذار که مرا خوش آمده است، آن شخص هم طمع خود دانسته زر گرفته و تخلص خود را فروخته"

تخلص بود ، میرزا غازی بمبلغ یکهزار روپیه این تخلص را ازو خریده ، و خلعت و اسپ ضمیمهٔ آن گردانیده و آن نهال جویبار کامرانی در نوبهار زندگانی که سنین عمرش به بیست و پنج رسیده بود ، به تند باد اجل از پا درآمد (۱) ، این چند بیت از ساقی نامه اوست (۲) :

بباغ ارفتند عکسی از روی (۳) یار (۴)	بود نوک هر خار رشک بهار
بآب ار ببیند دو زلف سیاه	بتاثیر سنبل شود هر گیاه
و گر سوی میخانه تا زان (۵) شود	می از چادر شیشه عریان شود
ازان می که گر ریزیش در ایاغ	ایاغت (۶) فروزان شود چون چراغ

---

(۱) در مآثرالامراء راجع به رحلتش نوشته شده که " در سنه (۱۰۱۸ هـ) میرزا سه چهار روز بیماری کشیده ، در بیست و پنج سالگی فوت کرد - مردم تهمت آن را بر لطف الله بهائی خان (که صاحب و وکیل میرزا بود ، و بنا بر آنکه با پدرش خسروخان چرگس میرزا بی عنایتی داشت) بستند " - در توزک جهانگیری : ۱۰۹ نوشته شده که جهانگیر را خبر فوتش در ۲۵ اردی بهشت (هفته دوم ماه ربیع الاول) ۱۰۲۱ هـ رسید - قول مولف مآثرالامراء غالبا درست نیست که در ۱۰۱۸ هـ درگذشت " در مقالات الشعراء : ۸۳۳ نوشته شده " در سن بیست و پنج سالگی فی حدود سن احدی و عشرین و الف (۱۰۲۱) بهائی خان ولد خسروخان حرام نمکی ورزیده ، بدست غلام خانه زادش عبداللطیف نام بقولی خفه ، و بروایتی بزهر (کشت) " برای تفصیل کشته شدن او رک به تعلیقات مقالات الشعراء - در نشتر عشق و میخانه و سرو آزاد سال رحلتش ۱۰۲۱ هـ نوشته شده ، مولف تذکره نصرآبادی : ۷۰ اگرچه شرحش نوشته است اما تاریخ فوتش ننوشته است -

(۲) برای ساقی نامهٔ او رک به میخانه : ۲۳۰ تا ۲۳۳ ، (۳) نسخه اصل " قد " تصحیح از میخانه

(۴) بی " عکس روی "

(۵) در نسخه بی و مقالات الشعراء : ۸۳۶ " باران " نوشته شده ،

(۶) در جمیع نسخه ها " ایاغش " نوشته شده تصحیح از مقالات الشعراء و میخانه کرده شده ،

غزنوی (۱) :- تخلص خان کلان برادر خان اعظم کوکلتاش (۲) که از امرای کبار اکبر بادشاه بود ، گویند مجلس او هیچگاه از فضلا و شعرا خالی نبوده ، دیوانی ترتیب داده ، او راست :

بروای غزنوی دم از سگان یار همدم زن	قناعت کن بنان خشک و استغنا بعالم زن

غریب (۳) :- تخلص ملا سعد الله (۴) است از فقرای باب الله بود و از صحبت اغنیاء تنفر می نمود ، اکثر اشعارش (۵) در تصوف است ـ قصاید غرا دارد ، صاحب یک لک و سی هزار بیت است ، این رباعی زادهٔ طبع اوست :

دنیا که فرود گه شاه و گدا (۶) است	خوابی و خیالی (۷) بدل آگاه است
این عمر چو رشته ایست در گردش چرخ	چندانکه دراز میشود کوتاه ست

---

(۱) در مآثر الامراء ۳ : ۲۱۱ تا ۲۱۷ احوالش مشروحا نوشته شده ، مجملا ازان گرفته ، نقل کرده میشود ، " میر محمد خان مشهور بخان کلان برادر بزرگ شمس الدین محمد خان اتگه است ـ در شهامت و پردلی یگانه وقت بود ، بهمراهی میرزا کامران و در رکاب جنت آستانی کارهای نمایان کرده ، در دور اکبری هم در خدمات عمده گردید ـ مدتها صاحب صوبه مملکت پنجاب بود .... مرد صاحب کمال بود ، بترکی و فارسی شعر می گفت ، دیوانی مرتب دارد مشتمل بر قصاید و غزلیات ، و در موسیقی نیز مهارت داشت " در ذخیرة الخوانین ۲۲۸ : نوشته شده " میر محمد خان اتگه که بخان کلان اشتهار دارد ، برادر بزرگ خان اعظم است ، پنج هزاری منصب داشت و بمرتبهٔ امیرالامرای رسید " ، مولف نشتر عشق ۳۹۱ الف و ب مینویسد " غزنوی میر محمد خان کلان اتالیق اکبر بادشاه و اخ خان اعظم میر شمس الدین بود ، اکثر خدمات پسندیده ازوی بظهور رسیده " همه تذکره نویسان بر ۹۸۳ هـ سال رحلتش اتفاق دارند و نوشته اند که او در پتن در گذشت ـ برای بیشتر شرحش رک به آئین اکبری (بلاخمن) ۱ : ۳۳۸ - ۳۳۹ و بداونی ۳ : ۲۸۷ - ۲۸۸ مخزن الغرائب ۲۳۲ ب ،

(۲) در ذخیرة الخوانین ۱ : ۸۰ نوشته شده " محمد عزیز کوکلتاش ملقب به خان اعظم بعد از فوت پدر باین خطاب عالی رسید ـ از نواحی کابل متوطن است ـ والدهٔ مشار الیه دایهٔ حضرت عرش آشیانی است بوسیلهٔ آن مرحومه اتگه خیل چندان استیلا نمود که زیاده از آن کسی در درگاه مقدس از شان و شوکت و کثرت و جمعیت و مزید قرب و منزلت دیگری به قریهٔ آنها نبوده .... الخ " ، برای بیشتر شرحش رک به همین کتاب ۱ : ۸۰ تا ۹۹ ، در مآثر الامراء ۱ : ۶۸۹ راجع به رحلتش نوشته شده که " در احمد آباد سال دوزدهم سنه ۱۰۳۳ هـ باجل طبیعی در گذشت ، برای زندگی سیاسی او رک به همین کتاب ۱ : ۶۷۵ تا ۶۹۳ ، و آئین اکبری (بلاخمن) ۱ : ۳۴۳ تا ۳۴۷ ، بداونی ۳ : ۲۸۰ تا ۲۸۲ ،

(۳) مولف فرحة ۳۷۸ الف ترجمه اش نوشته است اما چیزی نیافزوده است و از مرآة العالم گرفته است ـ

(۴) فرحة " از فقرای باب الله بود " ندارد (۵) بجای " متفکر بود "

(۶) بی " فرود بر " در فرحة " فرودگه " واوه " گدا " از فرحة گرفته شده ، در جمع نسخه ها " گدا و شاه " نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است بصورت " شاه و گدا "

(۷) در مرآة العالم " خیال " نوشته شده ، تصحیح از فرحة کرده شده ، ~~این تصحیح قیاسی است بصورت " شاه و گدا "~~ است

غنائی :- موسوم (به) میرعبدالوهاب[۱] برادر[۲] مظفرخانی[۳] و والد اسد خان[۴] معموریست، دیوانی دارد، از اوست :

ذوق جانبازی اگر اینست[۵] نخچیر ترا   درمیان جان الف سان جا کند تیر ترا

فتم چون در ره او، گریه شوید روی[۶] امیدم   کسی کافتاد بر خاک درش[۷] با آبرو خیزد

غنی[۸] :- آن عندلیب گلستان سخن سرائی در کشمیر جنت نظیر که منشاء وطن او بود، غزل سرائی مینمود - در وی فی طرز خاص اختیار دارد - در سنه هزار و هفتاد و هفت[۹] از خارستان دنیا دل برکنده میل گلگشت آباد

---

(۱) در فرحة : ۳۷۸ الف و ب و در مآثرالامراء ۱ : ۱۳۰ اسمش عبدالوهاب و تخلص او عنایتی نوشته شده، و در حواشی مآثرالامراء "غنایی"، هم مسطور است، در مآثرالامراء ۱ : ۱۳۰ در ضمن شرح اسد خان معموری نوشته شده که "عبدالوهاب خان عنایتی تخلص برادر خورد مظفرخان معموری است که در سخن طرازی و عبارت سنجی سلیقه درست داشت و صاحب دیوان است - در عهد جهانگیری ابتداء بخشی قندهار شد - پس ازان که سلطان داور بخش پسر خسرو با تالیقی خان اعظم کوکه صاحب صوبهٔ گجرات گردید، او را ببخشیگری آن ولایت بر نواختند، همانجا ودیعت حیات سپرد"

(۲) در مآثرالامراء ۱ : ۱۳۰ "برادر خورد مظفرخان" نوشته شده،

(۳) در مآثرالامراء ۳ : ۳۷۶ تا ۳۷۹ شرحش نوشته شده، مینویسد مظفرخان میر عبدالرزاق معموری از سادات صحیح النسب معمور آباد است که موضعی است از نجف اشرف، نیاکان او بهند آمدند، در عهد عرش آشیانی جولانی عرصهٔ روزگار گشته، به بخشیگری سپاه بنگاله تعین گشت، پس از سریر آرای جهانگیر بادشاه بخطاب مظفرخانی نامور شد - در عهد شاهجهانی او در دارالخلافه منزوی گشت و همانجا درگذشت"

(۴) در مآثرالامراء ۱ : ۱۳۰ تا ۱۳۲ نوشته شده که اسد خان سپاهی درست بود، و چون سلطان پرویز با تالیقی مهابت خان بتعاقب شاهزادهٔ ولیعهد رخصت یافت، او هم در سلک کمکیان منتظم گشت، بعد ازان از پیشگاه خلافت و جهانبانی ببخشیگری دکن سر بلند گردید .... در سال چهارم شاهجهانی ۱۰۳۱ هـ در لاهور بساط هستی در نوردید. (۵) بی : "نیست" (۶) فرحة : ۳۷۸ الف "راه" (۷) بی : "با"

(۸) مولف نشتر عشق : ۳۹۵ الف مینویسد "محمد طاهر غنی اشرفی بفتح همزه و فتح شین المعجمة و کسره همزه ثانی یا یای نسبتی از قبایل معتبر کشمیر است، و از شاگردان ملا محسن فانی، دیوانش زیاده از دو هزار بیت بوده باشد، که هر بیتش خوب بود، مدت العمر از استغنای مزاج بتلاش معاش بیرون نیامده و نزد اهل دول دست طمع دراز نکرده، بوارستگی میگذرانید" خان آرزو در مجمع النفائس : ۲۶۵ مینویسد "نواب وحید الزمانی طاهر وحید دیوان او را هیکل بانی خیال خود ساخته بود، دیوانش اگرچه مختصر است، اما در تعریف فصاحت و بلاغت کلامش سخن مطول میگردد"، سرخوش : ۸۳ مینویسد "محمد طاهر غنی صاحب طبع عالی بوده، پایهٔ سخنوری را بدرجهٔ کمال رسانده، از خطهٔ کشمیر بلکهٔ تمام اقلیم هند همچو او سخنوری خوش خیال، نازک بند معنی یاب برنخاسته، دیوانش که سراپا انتخاب است میرزا محمد علی ماهر ترتیب داده، چنانکه دیوان میر معز و ناصر علی را فقیر عرض نموده، اکثر شعرش بطرز ایهام است" تذکرهٔ نصرآبادی : ۴۴۵ مینویسد "در تحصیل علم سعی نموده، با وجود خداشناسی در کمال بی تعلقی بوده" مولف مآثرالکرام ۲ : ۱۰۳ مینویسد - "غنی بمعنای مجهول بود، و با وصف بی دستگاهی بحضور خاطر بسر می برد ازین جاست که غنی تخلص میکند"

(۹) مولفین نشتر عشق : ۳۹۵ الف و سرو آزاد ۳ : ۱۰۳ و مفتاح التواریخ : ۲۷۳ و لغت نامه (غلیان - غیهم) : ۳۳۳ سال رحلتش ۱۰۷۹ هـ نوشته اند - و مولفین فرحة : ۳۷۸ ب و گنج سخن : ۱۰۸ با مولف مرآة العالم اتفاق دارند که او در ۱۰۷۷ هـ (۱۶۶۶ م) درگذشت -

غنی نمود ، و عزیزی تاریخ رحلتش بطریق تعمیه گفته :

(۱)
"افتاد بر زمین سخن از رفتن غنی" ، دیگری بهتر ازو یافته :
۷۱۰   ۱۷۹۰=۱۰۸۰ﻫ (صحیح)

ع "بی سخن داد سخن داد غنی"
۱۰۷۸ (صحیح)

"وای غنی" و "غنی بود" ، نیز یافته اند - از واردات طبع غنی است ـ
۱۰۷۷   ۱۰۷۷ (صحیح)

آب بود معنی روشن غنی   خوب اگر بسته شود گوهر است

(۲)
چه سان کشم دم بسمل بلند افتادرا   به سرمه کرده سیه تاب تیغ مژگان را

(۳)
گوش غواص شنید از لب خاموش صدف   دم نگهدار کزین به گهری نتوان یافت

(۴)
غافل مسمی به محمد اسماعیل :- جوانی مستعد و خطوط نسخ و نستعلیق برتبه می نویسد ، توفیق حج دریافته ، وضع صلاح و شکستگی حال ، اصلاح و درستی بخش مآل او گردیده ، در زمرهٔ بندگان درگاه انتظام دارد ، و با راقم این نامهٔ اقبال اخلاص مند ، از واردات طبع (برگ ۳۹۰ ب) آن غافل آگاه دل است :

مایهٔ عیش دو عالم (طلبی) دل پر درد نداشت   و از بد و نیک جهان یک نفس سرد نداشت (؟)

از نشان قدم عشق جبینی باریک تر   ابری رخ آینه دلان گرد نداشت (؟)

نسخهٔ مردمی از خوی تو باید برداشت   مایهٔ بیخودی از بوی تو باید برداشت

طعنهٔ غیر و جفاهای رقیب غم جان   تا یکی از همه از روی تو باید برداشت

---

(۱) در فرحة هم این تاریخ مسطور است

(۲) بی : "از سرمه"

(۳) در نسخه بی "نگذا" نوشته شده و در بین محل این نسخه کرم خورده است

(۴) ترجمهٔ غافل مسمی به محمد اسمعیل در نسخ دیگر نوشته نه شده ،

باب الـفا

فردوسی طوسی :- چون مجلس سلطان محمود افتاد ، مقبول خاطر شد چرا گفت مجلس مارا فردوس ساختی ، (۱)

ازین جهت فردوسی تخلص کرد - شاهنامه بر جودت طبع او دلیلی ساطع وحجتی واضح است :

قیاس کار ز شاهنامه اش مگیر که نیست   بزور بازوی او رستم سجستانی

یوسف زلیخا در بحر شاهنامه تصنیف نموده ، این بیت از آنجا ست (۲)

بدحال چشمش یکی خال بود   که چشم خودش هم بدحال بود

وهم درآن کتاب از تصنیف داستانهای شاهنامه معترف بگناه خویش شده ، این بیت نوشته :

کاین داستانها دروغ است پاک (۳)   دوصد زان نیرزد بیک مشت خاک

تاریخ فوتش " روح شاهنامه " یافته اند .
۴۱۶

---

(۱) برای شرحش رک به تعلیقات لباب الالباب از سعید نفیسی ص ۴۵۸ تا ۴۶۰ که درآن مآخذ اطلاعات راجع به آثار وزندگانی فردوسی را مفصلا نوشته است ، و حواشی آتشکده آذر ۲ : ۳۷۵ تا ۳۹۵ سخن و سخنوران ۱ : ۲۹ تا ۹۸ ، " فردوسی بر چار مقالے " از حافظ محمود شیرانی بزبان اردو ، حماسه سرای در ایران از دکتر ذبیح الله صفا ص ۱۲۳ تا ۳۲۲ ، لغت نامه (فرانی - فرو) ۱۵۰ مقالات هزارهٔ فردوسی باکاروان حله ص ۱۱ - ۲۶ حواشی وتعلیقات چهار مقاله بکوشش دکتر محمد معین ۲۳۴ ، ۲۴۴ - ۲۴۳
شعرالعجم ۱ : ۹۳ - ۱۷۳ عقید شعرالعجم ۸۰ - ۱۶۴
صفا ۱ : ۳۲۱ تا ۳۵۸ .

(۲) دکتر صفا بطلان انتساب منظومهٔ یوسف زلیخا را بفردوسی مفصلا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران ۱ : ۲۹۳ - ۲۹۶ و پرفسور شیرانی در " فردوسی بر چار مقالے " ۱۸۰ تا ۲۷۲ ثابت کرده اند -

(۳) ن : " دروغست پاک "

<u>فغانی شیرازی</u>[1] :- درویش فانی مشرب بود ، و آن صاحب معنی در صورت قلندری میگذرانید - گویند در ابتدای حال شب اول ماه رمضان المبارک که در میکده ها می بستند ، او با رندی چند هم خود رفاقت کرده ، و هر یک ران گوشت بهم رسانیده ، در میخانه پنهان میشدند و تا روز عید بهمان اکتفا نموده ، باده می پیمودند - و آخرها از طریق میگساری انحراف جسته ، راه توبه و انابت پیش گرفت - او راست :

نسخهٔ سحر سامری کاغذ توتیا[2] شود   چون بکرشمهٔ[3] سر دهی نرگس سرمه سای را

تا مومیای[4] شکستهٔ دل دوستان مخواه   کاین خانه را بکعبه مقابل نهاده اند

---

(۱) مولف نشتر عشق : ۲۲۴ ب تا ۲۲۸ ب مینویسد "فغانی شیرازی مشهور به بابا فغانی ، به تبریز رفته ، بخدمت سلطان یعقوب رسیده ، مرتبهٔ عالی یافت - بعد انتقال سلطان یعقوب به ابیورد شتافت ، در پیرانه سری در عصر شاه اسمعیل صفوی بصدق دل و نیت خاص بزیارت مشهد مقدس رو آورد ، ...... کلیاتش قریب هفت هزار بیت خواهد بود " مولف ریاض الشعراء : ۲۰۹ مینویسد " در اوایل حال بخراسان آمده بهرات رفت ، شعرای که در عصر سلطان میرزا بودند ، تمکین وی نه کردند ، بابا از ایشان رنجیده بعراق آمد ، درخدمت سلطان یعقوب معزز و مکرم گردید ، چنانچه قصاید و مراثی که بجهت سلطان یوسف و سلطان یعقوب گفته ، در دیوانش مرقوم است" صاحب مرآة آفتاب نما : ۱۲۳ الف مینویسد " شیخ علی حزین بکلامش اعتقاد کلی داشت" مولف تحفهٔ سامی : ۱۰۲ مینویسد " شاعری پرشور است ، اول کاردگری میکرد ، بعد ازان بخدمت سلطان یعقوب افتاد و اورا ترقیات کلی دست داد ، درآن زمان اورا بابای شعرای زمان میگفتند ، اما بسیار حریص بشراب و بد مست بوده" ،

مولف نشتر عشق راجع به تاریخ رحلتش مینویسد "و بهمان نزدیکی (در مشهد) در سنه نهصد و بیست و بقولی بیست و پنج و بقول بعضی در سنه نهصد و پانزده درگذشت"

در سفینهٔ خوشگو : ۲ ب نوشته شده : "در سنه نهصد و پانزده دامن ازین خاکدان بر افشاند" مولفین مرآة آفتاب نما ، تذکرهٔ حسینی : ۲۰۷ ب ، تحفهٔ سامی : ۱۰۳ ، شمع انجمن : ۳۶۴ ، گنج سخن : ۳ : ۱ ، هفت اقلیم : ۱ : ۲۶۵ و ریاض العارفین : ۲۰۳ ، بر ۹۲۵ هـ سال رحلتش اتفاق دارند - علاوه ازین ها بزمی : ۳ : ۲۲۹ و شفق : ۳۷۳ هم سال فوتش ۹۲۵ هـ (۱۵۱۹ م) نوشته اند - برای شرح مفصلش رک به رسالهٔ دکتری انعام الحق کوثر در دانشگاه پنجاب

(۲) بی : " توتیا "

(۳) در نسخه اصل " که بکرشمه " نوشته شده ، تصحیح از روی ریاض الشعراء : ۲۱۲ کرده شده ،

(۴) بی : " شکافت "

فغفور گیلانی[۱] :- وقتی او را با حکیم شفائی اتفاق ملاقات افتاد ، حکیم گفت که " از کجائی " ؟ گفت " از گیلک " گفت " گیلک وکودنی هردو بحساب جمل برابر اند " - او بی تامل گفت ، " چنانچه شفائی وصاحب جهل
۸۰ ۸۰
مرکب " وآخرها عزیمت هندوستان نمود ، چون بقندهار رسید ، مرزا غازی ترخانی[۲] را دریافته مشمول اصنات مهربانی گردید ، لیکن از ملا مرشد یزد جردی[۳] و اسدی[۴] قصه‌خوان که در اشعار او دخلها میکردند ، آزرده شده ، بی رخصت میرزا روانهٔ لاهور گشت - میرزا از رفتنش خیلی متالم شده ، بدست خود رقعه باو نوشت - و ملا مرشد و اسدی را گفت " شما نیز معذرت‌نامه باو بنویسید ، شاید که معاودت نماید " - فغفور در جواب مراسلات امزه این رباعی نوشت -

این جیفه که در چنگ دو کرگس[۵] باشد   حیف است که لوث دامن کس باشد
خررا طلب شاخ زیادت طلبی است[۶]   با یک سر خر دو گوش خر بس باشد

---

(۱) مولف میخانه : ۳۳۲ نوشته است " پدرش سید احمد یکی از مقربان خان عالیشان خان احمد گیلان بوده " ، مولف مآثر رحیمی : ۳ : ۹۰۱ مینویسد " حکیم فغفور لاهیجانی از اجلهٔ سادات عالیشان وطبای رفیع‌مکان لاهیجان گیلان است ، ...... درفن طالبعلمی وسخنوری وطبابت سرآمدهٔ شعرای زمان واطبای ایران است - درفن شاعری ونکته‌سنجی ودرمیدان فصاحت گوی سبقت از فارسان این فن می رباید - و درعلم ادوار وموسیقی نیز مهارتی تمام دارد - و تصانیف مشهوره اودر عراق وگیلان ومازندران درمیان عوام واهل نغمه شهرتی دارد - و در خط نستعلیق از استادان این زمان درگذشته ، الحق شاعری جامع حیثیات ومستجمع کمالات است - در اوایل سن که قدم در وادی شاعری نهاد رسمی تخلص میکرد ، والحال فغفور میفرماید ، وگاهی میر نیز مینماید ...... بتاریخ هزار ودوازده هجری بارادهٔ سیر هندوستان و دریافت ملازمت این قدردان دانشمندان (خانخانان) از اصفهان بیرون خرامیده ، بهندوستان افتاد - الحال که سنه هزار وبیست و چهار هجری است در برهانپور خانه‌بس علم دانشوری وسخنوری برافراشته کوس یکتائی وبیمثلی می زند "
خان آرزو در مجمع النفایس : ۲۹۲ مینویسد " .... " تتبع اکثرعلوم نموده ، در موسیقی کمال مهارت داشت ، رساله مختصر در حساب اصابع نوشته ، مولوی شفیع در حواشی میخانه : ۲۳۱ نوشته است در اکثر تذکره‌ها فغفور را گیلانی نوشته اند ، اما در مرآة الخیال (فهرست بادلی شود ۲۰۹ نمره ۲۳) وخلاصة الافکار ابوطالب (تصنیف ۱۲۰۶هـ) او را یزدی نوشته اند ، (رک به سپهرنگر : ۲۹۱) مولف تذکرهٔ نصرآبادی : ۲۳۳ مینویسد " قریب بچهار هزار بیت دیوانش بنظر رسیده " ودرمیخانه : ۳۳۶ نوشته شده " دیوان آن فغفور ملک سخندانی از قصیده وغزل قریب پنج هزار بیت باشد ، ساقی نامه در بحر مثنوی نگفته "
(۲) برای شرحش رک به صفحه ۸۰۵   (۳) برای شرحش رک به صفحه ۸۲۸ -
(۴) برای شرحش رک به پا ورقی ص۸۰۶ نمره ۲ ،
(۵) در مرآة العالم " توکرگس " نوشته شده ، کلمهٔ " دو " از میخانه : ۳۳۳ گرفته شده ،
(۶) بی : " طالبست "

(۱)
بعد ازان ظفرخان بقیهٔ عمر در خدمت شاهزاده پرویز بسر برد ،

(۲)
عزیزی تاریخ فوتش چنین یافته :

چون بهشتی بود شد تاریخ او — همنوا با عندلیبان بهشت (۳)
۱۰۲۹

میرزا فصیحی هروی انصاری (۴) :- در زمان شاه عباس ماضی خطاب ملک الشعرایی داشت (۵) ، و شاه انجم سپاه (۶)

---

(۱) خان آرزو در مجمع النفایس : ۲۹۲ مینویسد " بهند آمده در ۱۰۲۵ هـ در خدمت سلطان پرویز بن جهانگیر بادشاه می بود "

(۲) " عزیزی تاریخ .... عندلیبان بهشت " نسخهٔ بی ندارد ـ
در میخانه : ۳۳۵ نوشته شده " صالح تبریزی که در فن تفنگ سازی درین جزو زمان ازبی بدلان و در خدمت این شاهزادهٔ عالمیان است .... تاریخ فوتی برای حکیم مرحوم گفته ، و فرموده که بر لوح مزاراو نقش کرده اند " و بعد ازین یک قطعه نوشته شده که بیت آخرش در مرآة العالم نوشته شده ،

(۳) مولفین شمع انجمن : ۳۷۲ و سرو آزاد ۲ : ۳۸ سال رحلتش ۱۰۲۸ هـ نوشته اند ـ و نویسندگان سفینهٔ خوشگو : ۱۳۱ الف و تذکرهٔ نصرآبادی : ۲۴۴ و ریاض الشعراء : ۳۴۰ سال رحلتش ۱۰۳۰ هـ نوشته‌اند ، در میخانه : ۳۳۵ نوشته شده " مدفنش در هم کروهی اله آباد بر سر راه آگره واقع است " برای بیشتر شرحش رک به آتشکده ۲ : ۸۲۳ تا ۸۲۵ با حواشی ، و میخانه : ۳۳۱ تا ۳۳۲ ،

(۴) مولف میخانه : ۲۹۰ مینویسد " به تحقیق پیوسته که تولد جد میرزا فصیحی مولانا میرجان در موضع استرغابه که متعلق به جام است واقع شد .... پدر میرزا فصیحی مولانا ابوالمکارم در شهر مذکور از عدم بوجود آمد ، و در خدمت پدر تربیت یافت ، در ایامیکه .... کمال الدین عبدالله خان فرمانروای باستقلال توران شد ، و خراسان به تصرف آن شهریار نامدار درآمد ، مولانا ابوالمکارم را واعظ هرات ساخت ، دران ایام فصیحی ده ساله بود که پدرش بشهر مذکور درآمد " اسکندر منشی در عالم آرای عباسی : ۲۹۲ نوشته است که میرزا فصیحی هروی از اجلهٔ سادات و اشراف و اعیان آن ولایت و منتسب بسلسلهٔ علیهٔ انصاریه بود ، نسب فصیحی به خواجه ابو اسمعیل عبدالله انصاری هروی المتوفی ۴۸۱ هـ میرسد " ، مولف مرآة العالم ترجمهٔ فصیحی از میخانه گرفته است ، با چندی تغییرات

(۵) مولف نشتر عشق : ۳۰۲ الف تا ۳۰۸ الف مینویسد " از سادات هرات است ، بحضور حسن خان حاکم هرات از پس اورا تقرب بود ، در سنهٔ یکهزار و سی و یک شاه عباس ماضی مظفر بهرات رفت ، فصیحی باریاب ملازمت گشته ، بنوازش خاص بادشاهی مستظهر شد ، شاه اورا همراه برداشت " ، اما در میخانه : ۲۹۳ نوشته شده " و بتحقیق پیوسته که در سنهٔ سبع و عشرین والف .... شاه عباس حسینی صفوی فصیحی را دگر باره به اعطاف بادشاهانه سرافراز فرموده است " ، اما مولف عالم آرای عباسی : ۲۹۶ در ذیل وقایع سال ۱۰۳۱ هـ نوشته است که " شاه عباس باثنای قیامش در دارالسلطنت هرات بصحبت فصیحی مسرور گشته ، او را تکلیف موافقت فرمود ، و او آهنگ عراق ساز داده الحق از هم صحبتان بزم مقدس است " مولف سرو آزاد ۲ : ۵۰ هم بحوالهٔ تقی اوحدی نوشته که میرزا فصیحی در ۱۰۳۱ هـ باریاب ملازمت شاه عباس گشت ـ مولوی شفیع در حواشی میخانه : ۲۹۳ نوشته است " معلوم است که حسن خان شاملو در ۱۰۲۷ هـ والی خراسان مقرر شد و فصیحی با او صحبت داشت ، گویا بتوسط او مورد الطاف شاه شده بود " مولوی شفیع راجع به سال رحلتش اینطور نوشته است " بقول سراج (سپهرنگر : ۱۵۱) فصیحی در ۱۰۳۶ هـ وفات یافت ، اما صاحب فهرست بانکی پور نقل کرده است که درویش واله " بگو فصیحی آزاده سوی جنت شد " را تاریخ یافته که ۱۰۲۹ ازو بر می آید ، و چون واله از شاگردان فصیحی بود ، قول او درین باب راجح است ـ صحف آتشکده ۲ : ۷۷۰ ـ ۷۱ بحوالهٔ نتایج الافکار مینویسد که وفاتش در اواسط قرن یازدهم هجری وقوع یافت ـ ایضا : ۱۹۹ سال رحلتش ۱۰۴۶ هـ نوشته است ـ

(۶) " و شاه انجم سپاه ... دلربا و دلاویز " نسخهٔ بی ندارد ـ بجای این عبارت فقط این جملات نوشته شده " ملک الشعرایی داشت و نزد شاه انجم سپاه بسیار معزز و محترم بوده ، و اشعار آبدار "

در احترام و اعزاز آن فصیح نکته طراز بغایت می کوشید، و از گلشن صحبت فیض منقبت او گلهای فیض و انبساط (۱) می چید ـ منظومات این ناظم سلسلهٔ فصاحت، دلربا و دل آویز، و اشعار آبدار آن سرغزل دیوان فصاحت، (۲) شوق افزا و شور انگیز است ـ این رباعی را برای جوانی که آیات حسن و کمال از صحت جمال او همواره مطالعه (۳) میکرد گفته

رباعی (برگ ۳۹۱ الف)

ای روی ترا ترجمه در دین صحت
وز خال و خطت یافته تزئین صحت

یک نقطهٔ سهو در همه روی تو نیست
گویا بخط حقّ است این صحت

(۴) و ترکیب بندی در غایت فصاحت و کمال سلاست دارد، به ترقیم چهار بیت ازان صفحه را رنگین کرد، و (۵) صحیفه را تزئین بخشید ـ

ساقیا آن قدح نور بیسار
آن چراغ دل مصور بیسار

جرعه (ای) در قدح خاطر ریز
محک حوصلهٔ طور بیسار

(۶) نگه از ذوق چنان رفت از هوش
که کشیدش مژه ها دوش بدوش

(۷) زنده گی باز بمضراب طرب
که رگ مرده بود تار خموش

---

(۱) در نسخهٔ اصل " گلهای فیض منقبت او " بتکرار آمده،

(۲) خان آرزو: ۲۹۲ تا ۲۹۳ مینویسد " تقی اوحدی گوید جوانیست در غایت فطرت و فکرت، جامع کمالات بغایت خسته صورت و نیکو سیرت ...... دیوان خود را در ۱۰۰۳ در آگره فرستاده بود "

مولوی شفیع در حواشی میخانه: ۳۹۲ نوشته است " بقول سپهر دیگر (ص ۳۹۰ بحوالهٔ آرزو) "...... بعدا چار دیوان خود را به آگره فرستاد " ... نسخهٔ خطی مجمع النفایس که پیش بنده است در آن ۱۰۰۴ هم نوشته شده است ـ مولف سفینه خوشگو: ۱۲۸ ب مینویسد " شاهد ستایش همین بس که ناظم هروی و درویش و میرزا جلال اسیر شهرستانی از دامن تربیت او برخاسته ...... دیوانش شش هزار بیت زیاده است، مثنوی هم شنیده میشود " مولف دبستان عشق نوشته است " دیوانش هشت هزار بیت دارد " مولف تذکرهٔ نصرآبادی: ۲۲۷ مینویسد " بطریق میرزا ملک مسلوک میخود، اما در کمال همواری و ملایمت بود، دیوان او آنچه بنظر فقیر رسیده، قریب شش هزار بیت بود "

عبدالنبی در میخانه: ۳۹۳ مینویسد " الحال در عراق و خراسان فصیحی را نادرهٔ زمان و فرید دوران می دا[نند] دیوانی ازان عزیز در دارالامان هندوستان بنظر این معتّر در آمد، عدد ابیات آن از قصیده و غزل وغیره همگی چهار هزار و پانصد بیت بود "، دیوانش که در کتابخانه بانکی پور محفوظ است بعلاوه از قصیده و غزل ترکیب و ترجیع بند و قطعات و رباعی هم دارد ـ

(۳) بن: " مطالع " برای بیشتر شرح این واقعه رک به میخانه: ۳۹۱ - ۳۹۲،

(۴) برای این ترکیب بند رک به میخانه: ۳۹۳ تا ۳۹۲، (۵) بن: " صفحه "

(۶) در مرآة العالم " کشیدش " نوشته شده، تصحیح از میخانه: ۳۹۵ کرده شده، (۷) میخانه: ۳۹۵ " زنده گی تار بمضراب چند

(۱) گویند در سنه هزار و بیست ودو مرزا بهوای سیر هندوستان با معشوق از هرات گریخت و حسین خان (۲) شاملو بیگلر بیگی خراسان جمعی عقب او تعین کرد، تا مرزا را با معشوقش گرفته آوردند - آن ترک بیرحم ریش (۳)

میرزا را تراشیده محبوس گردانید - چون این خبر بشاه رسید، بحسین خان زجر و توبیخ بسیار کرد وآن نادان

میرزا را رها کرده عذرها خواست، دران حالت این رباعی میرزا در سلک نظم کشید -

با یار بسیر هند آماده شدم — برگشتم و زین تعلق آزاد (۵) شدم

(۴) تا رفته بهند واژگون شد کارم — آئینه مخطط شد و من ساده شدم

(۵) نه دست شانه بوسیدم و نه دامن بادی — ضیحی زلف معشوقم که بیموجب پریشانم

(۶) فارسی :- شریف نام داشت، اوایل عصر جهانگیر بادشاه بمعارج (۷) دولت وجاه صعود نمود - بخطاب

---

(۱) برای تفصیل این واقعه رک به میخانه : ۳۹۲،

(۲) در جمیع نسخه ها " مرزا را " نوشته شده ،" را " زاید است که از بین برده شده ، این صحیح قیاسی است -

(۳) بی و آ : " بیلگر بیگی " (۴) بی : " تا رفته " (۵) در نسخه بی این شعر نوشته شده ،

(۶) مولف سفینهٔ خوشگو : ۹۷ الف مینویسد " خواجه شریف فارسی ولد خواجه عبدالصمد شیرین قلم که میر تصویر اکبر بادشاه بود ، مؤرخان معتمد مثل معتمد خان صاحب اقبالنامهٔ جهانگیری وغیره نوشته اند ، بهرحال اگرچه تربیت کردهٔ عرش آشیانی بود ، لیکن تمام عمر همراه جهانگیر بادشاه مانده ، جهانگیر بادشاه در وقایع حالات خود مرقوم میفرماید که من اورا از یاران غمخوار خود میدانم" جهانگیر بادشاه در تزوک نوشته است " نسبت بندگی شریف خان بجای رسیده که هم برادر و هم فرزند وهم یار و هم صاحب من است ، روزیکه رسید ، حیات تازه یافته دانستم که الحال بادشاه شدم ، ودر خیر کاردانی او خطایی نیافتم ، اگرچه امیرالامراء کردم وپنج هزاری نمودم ، چکنم ضابطهٔ پدرم همین بود که زیاده ازین نمیکرد - آنچه از من است بیش از است"

در مآثرالامراء ۲ : ۶۲۵ تا ۶۲۹ شرحش مفصلا نوشته شده ، مولف مینویسد شریف خان امیرالامراء پسر خواجه عبدالصمد شیرین قلم شیرازی ست که جدش خواجه نظام الملک وزیر شاه شجاع شیراز بود ، محمد شریف سال سی وچهارم اکبری بمنصب دوصدی سر فرازی یافته . . . . . . در سال دوم (جهانگیری) بعارضهٔ بیماری از موکب بادشاهی (که بسیر کابل متوجه بود) در لاهور ماند - گویند مرض نسیان بهم رسانیده بود . . . . . . بازهم تعین دکن گردید ، و مدتی درآنجا بسر برده ، باجل طبعی درگذشت ، در تذکرهٔ خوشنویسان : ۹۰ نوشته شده " صاحب دانش وعلم و هنر ، در عربی وفارسی و خوشنویسی ید طولی داشت ، و از درگاه والای اکبری رو تافته در خلافت شاهزاده سلیم بهادر یعنی جهانگیر بادشاه مانده ، وچندی بسبب موانعات عزلت و گوشه گیری اختیار کرده ، بتاریخ یازدهم شهر جمادی الثانی سنه هزار و چهارده هجری روز پنجشنبه جهانگیر بادشاه بر تخت جلوس فرمود وی بخطاب امیرالامرای سرافرازی یافت"

مولف سفینهٔ خوشگو راجع به تاریخ رحلتش نوشته است که او در سال هزار وهفده بسال چهارم (جهانگیری) درگذشت ، مولف مرآة العالم از بداونی ۳ : ۳۱۰ شرح فارسی شریف گرفته است ، اما در منتخب انتخاب اشعارش بیشتر داده شده ، نیز رک به مخزن الغرایب : ۲۷۳ الف وطبقات اکبری : ۳۰۳ ،

(۷) در نسخه بی و آ " بمعارج دولت وجاه صعود نمود " نوشته نه شده ،

امیرالامرای مامور بود ، ولد خواجه عبدالصمد[(١)] مصور مشهور است که در یکطرف دانه خشخاش " سورهٔ اخلاص " نوشته و پسرش در یکدانهٔ خشخاش هشت سوراخ کرده و تارها دران گذرانیده بود ، وبردانه برنجی صورت سوار مسلح و جلوداری نقش نموده ، صاحب دیوان است اوراست :

شور ناله بغربال[(٢)] عدم می بیزم[(٣)] — که بگوش تو مبادا رسد آواز درشت

<u>فنائی</u>[(٤)] :- از طائفه چغته در زمان اکبر بادشاه بپایهٔ خانی ترقی نموده تا بر صدور بعضی امور ازان رتبه افتاد ، روزیچند در بند بود ، آخر خلاصی یافته کارش بدیوانگی کشید - روزی حضور اکبر بادشاه گفت سه شین که شمشیر و شعر و شطرنج باشد ، کس از من نبرده ، بادشاه در بدیهه فرمود که شین شیطانی (هم) نیز دیوانی دارد ازوست :

تا گل روی تو از بادهٔ گلفام شگفت — باده از عکس روی تو در جام شگفت

<u>فیضی فیاضی</u>[(٥)] :- ذکرش در زمرهٔ علماء مرقوم گردیده -

---

(١) مولف مآثر الامراء ٣ : ٦٢٥ - ٦٢٦ مینویسد خواجه عبدالصمد شیرین قلم شیرازی است ، هنگامیکه جنت آشیانی همایون بادشاه از شاه ایران رخصت قندهار یافته ، بسیر تبریز شتافت ، خواجه (که در فن تصویر نادره کار سحر آفرین بود) در آنجا بملازمت رسیده ، بسیار مرغوب خاطر آمد ، اما بنا بر عوایق روزگار نتوانست همراهی گزید ، تا آنکه در سنه ٩٥٦ درکابل شرف بساط بوسی دریافته ، مشمول عواطف گردید ، در عهد عرش آشیانی هرچند منصب چهار صدی داشت ، اما در مصاحبت و قرب پایهٔ برتری افراخته بعزت و اعتبار بسر برد "

(٢) منتخب التواریخ ومخزن الغرایب " بغربال ادب "

(٣) بی : " می بیزم "

(٤) مولف منتخب الاشعار : ١٠٩ ب مینویسد " ملا علی اصغر فنائی ، در عهد اکبر بادشاه بهند آمده ، نشونما یافته "، مولف مرآة العالم از بداونی ٣ : ٢٩٦ گرفته است اما در منتخب این زاید نوشته شده " چغتائی اصیل زاده است ، سفر بسیار کرده ، و بهارت حرمین الشریفین مشرف گشته و شمشیرها یان زده ، اول خطاب خانی داشت ، بنا بر صدور بعضی امور ازان مرتبه افتاد "

بلا خمن در آئین اکبری ١ : ٣٧١ نوشته است که او پسر میر نجفی است ، و بعد ازان بحوالهٔ اکبرنامه نوشته است که او در فتح مالوه وجنگ سارنگپور شرکت داشت ، بحلقی مقید شد ، ودر حبس خانه حواسش پرت شد ~~[illegible]~~

(٥) برای شرحش رک به صفحه ٥٢٢ ، در نسخهٔ بی ذکر فیضی نه کرده شده ،

فدایی :- (۱) تخلص میرزا رستم صفوی است، احوال آن مهر سپهر سیادت و افضال در این (کتاب) مختصر بطریق اجمال سابقاً صورت تحریر یافته، بنظم اشعار مشغوف بود، هجا و هزلیاتش (۲) مرتب تر از سایر اقسام شعر است - وقتی که برادرش میرزا مظفر (۳) از قندهار عزیمت هندوستان نمود، و در قندهار با برادر (۴) صحبتش منغص بود، این رباعی در سلک نظم کشید -

آن کور که در راه حسد پامال است	دجال نگهش خود جال است
گیشد ز ایران خشکی (۵) می آیــــد	ای باد سموم وقت استقبال است

و خلف آن والا نهاد میرزا مراد (۶) اشعار آبدار بسیار دارد، ازو این یادگار است -

بزلف گوهی که خون در دل ختن نکند	تغار می ادب بی پیرهن نکند
شکست شیشهٔ دلهای بلبلان چندان (۷)	که پا برهنه صبا جلوه در چمن نکند

---

(۱) در مقالات الشعراء ، ۲۸۸ تا ۲۹۲ شرحش مفصلاً نوشته شده اجمالاً نوشته می شود "فدایی تخلص، رستم میرزا بن سلطان حسین میرزا بن بهرام میرزا بن شاه اسمعیل، در اول حاکم زمین داور مضافات قندهار بوده، چون اوزبکان بر خراسان استیلاء یافتند، تاب مقاومت نیاورده، در اثنی والت (۱۰۰۲ هـ) بخدمت اکبر بادشاه پیوست و حکومت ملتان یافت .... الخ " در مآثرالامراء : ۳ : ۴۳۶ نوشته شده " سال سی و هشتم اکبر سنه ۱۰۰۱ هـ میرزا بکنار چناب رسید ...... روز جشن دسهره ...... دولت ملازمت دریافت، در سال هفتم جهانگیری : ۱۰۲۱ هـ بحکومت تتهه و عنایت دو لک روپیه برسم مدد خرج سر افرازی یافت، ...... در سال ششم شاهجهانی جشن کتخدایی شاهزاده محمد شجاع با صبیهٔ میرزا انعقاد یافت ...... و در عمر هفتاد و دو سالگی سال پانزدهم سنه ۱۰۵۱ هـ جهان را بدرود نمود " - اما در ذخیرة الخوانین : ۱۰۰ نوشته شده " آخر در سال ۱۰۳۸ که رایات عالیات حضرت صاحبقران ثانی در دارالسلطنت لاهور نزول نمود، میرزا در اکبرآباد به اجل طبیعی در گذشت " در مقالات الشعراء هیچ تاریخ رحلتش نوشته شده، در نسخه بی شرح فدایی مسطور نیست - برای بیشتر شرح زندگانی سیاسی وی رک به مقالات الشعراء ، ۲۸۸ تا ۲۹۲، مآثرالامراء : ۳ : ۴۳۳ تا ۴۴۰، ذخیرة الخوانین : ۱ : ۹۹ تا ۱۰۱، (۲) در نسخه اصل " مرتبه تر " نوشته شده، این تصحیح قیاسی است،

(۳) در مآثرالامراء ، ۳ : ۳۰۰ نوشته شده که میرزا مظفر حسین صفوی پسر سلطان حسین ولد بهرام میرزا ابن شاه اسمعیل صفویست، ...... در سال چهلم آخر سنه ۱۰۰۳ هـ با چهار پسر بخدمت عرش آشیانی آمد - عرش آشیانی میرزا را بخطاب فرزندی اعتبار افزود، و بمنصب پنج هزاری و اقطاع سنبل (که افزون از قندهار است) سر فراز ساخت - لیکن میرزا از تن آسانی و بی پروایی کارها به آزمندی ستمگر وا گذاشت . ... در سنه ۱۰۰۸ هـ ودیعت حیات سپرد " برای بیشتر شرحش رک به مآثرالامراء ، ۳ : ۲۹۶ تا ۳۰۲،

(۴) برای شرح این تیرگی روابط بین هر دو برادر رک به مآثرالامراء ، ۳ : ۲۹۶ تا ۲۹۸،

(۵) کلمه " خشکی " از آ۱ گرفته شده، در سایر نسخه ها " حک " نوشته شده،

(۶) " میرزا مراد ...... به بیوگانی صبیهٔ عبد الرحیم خانخانان کامیاب مراد گشته در عهد جنت مکانی بخطاب التفات خان و منصب دو هزاری هشت صد سوار مورد عنایت شد - و در زمان اعلی حضرت هم مدتی در بندگی پادشاهی گذرانید ...... در سال شانزدهم از ملازمت پیشگی اعراض نموده بسالیانهٔ چهل هزار روپیه موظف گردید - مدتها در بلدهٔ پتنه گوشهٔ عافیت گزیده کامروای امن و امان بود " (مآثرالامراء ، ۳ : ۵۸۳)

(۷) در مآثرالامراء ، ۳ : ۵۸۲ این شعر در ضمن شرح " مراد " کام مخاطب به میرزا مکرم خان پسر میرزا مراد التفات خان نوشته شده،

فیضا [1] :- برادر کلان منیر لاهوری است [2] - در سخندانی و نکته سنجی اشتهار داشت از نتیجه طبع فیض آگین اوست :

عمر بگذشت وز راه وعده گردی برنخاست   تا کی ای پیک نظر بر دوش مژگان زیستن

فسونی :- مخاطب با قتلغخان در عهد جهانگیر پادشاه از امرای صاحب جاه بود ، طبع موزون داشـ
از ساقی نامه اوست .

مرا مومیائی ده از لای خم [3]   که پایم شکست است در پای خم

فروغی کشمیری [4] :- به ثنا طرازی و مدح پردازی حضرت فردوس آشیانی رطب اللسان بود - از انوار [5] طبع اوست :

ازان غم وطنم نیست کز سبکباری [6]   همیشه همچو کمانست خانه بر دوشم

ای که در رفتن شتاب تیر [7] دارد عمر تو [8]   چون کمان بهر چه [9] میسازی [10] منقّش خانه را

---

(۱) شرحش در فرحة : ۳۷۸ ب نوشته شده ، اما کاملاً از مرآة العالم گرفته شده ،

(۲) برای شرحش رک به صفحه ۸۵۱ ،

(۳) در فرحة : ۳۷۸ ب این شعر در شرح فیضا نوشته شده ،

(۴) مولف نشترعشق : ۳۰۵ الف مینویسد " فروغی از کشمیر است ، بدوازده هزار روپیه روزینه از شاهجهان بود ،" نویسنده سفینهٔ خوشگو : ۱۸۸ ب مینویسد " فروغی کشمیری از شعرای معتبر عهد شاهجهان است در تاریخ شاهجهانی نامش داخل " ، صاحب خزانهٔ عامره : ۳۶۸ مینویسد " چون صاحبقران ثانی شاهجهان در سنه احدی وستین والف سایهٔ سحاب چتر بر گلشن کشمیر انداخت ، فروغی دولت ملازمت اندوخت ، و دو مثنوی زادهٔ طبع خود یکی در وصف شاهجهان آباد ، دیگر در تعریف باغ حیات بخش واقع شهر مذکور بعرض رسانید ، پسند افتاد و هزار روپیه صله انعام شد " ، مولف مخزن الغرایب : ۲۶۵ الف سال رحلتش ۱۰۷۰ هـ نوشته است ، اما در نشترعشق وخزانهٔ عامره : ۱۰۷۷ هـ نوشته شده ، نیز رک به صبح گلشن : ۳۱۵ و شمع انجمن : ۳۵۸ ،

(۵) آ ۱ : " فروغی از انوار طبع اوست "   (۶) بی : " سبکساری "

(۷) بی : " شتاب و تیزدار "

(۸) در نسخه اصل " غم تو " نوشته شده ، تصحیح از نسخه بی و صبح گلشن : ۳۱۵ کرده شده ،

(۹) در صبح گلشن " بهرکه " نوشته شده ،   (۱۰) بی و آ ۱ : " می سازد "

فانی (۱) :- مسمی بشیخ محسن محمد فاضل بود ، طبع رسا داشت و بمنصب سر افراز ، و از جمله مصاحبان (۲) داراشکوه بود ، آخر عمر موظف گردیده ، در بلدهٔ کشمیر پای سکون در دامن عزلت پیچیده ، بقناعت میگذرانید و درس میگفت وغنی (۳) شاگردش بود (برگ ۳۹۱ ب) و کتاب مثنوی خود را یکی موسوم به " ناز و نیاز " و دیگری مسمی به " هفت اختر " از کشمیر برای این نیازمند فرستاده ، سخنش خیلی رنگین و مرتّب است ـ این غزل بطریق یادگار قلمی میگردد ـ

گردم زدم ز جوهر پاک از کدات (۴) نیست
دعوای سینهٔ صافی آیینه لاف نیست

نیک و بد زمانه بیک چشم دیده ایم
ما را بسان آیینه با کس خلاف (۵) نیست

با صد هزار سلسله کس از حریم حسن
همچون دو زلف یار بسر در طواف نیست

فانی بشرح معنی باریک زلف او
همچون زبان شانه کسی موشگاف نیست

در موج خیز حادثه یک آشنا بس است
گر ناخدای دست نگیرد خدا بس است

---

(۱) مؤلف مرآة الخیال : ۲۰۵ مینویسد " اصلش از کشمیر است ، فاضل متبحر و صاحب جاه و پاکیزه روزگار و خوش گو و خوش صحبت بوده ، و حکام کشمیر بخانه اش می رفتند ، چند روز در صوبهٔ اله آباد خدمت صدارت داشت " مؤلف کلمات الشعراء : ۸۵ مینویسد " خود را از موحدان میگرفت ، و از اکابر کشمیر صوفی مشرب بود ، از مصاحبان داراشکوه است ، دیوان و مثنوی خوب دارد " و نویسندهٔ نشتر عشق : ۳۹۹ ب تا ۴۰۰ الف مینویسد " فانی محمد محسن کشمیری در اکثر علوم سرآمد دیار خود ، فخرش بس که مثل غنی ملا طاهر و حاجی اسلم سالم شاگردان داشت ، فانی اصلاح سخن از ملا یعقوب صرفی کشمیری گرفته بود ، بعد حصول تحصیل علمی بحضور صاحبقران ثانی شاهجهان بادشاه بملازمت رسیده ، . . . . . . دیوانش به شش هزار بیت متداول است "

مؤلفین صبح گلشن : ۳۰۸ و مفتاح التواریخ : ۲۷۵ و مرآة الخیال : ۲۰۷ و مخزن الغرایب : ۲۲۷ ب بر سال رحلتش ۱۰۸۱ هـ اتفاق دارند ،

(۲) در مرآة الخیال : ۲۰۵ تفصیل موظف شدنش داده شده " صاحبقران ثانی توجهٔ تمام بحالش می فرمود ، اما چون فتح بلخ بر دست سلطان مراد بخش اتفاق افتاد ، و نذر محمد خان تخت نشین آنجا بگریخت ، و اموال وی ضبط شد ، در کتابخانه اش دیوان محسن فانی مشتمل بر مدح خان مذکور یافتند ، ازان روز از نظر پادشاه افتاده بی منصب شد ، و از خدمت صدارت معزول گردید ، اما سالیانهٔ فرا خور حالش مقرر گشت "

(۳) برای شرحش رک به صفحه ۸۰۹ ،

(۴) در نسخ بی و آ۱ حرف " از " نوشته نه شده ،

(۵) بی : " پاکش "

فطرت (١) :- میرزا معز نام دارد ، و از نجبای ایران است ، و بفضل وکمال ممتاز اقران - ودرین عهد سعادت مهد از ایران بهندوستان آمده ، مشمول عنایت خدیو خدا آگاه گردیده ، وبا صبیهٔ (٢) شاهنواز خان صفوی پیوند ازدواج یافته ، وبیاضی در غایت ضخامت که از اشعار آبدار او ودیگر صاحب طبعان بخط خوشنویسان موشح است بمولف این اوراق تملیک نموده ، و این نیازمند بجهت مناسبت نام آن " گلشن فطرت " گذاشته ، ازنتائج فطرت عالی اوست :

نیست با قاصد (٣) سروکاری دلآرام مرا — می برد مژگان برگردیده پیغام مرا

قاصد آن (٤) نامهربان بسیار عاشق دشمن است — نامه را گرمیبری باری مبر نام مرا

نیست در طرز سخن فطرت کسی با من شریک — بیت (٥) رنگین معنیم را خانه در بسته است

چه پروا از نصیحت سالکان راه غفلت را — صبا (٦) کی پای خواب آلوده را بیدار (٧) میسازد

شراب با گل مهتاب نشه (٨) بیش دهد — لبش بخندهٔ دندان نما رسید مرا

---

(١) مولف مآثرالامراء : ٣ : ٦٣٣ تا ٦٣٦ مینویسد " موسوی خان میرزا معز صبیه زادهٔ سید السادات میر محمد زمان مشهدی است ، که سرآمد علمای آن مکان فیض نشان بود ، مشار الیه در ریعان شباب از والد بزرگوار خود میرزا فخرا برهم زده ، به دارالسلطنهٔ اصفهان درآمد - ودر خدمت ملا میرزا آقا حسین خوانساری استفادهٔ علوم نموده ، بدستیاری طبع رسا و ذهن عالی در علوم عقلیه یگانهٔ روزگار گردید - ودر سنه ١٠٨٢ ه به هندوستان بار غربت کشاد ...... در ابتدای حال بدیوانی صوبه پتنه و بهار سر افراز گشته .... ودر سال سی ودوم بخطاب موسوی خان ودیوانی تن از تغیر معتمد خان سرمایهٔ افتخار اندوخت .... الخ "

در کلمات الشعراء : ٩٨ تا ١٠٢ شرحش مفصلا نوشته شده ، مینویسد " هرگاه فقیر بخدمتش وارد میشد درس علوم عربی موقوف میداشت ، و میگفت که با سرخوش صحبت شعر و شعر تازه میداریم ...... در اوایل فطرت تخلص میکرد ودر آخرها موسوی مقرر کرده ، وازین تخلص بسیار محظوظ بود ، بخطاب خانی هم همین تخلص گرفت ، روزی گفت که " افضل اهل زمانه " تاریخ ولادت من است ، موافق سنه هزار و پنجاه هجری ، فقیر گفت تولد من هم درین سال است ، ونام من افضل این بمن عنایت فرمایند وبرای خود فکر دیگر کنند ـــ الخ "

مولف نشتر عشق : ٣٦٧ الف تا ٣٦٨ الف مینویسد " فطرت میرزا معز موسوی خان خلف میرزا فخری سادات موسوی قمی است ـ چون مادرش بنت میر محمد زمان مشهدی بود ، لهذا چندی در مشهد مقدس سکونت ورزیده از آنجا باصفهان شتافت ، وبعد تحقیقات بعضی علوم رو توجه بهندوستان آورد "

مولف تذکره نصرآبادی : ١٦٧ مینویسد " میرزا معز فطرت خلف میرزا فخرا که از سادات موسوی قم است ، در تحصیل علوم سلیقه اش درکمال رسایی و ذهنش در نهایت خوش ادایی ، از مشهد مقدس باصفهان آمده ، مدت دو سال در مدرسهٔ جده سکنی نموده ، در خدمت علامی آقا حسین بتحصیل مشغول بود "

همهٔ تذکره نویسان نوشته اند که او در دکن در سال ١١٠١ ه رحلت کرد ، اما در تذکرهٔ سرخوش ص ١٠١ و ١٠٢ مفصلا راجع به رحلتش نوشته شده ، برای شرحش رک به تذکرهٔ حسینی : ٢١٣ ب ، مخزن الغرائب : ٦٧٣ الف ، منتخب الاشعار : ١١١ الف ، سرو آزاد : ٢ : ١٣٦ ، آتشکده : ٢ : ٣٩١ تا ٣٩٢ با حواشی مرآة الخیال : ٢٦٠ تا ٢٦٢ ، شمع انجمن : ٣٦٧ ، مفتاح التواریخ : ٢٨٦ .

(٢) برای شرحش رک به یادداشت ص ٣ نمره ٣ و مآثرالامراء : ٢ : ٦٧٠ تا ٦٧٦ : (٣) بی : " دلآرامی "
(٤) بی : " برمن " (٥) بی : " نیست " (٦) بی : " صدا " (٧) بی : " بیدا " (٨) بی : " بیش "

باب القاف

قطران (١) :- انجمن آرای گلشن سخنوری استاد ادبی است و این دو بیت از ترجیع بند ذوقافتین اوست :

یافت زین (٢) دریا دگر بار ابر گوهر بار بار	باغ و بستان (٣) یافت گوهر ریز گوهر بار (٤) بار
باد (٥) بخشاند همی بر سوسن و سنبل عبیر (٦)	ابر بفروزد (٧) همی بر لاله وگل نار نار

قسری (٨) :- سراج الدین نام داشت لطیفه گوی نکته دان بود - این رباعی ازوست :

ای در مردی چو باز و در کینه عقاب	عنقا بشجاعتی و طوطی بخطاب
از باده بطی فرست مر قسری را	چون چشم خروس در شب همچو غراب

---

(١) برای شرحش رک به سخن و سخنوران : ٢ : ١٣٠ تا ١٦٠ ، تعلیقات بر لباب الالباب بقلم سعید نفیسی : ٥٠، آتشکده : ٢ : ١٣٥ تا ١٣٦ ، با حواشی ، تذکرة الشعراء : ٤٧ ، ریحانة الادب : ٣ : ٣١١ تا ٣١٢ ، منتخب الاشعار : ١١٢ ب ، میخانه عشق : ٣٣٣ ب ، واغی : ٢ : ٣١٢ که راجع به قوس نامه نوشته است ، و منابع دیگر که آقای سعید نفیسی در تعلیقات لباب الالباب نوشته است -

(٢) در مرآة العالم " این " نوشته شده ، این تصحیح از لباب الالباب : ٢٠١ "زین" شده ، ~~ثبت شده است~~

(٣) بی : " باغ د بستان "

(٤) در جمیع نسخ مرآة العالم " دیگر ابر " نوشته شده ، تصحیح از لباب الالباب کرده شده ،

(٥) بی : " بفشاند "   (٦) عوض : " عبیر عبیر "

(٧) عوض : " همی بر کلة گلنار نار "

(٨) نوابی در مجالس النفایس : ٣٣٨ مینویسد " قسری سراج دین نیز شاعر خوب است ، و لیکن در هزلیات غلو تمام دارد ، مثل عمر خیام "

در آتشکده : ٢ : ٩٠٣ تا ٩١٣ نوشته شده " قسری اسمش سراج دین و در اصل و مولدش خلاف کرده اند بعضی اورا خوارزمی و بعضی جرجانی و بعضی آملی دانسته اند ، اما آنچه بصدق اقرب است اینست که مولد او خطۀ آمل بوده ، غرض از تلامذۀ امام فخر رازی و حکمیات را ازو اقتباس کرده ، و در شاعری از اقرا کمال اسمعیل و رفیع الدین لبنانی و عماد شهریاری است ، ...... الخ "

حسن سادات ناصری مصحح آتشکده در حواشی بحث مبسوط راجع به احوال و آثارش کرده است رک به جلد دوم ص ٩٠٣ تا ٩١٣ ،

قاسم (۱) :- انوار (از) آذربایجان است ، صاحب وجد و حال بود - از واردات طبع پر انوار اوست :

گفتی برمن عشقی یا از سر جان برخیز　　قربان سرت گردم بنشینم و برخیزم

رویت شو اگر (۲) دره در مقابل بنودی　　کارم ز غم فراق مشکل بنودی

دل بتو و دیده از جمالت محروم　　ای کاش که دیده نیز به دل بودی

---

(۱) مولف تذکرة الشعراء : ۳۸۵ می‌نویسد " منشا و مولد مبارکش ولایت سرخاب تبریز است ، و از اکابر سادات و اشرات آن دیار بوده ...... الخ " مولف آتشکده : ۱۰۹ می‌نویسد " اسم شریفش شاه قاسم ، اصل آنجناب از خاک فرح انگیز سراب تبریز است ، آخرالامر در جام سکنی کرده - الخ " حسن سادات ناصری در حواشی آتشکده : ۱۰۹ بحوالهٔ محمد قاسم نسابه در رسالة الاسدیة نوشته است " نسب حضرت سید قاسم قدس سره و سادات سراب و تبریز بمحمد بن احمد بن هارون بن امام موسی منتهی میشود ، آثار او عبارت از دیوان غزلیات و قطعات و رباعیات و مثنوی انیس العارفین یا انیس العاشقین و مثنوی تذکرة الاولیاء یا مقامات العارفین است ، و در هر دو مثنوی مطالبی به نثر آمده " مولف دشتر عشق : ۲ : ۳۲۹ ب می‌نویسد " قاسم سید قاسم انوار نام معین الدین علی بود ..... بدو حال ارادت بشیخ صدرالدین اردبیلی داشت و من بعد ازان بخدمت شیخ صدرالدین علی یمنی که از فرزندان شیخ اوحد الدین کرمانی بود ، رفته سلسلهٔ فقر خود درست خواست ، مولانا جامی صاحب نفحات الانس در گروه اولیاء آن مرحوم را ذکر کرده " ، هدایت در مجمع الفصحاء : ۲ : ۲۸ نوشته است " در خرجرد جام متوقف و فوت شده ، و ولادتش در ۷۵۷ هـ و وفاتش در ۸۳۷ هـ واقع شده " براون : ۳ : ۴۷۳ هم تاریخ ولادتش ۷۵۷ هـ (۱۳۵۶ م) و تاریخ رحلتش ۸۳۷ هـ (۱۴۳۳ م) نوشته است -

مولفین دشتر عشق و ریاض الشعراء : ۳۰۲ و حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم : ۱۳۵ و تذکره حسینی : ۲۲۳ ب ، و براون : ۳ : ۴۷۳ ، بریں اتفاق دارند که او در جرجان در شهر ربیع الاول در سال ۸۳۷ هـ درگذشت -

مولف مرآة آفتاب نما : ۱۶۶ الف بحوالهٔ دولتشاه سال رحلتش ۸۷۳ هـ نوشته است - اما دولتشاه : ۳۸۵ می‌نویسد " وفات حضرت سیادت مآبی ، بخرجرد در شهور سنه خمس و ثلاثین و ثمانمایة (۸۳۵ هـ) بوده و مرقد مبارکش در همان باغ واقع است که بایام حیات ساکن بوده " مولف مفتاح التواریخ : ۱۴۳ بحوالهٔ مرآة الخیال سال فوتش ۸۳۷ هـ نوشته است ، اما در مرآة الخیال : ۶۶ سال رحلتش ۸۳۵ هـ نوشته شده ،

برای تفصیل انیس العاشقین رک به ریو " ضمیمه ص ۱۸۳ و فهرست مخطوطات کتابخانهٔ بودلین : ۱ : ۵۹۵ ، و برای شرح انیس العارفین رک به ریو : ۲ : ۶۳۷ ،

برای شرح احوال و آثارش رک به " از سعدی تا جامی : ۵۳۳ تا ۵۳۵ ، تاریخچهٔ ادبیات بقلم سعید نفیسی در سالنامه پارس ۱۳۶۵ قمری ، ۱۳۲۵ شمسی ، خزینة الاصفیا : ۲ : ۳۳۰ ، مجالس النفایس بذیل (کسانیکه امیر علی شیر بصحبت ایشان نرسیده ، اما اشعار ایشان باو رسیده) صفحه : ۱۸۳ - ۱۸۴ ،

(۲) بی : " درده " ،

قاسم خافی :- (۱) با ملا ولی دشت بیاضی مشاعره و مباحثه داشت ، برای او گفته (۲)

سی پاره ولی قصد در مکنون کرد   در هر سخنش غارت صد مضمون کرد

چون مهره حقه باز حرفی که شنید   در گوش نهاد و از دهن بیرون کرد

قراری گیلانی :- (۳) برادر حکیم ابوالفتح است ، بفقر و انکسار موصوف بود ، صاحب دیوان است - ازوست :

از امتداد هجران شادم که میتوان کرد   بیگانه وار با او آغاز آشنائی

چه تهمت بر اجل بندم ز چشمت خورده ام تیری   که آدم میکشد (۳) گر بعد صد سال دگر میرم

---

(۱) مولف سفینه خوشگو : ۸۳ ب مینویسد " قاسمی جهد از خواف است ، بعهد شاه عباس ماضی در هرات بسر می برد ، در آنجا بسبب معارضه هجو حامدی شاعر کرد ، پس ازان در سیستان رسیده ، در صحبت ملوک آنجا آسایشها دیده ، هم دران جا از اتفاقات مولانا ولی دشت بیاض وارد شد ، و قاسمی را اعتباری نه نهاد ، وی از روی طبیعت این رباعی در حق ولی گفته

شی پاره ولی چو فکر هر موزون کرد   از حرفش غارت صد مضمون کرد

چون مهره حقه باز هر نکته که دید   در گوش نهاد و از دهن بیرون کرد

ازین جهت یاران و معتقدان مولانا ولی شبی بر سر راهی بسر قاسمی تیغی چند راندند ، چون وقت موعود نرسیده بود ، زخمی رو بفرار آورد ، و بهندوستان افتاد تا هم دران جا باجل طبیعی درگذشت" ،

(۲) برای شرحش رک به صفحه ۸۶۶ ،

(۳) بداونی : ۳ : ۳۱۲ مینویسد " قراری گیلانی ولد ملا عبدالرزاق است ، و برادر حقیقی حکیم ابوالفتح و حکیم همام است ، بانواع فضایل از شعر و خط و طالب علمی آراسته ، و بصفت فقر و انکسار متصف بود" ، آذر در آتشکده : ۲ : ۸۵۱ مینویسد " قراری جوانی مستعد و در گیلان ، در خدمت احمد خان راتق و فاتق امور مهمات بوده ، بعد از انقلاب گیلان حرکت کرد و به قزوین آمده ، اسمش ملا نورالدین محمد است" مولف نشتر عشق : ۳۳۲ الف مینویسد " از مشاهیر فضلا بود ، در سخن سرایی طبع بلند داشت ، برادر حکیم ابوالفتح گیلانی و حکیم همام شیرینی است ، نوبتی بهند افتاده ، تا مدت بملازمان اکبری گذرانیده ، در سنه یکهزار و هشتاد و هفت در بنگاله رسیده و چندی بوده درگذشت"

این سال ۱۰۸۷ هـ که مولف نشتر عشق نوشته است ، مغلوط است زیرا که سنین دورهٔ اکبری ۹۶۳ هـ تا ۱۰۱۴ بود و در سال ۱۰۸۷ هـ عصر عالمگیری بود و اینقدر طوالت زندگانی ممکن نیست -

مولف مخزن الغرایب : ۲۷۵ ب مینویسد " برادرش حکیم ابوالفتح که از امرای اکبر بود ، هر چند خواست که او ملازمت بادشاه اختیار کند ، قبول نساخت"

برای بیشتر شرحش رک به بداونی : ۳ : ۲۱۱ ، طبقات اکبری : ۳۰۲ ، آتشکده : ۲ : ۸۵۱ تا ۸۵۳ با حواشی ، بلاخمن در ترجمه آیین اکبری : ۱ : ۶۵۲ تا ۶۵۷ در حواشی شرحش مفصلا نوشته است نیز رک به شمع انجمن : ۳۸۴ ،

(۳) در نشتر عشق ۳۳۲ الف : " ایدم" نوشته شده ،

قاسمخان[1] :- بزند[2] (؟) آصف‌خان کریم الطبع و شعراء دوست بود، سنه یکهزار و چهل و یک[3] هجری در صوبه‌داری بنگاله بموجب متنی (برگ ۲۹۲ الف) شتافت[3] - دیوانی دارد ازوست :

بعد ازین در حوض اشک دل آید بنظر   آب چون کم شود از چشمه گل آید بنظر[5]

عشقت آمد[6] بی[7] دل[8] بردن و در سینه[9] نهانت   دزد از خانهٔ مفلس خجل آید بنظر[10]

بر گرد عارضت خط ریحان نوشته اند   یا بوستان بگرد گلستان نوشته اند

---

(۱) قاسم‌خان پسر میر مراد جوینی است، ابتدا در بنگاله در صوبه‌داری اسلام‌خان چشتی فاروقی خزانچی آصوبه بود، پس ازان که منیجه بیگم همشیرهٔ نورجهان باو منسوب شد، ترقی کرده بوالا پایهٔ امارت برآمد، و صاحب طبل و علم گردید - در اواخر عهد آن پادشاه عالیجاه (جهانگیر پادشاه) بنظم صوبه آگره و صیانت قلعه و خزاین آنجا می پرداخت - در سال اول (شاهجهانی) بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار اختصاص یافته از تغیّر فدایی خان بنظم صوبه بنگاله سر افتخار بر افراخت - مسجد جامع آگره در بازار اتکه خان بنای آن مرحوم است - * (مآثرالامراء : ۳ : ۷۸ تا ۸۲)

مولف نشترعشق : ۳۳۱ الف مینویسد "قاسم‌خان ابن مرزا مراد دکنی است، مدتی از حضور جهانگیر پادشاه بایالت کره و پنجاب بود، و رحم علی خان فرخ آبادی متخلص بایمان در تذکره منتخب اللطایف آورده که قاسم‌خان داماد جهانگیر پادشاه بود، الّا این روایت از جای دیگر به نظر نرسید - این واضح گـردید که قاسم خان خویش نواب اعتماد الدوله بود، نه آن پادشاه" در مرآة الخیال : ۱۰۳ نوشته شده "نواب قاسم خان در روزگار جهانگیر پادشاه از امرای بزرگ بود، اصل وی از سبزوار است ــــ الخ "

(۲) بی : " بزند "

(۳) مولف سرو آزاد : ۲ : ۳۹ راجع به تاریخ رحلتش مینویسد " در سنه اثنتین و اربعین و الف (۱۰۴۲) بعد فتح هوگلی بندر که از بنادر عمدهٔ بنگاله است، بفاصلهٔ سه روز باجل طبیعی در گذشت" مولف نشترعشق : ۳۳۱ هم سال رحلتش ۱۰۳۲ هـ نوشته است، اما نویسندهٔ مآثرالامراء : ۳ : ۸۱ با مولف مرآة العالم اتفاق ندارد و سال رحلتش ۱۰۴۱ هـ نوشته است -

(۳) مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۵۶ ب مینویسد " طبعی رسا و ذهنی بلند داشت، مشق شعر پخته کرده و بدیهه ها خوب میرسانید، دیوان مختصری دارد"، در کلمات الشعراء : ۹۳ همین نوشته شده که "طبع رسا داشت" در مآثرالامراء : ۳ : ۷۸ نوشته شده " قاسم‌خان شعر را متین می گفت، و عبارت مربوط می نوشت، " و بر صفحه ۸۲ مینویسد " صاحب دیوان و منشآت است" مولف مرآة الخیال : ۱۰۳ تا ۱۰۶ مفصلا راجع به مشاعره و مناظرهٔ قاسم‌خان با نورجهان و درباره بدیهه گفتن او نوشته است - نیز رک به ریاض الشعراء : ۳۱۲

(۵) نشترعشق : ۳۳۱ الف " از دجله " (۶) بی : " عشق آمد " -

(۷) بی : " زبی بردن " (۸) نسخه بی کلمهٔ " دل " ندارد - (۹) نشترعشق " درخانه نهانت "

~~(۱۰) در مآثرالامراء : ۸۲ حرف و اشعار نوشته شده، و آنجا طبق مرآة العالم است -~~

ننوشته هیچکس چو من اوصاف زلف تو   جمعی نوشته اند پریشان نوشته اند

قدسی مشهدی[1] :- محمد جان نام داشت و در سال پنجم[2] جلوس حضرت فردوس آشیانی شاهجهان پادشاه بهندوستان آمده ، در سلک مناقب گذاران انسلاک یافته ، جهت ملک الشعرائی[3] مینواخت - و آن پادشاه فردوس آرامگاه او را بزر سنجیده[4] بودند - معاصر[5] او کلیم بود ، از منظومات اوست :

---

(۱) مولف میخانه : ۵۳۹ مینویسد " مولد . . . . از مشهد مقدس است ، در وطن خود بسن رشد و تمیز رسیده ، نام او محمد جان و تخلصش قدسی است ، بتحقیق پیوسته که او . . . . . . از روی تشوق وعازم سفر حجاز شده ، بعد از سعادت دریافت زیارات حرمین و پس از طواف مقامات شریفین بوطن خود عود نموده ، الحال در مسکن خود بآسایش میگذارد - از اکثر . . . . سیاحان سنجیده که درین ولا از خراسان بدارالامان آمد و رفت دارند چنان مسموع می شود که وجه معیشت قدسی از ممر بقالی می گزرد " -

مولف سفینه خوشگو : ۱۸۳ ب بحواله تاریخ شاهجهانی نوشته که " بتاریخ غره ربیع الثانی سنه نوزدهم از جلوس صاحبقرانی که هزار و پنجاه و شش هجری باشد در لاهور بعارضه اسهال پیمانه عمرش پر شده ، و بقول ملا طاهر غنی کشمیری که در وفات طالب کلیم قطعه تاریخ گفته چنین مستفاد میشود که در جنت نظیر کشمیر بجنت مزار کلیم و سلیم آسوده است چنانچه گفته ،

صرها از باد او زیر زمین   خاک بر سر کرد قدسی و سلیم
عاقبت از اشتیاق یکدگر   گشته اند این هر سه دریکجا مقیم "

اما مولف تذکره نصرآبادی نوشته است که " استخوانش را به مشهد مقدس رسانیدند " بیشتر تذکره نویسان بر این تاریخ یعنی ۱۰۵۶ هـ اتفاق دارند -

اما مولف تذکره حسینی : ۲۲۶ ب نوشته است که او در ۱۰۰۵ هـ درگذشت ، و نویسنده شمع انجمن : ۳۸۳ سال رحلتش ۱۰۵۰ هـ نوشته است و مولفین مرآة الخیال : ۱۱۱ و مفتاح التواریخ : ۲۵۰ سال درگذشتن او ۱۰۵۵ نوشته اند -

(۲) مولف سفینه خوشگو : ۱۸۳ ب مینویسد " در سال پنجم شاهجهانی موافق هزار و چهل و دوم هجری بهندوستان رسید نصرآبادی نوشته که استاد طالب آملی هرچند بملک الشعرایی ممتاز بود ، لیکن جهت خاطر او در دربار پادشاهی پایین دست او می ایستاد ، اما این قول (ناصواب) مینماید ، چه طالبا در عصر جهانگیری بتاریخ هزار و سی و پنج از جهان رفته ، و قدسی بعهد شاهجهانی بهند آمده " مولف سرو آزاد : ۲ : ۶۱ مینویسد " در شهر ربیع الآخر سنه ثنتین و اربعین و الف (۱۰۴۲) بتقبیل عتبه صاحبقران ثانی جبین بر لب گذاشت ، روز اول قصیده بعرض رسانید . . . . . . بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت ، و در ذیل تنا طرازان انخراط یافت ، و بوسیله بیش قدری موظف گردید " و برای بیشتر شرح گذرانیدن این قصیده در دربار شاهی رک به عمل صالح : ۱ : ۵۰۸ و ۵۰۹ ، مولوی شفیع در حواشی میخانه : ۵۳۰ بحواله فهرست بادلی عمود : ۶۸۲ نوشته است که " او بتوسط عبد الله خان فیروز جنگ بملازمت شاهجهان پادشاه رسید "

(۳) عبد النبی در میخانه راجع به سخن سرایش مینویسد " از مشهد است . . . . درین جزو زمان کسی از شعرای آن بلده طبیعه بفصاحت بیان و بلاغت زبان مانند او نیست ، شعر را بغایت پخته و بی نهایت بمزه می گوید " مولف نشتر عشق : ۲۳۵ الف تا ۲۳۱ ب مینویسد " اگرچه در غزل گویی بسبب عدم التفات چندان شهرت ندارد ، لیکن در قصاید و مثنوی عدیم المثال بود . . . . . . آخرش از حضور پادشاه بخطاب ملک الشعراء رسید ، و بحکم حضور بطلا و نقره مسکوک سنجیده بین مرحمت فرمودند ، گویند بگفتن شاهنامه مامور شده بود ، الا اجل فرصت نداد و آن را نا تمام گذاشته ، " مولف سفینه خوشگو : ۱۸۳ ب مینویسد " ظفرنامه شاهجهان پادشاه را بفصاحت و بلاغت و متانت و سلاست تمام به هشت هزار بیت نظم کرده " ، صاحب مخزن الغرایب مینویسد " ظفرنامه شاهجهانی منظوم نموده اوست ، هنوز تمام نه کرده بود که عمرش به اتمام رسید ، باقی که مانده بود ، ابو طالب کلیم که یکی از تلامذان اوست برشته نظم کشید " ، برای بیشتر تفصیل منظومات او رک به یوهر : ۲ : ۶۸۲ و فهرست بانکی پور : ۳ : ۷۶ ببعد ، برای بیشتر شرح احوالش رک به مرآة آفتاب نما : ۲۲۶ ب ، آتشکده آذر : ۲ : ۲۹۷ ببعد با حواشی ، خزانه عامره : ۳۷۷ ، مرآة الخیال : ۱۱۰ تا ۱۱۵ ، سرو آزاد : ۲ : ۶۱ تا ۶۳ ، عمل صالح : ۱ : ۵۰۸ و ۵۰۹ ، و جلد دوم ص ۱۶۱ .

(۴) برای تفصیل این رک به سرو آزاد : ۲۰ ، ۶۱ - ۶۲ ، (۵) یعنی : معاصر شد او "

دلم خوش شد چو دیدم حلقه حلقه گشته گیسویش ‌ ‌ ‌ ‌ گمان بردم که هریک چشم حیرانست بر رویش (۱)

بلبل دم از خصومت طوطی زند چرا (۲) ‌ ‌ ‌ ‌ آئینه را ز عکس رخت گل خیال کرد

در حالتیم روز بروز از هوای تو ‌ ‌ ‌ ‌ آخر هوای سرد تو ما را هلال کرد

من آن هم که کنم سرکشی از تیغ جفا ‌ ‌ ‌ ‌ چو شمع زنده سرخویش دیده ام برپا (۳)

قیصر عبداللطیف (۴) :- نام ، از بلده تته است ، بحدّت فهم وجودت طبع اتصاف دارد ، صاحب دیوان است وچند قصیده ورباعی برای این نیازمند گفته - این مطلع ورباعی از آنجمله است :

هرکه خواهد مدد از بخت ونصیب از دوران ‌ ‌ ‌ ‌ گو نهد سر بدر دولت بختاور خان

بخت است کلید گنج دولت بجهان ‌ ‌ ‌ ‌ بخت است فرازندهٔ اقبال جهان

نازد همه کس ببخت ومینازد بخت ‌ ‌ ‌ ‌ چون جسم بجان بذات بختاور خان

(۵)
باب الکاف

کمال اسمعیل اصفهانی (۶) :- آن موسس بنیان سخندانی (۷) را خلّاق المعانی گفته اند - در اوایل مداح

---

(۱) بی :" حیرانی ست" (۲) آ۱ وبی :" مگر" (۳) بی :" در خویش"

(۴) در فرحة : ۳۷۹ الف شرحش نوشته شده ، اما از مرآة العالم گرفته شده ،

(۵) آ۱ : " حرف الکاف"

(۶) مولف نشتر عشق : ۳۶۰ الفتا ۳۶۲ الف مینویسد " کمال معروف بکمال الدین اسمعیل بن جمال الدین بن عبدالرزاق اصفهانی است ، از بس فضایل مشهور بخلاق المعانی بود ، بپایان عمر در اصفهان بخانهٔ خود منزوی گردید"

(۷) بی : " جهان " مولف نشتر عشق راجع به سخن سرایش مینویسد " کلام آن مرحوم که اکثر در مدح سلسلهٔ ساعدیه اصفهان وسلاطین خوارزم است ، قریب پانزده هزار بیت بوده باشد" مولف مجمع الفصحاء ۱ : ۳۸۹ مینویسد " دیوانش دیده شده است ، ده پانزده هزار بیت است" ، نویسندهٔ تذکرة الشعراء : ۱۶۷ مینویسد " دیوان کمال الدین اسماعیل نزد فضلا قدری دارد " مولف تذکره حسینی : ۲۳۳ الف مینویسد " ملقب بخلّاق المعانی ، دیوانش تخمینا ده هزار بیت بوده باشد "

سلاطین ساخته بود، آخرها ترک مداحی نموده پای عزلت در دامن انزوا کشیده، و در قتل عام هلاکوخان سنه ششصد وسی و نه شربت شهادت چشید (۱)، از منظومات اوست:

شبی زمعنی باریک نکتهٔ میرفت — مگر حدیث میان تو در میان آورد

کسی نشان میانت نداد جز کمرت — زهی کمر که نشانی ز بی نشان آورد

در عشق چه حیله ها که می پردازم — تا از همه کس نهفته ماند رازم

مانند زبان شمع آنگاه سوزم — که از اشک بگرد خویش خندق سازم

کمال خجند (۲): - احوال آن صاحب کمال در ذکر عرفاء بطریق اجمال مسطور شده، اشعارش اکثر غزل است، گویند بعد از فوتش از اسباب در حجرهٔ او غیر از بوریا وسنگی که زیر سر می نهاد، چیزی دیگر نیافتند (۳) -

از منظومات اوست:

خوشا غمی که برهم ز روی او آید — که هرچه آید ازان رو مرا نکو آید

سوار اشک که راند به هر طرف گلگون — چو خاک پای تو بیند ازان فرود آید

تیغ ترا چه حاجت رخصت بخون ماست — برحلق تشنه حکم رواست آب را

---

(۱) مولف هشتر عشق: مینویسد "پایان عمر در اصفهان بخانهٔ خود منزوی گردید، درسی ششصد و بیست وسه لشکر اکتا قآن اصفهان را بخاک برابر ساخت، مغلی بر کمال رسیده، اورا بقتل رسانید" در مرآة آفتاب نما: ۳۰۲ هـ نوشته شده که سهو کتابت بنظر میآید - دولتشاه در تذکرة الشعراء: ۱۶۷ نوشته است "قتل عام در اصفهان واقع شد، و کمال الدین اسماعیل هم درآن غوغا شهید شد - قد وقع شهادته فی ثانی جمادی الاول سنه خمس وثلثین وستمایة (۶۳۵ هـ)" مولف ریاض العارفین: ۳۹۵ و گنج سخن: ۲: ۹۹ هم با این سال رحلتش ۶۳۵ هـ اتفاق دارند، نویسندهٔ شمع انجمن: ۳۹۸ سال رحلتش ۶۳۲ هـ نوشته است، برون: ۲: ۵۳۰ تا ۵۳۲ شرحش اجمالا نوشته است که بیشتر از تذکرهٔ دولتشاه ماخوذ است و راجع به تاریخ رحلتش اشارهٔ نه کرده است - برای شرحش رک به ریاض الشعراء: ۳۱۹ و ریحانة الادب: ۳: ۳۸۲ - ۳۸۳، مجالس النفایس: ۳۳۸، مجمع النفایس: ۴۲۳۔

(۲) مولف هشتر عشق: ۳۶۲ الف تا ۳۶۳ الف مینویسد "اصل شیخ از خجند بود، در عنفوان شباب بعد حصول کمالات صوری و معنوی بسیاحت بر آمد، و بعد گلگشت بعضی بلاد به تبریز رسید، میرانشاه بن حضرت تیمور چغتائی را بجناب ایشان از بس اعتقاد بود، در زمرهٔ اولیا ذکر شریفش داخل است، ملا عبد الرحمن جامی میفرمود که شاعری دون مرتبهٔ اوست، بپایان عمر از تبریز به قپچاق رفت، و چهار سال در آنجا بود، باز معاودت به تبریز نموده.... الخ" بعد ازین نویسندهٔ هشتر عشق بحوالهٔ لطایف الظرایف بعضی از وقایع زهد کاملش نقل نموده است، در حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم: ۹۰ - ۹۱ نوشته شده، "در سلک اکابر مشایخ روزگار و اعاظم زهاد بزرگوار منتظم بود، علی الدوام بریاضات وعبادات اوقات گذرانیده" دولتشاه در تذکرة الشعراء: ۳۶۳ مینویسد "مولد و منشای شیخ، خجند بوده، و از بزرگان آن دیار است، شیخ را نزد سلاطین و حکام قدری تمام بوده، ولطایف و ظرایف او مشهور است" مولف ریاض الشعراء: ۳۲۶ مینویسد "از اکابر و اعاظم خجند است، توقتمش خان و بسیاری از طایفهٔ جلایر معتقد و مرید وی بود"

(۳) مولف مجمع النفایس: ۴۲۶ - ۴۲۷ راجع به سخن سرایش معاصر [illegible] شمس الدین شیرازی است، و جناب حافظ بشعید ن بعضی از اشعارش خیلی محظوظ و متاثر شده" مولف حبیب السیر: ۳: ۳: ۹۰ - ۹۱ می نویسد "در صفحات مسطور است که ظاهرا اشتغال شیخ کمال بشعر جهت آن بوده که ظاهرش مغلوب باطن نشود.. شیخ کمال در لطافت سخن و دقت معانی بمرتبه ایست که بیش ازان تصور نمیتوان کرد، اما مبالغهٔ در آن طریق شعر را از سرحد سلاست بیرون برده است، اصحاب در شعر تتبع خواجه حسن دهلوی نموده - الخ" مولف مخزن الغرائب ۹۶۷ ب هم همین نوشته است - برای بیشتر شرح سخن سرایش رک به مقدمهٔ دیوان کمال بتصحیح دولت آبادی۔

تاریخ رحلتش "کمال خجندی ولی"[1] یافتند -

٨٠٣ (هجری)

کاتبی نیشاپوری[2] :- گویند امیرزاده ابراهیم شروانشاه قصیده ردیف "گل"[3] باو فرموده ، قصیدهٔ سجیده گفت ، در اثنای خواندن ازو پرسید که از کجائی ؟ فی الفور خواند -

همچو عطار از گلستان نشاپورم ولی | خار صحرای نشاپورم من و عطار گل

در آن اثنا امیرزاده باز بر دست خود گرفت - او فی الحال خواند

---

(١) دولتشاه در تذکرة الشعراء : ٣٦٣ مینویسد "وفات شیخ در تبریز بوده ، در شهور سنه اثنی وتسعین و سبعمایة (٧٩٢هـ) و در خطهٔ فرح بخش تبریز مدفون است - مولف منتخب الاشعار : ١١٢ الف هم با این تاریخ اتفاق دارد - و در مجمع الفصحاء : ٢ : ٢٩ ، سال رحلتش ٧٩٣هـ نوشته شده ، مولفین شتر عشق ، ریاض الشعراء : ٣٢٦ ، شمع انجمن : ٣٩٨ حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم ٩٠ - ٩١ ، مفتاح التواریخ ، نفحات الانس : ٥٥٠ ، سال رحلتش ٨٠٣هـ نوشته اند ، علی اصغر حکمت : ٣٣٨ مینویسد "دولتشاه تاریخ وفات او را در سال ٧٩٢هـ (١٣٩٠م) دانسته است ولی ریو با دلایلی که (در فهرست نسخ فارسی موزهٔ بریتانیا) ذکر کرده آن تاریخ را معتبر نمی شمارد ، در کتاب مجالس العشاق تاریخ جدید تری برای وفات او ذکر شده ، و آن سال ٨٠٨هـ (١٤٠٥م) میباشد" مولف گنج سخن : ٢ : ٢٦٥ تاریخ رحلتش ٨٣٧هـ (١٤٣٣م) نوشته است - برای بیشتر شرحش رک به ریحانة الادب : ٢ : ٣٠٣ - ٣٠٢ ، نفحات الانس : ٥٥٠ بعد ببعد ، ٣ : ٣٢٠ تا ٣٣٠ و از "سعدی تا جامی" : ٣٣٣ تا ٣٥٥ با حواشی مجمع النفایس : ٤٢٦ - ٤٢٧ ،

(٢) دولتشاه در تذکرة الشعراء : ٣٢٩ مینویسد "نام مولانا کاتبی محمد است ابن عبدالله ، مولد ومنشای او قریهٔ طرق ورواش بوده که آن موضع از اعمال ترشیز است ، وما بین نیشاپور و ترشیز واقع شده است ، لطایف و اشعار مولانا کاتبی زیاده از آن است که این تذکره تحمل آن تواند کرد ، و در مناقب و مدایح ملوک قصاید غرا دارد ، چنانکه مشهور است که اکثر کتاب مخزن الاسرار را جواب گفته بر وجهی که پسندیده اکابر است" ایتی در فهرست مخطوطات ایندیا آفیس صفحهٔ ٣٣٨ اسمش شمس الدین محمد نوشته است ، مولف آتشکده : ٢٧٢ مینویسد "اسمش محمد ، در مراتب نظم از شاگردان مولانا سیمی است" نویسندهٔ ریاض الشعراء : ٣٢٢ مینویسد "اشعارش معروف است ، در مداحی امیر تیمور صاحبقران و شاهرخ میرزا و بایسنغر میرزا داد سخنوری داده" در خزانه عامره : ٣٨٥ نوشته شده "شخصی را مسودات کاتبی از قصاید وغزلیات و رباعیات و قطعات و مثنویات ترتیب داده بدست افتاد"

میر علی شیر نوایی در مجالس النفایس : ١٨٦ در ذیل (کسانیکه که علی شیر بصحبت ایشان نرسیده ، ولیکن اشعار ایشان باو رسیده) ذکرش نموده است - مینویسد "مولانا کاتبی بی نظیر زمان خود بوده ، و شعر بانواع مختلفه گفته و اختراعات انواع دیگر نیز کرده ، و کتاب تجنیسات و ذوالبحرین و ذوالقافتین و حسن وعشق و ناظر و منظور و بهرام گل اندام از اختراعات اوست ، و دیوان غزلیات او نیز مشهور است ، و در آخر تتبع خمسه بسیار نیکو نموده ، ولیکن بواسطهٔ کثرت دعویهای او توفیق اتمام نیافته ، و اگر تربیت سلطانی مثل سلطان صاحبقران "سلطان حسین" مییافت ، کمال او زیب و زینت خوب تر می یافت ، ولیکن از ضعف طالع این دولت نیافت" ، مولف شتر عشق : ٢٧٧ الف تا ٢٨٠ الف مینویسد "دیوان اشعار و مثنویات در تتبع خمسه نظامی ذخیرهٔ زیاده از بیست هزار بیت بسلک نظم کشیده" مولف ریاض العارفین : ٢١٢ مینویسد "مثنوی دیگر مسمی بمحب و محبوب باید نظم آورده" ، برای تفصیل مثنویاتش ناظر و منظور رک به فهرست ایندیا آفیس : ٣٣٨ ، و برای حسن وعشق و مجمع البحرین و ناظر و منظور و ده باب و دیوانش رک به فهرست کتابخانه بودلین جزو دوم نمرهٔ ٢٩٠ ، صفحهٔ ٢٧٧ ، و برای بهرام و گل اندام رک به همین فهرست : ١ : ٣٦٦ ، برای بیشتر شرح زندگانیش و آثار او رک به مرآة الخیال : ٦٧ ، حواشی آتشکده ٢٧٢ تا ٢٧٣ ، حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم : ١٢٩ ، بعد : ٣ : ٢٨٧ ، از سعدی تا جامی ٥٣٥ تا ٥٥٠ ، گنج سخن : ٢ : ٢٤١ ، ریحانة الادب : ٣ : ٣٣٥ - ٣٣٦ ، منتخب الاشعار : ١١٧ ب ، مجالس المومنین : ٢٥٠ ،

(٣) بی : "یاد"

(۱)
زهره ابریشم دهد از چنگ تا درد سهیل   بازداران ترا بر بهله یلغار گل (؟)

امیرزاده دو هزار دینار صلهٔ آن قصیده باو داد ، و آن عالی همت تمامی آن مبلغ را بر فقراء و ارباب حوایج صرف نمود ، روز دیگر که جمعی مهمان او شدند قیمت آرد در خانهٔ او موجود نبود ، در آنحال این قطعه گفته :

(۲)
مطبخی را دی طلب کردم که بغرانی پزد   تا شود زان آش کار ما و مهمان ساخته
(۳)
گفت لحم و دهبه گر یابم که خواهم داد آرد   گفتم آن کو آسیای چرخ گردان ساخته
(۴)
تاریخ فوت او ازین مصرع مستفاد میشود ـ ع " نماند کاتبی و ماند ذکر او بجهان "
۸۲۹ = ۴۱۵ - ۱۲۳۴

---

(۱) بی و آ ۱ " بچهل "
(۲) بی " " بغراسی "
(۳) در آتشکده : ۱ : ۲۷۳ " لحم و دهبه " نوشته شده ،
(۴) دولتشاه : ۴۲۹ راجع به رحلتش مینویسد " و در وبای عام که در اطراف در شهور سنه تسع وثلثین و ثمانمایة واقع بود ، آن فاضل غریب مظلوم در استرآباد دعوت حق را لبیک اجابت گفت ، و مرقد منور مولانا کاتبی در خطهٔ استرآباد است ، در بیرون مزار متبرک امامزادهٔ معصوم که موسوم است به ده گیران " ـ
مولفین خزانهٔ عامره : ۳۸۵ ، مرآة الخیال : ٦٧ ، شمع انجمن : ۳۹۵ ، و سعید نفیسی در سالنامهٔ پارس ۱۳۲۵ ق صفحه ۲۸ ، وایتی در فهرست کتابخانهٔ بودلین : ۱ : ۳۶۶ در ذیل ذکر مثنوی بهرام و گل اندام بر سال رحلتش ۸۳۹ ه اتفاق دارند ـ
مولف هشت عشق مینویسد " آخرش در سنه هشت صد و سی و نه در طاعون استرآباد بعلت طاعون و بقول صاحب لب التواریخ بحدود هشت صد و سی و هفت در گذشت " ، صاحب تذکرهٔ حسینی : ۲۴۳ ب سال ۸۰۸ ه نوشته است ـ مولف حبیب السیر : ۳ : ۳ : ۱۳۹ سال فوتش ۸۹۳ ه نوشته است و این سهو کتابت میتواند شد ، بجای ۸۳۹ ه ،
واله داغستانی در ریاض الشعراء : ۳۳۲ ، و هدایت در ریاض العارفین : ۲۱۲ ، وبیل : ۳ : ۲۸۷ ، و صفا در گنج سخن : ۲ : ۲۷۱ سال فوتش ۸۳۸ ه (۱۴۳۴ م) نوشته اند ـ

کامران میرزا (۱): - بعد از فوت بابر بادشاه بحکم و اجازت (۲) برادر کلان همایون بادشاه از قندهار تا لاهور در تصرف داشت، الویهٔ سلطنت و کامرانی می افراشت، دیتی این غزل را در سلک نظم کشیده بخدمت همایون بادشاه فرستاده، وآنحضرت در جایزه آن سرکار حصار (۳)، باو مرحمت فرمودند :

حسن تو دمبدم افزون بادا	طالعت فرخ و میمون بادا
هر غباری که ز راهت (۴) خیزد	نور چشم من محزون بادا
هرکه گرد تو چو پرکار (۵) نگشت	او ازین دایره بیرون بادا
کامران تا که جهانراست بقا	خسرو دهر همایون بادا

گویند در اوایل آنچنان قید بامور شرعی داشت که از قلمرو خود تخم انگور را برانداخته بود، و اواخر بنوعی گرفتار شراب گردید که صبوح را بغبوق وغبوق را بصبوح (۶) میرسانید و هرگز رنج خمار نمیکشید - و درآخر ایام استیلای شیرشاه افغان (۷) نسبت همایون بادشاه طریق مخالفت و مخاصمت سلوک داشته، خاندان دولت را برانداخت، چنانچه احوال آن سروجویبار ادبار در تواریخ هند مفصل مسطور شده (۸) - گویند او پس از محاربات از همایون بادشاه گریخته، بپناه بسلیم شاه (۹) پسر شیرشاه آورده (۱۰)، هرگاه میرزا نزد (۱۱) او میرفت افغانان میگفتند که "میرو" (۱۲)، می آید، و میرزا درغایت خجلت و انفعال روزگار میگذرانید - روزی حضور سلیم شاه از ظریفی پرسید که "میرو" کرا گویند - او گفت مرد مفهم الشان را میگویند - میرزا گفت، پس سلیم شاه خوش "مودهو" (میرو) است، او خجل شده منع کرد که دیگر این لفظ را نگویند - وقتی سلیم شاه از میرزا شعر خواست، میرزا دربدیهه این مطلع خواند

---

(۱) برای شرحش از تذکره های شعراء رک به نشتر عشق : ۷۴۳۷۶، مجمع النفایس : ۷۲۸، سفینهٔ خوشگو : ۳۶ الف، صبح گلشن : ۳۳۷، مفتاح التواریخ : ۱۶۳، و برای کتب تاریخی که دران شرح کامران میرزا نوشته شده، رک به مقالات الشعراء : ۶۶۰ تا ۶۷۰ که در حواشی آن حسام الدین راشدی شرحش مفصلا نوشته، ومنابع شرحش هم نوشته است -

(۲) مولف مرآة العالم گرفته از" بعد از فوت بابر بادشاه" تا "خسرو دهر همایون بادا" از مآثر رحیمی ۱ : ۵۲۰، ۵۲۱ با اختصار گرفته است که درین کتاب در ذیل عنوان" ذکر آمدن میرزا کامران از کابل به پنجاب" نوشته است - برای بیشتر تفصیل رک به همین صفحات،

(۳) یعنی "حصار فیروزه" (۴) بی: "براهت" (۵) بی: "نشست"

(۶) بی: "بغبوق وصبوق را بصبح" (۷) در نسخ بی و آ۱: "افغان" نوشته نشده،

(۸) برای تفصیل رک به حواشی مقالات الشعراء : ۶۶۰ تا ۶۷۰،

(۹) برای شرحش رک به بدائونی ۱ : ۳۷۳ تا ۳۹۱ و مآثر رحیمی ۱ : ۶۳۱ تا ۶۴۰، ودیگر تواریخ هند،

(۱۰) برای شرحش رک به بدائونی ۱ : ۳۵۶ تا ۳۷۳ و مآثر رحیمی ۱ : ۶۱۳ تا ۶۳۱، ودیگر کتب تاریخ هند،

(۱۱) مولف مرآة العالم این عبارت از بدائونی ۱ : ۳۸۸ تا ۳۹۲ گرفته است، برای تفصیل رک به این صفحات،

(۱۲) درجمیع نسخ مرآة العالم "مودهو آمد" نوشته شده، تصحیح از بدائونی ۱ : ۳۹۰ کرده شده، میرو یعنی مر

گردش گردن گردان گردنان را (1) گرد کرد (2) بر سر (3) اهل تمیزان (4) ناکسان را مرد کرد

نوبتی سلیم شاه بطریق مطایبه به میرزا (5) گفت که زنهای شما هم مثل شما سرمی تراشند ، میرزا جواب داد که زن های ما همچو شما می سرنگاه می دارند ـ

کاهی میان کالی (6) (7) (8) :ـ قاسم نام داشت ، و عمرش یکصد وبیست (9) سال کشید ، اگرچه در شعر او اکثر مضامین دیگر سخنوران است ، چنانچه میگفت که من التزام نکرده ام که اشعار من باشد (10) ـ اما عنایات مجموعی

---

(1) بی : " رد نان " (2) بی : " گرد گرد " (3) بی : " سرسر " (4) بی : " تمیزان "
(5) بی : بامیرزا "
(6) مولف مرآة العالم شرح کاهی قاسم از بدائونی ۳ : ۱۷۲ تا ۱۷۶ گرفته است ـ اما در منتخب التواریخ مفصلا نوشته شده ، مولف نشترعشق ۲۸۰ ب تا ۲۸۲ ب مینویسد " کاهی ابوالقاسم وبقول واله نامش نجم الدین و به تحقیق ایمانی صاحب منتخب اللطایف نام اقدسش ملا مجد الدین بود ، از سادات میانکال ، بعمر پانزده سالگی خدمت مولوی جامی را دریافت ، هرگاه به بدخشان رسید ، میرزا عسکری جمله خزانهٔ خود را که نذر خطیر بود ، بمن مرحمت فرمود ، و پس ازان بهندوستان آمد ، اول در بهکر رسیده ، فیض صحبت شاه جهانگیر هاشمی برداشت " ، در مقالات الشعراء ۶۷۷ نوشته شده " در بهکر بصحبت شاه جهانگیر هاشمی رسیده افادهٔ کلی حاصل کرده ، بدرگاه اکبر شتافت ...... چون مزاج میر از طلب دنیا معرا بود ، باین سبب دیگر از ملازمت پهلوتهی کرده ، و در شهر بنارس رفته [بهادر خان برادر خانزمان بسر برد ، آخر باگره آمده ، باقی ایام حیات گذرانید " ، برای بیشتر شرح زندگانیش رک به حواشی مقالات الشعراء ۶۷۶ تا ۶۸۵ ، سفینهٔ خوشگو ۵۲ الف ، خافی خان ۱ : ۲۳۲ ، ریحانة الادب ۳ : ۳۵۰ تا ۳۵۱ ، آئین اکبری (ترجمه انگلیسی) ۱ : ۶۳۶ تا ۶۳۸ ، طبقات اکبری ۳ : ۱۷۳ ، آئین اکبری (نولکشور) ۱ : ۳۰۲ ، مجمع النفایس ۷۳۰ ، تذکره حسینی ۲۳۳ ب ، مخزن الغرایب ۳۰۰ ب ،
(7) بلاخمن در حواشی آئین اکبری ۱ : ۶۳۶ تا ۶۳۸ مینویسد که ابوالفضل اورا میانکالی میگوید ، و میانکال اسم کوههای است درمیان سمرقند وبخارا ـ
(8) در نسخهٔ آ : " کابلی " نوشته شده ،
(9) مولف سفینهٔ خوشگو ۵۲ الف مینویسد " صد و ده وبقولی صد وبیست سال عمر یافت " مولف شمع انجمن ۳۹۷ نوشته است " در سن صد و ده سالگی پیمانهٔ عمرش لبریز گردید " مولفین منتخب اللباب ۱ : ۲۳۲ و طبقات اکبری ۳۹۶ مدت عمرش یکصد وبیست سال نوشته اند ـ حسام الدین راشدی در حواشی مقالات الشعراء ۶۸۱ مینویسد " صاحب هفت اقلیم عمر کاهی را یکصد وده سال شمرده ، و میر غلام علی این قول را در ید بیضا نقل کرده است ، و میر قانع نیز همین قول را گرفته ، دکتر هادی حسن مدت صد وبیست سال را اصح دانسته و به نتیجه سال تولد اورا ۸۶۸ هـ قرار داده است " ، (اسلامک کلچر ، ص ۱۰۰ تا ۱۰۲)
(10) بدائونی ۳ : ۱۷۵ راجع باین مینویسد " چون ملا قاسم را می گفتند که اکثر اشعار شما مضمون دیگران است ، میگفت که من التزام نکرده ام که همه اشعار من باشد ، اگر شما را خوش نیاید ، قلم تراش بگیرید و از دیوان من بتراشید "

دارد که هیچکس دران وادی با او شریک نیست . از علم تفسیر و حدیث و کلام و تصوف و فن موسیقی و معما و (۱)
تاریخ اورا بهرهٔ تمام بود ، اگرچه صحبت مشایخ و مولوی عبدالرحمن جامی قدس سره (۲) دریافته اما عمر بوسعت مشرب که
قریب بالحاد باشد ، صرف کرده وبا این صفت ، وارستگی (۳) و آزادگی و بذل و ایثار بروجه اتم داشت ، و قلندران (۴) و
لوطیان بسیار همیشه گردپیش اومی بودند ، ازوست :

چون سایه عمر هم بهر جا روان شی (۵) — شاید که رفته رفته بما مهربان شی (۶)

چون زعکس عارضش آیینه برگ گل شود (۷) — گردران آیینه طوطی بنگرد بلبل شود

تاریخ فوت میرزا کامران چنین یافته (۸) :

کامران آنکه پادشاهی را — کس نبود ست همچو او در خورد

شد زکابل بکعبه وآنجـا — جان بحق داد وتن بخاک سپرد

گفت تاریخ اوچنین کاهی — "پادشه کامران بکعبه مـــــرد"

۹۶۴هـ

---

(۱) مولف مخزن الغرایب : ۳۰۰ ب مینویسد " ازعلم تفسیر و حدیث و کلام و تصوف اورا بهره تمام بود ، و در علم موسیقی تصنیف دارد ، و تصوف و معما و تاریخ وحسن ادا وغیره از بهترینه روزگار است " ، مولف سفینهٔ خوشگو : ۵۲ الف نوشته است " در موسیقی صاحب تصانیف است ، و دیوانی دارد " میرعلی شیر قانع در مقالات الشعراء : ۶۸۲ مینویسد " وی در شعر و موسیقی و معما مهارت کامل داشت ، و رسالهٔ ای در علم معما نوشته ، . . . . . . دیوانی موجزدارد " حسام الدین راشدی در حواشی ص ۶۸۳ - ۶۸۲ مینویسد " دیوان خطی او بسیار نادرالوجود است ، تا این زمان یک نسخه در کتب خانهٔ آقای مسعود حسن رضوی لکهنو یافته شده است ، که هم ناقص وبسیار خسته و خراب است ، و این دیوان دارای ۱۳۰۳ ابیات است ، و دکتور هادی حسن ۳۲۵ بیت ، اشعار دیگر کاهی را فراهم آورده و دیوان را برای چاپ کردن ترتیب داده است " بداونی : ۳ : ۱۷۳ - ۱۷۲ نوشته است " در علم موسیقی تصنیف دارد ، دیوان مشهور دارد ، و قافیه بقافیه گل افشان نام مثنوی در جواب بوستان گفته . . . . الخ "
(۲) آ : " رحمة الله " (۳) بی : " وآراستگی "
(۴) و قلندران ولوطیان . . . . می بودند " نسخه بی ندارد - (۵) بداونی : ۳ : ۱۷۳ " بهرسو "
(۶) منتخب اللباب : ۱ : ۲۳۲ " باشد که رفته رفته بکار آشنا شی "
(۷) بداونی : ۳ : ۱۷۳ " چون ز عکس عارضش آیینه پُرگل شـود "

(۸) " تاریخ فوت میرزا . . . . پادشه کامران بکعبه مرد " نسخه بی ندارد -
بداونی : ۱ : ۳۵۲ این اشعار نوشته است و در مقالات الشعراء : ۶۶۷ هم همین اشعار نوشته شده راجع به رحلتش ،

شیخ فیضی تاریخ فوتش " دوم از ماه ربیع الثانی "[1] یافته ،

۹۶۸

کلیم[2] :- موسوم بطالب مولدش همدان است ، (برگ ۲۹۲ ب) ، در آغاز جوانی بشیراز شتافته،دانش آموزی فرا پیش گرفت ، و لختی بعلوم رسمی آشنائی بهمرسانیده ، ره نورد هندوستان گردیده[3] ، و اگرچه مدتی در دکن و دیگر ممالک هندوستان بسر برد ، اما آخر بدرگاه آسمانجاه فردوس آشیانی رسیده ، در سلک ملازمان منسلک گردیده ، و او را جهت نظم نمودن بادشاهنامه بکشمیر فرستادند[3] .- و همانجا بود تا نظم سلسلهٔ وجودش از

---

(۱) در سفینهٔ خوشگو : ۵۲ ، شعر دارای این مصرعه نوشته شده ،

تاریخ وفات سال و ماهش جستم گفتا " دوم از ماه ربیع الثانی "

مولف سفینهٔ خوشگو : ۵۲ الف مینویسد " در سال نهصد و شصت و هشت درگذشت ، ...... مدفنش جای با نام است در آگره " وسایر تذکره نویسان بر تاریخ رحلتش دوم ربیع الثانی ۹۸۸هـ اتفاق دارند .- مولف میخانه عشق بحث طولانی کرده است راجع به سال رحلتش در اوراق ۲۸۰ ب تا ۲۸۲ ب و او هم بدین تاریخ اتفاق دارد و در آخر مینویسد " و میرزا ابوطالب صاحب خلاصة الافکار می نویسد که وفات ملا در لاهور اتفاق افتاد " مولف مخزن الغرائب : ۳۰۰ ب راجع به مدفنش می‌نویسد " مزارش متقریب دروازه اکبرآباد که مدار دروازه مشهور است ، واقع شده ، گنبد سنگین نهایت مرتفع بنیه بر سر قبرش بلند کرده اند ، و مردم بزیارتش می روند " برای بیشتر تفصیل تاریخ رحلتش رک به حواشی مقالات الشعراء : ۶۸۱ تا ۶۸۳ .

(۲) مولف میخانه عشق : ۲۸۷ ب تا ۲۹۳ الف مینویسد " در ریعان شباب در شیراز رفته ، و بعضی علوم حاصل کرده از راه دکن بعهد جهانگیری بهند رسیده ، بشاهنوازخان بن میرزا رستم صفوی بساط موافقت گسترد ، در سنه یکهزار و بیست و هشت بایران دیار مراجعت کرد ، و قریب دو سال در آن سرزمین گذرانیده ، بار ثانی بعهد آن بادشاه تشریف آورده ، مدتی با میر جملهٔ شهرستانی بسر برد " مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۸۸ ب مینویسد " ...... در خدمت میر جملهٔ روح الامین بسر برد ، و همراه او در هزار و بیست و هشت بعراق رفت ، دو سال مانده باز بهندوستان تشریف آورد ، و بخطاب ملک الشعرائی نام برآورد " ، در تذکره نصرآبادی : ۲۲۰ نوشته شده " اصلش از همدان است ، اما چون در کاشان بسیار بوده ، بکاشی شهرت دارد " ، در مرآة الخیال : ۱۱۹ نوشته شده " بعد از فوت محمد جان قدسی خطاب ملک الشعرائی بوی تفویض یافت ، ...... ضمن مولف این اوراق را که میان ناصر خان نام داشت ، و مجموعهٔ خوبی های بی شمار بود ، با طالب کلیم الفتی کامل بود ، و همواره صحبت اتفاق می افتاد ...... الخ " (۳) بی : " فرانحش "

(۳) مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۸۸ ب مینویسد " ظفرنامهٔ شاهجهانی بسیار بقدرت منظوم گردید ، کلیاتش مع مثنویات سه هزار بیت مشهور و متداول است " ، سرخوش در کلمات الشعراء : ۹۴ مینویسد " شاعر عمدهٔ پای تخت ، صاحب قدرت معنی یاب ، و در فنون انواع سخن سنجی طاق ، و در جمیع کمالات نکته بین شهرهٔ آفاق بود ، ظفرنامه شاهجهانی را بادشاهای رنگین نظم نموده ، در تعریف اکبرآباد و قحط دکن و صعوبت راه کشمیر وغیره مثنویهای دلکش دارد ، دیوانش بر مضامین ترتیب داده ، و در گفتن اشعار فرمایشی قدرت تمام داشت " ، مولف تذکره نصرآبادی : ۲۲۰ مینویسد ، " اشعار او از مثنوی وغیره قریب به بیست و چهار هزار بیت میشود " شیر لودهی در مرآة الخیال : ۱۱۹ مینویسد " بصفای ذهن سلیم و ذکای طبع مستقیم بر معاصران لوای رحجان می افراشت " مولف مرآة آفتاب نما : ۱۶۷ ب مینویسد " در مثنوی گویی از شاهنامهٔ شاهجهانی معلوم شد که چه انی قدرت داشته ، در کشمیر وفات نمود و شاهجهانی نامه را ناتمام گذاشته " ، خان آرزو در مجمع النفایس : ۴۲۹ مینویسد " شیخ محمد علی حزین که از نووارد ان هندوستان است ، منکر شاد این کلام کلیم است ، لیکن در واقع این ستم محض است " برای بیشتر شرح سخن سرایش رک به مقدمهٔ دیوان کلیم بتصحیح آقای پرتو بیضایی - ریحانة الادب : ۳ : ۳۴۸ ، معین : ۳ : ۲۵۸ .

هم‌گسیخت - معاصر شیدا (۱) و محمد جان قدسی بود (۲) - چون حضرت فردوس آشیانی قدسی را بزر سنجیدند (۳) او گفت،

شخصی را که حلق باید کشید، او را بزر کشیدند - آخر او هم بزر سنجیده (۴) شد - از اشعار اوست:

تا شد مژه بی اشک فتاد از نظر من — اکنون چکنم رشته که وقتی گهری داشت

دوست بهیچم فروخت با همه یاری — یار فروشی درین زمانه همین است

مفلسا را کس نمیخواهد ز بهر کی تماس — تا تهی شد دیگرش کس دست در گردن (۵) نکرد

و مادهٔ (۶) تاریخ فوتش ازین مصرع مستنبط (۷) است -

ع طور معنی بود روشن از کلیم (۸)

۱۰۶۱

---

(۱) برای شرحش رک به صفحهٔ ۱۳ ۷۰۶ (۲) برای شرحش رک به صفحه

(۳) قدسی در سال ۱۰۳۵ هـ بزر سنجیده شد چنانکه در شرحش نوشته شده، و اقتباس عمل صالح: ۲: ۱۲۱ در اوراق گذشته در شرحش نقل کرده شده،

(۴) در سرو آزاد: ۲: ۷۸ - ۷۹ نوشته شده که اولا کلیم در سال ۱۰۳۳ ماه شوال بزر سنجیده شد وبعد ازان قدسی، "ابو طالب کلیم در تهنیت اربع و توصیف تخت مرصع قصیدهٔ نظم کرد، و به پایهٔ سریر اعلی معروض داشت، مطلعش این است:

خجسته مقدم نوروز غرهٔ شوال — نشانده اند چه گلهای عیش بر سر سال

قصیده درجهٔ قبول یافت و کلیم بموازن عنایت خسروی سنجیده شد، مبلغ پنج هزار و پانصد روپیه هم سنگ برآمد - و آن زیدهٔ موزونان انعام شد و در جشن نوروز سال دیگر یعنی خمس و اربعین و الف (۱۰۳۵) حاجی محمد جان قدسی در مقابلهٔ قصیده بزر سنجیده شد ---- الخ" برای بیشتر تفصیل نوازشات شاهجهانی بر کلیم در سالهای مختلفه رک به همین کتاب: ۷۹ - ۸۰،

(۵) بی: "کردن" (۶) "و ماده" نسخه بی ندارد -

(۷) بی: "مثبت"

(۸) ازین مصرعه ۱۰۶۱ هـ برمی آید، و تقریبا همهٔ تذکره نویسان برین تاریخ اتفاق دارند - و این مصرعه گفتهٔ غنی است چنانکه مولف سرو آزاد: ۲: ۸۰ مینویسد "فوت کلیم پانزدهم ذی الحجه سنه احدی وستین و الف (۱۰۶۱) وقوع یافت، و در نزدیکی قبر محمد قلی سلیم مدفون گردید -

گفت تاریخ وفات او غنی — طور معنی بود روشن از کلیم

۱۰۶۱

اما مولف مرآة الخیال: ۱۱۹ مینویسد "وفات وی در سنه الف و اثنی وستین بوده، و مرقدش در یکی از دهات لاهور واقع است"، مولف نشتر عشق هم سال رحلتش ۱۰۶۱ هـ نوشته است، و حوالهٔ مرآة الخیال داده می نویسد "راقم گوید که از همه جا تحقیق این اختلاف (یعنی ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲) نموده شده، اما تطبیق قول شیرخانی از هیچ جا بنظر نرسیده" برای بیشتر شرحش رک به خزانهٔ عامره: ۳۹۱، بیرون: ۳: ۲۵۸، مفتاح التواریخ: ۲۵۸، ابة: ۶۳،

میرزا محمد کاظم منشی (۱) :- ولد امینا (۲) که چندی (۳) در ایام پادشاهزادگی بخدمت تعلیم حضرت بندگان عالی امتیاز می داشت - در اوایل جلوس سعادت مانوس حضرت خلیفة الرحمانی بتالیف عالمگیرنامه (۴) مامور شد ، و احوال خیر مآل ده سالهٔ خدیو خدا آگاه را بعبارات رایقه و کلمات لایقه در حیز تسطیر آورده ، مورد احتساب و تحسین گردید و بخدمت دارالانشاء و داروغگی ابتیاع خانه (۵) قیام داشت و مجموعهٔ اهلیت و کمالیت بود - از منظومات اوست:

بر لب لعل تو آن خال سیاه (۶) هوشرباست — شده ممزوج بهم باده و (۷) تریاک آنجا

چه کاظم زدوش (۸) خاک بمژگان رفتی — گوهر دل (؟) مگرت گم شده در خاک آنجا

رمیدنهای ما بگرفت از مجنون بیابانرا — مبادا وحشت ما را گزند از چشم آهوئی

بر گلستان قد مگذر ای نسیم — خاطر بلبل ز گل نازکتر است

در سنه بیست و سوم جلوس که رایات جلال رونق افزای خطهٔ اجمیر بود ، عرض کرده او را دریافت و رخصت شاهجهان آباد گرفته ، در آنجا بعالم بقا شتافت خلفش میرزا عبدالله جوان قابل است و بهره از فضیلت دارد - بخدماتش مقرر شده ، دربنولا بعد انتقال (۹) سید علیخان مرحوم داروغگی کتابخانه یافته و پادشاهزاده والا گهر محمد کام بخش را تعلیم کتب فارسی میدهد - و مطمح نظر ترتیب حضرت ظل الهی است -

---

(۱) مولف نشتر عشق : ۴۹۶ الف مینویسد "کاظما میرزا کاظم ولد امینای کاشی است ، بهندوستان رسیده ، بملازمان عالمگیری مقرر شد - و عالمگیرنامه بعبارت مفصل باشارت پادشاه تالیف نموده ، بنظر اشرف گذرانیده بود که به سبب طوالت کلام پسند خاطر سلطانی نیامد ، لیکن در فن نویسی صاحب قدرت بود " برای بیشتر شرحش رک به مقدمه عالمگیرنامه : ۱ تا ۸ ، منتخب النفایس : ۴۲۹ ، مرآة آفتاب نما : ۱۶۷ ب ، فرحة الناظرین : ۳۷۹ الف ، ایلیت : ۷ : ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، آیتخ : ۲۸۱ ،

(۲) در مرآة آفتاب نما : ۱۶۷ ب و فرحة الناظرین : ۳۷۹ الف اسم پدرش " امتیاز کاشی " نوشته شده ، اما ایلیت در جلد هفتم صفحهٔ ۱ مینویسد که اسمش محمد امین قزوینی ، و او مولف پادشاهنامه است که تاریخی است مربوط بدورهٔ شاهجهانی ، و بیشتر مورخین این عصر از این کتاب استفاده زیادی نموده اند ، خصوصا عبدالحمید لاهوری مولف پادشاهنامه ترتیب خاص از این کتاب گرفته است - برای بیشتر شرحش رک به همین کتاب در مقدمهٔ عالمگیرنامه : ۲ " محمد کاظم بن محمد امین مشهور بمیرزا کاظم ولد امینای کاشی " نوشته شده ،

(۳) بی : " یکچندی "

(۴) برای تفصیل ماموریت برای نوشتن عالمگیرنامه و اسلوب بیان آن رک به مقدمه عالمگیرنامه : ۲ ، ۷ و ایلیت ۷ : ۱۷۳ تا ۱۸۰ ،

(۵) مولف مآثر عالمگیری : ۱۶۳ در ذیل وقایع سال بیست و یکم عالمگیری (۱۰۸۸ هـ) مینویسد " محمد کاظم عالمگیرنامه نویس بداروغگی ابتیاع خانه مقرر شد " (۶) بی : " سیه " (۷) بی : " بادهٔ تریاک "

(۸) نسخه اصل " زی " تصحیح از نسخه بی کرده شده ،

(۹) نسخه بی کلمهٔ " انتقال " ندارد -

(۱)
کامل :- احمد بیگ نام داشت، وهمراه والد خود میرزا فضلعلی نجم ثانی از ایران بهندوستان آمده، پشرف ملازمت بادشاه دین پناه عالمگیر شاه سعادت اندوخت، و از جوهر ذاتی وکاردانی در خدمت آن بادشاه جوهر شناس اعتبار بهمرسانیده، بمرتبهٔ خانی ودرجهٔ امرائی ترقی نموده، ووزیرخان محمد طاهر که از امرای کبار (۲)
عالمگیری بود، نسبت دامادی داشت (در) سنه هزاروهشتاد ودودر هنگامی که خدمت قلعداری تعلقسر که (۳)
از جملهٔ خاندیس است، داشت، سلطان روحش دست از نصرت قلعهٔ بدن باز کشید-صاحب دیوان است، ازوست (۳)

اگر ننگست جا بر اهل شهر از نالهٔ زارم — کسی نگرفته است از دست من دامان صحرا را

غزالان از رمیدن چشم پوشیدند کامل را — بیاد چشم او سامانش از خود رفتنی است امشب

غم زهر دل سفری شد سوی من می آیند — چون غریبی که ز غربت بوطنش می آیند

(۵) (۶)
گرامی :- تخلص، عبدالرحمن نام، از پسران امانتخان معروف بمیرک معین است- و دیوانی ترتیب داده، از آنجمله است

(۷)
به پیغامی توان تسخیرکردن ما شکیبا را — چوبوی گل نسیمی میبرد ازجا دل ما را

گرامی مصرع الفت دلم را مضطرب دارد — طپیدنهای دل صحرا بصحرا میبرد ما را

(۸)
کیفی :- تخلص، محمد قاسم نام، یکی از ملازمان بادشاهی است واین حسن مطلع اوناصرعلی را داغ دارد -

سرق دردیده ام در حلقهٔ زلف سیه هر شب (برگ ۲۹۳ الف) — چوقمری طوق گردن بالش خوابست پنداشتم

---

(۱) ترجمه اش در فرحة الناظرین : ۳۷۹ الف نوشته شده، اما بیشتر از مرآة العالم ماخوذ است -
(۲) برای شرحش رک به یا ورقی ص ۱۲ نمره ۲ (۳) بی : "تعلقسر"
(۳) نسخهٔ بی کلمهٔ "نصرت" ندارد -
(۵) در مآثرالامراء : ۱ : ۲۷۶ اسمش وزارت خان نوشته شده - در ترجمهٔ امانت خان میرک معین ۱ : ۲۵۸ تا ۲۶۸ مینویسد "هفت پسر و هشت دختر داشت (یعنی امانت خان) از همه اعقاب کثیر مانده الا وزارت خان متخلص بگرامی (که پسر دوم است) بحسنات شگرف سرآمد اوان بود، طبع موزون داشت، صاحب دیوان است، این شعر ازو مشهور :

تا قافله سالار جنون فال سفر زد — دیوانهٔ ما دامن صحرا بکمر زد

یک پسر داشت موسوم به میرک معین خان، پیش ازین چندی ودیعت حیات سپرد، ازو فرزندی نماند"
(۶) برای شرحش رک به یا ورقی ص ۵۷ نمره ۱، ومآثرالامراء : ۱ : ۲۵۸ تا ۲۶۸۔
(۷) بی وآ : "پیغام"
~~(۸) برای شرحش رک به صفحه~~

(۱)
باب اللام

لطف الله نیشابوری (۲) :- بضعف طالع (۳) شهرت داشت ، گویند وقتی در فصل بهار کبوتری چند بدست آورده ، متنجنه ساخت و شیشهٔ شرابی بهمرسانیده در باغی گذاشته ، بطلب جوانی که با او تعلق خاطر داشت ، رفته تا او را بیارد ، و دمی بفراغت برآرد (۴) - و قضا را جریفانی که برمعنی مطلع بودند تا از راه دیوار باغ در می آیند (۵) ومتنجنه را خورده و دو کبوتر زنده در دیگ میگذارند و سرش پوشیده بگوشه پنهان میشوند ، چون یار خود را آورده خواست که متنجنه بکشد سرپوش از دیگ برداشتن همان بود ، و پریدن کبوتران همان ، از زایت بیطاقتی روی بآسمان کرده گفت ، خدایا این خوارق عادات را بفرعون و شدّاد بایستی نمود ، می زیاده ازین

---

(۱) آ ۱ : " حرف اللام "

(۲) مولف نشترعشق : ۱۴۹۹ الف مینویسد " مردی عاقل و فاضل و سخنور بود ، صنایع شعری را بحد اعجاز رسانیده ، به مداحان امیر تیمور صاحبقران متسلک بود ، و بمدائح میران شاه بن امیر قصاید نظم کرده "
" مولف تذکرة الشعراء : ۳۵۲ مینویسد " مولانا لطف الله نیشابوری ، مردی دانشمند و فاضل بوده ، ودر سخنوری درزمان خود نظیر نداشته ، و صنایع شعر را از استادان کم کسی چون او رعایت نموده ، و او در همه نوع سخنوری کامل است ..... مولانا لطف الله را قصاید غرّا است در مناقب نبی وولی وائمه معصومین علیهم السلام ، ظهور مولانا لطف الله در روزگار امیر تیمور گورگانی بوده --- الخ " مولف نشترعشق : ۱۴۹۹ الف مینویسد " آخرش بقول سلطان حسین میرزا در سنه هفتصد و هشتاد وشش و بقول دولتشاه در هشتصد وده وفات نموده ، پیش کوه نیشاپور نزدیک قدم گاه سلطان خراسان که برسر راه است مدفون گردید - شیرخان لودی ، در مرآة الخیال وآزاد درخزانهٔ عامره وبد بیضا می نویسند ، مولانا وقت وفات تنها بود ، این رباعی در دست او برکاغذ پاره نوشته یافتند --- الخ "
" دولتشاه در تذکرة الشعراء : ۳۵۲ راجع به رحلتش مفصلا نوشته است اما سال فوتش ۸۱۲ هـ [بجای ۸۱۰ هـ] نوشته است ~~~~~ ، و مولف خزانهٔ عامره : ۳۹۷ مینویسد " سلطان حسین میرزا در مجالس العشاق می نویسد که وی در هفتصد وهشتاد وشش از دنیا رفت " و این تاریخ هم با گفته مولف نشترعشق مطابقت ندارد - مولفین ریاض العارفین : ۲۱۵ ، مجمع الفصحاء ۲ : ۲۹ وشمع انجمن : ۴۰۹ برسال ۷۸۶ هـ اتفاق دارند - در شمع انجمن [نیز] ۸۱۰ هـ سال رحلتش [هم] نوشته شده ، مولف ریحانة الادب : ۲۲۲ هم ۸۱۰ هـ نوشته است -
در آتشکده ۲ : ۷۰۷ تا ۷۰۹ شرحش نوشته شده ، حسن سادات ناصری در حواشی مینویسد
* استاد محترم آقای دکتر یار شاطر در کتاب " شعر فارسی درعهد شاهرخ " ص : ۹۳ س : ۱۲ وفاتش را بسال ۸۱۲ هـ نوشته اند "

(۳) دولتشاه در تذکرة الشعراء : ۳۵۲ ببعد ، چند تا وقایع ضعف طالعش نقل کرده است ، برای تفصیل رک به این کتاب ، ومجمع النفایس : ۴۳۶ .

(۴) بی : " برآر "

(۵) بی : " می درآیند "

ایمان دارم - و هم میگویند که روزی دستاری(۱) نفیس بسته بجای میرفت ، قضا را تند بادی دستار را از سرش در ربود و بهوا برد و از چشم او ناپدید گردید - دران وقت این رباعی گفته :

فریاد ز دست فلک بیسروبن ‌‌‌‌‌‌‌‌‌ کاندر برمن نه نوگذارد ونه کهن(۲)
با این همه(۳) هیچ نمی یارم(۴) گفت ‌‌‌‌‌‌‌‌‌ گر زین(۵) بترم کند که گوید که(۶) مکن

لسانی شیرازی(۷) :- در طرز متاخرین کامل البیان وبا طلاقت لسانی بود، اوراست :

هرگز غبار خاطر موری نبوده ام ‌‌‌‌‌‌‌‌‌ این سلطنت بملک سلیمان برابر است

بیا که گریهٔ من آنقدر زمین نگذاشت ‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که در فراق تو(۸) خاکی بسر توان کردن

---

(۱) برای بیشتر شرح رک به تذکرهٔ دولتشاه : ۳۵۲، ‌‌‌‌ (۲) دولتشاه : ۳۵۳ " بماند "
(۳) در جمیع نسخ مرآة العالم : " این هم " نوشته شده ، صحیح از دولتشاه کرده شده ،
(۴) بی : " آرم " ‌‌‌‌ (۵) مرآة العالم : " مگر به ترازین کند " صحیح از دولتشاه کرده شده ،
(۶) در نسخ بی و آ : کلمهٔ " که " نوشته نه شده ،
(۷) مولف مجالس النفایس : ۱۲۰ مینویسد " مولانا لسانی از شیراز است، و خوش محاوره وخوش صحبت است ، و اکثر خطوط را نیک می نویسد " سام میرزا در تحفهٔ سامی : ۱۰۲ مینویسد " دراصل از شیراز است ، و در اکثر اوقات در بغداد و تبریز بسر می برد ، شاعر متین و نکته دانی شیرین بود ، و اشعار او شتر گربه واقع شده ، چه یک غزل او که تمام خوب باشد کم است ، و اما آنچه خوب است ، بسیار خوب واقع شده ، من بسیار با او صحبت داشته ام و شعر او بسیار خوانده ام ، شخصی چند که شهرت شاگرد او مشهور ساخته و موسوم بسهواللسانی گردانیده ، از روی ستم ظریفی است ، و از اکثر آنها او را خبری نیست"

مولف نشتر عشق : ۴۹۷ ب تا ۴۹۹ الف مینویسد " صاحب کمالات در شعر اشعار بود ، شریف تبریزی از شاگردان اوست ، و وحشی و محتشم وضمیری از متتبعان ، از شیراز به تبریز رفت" ، خان آرزو در مجمع النفایس : ۴۳۶ - ۴۳۷ بحوالهٔ تقی اوحدی مینویسد " لسانی در طرز متاخرین بفرمان خود تصرفات عظیم نموده "

مولف سفینهٔ خوشگو : ۵۶ ب مینویسد " بوفور فضایل اتصاف داشت ، از شعرای معتبر زمان خود است
مولف مرآة آفتاب نما : ۱۶۸ الف مینویسد " در غزل گویی استاد است" و مولف تذکرهٔ حسینی : ۲۳۶ الف مینویسد که " دیوانش پنج هزار است"

مولفین نشتر عشق ، تذکرهٔ حسینی ، مرآة آفتاب نما ، خزانهٔ عامره : ۳۹۸ و شمع انجمن : ۴۱۰ و هفت اقلیم : ۱ : ۲۶۲ نوشته اند که او در سال ۹۴۱ هـ در گذشت - اما در سفینهٔ خوشگو : ۵۶ ب سال فوتش ۹۹۱ هـ نوشته شده ، و سام میرزا : ۱۰۲ مینویسد "وفات او در تبریز واقع شده در شهور سنه اثنی و اربعین وتسعمایة (۹۴۲ هـ) در سرخاب مدفون است" برون : ۴ : ۲۳۵ سال رحلتش ۹۴۰ هـ (۱۵۳۳ - ۱۵۳۴) نوشته است - نیز رک به ریحانة الادب : ۴ : ۲۱۵ - ۲۱۶ و منتخب الاشعار : ۷۱۲۳ ،

(۸) نسخهٔ بی کلمهٔ " تو " ندارد -

باب المیم

مجدالدین همگر فارسی (۱) (۲) :ـ از شعرای معروف است ، معاصر شیخ سعدی رحمة الله علیه بود ، ازوست :

ایچهرهٔ تو آئینهٔ صنع خدائی ـ جان چهره کشاده ز تو چون چهره کشائی

آئینه همه چیز نماید بجز از جان ـ تو هیچ بجز صورت جان می نه نمــائی

---

(۱) مولف نشترعشق : ۵۰۳ الف تا ۵۰۵ الف مینویسد " مجد همگر شیرازی وبقول بعضی یزدی ، صاحب فرهنگ رشیدی میگوید که معنی همگر بهم کننده و بپوند دهنده ، چون وی رفو میکرد ، لهذا باین لقب شهرت داشت ، ملک الشعرای پایه تخت اتابک سعد بن ابی بکر زنگی است ، در جمیع اقسام شاعری تبحتی زیاده ، خوشنویس و سریع القلم بود ، حتی که بموجب گفته خواجه بهاؤالدین بیمز صاحب دیوان تمام سلجوق نامه را در یک روز بنوشت" دیسهدهٔ تذکرة الشعراء : ۱۹۲ مینویسد " نسب او بکسری انوشیروان بن قباد میرسد ، در روزگار خود ملک الشعرای فارس وعراق عجم بوده " مولف مجمع الفصحاء : ۱ : ۵۹۳ مینویسد "حمدالله قزوینی او را از ندمای خواجه بهاؤالدین بن صاحب دیوان شمرده است که حاکم اصفهان بوده مولف نشترعشق : سال رحلتش ۶۸۶هـ نوشته است ـ براؤن : ۲ : ۱۲۳ تاریخ قطعی رحلتش بدست نتوانست آورد ، اما علی اصغر حکمت در حواشی " از سعدی تا جامی " : ۱۲۳ نوشته است که او در سال ۶۰۷هـ متولد شد ودر ۶۸۶هـ درگذشت ـ برای بیشتر شرحش رک به " مجدالدین همگر " از سعیدنفیسی ، " از سعدی تا جامی " : ۱۲۰ تا ۱۲۳ مجمع النفایس : ۷۵۱ ، تذکرة حسینی : ۲۵۳ الف مخزن الغرایب : ۳۰۹ الف ، خزانه عامره : ۴۰۱ ، حبیب السیر : ۱ : ۳ : ۶۸ ، ریحانة الادب : ۴ : ۳۲۷ ، هفت اقلیم : ۱ : ۲۲۱ ".

(۲) " فارس ولایتی است معمور وآبادانی وملو از نعمت های فراوان ، فارس بن اشور بن سام بن نوح همت بر آبادانی آن دیار گماشته .... صاحب مسالک وممالک آورده که شرقی فارس حدود کرمان است ، و غربی خوزستان و صفاهان و شمال بیابان و غربی از حدود کرمان و جنوب دریای فارس ، و فارس در زمان قدیم پنج کوره داشته که شگرف ترین آن اصطخر بوده ، مسافات آن را از شصت فرسنگ نوشته اند "

(هفت اقلیم : ۱ : ۱۹۴)

معزی نسائی (۱) (۲) :ـ در خدمت معزالدین (۳) ملکشاه بود و بهمین نسبت معزی تخلص نموده (۴) و قوت حافظه اش بمرتبه بود که بیک (مرتبه) شنیدن ، قصاید مطول (را) یاد میگرفت ، گویند شب عید سلطان ملکشاه کمان بدست در جست و جوی هلال بود ، ناگاه چشمش برماه نو افتاد ، بمعزی فرمود (۵) که شعری مناسب حال بخواند ".

او فی البدیهه این رباعی گفت :

(۶)
ای ماه کمان شهر یاری گویی || یا ابروی آن طرفه نگاری گویی

(۷)
نعلی زده از زر عیاری گویی || در گوش سپهر گوشواری گویی

---

(۱) مولف تذکرة الشعراء : ۲۵ مینویسد " از اکابر فضلاء است ، مدتی تحصیل علوم کرده ، اصلش از ولایت نساست ـ در ابتدای حال سپاهی بوده ، و در خدمت سلطان ملک شاه از خراسان باصفهان افتاد ... خاقانی معتقد اوست و منکر رشید وطواط ، و امیر معزی قصیدهٔ ذوقافتین را نیکو گفته ، و ابوطاهر خاتونی میگوید در کتاب مناقب الشعراء که این قصیده را تقریبا صد کس از فضلاء جواب گفته اند ، اما مثل امیرمعزی هیچ کدام نه گفته است " عوفی در لباب الالباب : ۳۰۰ - ۳۰۱ مینویسد " معزی سلطان جهان بیان و لشکرکش امرای کلام ، و شهسوار میدان فصاحت ..... وآنچه او را در دولت سلطان سعید معزالدین والد نیا ملکشاه میسر شد ، آن علو شان و رفعت درجت ، هیچ شاعری را میسر نشده است ، و گویند سه کس از شعرا در سه دولت اقبال ها دیدند وقبول ها یافتند ، چنانکه کس را آن مرتبه میسر نبود ، یکی رودکی در عهد سامانیان ، و عنصری در دولت محمودیان ، ومعزی در دولت سلطان ملکشاه ـــ الخ " نظامی عروضی در مقاله دوم : ۵۴ در ذیل شرح رودکی مینویسد " و از عذب گویان ولطیف طبعان عجم یکی امیرالشعراء معزی بود که شعر او در طلاوت وطراوت بغایت است ، و در روانی وعذوبت بنهایت ـــ الخ " نیز رک به صفحه ۲۵ تا ۲۸ ، و صفحه ۸۱ .
آقای قزوینی راجع به رحلتش در تعلیقات چهار مقاله ۱۲۹ - ۱۳۰ مفصلا نوشته است طبق تحقیق او معزی در سالهای بین ۵۱۸ و ۵۲۰ هـ درگذشت ـ
برای بیشتر شرحش رک به تعلیقات چهار مقاله بامداد اشاریه ، و تعلیقات لباب الالباب : ۶۸۳ بقلم سعید نفیسی که دران ذکر مآخذ اطلاعات معزی هم داده شده ، نیز رک به مقدمهٔ دیوان معزی بقلم عباس اقبال وبیست مقالهٔ قزوینی ۱ : ۷۵ تا ۸۳ .

(۲) نسا . از بلاد قدیم خراسان قدیم در نزدیکی کلات نعلی (فرهنگ امیرکبیر)

(۳) معزالدین ابوالحارث سنجر (۵۱۱ - ۵۵۲ هـ)

(۴) نظامی عروضی که با معزی ملاقی شده است ، راجع به تخلص بحوالهٔ او مینویسد " (سلطان به علاءالدوله گفت) اورا به لقب من باز خوانید " ولقب سلطان معزالدنیا والدین بود ، امیرعلی مرا " خواجه معزی " خواند ، سلطان گفت " امیرمعزی " ـــ الخ " برای بیشتر تفصیل رک به ص ۶۸ - ۶۹ .

(۵) در چهار مقاله این واقعه هم نوشته شده است ـ از متن مرآة العالم این پیدا می شود که سلطان ملکشاه اورا گفت که چنین بگوید ـ اما در چهار مقاله ۶۷ - ۶۸ نوشته شده که " ..... بماه دیدن مشغول شدند ، و اول کسی که ماه دید سلطان بود ، عظیم شادمانه شد علاءالدوله (طبق چهار مقاله : ۶۶ " علاءالدوله امیرعلی فرامرزکه پادشاهزاده بود وشعردوست وندیم خاص سلطان بود ودامادِ او ـــ الخ) مرا گفت " پسر برهانی ! درین ماه نو چیزی بگوی ! " من برفور این دو بیتی بگفتم ...... الخ "

(۶) در چهار مقالم : ۶۸ شعر اول اینطور نوشته شده ،
ای ماه ! چو ابروان یاری گویی || یانی ، چو کمان شهریاری گویی

(۷) خزانه عامره : ۳۹۹ " نعلی "

ماهی شیرازی(۱) :- گویند با شاه اسمعیل خاطری داشت، شاه ازو استفسار این معنی کرد(۲)، و او از سر صدق معترف شده، مشمول مهربانی و عنایت گردید، و بوقت رخصت بی ادبانه ساق شاه را بوسید(۳) بدگویان زبان طعن کشوده، شاه را بران آوردند که سینهٔ بیگناه او را هدف تیر سیاست و بلا سازد، و شاه بی انصافی را کار فرموده ناوکی درکار او کرد، و آن مجروح ناوک بیدادی زخم کاری برداشته(۴)، بدیهه این غزل در سلخ (سلک) نظم کشید، و شربت تلخ مرگ چشید -

---

(۱) مولف منتخب الاشعار : ۱۲۶ ب مینویسد "نامش شیخ ابو حیات، از معاصرین شاه اسمعیل بوده" خان آرزو در مجمع النفایس : ۷۵۵ مینویسد " از شاعران مقرر و مشتهر عهد شاه اسمعیل صفوی است، خیلی خوش غزل است"

نویسندهٔ مخزن الغرایب : ۳۱۵ ب مینویسد " از اشعار نمکین خود شور در عالم افگنده، کلامش نهایت نازک و دلفریب و شور انگیز واقع شده" در تحفه سامی : ۱۱۳ نوشته شده" در اوایل بزرگی اوقات میگذرانید و در اواخر بواسطهٔ شهرت شاعری و لطافت طبع پای در دایرهٔ سپاهی گری نهاد ،..... چون مصوری بدل و نقاش بی نظیر بود، اشعارش خالی از صورتی نیست"

(۲) نسخه بی کلمهٔ " کرد " ندارد -

(۳) مولف سفینهٔ خوشگو : ۳۲ ب مینویسد " از شعرای بزرگ ولایت شیراز بود، در روزگار شاه اسمعیل صفوی بنا بر دخل خدمات حضور محسود ابنای جنس بود " بعد ازین مولف این تذکره عبارت مرآة العالم را نقل کرده است - در تحفهٔ سامی : ۱۱۳ نوشته شده" و اوایل زمان صاحبقران مغفور بمراتب عالی صعود نمود " در تذکرهٔ حسینی : ۲۵۴ ب نوشته شده" ماهی شیرازی آخر حال مقرب شاه اسمعیل ماضی مخصوص گردیده......"

(۴) در تحفه سامی : ۱۱۳ مسطور است"...... بموجب القاس لا یحب القاس بسعایت امیر نجم ثانی زرگر که در آن ولا سهم السعادتش بکماندخانهٔ سعادت رسیده بود، هدف تیر غضب گشته........ الخ " مولف نشتر عشق : ۵۰۸ ب تا ۵۱۰ الف مینویسد " آزاد در ید بیضا آورده که چون ماهی بقرب شاه اسمعیل رسید، میر نجم زرگر در آن هنگام وکیل السلطنة بود، بر آتش ناتوان بیجی سوخته در مستی شراب اجازت قتل ماهی از پادشاه حاصل کرده، قورچی را مقرر کرد تا کارش را تمام سازد، هوا خواهان ماهی زرکثیر بقورچی داده تا سه روز اورا ازین اراده باز داشتند، و هرچند که سعی کردند که ماهی را از شهر بیرون کنند و بگریزانند، مگر قضای موعود بود، هرگز این تدبیر صورت نه بست، روز سوم که قورچی او را شهید کرد فرمان معافی شاه همان وقت صدور یافت، چون قضایش بامی بهانه بود، حکم معافی سود نه بخشیده"

مولف تذکره حسینی : ۲۵۴ ب هم همین واقعه نقل نموده است، سام میرزا نوشته است که" قبرش در گورستان سرخاب تبریز است" و مولف تذکره حسینی هم با سام میرزا اتفاق دارد -

(۱)

مرا بظلم بکشتی طریق داد این بود	زپادشاهی حسن توام مراد این بود
سری جدا شده از تن بخاک راه افتاد	سمند ناز تو هرجا که پا نهاد این بود

مکتبی :- از خطهٔ پارس بود و گوی بلاغت از امثال می ربود ، از منظوماتش لیلی ومجنون درغایت (۲) سلاست وکمال لطافت است - او آن کتاب فصاحت آیات را بنام سلطان قاسم بن امیر منصور فارسی تالیف نموده ،

سرخیل سپه کشان مشهور	شه قاسم بن امیر منصور
چون پنجه زند ببر که بد خواست (۳)	چو پهلد کشد ز پنجه اش پوست (۴)

و تاریخ اتمام آن چنین گفته ،

(۵)

چون مکتبی این کتاب بکشود (برگ ۳۹۳ب)	تاریخ کتاب " مکتبی " بود

مکتبی در اثنای سیاحت بهند آمده ،و مخاطره سفر دریا کشیده ، و پر غربت گردیده - این سه بیت در (۶) تعریف کوه نجد ازوست ، (۷)

بر قلهٔ او فلک حصاری	بر دامن او زمین غباری
سنگی که زدامنش فتادی	تا چرخ ز جنبش ایستادی
بر پشت وی آسمان نمودی	چون بر شتری جل کبودی

---

(۱) تحفه سامی : " مرا بجور بکشتی "

(۲) شیرنوایی در مجالس النفایس در بهشت هشتم روضهٔ دوم که در آن فقط ذکر شعرایی معاصر خود کرده است می نویسد " مولانا مکتبی شیرازی است ، و شخصی است که جامع فنون فضایل وکمالات است ، و در علم موسیقی ید طولی دارد ، و سازی ترا مثل قانون تصنیف نموده ، و لیلی و مجنون را بغایت خوب و زیبا گفته .... الخ "

مولف دفتر عشق : ۵۲۰ الف مینویسد " مکتبی شیرازی تحصیل بیشتر علوم از علامه جلال الدین دوانی ساخته از طبع خداداد خود رنگی در کلام بهم رسانید ، و چون بعلمی مایحتاج ضروری بدست می آورد ، بنا برآن متخلص بمکتبی بود ، در سخن سرایی قدرت تمام داشت ، و بطرز پسندیده تکلم می نمود ، خصوصا در وادی مثنوی گوئی بسیار مایه ور بود ، چنانچه مثنوی لیلی را از دیگران بلیغ تر گفته " خان آرزو : ۱۷۷ مینویسد " خمسه را تتبع نموده ، لیلی و مجنون چنان گفته که بعد از شیخ نظامی مثل آن هیچ کس نگفته " مولف سفینه خوشگو : ۳۰ب مینویسد " از خطهٔ پارس بود ، معاصر حضرت ملا جامی است ، در اثنای سیاحت بهند آمده ، و مخاطرهٔ سفر دریا کشیده ، از منظوماتش لیلی مجنون مشهور است ، میرزا بیدل بسیار تعریف آن می فرمودند "

نیز رک به ریحانة الادب : ۳ : ۷۰ ، و مجمع الفصحاء : ۲ : ۳۰ - ۳۱ ، و هفت اقلیم : ۱ : ۳۰۷ ، تحفه سامی : ۱۲۹ ،

(۳) در نسخه اصل " چو چشم بد دهر که بد خوست " نوشته شده تصحیح از نسخه بن کرده شده ،

(۴) سفینهٔ خوشگو : برگ ۳ ب " بپهلد کند ز "

(۵) بن : " نگشود " (۶) بن : " پر غریب "

(۷) بن : " کوه بخداست "

میرم سیاه قزوینی (۱)(۲) :- صاحب سلوک بود وخود را از ملار متنبه داشته بگفتن هزل ومطایبه می پرداخت -

اوراست ،

آن سروقدی که قد برعصا دارد ... (۳) ... مانند الف میان جان جا دارد

بالای بتان بلای جانست مرا ... (۴) ... می بنده آنکسم که بالا دارد

محتشم کاشی (۵) :- ترکیب بند او که در مرثیه امام حسین رضی الله عنه گفته مشهور است، و در تاریخ جلوس شاه اسمعیل (۶) ثانی صفوی شش رباعی گفته که ازان یکهزار و یکصد وبیست وهشت تاریخ (۷) از حروف منقوطه ،

---

(۱) مولف سفینه خوشگو : ۶ ب مینویسد " حضرت میرم سیاه از ولایت هرات است ، در عهد سلطان حسین بایقرا ظهور یافته ، مردی وارسته ، نیک نهاد و پاکیزه اختیار بود ، همواره بذکر خفی اشتغال داشته ، بجا بر ستر احوال طبعش با شعار هزل آمیز و مطایبه مایل بود از اصحاب دیوانی ورقماتی مند اول " مینویسد تحفه سامی : ۱۳۱ مینویسد " میرم سیاه از شهر هرات است ، مردی فقیر و بی قید وخوش مشرب بود ، بلکه مشرب را بمذهب ترجیح میداد ، و اوقات او اکثر بهزل و فسق میگذشت ، همیشه طالب پسران سهل البیع بود ، وچون این متاع در ماوراالنهر بیشتر بدست می افتد ، روی در آن صوب نهاده ، همانجا فوت شد "
مولف صبح گلشن : ۳۸۳ می نویسد " میرم سیاه مردی بود از سجیده طبعان قزوین یا هرات ، و اورا دو دیوان است ، یکی مشتمل بر قصاید حمد و نعت وغزل های عاشقانه و دیگری بفرمایش خواجه عبد الحی مشتمل مطایبه و مضحکات و هزلیات ، از بیعت بدست بابا علی شاه ابدال بمعنی بکمال باطنی اوپی برده ، وفحش اورا برای ستر حال و تنفر خلق ازو شمرده ، بپایان عمر در ماوراالنهر اقامت گزید ، و همانجا بزیر زمین آرمید " ، مولف سفینه خوشگو : ۶ب نوشته است که " وفاتش در نهصد وچند است " ، برای بیشتر شرحش رک به ریحانة الادب : ۳ : ۱۳۲ - ۱۳۳ ، مجمع النفایس : ۸۷۰ ،
(۲) در جمیع نسخ مرآة العالم " میرم شاه " نوشته شده ، تصحیح از تحفه سامی : ۱۳۱ کرده شده ،
(۳) تحفه سامی : " سرو روان که قد " مجمع النفایس : ۸۷۰ " سرو سهی "
(۴) بی : " جان گشت " تحفه سامی : " جان ست بلی " مجمع النفایس " جانست ولی "
(۵) مولف مرآة آفتاب نما : ۱۲۸ ب مینویسد " آخر عهد شاه طهماسپ و اول عهد شاه عباس در ایران بوده " خان آرزو : ۸۵۸ تا ۸۶۰ مینویسد " مثنوی مختصری ازکاشان درعرض حال شخصی از مردم ایران و مشتمل بر مدح نواب عبد الرحیم خانخانان رحمة الله گفته ، بهند بسنایه فرستاده ، چنانکه در مآثر رحیمی مسطور است ، شعرای ایران در جهات باو استناد می نمودند " مولف نشتر عشق : ۵۲۳ ب تا ۵۲۹ ب مینویسد " محتشم کاشی در شعرای کاشان رتبه بلبل شیراز داشت ، در آنوقت ثانی خاقانی بود ، لهذا اورا مخاطب بحسان العجم ساخته اند ، قصیده مطبوع وغزلیات رنگین و ترجیع بند و ترکیب بند قریب پانزده هزار بیت دارد ، و اله در ریاض الشعراء گوید که پسر ملا در عین شباب فوت کرده ، اما صاحب نشتر عشق گوید که مرثیه بر وفات برادر کوچک عبد الغنی نوشته است ، نه بر وفات پسر خود ،
مولف خزانه عامره : ۴۰۵ مینویسد " ناظم تبریزی در تذکره خود وفات محتشم بحوالهٔ واله داغستانی می نویسد که لفظ درد محتشم درد ، تاریخ رحلت اوست - درین ماده چهار عدد از هزار کم است " مولف نشتر عشق هم همین اقتباس نقل کرده است - مولفین ~~نزد~~ الغرایب : ۳۰۸ ب و منتخب الاشعار : ۱۲۳ ب بر سال رحلتش ۹۹۶ هـ اتفاق دارند ، و صفا در گنج سخن : ۳ : ۳۰ هم سال وفاتش ۹۹۶ هـ (۱۵۸۷ م) نوشته است - برای بیشتر شرحش رک به عالم آرای عباسی : ۱ : ۱۳۰ ، ریحانة الادب : ۳ : ۴۷۸ تا ۳۸۲ ، تحفه سامی : ۱۹۰ ، مآثر رحیمی : ۳ : ۳۸۱ تا ۳۹۳ ، مجمع الفصحاء : ۲ : ۳۶ - راهنمای ادبیات فارسی بقلم زهرای خانلری : ۳۳۸ ،
(۶) اسمعیل دوم صفوی ، یکی از فرزندان متعدد شاه طهماسپ اول ، اسمعیل میرزا ظهیر قم ولیعهد رسمی مملکت حیدر میرزا بسعی و کوشش امرای افشار و چرکس در سال ۹۸۳ هـ ق بسلطنت انتخاب شد ..... پس از یکسال وچند ماه سلطنت مسموم گردید ، و محمد میرزا بسلطنت انتخاب و به خدا بنده معروف شد (۹۸۵ هـ ق) (فرهنگ امیر کبیر)
(۷) این تاریخ مغلوط است و سهو کتابت است زیرا که مولف این کتاب در ۱۰۹۵ هـ تا ۱۰۹۶ هـ درگذشت چه طور میتواند تاریخ ۱۱۲۸ هـ را بنویسد وعلاوه ازین سال جلوس شاه اسمعیل ثانی ۹۸۳ هـ است نه که ۱۱۲۸ هـ ،

از نتائج طبع محتشم است ـ

به پیش صورت او ضبط آه خود کردن — گمان بحوصلهٔ صورت آفرین دارم

چنان بکر تو مستغرقم که همچو نقش — ستاده پیشم و می چشم بر زمین دارم

ملک قمی (۱) :ـ از ایران بدکن آمده داخل مجلسیان نظام شاه (۲) بحری شد وپس از رحلتش از هدمای (۳)

---

(۱) مؤلف میخانه : ۲۵۹ مینویسد " به تحقیق پیوسته که نام او ملک محمد بوده است ، تخلص را از نام خود برآورده است :..... " مؤلف سفینهٔ خوشگو : ۱۲۷ الف مینویسد " از مشاهیر و معارف شعرای ایران زمین است ..... نزد امرای قزلباش بسیار معزز و گرامی بود ، و از آنجا بهندوستان جنت نشان وارد شده بدکن سرکشید " مؤلف مآثر رحیمی ۳ : ۳۳۶ مینویسد " از مشاهیر و معارف شعرای ایران است ، و در طرز غزل و قصیده الحال از استادان و دانشمندان است ، و در زمانی که در دارالسلطنة قم عراق که مولد و منشای اوست علم شاعری برافراشته بود ، اکابر شعرای ایران بتخصیص مولانا محتشم کاشی و مولانا ضمیری اصفهانی اورا سر آمد تازه گویان آن زمان و نادر سخندان می دانسته اند ..... الخ " مؤلف سرو آزاد ۲ : ۳۱ مینویسد " در صغر سن به مشق شاعری افتاد ، و از قم به کاشان آمد ، و ایامی در اینجا انجمن سخن گرم داشت ، آخر متوجهٔ قزوین شد ـ و قریب بچهار سال در صاحبت موزونان مستعدان آن مقام گزرانده ـ

(۲) در حواشی میخانه : ۲۵۹ نوشته شده " بقول تقی کاشی (سپهر نگر ۳۰) ملک در ۹۸۵ هـ به هند رفته در احمد نگر مقیم شد " اما در سرو آزاد ۲ : ۳۱ نوشته شده " و در رمضان سنه سبع و ثمانین و تسعمایة (۹۸۷) از قزوین برآمده سر بدیار دکن کشید ـ و از مرتضی نظام شاه دیوانه والی احمد نگر و بعد او از برهان شاه اکرام و انعام فراوان یافت " در نشتر عشق ۵۵۵ : ۵۵۲ الف تا ۵۵۵ همین سال آمدنش ۹۸۷ هـ نوشته شده ، در مآثر رحیمی ۳ : ۳۳۷ نوشته شده " ...... تا آنکه بسببی که بر راقم ظاهر نیست بجانب هندوستان شتافت ، و در احمد نگر که در آن ایام بدست آن ممالک ستان فتح شده بود ، صحبت عالی این سپه سالار را دریافت و مدتی مدید در خدمت این بیدار بخت بسر برد ...... و قصاید غرّا و غزلیات دلکشا که بمدح این سزاوار مدحت میگفت ، بر ایشان و مجلسیان ایشان گذرانیده باصلاح و جایزه سر افرازمی شد .. آخر الامر باراده سفر مکه مرخص گشت ، که از راه بندر داهل بآن سعادت استسعاد یابد ، در اثنای راه بدارالسلطنة بیجاپور افتاد ...... الخ " مؤلف خزانهٔ عامره : ۳۱۱ مینویسد " محمد عارف بقایی در مجمع الفضلا مینویسد در هنگامیکه سپاه جلال الدین محمد اکبر بادشاه در شهور سنه ثلث و الف بر گرد حصار احمد نگر نشسته بودند ، مولانا ملک بیرون برآمده ، بشرف آستانبوسی شاهزاده شاه مراد و نواب سپه سالار عبد الرحیم خانخانان مشرف شده ، قصاید غرّا در مدح هر یک در رشتهٔ نظم کشیده گذرانید ، و صله ها گرفت " اما مؤلف نشتر عشق بحوالهٔ بقایی مینویسد " (در محاصرهٔ احمد نگر) هرچند وی را تکلیف ملازمت نمودند ، قبول نکرد "

مولوی شفیع در حواشی میخانه : ۲۶۱ بحوالهٔ واله داغستانی : ۱۳۳ نوشته اند که ملک فی الجمله چهل سال در دکن مقیم بود " برخی از تذکره نویسان سال رحلت ملک ۱۰۲۳ هـ نوشته اند و بعضی ۱۰۲۵ هـ مؤلف میخانه : ۲۶۱ راجع به رحلتش مینویسد " به تحقیق پیوسته که ملک نود سال عمر کرد ، و در بیجاپور بیمار شد ، و در حالت نزع غزلی مبنی بر وصیت خود گفت و اشاره بدان نمود که مرا در پهلوی میر سنجر بخاک سپارید ، در سنه اربع عشرین و الف بدیعت حیات را بامانت داران کارخانهٔ قضا سپرد ، بنا بر وصیت مولوی در بیجاپور اورا بر کنار تال شاپور نزدیک میر سنجر مدفون ساختند " مؤلف سرو آزاد ۲ : ۳۲ بحوالهٔ ناظم تبریزی می نویسد " در سنه هزار و بیست و چهار ملا ملک فوت شد و ملا ظهوری یک سال بعد از او " اما مؤلف مآثر رحیمی ۳ : ۳۳۶ تا ۳۸۹ مینویسد " الحال که سنه یکهزار و بیست و چهار هجری بوده باشد ، بگوشه گیری و درویشی و فقر و مسکنت می گذراند ، و از اختلاط و از صحبت اهل عالم بی نیاز است ، و قصاید عرفانه عارفانه و غزلیات عاشقانه در توحید و نعت می پرداز " و در حواشی همین کتاب در ذیل شرح ظهوری : ۳۹۸ بحوالهٔ صحفه " ب " مآثر رحیمی نوشته شده " ظهوری ..... در بیجاپور آخر الامر باجل موعود بتاریخ خمس و عشرین و الف در گذشت ... و گویا که میانه او و مولانا ملک شرکتی بود که در حیات و ممات باهم بوده باشند بعد از دو ماه از فوت مولانا ملک این قضیه روی داد " در سفینهٔ خوشگو : ۱۲۷ الف هم نوشته شده " در تاریخ (یکهزار) و بیست و پنج بدو ماه پیش از مرگ ظهوری در گذشت " و پیمو : ۹۱ ل ، هم بحوالهٔ عبد الباقی نوشته است که وفات هر دو شاعر در یک سال بود ، و ظهوری دو ماه بعد ملک انتقال کرد ـ و بقول آزاد ابو طالب کلیم سال رحلتش " او سر اهل سخن بود " (۱۰۲۵ هـ) یافته است ـ بد اینجمن در احوال ظهوری ۳ : ۲۶۹ مینویسد " و در این ایام شنیده میشود که دکنیان بی سر و پا بر شیوهٔ نا مرضیهٔ قدیم خود که قریب کشی باشد ، این هر دو بیچاره مرحوم (ظهوری و ملک قمی) را نیز هنگام هرج مرج بقتل رسانیده اند " در شمع انجمن : ۴۲۰ و مفتاح التواریخ : ۲۲۳ سال رحلتش ۱۰۲۳ هـ نوشته شده ، اما در ریحانة الادب ۳ : ۲۴۷ ۱۰۲۵ هـ نوشته شده ،

(۳) مرتضی نظام شاه دیوانه از ۹۷۲ هـ تا ۹۹۲ هـ (۱۵۶۵ م تا ۱۵۸۸ م) والی احمد نگر بود ، و برهان ثانی نظام شاه از ۹۹۹ هـ

(۱) ابراهیم عادلشاه بوده ، بمراتب ثروت و دولت ترقی نمود ، و ظهوری داماد او بود ، از مخطوطات آن ملک اقلیم سخن دانی قریب به یک لک بیت است[(۲)] ، ازوست[(۳)] :

گذشت گرم غضب یار تا کجا میرفت — که خیل فتنه سراسیمه از قفا میرفت

چمن ز رویتو هر حیرتی که داشت بدل — گره شد وبدر افتاد غنچه شد نامش

محوی[(۴)] :- تخلص میر محمود است که بیست و پنج سال در زمان اکبر بادشاه منشی ممالک هندوستان بود ، این رباعی را بر صدر دیباچهٔ دیوان بیرم خان خانخانان نوشته بود ،

از کن و مکان نخست آثار نبود — کاشیاء همه از دو حرف "کن" شد موجود

آمد چو همین دو حرف مفتاح وجود — شد مطلع دیباچهٔ دیوان شهود

---

(۱) ابراهیم ثانی عادلشاه از ۹۸۸هـ تا ۱۰۳۷هـ (۱۵۸۰م تا ۱۶۲۷م) فرمانروای بیجاپور بود ،

(۲) برای شرحش رک به صفحه

(۳) عبدالنبی در میخانه : ۲۶۰ مینویسد " دیوانش بنظر این کمترین درنیامده ، فاما یکی از اهل قم که با مولوی لاف خویشی می زد ، گفت اشعار ایشان بسیار است ، قریب بیک لک بیت می شود ، دیوانش با مثنوی حال آنچه درمیان مردم اشتهار یافته ، قریب به بیست و پنج هزار بیت باشد و العهدة علی الراوی " آقای مولوی شفیع درحواشی نوشته اند " نسخهٔ کلیات که سپرنگر در موتی محل دیده بود و نسخهٔ که در کتابخانهٔ دیوان هند محفوظ است (فهرست : ۱۳۹۹) ظاهرا صحت این ابیات ، و نسخهٔ دیوان که در ایشیاتک سوسایتی بنگال است (فهرست : ۱۱۶) غالبا آن قدر هم ندارد" مؤلف مشترعشق : ۵۵۵ الف تا ۵۵۶ الف مینویسد " او با مولانا ظهوری کتاب نورس را که ده هزار بیت است ، بنام عادلشاه تمام کرده ، هریک چهار هزار و پانصد بیت گفته اند " خان آرزو در مجمع النفایس ذکر کرده که مولانا ظهوری و ملک قمی در جواب مخزن اسرار نسخه ترتیب داده " برای ذکر صلة که بر کتاب نورس یافتند رک به خزانهٔ عامره : ۳۱۱ ، درحواشی میخانه : ۲۶۰ نوشته شده " سپرنگر : ۳۸۱ ظاهرا مثنوی نورس بنام منبع الانهار ، درهفت آسمان : ۱۳۳ وفهرست مخطوطات فارسی در دیوان هند : ۱۵۰۰ مذکور است -

برای بیشتر شرحش رک به سرو آزاد : ۲ : ۳۱ تا ۳۳ ، مجمع النفایس : ۸۶۲ ، تاریخ عالم آرای عباسی : ۱۳۲ ، و دیگر تذکره ها که درفوق ذکر آنها نموده شده ،

(۴) مؤلف مرآة العالم ترجمه اش از بداونی ۳ : ۳۲۱ تا ۳۲۳ گرفته است - در منتخب التواریخ مفصل تر است و ابیاتش هم بیشتر نقل کرده شده ، برای شرحش رک به همین کتاب .

مرشد یزد جردی (۱) (۲) : ـ یکچند در قندهار با میرزا غازی ترخان بسر میبرد (۳) ، و بعد از فوت او از مجلسیا...

---

(۱) مولف سفینه خوشگو : ۱۲۳ ب مینویسد " مرشد خان مرشد تخلص ، از قصبهٔ یزد جرد همدان است ، از خدمت میرزا ابراهیم همدانی فیض‌ها اندوخت ، گاهی از همدان به یزد جرد وگاهی بخرم آباد سیر می کرد ، میرزا غازی ترخان از شیراز باعزاز تمام طلبداشته ، در سنه هزار و نوزده هجری که حسب الحکم جهانگیر بادشاه حکومت قندهار بمیرزا غازی مقرر شد ، این بلند فطرت همراه بود ، چون در سال هزار وبیست و یکم واقعهٔ درگذشتن میرزا غازی در عمر بیست ودوسالگی بوقوع پیوست ، خان مشار الیه از حیات دلگیر شده ، همدران هنگام فرمان عالیشان جهانگیری بطلب متضمن نوازش منصب سهصدی صدور یافت ، در عهد شاهجهانی بمنصب دوهستی ذات وهفتاد سوار سرفراز شده" ، عبدالباقی نهاوندی در مآثررحیمی ۳ : ۷۸۱ تا ۷۸۲ وعبدالنبی در میخانه : ۳۰۸ تا ۳۱۲ شرح طفولیت مرشد مفصلا داده اند ، برای تفصیل رک به این دو کتاب ـ عبدالنبی در میخانه : ۳۱۱ - ۳۱۲ مینویسد " میرزای ترخان آن نادرهٔ زمان را نوازش بسیار فرمود ، بعد از اندک ایامی او را درمیان امثال واقران ممتاز نمود ، و بخطاب مرشد خان سرافراز گردانید ، و همیشه پاس‌حرمت اوداشت ، مرشد خان بعد از حیات مخدوم قدرشناس خود از قندهار باجمیر آمد ـــ الخ "

(۲) مولفین سفینهٔ خوشگو : ۱۲۳ ب ، تذکرهٔ حسینی : ۲۹۳ الف ، مخزن الغرایب : ۳۲۱ الف ، مآثرالامراء : ۳ : ۳۳۷ ، سروآزاد : ۲ : ۳۹ نوشته اند که مرشد از یزد جرد است ، مولفین مجمع النفایس : ۸۱۱ ، ومقالات الشعراء : ۷۵۲ وتذکره عبرآبادی : ۲۵۳ او را از برو جرد نوشته اند ، عبدالباقی درمآثر رحیمی : ۳ : ۷۸۱ مینویسد " مرشد خان از آدمی زادگان قصبهٔ بروجرد من اعمال همدان است ، از اجلهٔ سادات آن قصبه بود ـــ الخ " و مولف میخانه : ۳۰۹ مینویسد " به تحقیق پیوسته که مولد آن مداح خاندان حضرت ختمی پناه از بروجرد همدان است ، این دوسه بیت درتعریف وطن خود گفته :

خوشا فصل بهاران برو جرد	خوشا احوال یاران بروجرد
کشد نور تجلی پردهٔ بر رخ	ز شرم گلعذاران بروجرد
دوای درد انفاس مسیح است	دم پاسخ گذاران بروجرد "

این باثبات میرسد که وطنش برو جرد است نه که یزد جرد ـ

(۳) برای شرح میرزا غازی ترخان رک به صفحه ۸۰۵ ، و برای تفصیل ملحق شدن مرشد خان با میرزا غازی رک به میخانه : ۳۱۱ - ۳۱۲ ،

مهابتخان (۱) گردید، و آخرها بوسیلهٔ میرزا ابوالحسن آصفخان (۲) در سلک ملازمان فردوس آشیانی شاهجهان (۳) پادشاه غازی امتیاز یافته، بعد از چندگاه رشتهٔ حیات او (۴) گسیخته شد - ازوست:

مژگان نبود بگرد چشم من زار	غیرت بره نظاره ام ریخته خار
در دیدهٔ سیاهیم نه از مردمک است (۵)	جذب نگهم ربود خال از رخ یار

---

(۱) "مهابت خان خانخانان سپه سالار: زمانه بیگ نام، پسر غیور بیگ کابلی است، این ها از سادات صحیح النسب رضویه اند، غیور بیگ از شیراز بکابل آمده....... زمانه بیگ بخطاب مهابت خان امتیاز یافت، و در آغاز جلوس جهانگیری بمنصب سه هزاری سر بر افراخته....... در سنه یکهزار و چهل و چهار بساط زندگانی در نوردید" (مآثر الامراء: ۳: ۳۸۵ تا ۳۰۸)
از مآثر رحیمی با ثبات میرسد که پس از در گذشتن غازی خان رشید، سقیما پیش مهابت خان نرفت، بلکه اولا در دربار جهانگیر آمد- عبد الباقی: ۳: ۷۸۲ تا ۷۸۴ مینویسد "فرمان واجب الاذعان نورالدین محمد جهانگیر پادشاه هندوستان بطلب ایشان رسید که بمنصب سیصدی سرفراز ساخته، بدر سعادت آثار طلب داشته بودند،........ و از سنه ثلاث و عشرین و الف تا ست و عشرین و الف در ملازمت ایشان در نهایت اعزاز و احترام بود، و نیز مهربخشی و رفیق رزم و انیس بزم او بود، و در ایامیکه خان موسی الیه در خدمت آن عالیجاه بمهمهٔ دکن آمدند، و راقم در ملازمت سپه سالار نامدار بود، بشرف خدمت و صحبت ایشان بعد از مدت بیست سال که مفارقت واقع شده بود، رسید، دو سال که در برهانپور بودند صباح و مسا بطریقی که در زمان صبی و ایام نشو و نما در همدان بسر می بردیم، باهم بودیم تا آنکه در بیست و هفتم رمضان ست و عشرین و الف ایشان در خدمت مهابت خان روانهٔ درگاه پادشاهی شدند ---- الخ" در سرو آزاد: ۲۰: ۳۹ نوشته شده "میر تقی اوحدی صفاهانی صاحب تذکره عرفات گوید"......... چون میرزا غازی جرعهٔ شهادت چشید، ارادهٔ درگاه جهانگیر پادشاه نمود، در اثنای تحریر این مقالات به آگره آمد، چند روز او را دریافتم، پس در اجمیر رفته، به اردوی جهانگیری واصل شد، و بملازمت سلطانی مشرف گردید، والحال با مهابت خان می باشد" خان آرزو: ۸۱۱ مینویسد "استاد خانزمان امانی تخلص، پسر خانخانان مهابت خان است"

(۲) مؤلف مآثر الامراء: ۱: ۱۵۱ ببعد مینویسد "آصف خان مشهور بآصف جاهی، میرزا ابوالحسن نام پسر اعتماد الدوله و برادر کلان نورجهان بیگم است، پس ازان که بیگم بشرف ازدواج جنت مکانی اختصاص گرفت، میرزا بخطاب اعتقاد خانی و خانسامانی امتیاز یافت،....... در سال هشتم (شاهجهانی) خطاب والای خانخانی و سپه سالاری ضمیمهٔ القابش گردید - سال پانزدهم سنه ۱۰۵۱ هـ در لاهور بکوفت مقعد استسقا بعالم بقا خرامید" برای بیشتر شرحش رک به همین کتاب از صفحه: ۱۵۱ تا ۱۲۰، و قاموس المشاهیر جلد اول صفحه ۴۰.

(۳) مؤلف مرآة العالم شرح مرشد از میخانه نقل کرده است - اما در میخانه مفصلا نوشته شده، برای تفصیل پیوستن مرشد با شاهجهان رک به میخانه: ۳۱۳.

(۴) در مقالات الشعراء: ۷۵۳، سرو آزاد: ۳۹۰، شمع انجمن: ۳۳۶، و نشتر عشق سال رحلتش: ۱۰۳۰ هـ نوشته شده، و در تذکره نصرآبادی: ۲۵۳ نوشته شده "در اواخر بهندوستان رفته در آنجا فوت شد"

(۵) در میخانه: ۲۰۲ این شعر اینطور نوشته شده

"در دیدهٔ سیاهیم از مردمک است	جذب نگهم ربوده خال از رخ یار"

سیحائی کیرانوی [1] [2] :- سعد الله نام و پسر خواندهٔ مقرب خان [3] حکیم و معاصر شیدا [4] بود، قصهٔ سیتا بن

راجه رامچند [5] منظوم ساخته - این چند بیت از آنجاست :

---

(۱) مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۷۳ الف مینویسد " شیخ سعدالله سیحا از قصبهٔ کیرانه است - و آنکه در اکثر مجموعه ها او را از قصبهٔ پانی پت می نویسند غالبا غلط باشد که در مثنوی خود تصریح کیرانه کرد، بهمه حال در عهد جهانگیری شاعر معنی یاب صاحب قدرت بوده، مثنوی مشتملبر قصهٔ رام و سیتا از هند بفارسی ترجمه کرد، و بسیار بفصاحت نوشته، از امرا زاده های هندوستانی است، در عهد جهانگیر منصبی داشت، نستعلیق خوب می نوشت، آخر عمر ترک دنیا کرد، شعر درست و پاکیزه میگفت، مثنوی در جواب مخزن الاسرار معدن الابرار نام سوای دیوان دارد "

مولف کلمات الشعراء : ۱۰۲ مینویسد " شاعر غرا از هم صحبتان شیدا بود، باهم اتحاد و یگانگی بسیار داشتند، چنانچه خود گفته

در می و شیدا نماند اندر حقیقت امتیاز می به شیدا مانم و ماند بمن شیدای می "

برای بیشتر شرحش رک به همین کتاب که سرخوش راجع به شعر گویش مفصلا نوشته است اما در مجمع النفایس : ۸۰۳ نوشته شده، فقیر آرزو گوید که شعر سیحا هرگز بپایهٔ سجابی نمی رسد "

برای بیشتر شرحش رک به آئین اکبری (ترجمه انگلیسی) : ۱ : ۶۱۳، مآثرالامراء : ۳ : ۳۸۲ که بیشتر از مرآة العالم ماخوذ است -

(۲) در نسخهٔ بی : " کیرانوی " و آ : " کیرانوی " نوشته شده،

مولف مآثرالامراء : ۳ : ۳۸۱ مینویسد " کیرانه پرگنه ایست از مضافات سهارنپور صوبه دهلی که به خوش آب و هوایی و شایستگی زمین شهرت تمام دارد "

مولف سفینه خوشگو : ۱۷۳ الف مینویسد " قصبهٔ کیرانه پنجاه کروهی از دهلی شمال رویه برلب آب جون واقع است " خان آرزو در مجمع النفایس : ۸۰۳ مینویسد " کیرانه قصبه از پانی پت است که در رونق و طراوت انموذج شاهجهان آباد توان گفت، از هنگامی که نادر شاه قتل درانی کرده، از رونق مثل شاهجهان آباد افتاد " اینتی در فهرست مخطوطات کتابخانهٔ بودلین : ۱ : ۲۳۲ نوشته است که کیرانه بفاصلهٔ هفده فرسنگ از دهلی واقع است.

(۳) مولف مآثرالامراء : ۳ : ۳۷۹ تا ۳۸۲ مینویسد مقرب خان شیخ حسن معروف به حسّو پسر شیخ بهنیا ولد شیخ حسن پانی پتی، شیخ حسّو از صغرسنی در خدمت جنت مکانی تربیت یافته، شگرف پرستاریها بتقدیم رسانید - نظر برین مراتب بعد جلوس بخطاب مقرب خانی و منصب پنج هزاری بلند مرتبه گردید ..... چون تولیت روضهٔ شاه شرف پانی پتی به و تعلق داشت، در آنجا گورخانهٔ خود ترتیب داده، در عمر نود سالگی در وطن خویش بموطن اصلی شتافت - برای بیشتر شرحش رک به آئین اکبری (ترجمه انگلیسی) : ۱ : ۶۱۳ .

(۴) برای شرحش رک به صفحه ۷۱۳ .

(۵) یک نسخه از " قصه رام و سیتا " در کتابخانهٔ بودلین محفوظ است که اینتی ذکرش در فهرست مخطوطات این کتابخانه : ۲ : ۸۱۲ کرده است - و نوشته است که این ترجمه را مایل است که بنام شاه جهانگیر منسوب کرده شدهٔ و با این شعر آغاز میشود

خداوندا ز جام عشق کن مست که از مستی فشانم برجهان دست

علاوه ازین مثنویش معدن الابرار که در جواب مخزن الاسرار گفته در کتابخانهٔ بودلین محفوظ است - برای شرحش رک به فهرست مخطوطات این کتابخانه : ۱ : ۲۳۲ .

دل از عشق محمد ریش دارم رقابت با خدای خویش دارم

و آسمان لبریز مهتاب جهان غوطه‌زده در موج سیماب

چو آب انداخت بر فرق آن بت مست ز دستش آب هم میرفت از دست

چون بعد غسل از آب برزد نهال آتشین از آب سر زد

(۱) (۲) (۳) (۴)
شد قول اهل هند گویا که ماه آید برون بیشک ز دریا

(۵)
را بپرهن عریان ندیده چو جان اندر تن و تن جان ندیده

(۶)
کنم صد سر فدای پای سیتا چه یکتا سرچه دوتا سرچه سی تا

صریت دارا شکوه ازوست:

بر فیل سوار جلوه‌گر گشت ز دور چون نور تجلی خدا بر سر طور

---

(۱) نسخه بی و آ کلمهٔ "اهل" نوشته شده.

(۲) جمیع نسخه ها "ماتا" نوشته شده، تصحیح از مآثرالامراء ۳ : ۳۸۲ کرده شده.

(۳) ر الامراء: "آمد"

(۴) ثر الامراء: "دیار"

(۵) ولف کلمات الشعراء: ۱۰۷ راجع باین شعر مینویسد " این یک بیت را به لک بیت سنجیده اند...

تنش را بپرهن عریان ندیده چو جان اندر تن و تن جان ندیده

ی مرزا محمد علی ماهر این بیت را میخواند و تحسین ها میکرد، میدانست که در همت گفته، فرمود

کاش این همه اشعار که در تمام عمر گفته ام بآن مرد منسوب میشد، و این یک بیت بمن میدادند،

گفت که در تعریف صنعت سیتا گفته، شنیده بی اعتقاد شد، گفت عجیب پست فطرت و دون همت بوده،

معنی را در چه محل فرود آورده."

(۶) .. "سیتا"

(۳)

(۴)

ماهر[1] :- محمد علی نام دارد ودر فن نظم ونثر ماهر است[2] ، رساله بنام نامی خدیو دین پناه

تصنیف نموده به "گل اورنگ" موسوم ساخته وآن رساله را شهزاده بعد فضل و کمال دانشمند[3] خان در اوایل

جلوس مبارک از نظر اطهر گذرانیده بود ، از منظومات اوست :

---

(۱) نویسندهٔ مجمع النفایس : ۸۰۲ - ۸۰۳ مینویسد " صبرآبادی او را کشمیری گمان برده ، در هندوستان بخدمت دانشمند خان میر بخشی شاهجهان بادشاه می بود ، و تحقیق آنست که ماهر کشمیری نبود ، از هندوستانی است ،از شعرای عصر جهانگیری صحبت داشته" مولف خزانهٔ عامره : ۳۱۲ مینویسد " شیرخان در مرآة الخیال نوشته که شیخ محمد علی دراصل هندوپسر است ، و در اکبرآباد توطن داشت ، پدرش

در سرکار میرزا محمد زمان که از اهل ایران بوده است ، نوکر بود ، او همواره با پدر آمد ورفت میکرد ،روزی نظر میرزای مذکور برو افتاد ، از لوح ناصیه اش رقم استعداد خوانده ، بلطایف الحیل خاطرش از دین آبا گردانید ، او بشرف اسلام مشرف شد ، چون لا ولد بود او را متبنای خود ساخت ، و در تربیتش نهایت جهد مبذول داشت ، مولف گوید خواجه محمد زمان لا ولد نبود ، بلکه دو پسر داشت ، ماهر در آغاز معتصم دامن دولت داراشکوه بن شاهجهان بود ، ومرید خان خطاب داشت وچندی در رفاقت دانشمند خان بزدی بود که هم از امرای شاهجهانی وهم از امرای عالمگیری بود "

در سروآزاد : ۱۱۲ نوشته شده " آخر کار همه را دست زده بر پوست تخت درویشی نشست ، و قلمرو قناعت وآزادی تسخیر نمود " سرخوش در کلمات الشعراء : ۱۰۲ تا ۱۰۶ شرحش مفصلا نوشته است ،در حواشی این کتاب صفحه ۱۰۲ نوشته شده " پیش دارا شکوه مرید خان شده بود ، چنانکه فرموده

بیت

کرده بارادت انتخابم | بخشید مرید خان خطابم

بعد نوکری داراشکوه ترک علایق دنیوی نموده ، گوشهٔ عزلت اختیار کرد و دیگر کمر نه بست ، روزی فقیر گفت که نواب دانشمند خان میر بخشی و همت خان بخشی تن هر دو بحال شما مهربان ،چرا منصب معقول نمی گیرید ، خنده کرده گفت به ترک دنیا مشهور گشته ام و دم از فقیری می زنم ،اگر الحال باز رغبت به دنیا نمایم مثل می بآن زن هند مانند که با شوهر مرده برای سوختن آمده باشد ،چون آتش سوزان دیده خواهد که بگریزد ،حلال خوران سرش شکسته بسوزانند ، فقیر باستقلال داشت و تا زنده بود به جمعیت و فراغت بود "

(۲) در سروآزاد : ۱۱۲-۱۱۳ نوشته شده " شاعری است ممتاز ،در نظم ونثر سحر طراز ،نقد عمر تا دم آخر در خرید این متاع گرانمایهٔ سخن صرف کرد ،و با کلیم و قدسی و صاحب طهرانی که بعد ازین دکان تازه گویی چیده اند صحبت داشت ،صاحب دیوان ضخیم و مثنوی های متعدد است ،و مثنوی مختصر در مدح جهان آرا بیگم دختر صاحبقران ثانی شاهجهان گفته ،بتوسط عنایت خان آشنا تخلص نزد بیگم فرستاده ـ بیگم را خوش آمد ،و پانصد روپیه صله فرستاد " مولف کلمات الشعراء : ۱۰۲ مینویسد " استاد همه دانی پخته کار انسانی صاحبدل کامل عیار بوده ،با کلیم قدسی و میر یحیی وغیره هم از شعرای عصر جهانگیری تا نازک خیالان عهد عالمگیری صحبت داشته ،دیوانی ضخیم و مثنوی های رنگین دارد ،نثر مثل ظهوری بر شاهی تازه نگاشته ،گل اورنگ در مدح شاه اورنگزیب گل سر سبد نثرهای اوست . . . . . مثنوی جامع نشاتین در زمین تحفة العراقین گفته بود " ،برای بیشتر تفصیل سخن سرایش رک به همین تذکره سرخوش ۱۰۲ تا ۱۰۶ ،خان آرزو ۸۰۲ تا ۸۰۳ مینویسد " . . . . . دیباچهٔ بر کلیات میر نوشته واین دلالت بر جلالت قدر وکمال سخندانی او دارد " نیز رک به نگارستان سخن : ۸۹ ،در خزانهٔ عامره : ۳۱۲ سال رحلتش ۱۰۸۱ هـ و در سروآزاد : ۱۰۸۹ هـ نوشته شده و سرخوش : ۱۰۵ ازین مصرعه سال رحلتش یافته است

ع گفت خرد آه آه ماهر ما فوت شد

۱۰۸۹

(۳) برای شرحش رک به پا ورقی ص ۸۲ نمره ۹ "

پاک باطنی را بدشمن زود گردد سینه صاف　　یک نفس[1] یکدم بود[2] در دل غبار آئینه را

بی عیب از می کند خاکی درین میخانه نیست　　یک سبو گر بشکند سامان صد ساغر شود

موهب[3]: - نام لطف الله موطنش کنجاه از مضافات صوبه لاهور است[4]، بعذوبت لسانی و طلاقت بیان موصوف[5]، معروف بشیخ جیون، برادر سرخوش نشای حبّ الهی، محمد خوشی کنجاهی است، بکتب متداوله درست آشنا بود، و ماهر در فن شعر و انشاء و معما ست، در سلک بنده های روشناس پادشاهی سرفراز و بتقدیم خدمات عالی[6] ممتاز میگردد، و با جامع اوراق مربوط است، و رشتهٔ اخلاص را به تنظیم اکثر اشعار خویش بنام نیازمند مضبوط دارد-

از آنجمله است:

کاکل[7] سنبلت آرایش زنجیر کنـد　　دل دیوانه بدین سلسله شبگیر[8] کنـد

پیچش خامه[9] بکف طرهٔ سنبل گردد　　تا پریشانی گیسوی تو تحریر کنـــد

خاک بختت زر خورشید نماید موهب　　کیمیای نظر فیض گر اکسیر کنـد

ابر احسان و کرم همت بختاور خان　　که زصدق نفسش صبح تباشیر کنـد

مایهٔ اختر اقبال شود عالم را　　گر فلک خاک کف پایتو تخمیر کنـد

چون هوس در دل تقدیر نگنجد یکدم　　آنچه در حوصلهٔ فکر تو تدبیر کنـد

کامگار از غم آشفته دلم بینه کجا　　بنده در خدمت عالی تو تقصیر کنـد

شکر شکر تو دارم بدهان گرچه فلک　　هردم از عشوه بلونیده می سیر کند

مرد سیف و قلم بی سخنی از جوهر طبع　　حیرت از بخت که در تجربه تاخیر کند

---

(1) در مرآة العالم "از نفس" نوشته شده، تصحیح از فرحة الناظرین: ۳۸۰ الف کرده شده،
(2) در مرآة العالم "بود" نوشته شده، تصحیح از فرحة کرده شده،
(3) مولف فرحة الناظرین: ۳۸۰ الف شرحش اجمالا نوشته است که از مرآة العالم مأخوذ است مینویسد "با بختاور خان واسطه و اتحاد داشت" (4) "بعذوبت لسانی و طلاقت بیان موصوف" نسخهٔ بی ندارد -
(5) آ۱: "موصوف و با جامع اوراق مربوط" (6) بی: "ماهی" (7) بی: "تا بکل"
(8) نسخهٔ اصل "مشگیر" دارد، تصحیح از آ۱ کرده شده،
(9) بی: "جامه"

(١)
باب النون

نزاری قهستانی (٢) (٣) :- دستورنامه در آداب معاشر از تالیف اوست، گویند (٤) اورا وقتی در حمام شیراز با شیخ سعدی اتفاق ملاقات افتاد، و شیخ بترابی دریافت که او حکیم نزاریست، بمنزل خود برده، در ضیافت

---

(١) آ ٠٠ حرف النون "

(٢) دولتشاه در تذکرة الشعراء : ٢٥٨ مینویسد " اصل او از برجند قهستان است، نزاری را بعضی موحد و عارف میدانند، و بعضی از زمرهٔ اسماعیلیه میگویند، هر چند سخنان او بر شیوهٔ می پرستی و آداب معاشرت و مستی واقع شده، اما معارف وحقایق نیز دارد و از حقیقت سخنان او معلوم میشود که مردی حکیم و محقق بوده، و بد و اعتقاد بد بهتان است، هرچند گستاخی های که در شرع ممنوع است از وصادر شده " مولف نشتر عشق : ٦٣٢ الف مینویسد " حکیمی بود حاذق الفضل، وشاعری بالغ نظر دقیقه رس، معاصر شیخ سعدی شیرازی بود " حسنی سادات ناصری درحواشی آتشکده : ٢ : ٥٢٩ تا ٥٣٥ مینویسد " نامش سعد الدین و مولد و موطنش شهر بیرجند است، معاصر شیخ اجل سعدی شیرازی بـوده، ظاهرا با شیخ دیدارها کرده، هم صحبتی ها نموده، ..... الخ "

آقای علی اصغر حکمت در " از سعدی تا جامی " : ١٦٧ مینویسد " اینکه نزاری منتسب به طایفه اسمعیلیه است نه فقط از تخلص او و از مولد و مسقط الراس او معلوم میشود، بلکه بسیاری از صاحبان تذکره باین معنی اشاره کرده اند، پس از مرگ هشتمین خلیفه فاطمیان مصر، المستنصر بالله (١٠٣٥ تا ١٠٩٢م) مابین دو پسر او المستعلی بالله و نزار کشمکشی درگرفت، که در آن پسر دوم بهلاکت رسید ..... و بدون شک این شاعر تخلص خود را از نام وی گرفته است، و احتمال دیگر که این نام ماخوذ از کلمهٔ " نزار " بمعنی لاغر باشد محل تردید است، بعلاوه قهستان یکی از مراکز مهمه طایفهٔ ملاحده میباشد، مخصوصا دو شهر قاین و بیرجند که این شاعر بآن دو شهر در یکی از اشعار خود اشاره کرده، آنجا که میگوید :

نشسته بر سر گنجینهٔ خویش — اگر در بیرجندم ور به قاین

نزاری بعد از این آزاد و فارغ — تهی و گنج فقر و کنج ایمن "

مولف مجمع الفصحاء : ١ : ٦٠٧ مینویسد " صاحب کتاب دستورنامه است، و در شهور ٦٩٥ هـ وفات یافته " مولف نشتر عشق : ٦٣٢ الف مینویسد " در سنه هفتصد و بیست و یک درگذشت " حسنی سادات ناصری : ٢ : ٥٢٩ مینویسد " عمری دراز یافت، و از اوایل قرن هفتم هجری تا سال ٧٢١ هـ بزیست " مولف شمع انجمن هم با این تاریخ اتفاق دارد - اما براون : ٣ : ١٥٥ بحوالهٔ سپهر دیگر تاریخ رحلتش ٧٢٠ هـ (١٣٢٠م) نوشته است -

(٣) " قهستان (بضم قاف) معرب کهستان یا کوهستان، نام قدیم ایالت وسیع خراسان جنوبی که اکنون از نظر اداری شهرستان بیرجند و قاینات خوانده میشود، و خواف یا زوزن و بوزجان از بلاد مهم آن بوده " (فرهنگ امیرکبیر)

(٤) دولتشاه : ٢٥٨ مینویسد " دستورنامه را در آداب معاشرت گفته است " مولف مخزن الغرایب : ٧٣٣٢ مینویسد " و آن کتاب پیش مستعدان و ظرفا قدری دارد " آقای حکمت در ترجمه براون " از سعدی تا جامی " : ١٢٨ مینویسد " دو مثنوی از او باقی مانده یکی موسوم به دستورنامه که بقول او بسیار لطیف و جالب است ولی این مثنوی بنظر نویسنده نرسیده است، " حسنی سادات ناصری درحواشی آتشکده مینویسد " کتاب دستورنامه منظومه ایست لطیف و جاذب، بشیوهٔ بوستان شیخ در بحر متقارب مثمن مقصور یا محذوف، در حکمت و اخلاق و آداب معاشرت، و آغاز آن بدین بیت است :

قل الحمد لله نزاری کلی — سلام علی عبده المصطفی

خاور شناس معروف، پروفسور برتلس، معلم دارالفنون لیننگراد این کتاب را تصحیح، ترجمه و طبع کرده است " برای شرح دیگر تالیفاتش رک به آتشکده : ٥٢٩ - ٥٣٠، و " از سعدی تا جامی " : ١٢٨،

قلت را بمرتبهٔ کمال رسانیده ، بعد از سه روز حکیم از شیخ رخصت خواست و وقت عزیمت بخادم شیخ گفت ، اگر شیخ بقهستان تشریف فرمایند ، بد و آموزم که ضیافت چه قسم باید کرد ـ چون این سخن بشیخ رسید ، متاسف گردید که مگر قصوری در شرایط مهمانداری بوقوع آمده ، پس از چند گاه گذر شیخ بقهستان افتاد ، حکیم شیخ را بمنزل خود برده در روز اول سیردانی پخت (۱) ، روز دوم قدری گوشت بریان ، بریان آش کشید ، روز سوم مقداری گوشت جوشانید ، پس بخدمت شیخ عرض کرد که آنقسم که ضیافت شما کردید زیاده از یکروز مشکل است ، و اینچنین مهمانداری مشاهده نمودید ، سالها بی تصدیع (۲) سرانجام میتوان داد ـ

ع قلت گر نباشد خوش توان زیست

از اشعار اوست

آوازه درافتاد که باز آمدم از می	بهتان صریحست می و توبه کجا کی
مجنون رخی کرد برون را چه تفاوت	لیلیش درون رگ جانست بدرجی (۳)

حواشی :ـ (۴) (برگ ۳۹۳ ب) تخلص امیرعلی شیر است که وزیر با استقلال سلطان حسین بایقرا بود ، و صیت فضل و کمال آن ملکی اخلاق اطراف آفاق را گرفته ، در زمان خود مرجع ارباب دول (۵) واقبال مربی اصحاب دانش بود ، گویند سیصد و هفتاد (۶) بقعهٔ خیر تعمیر نموده ، و تصانیف بسیار از آن عالیقدر (۷) یادگار مانده ، دیوان ترکی و فارسی ترتیب داده ، این چند بیت از دیوان فارسی او مرقوم میگردد ـ

---

(۱) نسخهٔ بی کلمهٔ "پخت" ندارد ـ (۲) بی و آ ۱ :ـ "بی تصدیعه" (۳) آ ۱ :ـ "نه درجی"

(۴) درشرح حال و تاریخ زندگانی نظام الدین علی شیر متقدمین و ارباب تواریخ وسیر چه در زمان او و چه بعد ازو تحقیقات بسیار کرده اند ، و همچنین در اروپا و آسیا مقالات زیادی راجع باو نوشته شده ، لازم نیست که چیزی راجع باو نوشته بشود ، در همهٔ تذکره های فارسی ذکرش نموده شده ، این بی جا نباشد اگر اسامی تذکره ها ، پیش بوده است ، با نمرهٔ صفحات نوشته بشود ، نشتر عشق :ـ ۳۹۸ ب تا ۳۹۹ ب ، ریاض الشعراء :ـ ۲۰۳ تا ۲۰۶ ، سفینهٔ خوشگو :ـ ۳ ب ، تحفهٔ سامی :ـ ۱۷۹ تا ۱۸۱ ، حبیب السیر :ـ ۳ : ۳۱۷ ، بربن :ـ ۳ : ۵۰۶ ، تذکرة الشعراء :ـ ۳۳۶ تا ۳۴۲ ، مرآة آفتاب نما :ـ ۱۶۲ ب ، مخزن الغرایب :ـ ۲۵۳ ب ، ریحانة الادب :ـ ۳ : ۲۳۵ تا ۲۳۷ ، ایته :ـ ۱۴ ، ۲۵۶ ، ۲۸۵ ، مقاله در سالنامه پارس بقلم سعید نفیسی شمارهٔ سال قمری ۱۳۶۵ بذیل عنوان تاریخچه ادبیات :ـ ۱۷ تا ۲۰ ، و سایر تذکره ها و مقدمهٔ مجالس النفایس بقلم اصغر حکمت که در آن فهرست دیگر مقاله ها داده شده که بالنسخهٔ اروپائی نوشته شده ، لازم نیست که حالا چیزی دیگر راجع به شرحش نوشته بشود که آن تکرار باشد ـ

(۵) بی :ـ "دولت" (۶) برای شرح تاسیسات و تالیفات نوایی رک به مقدمهٔ مجالس النفایس ـ

(۷) بی :ـ "این"

خیال طلعت بت میکنم بروز بسی (۱) — چو شب رسد برد از خود مرا خیال کسی

دلم بدست تو مرغیست در کف طفلی — که می کشد ، نگذارد ، نه سازدش قفسی

در جواب " بحرالابرار " امیر خسرو قصیده گفته که مطلعش اینست ،

آتشین لعلی که تاج خسروانرا زیور است (۲) — اخگری بهر خیال خام پختن در سر است

وبخدمت مولوی اعتقاد بسیار داشت ـ در وقتیکه مولوی از سفر شام و حجاز معاودت نموده آمد ، آن امیر

کبیر این رباعی در سلک نظم کشیده ، بسمع مولوی رسانید ،

انصاف بده ای فلک مینا فام — تا زین دو کدام خوبتر کرد خرام

خورشید جهانتاب تو از جانب صبح — یا ماه جهانگرد تو از جانب شام

وفوت آن امیر والا (۴) نهاد در سنه نهصد و شش واقع شده و " جنت جنت (۳) " تاریخ اینواقعه گفته اند ـ
۹۰۶

نوید نیشاپوری (۵) :ـ درخدمت همایون پادشاه بسر میبرد و قصاید غرّا در مدح آن دو پادشاه علیین آرامگاه

گفته و سنه نهصد و هفتاد (۶) و سه عازم بیت الله گشته در اثنای راه داعی حق را لبیک اجابت گفته ، مدفنش بلدهٔ

اجین است آرزو یادگار است ـ

---

(۱) در مرآة العالم " شب میکنم " نوشته شده ، تصحیح از ریاض الشعراء : ۲۰۶ کرده شده ،
(۲) بی " شبی "
(۳) مولانا صاحب که صاحب میرعلی شیر نوایی بود ، بعد از رحلتش مرثیهٔ سوزناک نوشته است که از مطلع آن
تاریخ تولد ورحلت نوایی برمی آید

ای فلک بیداد و بی رحمی بدیمسان کرده ای — ی اجل ملک جهان را باز ویران کرده ای
۸۴۴ — ۹۰۶ھ

برای این مرثیه رک به مجالس النفایس : ۲۲۳ تا ۲۲۷ ،
(۴) نسخهٔ بی کلمهٔ " والا " ندارد ـ
(۵) در مجمع النفایس : ۸۸۹ ومنتخب التواریخ : ۳۰ ۲۷۷ اسمش نویدی نوشته شده ، خان آرزو مینویسد " امیر نویدی نیشاپوری از بقیهٔ زمان سلطان حسین میرزا است ، اواخر عمر بهند افتاده در خدمت همایون پادشاه بسر کرده ، صاحبت معتقد دارد " مولف سفینهٔ خوشگو : ۷۰ ب مینویسد " بقول صاحب هفت اقلیم از تربت ، موافق نوشتهٔ طبقات اکبری نیشاپوری است ، اوایل سیاحت میکرد ...... اواخر بدرگاه اکبرشاهی رسید ، و تمام عمر گذرانید از شعرای معتبر زمان خود است " بدایونی : ۳ ۲۷۷ مینویسد ، فی الجمله تحصیل داشت ، و در شعر صاحب رتبه بود " مولف مرآة العالم " در شرح نوید نیشاپوری از بدایونی استفاده کرده است ـ
(۶) بدایونی هم همین تاریخ رحلتش نوشته است ـ

اگرم ز اشک پرخون شده لاله‌گون زمینها (۱) نتوان شدن پریشان گل عاشقی است اینجا

هلال خواست شود حلقهٔ درت شب عید (۲) ز دور بست خیالی ولی بهم نرسید

نوری سفیدونی (۳):- سفیدون (۴) قصبه ایست از توابع دهلی، چون مدتی در جاگیر او بود بهمان منسوب گشت، در زمان همایون پادشاه و اکبر پادشاه خطاب ترخانی (۵) یافته از جملهٔ ندیمان بود، آخرها خدمت تولیت روضهٔ منورهٔ همایون پادشاه بدو مفوض شده، همانجا ودیعت حیات سپرده (۶)، دیوان دارد، این قطعه ازوست:

---

(۱) بداؤنی ۳: ۲۷۷ "گلگون" (۲) بداؤنی: "شدن حلقه"

(۳) مولف نگارستان سخن: ۱۳۵ مینویسد "ملا نورالدین محمد سفیدونی ...... در علوم هندسه و ریاضی و نجوم و حکمت ممتاز بود، و از جملهٔ مصاحبان همایون پادشاه، و باین جهت خطاب ترخانی یافت، سلیقهٔ شعر داشت، و دیوانی ترتیب داد، نهر بلدهٔ کرنال تا پنجاه کروه بنام سلطان سلیم ساخته اوست" بداؤنی ۳: ۱۹۸ مینویسد، "در بذل وجود و ایثار و خوش صحبتی بی بدل و ضرب المثل بود، در عهد حکومت خویش جوئی از آب جون کنده تا پنجاه کروه راه بجانب کرنال و از آنجا بیشتر برده که مردم از آن آب زراعت بسیار کرده، باعث ترفیهٔ رعایا گردید، چون پادشاه در اک درسنه نهصد و نود و چهار تشریف بردند، او را بتولیت روضهٔ پادشاه غفران پناه در حضرت دهلی نامزد ساختند ـــ الخ"

برای بیشتر شرحش رک به همین کتاب ۳: ۱۹۷ تا ۲۰۰، و اطلاعاتی که بداؤنی بهم رسانده است افادیت زیادی دارد، زیرا که او هم عصر نوری بود و مولف ذکر ملاقات‌ها با او هم کرده است ـ

بلاخمن در آئین اکبری ۱: ۶۱۱ مینویسد که" او شاعری بود بلند پایه و فاضلی بود عالی مقام و تا مدت دراز او متولی روضهٔ همایون پادشاه بود، و بعد ازان بحوالهٔ طبقات مینویسد که در علوم ریاضیات و نجوم مهارت وافی داشت، و طبق مآثر او در جام در خراسان متولد شد، و در مشهد تحصیل علم کرد، او با بابر پادشاه معرفی نموده شد، و دوست همراز همایون پادشاه بود، او با همایون بعراق رفت، و تا بیست سال آنجا ماند، اورا نوری سفیدونی میگفتند زیرا که او جاگیر سفیدون یافت، اکبر پادشاه اورا با خطاب خانی و بعد ازان به ترخانی مخاطب ساخت"،

(۴) نویسندگان نگارستان سخن: ۱۳۵ و مخزن الغرائب ۳۴۰ الف نوشته اند که پرگنهٔ سفیدون از توابع سهرند"

(۵) بالضم: کسیکه پادشاه اورا از تکالیف آداب معاف کرده باشد، و بگناهی مؤاخذه نکنند ـ

(۶) مولف سفینهٔ خوشگو: ۹۹ الف نوشته است" عمر درازی یافته، بسال هزار و نوده درگذشت، و در نگارستان سخن: ۱۳۵ نوشته شده" در ۹۹۳هـ در اشک بود" اما در دیگر تذکره‌ها نوشته شده که در ۹۹۳ او به تولیت روضهٔ همایون پادشاه نامزد ساخته شده، و بداؤنی نوشته است که او در دهلی درگذشت اما سال رحلتش نه نوشته است، دیگر تذکره نویسان هم اتفاق دارند که او در دهلی درگذشت،

زری مکرمت وز راه احسان　　　به ترخان داد خانی شاه عادل

انی خانی همین ماهیست بری　　　انی نام شگرف او را چه حاصل (۱)

ز ترخانی هم اورا شکوه نیست　　　به نزد خسرو دانای کامـــل

که غیر از خان خشکی می نماند　　　ز ترخانی تهی گردد چو زابل (۲)

نامی :ـ از اعیان بلدهٔ بهکر بود ، میر محمد معصوم نام در سلک امرای اکبری انتظام داشت ، وقتی که (۳)

---

(۱) نسخه اصل " نامی شگرف " تصحیح از بدایونی کرده شده ،
(۲) ~~بدایونی : می ماند~~ "　　　(۳) بی و آ ۱ : " خود اشل "
(۳) مولف طبقات اکبری : ۴۰۱ مینویسد " میر محمد معصوم بهکری از سادات صفی است ، جوانیست بصلاح و تقی آراسته ، وسالها بتقرر خدم وصاحب بود ، مولف مقالات الشعراء : ۷۹۸ مینویسد " میر معصوم نام ولد سید صفایی الحسینی الترمذی ...... سید گرامی و امیر نامی بوده ، از اعیان سادات بهکر معاصر سلطان محمود خان است ، در سواد بهکر عمارات عالی یادگار دارد " بدایونی : ۳ : ۳۶۳ تا ۳۶۶ مینویسد " نامی تخلص میر محمد معصوم صفوی خلف رشید نجیب میرسید صفایی است ، ...... میر حالا در سلک امرای پادشاهی داخل ودر بی خدمتی بجانب سند وقندهار متعین ومامور است ، با خلاق درویشانه متخلص وبفضایل وکمالات انسانی متصف وبدیانت و امانت وشجاعت وسخاوت مشهور ، .... میر در طالب علمی خیلی کوشیده وسلیقهٔ درست در شعر ومعما وطبعی بلند وقطرتی عالی دارد ، ودیوان ومثنوی در بحر یوسف زلیخا گفته ـــ الخ " مولف ذخیرة الخوانین : ۱ : ۲۰۰ مینویسد " ...... اصل وطن ایشان از دو سه کروهی قندهار است ، ومنصب تولیت مرقد منور معطر بابا شیر قلندر که در قندهار آسوده اند ، با بعض سادات دیگر بشرکت دارند ...... میر در علم تواریخ بهرهٔ کامل داشت ، آخر بمرور ایام بمنصب هزاری ذات سوار رسیده ، در خدمت حضرت عرش آشیانی قرب وحالت بهم رسانید ـ الخ "

مولف دشتر عشق : ۹۲۹ الف و ب مینویسد " نامی میر معصوم خان بهکری از ندیمان اکبری و از ناظمان نامی بود ، از سادات ترمذی است ، .... والد او از ترمذ بهندوستان آمده ، بهکر را خوش کرد ، تولد میر معصوم در آنجا افتاد ـ در سنه یکهزار ودوازده بطریق ایلچی گری از حضور اکبری پیش شاه عباس ماضی سرور آرای ایران به تبریز رفت ، تقی اوحدی آورده که در آن صحبت با ی مشاعرات دست داد ...... الخ " حسام الدین راشدی در حواشی مقالات الشعراء : ۸۰۳ نوشته اند " در تاریخ معصومی (۲۳۷) ثبت است که " ولادت آن خان سعادت مند در سنه ثمان و تسعین وثمانمایة : ۸۹۸ هـ بود ، ودر سن هشتاد وچهار سالگی رحلت فرموده ، وکاتب تاریخ وفات او " در بهشت آسوده یافته " مولف دشتر عشق راجع به رحلتش می نویسد ـ آخرش در سنه یکهزار وپانزده از درگاه جهانگیری رخصت حاصل کرده در وطن خود به بهکر آمد ، وبهمان سال در گذشت " ـ در ذخیرة الخوانین : ۱ : ۲۱۵ هم سال رحلتش ۱۰۱۵ هـ نوشته شده ، در فهرست مخطوطات کتابخانهٔ ایشیاتک سوسائتی هم سال رحلتش ۱۰۱۵ هـ (۱۶۰۷ م) نوشته شده ، مولف مآثر الامراء که شرح زندگانیش در دربار خاندان بابری مفصلا در جلد سوم ص : ۳۲۶ تا ۳۲۹ مفصلا نوشته است واو هم سال رحلتش ۱۰۱۵ هـ نوشته است .

بلا خمن : در ترجمهٔ آیین اکبری : ۱ : ۵۷۹ مینویسد " که او یک دیوان گذاشته است ، ویک مثنوی مسمی به معدن الافکار در بحر مخزن نظامی ، تاریخ سند هم نوشته که باسم پسرش منسوب ساخته است ، ورسالهٔ مختصر در طب مسمی به مفردات معصومی نوشته است ، بعد ازان بحوالهٔ والهٔ داغستانی نوشته است که او مانند نظامی خمسه نوشته است ، تقی اوحدی هم با این نظریه اتفاق دارد ومینویسد که معدن الافکار در بحر مخزن الاسرار ، حسن وناز در برابر یوسف زلیخا ، پری صورت در برابر لیلی مجنون ، ودو مثنویات دیگر در برابر هفت پیکر وسکندر نامه نوشته است ؛ برای شرح طب نامی و مفردات معصومی رک به ریو ۱ : ۲۹۱ ب ، در کتابخانهٔ ایشیاتک سوسائتی بنگال نسخهٔ مفردات نامی محفوظ است ، برای تفصیل این رک به فهرست آن کتابخانه : ۴۲۲ ، برای شرح تالیفاتش رک به حواشی مقالات الشعراء : ۷۹۸ تا ۸۰۳ ،

وبرای شرح تاسیساتش وبناها رک به ذخیرة الخوانین : ۲۰۳ تا ۲۰۵ ،

بایلچیگری دربار شاه عباس رفت ، از هند تا بلدهٔ ایران و همه جا در راهها و منزلها بر سنگهای کوهستان و مساجد [1] اشعار خود را کند ، ازوست : [2]

چون گریهٔ می دید جهان کرد تبسم	پیدا ست که این گریهٔ من بی اثری نیست
داد پیغام بقاصد مه من خنده کنان	ظاهر است از سخن او اثر خنده هنوز

<u>ظهوری نیشابوری</u> : [3] - بسخنور روزگار خود بود ، و در خدمت اکبر پادشاه و جهانگیر پادشاه ترقیات عظیم نموده ، آنچه که می یافت صرف احباب و فقرا میکرد - از اشعار اوست :

---

(۱) مولف مآثر الامراء ۳ : ۳۲۷ مینویسد " .... در خدمت عرش آشیانی دولت روشناسی اندوخت ، تا سال چهلم بمنصب دوصد و پنجاهی اوج بیمای عزت بود ، و بتدریج بقرب و اعتبار پادشاهی امتیاز یافته ، بسفارت ایران مامور گردید ، و بشرط فراست و کاردانی مورد الطاف شاه عباس صفوی گشت ، چون از ایران دیار مراجعت نمود ، در سنه ۱۰۱۵ هـ از بارگاه جنت مکانی بعنوان امین الملکی به بهکر رفته بود که ودیعت حیات سپرد "

(۲) مولف ذخیرة الخوانین ۱ : ۲۰۳ مینویسد " ذوق عبارت بسیار داشت ، و خود کتبه نویس و خوش خط بود ، از ابتدای ایروان و نخجوان و تبریز و اصفهان تا قندهار و کابل و کشمیر و هندوستان و دکن هرجا رسید از اشعار خود نوشته ، و بر سنگ کنده یادگاری گذاشت ، چنانچه سر دروازهٔ قلعه اکبر آباد و مسجد جامع فتحپور سیکری ذخیره اشعار ایشان بخط کتبه در سنگ کنده اند ...... الخ "

نیز رک به مجمع النفائس ۹۰۰ ، سفینه خوشگو ۱۱۳ الف ، آیین اکبری (ترجمه انگلیسی) ۱ : ۵۷۸ تا ۵۸۰ ، طبقات اکبری (ترجمه انگلیسی) ۲ : ۴۲۹ و حواشی ،

(۳) حسن سادات ناصری مصحح آتشکده در حواشی این کتاب ۲ : ۷۱۱ تا ۷۳۸ شرح زندگانیش و سبک شعرش با تفصیل نوشته است - در میخانه ۵۲۳ تا ۵۳۲ شرحش نوشته شده و اطلاعات عبدالنبی استعاد نهادی دارد ، زیرا که ذکرش در ردیف شعرای نموده است که با آنها برخورده است ، و آقای مولوی شفیع در حواشی راجع به رحلتش بحث سودمند کرده اند علاوه ازین رک به مآثر رحیمی ۳ : ۱۱۵ تا ۲۹۳ ، سرو آزاد : ۲۲ ، آیین اکبری (ترجمه انگلیسی) ۱ : ۲۳۹ تا ۲۵۰ با حواشی بقلم بلاخمن ، تزوک جهانگیری : ۹۱ ، بدایونی ۳ : ۳۷۵ تا ۳۷۶ ، بزمی ۳ : ۲۵۲ ، خزانهٔ عامره : ۳۳۷ ، نشتر عشق : ۶۱۰ ب تا ۶۱۶ الف ، مجمع النفائس ۹۰۵ تا ۹۰۹ ، سفینه خوشگو ۱۲۳ الف مرآة آفتاب نما : ۱۷۰ ب ، تذکره حسینی : ۳۸۳ ، شمع انجمن ۳۵۳ ، شفق : ۳۷۳ ، مخزن الغرایب ۳۳۸ ب ، کلمات الشعراء ۱۱۲ ، مجمع الفصحاء ۲ : ۳۸ و دیگر تذکره ها ، علاوه ازین حسن سادات ناصری در حواشی آتشکده ۲ : ۷۳۳ فهرست طولانی منابع احوال ظهوری نوشته است ۔

بدیده هر نفسش جا دهم ز دل که مباد | هوای خانه بود گرم میهمان مرا

اثر نگر که بلب تا رسیده آه هنوز | هزار آبله دل بر سر زبان دارد

میرزا نظام (۱) :- (برگ ۲۹۵ الف) دست غیب (۲) آن عندلیب سخن طراز (۳) از عندلیبان غزل سرای بستان سرای شیراز بود، و در زمان اکبر بادشاه به گلشن آباد هند آمده، هنگامهٔ سخنوری گرم میداشت، از و یادگار است :

پی در راه گر پهلو زند باد صبا افتم | ضعیفم آنچنان کز جنبش مژگان ز پا افتم

چنان با خاک کویش الفتی باشد غبارم را | که تا بر داردم صد بار از دست صبا افتم

---

(۱) مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۵۱ ب مینویسد " میرزا نظام دست غیب از سادات شیراز است، میرزا نظام در عهد شاه عباس ماضی از شعرای بلند خیال بود، چنین فطرت عالی و نهایت قابلیت داشته ......، دیوانش قریب پنج هزار بیت مشهور و متداول است" مولف نشتر عشق : ۲۲۳ الف مینویسد " بزمان شاه عباس ماضی مشهور سخنوران نامی انتظام داشت، دیوانش را سه هزار بیت می شمارند" ، مولف مرآة آفتاب نما : ۱۷۰ ب مینویسد " دیوان سه هزار بیت دارد، خوشگو و معنی یاب بوده" نویسندهٔ تذکره نصرآبادی : ۲۷۱ هم مینویسد که " دیوان مشار الیه قریب بسه هزار بیت بنظر رسیده، سخنش خالی از نمکی نیست" خان آرزو در مجمع النفایس : ۹۰۹ نوشته است" شعر را بسیار خوب میگفت، دیوانی مختصر دارد، خالی از تلاش نیست"

مولفین نشتر عشق : ۲۲۳ الف و تذکره حسینی : ۲۸۷ ب، سرو آزاد : ۲ : ۳۸، و ریحانة الادب : ۲ : ۱۸، سال رحلتش ۱۰۲۹ هـ نوشته اند، مولف مرآة آفتاب نما : ۱۷۰ ب سال فوتش ۱۰۳۰ هـ نوشته است- مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۵۱ ب فقط همین نوشته است که " در عمر سی سالگی برحمت حق پیوست" مولف تذکره نصرآبادی : ۲۷۱ مینویسد " در اوایل سن که سی سال داشته، در سنه ۱۰۳۹ هـ فوت شد و در مزار حافظیه مدفون است" ایته : ۱۹۹ مینویسد " میرزا نظام دست غیب شیرازی که فقط سی سال عمر کرد، و در ۲۵ ذوالحجه ۱۰۲۹ هـ درگذشت، و بقول دیگران در ۱۰۳۹ هـ"

(۲) خان آرزو : ۹۰۹ مینویسد " دست غیب قبیله ایست از سادات شیراز" در تذکرهٔ نصرآبادی : ۲۷۱ نوشته شده، سبب شهرت ایشان بدست غیبی آنست که شخصی از عباد شجرهٔ ایشان طلبید، پس از غیب دستی پیدا شده شجرهٔ ایشان را آورد"

(۳) نسخه بی : " از عندلیبان غزلسرای بستان سرای شیراز بود" ، ندارد -

صبرای همدانی (۱) :- بسخن سرائی ونکته دانی وحید زمانه بود ، درفن انشاء (۲) عدیم المثل ویگانه ، دیوانش (۳)
درغایت سلاست وفصاحت است ، از منظومات اوست :

بخودم پنجهٔ رنگین کرد دست در حنا بندم — روا شد حاجتم جز زور بازوی دعا بندم

ندارم طالع بلبل نیابم رخصت شاخی — مگر چون نکهت گل آشیانی در هوا بندم

درین زندان که می دارم نشیمن — جهان گم شد بظلمت راه روزن

که آهم چون لعاب عنکبوتان — تنیده بر در و دیوار زندان

مرا تا بخت می نظاره گه شد — نگه چون سرمه در چشمم سیه شد

شهید هردم از الماس آهم — زدل صد پاره بردوش نگاهم

---

(۱) در جمیع نسخ مرآة العالم " صبری همدانی " نوشته شده ، تصحیح از تذکره ها نموده شده بصورت "صبرای" مؤلف نشترعشق : ۶۱۰ الف مینویسد "صبرای همدانی مرد فاضل وصاحب کمال ، وخداق نصوت را بکمال رسانیده بود ، یکچندی بعضی علوم از خدمت شیخ بهاؤالدین آملی تحصیل ساخته ، وقدری در اصفهان کسب نموده ، و علم ریاضی را خوب میدانست ، نهایت خوش خلق وخوش محاوره بود" مؤلف منتخب الاشعار : ۱۳۲ الف مینویسد " با شیخ بهاؤالدین محمد معاصر بوده" مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی : ۱۶۲ مینویسد "از اهل امامزادهٔ سهل علی است ، که محلیست از همدان ، از اکثر فنون بهره ور ، ودرجهٔ طبعش باقسام علوم خصوصا ریاضی صاحب ثمر .... فقیر بخدمت او نرسیده ام ، اما از عزیزان مسموع شد که قطع نظر از فضیلت بسیار خوش صحبت وشوخ طبیعت بوده ، خالی فقیر چون بخدمت علامی شیخ بهاؤالدین محمد ربط داشت ، نقل میکرد که وقتی شیخ وعدهٔ فرمودند که بمنزل فقیر آیند ، فرمودند که صبرا را خبر کنید تا مجلس رنگی بهمرساند " مؤلف مرآة آفتاب نما : ۱۷۰ الف مینویسد " صبرای همدانی صاحب جمال وکمال ، معاصر تقی اوحدی درصفاهان وایران بوده" جمیع تذکره نویسان بر ۱۰۳۰ هـ سال رحلتش اتفاق دارند ، اما در مجمع النفائس : ۱۰۰۳ هـ نوشته شده ، ممکن است که این سهو کتابت باشد -

(۲) خان آرزو در مجمع النفائس : ۱۳۳ مینویسد " درفن انشاء ید طولی داشت ، چنانچه منشآت او شهرت تمام دارد ، وفاتش ...... بعد از ظهوری بعرصه آمده وپیش از ملا طغرا ، چرا که طغرا مآخذ چند فقرهٔ نثر او از ظهوری برآورده ، چنانکه در کلیات انشای طغرا مسطور است" مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی : ۱۶۲ مینویسد "در ترتیب انشاء سخنانش دلنشین ودر تقریر شعر معانیش رنگین " نویسندهٔ مرآة آفتاب نما : ۱۷۰ الف مینویسد "در نظم ونثر صاحب تلاش ومنشیاتش شهرهٔ آفاق دارد " صاحب نشترعشق : ۶۱۰ الف مینویسد "در انشای نثر زیاده تر از نظم ید طولی داشت .... درمنشآت خود که بکتب خانهٔ راقم موجود است ، داد سخنوری داده و عبارت بسیار صاف وپاکیزه وبا محاوره بقلم آورده"

(۳) مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی : ۱۶۲ مینویسد " شاعری متدین مرتبهٔ است ، دیوانش بعدد اسمای الهی هزار ویک بیت است" نویسندهٔ نشترعشق مینویسد " هزار و یک بیت بعدد اسمای الهی از کلام خود برچیده مدون گردانیده ، رایج ساخته بود " مؤلف ریحانة الادب ۲ : ۲۰۰ هم عدهٔ ابیاتش هزار ویک بیت نوشته است -

نوعی خبوشانی (۱) (۲) :- در عهد اکبر بادشاه از ایران بهندوستان رسیده ، در مقدمه " ستی شدن (۳)
هندوزنی " سرگرم مدح طرازی بادشاه وقت گردیده ، القصه بر شاعری و سخنوریش شاهـدی عادل ترا[ز]

---

(۱) در مآثر رحیمی : ۳ : ۶۳۵ تا ۶۷۹ شرح زندگانیش مفصلا نوشته شده ، و انتخاب اشعارش هم زیاد دا[ده]
شده ، چون مولف مآثر رحیمی معاصرش بود ، نوشته اش دارای اهمیت است - مختصرا ازین کتاب گرفته
میشود - مصحح این کتاب در حواشی بحوالهٔ نسخه ب مآثر رحیمی صفحه : ۶۳۵ - ۶۳۶ مینویسد " اص[ل]
وی از قصبهٔ خبوشان توابع مشهد مقدس است ، درسن صبی که ایام نشوونمای او بود ، باتفاق پدر خود
از خبوشان بکاشان عراق که درآن ایام بندر وسکن تجار وسوداگران هندوستان و ایران وروم بود
آمده ، و چون پدر او از جملهٔ سوداگران معزز بود ، درآن شهر بخدمت حسّان العجم مولانا محتشم
رسید ...... وآنچه از طبع او سر می زد ، بشرف اصلاح مولانا می رسانید ، و باصلاح ممتاز می گشت -
الخ " مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۰ الف مینویسد " مولانا محمد رضا نوعی تخلص ، اصل وی از قصبهٔ خبوشا[ن]
تابع مشهد مقدس است ، باتفاق میرحسینی کفری بهندوستان رسیده ، در لاهور بخدمت سید غیاث الدین
میرزا یوسف خان مشهدی پیوست ، بعد ازان قصد دکن کرده بملازمت خانخانان پیوست ، و مشمول عواطف
گشت ، و هم بوسیلهٔ او بشرف حضور بادشاه دانیال در برهانپور فایز گردید " در مآثر رحیمی ۳ : ۶۳۵
تا ۶۳۷ ضمن وقایع زندگانیش با بیشتر تفصیل نوشته شده ، مولف مخزن الغرایب : ۳۳۹ الف مینویسد :
...... درزمان اکبر بادشاه بهند آمده ، وی خود را از مرید حضرت حاجی محمد خبوشانی قدس الله
سرهٔ ، میگرفت " بدایونی ۳ : ۳۶۱ مینویسد " خود را از مرید حضرت شیخ حاجی محمد خبوشانی
قدس الله سره میگیرد ، اما خلش تکذیب آن دعوی می نماید ، طبعی بغایت شوخ دارد ، حالا خدمت
شاهزادهٔ خرد میکند " درمیخانه هم شرح زندگانیش مفصلا نوشته شده ، رک به میخانه : ۲۰۰ تا ۲۰۲ ،

(۲) درجمیع نسخ مرآة العالم " خموشانی " نوشته شده ، صحیح از سایر تذکره ها کرده شده ،
" خبوشان شهری وسط است از اقلیم چهارم و توابع بسیار دارد ودردفاتر دیوان ولایت را استو[ا]
نویسند ، ودر عهد مغول هلاکوخان تجدید عمارت آن کرد ونبیره اش ارغونخان برآن عمارت افزود [...]
وآب وهوای خوب دارد ، حاصلش غله وپنبه وانگور ومیوهٔ فراوان باشد " (نزهة القلوب : ۱۸۶)
در مجمع النفایس : ۹۲۰ نوشته شده " خبوشان قصبه ایست از خراسان کما فی القاموس " در میخانه :
۲۰۰ نوشته شده " این خبوشان متعلق به نسا وباورد خراسان است " مولف نشتر عشق : ۶۴۴ الف
مینویسد " جبوشان قریه ایست من مضافات خراسان "

(۳) ستی : بعد از مرگ شوهر زن خود را درآتش میسوزد طبق رسوم هندوان -
برای شرح این واقعه رک به مآثر رحیمی و میخانه ،

(۱)
"سوز و گداز" هست، و دیوانی دارد. ازوست:

تا روی شویم مژه ام پاک کن از اشک	در دیده نگاهم چو نفس در ته آیست

(۲)
مسیحی :- منشاو مولدش قصبه تهانیسر است، درویش مشرب و آزاده منش بود،

---

(۱) خان آرزو : ۹۲۰ می نویسد "مثنوی در مقدمهٔ ستی که زن هندی همراه شوهر مردهٔ خود سوخته گفته، ساقی نامهٔ مختصری دارد، خیلی رنگین و درد ناک" مولفه مولف مآثر رحیمی ۳ : ۶۳۵ تا ۶۳۸ راجع به شعر سرایش مفصلا نوشته است، در طریق تنظیم اشعار از فارسیان شمار بلاغت مبادرت نموده، در وادی ترغیب افکار گوی مسابقت و فصاحت از همگنان ربوده .... قصاید غرّا و ساقی نامه در مدح این خلاصه روزگار (شاهزاده دانیال) بساحل ظهور رسانیده، والحق آن ساقی نامه را در نهایت خوبی انشا نموده اند، و قریب به هفتصد بیت در میانهٔ مردم مشهور است، و آنچه بشرف اصلاح ایشان رسانیده، و در کتابخانهٔ عالی بود، زیاده ازین نبود که ثبت شد .... والحق در میانه تازه گویان این زمان ممتاز و مستثنی است، اگرچه بعضی از مستعدان این زمان سخنان اورا شترگربه میدانند و میگویند که رطب و یابس در کلامش بسیار است، اشعار بلندش در غایت بلندی است، و سایرش در نهایت پستی است، باعتقاد راقم درین زمان بی نظیر و بی مثال است، و مثنوی نیز در بحر خسرو و شیرین مسمی بسوز و گداز در لباس نظم جلوه داده و بسیار خوب گفته" مولف میخانه : ۲۰۲ می نویسد "دیوانش قریب بچهار هزار بیت است، و سوای ساقی نامه مثنوی دیگر در بحر خسرو و شیرین حضرت شیخ گرامی گفته و آنرا سوز و گداز نام نهاده، قریب به پانصد بیت باشد، در سن چهل وفات در برهانپور در سنه ثمان و عشر و الف (۱۰۱۸ هـ) پیمانهٔ عمرش پر شد"

مولفین : دلکشا عشق : ۶۳۳ الف، سفینهٔ خوشگو : ۱۰۰ الف، مخزن الغرایب : ۳۳۹ الف نوسرو آزاد ۲ : ۳۳ با این سال رحلتش یعنی ۱۰۱۹ هـ اتفاق دارند - در مآثر رحیمی ۳ : ۶۳۸ هیچ تاریخ نوشته شده فقط همین است که "هنوز دیوان قصاید و غزل وغیره ترتیب نداده بود که ودیعت حیات در دار السرور برهانپور بقابض ارواح سپرد". اما مصحح این کتاب در حواشی می نویسد "در ریاض الشعراء مخطوطه علی قلی واله داغستانی نسخهٔ خطی ایشیاتک سوسایتی : ۳۵۶ مرقوم است که در سنه یکهزار و دوازده هجری در برهانپور برحمت الهی پیوسته ـــ الخ"

برای شرحش نیز رک به کلمات الشعراء : ۱۱۳، خزانهٔ عامره : ۳۳۵، مرآة آفتاب نما : ۱۷۱ الف، تذکرهٔ حسینی : ۲۸۷ الف، آتشکده ۱ : ۳۸۶ - ۳۸۷، و حواشی،

(۲) در نسخهٔ آ شرح "مسیحی" بعد از "تقی تکی" نوشته شده، مولف دلکشا عشق : ۶۳۵ ب می نویسد "مسیحی شاه محمد صالح تهانیسری، تهانیسر که قصبه ایست واقع بفاصلهٔ شصت کروه بجانب مغرب شاهجهان آباد، اصلش از قوم سادات ولایت بود، یکی از بزرگانش به تهانیسر آمده رخت اقامت افگند، او در عصر جهانگیری در تهانیسر متولد شد، هنگامیکه میرزا ظفر خان احسن ممدوح میرزا صایبای مرحوم بنظامت کشمیر بعد انتقال پدر خود بالاستقلال از حضور بادشاهی کامیاب گردید، معتقدانه با شاه مسیحی پیش می آمد، و بیک گونه سلوک می شد" - خان آرزو در مجمع النفایس : ۹۲۳ می نویسد "برادر زادهٔ اوکه عزت تخلص میکرد با فقیر آشنا بود، میگفت که مولانا از سادات است، و پدرش از ولایت آمده در قصبهٔ مذکور (تهانیسر) توطن اختیار نموده، محمد صالح کنبو در عمل صالح که نام شاهجهان نامه ازوست مینویسد که با ملا مسیحی اتفاق ملاقات افتاده، در بعض قصبهٔ مسطور رفته و نشسته (؟) داشت، و هر گاه شعر میخواند، آب در چشم میگرداند" مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۷۵ الف می نویسد "از چهار پنج پشت در بلدهٔ تهانیسر .... توطن گزیده بود، شاهزاده دارا شکوه اورا طلبداشته، درفت، ظفر خان احسن توجه بسیار بحالش مبذول داشته، در زبان هندی هم اشعار خوب گفته، بمصیحت تخلص خود "مسیحی" یعنی ماه تخلص میکرد" مولف تذکرهٔ حسینی : ۲۸۵ ب می نویسد "شاه مسیحی تهانیسری در عهد عالمگیر بادشاه بوده" می نویسد مخزن الغرایب ۳۵۳ ب می نویسد "، میرزا صایب در حین توجه از هند بکشمیر بمنزلش رفته، باهم صحبت داشته، با یکدیگر خوش بر آمدند" سرخوش در کلمات الشعراء : ۱۱۸ می نویسد "شاعر پخته گو، بطرز قدیم و بزبان هندی نیز شعر میگفت، "مسیحی" یعنی "ماه" تخلص میکرد"

دیوانی ترتیب نموده ، ازوست (۱) :

قامت او سایه را سرو خرامان میکند — نقش پای او زمین را گل بدامان میکند

از سر زلف سیاهش خون دلها میچکد (۲) — شام گوش گریه برحال غریبان میکند

چیست دل بدرد معتبر است — لاله از داغ آبرو دارد

نقی کمـری :- از اعیان سکنهٔ کشمیر است (۳) ، در عهد فردوس آشیانی شاهجهان پادشاه گلشن (۳)

---

(۱) مولف نشتر عشق : ۲۳۵ ب مینویسد " دیوانش پر از اقسام شاعری و بیشتر غزلیات قریب پانزده شانزده هزار بیت یادگار مانده " ، خان آرزو : ۹۲۳ مینویسد " بالجمله دیوان اورا تمام مطالعه کردم ، قریب پانزده شانزده هزار بیت خواهد بود " صاحب سفینهٔ خوشگو : ۱۷۵ الف مینویسد " مثنوی در جواب مخزن اسرار گفته ، دیوانش مشهور و متداول ، اواسط عهد شاهجهانی بعمر صد سال به بهشت برین داخل گردید " و در شمع انجمن : ۲۵۸ نوشته شده " در اواسط ۱۱۰۰ هـ بدارالبقا آرمید "

(۲) بی : " بدامان میچکد "

(۳) نوشتهٔ مولف مرآة العالم مغلوط است ، که " او از اعیان سکنهٔ کشمیر است " زیرا که در بیشتر تذکره ها نوشته که او از ایران است مثلا مولف ریحانة الادب ۳ : ۲۳۲ مینویسد " نقی ، شیخ علی نقی بن شیخ ابوالعلاء محمد هاشم کمره بی فراهانی شیرازی اصفهانی ملقب به زین الدین و عزالدین از علمای امامیهٔ قرن یازدهم عهد صفویه ---- الخ " خان آرزو در مجمع النفایس : ۹۳۳ مینویسد " شیخ علی نقی از کمره است که قصبه ایست از ایران ، معاصر اکبر پادشاه بود ، از ایران بهند نیامده ، اما در تعریف شیخ فیضی قصیده گفته فرستاده ---- الخ " در سرو آزاد : ۲ : ۱۹ هم نوشته شده " شیخ علی نقی کمره قصیدهٔ سی و پنج بیت در ستایش شیخ فیضی پرداخته ، و از صفاهان بهندوستان ساخته " مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۱۹ ب مینویسد " آبای او از مشایخ ولایت کمره اند ، در مدح حاتم بیگ عماد الدوله قصاید غرا دارد ، و آن حاتم وقت مبلغ خطیر بجایزهٔ آن همه ساله در وجه او مقرر کرده ---- الخ " مولف سرو آزاد مینویسد " بعد فوت شیخ هم چند سال آن وجه بمتعلقان شیخ میرسید " در نشتر عشق : ۲۳۰ الف هم نوشته شده که اصلش از محال کمره است " در تذکرهٔ نصرآبادی : ۲۳۳ هم مسطور است " آبای او از مشایخ کمره اند " از هیچ جا با ثبات نرسیده است که او در کشمیر آمد وساکن شد -

(۳) در بیشتر تذکره ها نوشته شده که او در عهد شاهجهانی در سال ۱۰۳۱ هـ درگذشت ، اما این عهد اکبری است نه که شاهجهانی ، دورهٔ حکومت شاهجهان پادشاه از ۱۰۳۷ تا ۱۰۶۸ هـ است ، مولفین نشتر عشق : ۲۳۰ الف و سرو آزاد ۲ : ۳۳ و شمع انجمن : ۳۵۵ و خزانهٔ عامره : ۳۳۱ بر سال ۱۰۳۱ هـ اتفاق دارند ، در تذکرهٔ نصرآبادی : ۲۳۳ سال رحلتش ۱۰۳۰ هـ نوشته شده ، مولف ریحانة الادب ۳ : ۲۳۲ راجع به رحلتش مینویسد " وفات او در سال یکهزار و شصتم هجرت در صد و دو سالگی در اصفهان واقع گردید " اگر این سال رحلتش درست باشد ، در آنصورت نوشتهٔ مولف مرآة العالم که در عهد شاهجهانی زنده بود درست میشود -

نکته‌دانی وسخن‌سنجی برشحات اقلام بلاغت نظام شادابی داشت ، ازوست (۱) :

کم‌ده شراب وصل (۲) که پرشد ایاغ ما ‌‌ ‌ ‌ روزی (۳) چنان مرز (۴) که میرد (۵) چراغ ما

کردی سفید چشم مرا زانتظار ‌ ‌ ‌ ‌ این بود پنبهٔ که نهادی بداغ ما

باب الواو (۶)

وحشی (۷) :- از بافق بود که موضعی است از اعمال یزد ، فرهاد وشیرین آن خسرو اقلیم سخن مشهور است - گویند این رباعی را در حالت نزع گفته برلوح مزار او که از سنگ رخام است ، نقش کرده اند -

---

(۱) در تذکره ها این هم نوشته شده که او شاعر خوش‌گو بود ، خان آرزو در مجمع النفایس : ۹۳۳ مینویسد " شاعر زبردست ، صاحب قدرت است . . . . . دیوان مختصری دارد اما بسیار مضبوط ومربوط است " نویسندهٔ منتخب الاشعار : ۱۳۳ الف مینویسد " دیوانش قریب پنج هزار بیت بنظر درآمده " مولف تذکرهٔ نصرآبادی : ۲۳۲ فقط همین مینویسد " سرخیل فضلا وشعراء است " مولف سفینهٔ خوشگو : ۱۱۹ ب مینویسد " او در روزگار خود سرخیل فضلا وشعراء بود ، شیخ ابوالحسن خلف او که در حداثت سن از جمیع علوم بهره وربود ، فوت شد ، ترکیب بندی در ماتم وی گفته که سنگ را میگدازد ، ترجیع بندی در جلوس شاه عباس ماضی گفته " صاحب مآثرالکرام : ۲ : ۳۲ مینویسد " دیوانش مشتمل بر قصاید وغزلیات ودیگر جنس شعر بنظر درآمد ، قصاید غرّا دارد "

(۲) سرو آزاد : ۲ : ۳۳ این مصرعه اینطور نوشته شده " کم کن شراب لطف که پرشد ایاغ ما "

(۳) A1 " روشن " ‌ ‌ ‌ (۴) A1 ونسخهٔ بی : " مکن "

(۵) سرو آزاد : " میرد " ‌ ‌ ‌ (۶) A1 : " حرف الواو "

(۷) بر این شاعر معروف وپرگو تحقیق زیادی کرده شده ، لازم نیست که چیزی درین مقالهٔ مختصری نوشته بشود ، زیرا که آن تکرار محض بود ، مآخذی که پیش بنده است نوشته می شود -

رک به مقدمهٔ دیوان وحشی با فقی بکوشش حسین نخعی ، مقدمهٔ مرحوم رشید یاسمی منقول در فرهاد و شیرین و خلد برین ومسمطات وحشی با فقی ، برهن : ۳ : ۲۳۸ ، شفق : ۳۴۳ ، ریحانة الادب : ۳ : ۲۷۹ تا ۲۸۱ ، عالم آرای عباسی : ۱ : ۱۳۱ ، آتشکده : ۲ : ۲۳۴ - ۲۳۵ با حواشی ، میخانه : ۱۵۲ تا ۱۶۲ ، منتخب الاشعار : ۱۳۸ الف ، مخزن الغرایب : ۳۰۳ الف ، تذکرهٔ حسینی : ۲۹۰ الف ، مرآة آفتاب نما : ۱۷۱ الف ، سفینهٔ خوشگو : ۳۹ ب ، مجمع النفایس : ۱۰۱۳ تا ۱۰۱۷ ، دشترعشق : ۲۲۷ ب تا ۲۲۳ ب ، هفت اقلیم : ۱ : ۱۸۲ ، مجمع الفصحاء : ۲ : ۵۱ ، ودیگر تذکره ها ،

در آتشکده : ۲ : ۲۳۴ - ۲۳۵ حسن سادات ناصری فهرست طولانی منابع شرح وحشی داده است ، رک بآن -

برای شرح آثارش نیز رک به آتشکده وفهرست مخطوطات کتابخانهٔ بودلین : ۱۲۸۸ ، ۱۲۱۹ ، و ۱۲۰۳ ، ریو : ۲ : ۲۲۳ - ۲۲۴ ، فهرست کتابخانهٔ بانکی پور ،

کردیم نامزد بتو نابود و بود خویش — گشتیم هیچکارهٔ ملک وجود خویش

غماز در کمین گهرهای راز بود — قفلی زدیم بر در گفت و شنید خویش

تا (۱) چشم نیم مست ترا دید روزگار — خاک سیاه بکاسهٔ چشم غزال کرد

شاخ مژگانم چو گلبن غنچه می آرد بهار — بس که چشم گلفشانم بر گل روی تو ماند

تاریخ فوتش عزیزی گفته :-

ع "بلبل گلزار معنی بسته برلب" (۲)

۹۹۱

ولی (۳) دشت بیاضی (۴) :- با حسن ثنائی (۵) همعصر بود، دیوانی دارد، ازوست :

فکر تلافی دل میکنی که هجر تو — این بار آن نکرد که هر بار کرده بود

زخمت گر نکنم ناله کس نمیداند — که زیر پیرهنم مشت استخوانی هست

---

(۱) این هردو شعر در نسخهٔ بی، نوشته نه شده،

(۲) تقریبا همهٔ تذکره نویسان بر این تاریخ اتفاق دارند - فقط ایتی در فهرست کتابخانهٔ بودلین : ۱۲۱۹، ۱۲۸۸، ۱۷۰۳ نوشته است که او در ۹۹۱ ه یا ۹۹۲ در گذشت -

(۳) مؤلف دشتر عشق : ۶۷۵ ب تا ۶۷۶ ب می نویسد "ولی از دشت بیاض من اعمال خراسان است، صاحب نکته جامع گوید که جناب مولوی ولی از اعیان ولایت دشت بیاض من اعمال قاین است، با محمد قلی میلی و حسینی ثنایی و محتشم کاشی و وحشی با فقی وغیره معاصر بود" مؤلف سفینه خوشگو : ۸۳ الف نوشته است " از اعیان ولایت دشت بیاض من اعمال قهستان، و از شعرای عهد شاه طهماسپ و شاه عباس بود، در زمان شاه طهماسپ سادات دشت بیاض که یکی از ایشان مطلوب و معشوق بود، بقزوین آمده، و مدتها توقف نمود، در عهد شاه عباس بخراسان رفت" مؤلف مرآة آفتاب نما : ۱۷۱ نوشته است " در خدمت میرزا ابراهیم جاهی بسر می برد --- الخ " نویسندهٔ تذکره حسینی : ۲۸۹ ب می نویسد " ملا ولی معاصر شاه طهماسپ بوده"

مؤلف دشتر عشق : ۶۷ ب راجع به رحلتش می نویسد " بعلت تشیع شهادتش در نهصد و نود و نه روداد" نویسندهٔ تذکره حسینی : ۲۸۹ ب با این تاریخ اتفاق دارد، و صاحب مرآة آفتاب نما : ۱۷۱ فقط همین نوشته است " در زمان شاه عباس در خراسان بدست سپاه اوزبک بسبب رفض کشته شد" حسن سادات ناصری در حواشی راجع به رحلتش مفصل تر بحث کرده است و بحوالهٔ سفینه خوشگو نوشته است که او در ۱۰۱۵ ه کشته شد، اما در نسخه این تذکره که در کتابخانه دانشگاه پنجاب محفوظ است نوشته شده " در هنگام فترات سلطان اوزبک بعلت تشیع در مقام آزار می شد، عاقبت بقتل فرمان داد، این واقعه در هزار و دوازده هم بود" حسن سادات ناصری مصحح آتشکده سال ۱۰۰۱ ه را سال صواب رحلتش نوشته است - برای شرح سبک و آثارش رک به حواشی آتشکده ۲ : ۶۰۲ - ۶۰۷، و عالم آرای عباسی : ۱، ۱۳۰۰، و شمع انجمن : ۵۱۱،

(۴) "دشت بیاض شهری ندارد، و ولایتی است، قصبهٔ آنرا فارس گویند، به دشت خوابد، و تین و علاق و میوه سرد سیری مثل جوز و بادام وغیره باشد" (نزهت القلوب : ۱۸۳) در حواشی آتشکده : ۶۰۲ نوشته شده " و آن روستایی است از توابع قاین خراسان، و چون خاک آنجا سفید است، بدین نام مشهور گشته، و اسم قدیم آن سپید روستا، و قصبهٔ آن بنام فارس است"

(۵) برای شرحش رک به صفحه ۷۰۰ - ۷۰۱،

واله :- تخلص میر ضیاءالدین مخاطب باسلام خان است[1]، چنانچه شمه از احوال او در ضمن سوانح خدیو خدا آگاه سمت گذارش یافته، اشعار آبدار[2] از جویبار طبع نکته یارش مترشح گردیده، و این دو بیت از و مشهور، و بر السنهٔ سخن فهمان مذکور است۔

بی‌تو شام غم بروزها شبیخون میزند	مردم چشمم[3] ز گریه غوطه در خون میزند
وسعتی پیدا کن ای صحرا که امشب در غمش	لشکر آه من از دل خیمه بیرون میزند[4]

و بعد از صوبه داری کشمیر که بنظم صوبه مستقرالخلافه اکبرآباد (برگ ۳۹۵ ب) سرافرازی یافت۔ در همانجا مسافر ملک بقا شد و در حظیرهٔ صاحب معارف والا یقان میر محمد نعمان قدس سره، مدفون گردید - وغنی کشمیری[5] قطعهٔ تاریخ فوتش گفته، مادهٔ تاریخش اینست۔

"مرد اسلام خان والا جاه"
١٠٧۴

همت خان[6] خلف الصدقش در قابلیت و کمالات از اقران خود ممتاز است و بعنایت و الطاف خلیفة الرحمن سرفراز، و مرجع سخن فهمان نکته طراز، از نتائج طبع همت والای اوست :

بجز خاری که مجنون داشت در دل	بیابان جنون خاری ندارد

---

(١) اسلام خان میر ضیاء الدین حسین بدخشی والا شاهی قدیمی خلد مکان است، عمری در خدمت آن شاه قدرشناس بسر برده، پیوسته مصدر خدمات عمده بود، در ایام شاهزادگی بدیوانی سرکار شاهی چهرهٔ اعتبار می افروخت، اورنگزیب غرهٔ جمادی الاول سنه ١٠٦٨ هـ سلطان محمد مهین خلف خود را با نجابت خان برسم منقلا از اورنگ آباد رخصت برهانپور فرمود، میر مذکور (که تا آن وقت بخدمت دیوانی قیام داشت) نیز بموافقت سلطان دستوری یافت، بعد ازان میر مذکور بخطاب همت خان نامور اندوخت، و بعد محاربهٔ جسونت بخطاب اسلام خان مخاطب شد - در سال چهارم بصوبه داری کشمیر از تغیر ابراهیم خان رخصت یافت، در مبادی سال ٠٧۴ هـ در گذشت -
(مآثرالامراء ١: ٢١٧ تا ٢٢٠)

(٢) گرفته از "اشعار آبدار" تا الخ در مآثرالامراء هم نوشته شده که مولفش از مرآة العالم گرفته است با یک کمی رد و بدل، نیز رک به فرحة ٣٨٠ ب،

(٣) بی "چشم" (۴) بی "خیمه می بیرون میزند" (٥) برای شرحش رک به صفحه ٨٠٩ - ٨١٠؛

(٦) همت خان میر عیسی خلف الصدق اسلام خان بدخشی است، از سرآغاز نشو و نما بل در سن صبا بعنایت و الطاف خلد مکان سرافراز بود، مجموعهٔ بود در قابلیت و کمال، نسخهٔ بود از فضایل خصال پیوسته ملاذ علمای دقیقه طراز و مرجع سخن فهمان نکته پرداز، سلیم النفس نیک ذات، کریم الاخلاق، خیرخواه کائنات، طبع موزون داشت، از مستعدان روزگار بود، فصاحت و بلاغت از نظم و نثر بر صفحهٔ یادگار نگاشته، بهندی نیز شوقی و سلیقهٔ درست داشت، "عیسی" تخلص میکرد .... بعد محاربهٔ جسونت بمنصب دو هزاری و خطاب همت خانی (که والد او نیز بدان چندی مخاطب شده بود) سربلند گردید، پنجم ماه محرم سنه ١٠٩٢ هـ خان مذکور بساط حیات در نوردید۔ (مآثرالامراء ٣: ٩٣٦ تا ٩٣٩) برای بیشتر شرح زندگانی سیاسی وی رک به همین صفحات مآثرالامراء -

وحیدی (۱) :- در سخنوری بسیار صاحب تلاش افتاده، و در اشعار خویش داد صنعت تجنیس داده، ازوست :

چون زعشاقت می غندیده خون افشان ترم　　　چهرهٔ پیش هر زمان از اشک خون افشان ترم

بر ترم الماس و بر خشکی خضر از عشق تو　　　باز میگیرم که در عشقت از ایشان برترم

با ورم گویند روز و شب رقیبت (۲) را که هست　　　تا در آن گلشن نه بینم هیچ نباید با ورم

وحید (۳) :- محمد طاهر نام در ایران خدمت واقعه نویسی دارد، جوان مستعد و صاحب کمالاست و اشعار آن وحید روزگار بر زبانها دایر است، ازوست :

---

(۱) برای شرحش رک به مجمع النفایس : ۱۰۰۵.　　(۲) در نسخ بی و آ : "رقیب" نوشته شده.

(۳) در سرو آزاد : ۲ : ۱۳۲ تا ۱۳۶ شرح زندگانیش مفصل تر نوشته شده، از دیگر تذکره ها آنچه بی محل نباشد اگر اجمالا نقل کرده بشود " وحید میرزا محمد طاهر قزوینی، یگانه عصر بود، و در فنون علوم و نظم و نثر گوی از همعصران می برد، ابتدای حال بتحریر دفتری از دفاتر توجیه نویسی شاه عباس ثانی صفوی که در ۱۰۵۲ هـ بر تخت فرمانروایی برآمد مامور بود، و بنا بر فرط سلیقه اعتماد الدوله سارو تقی که وزیر اعظم شاه بود، به پیشدستی خود نواخت، و چون اعتماد الدوله بقتل رسید، و منصب وزارت بمیرزا سید علاءالدین مشهور به خلیفه سلطان قرار یافت، میرزا طاهر را عهدهٔ پیشدستی بحال ماند، و رفته رفته بمجلس نویسی شاه که عبارت از وقایع نگاری کل باشد، سربلند گردید، و در عهد شاه سلیمان که در سنه ۱۰۷۷ هـ بر مسند دارایی نشست، نیز چند گاه در این کار مستقل بود، و بکمال تقرب اختصاص داشت، آخر الامر بوالا پایهٔ وزارت متصاعد گشت، و در آغاز عهد سلطان حسین میرزا که در سنه ۱۱۰۵ هـ جلوس نمود، مورد عتاب گردید تا آنکه از کدورت هستی وارست". مولف نشتر عشق : ۲۲۱ الف و ب مینویسد "در فضایل علمی و جوهر نفسانی و نظم نویسی و نثر طرازی وحید الدهر بود، تحصیل علوم رسمیه در فنون دفتری و سیاق والی سر آمد اهل حساب گردید ...... و چون عمرش بصد سال رسید، ترک روزگار نموده، خانه نشین شد". در منتخب الاشعار : ۱۵۰ ب هم نوشته شده که "آخر عمر ترک علایق دنیی نموده" این پیدا نه شد که او خودش گوشه نشین گشت یا بعلت عتاب سلطان حسین میرزا، مولف مجمع النفایس : ۹۶۲ مینویسد " از مردم قزوین جنت آیین است، مدتی منشی پادشاه ایران بود، بعد ازان بمجلس نویسی که از عالم وقایع نگاری با حضور نویسی هندوستان است، امتیاز یافت، ملا طغرا با او بد بود، لهذا نسخهٔ تاریخ او را که حالات یکی از سلاطین صفویه در آن نوشته شده، مذمت بسیار نموده".

مولف کلمات الشعراء : ۱۱۹ راجع به شعر گویش مینویسد " با صایب همسر بود، و همعصر، هر بیتش ورد زبان سخنوران است، و دیوانش محراب نماز معنی گستران، فکرهایش همه تلاشی، و الفاظش مزین بخوش قماشی" نویسنده سرو آزاد : ۲ : ۱۳۲ مینویسد " الحق در ایجاد مضامین تازه و ابداع نکته ها مثل بی نظیر افتاده ....
میر صیدی طهرانی گوید

صیدی امروز نور چشم کمال　　　میرزا طاهر وحید من است

و نیز می گوید

صیدی امروز سخن سنج وحید است وحید　　　فرصتش باد که سر خیل هنر کوشان است

دو مثنوی دارد، یکی مقابل مخزن اسرار ..... و دیگر ناز و نیاز، دیوان غزل قریب سی هزار بیت ازو بنظر در آمد ــ الخ" مولف نشتر عشق مینویسد "بعضی دیوانش را نود هزار بیت گفته اند" خان آرزو : ۹۶۲ مینویسد "کلیاتی ضخیم دارد، مشتمل بر غزل و مثنویات و قصاید، و دیوان ترکی نیز جمع کرده" مولف تذکره بینظیر : ۱۲۸ مینویسد "در بدایت حال تحصیل مقدمات علمیه نموده ...... در سخنوری یگانه وقت است"

در تذکره بینظیر : ۱۲۸ نوشته شده " از منصب وزارت مستعفی شد، تا آنکه ازین عالم در گذشت، عمرش به صد رسیده بود" در نشتر عشق مسطور است " چون عمرش بصد سال رسید، ترک روزگار نموده خانه نشین شد، تا آنکه در سنه یکهزار و یکصد و ده فوت شد" مولف ریحانة الادب ۳ : ۲۸۲ وفات او حدود سال هزار و صد و بیستم هجرت نوشته است ــ نیز رک به اینها : ۲۰۰، تذکره حسینی : ۲۹۱ الف، مرآة آفتاب نما : ۱۷۱ ب، در فرحة : ۲۸۰ ب هم ترجمه اش نوشته شده، اما بیشتر از مرآة العالم ماخوذ است.

بسان مغز بادامی که از توأم جدا باشد — در آغوشم همایان است خالی بودن جایش

روز و شب تو چند بغفلت روی وحید — بر محمل دو خواجهٔ عمر ایستد در خواب

کس نمیگوید ز جور عشق مطلوب مرا — حرف بد کی میتواند گفت کس خوب مرا

شرح حال ما غریبان نیست غیر از پیچ و تاب — میتوان پیش از گشودن خواند مکتوب مرا

وحدت :- تخلص ، رضی الدین نام ، به پیرایش شعر و نمایش انشا آشناست ، و بهره از طالب علمی هم میدارد ، چند بیت از قصیده که در تهنیت عید بنام این مولف کتاب گفته ، مذکور میگردد -

زعیشها در و بام جهان گلستانست — شگفتگیت (١) که در شهر و در بیابان است

بحسن یوسفی این شاهد بست عید لقب — که دسته دسته گل تهنیت پر افشانست

به پیش رونق اقبال خان بخشاور — که پیش او گل این باغ روی خنداست

شد است مصرع هر بیت می شگفته باغ — که یاد خلق تو در دل بهار ساماست

وحدت (٢) :- تخلص شیخ عبد الاحد نبیرهٔ شیخ احمد (٣) سرهندی است ، فضیلت درست و فطرت علمی و طبع بلند دارد ازوست :

جلوه گاه شمع رویش دوش این کاشانه بود — پرده های دیدهٔ فانوس یک پروانه بود

گوهر مقصود را از سنگ طفلان یافتم — عقل اینجا سنگسار مشرب دیوانه بود

آن تیغ که زندگی ازو در خلل است — آتش تکی خرمن طول امل است

هم تشنهٔ خون خلق و هم موج بلاست — همدست قضا و هم زبان اجل است

---

(١) بی : "کمکت" دارد -

(٢) مولف مخزن الغرایب : ٣٤٦ ب مینویسد "شیخ عبد الاحد وحدت تخلص ، وی از فرزندان حضرت شیخ احمد سرهندی و خلیفه مجدد الفثانی بود ، ... در ایقان و عرفان آیتی بود ، فواید ظاهری و باطنی حاصل نموده " در تذکرهٔ بینظیر : ١٢٣ نوشته شده که پسر شیخ عبد الاحد هم شعر میگفت ، و اسمش محمد تقی و تخلص تقی بود ، نویسندهٔ نشتر عشق : ٦٦٠ ب تا ٦٦١ الف مینویسد "وحدت شیخ عبد الاحد سرهندی ، مشهور بشاه گل بن شیخ محمد سعید بن شیخ احمد مجدد است ، مرد فقیر و تصوف آشنا بود ، و بر جادهٔ طهارت و تقوی ثابت قدم ، در کوچهٔ فیروز شاه واقعهٔ دهلی سکونت داشت ، گاه گاه بفکر شعر هم می پرداخت ، در سنهٔ یکهزار و یکصد و بیست و شش فوت شد "

برای بیشتر شرحش رک به صفحه ٦٩٨ نمره ٣٠ ؛

(٣) برای شرح ایشان رک به صفحه ٦٩٧ نمره ٣ ؛

واصل :ـ فضیلت وشاعری را باهم جمع کرده ، در بلدهٔ سهرند زاویه نشین است ازوست :

امشب فلک بیاد رخت دل طپیده است	کوکب بر رنگ کاغذ آتش رسیده است
هوشم برنگ بوی چمن در پریدن است	تا چهرهٔ تو گلشن سنبل دمیده است

واعظ قزوینی (۱) :ـ نامش محمد رفیع است اکثر اشعار او مضامین تازه دارد ازوست :

نتوان نهاد پای طلب از ادب بخاک (برگ ۳۹۷ الف)	سر داده اند بسکه عزیزان براه تو
در راه تو مانند نبی ارباب نظر را	چشمی زپی حفظ ادب در کف پایست
دوست میسازد تواضع دشمن دیرینه را	خاکساری میکند جاروب گرد کینه را
چودست سائلان نبود کلی دامان وسعت را	به از زورش نباشد آبشاری کی همت را (؟)

---

(۱) سرخوش در کلمات الشعراء : ۱۲۱ مینویسد " محمد رفیع واعظ در صفاهان بفضایل وکمالات مسند آرای افادت و افاضت است ، و بپاکی آب ار وعظ ونصایح گوش هوش عالمیان را مزین میدارد ، و در سخنوری ومعنی گستری بانوی پهلوانی باصائبا و مرزا طاهر وحید میزند ، دیوانش را مهر معز بیهد آورده ، شهرت داده ، مثنوی جنگ شاه عباس باسلم خان اوزبک بسیار خوب گفته ، و اقوال دوازده امام را جمع نموده ، کتاب مسجع ورنگین وپر مضامین نوشته ، ابواب الجنان نام نهاده " مولف تذکرهٔ نصرآبادی : ۱۷۱ مینویسد " اسم شریفش میرزا رفیع است ، نوادهٔ ملا فتح الله واعظ قزوینی است ، بحلی کمال آراسته وبصلاح وپرهیزگاری پیراسته ، ..... لطافت وملاحت طبع او را تالیف وی مسمی بابواب الجنان هشت گواه عادلیست ، که چهار حد ولش بمحکمهٔ صاحبان انصاف گذشته وسجل فصاحتش بازعان اهل عرفان ممضی گردیده ، حقا که هر بابش در بهشت بروی مطالعه کنندگان کشاید ..... غرضیکه جلد اول این کتاب فصاحت آیات بنظر فقیر رسیده ، و مطالعهٔ آن هر کس را از کتب اخبار و احادیث و اخلاق مستغنی می سازد ، چرا که فقیر مطالعهٔ کتب تواریخ و اخلاق و امثال آن بسیار نموده ، بحسب لفظ و معنی هیچکدام اینقدر فیض رسان نیست ـ کیفیت حیرانم که در مجلدات دیگر چه خواهد گفت که در این نباشد ، امید که بصحت وعافیت و سلامت بوده ، توفیق اتمام آنرا بیابد "

در سرو آزاد : ۲ : ۱۰۵-۱۰۶ نوشته شده " پایهٔ تعریفش ازان رفیع تر که بسلم قلم توان رسید ..... لآلی منظوماتش در کمال خوش جلایی ، وجواهر منثوراتش در نهایت بیش بهائی ، حجت کمالش کتاب ابواب الجنان است که قماش سخن را در نهایت نازکی بافته ، و باتفاق جمهور کتابی باین خوش بهائی در باب مواعظ ترتیب نیافته ، اما عمرش باتمام این کتاب وفا نکرد ، فرزندش میرزا محمد شفیع که تلمیذ والد خود است ، مجلد ثانی به انجام رسانید ، این مجلد در بیان فضایل اعمال است ، لیکن به آن رنگینی و خوش انشایی نیست مطالعهٔ دیوان واعظ طبع را در اهتزاز آورد " مولف نشتر عشق : ۶۷۹ الف مینویسد " واعظ میرزا محمد رفیع قزوینی انشا پرداز بیمثل بود ، در صفاهان مجلس وعظ را گرم داشت ، ابواب الجنان مولفهٔ او از طبع مستعدش خبر میدهد ، لطف استعداد و خدا پرستی وعبادت وریاضت او از مطالعهٔ آن کتاب دریافت تواند شد " خان آرزو در مجمع النفایس : ۹۷۳ مینویسد " فکرش بر منبر والا پایگی رسیده ، بسبب مراعات و رسم خود ابیات مشتمل بر معنی می و میخانه بسیار کم دارد ، اکثر مواعظ بکار برده ، لهذا اشعار عارفانه که موافق مذاق اهل مشرب باشد ، در آن کم یافت می شود "

نویسندهٔ ریاض العارفین : ۳۰۹ مینویسد " معاصر سلطان حسین صفوی بود ، در اوایل جلوس سلطان مذکور مرحوم و مغفور شد "

دورهٔ حکومت سلطان حسین صفوی ۱۰۰۶ تا ۱۰۳۵ هـ ق است در بین این سالها او درگذشت ـ

واضح[۱] :- موسوم بمیر مبارک الله ولد ارادتخان[۲] نبیرهٔ اعظم خان[۳]، شعرش[۴] خالی از نازک خیالی نیست، چنانچه از این ابیات واضح میگردد -

---

(۱) مولف نشتر عشق: ۹۶۷ب تا ۹۸۱ الف مینویسد "واضح میرزا مبارک الله مخاطب به ارادتخان بود، جدّ او میر محمد باقر ارادتخان از سادات ساوه است" در مآثرالامراء: ۱: ۲۰۳ - ۲۰۵ نوشته شده "میر مبارک الله در سال سی و سوم عالمگیری بفوجداری چاکنه مامور شده، پس تر بخطاب پدر (ارادتخان) مباهی گشت، و در سال چهلم بخدمت فوجداری نواح اورنگ آباد، و از اصل و اضافه بمنصب هفتصدی هزار سوار سر فرازی یافته، بخاموی علم شهرت بر افراشته و پس ازان بفوجداری مند سور مالوه تعین شده، در عهد خلد منزل با خانخانان منعم خان صحبتش کوک گردیده، جلوس و انیس او شد - فوجداری دوآبهٔ بهته جالندهر نامزد او شده بود" در سرو آزاد: ۲: ۱۲۶ - ۱۲۷ نوشته شده که "در سنه ثمان و مایة والف (۱۱۰۸) بفوجداری نواحی اورنگ آباد و بعد ازان بقلعهٔ داری گلبرگه منصوب گشت، و در عصر شاه عالم بمنصب چهار هزاری امتیاز یافت" خان آرزو در مجمع النفائس: ۹۹۵ تا ۱۰۰۲ مینویسد "واضح صبیه زاده میرزا جعفر قزوینی ملقب بآصف خان است، و در فن شعر شاگرد میر محمد زمان راسخ است، و در تصوف مرید بزرگی است که نام نامی او میر سنجر است، و او از سلسلهٔ نقشبندیه" ،

در مآثرالامراء: ۱: ۲۰۵ و مجمع النفائس راجع به رحلتش نوشته شده که او در عهد محمد فرخ سیر برحمت حق پیوست. مولفین نشتر عشق و سرو آزاد و تذکرهٔ بینظیر: ۱۳۰ برین اتفاق دارند که او در سال ۱۱۲۸هـ در شاهجهان آباد در گذشت -

(۲) ارادتخان میر اسحق سومین پسر اعظم خان جهانگیری است، در عهد فردوس آشیانی پس از فوت پدر بمنصب دهصدی پانصد سوار امتیاز یافته، بمیر توزکی روی عزت بر افروخت، و در سال بیست و پنجم بخطاب ارادتخان و منصب هزار و پانصدی هشتصد سوار سر افراز گشته به اروغگی فیل خانه سر بر افراخت، در اواخر عهد اعلی حضرت بنا بر وجهی از منصب معزول گردیده، چندی بانزوا گرائید، و چون اورنگزیب سریر آرای سلطنت شد، او مشمول عاطفت خسروانه گشته باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بر منصب سابق چهرهٔ کامیابی بر افروخت در شهر ذی الحجه ۱۰۶۸هـ در گذشت (مآثرالامراء: ۱: ۲۰۲ - ۲۰۳)

(۳) اعظم خان میر محمد باقر برادر ارادتخان ابتداً که وارد هند گردید، از جانب آصفخانی میرزا جعفر بفوجداری سیالکوت و گجرات و پنجاب شتافته، پس ازان بد امادی خان مذکور شهرتی گرفته برو شناسی جنت مکانی امتیاز یافت، و بعد آن بوسیلهٔ یمین الدوله آصفخان ترقی کرده بمنصب عمده و خدمت خانسامانی افتخار اندوخت ...... در سال بیست و دوم شاهجهانی در عمر هفتاد و شش سالگی در بلدهٔ جونپور در گذشت (مآثرالامراء: ۱: ۱۷۴ تا ۱۸۰)

(۴) مولف مآثرالامراء: ۱: ۲۰۵ راجع به شعر گوئیش مینویسد "مذاق بصحوت داشت، و در شعر بسیار نازک خیال بود، واضح تخلص میکرد، صاحب دیوان است" ، خان آرزو مینویسد "کلیات دارد ضخیم، مشتمل بر غزلها، مثنوی آنچه راز که در بحر یوسف زلیخا باتمام رسانیده، خیلی بقدرت گفته" ،

برای تفصیل این مثنوی رک به فهرست مخطوطات در کتابخانهٔ ایندیا آفس: ۱۱۴۳ ،

مولف نشتر عشق فقط همین مینویسد "چند مثنوی و ساقی نامه و رباعیات وغیره باقی است" در سرو آزاد: ۲: ۱۲۷ نوشته شده "دیوان واضح بنظر در آمد، چند غزل بخط واضح بر حواشی این نسخه ثبت بود، قصاید و غزلیات و رباعیات و مثنوی متعدد دارد" ،

نیز رک به تذکرهٔ حسینی: ۲۹۲ب، ریحانة الادب: ۳: ۲۶۸ ،

مگر بر جام بلبل زد خزان سنگ جفا امشب | بگوشم از شکست رنگ گل آواز می آید

مگر مضراب از منقار بلبل ساختش مطرب | نوای موج گل امشب ز تار ساز می آید

قیامت قامتی گویی بگلگشت چمن آمد | که موج گل برنگ نالهٔ بلبل کشد بالا

بهار حسن کی آواره سازد عاشق خود را | رگ گل میشود زنجیر پا دیوانهٔ ما را

واقف کلانوری:- در بادی العمر هر چند[۱] از دین بیگانه بود، لیکن چون استعداد قبول اسلام در فطرت او ودیعت نموده بودند، بدلالت قائد توفیق از رهبانی سن تمیز خدمت خدا پرست دیندار محمد[۲] مُسلم نام، دریافته، بحق طلبی[۳] آشنائی داشت، و در همان[۴] کسوت، نهان از نظر معاندین[۵] باذخار سعادت یعنی طلب علم و بتادیه عبادات مشغول میبود تا آنکه شوق اظهار یگانه پرستی، خرمن شرک او را یکسر سوخت و پای ارادت[۶] نیش افتاده در خدمت مجمع الفضایل والحقایق مولانا عبد الله سیالکوتی، از موطن خود، بحضور هدایت ظهور خدیو دین پرور بخدا نیازمند پادشاه بیمانند، رسیده، بشرف[۷] کلمهٔ طیبه فیوضات ابدی اندوخت- باسم امتیاز رسم اخلاص کیش[۸] مامور گردیده، و بمنصب و خدمات سر افرازی یافته، منظور انظار تربیت گشته، بتاسیس عقاید ایمان[۹] و تحصیل فواید ایقان تقید دارد، و بطلاقت لسان و عذوبت بیان موصوف و با مولف اوراق مربوط است[۱۰]،

---

(۱) در مجمع النفایس: ۱۰۰۷ نوشته شده "اصلش کهتری است که قومیست از شرفای هنود"

(۲) در کلمات الشعراء: ۱۲۳ نوشته شده "در صغر سن صحبت حقایق آگاه شیخ محمد درویش دریافته، کسب کمال میکرد و توفیق اسلام یافت"، (۳) بی: "بحق طلب" (۴) بی: "بهمان" (۵) بی: "معاندین"

(۶) سرخوش مینویسد "مدتی از معارف اسلام خود را پوشیده می داشت، پدرش که قانون گوی کلانور بود، خبر یافته قصد هلاکش کرد، از آنجا گریخته بخدمت فضایل دستگاه مولوی عبد الله خلف مولوی عبد الحکیم سیالکوتی رفت، برفاقت ایشان در سنه بیست و دوم جلوس والا عالمگیری بحضور پر نور آمده احراز ملازمت نموده بتلقین بادشاه دین پناه شرف اسلام دریافت"،

(۷) بی: "بتلقین"

(۸) در کلمات الشعراء و نشتر عشق: ۶۷۹ الف اسمش محمد اخلاص نوشته شده بجای اخلاص کیش، و در تذکرهٔ حسینی: ۲۹۳ الف "محمد اخلاق" مسطور است۔

(۹) خان آرزو: ۱۰۰۷ مینویسد "در عهد عالمگیری مسلمان گشته، و در عهد بهادر شاه بادشاه سرش بهیچ چیز فرو نیامده، تا آنکه نوبت سلطنت ببادشاه شهید محمد فرخ سیر رسید، پس صحبتش با سیّد عبد الله خان و سیّد حسین علی خان که یکی وزیر اعظم و دوم میر بخشی و امیر الامرا بود، بحدّی رسید که او را بمرشدی می پرستیدند، بعد از قتل این دو برادر در عهد فردوس آرامگاه برحمت حق پیوست، فقیر آرزو چند بار او را دیده، نظر بر آشنایی والد مرحوم بسیار بر خود چیره مردی بنظر آمده" مولفین نشتر عشق: ۶۷۹ الف و صبح گلشن: ۵۸۶ سال رحلتش ۱۱۳۳ھ نوشته اند۔

(۱۰) آ۱: "مالوف"

(۱)
از طپش آسودن دل شاهد مرگ دل است   نبض از جنبش چو آساید رگ خواب فناست

(۲)
فن شعر را به از نظم ورزیده ، و دیگر کمالات علمی این مرد و فنش را پوشیده ، طرفه شعله ادراکیست ـ

(۳)
باب الهیا

---

(۴)
هاتفی :- همشیره زادهٔ عارف نامی مولوی جامی است ،

---

(۱) آ : " شاید "

(۲) مولف نشتر عشق مینویسد " در شعر دستی پایه داشت ، که عالمگیر پادشاه روش اورا پسند فرمود و احسنت میگفت " خان آرزو مینویسد " در شعر ید بیضا داشت ، چنانکه در فن او را صاحب طرز توان گفت " سرو خوش نوشته است " در علوم ظاهری وانشا پردازی نظیر ندارد ، گاه گاهی بطریق تفریح موزون میکند "

(۳) آ : " حرف الهیا "

(۴) مولف میخانه : ۱۰۳ تا ۱۱۰ شرحش مفصلا نوشته است ، مینویسد " مولف مخزن الاخبار در تالیف خود آورده که پدر ایشان از خواجه های صاحب جاه خرگرد است ، اما تولد هاتفی در جام واقع شده ، والدهٔ او همشیرهٔ مولانا عبدالرحمن جامی است ، در بهار زندگانی واوان جوانی از وطن خروج نموده ، سیر عراق وآذربایجان باتفاق میر همایون تبریزی کرده اند ، در اخبار آمده که عبدالله مرد بلند بالا وقوی هیکل بوده ـــ الخ "

نوایی ذکر هاتفی در مجلس سوم در ذیل شعرای نموده است که " بعضی را بملازمت رسیده وبشرف قدوم بعضی از ایشان مشرف شده ، بر صفحه ۹۲ مینویسد " مولانا عبدالله هاتفی در خدمت مخدومی نورا (نورالدین عبدالرحمن جامی) می باشد ، بلکه از خویشان نزدیک است ، اگرچه در اوایل از حیثیت جوانی که شیمه ایست از جنون ، نا ملایمی داشت ، حالا اوقاتش مضبوط ومقولاتش مربوط معلوم میشود ، وبجای ناز و نیاز ، در مقابلهٔ پرورت سوز وگداز جلوه میدهد " در تحفه سامی : ۹۶ نوشته شده " مولانا عبدالله در خرجرد جام که یکی از قصبات خراسان است ، ومولد اوست ، چهار باغی ساخته ، ودر آنجا متوطن شده بود ، اکثر اوقات در آنجا بسته بمردم کم اختلاط می نمود "

خمسهٔ نظامی (۱) را جواب گفته و بسی جواهر نکات را بمثقبهٔ اندیشه سفته ، چون شاه اسمعیل (۲) صفوی شیبکخان (۳) اوزبک را بقتل رسانیده بر ممالک خراسان مستولی گردید ، هاتفی نزدیک بلدهٔ جام (۴) بخدمت شاه رسید ، بنظم

---

(۱) خوندمیر در حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم : ۳۴۶ مینویسد " در نظم مثنوی از سایر شعرای زمان گوی سبق می ربود ، اکثر کتب خمسهٔ شیخ نظامی را مانند لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و هفت پیکر تتبع کرد ، و در برابر سکندرنامه ظفرنامهٔ تیموری بنظم آورد " نوایی در مجالس النفایس مینویسد " و درین تاریخ که این رساله نوشته میشد ، از خمسه جواب لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و هفت پیکر گفته بود ، و در مقابله سکندرنامه بنظم ظفرنامه اشتغال مینمود ، شعرش در میان مردم مشهور و رواجش ظاهر است " در تحفهٔ سامی : ۹۴ نوشته شده " زبدهٔ شعراء و افصح فصحا بوده ، و در شعر خصوصاً مثنوی گوی مسابقت از امثال و اقران ربوده ، . . . . . . جامی رخصت خمسه گفتن داده ، (از مثنویاتش) لیلی و مجنون و خسرو و شیرین ، هفت منظر که بطرز هفت پیکر گفته ، اگرچه درخور مثنویات او نیست ، اما حکایت های خوب بسته ، دیگر تیمورنامه که در مقابل اسکندرنامه گفته ، و آن کتاب را بمدت چهل سال تمام کرده ، چرا که چند نوبت بعد از اتمام بعضی ابیات را پسند نا کرده ، از آنجا بیرون کرد ، و ازان موازی بیست هزار بیت اصل کتاب است ، و فی الواقع آن نظم بسیار خوب و متین است ، و شاهزاده واقع شده " مولف میخانه : ۱۰۳ تا ۱۰۷ مینویسد " بعد از مولوی نامی گرامی عبدالرحمن جامی کسی برتبهٔ آن زبدهٔ امثال و اقران خود شعر نگفته است ، . . . . بتحقیق پیوسته که ظفرنامه را حسب الحکم میرزا بدیع الزمان نظم نموده ، الحق دران مثنوی شاعری کرده ، و آنچه لازمهٔ سخنوریست ، دقیقهٔ فروگذاشت ننموده ، درین جزو زمان مقبول طبع خاص و عام عراق و خراسان و ترکستان است . . . . پوشیده نماند که بانی میخانه عبدالنبی فخرالزمانی بطریقی که از کتب اکابر دیگر ساقی نامه ها بسامان ترتیب داده بود ، ازیشان نیز مرتب ساخته ، بر بیاض برد ، اشعار دلپذیر آن بزرگ بی نظیر سوای هفت منظری که در برابر هفت پیکر شیخ گفته بنظر این شکسته در نیامده ، قریب پانزده هزار بیت باشد ، ظفرنامه چهار هزار ، و لیلی مجنون چهار هزار خسرو شیرین دو هزار و قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات همگی پنج هزار بوده باشد ، والعلم عندالله "

برای شرح دیوان و مثنویاتش رک به حواشی آتشکده : ۱ : ۳۷۹ تا ۳۸۳ ، برای شرح مثنویش لیلی و مجنون رک به فهرست مخطوطات ایته یا آفیس جلد اول نمره ۱۳۹۸ ، فهرست کتابخانه بودلین : ۱۰۱۲۰۹۹۲ ، ریو ۲ : ۶۵۲ ، و اینجا نوشته است که سر جونز تصحیح این مثنوی کرده بود که در کلکته در سال ۱۷۸۸ م بچاپ رسید ، و برای تیمورنامه رک به ریو ۲ : ۶۵۳ - ۶۵۴ ، حماسه سرایی در ایران : ۳۴۱ - ۳۴۲ ، فهرست کتابخانه بودلین : ۲۹۸ ، و برای خسرو شیرین رک به فهرست ایته یا آفیس : ۱۷۸ ،

(۲) اسمعیل اول صفوی (۹۰۷ تا ۹۳۰ هـ ق) (۳) نسخه بی " شیبکخان "

(۳) " از مشهورترین پادشاهان ازبک یکی شیبک خان یا محمد خان شیبانی یا شاهی بیگ خان که کشور خراسان را بباد یغما گرفته ، و صدها هزار از مردم آن ایالت پهناور را نابود کرده بود ، در سال ۹۱۶ هـ ق از شاه اسمعیل صفوی شکست خورد و کشته شد " (فرهنگ امیرکبیر)

(۴) در تحفهٔ سامی : ۹۶ - ۹۷ این واقعهٔ ملاقی شدن هاتفی با شاه اسمعیل با تفصیل نوشته شده ، سام میرزا مینویسد " مولانا عبدالله در خرجرد جام . . . . . . چهار باغی ساخته و در آنجا متوطن شده بود . . . . . . در سنهٔ ۹۱۷ هـ ق که صاحبقران مغفور بعد از فتح بلاد خراسان متوجهٔ عراق بودند ، در حوالی قصبهٔ مذکور جهت زیارت مظهر آفریدگار شاه قاسم انوار قدس سره نزول فرموده که بر سبیل گشت بدر باغ مذکور رسیدند ، در بسته یافتند ، از شاخ درختی که از دیوار باغ بیرون آمده بود ، چند کس بالا رفته و مولانا را خبر کردند ، باستقبال آنحضرت شتافته روی نیاز بر زمین نهاد ، و آنحضرت احوال مولانا پرسیده ، بعد از وقوف بر احوال قدم بر کلبهٔ او رنجه فرمودند ، و از کمال مکارم اخلاق بر گلیم درویشانه او نشست ، و از ما حضری که آوردند تناول فرمودند ، بعد از آن طالب شعر شدند ، مولانا بیتی چند از شعر خود خواند ، تحسین فرمودند ، و او را بنظم فتوحات شاهی مامور گردانیدند ، مولانا انگشت قبول بر دیده نهاد ، و منظور عنایت بلا غایت شده ، موازی هزار بیت از آن کتاب را بنظم آورد ، اما با تمام آن توفیق نیافت ، والحق اگر آن مثنوی تمام میشد ، ناسخ تمام مثنویات او میشد " ، برای بیشتر شرح این واقعه رک به میخانه : ۱۰۳ - ۱۰۵ ، مجمع النفایس : ۱۰۳۴ سفینهٔ خوشگو : ۱۳ الف ، حماسه سرایی در ایران : ۳۴۳ - ۳۴۴ ، مجمع الفصحاء : ۲ : ۵۳ ،

فتوحات شاهی مامور گشته ، زیاده از هزار بیت گفته بود که دست اجل مهر خموشی بر دهانش نهاد ، و باتمام آن نامه فرصت نیافت ـ این چند بیت در مدح شاه اسمعیل ازان مثنویست :

مثل در زمانه بفرزانگی — سرشته ز مردی و مردانگی

چه مردی که هرکس که نامش شنود — دگر ظن نیاید ازو در وجود

همه پادشاهان شده پست او — چو شاهان شطرنج (۱) در دست او

وفاتش سنه نهصد وچهارده (۲) واقع شد ،

---

(۱) ن : " شاهان شمشیر "

(۲) مولف میخانه : ۱۰۳ هم با این تاریخ اتفاق دارد ، مینویسد " چون سن عبدالله بصد رسید ، در سنه اربع عشر و تسعمایة (۹۱۴) داعی اجل را لبیک اجابت گفت ، مزارش در جام است " اما جمیع تذکره نویسان دیگر سال رحلتش ۹۲۷ هـ نوشته اند ، سام میرزا : ۹۷ مینویسد " وفات مولانا در قصبه خرجرد اتفاق افتاده ، در چهار باغ مذکور مدفون شد ، تاریخ اورا " جامی ثانی چه شد " ۹۲۷ یافتند " مولف سفینه خوشگو : ۱۳ الف مینویسد " در نهصد و بیست و هشت یا هفت مسافر راه عدم گردید " ، مولفین حبیب السیر ، شمع انجمن : ۵۳۲ ، مفتاح التواریخ ۱۳۲ ، بابر نامه (ترجمه انگلیسی) ۱ : ۲۸۸ و تاریخ ادبیات ایران (شفق) : ۳۷۳ ، ریحانة الادب ۲ : ۳۰۵ - ۳۰۶ با این تاریخ اتفاق دارند ، براون ۴ : ۲۲۷ هم تاریخ رحلتش ۹۲۷ هـ (دسامبر ۱۵۲۰ م یا ژانویه ۱۵۲۱ م) نوشته است ، حسن سادات ناصری مصحح آتشکده ۱ : ۳۷۸ - ۳۷۹ راجع به مرقدش مینویسد " جناب عبدالعلیخان رئیس انجمن ادبی هرات در مقاله ای که در خصوص مزار مولوی عبدالرحمن جامی نوشته اند ، و در کتاب جامی تالیف جناب آقای حکمت بچاپ رسیده است راجع به گورگاه هاتفی چنین مینویسد " طرف پای مولانا سعد الدین کاشغری مدفن مولانا عبدالله هاتفی است ، مرقد آن (کذا) لوح ندارد ، ولی رسالهٔ مزارات هرات حصه دوم و هم وسیلة الشفاعات مدفن موصوف را در این جا توضیح میکند ، گرچه صاحب آتشکده و تحفه سامی قبر مولانا هاتفی را در جام معرفی میکنند ، ولی شهرت و تواتری که در هرات دارد ، موجودیت آنرا در اینجا تایید میکند ...... در داخل محوطه سه درخت پسته روئیده که یکی بالای مرقد حارث جامی و دیگری بر ظهیرهٔ مولینا سعد الدین کاشغری و سومی روی مدفن مولانا هاتفی است " (جامی برای دبیرستانها : ۲۲۲ تا ۲۲۳) نگارنده در این معنی سخت تامل دارد "

هلالی استرآبادی :ـ[1] کتاب "شاه و گدا"[2] و "صفات العاشقین"[3] از مصنفات اوست ، گویند وقتی که عبید خان[4]

---

(۱) سام میرزا : ۹۰ تا ۹۲ شرحش مفصلا نوشته است مینویسد "هر چند که از ترکان جغتایست ، اما در ولایت استرآباد نشوونما یافته ، و در غرهٔ ایام جوانی بعد از خروج تحت الشعاع طفولیت وبادانی بصوب خراسان از افق شهر هری طلوع فرمود ، وچون نور قابلیت وحیثیت از جبین او لامع بود ، مستعلین اورا بسان ماه عید میدیدند ، القصه بعد از قطع منازل فضایل وطی درجات خصایل هلال آمالش بسرحد بدریت رسید ، فی الواقع هلالی بود ، طبعش در اسالیب شعر و اقسام کلام بغایت مرغوب ، و در قصیده و مثنوی داد سخن داده ، من بصحبت وی بسیار رسیده ، این مطلع ازوست ، یکبار گفت که نوبت اول که بملازمت میرعلی شیر رسیدم ، این مطلع گفتم

چنان از پا فکند امروزم آن رفتار و قامت هم　　　که فردا بر نخیزم بلکه فردای قیامت هم

و بر ایشان خواندم ، میر را بسیار خوش آمد ، و گفت تخلص تو چیست ، گفتم هلالی ، گفت بدر بدر ، و مرا بر مطالعهٔ تحریص نموده ، بتحصیل مشغول شدم و فی الواقع در فضایل کم از فضلای عصر نبوده ، کمال شعر را بر آن کمالات افزوده بود "

نوایی در مجالس النفایس : ۶۸ مینویسد "مولانا هلالی از مردم ترک است ، وحافظه اش خوب است ، طبعش نیز برابر حافظه او هست ، خیال سبق دارد ، امید است که توفیق یابد "

(۲) در تحفهٔ سامی اسم این مثنوی "شاه و درویش" نوشته شده سام میرزا مینویسد "و در مثنویات سه کتاب در رشتهٔ نظم کشیده ، از آنجمله یکی شاه و درویش است که از اکثر مثنویات استادان در روانی الفاظ وچاشنی معانی پیش است ، سوادش رشک گلستان است ، وبلکه غیرت فزای بستان" خان آرزو : ۱۰۳۰ مینویسد "مثنوی شاه و درویش" که مشهور به شاه و گدا است ولیلی و مجنون او شهرت دارد ، خیلی صاف گفته ، بطرز خاص" مولف سفینهٔ خوشگو ۱۶۰ الف مینویسد "مثنوی دیگر "شاه و گدا" نام ازوی در غایت اشتهار است" یک نسخهٔ این مثنوی در کتابخانهٔ اندیا آفیس محفوظ است ، ایتی در فهرست این کتابخانه : ۱۳۲۲۰۱ مینویسد که این مثنوی صوفیانه است ـ مطلع این است ـ

ای وجود تو اصل هر موجود　　　هستی و بودهٔ وخواهی بود

ایتی ترجمه این بزبان المانی کرده است ـ تاریخ کتابت این نسخه بیستم محرم ۱۰۳۶ هـ است ـ برای بیشتر شرح این مثنوی رک به ریو : ۲ : ۶۵۲ ، فهرست کتابخانهٔ بودلین نمرهٔ ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۵ ایتی در فهرست اندیا آفیس فهرست منابع دیگر هم داده است ـ

(۳) مولف سفینه خوشگو : ۱۶ الف مینویسد "در اوایل عشق مثنوی صفات العاشقین نام فکر کرده" سام میرزا ابیات این مثنوی در تالیف خود نقل نموده است ـ ایتی در فهرست اندیا آفیس نمرهٔ ـ ۱۳۳۰ مینویسد که این مثنوی را میتوان در ردیف مثنویات اخلاقی گذاشت ، وبحوالهٔ سپرنگر : ۳۲۷ مینویسد که این مثنوی قبل از ۹۱۳ هـ منظوم شد و با این شعر آغاز میشود ـ

خداوندا دری از غیب بگشای　　　جمال شاهد لا ریب بنمای

یک نسخهٔ دیگر همین مثنوی هم درین کتابخانه است ـ برای شرح دیگر نسخه های این مثنوی رک به همین فهرست و فهرست کتابخانهٔ بودلین : نمرهٔ ۱۰۲۶ ، هلالی یک مثنوی دیگر موسوم به لیلی و مجنون هم نوشت ، برای شرح این مثنوی رک به فهرست مخطوطات اندیا آفیس : ۱ : ۶۵۲ الف ، در تحفهٔ سامی : ۹۲ اشعار منتخب این مثنوی نوشته شده ،

(۴) در جمیع نسخهٔ مرآة العالم عبد الله خان ازبک نوشته شده که مغلوط است ـ تصحیح از تحفهٔ سامی کرده شده ،
"دیگر از سلاطین معروف ازبک عبید خان برادرزادهٔ شیبک خان تا سال ۹۴۶ با قدرت سلطنت کرده وگاهی خراسان را مورد تجاوز قرار داده وبارها از شاه طهماسب اول صفوی شکست خورده است" (فرهنگ امیرکبیر)

(۱)
ازبک بهرات استیلا یافت ، هلالی مشمول عاطفت خانی شده محسود اقران گردید ، معاندان کمر مخالفت او بسته پیش خان متفق گشته ، آن بدر آسمان کمال را بتهمت رفض بقتل رسانیدند ، بعد از آنکه عبید خان را معلوم نمود که کشتن او ناحق بوده ، دیوانش طلبید ، همین که کشود این بیت برآمد –

ما را بجفا کشته پشیمان شده باشی　　　　خون دل ما ریخته حیران شده باشی

(۲)　　　(۳)
__هلالی قزوینی__ :– اهاجی بسیار دارد و در هجو کسی گفته این دو بیت از آنجاست :

ریش و رویش سیه و هر دو بنا گوش سفید　　　　چون کلاغیست جناح ابیض و اسود سر و دم

یکجو از روی مروت بفقیری ندهد　　　　شکمش ار بشگافند بسان گندم

---

(۱) در سفینهٔ خوشگو : ۱۲۰ الف مینویسد " هلالی ابتداء بصوب خراسان شتافته در هرات بعضی از متداولات مطالعه نمود ، در حینی که عبدالله خان ازبک هرات را متصرف شد ، مولانا هلالی چون قرب و صاحبت بسیار پیدا کرده بود ، مولانا بقایی لنگ و شمس الدین قهستانی که در حضرت خان بودند ، حسد کردند و بعلت رفضش متهم ساختند ، تا در نهصد و سی و شش بقتل رسید " در تحفهٔ سامی : ۹۳ نوشته شده " در اواخر او را عجب حالتی دست داد ، که در تسنن مشهور بود ، و عبید خان ازبک او را کشت که توشیعه ای اوکان ذالک فی شهور سنه ست و ثلثین و تسعمایة "، گویند که در محلی که او را بکشتن می بردند ، سر او را شکستند چنانکه خون بروش دوید در آن محل این قطعه را میخواند

این قطرهٔ خون چیست بروی تو هلالی　　　　گویا که دل از غصه بروی تو دویده

مولف خزانهٔ عامره : ۳۵۷ مینویسد " در چارسوی هرات سنه ست و ثلثین و تسعمایة خون او را ریختند ، سیف الله نامی در قتل او ساعی بود ، لهذا " سیف الله کشت " ، تاریخ یافتند " مولفین شمع انجمن : ۵۲۸ و گنج سخن : ۳ : ۱۳ برهمین سال رحلتش ۹۳۶هـ (۱۵۲۹ م) اتفاق دارند – بعض : ۳ : ۲۳۴ سال شهادتش ۹۳۵ نوشته است هدایت در ریاض العارفین : ۳۱۱ ، بیل در مفتاح التواریخ : ۱۳۵ و هرمان ایتة : ۸۱ سال رحلتش ۹۳۹هـ نوشته اند –

۹۳۶

برای بیشتر شرح شرک به مقدمه دیوان هلالی چغتایی بقلم سعید نفیسی ، ریحانة الادب : ۳ : ۳۱۹ – ۳۲۰ ، منتخب الاشعار : ۱۵۵ ب ، مخزن الغرایب : ۳۷۸ الف ، مرآة آفتاب نما : ۱۷۲ الف ،

(۲) مولف سفینهٔ خوشگو : ۸۱ الف مینویسد " مولد هلالی ماهی بود ، از قزوین طلوع فرمود ، و در صنعت اختر طبعان انگشت نما گردیده ، طبعش بیشتر مایل به طیبت بود "

(۳) در مرآة العالم " قصیده در هجو کسی " نوشته ، کلمهٔ " قصیده " زاید است ، تصحیح قیاسی است –
در سفینهٔ خوشگو : ۸۱ الف نوشته شده " این چند بیت در هجو مردم قم گفته :

زرد گوشی دو سه از خانه برون تاخته اند　　　　چشم ها سرخ و سیه کرده بحال مردم

یک جو از روی مروت بفقیری ندهند　　　　گر شکم شان بشگافند بسان گندم "

هدایت‌الله (۱) :- مشرف اصطبل شاه طهماسپ صفوی بود، گویند بادشاه شرط کرده که جواب خمسه را بیمعنی بگوید و بمقابلهٔ هر بیت اشرفی طلا بگیرد، وبیتی که معنی داشته باشد، عوض آن یک دندان او بشکنند، چون تمام کرد، زر مشروط باو دادند وبسبب معنی داشتن سه بیت سه دندان اورا بحکم بادشاه برکندیدند، این دوبیت از جملهٔ اشعار بی معنی اوست:-

دندان چپ دریچه کور است — آدینه کبیحه بیحضور است (برگ ۳۹۲ ب)

پای دهل وهریسه بادیست — اینها همه آفت سماییست

همدمی (۲) :- تخلص خان عالم ولد همدم کوکه است که از امرای همایون بادشاه بود، طبع موزون داشت، ازوست:

دل من بین وهر سو تازه داغی از جنون در وی — محیط بیکنار (۳) وهر طرف گرداب خون در وی

هاشم قندهاری (۴) :- از مصاحبان بیرم خان خانخانان، دیوانی مرتب نموده ازوست:

روم درباغ بی رویتو اشک لاله گون ریزم — بپای هرگلی بنشینم واز دیده خون ریزم

---

(۱) مولف سفینهٔ خوشگو : ۲۹ الف همان مطالب نوشته است که در مرآة العالم است- و از همین کتاب نقل کرده شده- در تذکرهٔ حسینی : ۳۰۰ الف نوشته شده که "خواجه هدایت‌الله رازی مشرف اصطبل سرکار شاه طهماسپ بوده"

(۲) بدایونی ۳ : ۳۸۵ مینویسد "همدمی میرزا برخوردار مخاطب بخان عالم ولد همدم بیگ است، که از امرای مشهور بادشاه جنت آشیانی بود، بشجاعت وخلق نیک اشتهار داشت، وبنظم مشغول می بود" در ذخیرة الخوانین ۱ : ۲۱۳ نوشته شده "خان عالم پسر همدم کوکه که در فهم وادراک وشعرگفتن از اقران خود ممتاز بود، در جنگ میان داؤد افغان کشته شد"

(۳) بدایونی ۳ : ۳۸۷ "محیط محنت است"

(۴) مولف مرآة العالم ترجمهٔ هاشم از طبقات اکبری : ۳۰۱ گرفته است، بدایونی ۳ : ۳۸۸ مینویسد "همان محمد هاشم است که ذکر بتقریب بیرم خان خانخانان ایراد یافت، برادرزادهٔ مولانا شاه محمد انسی است، گاهی "سنایی" وگاهی "واقی" تخلص میکرد، وآخر برین تخلص قرار یافت، سلیقهٔ شعر بغایت مناسب داشت"، راجع به بیرم خان بدایونی در جلد دوم نوشته است ودر ضمن آن ذکر هاشم قندهاری هم است- مولف سفینهٔ خوشگو : ۷۰ الف مینویسد "از قندهار همراه بیرم خان آمده درسلک مصاحبان خانخانان بود، شعر صاف وروان میگفت، دیوانی مختصر موافق فکر خود گذاشته" مولف تذکرهٔ حسینی : ۲۹۵ ب مینویسد "محمد هاشم طوطی شکرستان قندهار بوده" بداونی ۳ : ۳۹۰ سال رحلتش ۹۷۲ هـ نوشته است، اما در خزانهٔ عامره : ۳۵۸ و شمع انجمن : ۵۳۰ سال درگذشتش ۹۲۹ هـ مسطور است-

واصل :- فضیلت و شاعری را باهم جمع کرده ، در بلدهٔ سهرند زاویه نشین است ازوست :

امشب فلک بهار رخت دل طپیده است | کوکب برنگ کاغذ آتش رسیده است

هوشم برنگ بوی چمن در پریدن است | تا چهرهٔ تو گلشن سنبل دمیده است

واعظ قزوینی (۱) :- نامش محمد رفیع است اکثر اشعار او مضامین تازه دارد ازوست :

نتوان نهاد پای طلب از ادب بخاک (ورق ۲۹۶ الف) سر داده اند بسکه عزیزان براه تو

در راه تو مانند پی ارباب نظر را | چشمی زپی حفظ ادب در کف پایست

دوست میسازد تواضع دشمن دیرینه را | خاکساری میکند جاروب گرد کینه را

چو دست سائلان نبود گلی دامان وسعت را | به از ریزش نباشد آبشاری کوه همت را (؟)

---

(۱) سرخوش در کلمات الشعراء : ۱۲۱ مینویسد " محمد رفیع واعظ در صفاهان بفضایل و کمالات مسند آرای افادت و افاضت است ، و بپاکی آب از وعظ و نصایح گوش هوش عالمیان را مزین میدارد ، و در سخنوری و معنی گستری بانی پهلوانی باصائبا و مرزا طاهر وحید میزند ، دیوانش را میر معز بهند آورده ، شهرت داده ، مثنوی جنگ شاه عباس باسلیم خان اوزبک بسیار خوب گفته ، و اقوال دوازده امام را جمع نموده ، کتاب مسجع و رنگین و پر مضامین نوشته ، ابواب الجنان نام نهاده " مولف تذکره نصر آبادی : ۱۷۱ مینویسد " اسم شریفش میرزا رفیع است ، نوادهٔ ملا فتح اللّه واعظ قزوینی است ، بفنون کمال آراسته و بصلاح و پرهیزگاری پیراسته ، . . . . . . لطافت و ملاحت طبع او را تالیف بی مسمی بابواب الجنان هشت گواه عادلیست ، که چهار حد ولش بمحکمهٔ صاحبان انصاف گذشته و سجل فصاحتش باذعان اهل عرفان ممضی گردیده ، حقا که هر بابش در بهشت برو مطالعه کنندگان گشاید . . . . . غرضیکه جلد اول این کتاب فصاحت آیات بنظر فقیر رسیده ، و مطالعهٔ آن هر کسرا از کتب اخبار و احادیث و اخلاق مستغنی می سازد ، چرا که فقیر مطالعهٔ کتب تواریخ و اخلاق و امثال آن بسیار نموده ، بحسب لفظ و معنی هیچکدام اینقدر فیض رسان نیست ـ کمینه حیرانم که در مجلدات دیگر چه خواهد گفت که درین نباشد ، امید که بصحت و عافیت و سلامت بوده ، توفیق اتمام آنرا بیابد "

در سرو آزاد : ۲ : ۱۰۵-۱۰۶ نوشته شده " پایهٔ تعریفش ازان رفیع ترکه بسلم قلم توان رسید ، . . . . . لاکن منظوماتش در کمال خوش جلایی ، و جواهر منثوراتش در نهایت بیش بهائی ، حجت کمالش کتاب ابواب الجنان است که قماش سخن را در نهایت نازکی بافته ، و باتفاق جمهور کتابی باین خوش بیانی در باب مواعظ ترتیب نیافته ، اما عمرش باتمام این کتاب وفا نکرد ، فرزندش میرزا محمد شفیع که شهید والد خود است ، مجلد ثانی به انجام رسانید ، این مجلد در بیان فضایل اعمال است ، لیکن به آن رنگینی و خوش انشایی نیست مطالعه دیوان واعظ طبع را در اهتزاز آورد " مولف نشتر عشق : ۱۶۷۹ الف مینویسد " واعظ میرزا محمد رفیع قزوینی انشا پرداز بیبدل بود ، در صفاهان مجلس وعظ را گرم داشت ، ابواب الجنان مولفهٔ او از طبع مستعدش خبر میدهد ، لطف استعداد و خدا پرستی و عبادت و ریاضت او از مطالعهٔ آن کتاب دریافت تواند شد " خان آرزو در مجمع النفائس : ۹۷۳ مینویسد " فکرش بر منبر والا پایگی رسیده ، بسبب مراعات و رسم خود ابیات مشتمل بر معنی می و میخانه بسیار کم دارد ، اکثر مواعظ بکار برده ، لهذا اشعار عارفانه که موافق مذاق اهل مشرب باشد ، دران کم یافت می شود "

نویسندهٔ ریاض العارفین : ۳۰۹ مینویسد " معاصر سلطان حسین صفوی بود ، در اوایل جلوس سلطان مذکور مرحوم و مغفور شد "

دورهٔ حکومت سلطان حسین صفوی ۱۱۰۶ تا ۱۱۳۵ هـ ق است در بین این سالها او درگذشت ـ

میر هاشم کشمی :- از سادات صحیح النسب وسر گروه سالکان وادی طلب بود ، سابقهٔ فرزندی با میرنعمان اکبرآبادی داشت و انزوا در برهانپور اختیار کرده ، علم توکل می افراشت ، مراتب فضل(۱) ومعنی اندیشی وفقر ودرویشی اورا ملفوظات پیر خودش خواجه عبدالباقی کابلی نقشبندی که نگاشتهٔ کلک حقایق سلک اوست ، بر ارباب کمال ظاهر میگردد ، روزی بشکارگاه کراره که در برهانپور مرغزار دلکشا و نزهت جای فرح افزاست وآبشاری بطول وعرض قریب صد گز درغایت لطافت وصفا درآنجا میریزد ، رفته بود ، این لولوی غلطان آبدار از عمان طبع گهر بارش بساحل نطق افتاد :

ای آبشار نوحه گر(۲) از بهر چیستی ؟   چین بر جبین فکنده(۳) زاندوه کیستی ؟

آخر چه درد بود که چون من تمام شب   سر را بسنگ میزدی و میگریستی

خادیخان :- از خویشان خلیفه سلطان مشهور، در زمان فردوس آشیانی از ایران بهندوستان آمده ، داخل ملازمان آن پادشاه فردوس آرامگاه شد ، وبخطاب خانی ممتاز گردید ، صاحب دیوان است ، ازوست :

قسمت خود میخورد هرکه درین عالم است   واسطه شو خوشنما منت کرم داشتن

باب الیاء(۴)

یحیی محزونی(۵) :- تاریخی تالیف نموده ، مشتمل بر تولد ووفات اکثری از سلاطین ووزراء ومشایخ وعلماء و شعراء، از نتایج طبع اوست :

ای که بر لاله زلف سنبل سا داری   قصد شوریدگی عاشق شیدا داری

ساعد سیم نمائی ودل از دست بری   تو درین کار نگارا(۶) ید بیضا داری

یاری هروی(۷) :- بسبب تهمتی مقرر شده بود که روز دیگر اورا بقتل رسانند ، این مطلع گفته نجات یافت ،

از قتل ما خواهد شدن فردا تماشای دگر   چیزی نماند از عمر ما ماتیم فردای دگر

---

(۱) کلمات "فضل و" نسخهٔ ب ندارد -   (۲) ب: "نوحه گرا"   (۳) کلمهٔ "فکنده" نسخهٔ ب ندارد -

(۴) آ: "حرف الیا"   (۵) نسخهٔ ب کلمهٔ "محزونی" ندارد -   (۶) ب: "نگار"

(۷) مولف سفینهٔ خوشگو ، ۱۶۵ ب از مرآة العالم استفاده کرده است اما این افزوده است" شاعر درست سلیقه بسیار دان بود ، اما شعرش یافته نمی شود ، در عهد شاه عباس ماضی بعلتی تهمتی برو بسته بودند ، مقرر شده بود که روز دیگر بقتل رسد ، شب این مطلع گفت ومشهور شد ، صبح ازان بلا نجات یافت" مطلع همان است که در مرآة العالم مسطور است -

یحیی کاشی (۱) :- اقسام شعر را خوب میگفت، ودرین عصر فردوس آشیانی بنظم بادشاهنامه اشتغال داشت، وبعاقب طرازی آنحضرت مباهی بود، اشعار او نیز برجسته است، از منظومات اوست :

گر می شریک خواهمت ای شاه دین رواست　　زین گفت حاجتم بدلیل و بهایه نیست

تو سایهٔ خدائی و این همچو آفتاب　　روشن بود که هیچ یکی را دو سایه نیست

ای کرده خدا سر آمد شاهانت　　میزان فلک مگر بسنجد شانت

همسنگ تو در جهان نه بیند صورت　　آیینه مگر نهند در میزانت

اینکه از دشواری راه از فنا ترسی مترس　　بسکه آسانست این ره میتوان خوابیده رفت

خوبی در خاک غربت نیست من همچون نهال (برگ ۲۹۷ الف)　　مشت خاکی از وطن اینکاش بر میداشتم

ندارم چشم احسان زان چو مژگان　　نیازم بر سر مردم دراز است

---

(۱) خان آرزو در مجمع النفایس : ۱۰۴۳ مینویسد " میریحیی کاشی بهند آمده، از شعرای عصر شاهجهانی و استاد قرار داده است، با محمد جان قدسی و ابوطالب کلیم وغیره هما هم طرحی داشت، مداحی سلطان داراشکوه پسر کلان شاهجهانی بسیار نموده، صاحب قصاید وغزلیات است، اصلش از شیراز است، پدر او توطن کاشان اختیار نموده چنانکه در بعضی از مثنویات خود آورده" مولف مرآة آفتاب نما : ۱۷۲ب مینویسد " در عهد شاهجهان بهندوستان رسیده، چندی بعهدهٔ قلمدان خانه (داروغگی) بادشاه سرفرازی داشت" در تذکرهٔ حسینی : ۳۱۷ب نوشته شدهٔ " میریحیی کاشی داروغگی کتب خانه شاهجهان بادشاه داشته و مامور بنظم شاهنامه گردیده، هر هفته نظم کرده میگذرانیده و بعطای خلعت فاخره سرفراز میگردیده" مولف کلمات الشعراء : ۱۲۵ مینویسد " از شعرای پای تخت روشناس شاهجهان بادشاه بود، تاریخ آبادی شاهجهان آباد را خوب یافته ازوست :

شد شاهجهان آباد از شاهجهان آباد

۱۰۵۸

پنج هزار روپیه صله یافت، از پیشگاه خلافت حکم نظم کردن بادشاهنامه نیز بوی شده بود، داستانی موزون کرده گذرانید ...... الخ" در سرو آزاد : ۲ : ۸۵ - ۸۶ نوشته شده " در عصر شاهجهان رهگرای هند شد، و در ذیل ثنا طرازان شاهی منسلک گردید، ملا عبدالحمید مولف شاهجهان نامه گوید " غره ذی القعده سنه تسع وخمسین و الف (۱۰۵۹) میریحیی شاعر را صد مهر انعام شد" وچون ارک دارالخلافه شاهجهان آباد با سایر عمارات بصرف مبلغ شصت لک روپیه در سنه ثمان وخمسین و الف (۱۰۵۵) انجام گرفت، و صاحبقران ثانی وقت داخل شدن درین عمارت جشن عالی ترتیب داد، میریحیی تاریخ بر آورد ...... در ان جشن تاریخ از نظر شاهی گذشت، و هزار روپیه صله مرحمت شد" در خزانهٔ عامره هم همین وقایع اندراج یافته، و نوشته شده که هزار روپیه باو مرحمت شد، در مآثر الامراء : ۳ : ۳۶۹ در کیفیت بلدهٔ شاهجهان آباد مسطور شده که هزار روپیه به یحیی مرحمت شد اما در کلمات الشعراء چنانکه در فوق نوشته شده پنج هزار روپیه صله مسطور است که اغلبا مغلوط است -

نویسندهٔ سرو آزاد : ۲ : ۸۵ راجع به رحلتش مینویسد " انتقال او در شاهجهان آباد یازدهم محرم سنه اربع وستین و الف (۱۰۶۴) اتفاق افتاد" مولفین کلمات الشعراء : ۱۲۶ خزانهٔ عامره : ۴۶۰، شمع انجمن : ۵۳۸، مفتاح التواریخ : ۲۶۰ با این تاریخ اتفاق دارند -

(۱)
اختتام

الحمد لله والمنة که این شگرفنامهٔ روزگار درنگینی (۲)، نسخهٔ غرایب آثار که پس از تتبع و تصفح کتب بسیار و بعد از (۳) انتخاب تواریخ نامدار که مشتمل بر اخبار و محتوی بر سوانح ادوار و اعصار است، طرفین بجدّ وجهد بیشمار و تحقیق و تنقیح صداقت آثار بامدادات غیبی و توجهات لاریبی، بطریق یادگار مرتب گردید، و بنهایت ایجاز و اختصار محیط فواید تامه و حواید عامه گشت ـ و چنانچه بحر موّاج (۴) در کوزه در آید و مطوّل (۵) در مختصر مختل وا نماید، این نسخهٔ جامعه بر کرسی افاده نشست، و چندان تامل و دقت طبیعت در اوایل بکار رفت که نظر ثانی را درین تذکره حرف نماند. و از بسکه حزم و احتیاط که لازمهٔ ذهن مستقیم و فهم سلیم است، مدتی دراز (۶) بمواظبت مطالعه برنگ زری که از کوره برآید مهذب گردید، چون چهره کشای وقایع بیشین و حال بمرتبهٔ کمال، و از هر خبر (۷) تفصیل را متضمن است، بهرآت عالم که بحسب تاریخ بآئینه بخت ملقب گشته، بامید چشم از طرح کنان اقلیم فطرت و نظارگیان شاهد حیرت (۸) آئینه هنگام سیر این عدت اقلیم حکایات و روایات مولف اوراق را بتحفهٔ دعای خیر و استدعای حسن خاتمه اش که بمنزله علت غایتی این تسوید است، یاد فرمایند، هر گاه که دیدهٔ توجه را بر این نسخهٔ جامعه بگشایند، مأمول (۹) اورا بر ورق (۱۰) نهان و صحیفهٔ (۱۱) لسان ثبت نمایند، اِن اللهُ مُجیبُ الدعوات صلی الله علیه خیرِ خَلقِهٖ (۱۲) محمد وآلهٖ و اصحابهٖ الکرمینِ الطاهرین وعلی کُلّ من وَصَل بهٖ بحسنِ الیقین ورسوخ (۱۳) الدین وسلّموا علیهٖ تسلیماً کثیراً کثیراط

---

(۱) در نسخهٔ بی کلمهٔ "اختتام" نوشته نه شده، در آ: "خاتمه" مسطور است۔

(۲) بی: "ورنگینی"　　(۳) در نسخهٔ بی و آ حرف "از" نوشته نه شده،

(۴) بی: "امواج"　　(۵) بی: "مفصل"　　(۶) بی: "مدتی است دراز"

(۷) بی: "جنس"　　(۸) بی: "حیرت"　　(۹) بی: "معمول"

(۱۰) نسخهٔ بی "ورق" ندارد،　　(۱۱) بی: "صفحهٔ"

(۱۲) بی: "علی"　　(۱۳) بی: "برسوخ"

کیفیت وفات بختاور خان

الله یحیی (۱) و یمیت، جلوه طراز ایجاد (۲) و اعدام، هرگاه خواهد که بر خیرگی بروی کار آورد، تا یک چندی زمانه لباس سوگواری در بر و خاطر زمانیان دستخوش ملالت گردد، برگزیدهٔ بندهٔ مخصوص جلایل نعم خویش را که کام بخشی و فیض رسانی ظاهر باو بسته، حسن نیت و لطف طویت او داشته است، بفرمان قضا جریان "یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة" (۴) بقرب خود طلب فرماید- تبیین این مقال کدورت مآل آنکه تا هشت روز عرض ذات الصدور بر پیکر روح فیض و احسان سترگ وسیلهٔ بود، احسان مقرب بارگاه خلیفهٔ دوران مؤلف این نسخهٔ حیرت بیان بختاور خان مستولی شد، و بتاریخ پانزدهم ربیع الاول سی بیست و هشت جلوس عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و شش هجری در بلدهٔ احمد نگر هنگام طلوع صبح صادق که آن اسوهٔ خداپرستان برای استعداد وضو مقابل قبله نشست،

یرلیغ ارتحال تبلیغ در رسید، شهپر دامن بر افشاندن دل از هواجس تعلقات جسمانی بر خوانده، بمعدن کرّ و بیان و معشیت قدسیان بشتافت، در نظر صورت پرستان، این واقعهٔ هوش آگاه جان کاه ابواب ابتهاج و مرام بروی ما سوختگان بسته شد، و بفقدان چنین خیرخواه، کل کائنات جهان بر جهانیان تیره گردید، راقم این غم داستان ساقی خسته جانی حالت خود چه نهد، که از وادی طالعی بخشش فرو خوابید، و فلک غربال مثال خاک عالم توهیندی بر فرقش بیخت، پادشاه حق شناس، حقیقت اساس که بر حقوق سی سالهٔ خدمت صاحب (۳) راز دار بخرد همه دانی خود نظر داشتند، آنقدر متأسف گردیدند که از رحلت هیچ بندهٔ عمده بدین گونه علامات تأسف و تأثر هرگز ملحوظ نشده، (برگ ۲۹۷ب) و تا چند روز این حالت استقرار داشت، مکرر به پادشاهزاده های عظام و شهزادگان کرام فرمودند که درین چنین (۵) صحت جهان کسی در سلطنت تمویه بروی کار نیامده، در مزاج شناسی و استوار بینی و تهذیب اخلاق و خیرخواهی خلایق مستثنی بود، ما او را باین پایه و خدمت داشته بودیم، ورنه او در خور کارهای دیگر بود، بعد ور قاضی و اکثر علماء و امراء فرمان رفت که به تجهیز و تکفین پرداخته، نعش آن مرحوم را طرف عدالت گاه آوردند،

---

(۱) گرفته از "الله یحیی و یمیت" تا آخر نسخهٔ بی ندارد - کلمات "الله یحیی و یمیت" نسخهٔ آ۱ ندارد -
(۲) کلمه "ایجاد و" نسخهٔ آ۱ ندارد -
(۳) نسخهٔ اصل "صاحبت" دارد تصحیح از آ۱ کرده شده،
(۴) الفجر ۲۸/۸۹
(۵) نسخهٔ آ۱ کلمهٔ "چنین" ندارد-

و حضرت خود بد انجا تشریف آورده ، بذات مقدس امامت نماز جنازه بخشوع و خضوع تمام بتقدیم رسانیدند ، و بعد فاتحه خواندن قدمی چند بمشایعت آن مغفرت انوار رحمت برداشتند -

زهی قدردانی این خداوند حشائقی و فهمی حیکو بندگی این بندهٔ مقبول کوهی و بر حسب امر معلّی (۱) وظایف خیرات و مبرّات و ختمات قرآن بتقدیم رسید ، و یک چند بامانت نگاه داشتند ، و بعد مرور مدت بدارالخلافه شاهجهان آباد بمکان بهشتاور بوده که آن مبرور مضجع خود قرار داده بود ، و کیفیت آن در دفتر سوم افزایش این کتاب بقلم آورده نقل نمودند ،

دریغا ازان گوهر بی بها	که آخر بجیبی صدف کرد جا (۲)
روان است تا ذکر این کهنه دیر	روانش بود تازه از ذکر خیر

کاتب سطور الم دستور را که از خاک برداشته ، و نواختهٔ (۳) خان رضوان مکان است ، و از ابتدای سنّ تمیز در خدمت آن استاد هنروران تربیت یافته ، بشغل خدمت انشاء و دیوانی سرکار امتیاز داشت - و بندگان حضرت از مدت‌ها بتقریب گذشتن مسوّدات احکام مطالعه از نظر اصلاح اثر برحالت این بنده آگهی داشتند ، یاد فرموده در سلک بندگان منخرط نموده ، بمرحمت منصب و خدمت فرق اعتبار بر افراختند ، بعرض معروض داشت ، که خان مرحوم این کتاب متضمن سوانح عالم را بتذییل وقایع ده سالهٔ خلافت ابد طراز بمنصح مستقل تالیف نموده ، و احقرهم تا هفده سال در استنباط مقدمات از کتب عدیده و نگارش برخی عبارات از خود جهد موفور مبذول داشته در کتاب خانهٔ والا معطل خواهد بود ، اگر با حقر مرحمت شود ، مورد انظار تتبع داشته باشد ، و مردم از آن نقل بردارند - و بدین تقریب نیز از یمن فیوضات (۴) صاحبقران ثانی از آن مرحوم بماند ، الحمد لله که مسئول بدرجهٔ قبول تلقی یافت ، (که) این نسخه اشتهار و انتشار یابد ، و نقل‌ها برداشته شود ، انشاء الله العزیز سعی مشکور در اشتهار این نسخه مصروف می دارد ، امید که هر موقعی که آن را مطالعه نماید ، بفاتحه خیر روح مطهر آن مغفور را خوشنود سازد -

---

(۱) نسخهٔ اصل ˮشاتیں" صحیح از آ۱ کرده شده ، (۲) آ۱ : " بخاکی صدف "
(۳) آ۱ : " خوشهٔ جان "
(۴) نسخهٔ اصل " فتوحات " صحیح از آ۱ کرده شده ، در آ۱ این عبارت این طور نوشته شده ، فیوضات پیر و مرشد کائنات و خورشید کرم و احسان بر فرق می ذره بمقدر طاقت ، حضرت ثانی ازان مرحوم نیز بماند " که بی ربط است -

فهرست منابع

فهرست منابع

کتاب	مؤلف	محل	سال
۱- آتشکده آذر بخش اول و دوم	لطف علی بیگ بیگدلی متخلص به آذر بتصحیح و تحشی حسن سادات ناصری	تهران	۱۳۳۶-۳۸
۲- آثار گم شده ابوالفضل بیهقی	دکتر سعید نفیسی	تهران	۱۳۱۵
۳- اخبار الاخیار	عبدالحق محدث دهلوی	لکهنو	۱۲۷۰
۴- ارض القرآن جلد اول و دوم	سید سلیمان ندوی	اعظم گڑھ	۱۹۵۵-۵۶
۵- از سعدی تا جامی تالیف ادوارد براون ترجمه و حواشی	بقلم اصغر حکمت	تهران	۱۹۴۸م
۶- المنجد فی اللغة والادب والعلوم		بیروت	۱۹۲۷
۷- انشای طاهر وحید میرزا	میرزا طاهر وحید	لکهنو	۱۸۷۳
۸- اورینتل کالج میگزین لاهور	که از طرف اورینتل کالج (دانشکده السنه شرقی) لاهور بزبان اردو منتشر میشود (شماره های مختلف)		
۹- با کاروان حله	دکتر عبدالحسین زرین کوب	تهران	۱۳۴۳
۱۰- برهان قاطع	محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص ببرهان سه جلد	تهران	۱۳۳۲-۳۳
۱۱- بزم تیموریه	سید صباح الدین عبدالرحمن	اعظم گڑھ	۱۹۴۸
۱۲- بهار عجم	تیک چند بهار	نولکشور لکهنو	۱۹۱۶
۱۳- تاریخ ادبیات ایران	دکتر رضا زاده شفق	تهران	۱۳۲۱
۱۴- تاریخ ادبیات ایران	دکتر ذبیح الله صفا		
۱۵- تاریخ ادبیات ایران	دکتر سلیم نیساری	تهران	۱۳۴۳
۱۶- تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعراء	تالیف حسین فریور	تهران	
۱۷- تاریخ ادبیات فارسی	هرمان اته ترجمه و حواشی بقلم دکتر رضا زاده شفق	تهران	۱۳۳۷
۱۸- تاریخ بیهقی	خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر بکوشش سعید نفیسی	تهران	۱۳۲۴
۱۹- تاریخ عالم آرای عباسی	اسکندر بیگ ترکمان	تهران	۱۳۱۴
۲۰- تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی	ملا محمد قاسم هندو شاه	نولکشور لکهنو	۱۲۸۱ه

کتاب	مؤلف	محل چاپ	تاریخ
۲۱- تاریخ محمد شاهی معروف به نادر الزمانی	خوشحال چند	نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ عمومی لاهور	
۲۲- تاریخ مغل ایران	عبد الله رازی	تهران	۱۳۳۵
۲۳- تاریخ مغل ایران (جلد اول)	عباس اقبال	تهران	۱۳۱۲
۲۴- تحفهٔ خطاطین		استنبول	۱۹۲۸
۲۵- تحفهٔ سامی	سام میرزای صفوی	تهران اسفند ماه	۱۳۱۴ شمسی
۲۶- تذکرة الخطاطین مسمّی بکتاب امتحان الفضلاء	میرزای سنگلاخ		۱۲۹۱ هجری
۲۷- تذکرة الشعراء	دولتشاه سمرقندی	تهران	۱۳۳۷ خورشیدی
۲۸- تذکرهٔ بینظیر	سید عبد الوهاب افتخار	اله آباد	۱۹۴۰م
۲۹- تذکرهٔ حسینی	میر حسین دوست سنبهلی	نسخهٔ خطی دانشگاه پنجاب لاهور	
۳۰- تذکرهٔ خوشنویسان	مولانا محمد هفت قلمی دهلوی	کلکته	۱۳۲۸هـ/۱۹۱۰م
۳۱- تذکرهٔ علمای هند	احمد علی	چاپ هند	۱۸۹۴م
۳۲- تذکرهٔ نصر آبادی	میرزا محمد طاهر نصر آبادی	تهران مهر ماه	۱۳۱۷
۳۳- تقویم هجری وعیسوی	ابوالنصر محمد خالدی	کراچی	۱۹۵۲
۳۴- توزک جهانگیری	جهانگیر پادشاه هند	علیگره	۱۲۸۱/۱۸۶۴م
۳۵- جامی	علی اصغر حکمت	تهران	۱۳۲۰
۳۶- جغرافیای جهان برای سال دوم دبیرستان ها	محسن حداد ودیگران	تهران	۱۳۳۴
۳۷- چهار مقاله	احمد بن عمر نظامی عروضی سمرقندی بتصحیح عبد الوهاب قزوینی و دکتر معین	تهران	۱۹۵۵-۵۷
۳۸- حبیب السیر	غیاث الدین بن همام الدین خواند میر	بمبئی	۱۲۷۳هـ/۱۸۵۷م
۳۹- حماسه سرایی در ایران	دکتر ذبیح الله صفا	تهران اسفند	۱۳۲۴
۴۰- خزانهٔ عامره	آزاد حسینی واسطی بلگرامی	نولکشور کانپور	
۴۰۰۰: حدیقة الاصفیا	مفتی غلام سرور لاهوری		
۴۱- خط وخطاطان	مؤلف انجمن معارف اعضاء سعدی حبیب ، ابوالضیاء توفیق بک	قسطنطنیه	۱۳۰۵
۴۲- دورهٔ کامل بیست مقاله قزوینی	عبد الوهاب قزوینی	تهران	۱۳۳۲
۴۳- دیوان ابوالفرج رونی	بتصحیح آقای محمد علی ناصح	تهران	۱۳۰۴
۴۴- دیوان ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری	بتصحیح یحیی قریب	تهران	۱۳۲۳ هجری قمری

۴۵- دیوان ابو طالب کلیم	بتصحیح پرتو بیضایی	تهران	۱۳۳۳
۴۶- دیوان اثیر اخسیکتی	بتصحیح رکن‌الدین همایون فرخ	تهران	۱۳۳۷ شمسی
۴۷- دیوان ادیب صابر ترمذی	بتصحیح ع- قویم	تهران	
۴۸- دیوان جمال الدین اصفهانی	بتصحیح ادیب نیشابوری	تهران	
۴۹- دیوان خاقانی شروانی	بکوشش حسین نخعی	تهران	۱۳۳۶ خورشیدی
۵۰- دیوان خواجو کرمانی	بسعی احمد سهیلی خوانساری	تهران ×××	۱۳۳۶
۵۱- دیوان ظهیر فاریابی	باهتمام و تصحیح هاشم رضی	کاوه تهران	
۵۲- دیوان عبد العزیز بن مسعود عسجدی مروزی	باهتمام طاهری شهاب با مقدمه استاد سعید نفیسی	تهران	۱۳۳۴
۵۳- دیوان کامل جامی	ویراسته هاشم رضی	تهران	۱۳۴۱
۵۴- دیوان کمال الدین مسعود خجندی	بتصحیح عزیز دولت آبادی	تبریز	۱۳۳۷
۵۵- دیوان محمد بن عبد الملک نیشابوری متخلص به معزی	بسعی و اهتمام عباس اقبال	تهران	۱۳۱۸
۵۶- دیوان هلالی جغتایی	بتصحیح سعید نفیسی	تهران	۱۳۳۷
۵۷- ذخیرة الخوانین جلد اول	شیخ فرید بهکری	کراچی	۱۹۶۱
۵۸- راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق	محمد بن علی بن سلیمان الراوندی	تهران دیماه	۱۳۳۳
۵۹- راهنمای منابع اسلام	دکتر م - س دیماند ترجمه دکتر عبد الله فریار	تهران	۱۳۳۶
۶۰- رجال حبیب السیر (از حملهٔ مغول تا مرگ شاه اسمعیل)	گرد آورده عبد الحسین نوایی	تهران	۱۳۲۴ شمسی
۶۱- رقعات عالمگیر جلد اول	شاه اورنگزیب عالمگیر گرد آورده سید نجیب اشرف ندوی	اعظم گڑھ	
۶۲- ریاض الشعراء	علی قلیخان واله داغستانی	نسخهٔ خطی دانشگاه پنجاب لاهور	
۶۳- ریاض العارفین	رضا قلیخان هدایت	تهران تیرماه	۱۳۱۶ ه
۶۴- ریحانة الادب	محمد علی تبریزی (مدرس) جلد دوم و سوم و چهارم	تهران	۱۳۲۸-۱۳۳۱ شمسی
۶۵- ریحان خط نستعلیق یعنی رساله در علم خط		لاهور	۱۹۶۱
۶۶- سخن و سخنوران جلد اول و دوم	بدیع الزمان بشرویه خراسانی	تهران	۱۳۰۸ هجری شمسی

کتاب	مؤلف	محل چاپ	تاریخ
۶۷- سرزمین هند	علی اصغر حکمت	تهران	۱۳۳۷ شمـ
۶۸- سفینهٔ خوشگو	بندرابن داس خوشگو	نسخهٔ خطی دانشگاه پنجاب لاهور	
۶۹- شعرالعجم	شبلی نعمانی پنج جلد	علیگره	
۷۰- شمس اللغات جلد اول و دوم		بمبئی	۱۳۰۹ هـ
۷۱- شمع انجمن	نواب سید صدیق حسن خان	بهوپال	۱۲۹۳ هـ
۷۲- صبح گلشن	سید محمد علی حسن خان	بهوپال	۱۲۹۵ هـ
۷۳- طبقات اکبری	مولانا نظام الدین احمد بن محمد مقیم الهروی	لکهنو (نولکشور)	نوبر ۱۸۷۵ م
۷۴- عالمگیرنامه	منشی محمد کاظم بن محمد امین	کلکته	۱۸۶۸ م
۷۵- عمل صالح یا شاهجهان نامه	محمد صالح کنبوه لاهوری (سه جلد)	کلکته	۱۹۲۳ - ۱۹۳۶ م
۷۶- غیاث اللغات	محمد غیاث الدین بن جلال الدین	کانپور	۱۳۲۷
۷۷- فرهنگ آصفیه	سید احمد دهلوی	لاهور	۱۹۰۸ م
۷۸- فرهنگ امیرکبیر	محمد علی خلیلی و علی اصغر شمیم	تهران	۱۳۳۴ شمسی
۷۹- فرهنگ انندراج	چهار جلد	تهران	۱۳۳۶ خورشیدی
۸۰- فرهنگ بزرگ دوجلدی عمید	حسن عمید	تهران	۱۳۳۷ شمسی
۸۱- فرهنگ عامره	محمد عبدالله خان خویشگی	کراچی	۱۹۳۶
۸۲- فرهنگ غفاری (فارسی بفرانسه)	امیر جلال الدین غفاری	تهران	۱۳۳۷
۸۳- فرهنگ فرانسه بفارسی دو جلد	سعید نفیسی	تهران	۱۳۰۹-۱۰
۸۴- فیروز اللغات	الحاج مولوی فیروزالدین	لاهور	
۸۵- قاموس تراجم الاعلام جلد اول و سوم		بغداد مکتبة المثنی	
۸۶- کارنامهٔ بزرگان ایران		تهران	۱۳۴۰ خورشیدی
۸۷- کتاب القانون جلد دوم	ابن سینا	مصر	۱۲۹۴ هـ
۸۸- کلمات الشعراء	محمد افضل سرخوش	لاهور	
۸۹- کلیات عبید زاکانی	بتصحیح عباس اقبال	تهران	۱۳۲۱ شمسی
۹۰- گنج بازیافته	محمد دبیرسیاقی	تهران	۱۳۳۴
۹۱- گنج سخن (سه جلد)	دکتر ذبیح الله صفا	تهران	۱۳۳۹-۴۰ شمسی
۹۱- لباب الالباب	محمد عوفی	تهران اسفند	۱۳۳۳
۹۲- لغات القرآن پنج جلد	مولانا عبدالرشید صاحب نعمانی	دهلی	۱۹۳۹-۵۷
۹۳- لغت نامه	علی اکبر دهخدا (شماره های مختلف)	چاپخانه دانشگاه تهران	

٩٣- مآثرالامراء (سه جلد) صمصام الدوله شاهنواز خان کلکته ١٨٨٨م

٩٥- مآثرالکرام دفتر ثانی میر غلام علی آزاد بلگرامی دکن ١٩١٣م

٩٦- مآثر رحیمی جلد سوم ملا عبدالباقی نهاوندی کلکته ١٩٣١م

قاضی نورالله شستری تهران ١٢٩٩

٩٧- مجالس المؤمنین

٩٨- مجالس النفائس (دو ترجمه میر نظام الدین علیشیر نوائی

آن از قرن دهم) باهتمام علی اصغر حکمت تهران ١٣٢٣ شمسی

٩٩- مجله دانشکده ادبیات (شماره های مختلف)

١٠٠- مجله سالنامه پارس (شماره های مختلف)

رضا قلیخان المتخلص بهدایت

١٠١- مجمع الفصحاء دو جلد

١٠٢- مجمع النفائس سراج الدین علیخان علی آرزو نسخه خطی در دانشگاه پنجاب لاهور

١٠٣- محیط زندگی و احوال و تهران ١٣٣١

سعید نفیسی

اشعار رودکی

تهران ١٣٣١

١٠٤- مختصری در تاریخ تحول نظم ذبیح الله صفا

و نثر پارسی در ادوار مختلف ادبی

نظامی گنجوی تصحیح و حواشی بقلم

١٠٥- مخزن الاسرار تهران ١٣١٣ شمسی هجری

وحید دستگردی

نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور

شیخ احمد علی سندیلوی

١٠٦- مخزن الغرائب نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور

شاهنواز خان هاشمی دهلوی

١٠٧- مرآة آفتاب نما ١٣٢٢ھ

بمبئی

شیرخان لودی

١٠٨- مرآة الخیال نولکشور کانپور ١٨٦٧م

طامس ولیم بیل

١٠٩- مفتاح التواریخ کراچی ١٩٥٧

میر علی شیر "قانع" تتوی

١١٠- مقالات الشعراء اعظم گڑھ

بقلم سید نجیب اشرف ندوی

١١١- مقدمه رقعات عالمگیر نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور

مردان علی خان مبتلا

١٨٦٥-٦٩

کلکته

١١٢- منتخب الاشعار عبدالقادر بن ملوک شاه بدایونی

١١٣- منتخب التواریخ جلد دوم و سوم کلکته ١٨٦٩

خافی خان ١٩٢٦

لاهور

١١٤- منتخب اللباب جلد اول

ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی ١٣١١ هجری

بمبئی

عبدالله مستوفی

١١٥- میخانه نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور

آقا حسین قلیخان عاشقی عظیم آبادی نولکشور لکھنؤ ١٩٢٠م

١١٦- نزهة القلوب

نشتر عشق جلد اول و دوم

مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی

136. Ethe, Hermann, Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of India Office, vol. i, Oxford, 1903.

137. ___Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, parts i and ii, Oxford, 1889.

✓138. Faruki, Zahiruddin, Aurangzeb and His Times, Bombay, 1935.

139. Ghani, Abdul, A History of Persian Language and Literature at the Time of Mughal Court, parts i and ii, Allahabad, 1929-1930.

140. ___Life and Works of Abdul Qadir Bedil, Lahore, 1960.

141. Glossary of Castes and Tribes of the Punjab and North West Frontier Province, Lahore, 1911.

✓142. Houtsma, M. Th., et al., The Encyclopaedia of Islam, London, 1913.

143. Imperial Gazetteer of India, 26 vols., Oxford, 1907-1909.

144. Ivanow, Wladimir, Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection, Asiatic Society of Bengal, Calcutta, [illegible]

۹۴- مآثر الامراء (سه جلد)	صمصام الدوله شاهنواز خان	کلکته	۱۸۸۸م
۹۵- مآثر الکرام دفتر ثانی	میر غلام علی آزاد بلگرامی	دکن	۱۹۱۳م
۹۶- مآثر رحیمی جلد سوم	ملا عبد الباقی نهاوندی	کلکته	۱۹۳۱م
۹۷- مجالس المؤمنین	قاضی نور الله شستری	تهران	۱۲۹۹
۹۸- مجالس النفایس (دو ترجمه آن از قرن دهم)	میر نظام الدین علیشیر نوایی باهتمام علی اصغر حکمت	تهران	۱۳۲۳ شمسی
۹۹- مجله دانشکده ادبیات (شماره های مختلف)			
۱۰۰- مجله سالنامه پارس (شماره های مختلف)			
۱۰۱- مجمع الفصحاء دو جلد	رضا قلیخان المتخلص بهدایت		
۱۰۲- مجمع النفایس	سراج الدین علیخان علی آرزو	نسخه خطی در دانشگاه پنجاب لاهور	
۱۰۳- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی	سعید نفیسی	تهران	۱۳۳۱
۱۰۴- مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی در ادوار مختلف ادبی	ذبیح الله صفا	تهران	۱۳۳۱
۱۰۵- مخزن الاسرار	نظامی گنجوی تصحیح و حواشی بقلم وحید دستگردی	تهران	۱۳۱۳ شمسی هجری
۱۰۶- مخزن الغرایب	شیخ احمد علی سندیلوی	نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور	
۱۰۷- مرآة آفتاب نما	شاهنواز خان هاشمی دهلوی	نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور	
۱۰۸- مرآة الخیال	شیرخان لودی	بمبئی	۱۳۲۴ھ
۱۰۹- مفتاح التواریخ	طامس ولیم بیل	نولکشور کانپور [illegible] ۱۸۶۷م	
۱۱۰- مقالات الشعراء	میر علی شیر "قانع" تتوی	کراچی	۱۹۵۷
۱۱۱- مقدمه رقعات عالمگیر	بقلم سید نجیب اشرف ندوی	اعظم گره	
۱۱۲- منتخب الاشعار	مردان علی خان مبتلا	نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور	
۱۱۳- منتخب التواریخ جلد دوم و سوم	عبد القادر بن ملوک شاه بدایونی	کلکته	۱۸۶۵-۶۹
۱۱۴- منتخب اللباب جلد اول	خافی خان	کلکته	۱۸۶۹
۱۱۵- میخانه	ملا عبد النبی فخر الزمانی قزوینی	لاهور	۱۹۲۶
۱۱۶- نزهت القلوب	حمد الله مستوفی	بمبئی	۱۳۱۱ هجری
۱۱۷- نشتر عشق جلد اول و دوم	آقا حسین قلیخان عاشقی عظیم آبادی	نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور	
۱۱۸- نفحات الانس	مولانا نور الدین عبد الرحمن جامی	نولکشور لکهنو	۱۹۱۰م

١٢١ – واقعات عالمگیری — عاقل خان رازی — لاہور اگست ١٩٣٥

١٢٢ – وفیات الاعیان — قاضی القضاۃ ابن خلکان مورخ — ١٢٩١ھ

١٢٣ – وقائع نعمت خان عالی — تالیف نعمت خان عالی — نولکشور لکھنؤ طبع ١٨٨٣م

١٢٤ – ہفت اقلیم (جلد اول) — امین احمد رازی بتصحیح سر دینسن راس — کلکتہ — ١٣٥٨ھ/١٩٣٩م

I25. Beale, Thomas William, An Oriental Biographical Dictionary, Calcutta, 1881.

I26. Beveridge, Annette S., trans., The Babur Nama in English (Memoirs of Babur) of Zahir-ud-din Mohd Babur Padshah, fas. i, ii, vol. ii, London, 1912-1922.

I27. ——— trans., The History of Humayun (Humayun Namah) by Gulbadan Begum, London, 1908.

I28. B. De. trans., The Tabaqat-i-Akbari of Khawaja Nizamuddin Ahmad, vol. ii, Caluutta, 1936.

I29. Blochet, Edgard, Catalogue des Manuscrits Persans de la Bibliotheque Nationale, vi vols., Paris, 1905-1934.

I30. Blochmann, H., Ain-i-Akbari by Abul Fazl Allami, Calcutta, 1927.

I31. Brockelmann, Carl, Geschichte der Arabischen Litteratur von B. Brockelmann, Weimar-Berlin, 1898-1902.

I32. Browne, E. G., A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the University of Cambridge, Cambridge, 1896.

I33. Browne, E. G., A Literary History of Persia, vols. ii, iii, and iv, Cambridge, 1928-1951.

I34. Dow, Alexander, The History of Hindustan from the Death of Akbar to to the Complete Settlement of Empire under Aurangzeb, vol. iii, London, MDCCXCII.

I35. Elliot, H. M., History of India as Told by Its Own Historians, vol. vii, London, 1877.

136. Ethe, Hermann, Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of India Office, vol. i, Oxford, 1903.

137. ___Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, parts i and ii, Oxford, 1889.

✓138. Faruki, Zahiruddin, Aurangzeb and His Times, Bombay, 1935.

139. Ghani, Abdul, A History of Persian Language and Literature at the Time of Mughal Court, parts i and ii, Allahabad, 1929-1930.

140. ___Life and Works of Abdul Qadir Bedil, Lahore, 1960.

141. Glossary of Castes and Tribes of the Punjab and North West Frontier Provinces, Lahore, 1911.

✓142. Houtsma, M. Th., et al., The Encyclopaedia of Islam, London, 1913.

143. Imperial Gazetteer of India, 26 vols., Oxford, 1907-1909.

144. Ivanow, Wladimir, Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection, Asiatic Society of Bengal, Calcutta, 1926.

145. Johnson, Francis, Persian, Arabic and English Dictionary, London, 1852.

146. Lanepool, Stanley, The Muhammadan Dynasties, Paris, 1925.

✓147. ___Rulers of India (Aurangzeb) and the Decay of the Mughal Empire, Oxford, 1901.

148. Maitra, K. M., A Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts preserved in the Kapurthala State Library, Lahore, 1921.

149. Haim, S. The Larger English-Persian Dictionary, vols. i and ii, Tehran, 1941-43.

150. Haim S. The One-Volume Persian-English Dictionary, Tehran, 1953.

✓151. Morley, W. H., A Descriptive Catalogue of the Historical Manuscripts in Arabic and Persian Languages preserved in the Library of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, London, MDCCCLIV.

✓152. New Century Encyclopaedia of Names, vol. iii, New York, 1954.

✓153. Qazvini, Hamdollah Mostoufi, Tarikh-e-Gozide, Paris, 1903.

I54. Rieu, Charles, Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, vols. i and iii, London, I879.

✓I54. Sarkar, Jadu Nath, History of Aurangzeb, vols. i, ii, iii, iv, v, Calcutta, I9I9-I925.

I55. ___Shivaji and His Times, Calcutta, I929.

I56. Satiniketan, M. Ziauddin, A Monograph on Muslim Calligraphy, Calcutta, I936.

I57. Shah, Rev. Ahmad, Miftahul Quran, part i and ii, Benaras, I906.

I58. Steingass, F., A Comprehensive Persian English Dictionary, London, I947.

✓I59. Storey, C. A. Persian Literature, A Bio-bibliographical Survey, section ii, fasciculus i, London, I935.

I60. Sykes, Sir Percy, A History of Persia, vol. ii, London, I95I.

I6I. Zubaida Ahmad, The Contribution of India to Arabic Literature, Allahabad, I946.